خاطرات و خطرات

(توشه‌ای از تاریخ شش پادشاه) و گوشه‌ای از دوره زندگی من

حاج مهدیقلی هدایت (مخبرالسلطنه)



هو السميع العليم

فَبشّر عبادى الذين يستمعون القول فيتبعون احسنه
اولئك الذين هديهم الله و اولئك هم اولوا الالباب

ادخلوا فى السلم كافة ولا تتّبعوا خطوات الشيطان
انه لكم عدو مبين

اخطار

کارها کمتر بر وفق مراد می‌افتد تصحیح کتاب را خود بر عهده گرفتم که بهتر شود بدتر شد غافل از آنکه مصنف مطالب را در ذهن دارد و از نظر می گذراند اشکال دیگر آنکه در تصحیح هم حروف بجای هم می‌افتد غالب سقط یا التباس حروف از سیاق مطلب معلوم است

چون کمتر فهرست اغلاط مورد توجه میشود مواردی را که ممکن است راه به اخلال معنی بدهد یا بمعنی یا غلط املائی است یادمی کنم وصحیح را بجای غلط می نگارم .

صحیح	صفحه	صحیح	صفحه
یطعمنی	۸	یفر المرء	۲۴۳
یحیینی	۸	۲۳ ربیع الثانی ۳۳	۳۴۹
امة	۱۰۸	نکس	۳۸۱
غصب	۱۶۱	تهذیب	۳۹۱
ملغا	۱۶۲	لحاظ	۴۰۹
۱۹ رجب	۲۰۵	دست غیر بجای غیب	۶۰۰
۹ جمدی الثانی ۲۶	۲۲۶		

صفحه ۹۱ تحت گراور وسط عباس‌میرزا ملکارا دست راست عبدالصمد میرزا عزالدوله کیومرث میرزا عمیدالدوله دست چپ محمدتقی میرزا رکن‌الدوله سلطان احمدمیرزا عضدالدوله میرزا نصیر مستوفی صفحه ۴۳۹ محمدعلی رکنی پسر علینقی میرزای رکن‌الدوله نوه محمدتقی میرزا متمنی است لطفاً قبل از مطالعه نظری به تصحیحات بفرمائید

صفحه ۱۸۵ فضل‌الله بجای سیف‌الله

صفحه ۲۶۲ دمل در کارها بسیار داشتیم اینجا ذیل است

صفحه ۴۸۵ رئیس هیئت سرحدی سلیمان خان افشار صاحب اختیار بود محمدصادق‌خان عضو ارفع‌الدوله مترجم .

درآمد

یکی تاریخ مینوشت واقعهٔ در نظرش اتفاق افتاد دوستان در ملاقات مختلف روایت کردند کتاب خودش را درآتش انداخت گفت همه روایات ازاین قبیل است از طرف دیگر گفته‌اند دروغی نیست که از راستی بنیان نگرفته باشد.

ملا گوید:

گی دروغی قیمت آردتی زراست   اندرعالم هردروغ از راست خاست

اگر من کمتر بحواشی رفته‌ام برای احتراز از روایات نابکاراست؛

شاید معاصرین طرز مرا ایجاز مخل بدانند ، اگر بحواشی می رفتم آیندگان اطناب ممل می خوانند .

درمجله یادگار خواندم که کتاب نداریم کتاب بسیار داریم کتاب خوان نداریم از ادب بسیار میگویند و مشتری بی ادبی اند.

اما بعد

روزگاری غریب است و بازار دروغ رافروغ مجربات کهنه است بلهوسی تجدد.

اسپید وسیاه و زردو آبی   هرچاپ زنی مرید یـابی

مجلس صلح ساختند به جنك پرداختند در جنك اخیر قافیه را باختند هیتلر باطرح مرام طغیانی (ناسیونال سوسیالیست) آتشی افروخت خاموش شدنی بود طرحی که روی اتلانتیك ریختند نقش برآب شد در یالتا شعلهٔ بر کشید که اطفای آن با آب اقیانوس کبیر هم مشکل است

مثبت و منفی درجو سیاست بحد اشباع رسیده مگر به طبیعت خنثی گردد و به برق و رعد نکشد که گوشها کرو آبادیها زیرو زبر خواهد شد پنج سال گذشت هرروز از صلح صحبت است وهرشب از جنك حکایت چرا؟ هیچ طرف بحد وسط سرفرود نمی آورد.

اصطلاح جدید جنك سرد است.

دو هزار سال است طرح آزادی میریزند ولاف دموکراسی میزنند وهیچ وقت گرفتاری این گونه عالم گیر نبود وفرعنت بدین پایه نرسیده بود از خدا منصرف و به طلا معترف چنان مینماید که مغرب در گرداب اقتصاد وغلو درصادرات بازی خودرا باخته است اگرمات نشود پات خواهدشد.

فرزین بدست آسیا است اگرفریب بزك نخورد وگزك را ازدست ندهد.

ای پیر سالخورده بپای خـرد بپوی   سرچشمه باقی است اگر رفته آب جوی

تاریخ خویش بنگر وهمت بلند دار   دراتحاد کوش وزحق یاوری بجوی

سرچشمه را ز لای بپالا بسعی خویش   چوگان نگاه‌دار که آخر تراست گوی

منگر به طمطراق وره بخردان بگیر   ورنه به طمطراق بمانی تو هم اسیر

پیری تو نقش جوانان تـزیبد ت   این حرفهای تازه مبادا فریبدت(۱)

ودایع طبیعی بلای متمتع است گول چاپلوس مخور و ازغموس درمردابهای جدید پرهیز کن زیردستان را مرفه بدار و پا بیشتر مدار و اگر بتقلیدهای زشت قدمی پیش رفتهٔ واپس گذار توهنوز اندرخم یك کوچهٔ. ازعلم مغرب استفاده کن واز آداب استعاذه

آنچه درمغرب کردند منجر به غروب امنیت وآسایش شد مطلع تمدنی وقت است که ازمشرق طلوع کنی.

چه نداری آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری عجله مکن حرص مزن حرص سروری حس اناولا غیری می آورد تااین ناموس منحوس مدروس نشود ، عبوس ازچهره عالم برداشته نخواهدشد وعروس صلح دربزم سیاست مأنوس نگردد و نتیجه معکوس خواهد بود.

---

(۱) ملل شش هزارساله حیف است متانت را ازدست بدهند وازجد بهزل بپردازند و ومتاسفانه درهزل جد کنند.

ژاپن که می‌توانست دست برآدری به چین بدهد وامروزشاهین ترازوی صلح باشد خطا رفت وجفا کرد صدسال خود آرائی نمود درلحظهٔ ازهم پاشید.

جنك سرد تا کی بر ودست نماید معلوم نیست وجنك گرم معقول که در آن برد باخت است و نتیجه مدلول آیه.

فیذروها قاعاً صفصفاً لاترى فیها عوجاً ولا امتاً

چه خواهد ماند صحرائی که کل وسایل معیشت ازدست رفته باشد وراه تدارك بسته و باز دریا مزاحم.

آئین لیگورك دولت مستعیل بود سیاست افلاطون داغ باطله خورد (۱) من جرب المجرب حلت به الندامة.

آزمودند و امروز آه پشیمانی ازسینها و فریاد ارتجاع از حلقومها بلند است که العود احمد.

واعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوا

ملل مسیحی دراین دعوت متوسل به محبت نزدیکانند که کلام عیسی است کیفیت و کمیت این معنی محدود ومشخص نیست مسلمین این معنی را به تفسیر وتفصیل دارند که ما فرطنا فی الکتاب من شئی گفتنی را گفته ام

در وضعیت حاضر یکی افسار را رها کرده یکی سخت می کشد بین این دوفشار خلق گرفتارند.

انشاءالله عقلا هستند که درگشودن گره گردی کار بقیهٔ اسکندر نکشد.

پای سود که درمیان می‌آید قلم از دست انصاف می افتد

تاریخ را فایدهٔ آن است که بخوانند مضرات اعمال را بدانند وآن اعمال را تجدید نکنند که نتیجه غیراین جنجال نخواهد بود.

قطعهٔ از شاهنامه

حرف‌های حسابی کهنه است فقط جنجال‌ها تازه است.

سه یك بود یاچار یك بهرشاه	قباد آمد وده یك آوردراه
به کسری رسید آن سزاوار تاج	ببخشید بر جای ده یك خراج
همه پادشاهان شدند انجمن	زمین را ببخشید و برزدرسن
گزیتی (۲) نهادند بریك درم	ازآن رو که دهقان نباشد دژم
کسی را کجا تخم یا چار پای	بهنگام ورزش نبودی بجای
ز گنج شهنشاه برداشتی	زکشتن زمین خوار نگذاشتی

---

(۱) افکار امم

(۲) گزیت را خراج نوشته اند به مناسبت رسن زدن باید مقداری اززمین باشد که برهر گزیت درمی نهادند.

گزیت ز بسیار ور شش درم   به خرماستان برهمین زد رقم
کسی کش درم بود و دهقان نبود   نبودی غم و رنج کشت و درود
گذارنده از ده درم تا چهار   بسالی از او بستدی کاردار (۱)
کسی بر کسی بر نکردی ستم   به سالی به سه بهره بد این درم
گزیت و خراج آنچه بد نام برد   به سه روزنامه به مؤبد سپرد
یکی آنکه بر دست گنجور داد   نگهبان آن نامه دستور داد
دگر تا فرستد بهر کشوری (۲)   بهر کار داری و هر کشوری
سه دیگر که نزدیک مؤبد بود   گزیت و سر باژها بشمرد
پراکند کار آگهان در جهان   که تا نیك و بد زو نماند نهان

انترناسیونال (ارتباط طبقه عامل ملل) که امروز روی منافع مادی کار می کند اگر در منافع مادی روی اعتدال بایستد و روی صلح عمومی اتحاد کنند و حفظ اصول جاری بی‌هوای فرعنت امید صلح ده برصد خواهد بود.

دیپلوماسی

دیپلوماسی پرداختن دروغ است به نزاکت و فریب حریف به طلاقت

امروز دهل زیر گلیم است در مقابل شتر سواری دولادولا و رقص در تاریکی و گفته اند بهترین دیپلماتها آن است که بهترین شامها را بدهد یا بمدلول مثل معروف کدخدا را ببین ده را بچاپ (۳)

نزاکت با مرامهای جدیدساز گار نیست دیپلوماتها در برداشت سردرگمند و در فرو داشت حیران که چه کنند گفته اند عقل اختیار اهون ضررین است.

ژنرال فوش سرحد فرانسه را روی سیاست شمشیر رودرن میخواست کلمانسو روی سیاست دور بینی گفت نباید آلزاس لورن دیگر ساخت وزرای انگلیس محو آلمان را میخواستند ادوارد گری گفت لنگر تعادل را از دست نباید داد.

دیپلوماتهای این دوره آن نکات را رعایت نکردند.

دیپلوماسی ایجاد روابط حسنه بود حال تدارك مناسبات سیئه است قول و قرار اعتبار ندارد فکر سود بر اندیشه اصلاح میچربد.

در جنك اخیر سیاسیون فرانسه باعتماد سد ماژینو خواب رفتند انگلیس و امریکا امروز باسد کانال و اتلانتیك چشم خودشان را می مالند.

اصحاب شور و قلم و ارباب شمشیر و علم بدانند که سیاست زمان اژدرهائی است دمان به خواب اژدرها بخواب نباید رفت عهود گذشته ولو نسیا منسیا نماید برجا است افق تاریك هوا منقلب و عهود در کمون.

اگر پیل زوری و گر شیر چنك   به نزدیك من صلح بهتر که جنك
چو شمشیر پیکار برداشتی   نگه‌دار پنهان ره آشتی
همی تا بر آید به تدبیر کار   مدارای دشمن به از کار زار
به نرمی ز دشمن توان کند پوست   چو با دوست سختی کنی دشمن او است

(۱) مالیات بر در آمد است.
(۲) کشور در مصراع اول ولایت در مصراع دوم به تکیه بر یا اهل کشور است یا لشکری
(۳) صفحه ۲۸۸—۲۹۶

باندازهٔ بود باید نمود — خجالت نبرد انکه ننمود و بود
تامل کنان در خطا و صواب — به از ژاژ خایان حاضر جواب
چرا گوید آنحرف در خفیه مرد — که گر فاش گردد شود روی زرد
بسو گند گفتن که زر مغربی است — چه حاجت محك خود بگوید که چیست
کسانی که پیغام دشمن برند — ز دشمن همانا که دشمن ترند

من مکرر مورد ملالت شیخ واقع شده‌ام
تأمل کردن که چه گویم به از پشیمانی خوردن که چرا گفتم ،

اعتذار

آنچه گفتم خیر تو پنداشتم — از عقیده خویش بد بر داشتم
گر بدی بینی در ان از کم و بیش — چشم از ان در پوش از خوبی خویش
بس که زحمت دیدم از اخلاق خود — بس مذمت کردم از اخلاق بد
زحمت ما جمله از اخلاق ماست — انتقاد خویشتن آنرا دواست
من چه کردم یا چه خواهم کرد باز — در شریعت این بود سر نماز (۱)
استغاثه کاز بدی برهاندت — التماسی تا به خوبی راندت
تا به مطلب بنگری تو سرسری — کی به مفهوم و به مقصد پی بری
گر موافق یا مخالف در فرود — خواهمت توفیق از حی ودود

خدمات مؤلف به فرهنگ

فوایدالترجمان در تعلیم زبان فرانسه دوجلد	چاپ شده است
تحفة الآفاق در تاریخ جغرافیا سیاست و اقتصاداروپ باصور و نقشه بسیار	چاپ شده است
گذارش ایران باستان باتحقیقی در سلسله کیان	چاپ شده است
مجمع الادوار در علم موسیقی سه قسمت	در چاپ است
افکار امم در تحقیق مذاهب و تطبیق باحکمت	چاپ شده است
سفرنامه گرد کره ازطریق چین وژاپن بعزم زیارت بیت الله	چاپ شده است
خاطرات وخطرات تاریخ هشتاد سال من ومیهن اینك	چاپ شده است
تعلیم الاطفال درتدریس الف با و الف بای مخصوص	چاپ شده است
دستور سخن درصرف و نحو کامل فارسی	۲۸۰ صفحه
تحفة الاریب درعروض و بدیع ودیگر محسنات سخن	۳۰۰ صفحه
تحفة مخبری یادگار پیکاری منظوم در حکایات ۷۰۰۰ بیت واشعار دیگر	۲۷۰ صفحه
تحفة الافلاك دوره هیئت کامل بار یاضی	۵۰۰ صفحه
بستان ادب تذکره برای تذکار خودم دوجلد	۱۲۰۰ صفحه
رساله درمنطق رساله درتصوف	
تحفة مخبری شامل تاریخ اخلاق حکایات وچیزی ازهرجا	
جبر وهندسه ومثلثات برای تذکار خودم	

(۱) اقم الصلوة ان الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر

قسمت اول

برمن و میهن عزیز چه گذشت

قسمت دوم

سفرنامهٔ حج که علیحده چاپ شده است

بانضمام تاریخ اخلاق و آداب

چینی و ژاپنی و پیش‌آمدها

بنام فروزنده ماه ومهر

در نوشتن خاطرات یاگذارش احوال غالب مطالب پس و پیش می افتد در اصل منظور مؤثر نیست .

در سخن ترتیب وآدابی مجو　　　هرچه میخواهد دل تنگت بگو

اگر بعضی حکایات منضمه به شرح احوال من مستقیماً مربوط نیست باز بوجهی اصطکاك دارد وخالی از نوایدی نیست قدری تاریخ یا شمه از پیش‌آمد ها رنگ و روئی بمطلب میدهد برمن چه گذشت برای خوانندگان گرامی اهمیتی ندارد اهمیت در گذارشات وپیش آمدها است .

آنکه تألیفی بهر عنوان کند　　　ذوق خودرا در ترازو مینهد

در ترازوی پسند مشتری　　　بی‌گمان شاهین گهی سرمیزند

زندگی یك سلسله زحمت و راحت است هردو پیش می‌آید نه خودرا باید باخت نه بواهمه قصور ساخت بسا زشتی بزیبائی کشیده است وزیبائی به زشتی فکر انسان بهشت و جهنم اواست بسته به آنکه ذمه پاك باشد یا آلوده .

ای برادر تو همین اندیشهٔ　　　مابقی تو استخوان وریشهٔ

وقتی گفته ام :

جلوه زیبائی استی این اساس　　　وندرین جلوه توئی زیباشناس

جان خودرا سعی کن زیبا بدار　　　دردمت زیبائی آید آشکار

مکتوبات پدرم نصایحی است که بکار آید و مکتوبات اخوی حاشیه احوالات که بصیرت افزاید در ترجمه احوال غالب دیده و شنیده را بیاد میآورند مانع ندارد که از خواننده نیز چیزی بنگارند .

ازسنه ۱۲۹۷ قمری که از برلن برگشتم معلومات خودم را کم مایه دیدم بمطالعه درهرباب بتکمیل آن کوشیدم تا امروز که ۲۰ دی ۱۳۲۶ شمسی است در کار بودم یا نبودم قلم راکنار نگذاردم اگر ازخرمنی خوشه یافتم آگاهی آیندگان را توشه برنگاشتم که در آنکارامم وتاریخ باستان ورسایل دیگر یاد کرده‌ام دوره‌ای بود پرتشویش واینك ازهمه‌وقت‌پیش بقول جمال‌الدین عبدالرزاق

درقیامت ظلم صورت می نه‌بندد ورنه من گفتمی اینك قیامت نقد ودوزخ آشکار غالب نصیحت کرده‌اند که در تاریخ تعصب نباید داشت و حقایق را باید نگاشت مذهب سیاسی را فدای حقشناسی کرد وگفته اند زبان سرخ سر سبز میدهد برباد از من گذشته‌است عنقریب سروزبانی باقی نخواهد بود اگر راست بنویسم گروهی بدشان می آید واگر دروغ بنویسم خودم بدم می‌آید چکنم زشت وزیبا دروغ وراست بسیار نوشته اند و همه خوانده میشود ممیز صحیح و سقیم کیست اوراقی بیحساب بچاپ رسیده است ازروی بی‌اطلاعی یاغرض حق‌وباطل بهم بافته‌اند وانکار را آشفته‌اند دروغ وتهمت بسیار گفته‌اند بههفت رنگ درآمده‌اند غالب بیرنگ یا نیرنگ حرارتها کرده اند همه برودت من آنچه را صحیح دانسته‌ام مینویسم تو خواه از سخنم پندگیر خواه ملال وانشاالله از خط اعدال تجاوز نخواهم کرد .

تاریخچه

نظر به آثار ادبی سر سلسله ما رضا قلیخان هدایت است اجدادش در چهارده کلاته از مضافات دامغان زیست داشته اند و باقاجاریه مربوط بوده جدش اسماعیل کمال که درزدوخورد زندیه باقاجاریه مقتول شده است خود را از اولاد کمال خجندی گمان میبرده که معاصرخواجه حافظ بوده است از اوست



رضاقلیخان هدایت

ماخانه خراب گشتگان را — در دل غم خانمان نگنجد

یادوست گزین کمال یاخان — یکخانه دومیهمان نگنجد

در نسخه یاجان است

آقا هادی پسر اسماعیل کمال بزمان آقا محمد خان ریاست عمله خلوت وصندوقداری جنسی داشته(۱) پس‌ازآقا محمد خان ملازم خدمت‌فتحعلی شاه بوده بخراسان میرود در آنجاخبر تولد رضاقلیخان باو میرسد او رارضانام میگذارد.

پس از سالی دو به صاحب جمعی کل متوجهات دیوانی فارس مأمور میگردد (۱۲۱۵) بزمان فرمان فرمائی حسینعلی میرزا در سنهٔ ۱۲۱۸ جهان را بدرود میگوید رضا قلیخان با والده به بار فروش نزد خویشاوندان میآیند پس از سالی چند والده اش بقصد زیارت مکه به فارس بر میگردد بعقد محمد مهدی خان شهنه در میآید (۲)عزیمت خود را دنبال گرفته‌به‌مکه میرود‌و‌فوت‌میکند‌رضا قلیخان‌نزد‌محمد‌مهدی خان بسر برده مشغول تحصیل میشود‌تازمان‌خردسالی درمیگذرد‌نزد‌حسینعلی‌میرزا‌و‌حسنعلی‌میرزا(۳) تقرب‌میابد‌به‌کلام‌منظوم مایل‌بوده‌بدواً چاکر و بعداً هدایت‌تخلص‌میکند که‌اکنون سجل اکثرخوانواده‌است‌بالجمله‌رضاقلیخان دختر محمد مهدی خان را مسمات به مریم‌خانم‌میگیرد فتحعلی شاه در مسافرت بشیرازش‌بجا می‌آورد و بسزا می نوازد امیرالشعرا‌ش‌لقب میدهد معهود بوده‌است بجای‌فتحعلی خان‌ملك‌الشعرا که در گذشته بود بطهران بیاید بیماری‌مانع میشود درسنه ۱۲۵٦ که محمد شاه از نهضت‌خراسان برمیگردد رضا قلیخان

(۱—)آقا محمد خان صندوقچه سر بمهر داشته که میبایست هرشب روی رختخواب خان بگذارند شبی معاشقه خان باصندوقچه بدرازا میکشد هادی خان از گوشه‌پرده‌نظری‌بدرون اطاق میاندازد معلوم میشود که صندوقچه محتوی جواهر بوده است آقا محمد خان روی لحاف‌ریخته و صورت خودش را به آنها میمالد هراسان کنار میرود و چون آقا محمد خان آواز میدهد قدری تأمل میکند و سراسیمه باطاق میدود چنان وانمود میکند که خواب بوده است

(۲—)رضاقلیخان هفت ساله بوده خودش را در حوض می افکند

(۳) حسنعلی میرزا کمالی داشته‌خان‌مروی گاهی بملاقات‌او‌میرفته است اصحاب حسینعلی میرزا خان را تشویق میکنند که گاهی از شاه زاده ملاقات کند ریش خان مروی در اثر رنك و حنا رنگ بسرنگ بوده است در ملاقات حسینعلی میرزا جویا میشود که خان چه تدبیر میکند که ریشش رنك برنگ است خان هیچ نمیگوید مجلس بر گذار می شود چون‌ازمجلس بیرون میآید اصحاب میپرسند که شاهزاده را چگونه دیدی میگوید گوساله مادر حسن و در زمان خود مثل شد

از طرف فریدون میرزا با تحف بتهران می آیدحاجی‌میرزا آقاسی ازمراجعت مانع میشود محمد شاه عباس میرزا را (ملك‌آراء) که فوق‌العاده طرف‌محبت شاه بوده است‌بدو میسپارد واز آنجا به لله باشی شهرت‌میکند در موقعی که ناصرالدین شاه به طهران‌می‌آمده رضـا قلیخان عباس میرزا را تا یك منزلی باستقبال میبرد بر میگردد و از کار کناره میجوید چندی به فترت میگذرد و کار به‌عسرت‌میکشدپدرم‌به شکرانه نعمای الهی همیشه میفرمودند در گردش نوروز در مهتابی که بود در آفتاب ایستاده بودم و فکر میکردم از کجا چند ریالی بدست بیاورم‌وعیدرا برگذار کنم‌درب‌رامیزنندو گماشتهٔ ازطرف‌امیرکبیر بوده معلوم‌میشود رضاقلیخان‌احضارشده‌است مرا جلوفرستادندببینم مطلب‌چیست خودشان‌جبه‌سرخ‌را که در آن وقت‌مرسوم‌بوده‌است دربر نموده ازعقب آمدندصحبت از فرستادن ایلچی به خوارزم می‌رفته‌درملاقات امیر گفته‌بودمیخواهم سفیری به خوارزم‌بفرستم‌فرستادباید فرستادهٔ‌باتیش رامیدانی برویدـ دستور العمل بشما میرسد‌(١٢٦٧) دستور عمل بطوریکه درمتن کتاب نوشته‌ام رسیدرضاقلیخان ازمریم‌خانم‌سه پسرداشت عباسقلی خان که هفت ساله درگذشت علیقلی خان و جعفر قلیخان (مخبرالدوله‌ونیرالملك) و یك دختر کوچك جان خانم که زن میرزا داود پسر وقایع نگار شد ودرجوانی فوت کرد از حبشیه‌هم دو دختر داشت آسیه که زن پسر محمد مهدی خان موسوم به هادی خان میشود و سه پسر می آورد باقرخان محمد تقی خان واکبرخان (ازاستعداد اکبرخان بسیار شنیده‌ام لکن اورا ندیدم) ویك دختر گلین خانم که او را باخوی حسینقلی خان دادند دختر دیگر سکینه را محمد قاسم خان همشیره زاده محمد مهدی خان گرفت ازاوپسری ودختری شدعلیخان (بعدها ناظم العلوم) وشهرو خانم که درحباله نکاح محمد حسین خان اصفهانی (شریف) درآمد که همان ادیب الدوله ناظم مدرسه دارالفنون باشد .

درسنه ١٢٧٩ رضاقلیخان مأمور خدمت مظفرالدین میرزا شده‌به‌تبریز میرود درمراجعت انزوی‌اختیار نموده‌مشغول‌تألیفات میشوندد‌ر ١٠ ربیع الثانی ١٢٨٨ داعیه‌حق‌رالبیك‌اجابت‌میگوید نزدیك منزل ازطرف شمال‌که صحرا بود پدرم زمینی خرید ورضاقلیخان رادرآنجا بخاك‌سپردند وتکیه برسر قبر اوبناکردند که اینك کنار خیابان اسلامبول واقع است قطعه درفوت خودشان بنظم آورده‌اند‌که درمتن یادکرده‌ام .

انتساب‌رضاقلیخان با حاجی میرزا آقاسی‌وایلخانی ـ عمه رضا قلیخان از نجبای دارالمرز زن باباخان (فتحعلی شاه) بوده است موسوم به حاجیه استاد دودختری آورد عزت نسا وطیغون که‌درحباله‌نکاح دوموسی‌خان‌تجردرمی‌ایند طیغون‌زن‌پسر مهدی قلی‌خان‌امیر الامراءمیشودعزت‌نسا راموسی خان برادر زاده خاقان میگیرد که پس‌از اوزن میرزا آقاسی شد والده ایلخانی.عزت نوت‌پنجه‌داشته و در حضورخاقان‌بابرادرها پنجه‌می‌افکنده عضدالدوله بروایت‌اله‌قلی‌خان ایلخانی گوید عزت‌نسا بقصد زیارت مکه به‌تبریز آمد حاجی میرزا آقاسی به‌احمد میرزای معین‌الدوله می‌گوید به‌عمه‌ات بگو زن من‌بشود اورا بمکه می‌برم خانم درجواب میگوید به آن اخوند شپشو بگو ازین‌غلطها نکندحاجی به‌محمد میرزا می‌گوید عمه‌ات رادر طهران خواهم گرفت وچهارسال ازاین مقدمه می‌گذرد



انتوان‌خان   اسدالله‌خان   لطف‌الله‌خان   مظفرالدین میرزا   شعاع‌السلطنه
مجیدخان   حاجی مشیرخان   میرزا عبدالوهاب‌خان   رضا قلیخان   محمدعلی‌خان فراشباشی

ولیعهد در خراسان و فتحعلیشاه در اصفهان در میگذرند محمد شاه پس از جلوس به‌مادر من دستخط کرد که باید زن حاجی شوی و الا پسرت را کور میکنم قضی الامر و این رااز کرامات حاجی دانستند یعنی در آن اظهار قول سلطنت داده بوده است حاجی بی چیزیش نبوده بطوری که از پدرم و عمو شنیده ام و اعتماد السلطنه در صدر التواریخ نوشته است درشب عروسی ناصرالدین میرزاکه در ۱۲۶۱ چله تابستان بوده و میبایست شاه بشهر بیاید از حاجی میخواهد که دعاکند که هوا خنک بشود حاجی قدری بخودش بد میگوید که من چه‌کاره‌ام در آنشب هوا بقدری سرد میشود که احتیاج به خرقه میافتد حاجی مرید ملا عبدالصمد همدانی بود که در کربلا شهید شد زن و بچه خود را به حاجی سپرده بود که به همدان برساند و گفته بوده است در عوض عاقبت را میخواهی یا دنیارا میگوید به دنیا میشود عاقبت را ساز کرد و بزحمت کسان ملاعبدالصمد را به همدان میرساند پسر میرزا سلیم ایروانی استو بی‌فضل نبوده است به تبریزی آید ومعلم محمد میرزامی شود اعتماد السلطنه‌درصدرالتواریخ نسبت علم به نیرنجات بوی میدهد باز اعتماد السلطنه می نویسدکه به‌فوت عباس میرزاوفتحعلی شاه‌خبرداده بوده است وصلت باشاه رخ بگ

رضاقلیخان درچاله میدان سکنی‌داشته و باشاه‌رخ‌بگ همسایه بوده‌اند دختر شاه‌رخ بگ را برای‌عایتای خان میگیرند‌شاه‌رخ(محمدمهدی)پسرحاجی‌علی وی پسرحاجی کریم‌واوپسرمحمدمهدی سلطان بوده است ساکن‌لالان هشت فرسخی در شمال تهران بروایت شاه رخ بگ که مردی خوش تقریر و خوش سیما بود و هر وقت نزدوالده می آمد ما دور او جمع میشدیم آقامحمدخان در آمد و شد بین استراباد و تهران گاهی میهمان حاجی مهدی سلطان میشده است و دوستی داشته اند حاجی محمدمهدی خود را از اولاد مالک اشتر میدانسته و نوادهٔ او مالکیان بروز کرده اند نوبتی که آقا محمد خان‌از طهران به استراباد میرفته ابراهیم نامی پسر عموی‌حاجی محمدمهدی تیری بطرف او رها میکند به سواری که پیشا پیش خان حرکت میکرده‌میخورد و در میغلطد خان راه کج میکند و به لالان نمی آید در موقع دیگر که به دیدن حاج‌محمدمهدی میاید ابراهیم را از او میخواهد متعذر به انتساب میشود مقرر میگردد اگر او را بچشم دید به طهران بیاورد ابراهیم روز عیدی به مجلس محمد مهدی در میآید او را توقیف میکنند باخود به‌طهران میآورد آقا محمدخان میخواهد بند از بند او جدا کند حاجی مهدی الحاح میکند حکم میشود چند بند از پای ابراهیم جدا کنندکه قسم خان مجری شده باشد .

ازحاجی کریم چیزی نمیدانم‌پسرش حاجی‌علی‌سه پسرداشته است‌محمد مهدی (شاهرخ) کاظم و باقر ویك دختر که عیال حاجی محمد قلیخان صارم‌الملك شاطر باشی ناصرالدین شاه بوده و منصب او به علیخان شاطرباشی رسید حاجی علی رئیس قراولان خاص بوده محمد مهدی راهیجده ساله بوده‌است که بخدمت فتحعلیشاه می آورد و در عداد پیشخدمتان‌منسلك میگردد میرزا کاظم رادیده‌ام مردی موقر ومحترم بود میرزاباقر خللی دردماغ داشت .

بروایت‌مستشیرالملك پسر میرزا کاظم برادرشاهرخ‌محمدمهدی‌دراندرون‌علیشاه غلام بچه بوده است وقتی پیغامی ازطرف علیشاه برای فتحعلی شاه میبرد شاه از برازندگی ولطف تکلم

اوخوشش میآید و بخدمت خودش میخواند ابوطالب کاشانی هم ازپیش خدمتان طرف توجه بوده است شاه‌ازمحمد قاسمخان ملك‌الشعراء برای این‌دوپیشخدمت لقبی میخواهد شاهرخ و فرخ‌اختیار میشود در سلامها میبایست این دوجوان لباس جواهر پوشیده طرفین تخت بایستند عباس میرزا نایب‌السلطنه این‌دوپیشخدمت‌را بخدمت‌خود میطلبد‌فرخ میرود وشاهرخ‌وتا بخرج‌داده‌ازخدمت‌شاه دوری نمی جوید حق با کدام بود بعدها معلوم شد او بامارت رسید وکار این بفلاکت‌کشید .

بی‌بی‌جان خواهر مهد علیا زن فتحعلی شاه را بامر شاه به‌شاهرخ میدهند دختر مهد علیا خرم بهار خانم (احترام الدوله) را به فتحعلی خان صاحب دیوان دادند واز آن روی ماباصاحب دیوانیان قرابت داشتیم شاهرخ از بی‌بی‌جان خانم پنج اولاد پیدا کرد سه پسر و دو دختر نجفعلی خان رضاخان غلامحسینخان‌ازدو دختر شاهرخ‌فرخنده خانم‌راعلیقلی خان‌ابوی‌گرفت و دختر دیگر مرضیه خانم‌راپس‌از دختر آقا جونی‌تجریشی جعفر قلیخان‌عمو‌انتساب مابا تجریشیهااز اینرواست.

خواهر آقاجونی زن حاجی علی بوده مادر شاهرخ محمد تقیخان پسر آقاجونی دختر محمدعلیخان تجریشی را میگیرد خواهرجیران (فروغ‌السلطنه) زن‌سوگلی ناصرالدین‌شاه‌از وی سه پسرپیدامیکند علینقی‌خان عباسقلیخان ومحمدحسینخان اززن دیگردختری داشته است هاجرنام که زن علیخان پسرعمه (ناظم‌العموم) شد و دختری آورد فرخ لقاکه بازدواج نصرالله‌خان‌پسر شهاب‌السلطنه رفت و اینك دروزارت فرهنگ از کارمندان است .

ازدخترهای‌محمدعلیخان یکی‌زن‌ناصرالدین شاه شد ندیم‌السلطنه‌که دخترش راضیاءالسلطنه به امام جمعه میرزا ابوالقاسم دادند یك دخترش هم زن جعفر قلیخان عمو شدکه ازاواولاد نماند ودرگذشت جعفر قلیخان (عمو) را از مرضیه خانم (خاله) اولادمتعدد است چهارپسر ازاو ماند رضاقلیخان‌نیرالملك ثانی هدایت قلیخان اعتضادالملك کریمخان دکترو سلیمانخان وچهار دختر .

حکایت شیخ جعفر کبیر در شیراز امر کرد خم‌خانه‌ای که بود بشکنند مباشرالحاج کرد که دوهزار تومان مالیات دیوانی خم خانه است از من میگیرند چاره‌ای باید به شیخ عرض کردند این‌گره از دست دختر نصرالله خان ایلخانی قشقائی‌گشوده تواند شد شیخ از معزی الیها دیدن میکند وی‌ملکی‌درعوض‌باز میگذارد که‌جبران عوارض‌خم‌خانه‌شود این‌حکایت‌رابا این شرح شنیده‌ام شکسته شدن خمها ثابت است‌جبران‌مردد بهرحال‌محمدمهدی‌خان شهنادراین‌موقع رباعی ساخته‌است.

شیخی‌که زخامی‌بشکست او خم می	زان عیش‌و نشاط باده خواران شد طی
گر بهر خدا شکست پس وای بمن	ور بهر ریا شکست پس وای بوی

رباعی را برای‌شیخ خوانده بودند ملاقات شهنه را درخواست کرده است خواهی نخواهی شهنه‌خدمت شیخ‌میرسد تقاضا مینماید‌که خود رباعی را بخواند با تزلزل و هراس میخواند شیخ بر سرخود میزند بطوریکه ضعف میکند چون بهوش میآید میگوید وایك انشاءالله برای خدا شکست اعتماد السلطنه رباعی را باسم ملا محمد زنجانی در منتظم ناصری صفحه ۱۱۰ نگاشته ووقوع امررا در طهران واین خلاف واقع است .

تولد نگارنده‌را هفتم شعبان ۱۲۸۰ قمری از تلگراف به تبریز گفتند رضا قلیخان‌مهدی‌ام نام نهاد . عزیزجان دختر محمد مهدیخان خاله پدرم مراخان خانان خواند و به این اسم تا زمان مظفرالدین شاه معروف بودم تا آنکه پس از فوت پدرم لقب مخبرالسلطنه برمن‌تحمیل‌شد .

بسم الله الرحمن الرحيم

در مقدمه کتاب تحفة الافاق که درجغرافیا و تاریخ شروع کردم و قسمت اروپا انجام یافت دو بیت از گفته خود یاد کرده‌ام

یکی کاروان خانه‌است این سرای — که این را بدان داد بایست جای
گرت بر نیاید ز کف هیچ کار — یکی یاد بودی بدر برنگار

میرزامحمدحسین گرگانی معروف به شمس‌العلماء ربانی تخلص گفت همین است که درها را نقش و نگار کرده اند لهذا آنچه بر در مینگارند در این اوراق نوشتم که بدرب کاروانسرای زحمتی نداده باشم .

منزل ما درچال میدان بوده‌است هیچ‌چیز از آن بخاطرم نمانده . بخاطردارم که حاج محمد قلیخان شاطر باشی صارالملك با والده دخترشاهرخ یك خویشی داشت وبا اوهمسایه بودروزی در منزل او مهمان بودیم لاك‌پشت بزرگی داشتند که من سوارآن میشدم ونشاطی داشتم‌لاك‌پشت بزرگ با من کوچك بجای‌خود شش ساله بودم که‌پدرم‌آن منزل را ترك‌کرد بتشویق یحیی خان آجودان مخصوص‌باغ ملك‌الکتاب رشتی را خرید روبروی باغ‌الله قلیخان ایلخانی که حال‌بانك ملی است وبه سفارت آلمان فروخته‌شده‌عمارتی درزاویه روبروی بانك ملی داشت وده‌دوازده هزار ذرع زمین در شش هزار تومان به اقساط خریداری شد که نصف آنرا پدرم برداشت و نصف آن‌را عونیرالملك قطعه‌ای هم به‌محمدحسین‌خان ادیب‌الدوله ناظم دارالفنون‌دادند باغ وعمارت نیرالملك حالا سفارت عثمانی‌است که ترکیه شده است سبب آبادی بیرون شهر سفارت انگلیس شد غیر از برج نوش (۱) سفارت انگلیس باغ حسام السلطنه وباغ حبیب‌الله خان تنکابنی جای دیگر در نظرم نیست .

آنچه از آن اوقات باز بنظرم مانده است نیمروی منزل لله آقا استروزی که سلطان خانم زن علیقی میرزا اعتضاد السلطنه وزیر علوم میهمان مادرم بود من ومحمد قلیخان اخوی‌را لله آقا بمنزل خودش بردنا هار نیمرو بما داد شب به والده گله گذاری میکردم که امروزبما نا هار ندادند ناهار در تصورآن زمان منحصر چلوخورش بود و بسیار بچه‌ها همین تصور را دارند بلکه جوانها هم اگرخاطرات است آنچه بخاطر می آید بایدنوشت واگر کنند ملامت نه برمن تنها است هشت‌نه‌سال بیشتر نداشتم شیطنتی کرده بودم لله آقا مرابه منزل خود که نزدیك بود برد پای مرا زنش که جوان بود و بسرو روئی داشت گرفت بخاطر دارم که زیاد دردم نمی آمد

---

(۱) برج نوش عمارتی بود در غربی خیابان برجی داشت از بیرون‌کاشی‌کاری و منزل نوش آفرین دختر بدرخان زند از زنهای فتحعلیشاه بوده است که بی اندازه شاه باو تعلق‌داشته بطوریکه در مراجعت از جنگ روس اورا به سلطانیه میخواهد به سلیمان میرزا مینویسد آن شکرخنده که پرنوش دهانی دارد باخود بیاورد .

عمارت ملک الکتاب حمام هم دارد که درش از بیرون است زنها با چادر نماز بحمام میروند و این بنظرها غریب می آمد از وقایع این اوقات افتادن محمد قلیخان اخوی بود در حوض و کسی در حیاط نبود من رسیدم و فریاد کردم آمدند او را در آوردند آسیبی باو نرسید در این منزل دو سانحه از برای من اتفاق افتاد یکی حصبه سختی با رعاف شدید که لگن لگن خون از بینی میرفت و همان رعاف سبب کم خونی من در تمام عمر بود میرزا هدایت که در آن وقت جراح معروف شهر بود پنبهٔ در بینی من کرد و رعاف بند آمد بعد ها دانستم که آن پنبه آلوده به پر کلرور آهن بوده دیگر ضعف در حمام حبیب اله خان از دود تون درین گرفتاری شریک هم داشتم وکار به طبیب کشید همین قدر میدانم که اضطراب کلی بود مادرم رسم داشت سر بچه ها را خودش بشوید و لیف بزند من اضطرابی داشتم و او بد تلقی می‌پنداشت و مرا نشگون می گرفت تا حالم بر هم خورد و همشیره بحال بد تر از من افتاد بچه ها سالی یک نوبت چشم درد می گرفتیم و نوبه (مالاریا) می کردیم جوشانده اماله و مسهل روی نسخه واحد بکار می آمد پرهیز فوق العاده بوده غالبا دهان مزه نداشت خاطرم می آید شبی قدری سرکه در شیشه گلاب لای بته گل پنهان کردم تر پلو را در پناه آن بوته خوردم و از آن سرکه روی تر پلو ریختم شبی هم بروز نکرد در سنه ۱۲۸۸ باد سختی وزید گرد سرخی در هوا منتشر شد که چند قدم جلو پا را نمیشد دید همان باد سبب سکته جده شد دختر محمد مهدی خان شهنه شیراز و از آن سکته در گذشت از محمد حسین خان ادیب الدوله ناظم دارالفنون شنیدم که فوت جده را به رضا قلیخان که در باغ بیرونی جعفر قلیخان عمو (نیرالملک) منزل داشت نگفته بودند جنازه را که از کنار باغ میبرند رضاقلیخان بدر اطاق آمده گفته بود خانم رفتی من هم عنقریب میایم و درهمان سال برحمة ایزدی پیوسته چنانکه در قطعه گفته اند

جهان سپنج سرائی است نی سرای مقیم — مقیمش ارچه بسر زیست در نهایت رفت
هزار سال اگر بود کسی درو بمراد — که رحیل که میرفت با شکایت رفت
هم آنکه داشت بسی طاعت ثواب نزیست — هم آنکه داشت بسی جرم و بس جنایت رفت
جوان و پیر بحسرت بسان یکدگرند — که هر که رفت به ناکام ازاین ولایت رفت
کسی بعقل و کفایت بروزگار نماند — هزار زیرک و باعقل و با کفایت رفت
هزار و دو صد و هشتاد هشت رفته زسال — از این جهان بجهان دگر هدایت رفت

ورقه یاد داشتی بخط ایشان در نوشته جات پدرم یافتم اصل نسخه را به دکتر غنی دادم که خطوط معاریف را جمع میکناد رونویس آن ضبط شد . ازنوادر واقعات این است که فقیر نگارنده این تحریر رضا قلی المتخلص به هدایت در سال ۱۲۷۹ بحکم اعلیحضرت پادشاه ایران السلطان ناصر الدین شاه از دارالخلافه طهران به تربیت شاهزاده معظم مظفر الدین که در سن یازده سالگی است مأمور گردیدم و از صدمات و تعب عرض راه و سرمای هوا و گزیدن مله در منزل میانه بعد از ورود بتبریز سخت بیمار و توی بستری شدم و باری دو غشی روی داد رجوع به اطباء را بحکم استخاره و کتاب الله در قطع تردید خواستم در قبول معالجه میرزا محمد [illegible] ملقب بفخرالاطبا این آیه که فی الحقیقه از قبیل اعجاز است آمد فانهم عدولی الارب العالمین الذی خلقنی فهو یهدین والذی هو یطعمنی و یسقین و اذا مرضت فهو یشفین والذی یمیتنی ثم یحیین

در میان معالجه دو بارغش و بیخودی روی داد و اثر سمیت لذغ مله که عرق نبض یسار را سیاه کرده بود در طرف دست و پهلوی چپ شدت نموده به حینی که قلب را فرو گرفت وازتپش افتاد وشعورتمام و نبض ساقط گردید و سقوط نبض از ساعت ۵ شب تاقریب به ظهر امتداد یافت و حکیم باشی فخرالاطباء مشوش و مأیوس گردیدو از معالجه دست بازداشت ولی دگر باره بعض نبض حی قدیرنبض از سقوط بجریانواز انحراف بهاعتدال گرائید ودو باراین سقوط نبض و آثار موت ظاهر گردید و معهذا خدای شافی شفاداد و حکیم باشی اذعان وتصدیق کرد وبه این عبارت بیان نمودکه اکنون خدای راشناختم تاامروز نمیدانستم که با سقوطنبض مریض زنده تواند بودحکیم طبیعی بودم حکیم الهی شدم حرره عبدالاقل فی شهرتبریز سنه مذکور درشب دوشنبه ۱۹ ذیقعده ۱۳۲۳ شمسی نقلشد هفت ساله بودم که روزی باطاق رضا قلیخان رفتم درگوشه اطاق پشت صندلی در خرقه خلسه خزیده بودند سیبهای روی بخاری چنان چشم مراگرفت که ملتفت اطراف نشدم چند سیب بقدری که در جیبم جا میگرفت برداشتم میان اطاق مچ مرا گرفتند که زیاد است یکی بخودم دادند ویکی برای محمد نایبخان اخوی رساندم یا نرساندم یادم نیست .

جدهام را در سر قبر آقا دفن کردند در اصلاح خیابانها آن محل مبدل به باغ فردوس شده است وقبر جده دست نخورده است برای جدم زمینی کنار باغ حسام السلطنه خریده شدکه تکیه است وامروز کنارخیابان اسلامبول افتاده چنانکه یاد کردم درسنه ۸۸ قحطیئی شدکه یاران فراموش کردند عشق .

میرزا حسینخان سپهسالار برای فقراء منازلی معین کرد سرپرستی آنهارا به پدرم محول داشت تصدی آن خدمت پدرمرا مبتلا به حصبه کرد واین اول محرم ۸۹ بود شب عاشوراحکیم باشی طولوزان که ازطرف ناصرالدینشاه مأمور بود ازحالشان مأیوس رفت میرزانصرالله شمس الاطبا کاطبیب خانواده بودماند خاطر دارم که رختخواب پدرم را از طرف دیگر گرداندند و نمیدانستم قصد مواجه باقبله است مادرم گوشه تالارنشسته بودگریه میکرد سرشب بود بچها رفتیم خوابیدیم صبح با خاطری نگران بتالار رفتم دیدم رختخواب را بجای خود انداخته اند و مادرم گریه نمیکند بعد ها شنیدم سحر پدرم بیدار شده شربت ترشی خواسته است میرزا نصرالله مأیوسانه مضایقه نکرده است شربت را خورده اند و خوابیده اند و عرق کرده اند هیچکس انتظار شفا نداشته است باز از محمد حسین خان ادیب الدوله شنیدم سیدی از قم به پدرم نوشته بوده است شب عاشورادر حرم معتکف بودم حضرت رضا علیه السلام را خواب دیدم بمن فرمودندماکربلا بودیم آمدهایم وبمشهد میرویم به مخبرالدوله بگو شفای تورا خواستیم با عیالت بهتر رفتار کن این خواب را تا جمله آخر میشود محملی نهاد سید بتوسط اجزای تلگرافخانه مستحضر بودهاست وخوابی جعل کرده است جمله آخر محمل بردار نیست و مورد همداشته است .

درسال قبل اتفاقاً جیره پدرم را جنسی داده بودند و چهل خروار بود تمامش نان شد و به مستحقین رسید .

این قسمت راخود میدیدم وشنیدم که علت گرانی ۸۸ برف فوق العاده بود که راه عراق مسدود میگردد حیاط ملك الکتابی نسبتاً وسعتی داشت طرف جنوب خرندی آجر فرش شاید بعرض هشت نه ذرع برف بامها را که به حیاط ریخته بودند ودرآن خرند جمع کرده به لب بام میرسید بچها در آن اطاق درآورده بودیم واز بالای آن دردامنه برف سرسره ساخته دراین اشتغال ذوقی داشتیم تابستان‌ها در همین جا کنار حوض تختی میزدند که دوازده رختخواب روی آن جاداشت مرتضی قلیخان اخوی کنار حوض وضو میساخت من روی دست انداز تخت نشسته بودم انگشتم به یکی از کامهای تخت که از زبانه گشاد بود رفت مگو جماعتی زنبور سرخ آنجا لانه داشتند بیرون آمدند پیشانی وپشت دست مرا گزیدند فریاد من بآسمان رفت و از زور درد دور حیاط میدویدم اخوی در تسکین من گفت امشب سزاشان را دستشان میدهم این نوید قدری تسکین آورد فرستاد فشفشه آوردند شب آتش زد و جلو سوراخ نگاهداشت زنبور ها بیرون می آمدند ومیسوختند وبزمین میریختند و دردمن مره بمره تخفیف مییافت ودلم خنك میشد.

دمی آب خوردن پس از بدسگال به از عمر هفتاد وهشتاد سال

مرحوم حاجی ملاعلی کنی(۲) گندم را خرواری خروار میفروخت تاخرواری ٦٤ تومان که مال صغیر است

میرزا علینقی (۱) معلم ماقرآن نویس است پس از گرك وروباه دزد وقاضی موش و گربه گلستان و نامه خسروان بما درس میداد خدا رحمتش کند بسیار بیسواد بود بدرجهٔ که شاگردها بروغلط میگرفتیم موش وگربه رابعدها مکررخوانده‌ام ازگرگ وروباه این شعربخاطرم مانده.

در تم بین تلگرافچی انگلیسی و آخوندی مخمصه بر پا بود کار به آنجا میرسد که از طرف دولت امر به عذر خواهی اخوند از تلگرافچی میکنند حاجی ملا علی کنی توسل به پدرم میجوید شامپئن صاحب رئیس کل را به نطقی مجاب میکنند که مکرر در منزل ما شامپانی خورده بود.

آخوند عباراتی میگوید که به تلگرافچی بر میخورد و اورا متقاعد میسازند که ترجمه انگلیسی غلط بوده است وتلگرافچی عذر بخواهد حاجی ملاعلی به شکرانه بمنزل پدرم می آید و در منزل عمو عکس می اندازند در مبادله مکاتبات پدرم سهواً رقعه راکه در آن امری بد و بغلی شراب شیراز صلح شده بود برای حاجی میفرستد حاجی عودت میدهد که چنین صلحی بین ما نبود شراب شیرازی بخصوص درطبابت مورد دارد وفیه منافع للناس خویش را همیشه در منزل داشتیم صرفنظر از میهمانیهای خارجه بکار دوستان میخورد.

یکی مینائی دردست کسی دید گفت مگر فاسقی جواب داد توخود مگر زانی ئی که آلت زنا همراه داری بخاطرم آمد که مستی را نزد شیخ هادی سنگلجی آوردند که خمرخورده است گفت هر کس می شناسد دهانش را بو کند کسی حاضر نشد وآن مست جان بدربرد باز درروایات است که یکی را بنا شد بمعصیتی سنگباران کنند عیسی فرمود آنکه هیچ معصیت بر ذمه ندارد سنگ اول را بیفکند همه اباکردند.

الکلام یجرالکلا یکی درخواب شیطان را دید ریشش را گرفت که دشمن بشری ومایه هر شر بیدار شد ریش خودش دردستش بود.

۲. میرزا علینقی قرآن نویس برادر میرزامهدی خوش نویس اصفهانی است که تحفة الافاق بخط اواست

روبه ازمکردتدق میکرد   دنبه میخورد وشکر حق میکرد

کتابهائی که در این‌دوره برای مدارس تدارك شده‌است ومقدمات آن ازاثر خود بنده‌است هروقت میبینم یادعمه جزء موش و گرگ و روباه دزد قاضی‌می‌افتم کلاه سه گوش دزدها هنوزدر نظرم‌است.

اخوی مرتضی قلیخان مقدمات عربی خوانده بود میگفتند پس از آنکه به برلن رفتم و زبان آلمانی را فراگرفتم دانستم قصد از صرف ونحو چه بوده البته صرف و نحو زبانی درست فهمیده نمیشود تا شخص صرف ونحو زبان خودش رانداند ماشب پای یك شمع پیهی مشق میکردیم و برگذار میشد کم کم کار به لاله کشید بعد لامپای روغنی و نفطی آمد حال به الکتریسته قناعت ندارند و بهچراغ برق هزار ایراد میگیرند.

در دوره مظفرالدین شاه که‌مدارس ابتدائی متداول شد وزیر علوم‌ی‌هم داشتیم(علاءالسلطنه) که منکر صرف ونحو فارسی بود وصرف ونحورا منحصر به عربی میدانست من رسالهٔ در صرف ونحو فارسی ترتیب داده بودم منفصل بود تشویق کردم و بکمك دستورسخن میرزا حبیب دستان میرزا عبدالعظیم خان معلم مدرسه علمیه سه‌دوره صرف و نحو فارسی نوشت ودر مدارس تدریس شد در اول فرهنگها چیزی‌از قواعد صرف واشتقاق هست درهندهم‌رسایلی تنظیم کرده اندا کمل همه دستور سخن میرزاحبیب دستان است که دراسلامبل درضمن تدریس فارسی بهوارموندآلمانی ترتیب یافته و نسخه آن بدست من‌آمد که با نسخه آلمانی مطابق است.

من نسخه‌را که خودم نوشته‌بودم در مسافرت‌دور دنیا بقصد زیارت بیت‌الله همراه داشتم‌و در یکن یادداشتی پشت آن کرده بودم در سفر آذربایجان از دست رفت و پس از چند سال بدست آمد و اصلاحاتی‌از آن کرده‌ام و نسخهٔ جامع است وحاضر طبع.

میرزاحسینخان سفیرایران در اسلامبل درسفر کربلاباردوی ناصرالدین شاه پیوست بطهران آمد وبمنصب صدارت نایل‌شد نقشه مسافرت شاه را به اروپ کشید درسنه ۹۰ شاه بفرنگ تشریف بردند پدرم در آن سفر از ملازمین بود اخوی مرتضی‌قلیخان راکه از من هفت سال بزرگتر است وعمه‌زاده علیخان را همراه بردند (ناظم‌العلوم)اخوی را در برلن گذاردند و عمه زاده را در پاریس قصد پدرم این بود که اخوی را درلندن بگذارد در برلن از ورنر سیمنس دیدن میکند که از اقوام او یکی بطهران آمده بود برای دایر کردن سیم‌هند این آشنائی سبب میشود که اخوی را در برلن بگذارند پس از مراجعت پدرم باغ استاد شیر جعفر را در شمال لاله زار خرید سی هزار ذرع بود در ذرعی یك ریال عمارتی در آن بنا کرد واز عمارت ملك‌الکتاب نقل‌مکان کردیم بالای باغ استاد شیر جعفر صحراست در جنوب آن باغ لاله‌زار (۱) وباغ وحش که شیر پلنگ گرگ خرس بعضی‌طیور و حیوانات کوهی در آن باغ جمع کرده اند.

لاله‌زار (۱) باغی بود بین خیابان لاله زار و میدانی در مشمم خیابان اسلامبول و خیابان ماشین که حال‌اکباتان نام نهاده اندقسمت‌شرقی آن‌را باغ وحش‌میگفتند حال همه عمارت شده‌است خیابان‌لختی (سعدی) آن‌دوقسمت‌را ازهم‌جدا کرده‌است ناصرالدین شاه لاله زاررابه نودهزارتومان فروخت تواوزان الماسها کرد که نگاه بدارند که‌سبب لطافت هوای شهراست نشنیدند درتابستان خیابان لاله زار هوای خنك بسیار خوبی داشت در آن اوقات که خیابان خوش هوا و روح افزا بود اهالی کمتر استفاده میکردند اینك که دوای آن خیابان باطناً و ظاهراً کثیف و موذی‌است‌محل‌توجه‌و ازدحام‌خلق‌است ومخرب اخلاق سابق این‌ازدحام‌در تیمچه‌حاجب‌الدوله میشد.

ناصرالدین شاه شیری مأنوس در عمارت داشته یکی را زخمی کرده بوده است به باغ وحشش میبرند ودرباغ رها بوده است روزی جعفر قلیخان عمو علی الصباح بآن باغ میرود و دچار شیر میشود با حال ضعف می آورندش به دارالفنون لباس دریده وخون از آنها جاری می فرمودند شیر که پنجه روی شانه های من گذارد مثل فانوس تاه شدم و این حکایت راجع به اوایل دارالفنون است از سوانح آنکه هفت ساله برادری داشتم عباسقلی نام بدیع شمایل وخوش زبان طرف علاقه کوچک و بزرگ دنبال دایه اش بمطبخ رفت آشپز مشغول صاف کردن چلو بود طفل از پشت سر او میگذشت آبکردان آب جوش بر سرش ریخت .

آنچه کردند از علاج وازدوا   رنج افزون گشت و حاجت ناروا

هفته ای آن ناکام نالان بود روز هشتم مقارن ظهر غشوه بروعارض شد پدرم مقارن این حال به اندرون آمد ضجه زنهاراشنید برگشت از حافظ تفئل کرده بود این شعر آمده بود .

رهزن دهر نخفته است مشو غافل از او   که گرامروز نبرده است بفردا ببرد

عباسقلیخان حال آمد روز دیگر همان وقت غشوه آمدوکرد آنچه کرد من با مادرم کنار رختخواب او بودیم پایش را از لحاف بیرون کرد مادرم پوشاند گفت سرمامیخوری باز بیرون کرد گفت اینجا خوب است عجب باغی است ورفت آنچه مسلم است در موقع مفارقت روح از بدن مشاهداتی رخ میدهد و خالی از دلالتی نیستند پدرم با اینکه شعر نمیگفت در فوت او سه رباعی ساخته است

نازك گل من سوخت سراپا از آب   دل در برمن زرفتنش گشت کباب

اوخفته بزیرخاك وما بر سر خاك   ای خفته روز گار ما را در یاب

وله

عباس که بد هزار دستان پدر   نورسته سهی سر و گلستان پدر

از آتش آبگون سراپای بسوخت   افتاد ز پا رفت زبستان پدر

ایضاً

عباس دلم زغصه خون آلوده است   چشمم زفراق تودمی نغنوده است

وز آتش دل فضای جان پردود است   برگرد بجان من که مرگت زود است

در بازی همیشه او شاه بود من وزیر محمدقلیخان میرآخور وجه رایج ماتخمه کدو واسب ترکه درخت غالباً از خدمه اطفالی بودند که بعشق تخمه کدو جنجالی میکردند پس از او دیگر بازی نکردیم اینك پنجاه و یکسال از آن بازی میگذرد مصمم شده ام بازی های بعدرا آنچه بخاطردارم بنگارم بعدها گفته شد .

در کودکیت تو شاه بازی کردی   زان پس عمری زمینه سازی کردی

جز در بازی بگوی از روی صفا   کی خوش بودی چه سرفرازی کردی

قطعه

باخرد دوش درسخن بودم | کشف شد بردلم مثالی چند
گفتم ای مایه همه دانش | دارم از همتت سؤالی چند
چیست این زندگانی دنیا | گفت خوابی‌است باخیالی‌چند
گفتم‌این‌ملك‌مال‌دنیا چیست | گفت درد سر و و بالی چند
گفتم‌این بحث‌اهل‌دنیاچیست | گفت بیهوده قیل‌وقالی چند
گفتم اهل زمانه درچه‌دمند | گفت دربند جمع مالی چند
گفتم این نفس‌رام کی گردد | گفت چون دید گوشمالی‌چند
گفتمش‌چیست کدخدائی گفت | هفتهٔ عیش وغصه سالی چند
گفتمش چیست گفته عطار | گفت پندی و حسب‌حالی چند

این قطعه را جائی باسم سعدی دیدم دردیوان‌او نیست ظاهراز‌عطاراست و باسم اودیده‌ام

از تحفه مخبری یا کار بیکاری

آمدن را خود نبودم اختیار | رفتنم با شد به جبر و اضطرار
کندن‌جان این‌میانه زندگی است | من ندانم دلخوشی من به چیست
کودکی بازی و برنائی هوس | وین کهولت غبطهٔ در هر نفس
گر نه دامنگیر من شد غفلتم | غبطه مافات دادی زحمتم

برای تسلیت مادرم پدرم اخوی را از برلن خواست‌کشتئی که بایست اخوی‌را روز موعود به انزلی‌بیاورد وارد نشد فضای منزل مارا سوگواری فراگرفت روز وشب خودمان‌رانمیفهمیدیم تاخبرورود اخوی ازاسترآباد رسید عمیدالدوله حاکم استرآباد ازاو پذیرائی کرده روانه‌طهران نمود از آنجا باتاج‌الدین میرزا عمیدالدوله (۱) ثانی دوستی پیدا شد که تا آخر رفیق بودیم خداوندش رحمت کند توقف اخوی درطهران ده ماه‌بیشتر طول نکشید برای‌تکمیل به برلن‌عودت نمود مرا و غلامحسین خان دائی را همراه برد ۱۲۹۵ در اینموقع من پا بچهارده‌گذارده بودم با مال شخصی حرکت کردیم عده‌مان ۱٤ نفراست اسمعیل خان‌ازپیشخدمتان پدرم عاقله قافله است مردی است خوش‌صحبت چنانکه‌صحبت او نمیگذارد خستگی زیاد در ما اثر کند ملزومات زندگی همه چیز همراه است مسافرت چهارده‌روز طول کشید امروز با طیاره‌دوساعته طی میشود از سنه ۹۱ پست در ایران بین طهران و تبریز که راه فرنگ است دایر است موسیوریدرر اطریشی برای تنظیم پست اجیر شده‌است اخوی غالباً بمنزل‌او میرفت و آلمانی صحبت میکردند آنوقت نمیدانستم که بعدها تمبر پست جمع خواهم کرد وبچه زحمت وقیمت تمبرهائی رابدست‌باید آورد که در آنموقع هرچه سهل بدست می آید و بعضی هم اصلا بدست نمیآید .

منزل چهارم کرج است .

آشپزما کارد راوارونه درخورجین گذارده بود در پیاده شدن رانش را درید اسمعیل خان مشغول زخمبندی شد راه رفته زحمت کشیده و .... معروف است در کرج گرما اخوی رابخیال انداخت که برودخانه بزنند که راه نسبت به عبور از پل نصف بل ثلث میشد .

---

(۱) عمیدالدوله کیکاوس میرزا پسر قهرمان میرزا پورعباس میرزانایب‌السلطنه است .

از یک طرف کار نکرده باید کرد و خالی از وحشتی نیستم‌از طرف دیگر برو آوردن واظهار ترس کردن به شئونات جوانی بر میخورد و خواهی نخواهی دل بدریا زدم گفتند باید چشم را به ردیف تکمه سرداری دوخت چون بی اختیار شخص بر خلاف جریان آب میل میکندرحیم میر آخورمان‌مواظب‌من است‌در منازل دیگر تازهٔ‌بخاطرم نیست‌محمد مهدی میرزا ازاجزای‌متقدم تلگراف خانه در قزوین رئیس است دوروزی اتراق شدو خوش گذشت حاجی آباد منزل بعد از قزوین است عصر وارد شدیم هوا گرم است جلو کاروانسرا فرش انداخته و سماور آتش کردند نزدیک کاروانسرا قلمستان مفصلی است با غلامحسین خان قدری در قلمستان جلورفتیم سواری از اسب پیاده شده اسبش را بدرخت ببست تفنگ از هیکلش آویخته و قمه برکمرش بسته اشکال کتاب دزد و قاضی بنظرم آمد از رؤیت او سخت اندیشناك شدیم بر گشتیم گفت چرا بر میگردید در دلم گفتم برای آنکه روی ترا نه بینم امشب هم برگذار شد دره ملاعلی دایر نیست باید از خرزان گذشت عبور از خرزان بلا است بسر بردیم مقارن ظهر به‌پل‌اوشان روی شاهرود رسیدیم‌از گرما کباب و از تشنگی بی تاب کپری از نی زده بودند پناه به کپر بردیم کوزه آب گل آلود شاهرود حاضر بود از آن آب خوردیم گویا سلسبیل بود ـ

سل المصانع رکبا تهیم فی الفلوات   تو قدر آب چه دانی که در کنار فراتی

گفتند در پایه پل اطاقی است غنیمت دانستیم اسماعیل خان این شعر را خواند

زیر پل منزلگه رندان بود   هرکه از پل بگذرد خندان بود

در منجیل باز شب در تلگرافخانه بر گذار شد پل منجیل خراب بود از کنار آن تخته بندی کرده بودند میبایست از روی آن گذشت بی وحشت نبود آب شاهرود و سفیدرود آنجا در هم میریزد یکی سفید رنگ است و یکی سرخ رنگ است از منجیل مدتی سفید رود از کنار جاده میگذرد با ناو هائی چون ناو آبنوره گیری که در منزل داشتیم به اطراف‌رودگذر میکنند از برای من تازگی دارد اندک‌اندک وارد جنگل شدیم از صفاکیف میبریم که‌میپرس ومی شنویم که در این حدود بیرهست قدری از کیف صفا کاست از رشت چیزی بخاطر ندارم پیله‌بازار خوب بخاطرم است‌سوار شدن به لتکا اشکالی بود که اشکالات دیگررافراموش کردیم رودخانه‌آنجا هفت‌هشت ذرع بیشتر عرض ندارد و کمتر از قد من عمق اخوی دریا دیده و ورزیده بود من و خان دائی را دل میداد وما تصور میکردیم اگر سوار کرجی بشویم از زندگی گذشته ایم ابتدای دریا نوردی و اثبات پای مردی است آب عمق کافی برای‌پاروزدن ندارد کرجی را با طناب تا مسافتی کرجی بانها میکشند سکانچی مهار را اداره میکند کرجی مستقیماً حرکت

گفتندسابق‌بین کرجی بانهائی که‌میروند ومی آیند دربرخورد نزاع‌میشده‌است‌که کدام‌راه بدهند حکومت برای رفع نزاع قرار داده است‌که روندگان راه بدهند چه بار آنها سبکتراست چون‌باجریان آب‌سیرمیکنند‌کم کم‌نهر گشاد شدوحوصله ماتنگ بارکاس دولتی به اول دهنه آمده است ازکرجی به بارکاس انتقال شد آب آرام است و کم‌کم جرئتی پیداکرده‌ایم بهنای مرداب قدری مایه اندیشه است و این فکر برای من لاینفك بود که چگونه ممکن است بطرف دیگر بخشکی رسید باز حکایت گلستان و انداختن غلام بدریا بخاطر میآمد و از اظهار ترس زیاد

خودداری میشد لکن از خاطر محو نمیشد که :

بدریا در منافع بیشمار است　　　　سلامت گر بخواهی در کنار است

باری در فکر من آشوبی بود سخت بایستی این مرحله هم طی شود بارکاس بکناره رسید و پا بخشکی گذاردیم شب اول در شمس العماره بر گذار شد منظر مرداب دلربا است و فکر کشتی دلخراش فردا یك شنبه کشتی پست به انزلی می آید شب را باید در بارکاس گذراند که صبح بموقع بکشتی برسیم کشتی پستی بمرداب داخل نمیشد عمق دهنه کم است صبح یکشنبه قبل از آنکه من بیدار شوم بارکاس حرکت کرده بود خواستم برخیزم دور خود چرخیدم و زمین خوردم زمین و آسمان میچرخید و بارکاس بیمروت نمی ایستاد اخوی میخندد دریا اندکی آشفته است در نظر آشنایان انقلابی ندارد در نظر من طوفان نوح است موقع وداع رسید اشك در چشمها میغلطد در این هیرو ویر(۱) روبوسی هم میشد کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران پلکان کشتی را آویزان کرده اندگاهی زیر آب میرود و بر میآید جستن بهنگام باید و عزمی تمام برداشتن قدم اول تاملی داشت و طولی کشید چاره چیست باید تهوری کرد خان دائی بحال من است اخوی سوار شده است و میخندد هر دفعه که بارکاس پائین میرود آنچه در معده است بالا میآید این مرحله هم گذشت و اوشاوار تا زانو ترشد (از آب دریا) دوشبانه روز درچه بود بسر مدت در باکو پا بخشکی گذاردیم و اندك اطمینانی حاصل شد باکو عبارتست از کاروانسرائی و اطراف آن خانهائی لکن جز دیوار گلی چیزی دیده نمیشود .

محلی است افسرده بی دار و درخت آبش شور اخوی بحجره تاجری رفت که سفر پیش با او آشنا شده بود چای شوری صرف شد گرما فوق العاده است دلخوشی بود نارویی زمین طولی نکشید میبایست به کشتی برگشت منتها آن وحشت و هراس اول تخفیف یافته و یأس مطلق از رسیدن بخشکی برطرف شد مقصد حاجی ترخان است حاجی ترخان در نزدیکی دهنه رود ولگا طراوتی دارد خیابانی دارد وسیع و کنار آن عمارتی که بنظر من جلوه میکند از اینجا باید با کشتی خصوصی رودخانه به ساریتسین رفت که ابتدای راه آهن است جمعی مسافر جدید بکشتی آمدند منجمله دختری بسن من طبیعت معرف شد بزبان بیزبانی بصحبت هم رایگان شدیم دائی خواند .

کبوتر با کبوتر باز با باز　　　　کند همجنس با همجنس پرواز

و حال آنکه اختلاف جنس سبب آن ائتلاف بود کشتی اینجا حرکتی ندارد و تابی نمیخورد حال خوشی دارم و صحبت دلکش در ساریتسین به راه آهن نشستیم چهار شبانه روز راه است تا الکساندرو که اول خاك آلمان است تازه از این راه نمیدانم مگر اینکه از ورشو گذشتیم ۲۶ ژوئن ۱۸۷۶ میلادی دو ساعت از شب گذشته به برلن رسیدیم اخوی به آشنایان برلن تلگراف کرده بود کنراد پسر خوم دیتریشی به گار آمده بود خود پرفسور خانمش و سایر بستگان درب باغچه منتظر بودند

---

(۱) هیر در لغت بمعنی آتش است هیربد آتش پرست و ویر بمعنی فریاد و فغان آمده است سنائی گوید :

ای جوان زیر چرخ پیر مباش　　　　بازدورانش در زجیر مباش

یا برون شو ز چرخ چون مردان　　　　ورنه با وای وای و ویر مباش

زجیر اینجا اضطراب است :

اخوی را پذیرفتند چنانکه دوستان صمیمی دوستی وارد شده را صحبت خانم با اخوی است وذر هرجمله مرتبا میگوید من چیزی نمیفهمم سرمرا خانم زیر بغل گرفت کشان کشان میبرد بهمین حال ازپلهای عمارت بالا رفتم خیلی راحت نبود اظهار تأثر هم جا نداشت شامی حاضر بود صرف شد نیمروی منزل الله آقا را خاطر دارم اینجا شام چه خوردیم نمیدانم راه رختخواب پیش گرفتیم که در آنحال بهترین راه بود من ودائی را در اطاقی و اخوی را در اطاق پهلو جا دادند صبح خانم وارد اطاق شدودوپیراهن آوردیکی را روی تختخواب دائی گذارد ویکی را روی تخت من هر دو در رختخواب نشسته بودیم خانم که وارد شد من رفتم زیر لحاف دائی نشست شاید همین امر سبب بود که خانم به اخوی گفته بود برادرت جنس تو است برای دائی منزل دیگر بگیر و چنین شد عندالواقع جامهم تنگ بود در ایران معروف است که چند شپش دربدن مستحب است در برلن باین عقیده نبودند سرمن موی بسیارداشت بر خلاف این اوقات جنگل هم بی جانور نمیشود مادام شستشوئی کامل با الکل کرد ولازم بودروزپسرهای دیترینی ودخترش رفتندبمدرسه اخوی رفت که از ترتیب درس اونیورسیته (دارالفنون) سراغ بگیرد من و خان دائی در منزل هستیم عصر خانم به دخترش شارلط چیزی گفت او مرا بباغچه برد آوازی داد دختری از مرتبه زیر بیرون آمد معلوم شد باید کرکت بازی کرد کرکت عبارت است ازقوسهای سیمی که درچمن بوضع مخصوصی فروبرده اندگلوله هائی چوبی موجود است وچکشهائی برنگهای مختلف هر کس گلوله وچکشی برنگ آن گلوله اختیار میکند از مبدئی که معین است باید شروع کرد گلوله را از حلقه ها به ضربت چکش گذراند و به انتها رساند آنکه اول به انتها برسد برده است در ابتدا وانتها پایهٔ بزمین فرو برده اند که ازیکی شروع میکنند و بدیگرختم درضمن بازی حریفها سعی میکنند گلوله خودرا به گلوله حریف بزنند واگر برخورد شد حق دارند گلوله حریف را از حوزه بیرون برانند به این طریق که دو گلوله را مجاور میگذارند وپا را روی گلولهٔ خودشان و گلوله خودشان را مورد ضرب چکش قرار میدهند گلوله حریف را به سمتی مخالف پرتاب میکنند واین بازی را آب وتابی میدهد

نمیدانم چه بود که من وآن دختر همسایه چون چشم بچشم شدیم دل بدل دادیم ملتفت شدم که چکش از دستش افتاد به آلمانی دو کلمه گفت که من بخاطر سپردم و بعدها معنی آنرا دانستم که چه خوشکل و. به آلمانی وی شئن بخودم امیدوار شدم .

چو میکردم نظر برروی دل بند جواب آن نظردادی به لبخند

معنی شعر سعدی را آنجا فهمیدم :

دو کس را که باهم بودجان وهوش حکایت کنانند لبها خموش

گلوله هارا کی نخست از حلقه بدر کرد نمیدانم بقول مجنون لیلی اینقدر میدانم که گوی دل من در چوگان زلفش گرفتار شد خورشید بی انصاف موقع ناشناس به پرده افق فرو رفت غافل از آنکه آن روز را شب نمیخواستم دوقع گذشت میبایست متفرق شد .

بادلك گفتم نمی بینم ترا گفت مارا دختر همسایه برد

قبل‌از حرکت بفرنگ چندکلمه‌فرانسه آموخته بودم گاهی بکار میخورد با اینکه بمدرسه ودارالفنون بستگی‌کامل داریم‌وعورئیس مدرسه‌است معلم‌فرانسه من‌میرزا آقائی بودتمی که‌در نوکری فرانسوی‌ئی‌درقم چند عبارتی فرانسه میدانست بقول خودش کلمات آن فرانسوی را روی دیوار یا برگ درخت باذغال یادداشت‌کرده بود و بخط خودمان در کتابچهٔ با ترجمه بفارسی نوشته بود همان عبارات را میگفت ومن حفظ میکردم آن مرد باین زحمت‌وعسرتی که دیوار و برگ درخت‌را بجای کاغذ بکار میبرده و ذغال رابجای مرکب کم وبیش فرانسه‌میدانست وبسیار‌خان زاده‌هارا دیدم که‌با فراهم بودن کل اسباب چیزی نشدند وشاید خودم یکی از آنها باشم.

مقارن‌ورود ما تعطیل مدارس شروع شده بود خانواده دیزیتی عادتاً شش هفته‌اوقات تعطیل را بسمتی مسافرت میکنند امسال عازم سوئیس هستند چهارم ژوییه حرکت‌کردند غلامحسین خان دائی را بخانه آشنائی سپردند اخوی و من همسفرشدیم مقصد لوثرن کناردریاچه‌چهارمحل است(کانتن) دردل‌آلپ کوهستان مرکزی ارپ دریاچه پیچ‌وخم ها دارد وچهار ناحیه ازنواحی سویس کناراین‌دریاچه‌است ومردم این چهار کانتن باتفاق‌سویس‌را ازجوغ‌اطریش‌آزاد کرده اند.

ویلهلم تل رستم آن داستان است و قصه را شیلر شاعربطرزی که بنمایش دربیاید بسته است و از قطعات ادبی آلمانی است واز شاه‌کارهای او شهر لوثرن کنار دریاچه ساخته شده‌است وتا اطراف رود ریس که برود رن میریزد کشیده است روی رودخانه پلی چوبی است و مسقف طرفین رودرا بهم متصل میکند جلو هتلها وعمارات عمده کنار دریاچه فضائی است‌که هم معبر است هم‌گردشگاه طرف مشرق در دامنه کلیسائی است و رای آن هتل شوتیسرهف که ما در آن منزل گرفتیم بواسطه ارتفاع محل مشرف‌بردریاچه‌است.

سه اطاق داریم بانضمام شام ناهارصبحانه نفری روزی هفت‌فرانک ونیم میدهیم تحمیلات شهر های بزرگ همه مایه درد سر وتکلف هنوز به سویس سرایت نکرده است بعضی قیودات متداول نشده‌است درزندگی آزادی است اشکالات سرحدی زحمت نمیدهد روزی سه نوبت لباس عوض نباید کرد کمال سادگی مطلوب است لباس‌کوه نوردان غالب زیره ای رنگ بایقه سبزاست وارد سویس که بشوی وارد بیك مملکتی شده ای که بن هردره وقله هرکوهش تفرج‌گاه است ودر هر نقطه کل‌اسباب زندگی و راحت مهیا و خالی از هرگونه تکلف متداول این‌شعر درسویس مصداق دارد.

بهشت آنجاست کازاری نباشد کسی را با کسی کاری نباشد

دریاچه چهار محل بواسطه اعوجاجاتی‌که دارد در واقع چهار دریاچه است متصل بهم و هرگوشه اش نزهت‌گاهی کوه ریگی در مشرق شهر بخصوص محل توجه است و از فیسنو کنار دریاچه راه آهن دنده ای بالای‌کوه میرود و از بالای‌کوه به چهار طرف منظر عالی در مدنظر است روزی بتماشای آن مناظر رفتیم‌از هتل قله‌کوه هنگام طلوع‌آفتاب اطراف تماشای غریبی دارد متأسفانه آن تماشا بدل من‌نچسبید شلوار من بدرختی‌گرفت وزانوی شلوار پاره شدخیال مرا گرفت گمان میکردم جمعیت همه متوجه دریدگی زانوی‌شلوار من‌اند دریدگی شلوار نشاط منظر را از خاطر من‌برد وششدانگ خاطرم متوجه زانوی شلوار است.

برگردیم بهتل از هر ملت در هتل هستند منجمله خانم انگلیسی جوانی در کمال وجاهت که بالای سرما منزل دارد و روزهای یکشنبه رفتن کلسیا را ترک نمیکند وغالباً در ایوان هتل انجیل میخواند یکروز در پله بمن برخورد مرا باطاق خود دعوت کرد رفتم و امتناع را جایز ندانستم کتاب کوچکی بمن‌داد آوردم معلوم شد انجیل است بفرانسه که هنوز دارم و یادگار آن خانم است از مهمانهای هتل پسرو دختری امریکائی اند پسر کوتاه قدو کلفت دختر بلند قدو باریك و وجیهه علاقه‌ای بهم‌داشتند بدرجه‌ای که پسرالف بزرگ لاتینی را بازینت بمچ دست خانم خال کوبیده بود آی لاتین حرف اول اسم‌خانم‌است که آدینه بود .

روزی در آلاچیق که درکنار باغچه‌هتل بود دستش را حرکت داده و از من پرسید این حرکت میان ایرانیان چه مفهوم دارد من درست نمیدانستم لکن میشد حدس زد که چندان خوش مفهوم نیست و با حضور دختر دیتریشی توضیح مقدورنه در حیاط هتل تابی بود کار ما غالب اوقات تاب‌خوردن

دوخواهر روسی در هتل بودند روزی مرا در باغچه هتل دعوت بصرف شکلات کردند و وسفارش دادندگوشه‌ای نشستیم و کلپتره بفرانسه‌صحبت‌میکنیم مادام دیتریشی بایوان‌هتل آمدمن بمداول:

پسررا که ازده فزون شد سنین زنامحرمان گر فزونتر نشین

فرار کردم وخانمها تعجب مأسفانه غافل از رسوم اروپائی از صرف شکلاو صحبت آن دوخانم محروم ماندم‌وگاهی که‌یادم آمده است خودم را ملامت کرده‌ام .

در اواخر مسافرت چند روزهم بگردش دریاچه ژنو رفتیم قصد مادام دیتریشی تماشای رؤلت بود رولت قماری است خانه خراب کن همه‌جا دراروپ آن بساط را موتوف کرده‌انددرساکسن دردره رن هنوز دایر بود به ساکسن رفتیم از برای من رؤلت تماشائی نداشت لکن آبشار آن محل که از سیصد متر آب فرومیریزدو گردی تربزمین میرسد بی‌تماشا نبود شنیدم خانمی متمول‌از روسیه برای بازی باین‌محل آمده آنچه‌داشته باخته‌وخودش راکشته‌است انماالخمروالمیسررجس من عمل‌الشیطان دوشب درساکسن توقف شد به‌ازان برگشتیم درباچه‌ژنو لطف دریاچه‌لوزن را ندارد لکن آداب شهرهای بزرگ بآنجا رخنه کرده است اینجا زبان رایج فرانسه است در لوزن آلمانی مزیتی که ژنودارد منظره کوه برفی من‌بلان است که‌بلند ترین کوههای ارپ‌است ودایم پوشیده به برف زمین آب دامنه جنگل قله‌سیم شفاف‌در طلوع و غروب‌آفتاب اگربگویم گوشه ای از ارم‌ذات‌العماد است‌گزاف نگفته‌ایم .

منزل در لوزان است از زیر پل لوزان راه آهن طنابی به‌اوشی کنار دریاچه میرود نوبتی که از زیر پل میگذشتم پنج طالبی دیدم‌که در برلن دیده نمیشود یکی را بیك فرانك خریدم به هتل بردم اولا بلد نبودند طالبی را چگونه باید برید ثانیاً بدهنها مزه کرد ومن بمرات زیر پل رفته بالاخره هر پنج‌را خریدم وصرف شد حال در همه‌شهرها طالبی وخربوزه یافت میشود و قبل از نهار صرف موقع افتتاح مدارس نزدیك شد میبایست‌به‌برلن برگشت دیتریشی معلم زبان عربی است در دارالفنون برلن چهار پسرداردویك‌دختر که همه بمدرسه میروند غیراز پسر بزرگش

که لاابالی بوده بهان کندن تا کلاس سوم رسیده است و این همانقدر فایده دارد که بجای سه سال یك سال خدمت نظام میکند خدمت نظام را هم بافتضاح گذراند آخر روانه اسطرالیاش کردند که فعلگی کند انه عمل غیرالصالح مدارس آلمان ابتدائی و متوسطه نه کلاس دارد واورونه از نهم تااول در شش کلاس یك سال ودرسه کلاس هریك دوسال مدت تحصیل است که ۱۲ سال میشود به برلن برگشتیم جای دختر همسایه خالی است ازاین منزل رفته اند .

ازروی یارخرگاهی ایوان همی بینم تهی وزقد آن سروسهی خالی همی بینم چمن

من هنوز مدرسه نمیروم درخانه نزد پرفسور تحصیل آلمانی میکنم پرفسور بقوت عربیت میتواند مطلب را حالی من بکند وقدری فارسی میداند پس از شش ماه باندازه ای بر آلمانی مسلط شده بودم که بمدرسه رفتم چندماه گذشت استعفا کردم زیرا پرگرام مدارس فرنگ برای خودشان است درهفته سی ودو ساعت درس دارند اکثرش طرف حاجت من نبود زبان لاتینی یونانی توارت آواز تاریخ وجغرافیای آلمان درحد اطناب ممل از تاریخ ایران بفتوحات یونان قناعت میکنند مخصوصاً قضیه ترموپیل مراعصبانی میکرد که یك ملیون مردم نتوانستندراه پیدا کنند آخرخائنی بآنها راه نشان داد در تاریخ ایران باستان مشروحاً نوشته ام وبروغهای تاریخی راکشف کرده ام



صورت من در پانزده سالگی

در تاریخ روم از هانیبال خوشم می آمدمحاکمه بروتوس را در پاره پسرش ظلم میدانستم هر روز که تاریخ داشتیم در مراجعت بمنزل نقشه فتح قفقاز میکشیدم آرزو به جوانان عیب نیست .

نمیدانم چرا در جغرافیا آرزوی دریاچه بیکال را میکردم در تاریخ روزی معلم برسید پروس ازکی سلطنتی شد کسی جواب نداد اتفاقاً دوروزقبل در منزل این صحبت شده بود گفتم ازسنه ۱۷۰۱ برسم کلاس معلم گفت بالادست همه بنشینم ومن درمحل ششم بودم چون میدانستم بزودی باید بجای خودم برگردم تمجمج کردم اصرار کرد ناگزیر قبول کردم و این عادت از برای من ماند که برتری بیجا نجویم وبجای خود بنشینم وقتی گفته ام :

البته بدهر با ثمر باید گشت گمنام نمانم ومشتهر باید گشت

اندازه بهرکار نگه باید داشت بالامروآنقدر که بر باید گشت

Zum Sylvesterabend 1878 in CHARLOTTENBURG.

Fröhlich hinein
In's neue Jahr!
Freudvolles Sein
Reiche uns dar
Der Engel der Huld!

Wir stehen noch drin
In der rollenden Zeit,
Uns ist noch Gewinn
Die tägliche Freud
An Arbeit und Ruh!

Jetzt an der Quelle
Vom neuen Strom
Grüss'ich die Welle,.
Sie trägt uns davon
Wir müssen mit ihr.

Sie trägt uns hinüber
Wir blicken zurück:
Schon wird uns trüber
Das Missgeschick
Der vergangenen Zeit!

Doch hell erglänzen
Die Stunden der Lust,
Mit ihnen wir kränzen
In unserer Brust
So schön das Gedächtniss.

Das hat die Seele
Des Menschen voraas:
Was sie auch quäle,
Sie leidet es aus,
Dann lindert die Zeit!

Und was sie entzückt,
Geniesset sie ganz,
Und ist es entrückt,
Dann bleibet der Glanz
Der Erinnerug ihr.

Noch heller als heut,
So klar wie die Sonnen,
Wenn wieder die Zeit
Um ein Jahr verronnen,
Erscheine er Ihnen!

So fliesse das Leben
Noch lange dahin!
Ihm wird ja gegeben
Der wahre Sinn
Von Ihnen in seltener Art!

Und nun, Ihr jungen
Mädchen und Herrn,
Wohlauf getrunken
Dem Lebensstern
Dies Glas zu dem Spruch:

Den Elternein «Hoch»
Beim Wechsel der Zeit,
Auf dass uns noch
Die Gemeinsamkeit
Jahrzehnde erquick!

A. M. v. B.

Druck und Veriag von M. K. K.

اشعار بیبراشتین معلم من

ترجمه به مفهوم

به سال نو اندر بنه پای شاد فرشته نویدت به شادی دهاد
هنوزت بکف رشته فرصت است شود طی اگر زحمت وراحت است
کنون نو شود موج این کهنه بحر گریزی نباشد ز دوران دهر
گذشته ز اطوار گر نیك و بد بمدت ز خـاطر همی میرود
مگر از خوشی ها بیاد آوری نگو آنچه دیدی بدل پروری
زمانه نداند در نگی بدان همی بگذرد گر سبك گر گران
بماند ترا تجربت یـاد گار همان تجربت آید ایدون بکار
کنون ای جوانان نو خاسته ز آموزگاران آراسته
بگیرید جامی بنوشید شاد پدر را و مادر بدارید یاد
بهر کار نیت به یاری کنید همه سربسر سازگاری کنید

انقلاب فرانسه را بیمایه میدانستم اما از کلمات آزادی برابری خصوصاً برادری خوشم می آمد جمهوری بنظرم مدرسه بی مدیر بوداخوی آخر راضی شد معلمی بیاورد بیبرانشتین (۱) نامی که خود محصل بود اجیرشد ومن درسیزده ماه آنچه ازمقدمات بکار من میخورد از او آموختم در امتحان ریاضی رساله هندسه وجبررا متن وحاشیه ازبر داشتم منجمله ازموضوعات درس آلمانی قطعهٔ زنگ شیلر (۲) بودکه درآن بمناسبت رسم کاتلیك که درمواقع مهم زندگی بکلیسارجوع

(۱) بیبراشتین شعری گوید قطعه درتبریك سال نوگفته بود درمنزل بادستگاه کوچکی که اخوی داشت چاپ شد ومن اینجا عیناً درج کردم وترجمه آنرا بفارسی آوردم .

(۲) فریدریش شیلرازشعرای نامی آلمان است که انقلاب فرانسه رااز نزدیك مطالعه کرده است و درنوای زنگ اشاره به بربریت بشری می کندحکایت آزادی سوئیس را هم او نوشته است درقطعه دیگر گوید سه کلمه میشنویم همه رنگ وبی رنگ سهل بگفتار وصعب بکردار وقصدش کلمات آزادی وبرابری وبرادری است درآلمانی مثل است که فلان دشمن تراز برادراست و مصداقش در تقسیم ارث اظهر کلمات همه نویداست وعمل تهدید کشتند سوختند وخراب کردند آزادی برابری وبرادری بود .

تن گوید اوئی قادر بودکه قاهر شود حس ترحم اورا برسر تسلیم آورد و فراموش کرد که وقایه نظم شریف تر از حفظ جان گروهی فتنه جوی است حق این بود کـه دفع مفسدین میکرد نظم را برجا میداشت گوش بحرف حسابی مردم هم میداد وازتجاوزات جلوگیری میکرد گوئیم چون عمل بی مکافات نمیماند دانتن ربس پیرما را ورفقا بکیفر رسیدند وضربه گیوتین را چشیدند وازآنجاکه کل امرجاوزحده انعکس ضده آن هرج ومرج دیکتاتوری ناپلئون را پدید آوردوآب بکرداول رفت باز همان شدکه بود ناپلئون گفت جمعی رجاله بهیچ وپوچ قصرسلطنت را زیروزبرکردند واثاثه آنرا چاپیدند وبجان هم افتادند .

سر ناسزایان برافراشتن وز ایشان امید بهی داشتن
سررشته خویش گم کردن است بجیب اندرون مارپروردن است

آسامبله(مجلس جماعت)دردست رجاله میرزا بنویس شد بهرچه اراده کردندحکم از آسامبله گرفتند

(۱) Taine مورخ معروف فرانسوی

درمتانت آلمانی وانگلیسی درحاشیه فرانسه همین بس که به مضرات برخورده از پیروی آن اسلوب نامطلوب خودداری نموده و راه سلامت پیمودند و گول کلمات را نخوردند که شیلر از آنها بهمیان خالی تعبیر میکند ، میکنند دورهٔ زندگی را درضمن ریختن زنگی بیان میکند چه در تمهید طفل در عقد نکاح و تشریفات فوت زنگ بنوا می‌آید .

ازز‌بان استاد خطاب بکارگران گوید همانا قالب مهیا است چابك دست بکار باید زد سعی ازماست وتوفیق ازخدا تافرق همت ازجبین اهتمام نریزد کس نتیجه عمل نبیند اسکافی راست

چو مرد باشد برکار وبخت باشد یار ز خاك تیره نماید بخلق زر عیار

مس گداخته است وبروی نواخته وسیلان مطلوب ساخته بکوشید تا بمدد آتش وسعی بازو زنگ برمناره کلیسا برآید وشهر را پرآوا کند در اول مرحله زندگی طفل را ندای ایمان به گوش رساند بیخبر ازاطوار روزگار مادرش دردامن مهر بپروراند تامردی نام‌آور شود قدم ازخانه بیرون نهد ازمنافع خمسه سفر تجربه بیندوزد وازصحبت یاران نکته‌ها بیاموزد دل پر از آرزو وسر پرازسودا بوطن خود بازگردد ودرین مرحله است که جوان گوشه نظر بجمالی افکند ودراندیشه بخود می‌تند هزارگونه سخن برزبان ولب خاموش

عشق چبود اضطراب و اضطرار راه مقصودی سپردن بی قرار
چون برون سر از دل انسان کند از زمین تا آسمان جولان کند
عاشقان را یاد معشوقان خوش است یاد یاران آری آری دلکش است
هر کجا بینی گلی بریاد او میکنی با هر پرش صد گفت گو
چون گذر بر سرو آزادی کنی از قد محبوب خود یادی کنی
گوشهٔ خواهی در آن گوشه مجال تا کنی باخود چو بلبل وصف حال
ناله بلبل بگوشت آشنا است ناله همدرد تأثیرش جداست
ای خوش آن عشقی که پاینده بود ای خوش آن مهری که زاینده بود
عشق راگر پایه بد بی‌آب ورنگ سرخ گردد زرد و آن صلح تو جنگ

استادگریز به چیدن ثمرهٔ جوانی میزند وشرحی از بی ثباتی روزگار می‌گوید

ایمن از نیرنگ گردون هان مباش کت رهائی نیست از جور و جفاش
در کجا جمعی پریشان سازد او شادمان باشی غمت افزاید او
مرد باید رو نهد اندر سفر خویش را در افکند اندر خطر
گرم وسرد وسخت سست اینجهان باز بیند بنگرد در راز آن
جمع آرد بهر ها از هر طرف باز گردد سوی خانه با شرف
کس نیابد در زمانه هیچ گنج گر نبرده از پی تحصیل رنج
مرد باید روزوشب اندر تلاش تا مرتب آورد امر معاش
زن بکار خانه پردازد درست تا نگردد کار خانه هیچ سست

عشق یکی ازبازی های طبیعت است پرزحمت وکم راحت سرشکستن هم دارد داد وستدی است غالباً بی تأمل و گاهی غیر قابل تحمل اگر بسازگاری کشد زهی سعادت اگرتوافق دست ندهد سراسر شکایت بقول عطار هفتهٔ عیش و غصه سالی چند زنهار که بنظر دل نبندی عمری تلخی برخود نپسندی جمال صورت دیر نپاید کمال معنی باید آنجا که نظر به زر باشد خیر نباشد بلکه شر باشد .

در حین ریختن زنگ که شاگردان آستین برزده اند اوستاد از مهابت آتش و خطرات حریق سخن میگوید پیش قوای طبیعی قدرت انسان عین عجز است دهان کوره گشاده میشود و آتش سیال بقالب ریخته همه تزلزل استاد از مقاومت قالب است که پیکرش از هم نگسله و گریز میزند به بی دوامی پیکرانسان و دست یافتن مرگ و ناله زنگ در موقع عزا باز زنگ به ذنان میآید چه واقع شده است روزگار بین دو یار تفرقه انداخته مادری است که بکلیسا آورده اند و اطفال دور او را گرفته اند دهان زمین گشاده و طعمه او آماده پدر از دیده اشك باران و کودکان درونگران دامن او را گرفته که نه ما منزل داریم نه مادرمان اطاق مخصوص داشت چرا میگذاری او را درین چال ببرند خاك برو بریزند بیا بابا نگذار امشب تنها بمانیم افسوس که دست بابا از چاره کوتاه است چه کند که راه همه این راه است

در کجا کدبانوئی رفت ازمیان — می‌نگردد ساز دیگر خانمان

در خاتمه شیلر گریز بسیاست میزند و انقلاب را به آتش قیاس میکند و مثل به شکستن قالب و پراکندن فلز گداخته و سوختن اطراف می آورد

هر آنکس که از فتنه آتش فروخت — در آن آتش او خشک و تر را بسوخت
چو افسار بگسیخت ملت دیگر — نه زیبا شناسد نه زشت ای پسر
خطرزایدی بی گمان بس خطیر — چو بیدار سازی تو آن خفته شیر
بسی بیم ناك است نیش پلنگ — مهیب است بی شبهه کام نهنگ
چو برخاست آن شیر شرزه بجنگ — که آرد بدمش همی بست زنگ
از این جمله افزون بود درخطر — چو آشفت و بالید برخود بشر

موقع آن رسیده است که پرده قالب را از روی عروس سعی بردارند استاد معطی توفیق را ستوده قالب را در هم میشکند و زنگ را اتحاد نام می نهد

بپیراشتین کتاب روباه کوطه را که خلاصه است از کلیله ودمنه بمن یادگار داد شرحی از کلیله ودمنه با او صحبت کردم گفت اگر در ارتباط این دو کتاب شرحی بنویسی ممکن است بآن مقاله عنوان دکتری تحصیل کنی نه اسباب فراهم بود نه باین عنوان علاقه داشتم که به مقاله چه خود بنویسی چه نویسانده باشی و دادن چهارصد مارك تحصیل میشود .

مادام دیترثی زنی است سخی الطبع و مهربان شوهرش خسیس و عبوس خانم یك ملیون مارك جهاز داشته است که در اختیار شوهر میرود پرفسور سالی شانزده هزار مارك حقوق معلمی دارد برسر تنگی زندگی و امساك زیاد وفاقشان به نفاق میکشد کار بمحاکمه میافتد قرار میشود که نصف وجه باختیار زن باشد و نصف باختیار مرد خرج خوراك اهل خانه لباس خانم و دخترش با خودش باشد آب و چراغ و لباس پسرها و خرج مدرسه با موسیو پانزده سال بود که برین قاعده سلوك میکردند با هم بودند و نبودند عمارتی که در شارلطان بورگ داشتند ملك خانم بود خانواده هفت نفر بودند اخوی و من هم دو نفر مخارج نه قسمت میشد دو قسمت را اخوی میداد



خانه دیتریشی

در ممالك کاتلیك من جمله سوئس در سر هر پیچ راه‌ها شکلی از عیسی در محفظه روی پایه نصب است روزی در گردش باویلهلم به چنان شکلی بر خوردیم بی جهت شروع کرد به مذمت از اسلام و گفتن ناسزا من چون نمیتوانستم نسبت بعیسی اطاله لسان کنم در تأثر گریستم به مادرش شکایت کردم سخت از صحبت مذهبی منع کرد .

شراب بر سر سفره نمی آمد با آب گازا کتفا میشد اگر روزی خوراك از گوشت خوک بود برای اخوی و من خوراک دیگری تدارك شده بود

اخوی صبح زود درزمستان پیش از طلوع آفتاب بمدرسه میرفت پسرهای صاحبخانه بشرح ایضا پرفسور هم دنبال کارخود میرفت دخترخانم دیرتر خانم میزتحریرش رادراطاق ناهارخوری بین واگذار کرده بود وجلو آئینه که درهمان اطاق بودگیس دخترش را شانه میزد و میبافت و روانه مدرسه میکرد درضمن از مسافرت اول اخوی صحبت میداشت .

صحبت‌های صبحانه

معلوم شد ورنر ضیمنس خیال داشته‌است اخوی را به یك از اقوام خودپیرمرد مجرد که برای سیم کشی بطهران آمده بوده‌است بسپارد معزی الیه در برلن نبوده موقتاً اورا به فامیل دیترشی میسپارد بمناسبت عربی دانستن دیترشی یا همسایگی فامیل دیتریس این رسم را هم داشته‌اند که غالب



مادام دیتزیش

محصلی رادرخانه نگاهداری میکردهاند سیمنس از مردمان تحصیل کرده نبودهاست باهشتادطالر (۲٤۰مارك) (۱) به برلن میآید کتاب فیزیکی بدست میآورد درمبحث برق مطالعهمیکند در دستگاه تلگراف چیزی بنظرش میآید باهالسکه نامی کهچلنگر بودهاست شرکت میکنددستگاه جدیدی برای گرفتن تلگراف میسازندقسمتی از سیمکشی تلگراف را درروسیه مقاطعه میکنند وفایده بسیار میبرند وباز اختراع ساعت بخشآب از سیمنس است وگنج بادآور کار سیمنس دراختراعات الکتریکی بجائی میرسدکه باو به تشویق امپراطور دکتری افتخاری میدهند .



مقدم دوپسروسهدخترسیمنس سپسازدست راست اول وسوم آشنایان دوم وچهارم
کنراد ووالطر پسران دهتریشی

(۱) ۲٤۰مارك درآنوقت سیودوتومان ارزشداشتهروزی که سیمنس فوت کرد ۲٤ کرور تومان باقی گذاردهالسکه بلاعقب بودهاستودست باختراع نداشته سیصدهزارمارك سهم میگیرد قانع میشود و به آسایش زندگی میکند سیمنسدنبال کشفیات را میگیردو در آن وقتلیره۳۰ تومان ارزش داشت .

درضمن صحبتها خانم گفت مرتضی‌را که بماسپرد من به مجحوبی‌مرتضی رقت کردم بااینکه سه‌پسر من درخانه بودند او را همیشه متفکر دیدم شب از روزنه جای کلید نگاه کردم دیدم در رختخواب نشسته ومیگرید گفتم این‌جوان که درمنزل ما بابودن هم صحبت بلکه همبازی مشغول نمیشود درخانه عموی سیمنس پیرمرد مجرد دق‌خواهدکرد تصمیم گرفتم اورا نگاه بدارم مراقب اخلاقش شدم یکی‌از جعبه های میز من مخصوص حساب اوبود روزی آمد ومقداری وجه که‌داشت درآن جعبه‌ریخت مطمئن شدم که ولخرج نیست‌حسابش را باخودش گذاردم وکم کم در خانه انس گرفت وامروز بین‌او واولاد خودم فرق نمیگذارم .

صحبتهای صبحانه خانم برای من‌هم درزبان‌هم دراخلاق درسی‌بود ودرفکر خودم‌شمعی‌داشتم که من‌هم جلب‌خاطراورا کرده باشم دربین سفردوم‌اخوی حسابهای خانم را بابانك وارسی میکرد روزی‌وارد اطاق شدم مشغول حساب بودند سیصدهزار مارك بگوشم خورد مراخواست گفت برادرت امین‌است توهم بایدمثل اوباشی مبادا آنچه شنیدی به بچه‌های من‌بگوئی اگر آنهابدانند لقمه نانی‌دارند درست پی‌تحصیل‌را نخواهندگرفت ازخانم چهار یادگار دارم که روزهای تولد من‌بااعیاد‌بمن داده‌است‌تولد من‌درسنه ۱۲۸۰ قمری‌هفتم‌شعبان بوده‌است مطابق ۱۲ اکتبردر سویس بودیم دواتی بمن‌داد که درجعبه چوبی‌است بوضع عمارات سویسی دوتصویر آب ورنگ‌یکی‌دسته گلی‌است نه‌ازآنجمله که بآب میدهندیکی اسم‌خوردش است آماندا (Amanda) که دوستی حروف آنرا ازگل‌ساخته است وبازدایرةالمعارفی دردوجلد.

نوبت سربازی پسرسوم اوکنراد رسید پسردومش والطر فتخ‌داشت پسر اولش‌هم پیسی‌بار آورده بود کنراد بهمان فوج دوم گارد بنام یوسف دوم امپراطور اطریش رفت در معرفی گفته بودند دیرتی دیگری‌هم داشتیم گفته بود برادرمن بود گفته بودنداز او چندان راضی نبودیم گفته‌بود بهمین جهته من‌باین فوج آمدم که‌بدیهای‌اورا تلافی کنم بقسمی‌خدمت کرد که نایب‌افتخاری شد تحصیلاتش درفیزیك بود ومعلم‌فیزیك شد.

قضاوت

وقتی ازصندوق مادام یك‌قطعه اسکناس صدمارکی کم‌شددرخانه نه‌نفر بودیم‌ودوخدمتکار خانم ازماها استفسار کردبنظرم غریب آمد معلوم بود که‌کار یکی‌ازدوخدمتکار است که مراقب خدمت اطاقهااست صدمارکی دیگری نشان‌کردند وهمان‌جاگذاردند آنهم مفقودشد مقارن بود با شب یکشنبه که یکی ازخدمتکارها مرخصی‌داشت دیگری‌راهم فرمانی بشهردادند قفلها همه‌دو کلید دارد یکی نزد صاحب خانه‌است درب صندوقهای آنهاراگشودند صد مارکی نشان‌دار عیناً‌واز صد مارکی دیگرنودوچهارمارك موجود بود بجای‌خود گذاردند ودرب‌را بستند روز دیگر ازتأمینات مأموری خواستند مأمور هردو خدمتکاررا استنطاق کرد مارك‌هارا گرفتداد وخدمتکار هارا برد روزدیگر آمد زن‌قاپوچی‌راهم جلب‌کرد در نتیجه آنکه مارك‌هارا برداشته بود بدوماه آشپز به شش‌ماه وزن قاپوچی به نه‌ماه حبس محکوم شدند گفتند اطاقدار کلیدیدکی‌راکه دیرتی کم

کرده‌بود جسته بوده‌است واغوی‌شده‌است سابقه دزدی نداشته آشپز کارش‌مدتی دله‌دزدی بوده‌است زن قاپوچی اورا اغوی کرده بوده‌است که هرچه دست وپا کنی من‌آب میکنم کمیت مهم نیست کیفیت مهم‌است ودرموقع عملیات تأمینات خودمان راهم‌خواهم‌نوشت ،

ورزش

مختصر اسباب ورزش درهرخانه فراهم است بخصوص منازلی که وسعتی داشته باشد طبع انسان به اسپرت مایل منزل مادر شارلطن بورك کنار شهرواقع و پشت آن صحرا است گاهی جوانهائی که پنج شش‌نفر بودیم درآن‌صحرادر محلی که علفی میروئید که سه‌چارك تمداشت وساقی مستقیم وریشهٔ باز مستقیم وازبرای پرتاب کردن‌مناسب‌آن علف هارامیکندیم‌تیرمیکردیم و دسته میشدیم وبه‌پیکار میپرداختیم غافل ازخطرات آن‌یك‌ازآن تیرها به‌گوشه چشم من خورد خوش بختانه متوجه به بینی وزخمی واردآوردو علت‌شدکه بعدهادمعهٔ چشم‌راست‌من گرفت مدتی‌میل‌زدند وبهتر نشد سبب‌ترشح چشم‌است اسپرت دیگراستفاده از برف‌بود درشبهای سردزمستان برلن‌سورتمه داشتیم تادورجای میبردیم وازخاك زیرراه‌آهن که‌تازه ساخته‌میشد بالامیکشیدیم وسرمیخوردیم وآن پس‌ازشام‌بود ساعت هشت‌ونه شب یادش بخیرحال‌اسپرت طپیدن کنار بخاری‌است‌وزیر کرسی



از همسایگان دست راست دوم ویلهلم پسرچهارم دیتریش‌است دست‌چپ اول نگارنده

سرخجه

سرخجه ازامراضی‌است که‌دست ردبسینه‌کسی نمیگذارد ومن‌در برلن سرخجه گرفتم من میدانستم که درایران از بوی کباب تاچه‌اندازه پرهیز میکنند اطاق‌من نزدیك آشپزخانه‌بود و بوی کباب‌را هرروزمی‌شنیدم‌ازاینگونه‌پرهیزهیچ‌درکار نبود صبح شیرقهوه مرادخترخانم شارلط میآورد درصحبت او صرف میشد ناهاروشام‌هم ناهار وشام معمولی بود غالباً کباب ازروشنائی‌فوق‌العاده احتیاط میشد آنچه بخاطردارم فقط یك‌قاشق سوپ‌خوری بمن‌دوا دادند شب‌بحران خانم رختخواب خودش‌را روی تخت‌اخوی‌آورد اخوی‌را دراطاق‌پسرها جاداد پردهٔ جاوتخت‌خواب من گذارد شب را دراطاق‌من خوابید آنشب تمام‌استخوانهای من‌درد میکرد وتاصبح خوابم نبرد چون میدانستم که علیل است وبدخواب نفسم بیرون نیامد صبح بمن گفت دیشب‌خوب‌خواب خرگوشی کردی (کنایه‌از خواب‌سنگین) من هیچ نگفتم مهربانی مادام دیترتی بدرجه‌بود که وقتی درمعارضه‌به پسر کوچکش که‌همبازی بودیم گفتم مادرمرا بیش‌از تودوست میدارد درخانه‌همه به‌مادام مادر (موطر) میگفتیم وبه موسیو پدر (فاطر) هروقت بمن‌میرسید دست درزلف من‌میکرد که پر پشت بود پوست سرم دردگرفته بود آخر بالتماس گفتم که نکنند یادباد آنروزگاران یادباد -



همسایگانند دست چپ دوم ویلهلم وچهارم دختردیترتی

و یلهلم پسر چهارم دیترتی دو سال از من بزرگتر است دخترش چهار ماه کوچکتر سه همسایه‌هم داریم بهمین‌سنها غالباًدر بازی شریکم روزی باران گرفت زیرسرسائی رفتیم که از آنجا دریچه بزیرزمین بود ودرزیر زمین مقداری شیشه‌که شبها صرف میشد بخیال افتادیم که‌دستبردی

بزنیم دریچه برای هوا خوری باز بود شبکه آهن سدی رزین بین ما و سیبها است چوبی را از پای گل در آوردم میخی هم بدست آمد میخ را سرچوب کوبیدم و نفری یك سیب با آن چوب در آوردیم سرقت عادلانه شد مع هذا شب بخانم گفتم که فکری برای سیبها بکند سیبهارا قدری دورتر از دریچه قرار داد انشاء الله گناه عظمی نشده است و از کبائر محسوب نخواهد بود زیرا حلال بود طلبیدم

آمدن میرزا جوادخان به برلن

در سنه ۱۸۷۸ در پاریس بازار نمایش امتعه پیشه وهنر است (اکسپوزیسیون) در ۷۷ میرزا جواد خان از طرف علیقلی میرزا وزیر علوم مامور تنظیم قسمت ایران است و به پاریس میرود .

میرزا جوادخان (سعدالدوله) از تاجرزادگان تبریز است مکنتی دارد در اوایل امر رئیس تلگرافخانه تبریز بوده است برسر موضوعی که نمیدانم با پدرم اختلاف حاصل کرده بود و پدرم از او رنجیده مصلحین خیراندیش میان افتادند التیامی دادند در نتیجه همشیره را بعقد خود درآورده است وصلتی بی تناسب است و حال میرزا جوادخان داماد ما است مردی است کامل خط دارد قدری فرانسه میداند صحبتش گرم است و کنه فکرش سرد هفته‌ای در برلن بود به پاریس رفت اخوی گرفتار مدرسه بود من روزها به برلن میرفتم و با او مصاحبت میکردم از صحبتهایش خوشم نیامد دعوت کرد در تعطیل اول سال به پاریس رفتیم یکماهی مهمان او بودیم عمارت نمایشگاه بعضی دون بعضی بانجام رسیده بود چیزهائی برای نمایش آورده بودند .

در قسمت ایران اطاقی را بطرز خودمان آئینه کاری کرده بودند واز برای مردم تماشاچی تازگی داشت معمار از تهران برده بودند من در برلن شروع بخواندن فرانسه کرده بودم میرزا جوادخان معلمی اجیر کرده بود نزد او فرانسه خودش را تکمیل میکرد من هم چند حکایت نزداو خواندم از تلفظ من راضی بود مردم پاریس تلفظی مخصوص دارند شبیه به لهجه اهل کاشان و نزد ادبا پسندیده نیست درزبان آلمانی وفرانسه دوصوت هست که در فارسی نیست ضمه چون ضمه ترکی در گر یعنی بین و واو معروفی چون درگوشت به تلفظ ترکها وغالب فرانسه گویان فارسی زبان این دو صوت را غلط میگویند

موقع مدرسه رسید اخوی توقف را جایز ندانست به برلن برگشتیم و خان را برای تابستان به سویس دعوت کردیم مرتضی خان برادرزاده سعدالدوله پسر میرزا عباس خان و سلیمانخان پسر عبدالحسین خان فخرالملك همراه او برای تحصیل آمده‌اند روزهای یکشنبه غالب در سفارت ایران همدیگر را میبینیم نظر آقا سفیر ایران گاهی چلوخورش به ایرانیان میدهد منجمله کشك و بادنجان که در فرنگ نیست طرف توجه است و یادی هم از کشك بادنجان فاطمه خانم جان میکنند که موضوعش را ندانستم مردی خوش محضر است از ارامنه مهاجر ومحترم برادر جهانگیرخان وزیر صنایع است

از منزل سعدالدوله در آونو (بوا وترکی) دولاگراند آرمه که پیاده بسفارت میرفتیم یك از پس کوچه ها درراه اسمش کوچه تهران بود اگر چه صفائی نداشت خوشم میآمد از آن راه بروم منزل ما در هتلی است نزدیك منزل سعدالدوله در آونو دولاگراند آرمه شام و ناهار را باهم میخوردیم اخطار خدمتکار به ناهارحاضراست برای من تفریحی بوداکسپوزیسایون درمیدان مارس بآنجا نزدیك است‌طروکادروعمارت مخصوص نمایشگاه هم دایراست ومحل پذیرائی‌مهمانان محترم خواهد بود

تحقیقات جغرافیائی و تاریخی را من در تحفةالافاق نوشته ام و چاپ شده است عمارت طوئی‌لیری راکنار خیابان ریولی که دربلوا خراب کرده بودند تعمیر میکنند صاحب عبا را باید کشت و عباش را برد بسیار خوب برادری است معلوم نیست عمارت را چرا باید خراب کرد هیچ منطق ندارد

مکتوب پدرم بهاخوی

مراسلات شما رسید یکی از سویس یکی از برلن در باب راه آهن ها اما نمی‌نویسید که چه میخوانید و در چه کارید بعد از مراجعت علوم تحصیلیه شما چه خواهد بود و همینطور نورچشمان دیگر خان خانان و غلامحسین‌خان میل خاطرشان بکدام علم و کار است از این فقرات البته بمن اطلاع بدهید درزبان انگلیسی وفرانسه‌کارمیکنید یا نه سفرنامه‌راکه‌ترجمه کرده‌اید چاپ میکنیدیا نه مبادافارسی‌آن‌بد عبارت وغیر مأنوس باشد کلمات خوب از روی لغت یاکتاب فارسی انتخاب‌کنید سالی‌هزارتومان برای شما زیاداست‌قدری از آن را برای خودذخیره کنید خرج ول بیخودی نشود خان خانان را از طرف من‌ببوسید سلام مرابه‌معلم برسانید درباب راه‌آهن همانطورها که نوشته‌اید بعرض میرسانم تا چه شود پول‌درایران‌خیلی کم‌شده است چندچیز که حالا مینویسم امکان خریدن دارد یکی شمع سازی یکی کاغذ سازی امانه‌خیلی بزرگ که از عهده قیمت ومخارج حمل آن نتوان برآمد این دودستگاه را بقیمت برسانید بمن اطلاع بدهید قدری ازاخبار اورپ نوشته بودید کم بود درروزنامه‌هاهست

مکتوب دیگرامروز ۱۷ صفراست این کاغذ را بتوسط مسیوشندلر بشما میفرستم مطلب‌همه اوقات دوفقره است اولا من‌ورئیس (ع.و) ومادر وخواهر وبرادر شما همه بستگان از کوچك و بزرگ سلامت هستند خانمجان (۱) دراین اوقات گاودرداشت خوب شد امسال درایران گلو درد معرکه‌کرد اطفال بسیار تلف شدند حالا تخفیف پیدا کرده است چند روز دیگر روضه خوانی بشما دعا میکنیم

ثانیاً درباب تحصیل شما است گفته ام ونوشته‌ام این طور که خدا برای شما اسباب فراهم کرد برای کمتر کس اتفاق می افتد الحمدلله مخارج نقد در دست خودتان است میدانید حیف

صوت خاوغین وقاف درآلمانی وفرانسه نیست را راگاهی چون غینی تلفظ میکنند و نصیح نیست غریب اینست آلمانها خادر آخر کلمه بسیار دارند ودر اول کلمه نمیتوانند بتلفظ بیاورند چنانکه مالوه حرف تعریف را (le) لو می‌گوئیم واو (l'eau) بفرانسه آب است

است عمر به بطالت و بیمصرف بگذرد در تمام عمر نه پول پیدا میشود نه در فرنگستان زندگی میتوان کرد علی الحساب که مجال در دست دارید عمر خودرا صرف تحصیل کمال بنمائید که در مراجعت مردم بوجود شما محتاج باشند نه شما بدست مردم چیزیکه حالا در ولایت ما محل اعتنا واعتبار است علوم اعلی است مثل هندسه ومثلثات و فیزیك و شیمی و معادن وامثال آن مشاق توپ و تفنگ زیاد است وعظمی ندارد مختصات تمدن محل توجه است که بعون الله بهره کامل عاید شما بشود اینقدر که بمن مینویسید آنهم دو کلمه است نه سردارد نه ته من از کار شما و خیال شما وعلوم شما چه میتوانم بفهمم یادل خودرا خوش کنم البته ماهی یکدفعه از کلی وجزئی امورخود بمن اطلاع بدهید از من اینست که بنویسم همه سلامت هستند اخبار قابل نوشتن که درولایت ما نیست نه علماً و نه عملا شما لایق این شأن شده اید که لازم است بمن بنویسید و اطلاع بدهید از دور و نزدیك هم از ایرانیها که درصفحات اروپا هستند از حالات ورفتار آنها بنویسید هم از واقعات هم از امور تازه هم از حالات خود ۱۷ صفر ۱۲۹۶ مبدی تایغمان را بنویسید و غلامحسین خان را متوجه باشید که کار کند

آمدن ناصرالدین شاه به برلن

در بهار ۸۷۸ مسیحی ناصرالدین شاه برای تماشای نمایشگاه به پاریس میرود از برلن میگذرد مهمان گیوم اول امپراطور آلمان است ودر قصر سلطنتی منزل دارد شب وارد شد صبح دیگر امپراطور بالباس رسمی برای دیدن شاه حرکت کرد در خیابان لیندن از دریچه عمارتی تیری ساچمهٔ بطرف او انداختند مرتکب که دکتری بود گلولهٔ هم درسر خودش زده بود و به آن زخم درگذشت استنطاق میسر نشد این اشخاص میشود گفت که خبط دماغی دارند و نمیدانند چه میخواهند اخوی صبح بقصر رفته بود ناصرالدین شاه بتصور انقلاب فوق العاده متوحش بوده است هردقیقه اخوی را میفرستاد ببیند در شهر چه خبراست واز برای شب بطرف پاریس حرکت کرد ودر برلن آب از آب تکان نخورد.

یك ساچمه بمحل نبض نشسته بود روغن درزخم ریختند ودست را وارو نه گذاردند خودش بیرون آمد اطباء شش ماه امپراطور را از مداخله منع کردند و به ولیعهد اختیار داد و بیکی از حمامها رفت ویس باد یا بادنباد چند ماه قبل نکرهٔ تیر بطرف امپراطور انداخته بود که نگرفت ولیعهد درزمان زمامداری حکم اعدام او را امضاء کرد ومورد ملالت پدر گشت ویلهلم اول حکم اعدام امضاء نمیکرد

دکتری زن و بچه خودرا کشته خود شراهم زخم زده در باغچه جلو عمارت افتاده بود منظورش گرفتن زن دیگر بوده مطمب کشف شد دکتر محکوم به اعدام این حکم را امپراطور بدون درنگ امضاء کرد

گیوم اول مردی بود درویش مسلك درقصر سلطنتی سکنی نکرد خانه پدریش عمارتی ساده بود اخوی در سفراول بدیدن آن عمارت رفته بود تختخواب او تختخواب آهنی دو تودانی بوده است لباسش وصله میخورده است سالی چهار کروی عایدی شخصی داشت و همینقدر لیست سویل (حقوق) ابیات اسکافی بخاطرم آمد

---

(۱) سه شب درویس باد گذراند چه روز ورود پاریس معین بود

مأمون آنکه از ملوك دولت اسلام — هرگز چون او ندید شهری و دهقان
جامهٔ از خز بداشت برتن چندانك — سوده و فرسوده گشت بروی وخلقان
مرند ما را از آن فزود تعجب — کردند از وی سؤال از سبب آن
گفت ز شاهان حدیث ماند باقی — در عرب و در عجم نه توزی و کتان

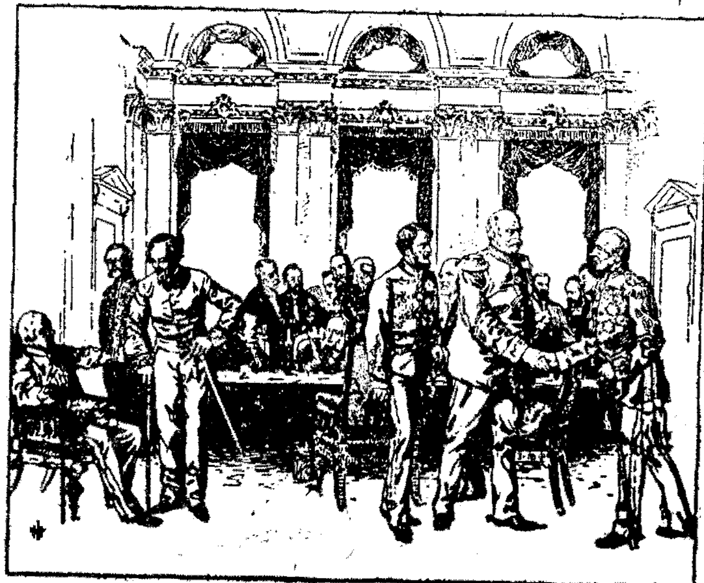
کار خانها دستور داشتند برای اول سال هزار هزارچرخ خیاطی خراطی افزار نجاری آهنگری وحرف دیگر تدارك کنند در عرض سال هرکس به امپراطور عریضه تقاضا میداد بفراخور حال او افزارکار وسرمایه باوداده میشد شخصاً زیاد مدبر نبوده است لکن استقامت رأی داشته است چون بیسمارك رابجا آوردوصمیمیت او را دانست نه ملکه نه ولیعهد نه سایر اجزاء رأی او را نتوانستند تأثیر بدهند و بیسمارك باعتماد او از پروس آشفته آلمان وامپراطوری مجموع ساخت

ناصرالدین شاه جواهر بخودش میزد دریای نور و غیره روزی درسفراول از جواهر گیوم پرسیده بودجوابی نداده درسلان لشکر گفته بوداینست جواهرمن .

درین سنه کنگره برلن تشکیل شد ۱۳ ژوئن تا ۱۳ ژوییه مرکب از نماینده ٦ دولت روسیه آلمان، فرانسه، انگلیس، ایطالیا، عثمانی بحث درمعاهده سن اسطفانو است بین روسیه وعثمانی منعقد در ۳ مارس ۱۸۷۸

مقصد گذاردن کلاه بسر همدیگر و برداشتن کلاه ازسرعثمانی وضمناً جلوگیری از نفوذکلی روس است بمجموعه قدرت بیسمارك است تصمیمات عمده کنگره استقلال رومانی صربی وتر اطاق استقرار رومیلی شرقی واگذاری بوسنه وهرسك به اطریش قطور به ایران

کنگره اجتماع زمامداران ممالك است از برای ترمیم امور مهمه مختلف فیها که حقوق ملل نتیجه مقررات آن مجامع زوراست واشهرهمه کنگره مونستر واسنابروك که منجر بمعاهده وستفالی شد ۱٦٤۸



Gortchakoff. — Disraeli. — Andrassy. — Bismarck. — Schuwaloff

گرچاکف — دیسرائلی — اندراسی — بیسمارك — شوالف

کنگره راشتات ۱۷۹۷ کنگره وین ۱۸۱٤ کنگره پاریس ۱۸۵٦ درصلح وستفالی به جنگ سی ساله در کنگره پاریس بجنگ کریمه خاتمه داده شد و در کنگره وینه پس از ختم کار ناپلیون نقشه جدید در ارپ پدید آوردند

سعدی در گلستان گوید جمعی از حکما در بلوغ صحبت میداشتند که علامت آن چیست هر کس چیزی گفت صاحبدلی گفت باوغ آن است که در بند رضای حق بیشتر باشی تادربند هوای نفس حال حق را از بین برده اندمانده است هوای نفس و بندگی شهوات این است حال مائه ۱۹ در ارپ .

انارشیت (ضد حکومت)

درضمن ترکیب بندی ساخته‌ام

نعمت و محنت بدهر هیچ باندازه نیست — جنگ فقیر و غنی مسئله تازه نیست

متن کتب نظم و نثرزین سخن آخر پر است — بیهده ای هو شیار اینهمه آوازه است

دولت و بخت و نصیب چیست نداند کسی — خانه اقبال را روزن ودروازه نیست

سعی به اندازه کن هیچ مزن دست و پا — از تك و پو حاصلی غیر از خمیازه نیست

دفتر اسهام ما هست بس اوراق و خود — پاورقی نیستش قابل شیرازه نیست

کوشش بی فایده است درنظر هوشیار — سعی تو اندر جهان ضد طبیعت بکار

چرا انبیاء و اولیا انقیاوحکما بنهایت سادگی زندگی کردند تجمل نخواستند کالا مزید بر ضرورت اختیار نکردند حتی الفقر فخری گفتند برای اینکه حس رقابت عامه‌را تحریك نکنند و معیشت آنهابرای فقراءتسلیتی باشد روزی ازروز های زمستان من ازمنزل بیرون رفتم و پالتو خز دربرداشتم یکی که بالاپوش درستی نداشت میگذشت دید وکنایتی گفت من چندسال است که دیگرپوست نمیپوشم یکی دولباس بطانه خزهم که داشتم بخشیدم درایران که‌این حس کمترتحریك میشد برای این بود که مردم بمراتب اربعه لشگری دانشوری پیشه‌وری و کشاورزی تن در داده بودند وپا درکفش‌هم نمیکردند هرکس تادرجه بحد خود قانع وخوشنود بود تابیست سال پیش نوکرها دعوی آقائی وکلفتها دعوی خانمی نداشتند راحت بودند و راضی کیك مدهم بجانشان نیفتاده بود حال دنبال الفاظ پوچ راگرفته بخیال آرزوی مال دارند .

زندگی اغنیا کمتر بچشم فقراکشیده میشد منازل محصور بود وآنچه درحصار میگذشت‌از دیده‌ها مستور روزی درپاریس از جلو مغازه مدی میگذشتم لباس زنانه را عرضه داده بودند و پای‌آن نوشته بودند١٤هزار فرانك ومشهوربودکه‌آن لباس راکسی ازبرای معشوقه خودسفارش داده است ومعشوقه‌اش نپسندیده که سبك است بمعرض فروش درآورده بودند وبهتری سفارش‌داده چرا مردم بینوا دیوانه نشوند شب درپاریس مرکزآزادی برادری وبرابری جلو دریچه‌های غذا خوری پرده میکشند که آنچه میگذرد پیدانباشد هرخانه بزرگترمیخواهد تا حدود محفوظ ماند مملکت خانهٔ است ونظم را رعیت مطیع باید و حکومت غمخوار از تخلف بهرج ومرج میکشد دروجود معایب شبهه‌نیست ودوطرفی است دزهربلوی نصف اولش حق است نصف‌آخرش باطل‌این

است که هیچوقت نتیجه مطلوب را نداده است ازاستبداد شکایت کرده اند واشد استبداد را درکار آورده‌اند عنوان آزادی روز بروز برگرفتاری افزوده است بقول حافظ

ساقی بجام عدل بده باده تا گدا　　غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

وآن جام عدل هنوز بدست نیامده است ونخواهدآمد .

سعدی راست خواشند مغربی درصف بزازان حلب همی رفت وهمی گفت که ای خداوندان نعمت اگر شمارا انصاف بودی ومارا قناعت رسم تکدی ازجهان برافتادی درقرآن است و فی - اموالهم حق للسائل و المحروم ونگفت صاحب اموال را باید ازمیان برد ومالشان را تاراج کرد درجماعت هم کناس باید دم عطار هم کارفرما هم کارگر روی پیش آمد دولت باید بوضع مالیات های مناسب مقتضیات تعدیل را فراهم بیاورد دربلوای کاوه عملیات در نصف اول متوقف ماند فاسدی را برداشتند وصالحی را بجای او گماشتند دربلوای فرانسه کار به نصف دوم کشید و بس خرابی بخشید قانون خوب کافی نیست مجری خوب شافی است ملت سیاست نمیداند سیاست باید ملی باشد .

نویسندگان درهرزمان و بهرزبان ازروزگار شکایت کرده‌اند ازوقتیکه چاپ پیداشد وآن شکایات انتشار یافت افکار آشفته واذهان حاضر انقلاب شد وتصور نمیرود که خلق خصوص ناراضی بهوش بیاید وبیهوده جوش نزند همه‌را بازوی‌کاروهوش بمقدار است آنکه پشت بکار کند درمانده وگرفتار شود .

مضمون قطعه انوری را نویسندگان ارپ بآب و تاب شرح وبسط داده اند آشوب افکار ایجاد کرده اند ودرکاری چاره میجویند که چاره ندارد .

قطعه انوری

آن شنیدستی که روزی زیرکی با ابلهی　　گفت این والی شهر ما گدائی بیحیا است

گفت چون باشد گدا آنك از كلاهش تكمهٔ　　صد چومارا روزها باسالها برگ ونواست

گفت ای‌مسکین غلط اینك ازاینجا کردهٔ　　اینهمه برگ و نوا دانی که آنها ازکجاست

در و مروارید طوقش اشك اطفال منست　　لعل و یاقوت ستامش خون ایتام شماست

آنکه تاآب سبو پیوسته ازما خواسته‌است　　گر بجوئی تا بمغز استخوانش مال ماست

خواستن کدیه‌است‌خواهی‌عشرخوان‌خواهی‌خراج　　زانکه‌گرده نام باشد یك حقیقت‌را رواست

چون گدائی چیزدیگر نیست جزخواهندگی　　هرکه خواهدگرسلیمانست وگرقارون گداست

اول قطعه جنگ است آخر قطعه صلح امروز از جنگ بصلح نمیپردازند قومی که سابق بعنوان ظلمه مورد لعن بودند امروز بعنوان محتکر و سرمایه دار مورد طعن‌اند تافردا چه لفظ تازه پیدا شود زمین میچرخد و شب و روز می‌آید و میرود بر سر اصطلاح غوغائی‌وخوابیدنی نیست طبیعت کار خودش را میکند قومی بجای قومی میآیند ومیگویند بهتر شد آنچه دیدیم بدتر شد آنکرمانیوده هزار سال مهلت دارد صلحی که گفته‌اند بعمر من و توظهور نمیکند و اعتصموا بحبل الله جمیعاً ولاتفرقوااین مسئله لاینحل یکی از غوامض سیاست است وتا امروز چاره‌صحیحی

در آن بدست نیامده است دیدیم که همه قائدان بلوای فرانسه بنوبه زیر گیوتین رفتند چون همه طمع ریاست مقتدره کردند حرص وشره در خمیره انسانست تخمی است که ناچار میوه خودرا بهبار می‌آورد چندی خلق‌را فریب میدهند تا بریاست برسند آزادی ومساوات عنوان است (۱) حیدری و نعمتی حقیقت قومی‌را خراب میکنند برای آبادی خودودراینکه حد وسطی بایدبدست آورد شبهه نیست اسلام زینت‌را روا داشته ودر رغد و رفاه زندگی حد نگذاشته کلو و اشربو و لاتسرفو از اسراف واحتکار طلا ونقره منع کرده است وطلا ونقره است که برونق بازار وفراهم شدن‌کار می افزاید سرمایه بکار میافتند و سبب رفاه در معیشت میشود و باز احتکار ارزاق حرام است احتکار زینت وتوسعه در اثاثه رونق بازار است خریدار نباشد مردم بیکارمیمانند

بهترین ترتیب همان بودکه از دیرگاه در تمشیت زندگانی اختیار کردند مردم را چهار گروه نمودند کاسب زارع سلحشورواهل علم هرگروه سرشان بهکار خودگرم‌بودو آرزوهامحدود و مانع نداشت‌که مردم‌لایق جوهر خود را بروز بدهند و به مقامات برسند شمراء ادباء علماء وزراء غالب خان زاده نبودند در دوره اخیر حاج محمد ابراهیم خان اعتماد الدوله که جدش از جدیدالاسلامهای قزوین بوده میرزا شفیع صدر اعظم یا حاج محمد حسین خان اصفهانی‌که بقول اعتماد السلطنه در نسب از اولاد آدم‌است وبحسب رقیب معن وحاتم ویا میرزا تقی خان اتابك‌و یا میرزا آقاخان ویا میرزا حسینخان سپهسالار یا میرزا علی‌اصغرخان اتابك‌که هیچکدام امیرزاده نبودند و ایل وطایفه نداشتندبکفایت مقام یافتند و چه بسیار :

پسران وزیر ناقص عقل — بگدائی بروستا رفتند
روستا زادگان دانشمند — بوزیری پادشار رفتند

نادر یا خود پهلوی کی‌بودند وبکجا رسیدندشاهزاده ها وخان زاده‌ها چه شدند غوغاهائی که امروز برپاست آرزوهای بیجا است ونتیجه‌افراط در صنعت بامید بازارکه روزبروز میکاهد همه سعی دارند برصادرات بیفرایند وروزبروز خریدار کم می‌شود بعقیده مامما لکی‌که نان دارند حق صادرات ندارند مگر درمبادله اجناس ضروری که فاقد باشند وبی‌سرمایه رونق بازار میسر نیست عیبی که پیدا شده است افزار های خود کاراست و دستهای مانده ازکار جدال درویش و غنی امروز بدان سهولت طی‌نمیگرددکه سعدی درگلستان گفته بدشنام وسقط یا گرفتن گریبان و شکستن ذنخ امر برگذارنمیشود همه قضات هم در حل‌مسئله متحیرند جنجالی است که روی‌زمین را آشفته دارد توانگران زبان شکر بسته‌اند و درویشان جامهٔ صبر گسسته توانگران مشتغل به مناهیند ومست ملاهی ودرویشان غافل‌ازمن يتوكل على‌الله مشغول‌تباهی‌سرفرازان را سربزیر میخواهند وزیردستان‌را امیرووزیر

ملاحظه‌و طرفداری

پسر دوم دیتریشی قانون تحصیل میکردنوبت امتحان رسید روز امتحان خودرا اتو کشیده رفت‌که موفق برگردد اهل خانه منتظر ومستعد دادن سوری بودند در قرعه مسئلهٔ باو افتادکه

حاضر نکرده بود رد شد باصطلاحی که تداول دارد رفوزه شد چندی بعد مادرش وزیر علوم را که با او آشنا بود در مجلسی ملاقات کرد نظر بهسابقه آشنائی از نتیجه امتحان پرسیده بود و افسوس خورده بود که چرا مرا مطلع نکردی آن‌مقدار قابل رد نبود بواسطه ازدحام طلاب سفارش کرده‌ایم بانك ایرادی طلاب را رد کنند چه بسیار امور بهاشتباه‌میگذرد و باطن غیر از ظاهر است و ما امروز گرفتار این درد هستیم جوانان را تربیت ناقص میکنیم حرفه‌نمی‌آموزند و قبای اداری میدوزند عدهٔ کارمندان دولت چند برابر حد نصاب شده است و همه در تحصیل مال بی‌تاب همه‌را سنگ یکمن در ترازو است و قلیلی راهنر دزبازو

طلاب آلمانی

جوانان آلمانی پس از فراغت از مقدمات تحصیلات فنی را در غیر موطن خود میکنند درضمن هم زندگی یاد میگیرند هم جوانی‌را دوراز مرکز میگذرانند والطرد یتریشی ـ هیلدلبرك رفت که شهری است درکناررن بدیدن او رفتیم ضمناً تماشائی از قصر کهنه آنجا شد منجمله خمرهٔ از چوب در آن قصراست که روی آن‌رقص میکرده اندولازمه‌صرف مافی‌الخمره بوده‌است‌دراطراف دن حکایتی مشهور است شبیه بحکایت اصحاب کهف‌اینجا بروایت اروپائیان درسنه ۲۵۱ مسیحی در غاری بخواب رفتند و بعهد تیؤدوزدوم (٤٤٦) بیدار شدند که هفت دختر را پدر بیررن مسحور به هفت قطعه سنگ کرده‌است کنایه ازهفت دماغهٔ برجسته کود که آنهارا کمرهای اورلی گویند

نقل است که در سنه ۱۸۱٤ که بلوشر درآن‌محل از رود رن میگذشت کشتی ها دراثر نغمات ساحره نیکس به دماغه‌های خارا برخورده متلاشی شدند و این همان قصه عبور اولیس یونانی است از شکه‌مسین در ایطالیا بلباس دیگردرقصه است یونانی‌اولیس خود را به‌دگل کشتی بست و موم در گوش همراهان کرد که آهنگ تیرن‌هارا (زنان فریبنده) نشنوند و شیفته نشوند که بطوق اردن‌وگرد ران‌وسیم سینه‌ویا سمین‌ساق و گلبرگ رخسار دل از دست حضار میبرده اند تیرن زنهائی بوده‌اند نیمه بشر نیمه ماهی

سفر پانزده روزه

تابستان ۷۸ باز اوقات تعطیل در سوئیس بسر رفت اینذفعه در کنار دریاچه به عمارتی منفرد متعلق به نقاشی رفتیم اگرچه ازراه خشکی سه ربع از اوثرن دور است نقطهٔ با صفاست و بی جنجال باکرجی در ۱۵ دقیقه میشود بهشهر رفت سعدالدوله بنا بر مواعده که بود دو هفته به سوئیس آمدو باهم بودیم بین شاتوا شطوطس که منزل ماست و اوثرن دماغه درردریاچه‌هست که گاهی باد شد دارد نوبتی در عبور کلاه سعدالدوله را که شاپو بلند بود باد بآب انداخت و خسارتی بخان داماد وارد آمد سعدالدوله خوی تجارت‌را بارث برده است مایل شد قدری‌ساعت خریده باشد برای این مقصود هفتهٔ به ژنو رفتیم پنجاه ساعت خرید بیشتر ۱۲ و ۱۵ فرانکی‌چند عدد هم پنجاه فرانکی واختلافی با ساعت ساز حاصل کرد گذارش آن ایام را بعنوان مسافرت ۱۵روزه بفرانسه نوشت اخوی داد عبارات را قدری‌تصحیح کردندو با دستگاه کوچکی که درمنزل بود چاپ کردیم مطلبی که به ذکر بیارزد ندارد

دقت در حساب

معروف شد که در بازدید حسابهای جنگ ۱۸۷۰ سرتیپی که فعلا بنیابت امپراطور جانشین آلزاس لورن است ربع مارك باقی دارد از وزارت جنگ مطالبه کردند و چون محلی برای اجرت پست در بودجه نبود پاکت بی‌تمبر فرستادند معزی الیه ربع مارك را تمبر پست [illegible] ای وزارت جنگه فرستاد و معذرت خواست که نمی تواند مورد خرج را بدست بدهد اجرت پست [illegible] راو شد .

آن برگو

دیتریشی به مجمعی در فلرانس (ایطالیا) دعوت داشت رفت در مراجعت قصهٔ گفت که باید شنید در فرنگ گوی زجاجی رنگ برنگ بالای پایها در چمن ها میگذرانند یکی از دانشمندان به گوئی برمیخورد که سمت سایه آن گرم و رو به آفتاب سرد بوده است رفقارا میطلبد و در توجیه آن تعبیرات میکنند رنگ جنس شیشه و غیره صحبت گرم میشود باغبان مشکل گشا میگوید اینها نیست این گلوله ها در آفتاب داغ میشوند و بیم شکستن میرود مره بمره من آنها را چرخی میدهم بسیار از تحقیقات از این قبیل است و گاهی باغبانی هم نیست که حل مشکل کند

تجدید دیدار

فکر دختر همسایه روزا از سرمن بیرون نمیرود شاید مشغولی او بیشتر بود معروف است از دل بدل تنبوشه هست درین زمستان باب مراوده را با دختر دیتریشی گشود هفتهٔ یکبار از او دیدن میکرد و عشقی میرساند شاید مضمون شعر شیخ را بخاطر میآورد

آخر نه دل بدل رود انصاف من بده　　　چونست من بوصل تو مشتاق و تو ملول

من ملول نبودم باخود میگفتم :

به تماشای میوه راضی شو　　　ایکه دستت نمیرسد بر شاخ

روزی با پسر دیتریشی مشغول شطرنج بودم وقتی شانه من سنگین شد برگشتم دیدم روز است تکیه به شانه من داده و صورت بصورت من نهاده راز از پرده بیرون افتاد

پرده بر خود نمیتوان پوشید　　　ای برادر که عشق پرده دراست

معلوم شد در عمارتی کنار میدان پاریس منزل دارند مکرر در میدان ایستاده ام مگر از دریچه سر برون کند و او را ببینم در این اثنا جوانان آشنا مجمعی مرتب کردند که رقص بیاموزند مرکز اجتماع در خانه روزا بود پسر کوچك دیتریشی و دخترش شریك بودند خانم دیتریشی از من خواهش کرد که درروز اجتماع با دختر او به برلن بروم که تنها نباشد با اینکه برادرش همراه بود گفت در مراجعت ممکنست برادرش اورا تنها بگذارد بدواً خیلی بی‌میل این کار را قبول کردم چه میخواستم بهتر از این دو سه مجلس هنگام تعلیم حاضر شدم چون طالب رقص نبودم دندان برجگر نهادم و حضور در مجلس را ترك کردم که از قوت خیال من و او کاسته شود والا :

دمی در صحبت یار ملك خوی پری پیکر　　　گر امید بقا باشد بهشت جاودان استی

همشیره مقای را بدرب خانه میرساندم به گردش شهر میرفتم ساعتی بعد می آمدم و او را بمنزل هدایت میکردم ظن مادرش درحق برادرش بجا بود

تعجب دراین است که روزا دختری بود متوسط در اندام و خوشخرام موی زرین داشت و لبخندی نمکین چشمانی گیرنده و دلربا بینی بر جسته و دندان درشت مکرر در صورت او دقت کردم و در حیرت بودم که این چه علاقه است که در من پیدا شده است

بین دوازده نفر دختر که برای رقص حاضر میشدند و اغلب یهودی بودند یکی ازهر جهة تمام عیار بود قامت اندام وصورت فوق حد زیبائی چشم وموی سیاه هیچ طرف نسبت با روزا نبود

اگر بردیده مجنون نشینی　　　بغیر از خوبی لیلی نبینی

را آنجا فهمیدم چه سود که پیوند ماميسر نبود

شکر میکنم که از این مرحله به سلامت گذشتم و آلوده به ملامت نگشتم گویا چنین حالات برای هرجوانی واقع میشود بقول پدرم که شبی در ضمن صحبت فرمودند پسرک ازدخترك و دخترک از پسرک خوششان میآید و این علاقه در کودکان نابالغ هم دیده میشود

چوبر ولایت دل دست یافت لشکر عشق　　　بهوش باش که هر بامداد غوغائی است

بعدها آزمودیم که رنگ و بورادوام نیست در خلق و خو باید نگریست که علاقه روز بروز بیفزاید ومحبت بیاید

از صحبت های پای آینه مادام دیتریش یکی هم علاقهٔ بود که در سفراول بین دختری از اهل وینه و اخوی در مسافرت سوئیس پیدا شده و کار به صحبت وصلت کشیده بوده است پدر دختر حاضر شده بوده است اخوی را در وینه نگاه دارد و متکفل مخارج باشد شوق مراجعت به ایران او را از این کار مانع میشود که مارا وظیفه جز این است این حالات گناهی نیست واز اختیار بیرون و غالباً بد سرانجام زهی سعادت که شخص بتواند کف نفس کند

خبرنا گوار

میرزا جواد خان در مراجعت به ایران و عبور از برلن خبر فوت همشیره زیبنده را ازدرد گلو بما داد بی‌نهایت متأسف شدیم خصوصاً درتصور حال والده درظرف دوسال‌دومصیبت‌جبران ناپذیر‌هنوزفوت عباسقلی‌خان فراموش نشده است‌چیزی نگذشت که‌اخوی را پدرم خواست وسفارش فرموده بودند من بمانم و طب بخوانم دریغ که درمن‌حالی پیدا شد که نتوانستم توقف رابرخود هموار کنم افسوس دارم که اگر طب خوانده بودم مردی‌آزاد بودم و حالا مردی گرفتارم گرفتار قومی و قوی عجاسب

ازسه همشیره زیبنده سومی است که از برای خازن الملکش شیرینی خورده بودند همشیره بزرگ‌را به اسمعیل‌خان برادر زاده آقاخان محلاتی داده بودند که پس از رفتن از ایران‌درهند ترویج مذهب اسماعیلی‌کرده شهرت ومکنتی حاصل نمود برادرش ابوالحسن خان‌سرداردرتهران می‌زیست و به تفنن شکار روزگار میگذراند و محترم می‌بود آقاخان سرکشی کرده بود درسنه ۱۲۵۵ در خانه حاجی میرزا آقاسی مدتی ملتجی بود تا معفوشد به بهانه مکه از تهران بیرون رفت‌خودرابه کرمان‌رسانید نامه‌های‌مجعول‌بخط و مهر دولت و حاجی‌ساخته بود و حکومت کرمان را بتصرف آورده بنای بد سری نهاد و پس از زد و خوردی چند به هندوستان رفت

در اوقاتی که همشیره عیال سعدالدوله نالان بود و در منزل درتحت توجه والدهاورابهر وسیله مشغول می‌داشتند بی‌بی خانم زنی بود نقاله و قواله‌بقول فاضل خان گروسی درجوانی خوش منظرعشوه گرشیطانه‌فتانه ،مردانه‌پوش‌پیمانه نوش‌با عالم عالم ناز و انداز آتش خرمن‌پیروجوان پس از سفیدی‌مو و سیاهی رو زردی دندان و خشکی پستان قطع عادت و ختم لغنت‌جانماز آب می کشید دعامیدادو جن میگرفت هفته هفته در منزل ماپلاس بود و همشیره را مشغول‌می کرد روزی حکیم موسی که طبیب خانواده بود و برحسب‌عادت گاهی عیادت می نمود مردی موقر وهفتادساله برای باز پرسی احوال همشیره آمده بود و کنار رختخواب‌نشسته بی‌بی خانم خودرا درچادر نماز پیچیده‌در کمال‌ادب آمد و نزدیک حکیمباشی بنشست‌با بسی‌آداب و بلحن‌التماس گفت حکیم باشی‌اجازه میخواهم سؤالی بکنم‌حکیم باشی بالحن‌طلب گفت بفرمائید گفت شنیده‌ام‌حضرت سلیمان‌خواست‌مخلوق روی‌زمین را در بروبحر میهمان کند اجازه از درگاه روزی رسان خواست‌جواب آمدنمیتوانی حکیم باشی باجدیت تمام گفت صحیح‌است‌ناگاه بی‌بی خانم برخاست چادررا انداخت و بروزن گفت نمی‌تونی گفت می‌تونم (تن‌تنتن‌تن‌تنتن) مدتی بشکن زد توی ریش حکیم باشی که ازیک‌وجب دازتر بود قرو غربیله آمد حکیم باشی دهانش باز ماند و حضار دست گذاردند به خنده‌و دلها را گرفتند

چندانکه ترا فزون بود جد چندان محتاج هزل باشی
گاهی بمزاح وقت بگذار هر چند که اهل فضل باشی

این بی‌بی خانم هفته هفته در منازل آشنایان مجلس‌آرا بودو به چادر نمازی یا چارقدی قانع نه دعوی ستارگی داشت‌نه‌خود را از برآوردگان برجسته تمدن میدانست و ستارگان‌امروز عشر هنر آن ستاره کوران راندارند مادینه بی‌لطف وپرمدعا

نسخه های حکیمباشی شبیه بود به نسخه هائی که ماير در مریض‌خیالی میآورد

همشیره دوم ماست که حال سعدالدوله گرفته است

حق داشته اند قدیم و حق حق دارند حاضرین‌که مولوددختر را خوش نداشته اندمدختر گناهی ندارد ازصد هشتاددامادها بدند خصوص‌اگروصلت به اغراض و آرزوهائی شده باشدچون در مورد اسمعیل خان و میرزا جواد خان آن اعتبار السلطنه این سعد الدوله که هر دو ناهموار بودند و زحمتها دادند که رفتار سعدالدوله با همشیره تجربه است به تمام معنی آخرکار به طلاق کشید خواهرم پسری هفت ساله داشت‌پدر او را از آمدن نزد مادر منع کرد خواهرم مریض شد اطبا مایوس شدند حکیمباشی طولوزان به پدرم گفت مریض شما سه روز دیگر بیشتردوام ندارد پدرم به منزل سعدالدوله رفت آن‌بچه را باخود آورر سه روز بامادرش بود مادرش وفات کرد بچه‌نزد مادرم ماندا‌ستسقا گرفت چهل روز سعدالدوله باآن سوابق بدیدن بچه می آمددریکطرف رختخواب می‌نشست مادرم یکطرف ومای دیدیم روز های دلخراشی بود گذشت

ابتدای تلفن

بعضی اختراعات اخیر هفتاد سال قبل بازی کودکان بود در برلن لوله های مقوائی که از یك طرف پوست کف آنها کشیده بودند وریسمانی بین آنها متصل بود وسیله صحبت با یکدیگر قرار میدادند و باز پروانه مانند آلاتی در دست اطفال دیده میشد که بتاب زهی یا پیچ فنری در هوا پروازمیکردندازیکی بکمك الکطری تلفن پیداشد و از دیگری بدستیاری بنسن طیاره

نگویند از سر با زیچه حرفی   کازان پندی نگیرد مرد دانا

فکر پرواز قدیم بسر بشر آمده است سریر سلیمان بآسمان رفتن کاووس درحکایات است نوشته اندکه اسمعیل حمام پری ساخت که پرواز کند افتادودر گذشت و بسیار ماوان ها جان در اینکار سپردند

گاهی صحبت از مسافرت بمریخ میشود چون تصورمحال محال نیست گوئیم اگر در این امر موفقیت حاصل گردد در مریخ هم آشوب خواهد افتاد و در زمین زدوخورد تازه برسر استملاك چنانکه امروز جنگها برسرمستملکات است .

در قتلهای عام چنگیزخان یکی خودش را برزمین انداخته بود چون میدان خاوت شد برخاست به اطراف نگاه انداخت ناگهان دیگری هم برجای نشست اولی ناله برآورد که بازشلوق شد و خوابید مریخ هم شلوق خواهدشد

حرکت بطرف تهران

۱۵ مامه ۱۸۷۹ از برلن حرکت کردیم باشوقی که نمیتوانم بیان کنم و این مطابق است بانهم جمادی‌الاخر ۱۲۹۷

پدرم مهندس معدنی خواسته بود

موسیودیچ مهندس معدن هم همراه است اخوی هم درس معدن خوانده است سیمنس اورامعرفی کرده است مردی سنگین و گیج است بعدها معلوم شد معلوماتش اندکی بیشتر از هیچ واگر هم بیشتر معلومات میداشت بی ثمر بود زیرا دولت تصور درستی نداشت که مهندس اسباب میخواهد و معدن آباد کردن خرج دارد خیال میکردند بحضور مهندس زمین سینه خودش رامی شکافد و معادن بیرون میریزد ناصرالدین شاه شمش طلا میخواهد و در طبیعت تدارك نشده است درموقع حرکت از برلن نشاط دیدار کسان و افسردگی از مفارقت فامیل دیتریشی متـبادلا در فکر من جولان دارد چه خوب بود اگر در انسان علاقه نبود بلیطی که دربرلن خریده‌ایم یك‌سره‌به‌برست است در متن روسیه در سرحد اشکالی پیش نیامد از ورشو گذشتیم ورشو از شهر های قشنگ است قدیما کرسی لهستان بودمراه آهن در غربی شهر تمام میشود باید بادرشکه بطرف شرقی رفت دوشنبه ۱٦ به برست رسیدیم سراغ صندوقها خودمان رفتیم معلوم شد بواسطه عدم اتصال راه آهن درورشو و معطلی حمل ونقل بارها نرسیده است بلیت راهمان لغی‌الورود اخوی‌خریده

بود مردم برست غالب یهودند کم و بیش آلمانی اینجا گفته و فهمیده میشود پیداست که رو به آسیا میآئیم و آن نظم و ترتیب مغرب اینجا نیست ناچار شب را میبایست در برستماند جای کثیفی است در محلی که اسمش هتل بود اطاقی گرفتیم و با نگرانی بسیار شب را بسر بردیم چیزی همراه نداشتیم که جالب نظر باشد و باز احتمال خطر دادیم در و در یچه بست و بستند نداشت اطراف فوق العاده کثیف است و مردم بدقیافه روزدیگر صندوقها رسید معلوم شد بواسطه اختلاف تقویم در برست امروز ۱۵ مه است خلاصی از برست و حرکت بطرف کیو فرج بعداز از شدت بود چتر اخوی در واگن ماند روی بلیت نوشته بود اشیاء جا مانده مسترد میشودمعلوم شد دروغ کتبی است مطالبه کردیم نتیجه نداد

عمارات در این حدود تمام از چوب است وحریق امری عادی مرکز دیگر کیو است شهر بزرگی است لکن برای مسافری که شب وارد شود درگار بسختی بگذراند و قبل از طلوع حرکت کند چنان است که نباشدگار راه آهن فوق العاده وسیع تختها عریض که روی آنها اگر ملزومات همراه باشدمیشود خوابید .

مسئله زبان از اشکالات مسافرت دراین خط است به اشاره غالبا خلاف منظور استنباط میشد سهولتی که باید تمجید کرد موجود بودن ماکول و مشروب است در گارها که میشود قیمت را بدون تکلم گزارد و مطلوب را از روی بساط برداشت خط آهن به بلد قفقاز منتهی میشودشهر کی کوچك و نسبة با صفا قله قاضی بك کوه بلند برفی از دور پیداست خیابانی عریض دارد ازمیان شهر میگذرد عمارتی در کنار آن اسمش هتل بود فاقد همه چیز جز کیك زیاد و پشه صحن کثیف و غذا نا ماکول

دربن نواحی چاه مبال معمول نیست میان حیاط چهار چوبی بر پاست روی آن اطاقچه از نردبان باید بالا رفت فضولات میریزد زیر چار پایه در محضر میهمانان است .

بالای دکانی نوشته بود چلو کبابی نزدیك رفتیم مردی دم درب ایستاده بود سئوال کردیم بخشونت گفت فارسی بیلمیرم ماهم که ترکی بیلمیرفتیم معامله صورت نگرفت میرزا محمدعلیخان کاشی از خانواده فرخ خان (دائی صاحب اختیار)در بلد قفقاز راه شسه تفلیس را در اداره دارد اخوی رفت قرار حرکت رابدهد ما را بجا آورده به نهار دعوت کرد رفتیم خوش برخورد نمود قفقازیه در نیمه غربی همه جابا صفا است ازگردنه قاضی بك باید گذشت که ارفع قلل کوهستان قفقاز است لوازم زندگی در راه مفقود است جز هوا در بعضی منازل آب هم بزحمت گیر میآمد خواستم به مدیر بنویسم شما که بلیط مسافر میفروشید باید در بند باشید که مسافر در راه غذا هم میخواهد .

تفلیس شهری است نسبة بزرگ اطرافش با صفا رود کر از میان آن میگذرد در هتل قفقاز منزل کردیم دست و روئی شستیم به قنسولگری رفتیم قنسول نبود برگشتیم صرف نهار شد عصر بگردش باغ مجتهد گذشت حاجی میرزا مسعود آقا این مجتهد همان است که روسهارا به تبریز دعوت کرد و پس از صلح ترکمال به قفقاز فرار در تفلیس زمین و باغ باو دادند بعدپس گرفتند یك خیابان تفلیس در اراضی او واقع است و باغش قهوه خانه عمومی فاعتبروا یااولی الابصار

دین به دنیا فروشان خرند   دین بفرو شند تاچه خرند

دو روز در تفلیس توقف اتفاق افتاد تا وسایل حرکت به جلفا فراهم آمد خاطرم نیست که قنسول ملاقات شد یا نه در یاد داشتهای من نیست .

وجود مأمورین هر دولتی درخارجه برای کمك به مسافرین آندولت است نه فقط برای زیر و بالا کردن وجوه تذکره و دو شیدن اتباع کالسکه که دراین خط داریم تنگ است و رفیق مادیچ تنومند وراحت طلب بی‌اندازه‌چای میخورد و غرغر میکند ازتفلیس به‌تهران و برلن تلگراف کردیم در اینموقع که کتابچه یادداشت را نگاه میکنم حوادث‌پنجاه‌سال ازنظرم‌میگذرد چه زشت وزیباها که دراین مدت دیده‌یم چه حوادث گوناگون که زیبایش بخاطر نمیماند و زشتش ا زخاطر نمیرود محرم ۱۳٤۲ قمری

بین تفلیس وایروان باید از گردنه دلیجان گذشت و رای گردنه دریاچه گیك چای است چاپارخانه مشرف بدریاچه اینجا چند ماهی بدست آمد و با تنگی آذوغه درراه خالی از لذتی نبود اطراف دریاچه حوضه است میان کوه و بی صفا نیست ازایروان و نخجوان چیزی دریادداشت من نیست بجلفا رسیدیم

جلفا خرابهٔ است بی‌صفا عمارتش‌منحصر بتلگرافخانه و گمرك نشاطی‌داریم که بخانه‌خودمان رسیده‌ایم طبیعةً منزل درتلگرافخانه بود تلگرافچی بقدر قوه پذیرائی نمود در منزل رئیس‌بست مرغی خوش خط وخال دیده شد کله بی‌تناسب کوچکی دارد از حاجی ترخان آورده‌اند نعمتی که درایران داریم مراقبت در طهارت است آب‌پاشی درب منزلها بخصوص درمن‌اثری دارد .

در دو فرسخی جلفا گرگر محلی است حکومت این‌حدود با حاجیه خانم گرگری است‌مردم ازاو راضی هستند چوب وفلکش معروفست‌تا نباشد چوب تر فرمان‌نبرد گاو و خر زنهای‌هنرمند بوده‌اند امااز‌یك گل بهار نمیشود دره دیز درراه درهٔ است تنگ ودزدگاه دونفر قرا سوران که همراهند هرگوشه دره را نشان میدهند که اینجا فلان را کشتند آنجا فلان را خودشان هم به قطاع الطریق‌بی شباهت نبودند بیرون رفتن از دره دیزرا فوز عظیم شمردیم مرند جای‌دلچسبی بنظر آمد آب بسیار دارد از خانها جاری است رئیس تلگراف مرد خوش صحبتی است نسبتاً لوازم پذیرائی‌اینجا فراهم‌تراست وفور میوه‌سبب‌تعجب دیچ شد آنقدرخورد که‌معده از کار یا بکار افتاد حرکت با اسب چاپار خانه‌پس‌از عادت براه‌آهن و کالسکه طاقت‌فرسا است راست گفته‌اند

از سختی پالان‌چه دهم‌شرح که‌ما تحت   مجروح چنان گشته که مافوق ندارد

سکندری رفتن اسبهای چاپارخانه امری عادی است فقط در منزل اول موحش بودبعدامری مسلم‌وتسلیم‌شدیم این کلی که اسب راه‌هم میرود در اسبهای چاپارخانه مسلم‌نیست بعضی راه نمیروند باید آنها را کشید از جمله صحبت‌های رئیس تلگرافخانه مرند مذمت چادر وروبند بود آنهم از این نظر که زنی رادنبال میکنی پس از دوندگی کاشف بعمل‌می‌آید که دده سیاهی است‌پوشاندن صورت معلوم نیست امری شرعی باشد اما ازخرج وزحمت جلوگیری میکند چه راحت بودم من اگر روزا رانديده‌بودم

چو دیده دید و دل ازدست رفت وچاره نماند   نه دل ز مهر شکیبد نه دیده از دیدار

وکف نفس امری دشوار الاما رحم ربی

ورود به تبریز

ورود به تبریز ابداً بدان نمی ماند که شخص به شهر بزرگی ورود کرده است کوچه‌ها تنگ پیچا پیچ مدتی باید بین دودیوار گلی عبور کرد تا شخص بمرکز بر سد میرزا عباسخان برادر میرزا جوادخان رئیس تلگرافخانه است خانه‌خوبی دارد که متعلق به برادرش است یك هفته در تبریز توقف شد جز بازار و باغ شمال جای دیدنی ندارد اخوی دو نوبت بدیدن ولیعهد رفت من تحاشی کردم و بیشتر بواسطه عسرت تکلم بفارسی بود .

میرزا عباسخان بعدها بطهران آمد ورئیس تحویل خانه مرکزی شد عصر ها پیش پدرم میآمد وچون تفلیس را دیده بود افاده بسیار میکرد روزی پدرم گفت خان تو تا تفلیس رفتهٔ و تا پاریس فضول شده امروزتا پاریس میروندتانیویورك فضول‌میشود باغ‌شمال جز وسعت‌معلوماتی ندارد الحق نایب‌السلطنه عباس میرزا به چیزکم قانع بوده است

درمراسلات قایم مقام است آه از این قوم بی‌حمیت بی دین که سرعت لافظه دارند وقوه حافظه ندارند در حق‌کورند ودر باطل بینامگر حاتم طائی را جز کیسه خالی و همت عالی‌بود یا ولیعهد مرحوم بجز کوشش وجهد در راه دین و خلوص وصدق در کار دولت خزینه‌ودفینه‌داشت یا غیر این دوچیزیك فلس یا پشیزبا خلاف وورات مخلفه ومیراث گذاشت .

همسایگی قفقاز هیچ اثر در نقشه عمارات نکرده است خصوصاً بله سازی یگانه آثار قدیم‌گی ،مسجد مسجدکبود، است‌که خرابه آن باقی است وکنارجاده تهران‌است در محله‌خیابان و بازدیواری ازمسجد علیشاه ازشنم غازان اثری باقی نیست .

از تبریز تا طهران جزکوه ودره خشك و بدی راه ونبودن آذوغه چیزی در یاد داشتهای من نیست جز گنبد خدا بنده در چمن سلطانیه آنهم بصورت خراب و عبور از قافلان کوه که مصیبتی است .

کاروان سراهای عباسی خبراز مراقبتی میدهد که شایسته دولت بیدار است وهمه خراب که لازمه دولت غافل است معروف است‌که شاه عباس نهصد ونودونه کاروان سرا ساخت ودست نگاه داشت که هزار لفظ خفیفی است چیزیکه فراموش نمیشود خجالت ما از موسیو دبج است که این وضعیت را می بیند و زحمتی‌که در چمن سلطانیه اسب چاپار خانه‌بمن داد گرما در نهایت است راه ازبغل‌کوه میگذردآفتاب‌سخت میتابد واسب ازسرجای خودش‌حرکت‌نمیکند نوکری‌که همراه بودجلو اسب رامیکشید وشاگرد چاپارازعقب شلاق میزد بالاخره اسب‌را رها کرده پیاده نیم فرسخی طی شد تا به چاپارخانه رسیدیم نعمت غیرمترقبه وجود یخ بود که جبرانی کرداخوی ودبج قبل از من بمنزل رسیده بودند .

ورود به طهران

ورود ما میبایست با مسرت و نشاطی باشد والده و همشیره ها مارا با چشم اشکبار استقبال کردند و مجلس اول با گریه و نوحه برگذار شد اندك تسکینی که حاصل گشت گله گذاری ها از پیش آمد شد والده بهیچ وجه خودداری ندارد در اینوقت که من فرصت کرده‌ام یا به صرافت افتادم که این مجلس را بتحریر بیاورم پدرم والده و همشیره ها رفته‌اند اخوی را دست بیداد شهید کرده است و من با چشم اشکبار این شرح را برمینگارم بیشتر سوز و گداز والده از آن بود که همشیره بواسطه خطای طبیب تلف شده است و همین سبب بوده که پدرم نوشته بود من طب بخوانم راست گفته است ملا گریه بر هر درد بی درمان دواست و اشخاصی که منکر روضه‌خوانی اند غافلند شخص گاه موقع میخواهد که بگرید و جز گریه چیزی عقدهٔ دل را نمی گشاید .

یگانه عقده گشا در این موارد گریستن است چرا نمیدانم دوای دردهای بی درمان زمان است که فراموشی می آورد روز خوب و روز بد شب میشود دیروز و دشخص بخواب میرود و میگذرد

سبب خواستن مهندس معدن

قطعه طلائی که در زنجان پیدا شده است معروف به طلای یاری خیال ناصرالدین شاه را مشغول میدارد و بی باقیش میگردد یاری بدبخت را آزار کردند که طلاها را نشان بدهد کجا کدام طلا بقول آلمانها آنجا که چیزی نیست حق امپراطور هم ضایع است اخـوی را شاه غالب میخواست و اظهار تلطف میکرد و سبب رقابت امین السلطان میشد سنگی برای شاه آورده بودند که ذرات مرغش در آن بود شاه اخوی را خواست و آن سنگ را پهلوی سنگی آمیخته به طلا از مجموعه نمونه احجار گذارده و به اخوی گفته بود که این قطعه از کنار آن نمونه شکسته است اخوی بدون تأمل عرض کرده بود این نمونه طلا است و این قطعه مرغش درخارج اخوی را مذلت کرده بودند که نمی بایست اینگونه توی ذهن شاه زد اخوی درس دروغ و چاپلوسی که موضوع دیپلم دکتری اجزای خلوت است نخوانده بود

دابشلیم حکیم هم بعد اول این شعر عمل نمیکرد مکرر را همحبس را بیدود و کتاب کلیله و دمنه را نوشت

اگر شه روز را گوید شب است این	بباید گفت اینک مـاه و پروین

تقرب به سلاطین فنونی دارد

پدر اتابك آقا ابراهیم آبدار شاه بود در مجلس اگر سرقلیان حاضر بود از سوزاندن کبریت منع میکرد وقتی پنجاه پنجهزاری طلا بالای رف اطاق آبدار خانه گذارده بود ومدتی گذشته خاك روی آن نشسته در موقعی که ناصرالدین شاه به آبدار خانه آمده بود پائین آورد پیش شاه گذارد که این پیش کش فلان است فلان روز تقدیم کرده فرمودند نگاهدار همین طور بالای رف مانده بود باین لطایف الحیل اظهار امانت میکردند و هزار ها اشرفی میبردند پسرش میرزا علی اصغر خان بذال بود اگر میگرفت میداد لکن از پدرش بذلی نشنیدیم مردی بی سواد و عامی بود اما پشتکار داشت و خیر خواه مینمود بیشتر ادارات درباری در اختیار او بود .

تحصیل فارسی و عربی

آن مقدار که قبل از مسافرت نوشتن و خواندن آموخته بودم مقدار نالایقی بود میبایست تکمیل کرد روزی در خدمت پدرم بودم میرزا سلیم خان مستوفی تلگرافخانه حضور داشت بعسرت تکلم میکردم گفت از چند دریا گذشته گفتم یکی گفت اگر از دو دریا گذشته بودی فارسی را بکلی فراموش میکردی .

چندی نزد میرزا ناصری شیرازی بانوار سهیلی و چندی نزد میرزا الفت اصفهانی بخواندن نظم و نثری از گلستان بوستان و غیره صرف وقت شد اساسی نداشت هردو شاعر دیمی بودند کتاب شیمی صنیع الدوله اخوی را میرزا الفت برای من نوشت که دارم مرحوم میرزا عبدالغفار نجم الدوله جناب قندهاری را که از ادبا بود معرفی کرد در دارالفنون اطاقی معین شد من و اخوی محمد قلیخان نزد او صرف و نحو عربی خواندیم چندی هم بمطالعه مختصر گذشت و مختصر بود

جناب شروع کرد از مصدر اصل کلام است و از وی نه وجه باز میگردد الی آخر اخوی پی بمقصود نمیبرد ومن بقوه آلمانی ملتفت بودم که مصدر کدام است و از وی نه وجه باز میگردد یعنی چه بافارسی تطبیق میکردم اخوی ملتفت میشد بناشد عباسعلی خان مهندس برای اخوی حساب بگوید روز اول مراتب شمار را به ملیون رساند قابل هضم نبود من خواهش کردم در بدو امر از هزار تجاوز نکند تا تصور صحیحی از عدد حاصل شود خیلی چیزها نداریم معلم هم نداریم سمی در عنوان است کتاب اول را نفهمیده به کتاب دوم شروع میکنند که دل اولیای اطفال خوش بشود که ماشاءاله فرزندی کتاب دوم میخواند کتاب اول را نفهمیده همین برخورد مرا وا داشت صرف و نحو فارسی را بنویسم و بعدها در مدارس تداول بدهم روزی کدخدای رستم آباد به اطاق درس من آمد کاغذی بخط لایقره بمن داد که بخوانم نتوانستم گفت مخبر الدوله را حرام کردی به مناسبت آن صحبت بعدها قطعه ساختم که بکار مدارسی بخورد .

کودکی بود سن او ده سال | پدر از درس و مشق او خوشحال
پیر مردیش بود همسایه | که ز خواند نداشت او مایه
داد روزیش نامهٔ در دست | که ببین اندرین چه بنوشته است
نامه اش را بخواند کودک زود | که بخواندن دلیرو چابک بود
گشت از نامه پیر چون آگاه | گفت بادا خدات پشت و پناه
پی تحصیل خود بگیر امروز | که شوی بر مراد خود پیروز
من نکردم ز روی نادانی | حاصلم نیست جز پشیمانی
وقت تحصیل رفت از دستم | حال محتاج کودکی هستم

جناب قندهاری خداوند رحمتش کند اگر اطلاعاتش از ادبیات زیاد بود اسلوب تدریسش کامل نبود صرف و نحو مخصوص برای ما ترتیب داد که بهره وافی در اقل مدت برده باشیم و میزان الصرف را من چاپ کردم بدهم نبود ولکن بعد بخواندن طوطی واری مختصر در بدیع تضییع وقت شد و بیشتر اشعار فارسی مطالعه میشد و درین اوقات من تذکره مانندی از برای خودم جمع کردم استفاده شاگرد ازصحبت‌های خارج معلم است نه متن کتاب درین دوره چندی هم روزها به تلگرافخانه میرفتم و مشق تلگراف میکردم حس کردم که اخوی حسینقلی خان که رئیس تلگرافخانه است و شاهزاده تلگرافچی مخصوص نصرالله خان سرتیپ خوششان نمیآمد اخوی را نمیدانم چرا اما شاهزاده نگران بود که من جای او را بگیرم تلگرافچی مخصوص است در این اوقات اخوی مرتضی قلیخان تحویلدار تلگرافخانه بود من و اخوی محمد قلیخان برای مشق میرفتیم منزل ما دردروازه دولت است تلگرافخانه ... گلبندك غالب این راه را پیاده میرفتیم روزی در خیابان جلیل آباد کنار باروی ارك ... اسبش رورفت سوار ماند زیر و اسب از روی او غلطید زین قزاقی بود سوار ماند در خم زین و بدون آسیب برخاست سوار شد و رفت از نوادر اتفاقات بود .

معتمدالدوله از پدرم خواهش کرد بجناب اجازه بدهد هفتهٔ یکروز بمنزل او برود برای کمك به تألیف تمدام در شرح حال ائمه علیهم‌السلام در صحبتها من گفته بودم که در طرح عمارت باید عده یوردی که لازمست از میهمان خانه تا ذغال دادن حساب کرد و یك یورد کمتر ساخت تا زندگی جمع آوری باشد این شرح را جناب از برای معتمدالدوله گفته بود شاهزاده خواسته بود که من خدمتشان مشرف شوم اتفاق نیفتاد از مذاکرات در مجالس شاهزاده دوحکایت از جناب شنیدم یکی آنکه روزی به شاهزاده عرض میکنند فلان فراش فوت کرده است بجای انعام العمدی میخوانند بقول سعدی اگر الحمد خواهی صد بخوانید دیگر آنکه شاهزاده نماز صبحش گاهی قضا میشده است وقتی بخواب می بیند که عمر بدیدن او آمده است پس از طی تشریفات بعمر میگوید علت اختلاف شما با علی علیه‌السلام چه بود عمر میگوید این فضولیها بتو نمیرسد نماز صبحت را بوقت بخوان و شاهزاده پس از این خواب عمداً نماز صبحش را قضا میخوانده است.

انوری و معزی

حکایت انوری و تدابیر او در مقابل معزی معروف است که معزی حافظهٔ داشته که بیکبار شنیدن قصیده را از بر میکرده پسرش بدوبار شنیدن و غلامش به سه بار شنیدن و ملك الشعرای ملك شاه بوده است غالب اگر شعرا قصیده ممتازی میخواندند مدعی میشده است که از من است و از برمیخوانده حال تمام قصیده را فرا میگرفته یا چند بیت اول را معلوم نیست .

انوری ازاین قضیه آگاه بوده لباس ژولیده در بر میکند اشعاری چند احمدامیسازد و برمعزی میخواند ملك الشعراء اورا مسخره می‌پندارد موعدی را معین میکند که اورا بحضور ملکشاه ببرد و تفریحی باشد در روز مقرر انوری باشال و کلاه حاضر میشود معزی را اندیشه فرا میگیرد لکن چاره نبوده است و برحسب وعده او را بحضور بار میدهد انوری از قصیده ه که ساخته بود یك مصراع برمی‌خواند گردل ودست بحر دکان باشد عرض میکند اگر این قصیده را ملك الشعرا گفته اند باقیش را بخوانند پس از اقرار ملك الشعراء میخواند دل ودست خدایگان باشد راز ازپرده

بدر می‌افتد و انوری درصف شعراء بارمی‌یابد در این اوقات امتحاناً روزی بامحمد تقیخان پسرعمه شرط بستیم ودر دوسه‌نوبت خواندن من قصیده حسن متکلم را که بطرز عرب گفته‌است سلام‌علی دارام‌الکواعب که‌قریب بیست بیت آن‌در مجمع الفصحا ضبط‌است‌حفظ کردم وعمه‌زاده محمدتقی‌خان‌تعجب کرد چون دست بالای دست‌بسیار است البته حکایت انوری‌مهزی رامیتوان باور کرد بعضی‌مستوفی راگفتند که فردی را شامل پنجاه شصت قلم بیك‌نوبت شنیدن از بر میکرده اند حتی یکی‌را که اسمش خاطرم نیست‌گفتند فردرا وارونه . یعنی از پا بهسر از بر میکرده ومیگفته است مراتب صحت حواس بسیار وجای انکار نیست‌مطالب‌هفتاد سال قبل را بیاددارم حال کسی را میخواهم که سفارشی کنم می‌آید ومطلب فراموشم میشودمجمع‌الفصحا همیشه‌سردست بود وطرف‌رجوع‌جناب قندهاری گفت روزی درمنزل سپهر بهابودم کتابیرا یك‌صفحه خواندند و توجهی نکردند ولای آنرا برهم‌گزاردند وگفته شد که‌مخبرالدوله‌میخواهد چاپ کند داده است تصحیح بکنم یکصد تومان هم اجرت داده لکن معلوم بود که عنایتی‌به‌تصحیح ندارند اشتباهاتی‌هم درچاپ واقع شده است خصوص در تواریخ که با اختلافات (۱) روایات تصحیحش خالی اززحمتی نیست .

اینك مراازآن روزگار غبطه‌ها است که استفاده کمتر کرده‌ام با آنکه درجوانی دنبال هوا وهوس نمیرفتم بهرحال غفلتی شد وغالب بصحبت وخواندن اشعاروقت میگذشت .

جوانان پندی گیرند که‌فرصت بر نمیگردد چنانچه درقصیده گفته‌ام .

نیست زوال درجهان جز بزمان این بدان ‌ ‌ ‌ سود کنی تویازیان فرصت‌تو است اسیری

---

(۱) ناصرخسرو تولد خودش را دردوقصیده بدوتاریخ‌منویسد یکجای گوید

بگذشت زهجرت‌پس سیصد نودوچار ‌ ‌ ‌ بگذاشت مرا مادر بر مرکز اغبر

جای دیگر گوید

بسال سیصد و پنجاه و هفتم ‌ ‌ ‌ به ذیقعده مرا بگذشت مادر

فتح‌الله خان شیبانی دررساله دیگری گفت مدعی است که قطعه

بتامتاب سیه زلف برسفید پرند ‌ ‌ ‌ بدین فسون نتوانی مراکشید به‌بند

از من است ودر مجمع‌الفصحاء بنام ابوالنصر شیبانی نوشته شده است اگر قطعه را در حیات‌رضاقلیخان هدایت گفته چه‌شده‌است که بررضاقلیخان نخوانده‌است باوجودی که دوستش‌داشته اند و در دربار محمدشاه ازهمگنان بوده اند ودرمجمع الفصحاء بخصوصیتی که در بین بوده است ازاشعار فتح‌اللّه‌خان برديف انتخاب شده‌است‌واگر بعداز رضاقلیخان گفته ایشان چرا در تذکره یاد آورده‌اند ولابد قطعه را صاحب مجمع‌الفصحا جائی دیده است ونگاشته وزمان آنقدر زیاد نبوده است که بگوئیم قطعه در بیاض یا جنگی رفته و بنظر صاحب المجمع الفصحاء رسیده است بهرحال استوار داشتن دعوی‌خالی از اشکال نیست قطعه را هرکه گفته است خوب گفته وماروان هردورا مغفرت میخواهیم متجاوز از سی‌سال فتح‌الله خان ورضا قلیخان آشنائی وبرخورد داشته اند ومدتی گرفتاری برای گوینده بوده است که گوید اگر چه درخم یك زلف دیر ماند به بند واین بیشتر بادوره‌جوانی وشادابی مناسب‌است .

تغییر منزل معالجه معده

در نصف جنوبی باغ استاد شیرجعفر معمار پدرم چهاردستگاه ساختمان کرده بود در وسط حیاطی وسیع بود معروف به‌دیوان خانه که پدرم از این اسم منع میکرد لکن ترك عادت مرض است همه منازل به‌این حیاط راه داشت یکی ازمنازل غربی منزل پدرم بود خانواده در سمت شرقی منزل داشتیم .



منظره باغ ما ازطرف گلخانه .

درسنه ۹۸ انتقال به‌سمت غربی کردیم قسمت کنار خیابان (دنباله لاله زار) که اسپیط صاحب رئیس تلگرافخانه ساخته بود که بیست سال پیشتر نشیند بعدعمارت متعلق به‌ما باشد شش سال نشسته بوددر قسمتی از باغ ملك الکتاب عمارتی برای او ساخته شدمنزلی را که خود ساخته بود واگذار کرد حیاط این عمارت وسعتی داشت مشجر بود حالاالاوقات بهاراست ومن مبتلا به‌علتی درمعده که جز سنگینی فم معده احساس نمیکنم لکن مراچرتی کرده است غالب متفکر بودم بطوریکه روزی پدرم گفت مگر کشتیت غرق شده است حقا که المعده بیت کل داهیچ ترشی خصوص سرکه نمیتوانستم بخورم شربت به‌لیمو نعوذبالله درباغچه اسپیط صاحب درخت گوجه‌ئی بود هنوز گلش نیفتاده بود دیدن آن گوجه ها بدرخت هوس مرا تحریك کرد چند دانه گوجه چیدم و خوردم و منتظرم برسنگینی فم معده افزوده شود نشد روز دیگر بیشتر خوردم و بهتر شد مداومت کردم آن علت بکلی رفع شد

درعرض چهل سال به اشکال مختلف معده بمن زحمت داده است چندسال بسوزش همان محل تم معده دوازده سال نان نخوردم که سبب سوزش میشد بعدها گرفتار درد شدیدی درسینه میشدم که تا پشت شانه سرایت میکرد بدکتر ویلهلم فرانسوی رجوع کردم چهار گرد نوشت همه مصلح ترشی معده بود هیچ ثمر نبخشید قصه گوجه‌را باو گفتم سیطرات دوسود انزود و گفت شماازبیست درصدر اشخاصی هستید که ترشی معده شان کم است باز اثری از آن گردها ندیدم و نه هر ترشی مفید است گوجه وغوره وانگور ترش فوق‌العاده مؤثر است سیب وگلابی ترش آلوزرد نیم‌رس لازمه زندگی من شده است این است که هرکس ازمعده می نالد میگویم میوه خودت را پیدا کن غیراز امراض حاد کمترمرض است که طبیب بتواند تشخیص صحیح بدهد چه وسیله بدیاگنستیک ندارد مریض باید خود مراقب حال خود باشد از سنه ۱۳۰۰ شمسی در اثر معده گرفتار سرگیجه و دوار شدم یك نوبت بطوری سخت که نیمهٔ راست بدن سست شد با کمك ید بازگوجه مفید واقع شد یا قدری آبلیمو وپس از آن قدری بی کربنات دوسود که آروغی بیاورد فوری عارضه آرام میگیرد ویکی از مشاغل من مراقبت حال جناب معده است تشخیص خودم اینست که حبس ابخره سبب آن علل است چون از اسیط صاحب اسم برده شد چیزی از احوال او مینویسم که لایق نوشتن است .



منظره باغ ما ازطرف عمارت

مردی است بلند بالا و چهار شانه بسیار ملایم و خلیق زنی دارد مسن و افلیج عمارتش دو مرتبه است طبقه زیر برای پذیرائی فوقانی محل سکنی و خواب این مرد آن زن افلیج را از بیست پله بغل کرده بالا میبرد و پائین میآورد و در پرستاری او دقیقه فروگزار نمیکند شایان تقدیر است و لایق تقلید .

البته همه کسالتهای معده از ترشی یا عدم ترشی نیست باز بمراقبت معلوم شود که چیست گاهی اختلال معده سبب تپش قلب میشود چنانکه در اخوی حسینقلیخان مخبرالملك واقع شد و دکتر آلبو معالجه معده کرد مدتی موضعی از تهیگاه من طرف راست درد ملایمی میکرد نزدیك اعور باتفاق از خوردن آب خوب شد و معالجات اطباء ثمر نمیبخشید من عادتاً آب بسیار کم میخورم اتفاق افتاد در تابستان یك دو نوبت آب خوردم و آنچنان بود که متأهل شده بودم تابستان بود دایه خانم که غالباً در خانها هست و فرمان فرماست بعد از ناهار سینئی حاوی تنگ آب و شربت و ظرفی یخ کنار اطاق میگذارد رؤیت آن سینی و محتویات محرك بود و مفید واقع شد هنوز گاهی درد پیدا میشود بارغبت یا بیرغبت آب میخورم رفع میشود .

شبهه نیست که در طب پیشرفتهائی شده است از تجارب قدما استفاطاتی کرده اند و هنوز میکنند غالباً از نباتات مجرب جوهر میسازند و بمقادیر کمتر بکار میبرند از وسایل جدید (برق عکس) کمك میگیرند لاکن پیشرفتی که در جراحی شده است در طبابت نشده است مریض لوحهٔ مشق طبیب است ترکیبهائی که ساخته اند ندرةً مفید واقع میشود و وسیله تجارت است بسیار امتحان کردیم و نتیجه ندیدیم در طبابت سروکار طبیب بامزاج مریض است . این است که اطبای مأنوس بطبع خانوادهها راه معالجه را بهتر بدست میآورند و کمتر نسخه عوض میکنند طبابت کمك طبیعت است قوت مزاج دفع مرض میکند در جراحی علت متوجه موضعی است و غالباً مایهٔ فساد را میشود قطع کرد .

جهانگیر خان وزیر صنایع پاش شقاقلوس گرفت معالجات ثمر نبخشید حکیم باشی تولوزان وغیره از اطبای معروف مصمم قطع موضع فساد شدند و حاضر برای عمل زنها جنجال کردند که از میرزا حسن جراح هم استعلاج شود تولوزان دست نگاه داشت میرزا حسن را آوردند گفت من یازده روزه پارا معالجه میکنم البته این حرف بگوش دکتر ها سنگین آمد در معارضه دکتر تولوزان عصبانی شده پدرسوختهٔ هم به سیدحسن گفته بوده است بهرحال معالجه را به سیدحسن بازمیگذارند سه نوبت زالوی بسیار روی پا میریزد سپس روغنی بپا میمالد و روز یازدهم که دکتر تولوزان میآید پا خوب شده بوده است دکتر درجبران تعرض میگوید پدرسوخته من و دویست تومان هم به سیدحسن از خودش میدهد .

معاسب الممالك گفت یکی از آشنایان سرتاپا بدنش ورم میکرد معالجه بسیار کردند مفید واقع نشد در همسایگی آش شلغم پخته بودند بوی آن میآمد مریض از آن آش میل کرد قدری آوردند خورد فی الجمله بهبودی حاصل شد تعقیب کردند بطوری که خوراك او منحصر شد به شلغم و ورم بکلی رفع شد .

مردم صحرائی (فیوج) بخصوص تجربیاتی دارند که قابل تعقیب است .

حکیم موسی برای چشم شیاف دوغ بکار میبرد دوغ ترش را روی روی میریختند الکتات دوزنگ بدست میآمد امروز سولفات دوزنگ معمول است هنوز کل تجربیات بشر بدفتر نیامده است .

ابوالقاسم خان پسر مخبرالدوله اخوی کچل شد دکتر معالج تعهد معالجه بیست روزه کرد روزی سه تومان هم حق العلاج میخواست نسخه اولش هم ده تومان تمام میشد میرزا مهدی کاتب که تحفة الآفاق را مینوشت حاضر بود گفت اگر سر بدهشاهی علاج شود عیبی دارد گفتم نه در شیشهٔ گلابی بدون ادیکت ولفافه رنگین منقش روغن سیاهی آورد بسر بچه مالیدندوخوب شد.

میرزا مهدی مرحوم شد دروزارت فرهنگ سلیمان میرزا گفتم نسخه آن روغن را از بچه های میرزا مهدی بخرید نخریدند خودم خریدم و بدکتر مهدی صلحی دادم استفاده کرد ودراگزما ها (امراض جلدی) مفید افتاد نسخه را یاد میکنم.

کره گاو ١٦ گرم زفت شیشه ١٦ گرم بادام تلخ ١٦ گرم زرشك بیدانه ١٦ گرم حنای برك ١٦ گرم قهوه بوداده ١٦ گرم گوگرد احمرقدری قیدی به ١٦ گرم نیست قصد مقادیر مساوی است بادام تلخ زرشك وقهوه را بوداده نرم بسایند روغن بنفشه باکره وزفت و غیره را مخلوط کنند ضماد نمایند یك روز روغن را بسر بمالند روز دیگر باچوبك (نه صابون) بشویند و باز روغن بمالند انشاءالله نافع است .

ورود من به موسیقی

در کودکی ازجعبه گزتاردم اسب وقطعات قرقره دست انداز تخت سازی سرهم میکردم گاهی باتفاق تناسبی بین تار ها میافتاد و نشاط میداد دراوقاتی که عربی میخواندم علیخان ناظم العلوم پسر عمه رساله ادوار عبدالمؤمن ارموی را که عربی است نزد من آورد سراز آن درنیاوردم در کتابخانه مسجد سپهسالار (ناصری) نسخه شرح ادوار عبدالقادر بدست آمد استنساخ کردم مسئله شکافته شد مجمع الادوار را تألیف کردم . اینجا سخن ازتصنیف خانم سفیده نیست سخن از تناسبات است

موزیکه به یونانی صنایع مستظرفه را میگفتند آخر اختصاص بعلم سرود یافت.

کنفوتسه حکیم چینی گوید مقام تربیت قوم را ازاختیارات موسیقائی آن قوم توان دانست برهمنان اختراع ساز ملی خود وینارا به براهما رب خود نسبت میدهند .

یونانیان سازرا ازمواهب آسمانی میدانند ودرتأثیر آن گویند ارفه سنگ را ازجاحرکت میداد سعدی دراثر آواز داودی گوید آب را از جریان و مرغ را از طیران بازدارد آهنگ در حیوانات مؤثر است خاصه درعنکبوت و بلبل

اشتر زشعر عرب درحالت است وطرب　　　تو خود چه آدمیئی کازعشق بیخبری

زمان ساسانیان درایران ادوار نغمات ازپرده ومیان پرده تکمیل بوده است ویونانیان هنوز بمیان پرده برنخورده بودند پرده دستان فرس قدیم شاهد مدعی است .

موسیقی جز لطف تناسب بین نغمات نیست اینجاست که سرکیس (سارکیوس) پیش باربد سپر انداخت موسیقی بردو قسم است قال وحال اهل قال از موسیقی تحریك اعصاب میخواهد و اهل حال آرامش اعصاب آن تحریك شهوات حریف این تنظیم نغمات ظریف ملاگوید .

برجستن وپاکوفتن وچرخ زدن　　　بازی باشد سماع چیز دگر است

بواسطه رغبت عامه بقسمت ضربی که باطاس و طشت هم ممکن است موسیقی جنبه ملعبه بخود گرفته است در باره ابراهیم پسر مهدی عباسی گفتند نحن بامام فعال احوج منا به امام قوال وابوطالب لغوی رساله خودرا کتاب العود والملاهی نام نهاد (دوره صفویه)



نی زدن فرید ریک دوم در مجلس پدرش فرد ریک گیوم اول

بوعلی که درهرمورد هذالمرء ابن‌العلم میگفت درموسیقی گفت هذالعلم ابن المرء

گویند فارابی که ازمتقدمین اساتید است درمجلس سیف الدوله حمدان حضاررا خواب کرد

بحث ما ازآن ساز ونواست که خفته‌را بیدار کند وازاین رواست که فرموداند زینت بدهید قرآن

را باوازهای‌خوب خودتان .

اگر درشرع قولی بحرمت موسیقی است نظر بقسمت ضربی است آنهم در موقع خود روا است چنانکه درعروسی زهراء پیغمبر زنان را فرمود که دف بزنند .

هر کار بیموقع وبیرون از اندازه ممنوع است حتی عبادت طه ما انزلنا القرآن لتشقی وقتی گفته‌ام .

چون بیازرد خاطر ازبحث	گردش باغ راحت جان است
گاهگاهی برای رفع کسل	یکدو نغمه همیت درمان است
قدر شربت نگاه باید داشت	کانهم از پندهای لقمان است
از ملاهی هلا کناره بجوی	که بلا شبهه بیم خسران است
طبع شیطا نیت کند عادت	ترک عادت نه کار آسان است

آنچه شخص را از وظایف زندگی بازدارد البته لغواست ولو به آواز خوب مستمر قرآن بخواند و ازوظایف بازبماند .

درقرآن انانکرالاصوات لصوت‌الحمیر آمده‌است وددروایت ترغیب بصوت‌حسن شده‌است روی‌خلقت‌درزیبائی‌است وزیبائی تناسب .

جلوهٔ زیبائی استی این اساس ونداین جلوه‌توئی زیبا شناس

زیبائی درنغمات موسقی است درالوان نقاشی درهیاکل حجاری درکلام شاعری الشعراء یتبعهم‌الغاون آیهٔ‌قرآن‌است‌واصدق‌کلمته‌قالها‌الشاعر کلمته لبیدقول پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌پس فرق‌است بین شعراء واشعارایشان‌انکه‌به‌کلمات‌رنگین وعبارات نمکین به‌مناهی‌وملاهی اغوای‌خلق کند گمراه است وانکه به‌مواعظ‌تهذیب‌خلق‌سزاوار صله‌رسول است که‌ردای خودرابه لبید دادند چون برخواند .

الا کل شیئی ماخلاالله باطل وکل نعیم لامحالة زائل

(۱)

همچنین فرق‌است بین رنگ شیطان وآواز مسیح که آن‌تهییج شهوت‌است واین مقوی‌روح درشرع مطلقاً لهوولعب مذموم‌است ولغو ممنوع وعن‌اللغو معرضون وباز باشدکه لغوهم درموقع مستحسن افتد شنیدم ناصرالدین‌شاه وقتی‌درغضب رفته‌بود دراین‌اثنا کریم شیرهٔ مقلد معروف‌میرسد سمت‌ترخانی‌داشته‌وازرعایت‌ادب‌معاف بودبرشاه وارد میشودترمومیتری بدیوار میبیند میپرسد این چیست‌میفرمایند‌درجه‌است برای‌معلوم کردن گرماوسرمامیگوید‌برای این‌کار آلت مخصوص‌لازم‌نیست خایه درگرماآویزان‌میشود ودرسرما جمع شاه‌را خنده‌میگیرد وازغیظ فرودمیآید بقول شبستری .

جهان‌چون چشم‌و خد خال و ابرواست که‌هر چیزی بجای خویش نیکواست .

تأثیر موسیقی درامراض دماغی ثابت‌است وبازاستمرار نغمات کسالت ودردسرمیآورد (سرم رابردی) نظرهاوحالات مختلف‌است سعدی گوید

نه‌مطرب که آوازسم‌ستور سماع است‌گرذوق داری‌و شور

---

(۱) معروف است‌شیطان درخواب رنگی به‌آعلی‌اکبرآموخت‌که رنگ من‌است‌جاداشت‌بگوید کدام‌رنگ‌است که‌بان جناب‌منسوب نیست‌اسحق موصلی‌راهم‌نوشته‌اندتارتینی هم‌قطعه بنام‌شیطان‌دارد



مبادی ارکستر

تازمان عبدالقادر موسیقی اساسی داشته است وصنف کامل آنرا نوبت مرتب می‌گفته اند که آن اساس را دراروپ تعقیب وتکمیل کردند وتألیفات رابسطی دادند فوگ همان نوبت مرتب است واکمل تألیفات‌درفرنك هم دست بازداشته‌اند هم حاجت ونیازبا اینهمه میدان عمل را تنگ کرده‌اند وجولان طبع را لنك چنانکه درمجمع الادوارشرح داده ام .

اروپائی من‌باب سهولت‌معادله بندی دریك زمینه کارمیکند (ماهور)وما درسه‌زمینه(ماهور شور چهارگاه) وفروعات آنها

*

عبدالقادر در مقاصدالالحان چهل مجلس باقتضای حال ذکر میکند ومابعضی ازآن‌مجالس را یاد میکنیم در توحید در نصیحت در شجاعت در وداع درضیافت در صفت شمع و پروانه در مناجات در امید ورجا درصفت فصول (۱) هنر موسیقی اروپائی در توافق دادن آلات مختلف است در اسلوب هارمونی که در سازهای خودمان خصوصاً در سه تار به کوکهای مختلف صورت

---

(۱)مزاح Scherzo — پاروزنه Gondolier — صبحانه Aubade
خیالبافی Caprice — شکوائی Elegie — مسامره Nocturne
فرح انگیز Romance — مسخره Bourlesque — لالائی Berceuse

می‌یابد (۱) والبته آن طمطراق را ندارد این است که ازقدیم دف همراه کرده‌اندفردوسی گوید :

سراینده این غزل ساز کرد   دف و چنگ و نی راهم آواز کرد

متأخرین آنچه از آوازو تصانیف و نغمات ودیگر ترکیبات که‌ازقدما بایشان رسیده‌بوده است هفت دستگاه ترتیب داده اند و اساس گرفته اند که آنهارا من در اوقات خانه نشین در نتیجه سیاست بدبینی بروایت منتظم الحکماء دکتر مهدی صلحی به نوت فرنگی نوشته ام و یك نسخه بمدرسه عالی موسیقی داده ام وامروز سند سمی قدما است نوتی هم‌ابجدی خودم تتبع کردم که درنگارش الحان بوجوهی اسهل است ودستور آن چاپ شده است .

متأخرین هنوز بدیعی درکار نیاورده اند وبدایعی را از بین برده‌اند .

کلاغی تك کبك را گوش کرد   تك‌خویشتن را فراموش کرد

امروز موسیقی به Épique حماسه Lyrique تغزل Tragique عزا Dramatique وسروری آمیخته‌به حزن بخش میشود نوعی‌را هم که‌مغزی‌ندارد،ا مسامره گوئیم وازاین‌قبیل‌اساتیدما کمتر ساخته‌اند Sonate که خوانده نتوانه شد Berlioz از رویه عصر مذمت میکندگوید سادگی راکه همه‌جامطلوب‌است‌نقص می شمارند وهنجارراخار کرده‌اند ازبس پیچ واغلاق درکار آورده‌اند معهذادرتکمیل‌ارکستر ۱۲۰ آلت‌را لازم‌میداند تااحساسات رابتکمیل بتوان‌ظاهر کردوالبته‌اغراق است‌بیان احساسات وحالات در زمینه شوربهتری‌شودکه مخصوص ایرانیان است به‌تتبع‌دستان‌فرس

در اثر اشعار رودکی که به‌سرود برخواند نصربن احمد سامانی که در هرات رحل‌اقامت افکنده بودعزیمت بخارا کرد

بقول فردوسی رستم در هفت خان زمزمهٔ در وصف حال خود نموده است

که آواره بدنشا ن رستم است   که ازروزشادیش بهره کم است .

مجال موسیقی‌بقدری وسیع است که عبدالقادر گوید درسی شب ماه رمضان۷۷۸سی‌نوبت ساختم ودر مجلس سلطان حسین سلطان‌اویس عرضه‌دادم

بروایت‌منتظم الحکماءمیرزاعبدالله آنچه راکه از سید حسن‌نشنیده بودنمی پذیرفت ووارد

---

(۱) افزودن سیم چهارم را (واخوان) به مشتاق علیشاه کرمانی نسبت می دهند که در اثر آن هارمنی(توافق) درکار آمد

ازطرف Father Cyprian Rice رئیس نمایندگی‌در بارپاپ‌اظهارشد که St. Ambrosus اسقف کلسیای میلان دستور داد St. Basile اسقف Cappadose دو نفر هیربدبرای تکمیل سرود کلسیای میلان فرستاد که مورد تمجید St. Augustin واقع شد ند واین‌حکایت درتاریخ Bréviaire Romain تألیف Mgr. Batiffol ضبط است‌وقتی‌چنان‌بود وقتی چنین است سابق حال میخواستنداکنون قال

آخروسیله‌انسان برای‌اظهاراحساسات ترنم‌است (زمزمه) وموسیقی ازنظرظرافت آواز و تصنیفات آوازی صرف ضرب در حرکات مؤثر است نه در احساسات و عملا در تنظیم قدم بکار آید و درتهییج تعصب (مارش) لحن ضربی واحساسی توام باید .

درتقلید آواز طیور درقفقازیه بلبل‌را شنیدم ودردستگاه‌هاچکاوك وساربانگ‌نی‌وداود جزء آهنگها است .

دستگاه نمی کرد توارد چنانکه در شعر است درالحان هم واقع شود اروپائیان دو سه پرده‌اختلاف را لحنی جدید می شمارند واز این نظر چه الحان بدیع که از طبع اساتید تراویده است واثری



مجلس حال بتهوون که تنها ویولون دیگر است و ضرب پیانو

از آن نمانده واز یاد رفته است و گفته اند این در فلان آواز است ومن طریقه کتابتی که برای الحان تتبع کردم برای این بود که بسهولت تألیفات را بتوان نوشت واز بین نرود آواز های مشهور ایرانی غالب تراوش طبع اقوام است (کرد ــ ترک ــ افشار)

اساس موسیقی هفت نغمه است (۱) به ابعاد معین و به سه ترتیب (ماهور چهارگاه شور) که هر کدام زمینه‌اند برای تألیفات گوناگون ترتیبی مشخص را در هر یك اززمینه ها اسمی نهاده اند ودستگاهی به آن اسم معروف شده است لکن باید فرق گذارد بین آواز که در آن توالی نغمات محفوظ است وزمینه که درآن الحان بسیار تألیف توان کرد وامروزاین امتیاز داده نمیشود آنچه درزمینه میسازند باسم آواز میخوانند وحال آنکه شباهت لحنی محسوس نیست نه هر لحنی را درزمینه دو ماژر ماهور میتوان گفت بلی ماهور درزمینه دوماژور است با حفظ لحن مخصوصی وقس علیهذا



کلاس ابتدائی آواز

دردستگاههای هفتگانه موضوعات لطیف بسیار است که میشود آنهارا باقتضاتوسعه‌داد تا اواسط دورهٔ پهلوی اهل طرب طایفهٔ ممتاز بودند محترمین درمجالس تقلید اهل تقلید نمیکردندوقول سعدی ملحوظ بود

توبر سرقدر خویشتن باش‌ووقار | بازی وظرافت به‌ندیمان بگذار

---

(۱) درهیچ لحنی بیش ازهفت نغمه‌ومکررات آنهاوارد نمیشود(مگر تحویل به زمینه‌دیگر شده باشد)

امروز بهیمن تمدن متفتن همه رقاص شده‌اند امل‌الله یحدث بعد ذالك امرا

درخاتمه گوئیم هلمهلتس استاد هارمونی دراحساس النغمه گوید در کوک ماعیبی است که درکوک ایرانی نیست بیش ازاین تصریح نکرده است آنچه من تتبع کردم وجهی نیافتم جزانکه اوروپائیان دردوره ذوالخمسات پرده میباشد و مادر دوره ذوالار بعات وذالدربع را درداپره اهمیتی است و نغمه حساس(سی)ازانجا پیداشده است(۲) هم‌ودر رساله خود اهل عمل را نصیحت میکند که در کوک ایرانی دقت کنند وگوید مطلوب ما بساهست که انجا پیداشود تألیفات و تصنیفات اروپائی بمراتب بیش از تتبع اساتیدماست وبظاهر طمطراقی داردلاکن بیشتر آنها از آن قبیل است که من بشعر مشرف اصفهانی تشبیه کرده‌ام .

زانسارزنبورو شلوار ببر   توان پخت حلواو لیکن بصبر

موسیقی ما امروز بتقلید رفته‌است روی‌تیلو قالی بیحال چنانکه مطبوع عوام است دنکل و دینگل که آلمانیان تینکل تانکل گویند ولکل جدید لذت بجای خود ثابت ذواربع را درتوامات ملائم نمیدانستند ودر کوک راست پنجگاه اطنی خاص میبخشد واین کوک قدیم است

تفنن

من کجا و بحث در علم سرود	چون کنم باطبع کورا هم نمود
داشت نتوان راز را اندر احصار	چون موالف یافت گردد آشکار
گر نداری شور دوری از مقام	در کراغلی نیست ما را خود کلام
گر ترا جام از صفالبریز نیست	نغمه‌ام بی شك طرب انگیز نیست
چون نماندت لفظ در اظهار راز	نالــه و فریاد آید کار ساز
ناله هارا همچونی دمساز نیست	غیرنی با ما کسی همراز نیست
وصف اصرار است این آواز ها	مرحم درد درون و راز ها
داد ها دارم ز بیداد سپهر	کو ندارد هیچ بر عشاق مهر
مهربانی در نهادش هیچ نیست	او ز مویه ازجفا سرپیچ نیست
این جهان را سر بسر یك سازدان	نغمه را با مایه هم آواز دان
گر بود گوش توساز ای نغمه گر	پی ز نغمه میبری تا مایه بر
سوی او جت هر چه باشد تاختن	عاقبت با مایــه باید ساختن
چون رسیدی تو به مایه‌هان بایست	زانکه بالا تر ز مایه نغمه نیست
تا توئی مغلوب نفست در نهفت	صحبت ازراز و نیازت حرف مفت
قوم در نا قوس دارندی نظر	من به شهناز است رویم بیشتر
سار بانک وچهار مضراب این بلی	در ترقص آرد و در یللــی

---

(۱) نکته دیگرانکه درذوالدربع توبتی‌ازمایه(دو)دوطنینی جدا کنندره‌و می‌پیداشود توبتی‌ازفا (ذوالاربع) دوطنینی جدا کند می‌بمل ره بمل‌پداشود و بازبه تقسیم دگرره دیزو دو دیز را ار وپائیان بحساب شماره اهتزاز ودورهٔ مخمسات واین عمل دراسارموثر توانندبود

تا شود افعی شهوت رام تو — از عزایم جویی آرام تو
در بزرگ و کوچکت تقلید چیست — راه برگردان که اینت راه نیست
رنگ شیطان دامت بس دلرباست — لیک آواز مسیح اینجا رواست
راست گویم گر غم انگیز است آن — راستی لکن چو گل ریز است آن
من ز شهرآشوب و از ضرب اصول — می نگویم کان ترا باشد قبول
حاشیه بگذار و بین در متن آن — راحت روح من آن جامه در آن
این رجزها نیست جز زنگ شتر — گوشها را کرده از زنگوله پر
گر به گوش تو مرد بدخوش بود — مر مرا عقده گشا دلکش بود

سی و هفت آواز در این قطعه بکار آمده است



شفائی

عاقل بقوانین خرد راه تو پوید — دیوانه برون از همه آئین تو جوید
هر کس بزبانی صفت حمد تو گوید — نائی بسرود نی و مطرب بترانه

خرید کشتی (۱۳۰۰)

سیاست ناصرالدین شاه اقتضا کرده بودبآلمان نزدیك شود اخوی صنیع‌الدوله مأمور شد در آلمان بعهد کشتی برای بندر بوشهر بسازند به برلن رفت واخوی محمدقلیخان را همراه برد در برم از بنادر پروس بکیفیات معین سفارش داد دراین اثنا (۳۰۱) پدرم نیز حازم برلن شد و کسی مقصود را نمیدانست درآن وقت زخمی در زانوداشت‌دکتر آلبو معلم‌طب دارالفنون‌ازحرکت منع میکرد ممنوع نشدند ومحل تعجب همه بود شینه‌لر صاحب مهندس تلگرافخانه راهمراه‌بردند



مهدیقلی محمدقلی مرتضی‌قلی

اخوی حسین قلیخان به پدرم که در برلن است مینویسد تشریف بردن جنابعالی را بچند وجه در شهر تفسیر کرده اند و ظاهرا ام الفساد میرزا جوادخان است بعضی میگویند مرتضی خان پولها را بازی کرده است بعضی میگویند جناب مخبرالدوله از مخارج عروسی احترام السلطنه عاجز شده است و بقول دیگر پولهای زیادی برده اند به بانک بگذارند باز اخوی مینویسد روزیکه بنا بود جناب عالی به کشتی بنشینید طوفان سخت شد که همه وحشت کردند صبح اعلیحضرت پرسیده بودند که مخبرالدوله به کشتی نشست عرض کرده بودند خیر سه نوبت فرموده بودند الحمدالله



علیقلیخان مخبرالدوله

چهار نفر را برای وزرات خارجه بعرض رسانده بودندمیفرمایند مشیرالدوله(یحیی خان)اختیارقلم ومهرش راندارد امین الدوله(میرزاعلیخان) بی حال است نصیرالدوله(میرزاعبدالوهابخان)هتاك است قوام الدوله بیحیا در دستخطی که برای صدارت آقا(مستوفی الممالك) صادر شد میفرمایند همه سلاطین صدراعظم داشتند ماهم داشتیم از میرزا تقی خان میرزا آقاخان ومیرزا حسین خان اسم میبرند ومیفرمایند میرزا حسین خان خوب نبود از این دستخط میشود حدس زد که بلوای شاهزادگان در مراجعت از سفر اول فرنگ بی چیزش نبود

شاه درعمارت تلگرافخانه مخصوص داشت هرروزصبح از ولایات خبرمیگرفت .

شنیده ام صاحب از اجزای تلگرافخانه انگلیس بود که پدرم او را اجیر کرده بود مردی آگاه بود در اکثر ولایات برای سرکشی و تعمیر سیم مسافرت کرده نقشها از راه ها برداشته بودونه از روی مساحی بلکه ازروی تخمین مسافت بقدم اسب چند زبان میدانست در راه زخم زانوی پدرم شدت میکند و سبب وحشت میشوددر تفلیس چند روز توقف میکنند اخوی را به ادسا میخواهند مسافرت ازطریق باطوم است بسلامت بهادسامیروند و به برلن میرسند فرمودند در کشتی از خودم مأیوس شدم شرح حالی که نوشته بودم بدریا انداختم(حیف) معلوم شد قصد ملاقات بیسمارك است .

البته بیسمارك از اینکه تحصیلات اخوی در برلن بوده است و سفارش کشتی دو برم شده است هم خبر داشته است و از قرار خبری که بعد رسید پاپیتیك هم بی اقتضا نبوده بهر جهة پدرم را بپذیرفت سه مجلس ملاقات میشود مجلس دوم درکابینه وزارت خارجه چهل و پنج دقیقه صحبت طول میکشد .

مادام دیتریش پاره روزنامه برای من فرستاد که نوشته بود در نتیجه این ملاقات سفیر فوق العاده ایران مقارن اعلای بیرق آلمان در شرقی افریقا دولت انگلیس مامورخصوصی به برلن فرستاد برای تأکیددوستی بین دولتین از تلگراف پدرم به شاه این معنی برمیآید در نتیجه مذاکرات با بیسمارك سفارت ایران در برلن و سفارت آلمان در طهران برقرار شد اول سفیر آلمان برون شویگ بود واول سفیر ما مویدالسلطنه .

پدرم مفتاح رمزی بمن داده بود در تلگراف اول دستور داشتم کشف را سربسته به اخوی رئیس تلگرافخانه بدهم و در تلگراف شاه عرض کرده بودند جواب را سربسته بمن لطف فرمایند و تأکید بلکه تهدید در اخفا کرده بودند موافق دستور عمل کردم اخوی پاکت را گشود نزد من آورد که نمره را همچو بگذار و خبط کرد چه لزوم داشت مرا از این عمل آگاه بکند لکن حسن اتفاق بود من نمره را بطوریکه گفت گذاردم و پاکت را سرباز دادم بلا شبهه آن تلگراف را اخوی به شاه نداده است و از طرف شاه هم مطلبی گفته نشد تلگراف مطلبی نداشت درضمن جواب به پدرم گفتم انشاءالله غیر از من و اخوی کسی از مضمون تلگراف مطلع نمیشود دیگر تلگراف رمز نرسید در مراجعت فرمودند حکایت اطمینان و عدم اطمینان نبود مطلب که از بین دو کس بیرون برود شایع میشود شاید منظور پدرم یکی هم معرفی من بوده است این را هم اخوی نمی خواست یکی از عناوین لغو برادری است تا چه رسد به برابری شیخ شبستری گوید حسودی را لقب کردم برادر ومر است .

گر برادر بود رفیق هلا	آن رفیقی ترا خدا داد است
ورنه او دشمنی است مادرزاد	کز وی ات ناله است و فریاد است

مقدمات و شرح مذاکرات

کسب اجازه بدستور شاه قربان خاکپای انور اقدس همایون مبارکت گردم .

مزاج فدوی مدتی است علیل بنظر میآید و تدابیر لازمه را هم بکار برده است اثر کلی نکرده است حرکت وتغییر آب هوا را مناسب دیده اند و البته اثر کلی دارد و از طرف دیگر حواس فدوی بجهة امر کشتیهای دولتی مشوش است قریب هشتاد نود هزار تومان بمصرف میرسد اگرچه خانزاددرسر اینکار هست ولی باز فدوی خالی از نگرانی نیست از خاکپای مبارک استدعا دارد دوسه ماهه غلام را مرخصی فرمایند هم حرکتی کرده باشد و هم بکارخانه کشتی سازی برود اطمینان از عمل آن حاصل نماید و دوباره بخاکپای مبارك مفتخر گردد دوایری که در طهران سپرده به غلام است در هیچیك منقضی ظاهر نخواهدشد همه رئیسی مخصوص دارندو مشغول خدمت و جان فشانی هستند دستورالعمل عمدهٔ اگر باشد فدوی بهمه آنها خواهد داد امر امراقدس همایون مبارك روحنا فداها است دستخط مرخصی بخط امین الدوله (۱)

جناب آقا : مخبرالدوله برای اصلاح مزاج وسرکشی بعمل کشتی استدعای مرخصی و رفتن بفرنگ کرده است مرخصی اورا به بعضی ملاحظات بی‌مناسبت نمیدانم شما با اوقرار بدهید اولا مسافرت او بیش از سه‌ماه طول نکشد ثانیًا در کارهای اینجا اطمینان بدهد ثالثًا سفر خود را متضمن پاره نتایج قرار بدهد منجمله با پاره کمپانیها گفتگو کرده قراراجرای عمل‌معادن رابدهد برای مدرسه اگر ازاسباب ولوازم منقصتی باشد ازقبیل اسباب جراحی و کتب و غیره ابتیاع نماید وپس ازانقضای سه‌ماه مراجعت کند .

دستخط دیگر مخبرالدوله دودستخط را نوشتم فرستادم سوادش رایردار برای اینکه بدهی ترجمه کنند وخود دستخط ها را بده بیاورند که پاکت کرده مهر نمایم بفرستم نمیدانم چه وقت عزیمت خواهی کرد .

عریضه دیگر در طرح صحبت

انشاءالله تعالی بعداز مرخصی‌از خاکپای مبارك ازراه انزلی وبادکوبه به تفلیس و باطوم وازآنجا به ادسا ووینه خواهد رفت برای رسیدن تا وینه چون شیدلر صاحب خیال سفر فرنگ و عروسی دارد او را تا آنجا همراه برده روانه انگلیس مینماید و قبل از وقت مرتضی را بوینه خواسته با او به برلن خواهد رفت این مسافرت بهمه جهة شش روز طول خواهد کشید روز دوم ورود به برلن به‌بندر جنگی آلمان که کارخانه وزر که کشتیهای دولتی را میسازد آنجاست رفته سرکشی بعمل کشتیها خواهد نمود بفاصله دو روز دوباره به برلن مراجعت خواهد نمود (این عبارات رمز است)

---

(۱) اظهار نگرانی پدرم را از کارکشی لابد امین‌الدوله معروف کرده است و اسباب آن شهرتها شده استدیگری اطلاع نداشت درتهران اخبار از قول‌سفیرعثمانی‌شیوع‌یافت

(۲) آقای مطلق میرزا یوسف مستوفی‌الممالك

مخبرالدوله   [illegible] ۳/۲

تا این زمینه درستی وضع [illegible] کنیم

البته به طور نیکو و حسابی بکنید و هر قدر [illegible]

منظور یکی [illegible] مبدا این کار و [illegible] روبند داده شود

یکی تعهد [illegible] منظور و مقصود [illegible] خیال شما [illegible]

فقط اشخاص [illegible] نشوند در صحبت [illegible]

همراه ببرید حسابی اما [illegible]

در محل کار [illegible] تحصیل [illegible] دیگر

خوب تنها باشید [illegible] در رقعه [illegible] الدوله

[illegible] فقط [illegible]

[illegible]

[illegible]

دستخط مبارك را قبل از وقت بزبان آلمانی ترجمه کرده بعد سر آنرا بسته با ترجمه بدست بیسمارك خواهد داد و او بعدازملاحظه ترجمه‌از فرمایشات شفاهی‌استفسار خواهد نمود فدوی بیان خواهد کرد که‌بنده‌گان اعلیحضرت شهریاری فرموده‌اند بجناب‌اشرف عالی اظهار نمایم که در نوبت دوم که به برلن آمدیم و با اعلیحضرت امپراطور ملاقات کردیم بعضی خیالات داشتیم و میخواستیم اظهار داریم ولی بواسطه اتفاق هولناك ناگوار که در آن بین بظهور پیوست خاطر ما زیاد از حد ملول و متأسف گردید و ناچار حرکت کردیم و رفتیم و گویا اجمالا بجنابعالی اظهار شد که خوبست از طرف دولت آلمان که باما دوستی ومحبت مخصوص دارد سفیری در ایران همه وقت مقیم باشد ولی در آن فرصت موقع مقتضی شرح مقصود نبود و به اجمال گذشت و اینك فرصتی بدست آورده برای تذکر خاطر آن جناب اشرف مختصری بخط‌خودمان نوشته مهر کرده ایم وبتوسط فلان برای آنجناب اشرف فرستادیم اگر چه منظورات ما زیادتر از آن است که‌بتوان به پیغام و اول وسیله‌توضیح نمایم انشاءالله تعالی‌بعد از ورود سفیرمخصوص از دولت‌آلمان بایران منظورات مکنونه خاطر خودرا تماماً اظهار خواهم نمود اما برای‌آگاهی و استحضار خاطر آنجناب اشرف از اصول مقاصد این پیغام اجمالی را اظهار داشتیم تا خاطر آن جناب از زمینه مقاصد اطلاع حاصل نماید

آنچه از روی تجربه و مدت زمان گذشته برما معلوم گشته است این است که ناچاراز برای ترقی دولت وملت ایران تابا یکی از دول بزرگ فرنگستان همراه وهم‌خیال نباشیم و آن دولت بزرگ را باخود هم خیال وهمراه ننمائیم ترقیات منظورما صورت پذیر نخواهد بود

امروز بزرگترین دول فرنگستان بلکه دنیا دولت فخیمه پروسیه است که از همه جهت و هر بابت نشر بزرگی وشهرت وشهامت آن تمام عالم را فراگرفته است والبته تا ممکن است‌ما بتوسط این دولت بزرگ دولت خودمان را ترقی بدهیم واهالی مملکت خودمان را تربیت کنیم بدیگران رجوع نخواهیم نمود وما باکمال میل خاطر وعزم ثابت حاضر وآماده شده ایم که‌از خیر خواهی و دوستی مخصوص دولت آلمان خواهشمند شویم که با خیالات ما اقدامات دوستانه نموده باما همراهی کامل نمایند ما نصایح دوستانه این دولت را غنیمت شمرده از مجاهدت لازمه دریغ وخود داری جایز نداریم

اول چیزی که برای انجام مقصود مابخاطر میرسد آن است که دولت آلمان یك نفر سفیر بزرك ذی شان‌کاردان مخصوص مأمور ایران نماید که آن سفیراز روی خیرخواهی ودستورالعمل مخصوص دولت آلمان راه نمائی‌وکمك بدولت ایران نماید وماهم خیالات دوستانه وخیرخواهانه او را در کارهای مفیده مغتنم شمرده با او باکمال همراهی حرکت خواهیم نمود

چنانکه اگر بأید در ایران خطی ازخطوط شوارع آهنی ساخته شود به صواب دیدان سفیر قبول خواهیم نمود که بتوسط کمپانیهای آلمان اسباب آن کار را فراهم نموده اقدام بان نمائیم

و همچنین در معادن ایران که از روی یقین خیلی قابل منفعت و نتیجه است اقدامات شایسته بعمل آید و برای استخراج آنها معلمین و مهندسین از دولت آلمان بجهة این کار انتخاب گردد و همچنین در تمام امور مفیده اعم از علوم و صنایع و زراعت و تجارت و نظام و غیره که مایه ترقی و تربیت و تمول است با همراهی دولت آلمان حاضریم که به اقرب وسیله اقدام و ابتدا کنیم

حتی بآن طور و بآن اندازه طالب و راغب هستیم که مأمور دولت آلمان را بآن درجه و مقام بپذیریم و محترم بداریم که اگر فرضا دول همجوار ما که با دولت ما عهود و شروط مخصوص دارند اگر در جائی و موقعی مسئله برخلاف شرط و عهد مطرح بسازند و تکلیفی غیر حقه بمیان آورند ما حاضریم که سفیر دولت آلمان را در آن مسائل ثالث قرار داده و تصدیق او را معتبر دانیم

و نیز اظهار میداریم که سفیر مزبور را که باین درجه محترم خواهیم داشت نه برای آن است که ضرری بدون سبب و جهت بدولت آلمان تکلیف کنیم یا اینکه ما وقتی قشونی از دولت آلمان بهوا داری دولت ما بزحمت بیندازیم بلکه فقط چون دولت آلمان را دوست مخصوص و دولت بیغرض میدانیم میل داریم که از روی دوستی و بیغرضی او را اسباب ترقی ایران و دولت ایران قرار بدهم زیرا که شهامت و بزرگی دولت آلمان زیبنده این مقام است که دولت ایران از برای ترقیات آتیه خود او را در میان همه دول انتخاب کرده باشد

و جهة دیگر این است که دول همجوار ما هیچوقت در مقام ترقی و بزرگی دولت ایران بآن درجه که مقصود ماست نخواهند بود و چشم امید بآنها نداریم امیدواریم که اظهارات ما را دولت آلمان صمیمی بداند و دوستی ما را خالص و بی غرض محسوب بدارد مگر همان غرض که اجمالا اظهار داشتیم که ترقی دولت و ملت ما در آنست والسلام

هرگاه درین کلمات و عبارات چیزی باشد که اظهار آن مناسب نباشد البته آن عبارت را باید ترك کرد و اظهاراتی که بنواب اشرف ولیعهد خواهد شد هم از این زمینه گرم تر خواهد بود تا باندازه که حکم شود اطاعت خواهد ورزید صورت رمز را مرتب کرده جداگانه معروض میدارد درباب سفیر مقیم گفته شود که اطریش که فی الحقیقه در تحت تسلط شما استدارد شما چرا نداشته باشید .

با شاه مواعده داشتند که کشفا و رمزا مخابره میکردند کشفا طهران سرتیپ تلگرافخانه (اخوی حسینقلی خان) رئیس کارخانه (۱) وعده داده است مرا در برلن ملاقات کند این دو روزه میآید تفصیل کشتی را بعد عرض میکنم رمزاً خان خانان این رمز را ترجمه سرش را مهر کن بده سرتیپ بشاه بدهد جز تواحدی نفهمد مقصر میشوی بخاکپای مبارك روحنا فداه تازه فدوی راه میرود بیسمارك مدتی است بدهات خودش هفتاد فرسخی رفته است نوشته وقت خواستم فردا جواب میرسد هر فرمایش باشد به غلامزاده مهدیقلی سربسته مرحمت شود او مرموزاً بفدوی تلگرافی خواهد نمود .

---

(۱) رئیس کارخانه یعنی بیسمارك

مخبرالدوله

انشاءالله [illegible]

سفر حضرت با بعضی [illegible] کنید رساله مراجعت [illegible] کنید انشاءالله [illegible]

حتماً مطلع بوده باشد رمز رسید و آنچه غیر رمز در عرض کش

دکمپانی‌ها و تلگراف نبشته مفهوم نشود که معلوم شود رمز نیست

و حقیقتاً [illegible] آنچه متعلق رمز باشد [illegible]

مختصر تلگراف کند که معلوم شود رمز است یا مطلب دیگر است

ثانیاً آنچه هم در فقره کمپانی‌های آلمان [illegible] کارهای [illegible]

[illegible] اما [illegible] رئیس و صحبت [illegible]

حقیقتاً همان [illegible] انشاءالله کمپانی‌ها [illegible] کارها

[illegible] دیگر [illegible]

[illegible] شرط [illegible] باشد [illegible] دولت [illegible]

[illegible] باشد عیب نه بود

[illegible]

مراسله به ولیعهد آلمان سوم مارس ۸۲ هتل دورم   حضرت والا

اعلیحضرت پادشاه ایران این بنده را مأمور نموده اند که دستخط محرمانه از آن اعلیحضرت خدمت نواب والا برسانم خواهش دارم که موقعی معین بفرمائید که آن مأموریت خود را انجام بدهم پسر من که سالهاست در برلن زبان آلمانی تحصیل میکند بجای مترجم همراه بنده خواهد بود در کمال بندگی علیقلی مخبرالدوله وزیر علوم ومعاون و تلگراف ایران .

به بیسمارك : اعلیحضرت پادشاه ایران بندهٔحقیررا مأمورفرموده اند کاغذی ازاعلیحضرت ایشان بابعضی پیغامات خدمت حضرت‌والا بیاورم حال‌سه هفته‌است که این‌حقیر در برلن میباشم ولی بواسطه علت‌بدنی ممکن نبود که خدمت‌مرجوعهٔ خودرا بعمل بیاورم دراین‌روزها بقدری‌بهبودی‌حاصل شده‌است که میتوانم بیرون‌بروم وازاین‌بابت ازحضرت والادرخواست مینمایم که درایام‌هفته‌آینده باری‌به‌این بنده‌مرحمت فرمائید که مأموریت خودرابعمل بیاورم‌بنابرمیل اعلیحضرت پادشاه‌ایران ازحضرت والادرخواست مینمایم که مطالب‌این کاغذ‌بنده‌را مخفی‌بدارند‌در کمال‌عبودیت باقی‌میمانم
علیقلی خان

سواد‌نامه شاه‌به ولیعهد آلمان

برادرعزیزم دراین اوقات که‌جناب علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم ومعادن وتلگراف ومدارس‌ایران به‌مملکت آلمان عزیمت‌دارد فرصت‌راغنیمت شمرده آن‌برادررا بااین مراسله بخط خودم یادآوری مینمایم وازخداوند تعالی درخواست دارم که‌آن برادررا باخانوادهٔ سلطنت‌همیشه درحمایت خودمحفوظ بداردهرگزایام توقف خودرا دربرلن فراموش نمیکنم وهمیشه مهربانیهای مخصوص آن‌برادررا ازنظرمحو نمیکنم وچقدرمایل هستم که‌یك باردیگر آن‌برادررا ملاقات‌کنم امیدوارم‌اظهاراتیکه ازطرف وزیرعلوم بخدمت‌آن برادرمیشود همه‌راازقول‌من دانسته نهایت‌توجه‌را درانجام مقاصداو بعمل‌بیاورند بتاریخ ۸ ربیع‌الاول ۱۳۰۱ طهران ناصر الدین شاه باترجمه که اخوی به‌آلمانی کرده است .

سواد نامه شاه به بیسمارك (۱)

نواب مستطاب پرنس بیسمارك مستشار دولت آلمان درین اوقات که جناب علیقلی خان مخبرالدوله وزیر علوم و معادن و تلگرافخانه ها و مدارس ایران عازم مملکت آلمان است وقت

---

(۱) بیسمارك اسم محلی‌است در آلمان نجبا‌در‌آلمان باسم‌موطن میخوانند باارابطه فن (از) اطوفن بیسمارك از این خانواده است که‌از ۱۲۷۰ مسیحی‌در آلمان عنوانی داشته‌اند مؤید السلطنه‌سفیر اول ایران درآلمان بتقلید خودش را فن ارشق‌معرفی کرد که‌از مضافات‌اردبیل است بالجمله تولد بیسمارك اول اوریل ۱۸۱۵ است سال انقراض‌دولت ناپلئون‌اول تحصیلاتش در فقه‌بوده است درانجمنهای‌سیاسی عضویت‌داشته‌است در ۵۹ به پطرودر ۶۲ سفیر‌پاریس‌بوده‌است‌درین سنه‌برای صدارت احضار شده‌است‌باتفاق اطریش‌شلزویگ را از دانمارك‌منتزع نمود .

پس از استعفای بیسمارك گیوم دوم گاهی اشاره به اشتباهات اومی کرد در نطقی‌بیسمارك گفت‌د رایراداتی‌که بمن‌وارد می‌آورند غفلت دارند که من تنهانبودم (اشاره‌به گیوم اول‌است)

را غنیمت شمرده بخط خودمان از آن جناب اشرف احوال پرسی میکنم و امیدواریم که بخواست خداوند تعالی وجود شمارا همیشه برای رفاهت و آسودگی دول وحفظ صلح برقرار بدارد هیچوقت چند روزه توقف خودمان را در برلن ومحبت هائی که از طرف اعلیحضرت امپراطور وملت آلمان دیده شد فراموش نمیکنیم بواسطه جناب مخبرالدوله بعضی پیغامات دوستانه محرمانه بان جناب اشرف زحمت داده ام البته در عالم خیر خواهی که نسبت بتمام دنیا دارید خاصه با دولت ایران آن پیغامات را اصغا خواهند کرد و جوابهائی که میتواند انشاالله اسباب خشنودی و اطمینان باشد بجناب وزیر علوم خواهند داد وبازخواهش دارم که جناب وزیر علوم را درخدمت حضرت ولیعهد دولت آلمان معرفی نمایند بتاریخ ۸ ربیع الاول ۱۳۰۱ تهران ناصر الدین شاه اخوی باقتضای زبان آلمانی ترجمه کرده است

صورت جواب وسؤال با بیسمارك

۱ — احوال شما چطوراست آب‌وهوای اینجا باید سازگارباشد اگرچه‌غالباً بارانی وسرد است ولی برای صحت‌مزاج و محصولات خیلی نافع است

حالت بنده از ملاطفت نواب والا خیلی خوب است واز آب وهوای اینجا خوشوقت‌هستم تا حال سازگار و بی ضرر بوده است امیدوارم من بعدهم بی‌ضرر وسازگار باشد

۲ — ازهم جواران‌خود راضی‌هستید یا نه

ازایشان نارضامندی نداریم زیراکه سیاق طرفین مبنتی برعهودسابق است وهنوزمغایر مقررات معهوده چیزی در میان نداریم اگر چه روز نامجات انگلیس درباب بعضی حدود همه روزه شرحی مبسوط مینویسند ولی خبر مخصوص از طرف خودمان نرسیده است که از روی یقین چیزی عرض کنم

دیروز تلگرافی رسیده است ومقرر است که بنده شرفیاب شده ترجمه آنرا ابلاغ کنم

۳ — باکمال‌میل حاضرم میشنوم

ترجمه تلگراف احوال پرسی ابلاغ شد اظهار مسرت و خوشحالی وشکرگذاری نمودند

در سنه ۱۸۷۱ امپراطوری موروثی آلمان رابرقرار کرد درکنگره برلن ریاست یافت وقدمهای برجسته درراه صلح بر داشت اعضای آن کنگره‌را از موم ساخته نمایش دادند روزی بتماشا رفتیم در هفتصدو هفتادو نه‌معاهده بااطریش ومجار صورت بست در ۸۸۳ ایطالیاداخل شدکیوم دوستی روس را بر اطریش ترجیح‌میداد بردشمنی انگلیس می افزود بیسمارك مخالف شد آخر بفکر تدارك مستملکات‌افتاد و از توسل ناصرالدین شاه استفاده نمود در جشن‌هفتاد سالگیش‌دوملیون ونیم مارك هدایا باوفرستادند‌ازآن مبلغ ملك اجدادی خود را خریدکه از دست رفته بود مبلغی صرف امور عام‌المنفعه کرد باگیوم دوم برسرحمایت کارگرو مسائل دیگر اختلاف‌حاصل نمود در ۱۸۹۰ استعفا کرددرفریدیش‌روح آرام گرفت وگاه‌ازاعمال لاحقین انتقاد میکرد .

در ۳۰ ژویه ۱۸۹۸ قلم و زبان درکشید و فروبست دونوبت مورد حمله طرر شده بوده است خاطراتش طبع شده است .



از راست بچپ ــ بیوک‌خان میرپنجه ــ محمد حسن‌خان میرپنجه ــ محمد حسین‌خان میرپنجه ــ سردار موثق ــ علیقلیخان مخبر الدوله
حاجی خان مهاجر ــ صفر علیخان میرپنجه ــ بشیرالسلطنه ــ قاسم آقای میرپنجه ــ موسی خان سرتیپ
به‌امر ناصرالدین شاه جلو اطاق موزه نیز برداشته شد

و گفتند از اینکه در فرستادن مامور معهود قدری تاخیر شد سبب آن مجلس است ولینعمت من شخص مأمور را معین کرده‌اند و تا سه هفته دیگر که آن مجلس منقضی و متفرق میشود تدارك مأموریت آن مامور دیده وقرار رفتن اوداده خواهد شد اگر این قبیل کارهاراراجع به مجلس کنیم منجر به مذاکرات طولانی واشکالات عدیده میشود اما وقتی که مجلس منقضی باشد این عوایق میان نخواهد آمد لکن حالا نمیدانم که این مامور دائمی خواهد شد یا مامور دائمی از نو معین خواهد شد

برای مامور دائمی در پائیز آینده بمجلس رجوع خواهد شد ولینعمت من بسیار میل‌دارند و خیلی خوشوقت میشوند از اینکه در میان شماو همسایه جنوبی روابط دوستی محکم و مرعی بماند

بلی تا حال نقصانی در روابط دوستی و عهود مقرره راه نیافته و ولینعمت من نیز با کمال میل و رغبت در استحکام و استقرار این روابط همراهی و ملاحظه کامل دارند

۴ ـ اعتقاد من این است که دوستی شما با این همسایه بمراتب از دوستی باهمسایه دیگرتان با اهمیت و مناسب‌تر است زیرا که شخص میداند با کی گفتگو باید کرد والبته ایشان قول وقرار دادخود را بعمل خواهند آورد ولی همسایه دیگر شما شخص معلوم ندارد و کسی نمیداند طرف کیست و مقررات فی مابین هر سال ممکن است عوض شود زیرا که اشخاص عدیده دارند که هر سال عوض میشوند و ما با اینکه باآنها روابط خیلی نزدیك داریم هنوز تکلیف مان باآنها نامعلوم است

حقیقت خیلی خر هستند اسب از خر بهتر است اگرچه گاهی گاز بگیرد یا لگد بزند

بلی چنین است و ما جهة امتیاز این دو همسایه را رعایت کرده ایم و بعد هم خواهیم کرد اما خواهش ما از شما مسئله است مخصوص که هیچ وقت منافی و ضد روابط حالیه نخواهد شد بلکه براستحکام و قوت آن خواهد افزود چنانکه سابق عرض کرده‌ام و امیدوارم که بزودی صورت پذیر بشود گفت البته غفلت نمیشود .

یاد داشت دیگر

در ملاقات دوم وزیر خارجه از وضع بیانات او احساس کردم که خیال پرنس با جواب اول او قدری تغیر پیداکرده است در ملاقات دوم خودش خوب دقت کردم دیدم همینطور است (بیرق در شرقی افریقا بلند شده بود)

گمان کلی این است که پس از ورود فدوی و ملاقات بادوپرنس که درروزنامه اعلان کرده بودند همسایه باین خیال افتاده باشد که این کیست وچه میخواهد واز روی حدس وتخمین جلوگیری کرده باشد یعنی اینهارا ازهمراهی باخیالات ماقدری سست کرده باشند چنانکه صورت صحبت مجلس اول بامجلس دوم چندان شباهت ندارد لکن فدوی ازطرح اول ابداً منحرف نشدم و نمیشوم تابه‌بینم چه‌میشودوهمه وقت ازروی طرح اول صحبت میکنیم .

عجب‌تر آنکه کل نشانهای فدوی درپستخانه روسیه مفقودشده‌است شاید برای تاخیروفدوی اینجا برنگ دیگر تلافی آن عمل‌راکرد ومعطل نشد درمذاکرات اول صحبت روی آن رفته بود که از دولت ایران حمایتی در کشمکش ها در میان بیاید .

عریضه به‌شاه‌فدوی خانزاددر برلن مشغول انجام فرمایشات بندگان اعلیحضرت اقدس‌همایون روحنا فداه است اولا در باب کشتیهای بزرك و کوچک درکارخانه وزردردست است موافق قرارنامه یکی ازشرایط آن است که اگر کشتی درسر موعد راه نیفتد هفته پانصد مارك جریمه بدهند وعده از ۱۵ ژانویه ده‌ماه است که پنج‌ماه آن گذشته سه‌هفته قبل نوشته بودند که‌مشغول استخوان بندی شده‌اند فدوی دوسه‌نوبت باید برای دیدن کشتی برود نوبت اول‌را صبر کردکه ازکارهای اینجامطمئن شود در این هفته انشااله میرود درباب کمپانی برای خط راه آهن با دو نفر ازمطلعین ومتمولین صحبت کردم قرارشد باجمعی دیگر گفتگو کنندکه درایران راه‌آهن بکشند.

قراردادند بدواً چند نفرمهندس بخرج خودشان روانه کنندکه مطالعات بعمل بیاورند گفتند راه آهن در ایران تادوسر نداشته باشد نتیجه نمیدهد یک‌سربوشهراست سر دیگر آن باید به طربوزان ودریای سیاه متصل شود به طهران ختم کردن بی‌ثمر است مذاکرات‌راو کیل کمپانی‌در طهران خاتمه خواهند داد از فدوی تشویق و راه نمائی کردن است سایر فرمایشات ملوکانه را از تلگراف‌معروض‌داشته .

دستخط به‌مخبرالملك : عریضه‌مخبرالدوله بتوسط امین‌الدوله رسید شنیدم مخبرالدوله از راه آذربایجان میآید باو تلگراف بکن‌که از آن راه چرا میآید وراه خودش را بلاجهت دور میکند البته از راه دریا و انزلی بیایدکه زودتر خواهد رسید

ازتاریخ مذاکرات باآلمان‌اینك ٦٦ سال میگذرد امروز اگر امر صورت گرفته بود چه حکومت‌میشدکرد خوب بودصورت پذیرشده‌بودیا بدبود دورای میتوان دادیکی آنکه‌همکاری با آلمان بآن درجه ممکن بود در نتیجه جنگ‌های بین‌الملل ایران را بکلی از بین ببرد یا آنکه میشودگفت که اگر آن نقشه عملی شده بود جنگهای بین‌الملل واقع نمیشد هر دو رای موجه است چون مانع از عملی شدن آن نقشه آمدند احتمال ثانی اقوی است دوم بهمن ۱۳۲۵ زخم زانوی پدرم در برلن بهبودی کلی حاصل نمیکند مأیوساً بطرف طهران حرکت می کنند کاظم از پیش‌خدمتهای پدرم همراه است ازراه بلاد قفقاز به تفلیس میآیند فرمودند درگردنه قاضی‌بگ قدری حنا بدست آمد به زخم بستم‌صبح مختصر آثاری از زخم باقی بود وتا به تفلیس رسیدم بکلی التیام یافته بود

پاکی هوا مسلماً کمك به حناکرده است شهرهای بزرگ درودیوارشان مملو از میکرب است درمعالجه زخم ترك شهر کمك است ناسالم ترین هواها هوای مریض خانه‌ها است

تعلیم زبان آلمانی دردارالفنون

پس ازمراجعت روزی پدرم مرا خواست نیرالملك عمو (رئیس) درخدمتشان بود فرمودند موسیو ریشارد سالها بچهارا معطل میکند و باز فرانسه نمیدانند تو در چند وقت میتوانی عدة شاگردرا آلمانی بیاموزی عرض کردم درسه سال بقسمی‌که بخوانند وتکلم کنند وبنویسند قرارشد عمو ترتیب کلاس را بدهد توجهی نشد صحبت ناظم را باعمو روی بام مدرسه جلو ساعت شنیدم پدرم امر کرد ازتلگرافخانه دوازده نفر نوچه که مشق تلگراف میکردند برای تحصیل آلمانی

هم حاضر شوند دو سه نفر هم از خارج حاضر شدند منجمله احمد آقا پسر قاپوچی باشی و سلطان محمود میرزا هشت ماه درس زبان آلمانی دادم (مخبرالملك) اخوی محمد قلیخان که هم از تلامید بود درمنزل وت معلم پیاده نظام در سؤال وجواب جملی کامل گفت که مایه تعجب شد

درین موقع فرمان دویست وشصت تومان مواجب برای من صادر شد ۱۳۰۳

ایجاد کلاس پیاده نظام و توپخانه

ازاثرات مسافرت یکی هم خواستن دو نفر معلم بود برای تدریس پیاده و توپخانه معلم پیاده موسیو وت زودتر رسید دردارالفنون مشغول تدریس شد من بدستور پدرم عهده‌دار ترجمه اطاق پیاده شدم ومراقب دراحوال معلم وحفظ او ازاغوای مفسدین خصوص موسیو بروسکی معلم فرانسه سه سال طول کشید تادوره تمام شد اسلحــه شناسی قلعه سازی تاریخ جنگ نقشه کشی تاکتیك استراتژی ومشق نسخه بعضی را بخط سلطان محمود میرزا دارم

شاگردان فارغ التحصیل این کلاس راکامران میرزا نایب السلطنه ووزیرجنگ در نظام نپذیرفت که مشق ما اطریشی است ؛

اطریشی ازمؤسسات میرزا حسین خان صدر اعظم ووزیر جنگ (۱) بود سی هزار نفری هم تربیت شده بودند

وزیر جنگ ملاحظه نفرمودند که مشق اساس نظام نیست و فنون نظامی در همه‌جا یکی است بعضی از معلمین میسیون اطریشی منجمله واگنر آخر در مدرسه دارالفنون درس تاریخ طبیعی میگفت و علیخان پسر عمه مترجم بود دولت روس نسبت به دسته اطریشی معترض شد که این اساس مخالفت با ما است و بالاخره دسته قزاق جای آنرا گرفت چه قدرتی میتوانست نظام آلمانی در ایران دایر کند ،

حرکت مذبوحی که ایران میکند در نتیجه رقابت دولتین است ومداول این شعر

تفرقت غنمی فقلت لهـا　　　رب سلط علیها الضبع والضبعـا

میان دو دشمن چوبینی خلاف　　　تو بگذار شمشیر خود درغلاف

غلاف ما اصلا شمشیر ندارد

باقتضای سیاست ناصرالدین‌شاه هم صحبت اززبان آلمانی میفرمودند ومن دستوری برای تحصیل آلمانی نوشتم روزیکه شاگردهای دارالفنون درگلستان بحضور احضار شده بودند کتاب تقدیم شد اتفاقاً لای کتاب راکه باز فرمودند ضمایراضافی بود ولفظایرکه در آلمانی بمعنی متعلق بشما است (شما که مضاف الیه باشد) شاه ازاین لفظ تعجب کردند وچند بار ایر را تکرار فرمودند کتاب را دادند به امین الدوله اودر توجیه شایدهم عمداً گفت فی المثل فلان شماخنده درگرفت و بهمین جا ختم شد

---

(۱) صدارت ووزارت جنگ دریك دست اگرهیچ عیب نداشته باشد این عیب را دارد که رونق نظام بهانه سوء ظن بدست میدهد (میرزا تقی خان)

مدرسهٔ آلمانی

هم‌در نتیجه مراوده سیاسی با آلمان مدرسه آلمانی درطهران تأسیس شد که عمارت آنرا ازنو بنا کردند درتحت نظرمعمار آلمانی اتوشولص ومعمارایرانی میرزا عبدالله درسنوات ۱۹۰۷ و ۸ (۱۳۲۵ و۲۶) درسفارت سفیر شولمبرك ومعلمین آلمانی بتوسط سفارت آلمان آوردند سالی سه‌هزار تومان امپراتورآلمان ودوازده هزارتومان دولت ایران برای‌اداره آن‌مدرسه میداد روز افتتاح مدرسه جشن گرفته شد اتفاقاً کابینه نداشتیم از رجال ناصرالملك وضیع الدوله حاضر بودند و جماعتی از مدیران مدارس و اجزای ادارات و متفرقه وزیر مختار آلمان نطقی کرد در حسن روابط مملکتین معمار مدرسه بنوبت خود و معلم مدرسه بر زمینهٔ تاریخ و ذکر ملل آسیائی و خویشی ایرانی و گرمانی میبایست جواب داد کسی تدارك نداشت ناصرالملك (شاگرد مدرسهٔ اکفرد) برای نطق حاضر نشد ضیغ‌الدوله مستعد این کار نبود از مدیران مدرسه حاج میرزا یحیی دولت آبادی حاضر بود گفته شد ازمستخدمین رسمی نیست قرعه بنام من افتاد اندیشه داشتم چه بگویم باقدری تمجمج قبول کردم علی‌الرسم چیزی ازدوستی وحسن روابط گفتم ازتوجهات وزیر آلمان وزحمات معمار یادکردم وازنطق معلم استفاده گفتم که جای بسی مسرت است که عموزادگان ما که پس ازقرون متمادیه اینك در نتیجه ارتباطات ودادیه باز بما پیوسته‌اند باحربه کتاب وسلاح علم برای کمك باصلاحات اوضاع عموزادگان خود حاضر شده‌اند آنچه بخواطر دارم درروزنامهٔ قدس شکسته بسته ازنطق من چیزی چاپ شده

بازتلگرافخانه

برای تلگرافخانه روبمیدان توپخانهٔ حالاسپه ۱۳۰۵ نقشه‌مهندسین کشیده بودند ساختمان آنرا بپدرم بمن محول کرد مخارج پنجهزارتومان برآورده شده بود این بنادرشمال مدرسه دارالفنون ساخته میشود صحن دارالفنون سه‌ذرع ازمیدان پائینتراست بنادومرتبه براورد شده بود درنیمهٔ جنوبی سه‌مرتبه شد و مخارج هفت هزارتومان میرزارضای مستوفی برادر قوام دفتر که مستوفی بنائی بود ازطرف اداره ناظراست افزارکار رابحساب نیاورد گفت رسم است ده‌یك دربرات منظور میکنند درموقع صدور برات اتفاقاً باحضور پدرم برای امین السلطان خوانده شد ومسبوق بمصلحت ده‌یك بودند گفته بودند من ده‌یك نمیخواهم وده‌یك ساقط گشت قیمت افزارضررمن شد ضمناً خاطرپدرم قدری ازتفاوت مخارج آزرده مخلص هم مکدر شدم درنتیجه حذف ده یك که جبران آنرا تقاضا نکردم مقروض شدم وازصرف جیب خود که قلیل بود بزحمت آن قرض را پرداختم وبرو نیاوردم

درد دل ناصرالدین شاه

از معاون‌الدوله شنیده شد که روزی باطاق برلیان رفتم شاه جلوی آینه نشسته بود واصلاح میکرد پشتش راه بود ومرا نمیدید نوبتی گفت نمیشود قدری فاصله بازگفت نمیشود نوبت سوم باتأثر مقراض را دور انکند گفت نمیشود وبرخاست مرادید فرمود معاون‌الدوله دانستی چه نمیشود عرض کردم میفرمائید فرمودکار ایران چیزی نمیشود .

رجال ماهم خیلی صدیق و امین و مطلع از سیاست نبودند بقدری هم که میشد حفظ سیاست نکردند امین الدوله از اشخاص تربیت شده بود و منشی حظور شاه به پدرم مینویسد که مطالب محرمانه را بتوسط امین الدوله تنویس معروف است در طاق کسری ناصرالدین شاه به رجال حاضر (عملجات خلوت) گفته بود من عادلترم یا انوشیروان ازاطراف زبان‌باز و چاپلوسی گشوده بودند فرموده بود از نظری من چه انوشیروان مثل بوذرجمهر خدمتگذار داشت من مثل شماها !

مؤیدالسلطنه دراوقات جنگ بین المللی هنگامی که کار آلمان رو به سستی بود به آب و تاب در هر مجلس اظهار میکرد که ناصرالدین شاه دستور العملهائیکه بمن میداد درنزدیکی به آلمان من در مقابل روس صلاح نمیدانستم شایدهم این سخنان را درین موقع برای خوش آمد میگفت و پس ازآنکه کار آلمان سست شده بود و من باور نمیکنم که شاه درین زمینه به میرزا رضاخان چنین دستوری داده باشد .

یحیی‌خان وزیر امورخارجه رسماً نوکر روس بود درفونش ناصرالدین شاه شکر کرد این بوده احوال مملکت درباطن امر ۳ نفر را میشود اصولا درکار ایران مسؤل قرارداد میرزا آقاخان را در قتل میرزا تقی خان امیر کبیر محمود خان ناصر الملک را درخرید کارخانه چلوار بانی مندرس از پیرزنی روسی که کار نکرد و ناصرالدین شاه‌را ازشوق تأسیس کارخانه انداخت ومأیوس کرد .

ملکم را در طرح بساط فراموش خانه و نقشه جمهوری و آلودن دارالفنون که از فواید تکامل به آرزوی انقلاب محروم ماندیم واین تقصیر در نظر من بزرگتر است رشد زیادی اسباب جوان مرگی است نیر الملك و ادیب الدوله نقل میکردند نمیشد ناصرالدین شاه سوار شود و سری به مدرسه نزند به اطاقها نرود تشویق نکند و انعام ندهد بعد از آن اقدام بی موقع اسم مدرسه را با انزجار می شنید و به حفظ صورتی قانع بود بعداز علیقلی میرزا پدرم وزیر علوم شد فرموده بودند وزارت علوم را باید اداره کنی اما از آن کتابها نخواهم نتیجه آن کتابها را امروز حس میکنیم بحرف میشود ازدنیا بهشتی ساخت در عمل جهنمی میشود ناصرالدین شاه که در اوایل دسته دسته شاگرد به فرنگ میفرستادودرموقع انتخاب ناظم اول مدرسه آن نطق راکرد پس از بروز این افکار مانع مسافرت فرنگ بود و نسبت به تعلیمات اروپائی سرسنگین این است نتیجه اقدامات بی مورد و تقلید ازخیالات جدید فاسد

از جمله شاگردانی که دراوایل به فرنگ فرستاده شدند صحاف باشی بود که برای اظهار فضلیت کلمات فرانسه بکارمیبرد وفارسی را بلهجه فرانسه ادا میکرد اعتضاد السلطنه وزیر علوم نوبتی چوبش زد که کلمات را درست اداکند و امروز صحاف باشی بسیار شده است از یکطرف کلمات فصیح رایج عربی‌راکه نسبت به فارسی حکم لاتینی را به السنه اروپائی دارد ترك میکنند از طرف دیگر فرهنگستان مرکبات ناهنوارو ناهنجار میسازد و روز بروز کلمات اجنبی تداول میابد و گزیری هم نیست چه تکمیل زبان همدوش باتکمیل علم است و قبول بسیار از اصطلاحات ضروری منتها ازحد تجاوز می کنند

بنای مدرسه دارالفنون ۱۲۶۶

دارالفنون ازمؤسسات میرزا تقی خان امیراست در وقعه شیخ عبیدالله ناصرالدین شاه مکرر برفوت امیر تأسف خورده است ومکرر خوانده است .

مرد خردمند هنر پیشه را — عمر دو بایست درین روزگار
تا بیکی تجربه آموختن — در دگری تجربه بردن بکار

من قتل میرزا تقی خان را به ناصرالدین شاه نسبت نمیدهم زیرا میرزا آقا خان بتدلیس باکمك بعضی شاهزادگان ورجال حتی میرزا یوسف مستوفی الممالك بروایت صدر التواریخ و مادر شاه دستخط ازشاه گرفت شب شاه پشیمان شد فرستاد میرزا علی خان تا مرا نبیند نرود گفت شبانه رفته است اعتماد السلطنه درصدر التواریخ مینویسدکه میرزا آقاخان قتل امیر را شرط قبول صدارت کرد میرزا تقی خان مردی باعزم وحزم بوده نظرصائب داشته در چهار سال زمامداری قلب ماهیت اخلاقی کرده است تسویه بودجه نموده توجه بمعارف داشته فتنه سالار را نشانده اشاعه عدالت نموده

یکدو حکایت از آنچه مستقیماً شنیده‌ام یاد میکنم ومشت نمونه خروار است .

جدم رضا قلیخان راخواست گفت میخواهم شمارا (۱۲۶۷) به خوارزم بفرستم (۱) فرستاد باید فرستاده باقیش رامیدانی روزدیگر فراش خلوتی دوهزار اشرفی بمنزل رضاقلیخان میآورد وپاکتی در دستور حرکت درآن وقت رسم بوده است باجبه سرخ نزد بزرگان میرفتند وکرو نیست هم نبودند دوهزار اشرفی را پدرم تحویل میگیرد آنچه میخواهد بیست اشرفی بحامل بدهد قبول نمیکند میفرمودند گفتم درخانه ماکسی جز تو و من نیست گفته بود قبل ازآنکه من بدرب خانه برسم این دیوارها باو خبر میدهند ازبدبختی های این دوره است که دیوا ها هم لال شده اند

درراه استرآباد صدمهٔ بپدرم واردمیآید میفرمودند درکاروانسرائی روی سکو نشسته بودم و فکر میکردم که اگردرتهران روزی یکتومان داشتم حاجت باین زحمات نبود واین را درشکر ازنعمای خداوند همیشه بیادمی آورند سیدی درغرفه بوده آوازمیدهد ای جوان سرشانرا بلند میکنند میگوید این فکرهارا مکن درست میشود

از سعداله بگ یوزباشی شنیدم فراسورانهای راه قم که در اداره او بوده‌اند شب درحوض سلطان قافلهٔ را میزنند جزء اموال بقچه شالی بوده است شبانه خبر به سعداله بگ میدهند میگوید قبل از آفتاب باید بقچه را بیاورید می آورند بمنزل امیرمیبرد درحیاط راه میرفته است میپرسد چه مطلب داری قضیه را میگوید میفرمایند بقچه کجاست میگوید حاضراست امر میکنند بصندوقخانه بدهد چیزی نمیگذرد تاجری میاید و شکایت میکند میفرمایند بروانگ شالها رابیاور می آورد صندوق دار را خواست دستور داد انگها را به بیند اگر مطابق است شال ها را ردکند و رد می کنند .

---

(۱) آتا نیازمحرم ازطرف محمدامین خان که خود راخوارزم شاه میخواند برای تبریك و عرض تهنیف آمده بود شرفیاب شده مورد مرحمت گردیده اعزام رضا قلیخان جواب گوی آن مأموریت بود

برگشتن هرج مرج زمان حاج میرزا آقاسی باین انضباط جز قلب ماهیت چیست میتوان گفت اگر هرج و مرج اسبق نبود انتظام لاحق آن جلوه را نمی نمود در تبریز امیر باسرتیپی خصوصیت داشته به تهران می آید توجه نمی بیند تقاضائی میکند امیر می گوید خاطرداری که باهمه حمایت من ملک خودت را نمی توانستی تمشیت بدهی با این حال چه اداره تبو محول کنم همه قسم محبت خواهم کرد به امیر گفتند اتراك با قمه حرکت میکنند منع بفرمائید گفت قمه ببندند آنکه بکشد کیست فقرات دیگر که شنیده ام یا خوانده درتاریخ ایران نوشته ام .

ورود رضاقلیخان بطهران مصادف بوده است با عزل امیر کسی نپرسید کجا رفتی چه کردی کی آمدی تفاوت از زمین تا آسمان است .

سفر نامه رضا قلیخان در پاریس به سعی موسیو شفر چاپ شده است محمد حسن خان اعتمادالسلطنه هم در جلد دوم مراتب البلدان نقل کرده است

عزل امیر ۲۵ محرم بوده است ورود رضاقلیخان ۲۷ سنه ۱۲۶۸

هرآنکو مهیا بود دولتی را　　　　اگر او نجوید بجویدش دولت

تقی پسر حاجی قربان یك آشپز باشی میرزا بزرگ قایم‌مقام بوده‌است تایم‌مقام شوخی‌ئی باو میکند یکسر بمدرسه‌میرود زلف هارا میتراشدمشغول تحصیل‌میشود وقتی شرحی بقایم مقام مینویسد و قلمتراشی میخواهد قایم مقام بفرزندان خود میگوید همه زیر دست این تقی خواهید شد سراغ آن مکتوب را من نزد میرزا علی قایم مقام داشتم بروایت جناب قند هاری شوهر همشیره میرزاعلی

فوت محمدشاه

فوت محمدشاه را نخست سفیرروس به ناصرالدین‌میرزا خبر میدهد نصیر الملك که پیشکار بوده است ازشنیدن خبر متزلزل میشودمیرزا تقی‌خان راکه وزارت نظام‌داشته احضار میفرمایند عرض میکند تدارك کار دیده میشود

آنکه درو جوهر دانائی است　　　　برهمه کاریش توانائی است

سخن میرود روی قاضی الحاجات‌وام الاسباب عرض میکند دستخط بفرمائیدسند تقی سند من است آنچه لازم باشد حاضر میشود

محمد خان زنگنه فوت‌میکند در اوجان لقب امیر نظامی به میرزا تقی خان مرحمت‌میشود شب ۲۲ ذیقعده ٦٤ بطهران‌واردمیشوندفردای‌ورود ساعت‌هفت‌شب بساعتی که دیده‌بودند ناصرالدین شاه جلوس میکند هم درآنشب دستخط امارت کبری میرزا تقی خان صادر میشود و شغل‌صدارت بدو تفویض در تاریخ ایران بتفصیل نوشته ام

اعتمادالسلطنه درصدرالتواریخ میرزا تقی خان‌رابه‌الفاظ چون جوهرالکفایه وعنصرالدرایه اکفی‌الکفات واقضی القضات شخص اول وأس‌الریاسه می‌ستاید باز در اثر طویت‌که از پدرش قاتل امیرارث دارد وبدبین وبدگوئی را شعارگوید که اگر تاآخر عمر نوش‌کفایت رابه‌نیش جنایت نیامیخته واطاعت خیالات شیطانی را بر متابعت سلطانی نینگیخته‌بود جای آن داشت‌که بعد از حیات مجسمهٔ اورا از نقره وذهب یادگار می‌نهادند بواسطه **سرکشی از نور رحمانی**

آیه فاخرج منها فانك رجیم شنید و باز شیطان فکرش در مقایسه امیر گوید اگر در گذشته‌گان نظیرش جوئی همانا حسن‌صباح صبح کاذبی ازاین وجود بود ود، عصیان وطغیان چون‌ابن‌علقمی بادولت بنی عباس ومرشد قلیخان باشاه عباس بخیالات خام پرداخت دست غیب آمد و برسینه نامحرم زد بجای صمصام نشتر دید بهوای تخت خود را برتخته‌کشید مانند فضل‌ابن‌سهل بین‌آب وآتش در حمام کاشان به‌کاشانه دیگرش آشیانه دادند درنتیجه‌خیالات‌خام صفراوی حکیم کامل حکم به فصدش کرد (که لعنت برو باد)

، خدمات امیر اظهر من‌الشمس است اما خیانت تهمتی است‌که دشمنان او برای‌انقلاب قلب شاه جوان بدو بستند و نصیحت اورا نسبت به مادرش تعبیری ناسزا کردند واگر از سلسله نیست سرسلسله است، بحکم یخرج‌الحی من‌المیت زاده‌حاجی قربان‌بك‌طباخ‌میرزابزرگ‌فراهانی است وخود ازآن سامان از خدمت قایم مقام اعتراض کرد کسب کمالات آغاز نمود در اداره محمدخان زنگنه بیشکار آذربایجان بخدمات دولتی نایل‌گشت وزارت نظام یافت درسنه ۱۲۵۳ بامر محمدشاه باناصرالدین‌میرزا به‌تفلیس رفت‌که نیکلا بدان صوب آمده بود محمدخان امیر نظام وحاجی ملامحمود نظام‌العلما همراهان ولیعهد بوده اند امپراطور از محمدخان احوال‌میرزا تقی خان را میپرسد عرض میکند سابق مستوفی نظام بود اینك وزیر نظام است وهمان است‌که هنگام سفارت خسرومیرزا بحضور امپراطور مشرف شده است میفرمایند شکر خدارا که دیگر باره رفیق خودرا ملاقات کردم ودربخش تحف برای ارانفیه‌دان طلا مرصعی میفرستند (درزمان حاجی میرزا آقاسی) ماموریت امیر رابه‌ارزنه‌الروم ووقایع آن سفررادرتاریخ ایران نگاشته ام دربن هنگام میرزا تقی‌خان رتبه سرتیپی ونشان شیر وخورشید داشته (۱۲۶۳)

شرح بی‌کفایتی نصیرالملك وآشکار شدن عرضه میرزاتقی خان در موقع فوت محمد شاه در تواریخ مسطور است ۱۳۶٤

از خدمات اول او تعدیل جمع و خرج بود که‌دو کرور تفاوت داشت حقوق را که نمیرسید نصف کرد و میرسید چون امیر فرق نگذارد شاهزادگان و صاحبان نفوذ و اهل دعا بنای بددلی و بد دعائی گذاردند معروف است‌که در مجلس که صورت تعدیل بودجه را می خواندند یکی در هر قلم ریزه خوانی می‌کرده تا نوبت بخودش میرسد میخوانند مقطوع ازآن سپس در هرقلم می‌گوید باز خوب است

دیگر از خدمات او دفع سالار بودهم حکایت تحریك اسمعیل خان فراشباشی و ریختن افواج به منزل امیراوری است در تواریخ‌مضبوط مصاهرت‌سلطنت مانع‌از ورود نظامیان‌باندرون شد میرزاآقاخان‌اعتمادالدوله وزیر لشگربامر شاه افواج راکه مازندرانی بوده اند ساکت کرد

جمعه ۱۷ ذیقعده ۲٦٤ فرمان ولیعهدی سلطان محمود میرزا فرزند اول ناصرالدین شاه نوشته شد و میرزا تقی خان به لقب اتابکی او منصوب آمد شاهزاده ۲۵ جمادی الاول ٦٥ در گذشت .

---

(۱) صدرالتواریخ‌را اعتماد السلطنه برای امین السلطان نگاشته‌و تملقها گفته ومن گمان ندارم که اتابك‌ازآن عبار ... اهنجارخوشش‌آمده باشد

میرزا علی محمد باب که به اهمال حاجی میرزا اقاسی قوت گرفته بود در تبریز بقتل رسید برق ایران را درممالك خارجه بر افراشت چه‌تهدید به معامله متقابله کرد دارالفنون‌رابنانهاد شاگرد به فرنگ فرستاد ایجاد روزنامه وقایع اتفاقیه نمود قرارشد هرکس درسال دویست تومان حقوق از دولت دارد سالی دو تومان برای مخارج روزنامه بدهد برجیس نامی انگلیسی مترجم بوده است ظاهراً تأسیس روزنامه در سنه ۱۲۶۷ شده است هم‌دراین‌سنه تذکره عبور و مرور برای مسافرت در داخله مقرر شد ومجانی بود و باز کوبیدن آبله تداول یافت چاپار خانه تنظیم یافت میدان توپخانه در ارك هم از آثار اواست از ایراداتی که به امیر گرفته اند تبعید میرزا علی خان پیشخدمت بوده در مراجعت از اصفهان بـه کاشان که تقربی داشته و بدون اذن فرستادن به گروس و اجازه عباس میرزا ملك آرا به رفتن به تهران درصورتی که امر شده بود با مادرش در قم باشند میگویند که قصد داشته است او را به ولایت عهد منصوب کند به امرشاه ملك آرا را برگردانیدند میبایست بدون اجازه برادر حرکت نکرده باشد .

چیزی که رضا قلیخان در روضه الصفا نوشته و از پدرم هم شنیده ام وفتار امیر نسبت به شاه خشن بوده است در بار مهدعلیا پناه‌گاه متخلفین بوده و مخل انتظام و امیر آن تکلیف را به شاه کرده بوده است علل دیگر هم داشته است و اظهارآن از نزاکت‌دور است .

اینکه در صدرالتواریخ گوید میرزا تقی خان خواسته باشد تقلید نادر بکند یا اتابکان فارسی تهمتی است یا نسبتی است که باو داده اند خدا داناست بذهن ناصر الدین شاه دادند که اگر بدخیال نبود میبایست‌درامرمهدعلیاپیشنهادبه‌قهوه کرده باشد نه تیرتفنگ که آوازش‌بلند شود

پس از عزل خلعت امارت لشکر به امیرمرحمت شد نپذیرفت (از خرم دوربود به غرور نزدیك) این بودکه میرزا آقاخان اعدام امیررا شرط قبول صدارت‌کرد و بیشتر وزرا وامرا

باهمه‌دانائی توانائی و کیاست می‌توان گفت دررد دستخط وخلعت امارت لشکردون وزارت کشورقافیه‌راباخت‌وجامه‌شبهه برتهمتهاکه باو زده‌بودند ساخت بااطوار روزگار نگری بکاراست چنانکه‌میرزاآقاخان را شعاربود ازقول اومعروف است‌که به‌ضرورت ریش خودم را درکون خر می کنم‌چون‌کار گذشت‌بیرون‌میآورم‌میشویم کلاب‌میزنم نه کارش باحاجی‌میرزاآقاسی‌به‌کدورت کشید تنبیه‌شدو به‌کاشان تبعیددرفوت‌محمد شاه بی‌اجازه‌به تهران‌آمد در سفارت انگلیس‌سرسپرد وخود را بدستگاه مادرشاه بست بطوری که نوشته‌اند اجدادش در عهد صفویه و بعد اعتباراتی داشته اند وخود جسارت وکیاستی داشته درمازندران که وطن او است بی نفوذ نبوده وقتی در معارضه باحاجی‌میرزاآقاسی حاجی‌می‌گوید‌آینه بیاورند که‌میرزا آقاخان روبت خودش رادرآئینه به بیند می‌گویند دو آینه بیاورند .

بلاشبهه صلاح‌شخصی وخیرمملکت‌قبول‌امارت لشکر بودمثلی است درآتش‌بودن بهتر است‌تا درکنار قبول امارت لشکر مجال‌سعایت به میرزاآقاخان نمی‌داد باحترام درمرکز بود وبا حضور او‌غلط‌کاری‌کمتر می‌شد و بلاشبهه رفع نگرانی ازشاه شده باز اختیارات بخودش برمی‌گشت .

گفتم که‌خطا کردی و تدبیر نه این بود   گفتا چه توان کرد که تقدیر چنین بود

(زالوهای مملکت) موافقت کردند اعتمادالسلطنه مینویسد مأمور دولتی به کاشان فرستادند واورا معدوم کردند شنبه ۱۸ ج ۱ ۱۳٦۸ سه سال ودوماه وسه روز باقتدار گذاردند .

حکایت اسب محمد حسن‌خان سردار درسفر اصفهان معروف است که درحاصلی رفته بود واز ترس کسی دعوی مالکیت نکرد .

نوشته‌اند در حوض سلطان‌راهقم سرقتی شد صاحب‌مال شکایت کرد امیرحکمی نوشتن فرموده بدو دادکه در محل برسنگی نهد بیچاره مأیوساً چنان کرد حکام اطراف که مورد تهدید بودنداهتمام کردندومال را بدست آورده نزد امیرفرستادندبه صاحبش ردشد ازتدابیر امیریکی آن بودکه‌جنس خارجه ملبوس و غیره استعمال نمیکرد امتعه داخله‌را رواج‌میداد در کرمان شال امیری بافتند در مجلس خود کوزه وسرغلیان گلی‌بجای باور تداول داد همه‌تاسی کردند پیدأست که‌یك شعر بوستان همواره درنظر او بوده است .

برآن‌باش تاهرچه نیت کنی نظردرصلاح رعیت کنی

نی‌شکر ازهندآوردعبدالحمید نامی‌شکرراسفید عمل‌آوردچون شکرهای‌خوب اهل‌صنعت‌را تشویق فوق‌العاده میکرده است‌قاآنی‌را درآن شعر ملامت کردکه درآن‌حاجی‌میرزاآقاسی راظالمی شقی‌خوانده‌است .

حکایت

هرون‌نسبت بیکی‌ازمنسوبان بدل‌شده‌مزی الیه فرارکرددردستگیرکردن اوجایزه مقرر داشت از دلاوران یکی ازپی او برآمد آخر اورا یافت خواست نزد هرون آورد ملتجی شد واورا بنصف اموال خود نوید داد گفت میدانی که من بضاعتی ندارم اما از تو صرفنظر میکنم میگذرم و چیزی نمی پذیرم چندی گذشت مغضوب محبوب و آن مرد مورد عنایت شد میرزا علیخان حاجب الدوله زنی را ازمحترمات همراه بردکه عزت الدوله را مشغول کند اگر خبث نیت نبود برخلاف آن میکرد .

بعض معلمین دارالفنون

دردوره اول دارالفنون معلمینی‌که بوده‌اند ازهمه آثارباقی است وبعد ها آن دلسوزی را در کار نداشته اند کریشش معلم توپخانه و ریاضی بوده میرزا زکی پسر حاجی میرزا آقای مازندرانی‌که بپاریس رفته بوده است وفرانسه میدانسته مترجم او بوده است .

دکتر پولاك معلم طب وجراحی بمترجمی محمد حسین‌خان قاجارچون‌کلوکه‌فرانسوی فوت میکند حکیم باشی مخصوص میشود مسافرت خودش را بآلمانی نوشته است خواندم شرح غذا خوردن ایرانی را مینویسد که دور سفره روی زمین می‌نشینند و گلوله هائی از طعام که برنج است درست میکنند و بدهان می اندازند اینك برای صرف طعام یك سلسله ملزومات غیر ضروری تحمیل است .

تعجب میکنند از امانت مکاریان که مردمی اند بی بضاعت مبالغ گزاف به ایشان سپرده میشود وجز امانت ایشان وثیقه در دست نیست آن جنس را بشهرهای دور میبرند و می رسانند حتی درراه بادزد ودغل زد وخورد میکنند تاچیزی ازمال تلف نشود .

شلیمر نمسوی بجای او بتدریس طب میپردازد این شلیمرقرا بادینی درطب ونباتات نوشته است که چاپ شده مقدم اسم لاتینی نباتات است مترجم بفرانسه انگلیسی و آلمانی دراول کتاب اسامی فارسی وعربی را مردف کرده است وحواله بصفحات کتاب الحق نسخه پرارزش است و جادارد که تجدیدچاپ بشود .

این شلیمر سعی میکرده است بلور بسازدو نمی شده است گفتند

ای شلیمر یکزمان درکار خوداندیشه کن　　　گر نمی گردد بلوراین کوره آنراشیشه کن

میرزا ملکم خان پسر میرزا یعقوب از مترجمین اول است عبدالرسول خان و جعفرقلیخان علوی نگارنده نیز ازمترجمین بوده اند شاگردان که در اول مره زمان ناصرالدین شاه بفرنگ اعزام شدند بسر پرستی عبدالرسول خان بوده استاین ملکم از شعبده نیز سررشته داشته‌است و آخر در دارالفونون دسته گلی بآب داد وآبروی دارالفنون را به باد بالاترض که بعضی افکار جدیددرمان بعضی دردهای قدیم باشد طبیب حاذق میخواهد که دارو را بموقع و به اندازه بکار ببرد والا نتیجه برعکس می بخشدمتأسفانه خرابیرا مقدمه آبادی میدانند کلنگ راکه برداشتند بقدری خرابی میکنند که راه به آبادی مسدود میشود

یادداشت پدرم

خط‌تلگرافی (۱) بموجب صورتی که پدرم برای ناصرالدین شاه نوشته‌است در سال۱۳۱۲ دوهزاروسی و یك فرسخ بوده‌است ناصرالدین شاه مایل میشود نمونه از تلگراف به بیند کریشش از باغ لاله‌زار به عمارت نمونه تلگراف بدست داده بود شاه چهار هزار و پانصد تومان برای تکمیل امتحان میدهد

---

(۱) تلگرافخانه محلی بود در جنوب خیابان جلیل آباد حالا خیام پشت ارك روبروی‌دهنه بازار گلبندك بعدها بکنار میدان توپخانه (سپه) انتقال شد که بنای سمت میدان را من در ساختمان آن مباشرت داشتم جبهه رو به میداندر مرتبه تحتانی حجره های‌جای توپ و قدیم‌ساز بود در مرتبه فوقانی به طرز جدید که در زمان پهلوی تغیر کلی پیدا کرد و عمارتی عالی است منظره تهران بواسطه ابنیه جدید بکلی عوض شده بطوریکه‌گاهی شخص راه راگم میکند و محل را نمی شناسد .

دوهزارتومان بدست فوکتی معلم شیمی و باقرخان(۱) پسرعمه که شیمی میخوانده بمصرف میرسد بخیال آنکه روی سیم راروی بکشند پدرم که در آن وقت کتابدار بوده اعتضادالسلطنه وزیر علوم را متوجه میکند که مبلغ صرف خواهد شد ونتیجه بدست نخواهد آمد مامور بانجام این خدمت میگردد از شهر به کرج سیم میکشند وحرف میزنند

---

(۱) چون اسم از باقرخان بردم بعضی حکایات بخاطرم آمد یاد میکنم چه خالی ازفایده نیست این باقرخان از شاگردان اول دارالفنون درس شیمی خوانده بود پیش آمد روزگار اورا آلوده کرده بود بقول ملا

تا دمی از دو شیاری وا رهند ننگ بنگ وخمر برخود مینهند

هفته هفته از هوشیاری وا میرهید دختردائی داشتم بزوجیت به اوداده شد زنی بارأی و کدبانو بتمام معنی بود و شوهرش را به تحدید پیمانه صورت کارکرد وحاضر معاشرت هموار

زن نیك در ما بر پارسا کند مرد درویش را پادشا

روزی تفسیری از شعر ملا نمود بی لطفی نیست از غزل ملا این شعر خوانده شد

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت شیر خدا و رستم دستانم آرزوست

گفت میدانید شیر خدا و رستم دستان را برای چه میخواهد تا گردن این مردم به راه را بزند

درعلی آباد راه قم ملك اتابك میرزا علی اصغرخان خاك چینی بدست آمد باقرخان مامور شد بپاریس برود وآن خاك را بدهد تجزیه کنند که تا چه اندازه مصرف دارد گفته بود اگر آدمی خاك هم بسر میکند پای تپه بزرگ بکند البته دستگاه اتابك رنگین تر از دستگاه پدرم بود در مسافرت تا کنار دریای خزر بیست بطری عرق بمصرف رسیده بو[د] جزء اشیاء برگشتی خالی یافته شد زنش گفت پناه برخدا باقرخان از این سفر بر نخو[اهد گ]شت و چنین شد درپاریس باسهال درگذشت و بخرج پدرم درپرلاشیز مدفون شد

من درپاریس برسر قبراو رفتم ونمره گرفتم بصورت درختی سرازقبر بیرون آورده بود

اول سیم بدست پدرم تا زنجان کشیده شد و بعد تا تبریز امتداد یافت بعلاوه پدرم تلگرافچی مخابرات بوده است شاهزاده در خرج بی‌مبالات بوده رشته انگلیس از بابت مخابرات خارجه مقروض میشود مطالبه میکنند درین موقع پدرم تحویلدار بوده است میخواهند بعهده او وارد بیاورند حکم میشود مستوفی الممالک بحساب برسد باحمایت شاهزادگان درجه اول از اعتضادالسلطنه فرهادمیرزا وغیره چهل و پنجهزار تومان گردن شاهزاده رامیگیرد ضمناً معلوم میشود در تلگرافخانه منافعی هست وحساب پدرم درست ناصرالدین شاه تلگرافخانه رامستقیماً (۱۲۹۳) به پدرم می‌سپارد باروابطی که بین خانواده ما وشاهزاده بوده است پدرم بدستور وزیر علوم عریضه‌ای به شاه عرض میکند و با ریاست شاهزاده تعهدنظم شاه دستخط میکند تلگرافخانه اختصاص بخودمان دارد به ترتیب که آنوقت شهرت انحصاری بپدرم داشته واگذار فرمودیم آن قرض شاهزاده را بپدرم که تلگرافخانه

Ad. F. N° 5740.

PREFECTURE DE LA SEINE

DIRECTION
des
AFFAIRES MUNICIPALES

6e Bureau

RÉPUBLIQUE FRANCAISE
LIBERTÉ — ÉGALITÉ — FRATERNITÉ

CIMETIÈRE PARISIEN
d

SITUATION DE SÉPULTURE

Nom Bagher-Khan

Date de l'inhumation

8e Division

7e Ligne à droite en entrant

No 7 du coté de la Mosquée

FORMULE N° 25

Paris. — Imp. Henon.

باز حکایتی از باقرخان بیادم آمد نوکری داشت سولقانی پیشنهاد کرد که عده گوسفند بخرد در سولقون بچرندونتایجه بدهند شصت رأس گوسفند خریدند پس از چندی خبر آوردند که گوسفندها مشعله رم شدند از معنی اصطلاح پرسیدند گفتند یکی از پرتگاهی افتاد دیگران بخیال آنکه راهی است دنبال او دویدند وپرت شدند نتیجه عمل این شد که معنی مشعله‌دم رافهمیدیم و نتیجه گوسفند داری را آنجا که صاحب مال بالا سرمالش نباشد غالب مسئله مشعله‌دم درکارمی آیدازهر کاری هر کس نمیتواند سود ببرد باید باهلش بازگذارد

بالمقاطعه به‌او باز گذارده میشود بمرور رمی‌پردازدو سند اقساط را به‌شاهزاده‌تقدیم‌میکند قبض آخر در مجلسی بوده است که شاهزادگان معتبدالدوله حسام‌السلطنه وغیره میهمان پدرم بوده اند

حسام‌السلطنه خرقه خودرا که ابره آن در ضبط بنده است بدوش پدرم می‌اندازد دوستی خانوادگی ما با شاهزاده علیقلی میرزا محفوظ میماند و بعد از او پدرم حق دوستی را نسبت به محمدحسن میرزا پسر آن مرحوم همیشه رعایت میکرد تلگرافخانه اول اداره منظم ایران بود و بنا برصحت اساس امروز هم با نظم ترین ادارات است ومخابرات محل اطمینان است دو اداره مربوط بخانواده ماست وزارت معارف ووزارت تلگراف و پدرم از هر دو طرف اطمینان شاه بود .

شوخی ناصرالدین شاه

حتی با اینکه محمدحسن میرزا این استطاعت را نداشت عریضه به شاه نوشت که شغل با محمد حسن میرزاباشد ومن بکار رسیدگی‌میکنم شاه‌بالای عریضه دستخط کرددوت کلب‌حسن‌این عبارت در آن اوقات شایع شده بود و کنایه از امر بی تناسب گفته میشد و بسیار کنایات در آن مندرج بود .

میرزا محمود قمی از شاگردان اول که به پاریس رفته بودند نجوم تحصیل کرده بود و بر گشت‌پدرم‌او را بریاست‌مرکزی‌تلگراف‌خانه منصوب نمود که‌تحصیل کرده است‌فریب میرزاحسین‌خان راخورده خواست راپرتهای تلگرافی را بدوآ باطلاع میرزا حسین‌خان برساند واین خلاف سلیقه و سیاست‌ناصرالدین‌شاه بود پدرم قضیه را بعرض رساند از تلگرافخانه مخصوص به مرکز امرشد که میرزا محمود خان معزول است اخوی حسین قلی خان بجای او آمد میرزا حسین خان بتلافی میرزا محمود خان را بالیوزی بغداد داد اواخر در شاه آباد همسایگی مانشسته بود گاهی اورا ملاقات میکردم درویش مسلك بود برادرش خانلرخان دهری بود آخر دراثر خوابی تغییر عقیده داد من‌حکایت را در افکارامم نوشته ام .

درجزء یاداشتها دیدم

درسنه ۷۹ درجنوب استرآباد ابری پیدامیشود بزمین میآید وبلند میشودصدای مهیبی از آن برمیآید پس‌ازمدتی ازهم‌پاشیده آتشی‌میافروزد که ازگرمای آن مردم بیحال میشوند(بمبـاتمی)

افتتاح دارالفنون (۱)

عمارت دارالفنون نیمه تمام شده بود که معلمین غالب‌از اطریش وارد شدند ناصرالدین شاه به میرزا آقاخان میگوید ناظمی برای دارالفنون درنظر باید گرفت واسمی از رضاقلیخان میبرد میرزاآقا خان (۱) بارضا قلیخان خوش‌نبوده صورتی‌ازبعضی رجال ترتیب میدهد اسم رضا قلیخان را هم در قلمهای نعال مینویسد ناصرالدین شـاه پس از مطالعه رضـا قلیخان را اختیـار میکند

(۱) خواجه نظام الملك وزیر آلب ارسلان و ملك شاه کارهای بزرگ کرده است بنـای نظامیه در بغداد سرآمد همه است رتق وفتق امور جاری همه کرده اند .

میرزا آقا خان تمجمجی میکند (۲) میفرمایند مـا میخواهیم شاهزادگان اشراف واعیان را در دارالفنون بگذاریم درس بخوانند باید بمرد امینی سپرده شود اگر رضا قلیخان امین نبود پدرم عباس میرزا را باو نمی سپرد درین موقع ناصرالدین شاه ۲۲ سال دارد یك شنبه ٥ ربیع‌الاول ۱۲٦۸ صد نفر شاگرد از شاهزادگان وخوانین رامیرزا محمد علیخان وزیر خارجه بحضور برده معرفی کرد از خانواده ما چهار نفر ازشاگردان‌اول دارالفنونند پدرم عمو و دو دائی نجفقلی خان و رضـا خان پدرم میفرمودند مـن چندی مشغول تحصیل شدم دیدم بـا زن و بچه زحمت تحصیل گذشته چندکتابی جمع کردم وکتاب دار شدم عمو در زبان فرانسه وعکاسی‌کارمیکند نجفقلی خان درتوپخانه و رضا خان در هندسه و دراول امتحان رسمی‌شاگرد اول میشود سه‌شنبه ۹ ربیع‌الثانی

میرزا آقا خان اصلا اسمش میرزا نصراله پسرمیرزا اسداله خان نوری است نسب خودرا بهابی صات دروی منتهی میکند در خدمت میرزا تقی خان امیر مشاور ودبیر بوده است در زمـان محمد شاه وزارت لشگر داشته در موقع فوت محمد شاه در اصفهان حسن خدمتی بخرج داده است مردی مدبر بوده است چون رشد زیاد همیشه اسباب جوان‌مرگی است با حاجی‌میرزاآقاسی در افتاد بامر محمد شاه تنبیه وتبعید به کاشان شد این حکایت را مرحوم رضا قلیخان درروضه الصفای ناصری یاد کرده بود میرزا آقا خان از آنجا با وی نظر خوش نداشته است و در صدارتش آنجزورا از تاریخ برداشتند غافل از آنکه تاریخ گم نمی شود حتی اعتمادالسلطنه در تاریخ الصدور برمی نگارد

رضا قلیخان انگشت ایرادی بکارهای جناب صدارت ماب مینهاده وقتی پیغام می کندکه شما را مدعی صدارت می پندارم جواب می دهند من‌درین پندا رها نیستم صدارت تراشم

اعتماد السلطنه در صدر التواریخ می نگارد که میرزا آقاخان از پدرم میرزا علی خان خواهش کرد در منزل خود میرزا یعقوب پدر ملکم و غراف صاحب مترجم سفارت روس که از دوستان او بود و عباسقلی‌خان سیف الملك را دعوت نموده مجلس کند و امتیازی جدید ایجاد رأی مجلس بر استقرار حمایل سبز شدواینکه مخصوص‌صدور باش چقدر باید انسان ضعیف‌النفس وقوی‌الهوس باش که به سبز وسرخ دل خوش کند و حال‌آنکه‌گفته اند مرد از بی‌سیم ورزنپوید طفل است‌که سرخ وزرد جوید میرزا صادق قائم‌مقام پیشگارآذربایجان‌خطاهای میرزاآقاخان را بعرض میرساندبه تحریك میرزا آقا خان درتبریز به میرزا صادق می شورند جان بسلامت در میبرد این اقدام را هم مزید برسایر ایرادات‌می نماید دوازده تقصیر برای صدراعظم بر میشمارد و متعهد اثبات می شود من جمله مواضعه او را با دولت انگلیس در امر بوشهر و هرات که‌منجر به عزل میرزا آقا خان میگردد و عزل جماعت نوری هشتم محرم ۱۳۷٥ پس از او شش‌وزیر مقرر گشت‌که وزارت اول با میرزا صادق بوده است و ملقب به امین‌الدوله می‌شود

دردستخط عزل میرزا آقاخان وکسان او نوید التفات باو داده می‌شود که ما یقین‌بجزالتفات در حق شما ها ابداً کاری نخواهیم کرد.

اعتمادالسلطنه می نویسدکه میرزا آقاخان برای قبول صدارت دو عهد از شاه گرفت‌یکی اعدام میرزا تقی خان‌یکی امنیت جانی در موقع عزل برای خودش.

۱۲۷۸ قمری در وزارت اعتضاد السلطنه رضاخان بسمت مهندسی جزء اردوی مرو بود که به حسن کفایت معتمدالسلطنه شکست خورد ۱۲۷٦ و رضا خان اسیر ترکمن شد و ازوجهی که در کلاه خود پنهان کرده بود توسط یهودی خودش را خرید و برگشت حشمت الدله حاکم خراسان بود مورد بی لطفی و معتمدالسلطنه مورد سخط شاه شد.

دارالفنون مؤسسه‌ای بود شامل چند شعبه طب، ریاضی، نظام والسنه خارجه همه محل حاجت و بهریك توجهی میشد شعبه ادبیات نداشت طلاب غالباً جوانان اشراف واعیان بودند هرکس بهر شعبه رغبت میکرد از طب یا هندسه یا نظام ضمناً جغرافیا و یك از السنه را هم فرا میگرفت انگلیسی، فرانسه یا روسی فارسی را هرکسی درمنزل نزد معلمین که بودند تحصیل کرده بود بعدها که از هرطبقه شاگرد قبول میشد کلاسی برای ماندبات فارسی و عربی مرتب کردند درامتحانات ناصرالدین شاه حاضرمیشد وسلامی بود به شاگردان انعامات وحقوق اعطا می کرد درامتحان اول دوازده تومان درسال مواجب داده میشد و در امتحانات بعد میافزود شاگردان فارغ التحصیل دارالفنون علیقدر مراتب حقوقی دیوانی داشتند و به خدمات گماشته میشدند به محصلین نظامی منصب داده میشد.

اوقاتی که من ترجمه پیاده نظام میکردم درسلام سوم ربیع الثانی ۱۳۰۵ قمری در وزارت علوم پدرم منصب سرتیپی سوم بمن مرحمت شد برحسب امر پدرم درروزسلام لباس نظام پوشیدم وشمشیر هم بستم لکن بخود برازنده نمیدانستم ودیگر آن لباس را نپوشیدم و خودم را مستحق آن لباس نمیدانستم

شرح بخط پدرم

شرح حالی است که پدرم بخط خودشان نوشته اند یاد می کنم چون نسبت خودشان را به ادبیات میرسانند حقیر علیقلی پسر رضا قلیخان امیرالشعراء صاحب تذکره مجمع الفصحا و لغت انجمن آراء ناصری (۱) و مصنفات دیگر که در تالیفات خود آنهارا اشاره نموده است اعلی‌الله‌مقامه مسقط‌الراس حقیردرشهر شیرازدرسنه یك‌هزارو دویست وچهل‌وپنج اتفاق افتاده در اوقات سلطنت پادشاه ایران محمد شاه قاجار رحمةاله علیه در سن ده‌سالگی بدارالخلافه طهران آمده‌مدت دوسال در ارگ سلطنتی و دوسال در محله دروازه شمیران‌و پس‌از آن‌در خانه ملکی پدرم درچال میدان روزگاری گذاشت و درخدمت نواب اشرف والا عباس میرزا ملقب به نایب‌السلطنة مستخدم و موظف بوده تا در سنه ۱۲٦٤ بحکومت بلوکات خمسه فیروزکوه مامور شد و در ششم شوال همین سال محمد شاه در قصر محمدیه سعدآباد مرحوم و از رسیدن این خبر در اواخر آن ماه از آنجا بطرف دارالخلافه آمد پس از ورود ناصرالدین‌شاه بدارالخلافه میرزا تقی خان امیر نظام زمام دارشد یك سال براین منوال گذشت در سال دوم جلوس میمنت مأنوس به حکم اعلحضرت

---

(۱) درسفر دوم مظفرالدین شاه‌در پاریس مستشرقی به الیزه بالاس آمد موسیو نیکلا قنسول فرانسه که حاضر بودمرا به اسم‌ولقب‌معرفی کرد برای آن مستشرق مجهولی‌بود پدرم و جدم را نام بود مجهول سه تاشد مولف مجمع‌الفصحا افزود آشنا شدیم

شهریاری و امیر نظام پدرم مأمور به سفارت خوارزم شد واین بنده در خدمتشان عازم گردیدم روز ۱۸ محرم ۱۲۶۸ مراجعت از خوارزم وارد دارالخلافه شدم (۲)

یادداشت پدرم

درسنه ۱۲۷۵ امر شد به سلطانیه سیم کشیده شود این خدمت باعتضاد السلطنه رجوع شد پس ازآنکه از چهارهزار وپانصد تومان دوهزارتومان بخرج مشاقی مصرف شد این بنده بعضی دلایل عرض کرده چاره منحصر شد که بنده این خدمت را انجام داده باشم با اسبابی که حاضر بود سیم را به قزوین رسانده برای سیم معطل ماندیم گفتم

ای بخت باری ار مددی میکنم بکن — کاز دست برد ما راهجران تلگراف
لعنت به باد کوبه و تفلیس و انزلی — نفرین به رشت وحاج طرخان تلگراف
گر سی[illegible] رسید بمن چار ماه قبل — تك آفتاب بودی پالان تلگراف

شاه‌ز[illegible]ری خنده کردند به‌مجدالدوله که حکومت گیلان داشت نوشتند که ازبازارمکاره سیم بخواهد در آن اوان مقداری سیم از گیلان وارد شد مشغول کشیدن سیم به زنجان شدیم از همراهان من علی‌اصغر خان بودکه امروز بشیر السلطنه لقب دارد و محمد مهدی میرزا در سلطانیه منصب سرهنگی و پنجاه تومان اضافه مواجب به بنده مرحمت شد درسنه ۷۶ از تبریز شروع شد وبمیانه آمد ۱۱ محرم به سلطانیه رسید درآن اوقات خسروخان کرمانی دخترشاهزاده را که موسوم به خانم تبریزی بود طلاق داد و اول مخابره که از زنجان به تبریز شد در این تفصیه بوداز محمدحسین خان ادیب‌الدوله شنیدم درآن اوقات که معطل سیم بوده‌اند اعتضادالسلطنه خواب می‌بیند فصد کرده پنجاه و چهار مثقال خون گرفته است پدرم تعبیر میکند برسیدن سیم وپنجاه وچهار حلقه سیم میرسد

درسنه ۸۶ که محاسبه سیم‌سوم را با انگیس انجام‌دادم به لقب مخبرالدوله مفتخر شدم از جلفا به بوشهر انگلیس دو رشته برای کار های خود شان کشیده بودند و یك رشته برای ایران

درسنه ۸۳ پس از مراجعت موکب همایون از خراسان امر به کشیدن سیم مازندران و شاهرود واسترآباد شد درهشتاد وشش مسافرت‌عتبات اتفاق افتاد پس ازمراجعت میرزاحسینخان بریاست دیوان عدلیه وبعد سپهسالاری وصدارت مفتخر گشت در سنه ۱۲۸۸ مجاعد سختی روی داد صدر اعظم این بنده رابه‌سرپرستی فقراء مأمور ساخت بطیفوس مبتلا شدم شنیدم درحق این غلام‌دعا فرموده بودند

---

(۲) یاد داشت دیگر در سنه ۱۲۶۹ من کتاب دار دارالفنون شدم در سلام محمدخان امیرتومان از من تعریف کرد یکصد تومان مواجب بمن مرحمت شد در امتحان ۱۲۷۱ پنجاه‌تومان اضافه در ۷٤ اسباب تلگرافی میرزا ملکم از پاریس فرستاده بود ازآن جعبه‌ها یکی درخوابگاه یکی در بالاخانه میرزا محمدخان کشیکچی باشی یکی درخانه میرزا سعیدخان وزیرامور خارجه نصب شد

پس از دایر شدن مخابره با تبریز دستخط صادر شد که علیقلی رئیس تلگرافخانه باشد در همین سنه ۹۰ تدارك سفر فرنگستان دیده شد حکم شد در رکاب باشم درسنه ۹۱ تلگرافخانه روس وانگلیس قریب چهل‌وهفت هزار تومان طلبکار شدند حکم شد مستوفی‌الممالك به محصلی حکیم‌الممالك بحساب رسیدگی کند بیست و سه هزار تومان قرض دولت شد از بابت مخابرات بقیه قرض شاه زاده فردی ممهور بدست فدوی دادند که‌از آن قرار رفتار کند و مقرر شد مستقلا رئیس تلگرافخانه باشد وامرشد سالی هشتاد هزارتومان از بابت منافع تلگرافخانه تسلیم آجودان مخصوص خازن صرف جیب بکنند

در سنه ۹۷ اعتضادالسلطنه مرحوم شد درسرسواری احضارشد وشرحی در پرستاری‌مدرسه فرمایش رفت ازسیاق مطلب بقرینه غلام‌وفدوی باید این‌یادداشت را برای عرض شاه نوشته‌باشند

نقل از روضة‌الصفا

در زمان محمد شاه چند نفر از اعیان برای تحصیل به اروپا رفته بودند و ضرورت ایجاد مدرسه در مرکز محسوس شده بود عباس میرزا معلمین انگلیسی و بعد فرانسوی برای تعلیمات نظامی‌دعوت کرده‌بود جان داودخان مسحی‌را به‌نمسه‌فرستادندازدربار اطریش معلمین‌خواستند(۱) بزمان ناصرالدین شاه‌مدرسه‌دارالفنون‌رادرارگ بنا نهادندمعلمین‌رامیرزامحمدعلیخان وزیر امور خارجه‌در پیشگاه همایونی برده معرفی کردو چون‌معلمین‌از خارجه‌بودندمدرسه‌راتابع آن‌وزارتخانه می پنداشت نیابت به فرزند خود داد عزیزخان آجودان باشی به مناسبت نظام مدرسه را جزء خود دانسته نایبی بر سرآنکار گذارد ناصرالدین شاه رضا قلیخان را بشخصه به ناظمی مدرسه انتخاب کرد پس از میرزا محمدعلی خان عزیزخان بمداخله افزودچون وی به سلطانیه مأمورشد محمدخان بیلگربگی به مراقبت در امور نظام نامزدگشت

رتق و فتق امور مدرسه همان بتوجه رضاقلیخان بوده است در سالنامه‌های اعتمادالسلطنه تاریخچه دارالفنون منصلا هست پس از طبع کتب در علوم ریاضی طبی و نظامی علیقلی‌خان پدرم به سمت کتابداری منصوب میشود میرزا یوسف نوری لشکر نویس سررشته حساب مدرسه را بعهده داشته رضاقلیخان بطوریکه ناظم میگفت برای قطع مداخله محمدخان امیرتومان اسباب فراهم میآورد که علیقلی میرزا بریاست مدرسه منصوب شود که بعدهاوزیرعلوم شد ورضاقلیخان برای مصاحبت مظفرالدین شاه به تبریز مأمور بزمان علیقلی میرزا جعفر قلیخان عمو رئیس و محمد حسین خان ناظم (۱) دارالفنون شدند شاهزاده محمد تقی میرزا آجودان

در سنه ۱۲۷۵ چهل‌و دو نفر از جوانان به پاریس برای تحصیل اعزام شدند که درعلوم و صنایع تحصیل کنند به سرپرستی عبدالرسول‌خان

---

(۱) در سنه ۱۲۵۸ حسین خان آجودان باشی که به پاریس رفته بود درمعیت کنت‌سرشی معلمین که اجیر کرده بودند در اصفهان بحضور محمد شاه معرفی کرد

امروز یکی از خدمتگذاران صدیق و مراقب دارالفنون محمد حسن خان پسر محمد حسین خان ادب‌الدوله است که نوه عمه‌من است پدر و پسر تا آخر عمر در خدمت بفرهنگ بسر بردند از محمد حسن‌خان تاریخچه دارالفنون را خواسته بودم در ضمن صورتی از دوره خدمات خود یادآورده بود درین موقع سزاوار است که ذکرا زاو بشود این پدر و پسر در خدمات خود ثابت قدم و مراقب بودند

تولد محمد حسن خان در تهران ۱۲۸۸ در سلام امتحان ۱۳۰۵ نایل به نشان نقره علمی از درجه ۳ و پانزده تومان مواجب میشود در ۱۳۱۳ به نشان طلا از درجه اول و رتبه نایب آجودانی دارالفنون در ۱۳۱٤ به آجودانی و سرتیپی سوم توپخانه ۱۳۱٦ ملقب به ادب‌الدوله می‌گردد در ۳۲۰ بدرجه سرتیپی اول مفتخر می‌آید و ۱۳۳۰ به مدیری دارالفنون در ۳۳۷ به نشان وحمایل سبز از درجه اول در ۳۳۷ بمنصب امیر تومانی ۱۳٤۰ به اخذ تمثال همایون مباهی می‌گردد

این پدر و پسر و برادرانش محمد صفی‌خان و محمد رحیم خان همه به پاک دامنی و صمیمیت در خدماتی که داشته اند مراقبت کرده‌اند

عروسی ضیع الدوله

دختر میرزا داود خان نوهٔ میرزا آقا خان را برای ضیع‌الدوله خواستگاری کرده شال و انگشتری هم چنانکه معمول است فرستاده شده بود عبدالحسین خان فخرالملك دائی دختر مانع شد که حق پسر من سلیمان خان است شال وانگشتری را پس دادند پدرم احترام‌السلطنه دختر مظفرالدین میرزا ولیعهد را خواستگار شد شیرینی خوردند درین ضمن مسافرت خرید کشتی پیش آمد بعداز مسافرت عروسی شد هفت شبانه روز باغ ماه ضیف عام بود اعیان از هر طبقه دعوت وپذیرائی میشدند شبها مجلسی هم درباغ مرتب بود مطرب هائی مشغول بودند واز برای کسی مانع نبود اهالی محل جمع میشدند وتفریح میکردند جای خوب هوای خوب مطرب خوب یك شب امین‌السلطان هم درمیان جماعت دیده شده بود خدمت آن مجالس بامن بود شبی که عروس را آوردند ازمدعوین زنانه ومردانه ومطرب وموزیکانچی وسربازه‌زار نفر پذیرائی شدند(۱)

اندیشه انگلیس از آنکه آلمان در ایران امتیاز راه آهن بگیرد

دستخط ناصرالدین شاه که از آن استشمام خستگی میشود

از اظهارات ولف وزیر مختار انگلیس واپاچی مخصوص اطلاع حاصل شد و خیلی اسباب تعجب شد شما این فرمایشات را بجناب وزیر مختار برسانید بلکه همین دستخط را بدهید نگاه

---

(۱) از جمله اقدامات ضیع‌الدوله در آوردن سرب پس قلعه بود که صد بیست الی سی نقره دارد بمناسبت آن وصلت ساختمان کار را درتپهای داودیه بنا کرد بوسائل عادی نقره ازسرب جدا نمی‌شد نمونه از آن سنگ به برلن فرستاد نوشتند به فلان ترتیب سنگ آب میشود موافق آن دستور کوره ساخته شد وسنگ آب نشد درثانی نمونه به برلن فرستادند معلوم شد سنگ معدن روی هم دارد و باید اول روی را به شستن جدا کرد بواسطه پیش آمدها اسباب شست وشو فراهم نیامد آن بنا ازبین رفت ومقداری سنگ سرب روی آن تپه باقی است اگر یهودیها نبرده باشند درسنه ۳۲۸ شروع بشست وشو شده بود و دو نفر گرجی که آفت جان ضیع‌الدوله شدند ازکارگران معدن بودند

دارند و مطمئن باشند وعده سابق ما درباب تقدیم دولت انگلیس و کمپانی آن دولت بر سایرین در ساختن راه آهن جنوب طهران بقوت خود باقی است

البته هروقت امتیاز ساختن راه آهن در شمال وغیره بدیگران داده شود فوراً امتیازراه آهن از طهران به شوشتر یا مثل آن بکمپانی انگلیس داده خواهد شد البته در آن وقت ملاحظه شرایط وحدود آن هم خواهد شد که مقرون بصرفه و صلاح ما ومفید فایده تجارت طرفین باشد ویقیناً هیچ راه آهن جنوبی بی مشورت با دولت انگلیس به احدی از کمپانیهای خارجه داده نخواهد شد ۸ دی ۳۰۵ - ۱٦ دسامبر ۱۸۸۸

درتاریخ ۳۱ مارس جرج بارکلی تجدید یاد آوری میکند و به دستخط دسامبر ۸۸ حواله میشود در دستخطهای ناصر الدین شاه به میرزاحسینخان صدراعظم است که با سفارت روس و انگلیس مذاکره کنید که آیا ما استقلال داریم یا نه اینهمه مداخله درکار های ما چرا میکنند

ناصرالدین شاه درسیاست سه مخل داشت روس انگلیس وعثمانی روس وانگلیس بقوت عهدنامه ترکمان چای عثمانی ازراه جلب علماء که مرکز در بین النهرین داشتند

عهدنامه ترکمان چای دست ایران را از هرجهة بسته درگمرك تصرف مقدور نبود

کار خانه قند کهریزك خوابید چون گمرك برقند روس ممکن نبود کارخانه ریسمان ریسی صنیع الدوله واماند چون برنخ هند وضع گمرك امکان نداشت در عدلیه هم کاپیتولاسیون مانع بود مردم در معاملات رنگ خارجه میدادند و میبایست باحضور قنسول محاکمه شود وبکلاه سازیها صورت رسمیت داده میشد در انتقاداتی که از دوره ناصری میشود غالباً این محذورات را در نظر نمیگیرند ناصرالدین شاه از رجال مبرز سیاسی بود با موانع توی پنجاه سال حدود ایران و شئونات سلطنت را نگاهداشت اما در باب معارف هم بنسبت مقتضیات بجای ابتدائی مکتب خانه بود وآزاد بود پسرودختر خواندن و نوشتن می آموختند ومردم نسبت به تربیت اولادخوددرحدقرائت قرآن و ترسل در شهروقصبات توجه داشتند حتی دردهات مکتب خانه بوداز علوم وفنون چیزی که درآن وقت مورد داشت نظام طب والسنه بود که در دارالفنون و مدرسه نظام طهران وتبریزدرس داده میشد تا دامنه صنعت درمملکت وسعت نیابد و راه اقدام باز نباشد توسعه مدارس مضراست که مفید نیست دراین مسئله هم عهدنامه ترکمان چای راه توسعه صنایع را بسته بودترویج صنایع بطوریکه درقندسازی و ریسمان تابی و شماعی دیدیم ممکن نمیشد فقط راه کار در معادن باز بود آنهم سرمایه میخواست که در ایران فراهم نمیآمد واستفاده از سرمایه خارجی را هم دولتین همسایه مانع بودنداهتمام ناصر الدین شاه را درخصوص معادن وکارخانه و راه آهن دستخطات او نشان میدهد سرمایه داران خارجه میدانستند که با دست بسته دراختیار گمرك کاری رواج نمیکرد ما در انتقاد حرفی نداریم اما فهمیده ومنصفانه در عدالت ناصرالدین شاه این بس است که باعضدالملك اختلاف قناتی پیش آمد شاه بحکومت شرع رجوع کرد حق باعضد الملك شد شاه امر داد چاههای قنات خودش را انباشتند امروز که بعرض و طول خو رنق دادگستری داریم حکم نا حق و تضییع حقوق بمراتب بیش از زمان ناصرالدین شاه است اینهمه بند قانونی هم نداشتیم که هر کدام در بندی است که سالها باید تا از آن گذشت سی سال است من خودم درگرداب بیداد گرفتارم وچیزها دیده ام

من مدعی کسی نیستم طماع مدعی من است و ادعا ازآن قبیل نیست که من بتوانم از نصیحت خاقان چین استفاده کنم (سفرنامه مکه صفحه ۵۹)

چیزی از ذوق ناصرالدین شاه

وقتی میرزا حسینخان سپهسالار از دو نفر توسط کرد که شغل مستوفی‌الممالك ومعیرالممالك را به آنها بدهند و تقدیمی لایق هم میدادند شاه بالای عریضه میرزاحسینخان دستخط کرد

دوست به دنیا و آخرت نتوان داد — صحبت یوسف به از دراهم معدود

کنایه بمیرزا یوسف مستوفی است ودوست علیخان معیرالممالك کلمه‌دوت‌کلب حسن‌بالای عریضه بدرم درتوسط از محمدحسن میرزا پسر اعتضاد السلطنه یك‌قاموس معنی دارد

در اپرای برلن از ناصرالدین شاه پرسیدند اژ کدام‌قسمت سازاپرا خوشترش آمده است گفته بود قسمت اول در ثانی زده بودند گفته بود قبل از آن بالاخره کاشف بعمل آمده بود که موقع کوك‌کردن آلات منظور است که بی‌شباهتی به درآمد ماهور نیست

عریضه انیس‌الدوله به ناصرالدین شاه نمونهٔ است‌از لیاقت بانوان

قربان خاکپای مبارکت گردم — جواب عریضه نواب رکن‌الدوله را مرحمت‌نفرموده‌اید آدمش مطالبه میکند دستخط در عریضه مزین التفات فرمائید باری شنیدم که حکومت شیراز را بازتغییر داده اید واالله خیلی تعجب است که بیچاره رکن الدوله هفت ماه است رفته با آنهمه خسارت اگر برای پیشکش است از خودشاه زاده بگیرید و خودش باشد اینطورها که پدر رعیت بیچاره درمی‌آید رعیت همینطور تمام میشود حاکم که‌از خودش‌نمیدهد دور از مروت است ازهمه جهة بیچاره‌ها تمام‌شده اند‌عریضه‌را بدست‌کسی ندهید‌محرمانه‌ملاحظه‌فرموده‌پس بدهید‌خواجه‌بیاورد

گراور بعضی شاهزادگان در مهمانی اتابك از ناصرالدین شاه



ازراست بچپ دوم عزدالدوله سوم ملك‌آرا چهارم رکن‌الدوله پنجم عینه‌الدوله

دستخط در صدر عریضه ، رکن‌الدوله حاکم استجواب عریضه‌اش را هم باتلگراف دادیم دیگر جوابی ندارد که داده شود .

تاهل من

در سفر سوم ناصرالدین شاه بفرنگ ۱۳۰۶ قمری پدرم ملازم خدمت بود در لندن‌اجازه زیارت بیت‌اله گرفت و مشرف شد در غیبت‌ایشان دختر بزرگ نیرالملك عمو که معقوده من بود از خانه پدری که روبروی خانه ماست بخانه ما آمد ۱۳۰۷

اولاد اول ما دختری بود باسم مرحومه همشیره زبنده نامیدمش دندان دیر در آورد و به یکبارگی پنجاه و پنج روز مریض بود و درگذشت در نتجه عقاید زنانه چیزها شنیدم همه جگر خراش و بروی خود نیاوردم دلخوشی ما به این بچه بود موجبات گله بسیار دارم اما از مادر و خواهرحتی برادرچه گله‌در شهریارمزرعه‌داشتیم سرپرستی آن مثل همه‌کارهای شخصی پدرم بامن بود چندروزی به رزکان رفتم و برگشتم بچه همان طور گرفتار بود و حالا قریب دو سال داشت‌بدرب اطاق دایه رفتم نگاهی بمن کرد و من نگاهی باو که هیچ وقت فراموش نمیکنم از بچه دوساله‌آن نگاه را تصور نمیکردم نمیدانم چه درددل میخواست بکند در آن مدت ریاضت سخت کشیدم که پنجاه وپنج روز طول کشید حال پنجاه‌وپنج سال می‌گذرد گوئی دیروز بود .

اطفال قبل از قدرت برتکلم در مکتب طبیعت مشغول آموختنند آنچه‌می‌بینند تقلید میکنند وآنچه می شنوند بخاطر میسپارندما بر حسب عادت روی زمین غذامیخوردیم بچه را کنار سفره می نشاندند منزل خدمتکار زیر اطاق بود مشت بزمین میزدیم میآمدند آن طفل هم به تقلید مشت بزمین میزد پس ازفوت او و یك چله و نیم ریاضت خوابی دیدم و ازاثر آن ریاضت دانستم اواخر تابستان بود فقط به معلم خودم جناب فتد هاری گفتم گفت بکسی‌مگو هر کس را معراجی است در بیداری یا در خواب و این خواب معراج تواست

خواب

خواب دیدم‌در اطاق خود نشسته‌ام خطابی بمن رسید که دعوت کن متحمل نشدم بار دیگر همان خطاب را شنیدم متامل شدم گفتم بختم‌نبوت معتقدم چه دعوت‌کنم کرت سوم کتابی ساخته وپرداخته پیش‌من گذارده شد که بهاین کتاب دعوت باید کردوخالی ازعتابی نبود جای انکار نماند .

خبر کردم علماء در مسجد شاه جمع شدند روی سکوی پشت درب بزرگ و من بوضعیت مسجد شاه آشنا نبودم امام جمعه تهران سید عبداله بهبانی را می شناختم دیگران را نمی شناختم بعد هاکه آشنائی پیداکردم یکی از آنها شبیه شیخ فضل‌اله بود و یکی شیخ عبدالنبی کتاب در دستم است بالای منبر پشت بدرب مسجد رفتم و خواب را بیان کردم و گفتم بدانید که من مسلمانم و معتقد بختم نبوت لکن حال این است یکی گفت گویا آنکه شبیه شیخ فضل‌اله بود

که ما در نبوت یوسف اشکالی داریم جواب گفتم چه گفتم بخاطر ندارم و خواب را در آن وقت نوشتم دعوت من پذیرفته شد از مسجد بدارالفنون آمدم این طایفه از من پرواز خواستند پرواز کردم ایمان آوردند به خانه آمدم حالی در خود دیدم که بیان ندارد حجاب پیش چشم من نیست عیال من از در در آمد باو گفتم حرام در مال من نیست چون تو و بچه ها شریک هستند (ودر آن وقت اولاد نداشتم دختری که بود فوت کرده بود) آنچه هست مال شما است اگر در راه خدا بدهید بهتر است نگاه دارید مختارید مرا گلیمی و کاسه و کوزه کافی است از خواب بیدار شدم و از اینکه مال حرام در مال من نیست شکر کردم امیدوارم امروزهم چنان باشد کتاب افکارامم را که نوشتم بخاطرم آمد که شاید این آن کتاب باشد این خواب ثمری که درزندگی من داشت قوت قلب بود در موارد عدیده که بخطر افتادم وخبر اراده قتل بمن میدادند میگفتم غلطمی کنند من هنوز مأموریت خودم را در مسجد شاه انجام نداده‌ام

دعوت جز تشویق به اخلاق نیست و من بفضل‌الهی همیشه خلق را براستی و درستی و ترك رزایل و کسب فضایل خدمت بنوع مردم دوستی عدالت و قناعت دعوت کرده‌ام و بحمداله‌والمنه پیرامون کجیها و بدیها نگشته‌ام محبت را بدیده پزیرفته‌ام و کینه بدل نگرفته‌ام افکار امم را که نوشته‌ام همان کتاب است در هدایت خلق وهمه‌جا به آیات قرآن متوسل شده‌ام

از شیخ سیف‌الدین پرسیدم در نبوت یوسف چه اشکال است گفت حرمت یعقوب را درست بجا نیاورد نور نبوت از او زایل شد .

تا سنه ۱۳۱۱ شغل شاغل من خدمت پدرم بود و کارهای شخصی او روزها به امورخانه و غیره می‌پرداختم شب ها در خدمت او بسر میبردم اطاق منزل او دو در داشت یکی را می‌بست بیرونی بود دیگری را می‌بست اندرونی سرشب لاله‌ی آورد روی پله که بود میگذارد ده دوازده گربه که عادتاً جلو پله حاضر شده بودند بهریك لقمهٔ گوشت میداد و صدا میکرد خان خانان من هرجا بودم حاضر میشدم و شب تا موقع شام مراقب بودم غلامان میخواست می آوردم سفره شام را می‌گستردم آفتابه و لگن را میگذاردم میرفتم و این ترتیب چند سال دوام داشت

اول شب غالب کاغذ خوانی داشتند تمام که میشد میفرمودند خان مهمل بگو غالباً صحبت رنگ عرفان می‌گرفت کمتر ازپدرم خواهش میکردم چیزیکه بخاطر خودشان بمن لطف کردند آجر کاشی است معرق که روی آن لعاب آبی بوده است و از آن این کلمه را تراشیده اند و یهدیك چون بمنزل خود آوردم عیالم گفت علی صراط مستقیم و آن کاشی را محترم و محفوظ داشته‌امو امیدوارم از راه راست منحرف نشده باشم

برای مصارف تقاضائی بنظم کرده بودم جواب بنظم دادند برای اینکه خطشان هم در کتاب باشد گراور شد

چند روزی هم پدرم وزیر تجارت شد بمن امر فرمودند که در مجالسی که بود حاضر شوم امین السلطان موافق نبود حرکات جاهلانه برای خسته کردن پدرم میکرد من جمله روزی سید جواد خرانه را فرستاد بی‌ادبانه مذاکراتی کرد پدرم استعفا داد

ورود بخدمت رسمی

پدرم سه وزارت داشت تلگراف علوم و معادن تلگراف بسعی خودشان انجام یافته بود شبی فرمودند دارالفنون را نیر الملک (عمو) اداره میکند معادن را مرتضی (صنیع الدوله تلگرافخانه را حسین (مخبرالملک) مریضخانه را ابوالحسن خان دکتر کار های خانه را هم تو عرض کردم این یک قسمت ؛

قبل از ابوالحسن خان دکتر محمد کرمانشاهانی معروف به کفری رئیس مریضخانه بود میرزا حسین خان صدر اعظم باو بی‌لطف بود در مراجعت از فرنگ سر زده به منزل ما آمد پدرم توسط کرد و ریاست مریضخانه دولتی را بدوداد مردی خود پسند بود و در صحبت فن‌وفن میکرد روزی بامشتی افاده نزد پدرم آمد سنگ مثانه درشتی در مشت بابسی فن و فن وافاده بسیار گفت که این سنگ را امروز درآورده ام و پنج سیر وزن دارد مورد تحسین شد میرزا اسماعیل خان

که در شهر بمجلس آرائی معروف است و پدرم اسم این قبیل را مگس نقاله گذارده است حاضر بود گفت جناب دکتر مریض در چه حال است گفت البته مریض مرد میخواهید سنگ پنج سیر از مثانه در بیاورند و مریض جان بدر ببرد میرزا اسمعیل خان باد در صداش انداخته گفت اگر این طور است من کبد و قلب در می آورم خنده در گرفت و دکتر قدری کوچک شد این اوقات جراحهای خوب داریم و عمل های سنگین را نیکو از عهده بر می آیند منجمله چشم نوه من دختر نصراله ناکام قدری پیچ داشت دکتر شمس پسر شاه زاده لسان از شاگردان راطولد که در فرنگ کحالی آموخته بود چشم را عمل کرد و بهبودی کلی حاصل شد

چیزی نگذشت بنده و اخوی وارد خلوت شدیم عریضه بتوسط مجدالدوله عرض کرده بودند در آن وقت چشم من ماده کرده بود و ورم طوری بود که حفره چشم صاف شده بود و چشم باز نمیشد درد بسیار میکرد اطبا برای شور جمع شده بودند و به انگلیسی صحبت میکردند شکسته بسته بگوشم خورد که ناگزیر باید نیشترزد ولی ممکن است مجری فیسطول شود شب خوابم نمیبرد و بیشتر اندیشه فیسطول مزاحم بود که صورت چه ریختی پیدا خواهد کرد چه شنیده بودند که والده و همشیره می گریستند در آن حال بی تابی متوسل به حضرت سیدالشهدا شدم بمناسبت آنکه فراشی تکیه در اوقات عزاداری با من بود روز دیگر آمدند نیشتر زدند فتیله گذاردند نوبت دوم زخم طوری التیام یافته بود که راه به فتیله نداد هنوز ورمی در پلک باقی بود ۱۵ رمضان ۱۳۱۱ پای کاج جلوی درب موزه شرفیاب شدیم امین خلوت معرفی کرد شاه سردماغ بود و به نظر لطف در ما نگریست فرمودند روزه میگیری عرض کردم یک روز می گیرم و یک روز بملاحظه چشم رد میدهم به امین خلوت فرمودند بدرب خانه بیایند حضراً سفراً بل اسفار شرحی که امین خلوت به میرزا محمود فراشخلوت و قاپوچی مخصوص درب اطاق سرکاری نوشته است: جنابان جلالتمآبان آقایان خان خانان و محمد قلیخان بمنصب پیش خدمتی خاص سر افراز شدند کشیک هم ندارند در سواری و اسفار و غیره باید همه روزه حاضر خدمت شوند و بهمه اطلاع بدهید و خودت هم همیشه مواظب خدمات ایشان باشی و به جناب جلالتمآب ناظم خلوت هم ابلاغ شده بشما اطلاع خواهند داد شهر رمضان المبارک ۱۳۱۱ امین خلوت عبارت شاه را پدرم مکرر از من پرسید بقدری که شاید عصبانی شدم فرمودند اینکه مکرر میپرسم برای این است که کلمات شاه را صحیحاً بدانم از کلمات اول شاه میشود تا آخر خواند این کلمات دلالت بر لطف و توجه دارد همین طور هم بود نسبت به مقام پیشخدمتی مرحمت شاه در حق من بدرجه بود که امین السلطان رشک میبرد من و اخوی هفته یک روز بیشتر بدرب خانه نمیرفتیم همین قدر که موقعی بدست می آمد تعظیمی میکردیم و مرخص میشدیم

نوبتی ناهار شاه را در اطاق بریلیان چیده بودند شاه از اطاق عاج آمد و سر ناهار نشست ما دور از سفره (روی میز) ایستاده بودیم منتظر که توجهی بفرمایند تعظیمی بکنیم برویم میرزا محمود آهسته بمن گفت سر ناهار شاه نه ایستید و این قاعده بود دیده و ندیده تعظیم کردیم و مرخص شدیم

اخوی دیگر بدر خانه نیامد من یکهفته دیگر رفتم زرنی غبا تزدد حبأ را ملاحظه میکردم ناهار در بالاخانه عمارت ابیض مشرف بحیاط آبدارخانه حاضر بود اطاق نسبتاً کوچك است وجمعی هستیم شاه تشریف آوردند هیبنت خان دندانساز مخصوص جوانی راکه دندانسازی آموخته بود معرفی کرد ضمناً گفت فرانسه خوب میداند شاه از من پرسید تو فرانسه می دانی عرض کردم کمی از آن کتابها نخواندند که بپدرم فرموده بودند در گوشم بود برحسب معمول مرخص شدم شاه سرناهار نشست فرمود خان خانان مرا صدا کردند وارد اطاق شدم فرمودند راطولد آمده است عرض کردم بلی و باز مرخص شدم نه ایستادم

مسلم بود که میدانم دکتر راطولد آمده است شاه مراخواست سئوال بدیهی فرمود شاید خواست برساند که حضور من در سر ناهار خلاف میلش نیست معهذا من هیچوقت سر ناهار نماندم این مجلس عقبه دارد که دلالت برهوش وحافظه فوق العاده میکند

ظل السلطان دکتر گالزفسکی طبیب چشم معروف را از پاریس بمصارف گذاف خواسته بود آمد در مراجعت چند روز در طهران در پارك ظل السلطان توقف کرد مردم شنیده بودند ازدحام کردند دکتر که رفتنی بود کسی را نمی پذیرفت و ازپارك میراندند در آن چند روز روزی هم بدیدن پدرم آمد دمعه چشم من در نتیجه همان ماده قرب مسدود بود میلی هم در دمعه کرد که دکتر شیخ تعقیب کند من نمیدانستم که آن عمل سنگین نیست بدکتر شیخ رجوع نکردم و شاید خبط بود

پدرم حال مردم راکه شنید از شاگردان گالزفسکی راطولد نامی را بسالی دوهزارتومان اجیر کرد دو سال در طهران بود در دارالفنون تدریس میکرد و در مریضخانه دولتی عملیات اسمعیل خان شاهزاده لسان مهذب السلطنه وبعضی دیگر شاگردان اویند دکتر راطولد معالجات خوب کرد عیبی که داشت مشروب بی‌اندازه میخورد سعی او درگشودن دمعه چشم من مفیدواقع نشد چهار ماه هر روزه میل میزد دمعه را میگشود روز دیگر بسته بود گناه بخت من است این گناه دکتر نیست

روزهای سواری

روز های سواری برحسب اجازه که داشتم به تصور اطراف شهر میرفتم

روزی در قصر فیروزه شرفیاب بودم شاه وقایع یومیه خود شان را بیان میفرمودند فخرالملك مینوشت یکی‌از دره ها را اسم بردند فرمودند ده‌دوازده تکه (شکار) از ده قدمی ما گذشت دوازده تیر انداختیم نخورد عزیزالسلطان‌خجالت کشید قدری‌گذشت فرمودند چون کسان اومارق رفته بودندوگله را نزدیك مارانده روز دیگر سفرنامه فیروزکوه‌را درحضورمیخواندند که تصحیح شود چاپ کنند خوانده شد بشکار رفته بودیم‌سیاهئی از دور پیدا بوددوربین‌خواستیم آقادائی آبدارباشی فراموش‌کرده‌بودهمراه بردارد قدری‌گذشت فرمودند دوربین چه بوددرثانی خوانده شد فرمودند بنویس آوردند تماشاکردیم و نسخه تصحیح شد

صحبت از مسافرت تابستان می‌فرمودند درهٔ را اسم بردند (یوش) بمن فرمودند آنجا را

دیدهٔ عرض کردم از کوه آنطرف نرفته ام فرمودند امسال همراه مابیا ما خودمان آنجا را معرفی میکنیم اشخاصی تقدیمها میدهندکه اجازه سفر بآنها داده شود درهمین سفر قوام‌السلطنه پانصد پنجهزاری داده بود جز در طبله چادر ندیدمش نهایت لطف بود که بمن فرمایش رفت که دررکاب باشم در سفرکنار دریا ملازم رکاب شدم

دردره یوش بعدازناهارکه شرفیاب بودیم به شاهزاده ایرج‌میرزا فرمودند آناوال آناوان بفرانسه سرازیر وسربالای جریان رودخانه است بمن فرمودند جنکل را به آلمانی چه‌میگویند عرض‌کردم والد فرمودند اندکی و سری تکان دادند این اندکی‌نبود مگرجواب من که فرانسه‌را کمی‌میدانم که چهار ماه‌قبل گفته‌بودم وقصدم این بود که‌از آن کتابها (شرح‌رولوسیون) نخوانده‌ام (صفحه۹٦) زمستانها شاه‌یکی دومرتبه به جاجرود تشریف‌میبرند بعضی‌ملتزمین رکاب دراطراف عمارت باحربهی منازل برای خود ساخته اند اجازه خواستم بجاجرود بروم پدرم فرمودند برو اماجره بمنزل یك از آشنایان عرض کردم بشیرالملك بیطرف است فرمودند خوب است این بشیرالملك خواهرزاده علیخان شاطرباشی است اجزای خلوت دودسته اند دسته امین‌السلطانی و دسته نایب السلطنه آشنائی من بیشتر با مجدالدوله واخوان او است که نایب‌السلطنهٔ است بامحمد ابراهیم خان صدیق خلوت هم حریف شطرنجیم لکن چادری محقر دارد و پذیرائی را حاضر نیست بمنزل فضل‌الله خان بشیرالملك رفتم که با ما انتساب هم دارد و بنای مختصری هم ساخته است روز اول سواری بود وقتی من رسیدم شاه سوار شده بود از دور تعظیمی انداختم و برگشتم

روز دوم اتراق بود باتفاق حسین خان چرتی پسر صدیق خلوت بعمارت رفتم او جلو باطاق رفت که عرض کند فلانی هم شرفیاب است‌اجازه دادند به اطاق رفتم فرمودند مخبرالدوله چطور است عرض‌کردم بسلامت مشغول خدمت ودعاگوئی است فرمودند ما دیروزشما را دیدم تعظیمی‌کردم که در ادای تشکر ابلغ از هر عبارت است

فرمودند ما میخواهم امروز با تو شطرنج بازی کنیم و در سواری بعد از ناهار غالباً مشغولیات این بود ده‌پنجهزاری هم‌گرو بستند من بیخیال مهره میراندم نمیدانم چه شدکه‌بازی شاه مات میشد علاج هم نداشت شاه خودشان ببازی توجه نداشتند لکن از اطراف همه‌بازی ها راگفتند وشقی نماندکه‌گفته نشد هرچه من به ایماو اشاره‌التماس میکنم دست نمیکشندعاجز شدم عرض کردم قربان این‌ها بازی نمیدانند و توجه ملوکانه را منصرف کرده‌اند بازی شاه بازی اسب است شاه اسب را حرکت دادند من مهره خودم را عقب کشیدم بازی به جریان افتاد و البته مات شدم و این قطعه را در آن موقع ساختم لکن نخواندم

هرکس به‌چنین بزرگواری نرسد	بی‌لطف خدا به تاجداری نرسد
بر درگه‌توهزار فرزین بیش‌است	رخ راهمه جزکه خاکساری نرسد
گر شرط‌وصال پنجهزاری برداست	چاکر به‌وصال پنجهزاری نرسد

موقع دیگر در دوشانتپه شرفیاب شدم شاه روی صندلی جلوس فرموده بودند و چند نفر

از اجزای خلوت روی زمین نشسته مشغول شطرنجند نرمودند بنشین محلی که باز بود گوشه مسند مخصوص نمدی ضخیم بود بزحمت نمدرا پس زده نشستم دیدم که شاه متوجه است

در صفر کنار دریا از طریق نور و کجور من از شهریرقان داشتم و نمیدانستم شب به سوهانک رفتم مهمان علی خان آصف‌الدوله شدم محلی مصفا دارد تدارکی دیده بودمرغ چاقی فسوجن کرده بودند الحق همه غذاها مأکول بود لکن من هیچ اشتها ندارم و قادر بر خوردن چیزی نیستم و از عدم استفاده از تدارکی که شده است خجالت میکشم و اوترغیب میکند صبح از آنجا حرکت کردم چادر و دستگاه همراه دارم آنها را جلو برده بودند در لاربه اردوملحق شدم حال تهوع برای من پیدا شده است بقولی که میگویند کسوه غیر عادی را میگیرد پیاز میخورم با این حال حرکت میکنم کم کم تهوع کم شد و مسن انصراف حاصل کردم منزل آخر کنار دریا دره است موسوم با کالچه رود

نزدیك این محل محلی است موسوم به کدیر قدری که ازکوه بالا میروند جنگل است درختها همه چطری وپیچکی از شاخه بشاخه کشیده‌مانند جارهائی از زمرد با او یزوکمندبسیار قدری که در جنگل پیش رفتی چالی است وسیع شاید ربع فرسخی قطردارد در این چال‌دهی است دیوارها همه سفید وسقفها سفال زرد درگاه‌ها سیاه بی نهایت این منظردر دل‌جنگل باصفاست گوئی‌گای مرصع بانواع جواهر در میان طاسی از زمرد است

کمتر جائی را من با ین صفا و طراوت دیده‌ام بدبختانه تب دارم به آفتاب گردان بشیرالملك رفتم و خوابیدم نم نم هم باران می آید اگر بر میخواران خوش باشد درتبداران آن تفریح را نمی آورد

کنار دریا بآب رفتم رنگ بدنم‌بنظرم غریب آمد وروی بازوها جوش فراوان زده‌است من عادت بنگاه کردن درآئینه ندارم جمال خودم راکمتر می بینم و کسان من هم نمیگویند در مراجعت درکج سربکمز طبیب اردو را خواستم گفت مگر در آینه نگاه نمیکنی تخم چشم بکلی زرد شده است آینه خواستم تخم چشمم ماناززده تخم مرغ وحشت‌کردم شنیدر را خواستم کلمل تجویز کرد خوردم مفید بود صبح بچادر امین السلطان رفتم دکتر شیخ صحبت از سنگ مراره کرد اتفاق آنروز دل من دردگرفت وحشت فوق العاده شد بمنزل که رسیدم بچادر خود نرفتم بچادر بشیرالملك رفتم که تنها نباشم

سان سوار در کجسر

عبدالله خان یوشی عده سوار ابواب جمعی داشت در کج سرسان داد اسبها ممتاز یراقها عالی سوار ها بی ترتیب رژه گرفتند چون فرمان حرکت داده شد بدون ترتیب دست گذاردند به تاخت و از جلو چادرشاه گذشتند طنابها پاره شد میخها کنده بطوریکه وحشت دست داد من درچادرشاه بودم وهرکس بود فریاد میکرد که آرام وکسی گوش نمیداد سواران وحشی وحشتی در دل انداختند که مگو

جوراب اعتماد السلطنه پای خرس

سیاه بیشه دومنزل قبل‌از شهرستانک‌است خرس دارد خرسی شکارشد برحسب‌معمول‌جوراب اعتمادالسلطنه محمد حسن خان را کندندو پای خرس کردند محمد حسن خان خیلی فربه و کوتاه قد بود من‌که آشنا بهاین رسو مات نبودم تعجب میکردم الحق وجه شبه بین آن دو وجود قوی است اعتماد السلطنه مرد بد زبان وکج بین است زبانش بخیر نمیگردد

در شهرستانک مرخصی خواستم مجدالدوله هم ترغیب به آمدن شهر و معالجه کرده بود مرخصی حاصل نمودم فردا عازم شهرم بین من ومیرزا سلیم خان مستوفی تلگرافخانه معهودبود که در شهرستانک نزد من بیاید با خود گفتم مزه‌دارد که فردا درراه بهم بربخوریم چه‌فرگماشته من سواد دارد قدری کتاب‌خواند ومن‌خوابم برد خواب دیدم‌میرزا سلیم خان می آید لکن به‌پرواز از روی‌کوه بیدار شدم بخاطرم گذشت مبادا میرزا سلیم خان فوت کرده باشد

صبح اجزا مشغول جمع‌کردن بساط شدند قریب ظهر غلامی از شهر آمد وپاکتی از پدرم آورد نو شته بود دیروز میرزا سلیمخان از مجلس روضه که بمنزل میرود سکته میکند پاکت جوفی را به امین‌السلطان بده رساندم مضمون آنکه من چهارصد تومان از حقوق خودم به میرزا سلیمخان داده بودم فوت کرده است و کسی را ندارد چهل تومان باسم عیالش بقیه را باسم من فرمان لطف کنند امین‌السلطان میرزا رضا قلیخان را خواست و دستور داد که فرمان را صادر کند

نیمساعت بظهر مانده از شهرستانک حرکت کردم سه‌بعداز ظهر بهقلهك رسیدم درگردنه چند دانه تگرگ هم دیده شد در قلهك درباغ خودمان پیاده شدم باغبان راگفتم هندوانه‌حاضر کرد آب آنرا خوردم جانی بمن داد بشهر آمدم و آن مرض بخوردن سه نوبت کلمل وریوند اصلاح شد .

خداوند رفتگان را رحمة کند میرزا سلیمخان مردی ندیم بود نه‌از آن قبیل که ازصحبتش ندامت حاصل شود خوش محضر ومجلس آرا بین ما الفتی بود غالباً در رزگان بامن بود کلیله ودمنه عربی همراه داشت اعراب را غلط میخواند ترجمه را صحیح میکرد

پدرم دردهه‌آخرصفر روضه‌خوانی داشت‌روز۲۸صفرمیرزاسلیمخان فوت میکند۱۳۱۲قمری

هدیه دوستانه

پس‌از مراجعت ازشهرستانك برحسب معمول بارخانه از میوه وسبزیجات وشیرینی‌وسیگار که دراردوهمه وقت پیدا نمیشود برای اتابك فرستادم درجواب بقدری اظهار ملاطفت فرمودند که مایه تعجب شد برای اینکه یادگار از ایشان دراین کتاب باشدعیناًگراورشد

ترجمه از آلمانی

در گردش عید ۱۳۱۳ شاه کتابچه بمن داد که ترجمه کنم آلمانی بود و تعرفه گل فروش چیزیکه قابل ترجمه باشد نداشت انواع کوکب و گل پیوندی را فهرست کرده بود مگر پشت لفاف که کوکب و گلی را کشیده بود که با افزار باغبانی بهم حمله ور شده بودند و هر کدام دعوی مزیت داشتند آنهم در لباس نظم من آن اشعار آلمانی را فارسی کردم ودر باغ دوشان تپه تقدیم نمودم فخرالملك برخواند فرمودند به فاطمه خانم کتابخان بده شب باز بعرض برساند و آن اشعار این است

کوکبی گفت با گل سوری — کاز من و تو کدام نیکوتر
تو همین چند روز فصل بهار — جلوهٔ می کنی بباغ اندر
مر مرا گل تمام تا بستان — از گریبان همی برآرد سر
جامه تو همیشه جامه سرخ — زان من سرخ وابیض واصفر
جز لطافت ز من ندید کسی — تو گلی داری و دو صد نیشتر
گل بخندید و گفت هان خامش — خود ستائی نکرد دانشور
نه جوان مردی است یکرنگی — تو دو رنگی همی هنر مشمر
رو به بو بنگر و به خاصیت — نه به الوان بیجد و بی مر
خار من امتحان عشاق است — نرمد عاشق از دم خنجر
وصف من گر تمام میخواهی — بشنو از بلبلان بگاه سحر
الغرض آنکه از ره دانش — باغ خود را همی دهد زیور
کوکب و گل بهم بیامیزد — تا بیابد ز هر دو نیکو بر
بهترین نهال این یا آن — نزد دگن بود بیا و ببر

به آلمانی پنج بیت بیشتر نبود و ترجمه آن بی لطف من قدری بسط دادم ودر کنایات فارسی آوردم شاه معلوم بود که خوشش آمد دگن نام گل فروش است عذر کنایات راشکل پشت دفترچه میخواست

کارخانه ریسمان ریسی

حاجی محمد تقی شاهرودی خواب دیده بود طهران را چراغان کرده است گفته بودند کار عام المنفعه خواهی نمود بخیال خودش نزد صنیع الدوله آمد ودر آوردن کارخانه کاغذ سازی شور کرد گفتند ریسمان ریسی و چلواربافی اولی است قرار شد ریسمان ریسی را مقدمه بخواهند پانزده هزار تومان حاجی گذارد و پانزده هزار صنیع الدوله کارخانه درحدود دوهزار و سیصد دوك تمام تاب سفارش شد وده هزار تومان هم از پانزده هزار تومان راصنیع الدوله از حاجی قرض کرد شخصاً در ابتدا پنجهزار تومان داد و آن ده هزار تومان را بحاجی محمد تقی مقروض ماند تادر افراز باورثه محسوب گشت کارخانه باین مایه انجام نگرفت پدرم بیست ودوهزار تومان محل داشت بهحاجی داد که یازده هزارش ازمن باشد ویازده هزارش ازاخوی محمد قلیخان

اسباب کارخانه رسیده بود و بعضا سوار شده بود روز ۱۳ نوروز ناصر الدین شاه به بازدید کارخانه آمد فرمودند لقبی که ما بمورد داده ایم صنیع الدوله گی به مرتضی قلیخان است و تمجید ها کردند در مراقبت شاه همین بس که صندوقی ازصندوقهای ملزومات کارخانه را جزء اموال دیگر



ناصر الدین شاه در موقعی که از کار خانه آهن تراشی بیرون تشریف می آوردند

در حدود کرمانشاهان دزد زد راپرت تلگرافی بعرض رسیده بود چون شاه در باغ و همه عمارات دولتی تلگرافخانه مخصوص داشت و راپرت ها بعرض میرسید پدرم هنوز خبر نداشت شاه دستخطی به حاکم کرمانشاه می فرمایند که صندوق کار خانه را از تو می خواهم صندوق بدست آمد ورسید .

در گردش عید شاه بمنزل بعضی اعیان تشریف میبردند ومنجمله روزهای سیزده را بمنزل پدرم وجشنی بود غالب رجال و شاهزادگان مدعو بودند مجالس از صبح تا عصر دایر بود چند چادر برپامیشد وهر طبقه جداگانه پذیرائی میشدند نوبتی چهارده‌مجلس مهیا کرده بودیم ایوبخان امیر افغان هم از مدعوین بود آقای مستوفی الممالك میرزا یوسف آقای نایب السلطنه کامران میرزا وزراء اعیان و اشراف چادر مخصوص داشتند و نظم مجالس بعهده حقیر صنیع الدوله کارخانه برای آهن تراشی دایر کرده بود ناصرالدین شاه هردفعه بکارخانه تشریف می آوردند وتشویق میکردند .



صندوق عدالت

صندوقی باسم صندوق عدالت در شهر نصب کردند که متظلمین تظلم خودشان را در آن بیفکند و بشاه برسد ازبس ارازل واوباش اراجیف درصندوق انداختند صندوقها را کندند وموقوف شد محل تعجب است که طبع این مردم بیشتر بطرف هزل ولغومایل است هر کاری رابمسخره‌گی میکشانند و نمونه‌فاحش آن روزنامجات است که‌دردوره مشروطه منتشر میشود میخواهم هفتاد سال سیاه زبان آزاد نباشد بقول شوریده‌گورپدر زبان آزاد حقگوئی دگراستویاوه‌سرائی دگر

به ناصرالدین شاه عرض کردند ملك‌التجار مرد لایقی است هر خدمتی از او ساخته است فرموده بودند زیاد بد زبان است شأن فحش را برده است .

توسل به آمریکا

شرحی است که اسپنسرریت وزیر مقیم آمریکا به پدرم نوشته

از وقتیکه جنابعالی حسب الفرمایش اعلیحضرت شاهنشاه مرا سرافراز فرمودند و بامن از بابت ترقی داخله ایران گفتگو نمودند که بچه‌قاعده میتوان بواسطه سرمایه ومهندسین آمریکا وسایل ترقی ایران را فراهم کرد از اعتماد فوق‌العاده اعلیحضرت شاهنشاهی و جنابعالی بمن و هموطنان من تشکر دارم.

بنابراحترام و اخلاص که باعلیحضرت شاهنشاهی و دوستی حقیقی که بایران دارم ازهربابت حاضرم که واسطه ترقی ایران بشوم مهندسین آمریکائی بهرآب وهوائی آشنا بوده وطالب‌ترقی هستند ومیتوانند خدمت خوب بکنند

دولت چین که قدیمترین دول متمدنه است پس از تجربیات بسیار آخر از امریکا کارگر وافزار برای استخراج معدن طلای چینو از کالیفرنی خواست.

راه آهن بزرگ روسیه را راه سازان مکسیك ساختند حتی با رقابت انگلیس در هند ترامواي ایجاد کردند بانك چین‌هم حالیه بدست آمریکائی دایر میشود چون اخلاق مردم آمریکا را می‌شناسم وقتی درکاری اقدام میکنند که امید منافع بسیار داشته باشند چون از منابع ثروت ایران مطلع نیستم نمیدانم درچه حد اقدام میشود کرد رای من اینست که دولت ایران چند نفر مهندس قابل از آمریکا بخواهد که در ایران گردش کنند ومعادن را بازدید نمایند و استطاعت آنها را تشخیص بدهند برای اینکه مردم امریکا از اجناس موجود در ایران از معادن ومحصولات فلاحتی مستحضر شوند خوب است دولت نمونه‌هائی بمن بدهد که بفرستم در واشینگتن عرضه بدارند ولازم‌است نقشه استاتیستیك محصولات دردست باشد که زمینه برآورد ومحاسبات شود وخوب‌است بزبان فرانسه باشد من به سلیقه آمریکائی تنظیم کرده میفرستم برای ترقی کامل راه آهن‌هم‌لازم است و بانك ملی و چون از منویات اعلیحضرت در این باب اطلاعی ندارم نمیتوانم عرض بکنم

دراین مدت قلیلی که در ایران هستم برمن معلوم است که سرمایه و نفرات آمریکائی برای ترقی دادن ایران انسب است چون دولت من نمیخواهد مداخله در کارهای داخلی مملکتی بکند ونظر سیاسی ندارد از این نظر هم امریکا انسب است

همانقدر که توجه بمعادن ایران لازم‌است‌توجه به‌امرفلاحت‌هم ضرورت دارد در این اوقات دولت‌روس برای‌توسعه‌زراعت آسیای‌مرکزی دست‌به‌پنبه‌کاری زد تخم وکارگرازامریکا آورده‌است.

یقین است که دولت ایران میتواند پنبه کاری را ترقی بدهد ودرزمان کمی از پارچه پنبه خارجه مستغنی شود.

همچنین بنظر من آسان است درجنوب چون‌اوایل‌نیشکر بعمل‌آورد وهمچنین تخم تنباکو از خارج آورد

مطالب دیگرهم هست که فعلا بیش از این اوقات جنابعالی را مشغول نمیدارد

۱ - اسپنسر ریت

بیانات ناصرالدین شاه بخط امین السلطان

مخبرالدوله این بیانات وزیر مقیم را خواندم همه راصحیح وپاکیزه واز روی کمال‌دولت خواهی نوشته است جواب مختصر او اینست که شما باو برسانید و قرارش را با او بدهید آمدن یکنفر مهندس و گشتن و دیدن معادن و غیره ایران لازم است و این مهندس هرچه زودتر بیاید بهتر است وبعداز آنکه آمد باید یکسر به تهران بیاید در اینجا اطلاعات موجود باو داده‌خواهد شد وبلدها و اسباب کارهم باوداده خواهد شد برود ومامووریت ومقصد خود را کاملا حاصل نماید شما قرارش را با وزیر مقیم بدهیدولازم است علاوه برمهندس یکنفر هم عالم ژاواژی(بوتانیك منظور است) لازم میدانم که ازعلم فلاحت وزراعت وعمل آوردن درختها ونباتات اطلاع‌داشته باشدکه اوهم آمده برأی‌العین مشاهده کند وبفهمدکه درایران استعداد آن‌برای کدام‌یك‌از نباتات ومحصولات بهتر است و کدام رودها قابل سدبستن است وآن عالم بتواند تمام آنچه راکه‌وزیر مقیم‌ازما خواسته است راپرت کندزیرا که حالا راپرت اینکار بطور صحیح حاضر نیست که داده‌شود و از برای استاتیستیك و غیره هم اجزای‌گمرکخانه های ایران کمال همراهی را خواهند کرد که‌بتواند همه‌چیزرا حاصل کند وبینکه دنیا برده منتشرنماید عجالتاً چیزیکه لازمست آمدن این دونفرراالازم بدانید وقرار آمدن این دونفر را بزودی وخوبی بدهید.

آنچه من خاطر دارم‌یکنفر هم آمد و تفحصاتی کردعمده‌سرمایه استوگوش‌سرمایه‌داران همه‌جا بدهان همسایه‌های ما در هر موقع چه در ارپ چه در آمریکا مردم را از آوردن سرمایه بایران مانع شدند وبوحشت انداختند.

همه سیاست اروپائی بردن مصالح خام ازهرجا است عمل‌آوردن وباضعاف قیمته فروختن و اهالی هم هنوز فهم وذوق تشکیل شرکت ندارند.

پشت پاکت که یکطرفش تقریر ناصرالدینشاه است طرف دیگر دستخطی بامین‌السلطان است : جناب امین‌السلطان‌ترجمه‌هارا ملاحظه‌کرده بسیارمحرمانه باید باشد وباید یك‌مجلس مخبرالدوله‌را حاضر بکندکه در حضور شما و او بازهم خوانده شود فکر کرده دستورالعمل اینکار را بدهیم انشاءالله پی‌کار برویم

معدن فیروزه

در معدن فیروزه سبزوار سرقتی شده بود کیفیات آنرا نمیدانم اینقدر میدانم‌که سه نفر را مقصر دانسته بودندو شاه بهبند و حبس آنها امرداده بودند در منزل ما محبوس بودند و شاید در نظر پدرم تقصیر آنها مسلم نبود شبها شام اعیانی برای آنها تدارك میشد شبی بمن فرمودند برو ببین درست فراشها شام آنها را میدهند یانه رفتم و بر گشتم گفتم برادر وار با هم می خورند و اینقضیه شش ماه طول کشید تا مرخصی آنها را گرفتند و مکرراستغفار میفرستادند.

گربه و ماهی

مطالب بزرگ و کوچك است درزندگی هردو بیش میآید وقتی گربهٔ یك دوماهی سرخ را که در ظرف بلورین دراطاق بود گرفت پدرم عصبانی شد امر داد گربه را کشتند در پشیمانی سالها متحمل گربه شدند گربهٔ مانوس داشتند دراطاق شخصیشان زائیمان برگزار میکردجبهای آغاری دراین بین ضایع میشد روزی یکی از بچه گربه‌ها درچاه افتاد سرچاه میرفتند بکوره فرارمیکرد پدرم مراخواست که فکری بکن منهم فکری کردم چوبی را در چاه گذاردم و رد شدم گربه چوب را گرفت وبیرون آمد معما چو حل گشت آسان شود مرا تحسین فرمودند .

بطفیل گربهٔ مخصوص ده بیست گربه که در منزل بودند جیره داشتند وهرروز جیره آنهارا که یکی یك پارچه گوشت لخم بود شخصاً میرساندند و این رسم قریب ۲۰ سال ساری بود غالب حکمت آنرا نمیدانستیم بعدها من پی بردم که این ریاضت جبران آن عصبانیت بوده است .

جشن پنجاه سالگی سلطنت (۱)

در طهران وولایات تدارك جشن دیده شده است شنبه هفدهم ذیقعده روز جشن استروز ۱۵ رفقای درباری معتضدالسلطنه اعتماد السلطنه حسن‌خان باشی و صنیع الدوله درباغ بیرون دروازه‌دولت‌معروف به‌باغ نخودی مهمان‌من‌هستند در کاراراضی کنار عشرت آباد صحبت میکردیم شب پدرم گفت تازه چه داری عرض کردم چیزی نشنیدم جز اینکه گفته شد شاه فردا جمعه به حضرت عبدالعظیم تشریف میبرند فرمودند از ترسش است امید ندارد که‌این جشن را به‌بینند بنظرم خیلی غریب‌آمد اسباب‌از همه جهته فراهم شاه‌هم سالم فاصلهٔ هم نیست فرداشد شاه هم‌به حضرت عبدالعظیم تشریف‌بردند نزدیك ظهر تلگرانچی خبر داد که شاه تیرخورد امین‌السلطان در این‌مقدمه کفایت و جلادتی بروز داد شاه‌رادر کالسکه نشاند یك طرف او را خودش گرفته و یکطرف را آقامردك‌خان بطوری‌بشهر آوردند که‌کسی ملتفت نشد که شاهی در بساط‌نیست شاه رادر اطاق‌برلیان‌خوابانند حکیم باشی‌طولوزان تشخیص‌داد که گلوله به قلب خورده است :

---

(۱) محمد ولی میرزا پسر فتحعلیشاه اخبار بغیب میکرده است منجمله سلطنت‌ناصرالدین شاه را پنجاه سال پیش‌بینی کرده بوده است که قرانی دارد اگر بگذرد سی سال دیگر سلطنت خواهدکرد واین پیش‌بینی از آنرومعتبر شمرده میشد که درجشن‌ولایتعهد معین‌الدین میرزانقلی به‌نصرت‌السلطنه پدر شکوه السلطنه میدهد ومیگوید تبریك ولیعهدی‌را من بتومیگویم معین‌الدین میرزا درگذشت ومظفرالدین میرزا ولیعهد شدگفتند مردن خودش‌را هم‌بقسمیکه واقع شد خبر داده بوده است پسر اول ناصرالدین شاه محمود میرزا بوده که میرزا تقی خان اتابك او بوده محمد قاسم میرزا وملکشاه دو پسر دیگرش هم از جیران ولایتعهد بهشان آمد نکرد

در مکتوب عباس میرزا بکلین خانم هم ذکر از پنجاه سال هست

ضارب میرزا رضای کرمانی در وقت ورود شاه بحرم درحرم نمازه یخوانا ممجدالدوله میخواهد او را بیرون کند شاه منع میفرمایند شاه از راست دور ضریح می‌پیچد میرزا رضا از طرف چپ دم در امامزاده حمزه پاکتی تقدیم میکند و زیر پاکت طپانچه داشته درست مقابل سینه شاه در میکند جیغی میکشند و می‌افتد شاه را سرقبر جیران میبرند آنجا تمام میکند جیران از زنهای اول شاه و فوق العاده طرف محبت شاه بوده است از غلامحسین‌خان غفاری صاحب اختیار شنیدم نوبتی که شاه بزیارت رفته بوده‌است درسرقبرجیران وضوء می‌سازد و صاحب اختیار آب روی‌دست شاه میریخته میگوید اگر خدا در آخرت جیران را بمن بدهد از حوری صرف نظر میکنم و در سر قبر جیران جان داد .

ازپدرم شنیدم که شاه درشکارگاهی‌در اطراف‌تبریز (باباباغی) خواب دیده بود که بزرگواری شمشیر بکمرش بست ودرروزهای قبل از جشن خواب‌دیده بود که همان بزرگوار شمشیرازکمرش میگشاید روایات دیگرهم گفتند شبهه نیست که اندیشناك بوده است .

امین‌السلطان اتابك جقه‌ای برای تقدیمی حاضرکرده بود دستش ازگوشه جقه زخم شد و جقه بخون آلوده .

حاجی سیاح سه‌روز قبل به اتابك مینویسد که میرزا رضا از اصحاب سیدجمال در شهر است وخوش خیال نیست آن پاکت سه‌روز بعداز واقعه ازکیف امین‌السلطان بیرون آمد .

انیس‌الدوله قبای مرواریدی برای شاه حاضرکرده بود با خانمهای دیگر قبا را در میان داشته‌اند وآرایش میدادند شاه از درب اطاق میگذرد مشتی خاك از باغچه برمیدارد ودراطاق میپاشد خانمها بد دل میشوند میگوید قران من دیروز بود وگذشت .

دو شب قبل‌از حادثه حسین خان چرتی راپرتی‌شبانه برای شاه میفرستد روز دیگر شاه باو میفرماید اینگونه اخبار را شب نمیدهند .

میرزا رضا دراستنطاق گفته بود در حمام جاجرود و درباغ ساعد الدوله در زرگنده در کارخانه صنیع الدوله موقع یافتم نخواستم اسباب اتهام بشوم ولی خبر ساعت نرسیده بود و این هم از غوامض لاینحل است .

ولکل ام اجل اذا جاء اجلهم لایستقدمون ساعتاً ولایستأخرون

میرزا رضا بطوریکه ازچشمش پیداست از اشخاص مستعد جذب بوده است سید جمال‌افغان که مردی جاذب بود اورا ربوده بأین کار برگماشت و این فکر هم درسر بعضی اشخاص هست که ازکشتن سلاطین جهان گلستان میشود و بازحب شهرت آنهارا اغوای میکند تا مردم این‌نمونه هستند که میبینم جهان گلستان نخواهد شدفریقی‌مستمر فریب فریق دیگررامیخورند وآلت‌استفاده ایشان میشوند ملك‌التجار ازمیرزا رضا سؤال کرده‌بود کدام سلمان فارسی بیرون دروازه حاضر بود گفته بود تیری انداختم که صداش بگوش مستبدین عالم برسد این‌کلمه بگوشها خوش‌میاید

وسبب بسی فتنه شده است حرفی است که بر سر زبانها انداخته اند و روز بروز مستبد بیشتر میشود والا این جنگهای عالم سوز نمیشد سید جمال الدین هم دنبال ریاست بود راهی اختیار کرده بود که از افغان و هند و مصر و انگلیس رانده شد (۱)

ناصرالدین شاه او را از پطر دعوت بایران کرد و آخر تبعید نمود سید مردی جاه طلب و خود خواه بود سخنان عوام فریب میگفت و مؤثر می افتاد آنچه محقق است انگشت سلطان عبدالحمید در قتل ناصرالدینشاه درکار بوده است اذا اراداله امراً هئی اسبابه .

دو چشم کیانی بهم بر نهاد   بپژمرد و برزد یکی شد باد

یکی دو هفته قبل از جشن چه بنظر آورده بود که این مصراع را با تصحیفی مکرر خواندند بلکه هفتاد خواجه شفمن طوس و من حضور داشتم بواسطه وجود تلگراف اغتشاشی در ولایات حاصل نشد بقول فرانسه ها شاه درگذشت زنده باد شاه فاصله از تهران بتبریز را قوه برق در آن واحد طی میکند امین السلطان تا ورود مظفرالدین شاه در باغ گلستان معتکف شد و امور را بخوبی اداره کرد حاجی بهاء الدوله باو گفت اگر تنها بروی تنها میمانی تا ورود مظفرالدین شاه امین السلطان با احاطه ای که داشت کار را بخوبی جمع کرد .

نجفقلی خان دائی که در دوره اول دارالفنون تحصیل توپخانه کرده بود بسمت معلمی به تبریز مامور شد با ولیعهد روابط خوش داشت مدتی است بتهران آمده است شبی از او پرسیدم این آقای آتیه ما چه فن جوابی نداد و صحبت میکرد اواخر شب گفت سؤالی کردی گفتم جوابی نفرمودید گفت ماشاءالله ماشاءالله ماشاءالله قربانش برم انشاءالله این بود جواب من .

ازآن حرفها

ناصرالدین شاه برای بعد از جشن نقشه درنظر داشته است و از پدرم تنظیم دستوری خواسته بوده است (۱) وشبی بمن فرموده بودند در عین حال روزی از روز ها در سلطنت آباد درحالی که عصرانه میل میفرمودند بیجهته خندیدند اکبرخان برادر مجدالدوله عرض کرد باید از آن حرفها بخاطر مبارک آمده باشد فرمودند بخیالم گذشت که اگر جنی داشتیم میفرمودیم برو فلان را بیاور مخبرالدوله را میاورد میگفتم بینداز دور میرفت دختری می آورد کنار باغ و بما خبر میداد من میدانستم که سیاست است چون دو سه مجلس صحبت طولانی با پدرم کرده بود میخواست بی گم کند آنچه شاه میگفت دودسته مراقب بودند یکی خبر به امین السلطان میداد یکی به نایب السلطنه بلکه بعضی هم بولیعهد و غالب بسفارتخانه های روس و انگلیس در مراجعت سفر سوم از فرنگ در باغ صاحب دیوان کنار تبریز انکور زیاد میل میفرمایند و اسهال عارض وجود مبارک میشود بقسمیکه از پا می افتد و درچادر دیگر تعین وزراء میشود در آن حال به صاحب اختیار میفرمایند احتساب الملک را که از عمله خلوت بود بیا این ارتباطات را میدانستند و برو نمی آوردند و متاسفانه لازمه سیاست مملکتی است که رجال امینی ندارند و رقبای گردن کلفت دارند

در اوراق پدرم مسوده ای دستوری هست که البته بکار امروز نمیخورد کل یوم هوفی شأن او و روی مقصد نوشته است امروز دور اصطلاحات چرخ میزنند و صورت دیگری پسندند .

---

(۱) در تاریخ ایران شمه‌ای نوشته‌ام

اگر چه خارج از موضوع است یادداشتی را که پدرم ۱۲۹۱ ربیع الاول به ناصرالدین شاه عرض کرده است اجمالا یاد میکنیم و این راجع به اوقاتی است که در دربار مجالس شور منعقد میشد .

از یادداشت پدرم

از جمله فرمایشات همایونی یکی در خصوص بدست آوردن راه اطمینان عامه بود از روی تجربه معلوم و مشهود است که اطمینان حاصل نمیشود مگر به امنیت و امنیت فرع قانون است و قانون لازمه اش اجرا هیچ قانون کاملتر از قانون اسلام نیست قانون اهم از شرع و عرف باید در معرض اجرا در آید وحدود تا همه جا و برهمه کس جاری باشد و اگر غیر از این باشد آنرا نمیتوان قانون گفت چون چنین شود قلوب عامه از هرجهته اطمینان حاصل خواهد کرد و در آنوقت طبیعت مخلوق و طبیعت آب وخاك آنچه در خود مکنون و مخفی دارند روز بروز درمعرض ظهور و بروز خواهند رسانید آبها جاری میشود وزمینها آباد صناعات ترقی میکند و معادن استخراج میشود پولهای مردم از زیر خاك بیرون می آید واز حاصل آن دوعشر عاید خزانه میشود همانطور که اجرای قوانین اسباب ترقی میشود عدم امنیت مایه خرابی خواهد شد مثل اینکه نیشکر مازندران را بدون ادای قیمته واجرت و کرایه میبردند و بیکاران از هرباری قلق میگرفتند . زراعت نیشکر متروك شد

همچنین کاغذ سازی اصفهان بعلت صرف تحریر دفتر خانه آنجا که مجاناً میبردند بسته شد معادن ایران کم نیست ولی اهل محل آنها را کور کرده اند که اسباب زحمت آنها نشود همان طور که مال رعیت تاراج میشود همینطور مال دیوان بهدر میرود پس حفظ قانون واجرای حدود آن واجب است هرجا زمینی آباد میکنند بمحصول که رسید محصل حکام آنجا حاضر است وهرچه میخواهد میکند حد واندازه هیچ درکار نیست باید مردم بدانند که اگر آبی جاری کنند اقلا تا پنج سال مالیات نمیدهند یا اگر کسی چیزی اختراع میکند منافع آن حق اوست حالیه کسی داخل کاری نمیشود وخرجی که نفع عامه در آن باشد نمیکند مگر دولت تاچه اندازه میتواند خرج فوق العاده بکند وحاصل نبرد در ساختن کارخانجات وتعلیم وتدریس علوم وتشویق ارباب صناعت مبلغها پول دولت بمصرف رسید و از آنها اثری باقی نماند فقط مدرسه وتلگراف باقی است پس باید امنیت و اطمینان را حاصل کرد .

ترقی مملکت زراعت وصناعت واستخراج معادن است در بدو دولت ابد مدت اندك تشویق از اهل صناعت شد چینی وبلور وبرك وچوخا آغری وشال هم ساختند و بافتند ولی مردم بی اطلاع دنبال مال فرنگ را آنقدر گرفتند تا آنها رواج گرفت و اینها از بین رفت حالا هم این نکته معروض افتاد دور نیست مطبوع بعضی نباشد .



عکس علیقلیخان (مخبرالدوله) که در بدو سیمکشی خط بوشهر انداخته شده است

غوغای رژی

امتیاز کاشت و برداشت و تجارت توتون و تنباکو را به طالبو دادند(۳۰۸) ازمیرزاحسن شیرازی فتوائی گرفتند یا باسم او ساختند الیوم شرب توتون و تنباکو در حکم حرب با امام زمان است .

در خانه میرزا حسن آشتیانی ازدحام شد مردم بارك ریختند نایب السلطنه که بمیدان ارك آمده بود مورد حمله شد ازاطاق نظام شلیك کردند چهل پنجاه نفر کشته شدند (۱) پدرم بدرب خانه رفتی از درب اندرون نایب السلطنه وارد میشوند در عبور گلوله بین ایشان و کاظم که همراه بود بدیوار آمد درشکه چی از باب الماس پیشتر نرفت پیاده طی مسافت کردند نایب السلطنه در آبدارخانه قنداق میخورده است امین السلطان در باغ متحیر بوده است و قدری طرف سوء ظن چه باین امتیاز رای نداشته است .

---

(۱) شب را پدرم در منزل ولس رئیس تلگرافخانه انگلیس مدعو بوده بواسطه آن پیش آمد عذر خواستند صورت اغذیه که تدارك شده بود از برای ایشان آورده بودند متناسب با اوضاع تلگراف است قضیه روز را پدرم پشت ورقه یادداشت کرده اند ، شب شنبه ٥ جمادی الثانی

پدرم باطاق الماس نزد شاه میرود ومیگوید بااین درباریان میباید کار بستگر بندی در تالار الماس بکشد .

بتحریکی امروز مردم بهارك ریختند وبتحریکی روزبعد بخانه میرزا حسن

رقعه محرمانه



صورت شام شب شنبه ٥ جمادی الثانی ۱۳۰۹

رقعه محرمانه ازمشیرالملك در مکتوبات پدرم هست گویا مصباح الملك سابق میرزا نصرالله خان است که با ما همسایه است و دراول مشروطه صدر اعظم شد ودرآنوقت رسم نبود ودرمکتوبات امضاء کنند .

فدایت شوم ازحقگوئیها و رای صائب جناب مستطاب اکرم عالی که امروز در مجلس میفرموید در حقیقت همه دولتخواهی محض است بقدری مشعوف و خوشوقت است که نمیتواند شمه آنرا بعرض برساند بحق خدا اگردراین مدتهای متمادی یکی بود که بدون بعضی ملاحظات اینطورحقگوئی بکندورای صحیح اظهار نمایدکاردولت باینجاهامنجر نمیشد افسوس که یکدست بیصدا است ، وتشکر از حقگوئی محرمانه میشده است سبب اعتماد فوق العاده ناصرالدین شاه به پدرم همان بی‌پرده گفتن حقایق بود از روی صمیمیت در نیمه آخر سلطنت ناصرالدین شاه دوامر مهم واقع شد یکی مسئله رژی یکی فتنه شیخ عبداله

مکتوب پدرم بشاه

شرحی است که بعد از زری پدرم به ناصر الدین شاه نوشته است : دولت علیه هرگز مقروض نبود وحالا دو سال است مقروض شده است قرض لاعلی التعین در سال گذشته هشت کرور تعیین میشد در هذه السنه ئیلان ئیل بسبب تنزل قیمت نقره دوازده کرور شده است و البته در سنوات آتیه زیاد خواهد شد .

چند سال است که در بعضی ممالك آثار شورش ظاهر میشود و حال آنکه در ایران هیچ وقت شنیده نشده بود صورت آن شورش باسم علما است و در معنی دیگران هستند مامورین دول خارجه سالهای متمادی در مهام خود بموجب عهد نامجات خود گفتگو میکردند ودر این اواخر بقوت شخصی حرکت میکنند والبته جایز نیست وباید جلوگیری کرد .

مالیات ایران درسابق یك قسمت نصیب خزانه میشد ومدتی است تا مساعده گرفته نشود و مبلغی قرض ننمایند وگاهی هم از خزانه چیزی بیرون نیاورند حساب سالیانه پرداخته نمیشود .

حکام ممالك محروسه همیشه تابع احکام دربار دولت بودند وحالا در باردولت مطیع حکامند باقی کتابچه‌های سابق بلاحرف بخزانه‌میرسید بطور قطع حالا حکام مخارج بیمعنی میتراشند و به پای مالیات‌مینویسند و از اقساط دیوان کسر میکنند پاره‌اوقات هم طلبکار میشوند سابق دوایر دولت‌هریك بخوبی راه میرفت ومدیران دولت مشغول کار بودنداقلا حفظ صورت نوعی‌را میکردند حالا اسمی از آنها نیست مثل اینست که‌همه معزولند .

امروز همه ایران دو دست سه‌چهار نفر میرزای نکره است که آنها بمیل خود هستند والبته خیانت مردم پست ازمردمان عاقل‌تعجب‌بیشتر‌است پس برای رفع این معایب باید ترتیبی داده‌شود که خوب‌ترباشد وآن از سه‌قسم خارج نخواهد بود .

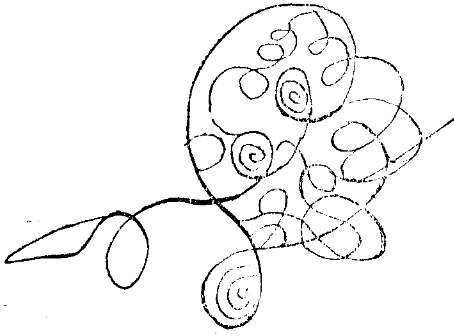
قسم اول اینست که شخص‌اعلای سلطنت از میان چاکران آستان هشت نفر نوکری که‌بنظر مبارکشان مناسب تر مینماید بمیل خاطر الهام مظاهر انتخاب فرموده برسر کارها بگمارند و انتظام هرکاری را از آن وزیر یا مدیر بخواهند .

وزیرجنگ وزیرداخله وزیر خارجه وزیردفتر(یامستوفی‌الممالك) وزیروظایف وزیر تلگراف وزیر عدلیه رئیس مجلس وزرا

قسم دیگر اینست که‌این‌هشت نفر بدون شغل‌وکاراحضار فرموده حکم شود بنشینندوچندقسم جهته ترتیبات خدمات دولت بنویسند وبعرض برسانند تا هریك راکه میل دارندقبول فرمائید .

قسم سوم اینست که برای ملاحظات چند که بدأ واحداً نباشد وزحمت دولت روز بروز کمتر شود ایران را بچهار اداره تقسیم فرموده بهریك از آن هشت که میل دارند یکقسمت را بسپارند وتمام نیك‌وبدرا از ایشان‌بدانند درباب گمرك مردم حرف زیاد میزنند بلکه تاسه کرور را مسلم میدانند هرچه در ورود گمرك سه قران‌عشور داشت شش قران وهشت قران گرفته‌میشود هفده سال قبل در سه قران هشتصد هزار تومان بود حالا باید دوبرابر باشد مدیر یك از آن چهار اداره یا یك وزیراز آن هشت وزیر ممکن‌است صدراعظم باشد

پدرم از اوضاع تلگرانخانه شکایتی بعرض رسانده (اشاره بمداخله امین‌السلطان) ولی شاه مطلب راپیچانده‌شکایت راراجع بداخوی کرده‌است روی پاکت‌هم نقاشی‌فرموده اند نمکی دارد از آن نظر یاد میکنم



وباز دستخطدیگر که توجه ناصرالدین‌شاه رابمدرسه نشان‌میدهد

[illegible]

تحریك سلطان عبدالحمید بتلافی جنگ روس

سید طه از روسای سلسله نقشبندیه طرف محبت محمد شاه بود والده عباس میرزا بدو ارادت داشته پس از وی شیخ عبیدالله بمسندمی نشیتند در جنگ روس اسلحه بسیار بدست اومی افتد غروری در دماغش راه میبابد پیشکار آذربایجان میرزا احمد منشی(مشیرالسلطنه بود به تیولات شیخ عبیدالله که از محمد شاه داشتند تطاول میشود لطفعلی میرزا (آقا شاهزاده) بحکومت ساوجبلاخ رفته در تعدی از حد تجاوز میکند قادر آقای مکری و حمزه آقای منکور که بخاك عثمانی فرار کرده‌درحبس بودند برمیگردند حمزه آقارا بحکومت خواستند میخواهند زنجیر کنند دست بخنجر میکند حضار رو بفراری آورند در نتیجه بشیخ عبیدالله پناه میبرد شیخ عبدالله اصحاب را جمع آوری نموده با حمزه آقا رو به ساوجبلاغ می آورد آقایان رنجیده با ایشان دست بیکی میشوند پسر طهماسب میرزا فرار میکند اکراد به میاندو آب میرسند خالوی شیخ عبیدالله کشته میشود میاندوآب را آتش زده رو به تبریز می آورند ملا علی قاضی بناب از اکراد جلو گیری میکند صدرالدوله برای استخلاص بناب در میرسد اکراد به ساوجبلاغ برمیگردند از طهران اردو بریاست حشمت الدوله اعزام شد میرزا حسین خان از تبریز مامور حشمت الدوله در بانه مرحوم شد آخر تلگرافی از اسلامبول رسید که اکراد دیگر جسارت نخواهند کرد خیلی محل تاسف است ۱۲۹۷ .

سید جمال افغان

دشمنی عبدالحمید برای مساعدت باروس بود با ذوقه در جنگ هم از دشمنی های عبدالحمید (با ناصرالدین شاه) مساعدت باسید جمال الدین بود چنانکه در ونیه انتشار یافت

دفعه دیگر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه اسباب شد که او به ایران بیاید سید جمال همان است که بقلم انتقاد سبب جنگ انگلیس و مصر شد سید مردی بود ناراحت چنانکه در حجاز نتوانست زیست کرد در افغانستان هند پاریس اسلامبل حضورش رامنشأ فتنه دانسته اعتمادالسلطنه که انشای روزنامه و تاریخ بعهده او بود سیدرا برای اداره خود مفید دانسته با جازه شاه در موقعیکه سید به نجد میرفت او را تلگرافاً از عدن دعوت کرد بطهران آمد در اول ملاقات به شاه گفت من شمشیر برنده هستم در دست شما مرا در مقابل هر دولت که میخواهید بکار ببرید شاه از در آمد سید نگران شد سید در منزل امین الضرب فرود آمد (ملیونر آنروز) و زیر مختار انگلیس حضور سیدرا در ایران مضر دانست چون سید بااجازه آمده بود شاه به امین الضرب سفارش داد به بختگی اینکار را انجام بدهد سیدرا بیهانه سرکشی املاك بمازندران برده روانه مسقر کرد سید مدعی شوراندن هند شد و منزلتی حاصل نمود در لندن انگلیس از شاه خواهش کرد سید در ثانی احضار به ایران شود و در ثانی دعوت شد آمد و مشغول جلب افکار شد اوراق در شهر منتشر کرد در دعوت به انقلاب که منجر شد به اخراج سید از ایران سرازلندن درآورد بروزنامه نویسی پرداخت خدارا زین معما پرده بردار پس از چندی باز در اسلامبل پیداش شد این اشخاص حکم ستاره دنباله دار دارند خوش محضرند ومنحوس الاثر

سید روابط مخصوص باملکم خان داشت الجنس مع جنس یمیل بهترین حرفها با نیت بد ستم است

ملکم پس‌از عزل‌از سفارت دربار انگلیس علی‌رغم امین‌السلطان روزنامه قانون رامنتشر کرد ما قانون داشتیم بلکه بهترین قانون را داریم مجری نداریم و الان که سالهاست برنامه از ساحت مجلس طلوع میکند و عنوان قانون دارد حال دادگستری و عدالت بمراتب بد تر از سابق است بلکه راه کلاه سازی گشاد ترشده است ووسیله تعبیرات‌غلط بیشتربدست آمده‌است .

در اواخرسلطنت تنگ‌دستی بجائی رسیده بود که دولت جزو وراث‌سهم شیر میبردغالبا در نقدینه و نفایس درگذشتگان تصرف میشدآجودان باشی‌که همسایه ما بود چیزی نداشت عریضه بشاه نوشت که بازرسی بمتروکات من اسباب خجالت خواهد شد پس از این عریضه قدری آن عمل تخفیف یافت با ملاحظه چپاولی‌که مباشرین امور دولتی میکردند تصرف دولت چیزی از متروکات آنهارا چندان تعدی محسوب نمیشد داشت ثلث متروکات برای میرات یا ضبط‌خمس اموال مجهول المالک مشروع است و اینك از قوانین موضوعه .

اعتمادالسلطنه اموال خودش را در وصیت نامه به ناصرالدین شاه هبه کرده بود مقداری نقدینه (مسکوك طلا) به ضبط دولت آمده بقیه بورات رسید .

تا سر رشته حساب دست میرزا یوسف مستوفی الممالك بود جمع و خرج تا درجه سر بهم میگذارد امین السلطان در اواخر مسلط شد و حقوق بیمحل میداد تاحساب در کار بود حقوق محل میخواست مشتریان میبایست تامل کنند تا کسی بی وارث فوت کند یا از اسهامی که از حقوق متوفی ضبط میشد محلی بدست باید پیدا کردن محل راه دخلی از برای مستوفیان بود

بالجمله کسر بودجه بجائی رسید که‌بروات راتومانی سی شاهی صرافها میخریدند بصاحب جمعها (حکام و غیره) میفروختند وبحساب گذارده میشد .

بسیار از بروات بلاوجه میماند یکسال هم آجر بجای وجه داده شد مالیاتهای عادی‌کافی نبود مداخله آخوندها مانع از انحصارات یا وضع عوارض میشد چون در قضیه رژی نفت هم‌که امروز چشم دنیا بدان روشن است هنوز چشمه اش بدست نیامده‌بود .

ضرابخانه

سالها دست حاجی محمد حسن امین الضرب بود و در اداره امین السلطان چندی به ولی خان تنکابنی واگذار شد نصرالسلطنه گفتند در عیار کم و کسر شده است در تکیه دولت مجلس کردند یهودیها جمع شدند جماعتی ازاعیان حاضر بودند پدرم هم بامر ناصرالدین شاه حضور داشت صنیع‌الدوله نگارنده هم بودیم قدری دور تر از جمعیت نشستیم مراقب عملیات یهودیها عمال امین‌السلطانندیهوریها به‌تدابیری که دارند عیار سکه‌های‌امین‌الضرب راجربانندوحال آنکه‌معنی‌ندارد ازعیاراگر‌ندزدند چیزی‌اضافه نمیکنند .



بازرسی سکه در تکیه‌دولت

گفته شد قدری نقره درشکاف چوب گنجانده بودند که روی بوته‌میگذارند البته چوب که سوخت نقره‌آب میشود ومخلوط نقره که دربوته‌است میگردد.

ولیعهد در تهران

پس‌از قضیه شیخ عبیدالله ولیعهدمظفرالدین‌میرزامغضوبابه تهران‌احضار شد درباغ‌ایلخانی که حال بانک ملی است منزل کرد از رجال فقط پدرم بیملاحظه خدمت ولیعهدمیرسید طالب‌شدند نزداخوی صنیع الدوله حساب بخوانند مدتی صرف اینکار شد و کار بتفریق نکشید تا چه رسد به‌ضرب وتقسیم باه‌زی‌تر رغبت ولیعهد با آن فکر سرشار به‌آموختن شطرنج بود در آن‌اوقات روزی شاه در منزل عبد لحسین میرزا فرمان فرما مدعو بود شاهزادگان و اعیان بودند بعداز ناهار بناشدشطرنج باخته شود حضار دو دسته شدند جمعی‌طرف ولیعهد جمعی‌طرف نایب‌السلطنه من از طرف ولیعهد بازی میکردم ونایب ناظر از طرف‌نایب‌السلطنه‌پنجاه‌پنج‌هزاری هم گرو بود بازی نایب ناظرهیچ بقوت‌بازی من نبودوغفلتی‌رفت وبازی من عقب‌افتاد امین‌السلطان پنجهزاری ها را برداشت و داد به‌منجیک عزیز السلطان دعوی طی شد شنیدم ولیعهد از باختن من اظهار خوشوقتی کرده بود بملاحظه نایب‌السلطنه‌من بهیچوجه ملاحظه نکرده بودم‌رسم است دربازی‌تادست ازروی مهره برنداشته‌اند حق اصلاح دارند من هنوزدست برنداشته بودم مغلطه کردند بشاه تظلم کردم دیدم میل حکومت ندارند تسلیم‌شدم‌غرور گاهی‌این گونه پیش‌میآوردوشایدالغیروفی‌ماوقع

بعضی تشریفات زمان ناصرالدین شاه



قائم‌مقام ولیعهد مخبرالدوله وصنیع‌الدوله

در ماه رمضان شئونات اسلامی محفوظ بود به اختلاف اوقات ادارات شب به وظایف اشتغال داشتند در اندرون نماز جماعت منعقد میشد شیخ سیفه الدین از شاه زادگان در لباس علما بود ازبرای خانمها وعظ می کرد شیخ اسدالله اعمی تجویده‌میگفت. در دهه عاشورا در تکیه دولت تعزیه‌داری مفصل میشد وزراء و امراء تاسی می کردند و ازبرای مردم هم فال بود هم تماشا مقدمة روضه خوانده میشد سپس شبیه در می آوردند دسته تعزیه خوان معلم درآواز و نقش‌خود تربیت شده بودند مشهور آنها ملا حسین امام خوان میرزا غلامحسین عباسی خوان جهانگیر مسلم خوان بودند و جمعی پسر بچه های خوش آواز درلباس وملزومات تجمل بسیار میشد شبها تکیه چراغان بود اتمامها و خلعتها مرحمت میگردید ودور تکیه بیست طاقنما است مرتبه تحتانی را وزراء وامراء می بستند مرتبه وسطو فوقانی در پس زنبوری مخصوص حرم بود در یك ازحجرات شاه جلوس میکرد رو بروی دیرد رتزئین رقابت میکردند چای وقهوه برای واردین ناهار وشام برای مباشرین مهیا بود از شب های آخر شبی ناصرالدین شاه گردش میکردند صاحبان طاقنما


تکیه دولت

پیش کشیها تقدیم می کردند
یك از طاقنما ها که متعلق
بپدرم بود ده روزه هشتصد الی
هزار تومان خرج بر میداشت
تکیه اطراف سکو از زنها پر
میشد غریب شش هزار نفر مردها
راه نمی یافتند گاهی زدو خوردی
هم بین زنها واقع میشد و
لنگه کفش در کار می آمد در
موقع روضه خوانی کسی که
قادر بود جمعیت را از صدا
بیندازد سید ابوطالب صدر-
الذاکرین بود اولا صدائی
داشت که تکیه را پر میکرد
دیگران آواز خوش داشتند
وخلق الله را ساکت نمیتوانستند
کرد سید جن هم میگرفت و
پیش زنها احترامی داشت .

مردم جن دارند

منتظم الحکما صلحی از
دوستان من حکایت کرد که
روزی باتفاق ظهیرالدوله
مرشد بدیدن سید رفتیم وارد
شدیم نشستیم ابداً اعتنا و
خوش باشی
نکرد متوجه
زنی بود که آمده
بود آقا جنش
را بگیرند تا
چند نوبت دست
در سینه آن زن
کرد و گفت
جن تو خیلی حرام
زاده است
در میرود و
مستمر تجدید
می کرد تا آخر
جن را از بغل


تعزیه خوانان درلباس مخصوص

آن‌زن گرفت درشیشه ای کرد درش‌را محکم بست آن‌زن که پای‌در گاه‌حیاط ایستاده بود یك اشرفی روی آستانه گذارد ورفت آنگاه آقا رو به ما کرد برخاست تواضع کرد خادمی را خواند و سفارش شربت وشیرینی‌داد ظهیرالدوله گفت این‌دیگر چه بازی است گفت این‌مردم جن‌دارند بعضی‌را شما میگیرید بعضی‌را هم من پس بگذارم همه جن‌ها را شما بگیرید .

پس از انقلاب فرانسه جنی هم سیاسی برجنهای عادی افزوده شده است و باندازه‌ای سروصدا بلند کرده است که ملل عالم لحظه‌ای از تشنج فراغت ندارند و هرروز غوغائی برپا است جنهای‌عادی به‌طبایع حملهٔ اختصاص‌داشت جن آزادی گریبان زن ومردرا گرفته است ازشش طرف میکشد .

سلام

در زمان ناصرالدین شاه ابهتی‌داشت و روزهای عید برای مردم تفریحی بود سلام‌های رسمی در تخت مرمر منعقد میشد صاحب‌منصبها و اجزای استیفا جلو تالار صف میکشیدند افواج اطراف حوض تماشاچی از داخله وخارجه راه می‌یافتند یکی‌ازمعمرین محترم مخاطب سلام بود شاه کلمه‌ای میگفت ومخاطب جواب عرض میکرد درمدت سلام ۱۱۰ تیرتوپ می‌انداختند بعدد اسم مبارك علی ٤ نوبتی در تابستان ایلخانی‌الله قلیخان که مخاطب‌بود بمناسبت آنکه شب هوا بی‌تناسب خنك شده بود در تعریف از هوا گفت دیشب همه مردم لحاف کشیدند و ضحکی شد



صاحب دیوان — ارباب مناصب — نایب السلطنه نظام الملك

سلام جلو تخت مرمر

بعضی شاهزادگان درتالار مرمر می‌ایستادند وبعضی اثاثیه سلطنتی دردست داشتند ازلوازم غلیان مرصع بود که پیشخدمت باشی خصوصی مقابل‌شاه روی‌تخت میگذاشت و نی‌پیچ را بدست شاه می‌داد.

خطیب‌الممالك خطبه میخواند ازشعرا قصیده بعرض میرساندند و چند بیت برمیخواند سلام منقضی میشد.

سلام تحویل ـ سلام تحویل در عمارات سلطنتی منعقد میشد اواخر در تالار موزه بواسطه وسعت زیرا عدهٔ مدعوین ازعلماء وشاهزادگان و وزراء و رؤسای ادارات‌تجاوز کرده و به هفتصد و هشتصد می‌رسید مطابق صورت برای همه طبقات عیدی مقرر بود و باز تاروز دوازدهم عید بترتیب از همه طبقات شرفیاب‌میشدند و عیدی بآنها مرحمت میشد.

ترتیب سلام تحویل ـ جلو تخت طاوس مسندی مرواری‌دوزی می‌افکندند و چند متکا ایضاً مرواری‌دوزی می‌نهادند شاه باحترام علماء روی زمین یا کرسی کم‌خیز می‌نشست شمایل حضرت امیر و دعای صباح بخط آن بزرگوار و قدری تربت که شاه درموقع زیارت در نجف خودشان برداشته بودند روبروی شاه قرار میدادند بفاصلهٔ قدح‌های مرصع و گلدان می‌نهادند یك‌نفر ازعلماء روبرو می‌نشست وبازعفران و گلاب دعای تحویل مینوشت که درکاسهٔ آب می‌انداختند و پس از تحویل شاه قدری ازآن آب می‌آشامیدند از لوازم اثاثه‌حضور جعبه مهر سلطنتی بود منشی‌الممالك فرامین مستمری‌ها و انعامات نوروزی راکه قبلا تنظیم یافته بود بمهر می‌رساند و درموقع تحویل شکوئی بود ایشك‌آقاسی باصدراعظم روبروی شاه می‌ایستادند و طرف فرمایشات بودند علما بعضی طرف راست و بعضی‌طرف‌چپ می‌نشستند اگردرتهران بودند ولیعهد دست‌راست ظل‌السلطان دست‌چپ بعدازعلماء میایستادند



مبارزه پهلوانان عصر نوروز

زیر دست آنها شاهزادگان وزراء وامراء زیردست ایشان علی قهر مراتب از طبقات که مقرر بود تا علماء حضورداشتند شاه باحترام روی زمین جلوس میفرمود .

اثاثه سلطنتی ـ گرز وسپر مرصع تبرزین ساعدبند تیرو کمان شمشیرهای نامی که شاهزادگان در دست داشتند گرز و سپر مخصوص رکن‌الدوله و حسام‌السلطنه بود هروقت در مرکز بودند برادرهای شاه که در غیبت ولیعهد وظل‌السلطان بجای ایشان می‌ایستادند مقارن‌اعلان ساعت تحویل که بعهده منجم باشی (نجم‌الدوله) بود بحضور آمده اعلام میکرد شروع بنواختن موزیك وانداختن توپ میشد علماء می‌رفتند .

خوان سالاردو مجموعهٔ پراز شاهی سفید و مسکوکات طلا پیش میآورد شاه چند دانه برمیداشت خوانسالار و بردستهای‌او مجموعه‌هارا برده از دو طرف به‌حاضرین مشتی‌دست‌لاف میدادند عیدی علما را شاه بدست خود داده بود علماء که می‌رفتند شاه روی صندلی جلوس می‌نمود طبقات مرتب می‌آمدند وعیدی میگرفتند و مرخص می‌شدند عصر عید سلام نظامی در بالاخانه میدان ارگ منعقدمیشد پهلوانها و بازی‌گرها مشغول کشتی و بازی بودند و از برای عامه تفریحی بود .

عیدی که شاه بدست خودش میداد مشتی شاهی‌سفید بود وکیسه های شاهی که چند سکه‌هم‌داشت اشرفی پنجهزاری ودوهزاری هرچه برعده‌افزوده‌شد ازسکه طلا کاست اوایل پدرم که ازسلام برمیگشت محتوی کسب قابل‌تقسیم بود اواخر زورکی یك دوهزاری درآن یافت میشد دراول‌سلطنت ناصرالدین‌شاه اشرفی‌را دربازار نه‌هزاروده‌شاهی خرد میکرده‌اند (یاد نادر بخیر)

عید قربان

عید قربان‌هم برای اهل شهر تفریحی بود از طرف شاه غیراز صدها گوسفند که تقسیم میشد من‌جمله هفت هشت گوسفند برای پدرم میآوردند شتری را تزئین کرده با دم و دستگاه کوس و کبرکه موزیك و عملجات مخصوص بمیدان نگارستان میآوردند و نحر میکردند و هرقطعه آن مخصوص صنفی بود مباشرین خلعت وانعام داشتند رسومات خوبی بوده همه‌را تمدن از بین برده وازچیزهای خوب تمدن بهره‌ور نشدیم .

آش پزان

آش شله قلمکار که اواخر درسرخه‌حصار پخته میشد تشریفات‌فوق‌العاده داشت درزمان فتحعلی‌شاه درگردش عید پخته میشد وازتشریفات تحویل بود حال در پائیز سابق روز سیزده تشریفات بعمل میآمد .

ازجمله شکستن بعضی ظرف بود و یغمای میوه و شیرینی و انداختن بعضی کنیزان در حوض‌آب که کشتی بگیرند ولباس زیادهم نداشته‌اند مدامروز ؛ خانمهادراطراف‌حوض نشاط میکرده‌اند و شاه را انبساطی دست میداده است از حوض که بیرون می‌آمدند شاه شاهی شاباش میکرده وبه‌اطراف می‌پاشیده خانم وکلفت خواجه و غلام بچه بهم میریختند جامه‌ها میدریده پاهابهوامی رفته‌خرتوخری بوده‌است وچرچری‌می‌شده است درسرخه‌حصار کنیزی در

جوش نمیآنداختند. تشریفات مردانه بود وانعامات بجای‌خود وزراء وامراء وروٌساء درچادرها و خیمه‌ها جمع میشدند وسبزی‌آش‌را پاك میکردند شاه‌هم گاهی سری به‌چادر میزد وسبزیهای حضوری پاك میشد و آش به‌منازل تقسیم .

تشریفات مشرق زمین تا آخر دورهٔ ناصرالدین شاه برقرار بود و شکوهی داشت ناصرالدین‌شاه مایل بود با همه طبقات تماس داشته باشد هرروز در باغ گلستان از طبقات اداری جماعتی جمع میشدند شاه که از اندرون بیرون می‌آمد همه تعظیمی میکردند با بعضی فرمایشات می‌شد .



مخبرالدوله　　　　تشریفات آشپزان

تشریفات آشپزان

قیمت اشیاء آبگوشت ییلاقی تاریخ نهم جمادی‌الثانیه تنکوزئیل ۱۲۹۲

گوسفند	۱۲ رأس	۲۵۰ ریال	نخود قزوینی	٦ من	۱۲ ریال
بره	۹ »	۳۰ »	لپه باقلا	٦ »	۱۲ »
مرغ	٦۰ قطعه	۷۰/٥ »	سیب	۱٦ »	۸ »
آبلیمو	۲٤ مینا	۹۰ »	گشنیز	۱٦ »	۸ »
قند	۲٤ کله	۱۱۰ »	ریحان	٤ »	۱/۲٥ »
روغن	۲۰ من	۱۰۰ »	مرزه	۱ »	۱/۲٥ »

فلفل	۱ من	۱/۸ ریال	جعفری	۱۶ من	۸ ریال
لیموی عمانی	۹ »	۳۰ »	تره	۲۴ »	۸ »
گل پرخشك	۱۰ سیر	۱۱ »	چغندر	۵۰ »	۱۲/۵ »
سماق شکی	۱ من	۰/۵ »	کدو	۱۰۰ عدد	۵ »
آلو بخارا	۱۲ »	۷۲ »	بادنجان	۱۵۰۰ »	۷/۵ »
گوجه برقانی	۱۲ »	۹۸ »	پیاز	۲۰ من	۱ »
لپه	۶ »	۱۲ »	نمك	۳۰ »	۲/۵ »
لوبیای سفید	۶ »	۶ »			

جمع ۱۰۹۰/۷۵

متقال جهة کیسه	۱۵ ذرع	۱۵ ریال	کرباس	۲ توپ	۸ ریال
هیزم	۱۲ خروار	۱۲۰ »	کرایه		۱۵۰ »

جمع ۲۹۳

عصرانه شاه یکماهه بخرج امین‌السلطان آقا ابراهیم میآید

در نیاوران ۱۵ — در شکراب ۱۴ — در شهرستانك ۷۰ — عسل ۲

باقلای تازه ۳/۵ ریال

جمع ۱۰۰ ریال

برات صادر شده



مؤیدالسلطنه امین‌الدوله امین‌الملك

کور شو کور شو

از تشریفات ناپسند آنهم بدستور خانمهای خودپسند مزاحمت فراشان بود در موقع عبور حرم که در اطراف کالسکه میدویدند و مردان را با نهیب کور شو رد میکردند گوئی فراشان مرد نبودند فریاد دور شو و کور شو بفلك میرفت روزی فرنگی ئی از راه می گذشت پشتش را به آنها کرد و کلاهش را برداشت که شرقی و غربی ادب بجا آورده باشد .



میرزا جعفر حکیم الهی به فراشها گفت مگر فلان من تفنك حسن موسی است این گونه مضامین سبب شد که آنگونه توهین موقوف شد هم از آداب که اواخر منسوخ شد حرکت شاطر بود جلو کالسکه شاه در شهر که لباس هفت رنك داشتند و کلاه بلند دو پهلو و کاغذی شبیه به تاج خروس و کلاههای رسمی امروز

ناصر الدین شاه ذوق سرشاری داشت شعر می گفت از او است

جای معشوق ندانیم ولیکن گویند — کعبه و بتکده و خانه خمار بود

ولە

مرد نباید که تنك حوصله باشد — دوست نباید ز دوست در گله باشد
با گله خوش نیست روی خوب تو دیدن — دیدن رویت خوش است بی گله من
آنکه پریشان نمود طره لیلی — خواست که مجنون اسیر سلسله باشد

ولە

گر کنه کار نبودی بجهان روز جزا — از خداوند جهان لطف گرانمایه نبود

ولە

بندگی حضرت تو مایهٔ شاهی است — تا شده‌ام بندهٔ تو بر همه شاهم

در نجف فرموده‌اند

اسکندر و من ای شه معبود صفات — هردو بجهان صرف نمودیم اوقات
با همت من کجا رسد همت او — من خاك درت جستم و او آب حیات

تحریر قلم‌انداز گوئی از شئونات شهامت است. من‌جمله بی توجهی بخط ناصرالدین‌شاه که دستخطات او بصعوبت خوانده می‌شود درجوانی خوشنویس بوده عکس یکی از مشقهای ملوکانه را که از دستگاه رکن‌الدوله (محمدعلی رکنی) که داماد صنیع‌الدوله است بدست آوردم گراور کردم که هم دال برلطف ذوق شاه است .



گراور خط ناصرالدین‌شاه

شرح اطراف سطور

ای سرو ناز
ترك جفا

مکن افسانه ما گوش که این بار غم

ای کاروان منزل مکن جز در دیار یار من

تا یك زمان زاری کنم برربع و اتلال و دمن

شنیدم که در تنکنائی شتر

بیفتاد و بشکست صندوق در

غلامان بی در و مرجان شدند

آفتاب کرامت شاهنشاه که در تو بتابد نثار قدم مکن امروز روز چهارشنبه دوازدهم شهر صفرالمظفر است سنه ۱۲۷۲ در داودیه مشتق شد الحمدلله ناخوشی و با از شهر و نواحی بالمره رفع شده است این قطعه در داودیه مشق شد

الحمدلله احوال ما خوب است بادزیادی درداودیه ازروزی که آمده‌ایم میآید نمیگذارد مشق کنیم این قطعه را بزور نوشتم از دست باد

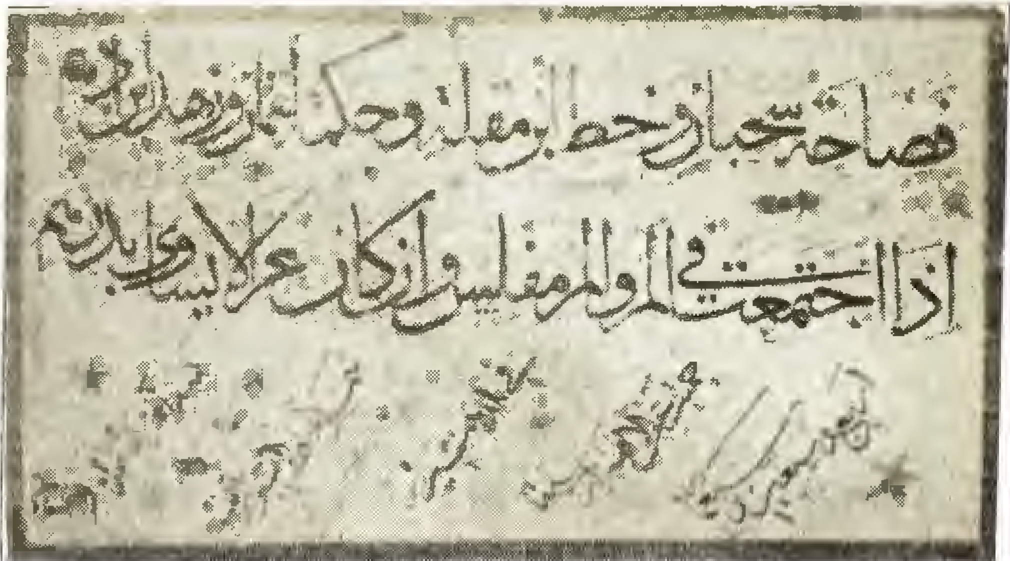
احوال امیر نظام (پسر جیران) الحمدلله خوب است درداودیه الحمدلله خوش میگذرد و گذشته است حاجب‌الدوله این قطعه را بساز و بحضور بیاور

دست نقاشی هم داشتند روزی در مدرس عباس‌میرزا که سپرده به رضا قلیخان بود نقشی روی کاغذ میبرند رضاقلیخان بنظر محمدشاه میرساند موردتحسین میشود و مایه کدورت مادر عباس‌میرزا.



گاهی تفنناً صورت اجزای خلوت را میکشیدند روزی در اطاق بریلیان فرمودند بنشین نشستم صورت مرا کشیدند و خالی ازشباهت نیست ورق را انداختند و برخاستند معتضدالسلطنه عرض کرد مزین بفرمائید فرصت نشد حدس زدم که به سلیقه‌شان نگرفته است دی ۱۳۱۲ از میرزا تقی‌خان امیر شکلی در دست نبود شاه وصف فرمودند و صنیع‌الممالک کشید چون شکل امیر را خوب در نظر داشتند تصدیق فرمودند از معاصرین‌هم شباهت آن شکل را به امیر شنیده‌ام.

محمدعلی رکنی عکس قطعهٔ هم از حافظ داشتند تحفهٔ است نیاز خوانندگان گرامی میشود



گراور خط حافظ

درحاشیه عکس شرحی فرهادمیرزا نوشته است به گراور در نمیآمد عیناً نقل میشود :
این قطعه شریفه که خط مرحوم خواجه حافظ علیه الرحمه است از نفایس روزگار بشمار میرود جناب آقا میرزا علی کازرونی بیادگار داده اند و انا العبد العاصر فرهاد بن ولیعهد طاب ثراه سنه ۱۲۹۸ مهر گوشهٔ قطعهٔ عروس شهنشاه مهر نساء است

ضرب گرفتن ناصرالدین شاه

شبی شاه میرزا عبداله را تنها میخواهد کنار بخاری جلوس میکند به میرزا میگویند بنشین ساز بزن ما میل داریم ضرب بگیریم و بالبه پیش بخاری ضرب میگیرند تصور میکنم موجبات آشفتگی ئی فراهم بوده است خواسته اند از اهمیت آن بکاهند.

معروف است فتحعلی شاه هم گاهی شعری سرهم میکرده است و از ملك الشعراء صبا تصدیق میخواسته اگر تصدیق مطبوع نمیافتاده است ملك الشعراء محکوم میشده است باینکه به آخورش به بندند روزی شاه شعری میخواند و از ملك تصدیق میخواهــد تعظیم میکند و راه مــی افتد میفرمایند کجا عرض میکند دم آخور

وقتی شاه مصراعی میسازد و مصراع دیگررا از ملك میخواهد نگار ماه وش ما که دل سراچهٔ اوست ملك میگویند تمام لذت عالم میان پاچه اوست (۱)

(۱) درین موقع لطیفهٔ هم از تبع اتابك یادم آمد حسین آباد (اختیاریه) جزء دروس ملك عبدالحسین خان معروف به کفری قنات مختصری دارد و جنب سلطنت آباد است نوبتی اعتمادالسلطنه اجازه خواسته بود که برای نزدیکی به سلطنت آباد برسر آب حسین آباد چادر بزنند که اگر وضوئی ساخته میشود مباح باشد اتابك میهمان عبدالحسین خان بوده رقعه رامی بیند میگوید در جواب بنویس گر آب چاه نصرانی نه پاك است یهود مرده میشویم چه باك است الاسماء تنزل من السماء

ناصرالدین‌شاه مرد سفاکی نبود قضیهٔ تناب‌انداختن نه نفرسربازرا خدشهٔ گرفته‌اند و با ملاحظه مقتضیات و طرز پیش‌آمد می‌توان مغتفرشمرد .

قبل‌از سفر اول فرنك شاه بشاهزاده عبدالعظیم میرود درمراجعت سربازهائی میخواهند عرضی بکنند سواران ملازم مانع میشوند سربازان سنك بطرف آنها پرتاب‌میکنند یك‌دوسنك به کالسکه شاه میخورد اسبها رم میکنند یکی‌ازقنیش‌ها پاره میشود وسبب معطلی‌علاءالدوله نسبت تحریك به‌میرزاحسین‌خان‌میدهد بعضی‌سربازان را میگیرند بشهرمیآورند ده‌نفربوده‌اند حکم به‌تناب انداختن آنها میشود باعصبانیت شاه و سوء ظن به سپهسالار الحاح او مؤثر نمی‌افتد و نه نفر را تناب میاندازند البته در سرسفر با سعایت علاءالدوله و وحشتی که در شاه پیداشده‌بوده‌است مخفف جرم‌است لاکن از قباحت عمل‌نمیکاهد میبایست استنطاق و تحقیقات شده باشد .

شاه به کن نقل‌مکان کرد آقا ابراهیم آبدار (امین‌السلطان) که همه‌کاره در خلوت است دوسه‌روز شرفیاب نمیشود درشرفیابی‌اجازه زیارت عتبات میخواهد میفرمایند در سرسفریم همه کارهای ما با تواست چه موقع مسافرت عتبات است عرض میکند اعلیحضرت‌هم خوب است این سفر را موقوف بفرمائید با قضیه سربازان کجا میروید و چه خواهندگفت بگریه می‌افتد و شاه‌راهم رقت دست میدهد میفرمایند بد شده است آما شده است حال چه باید کرد



شرح عکس ناصرالدین‌شاه و شاهزادگان

از راست بچپ : یحیی‌خان مشیرالدوله ـ شاه زاده امام قلیمیرزا عمادالدوله ـ شاهزاده عبدالصمدمیرزاعزالدوله برادر شاه ـ شاهزاده فیروزمیرزا فرمانفرما ـ میرزاقهرمان‌امین‌لشکر میرزا حسین‌خان سپهسالار ـ امیرحسینخان گرروس ـ ناصرالدین‌شاه ـ شاهزاده علی‌قلی میرزا اعتضادالسلطنه ـ شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام‌السلطنه ـ میرزا ملکم خان وزیر مختار ایران در لندن

عرض میکند اقلاً کسان آنهارا بخواهید استمالت بفرمائید مقرر میشود بهریك مستمری برسانند واستمالت کنند .

در برلن امپراطور گیم اول گوشهٔ بآن قضیه میزند بروایت مؤیدالسلطنه درموقع خدا حافظی شاه میگوید بدون گردن زدن عدالت نمیشود .

Sans Coupe gorge pas de Justice

بقانون نظامی مکرر دستجات قشون را نیزه پیچ کرده‌اند و در حفظ نظم در جامعه گاهگاهی لازم دانسته در مورد آن سربازان این حکمت موجود بوده یا نبوده موقوف بطرز حکومت است .

در نیمهٔ اول مائه بیستم دیدیم که سران سیاست آلمان را بی‌محابا بدار زدند ومسبوق به استنطاق و تحقیق بود و حکومت برخلاف موازین عدالت و در اعلی درجهٔ مفهوم قباحت و بربریت در نتیجهٔ عصبانیت

به تواتر شنیده‌ام که بزمان فتحعلی شاه ده نفر مقصر راامر شد ازسان بگذرانند یکی از آن میان عجز و لابه بسیار میکند که او را بحضور نبرند و هرچه درسایرین حکم شد درباره اوهم مجری بدارند یکی حاضر میشود بجای او برود چون ده نفر را بحضور میآورند شاه پس از تأملی امر میکند دور حوض بگردند سپس نه نفر را معاف میدارد و طفیلی را امر به سیاست میکند قضیه را بعرض میرسانند امر میشود دیگربار دورحوض بگردند میگردند باز امر به سیاست یکنفر خارج ازمقصرین میشود پس‌ازتحقیق معلوم میشود قاتل بوده است وشاه میفرمایند هرچه نگاه کردم آن یك نفر را بی‌سردیدم العهدهٔ علی‌الراوی

یاد باد آن روزگاران یاد باد

زشت و زیبا از هروضعیتی و از هرعادتی می‌شود به مذمت و تحسین قلمفرسائی کرد مقایسه عادات و رسومات مطالعه دقیق در مقتضیات میخواهد کریتیك و انتقاد حکومتی است شخصی پای موازنه ومقایسه اطراف مسئله که درکارآمد غالب انتقادات بی‌پا میشود .

ما از دستخطات و بیانات و اقدامات ناصرالدین‌شاه بقدری یاد کرده‌ایم که آن مرد بزرك ملت دوست و وطن خواه بکیفیاف شناخته شود بلی آنچه شاه آرزو داشت و میخواست نشد دشمنان او اشکالات را بنظر نیاوردند نه همسایه‌ها سنگ راه بودند بزرگترین موانع عهدنامه ترکمان چای بود که چون تارعنکبوت دست‌وپای ملت ودولت را بهم پیچیده‌داشت .

ناصرالدین شاه تاریخ و جغرافیا خوب میدانست روزها سرناهار از روزنامه های خارجه محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه ترجمه میکرد گاهی‌هم حکیم‌باشی تولوزان که سرناهار حاضربود از اخبار میگفت سفرنامه‌ها از برای شاه ترجمه میکردند و خوانده میشد تلماك را علی‌خان ناظم‌العلوم پسرعمه ترجمه کرد سفرنامهٔ استانلی رارضاقلیخان‌عموزاده شبها دراندرون برای او کتاب میخواندند وقایع دورهٔ ناصرالدین‌شاه را مرحوم رضاقلیخان در روضه‌الصفای ناصری و فهرست‌التواریخ و مرحوم اعتمادالسلطنه در منتظم ناصری‌ومرآت‌البلدان نوشته‌اند

اعتمادالسلطنه درعنوان مأثروالاثار ترجمه احوال بعضی رجال وشرح بعض مؤسسات و مستحدثات را نگاشته است فهرستی است . برف انبار

دوره ناصرالدین‌شاه بحبوحه اختلاط رسوم و عادات مشرق زمین و مغرب‌زمینی بود در ترویج محسنات کل‌اهتمام را کرد متأسفانه راه استفاده برو بسته بودمگر قلیلیلی و آنچه نامرغوب بود ازآن احترازداشت وحق داشت .

زندگی شاه با همهٔ ریخت و پاش به‌اقتصاد بود ثروت شخصی نداشت املاك حاجی‌میرزا آقاسی‌را که بمحمدشاه هبه کرده بود به‌ملکیت شخصی تصرف نکرد .

نیات او را از دستخطات که گراور کرده‌ایم توان دانست به نزدیك‌تر از رجال اعتماد نداشت حشمت همسایه‌ها چشم همه‌را گرفته بود همه سر سپرده بودند .

باتوجهی که ناصرالدین‌شاه به‌تعالی‌ملت ودولت‌داشت وموانعی که درکارمیدید میشود گفت شاهی بود مستأصل واواخرمایوس ورحمة‌الله علیه

درقضیه شیخ عبیدالله ناصرالدین‌شاه درتأسف برقتل امیرمیرزاتقی‌خان مکرراین قطعه‌را خوانده‌است .

مرد خردمنـد هنرپیشه را — عمر دو بایست درین روزگار
تا به یکی تجربه آموختن — در دگری تجربه بردن بکار

درحفظ آداب وسادگی زندگی به گراور دومجلس قناعت کردیم
یکی نایت‌السلطنه درحوزه کار



جلسه وزارت جنك

معاون‌السلطنه ـ مشیرخلوت ـ امین‌السلطنه ـ نظام‌الملك ـ اعتماد نظام ـ نایب‌السلطنه
هدایت خان

شاه و شاهزاده وصنیع و شریف ارباب و رعیت روی زمین می نشستیم این فضولات بعنوان مبل لازم نبود باطاق میهمانخانه دفتر خواب ناهارخوری حاجت نداشتیم نه تخته نمد و یك قالی اطاق را قابل سکنی میکرد امروز میز و تخت و صندلی فضای اطاق را گرفته و به تناسب در همهٔ مراتب تکلفات افزوده همه مایه دردسر و مخارج بیهوده کاین منم طاوس علیین شده .



ناصرالدین‌شاه درشکارگاه صرف عصرانه وچای

ورود مظفرالدین شاه ۲٤ ذی‌حجه ۱۳

مظفرالدین شاه به پیشکاری عین‌الدوله (۱) وارد شدصنیع‌الدوله ومن بقزوین رفتیم و شرفیاب میشدیم از صحبت‌های شاه جدید بوی توجه به تجدد می‌آمد وبرامیدواری میافزود غالباً به زدن کفتر و کلاغ میگذشت فرمایشاتی‌هم درپرده میکردند پس‌ازورود کار به‌امین‌السلطان قرار گرفت حکیم‌الملك سید بحرینی بصیرالسلطنه امیربهادر در مزاج شاه نفوذ دارند حکیم‌الملك را حافظ مزاج خود میدانند امیربهادر را حافظ جان خود سید بحرینی را مستجاب‌الدعوه بصیرالسلطنه طرف صحبت همه دست‌پاچه به‌چپ وراست میزنند وعجله غریبی دراستفاده دارند .

انگشت درباریها بود یا فکر امین‌السلطان که همدستی داشته باشد در صدد برآمد فرمانفرما را که درکرمان بود بخواهد صاحب اختیار گفت دو نوبت از طرف‌امین‌السلطان اجازه احضار فرمانفرما را خواستم شاه نپذیرفت نوبت سوم فرمودندامین‌السلطان این

(۱) از تلگرافاتی که از تبریز و بین راه در جواب مطالب میرسید پدرم تعجب میکرد بتصور اینکه رأی وصوابدید مظفرالدین‌شاه باشد وقلم عین‌الدوله بود حتی‌شبی فرمودند کانه سلطنت قلب ماهیت میکند .

پسره را نمیشناسد بیاید اما کاسه و کوزه را برهم خواهد زد فرمانفرما داماد شاه است و خواهرش درخانه شاه خواستندش آمد و کاسه و کوزه را هم برهم زد امین‌السلطان هرچه بود در عرض بیست سال پیش دست ناصرالدین شاه تربیت شده بود از اوضاع و احوال مملکت و مردم مستحضر بود عنان را میکشید و جلو در باریهای حریص بدوران رسیده را تا درجه میگرفت که بجائی و حدی قانع نبودند حضور فرمانفرما نغمهٔ برطنبور افزود و همه برقاصی افتادند.

در تخفیف کفایت اتابك شمس‌الدوله خواهر عین‌الدوله به مظفرالدین شاه گفت که در انتظامات عمده عامل تلگراف بود که احکام به همه جا میرسید و فترتی اتفاق نیفتاد البته این نکته خیلی مدخلیت داشت و بازیکی لازم بود که تلگراف کند.

نقشه عزل اتابك را طرح ریختند مظفرالدین‌شاه زیر بار نمیرفت و به تصویب پدرم موکول میداشت چهل‌شب فرمانفرما حکیم‌الملك و بصیرالسلطنه به منزل ما می‌آمدند و دوسه ساعت صحبت میکردند پدرم رضا نمیداد آخر شاه احترام‌السلطنه را خواست و بتوسط او پیغام کرد.

مضمون پیغام بخط صنیع‌الدوله: به مخبرالدوله بگوئید شما از ما چرا کناره میکنید و هیچ چیز بعرض نمیرسانید در زمان شاه شهیدهم همین قسم رفتار میکرده‌اید یا آنکه حالا رفتار خودتان را تغییر داده‌اید ماکمال امیدواریرا بشما داشته وداریم وخودمان‌را درحالت کشتی نزدیك به غرق می بینیم اگر برای ما حادثه‌ای دست بدهد نتیجه آن عاید شماهم خواهد شد مگر فریب این شخص را خورده‌اید البته آنچه لازم است بما گفته شود کتابچه کنید احترام‌السلطنه بیاورد بعرض برساند و ممکن است شبها درب اندرون بیائید یا شما را به اندرون بخواهم وصحبت زبانی بکنیم درجواب قرارشد احترام‌السلطنه بعرض برساند که من گول کسی‌را نخورده‌ام اتابك پس‌ازخرابیهای بسیار امروز مقامی پیدا کرده‌است و بصیرت تمام دارد بکار میخورد و من آنچه گفته‌ام بخیر شما است از من چه میخواهید اختیار دارید هرچه میل‌دارید بکنید.

درد اینجاست که بهیچ‌زبان نمیشود بشاه حالی کرد که جمعی دور او را گرفته‌اند وجز پر کردن جیب‌خود فکری ندارند وصلاح می‌اندیشند هرروزضربی ناموزون‌در کارمیآورند وضرب موافق با مصلحت نیست.

تلگراف حضوری بین مظفرالدین شاه و محمدعلی میرزا برای نمونه که بین فرمایشات ملوکانه و عمل فرق بسیار است و مشت نمونه خروار.

از باغ محرمانه ولیعهد انشاءالله احوال شما خوب است امروز که شما را خواسته‌ام برای بعضی فرمایشات است که در حضور جناب امیرنظام بشما میفرمائیم اولا در باب عمل نان است از قراری که مسموع میشود و راپرت‌هم برای من نوشته‌اند خیلی تعجب دارم که تو چرا باید مردم آذربایجان را بکلی از خودت مأیوس کنی چرا نوکرهای شما باید جرئت بکنند به عنوانات مختلف از مردم پول بگیرند چرا باید این غله را که بمردم طرح کردند حیف و میل بشود و بمردم نرسد ازعلماء تلگراف برسد که مردم از گرسنگی مردند مگر شما در تبریز نبودید نمیدیدید من‌چگونه با مردم رفتار میکردم بچه که نبودی بیست و هفت سال از عمرت میگذرد بعضی تصورات مکن مثل شاه شهید که خودت یادت میآید نسبت بمن چه نوع حرکت کرد یکنفر فراش فرستاد بجای ولیعهد سی‌ساله حالاهم ممکن‌است که همین نوع حرکت شود تصور مکن

که من پسر شاه هستم سالارالدوله را ملاحظه کردی که در کرمانشاهان خواست حرکت خلافی بکند قدری دست اندازی باملاك مردم کرد فوری او را عزل کردم اقبال‌الدوله را به کرمانشاه فرستادم یك دستخط است که تشریف بیاور امیر نظام نوکر هشتاد ساله است و از آب روی خودش نخواهد گذشت هرقدر ممکن‌است شما را نصیحت میکند وقتی دید بگوش شما فرو نمیرود او یا استعفا میکند یا ساکت می نشیند آمدیم سراین مطلب که شما عرض بکنید من بدون اجازه پیشکارم کار نمیکنم درظاهرامر صحیح است اما در باطن بعضی‌اطوارات ازشما صادر میشود که هر پیشکاری باشد کار ازاو ساخته نمیشود شما میگوئید میل دارم فلان‌پیشخدمت من بفلان‌مأموریت برود امیر نظام بولیعهد بیست‌وهفت ساله چه بگوید چرا نباید بدانید این نوکرهای نالایق بیمعنی که دورشما جمع شده‌اند چه قسم هستند تعجب من ازشما همین‌است که چرا فکر نمیکنید که اگرآذربایجان اغتشاش‌پیدا کرد من صاحب چه‌هستم وچه کاره هستم باری امروز باید شما وامیرنظام خیال‌مارا ازبابت تبریز آسوده بکنید وازاین فرمایشات ما هم ممنون باشید که محض کمال مرحمت وتربیت است که شما را از خواب غفلت که لازمه جوانی است بیدارمیکنم که ملتفت ومتوجه کارخودباشید و نگذارید مملکت آذربایجان بابودن پسری مثل‌شما وولیعهد دولت درآنجا خراب‌شود ودولت‌ایران مایه استهزای خارجه باشد ۲۱ رمضان (واعظ غیر متعظ) .

ولیعهد در جواب شرحی از اقدامات خود و امیرنظام وجمع‌آوری جنس واعانه و استمداد از خارج عرض مینماید وآن‌درجه سختی‌را که قنسول روس وانگلیس‌راپرت داده‌اند تکذیب میکند وعرض‌میکند که تقصیر از عدل‌الملك شد که امر نان را باو واگذار کردیم و همه قسم تقویت ازاو شد خدا لعنت کند اورا که محض‌منافع شخصی وطمع مفرطی که دارد تقلباتی دراین‌امر بکار بردلا بداورا ازاین کار خلع نموده وچون کسی‌دیگر نبود ظفرالسلطنه را مباشر و متصدی قرار داد... گرفتار غضب الهی باشد وسخط شاهنشاهی باشد کسی که درین عمل مداخل خودرا منظور کرده باشد جنس درآذربایجان کم است وملاك درفروش خودداری میکند مجبوریم بفتوای شرع انبارها را جستجو کنیم مستلزم سختی و تشدد است اگر سخت نگیریم جنس بدست نمی‌آید و اگر سخت بگیریم آه ناله صاحبان جنس به‌آسمان میرود حاجی میرزاحسن‌آقا که‌عرض‌کرده است مردم ازگرسنگی میمیرند زیاده از هزار خروار غله انبار کرده است و از دادن پنجاه خروار مضایقه میکند دو هزار و پانصد خروار غله خمسه‌هم نرسید اگر صاحبان غله که در طهران هستند شکایت‌کنند گوش بعرض و شکایت آنها ندهند مابین غلام و امیرنظام‌هم اختلافی‌که باعث نگرانی خاطر مبارك باشد واقع نشده چگونه میشود که این چاکر قدرپیشکاری امیرنظام را ندانم اجزای این‌غلام بمردم چه بدی کرده‌اند این‌مطالب را که بخاکپای اقدس عرض میکند ازدلایل بدبختی‌این‌غلام است غلام خانزاده محمدعلی

در سنه ۱۳۱۶ من درتبریز بودم همین اوضاع بود نمونه نانی آوردند که نان‌نبود سهل است ندانستیم چیست دوروز ماند وخشك نشد و بالاخره امیرنظام فرار کرد

اتابك معزول‌شد وبقم رفت جمدی‌الثانی ۱۴

عرب‌صاحب شرحی بپدرم نوشت که مهندس الممالك را اجازه بدهد همراه اتابك برود پس از امین‌السلطان پدرم شد وزیر داخله صنیع‌الدوله وزیر خزانه فرمانفرما وزیر

جنك شیخ محسن خان وزیر خارجه نظام الملك وزیر لشگر سلطانعلی خان وزیر بقایا عین الدوله میراخور راست امین الدوله پیشکار آذربایجان خاطرم است که پدرم با صنیع الدوله در باب تعیین وزراء شور میکردند واگر بخواهم به پسند بعضی ارباب قلم امروزه رومان نویسی بکنم و بتقلید اروپائیان لاطایل بنویسم این شور در زیرزمین پدرم بود برای وزارت عدلیه من ملکارا عباس میرزا را پیشنهاد کردم و پدرم خوشش آمد

بنائی خانه نصیب حکیم الملك شد میرزا محمود خان بروجردی خاطرم می آید که در جاجرود روزی مجدالدوله که از حکومت زنجان مراجعت کرده بود بمنزل بشیرالملك آمد منهم بودم بدون رودرواستی گفت درزنجان دو هزار تومان تعمیر عمارت کردم و پانزده هزار تومان برات صادر زمینه افکار ازاین قرار است ،

بعضی خیالات نافع بکار مملکت در سر مظفرالدین شاه بود لکن با علت مزاج و ضعف فکر قدرت اجرا نداشت در مقابل اطراف خود مقهور بود فرمانفرما حکیم الملك و بصیرالسلطنه دائم الحضور بودند پدرم و صنیع الدوله خارج از حوزه گاهی شاه رامیدیدند فرمانفرما باهمه بود و با هیچکس نبود بعنوان نظام سهم شیر میبرد و همه را بخدا می سپرد حکیم الملك روزی به صنیع الدوله گفت شاه چهارسال بیشتر مجال ندارد ما چهل سال درب خانه او گرسنگی خوردیم بامید امروز

در شهر تصنیفی شهرت کرد   حالا نخوریم کی بخوریم   خوردن نبود بلعیدن بود

اخذ غرامت پول سیاه

حاج محمد حسن امین الضرب لقمهٔ چوبی بود و غرامت پول سیاه بهانه موجهی کار پول سیاه در زمان ناصرالدین شاه بجائی کشید که جار زدند هشتاد عدد یك قران دو روز بعد کامران میرزا مجلس کرد که آن جار مضر بود یا نافع ملك التجار گفت خوب بود جار را بعدازاین مجلس امر میفرمودید بکشند .

چون خزانه با صنیع الدوله بود انجام این امر بعهده او شد امین الضرب را در خزانه توقیف کردند پسرش را که از فرنك میآمد در سبزوار چون بشهر رسید بمنزل ما آوردند و طرف مذاکره با او من بودم امین الضرب گرك بالان دیده بود به هر فشاری نم پس نداد حاج محمد حسین جوان بود و جویای نام من با او از طریق شرافت و غیرت و رفع تهمت درآمد کردم که درین مملکت زندگی بایست کرد و مسئله پول سیاه لکه است بدامان شما این لکه را باید شست اگر ترا بمنزل آورده‌ایم برای حفظ آبروی تواست اگر به فراشخانه مایلی مانعی نیست یکی را خواستم و گفتم کفشهای حاجی را جفت کن حاجی محمد اسمعیل قزوینی از دوستان او و مصاحب اواست از آن امر من اندیشه کردند و باب مذاکره کشوده شد حاجی محمد تقی شاهرودی هم شریك مذاکره است .

جوی اهانت در منزل ما بحاجی نشد و باید گفت حاجی محمد حسین در این مذاکره شرافتمند پیش آمد بدواً باتفاق حاج محمد اسمعیل عنوان چهل هزار تومان به صنیع الدوله و سیصد هزار تومان بدولت شد بذهن شاه رفته بود که خسارت پول سیاه بیست کرور بوده از روی حساب دقیق در مدت تصدی امین الضرب سه کرور بیشتر سکه پول سیاه با اینکه طلیس را هم آماده از ارب بیاورند و آورده بودند ممکن نبود شاید صحت تخمین صنیع الدوله و

عدم اعتناء به برف انبار که سر زبانها بود درحاجی اثری کرد ودر نتیجه بی‌غرضی ما صورتی از اموال پدرش را داد.

جمع دو کرور ۷۷۰۰۰۰هزار تومان

راه‌آهن محمودآباد	املاک	لاس موجود درمارسی	جواهر	طلای مسکوک و غیرمسکوک
۷۵۰۰۰۰	۲۵۰۰۰۰	۱۲۰۰۰۰	۲۰۰۰۰۰	۴۵۰۰۰۰

درمذاکرات متوقع بود که سوای راه‌آهن محمودآباد که دوپول نه برای او و نه برای دولت فایده نداشت ۷۵۰۰۰۰ تومان بدهد.

حاجی محمدحسن در صدد آباد کردن معدن نایج برآمده از کنار دریا (محمودآباد) به نایج راه‌آهن کشیده بود معدن مصرف عمده نداشت راه‌آهن بکلی فاسد شده بود ریلها پوسیده و واگنها شکسته صنیع‌الدوله بعرض رساند شاه راه آهن واملاک رانخواست وقضیه به ۷٦۵۰۰۰ تومان ختم شد.

اول شب بود که این مژده باو داده شد درآن وقت کارخانه ریسمان‌ریسی ما کار میکرد باتفاق حاجی به کارخانه رفتیم خاطرم است که برف‌هم میآمد روزدیگر من حاجی وحاجی محمد تقی تنها بودیم بتوسط حاجی محمدتقی گفت پانزده‌هزار تومان به‌صنیع‌الدوله تقدیم میکنم گفتم بگو پول تو هرشاهیش مال پیرزنی است ما درمال خودمان داخل نمیکنیم گفت تجارت مباح‌هم کرده‌ایم واگرقبول نشود حمل بربی‌لطفی است این‌راهم بگویم که درآن وقت تصور میشد که کارها اساسی دارد واقعاً پدرم وزیر داخله است و صنیع‌الدوله داماد شاه و خزانه‌دار پابرجا گفتم انتظارحاجی ختم به ۷۵۰۰۰۰ تومان بود وصنیع‌الدوله ۷٦۵۰۰۰ قول‌داده است پانزده هزارتومان‌قبول روی هفتصدوپنجاه میگذاریم که هفتصدوشصت‌وپنجهزارتومان درست‌شود(۱) افسوس که ما درچه‌خط بودیم وچه‌صورتها پیش آمد.

فردا باید حاجی محمدتقی باتفاق حاجی محمدحسین وحاجی محمداسمعیل بروند و ازمنزل امین‌الضرب آنچه نقد است بیاورند رفتند فرمانفرما خبر شد سراسیمه بمنزل ما آمد که این چه کاری بود ممکن است حاجی از در دیگر در چادرچاقشور فرار کند گفتم اولا باکیفیتی که از اخلاق او بدست آمد فرار نمیکند وانگهی کجا خواهد رفت از برای فرمانفرما تصور صحت عمل مقدور نیست و رفع نگرانی او نشد الحق حاجی حسین آقا روی احساسات شرف رفتار کرد و من ارادتی باو حاصل کردم قریب چهارصد هزار تومان طلای‌مسکوک و غیرمسکوک بخانه ما وارد شد سفره چرمی میان‌اطاق پهن کردندوآنچه بود روی سفره ریختند شمردند و بخزانه بردند(۲) جز سیاهی سفره‌چیزی‌درخانه‌ما نماند حاج‌محمداسمعیل وحاج‌محمدتقی دوشاهد قضیه بودند.

فرمانفرما چسبید که سهم من کو و دوازده هزار تومان میخواست که باحکیم‌الملک در میان بگذارد گفتیم آن حاجی آن شما خود دانید حاجی محمدحسن مرخص شد فرمانفرما هزار و پانصد تومان‌جنس (آئینه وچراغ ازاو برده بود قیمت آنرا نداد.

(۱) میدانم این‌حکایت را کسی باور نمیکندلاکن پیش‌وجدان خودم خجالتی ندارم واین بس است.

(۲) حاجی‌حسین آقاوحاجی محمداسمعیل شب وروزدرهمان اطاق بودند ودو نفرمأمور خدمت آنها.

ما آمال دیگری را تعقیب میکردیم و وبال جان ما شد مع هذا خوشوقتم که آلوده نشدیم شب قضایا را برای پدرم حکایت کردم شکر کردند حکیم الملك و فرمانفرما بیش تر آن نقد را بعنوان بنائی و نظام بردند .

احمدخان خواجه شکوه السلطنه مادر مظفرالدین شاه در اندرون صنیع الدوله حکایت کرد که شب امیربهادر در راه پله خوابگاه بشاه عرض میکرد حاج محمدحسین را خواستم و احوالات را از او پرسیدم گفت هفتصد و شصت و پنجهزار تومان نقد و سند از من گرفته شد آخر اورا قسم دادم بقرآن سوگند یاد کرد که همین بوده است (چه فایده) امیربهادر به صنیع الدوله اعتقادی داشت شاید روی همین رفتار بود درزمان محمدعلیشاه پدرم من خورد خداوند از سر تقصیرات او بگذرد .

خیلی تأسف دارم که در زمان پهلوی حاجی حسین آقا شرافتمندی که از همت خود بدست آورد بواسطه بعضی اظهارات درخارج از دست داد به داور ازشکنجه آبیم از دادن چای و بستن ... صحبت کرده بود داور که مرا میشناخت تعجب کرده بود ازمن پرسید واقعه را بطوری که بود بیان کردم ظاهراً تا آخر روابط من با حاجی حسین آقا خوب بود و از آن اظهار حیرت کردم حاجی محمداسمعیل مغازه همه وقت همراه او بوده .

ازسکه های طلا هشتاد و یك تومان برداشتم و قیمت آنرا دادم یکصد و هفتاد تومان مادرش مشتلق بدو نفر از گماشتگان ما داده بود من اجازه نمیدادم آخر حاجی گله مند شد واجازه دادم بگیرند نمیدانم درخواب است یا بیداری

ازمیرزاحسن آشتیانی فتوائی گرفتیم که تغریم حاجی محمد حسن باندازه خسارت پول سیاه جایز است .

عریضه صنیع الدوله بخط من

قربان خاکپای مبارك گردم

مگر نعمت شه فراموش کنم　　　که بینم تباهی و خاموش کنم

خانزاد از روز اول به نیت دولتخواهی در جاده نوکری قدم گذارده ام امیدوار است بتوفیقات الهی که هرگز جز راستی و درستی قصدی نکند امروز جماعتی از خارج و داخل متفق و متعهد شده اند عنان اختیار مطالبی را که باید بخاکپای مبارك عرض شود در دست خود بگیرند و جز پیش بردن مقاصد خود آمالی ندارند اگر چنین باشد آب بگردا ول است و برغلام لازم که هرچه میداند بعرض برساند من جمله امین الملك که امروز باید مبلغی بدیوان بدهد پانزده هزار تومان از بیگلربیگی و نمیدانم چقدر از امین الملك گرفته ازخاکپای مبارك دستخط صادر میکنند که قرض امین الملك قرض دولت است ومقرر میشود نصرالسلطنه از بابت اقساط گمرك بپردازد باملاها وسفارتخانه ها راه دارند دستورالعمل میدهند و میگیرند بعضی عرایض از طرف آنها اظهار میشود ودرانجام مقاصد خود بکار میبرند مثل راپرتی که از وزارت خارجه در مسئله حاجی محمدحسن عرض شد حالاهم پس از آنکه غلام بتدبیر و اسباب که اقوای آنها بی طمعی بوده است و آخر در خاکپای اقدس اعلی معلوم خواهد شد کار را بیك جائی رسانده ام وسه قسم سند تحصیل کرده ام وجای هر نوع حرف حسابی را باقی گذارده ام

از برای تضییع خدمت فدوی و انتفاع خودشان مجلس ترتیب کرده‌اند که زحمات فدوی را را بهدر بدهند اینکه فدوی از اول مجلسی ترتیب ندادم برای این بود که حاجی محمدحسن از شاه‌شهید نورالله مضجعه دستخط مفاصا دارد قبیح است دولت مجلسی منعقد کند و در آن مجلس بگویند دستخط شاه شهید را قبول ندادیم اگر خدمت بصدق پیشرفت نداشته باشد و سرافرازی بسرشکستگی مبدل شود من بعد در کارها چگونه بصدق نیست اقدام خواهد شد اگر قصد جمع کردن پول سیاه است که از حاجی محمدحسن سند گرفته شده‌است اگر وجه نقد است در حد عدل و امکان بدست آمده است اگر پیش بینی حرف حسابی است تدارك آن شده‌است من بعد در مجلس چه کار تازه خواهد شد جز تعیین اسهام زیرجلکی و تضییع زحمت فدوی زیاده قدرت جسارت ندارد .

حواسها بقدری مشوش است که محمدخان وکیل‌الدوله دستخط وزارت داخله پدرم را باسم صنیع‌الدوله صادر میکند رمضان ۳۱٤

رسالهٔ مفصل من در باب ادارات نوشته بودم درین موقع در آخر عریضه صنیع‌الدوله بخط خودش نوشته است که چون در آن رساله مطالب مفیده هست که ممکن است سبب تذکار خاطر مبارك باشد بحضور مبارك تقدیم شد .

دستخط شاه: صنیع‌الدوله عریضه شمار املاحظه کردم اولاخدمت شماهیچ وقت ضایع نمیشود ثانیاً خدا خودش میداند بروح شاه شهید قسم که هیچکس ابداً در خیال نبوده است اقدامات شمارا ضایع کند منهم پس از چهل و شش سال عمر قبول نمیکنم عقل خود را دست مردم ندادم در هرصورت شما و فرمانفرما و سایرین باید دست بدست هم بدهید و خدمت مرا انجام بدهید حالا وقت بعضی مطالب نیست و خدمات شما را خودم بهتر از همه کس میدانم کتاب هم البته انشاالله قدری ملاحظه میکنم

بقول خان‌دائی ماشاءالله ماشاءالله ماشاءالله قربانش برم انشاءالله

پیغام شاه به امین‌السلطان چه بود که این پسره میآید و کاسه و کوزه را برهم میزند و تکلیف به صنیع‌الدوله چیست که دست بدست فرمانفرما بدهد پس بهردستی نشاید داد دست العجز اخر تدبیر الانسان ما که عاجز شدیم

دستخط دیگر که برای نمونه گراور شد .

کناره گیری وزیر داخله

نشد که یك قدم برای مملکت برداشته شود آنچه گفته میشد خلاف آنرا از بیرون و اندرون بگوش شاه میخواندند میرزا محمدخان وکیل‌الدوله کاتب حضور دستخطها را بمنظور حضرات می پیچاندند کارها معوق میماند پدرم متحیراً گاهی بدرب خانه میرفت بامظفرالدین شاه صحبت میکرد موافقتی حاصل میشد نتیجه بدست نمی آمد صنیع‌الدوله صاف وراست مدعی‌ها کج و مزور شاه دهن بین و بی رأی

طلاب مدرسه دارالشفا برسر موقوفات به امام‌جمعه شوریدند (میرزا ابوالقاسم) پدرم به سید عبداله نوشت آشتیانی و غیره جمع شدند قرار شد امام جمعه در موقوفات مداخله نکند و تسکین حاصل شد بشاه شرحی در خاتمه این غوغا نوشته است در صدر عریضه شاه دستخطی کرده است .

صنیع الدوله عریضه شما را ملاحظه کردم
حقیقت این است واله خیلی تأسف خوردم
من باب اینکه هیچ کدام قدر آقای خودتان
را بطور خوب نمیدانید و همه را بهوای و هوس
نفسانی حرکت میشود آخرش را هخداوند
خودش بخیر بکند درست ملاحظه بکنید این
سه چهار نفری که هستید دست بدست هم بدهید
چه اندازه کارها را از پیش میبرید واله دیشب
روزنامه نگاه میکردم بمین حال چینی‌ها را
پیدا کرده‌ایم واله جای تأسف است شما را
بحق خدا بحق خدا قسم میدهم که قدری درد
نوکری پیدا کنید از کوچك و بزرك همه تان
مشغول خدمت بشوید قال اقول را کنار
بگذارید کار بکنید باری البته این مطلب را
بدان واله باله بحق خدا کسی قدرت ندارد
از شما سعایت بکند.

منهم گوش بده نیستم در باب وزیر علوم
آنچه تلگراف کاغذ و فرمایشات است که من
مخصوصاً احکامش را باو مینویسم و نزد او
میفرستم اینها هم که هستند قدرت ندارند که
سوای فرمایشات ما کاری بکنند وزیر علوم
یعنی وزیر داخله

مخبرالدوله عریضه شما را دیدم آفرین برخدمات شما و زحمات شما بر پدر مردم مفسد لعنت نان و نمك دولت انشاءاله نوکرهای خائن را بگیرد فردا خیلی صبح زود بیائید در خانه خداوند انشاءالله شما را برای من نگاه بدارد این سه دستخط کافی است برای آنکه زمینه بدست بیاید روز بروز برآشفتگی می‌افزاید و ازامیدواری میکاهد وحرف درشهر بسیار است .

شبی در صحبت بپدرم عرض کردم مردم ریزه‌خوانی میکنند که مخبرالدوله چرا سست می‌جنبد فرمودند یازده عنوان یادداشت کرده‌ام که با شاه حرف بزنم همه برمیگردد روی اینکه نمی‌فهمی و شاه بتصورش عقل اول است دهن بین است و بی‌رأی عرض کردم استعفا بفرمائید فرمودند شصت سال از پرتو ناصرالدین‌شاه زندگی کردیم حالا پسرش آمده است میخواهد شاه باشد اگر من رسماً استعفا کنم مردم ازشاه مأیوس‌میشوند چرا باقدام من باشد من‌خودم‌را بکسالت زده‌ام فکردیگرخواهند کرد و کرده‌اند با امین‌الدوله درمذاکره هستند خواهدآمد مرا‌میشناسد خواهد‌گفت مخبرالدوله چرا کار نکرد من‌علل‌را میگویم او استفاده کند عرض کردم این‌دقایق را کی می‌فهمد فرمودند اگریکنفردرچین پیدا شود مرا تصدیق کند کافی‌است بهترازآن است که بگویند از شاه مأیوس‌شد استعفا کرد .

در جز و نوشته‌جات پدرم کتابتی است که ظاهراً ملکم خان نوشته است طرز عبارت از او است بعض آن یاد میشود اشخاصی تأسف دارند که شما پیر شده‌اید ولی تأسف من در آن است که شما خسته شده‌اید قلوبی که بغیرت و تعصب سرشته باشند پیری ندارند پیری این نوع قلوب در خستگی و مأیوسی است دولت ایران بلاشك ناخوش خطرناك است و خستگی مثل شما طبیب دلیل نهایت خطر است شما اولین شخص ایرانی هستید که باعتبار سن و کفایت ذاتی و سابقه دولتخواهی می‌توانید بیان حقیقت نمائید الی آخر افسوس که همه اینها شد و ثمر نبخشید اشخاص اموررا سطحی می‌بینند وحکومت میکنند وقتی‌میرزاحسین‌خان بپدرم گفته بود تا پا روی این‌قالیچه نگذاری مطلب برتو روشن نمیشود ازدوجانب قالیچه را از زیر پا میکشند چندی به‌تزلزل میگذرد .

خارجه بد خواه داخله بد راه　　　　پشه چـو پر شد بزند پیل را

صاحب‌اختیار مأمورشد قول استعفا ازایشان بگیرد با اکراه عملی قبول استعفا کردند امین‌الدوله درین وقت از پیشکاری آذربایجان آمده بود گمان پدرم این بود که امین‌الدوله با ایشان شوری خواهد کرد و دست بدست خواهدداد امین‌الدوله آمد فرمانفرما حکیم‌الملك و بصیرالسلطنه دورش را گرفتند و گیجش کردند ومعلوم شد امین‌الدوله آن نبود که انتظار میرفت بقول مشیرالدوله میرزامحسن‌خان که دوستی فوق‌العاده باامین‌الدوله داشت امین‌الدوله چهل‌سال از زیر پرده با ما راه میرفت برای خواندن دستخط صدارت امین‌الدوله به‌تخت‌مرمر دعـوت کرده بودنـد در رفتن پدرم از من رأی خواست عرض کردم امین‌الدوله شیفته فرمانفرما شد و از شما هم بازدید نکرد کجا بروید نرفتند مخبرالملك اخوی حسینقلی‌خان را فرستادند .

روزبروز برپریشانی میافزاید شیخ سیف‌الدین غالباً نزد پدرم میآمد و ازگذارشات صحبت میکرد در روزهای آخر پس از شنیدن سخنان شیخ بی‌اختیار برخاسته بودند وگفته بودند خداوندا حالا که بهبودی برای‌این‌مملکت مقدر نیست مرك کجاست اگرچنانکه مظنون پدرم بود امین‌الدوله گفته بود مخبرالدوله چه شد که کار نکرد و دست بدست هم میدادند

بلاشبهه کارها بهتر میشد و کار امین‌الدوله هم بآن رسوائی نمیکشید.

روز ۱۱ صفر ۳۱۵ پدرم بصاحب قرانیه رفت باتفاق امین‌الدوله شرفیاب شده بودند و شرحی درخرابی اوضاع و تقویت امین‌الدوله بعرض رسانده امین‌الدوله ایشان را با خودش به الهیه میبرد و شب را میماند زمانی تا امین‌الدوله ارباب رجوع را راه می‌اندازد محسن‌خان درخدمت ایشان بوده‌است ظاهراً لیموناری میخواهند میآورند شب بعداز گذارشات صحبت میکردند درضمن صحبت فرمودند محسن شیشه لیموناد را جلو خودم باز کرد من ازاین فرمایش توی فکر رفتم.

روز ۱۳ صفر قولنج کردند و روز جمعه ۱۵ صفر ۱۳۱۵ نزدیك ظهر برحمت ایزدی پیوستند یك دو ساعت قبل کانه آرام گرفته لباس پوشیدند و بعادت همیشه روی دوشك نشستند وقتی چشم گشودند باطراف نظری انداختند فرمودند الحمدلله الهی شکر چیزی نگذشت حالشان منقلب شد عمو نیرالملك و من در اطاق بودیم هیچ کس را زحمت ندادیم تشریفات نخواستیم جنازه را از منزل به تکیه خودمان سر قبر رضاقلیخان که نزدیك منزل است در خیابان اسلامبل حالیه بردیم در جلوخان امین‌الدوله میگذشت پیاده شد و مشایعت کرد تاریخهای مختلف در فوت ایشان گفته شد حسان‌العجم که آمد مخبرالدوله زدنیا سوی علیین «جذبه العاقبه لامتقین طلوعی مخبرالدوله بفردوس آمد» در شعر سید بقاهر دو مصراع تاریخ است

یگانه معطی آفاق مخبرالدوله   براه دوست عطا کرد جان ز قلب سلیم

روز شنبه ختم در منزل گذارده شد چیرچی باشی از دوستان پدرم بختم آمد ظاهراً بین‌شان عهدی بوده است که باتفاق بکربلا مشرف شوند گفت دیروز در حضرت عبدالعظیم بودم شب را درحرم بیتوته کرده صبح درمنزل خوابیده بودم خواب دیدم درب منزل سرراه ایستاده‌ام کردوخاکی پیداست و کالسکهٔ بسرعت میآید نزدیك شد دیدم مخبرالدوله در کالسکه است سر از کالسکه بیرون آوردند فرمودند ما رفتیم گفتم کجا گفتند کربلا گفتم عهدی داشتیم گفتند نوبت شما نرسیده و دور شدند.

عمادالدوله با ما همسایه بود و آمد و شد داشتیم مردی آراسته بود و از مال دنیا پیراسته هفتصد تومان برات حقوق داشت صنیع‌الدوله موافق حکم کلی ربع آنرا میتوانست بپردازد از قرار تقریر خودشان شرحی بپدرم نوشته بودند ایشان هم تکلیف تبعیض را روا نداشته چهار صد تومان از برای شاهزاده فرستاده بودند و معذرت خواسته پس از برگذار شدن ایام سوگواری روزی شاهزاده بمنزل ما آمدند و اظهار فرمودند که آن چهار صد تومان قرض من است ادا خواهم کرد و ما نمیدانستیم بعد بکتابچه حساب رجوع کردیم زیر قلم چهار صد تومان باسم شاهزاده مرقوم فرموده بودند مطالبه نمیشود نوبت دیگر که شاهزاده اظهار کرد خدمتشان عرض شد که نظر بیادداشت پدرم ماذون بمطالبه نیستم

پس از فوت پدرم موافق رسم معتاد میبایست خدمت شاه رسید صنیع‌الدوله من و محمد قلیخان باتفاق رفتیم سه سرداری تیرمه امیری حاضر کرده بودند لابد دربر کردیم و شرفیاب شدیم لقب پدرم را بمخبرالملك اخوی بزرك دادند من شدم مخبرالسلطنه و اخوی محمدقلیخان مخبرالملك

معامله امین‌الدوله با صنیع‌الدوله

پس از تعیین وزیر مالیه خزانه از صنیع‌الدوله منتزع شد ضرابخانه با او بود خزانه خالی است بنائی لنك و حکیم‌الملك پول میخواهد امین‌الدوله یك صفحه تمام در ضرورت مساعدت بخط خودش نوشته بدستخط مفصلی از مظفرالدین‌شاه در حاشیه آراسته برای صنیع‌الدوله فرستاد و از بابت مالیات ضرابخانه تقاضای شصت‌هزار تومان مساعده کرد که نزد من حاضر است و قابل گراوور بولی در بساط نبود صنیع‌الدوله از نقره‌های ضرابخانه در بانك استقراضی گرو گذارد و آن وجه را راه انداخت که بتدریج وجه بانك را پرداخته نقره‌ها را بگیرد سکه شود و بصاحبانش پرداخته هفته بعد ضرابخانه را از صنیع‌الدوله گرفته به امین‌الضرب داد و در ضمن عقد خارج معروف شد ماهی پنجهزار تومان امین‌الضرب بمحسن میدهد و این بدون تقلب در عیار ممکن نبود.

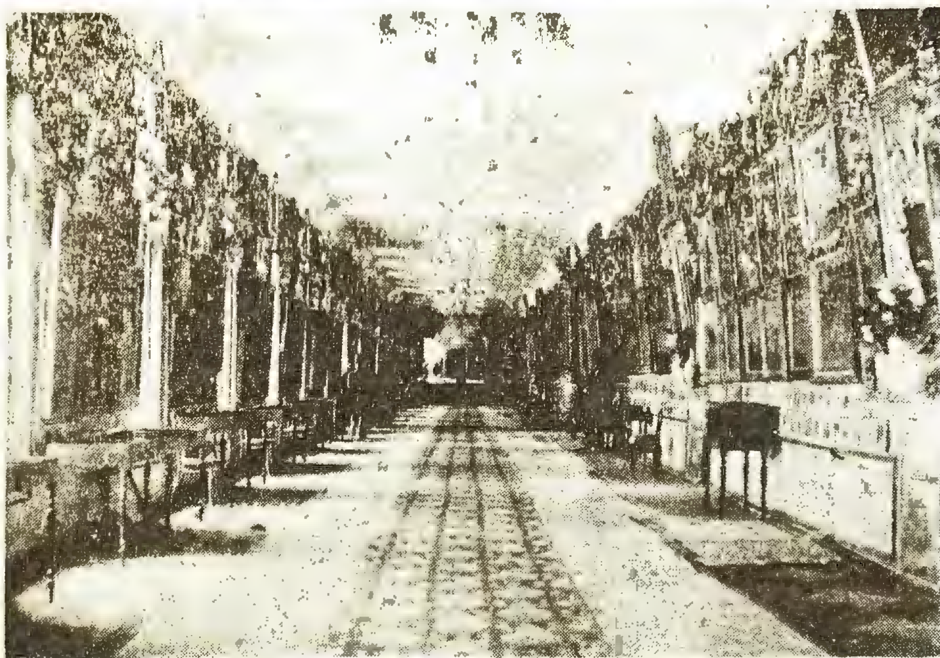
این شد رفتار امین‌الدوله با آن دواعی و انتظاراتی که بود نمیگوئیم صنیع‌الدوله امین خیرخواه و وطن‌دوست بود اما از هرجهة بر امین‌الضرب با آن سوابق ترجیح داشت حقیقت این حرکت بهت‌آور بود بالفرض مصلحتی غیر از ماهی پنجهزار تومان محسن و صرف نظر از بعضی اقساط تعهدی حاجی محمدحسین داشته بوده‌است اقلا قراری درپرداخت وجه بانك که بآن آب و تاب از صنیع‌الدوله گرفته بود میبایست داده باشد و بآن درجه مخالفت نکنند آنچه کردیم باکمك نظام‌السلطنه و ناصرالملك که وزارت مالیه با او بود و بحساب رسیدند بتسویه آن امر موفقیت حاصل نشد امین‌الدوله فرمانفرما را در نتیجه صحبت‌های ۱۱ صفر در صاحبقرانیه کنار کرده است فرمانفرما بحکومت کرمان رفت امین‌الدوله در مزاج مظفرالدین‌شاه نفوذی حاصل نمود که کسی قدرت ندارد نزد شاه از امین‌الدوله شکایت کند پدرم از ناصرالدین شاه از اراضی بیرون دروازه دولت مقداری زیر عباس‌آباد فرمان صادر کرده بود عبدالباقی ارباب عباس‌آباد را از دختر مستوفی‌الممالك زن جلال‌الدوله پسر ظل‌السلطان خریده بود و میخواست به امین‌الدوله بفروشد اینجا هم امین‌الدوله پاپی ما بود صنیع‌الدوله اضطراراً بدربخانه رفت از جلو اطاق دربار باید عبور کند امین‌الدوله دیده حرکت میکند وقتی بحضور شاه میرسد که صنیع‌الدوله با حالت رقت عرایض خود را عرض میکرده‌شاه به امین‌الدوله میفرمایند حق با صنیع‌اله است این حساب را تمام کنید باز نکرد و ناصرالملك از مداخله استعفا نمود از رجال هیچکس علم مفید بحال مملکت مثل صنیع‌الدوله نداشت و حسد میبردند.

زبان درباری‌ها باز شد در آن اوقات روز جمعهٔ شاه امین‌الدوله را احضار میکند میگویند به عباس‌آباد رفته است خلوتی‌ها بعرض میرسانند که رفته است اراضی صنیع‌الدوله را ببرد.

عروسی محسن

محسن‌خان مشیرالدوله با امین‌الدوله یك مغز در دو پوست بودند نظر باین دوستی امین‌الدوله اسم پسرش را محسن گذارده بود و دختر محسن‌خان را هم برای او گرفته بود برای استحکام ریاست اجازه داد که محسن دختر مشیرالدوله را طلاق بدهد فخرالدوله دختر

مظفرالدین‌شاه را برای او گرفت در گالری باغ ارك عقدکنان شد من در آن مجلس بودم مشیرالدوله وارد مجلس شد بهمه حضار حال تأسفی دست داد در شب‌های دستجات بنوبت در پارك دعوت میشدند من و اخوی محمدقلیخان‌هم شبی دعوت داشتیم آخرشب همچو اتفاق افتاد که با امین‌الدوله تنها ماندیم فرمودند قدری صحبت کنیم نشستیم صحبتهای دلچسب در میان‌آمد امین‌الدوله بعبارات ملیح بمصالح مملکت درتعالی ایران ونشر تمدن تلویح میکرد و مالذت میبردیم و آرزو میکردیم روزی این نیات حسنه بمنصه ظهور برسد پدرم حقیقت از انتخاب امین‌الدوله خوشنود بود و انتظاراتی داشت ای بسا آرزو که خاك شود اطواری از امین‌الدوله بروز کرد که خلاف انتظار همه بود بقول مایل افشارآن نرمیش از سرادب نیست بلغم بسیار نرم و لیز است من نظر بصحبتهای شب عروسی شرحی بامین‌الدوله نوشتم که برای انجام نیت‌های خیر حضرت‌اشرف خدمتگزاری بهتر از ارادتمندان نخواهید یافت ومابا‌خلوص نیت برای خدمتگزاری حاضریم اثری بر‌آن مترتب نشد پیچ پیچ در شهر زیاد شد بروایت صاحب اختیار جمعی بمنزل میرزاحسنخان شوکت که از دوستان و محرم امین‌الدوله بود جرگه کردند بلکه برود و امین‌الدوله را از متابعت محسن منصرف سازد باصرار جماعت میرود و زود برمیگردد میگوید برامین‌الدوله وارد شدم قبل از اینکه سخنی عنوان کنم شروع کرد بذکر اوصاف محسن که روبروی او نشسته بود که دست من است چشم من است



منظر گالری که بعدها تقسیم شد وچندی هیئت وزراء درآن تشکیل میشد.

عقل من است دیدم با این حال صحبت من مورد ندارد حقیقت مایه افسوس است که از غلاف مرصع بجای شمشیر هندی تبع چوبین درآید چون با صنیع‌الدوله بدکرد من این چند سطر را باکراه نوشتم چه ظن طرفیت و غرض میرود غرض نیست افسوس است که آنچه از او شنیده بودم و مظنون عامه بود اثری بروز نکرد بلی مظفرالدین‌شاه رأی نداشت اما تابع رأی میشد پدرم مراقبت او را نداشت که همه روزه حاضر دربار باشد و او این عادت را داشت با کناره گیری پدرم تقویت او از امین‌الدوله (۱۱ صفر) مؤثر افتادفرمان‌فرما بکمان رفت بصیرالسلطنه را به تبریز فرستاد اگرامین‌الدوله دست بدست صنیع‌الدوله میداد به بسی اصلاحات موفق میشد مالایدرك کله لایترك کله خصوص در زمان پدرم (۱) امین‌الدوله در عامه وجهة داشت ودردولت مقامی‌عنیف نداشت چه کند صنیع‌الدوله درخزانه‌داری قرارداده‌بود حقوقات که درآن زمان مواجب فرمانی بود باقساط ربع پرداخته شود ویك ربع پرداخته شده بود که خزانه از او منزع شد روزی به‌الهیه رفتیم جماعتی ارباب حقوق در باغ بست نشسته بودند صنیع‌الدوله راکه دیدندگفتند باز این یك ربعی بما داد.

۱۶ صفر ۱۳۱۶ عذر امین‌الدوله خواسته شد ناصرالملك هم بالطبع کنار رفت و از این دو نفر مردم انتظاراتی داشتند ناصرالملك در مالیه نقشه اصلاحی کشیده بود در شهر بمناسبت تکیه کلام امین‌الدوله شهرت کرد که این عزل‌هم بقول خودش بالطبیعه شد.

مردم شیفته حرفهای چرب و نرم‌اند که آب مینماید ومتأسفانه سرآب است.

بزرگی سراسر بگفتار نیست — دوصد گفته چون نیم کردار نیست

حسن‌ظن پدرم را بامین‌الدوله نوشته‌ام اگرگول درباریها را نخورده بود وازموقعیت پدرم واخوی استفاده کرده بود کارها بجریان بهتر میافتاد ترکت‌الرای فی‌الری

اقدامی که امین‌الدوله درزمان‌زمام‌داری کردخواستن‌متخصصین(۲) گمرك‌بود اگرچه بعد ازاو آمدند.

حساب خزانه داری

حساب خزانه میبایست بگذرد میرزا علیرضای مستوفی خزانه تعلل میگیرد بالاخره پیغام داد که دوازده هزار تومان رسوم من‌است باید برسد صنیع‌الدوله صاف بخزانه وارد شده بود و صاف بیرون آمده بود غافل از این مقررات پس از مذاکرات بسیار مستوفی دوازده هزار تومان را در حساب گنجاندند و از راه‌هائی که زیر چاق مستوفیان است استیفا کرد صنیع‌الدوله چندی‌هم وزارت قورخانه (۳) داشت آن ریاست‌هم برهم خور مطیع‌الدوله که لشگرنویس قورخانه بود و بعد بیازیش نگرفتند ماند و از اصحاب‌صنیع—

---

(۱) پدرم تنها بود امین‌الدوله میتوانست از کمك او استفاده کند.

(۲) متخصصین بلژیکی تنظیماتی درگمرکات ایجاد کردند و تشکیلات اداری دایر نمودند اگرخسارات مالی‌هم باین‌مملکت زدند ازمتخصصین دیگر جزخسارت‌مادی وضررهای سیاسی ندیدیم.

(۳) درستخط بعنوان وزارت توپخانه صادرشده‌است محرم ۱۳۱۶ البته قورخانه مقدمه توپخانه است پیداست که حواسها برت است.

الدوله شد خط و ربطی داشت اشعاری از میرزا حبیب اله بدیع السلطنه یادداشت در مرثیه رسوم .

زنهار از فراق تو زنهار ای رسوم ‌ ‌ ‌ کردی تو روز روشن ما تار ای رسوم
رفتی و دوستان و محبان خویش را ‌ ‌ ‌ بگذاشتی بدست طلبکار ای رسوم
ای دون خوشا بحالت مستوفیان که باز ‌ ‌ ‌ دارند با تو جمله سر و کار ای رسوم
از جان خویش اگر گذرند از تو نگذرند ‌ ‌ ‌ حتی بقدر درهم و دینار ای رسوم
روزی اگر بدفتر لشگر گذر کنی ‌ ‌ ‌ بر ما تهی تو منت بسیار ای رسوم
بینی که طالبان جمالت نشسته‌اند ‌ ‌ ‌ مبهوت هیچ و نقش بدیوار ای رسوم
گر بت شوی و لاف انا الحق زنی همه ‌ ‌ ‌ بندیم از برای تو زنار ای رسوم
کر تاو از شما ‌ ‌ ‌ افتاده در قیامت دیدار ای رسوم
نی نی وزیر لشگر اگر همتی کند ‌ ‌ ‌ بینیم چهره تو دگر بار ای رسوم

وقتی ناصرالدین شاه بمیرزا یوسف مستوفی الممالک پیغام میکند که این رسوم چیست آقا جواب میدهد یك چیز است باسامی مختلف در حضور مبارك تقدیمی است نزد علما حق الجعاله در بازار حق العمل بمستوفی‌ها که میرسد اسم‌اش رسوم است .

صفی علیشاه مرشد در محله ما می نشست روزی بدیدن یا بازدید صنیع الدوله آمده بود صحبت از تحول حالات میشد بصنیع الدوله گفت اینکه تغییرات پی در پی برای شما پیش میآید بعلت ناهمرنگی است همرنك این مردم نیستید .

قبل از برگشتن امین السلطان دو ماه محسن خان مشیر الدوله ریاست داشت فقط اسمی بود پس از امین الدوله پستخانه را بصنیع الدوله سپردند بنده هم رئیس شدم مرسیو آرنلد (۱) رئیس محاسبات بود صورت عایدی دو سال اخیر را داد امین الدوله سالی هزار و پانصد تومان بدولت میداده هفت هزار و پانصد تومان علیق میگرفته و خرج در رفته سالی چهل و یك هزار تومان میبرده است صنیع الدوله قیمت علیق را پیش کش دولت کرد و گفت عایدات هرچه شد مال دولت باشد حقی هم برای من معین شود شاه سه هزار تومان حقوق باو مرحمت کرد فرمود در سالی چهل هزار تومان بالمقاطعه با خودت باشد این مقدار عایدات پستخانه در نتیجه حمل امانات تجارتی بود که بملاحظه امنیت تجار جنس با پست میفرستادند دزدیهای پست را دولت شدیداً تعقیب میکرد و از طرفی صرفه وقت بود در آن وقت پستخانه با فرانسه قرار ماندا داشت پول هر کس در طهران به پستخانه می‌داد حواله می‌شد پستخانه فرانسه می پرداخت آخر سال جمع و خرج میشد بیست هزار تومان طلب پستخانه فرانسه در صندوق پست جمع شده بود .

درین اوقات روزی بصاحب قرانیه رفتیم صبح بود شاه روی دست انداز سنگی پله عمارت جلوس فرموده بودند و جمعی از اصحاب در حضور ایستاده چه شد که شاه شروع کرد بشرح بعضی اوقات زندگیش شمهٔ از اوقات توقف خودش را در طهران پس از وقعه شیخ عبیداله بیان فرمودند من جمله فرمودند روزی دستگاه من بطوری لنك شده بود که ناظر میرآخور آبدار اظهار عجز از گرداندن عراده خرج کردند دولتی‌ها کمتر کرد و لیمهد میکردند

---

(۱) این موسیو آرنلد بسیار مرد درستی است و در حساب دقیق زنی گرفته است ارمینه که هم لوچ است هم میلنگه در حالیکه آرنلد مردی بتمام اندام است باو گفته بودند این زن چیست که اختیار کردهٔ گفته بود برای خودم گرفته‌ام .

ناصرالدین‌شاه درین موقع نظر لطفی بولیعهد نمی‌انداخت فرمود تدغرو بی بود ازامامزاده‌قاسم سواره بشهر رفتیم درویشی که کنار جاده نزدیك قصر کلبهٔ داشت ناگاه پیش آمد هو کشید اسب من رم کرد از آن رم زمین خوردم برخاستم درویش را چند شلاق زدم سوار شدم بشهر رسیدم هرجا فرستادم آبی گرم نشد کسی را نزد مخبرالدوله فرستادم گفته بـود پنج هزار تومان دارم و برای من فرستاد کـه این‌موجود است من درحق اولاد او هرچه محبت بکـنم کم است یك هفته بعد پستخانه را از صنیع‌الدوله گرفت و بخاطر حکیم‌الملك بمهدیخان‌وزیر همایون داد که درخلوت مسخره است و صنیع‌الدوله بفرنك رفت وجوه ماند اپست را وزیر همایون خورد دولت فرانسه مطالبه میکند درین موقع صنیع‌الدوله درفرنك‌است مرا توقیف کردند آنچـه گفتم وجه در صندوق پستخانه بود میبایست به فرانسه بدهند دربطی بصنیع‌الدوله ندارد بدفاتر برسید بخرج نرفت وحال من برای مخارج یومیه معطلم مهلتی گرفتم تا صنیع‌الدوله برگردد کاری ازمحسن‌خان که حال رئیس‌است ساخته نیست .

صنیع‌الدوله برگشت شصت‌هزار تومان بانك بجای‌خود بیست‌هزار تومان ماند! مطالبه میشود قوام‌الدوله معزالملك و صنیع الدوله بشراکت گمرکات را بعهده گرفتند من مأمور آذربایجان شدم محرم ۱۳۱۶ قمری ریاست پستخانه و گمرك و تگرافخانه بامن بود مرکزدرتبریز بودو اداره گمرك را میزان میگفتند مال‌التجاره که‌ازاروپ‌وارد می‌شد می‌بایست‌درتبریز گمرك شود از خوی‌چه اندازه راه کج میکردند معلوم نبود من پته باسه سوش تعبیه کردم کـه یکی‌درسرحد بماندیکی را به تبریز بفرستند یکی‌دردست مکاری فی‌الجمله از قاچاق جکو گیری شد در این مسافرت میرزا مطلب‌خان مستشار پستخانه و بشارت‌الدوله از اجزاء همراه من بودند بشارت‌الدوله تا اندازهٔ کمك من بود مستشار صحبت‌های شیرینی داشت مصاحبی بود دو پسر او کمال‌الدین‌خان و برادرش همراه بودند از وقایع این سفر دو راپرت تلگرافی‌بود که بطهران دادم عمیدالسلطنه تالش قتلها کرده‌بود بنا شد او را دم توپ بگذارند گذاردند قسمی بسته بودند کـه تیر توپ آزاری باو نرساند گفتند متوسل بحضرت عباس شد ولی از خـارج معروف شد .

که معجزه‌را پنجهزار تومان کرده‌بود که بامیر نظام و ولیعهد محمد علی‌میرزارسید و من راپرت دادم بدون ذکری از پنجهزار تومان که علم بصحت آن نداشتم ولیعهد برضد امیرنظام تحریکات میکرد کار بازدحام خلق برضد او کشید خطاب و جواب مظفرالدین شاه و ولیعهد را قبلا نگاشته‌ام امیر نظام از تبریز خارج شد بباغ صاحب‌دیوان رفت و از پیشکاری استعفا کرد ولیعهد از من تقاضا کرد راپرتی در عدم ضرورت پیشکار از طهران بدهم ظفرالسلطنه دست‌اندرکار نان شهراست و نان تبریز غیرمأکول راپرتی تنظیم کردم ولیعهد شرحی‌مسوده کرده بـود از دو مسوده راپرتی ترکیب و بطهران گفته شد در بیان ملحی‌هم لازم است نمیدانم درین حکایت که مینویسم نمك بیشتر است یا فلفل گفتند معزالملك در زمانی کـه در تبریز بوده‌است بیست زن داشته‌است که شب همه درزیر یك لحاف میخوابیده‌اند و معزالملك بین آنها غلطی میزده است روز درب منزل را شخصاً قفـل میکرده است باداره میرفته است لکن از پشت بام آمد و شدی می‌شده است پیداست که وجوهات گمرك بچه مصرف می‌رسیده .

نان درتبریز بد بـود وآذوقه تنك من غدغن کردم ازبار برنج ومأکولات دیگرحقی

نگیرند درین موقع است که مظفرالدین شاه آن تلگراف را بمحمدعلی میرزا میکند .

در ملاقاتی ثقه الاسلام نقل کرد شبی ناظم میزان از راه میگذشته است میشنود که مکاری ئی که بار بگمرك میبرد استغاثه میکند که اورا از شر گمرك حفظ کند ناظم میزان امر میدهد از او حقی نگیرند بزبان حال تمجیدی از ناظم میزان بود و ترغیبی از من گفتم امانت چه میشود گفت شاید از خودش جبران میکرده است درین اثنا مستشار بلژیکی گمرك موسیو نوس بطهران رسید البته یکنفر بلژیکی هم به تبریز میفرستاد وجود من زیادی بود به اتابك شرحی توسط میرزا نصرالله خان مشیر الملك که همسایه ما بود و در زمان مصباح الملکی بامر پدرم آب مجانی بباغ او میدادم نوشتم باترتیب بلژیکی ها وجود من در تبریز وجود معطله است انشاالله زحمات بنده در تنظیم تعرفه جدید و ترتیبات مفید بهدر نخواهد رفت معطل تلگرافخانه و پستخانه ماندن بنده از اکونومی خدمتگذار نوازی حضرت اشرف دور است بتوجه حضرت اشرف از عهده هر خدمتی برمیآید رأی آنچه تو اندیشی حکم آنچه تو فرمائی مهدیقلی

جواب رسید جناب جلالتما با مراسله بسیار مطلو به محترمهٔ جناب سامی که من البدو الی الختم از روی مقتضیات کمال غیرت ودولتخواهی و بصیرت و کارآگاهی بود رسید از مندرجات آن اطلاعات مطبوعه حاصل گردید اکنون که پست مقرر در حرکت وعزیمت است بنگارش جواب واظهار نهایت مسرت و رضا می پردازد وهمواره مترصد است که نوشتجات جناب سامی که همه از روی حقیقت وصحت و بیغرضی و پادشاه پرستی است برسد و اسباب مسرت خاطر بشود ۱۶ شوال ۱۳۱۶ این جواب نهایت ملاطفت آمیز است لکن جواب مکتوب من نیست صدراعظم

من و اصحاب از راه قفقاز بطهران مراجعت کردیم نوبت دوم است که گیکچای را می بینیم هوا ابر است و قدری بارانی دریاچه و اطراف در نهایت صفا نمیدانم چه اثر در هوا بود که روی دریاچه لوله هائی مارپیچی بقطر یك سانتیمتر و بیشتر و بارتفاع یك وجیب الی سه چارك دیده میشد شاغولی روی آب که همه از یك سمت حرکت می کردند بدون آنکه از وضع عمودی خارج شوند تماشائی غریب بود مگر اینکه درشکه چی مست بود و بیهوا میراند گاهی اندیشه میآمد که بدریاچه براند گذشتن از حدود دریاچه فوزی بود وشکر کردیم .

۱۳ ذی‌حجه ۱۳۱۶ در دفتر موزه تفلیس نگاشته شد

این جهان چون موزه است ای هوشیار	سعی کن در موزه آثاری گذار
آخر از موزه برون خواهی شدن	وان اثر چندی بماند یادگار

مدرسه علمیه

مدرسه یکی از موضوعات محل توجه (۱) است در زمان امین‌الدوله میرزا حسن

(۱) در اندك زمان مدارس متعدد در تهران دایر شد شش مدرسه بخرج دولت بقیه از کیسهٔ فتوت صاحبان خیر رشدیه علمیه شرف مظفری افتتاحیه دانش سادات ادب اسلام سعادت قدسه کمالیه شریعت وهمه آخر جزء بودجه دولت شد خیریه موقوفات دارد که میرزا کریمخان وقف کرده است .

رشدیه بمدیریت میرزا حسن و شرف بمدیریت شیخ مهدی هردو بی سو سواد بیش از همه بمن زحمت میدادند مدرسهٔ سادات را حاجی میرزا یحیی دولت آبادی اداره میکرد عضدالدوله منزلی وقف آن مدرسه کرد درشاه آباد جنب منازل امیرخان سردار است .



از راست بچپ ـ بشارت‌الدوله که در ایالات پیشکار می‌شد ـ ابوالحسن‌خان همشیرزاده مخبرهمایون
میرزا مطلب خان مستشار ـ فتح‌اله خان پسر باقرخان مخبرالسلطنه ـ دوست‌علیخان دائی‌زاده
احسن‌الدوله که در مجلس اول وکیل شد ـ مبشرالسلطنه رئیس است



حضور جناب مستطاب اجل عالی آقای مخبرالسلطنه دام اجلاله تقدیم شد [illegible] یوم دوشنبه ششم
[illegible] ۱۵ ۱۳۱۷ [illegible]
امیر نظام

رشدیه از مکتب داران قفقاز بطهران آمد امین‌الدوله را محرك شد مدرسهٔ ابتدائی رشدیه را دایر کرد نسبهٔ ذوقی داشت و سواد نداشت چندی امین‌الدوله باو کمك میکرد آخر اختلاف بین‌شان حاصل شد میرزاحسن بشخصه مدرسه را اداره میکرد رشدیه اصطلاح ترکها است .

احتشام‌السلطنه بخیال وزارت علوم و حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی برای مداخله در امور عامه بابی نیرالملك عمو بودند و ایشان عاجز از میدان‌داری یگانه مدرسهٔ که در آن وقت از طرف وزارت علوم در عنوان مدارس جدید اداره میشد مدرسه علمیه بود و نسبت به مدارس دیگر که از طرف این و آن تأسیس شده بود رونقی داشت علی‌خان ناظم‌العلوم بسرعه برآورده نیرالملك شاگرد سن‌سیر مدیر مدرسه بود و میبایست از مدرسه ماهی هشتاد تومان باو برسد نمیرسید استعفا کرد علی‌خان را عمو بپاریس فرستاده بود وعلم توپخانه تحصیل کرده بود در دوره کبکبهٔ ظل‌السلطان در اصفهان عده نظامی تشکیل داده بود .

شاه واگنر اتریشی را به تفتیش فرستاد و در نتیجه راپرت او اندنشناك آن اساس را برهم زد وعلیخان‌را بجای آنکه در مرکز از وجوداو استفاده کنند بعنوان تسویه اختلافات سرحدی به‌خوی فرستاده بودند پس‌از ناصرالدین‌شاه برگشته بود نیرالملك عمو مرا خواست رفتم ادیب‌الدوله ناظم‌دارالفنون و نجم‌الدوله معلم‌ریاضیات‌حضورداشتندفرمودند ناظم‌العلوم استعفا کرده است مدرسه از رونق میافتد شما قبول کنید بمدرسه رسیدگی کنید من بستخانه می‌رفتم عرض کردم مجال ندارم حضار مرقبات چیدند که مدرسه دو درب دارد و در خیابان لاله‌زار سرراه من‌است قانع شدند باینکه من از یك درب وارد شوم و از درب دیگر خارج مجال انکار نماند مدعی‌ها را نیز درنظر گرفتم با عشقی که من بتعلیم داشتم جوانان خانواده را جمع میکردم و درس میدادم مقدورمن‌نبود از مدرسه بی افاده بگذرم جداً رسیدگی کردم دولت بتدریج‌شش‌مدرسه دایر کرده‌بود وشش‌هزار تومان بمخارج کمك میکرد ریاست بستخانه از دست رفت و من شدم سرپرست مدارس بدون اجرت مدرسه علمیه معلمین خوب داشت ذکاءالملك مؤدب‌الدوله میرزاعبدالعظیم‌خان شیخ حمزه شمس‌العلمای گرگانی که همه درفن خود مبرز بودند و در ریاضی تاریخ فرانسه فارسی عربی بدیع درس میگفتند رئیس مدرسه کاظم‌خان ازجوانان مهذب‌الاخلاق لایقی‌است ناظم مدرسه محمدصفی‌خان پسر ادیب‌الدوله که هم جوانی پاکدامن و آراسته است نسخه از دستور سخن میرزا حبیب دستان بدستم آمد دیدم درطرز گرامرهای فرنگی بعضی قواعد صرف آلمانی‌را بافارسی تطبیق‌خواسته است تعجب کردم معلوم شد وامبری نامی آلمانی در اسلامبل نزد او تحصیل فارسی میکرده است وآن کتاب بدستور او تنظیم یافته آلمانی آنراهم بدست آوردم چهارچمن‌هم از نسخهای هندی داشتم و خود دستوری نوشته بودم اهم مقدمات زبان مادری است که باید خوب دانست و ابداً طرف توجه نیست عبدالعظیم‌خان را واداشتم ۲ رساله درصرف و نحو فارسی ترتیب داد و معمول شد فوایدالترجمان‌راهم برای تحصیل فرانسه خودم نوشتم وچاپ شد واگرسودی داشت به برادر تقی‌زاده رسید ازمن بجلدی سی‌شاهی (یك ریال ونیم) گرفت و به پنج ریال فروخت مصارف مدارس در بدو امر ابتدائی ماهی ۱۴۰۰ ومتوسطه ۲۷۰۰ ریال بود اندك‌اندك توسعه یافت روزی که من با اتابك بسفر مکه رفتم مدرسه علمیه ششصد تومان بودجه داشت و از ماهانه

تدارک می شد و چهل تومان اضافه عایدی داشتیم ازاعانهٔ دولت صدوچهل تومان بمدرسه کمک میشد اعیان در پرداخت ماهانه برای تربیت اولاد خودشان جان میکنند کسبه منظم تر اجرت مدرسه را میپرداختند روزی نانوائی بمدرسه آمده بود و ماهانه بچه هایش را میپرداخت من در مدرسه بودم معلوم شد سه پسر او در مدرسه درس میخوانند گفتم یکی مجانی باشد اول ماه باول ماه ماهانه را میپرداخت ازیاد بودهای مدرسهٔ علمیه مکتوب شمس الدوله زن ناصرالدین شاه و همشیره عین الدوله است که بخط خودش نوشته است راست است که ما در شغال آباد منزل داریم (امروز خیابان شاه که از اسلامبل بمیدان بهارستان می رود) ولی باین اندازه معطل کلیله و دمنه نبایدشد عبدالله که بمدرسه فرستاده ام هنوز حساب نمیداند که بکار من میخورد تاریخ ضرورت ندارد نمیخواهد واعظ و خطیب بشود قدری عربی بد نیست که قرآن بخواند فرانسه هم بکار میخورد املاءش درست نیست مکتوب خانم خالی از کنایات ادبی نیست و برات استهلال دارد تربیت عبدالله را باندازه جمع - آوری کرایه دکاکین میخواهند نه نظر باینکه آدمی بشود فرانسه معلوم نیست بچه کار عبدالله میخورد.

من در زمان پدرم ششصد تومان مواجب داشتم بعد از پدرم چهارصد تومان از مواجب او بمن رسید و نصف جیره و علیق سی خروار گندم شصت خروار جو و متجاوز از صد خروار کاه در مقابل این استفاده بر خودم لازم دانستم در رشته مدارس که خدمت ملی بود اهتمام کنم که بعقیده خودم مشروع بود بسیار از متصدیان امروز شاگردان مدرسه علمیه اند روزی در مدرسه گفتم من کار علی را مشکل تر از کار پیغمبر (ص) می دانم چه پیغمبر حاکم بود و گاهی هم احکام تغییر می یافت و علی میبایست طابق النعل بالنعل عمل کند و این مشکل تر است شیخ حمزه گفت با این فرمایش مس با رطوبت با شما جایز نیست گفتم بی رطوبت هم جایز نیست در مکه رقعه از او بمن رسید که عذرخواسته و حلال بودی طلبیده بود وقتی برگشتم رساله آورد که در آن نقل بود و علی خودش اشاره باشکال کار خودش از نظر من کرده بود درس شیخ حمزه مملول بود ناظم شکایت داشت و من برای همین قوت ایمان میخواستم که در مدرسه باشد صرف را بطول و تفصیل میگفت که عرب خودش هم نمیداند شو اذ صرف عربی بچه کار ما می آید بلی موشکافی ها هوش را ورزشی میدهد عربی زبانی است که از هر کلمه آن که غالب سه حرفی است فواید مختلف برمی آید واصطلاحات می توان درآورد نسبت بفارسی وسعت فوق العاده دارد

ودرحکم یونانی ولاتینی‌است نسبت بالسنهٔ اروپائی بعربی پیش‌ازآنچه میشود توجه لازم است واین‌اواخرغفلتی‌روا داشتنداز نظر باطلی ومضری .

برگشتن امین‌السلطان ۱۶ ربیع‌الاول ۱۳۱۶

روزگار است آنکه گه عزت دهد که خوار دارد
چرخ بازی گر از این بازیچها بسیار دارد

جناب قندهاری معلم من که بمکه مشرف شده بود در مراجعت امین‌السلطان را در قم ملاقات کرده بود صحبت ازماها پیش می‌آید اتابك میگوید تا مخبرالدوله زنده بود از جان خودم و کسانم ایمن بودم همینطور بود وکیل‌السلطنه‌را حبس کردند پدرم خلاص کرد بعدازاو بلاها بسرامین‌الملك آوردند پول گرفتند درنتیجه امین‌الملك مریض‌شد وتاآخر مریض بود و بزودی درگذشت مخبرالدوله اخوی را گفته بود میشناسم سلیقه من باصنیع‌الدوله نمیسازد مخبرالسلطنه‌را میشناسم دستم برسد درحق‌او محبت خواهم کرد مخبرالملك را نمیشناسم درسفر کناردریا مکرر خدمت او رسیده‌بودم وسلوك مرا باناصرالدین‌شاه دیده‌بود وشایدهم خوشش نیامد رقیمه اورا ازهمان‌سفر گراور کرده‌ام .

پس‌ازورود بتهران بدیدن‌اتابك نرفتم تاجناب اصرار کرد روزی به قیطریه رفتیم صحبت از زیارت مکه شد خاطرم نیست چه موضوع پیش آمد که اتابك گفت اگر من انشاالله بمکه مشرف‌شدم بقدری بعربها احسان میکنم که اگر درحضورشان خلفا را مذمت کنم هیچ نگویند گفتم مثلی برسرزبان‌ها است که خانی در زمستان سفری کرد چادر را گرم کرده بگماشته خود گفت بسرما بگو پدرت‌را درآوردم گماشته رفت وآمد گفت سرما عرض‌میکند من‌هم درعوض پدر خدامت را درمیآورم عربهاهم درعوض عجم‌ها را زحمت خواهندداد .

روزی بصاحب قرانیه رفتیم ومنظور اصلاح کارصنیع‌الدوله بود نیرالملك عموصنیع‌الدوله ومن‌همراه‌بودیم درقهوه‌خانه سراستخر پیاده شده‌بودیم چای‌صرف‌میشد صدیق‌همایون‌میرآخور رسید معلوم شد صنیع‌الدوله توقیف است نیرالملك و اخوی برگشتند در آنروز که شاه روی پله آن فرمایشات را میفرمودند این صدیق همایون حاضر بود من تنها رفتم چشم شاه که بمن افتاد فرمود صنیع‌الدوله حساب را چه کرد گفتم صنیع‌الدوله در مقابل شاه صاحب جان و مال نیست لاکن حساب غیر از آن است که بعرض رسیده است خجالت کشید اما چه فایده وزیر خارجه میرزا نصرالله خان مشیرالدوله بحساب رسیدگی کرده بود و سندی در دست داشتیم بی‌مصرف بهرزه‌درائی وزیرهمایون در خلوت و حمایت حکیم‌الملك نمی‌ارزید .

از حضور شاه آمدم بدربار نزد امین‌السلطان و گفتم آنچه بایست گفت اگرچه نمی‌بایست گفت دبیرالملك حاضر بود مرا تصدیق میکرد اتابك گفت فردا صورتحساب را بیاور در وقتی که من و وزیر خارجه در خدمت شاه هستیم بعرض برسان چنین کردم و شاه هیچ متوجه نشد میتوانم بگویم که اتابك و وزیر خارجه‌هم آنچه میبایست عرض کنند بملاحظات نکردند آمدم دربار اتابك‌هم آمد سخت‌تر از روز پیش قدری تعرض آمیز حقایق را گفتم اتابك آخر گفت متأسفم که خاطرشاه‌را مشوب میکنند شما این‌اظهارات را دردربار میکنید ومن‌جواب ندارم درموقع حرکت نزدیك من‌آمد گفت بیا بقیطریه درقیطریه گفت من

کارصنیع الدوله را معطل میکنم که تو نزد من بیائی عرض کردم شما کارصنیع الدوله را درست کنید من مجاور قیطریه میشوم سابقه هم با اتابك داشتم در سفر آخر ناصرالدین شاه کنار دریا شطرنج باخته میشد و رابطه الفت بود گمرکات سابقاً دراداره اتابك بود بتوسط معزالملك دائی اتابك اداره میشد نهصدهزار تومان بدولت میدادند صنیع الدوله در ریاست خزانه دریك ملیون وصدهزار تومان به ولیخان(۱) تنکابنی واگذار کرده بود بعدصدوسی هزار تومان افزود ولیخان قهر کرد همین سبب شد که با صنیع الدوله عداوت پیدا کرد وآخر ضربت خودش را زد

صنیع الدوله گمان میکرد سه هزار تومان حقوق خدمت پستخانه راهم وزیر همایون برده است میرزا محمدحسین منکنه پیغام کرد سه سال است برات شمارا صادر کرده‌ام نمیفرستید ببرند وسالی هفتاد تومان رسوم مرا بدهند دراز نویسها بمراتب از کرد نویسهای امروز صحیح العمل تر بودند آسیاب جهان گیرخان را صنیع الدوله به پنجهزار تومان خریده بود و بمظفرالدین شاه تقدیم کرده بود اتابك نه هزار تومان وجه بروات را پادار کرد و قیمت اسیاء را هم بحساب آورد محل دیگری هم بود طلب ماندا پرداخته شد حاجی محمدحسن را خواست کیفیت نقره ضرابخانه را پرسید و حاجی را ملزم کرد نقره را از بانك بگیرد وسکه کند طلب بانك هم تسویه شد ومن معتکف قیطریه شدم این بود معامله مظفرالدین شاه با اولاد مخبرالدوله خداوندش رحمة کند آدم خوبی بود ونیت خوب داشت مستضعف بود اتابك میلی داشت بشطرنج دراوقات فراغت میبایست با او شطرنج بازی کرد البته با تشویشات فکری که لازمه شغل او بود حواسش جمع بازی نمی شد و می بایست رعایت کرد روزی بحاج میرزا یحیی دولت آبادی گفتم زحمت کشیدیم ومعلوماتی کسب کردیم ازهمه معلومات مشروع شطرنج نامشروع بکار خورد آنهم نه خوب بازی کردن بلکه خوب باختن صنیع الدوله درانواع علوم مفیده متبحر بود و وسعت نظر داشت درمحاوره عاجز ودر معامله بی قید وغالب مغبون میشد صحیح العمل همه را چون خود می پندارد و خسارت میبرد .

سفر دوم مظفرالدین شاه به اروپ

بعنوان آبادی قرضی شده است وشاه بفرنك تشریف میبرند ومنظور استفاده از حمامهای معدنی است حس میکنم که اتابك مایل است که من همراه باشم البته رسمیتی نداشتم دوهزار تومان ازسعیدالسلطنه قرض کردم ورفتم دربتسدم بقافله رسیدم فرصت تدارك لباس مشکی نبود وهمراه نداشتم دکتررزن مراقب احوال مهمانان عزیزاست وقتی عضوسفارت آلمان درطهران بود و آشنائی داشتیم مایل شد مرا بامپراطور معرفی کند تدارك لباس سهل بود نخواستم خودنمائی کنم میبایست اجازه بگیرم شاید خوششان نیآمد شاه را درعمارت ابیض منزل داده بودند حال بهاراست وشاه از گرما شکایت دارند و گرم هم بود فرمودند درجه باید ۲٤ باشد عرض کردم ۱۸ بیشتر نیست اتفاق درجه هم بدیوار دیدم هیجده میخواند عرض کردم رطوبت هواست که اینطور گرم احساس میشود .

پتسدم محل تفرج سلاطین پروس بوده است و هست عمارت فریدریك کبیر و آسیای بادی (۲) جنب آن محل توجه سیاحان است و لطر علیه ما علیه در آن عمارت اطاق مخصوص

---

(۱) ولیخان بدواً نصرالسلطنه بعدها سپهدار وآخر سپهسالار لقب داشت .

(۲) باقتضای افت محل عمارت را برهضبه ساخته اند صدقدم از آن آسیای بادی متعلق به بیوه‌زنی بوده‌است شاه میخواهد بخرد نمیفروشد میگوید ضبط میکنم میگوید منهم بدادسرا عارض میشوم که فریدریك بنیان نهاده بود سرمسئله را میگذارند بعداز بیوزن ازوارث خریده‌اند

داشته است که باسم او معرفی می‌شود آسیای بیره‌زن کنار آن عمارت باقی است و نگاهداری می‌شود حکایت آن آسیا شبیه است بحکایت پیرزن و همسایگی طاق کسری بعد از سه روز شاه بکارلسباد تشریف فرماشدند منهم ازدنبال رفتم اتابك در حوزه اطاقی بمن‌داد دو سه روزی آنجا بودم جای اصحاب تنك بود در خارج منزلی رعیتی گرفتم روزها بااتابك بودم.



فریدریك کبیر

طبیبی که‌دستور آب‌خوردن میداد مرا ازخوردن آب کارلسباد منع کرد بعلت کم خونی آب فرانسنس بادتجویز کرد از آن تاریخ تا حال من در مداومت به ترکیبات آهن‌زنده ام حصبهٔ اول جوانی و مخملك در ۲۳ سالگی مزاج‌مرا کم‌خون کرده است که در هردو مرض رعاف سخت شدم هنگام مخملك آلبو طبیب دارالفنون شب در منزل من خوابید ضعف و اغما بطوری بود که بامادرم به آلمانی صحبت کرده بودیم کارلسباددرخاك بهم محل استعلاج امراض کلیه است دره است تنك وخوش‌هوا و با صفا نهر تپل ازمیان آن‌میگذرددرتابستان آبی نداردهتل‌های خوب دارد باغ و باغچهٔ متعدد کنار همه قهوه ورستوران‌های مرغوب در موسم آب‌خوردن گاهی چهل هزار نفر غالباً لهستانی آنجا جمع میشوند واسباب پذیرائی مهیا است عالی ودانی خوش بسرمیبرند بینهایت تمیز است بازار مختصری هم دارد نه بقالی وعلافی سمساری و محل فروش تحف.

اشخاصی که صبح آب میخورند باید قدری پیاده حرکت کنند دورو نزدیك صبحانه را در قهوه خانه‌ها صرف نمایند اتابك بیکی از قهوه‌های نزدیك تر میرفت اسمش تالار دوستی بودمن هم غالب درخدمتشان بودم خدمه قهوه‌خانها همه زنند ازچهارده ساله تا سی وسی و پنج دراین قهوه‌خانه دختری بود رزا نام بسن شانزده سال در نهایت جمال به‌زی درویش و بزیبائی سلطان بقول نشاطی خان مکاره‌اش را نمیدانم لکن فتانه‌اش درست می‌آمد خدمت میزاتابك بااو بود وچای با مسرتی مخصوص صرف میشد درذوق من تصرفی کرده بود که بآلمانی قطعه ساختم بی لطف هم نشده بود روزی اتابك بچای مهمان من بود صد کرون بااودادم که هفت هشت کرون قیمته چای را بپردازد بقیه را آورد اتابك بخودش بخشید حسن او مانع بود که آن مبلغ بکیسهٔ من گران بیاید البته در نظر اتابك پشیزی بود شهرت حسن‌او بین اصحاب پیچید روزی مظفرالدین شاه برای دیدن‌او باین قهوه آمد خدام مهتر و محترم‌تر می‌بایست مراقب خدمت شاه باشند محترمات هم غالب زشتند چون مقصود شاه معلوم بود اتابك ظرف میوه



آسیاب بادی در سانسوسی

از روی میزخودش باو داد که برای شاه ببرد مراقبین با نزاکتی اورا بمیزشاه رساندند احمدالی درحرکت از کارلسباد بهم بافتم .



گروپ خدمه قهوهٔ سال مودت

کارلسباد و چشمه ساران یاد باد — آن کنار جوی باران یاد باد
رود طپل الت ویزه سانسوس — پارك قیصر چای خواران یاد باد
گردش جنگل صفای کوه و دشت — دیدن روی نگاران یاد باد
منظر سال مودت سالها — در خیال گل عذاران یاد باد
آن گل نورسته در باغ جمال — تازه چون درنو بهاران یاد باد
روی خوبان زلف رعنا دلبران — صبح وصل و شام هجران یاد باد
روزگاری بد دل و دینی مرا — مهدیا آن روزگاران یاد باد

خلاف نزاکت درین مسافرت شکلی بود که در روزنامه از قوام السلطنه سفیر ما در اطریش چاپ کرده بودند که یکی مجموعه نشان در دست دارد و بی مشتری میگردد

در طیاطر کارلسباد برای ترجمه من در لو شاه بودم شخصی دیده بود و گمان کرده بود من از رؤسا هستم نزد من آمد و تقاضای نشانی کرد بتوسط وکیل الدوله نشانی برای او گرفتم مردم هم فوق العاده دنبال نشان میدوند مدت کارلسباد سرآمد

شاه به استاند رفتند بیست روزی کنار دریای شمال گذشت بین حکیم الملك و اتابك شکرابی پیداشد و روز بروز برشور می افزود.



In Karlsbad 1902 .

In Karlsbad hat mich der Zufall nur,
Zum Freuuschaftsgarten und Saal gefuert;
Da ruht ich mich aus und keine Spur ,
Von Sorgen hab ' bald iu mir gespuert .

Ein Roeslein sah ich deselbst so schoen
Von Dornen war es umringt, o ! schad,
Vom weiten konnt ' ich sie schon sehen ,
Doch aus der Naehe moechte ich' s grad .

Von der Rose Zier und Glanz entzueckt ,
Mit Absicht wohl auch sie zu pfluecken ;
Unbewust hatt' schon mich zu ihr gebueckt ,
Das Auge und das Herz voll Entzuechen .

Gestochen wurd ' ich von den Dornen Ach !
Empfinden die Finger peinlichen schmerz ,
Da sagt die Liebe dech nicht so Schwach ,
Und berennt dem Menschen noch mehr im Herz.

Den Dorn erdulde wer die Rose will ,
Das denke ich mir den hochsten Genuss ,
Nun meine Rosa in aller still,
Kommt doch nach herbem Stich ' ein Kuss .

Ja Freundshaft geknuepft in Freundschafts Saal,
Soll deuernd und ewiglich bleiben ;
Der Zweig der Liebe voller Moral ,
Soll Fruechte durch das Leben treiben .

Der Wonne Stunden vergisst man nie ,
Und sollt' man sich auch nie mehr sehen ;
Das Herz ist beruert , von Freude so wie
Der suessen Erinnrung winde wehen .

Von fernem Osten, vom Land der Sonne ,
Bin ich gekommen und wandle zusueck ;
Mit vieler Freude , mit vieler Wonne ,
Wuensche Dir Segen , wuensche Dir Glueck.

In Karlsbad giebt es Wenig Saele nicht ,
Hier mir aber Freundschaft gefiel !
Zum Andenken macht ' ich dies Gedicht ;
In Hafis Gewand und Saadi ' s Stiel .

Mehdi sollst lieben,treiben,schaffen ,
Sollst suchen dein Lohn in deinem Werk ;
Sollst ja durch Sorgen nicht erschlaffen ,
Das ist Dein Motto , fass' es und merk .

مسافرت به آنورس

اتابك نیمی بعذر خرید کشتی و نیمی برای طفره به آنورس مسافرت کرد .

سعدالدوله(۱)وزیر ایران در بلژیك و مفخم الدوله در اطریش همراهند گفته شد که روز ورود به آنورس جشنی است و رئیس بندر ضیافتی میکند تصور میرفت گوشه اش ماراهم بگیرد رفتیم ولیعهد بلژیك با ملکه آتیهٔ به بندر آمده بودند کشتی نوسازی را با آب بیندازند و با تبر بیازوی ملوکانه رشتهٔ کشتی را بگسلانند مارا در اطاق کوچکی جادادند هوا گرم است کسی از ما احوالی نپرسید معلوم نبود سعدالدوله چه تصور کرده بود که بی دم و دود ماندیم حتی آب بدست نیامد سعدالدوله بدستیاری گوترمان جواهر فروش قنسول مادر آنورس توطئه دیده بودند که کشتی شکاری ئی را متعلق بیکی از خوانین آلمان با یران بفروشند درین حیص و بیص آن کشتی به بندر رسید وزنبورکی در کرد باحترام اتابك معلوم شد ماهم بلی از آن اطاق تنك که با کیفیات موجوده زندان مینمود بکنار کشتی آمدیم و در دامن زلیخا که اسم کشتی است نفسی تازه کردیم ماحضری صرف شد ۱٦ ژوئیه ۹۰۲

سعدی دارد شلغم پخته مرغ بریان است ولی ما مرغ سرد داشتیم و کباب گوشت گاو باسلات پنیر میوه بستنی کانه مائده بهشت بود نعمت غیر مترقبه وجود غلیان بود مفخم الدوله دامن بکمر زد و غلیانی چاق کرد و اتابك را سر کیف آورد .

این کشتی سفری به بندر بوشهر رفته بوده است غلیان تنباکو و ذغال از آنجا است سعدالدوله مرقبات می چیند که کشتی را در سیصد و پنجاه هزار فرانك آب کند اتابك مایل است چند روزی از اردو دور باشد به بندر فلسینگك از بنادر بلژیك رفتیم موقع شام است شامی در غذاخوری با ساز صرف شد دستهٔ سازندگان اطریشی درین محل مهمان نوازی میکنند ارکستر مرکب بود از هشت نفر خانمهای وینهٔ ساعتی خوش گذشت مخارج با سعدالدوله است حضرات مستزادی هم علاوه بر پرگرام نواختند و بصد فلرن علاوه نوازش یافتند از اینجا با کشتی به رطردام رفتیم اتابك بحجره رفت دو سه گل یقه خرید یکی هم بمن داد از رطردام با راه آهن به لاهه حرکت شد صمدخان مأمور ایران است شب را مهمان او بودیم اتابك را به اسخونینگن بردکه بندر لاهه است پیری (۲) دارد که محل تفرج و در آخر آن میان دریا رستورانی است مدور میان آن سالونی که برای رقص است بطرف دریا ایوانی که منظره است چای آنجا صرف شد پیر (کربی) پلی است که در بنادر کشتی کنار آن میایستد اینجا مخصوص تفرج است این پل که در بنادر آنرا پیر میگویند قریب شصت مطر طول دارد و هشت مطر عرض مستقیماً در دریا کشیده دو طرف آن پایه هائی آهنین نصب و از پایهای چپ و راست اقواسی آهنین بهم متصل و به همه

---

(۱) از شیرینکاریهای سعدالدوله این بود که مقداری ده شاهی داده بود مطلا کرده بودند و بملازمین رکاب میداد در تهران هم یکی از محترمین این نقش را بر آب یارنك را برده شاهی زده بجای پنجهزاری طلا وسیلهٔ گرفتن ریاست مالیه کرده بوده است و در امثال است که شخصی کوزه پرخاك کرد و در آنرا بشیره آلوده برای قاضی برد و سجل گرفت قاضی چون در کوزه را گشود جز خاك در آن نبود .

(۲) پیر پلی است که در دریا می بندند تا جائی که عمق کافی برای توقف کشتی بدست بیاید .

لامپ‌های برقی نصب که چون روشن‌شوند پل دهلیزی است از چراغ برق بسیار باتماشا گفتند در هفتهٔ دو شب چراغـان است امشب نوبت چراغـان نبود مدیر لحظهٔ شیر برق را باز کرد تماشا کردیم .

شامی بی‌سازصرف‌شد روزدیگر با کشتی زلیخا به استاند آمدیم کدورتها همچنان باقی است حکیم یکصدهزار فرانك انعام سوغات گرفته است وراضی نیست واتابك بیشتر نمیدهد کشتی را پازارگاد (پارسکده) نامیدند وقرارشد به بوشهر برود کشتی بنام پرز پلیس در بوشهر داریم که صنیع‌الدوله در برم داده بود ساخته بودند .

سعدالدوله بعدها بطهران آمد و بیست هزار تومان درثانی ازدولت گرفت که نوبت پرداخت قسط نرسیده بود وجه را بتجارتخانه سپرده بودم ورشکست شد تجارتخانه صد هفت فرع میداده است و الا می‌بایست به بانك سپرده باشد پس از استاند نوبت کنتراکسویل است .

بعد ازاستاند نوبت کنتراکسویل‌است آب‌معدنی سبکی دارد دستگاه ازهرجهة خفیف‌تر از کارلسباداست شکراب اینجا بقهر و کدورت کشید اتابك تب کرد واجازه مرخصی خواست از اجزای دربار غیر از وکیل‌الدوله کسی‌را نمیپذیرد سعی امیربهادر و مغرورمیرزا درالتیام نتیجـه نداد بمن‌متوسل‌شدند وکیل‌الدوله منشی حضوراست لکن‌مجال بعضی‌صحبتها را ندارد مغربی بود اتابك ازپارك بیرون‌میرفت من‌ازطرفی و حاجی‌امین‌الضرب ازطرفی رسیدیم بحاجی فرمودند برود منزل بمن‌فرمودند بیا قصدشان رفتن بمنزل معاون‌الدوله بود درپارك بسته بود من‌باز کردم درضمن گفتم چه‌اراده فرموده‌اند گفتند خسته‌شدم گرفتار جماعتی‌هستم که نه حرف میفهمند نه حساب من‌میروم خود دانند عرض کردم این گله بی‌چوبان چه خواهند کرد چه ها که فردا درروزنامه ننویسند باز دیه برعاقله‌است دراین‌زمینه صحبت کردیم تا بمنزل معاون‌الدوله رسیدیم حس کردم که قدری نرم شده‌اند برگشتیم شب ببازی‌شطرنج گذشت روزدیگر موجبات آشتی‌فراهم‌آمد البته نه آن‌قهرزیاد مایه‌داشت نه‌عرایض‌من زیاد پایه مظفرالدین‌شاه سه‌زنجیر طلافرستاد برای‌خودشان میرزاعبدالله‌خان و میرزا احمدخان یکی‌را بساعت خودشان بستند وزنجیر خودشان‌را بمن‌دادند .

رشتهٔ برگردنم‌افکند دوست   میکشد هرجا که خاطرخواه اوست

اتابك مردی کریم‌النفس بلندهمت بانطق وقلم مدبر وسیاست‌شناس‌بود در۲۵ سالگی ناصرالدین‌شاه اسمی برسراو گذارد وتقویت کرد تا رسمی‌شد البته بقول آلمانیها دربدو امر شاخهای جهلش سائیده نشده بود و تفوق بی‌موقع او سبب رقابتهائی‌شد وبخششهای بی‌مورد و محل خسارتهائی پیش‌آورد یا ناچار یا در نتیجه سلیقه اشخاصی بیمایه را پایه داد شیرازه معنوی گسیخته شد چون‌درابتدا آن‌استخوان را نداشت بی‌استخوانان به کار گماشت و گفته‌اند محال عقل است کـه خردمندان بمیرند و بی‌خردان جای ایشان گیرند خواجـه نظام‌الملك در وصیت نامهٔ خود بفرزندش میگوید اگر خویشان را مجال بدهی میگویند بدخیال‌است و اگر غیرخویشان را مایهٔ اختلال از روی کفش کلاه و قبا نباید تشخیص داد بل‌روی‌فکر وروحیات‌و تربیت استعدادها مختلف است و همه را در یك ترازو نمی‌شود سنجید .

اتفاقات مصادفات علاوه برجربزه مدخلیت‌دارد و تغیرش ازعهده بشرخارج‌است عالمی از نو بیاید ساخت و از نو آدمی چون مردم همینند چاره درانتخاب مردم با دیانت وایمان بمسلکی‌است . که‌خیردنیاو آخرت درآن باشد

شکایت نظام‌الملك را علی‌الاطلاق تصدیق نمیتوان کرد مگر اینکه نظر نظام‌الملك بحسن صباح بوده است

درکنتراکسویل روزی اتابك بصحرا رفت و با زنی دهقان صحبتش گرم شد ازاحوالات او پرسید گفت اینجا زراعتی داریم محصول خودمان راسه قسمت میکنیم یکی خوراك یکی لباس وغیره یك قسمت ذخیره میکنیم و سال بسال تجدید اتابك گفت آن برای چیست گفت این محل مرز فرانسه است هروقت ممکن است جنگی پیش بیاید نظام‌ما که اینجا میرسند تاآذوقه برسد ما از ذخیره که همه دارند کمك میکنیم والا آن ذخیره تجدید وصرف برج میشود .

درکنتراکسویل درباغچه پتی‌شو و در کورسال باکارادایر بود باکارا قمار کلانی است پتی‌شو و تفننی خالی ازلطف‌هم نیست .

پتی شو میزی است که روی آن در شکافهائی اسبهای کوچك سوار برپایهائی مقرر به تعبیهٔ مکانیکی چرخ میزنند و نمره دارند روی نمره گروبندی میشود اگر آن نمره در توقف جلو بود برده است و الاگرو بمتصدی میرسد خانهائی که شریك بازیند بیشتر جلب مشتری میکنند وکمتر بمسابقهٔ اسبها عنیات در سر میز پتی شو با دختری از اهل دیژن آشنائی دست داد از خوشگلیش چیزی خاطرم نیست اما بی‌نمك نبود چه از صحبت من استنباط کرده بودکه بعدها از دیژن کارتی برای من فرستاد و منهم در لندن بیاد او قطعهٔ بفرانسه خودم ساختم .

قطعهٔ فرانسه

A Contrexeville ·

A Contrexcville, aux petits chevaux
On passe le temps, mauvais ou beau.
Quelle chance de voir a son coté;
Surgir un astre plein de beauté .

Grâce à Dieu, qui a créer,
Les demoiselles, aimables, jolies ;
Et la providence qui a agréer
La jouissence aux hommes polis .

Quelle jouisssnce ressamble l' amour !
Plaisir que chacun jouit a sen tour.
Une foudre saisit mon coeur au fond
En contemplant: Jeanne Marchandon'

L' astre de beauté, reine d' élégance;
Quels beaux yeux, charmente apparence.
Pour ne L' adorer, ainsique l' aimer,
Je devais avoir les yeux fermés .

Que je demeure dans un chalet ;
Manquant de luxe, sans papes, valets;
Mais que je pourrais bien la voir ;
Si c'est au jour ou c'est au soir·

Si même je perds aux petits ehevaux
Comme je jouis de sa présence ;
Je ne sents la perte ni en ai chaud ,
Et ne demande qu' en permanence.

L' amour, des mœurs, ne s' inquiète ;
Tourment plein de risques, périls;
Maladie drole,qui ne sait diéte ;
Et nait soudain d'un regard subtil.

Oh! l' amour n' est pu'un oiseau farouche;
Séduit des formes, des mines, couleurs;
Il s' envole partout,ainsique la mouche ,
Ravi du miel,ne pense aux maleurs .

On tombe amoureux et on se trompe,
Du partie qui pense plutôt aux pompes;
L' un est sérieux,l'autre souperficiel ,
S'ils se concilient,le sait le ciel .

Mehdi a aimè et en conséquence,
Vous dit le vrai , gardez y balance ,
Ne vous heurtez pas , il faut réfléchir,
C' est c'que je puisse, de coeur, vous dir.

Si j' ai rimaillé,ne faut il penser ;
A Saadi,Hafis ,Corneille,Racine ,
Ce n'est qu'un amas des termes francais;
Comme style sans doute le persan dnmine.

London, Buckingham palace Hotel
23 Aout 1902 ·

حرکت بـه لندن

عبور با کشتی از پادو کاله برای شاه مصیبتی است درحالی که آب دریا آینه است و کشتی ابداً حرکت ندارد این صحنه چندساعتی بیشتر دوام نداشت و گذشت حضور پسر بحرینی تا درجه تأمین خاطر شاه است گفته میشد که در اوقات رعد و برق شاه به عبای بحرینی پناه میبرند و من از این سادگی بخدا شاه را در قصر مربرهوس منزل دادند عمارتی است متعلق بیکی از سرکردگان سابق که دولت ضبط کرده است وورثه مطالبند عمارتی عالی لکن معلوم نیست نماز رفقا در آن عمارت چه صورت دارد مظفرالدین شاه و اصحابش نماز میخوانند قصب بودن آن عمارت را همه میدانند معاون الدوله و من در بکینگهم هتل بخرج خودمان منزل گرفتیم یك هفته در لندن توقف شد شبی هم شاه بتماشای کریستال پالاس در خارج لندن مهمان به آتش بازی بودند شبی با معاون الدوله بگردش رفته بودیم خواستیم در محلی شام بخوریم بچند رستوران رفتیم راهمان ندادند که سو کینك در بر نداشتیم آخر بـگران هتل رفتیم این قید نبود ساعت ۱۱ چراغها خاموش شد خادم شمعدانی آورد حسابمان را پرداختیم مرخص شدیم درهیچ جا قید لباس بآن اندازه نیست که در انگلیس است . در پاریس تاصبح چراغ میسوزد و اهل بخیه جامهٔ تفریح میدوزند

آکواریـوم

در شهرهای بزرك محلی برای نگاهداری اقسام ماهی و حشرات هست که آکواریوم میگویند ما با نتظار دیدن همه قسم حیوان دریائی رفتیم همه چیز دیدیم مگر ماهـی بلی ماهی سقنقور وفور داشت .

قوام السلطنه مردی سرشار است معلوم میشود دیشب گرفتار حریفی بوده کیفش را ربوده اند ۲۳ اوت از کریستال پالاس برمیگردیم پرنس آرطوراوف کانت باشاه است مرا برای مترجمی خواستند پرنس آلمانی خوب میداند و من انگلیسی خوب نمیدانستم و فرانسه ام کافی نبود بآلمانی صحبت شد.

از چیزها که در لندن دیده شد و تعجب داشت مردی بود که روی خودش را سیاه کرده در معبر عام مسخره گی میکرد که اسمش آزادی است.

برج لنـدن

برج لندن قلعهٔ بوده است از ابنیه ویلیم جهانگشا امروز سربـ از خانه است بعضی اثاثهٔ سلطنتی (تاج گـذاری) در اینجا ضبط است یاقوت کبود در تاج ملـکه نظیر ندارد انسان پس از رسیدن بهمهٔ مقامات سنگی را در طلا نشانده بسر می نهـد و مباهات می کند و گفته اند :

چو درجام اسکندر آبی نماند بجام آبگینه نشاید نشاند

انواع اسلحهٔ آتشی وغیرآتشی را اینجا میتوان دید و باز آلات شکنجه را که موارد استعمال بعضی آنها را قائدان شرح میدهند و برای شخص ضعف قلب و تأسف میآورند .

در برج خون بوده است که امیر گلوستر کودکان ادوادر رادر آن بقتل رسانده جماعتی از سرکردگان انگلیس بلباس زمان خود در تالاردارالشوری حاضرند و موجب عبرت نـاظر

تا بدانند این خداوندان ملك　　　　کاز بسی خلق است دنیا یادگار

هید پارك

روزی با شهاب‌الدوله اسدالله میرزا درهیدپارك قدم میزدیم بفاصله شصت‌هفتاد قدم دو کرسی دیدیم که بالای هریك ناطقی نطق‌میکرد شهاب‌الدوله گفت این‌دو نفر تکذیب همدیگر را میکنندهردو میگویند گوش بحرف آن رفیق ندهید هرچه میگوید دروغ است وهردواز مزایای آزادی‌سخن میگفتند .

از لندن باید بپاریس رفت بقول‌پسر شوکت

پارسائی اگراز پارس بپاریس آید　　　　پارسائی نکند گرهمه سلمان باشد

از قرضه آنچه باقی مانده بود بمصرف خرید عروسك واسباب‌بازی رسید نریمان‌خان مأمور بود بدهد اسبی بجای فواره بسازند که ازتمام مجاری بدنش آب بپرد ایران دربانك شاهنشاهی مفتش اسکناس داشت این تفتیش در پاریس ملغا شد شاه بخرج شخصی در پاریس است و در الیزه‌پالاس منزل دارد هتلی است بسیار عالی یك روی آن به شانزلیزه است یك روی آن بخیابان دیگر در این کنج آپارتمانی‌است مجلل در اجاره دائم رك‌فلر پادشاه نفت خواستند برای شاه بگیرند اجازه نداد وحال‌آنکه خودش در امریکاست اگرایرانی بود تقدیم میکرد روزی در سالن هتل نشسته بودم دو زن وارد شدند کلاه من آنها را بطرف من سوق داد آمدند نشستند از امیربهادر و مغرورمیرزا سئوال کردند گفتم درهتلند نمیدانم چرا گفتند شنیده‌ایم شما ما را تمیز نمیدانید وحال‌آنکه ما هرروز خودمانرا با صابون میشوئیم‌من چه بگویم که خانمهای صابون‌زده نرنجند گفتم ما درشست‌وشو آدابی‌داریم که اگر خودمان‌هم بآن‌آداب شست‌وشو نکنیم خودمانراهم تمیز نمیدانیم .

حرکت بطرف طهران نزدیك شده است من قرضی کرده‌ام و باین سفر آمده‌ام عریضه بشاه نوشتم و تقاضا تخفیفی نسبت بمالیات رزکان کردم (١) که هیچوقت عمل نمی‌آمد دادم

---

(١) پدرم به ضیاع و عقار معتقد نبودشاید پس از فوت میرزا عباس‌خان قوام‌الدوله که شهرت کرد ملکی را یکتومان خریده بود ودرجزء ارث هزار تومان قیمت‌کرده بودند و نظر بتدارك‌کاه و جو چند اسبی که بود بتوسط اقبال‌الدوله مزرعه را درشهریار خریدند وایشان را خبره میدانستند مزرعه بحال خراب بدست ما آمد رعیت بی پا دست زیر چانه زده در برآفتاب نشسته در حال خود حیران بودند کاشف بعمل آمد که دو دانك آن خالصه است و دوست علی‌خان معیر که مالك چهاردانك بوده مالیات ملك شش دانك خود قراتپه را که بارزگان خاك بخاك همسایه است با نفوذی که داشته جمع زرکان نموده دفتری کرده بوده است قراتپه دو تومان مالیات داشت و زرکان صد و چهارده خروار غله هشتاد تومان نقد و صد وشصت خروار کاه و کمتر اتفاق افتاد که با تقویت رعایا وتغییربذر این اندازه برداشت بشود دلخوشی پدرم باین بود که جیره وعلیق‌شان بدون زحمت عاید می‌شود و رزق یابوها معلوم است و بی‌دوندگی بدست می‌آید بالجمله پرستاری‌آن مزرعه بعهده من شد .

شهریار بلوکی خرم و پرآب است در بهارآب از زمین میجوشد و در مجاری‌ئی که سیاه‌آب میگویند جاری است بهمین‌جهة چمن و باطلاق زیاد دارد و هواش ناسازگاراست

بقیه درصفحهٔ بعد

اتابك در حاشيهٔ عريضهٔ من نوشت كه ازجيره‌وعليق خودم‌محل اين تخفيف را ميدهم اميربهادر عريضه را بشاه رساند و دستخط صادر كرد در حقيقت پس از اين تخفيف من صاحب مزرعه رزكان شدم قبلا از ماليات باقی ميآوردم در كارلسباد روزی باطاق شاه رفتم كه تعظيمی كرده باشم شاه‌مشغول نوشتن‌سطری درزيرعكس خودش‌بود عكس بزرك‌بود و آن‌سطر تقريباًشش گره طول داشت بقلم‌جلی نوشته بودند با كرسی و تعليم‌حقيقت خوب نوشته بودند ربطی بدستخطهای عادی نداشت مرا خواستند فرمودند چطور نوشته‌ام عرض كردم اگر بچشم نديده بودم باور نميكردم دستخطی صادر فرمودند جناب‌اشرف اتابك‌اعظم چون مخبرالسلطنه نوكرصديق ماست پدرش مخبرالدوله مرحوم وجدش رضاقليخان مرحوم لله ما بود همهٔ آنها بصداقت ودرستی‌خدمت كردند لهذا مخبرالسلطنه را بيك‌قطعه نشان وحمايل‌اول خارجه مفتخر فرموديم ۱۳۲۰ در كارلسباد

من به نشان علاقه ندارم لكن‌اين‌دستخط يادگاراست نشان وحمايل را مغرور ميرزا برای من‌آورد .

درمراجعت دربرلن اجازه خواستم پياده شدم ازآشنايان‌قديم پسردوم ديتريسی دربرلن رئيس‌شعبهٔ جنايات نظميه است درخانهٔ پدری منزل‌دارد پدرش‌هم حيات دارد بمن اطاقی دادند كانه درمنزل خودم هستم .

نوشته‌اند ملانصرالدين لای اوراق كتابی جو گذارده بود و الاغی‌را باين تدبير انس داده بود كه اوراق را با زبان ردكرده جو را ميخورد العهده علی‌الراوی بسيارطلاب كتاب را ميخوانند و پيش از الاغ استفاده نميكنند .

برای‌خواب اطفال‌معروف‌است بچهٔ ميگريست مادرش عاجزشد شوهرش گفت شرح لمعه را پيش چشمش نگاهدار خوابش ميبرد .

دربرلن معروف شد كه اسبی حساب ميداند با والطر ديتريشی رفتيم به بينيم مربی اسب از اسب پرسيد رفيق‌من كه ديروز اينجا بود اسمش چند حرف داشت هشت نوبت سم بزمين زد وقبلا اسم‌را بما گفته بود رزن‌باخ باز‌پرسيد پنج‌درپنج چندميشود ۲۵ باز سم بزمين زد چندروز بعد ماديانی‌را گفتند رفتيم ديديم واقوی ازآن‌اسب بود گفتيم خوب‌است ازاين‌دو كرهٔ بگيرند البته حل‌معادلات‌هم خواهند كرد آنچه حدس زديم مربی‌اسب وضعيتی بخود ميگيرد كه تا آن وضعيت بجا است اسب سم بزمين‌ميزند .

ماندهٔ ازصفحهٔ قبل

نشد كه من پانزده روز در رزكان بمانم و نوبه نكنم با اينكه صافی همراه و آب را صاف ميكردم در آبهای اين بلوك جانوری است كه كپلك ميگويند در جگر گوسفند جا ميكند و گوسفند را از پا در ميآورد آنكه گوسفند نگاه بدارد بايد قبل از پائيز بفروشد نوبتی بضرورت مدتی در رزكان توقف كرده بودم ريشم نزديك بيك قبضه رسيده‌بود چون بر گشتم و بخدمت پدرم رفتم برخواسته مرا استقبال كردند و بوسيدند آن اوقات ريش مطلوب بود طبيعت خواسته است فرقی بين مرد و زن محسوس باشد حال ميخواهند ظاهراً هم بين مرد و زن امتيازی نباشد من از پنجاه سالگی تراشيدن ريش را موقوف كردم كارهای ما حكايت بز پيش‌آهنك و گله است ولو پيش‌آهنك از پرتگاهی پرت شود گله دنبال اورا ميگيرد .

چاپخانه دولتی برلن

بتوسط احتشام‌السلطنه وزیرمختار تحصیل اجازه کردم چهل روز بشعبهٔ عکس مطبعهٔ دولتی برلن رفتم وروی دست کارگران نگاه کردم از آنچه درطهران ازروی کتب وتجربه آموخته بودم چیزی برمعلومات من نیفزود مگر اطمینان بصحت آنچه میکردم مظفرالدین شاه در سال اول سلطنت جغرافیای مفصل فنسن را بپدرم داده بود بدهد ترجمه کنند بمن دادند قسمت ارپ را که مفید بنظر می‌آمد ترجمه کردم و تقدیم شد بعدها بخیال چاپ آن افتادم نخواستم صرف ترجمه باشد تاریخ وحکایاتی برآن مزید کردم بازطبع وسوسه کرد خواستم مصور باشد اسباب فراهم نبود مختصری عبداله میرزای عکاس میدانست میرزامطلب مستشار پستخانه سری درین کار برده بود بی‌نتیجه اماکتاب خوبی داشت از او گرفتم و بعضی لوازم از خارجه وارد کردم مشغول عملیات شدم و بجائی رساندم در عکاسی و بردن عکس روی صفحه و چاپ کردن مهارتی حاصل شد (١) پیش‌آمدها مانع شد که آن کتاب بموقع در دسترس خلق گذارده شود تا در سنهٔ ٣١٧ شمسی اماکتابی است مشتمل برصد و هشت صفحه نقشه و گراور ٧٦٢ صفحه مطلب مدتی که در برلن بودم غالباً با احتشام‌السلطنه ملاقات میشد و از اوضاع خودمان صحبت میکردیم در مراجعت آقا سید عبدالله بهبهانی بمن گفت اتابك ار مصاحبت شما اظهار رضایتمندی میکرد که هروقت میخواسته با او بوده‌اید و هرگاه نمیخواسته است نبوده‌اید من‌البته غیب نمیدانستم اما این‌درخیال من همیشه بوده‌است که موی‌دماغ کسی نباشم.

زرنی‌غباتزد دحباً همیشه در ذهنم بوده است.

مختصررساله درصنعت عکاسی و گراور در چنتهٔ مخبری نگاشته‌ام.

احسن‌القصص

والتردیتریتی پنجاه و چهار سال دارد و مجرد زندگی میکند رئیس شعبهٔ تأمینات شهربانی برلن است تلفنش بالای تختخواب نصب است که شب اگر ضرورت پیدا شد او را خبر کنند هرشب در منزل با او بودم و صحبت میکردیم شبی گفت امروز قصهٔ داشتم جوانی

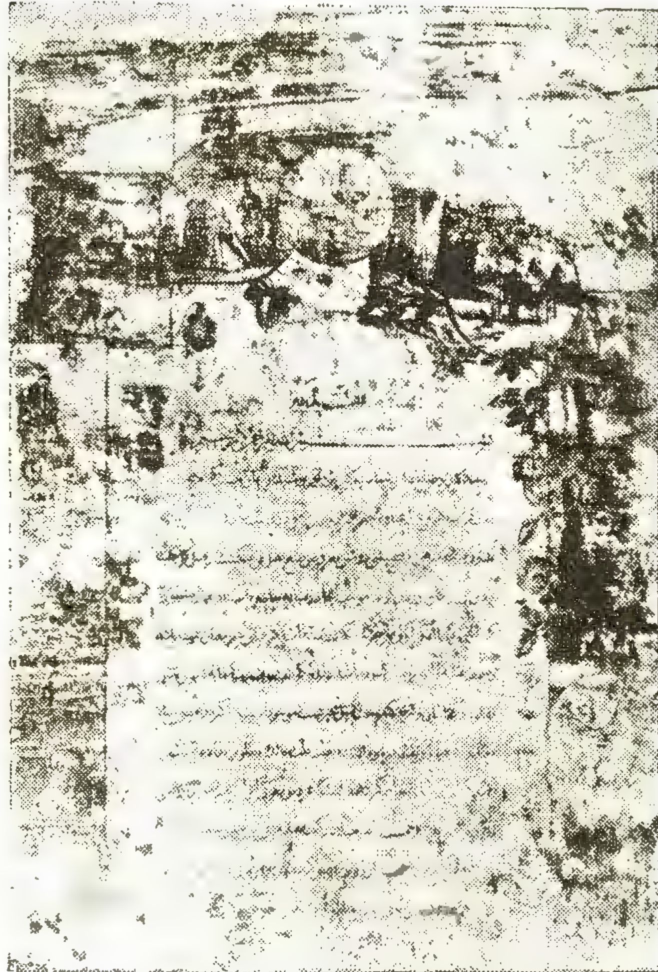
---

(١) در بدو امر با قلیل تدارك آساب از روی کتاب مشغول امتحانات شدم و اسلوب گوناگون مورد توجه شد عمل باقیر باز برویهٔ مس کاری و هردو پرزحمت عمل باکاغذ ژلاتین سهل بنظرآمد ودراین عمل مدتی معطلی دست داد بدو جهة یکی بدی عکس که روی شیشهٔ خشك برداشته شده بود (بتوسط آنتوان عکاس) دوم آنکه ژلاتین روی کاغذ ضخامتی دارد و در برگردانیدن روی صفحه روی بهن میشود بهرحال هشت ماه من این عمل‌را تعقیب میکردم بدون نتیجه صادق گماشتهٔ من که میبایست صفحات روی‌را بشوید گفت‌عجب نوکری‌ئی پیدا کرده‌ام صبح تا شام آقای من صفحه سیاه میکند ومن باید بشویم بعدازهشت ماه یك‌صفحه ناقص‌عمل آمد من‌ازذوق برجستم وآن‌صفحه‌را نگاه‌داشتم واینك گراورآن بنظرخوانندگان گرامی میرسد پس از ورود دوربین وسایرملزومات وتبدیل ژلاتین بسفیده تخم مرغ و عکس برداشتن باکلودیون حل مشکل میسرشد.

چون زچاهی برکنی هرروزه خاك   عاقبت زان چه برآید آب پاك

شب گذشته بدختری که جلو دکانی مشغول تماشا بوده است عشقی میرساند دختر برو نیاورده رد میشود و جلو دکان دیگر بتماشا می‌ایستد پسر تجدید مطلع میکند دختر بگریه میافتد و آواز میدهد ماما مادرش که جلو میرفته برمیگردد پلیس مخفی ظاهر شده آدرس پسر و دختر را میگیرد .

جوان امروز صبح نزد من آمد که سال آخر مدرسهٔ من است اگر امر افشا بشود مرا از مدرسه بیرون خواهند کرد و عمر من بهدر است از برای خدا بمن رحمی بکن گفتم جریمهٔ این جرم



گراور صفحه کتاب پس از هشت ماه امتحان

آنچه بشهربانی راجع است ۴۰۰ مارک است آما باید چارهٔ کنی که مادر دختر بمحضری شکایت نکنند گفت مادر دختر را نمیشناسم و منزلش را نمیدانم گفتم آدرس او را به پسر دادند رفت مادر دختر را دید آمد که رفتم التماس کردم آن بانو گفت من اظهاری نخواهم کرد اما شما هم دنبال

رفتار زشت نروید .

فرستادم از آن بانو تحقیق کردند معلوم شد از تعقیب منصرف است جوان ٤٠٠ مارك بصندوق تأمینات داد و رفت .

هر بیشه گمان مبر که خالی است　　　شاید که پلنك خفته باشد(۱)

چرا همه اش را نگفتی

شبی والطر مرا به طیاتری دعوت کرد گفت نمایشی میدهند نظمیه مکلف است نگاه کند که منافی اخلاق نباشد شهربانی در همهٔ نمایشگاهها لژ مخصوصی دارد رفتیم موضوع زنی بود دو دختر داشت یکی شوهر رفته و زایمان داشت دیگری دختر خانه بود مادر میخواهد برای زایمان بمنزل دخترش برود خواهر دختر اصرار دارد همراه مادر باشد مادر بهر زبان میخواهد او را منصرف کند درین گفت و شنید دختر میپرسد چه میشود که دختر میزاید پس از مقداری تأمل وطفره مادرش میگوید دختر وقتی میزاید که مردی را خیلی خیلی دوست داشته باشد .

در پردهٔ دیگر دختر در رختخواب خفته مادرش کنار بالین او ندبه دارد دختر بیدار میشود سبب زاری مادر را میپرسد میگوید بحال تو میگریم میپرسد مگر من چه باکم است میگوید آبستنی و این لکهٔ است که روزگار ترا سیاه خواهد کرد دختر میگوید مگر نگفتی دختر وقتی آبستن میشود که مردی را خیلی خیلی دوست داشته باشد من هیچ مردی را دوست نداشتم چرا همه اش را نگفتی و زار زار میگرید .

شب شراب نیرزد به بامداد خمار

گفتیم اگر دخترها بی حوصله نشوند و تا آخر نمایش بمانند و بشنوند البته در کار خود هوشیار میشوند .

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا　　　ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

۲۳ هزار طلاق

در روزنامه خواندم که در واشنگتن از ٤۳ هزار عقد که در یکسال بسته شده بود تا آخر سال ۲۳ هزارش بطلاق کشیده ودرغالب آب و رنك یا زرق و برق علت بوده است درین زمینه مشکلات زندگی را وقتی گفته ام .

مشکلات زندگی را جان من	برشمارم تا چه گاهی مشکل است
با فلاکت در بساط مسکنت	ساختن در سال و ماهی مشکل است
با وجود وسوسه شیطان نفس	ره نجوئی در گناهی مشکل است
دیبهٔ تازه به بازار آورند	تو از آن دیبه نخواهی مشکل است
رنك جامه می نخواهی شوخ و شنك	کفش و جوراب و کلاهی مشکل است
خویشتن را کم کنی نقش و نگار	از پی جلب نگاهی مشکل است

---

(۱) خال و پلنك حکایتی را بنظرم آورد مردی بسفر رفت خواجهٔ خود را گفت اگر زهره تخلفی کرد خالی بجامه او بگذار چندی گذشت بار بابش نوشت :

گر در سفر خواجه درنگی باشد　　　تا خواجه رسد زهره پلنگی باشد

هر کجا بینی جوانی دلفریب　　　برنیاری ازدل آهی مشکل است
می نخواهی از مقام درخورت　　　بیشترخودمال وجاهی مشکل است
درمصاف زندگی خود بیش و کم　　　با زمانی ز اشتباهی مشکل است
از رفیقان صمیمی روز خوش　　　روز بد یابی پناهی مشکل است
ایمن از دشمن گذاری روزگار　　　گر نیارائی سپاهی مشکل است
قافیه تنك است ورنه گفتمی　　　بیش‌ازاینها آنچه گاهی مشکل است

تربیت هم باحشو وزوایدی که پیدا کرده‌است نتیجه ندارد بلکه روزبروزبقهقرا میرویم و بآداب و اسباب بر مشکلات میأفزائیم آنچه از اخلاق ستوده در مدرسه گفته شود درمحافل خصوصی وعمومی طیاطر سینما قهوه‌خانها خلاف آنرا درمعرض مشاهده میآورند فسق وفحشا دزدی جاسوسی بقول لامادتین بشر بساطی مخرب‌تر از صحنهٔ طیاطر در تخزیب اخلاق نگسترده است .

مفتضح‌تر روزنامه‌ها است که یومیه بچاپ میزنند وعفت را خفیف میکنند .

من‌خودم را بوین‌میاندازم

این عنوان را در روزنامهٔ دیدم خواندم معلوم شد دختری خودش را در وین(۱) غرق کرده‌است و سبب را بدوستی نگاشته : پدرم مرا به قهوه‌خانه‌ها میبرد بحریف می‌سپارد از دنبال من می‌آید که مزد مرا بگیرد مرا باین‌کار شنیع مجبور میکند من این زندگی را نمیخواهم خودم را به وین میاندازم .

قرمساقی حد ندارد ناصرالدین‌شاه دردستخط تغییر به مسیح نامی قرمساق را به صاد نوشته بود شمس‌الشعراء سام‌میرزا رباعی‌ئی ساخت بعرض رساندند دستخط اصلاح شد .

الحمد مسیحا که جمادت کردند　　　آتش‌بودی و بس رمادت کردند
زنقحبه بعزل هم ترقی کردی　　　زیرا که قرمصاق بصادت کردند

قرمساقهای امروز صدسی قرمساق‌ترند .

طبیعت بر نمیگردد

یکی گربهٔ را تعلیم داده بود شمعی در دست کنار سفره قرار میگرفت و مدعی بود که به تربیت میشود در طبیعت تصرف کرد رفیقش روزی موشی همراه آورده سر سفره رها کرد گربه آرام ماند نوبت دیگر دو موش آورد چون موش دوم را رها کرد گربه حرکتی بخود داد وباز خودداری نمود بارسوم سه‌موش آورد سومی‌را که رها کرد گربه شمع راانداخت وپرید بموش .

در شهرهای بزرك اروپ گذرها کم و بیش طاس لغزنده است در قهوه‌خانه‌ها میدان عرضه و تقاضا بی‌خیال نشستهٔ یکی کنارت سبز می‌شود دوبار دندان روی جگر گذاردی بارسوم دنده بقضا میدهی این‌تمدن بطهران‌هم سرایت کرده است .

ای که ازکوچهٔ اسلامبل ما میگذری　　　با خبرباش که سر می‌شکند دیوارش

در اثر قلت خون و جمودت حال طبع من چنان بود که زیباترین صورت‌ها نقش

---

(۱) وین رودی است که از وینه میگذرد .

دیوار می‌نمود اگر برخوردی می‌شد بصحبت برگذار میکردم و شعر سعدی را بخاطر می‌آوردم .

به بی‌رغبتی شهوت انگیختن برغبت بود خون خود ریختن

عمر دراز سعدی‌هم در نتیجه این احتیاط بوده است با زنهائی که حلقه در انگشت داشتند از صحبت‌هم دریغ میداشتم در نتیجه صحبت‌ها دیدم بیشتر زنان خود باختهٔ گول جوانان ناسخته خورده‌اند وفریب نویدهای دروغ‌وبی‌پا گروهی‌راهم بی‌نوائی ازراه دربرده است و به بی‌پروائی کشیده گروهی‌طبع‌سرکش‌آنهارابآتش افکنده و لیس‌علی‌المریض‌حرج

ازدحام هرطبقه درشهربزرك وسنگهای تکلف که درراه نکاح انداخته‌اند اطوارزشت را از هرقبیل پیش‌میآورد ومن چند حکایت ذکرمیکنم و شاید درردیف احسن‌القصص‌است در سیاحت آفاق لاغر وچاق پیش‌میآید چرا درخاطرات یکی‌را باید نگاشت و دیگریرا مسکوت عنه گذاشت .

جماعتی که ندانند حظ روحانی تفاوتی که میان دواب و انسان است
گمان برند که درباغ حسن سعدی‌را نظر بسیب زنخدان و نارپستان است
و ما ابری نفسی و ما ازکیها که هرچه نقل کنند از بشر درامکان‌است

عروس‌شهرها

پاریس‌را عروس شهرها گفته‌اند دامادها از همه‌جا بپاریس رو میآورند و روزگاری بنشاط میگذرانند بساط عشرت اینجا گسترده است کاخها بهشت آسامرتب در غرفاتش حوران هورلقا غلمانان‌سر بهوارا پذیرا.

پتیارهٔ آن منازل‌را اداره میکند زنان‌جوان بهرجهة بهوای هفته نوش‌سالها گرفتار نیشند نصف مزد ایشان که بهای جوهر جان است بدان‌پتیاره میرسد دربرابر نصف دیگرازخوردنی و پوشیدنی انگاره گرفته شده است که آن بدبختان از زیر بار قرض رهائی ندارند مادامی که مقروضند باید بسوزند وبسازند اگراحیاناً فرار کنند بحکم قانون‌آنهارا تسلیم آن‌جهنم بهشت نمون میکنند نه این‌است که در شهرهای دیگر دلبر کم است لکن آزادند اینگونه ستمکاری منحصر بکانون‌آزادی است .

دربرلن برای جلب مسافردولت قدری چشم برهم نهاده ازجنس‌لطیف در بعضی قهوه‌خانه‌ها منتظرحریف نشسته‌اند .

درسفراول ناصرالدین‌شاه بفرنگ در پاریس محلی بوده‌است موسوم به بال‌مبیل که پدرم آنجا را بال‌مبال نام نهاده بود الاسماء تنزل من‌السماء.

انواع رسوم وآداب‌آمیزش‌را در قبایل هرجا من در افکارامم و تحفهٔ مخبری گفته‌ام موسی نکاح دختر را منع کرد اسلام مادر خواهر عمه خاله برادرزاه و خواهرزاده و منسوبان رضاعی را واساس درمنع سلامت نسل است و در حدود حفظ از امراض جسمانی و روحانی در مصر و عرب اشخاص را نسبت به مادر میدانند هارون به موسی یابن امی میگوید .

خدن رسمی بوده است وهنوزهم دربعضی‌اقطارهست اسلام منع کرد .

قطعه

پسری را پدر نصیحت کرد — که ز زن ناگزیر باشد مرد
دختری جوی زیبر و کدبانو — که شود با تو یار و همزانو
چند دختر گرفت او بنظر — چونکه یك یك بگفتشان بپدر
گفت این مرترا بود خواهی — دیگری را بجو ازاین بگذر
شکوه آخر پسر بمادر کرد — تا نشاند ز خاطر او گرد
گفت هیچت مباد در دل غم — که پسر نیستی تو او را هم

فردوسی

مگر در نهانی سخن دیگراست — پژوهنده را روی در مادراست

باید فردا به کلیسا برویم

در استاند با شمس الملك کنار دریا سیر پرتو قمر میکردم که در آب چون مجره کهکشانی مواج ساخته بود ما شیفته آن تماشا که ناگاه دوستاره درحاشیهٔ خیابان بجلوه توامان ظهور کرد بمقناطیس عشوه حال غشوه درما انداختند شمس الملك زبان نمیدانست گفت چه باشد که استفساری از آهنك ایشان بنمائی نزدیك رفتیم دوری ننمودند در محفلی که بود نشستم و از هردر صحبت پیوستیم پاسی بظرافت گذشت رخصت غیبت خواستند گفتم مجلس گلشن است چه وقت رفتن است گفتند فردا روز راز و نیاز است میخواهیم زودتر بخوابیم و فردا بدرگاه چاره ساز برویم گفتیم با این سیره آن شعار را چه مناسبت است گفتند آزموده ایم هریك شنبه که بکلیسا رفته ایم بصاحبخانه مقروض نمانده ایم از ناصرالدین شاه است .

گر گنه کار نبودی بجهان روز جزا — ازخداوند جهان لطف گرایانه نبود

باید با همه نشست و ازسر پندار برخاست تا برهمه احوال وقوف یافت و حکومت بیجا نکرد .

مقام صالح و فاجر هنوز پیدا نیست .

یکی از دوستان که منزلتش هست نقل کرد زنی معروفه وجهی معتدبمن سپرد و یادداشتی گرفت پس از روزی چند آمد و وجه خود را خواست دادم و یادداشت نزد او ماند رفت بخاطرم آمد که یادداشت دردست او ماند و بسا هست سبب زحمتی بشود پس از هفتهٔ آمد که فراموش کردم یادداشت را رد کنم .اینك آن یادداشت

گرنهادت همه این است زهی پاك نهاد — ورسرشتت همه این است زهی پاك سرشت
عیب رندان مکن ای زاهد پاکیزه سرشت — تو چه دانی که پس پرده که خوبست که زشت

چه خوب بود که مردم پاك نهاد پای استقامتشان نمیلرزید .

روزگار با من به لج است

نه هرصحبت نشاط انگیز باشد — بسا صحبت ملالت خیز باشد

درلندن با خانمی اتفاق صحبت افتاد خالی از ملاحت نبود لکن از چهره اش ملالت مینمود گفت پدرم مبتلا به فلج است وروزگار بامن بلج با دست خالی بدیدنش رفته بودم حالش را تباه

دیدم تقاضای صاحبخانه هم در دلم خاری است حالی که قصد بودم مبدل بملال شد پنج لیره همراه داشتم در دستش گذاشتم خواست پای مرا ببوسد رویش را بوسیدم و بخداش سپردم دعا کرد واز کجا که مستجاب نباشد .

این جهان محنت سرائی بیش نیست — شهد دارد لیک آن بی نیش نیست
غنچه اش دلتنك و لاله داغدار — وان گلش از خار بی تشویش نیست

سوختم که نسوزانم

در برلن دیروقت بمنزل میرفتم بخانمی برخوردم صدهشتاد بجمال ودراندام بکمال محفلی نزدیك بود باهم نشستیم دیدمش تربیت خواص دارد و با زندگی خانواده تماس گفتم مگرخانم را خواستاری مشتری نشد که غمخواری کند گفت چند نفرم خواستند من نخواستم گفتم ممکن است از سبب بپرسم گفت در خودم آن استواری را ندیدم که عهد و پیمان بسر برم مردی را آزرده خواهم کرد سوختم که نسوزانم .

نظر سوی شاهد کسی را رواست — که داند بدن شاهدی عذر خواست

رقابت

شبی در وینه درباغ عمومی در گوشهٔ نشسته بودم و سیر مهتاب میکردم مستغرق فکر خود و پیش آمد روزگار برخلاف انتظار خانمی بمن روآورده آمد کنار من نشست بی مقدمه اظهار داشت شیرینی فروشم و از پیش آمدی در جوش گفتم خیراست گفت خواهرم دوستی دارد آمد اورا برد من برخود حتم کردم که تنها نمانم وجاهتی نداشت بی ملاحت هم نبود از رقابتش تعجب کردم و برملالتش تأسف خوردم گفتم هر که شیرینی فروشد مشتری بروی بجوشد تبسمی کرد ولبخندش خالی از نمك نبود بقول دیگر شیخ متوسل شدم که زن جوان را تیری در پهلو نشیند به که پیری دیدم باین لطایف دل نمیدهد ودنبال سخن را ول نمیکند بمضمون شعر سعدی مترنم است .

برخیز تا طریق تکلف رها کنیم — دکان معرفت بدوجو پربها کنیم

اری ان النفس لامارة بالسوء الا ما رحم ربی یکی از رفقا غالب از کیسه و کمرمی نالید در کیسه چیزی داشتم بشامش دعوت کردم و راجع بکمر بدیگریش حوالت

کاستن توکل واشکالات تکفل درامر نکاح تأمل آورده و بافشار طبیعت مجال تحمل نمانده جوانانرا اضطرار عنان اصطبار از کف بدر میکند اگر صدو طبع سرکش زندگی موحش را پیش بیاورد یا صد هشت نادانی صد نود نقص سیاست است تشویق میکنند تضییق نمیکنند برنامهٔ سیاست در مصلحت و عصمت نیست رشتهٔ عفت را گسسته اند که آزادی است اخلاق مسری است خوبش بطئی و بدش سریع السرایه .

حکایت

در پاریس مردی جا افتاده با علیقلیخان سردار اسعد آشنا بود از تعلق زنی بخودش شکایت میکرد که شوهرش با من دوست است و زنش بمن می تند روزی شوهرش نزد من آمد و زنش درمنزل من بود سخت خجالت کشیدم هرچه میخواهم از صحبت این پتیاره کناره بجویم باز گرفتار میشوم .

مایه پرهیزکار قوت صبراست و عقل　　　صبر گرفتار عشق عقل زبون هواست

شاید این گرفتاری در نتیجهٔ اشکال طلاق باشد با وجود عللی طبیعی که گاهی طلاق را لازم میکند.

درصحبت سرگذشت زنی را پرسیدم گفت مردیم خواهان شد منزلی بیاراست و مرا مرفه بداشت جوانی چم مرا گرفت آخرخم شدم روزی با او مشغول رقص بودم آن مرد سر رسید و ما را در آن حال دید مرا ترك کرد این بگفت و گریستن آغاز کرد که قدر نعمت ندانستم بدین زحمت گرفتار شدم برای لقمهٔ نان جان میدهم حال که جوانی است این است از آب و رنك که افتادم چه برسرم خواهد آمد نمیدانم.

دشمن بدشمن آن نپسندد که بیخرد　　　با نفس خود کند بهوای هوای خویش

چاه است و راه و دیده بنیاو آفتاب　　　تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش

شصت پیراهن

یکی از دوستان میگفت آشنائی دارم که شصت پیراهن دارد گفتم سعدی یکیش را منکر است که گر حجاب شود تا بدامنش بدرم بالاتر هم نمیرود جائی که پیراهنی را آنهم در بر باید در ید آن عده پیراهن درجامه‌دان چه تأثیر در موضوع دارد.

خذ الغایات و اترك المبادی

درشیراز گربهٔ داشتم براق سه رنك و فوق العاده مأنوس گربه های نر اطراف او را گرفتند بگربهٔ سیاهی ژولیده کثیف که یك چشمش هم بجهتی از کاسه درآمده بود بیشتر رغبت داشت تا حدی که آن گربه سیاه فرار کرد و گربهٔ من دنبال گربهای دیگر بحسرت مینگرستند تعجب کردم و به منتظم الحکماء حکایت گفت خذ الغایات و اترك المبادی

حیوانات فصل دارند آبستن که شدند نر بخود راه نمیدهند نظر به نه ماه آبستنی حق این بود که انسان هم سالی یکنوبت فحل بیاید عمرها درازتر میشد و زحمتها کمتر حیوانات را طبیعت متوجه میکند انسان بتوجه طبع را تحریك (۱) فکر غذا اشتهای کاذب میآورد و دله گی سنگینی معده و باز

جانور در بند آب و رنك نیست　　　برسر این آب و رنگش جنك نیست

ازغرائب این است که این گربه سه بچه زائید بزرك شدند من دستی برسر آنها میکشیدم ازشیر که افتادند مادرشان ازاطاق من قهر کرد بچه گربه‌ها را بیرون کردم باز برقهر باقی ماند درحیاط دور من میگشت و بقدم همراه من میآمد روزی بغلش کردم ببالاخانه بردم بدرب اطاق که رسیدم چنان مضطرب شد که با همهٔ انس حاضر بود چشم من را دربیاورد و جز برحسادت نتوانستم حمل کنم.

عضو اهم خانواده

زن درمیان هیچ قومی و در هیچ قانونی چون قانون اسلام منزلتی که شایستهٔ مقام او در جامعه است نداشته و ندارد بلی دراروپ زن را جلو میاندازند و تشریفاتی از برای آن قرارداده‌اند

(۱) به مادام سابینیر که ولعی درکار داشت گفتند آخرخجالت بکش حیوانات هم موسم دارند گفت ده آنها حیوانند.

همه‌صورت لکن‌از تمام حقوق شخصیت محروم‌است اگرچه درفکر وعمل درمواردی ازمرد کسر دارد از نظر تشکیل خانواده عضو اهم است .

زن نیك فرمان بر پارسا　　کند مرد درویش‌را پادشا

تمشیت زندگی و پرورش کودکان بعهده‌زن‌است مهرمادری نبود کودکان بمرصه نمیرسیدند چه بسیارمردان زن‌وفرزندرا بخود بازمیگذارند وزنهابهرزحمت بار گران‌را میکشند واطفال را برمیآورند .

ببین‌آن بی حمیت را که هرگز　　نخواهد دید روی نیکبختی
تن آسانی گزیند خویشتن را　　زن و فرزند بگذارد بسختی

درتحفهٔ مخبری گفته‌ام .

مثبت ومنفی است ذرات جهان　　طالب وصلی که باشدشان بجان
از ثلول آمد مرکب این‌بدن　　فرق باشد در ثلول مرد و زن
ای بسا مردا که درطبع زن‌است　　چون‌ثلول‌ماده بیشش‌در تن‌است
گر زنان بینی چو مردان دلیر　　تو ثلول نر در ایشان بیش گیر
آن‌ثلول‌نر فزونش کوشش است　　وآن‌ثلول‌ماده کارش‌جوشش‌است
میتوان دیدن بخوی مرد و زن　　نسبت آندو ثلول اندر بدن
فاعل و مفعول ازیك مصدر است　　درسخن‌آن کی بجای‌این‌دراست
فعل صادر میشود از آن و این　　مورد فعل است در جمله ببین

گفته‌اند پنج‌چیز بسعی بدست نیاید زن‌موافق (یامرد) فرزند اهل‌مال‌وجاه طول‌عمر ادبافضلاء وامراء ازز نان‌هنرمند بوده‌اند .

صفوة‌الدین ازامرای قراختاراست .

من‌آن زنم که همه کار من نکوکاری است　　بزیرمقنعهٔ من دو صد کله‌داری است
درون چادر عفت که جایگاه من است　　مسافران صبا راگذر بدشواری است

فخرالدوله ازآل‌بویه نیابت پسرش مجدالدوله میکرد‌سلطان‌محمود خواست خطبه بنام او کنند نوشت تا شوهرم زنده‌بود نگران بودم‌حال‌باك ندارم حرب‌رادوروا‌ست‌اگرمن‌مقهور شوم سلطان‌را فخری نیست واگرسلطان مقهورشود اززنی شکست یافته .

چو از راستی بگذری خم بود　　چه مردی بود کاز زنی کم بود

خیرات حسان را اعتمادالسلطنه دراحوال زنان تامی نگاشته

من نمیدانم در پیش‌آمدها و ناسازگاریها تقصیر بیشتر از مرد است یا از زن شاید در احصاء بیشتر گناه کردن مرد را بگیرد مرد بیشتراز بی‌آب ورنك است شایدهم یراق زن بیشتر طالب طمطراق دلهگی‌هم بی‌مدخلیت نیست .

حدود

از انواع آمیزش مرد و زن نکاح و تشکیل خانواده بصلاح و سلامت نزدیکتراست اگر بسازگاری بگذرد زهی سعادت بوالهوسی تنگدستی و علل دیگر گاه وفاق را به نفاق میکشانند از علل اختلاف زنا را اقبح دانسته و در همه جا سخت مجازات داده‌اند از افشاء جریمه بریدن گیس تراشیدن ریش بند شکنجه تا قتل وسوختن و شقه کردن

زانیهٔ را بزمان‌عیسی بناشد سنگسار کنند عیسی گفت آنکه گناهی بذمه ندارد سنك‌اول‌را

بینداز د هیچکس با پیش ننهادو دیسی خود دست بکار نبرد مریم یجدلی راتو به داد و این درسی بود وامت او دررفتار هیچ از بربریت کم نیاورد وما بعضی عادات رایاد کنیم .

آمیزش نری با مادهٔ طبیعی حیوانات است خصوص درحیوانات وحشی از پرنده ودرنده در حیوانات اهلی تخلف بیشتر اتفاق میافتد وانسان ازآنجمله است .

درلك لك دیده شده است که اگر تخم دیگری زیر او بگذارند و جوجه در بیاید لك لك ها آن مرغ را هلاك میکنند پس رقابت طبیعی است .

منشأ جنك طروا هتك ناموس شد پاریس پسر پریا مس پادشاه طروا میهمان منلاس پادشاه اسپارت بود هلنا زن او رافریب داده باخودبرد حکایت داود و بتزابه در تورة است .

درلیونه (فرانسه) برای افشاء وملامت زاینه را محکوم میکردند برهنه درمیدانی مرغی



گراور داماد وعروس

را که رها کرده بودند بگیرد وزانی در آن اثنا لخت خاشاك جمع کند (بعد مرغرا بپزند و با هم بخورند) مردم تماشا میکردند (۱)

در پلنی زانی را از آلت می آویختند و کاردی باو میدادند که از بیم هلاك خودش را خواجه کند.

در اسپانی شوهر مجاز بوده زنش را با فاسق بکشد نوشته اند ژان سوم بزنی گفت اگرزنا بدهی وشوهرت ترا بکشد اورا عفو خواهم کرد گفت باین قاعده مراهم خواهید بخشید چه من شوهرم را با زنی دیدم واورا کشتم .

(۱) در ضمن اجرای مجازات کارهائی میکرده اند که شوالیه آمورینی گوید از ذکر آن شرم دارم .

ساکسن‌ها زن را میسوزانیدند و فاسقش‌را بالای خاکستر او میآویختند.

دررم وقتی بی‌بندوباری رواج‌داشته که اردوان‌سوم اشکانی قیصررا برفتار بروطوس ملامت نمود خانمهای محترم (!) خود را فاحشه بقلم میدادند تا دست آزاد و پای فراخ داشته باشند.

مالینا زن کلدیوس درغیبت شوهر بنکاح دیگری درآمد زهی نکاح و بی‌عصمتی‌را یکی از اسباب اضمحلال دولت روم دانسته‌اند.

در مکسیك زانیه را پس از ثبوت قطعه قطعه کرده تناول مینمودند البته بشوق ضیافت چندان باریك هم درحجة نمیشده‌اند.

دوشیزه پولادی

در موزهٔ اشطوتگارت مجسمهٔ از پولاد دیده شد که بهیکل زنی است تو خالی در دارد و باز می‌شود به درب‌آن میخ‌ها نصب است زن خود باخته را (زانیه) درآن باز می داشته اند و در را می بسته‌اند آن میخها بیدن زن می نشسته واورا هلاك میکرده.



درقوانین اخیر قائل بتخفیف مجازات شده‌اند بعضی‌افشاء واقرار بفشحا رادرمحکمه‌لازم‌میدانند که‌ازبی‌پروائی‌جلوگیری شده باشد بعضی معتقد بمسامحه شده‌اند که‌هتك شرافت‌است(زهی‌شرافت) و این تشویق بجسارت است.

در شرع نبوی حد همان‌سنگسار کردن‌است لکن اثبات بی نهایت دشوار حتی آنکه نسبت زنا بکسی بدهد واثبات بشهود نتواند مجازات دارد.

در آیهٔ ۱۷ از سوره نور است آنکه دوست میدارد فحشا را شهرت بدهد از برای او عذاب دردناک است و باز آب توبه آتش گناه را مینشاند و اعاده شرف میدهد مگر اینکه از شنیدن بوی گل توبه را بشکنند.

حکم الولد للفراش از توسل به ازلام مرد را مستغنی میکند احتیاج نیست که درخدن به ازلام معین کنند بچه از کیست.

در صدر اسلام نوبتی اردو دیروقت به مدینه رسید امر شد کسی شبانه بشهر نرود سه نفر تخلف کردند مرد بیگانه نزد زن خود دیدند یکی کشت یکی طلاق داد(۱) یکی برو نیاورد پیغمبر(ص) فرمود آنکه کشت مجازات دارد آنکه طلاق داد غیرت و آنکه برو نیاورد مردی است بی شرف

چون شاهد شوهر باشد اثبات بقسم میشود و آدابی دارد.

در قانون فرانسه از سه ماه الی دو سال حبس یا از ۱۰۰ فرانك الی ۲۰۰۰ فرانك جریمه قائل شده اند.

خاطرم آمد که یکی از لطمهٔ بقاضی شکایت برد ضارب به پنج شلینك محکوم شد گفت این است جزای یك طپانچه گفت آری ده شلینك پیش قاضی گذارد و سیلی ئی بروی او زد که پنج شلینك بعارض بدهد پنج شلینك خود بردارد.

منتسکیو در اسپری دو لوا (روح قانون) گوید اینکه گناه زن را بیشتر شمرده اند و سیاست او را سخت کرده اند از آنروست که زن فرزندان دیگری را بفراش مرد میآورد و ظلمی است نسبت بفرزندان حقیقی او و بزن تحمیل وارد نیست.

میگوئیم گناه بیشتر از مرد است که سبب آن تحمیل میشود بسا هست زن بغفلت در تله می افتد و شاید باکراه واز بیم آبرو یا حاجت تن درمیدهد مرد فاعل و مختار است خصوص که مرد مدعی تفوق است الرجال قوامون علی النساء پس دیه بیشتر برمرد است.

با رسومی که اینك در سوسیته جاری است و هرقدم تله در راه موجود است خنده آور است که رسم ساموئدها را بچشم تعجب مینگرند که در پذیرائی میهمان زن خود را باختیار میهمان میگذارند و اگر دست بجنبند دلتنك میشوند البته زنا درزبان ایشان موضوع ندارد من نمیدانم چه فرق است بین ساموئد و مردانی که زن خودشانرا شش قلم آراسته چون درشب زفاف با افتخار بمجالس میبرند و بمردان میسپارند.

اگر شیطان نفس یا شیاطین انسی زن را آخر از راه در برد چه جای ایراد است اصرار خیلی کارها را صورت میدهد.

حکمت خلقت نر و ماده در نبات و حیوان تناسل و بقاء نوع است صحت نژاد موقوف بر مواصلت باغیر خویشاوند این است که وصلت با نزدیکان را منع کرده اند در چین تا هفت پشت رعایت میکنند آمیزش مادهٔ با نر متعدد تولید مرض کرده است ظن غالب این است که سیفیلیس بدواً در سلك پیدا شده باشد در مصر هم که پلیاندری (خدن بازی) رسم بوده است گفته اند این است که در نتیجهٔ تجارب هزاران سال آمیزش زن را با یك مرد روا داشته اند.

---

(۱) طلاق که در سنت کاتلیك صعوبت دارد در اسلام بی اشکال است و باز پیغمبر(ص) فرموده ابغض الاشیاء عندی الطلاق بدترین چیزها نزد من طلاق است این است رجوع قرار داده اند.

سودای عشق پختن عقلم نمی‌پسندد   فرمان عقل بردن عشقم نمیگذارد



هدهدی کو که فرستم بتو پیغامی چند

معروف است حاجی محمدحسینخان نظام‌الدوله معروف به‌صدر اصفهانی بیرون شهر اصفهان بقهوه‌خانهٔ رفت صحبتش باقهوه‌چی گرم شد از کار و بار قهوه‌چی پرسید گفت میگذرد تعریفی‌هم ندارد محمدحسین‌خان گفت چرا نیروی جا کشی کنی سودش بیشتر است گفت شما دستتان در کار است بهتر میدانید.

چون پلیاندری در اکثر ملل بوده و هست بروز سیفیلیس عمومیت داشته و دارد و مبارزه با آن از اهم وظایف صحیه است و در ممالك متمدنه تحت مراقبت شعبهٔ از نظمیه در پنجاه سال قبل در برلن پنجهزار زن بشمار می‌آمدند که در تحت بازرسی صحیهٔ نظمیه بودند.

بانوان عفیفه!! از رجوع بصحیه اکراه دارند و در اشاعه امراض گناه

مراغبین ازطرف صحیه مکلف به کنجکاوی می باشند گاهی خلاف نزاکتی اتفاق میافتد وسبب عربده‌روزنامه نویسان می‌شود که عقیده دارند بطبیعت‌واگذار شود طبیعت کارخودش‌را میکنند حفظ صحت‌هم واجب است.

درروزنامه خوانده شد دختری ازراه رسیده بمنزل میرود دراین احوال دوجوان میرسند

یکی بدیگری میگوید تو میروی یامن بروم بدون آنکه معلوم باشد کجا مفتش صحیه سوءظن بدان دختر میبرد واورا جلب میکند یك شب بحال ناله و ندبه و فکر آبروی پدر و مادر بسر میبرد تا در نتیجهٔ تحقیق معلوم میشود آن گمان بی پا بود ودختر غریب آن شهر برای تحصیل آمده بوده است و مبری از تهمت است دختر از بیم آبرو توسلی نمیجوید فضول مسئله را افشا میکند و بیگناهی را رسوا این است که اشاعه فحشا درشرع منع شده است .



عقل انجام عشق می بیند — هم از اول نمیکند آغاز

درد بیدرمان است و صد هشتاد گناه با تمدن مادی که راه صلاح را مسدود کرده است ودر بر نکاح بسته و خلق‌را به بربریت میکشاند بی ناموسی با دزدی ودروغگوئی دست بگردن است .

آخر تدبیر درحفظ بیگناهانی که بتقصیر گناهکاران بوجود آمده‌اند ایجاد زایشگاه و کودکستانها است که :چون بگردش نمیرسی واگرد.

چوچارهٔ هوست ازطریق عقل نشد — رها کنیم وسررشته را نگه‌داریم

در ژاپن طایفهٔ از زنان (گیشا) بسمت مجلس آرائی شناخته شده‌اند حرفه شده است و قباحتی ندارد .

یکی از نویسندگان گوید اگرساعتی را کسی بدزدد سیاست دارد چون ساعت را عوض بدست میشود آورد پرده عفت که بلاعوض است طرف توجه نیست .

عندالواقع عقد جز ایجاب و رضایت طرفین نیست چه حکم میتوان کرد مگر اینکه آن مرد آن دختر را متکفل شود، با تفاوت‌های زندگی چه باید کرد؟

سان لشگر در برلن

سان سوار را در گچسر نوشته ام (صفحهٔ ۹۷) احتشام السلطنه دعوت بتماشای سان در کنار برلن کرد رفتیم صف اول را گرفته بودند محلی مشرف بر میدان سان برای تماشاچیا معین بود جماعتی پیاده و جماعتی در درشکه مهیای تماشا بودند میدان خوب دیده میشد رو برو طاقنماهائی برای دستگاه امپراطوری و رجال آشنا مرتب بود.

افواج میگذشتند پیاده سواره و توپخانه آراسته تر از آنکه بقلم بیاید.

موزیکانچی دودسته بیشتر نبود یکی پیاده یکی سواره چیزی که از آن سان فراموش نمیشود و فوق‌العاده مایه ضحك بود اسب طبالچی سوار بود که بی طبالچی دو نوبت وظیفه خودرا در کمال نظم انجام داد نوبت دوم و سوم که افواج سوار سان دادند ظاهراً طبالچی زمین خورده بود اسب در کمال مهارت در محل معین از صف خارج می شد دوری می‌زد و در جای خود قرار میگرفت.

محل طبالچی در حرکت دست راست بود در موقعی که موزیك توقف میکرد تا دسته رد شود میبایست طبال بدست چپ تیپ بیاید و از برای اینکار مجبور بود در قوس معینی چرخ بزند و عادة یابو اینکار رامیکرد و نکته این بود که طبالچی دودست بیشتر ندارد وهردو درزدن طبل بکار است افسار یابو بسر خودش است دراثر تربیت و مشق بوظیفهٔ خود عمل میکند در مملکتی که اسب و مادیان ریاضی‌دان باشند تعجب ندارد که یابوهم مشق نظامی بداند آراستگی و نظم لشکر آلمان بجای خود، کیفیتی که بخاطرم مانده است همان حرکت یابوی طبالچی است که در وظیفه تخلف نمیکند.

تفریح پتسدم

دختر دیتریشی شوهر کرده است و در پتسدم می نشیند روزهای یکشنبه با برادرش به پتسدم میرویم پنج قطعه آلات رصد که آلمانی‌ها از غنیمت چین آورده‌اند جلو قصر ابیض در پتسدم نصب کرده‌اند روزی در گردش آن بدایع صنعتی را تماشا کردیم والتر دیتریشی در منزل بمن گفت نادر پادشاه شما ودایعی که از هندچپاول کرد کجا گذارد گفتم قصر ابیض نداشتیم نمیدانم خواهرش دست به پشت من زد که بارك‌الله سوزن را در پای دیگران می بینند و جوالدوز را در چشم خود نمی بینند روزی دوسه نفر از طلاب عربی آموز نزد دیتریشی بودند من این عبارت را گفتم و ترجمهٔ آنرا خواستم دارهم مادمت فی‌دارهم نفهمیدند دیتریشی هم ملتفت نشد معنی کردم هر وقت یادم می آید خجالت میکشم مگر اینکه نمیدانستم که پرفسور هم ملتفت نخواهد شد اعلال بقدری در کلمه تغییر میآورد که خیلی انس میخواهد که شخص بریشهٔ کلمه پی ببرد.

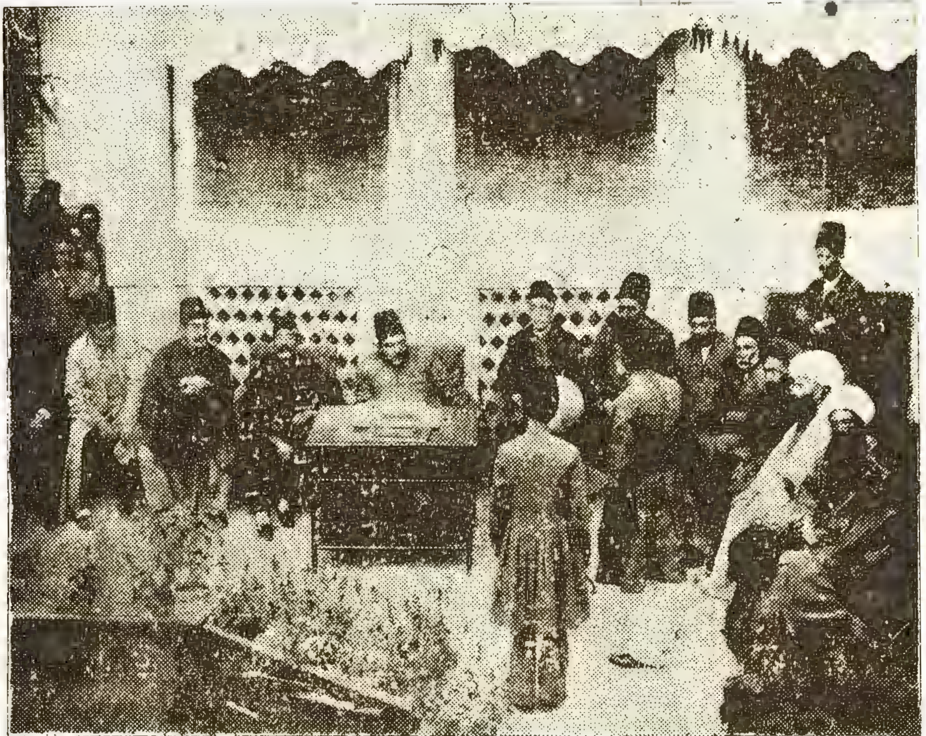
نظر بمطالعاتی که درچاپخانه دولتی منظور بود قدری توقف در برلن بطول انجامید رخت مراجعت بربستم پس از مراجعت شغل شاغل من همان رسیدگی بمدارس است و غالباً مصاحبت اتابك چه درشهر چه درقیطریه شبی به پارك رفتم اتابك مشغول بیلیارد بود گفت چه خبر گفتم امروز سیاست نامه خواجه نظام‌الملك را میخواندم نوشته بود سبب سستی کارهای مملکت این است که ده کار بیکنفر میدهند و نه نفر بیکار میمانند یا کارهای بزرك را باشخاص کوچك

میدهند از عهده بر نمیآیند و کارهای کوچك را باشخاص بزرك که دل نمیسوزانند به لبخندی گذشت و مشغول بیلیارد شدیم .

در باب مدارس همیشه با اتابك مجادله داشتم یکروز باصرار بمدرسه علمیه شان آوردم که سر راه درب خانه بود درعمارت متعلق بانیس الدوله درخیابان لاله زار از شاگردان سؤالات شد مؤدب الدوله درمعرفی شاگردی گفت افعال بیقاعده را خوب فرا گرفته است اتابك گفت خوب بود افعال بیقاعده را درخارج مدرسه میآموختند .

افعال بیقاعده اصطلاح فرانسه ودر لفظ آن کنایه کهٔ درفارسی هست نیست من در فواید- الترجمان قیاسی اصطلاح کردم چون کتاب را روی اصطلاحات صرف و نحو نوشته‌ام و معلمین نمیدانستند آن متروك ماند .

گراور اتابك در مدرسه



از طرف راست میرزا نصرالله‌خان مشیرالملك محسن خان مشیرالدوله سام میرزا شمس‌الشعراء طرف چپ عمادالدوله سپهسالار (آقاوجیه) . . . نظام‌السلطنه حاجی میرزا یحیی دولت آبادی شیخ عبدالربة شیخ مهدی کاشی مهندس‌الممالك

موسیو نوز با روسها داخل مذاکره شده باعتبار معاهده با مصر که هم ازدول کاملة الوداد است تغییری در تعرفه گمرك داد بصرفهٔ انگلیس نبود اگرچه حاجی محمدتقی شاهرودی آن اصلاح

را مفید بحال تجارت نمیدانست بعقیده‌من رخنه بعهدنامه ترکمان‌جای هر اندازه‌اش فتحی محسوب میشود انگلیس که ناراضی شد سرها بجنبش میآید روزی مخبرالدوله بمن گفت اتابك چه میکند بشیرالملك از کفایت عین‌الدوله صحبت میدارد .

هفتهٔ قبل‌از استعفا با اتابك تنها بودم فرمودند از آنچه خوانده‌اید موقع استعفااست کتابچهٔ بنویسید درین‌ضمن عزیزخان خواجه واردو صحبت قطع شد

نارضامندی انگلیس واراده مظفرالدین‌شاه بمسافرت بفرنك واستنکاف اتابك از قرض بدون تضمین مصارف که چون‌قرضهای اسبق هباء‌منثور نشود کار را به استعفای اتابك کشانید و من درخدمتشان سفری شدم وشرح آن‌مسافرت‌را از حرکت از تهران تامراجعت به‌اروپ علیحده نوشته‌ام که مجلدی‌است وقصدمن ازاین‌مسافرت نفوذ درافکار اتابك بودچون‌منظوردر مصاحبت تلماك پس‌از مراجعت به‌اروپ چندی دربرلن بودم ازمخبرالملك وصنیع‌الدوله مکتوب رسید که مراجعت مرا خواسته بودند .

مکتوب مخبرالملك بـه برلن

قربانت شوم بعدازاینکه شماهم‌داخل درعنوان یقولون‌بافواههم شدیدوحرکت کردید تا امروز که بیست‌وچهارم شوال است ازشما بعدازخروج از خاك ایران شش‌کاغذ دوکارت و دو تلگراف رسیده است کاغذ ششم که باچند عکس درمراجعت از پکن از تین سین فرستاده شده بود پس از چهل روز باینجا رسید و مثل سایر کاغذهای شما اسباب خوشوقتی همه گردید بنابرکاغذها در این سفر الحمدلله همه جا خوش بوده‌اید امید است که بخواست خداوند بقیهٔ مسافرت نیز بخوشی‌وسلامتی بگذرد و بزودی چشم دوستان بدیدار شما روشن شود وازشنیدن شرح مسافرت محظوظ گردند بحساب تلگرافی کـه از ژاپن رسید دراین ساعت می‌بایست شما در خشکی آمریك باشید و اوقات عزیز را بتماشای دنیای جدید بگذرانیددرصورتیکه ما بیچاره‌ها گرفتاردنیا وخیالات کهنه هستیم ویك برف کافی‌است برای‌اینکه مانع ازمراوده شهری بشهری بشود تا به‌پیمودن بر و بحر چه رسد وغیره وغیره ....

باری پس از حرکت شما اوقات بهمان منوال کـه مسبوق هستید میگذشت تا شب پنجم شعبان که بعدازخوابیدن همهٔ درها را کوبیدند و خبر وارد شدن مولودی درمنزل صنیع‌الدوله دادند صبح که برخواستیم معلوم شد پسری تولد شده و دکتر لئولازم دانسته که سه‌چهار مرتبه در روز آمده مادر بچه را به‌بیند و صنیع‌الدوله‌هم بسیارپریشان است روز بعد بخواهش‌خود احترام‌السلطنه شاه باحوال‌پرسی تشریف آوردند و در واقع وداعی شد شب هشتم شعبان دو ساعت بصبح مانده بنده دراطاق خودم ازصدای ناله و زاری در حیاط بیدارشدم وحالتی رفت کـه شرح آنرا نمی‌توانم بدهم چه مجلس‌ها کـه دیده شد و چه ناله‌ها کـه شنیده شد بیچاره صنیع‌الدوله بااینکه شما در آنروز در تین سین بوده‌اید و خیلی از اینجا دور است باید این ناله‌ها در شماهم اثری کرده باشد چراکـه کاغذ اول شما در تین سین در همانروز نوشته شده بود یا هم‌اتفاقاً بوده است ممنون وقتیم که محل‌همهٔ بدبختی‌ها وخوشبختی‌ها است ورفته رفته فراموش می‌شود سرکار خانم بزرك حالا در منزل جناب صنیع الدوله هستند و مجلس شب هم آنجـا منعقد است و باضعف مزاجی که دارند گاهی از روی بی‌اختیاری از گردش روزگار

گریه و گاه از بازی بچه‌ها خنده میکنند مزاجاً همان درجه‌ها هستند که دیده‌اید و بسیار مایل بدیدار شما سایر اجزای خانواده از بزرك و کوچك همه بسلامت هستند و سلام و دعا میرسانند

جناب شیخ بزیارت کربلا رفته‌اند و از رونق سردم کاسته‌اند.

۲۴ شوال ۲۱

محمد

کنو نکه

امتداد

حرکت بطهران

روز چهارشنبه سلخ نوامبر ۱۹۰٤ میزان ۱۳۲۲ ساعت ده و پنج دقیقه صبح از وینه بطرف مقصد اقصی وطن حرکت کردم مفخم الدوله و ثوق حضور موسیو کلیشر به گار آمده بودند زنك سوم زده شد لوکوموتیف سوت کشید طرن بحرکت در آمد احساس جدائی در قلب ظاهر شد تا نظر مقطوع نشده بود طرفین باشاره دست و دستمال رسم وداع بعمل آوردیم و مهر خرسندی بدل برنهادیم .

ساعتی خیالات گذشته در خاطر جولان داشت اندك اندك فکر عوض شد تصورات آتیه در فکر من غلبه کرد و حال و خیال دگرگون شد اوضاع طهران بنظر می‌آمد دیدار کسان و آشنایان از مد نظر میگذرد فکرها می‌آید نقشه‌ها در تصور کشیده میشود فکر میکنم اصرار مظفرالدین‌شاه در برگشتن من چه بوده‌است چه اندیشه اورا باین خیال انداخته است بد و خوب همه قسم فکر می‌آید با عین‌الدوله چه خواهم کرد مرا دوست اتابك میداند و دشمن او است البته از احضار من اندیشه میکند تا شب این خیالات مشغولیات من بود خواب جای همه را گرفت بهتر آسایش خواب است در مثل آلمانی است برای خفته بد و خوب یکسان است بشرط آنکه خواب آشفته نبیند .

باز صبح آمد که آن اللهیان　　　سر زنند از بحر همچون ماهیان

آفتاب همان آفتاب است افق تغییر میکند چهار شبانه روز برین منوال گذشت و زمین چهار دور زد اوضاع دگرگون شد خیال دور کره را طی میکند لحظهٔ در چین لحظهٔ در ژاپن بعد از آن خرمیهای ژاپن کوههای خشك بی سبزه مکه و مدینه سواری شتر پای گنبد هرمان کجاها بودیم حال کجا هستیم صحرای قپچاق هم طی شد در حوالی دربند دریای مازندران پیداست آن طرف دریا انزلی است گوشهٔ از وطن است بوطن خواهم رسید آنچه دیدم با آنچه خواهم دید چه تناسب دارد هیچ .

همه جا با راه آهن و کشتی سیر شد با این عادت از انزلی بطهران چه خواهد گذشت کالسکه‌های شکسته اسبهای وامانده چپرخانهای خشك و خالی با کوراسی و هشت سال قبل دیده بودم دامنهٔ بود خشك منظره آبادی دیوارهای گلی بیش از یك دو درخت کنار کاروانسرا آنهم پژمرده گیاهی دیده نمیشد حال شهری است خیابانها دارد کنار آنها درختها خرم است خاك و آب از خارج آورده‌اند آبادیها کرده‌اند فکر میکنم ما چه کردیم بازهم هیچ ! باهمهٔ این تصورات باز دل من خوش است و خاطرم مشعوف که بخانهٔ خود نزدیك شده‌ام روی آشنا می بینم کسان و دوستان خود را میبوسم .

ریك آموی و درشتی‌های آن　　　زیر پایم پرنیان آید همی

بطهران خواهم رسید باز درهمان اطاق معروف به سردم جمع خواهیم شد و همان صحبتها را خواهم کرد دردها را خواهم گفت نمیدانم کی نوبت درمان میرسد جهالت ، بی‌علمی ، بی‌همتی بی‌غیرتی معلوم نیست تا کی دامنگیر این مشت مخلوق است .

فساد چرخ نبینیم و نشنویم همی　　　که چشمها همه کور است و گوشها همه کر

چشم نداریم داریم گوش نداریم داریم هوش نداریم داریم .

مظفرالدین‌شاه دو سفر بفرنك رفته است دنیای آباد را دیده است میل بآبادی ندارد دارد مانع چیست دیوار جهل و ظلمت اطراف او را گرفته است از عین‌الدوله امیربهادر و

امثال اینها چه انتظار باید داشت ناصرالملك (۱) صنیع الدوله و امثال اینها خانه نشینند حرفشان بمفت نمی‌ارزد در زمان ناصرالدین‌شاه و دوره مظفرالدین‌شاه حرفهای نگفتنی در حوزه ما گفته می‌شد جاسوس همه‌جا بود لکن اهمیتی بسخنان ما نمیدادند و علت داشت غالباً مجالس صحبت ما سر شب بود چراغ میسوخت و حرفها بلند گفته میشد در بندان و تشکیل حوزه پنهان سبب سوء ظن است اگر انا انزلنا بخوانی خبرچین هزار خیال میکند و چون خبر بد اجرت دارد روی سفارشاتی که بجاسوسان شده است راپرت میدهند جلو اطاق ما ایوان بود و توی اطاق پیدا، راه تازگی نداشت مکرر دیده بودم لکن درهرمنزلش آرزوهای تازه دردل من پیدا میشد گاه این فکر برای من می‌آمد که اصرار مظفرالدین‌شاه درمراجعت من برای کسب اطلاع ازاوضاع ژاپن است که دولت آسیائی است و ترقیات اروپائی کرده است زودتر بروم بگویم شاید اثری داشته باشد میدانم شاه مایل اصلاح هست لکن اصلاح مانع منافع حواشی است نخواهند گذارد چنانکه نگذاشتند اصلاح لازمه‌اش ترك هوا وهوس است اطرافیها شب‌وروز مشوق وطبع بشر بازی‌گر از خیالات دیگر منصرف میشود باری دربن سودا شب من روز و روز من شب میشود.

ورود انزلی قدری آتش افکار مرا خاموش کرد دیدم همان آش است و همان کاسه از بهبودی اثری نیست از دماغهٔ کرج که گذشتم زمین وآسمان در نظرم جلوه دیگر دارد جلگهٔ طهران است مقصد آمال ما این مرحله‌هم گذشت بسلامت بطهران رسیدم حالا مردی‌هستم دور کره گردیده جاهادیده چیزها شنیده بکارخواهم‌خورد یا نه نمیدانم‌دوسه روزی بدید و بازدید گذشت صحبت همه از مسافرت است در موارد شرفیابی شاه از ژاپن میپرسند لکن‌ازاستماع حرفهای سیاسی‌استنکاف دارند روزی خواستم ازمارکی‌ایتو واقدامات او در کار ژاپن‌صحبت کنم فرمودند از نباتاتش بگو وامری که من‌درآن وارد نبودم گیاه‌شناسی بود

روزی دراطاق بریلیان شرفیاب شدم سه‌روزقبل تلگرافی ازالجزایر از امین‌السلطان بمن‌رسیده‌بود که ازسلامت کسانش باواطلاع بدهم وسفارش کنم دعاگوئی‌را بهراندازه مقدور است بکنند تلگراف را برای وکیل‌السلطنه فرستاده بودم شاه ازشنیدر طبیب پرسید از اتابك چه‌خبرداری عرض کرد خبر ندارم امین‌السلطنه حاضر بود هیچ نگفت من‌تلگراف‌را نقل کردم سکوت عجیبی برای حضار حاصل‌شد.

در خارج آصف‌السلطنه مرا ملامت کرد کـه‌عین‌الدوله بدش میآید گفتم بیاید اطلاعی داشتم چرا نمیگفتم.

نوبتی در فرح‌آباد مشرف شدم جرگهٔ معتاد دور شاه را گرفته بودند و همه روی زمین نشسته مجلس بمزاح میگذرد از من پرسیدند پسر بحرینی بدگل‌تراست یا ژاپنی‌ها میبایست عرض کرد که به بدترکیبی‌اودرژاپن ندیدم که تفریحی بشود یادم ازآرزوهای خودم‌آمد ببین‌تفاوت ره ازکجاست تا به کجا امان‌ازهمسایه بدکه‌سبب یاس‌شده‌اند.

چرا دست یازم چرا پای کوبم   مراجاربی دست وپامی پسندد

مـدرسه نظام

سپهسالار آقاوجیه برادر عـین‌الدوله میخواست مریضخانه بسازد روزی‌نجم‌الدوله،

---

(۱) بناصرالملك امیدواریها بودشاگرد اکسفرد تربیت‌شده انگلیس.

ادیب‌الدوله، من و یکدو نفر دیگر را دعوت کرده بود ناهار خوبی داد بس‌از ناهار عنوان کرد که خیال دارم مریضخانه، رخت‌شوی‌خانه و مدرسه ای بسازم بیست‌هزار تومان برای اینکار گذارده‌ام بیست‌هزار ذرع زمین‌هم درهمسایگی ما داشت محل‌ساختمان قرارداده‌بود هرکس رأیی داد و با خیال او موافقت کرد من گفتم این مبلغ برای این سه اقدام کافی نیست عجالتاً مدرسه‌هائی‌داریم ودرایجاد مدارس جدید شوری درسر مردم هست رختشویخانه آب میخواهد و دایر نخواهد شد عقیدهٔ من این‌است زمین‌را بفروشند و قیمت آنرا ضمیمه بیست هزار تومان بفرمایند یك مریضخانه دراراضی بهجت آباد که قیمتی ندارد بنا شود که ازشهر قدری دور باشد مریضخانه امروز بیشترطرف حاجت است پسندید بعد معلوم‌شد زیرعبا استخاره میکند برای من استخاره راه داده بود.

مریضخانه زیریوسف‌آباد بنقشه و نظارت من ساخته شد وسه‌دانك ازیوسف‌آبادرا که ملك او شده‌بود وقف مصارف مریضخانه کرد وامروز درتصرف نظام‌است دراثراین‌استخاره سپهسالار نظرتوجهی بمن حاصل کرده بود پس از ورود من مرا خواست که مدرسه نظام را اداره کنم دراین‌اثنا مرحوم شد عین‌الدوله خیال اورا تعقیب کرد بیشتربرای جلب من و سابقه که درمدارس داشتم ودوستی با امین‌السلطان کتابچهٔ درتخمین مخارج مدرسه برای یکصدنفر شاگرد با لباس ونهار تنظیم کردم سالیانه ده‌هزارو سیصد و شصت و یك تومان بدون‌آنکه برای‌خودم حقی منظور کرده باشم کارهای دولت درحقیقت نان‌خانه‌است من‌دراین‌عوالم نبودم علی‌الرسم مواجبی‌داشتم خواستم مباح باشد.

شاهزاده قلم را برداشت دستی‌هم بسبیل خود کشید خواست درکتابچه اصلاحاتی بکند گفتم آنچه تخمین شده است در حد اقل است و من برای خدمت قبول این زحمت را میکنم منظوری ندارم اگرمدرسه میخواهید تخمین این‌است و اگر غیراز این باشد بدیگری رجوع فرمائید قلم را زمین‌گذارد قدری فکر کرد باز دستی به‌سبیل کشید کتابچه را امضا کردند و احکام‌لازم‌رادرحاشیه‌صادرفرمودند مدرسه را دایر کردم مقارن‌این‌حال شاه‌تشریف بردند بفرنك

صورت برآورد مدرسه نظام برای یکصدنفر شاگرد

مواجب یکماهه		مصارف یکساله	
معلم ۱۰ نفر	۳۰۰۰ ریال	لباس تابستانی وزمستانی	۱۱٤۱۰ ریال
ناظم	۵۰۰ »	ناهار	۲٤۰۰۰ »
آجودان	۳۰۰ »	قهوه‌خانه	۱٦۰۰ »
کتاب‌دار	۳۰۰ »	متفرقه	۲٤۰۰ »
سریدار	۳۰۰ »		
اسلحه‌دار	۱۵۰ »		۳۹٤۱۰ »
فراش ده نفر	٦۰۰ »		
ناظم و آجودان سابق	۲۰۰ »		
	۵۲۵۰		
مقررا ۱۲ ماهه	٦٤۲۰۰ ریال	سابق برات صادرمیشد	۵۷۳۰۳ ریال
	۳۹٤۱۰ »	لاحق صادرمیشود	٤٦۳۰۷ »
	۱۰۳٦۱۰ »		۱۰۳٦۱۰ »

نرخ بعضی اجناس‌را یاد کنیم که چه بود وچه شد خصوص پس‌ازجنك اخیر به کیلو و ریال

۱۳۲۳ قمری قبل از مشروطیت

برنج	گوشت	روغن	پنیر	سبزی	هیزم	نان
۱/۲	۱/۱	۷/۰	۱/۳	۰/۵	۰/۱۵	۰/۵

۱۳۶۷ قمری (متزلزل)

برنج	گوشت	روغن	پنیر	سبزی	هیزم	نان
۱۵/۰	۴۰/۰	۱۳۰/۰	۵۰/۰	۶/۰	۰/۸	۶/۰

سابق مستبد بودیم و دور از تمدن حال دموکراتیم وارد بتمدن.

درغیبت‌شاه محمدعلی میرزا بمدرسه آمد صد نفرشاگرد آراسته تحویل‌دادم



مخبرالسلطنه ـ صاحب اختیار ـ محمد علیمیرزا سپهسالار ـ مشیرالدوله ـ جلال‌الدوله
معین‌الدوله ـ مؤیدالسلطنه ـ اسدالله میرزا

دراوایل مشروطیت کامران میرزارا بمدرسه دعوت کردم نطقی مختصرو مفید درمحسنات مجلس و مناسبات نظام‌ارتجالا نوشتم سیف‌الله‌خان ازشاگردان مدرسه کـه طلاقت لسان داشت حفظ‌کرد ازدحام بقدری بود که بمن راه نمیدادند نطق در کلاس خوانده شد بعد نایب‌السلطنه تمجید فرمودند و فرمودند از برای‌من رقت حاصل‌شد صورت آن نطق‌را ندارم این سیف‌الله‌خان بعدها وارد ژاندارمری شد فتنهٔ کاشان بدست او خاتمه یافت کاروانی زده شد کار گروهی سره شد پس‌ازقرارداد ۹۱۹ انتحار کرد سبب آنرا ندانستم .

حرکت شاه و نایب‌السلطنه چون ملکه نحل بود که از کواره درآید ملکه در پیش و مگسها دنبال او برای اشخاصی که جسارت مخصوص نداشته باشند مجال قرب بدست نمی‌آید، ناصرالدین‌شاه خواص‌را که دور میماندند میخواندند .

پس از مراجعت شاه امر کردند ناصرالدین میرزا نصرت‌السلطنه، اعتضادالسلطنه، از فرزندان ناصرالدین‌شاه وخودشان اعزازالسلطنه وسه نفر دیگر از اولاد نایب‌السلطنه کامران میرزا بمدرسه آمدند در سلام اول شاهزادگان را که هنوز نمیتوانستند قدم بگیرند جلودسته قرار دادم پس از سلام مراخواستند فرمودند چرا شاهزادگان را مقدم داشتی بایدمثال افراد با آنها سلوك کنی مدرسه رونق فوق‌العاده گرفت از سفارتخانه‌ها آمدند و عکس برداشتند



وسط ظل‌السلطنه طرف راست اعتضادالسلطنه طرف چپ نصرت‌السلطنه پشت سر اعزازالسلطنه
نشسته دست راست اقتدارالسلطنه دست چپ ابوالملوك‌میرزا

صاحبمنصبان اول ژاندارمری غالب شاگردآن مدرسه هستند کلاه پهلوی همان کلاهی است که شاگردان مدرسه بسر میگذاردند .

مدرسهٔ نظام نسبت بسابق سه برابر بودجه دارد سه برابر سابق میشود فایده برد سردار کل طمعش گل کرد چند نفر از کسان او در مدرسه درس میخواندند بی‌ادبی بمعلم کردند آنهارا ازمدرسه خارج کردم (واین‌درمشروطیت بود) درمنزل طباطبائی رکن رکین مجلس متحصن‌شدند آقا پیغامی‌داد جواب دادم مشروطه داخل‌مدرسه نظام نمیشود در مدرسه نظام امراست واطاعت، درباغ کامران‌میرزا متحصن‌شدند ازشبهای رمضان‌شبی‌خدمت شاهزاده رفتم شاگردها را خواست که با من گفتگو کنند عرض کردم درحضور مبارك حاضر نیستم با شاگرد مدرسه مجادله کنم مجدالدوله حاضر بود اشارهٔ کرد و نایب‌السلطنه که وزیر جنك است کوتاه انداخت و این کشمکش سی چهل روز طول کشید کسان سردار کل را نپذیرفتم و تا سفر آذربایجان مدرسه‌منظم بود بعد از من برهم خورد عدهٔ‌شاگردان‌مدرسه به‌یکصد و بیست رسید در سلام‌بیش از صد نفر حاضر می‌شدند‌ناهار مدرسه روی میز داده‌می‌شد سفره دستمال بشقاب دست‌شوئی داشتند .

عین‌الدوله آنچه شنیده‌شد بقرضه محرمانه ازانگلیس‌شاه رابفرنگ برد گفتندخیلی خوش نگذشته بوده است و طبیعی بود عین‌الدوله زبردستی اتابك را نداشت از کساهی گذارشات اطلاعی ندارم .

صورة قرضی بعنوان خریداسلحه ازدریفوس‌شد وآن‌وجه بمصرف‌مسافرت رسید ومدتها بعد طلب دریفوس درمشروطه پرداخته شد نمیشود از رجال‌معروف شاه یا غیرشاه بپاریس‌بروند وآنهارا دست نینداز ند وشکلی بیادگار نگذارند یك کیفیتی پیدامیکنند ولوسبیل باشد وصورت گرد و با تصرفاتی‌شبیه بشیر دریائی صورت عین‌الدوله را با صورت شیر دریائی کشیده زیرآن نوشته شده بود عجب شباهت چشم گیری انصافاً بدهم پیدا نکرده بودند .

۲٤ صندلی‌طلاکش که ناصرالدین‌شاه برای‌مجالس‌تعزیه درتکیه‌دولت ساخته بود فرمانفرما در اوایل دوره مظفری فروخت و مقداری ظروف مینادار را در بانك گرو گذارد عین‌الدوله تجدید صندلیهارا ازخدمات خودش میشمرد .

مقدمات مشروطیت

ملت‌حکم‌آکومولاتردارد که بتدریج قوهٔ برق‌درآن‌جمع‌میشود بالاخره‌آتش‌میگیرد. بشر ازهروضعیتی خسته میشود ناصرالدین‌شاه گاهی هوس دیزی باغبان‌ها میکرد ولکل جدید لذت سه‌لفظ‌هم که بمفهوم مطلوب است درطبع روزگار موهوم وخارج‌ازامکان است وآرزوی همگان نقل زبانها است ومطمع جوانها میدوند وسرجای خودند وضعیت موجودرا بر هم‌میزنند و برغم میافزایند .

امساك‌عین‌الدوله دست بدست باتفرعن‌تندی ولجاج‌مقدمات‌آشوب‌را ایجادکرد اخگری میخواست که آتش روشن شود .

قند درطهران گران‌شد علاءالدوله حاکم‌تهران‌است ومردی بی‌پروا به کاروانسرارفت حکم کرد از دکان سیدهاشم وسیدحسن قندی‌که بود بیرون بریزند و بمردم تقسیم کنند ۱٤ شوال ۲۳ نرخ روی قند گذاردند تااینجا شاید بهانه برای‌آشوب نمیشد زدن‌سیدهاشم وسیدحسن‌رشته

بدست مدعیان داد آقا نجفی را عین‌الدوله بطهران آورده بود سید عبدالله توسط میکرد محل اعتنا نبود پی بهانه میگشتند.

موسیو نوس در بالماسکه عمامه بسر گذارده بود و با آن وضع عکس انداخته بدست آمد علماء آنرا پیراهن‌عثمان کردند وعلم و اشریعتا بلند انگشت داخله وخارجه در کاراست افکار گوناگون قائدوره‌نمون خلق از کسبه بازار و مردم بیزار بعادت مالوف در منزل بهبهانی و سنگلجی جمع‌شدند از منازل کار بمساجد کشید روز بروز عده شاکی افزود شیخ محمد واعظ معروف بسلطان بالای منبر باهانت عین‌الدوله زبان گشود شیخ را تعقیب و در قراولخانه حیاط شاهی توقیف کردند اهالی بقراولخانه ریخته قراولها بی‌مضایقه دست بشلیک گذاردند سید عبدالحمید نامی طلبه مقتول‌شد سلطان عبدالحمید مخذول.

چو تیره شود مرد را روزگار　　　همه آن کند کش نیاید بکار

علما راه قم پیش گرفتند ۱۸ شوال ۲۳.

عضدالملك و حاجی نظام‌الدوله بقم رفتند نوید تشکیل‌عدالت خانه دادند علما بحضرت عبدالعظیم آمدند.

مسجد جمعه دایراست‌عین‌الدوله مقرور سپهسالار (ولیخان) متهور آذوقه را بروی متحصنین مسجد بستند کار بزدوخورد کشید در بارهم دودسته شدند برله و برعلیه عین‌الدوله اشتباه دیگر ریختن دسته اوباش بود درصحن‌حضرت عبدالعظیم و کشته‌شدن میرزا مصطفی آشتیانی حرکت در شهر از سه از شب گذشته ممنوع شد واقدام به گرفتن مظنونین سبب وحشت عمومی باصطلاح حکومت نظامی برقرار گشت.

راهی که مردم جستند توسل بسفارت انگلیس بود از سفارت منع و تشویق توأماً میشد کاشف بعمل آمد که قبلا عده مبال درسفارت تدارك‌شده‌بود حاجی محمدتقی بنکدار با مقداری دیگ‌ودیگ بروملزومات دیگر واسباب بخت‌و پز بدومعنی‌وارد سفارت‌شد خیمها برپا کردند و دیگها را بار ازطبقات مختلفه معتکف سفارت شدند امتیاز درستی‌هم بین متحصن و تماشاچی داده نمیشدعنوان تقاضای‌عدالت خانه است باغ‌مصفا، آش‌و پلو مهیا، مشتری بسیار، انگشتها در کار،

شبی صنیع‌الدوله، حاجی محمدتقی شاهرودی و نگارنده بسفارت رفتیم در زاویه پله جنوبی درویشی پرده فقر کشیده‌بود وعنکبوت مانند پشت‌پرده خزیده برخاست واز پرده بیرون آمد مردی مسن بود سیه‌چرده ریش‌سفید و گیسوی پریشان با خاطری مجموع گفت اینها حرف میزنند ما مشروطه میخواهیم باقی معلوم است مخارج آن بساط از کجا میرسید معلوم نشد همه قسم حدس می‌شود زد دم خروس‌هم پیداست بضرورت عین‌الدوله استعفا کرد میرزا نصرالله خان مشیرالدوله مردی نرم بادمی گرم بجای او آمد آنچه بخاطر دارم علما بشهر آمدند سفارت خلوت شد و تعللی در انجام عهد محسوس در ثانی مردم در سفارت جمع شدند یك از اجزای سفارت بصاحب قرانیه رفته و دستخط را آورد و آن قول تأسیس عدالتخانه بود.

دستخط تشکیل مجلس ۱٤ جمادی‌الاخره ۲٤ قمری

جناب اشرف صدر اعظم از آنجا که . . . مصمم شدیم که مجلس از شاهزادگان و علماء و قاجاریه و اشراف و ملاکین و تجار و اصناف بانتخاب طبقات مرقومه در

دارالخلافه تشکیل شود که در موارد لازمه در مهام امور دولت و مملکت و مصالح عامه مشاوره ومداقه بعمل آمده ...

صنیع‌الدوله، محتشم السلطنه، مشیرالملك، مؤتمن‌الملك و نگارنده معین شدیم نظامنامه انتخابات را بنویسیم مظفرالدین‌شاه(۱) مزاجاً دموکرات بود روزی مرا به فرح‌آباد خواست رفتم در ایوان راه میرفت جز سید بحرینی کسی نبود نوبتی بمن نزدیك شدند آهسته سئوال فرمودند ژاپن مجلس دارد عرض کردم هشت سال است در سان قشون در دوشان‌تپه حضور داشتم مصطفی قلی‌خان حاجب‌الدوله را احضار کردند فرمودند فراشها چرا مردم را منع میکنند کار نداشته باشید این بساط از من نیست از اینها است

در نظامنامه قرار شد شصت نفر از تهران انتخاب‌شوند شصت نفر از ولایات و بمجرد حضور نمایندگان تهران مجلس‌دایر و رسمی‌شود نظامنامه بدستخط رسید به نیرالدوله حاکم طهران داده شد اجری کندهی‌هفته گذشت اقدامی نشد شاه دردوشان‌تپه است من بدوشان‌تپه رفتم مشیرالملك را ملاقات کردم گفتم چه شد گفت حاکم نظامنامه را نمیفهمد گفتم چه خواهید کرد گفت حاشیه خواهم نوشت گفتم اگر نظامنامه را نمیفهمد حاشیه را هم نخواهد فهمید ماند معطل گفتم من‌حاشیه کناری می نشینم توضیحات‌میدهم گفت میکنی گفتم بلی و برین قرار گرفت مظفرالدین‌شاه سخت نالان بود دکتردامش آلمانی را برای معالجه خواسته بودند و نظر باعتماد شاه چهل روز من در دربار خوابیدم و ترجمه دستور دکتر میکردم معلوم بود که حال‌شاه به شدنی نیست .

باری من در محل مدرسه نظام که مدرسه را بدارالفنون انتقال داده بودم انتخابات را بجریان انداختم خازن‌الملك معاون حکومت دو روز آمد و دیگر نیامد من بی‌رقم قوش‌چی‌باشی شدم برای روز مولود حضرت حجةع طبقات طهران در سلام حاضر شدند تجار گفتند تا ناصرالملك یا صنیع‌الدوله از اعیان انتخاب نشوند ما دست بانتخاب نمی‌زنیم ناصرالملك شانه خالی کرد در تخت مرمر با نظارت خودش صنیع الدوله انتخاب شد سه نفر از خانواده ما نماینده تجار بودند مخبرالملك اخوی، نصرالملك‌اخوی‌زاده وصدیق حضرت که داماد مابود صنیع‌الدوله ریاست یافت سعدالدوله و احتشام السلطنه غایب بودند و از طرف جماعت انتخاب شدند سعدالدوله وزیر تجارت که برسراختلافات باموسیو نوز به یزد تبعید شده بود علی‌رغم آن عمل باسلام و صلوات چندی بعد وارد شد احتشام‌السلطنه مأمور سرحد بود همان روز عید پس‌ازسلام درمدرسه نظام جلسه تشکیل‌یافت وصنیع‌الدوله بریاست انتخاب‌شد تشریفات مجلس‌هم از کیسه لاغرحقیرشد وسی تومان بیشتر نبود دار برای‌دولت انتخابات‌اول‌خرجی برنداشت نظار بلااجرت انتخابات‌را انجام‌دادند سماوری‌دایر بود بخرج‌مشتری از ولایات بتدریج وکلامیرسنددرمدرسه نظام جا تنك بود بعمارت بهارستان انتقال کردند وکلا مشغول نوشتن قانون اساسی شدند وکلای اصناف شب در منزل صدیق حضرت جمع میشدند و درس مشروطیت میخواندند روز آخر انتخابات نوبت سادات طهرانی ولاریجانی بود توطئه

---

(۱) شاه‌ازانقلابات‌جوی وحشت داشت با انقلاب ارضی چه کندگاه درهوای رعدوبرقی زیرعبای سید بحرینی میرفت گفتند وقتی‌شاه وجهی بسید میدهند که به مستحقش برساند سید اولاد خودش‌را برهنه میکند ووجوه را بآنها بخش ودرملاقات عرض‌میکند باشخاصی دادم که جامه دربرنداشتند .



عکس وکلای دوره اول مجلس بریاست صنیع الدوله

اغتشاشی دیده شده بود سادات لاریجانی چماق زیرعبا داشتند بمن گفتند سپردم فراشها مراقب باشند چماقها که از زیر عبا درآمد حکم کردم سادات لاریجانی را از حوزه بیرون کردند میرزا آقاخان نامی سراسیمه وارد حوزه انتخاب شد که اینطور که نظار نشسته‌اند قانونی نیست دست او را گرفتم و از دریچه بیرون انداختم واینکه درمجلس دردفاع گفتم بچوب استبداد انتخابات را انجام دادم نظر باین وقایع بود من سعی در انجام کار داشتم که فرصت از دست نرود والا کی درآن موقع بجزئیات آشنا بود واگر به تعلل میگذشت مظفرالدین شاه ازدست میرفت ومشکل بود وسیله انتخابات بدست بیاید نیت شاه را کسی جز من نمیدانست همه کناره گیری میکردند .

کسالت مظفرالدین شاه

مرض کلیه شاه شدت کرد نه شاه حال مسافرت فرنك را داشت نه وضعیت اجازه میداد دکتر دامش آلمانی را که متخصص بود خواستند .

آنچه کردند از علاج و از دوا رنج افزون گشت وحاجت ناروا

چهل شب من مجاور گلستان بودم و جهنم میگذشت یك شب تا صبح پای رختخواب شاه نشسته ام واز ژاپن حکایت کرده ام بیشترهم حسب الامر از درختها صحبت کرده ام درصورتی که علم نباتشناسی جنبه ضعیف من است سرم راهم پائین کرده ام چشمم را بقالی دوخته ام خانمها در چادر نماز دور رختخواب نشسته اند گاهی تصور میرفت شاه خوابش برده باشد سکوت میکردم و آرزوی فرار اینطور نبود میفرمودند بگو روز بروز حال شاه بدتر میشود و رقت آور است دکتر دامش اظهار کرد که شاه هفتهٔ بیشتر دوام نخواهد کرد وقانون اساسی حاضر نبود دکتر را حاضر کردم که شاه را بهر تدبیر نگاه بدارد قانون حاضر شد وثوق الدوله نزد صنیع الدوله آورد فرمودند من نگاه بکنم یك ماده را تغییر دادم نوشته شده بود که وزراء حق ندارند دستخط شاه را عذر عمل خود قرار بدهند نوشتم وزراء حق ندارند برای عذر خود دستخط صادر کنند ولو اینکه سعی شده بود در قانون چیزی زننده نباشد باز برای هر شاهی سلب اختیارات از خود تلخ است گرفتن امضا را بوزیر همایون واگذار کردیم که بمزاج قانون را بعرض برساند دغدغه از اطراف بسیار میشد قانون بامضا رسید شاه شب ۱۴ ذی قعده ۲۴ جهان فانی را بدرود کرد رحمة الله علیه

محمدعلی میرزا ولیعهد در طهران است و بامضای قانون کمك کرد واگر در یکی از دستخطها گفته است قانون اساسی را من خودم گرفتم دروغ نگفته است .

دو روز قبل از فوت بنا شد شاه را پاشویه کنند طاس و طشت حاضر شد حال شه تنفرآور است پاها جوش کرده و از همه بدن ادرار خارج میشود از چند نفر که حاضر بودند و اولی بتصرف کسی رغبت نکرد من خجالت کشیدم دست بالا کردم و پای شاه را شستم امین اقدس بتوسط خواجه باشی صابون و حوله فرستاد در نارنجستان دستم را شستم امین اقدس از محترمین یا محترمات اندرون است و بواسطه احترام السلطنه ما را خوب میشناسد .

من از روی علم شهادت میدهم که استقرار مجلس از اول تا آخر آرزوی مظفرالدین شاه بود تهور اجراء نداشت تا صورة مجبور شد البته بر کماهی امر وقوف نداشت .

مظفرالدین شاه یازده سال سلطنت کرد حکیم الملك که چهار سال بیشتر برای او دوام قائل نبود برشت رفت و در گذشت وشاه چندسال بعد از او پادشاه بود بازهم رحمة الله علیه بما خیلی صدمه زد لکن گناه او نبود گناه بخت مملکت بود مظفرالدین شاه فعال بود یا نبود یازده سال سلطنت کرد و این مدت درحیات مملکت چندان مؤثر نیست دوکار ازاو باقی ماند که اورا حیات جاوید میدهد وحیات مملکت را استحکام ومن در قطعه در مقدمهٔ فواید الترجمان جلد اول چاپ دوم گفته ام :

روا بود که بشکرانه اهل علم وهنر همارہ یاد کنند زان شه هنر پرور
به گیتی اندرخود یادگار بسیار است زپادشاهان قصر و سرا و زیور و زر

بیادگـار شهنشه مظفرالدین شاه | بیا تو باغ ادب بین هر آنچه نیکوتر
عجب نه ار برود خود ز ملك ظلمت جهل | چو آفتاب معارف بر آید از خاور
بلی ز نور چه نیکوتر است در ظلمت | بلی ز علم چه شایان تر است در کشور
نه آخر این ز پیمبر روایت است که گفت | به چین همی بطلب علم اگر بود اندر
بروی خلق دو در بر گشود شاه سعید | چنانـکه بود همار. بخاطرش مضمر
در معارف تا جهلها کند درمان | در عـدالت تا از ستم کشد کیـفر
سزد بشکر که نوباوگان ملت وملك | بدرگه احـدیت همار. شام و سحر
روان شاه معارف نواز را خواهند | ز جان و دل بجنان با روان پیغمبر

متأسفانه و بدبختانه نوباوگان نماز نمیخوانند وجز مجاز چیزی نمیدانند.

محمدعلی شاه

شاهی صبور رفت وشاهی غیور بجای او آمد کارها معوق دولت معطل اول لایحهٔ که به مجلس برده شد لایحه استقراض چهارصد هزار لیره بود چون همه ملاحظه داشتند قرعه رابطه دولت با مجلس باسم من افتاد بدون آنکه سمتی داشته باشم لایحه را بردم بمجلس رفقا نخل بندند ولی نه در بستان از اطراف آواز مخالفت بلند شد و باز برهمه معلوم بود که بی مایه فتیر است گمان میکنم معین التجار عنوان بانك ملی کرد گفتم کور چه خواهد مگر دو دیده روشن بدون آنکه تقاضای بوسه داشته باشم وجهی هم جمع آوری شد لکن معـلوم نشد چه شد گفتند زنها دست بند و گوشواره دادند بگوش کی رفت و پارهٔ دست زن کی شد من



سردرب مجلس بنای سپهسالار

ندانستم همین قدر دانستم که گفت و گوی بانك وحرارت‌ها لوث ماندووجوه نزد وکیل الرعایای همدانی جمع می شد درین موقع مجلس بیهارستان انتقال یافته بود وعدل مظفر تاریخ تأسیس مجلس است بخط کلهر بآب طلا بالای درب مجلس نصب شد .

ورود وکلای آذربایجان

درشوال ۲٤ وکلای آذربایجان وارد طهران شدند سرشب خدمت مشیرالدوله رسیدند منهم بودم پس ازطی تعارف مستشارالدوله پرسید اینکه دولت بماداده است مشروطه است یا نه مشیرالدوله جوابی نداد تکرار شد باز جواب صریحی داده نشد آخر مستشارالدوله برخاست و گفت پس دولت آب در گوش ماکرده است سکوتی در مجلس پیدا شد وکلای آذربایجان در منزل حاج محمداسمعیل مغازه پیاده شده‌اند روز دیگر باتفاق صنیع الدوله بدیدن آنها رفتیم سعدالدوله درصدر مجلس جلوس کرده بقانون اساسی ایراد داشت که ناقص است وازمقدمهٔ ناقص نتیجه ناقص گرفته میشود و این حرف گرهی در کار مشروطیت انداخت که هنوز گشوده نشده است قدر شربت نگاه نداشتند و روز بروز برعلت افزود .

قوانین اساسی فرانسه یا بلژیك را ماهم خوانده بودیم مملکتی که تازه یا بسازمانی غیرآشنا میگذارد باید آهسته پیش برود . متأسفانه بحکم عادت سیاسی قانون اساسی بلژیك را مصدر قرار دادند که براساس فرانسه بود مردم فرانسه آتشی مزاج همان قانون کنستیطوان را هم مجری نکردند کنوانسیون سوابق راازریشه برآورده اوباش غلبه کردندوخرابیها بار آوردند و ماهمان رشته را دنبال کردیم اگر ملاحظات سیاسی نبود میبایست تقلید از انگلیس کرد که همیشه اصول قدیمی را ملحوظ میدارد و نواقص را اصلاح میکند اگرچه قانون اساسی ما بربنیان محکم شرع است تندرویها و بوالهوسیهاما را از جاده صلاح بیرون برد بمقصد نرسیدیم سعادت یاری کند انشاءالله راه راست کنیم و بفهوای قانون اساسی بر تشکیل مجلس سنا وحفظ شعائر خودمان موفق شویم

سعدالدوله و احتشام السلطنه کارچاق کن‌هائی داشتند و منتظر بودند با عدم حضور در طهران بریاست انتخاب شوند وهیچکدام وزن صنیع الدوله را درین مقام نداشتند مجلس تغییر ماهیت نمیدهد وعامه نمیدانستند مشروطه چیست انقلابی شنیده بودند سعدالدوله مدتی دامادما بودو اورا خوب میشناختیم نویدهای غیرعملی میداد عندالامتحان یکرم الرجل اویهان

احتشام السلطنه تند است لکن بمسلك ایمان دارد سعدالدوله کند و نرم زبان است و بمسلك ایمان ندارد .

هان تا سپر نیفکنی از حملهٔ فصیح — کو را جز این مبالغه مستعار نیست

دین وزرو معرفت که سخنگوی سجع‌دان — بردر سلاح دارد و کس درحصار نیست

وکلای آذربایجان دنبال مشروطه را دارند موقع رفتن مجلس شد شرف الدوله بمن نزدیك بود آهسته گفتم رختخوابهای خودتانرا بمجلس ببرید همین کارشد هنگامه بالا گرفت هشت ماده مرتب کردند مواد عمده‌اش بخاطرم است :

مشروطیت — برقراری انجمن‌های ایالتی — عزل موسیو نوز — منع اولاد ساعدالملك از رفتن به تبریز.

شرحی بمشیرالدوله نوشته شد گراور کرده‌ام که عین عبارات ضبط شده باشد .

مجلس شورای ملی ایران

مورخه ۲۶ شهر ذی الحجه ۱۳۲۴

نمره ۵۴۹

شرف عرض حضور مبارک حضرت مستطاب اجل اکرم اشرف افخم آقای صدر اعظم دام اقباله میرساند که سرکار

جناب مستطاب اجل اکرم آقای مخبرالسلطنه دام اقباله از طرف قرین الشرف همایونی بمجلس شورای ملی

تشریف آورده اند و از بیانات شفاهی را ابلاغ فرمودند و بعض بیانات

شفاهی توسط جناب مستطاب معزی الیه عرض شد که بعرض حضور مبارک

برساند عموم وکلا دست استدعا دارند در رفع [illegible] و خشنود شوند

تا عموم ملت از مراحم کامله و الطاف شامله متشکر شوند الامر الاقدس [illegible]

۱

در صدر قانون اساسی نوشته شده بود بموجب فرمان قضا جریان من نوشتم معدلت بنیان این خطابات رقیمه روی فکر قضا جریان است و عادت دیرینه بدرب خانه رفتم اول شب بود هشت فقره تقاضای مجلس‌را بردم مشیرالدوله باقبال‌الدوله داد بعرض برساند جواب آورد که مشروطه و انجمن را شاه قبول نفرمودند عزل موسیو نوز و غیره قبول شد بمشیرالدوله گفتم این جواب را من بمجلس نمیبرم جماعتی‌ازرجال حاضرند هر کس چیزی گفت همه ازمقصد دور مشیرالدوله درهیچ مورد اظهارعقیده نمیکند .

گفتم اگر صلاح میدانید بگویم در مملکت اسلامی مشروطه چه‌معنی دارد مشروعه باشد همه پسندیدند در نظر خودم مشروعه اگر کماهوحقها مجری باشد پدر مشروطه است (نه آنکه آخوندهای بی‌سواد گفتند) وزیرهمایون حاضر بود میدانستم بمجله راپرت خواهد برد و خواهـد گفت من بفلانی یاد دادم اینطور بگوید آمدم بمجلس جواب را ابلاغ کردم حال پاسی از شب گذشته است سعدالدوله گفت مطلب تمام است منظور عزل موسیو نوز بود تقی‌زاده با او طرف شد کـه بخاطر تو ما عزل نوز را جزء مطالب آوردیم و الا عزل موسیو نوز چه اهمیت دارد ما مشروطه میخواهیم غوغا شد سید عبدالله گفت دربن‌باب بیست و چهار ساعت مهلت باید روی سخن با ما است من بمنزل آمدم .

تحصیل دستخط مشروطیت

روزدیگر نزدیك ظهر بمجلس رفتم گوشهٔ نشستم هر کس‌چیزی میگفت وکلای اصناف يك سمت جرگه داشتند میرزامحمود کتاب فروش وحاجی محمدتقی بنکدار گفتند ما مشروطه میخواهیم وفلانی برای ما خواهد گرفت وکلای آذربایجان چشم گشودند به بینند فلانی کیست وقت ناهار بود بر خاستند شرف‌الدوله و احسن‌الدوله نزدیك من آمدند دامن‌مرا گرفتند که اگرمیتوانی کاری بکن خانه وعیالات ما درتبریز گر و مشروطه است گفتم فعلا چلو کباب حاضراست و بی شرط باید صرف کرد (۱)

بعد از ناهار به‌صنیع‌الدوله عرض کردم کمیسیونی بکنید چندنفری باشند درست صحبت کنیم دراطاق ریاست کمیسیونی شد امین‌الضرب تقی‌زاده مستشارالدوله را بخاطر دارم گفتم درکارها تدبیر هم جایز است یا بیهوده سر بدیوار باید زد گفتند منکر ندارد گفتم شرحی به‌مشیرالدوله بنویسید که وکلا خوب میدانند که از آنروز که دستخط مظفرالدین‌شاه صادر شد منظور ملت بعمل آمـد لکن به هیچ زبان نمی‌توانیم این معنی را حالی اهالی تبریز و اصفهان و غیره و غیره بکنیم چهار ماده قانونی‌هم تصویب کنید دراختصاص سلطنت ایران به شخص محمدعلیشاه واستقرارولیعهد بموجب فرمان او مشروطیت‌ایران واستقرارانجمنهای ولایتی نامه نوشته شد بخط مستشارالدوله چهار ماده‌هم تصویب شد (درسلطنت محمدعلی‌شاه چندنوبت کار به تراشیدن کشید) اعلانی هم در تبریز ازطرف قنسولگری انگلیس چاپ شده بـود مشتمل بردستخط مظفرالدین‌شاه و دستخطی ازمحمدعلی‌میرزا درتأیید دستخط شاه و اعلانی از طرف قنسولگری بانضکه شاه مشروطه را بملت مرحمت فرمودند نسخه از آن اعلان نزد وکلای آذربایجان بود آنراهم ضمیمه کردم و گفتم دومادهٔاول‌رارشوه میدهم‌سوم

---

(۱) گروهی درشاهزاده عبدالعظیم نشسته‌اند که مجلس برخلاف اسلام‌است غالب‌ذاکرانند واهل منبر و بیخبرازامرهم شوری مینهم

را میگیرم و چهارم را متعرض نمی‌شوم آمدم بدرب‌خانه نامه مجلس را دادم بمشیرالدوله گفت خودت ببر گفتم چه کاره‌ام بادوی هستم بذوق خود حشمت‌الدوله حامل شد .

مشیرالدوله احضار شد مردخوب لازم‌نیست مرد میدان‌هم باشد چیزی نگذشت من‌هم احضار شدم شاه در تالار بریلیان جلو درب اطاق عاج روی صندلی جـلوس فرموده‌اند عضدالملك و مشیرالدوله روی زمین؛ مقابل شاه میز کوچـکی فی‌مابـین است شاه غضب‌آلود فرمودند مطلب چیست عرض کردم شرحی است که بصدراعظم نوشته‌اند فرمودند مشروطه در دستخط شاه و من نیست عرض کردم مبلـغ الطاف ملوکانـه بملت مژده داده است کـه شاه مرکب (۱) راهوار خوش‌نشانی برعایای خود مرحمت فرمودند ملت می بینند اسب عربی خوبی است اما نباید بآن اسب گفت فرمودند مشروطه چه لزوم مشروعه باشد عرض کردم مشروعه اختیار بدست آخوندها میدهد عضدالملك گفت‌صحیح عرض میکند فرمودند کنستیطوسیون باشد عرض کردم لفظ فرنگی و شامل شرایطی‌است که اسباب زحمت خواهـد شد باز عضدالملك گفت صحیح عرض میکند فرمودند پس‌چه بایست کرد عرض کردم هیچ کار تازه نبایست کرد دستخط بفرمائید همان روز که فرمان شاه مرحوم صادر شد مملکت ایران در عداد ممالك مشروطه درآمـد منتها لازم است در اطراف مسئله دقت بشود باز عضدالدوله گـفت صحیـح عرض می‌کند کـاغذ و قلم را بمن دادند که بنویس عضدالملك عرض کرد اجازه بدهید در اطاق دیگر دستخـط درست تنظیم شود بعرض برسد این قسمت را مشیرالدوله وظیفه داشت بعـرض برساند ناظم خلوت احضارشد فرمودند درآن اطاق کسی نباشد آمدیم به پیش اطاقی عضدالملك که رئیس قاجاریه و مردی معمر و با متانت است بمن گفت تو کیستی کـجا بودی چرا من تو را ندیده‌ام بیا دهانت‌را ببوسم .

دستخط را مسوده کردم حشمت‌الدوله پاك‌نویس کرد بحضور بردم مسوده مرا گرفتند در کیف گذاردند پاك نویس را صحه فرمودند در مراجعت من فرمودند باز فردا بیا چیز دیگر بخواه عرض‌شد ملت فرزندان شاهند فرزند هرروز از پدرش تمنائی دارد تعظیم کردم و مرخص‌شدم .

درصحن مجلس ازدحامی‌است همه منتظر برف‌هم میآید اما مجلس حضور شاه خیلی گرم بود هر کس از نتیجه میپرسد من هیچ نمیگویم یکی فریاد کرد از رؤیتش پیداست که کاری کرده است دستخط را در مجلس دادم بسیدعبدالله قدری تاریك بود داد بمن کـه خودت بخوان یکی لاله گرفت خواندم تمام کـه شد دستخط از دست من بیرون رفت سعدالدوله بالای سر من ایستاده بود دستخط را گرفت برد به سرسرای مجلس برای حضارخواند میرزامحسن مرا ملامت کرد که کاررا تو کرده چرا دیگری بخرج‌مردم بدهد گفتم دستخط اهمیت‌داشت خواندنش چه اهمیت‌دارد نشدمرا بسرسرا برد که چیزی بگویم چه بگویم که بکسی برنخورد گفتم علماء وزراء و وکلا درخدمت ملت‌خودداری ندارند اگردرامرتعویقی میشودلازمه حسن‌تدارك‌است گوشها باید حاضر بشود وهنوز حاضر نیست جهانگیرخان مدیر صوراسرافیل‌فریاد کرد که ماهم درهمین تدارکیم دیگر نگفتم اماگوشها را باره نباید کرد .

---

(۱) انصافاً اواخردیدیم که چندان راهوارهم نبود بلکه‌از وسط‌راه‌چموش مینمود .

گلستان

طهران در قصر

جناب اشرف صدراعظم — ثبت [illegible] دستخط ورود [illegible]

که نیات مقدسه ما در ترقیه امور اهالی و تربیت [illegible] استقرار

اجرا [illegible] از شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه بکرات [illegible]

آن است که حقیقت را بنظر تصدیق کنند و این مراتب است [illegible] روز

که ذات شاهنشاه مرحوم انارالله برهانه شرف صدور یافت امر

تاسیس مجلس شورای ملی شد دولت ایران در عداد دول

مشروطه صاحب کنستیتوسیون بشمار آید نهایت حفظ دولت

دانسته زیرا که قوانین [illegible] انتظام دولت

و اداره حکومتی و ملی [illegible] مطابق شرع محمدی [illegible]

[illegible] گذارده [illegible] عملی [illegible]

دستخط [illegible] [illegible]

روز [illegible] ۲۷ ذیحجه ۱۳۲۴

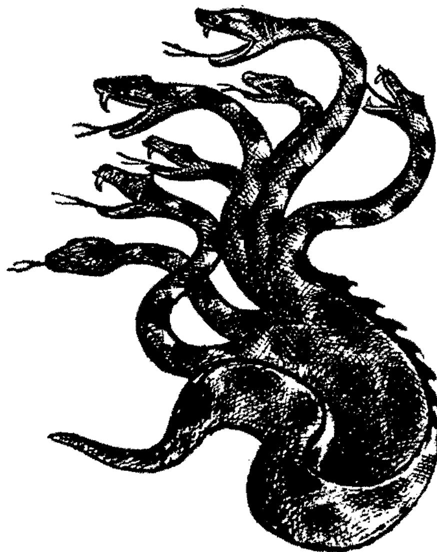
دستخط را در گراورسازی خودم گراور کردم و تقسیم شد

احوال وکلا

اشکال بزرك شناختن وکلا بود معنی مشروطه را صد نود نمیدانستند بحرفهای رنگین خصوصاً قدری با حرارت توجهی بود اکثر صلاح شخصی را برصلاح مملکت ترجیح میدادند بین وکلای اصناف اذهان صاف‌تر واغراض کمتر بود تجربه معلوم کرد آنکه بیشتر برخلاف دولت در نطق‌ها حرارت بخرج میدهد شبها درباریان را ملاقات کرده است یا ظل‌السلطان را هریك بدول اجنبی بیشتر حمله می‌آوردند سرسپرده سفارتی‌هستند تدبیراین‌بود که مجلس را درانظار ازصورت معقولیت بیندازند و مضر بحال مملکت جلوه بدهند بالاخره بگویند مملکت حاضر نیست و رشته را پاره کنند حرف حساب محتاج بالتهاب نیست تا صنیع‌الدوله رئیس بود قسمی بملایمت و مدارا میگذشت بعدها بخشونت کشید.

افراد و انجمن‌ها میخواهند بصورتی هرچه مهیب‌تر جلوه کنند در انتشارات جلاتینی غالب تهدید بطپانچه می‌شد یکی‌از آشنایان نصرالدوله پسر معین‌السلطان شکل‌اژدهای هفت سری آورد که من گراور کنم نکردم چه تفسیر بسوء نیت و عدم رشد می‌شد وبهانه بدست می‌دادهمه میخواستندهرکول (پهلوان یونان) باشند.

هرآن رایض که توسن‌را کند رام   کندآهستگی باکره خام



سعدالدوله که ازریاست مجلس مأیوس‌شد درس‌حقوق‌سلطنت بشاه میداد احتشام‌السلطنه دراداره مجلس‌تندی را ازحد گذراند ولی‌صمیمی بود.

من سعی‌دارم بیطرف بنگارم و از حد وسط قدم بیرون نگذارم ظل‌السلطان میخواهد شاه بشود عمال او تشویر افکار میکنند حتی‌روزی صنیع‌الدوله ومرا خواست که بپزد زیاد خام بودیم چند نفری که بودیم میانه را هرچه می بستیم پاره میکردند چندنفر از وکلا آتش را باد

میزنند سوءظن مفرط و کلای آذربایجان بمحمد علیشاه که اورا از تبریز میشناسند سبب است بهیچ وجه اعتماد حاصل نمیکنند شاه شش دانك تابع روس است فوجی از افواج روس باسم شاه بوده است وقتی در تبریز در سان لباس آن فوج را در بر میکنند (۱) از سفارت انگلیس بوزیر دربار غلامحسین‌خان غفاری گفته می‌شود که چون با ولیعهد محرمیت دارید باو بنویسید که زیاد یکطرفی نباید بود شاپسال نامی بین شاه و سفارت روس رافع است و مردی نالایق.



جوانان بی‌تجربه هرکدام رساله از انقلاب فرانسه در بغل دارند و میخواهند رل ربسپیر ودانتن بازی کنند وآخر کار آنهارا ندانسته‌اند گرم کلمات آتشین‌اند از برودت آخر کار اطلاع ندارند.

روزی درصحن مجلس یکی که نمی‌شناختم بمن گفت بملت خیانت کردی گفتم از چه راه گفت وکیل نشدی گفتم اگر وکیل میشدم چه میکردم گفت حالا تو از طرف دولت میآئی هشتاد نفر وکیل را مجاب میکنی اگر وکیل بودی دولت را مجاب میکردی گفتم شما ملتفت نیستید اگر من وکیل بودم یك رأی داشتم وکسی نبود کار مرا بکند من در ضمن اعتراض مطلب را بوکلا حالی میکنم ودردولت بصلاح حرف می‌زنم غلبه من در مجلس عین مغلوبیت بود اما بفلان شاگرد مدرسه چه بگویم که دو کلمه خوانده است و از هیچ جا خبر ندارد آنچه کردیم اعتماد بین دولت و ملت حاصل نشد طرف مجلس را آرام میکنم از دربار دم خروس پیدا میشود شاه را برسر موافقت می‌آوریم جلو انجمن آذربایجان و درب منزل

(۱) عکس از محمدعلی میرزا سواره در آن لباس بدست قنسول انگلیس میافتد.

ظل‌السلطان بمب بطرف شاه می‌اندازند شاه نسبت را به تند روان مجلس و ملت میدهد از اینطرف گفته میشود که تحریك‌دربار است چه‌جهة داشته‌است که کالسکه خالی بجلو برود وشاه در اتومبیل از عقب پس توطئه خودشان بوده است هفتهٔ به استنطاق حیدرعموغلی میگذرد ظل‌السلطان محل سوءظن بود انجمن آذربایجان‌هم شریك شد (۱)

پس از آنکه شاه بمجلس تشریف بردند وقسم خوردند وتصور میرفت فی‌الجمله اعتمادی دربین آمده‌است بمب روز جمعه ۲۵ صفر ۲٦ در خیابان ماشین که بسمت کالسکه شاه انداختند وجمعی را تلف کردند هرچه رشته‌شده بود چله کرد ملك المتکلمین منهم بارتباط باظل‌السلطان است سیدجمال بادربار (بقول‌صاحب‌اختیار) العهدة علی‌الراوی‌وهردوعلمدارمشروطیتند حاجی محمداسمعیل‌مغازه معلوم نیست چه‌کاره است

یکصد و سی انجمن در شهر دایر است (۲) غالب مخرب مجلس و وابسته بمراکز مختلف متمم قانون اساسی شش ماه وقت مجلس را گرفت و لقمه از حوصله بیش بود بر سر ماده هشتم متمم قانون اساسی در تساوی حدود ملل متنوعه کشمکش ها شد و جماعتی معتکف مجلس تا علما بلباس اغماض طرح مادهٔ ریختند (قصاص مسلمان بعوض غیر مسلمان) .

روزنامجات باغراض‌گونا‌گون آبرو برای کسی باقی نگذاردند‌اگر احیاناً حقیقتی یا دردی را موضوع مقاله قرار میدادند لهجه زشت وظهور دمهای خروس اصل منظوررا از بین میبرد معلوم نبود از زبان‌کی‌سخن میگویند .

زنی بمردش ازدشواری بچه داری سخن می‌گفت مرد را عقیده آن بود که چندان دشوار نیست گفت من بچه می‌شوم نگاه کن مرد قبول‌کرد که رل زن بازی کند بچه گفت نه نه من ماست میخواهم ماستی فراهم کرد گفت حالا شیره‌می خواهم شیره‌راهم حاضر کرد گفت بریز توی ماست ریخت گفت نمیخواهم شیره را دربیار ماند معطل بچه دست گذارد بگریه و زاری و فریاد .

حال مجلس ما تازه چرخ پرآرزو و بی‌حوصله است دولت ما بچه‌تر دایگی بعهده من افتاده‌است انواع تحریك از طرف مخالف وموافق درکارست دوست ازدشمن شناخته نمیشود پسرهای رحیم‌خان چلپیانلو در قراجه داغ بتحریك مرکز آشوب‌راه انداختند جمعی در حضرت عبدالعظیم البته به تحریك نشسته‌اند که مجلس خلاف شرع است در ولایات غوغای متمم قانون اساسی همه مانع اقدامات در اصل مقصد علماء برسر طراز اول در جدل اسباب کار مفقود پر جبرئیل در آسمان هفتم اصحاب حل و عقد مانع پیشرفت

(۱) جماعات اشخاصی مخصوص برای ساختن دروغ دارند رطب و یابس حق و باطل بهم میخته است .

(۲) من‌جمله انجمن اشراف درتحت ریاست امیرخان پسرسپهسالار آقاوجیه مخلص‌هم در آن انجمن وارد بودم یعنی دعوت شدم و ده تومان‌هم ورودیه از من گرفتند و از من احتراز میکردند صورت تقویت مجلس بود و در عمل تخریب روزنامها جز تجزیه کردن زشت گفتن تهمت زدن حرفی نداشتند گاهی تذکر بانقلاب فرانسه که هیچ تناسب با وضعیت و احوال‌ما نداشت .

دولتی بدخواه مجلسی بدبین سوء ظن از دو طرف مفرط توقع از مجلس بیشتر چه دیه با عاقله است .

صحبت من درمجلس

انواع تحریکات درکاراست جماعتی وزراء را محرك مجلس میدانند وجماعتی مجلس را محرك وزراء فارسی بگوئیم بعضی تغییرات را که مجلس خواسته است تحریك وزراء میدانند نه از سوء رفتار خودشان بعضی اموره‌م علت وقوع درخودش‌است مثل کشمکش که برسرانتخاب انجمن ولایتی رشت اتفاق‌افتاد نویسندگان مغرض که هرکدام سربجائی سپرده‌اند آنچه نبایدنوشت نوشتند غافل که از کاستن‌قوت اجرا آشوب وفساد قوت میگیرد وشایدهمین منظوراست درهرحال وزراء بدبخت مسئولند امروز تکلیف ملت ومجلس‌تقویت قوه اجرائیه است بست نشستن طبقات کاری است سهل‌اخبار فسادانگیز نباید منتشرکردکه درولایات اثر بد ببخشد یا درتهران مخل کارباشد نه بست نشین خوش‌نیت‌است نه منتشرین‌اخبار ایلات‌آزادی را بفساد ترجمه میکنند .

حال انصاف باید دادکه باآین اسباب ناکوك واغراض مسلوك کدام قانون از مجلس گذشت که اجرا نشدکدام کتابچه دستورالعمل‌بدست وزراء داده‌شدکه عمل نشدآیا دراجرای قانون‌ایالتی یا بلدی کوتاهی شد یا برگشت تیول وتسعیر متروك‌ماند دوخار درچشم تیول‌دار شکایت مجلس ازچه راه است این وزراء نباشند وزرای دیگر نه قانون‌را مجلس باید بدست بدهد از مالیهٔ بی بودجه عدلیه بی‌تکلیف ادارات بی‌نظامنامه چه‌میخواهند همه این امور بفرصت تنظیم تواند شد آن طفل یك‌شبه که ره یکساله میرود شعر است واگر کسی برأی خودکارکند قانون دماغی ساخته است وانگهی هیچکس امروز بدون قانون تمکین ندارد قانون اساسی قانون داخله قانون سنا قانون روزنامه قانون دیوانخانه در مجلس معطل‌مانده است قانون را بگذرانید اجرا بخواهید وقت مجلس را بتحریکات مزورانه میگیرند بالاخره بایدملت ووکلابدانندکه اصلاح یك مملکت آشفته بهم‌ریخته تدریجی‌الحصول‌است امروزاهم کارها بانك‌ملی‌است حرف بسیارگفته‌شد واقدامی نشد جادارد که ازاین‌بابت وزراء ازمجلس شکایت کنند فعلاازبرای رفع ازدحام وآسودگی‌ضعفاء وارباب‌حقوق تدبیری‌شده که وزیرمالیه باطلاع مجلس خواهد رسانید .

قانون روزنامه را من در تصدی وزارت علوم از روی قانون فرانسه به هفت‌آب گلاب شست و شو داده به مجلس بردم‌گذشت اما عملی نشد چه نظر در انقلاب بود هرروز دوچار تعرض سفیری میشدیم طبع مردم ماهزل پسند است هرکه بیشتر بدولت حمله بیاورد مشروطه‌طلب‌تر است ولو گماشته دولتی‌ها باشد مجلس طرح قانونی در منع رشوه ریخت فقط نسبت بعمال دولت دولت حسن اقبال کرد لکن گفت عمومی باشد طرح زیر زانو گذارده شد ودرنیامد .

دراوایل که روزنامه درتحت مسئولیت وزارت علوم بود روزنامه تمدن تندیها کرد شاه مراخواست اظهارتشدد وتغیرنمود وحال‌آنکه روزنامه زنك‌را بدرب سرای اتابك گسیل کرده‌بو دبعدکاشف بعمل‌آمدکه هزارتومان‌انعام بمدیرمرحمت شده‌است ازعبارات‌شاه احساس کرده بودم که سروته ندارد .

احضار امین السلطان

من بمیرزا احمدخان نوشته بودم که تا من اطلاع ندهم با یران تشریف نیاورند معین التجار مغرور میرزا صاحب اختیار وغیره برخلاف نوشته بودند احضار شد و آمد.

درین موقع رقعهٔ از اتابك بمن رسید که گراور شد. اشاره به مکتوب من دارد

آزادیخواهان در بادکوبه دررشت وطهران مخالف اتابکند درآن اوقات که صحبت از آمدن اتابك بود میرزا عباسخان مهندس که از بادکوبه میگذشت مورد حمله شد منتها

تیر کاری نبود اتابک را مستحفظین محل بسلامت به کشتی رساندند و بیشتر اسباب سوء ظن شد ان الشیاطین یوحون بعضهم الی بعض این نسبت جسارت نیست باندازه حق و باطل آمیخته است که صالح از طالح امتیاز نمییابد .

اشخاصی که از قبل از مسافرت بمکه اتابك را میشناسند از افکار اتابك بعد از مسافرت مستحضر نیستند هر کس هرچه درباره او تصور میکند من بعداز مسافرت چین و ژاپن اورا خوب و متوجه مصالح مملکت میدانم در ینبوع از قرضه دوم درصحبت با معزالسلطان اظهار ندامت میکرد گفت من که نتیجه قرضه اول را دیده بودم قرضه دوم را چرا کردم وازصحبتهای مارکی ایتو تنبهی حاصل کرده بود اشکال دوم عبور از انزلی ورشت است جماعتی در انزلی جلو گرفتند ومانع پیاده شدن اتابك شدند معین التجار اهتمامی کرد باضدیت جدی سعدالدوله مجلس با ورود اتابك مساعدت نمود برون نوشته است که دوستی صنیع الدوله سبب موافقت مجلس بود لاکن خلاف است انگلیسها دراین موقع نظر خوش باتابك ندارند وعلت تعرفه گمرك است بین صنیع الدوله و اتابك مخالطه و آمیزش نبود بلکه در سلیقه مخالفتی بود مأخذ برون چه بوده است من نمیدانم بلی بین من و اتابك دوستی بود و بهمین جهة من در مجلس اقدامی نکردم و آمدن او را بی موقع میدانستم مجلس هم دو دسته بودند موافق و مخالف بهرصورت اتابك وارد شد و داخل کار میرزا نصرالله خان مقارن ورود اتابك تمارض کرد و از کار خارج شد عجالتاً همه ساکتند و منتظر نتیجه محرم ۱۳۲۵

کابینه وزیر أفخم

پس از استعفای میرزا نصرالله خان برای حفظ صورت هیئتی تشکیل شد و زیر افخم خودش را در آن کابینه رئیس می دانست کامران میرزا در آن کابینه وزیر جنك بود ناصرالملك وزیر مالیه علاءالسلطنه وزیر خارجه فرمانفرما وزیر عدلیه مهندس الممالك وزیر فوایدعامه وزیر همایون وزیر تجارت نگارنده وزیر معارف این کابینه از ششم صفر تا شانزدهم ربیع الاول زمامداری کرد و اول کابینه بود که عنوان صدارت را از بین برد باصطلاح قانونی محسوب می شد

درشهر ربیع الاول ۲ عده از شاگردان مدرسه امریکائی مدرسه را ترك کردند بشرح گراور راپرت عرض ودرتدارك مدرسه برای جمع آوری از ایشان مرتب شد

کابینه اتابك ٢٠ ربیع الاول ٢٥

در کابینه اتابك ناصرالملك وزیر مالیه است مستوفی الممالك وزیر جنك بنده وزیر علوم . علاء السلطنه وزیرخارجه علاء الملك وزیر عدلیه ، مهندس الممالك وزیر فواید عامه ، وزیرهمایون وزیرتجارت

اتابك مرا نزد میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله (١) فرستاد که وزارت خارجه قبول کند من باعتماد حقوقی که اتابك بمیرزا نصرالله‌خان داشت رفتم درویشی نکرد .

پسران او حسن‌خان مشیرالملك بعد مشیرالدوله وحسین‌خان مؤتمن الملك صاحب معلومات عصر بودند آراسته وازخدمتگزاران مشروطه یکی چند نوبت رئیس الوزرا و دیگری چند نوبت رئیس مجلس بود .

سیدعبدالله کوس اناولاغیری میگوید و در دزآشوب دربارش‌ازدربار دولتی رنگین‌تر است ستون مجلس‌است وصاحب‌داعیه وقتی ازصاحب‌اختیار پرسیده‌بود که صفویه جقه را کدام طرف عمامه میزدند .

سیدمحمد مردی است وارسته محل‌توجه حقیقی واعتماد مجلس‌وملت حامی مشروطه و مراقب مجلس پسرش میرزا محمدصادق مدرسه اسلام دایر دارد و روزنامه مجلس را اداره میکند در آنچه میگویند ومیکنند صمیمی‌اند وخرج زیاد ندارند .

شیخ فضل‌الله از قالیچه خارج مانده با مشروطیت مخالفت دارد و با شاه بست و بند در حضرت عبدالعظیم جرگه دور خود جمع کرده و بتمام معنی مزاحمت میدهد و مقام علمی‌اش بالاتر ار سیدین مسندنشین است طلاب و بیشتر اهل منبردور اورا دارند .

در بدو امر مجلس تخت و صندلی نداشت روی زمین می نشستند قالیچهٔ هم گسترده بود شاید نظر بمحل سکنی رئیس لکن مخصوص سیدین شد .

دراین اثنا خبر قرارداد ٩٠٧ بین روس و انگلیس به تهران رسید امضای قرارداد ٨ شهریور بوده ٨ مهر به تهران رسید ١٠ مهر در مجلس عنوان شد درافکار آشوبی پدید آورد سفارت روس یادداشتی بوزارت خارجه فرستاد که این پیمان زیانی بآزادی و

---

(١) میرزا نصرالله خان چهار پشت به حاجی‌عبدالوهاب میرسد اولاد او از اینروی پیرنیاپروز کردند حاجی‌عبدالوهاب مقامی داشته حاجی‌محمدحسن تبریزی مرید او بوده که جد حاجی محمدعلی پیرزاده است در موقع عبور نایب‌السلطنه عباس میرزا شاهزادگان شمشیرهای خود را بحاجی‌محمدحسن میدهند وهمت میخواهند به محمدمیرزا نوید سلطنت میدهد محمدشاه در سلطنت بارگاهی برسر قبر او ساختن فرمود میررا نصرالله‌خان پسر آقامحمد بتهران آمد در وزارت خارجه بسمت انشاء پذیرفته شد آخر بوزارت خارجه و صدارت ارتقاء یافت مردی‌آرام و بی‌آزار بود سهواً یا عمداً فراموشکار در دورهٔ اتابك مورد اعتماد او شد دو حقیقت پیشکار اتابك بود وقتی مشهور شد که مهراتابك گم‌شده‌است ومعلوم‌شد که درقلمدان وزیرخارجه مانده ازپیرزاده شنیدم که وقتی‌ازمیدان نائین‌میگذشته است و بایك‌ازاخلاف‌حاجی‌عبدالوهاب‌دربالاخانه مشرف بمیدان نشسته بوده‌اند میفرمایداین‌جوان نزد خدا یك کرور نصیب دارد درموقع وفات شاید بیش‌ازاینها مکنت داشت .

استقلال ایران نخواهدداشت ایران را سه منطقه کرده‌اند شمال تحت نفوذ روس جنوب تحت نفوذ انگلیس وسط باصطلاح آزاد و اینهمه برای بستن سدی است جلو نفوذ آلمان و مغلطه‌چیان این را هم بحساب اتابك میآورند .

به کوشش توان دجله را پیش بست　　نشاید زبان بد اندیش بست



اتابك این میانه متحیر است سعی دارد سیدین را با شیخ اصلاح بدهد البته با این و آن مربوط است قالیچه مانع اصلاح شاه‌هم مایل نیست بل متوسل بشیخ‌التیام راه ندارد مجلس تقاضاها دارد و مردم انتظارها شاه دروغ میگوید مردم منتظر که بورود اتابك شاه مشروطه طلب بشود شاه متوقع که اتابك مشروطه را از اذهان ببرد روز بروز بر سوء‌ظن اینطرف و آنطرف میافزاید هیچکس نمیداند سرش بچه بالین است .

امین‌السلطان بین‌شاه مجلس سیدعبدالله و شیخ فضل‌الله چهار میخ است .

مقصود شاه از احضار امین‌السلطان بعمل نیامد درشهر صحبت از سوء‌قصد نسبت باتابك سرزبانها است محرك کیست معلوم نیست روی سابقه ها ظن بملی ها برده می‌شود صورتاً هم باحضار شاه آمده بود عامه‌هم صورت‌پرست است حاجی‌میرزایحیی دولت‌آبادی روز پنجشنبه ۲۹ رجب آمد منزل من از اوضاع شکایت کرد و گفت صلاح تو در استعفا است اتابك را می‌زنند و از برای توهم خطر است گفتم راه سوء‌ظن به نیت اتابك برمن مسدود است سستی در عهد نمیکنم باید راه چاره پیدا کرد باتفاق به قیطریه رفتیم حاج میرزایحیی بکنایه و صراحه مطلب را عنوان کرد فرمودند امروز دوازده نفر از انجمن آدمیت پیش‌من بودند رفع سوء

ظن از آنها شد اطمینان دادند اشتباه در لفظ آدمیت بود که جاش خالی است اتابك هنوز انجمن‌چی را درست نمی‌شناسد انجمن آدمیت بخصوص از عمال شاه است برای من شبهه نیست که آن

قربان خاکپای جواهر آسای اقدس همایونت گردیم

خانه‌زادان برحسب تعهدی که در خاکپای مبارک کرده‌ایم و کلام [illegible] دست گرفته‌ایم ناگزیریم در هر موقع آنچه را صلاح و تجویز نیست نزد ذات اقدس ملوکانه ببینیم در مصلحت ملک و دولت و ملت که عین مصلحت پادشاهست می‌بینیم بعرض برسانیم

پریشانی خلق و گسیختگی امور و اختلال در اوضاع مملکت از این بیشتر نمی‌شود مردم [illegible]

[illegible]

جماعت برای خواب کردن اتابك مأموریت داشته اند یا کشف نیت او حاجی میرزا یحیی که به اوضاع آشناست عصبانی شد و مأیوساً رفت بمن گفت تو فکر خودت باش من ماندم شب میرزا محسن آمد وازطرف سیدعبدالله پیغامات داشت که مطمئن باشید سیدهم تصور کرده بود ازطرف ملیون خطری باشد چنین نبود اطمینان میداد منهم در شبهه افتادم زیرا اگر توطئه ملی بود من بی‌اطلاع نمی‌ماندم ازمرکزی بمن امر به کناره گیری میشد میرزا محسن رفت وزیر همایون اقبال الدوله گویا صاحب اختیار هم هستند صحبت از صدور دستخطی شد که شنبه بمجلس برده شود حضرات رفتند وزیرهمایون همان شبانه راپرت بشاه میدهد این نزد ما محرز است به اتابك گفتم بحرف آدمیت نباید گوش داد این جماعت بوئی که به مشامشان نرسیده است آدمیت است صحبت بسیار است باید چاره کرد یا مرا مرخص بفرمائید حتی تکلیف استعفا به اتابك کردم مأیوس از رام کردن شاه نبود.

سواد دستخط تنظیم شد صبح شنبه دربار بردیم وزراءهم آمدند نمیدانم چه علت داشت که صنیع الدوله هم آمده بود بحضور رفتیم شاه متغیر است چه باورا پرت داده بودند که لدی الورود گفت آمده‌اید دستخط عزل مرا بگیرید اتابك عرض کرد که مسوده دستخط حاضر است ملاحظه خواهند فرمود گرفت خواند قدری ملایم شد چند کلمه را بخط خود اصلاح کرد (۱) پاکنویس شد بصحه رسید عصر شنبه ۲۱ رجب بمجلس (۲) بردیم خوانده شد و وکلا اظهار رضامندی کردند گفتند امیر بهادر در جزء تماشاچی دیده شده بوده است پس از مجلس بعضی و کلا تقی‌زاده مستشار الدوله وغیره و آقاسید عبدالله با اتابك در بالاخانه مدتی نشستند وصحبتهای امید بخش کردند تصور میرفت کاری شده است در بین اثنا دبیرالسلطان پسر وکیل الدوله صنیع حضرت وموقر پسر ناظم السلطنه وارد شدند مظنون بودند لاکن صحبت بفراخور حال کردند من از حضور آنها خوشم نیامد در دیگران چه اثر کرد نمیدانم ورود بیموقع ایشان توی ذهن می‌زد پاسی ازشب گذشته بود اتابك با سیدعبدالله رفتند مخبرالسلطان همشیره‌زاده چه فهمیده بود که دم درب عمارت با اتابك گفته بود تأمل بفرمائید درشکه بیاورند همین‌جا سوار شوید متحمل نشده بودند دم در بزرك هم ازدحامی بوده و درشکه دیر میرسد اتابك را میزنند سید بسلامت میگذرد سه تیر با اتابك اصابت میکند عباس نامی هم تیری در دهانش خورده از پشت سر هم گفتند در میدان جلو درب منزل معین السلطان پنجاه قدم دور از درب مجلس میافتدواز بغلش تعرفه انجمن آدمیت بیرون میآید اطبا تشخیص دادند که خودش نزده‌است واگراو قاتل بود داعی نداشت که درطرف دیگر میدان خودش را بزند آنهم دوراز معر که اتابك هم هیچوقت مسلحی همراه نداشت. بدبختی عباس آقا این بوده که در آن محل تنها بوده

ملاقات دوازده نفر بعنوان آدمیت و ورقه در بغل عباس آقا هردو دم خروس است.

صنیع الدوله و من خواستیم حرکت کنیم از کیفیت دم درب اطلاع نداریم در سرسرای مجلس امین الضرب جلو ما را گرفت وقضیه را خبرداد قدری مکث کردیم و از در دیگر بمنزل آمدیم.

اگر این قتل از طرف ملیون بود میبایست از طرف دولت برای انظار خارجه هم

---

(۱) مسوده با اصلاحات شاه بامدادهم نزد من است

(۲) مجلس‌علنی درباغ پای عمارت بود.

که بود تشریفاتی بعمل بیاید ظاهر بود که بمیل خاطرشاه شده است مختصر ختمی هم گذارده نشد در اینکه آن سه نفرشریك این قتل بودند شبهه نماند سعدالدوله هم بمنزل میرزا حسینخان منشی سفارت اطریش که نزدیك مجلس است آمده بوده‌است درب مجلس. موقر به نیرالملك گفته بود شما اینجا نمانید

درشب هفت عباس آقا برقبر او ازدحامی شد وگلها ریختند و قضی الامر اتابك بدست دولتیها و بنام ملی ها کشته شد مردم پنداشتند فتحی کرده‌اند ودرتاریکی رقصی میکنند حتی بعضی برای‌شهرت قتل اتابك را بخود نسبت دادند(۱)و نسبت بیم بدولت اگر دولت بیمی داشت مجلس را بتوپ نمی بست

مردم بدگمان بر سر قبر عباس آقا تظاهری کردند اگر گمان مردم را تصدیق کنیم اتابك فدای مقاصدشاه شده‌است میبایست ازطرف دولت احترامی ازجنازهٔ مردی بشهرت اتابك درداخله وخارجه بشود.

روزدیگرخانواده ازرفتن‌صنیع الدوله بمجلس مانع بودند میرزا احمدخان‌حیدری وجمعی بمنزل ما آمدند که اگر صنیع الدوله بمجلس نیاید مجلس سست میشود در خدمت صنیع الدوله بمجلس رفتیم او پیاده شد من رفتم بوزارتخانه .

تلگراف مجلس بولایات در موقع قتل اتابك ۲۲ رجب دیروز که اتابك برای معرفی وزارت جنك و عدلیه بمجلس آمده بود دوساعت از شب رفته در بیرون درب مجلس دو نفر مجهول الحال اتابك را زدند و فوت کرد قاتل یا رفیق او بلافاصله خود را کشته مجلس شورای ملی باتفاق امنای دولت مشغول تحقیقات تند قتل مرحوم اتابك اعظم از ضایعات عظیمه است . تلگراف سیاسی است

اوقاف جزء وزارت معارف است جمعی از سادات قمی عریضه بشاه داده بودند در شکایت از متولی باشی قم که شصت سال است متولی‌باشی جواهر و اموال حضرتی را برده است سالی سی‌هزار تومان موقوفه حضرتی را میبرد و به موقوف علیهم نمیرساند دربردن‌آب رودخانه تعدی‌میکند اجزای‌او بی محابا بخانه مردم میریزند قباله املاك‌را به‌عنف ازصاحبانش میگیرند و دادخواهی کرده بودند دستخط بالای عریضه شد .

وزیر معارف واوقاف دراین‌خصوص خودتان یکنفر بفرستید بدقت بعمل‌موقوفه رسیدگی نماید قراری بدهد که اسباب آسودگی‌مردم فراهم شود .

یك‌ماه گرفتارجنجال قمی‌ها بودم وضمناً شاه واتابك سفارشی‌ازمتولی‌میکردند در تعقیب مسئله متولی محکوم شد بجای دو هزار و پانصد تومان دوازده هزار تومان باجزای امامزاده برساند درعزل موسیو نوز اتابك مایل باصلاح بود من میتوانستم و نکردم بعلت توهینی که از جلال‌الممالك کرده‌بود و بایرانیت برمیخورد عادت و زندگی‌اتابك را همه میدانیم قبل از سفر مکه بااومحاجه‌ها داشتم در قبول‌مصاحبت او قصدم نفوذ درافکاراو بودصحبت‌های صدراعظم ژاپن ومارکی‌ایتو اورا منقلب کرده‌بود وعقده ازدل‌من گشوده بلاشبهه اتابك پس‌از مسافرت

---

(۱) بعدهاازاورنك که دراد ساممحمدعلی میرزارا ملاقات کرده‌بود شنیدم که محمدعلی میرزا دو نوبت تأسف برقتل اتابك خورده بود که خبط کردم .

دبیرالسلطان در موقع فوت نزد اورنك اقرار بمداخله در قتل اتابك نموده بوده است که در جبران چه چاره کند

درسیاست اتابك قبل‌ازمسافرت نبود اورا فرصت ندادند ملت ظنین و بی فرصت دولت مخالف نتیجه همان بود که شد .

صنیع‌الدوله استعفا داد احتشام‌السلطنه شد رئیس مجلس احتشام‌السلطنه مزاجاً برای گسیختن حاضرتر است تا برای بستن با مشروطه صمیمی است لکن تندی صلاح نبود

صنیع‌الدوله ازاین تاریخ بسمت وکالت درمجلس حاضر می‌شد صنیع‌الدوله فوق‌العاده ملایم است احترام هرکس در مدت ریاست او محفوظ بود جوانان این رویه را خوش نمیداشتند تندی والتهاب را بیشتر طالب بودند مدعی هم خار زیر دمها میگذاشت که گفته شود ایران برای مشروطیت حاضر نیست هفته قبل‌ازحادثه اتابك روزی درمجلس علنی‌عنوان کردم که درکارانجمنها فکری باید کرد که ریشه مجلس‌را خواهند کند مملکت یك‌مجلس میخواهد منتها دومجلس‌رسمی وهواخواهان مجلس نباید بصورتی دربیایند که قهراً مستلزم مداخله درکار و تقاضاهای بیکار باشد دوازده‌نفر نماینده انجمنها جزء تماشاچی بودند ومن نمیدانستم چون مجلس تمام‌شد رفقا غیب شدند من‌ماندم و نمایندگان انجمنها دورمرا گرفتند صحبت کردیم و توضیحات دادم طوعاً کرهاً اسکات یافتند ازآن‌جماعت نایب‌الصدر شیرازی رئیس‌انجمن‌جنوب‌را میشناختم مقتدرنظام‌هم نماینده انجمنی بود .

صدوسی‌انجمن طهران بصورت همه سنك مشروطیت بسینه میزنند لکن غالب مردم رابه تندروی وآشوب تشویق‌میکنند وقصدآشفتن اوضاع برای‌تحزیب‌مجلس‌است بامداخله‌دربار برای‌اثبات‌عدم‌لیاقت‌ملت و بدست‌آوردن بهانه مخالفت وانجمن‌آدمیت ازانجمنهای‌مشکوك‌بود.

خاتمه قانون‌اساسی

. تلگراف مجلس بولایات ۲۶ شعبان بحمدالله‌والمنه ضمیمه قانون‌اساسی که سعادت‌وسلامت ایران را پایه ومایه است و حافظ بیضهٔ اسلام وحامی‌حوزه دین قویم و مروج احکام شریعت غرای محمدی واستحصال ترقی مملکت واستحکام استقلال‌دولت واستقرارحقوق‌ملت امروز که بحساب شمسی روز اول سال دوم افتتاح مجلس شورای ملی ایران است بصحه مبارك رسید جا دارد عموم ملت از صمیم قلب بشکرانه این موهبت خود را سزاوار این چنین عطیه مقدسه معرفی کنند . عبارات عالی است متأسفانه توخالی

کابینه ناصرالملك

۱۸ رمضان ۳ آبان ۲۵

بقیه رجب تا سه هفته از رمضان هرشب ناصرالملك در مجلس حاضر میشد و در ریاست صحبت میکردند و سخن از محذورات میرفت حال طوری است که هرکس را مجلس معین کند شاه باو ظنین است و برئیسی که شاه معین کند مجلس

ناصرالملك مردی جاافتاده شاگرد مدرسه اکسفرد و طرف توجه انگلیس نشان محترمی‌هم از انگلیس دارد چون در اکسفرد تحصیل کرده است نمی تواند تصمیم بگیرد از مجلس اصرار واز ناصرالملك انکار شبها درین گفتگو با حیا گذشت شبی که ناصرالملك تن در داد گانه شب قدر بودشب آبستن است تاچه زاید سحردر کابینه ناصرالملك

صنیع‌الدوله فوایدعامه اصف‌الدوله وزیرداخله مشیرالدوله خارجه مؤتمن‌الملك تجارت مستوفی‌الممالك جنك علاءالملك‌عدلیه اینبنده معارف مالیه بعهدهٔ رئیس‌الوزراءاست.

دوشنبه ۱۹ آبان ۲ شوال شاه بمجلس رفت وقسم یاد کرد بااینکه ۳۸۰ هزار تومان از مرسوم دربار زده بودند امراء وزراء ظل السلطان حضور داشتند در باطن هرچه بود شاه ظاهراً به آداب سوگند یاد کرد امیربهادر در حین سوگند وضع سخریه بخود گرفت سوء نیت آفتابی بود.

کابینه خواهی نخواهی مشی میکند شاه نظر خوبی باین کابینه ندارد مثل همه کابینه ها چلهٔ طی شد تا ۱۴ ذیقعده نزدیك غروب شاه وزراء را احضار فرمودند در صحن گلستان جمع شدیم و در یکی از خیابانها نزدیك نارنجستان شرفیاب و مورد عتاب و خطاب فرمودند حالا من خوابیده‌ام برای من وزراء معین میکنند و صورته هم حق داشت دیدیم گلستان خارستان است مجال زبان نبود گوش شدیم جمله آخر این بود که بروید پی کارتان مرخص شدیم ناصرالملك در اطاق حاجب الدوله حبس شد وزراء در اطاق امیربهادر توقیف معلوم شد علاءالدوله هم در آبدار خانه توقیف است و محکوم باعدام عضدالملك هم برای حفظ او در آبدارخانه منتظر عفو ملوکانه است به امیربهادر گفتم ناصرالملك نشانهائی ازدولت انگلیس دارد و بسراغ او خواهند آمد خوب است کار بآنجا نکشد گفت صنیع الدوله هم بمن گفت معطل کارعلاءالدوله ودرمحذور عضدالملکیم برای ناصرالملك خطری نیست چیزی از شب نگذشته بود که چرچیل تشریف آوردند شرفیاب شدند.

چرچیل بشاه گفته بود ما باید تقصیر ناصرالملك را بدانیم اگر خیانتی کرده است نشانهای خودمان را از او پس بگیریم علاءالدوله و ناصرالملك مرخص شدند وزراء با ناصرالملك به منزل او رفتیم مقرر بود که سحر بفرنگ حرکت کند رسم وداع بعمل آمد هرکس بمنزل خود رفت صنیع الدوله باندرونی خود من باطاق بیرونی باصطلاح (سردم) که جمعی ازخانواده منتظر بودند واردشدم نشستم حال رقت درمن پیداشد قدری گریستم تا توانستم صحبت کنم آنچه گذشته بود بیان کردم خاطرها تسکین یافت ناصرالملك سحر مصحوب نماینده از سفارت انگلیس حرکت کرد.

مشیرالسلطنه عضو علی البدل است و در اوقات فترت رئیس الوزراء میشودسید علی یزدی در مسجد شیخ عبدالحسین از مشروطه بد می گوید روح القدس تیر عباس آقا را به ضربت علی فی یوم الخندق تشبیه (رقص در تاریکی) امور را هرکس بخیال خودش تفسیر میکند.
در فرانسه جنجالی کردند قسمت اول مفید و قسمت آخر مضر ما قسمت مضر را وجههٔ نظر کرده ایم.

روزدیگرصنیع الدوله ومن بدرب خانه رفتیم شرفیاب شدیم شاه درزمینه اینکه مشروطیت بجای خود اما مراتب باید محفوظ باشد فرمایشات فرمودند و صورتاً صحیح بود مرخص شدیم صنیع الدوله دیگر بدربار نیامد من مجاوراطاق امیربهادر شدم اصف الدوله غالب حاضر میشد مردی است صاحب نفس قوی واراده ثابت

مجلس درعزل ناصرالملك توضیح خواست درضمن لازم دانست دستهٔ قراولان مخصوص برای تأمین نظم بهارستان برقرار شود.

جواب اظهارات مجلس

ناصرالملك نوکرمحترم دولت است برحسب استدعای خوداو مرخص شد حالاهم دستخط تلگرافی صادرشد که درین مسافرت مجاز است و درهر نقطه که باشد در جرگه محترمین رجال

دولت محسوب و مورد مرحمت خواهد بود.

مراقبت تامه دراجرای قوانین موضوعه مجلس شورای ملی از تکالیف فریضه است و معمول خواهد شد علاءالدوله و معین الدوله هردو برحسب استدعای جناب اشرف عضدالملك مرخص و به اختیار خودشان هستند.

مستحفظ مجلس مقدس ازلوازم است قرار و ترتیب این کار را مجلس با وزیرجنك بدهد دراین موقع لازم است توضیح نمائیم بعضی مذاکرات که ازقانون اساسی خارج است اگر واقع شود آنچه راجع بمجلس شورای ملی است خود مجلس خواهد اصلاح نمود ورفع مقاسد خواهد شد که تولید اشکالی نشود و آنچه راجع به انجمن‌ها و روزنامه‌جات و مطبوعات است که برخلاف قانون اساسی رفتار نمایند که مستلزم فتنه باشد مطابق قوانین مقرره و در کمال سختی جلوگیری خواهد گردید فی شهر ذی‌قعده ۱۳۲۵

مقدمهٔ مقتدر نظام ازسنگلج صنیع‌حضرت ازچاله میدان بمدرسه سپهسالار حمله آوردند حرکات وحشیانه کردند چند تیری هم بهوا انداختند خواستند به مجلس بریزند در را بسته دیدند تیری‌هم از بام مسجد مستحفظین انداختند اشرار متفرق شدند ۹ ذی‌قعده

۱۶ ذی‌قعده شاه برای جبران قرآن مهر کرده به مجلس فرستاد.

غوغای تقویم

تقویمی از بادکوبه آوردند که روی آن صوری ازصالح و طالح نقش بود وهفتهٔ سبب زحمت شد اوراق تقویم را کنده بودند و بمحمدعلیشاه خاطر نشان نموده که محل سفیدجای صورت او است وحال آنکه اکثر این اشخاص مخالفین هستند مرارتی بود تا مسجل کردم که جای سفید جای اوراق تقویم بوده است. (عکس آن در صفحه ۲۱۲ ملاحظه شود)

میدان توپخانه

شیخ فضل‌الله بساط قضاوت را در قورخانه پهن کرد اوباش چال‌میدان دور او جمع شدند جلو قورخانه حال نظمیه چادری بلند شد منبر تکیه دولت را زیر چادر گذاردند عدهٔ توپ‌هم کنار حوض قرار گرفت جمعی کثیر هرروز گوشه میدان زیرچادر و اطراف جمع می‌شدند ناطقین در مطاعن بابیهای مجلس نطق میکردند تاپاسی از شب در مقابل جماعتی در مسجد ناصری و مجلس سنگر بستند از شمال بادهای مخالف میوزید هوای جنوب راهم تموجی میداد آتش روشن بود وظل‌السلطان کمك بسوخت میکرد و دامنگیر مجلس میشد از قدیم معروف بود.

ستاره کوره ماه نمی‌شه — شازده لوچه شاه نمی‌شه

سیدمحمد یزدی وسیداکبر شاه بوعظ پرداختند شیخ فضل‌الله راکشان‌کشان به میدان آوردند سیدعلی آقا، محمدامل میرزا ابوطالب زنجانی با شیخ هم‌داستانند آن دو از نزدیك و سیدابوطالب از دور میرزاعنایت نام زنجانی درمیدان قربانی شد بدرختش آویختند.

هفته‌ای گذشت اقدامی نشد البته درانظار داخله و بیشتر خارجه دولت منتظر است که اقدام از طرف ملیون بشود بازارها بسته است مسجد ومیدان قاص به‌اهلها و نااهلها نقشه‌ها در نظر و خیالها در سر روز میگذرد من غالب شرفیاب میشوم روزی فرمودند بازار را



چرا بسته‌اند؟ عرض کردم وحشت بیجا چاکر سعی میکنم باز کنند حال قبل از ظهر است بمسجد آمدم در انجمن اصناف صحبت کردم حاجی میرزا یحیی همراهی کرد بشارت‌الدوله از اجزای پستخانه آدم خودم مخالفت به نصایحی که شد و خیرخواهانه بود اصناف قول‌دادند بعدازظهر بازار را باز کنند و کردند سه نفر سوار قزاق شلیك کنان در بازار تاختند بازار بسته شد در این حیص و بیص من جلوی نارنجستان شرفیاب شدم فرمودند بازار چه شد عرض کردم باز کردند لاکن بفرمائید حکومت شهر را نظمی بدهد متغیراً به نارنجستان تشریف بردند

صاحب‌اختیار مشتی در پهلوی من زد که دیوانه اگر حکم کند طنابت بیندازند کی مانع می‌شود در دلم گفتم حق .

شیخ محمود ورامینی هم پشك داخل مویزاست وعلم‌دار ورامینی

زمزمه توپ‌بستن مجلس بگوش‌ها میرسد از وضع میدان هم پیداست کـه تشر نیست نوبتـی وارد اطاق بریلیان شدم دیـدم سید ابـوطالب زنجـانی پسرهـای نقیب‌السادات سعـدالدوله اقبال‌الدوله و چند نفر دیـگر شرفیابند وگـوشهٔ جرگـه کرده‌اند از ورود خودم حس کردم که تغییر حـال در حضرات پیدا شد نشستم مطلبی که بود و ازخاطرم رفته است عرض کردم و مرخص شدم در مجلس شب در اطـاق امیر بهادر معلوم شد کنگـاش روز برای حمـله به مجلس بـوده است سعد الدوله را اوایل اب‌المله گفتند بیجا حـال ام‌اعله میخوانند بجا

شب باطاق امیربهادر وارد شدم برخلاف انتظار عضد الملك را دیدم که آن‌شب بمنزل امیربهادر آمده بود تعجب کردم آصف‌الدوله وظفرالسلطنه هم هستند امیرخودش نیست خاموش و متفکرند و من نمیدانم چیست .

امیربهادر وارد شد نشست آصف‌الدوله گفت اگرمقصود حاصل میشود مرا دار بزنند دیدم خبرتازهٔ هست بامیر بهادر گفتم اگرمقصود شاه بستن‌درمجلس است شاید من بتوانم وکلا را حاضر کنم برخیزند بروند اما درست تأمل بفرمائید اگر آذربایجان واصفهان باکو و جاهای دیگرساکت نشدند و محتاج بمجلس‌شدید چه خواهید کرد و کلاهریك بطرفی رفته خواهند بود روس که اینهمه روی موافقت نشان‌میدهد غوغای باکو چیست گفت منظورشاه رفتن چهار نفراست ازطهران تقی‌زاده میرزا ابراهیم سیدجمال(۱) وملك‌المتکلمین نمیدانم چرا گفتم بعهده من‌عضدالملك به نطق آمد بمن گفت بنویس سربسته چیزی نوشتم فرمودند همان که گفتی بنویس نوشتم به‌امیر بهادر گفت دیگرچه میگوئی امیر بهادر نوشته مرا به‌اندرون برد من وظفرالسلطنه احضار شدیم .

شاه در اطاق کوچکی نزدیك در نارنجستان طرف اندرون زیر کرسی نشسته‌اند امیر کناری رخصت فرمودند من و ظفرالسلطنه نشستیم فرمودند این را تو نوشتهٔ عرض کردم بلی فرمودند تعهد میکنی عرض کردم بلی عرض کردم دوباره بخوانم‌سوادی بردارم کاغذ و قلم لطف فرمودند قدری نوشتم چند خط کشیدم کاغذرا تقدیم کردم فرمودند بروید مرخص شدیم

دردالان بودیم صدا کردند امیر پس پلکونیك چه میشود عرض کرد باید ناسخ مرحمت بفرمائید فرمودند پس تو برگرد اینجا کاشف بعمل آمد که دستخط توپ بستن مرحمت شده بود رسیده‌بود قضائی ولی بخیر گذشت هر کس بمنزل خود رفت مرا ظفرالسلطنه که باهم همسایه بودیم بمنزل رساند این هم شبی بود

با تقی‌زاده صحبت کردم که سفری بخراسان برود قبول نکرد وافکار بقدری آشفته بود که از تعهد من‌سؤالی نشد مجلس‌مسجد و میدان بالتهاب باقی‌است دوروزی گذشت بدرب خانه رفتم شرفیاب شدم مشیر السلطنه درحضور بود و رئیس‌الوزرا است فرمودند الان راپرت آوردند

---

(۱) باحکایاتی که ازصاحب‌اختیار شنیده‌شد سیدجمال‌شب بخلوت میرود وانکار دیگر میکند بدگفتن ازشاه‌هم جزء سیاست‌است والله اعلم تقی‌زاده ومیرزا ابراهیم در عقیده راسخ بوند ملك را رفیق ظل السلطان میدانستند سید جمال مظنون بود

که مردم بارك هجوم آورده‌اند عرض کردم من الان میآیم و دورارك کسی را ندیدم فرمودند حافظ مجلس ومشروطه مائیم این ازدهام در مجلس و مسجد چیست عرض کردم همه همینطور میدانند البته حافظ مجلس و مملکت اعلیحضرتند جمعی درمیدان توبخانه جمع‌شده‌اند ودرمقابل آنها جمعی درمسجد دودستخط بفرمائید• یکی بمجلس یکی بمیدان فرمایش ملوکانه ابلاغ‌شود که حافظ نظم مملکت مائیم اگرکسی حرف حسابی ئی دارد چهار نفرعقلا به نشینند بگویند بشنوند هرطرف که تا مغرب متفرق نشد بقهوه قریه متفرق میفرمائیم

مشیرالسلطنه عرض کرد صحیح عرض میکند مأمورشد دودستخط تنظیم کند بعرض برسد .

درنظرجوانان من خیانت کرده‌ام که وکیل نشده‌ام سبك من این بود که از فرمایشات ملوکانه بصلاح وقت استفاده میکردم بقسمی کـه شاه و مجلس جز خیرخواهی غرضی استنباط نمیکردند وحقیقت غرضی هم نداشتم خیرطرفین را میگفتم(١)

دودستخط نوشته شد یکی‌را من بمجلس بردم یکی را قوام‌الدوله بمیدان هنوز آفتاب سمت‌الرأس نرسیده بودکـه من بمجلس رسیدم کمیسیونی خواستم تشکیل شد احتشام‌السلطنه امین‌الضرب تقی‌زاده ویکدو نفردیگرسیدعبدالله‌هم حضورداردستخط زیارت‌شد .

تقی‌زاده گفت حالا ما یکطرف وعرق‌خورهای میدان یکطرف گفتم تصورکردم خدمتی کرده‌ام فرمایشی شاه کرد من از آن استفاده کردم دو دستخط بشرحی کـه خواندید صادر شد احتمال‌هم میدهم که میدان متفرق نشوند اگرروی درصلاح است متفرق‌شوید بگذارید در انظارداخله وخارجه تقصیر بآنطرف بیفتد واگر باید کار بخونریزی بکشد لطف همه زیاد مرا دیگر نخواهند دید روی وجدان و بخیرمجلس محضاًلله دوندگی میکنم تأملی کردندگفتند باید با کمیسیون‌جنك شور کنیم رفتندکه شورکنند رأی من قبول‌شد وکمیسیون جنك بکمیسیون صلح مبدل اشکال درمسجدبود آقاسیدعبدالله احتشام‌السلطنه تقی‌زاده بمسجدآمدند سیدوتقی‌زاده به‌منبر رفتند نطق کردند انصاف تقی‌زاده داد سخن‌راداد و بهترازآنکه من گمان‌میکردم نطق کرد مردم که درمسجد بودند متفرق‌شدند وکلاهم بمنازل‌خود رفتند چراغ روشن‌شده‌بودکه بکوری چشم میدانیان بدربار آمدم .

قبلا باامیربهادرگفته بودم من میروم وخدمت خودم را انجام میدهم ضامن میدان کیست کلاهش را برداشته بود و گفته بـود این کلاه من امیربهادر را ملاقات کردم گفتم مجلس و مسجد متفرق‌شدند حال که می‌آمدم میدان برقرار بود درهم رفت گفت راپرت دارم که مسجد ومجلس متفرق نشده‌اند گفتم امینی همراه من بفرمائید تحویل بدهم صدا کرد اوشاقلر کسی آمد قرار شد برویم و ملاحظه کند باتفاق او شاقلر حرکت کردم درب مجلس آنچه درزدیم کسی جواب نداد اوشاقلر گفت اینجا کسی نیست بمسجد آمدیم عده قلیلی بودند خادم گفت بنه پاهستند صبح میروندعدهٔ شاه‌سون بغدادی درشبستا بودند که عصروارد شده مقرربود صبح دیگر بروند برگشتیم اوشاقلر بیان واقع کرد دیدم امیر نمیداند چه بگوید گفتم من میدانستم که شیخ فضل‌الله بآن دستخط از قورخانه نمیرود شماهم شبانه نمی‌توانید او را حرکت بدهید درمقابل عمل خودم بیك امر قانع هستم چادر دولتی است ومنبر مال تکیه امر بفرمایند شبانه چادر را بخوابانند و منبر را سرجای خود ببرند بآن مقدار شبانه عمل‌شد توپ‌هاهم از میدان

---

(١) دراین‌اوقات شبها بعضی‌از وکلا درمنزل‌ما بسرمیبردند تقی‌زاده سیدنصرالله‌میرزا ابراهیم تبریزی‌ظاهراً‌مستشارالدوله ومن آخرشب راپرت خودم را میدادم .



رفت شیخ فضل‌الله بمنزل شیخ مهدی ارگی آمد (۱) از آنجا بمدرسه خان مروی با ظفرالسلطنه بمدرسه رفتم وشیخ‌را متقاعد کردیم که بمنزل خودشان تشریف فرما شوند

ده روزه مهر گردون افسانه است افسون اگر سیدعبدالله رضا داده بود که گوشه از قالیچه بشیخ فضل‌الله برسد مخمصه ها کوتاه شده بود .(۲)

دراوقات جنجال وتیرگی‌احوال

روزی ظفرالسلطنه که حاکم تهران است بمن گفت دویست نفر مردمان کاری در شهر دارم میخواهم اطراف مجلس بگمارم باتفاق بمیدان بهارستان رفتیم او پیاده شد که وراندازی بکند من بمجلس رفتم بعضی‌اجزای خانواده درسنگرها اطراف مجلس بودند من‌جمله یکی از آدمهای من‌صادق درقراولخانه گوشه میدان شب بمن گفت هنگامیکه شما آمدید بمجلس‌رفتید یکی‌از مجاهدین گفت این‌مخبرالسلطنه بین‌مجلس ودولت نذبذب‌میکند بیائید اورا بزنیم یکی از پسرهای‌صنیع‌الدوله‌هم درقراولخانه بوده از مجاهدین‌دیگری گفت اینطور نیست این بی حربه میآید ومیرود دیگران ازرجال با خدام مسلح اگراین‌هم بدخیال بود تنها و بی‌حربه آمدوشد نمیکرد خدا پدر هردورا بیامرزد .

وقتی تقی‌زاده گفت ماگاهی پیشنهاداتی میکنیم که شاه بایدرد کند وامضامی کند پس‌خیال نگاهداشتن مجلس‌را ندارد بهیچ‌وجه رفع سوءظن ازطرفین میسر نشد مطلب زیاد است اولا همه بخاطرم نمیآید ثانیاً مشت نمونه خروار است

من که در متن بازی بودم فراموش کرده‌ام خواننده لای کتاب راکه برهم گذارد از خاطرش رفته است دیگرآنکه عبارت حجم کتاب را زیاد میکند و در موقع چاپ خرج بی‌جهة برمیدارد.

کابینه هفتم ٤ ربیع‌الثانی ۱۳۲٦

نظام‌السلطنه رئیس — مستوفی جنك — مشیرالدوله خارجه

صنیع‌الدوله مالیه — مؤیدالسلطنه عدلیه — مخبرالسلطنه علوم و اوقاف

صنیع‌الدوله فوایدعامه — مؤتمن‌الملك تجارت

دراین کابینه من بدواً وزیرعدلیه بودم وعدلیه(۳)درمدرسه نظام سابق که انتخابات مجلس هم اینجا شد اما سید عبدالله عدلیه را مجری احکام خود میخواست عندالواقع هم

(۱) سواددستخط: علمای اعلام که درخانه شیخ مهدی تشریف دارند به منازل خودشان معاودت نموده آسوده باشند جان‌ومال ایشان بفضل‌خداوند مصون‌ومحفوظ کابینهٔ وزراء متعهد جان ومال وشئون آنها هستند ۱۸ ذی‌قعده ۲۵

مقتدر نظام وصنیع حضرت را مقررشد حاجب‌الدوله حبس نماید از جان ومال آنها را مطمئن کند مدت حبس‌ایشان‌زیاد از پنجروز نخواهدبود .

(۲) درجواب شکایت سیدین ازمیرزا حسین میرزا خلیل محمد کاظم خراسانی وعبدالله مازندرانی تلگرافی رسید چون نوری مخل‌آسایش ومفسداست تصرفش درامور-رام‌است.

(۳) درکابینه ناصرالملك مرا وزیر عدلیه نوشته اند علاءالملك وزیر عدلیه بود .

محاکم رسمی محاضر علما بود و در صدور احکام بینه مسکوك بی مدخلیت نبود و از قدیم گفته اند :

وارو سل حکیما ولا توصه و ذاك الحکیم هو الدرهم

رسم این بود که اشخاص طرف توجه وزیر عدلیه به تداعی میرسیدند حکمی میکردند غالباً متکی باحکام صاحبان محضر (عالم وعامی) بامضای وزیر میرسید و باقتضای احوال مجری می‌شد یا نمی‌شد .

عادة بمحضر یك از علماء که محل نظر وزیر عدلیه بود ارجاع میگشت یا بحکم قرعه محضری معین می‌شد مرضی الطرفین من امضای وزیرعدلیه را در احکام موقوف کردم شش محکمه ابتدائی و دو محکمه استناف ساختم گفتم محکمه مستقل است هرچه حکم کرد اجراء اجری کند مسئول صحت وسقم حکم رئیس محکمه است احکام باید در دفتر وزارتی ثبت شود وهمه روزه از احکام صادره و باجراء رسیده صورت برای دفتر وزارتی فرستاده شود هرماه اداره تفتیش صورتی از احکام صادر واجرای آنها بدفتر وزارت بدهد و اگر تعویقی اتفاق افتاده جهة را ذکر کند .

میرزا رضاخان نامی فرمان ریاست عدلیه اصفهان صادر کرده بود با رقعه سفارشی از طرف سیدعبدالله نزدمن آورد دورانداختم بآقا نوشتم چشمها بازاست و باعمال ما نگران مردی اوباش راکه در مجلس دربار بامشکوه‌الدوله گلاویز شده است در حضور مشیرالدوله میرزا نصرالله‌خان توی سرهم زده‌اند وفحاشی کرده‌اند پیشخدمت آنهارا ازمجلس بیرون کرده است اگرمن امروز بریاست عدلیه اصفهان بفرستم آزدعاوی‌ما دراصلاح امور مملکت مردم چه تصوری حاصل خواهند کرد .

سید با من ضدیت بل خصومت پیش گرفت .

رعایای املاك زنجان شاه از دست مباشر شکایت کردند مباشر شاه را احضار کردم که جواب بگوید البته شاه خوشش نیامد .

سیدی ملایری ازیکی ازاحکام عدلیه شاکی شد درآن‌وقت بواسطه فقدان اجزا محاکم تمیزتشکیل نشده بود سه نفر نماینده از مجلس خواستم از قضات استیناف باایشان همراه کردم مخبرالسلطان همشیره زاده راهم از طرف خودم مفتش قراردادم ازسید پرسیدم‌آن که بتو ظلم کرده است درکدام محکمه است گفت در محکمه ششم آن‌جماعت بامر سیدرسیدگی کردند معلوم شد حق با سید است آن محکمه را ازعدلیه بیرون کردم .

نظام‌السلطنه محرمانه اظهار داشت که شاه مایل‌است شما وزارتخانه دیگری‌را اختیار کنید مهلت خواستم تا محاکم پا برجا شود علت این تقاضا احضار پیشکار شاه بود از زنجان برای جواب‌دادن به تظلم رعایا و رفتار من یکسان با شاه وبی نوا

آنروز بتقلید اروپا و عدم تجربه شخصی آن اساس را ترویج کردم امروزمعتقد نیستم در مکانیك هم اختراعی که اجزاش و خصوص پیچش کمتر باشد ترجیح دارد عدلیه سه‌هنگامی ابتدائی و استناف و تمیز جزاتلاف عمر وتحریرات بی‌مصرف نتیجه ندارد و این‌مراتب دیدیم سبب بهبودی نشد قاضی باید عالم وعادل وباایمان باشد وازمجازات بترسد والا با هرترتیبی عدول از حق میکنند نحویون‌چنین کردند ماهم میکنیم همه‌جا صدق نمیکند

رحیم‌خان چلبیانلو از رؤسای کشیکخانه درعدلیه محبوس بود شاه مایل به آزادی او

مجلس که تقاضای حبس او را کرده بود موافقت کرد آزاد شد خواست کالسکه با چهار اسب برای من بفرستد رد کردم فراراً بآذربایجان رفت ودر آنجا به‌سبب همان مراعات بکار من خورد از گرفتاریهای این دوره قتل فریدون زردشتی بود و حبس جماعتی مظنون در عدلیه مردم چیزهائی ازاوضاع فرنك شنیده‌اند و آن ترتیبات را وحی منزل میدانند و میخواهند بی تدارك و فرصت در اندك مدت بمنزل آخر برسند .

۱۷ دی ۳ ذی‌حجه قتل فریدون دسیسه بود برای تولید اشکال نسبت بماده ۸ قانون اساسی و تولید جنجال روزی بیست نفر از نمایندگان انجمن‌ها بر سر من هجوم آوردند و ایرادها کردند عمده حبس مظنونین و متهمین در عدلیه بود گفتم چه کنم گفتند موافق مرسوم میبایست به نظمیه بفرستید گفتم مرسوم کجا گفتند فرنك گفتم آن اسباب را دارید ماندند معطل گفتم بروید درنظمیه اگرجاهست من به نظمیه بفرستم .

تکیه برجای بزرگان نتوان زد بگزاف مگر اسباب بزرگی همه آماده کنی

من از ترتیب عدلیه که فارغ شدم محاکم مرتب شد فرمان قضات را صادر کرده بدست‌شان دادم به وزارت علوم بعدها معارف و امروز فرهنك رفتم و مؤیدالسلطنه بجای من آمد .

(رقعه نیرالملك)

فدایت شوم اوقاتی که نواب عین‌الدوله وزیر بود درخانه ایشان با نواب معتمدالخاقان آشنا گردید هرچه من میگفتم او نمی‌شنید وهرچه ایشان فرمایش‌میکردند ربطی بعالم من نداشت حالا نیز گاهی بدیدن من می‌آید و اظهار دوستی میکند دیشب کاغذی بمن نوشته ناچار خدمت جناب اجل عالی ارسال میدارد که جوابی برای مطالب ایشان فکر نمائید تا باو بنویسد تا آسوده‌خاطر شود این بیچاره که قریب ده دوازده هزارتومان به‌عین‌الدوله داد شاید حکومتی بگیرد وخودش‌را تمام کرده حالا جزو مساکین وفقرا است و برای نان‌شب معطل است اگر در اداره دیوانخانه کاری باو رجوع خواهد شد که مواجبی به‌مناسبت ببرد صبر نماید و الا در خیال کار دیگری باشد جز ثقل سامعه عیبی‌دیگر ندارد مردی با اطلاع از هرگونه اموری هست اگر کم میشنود عوضش زیاد میگوید سررشته‌دار نمی‌دانم دیروز صورت بروات را بملاحظه عالی‌رساندند وقبول‌فرمودند که زحمتی‌را متحمل شوند یا نه اگر حالا این‌امرصورت نگیرد هرگزبجائی نخواهد رسید این‌خانه خرابه‌راهم باید فروخته عوض طلب بانك روس وخیاط وغیره داد .

درمدت تصدی من‌چندی ضیاءالسلطان بدعوی‌ئی وقیح مزاحم محکمه بود .

مفتخرالسلطنه نوه فتحعلی شاه در رشت به ضیاءالسلطان برای انجام کاری ندانسته وکالت مطلقه داده بوده است مومی الیه خانم‌را بعقدخودش درمیآورد وخانم‌بازدواج کاشف‌السلطنه که درزراعت چای‌اهتمام‌داشت درآمده بود درعدلیه در کمال‌جدیت تعقیب‌میکردم سپردم که مهل نگذارند متأسفانه چنین‌عمل نامشروعی‌را بشیخ‌عبدالنبی‌هم نسبت دادند .انشاالله‌دروغ بوده‌است

چو ازقومی یکی بی‌دانشی کرد نه که‌را منزلت ماند نه مه‌را

ندیدستی که گاوی در علف‌زار بیالاید همه گاوان ده را

شرط دیانت‌طرفه ازچنین وکالتی‌است مگراینکه حدودداختیارراب رزن‌روشن کنند والا دزدی است و هیزی

بعد از من مؤیدالسلطنه وزیرعدلیه شد با توقفهای متمادی درسفارتخانه های خارجه و خدمت تصور میرفت ازعهده برآید متأسفانه برنیامد چون من اورا بجای خودم پیشنهاد کرده بودم حاج میرزایحیی بمن گفت خواستی خودترا جلوه بدهی.

والله خیر حسن ظنی داشتم دراوقات تصدی من یکی پانصد تومان میداد که کار اورا از محکمهٔ که بدان رجوع بود به محکمه دیگر رجوع کنم گفتم موقوف به آنکه معین کند از اجزای محکمه مرجوع الیها کسی بااوغرض دارد ودادن پانصد تومان لازم نیست پس از استعفا در هیئت حضور داشتم نظام‌السلطنه سرپاکتی راگشود برات پانصد تومان را درآورد و گفت اینهم قلق امروز ما به مؤیدالسلطنه گفت چه عیب دارد کار اورا بمحکمهٔ دیگر رجوع کنید.

انجمن اصناف

انجمن اصناف از انجمن‌های صالح است روزی از علماء و وزراء دعوت کرده بودند ملك‌المتكلمین نطقی کرد معایبی از عدلیه برشمرد و همه را در نتیجه نرسیدن حقوق دانست مؤیدالسلطنه خواست در آن‌زمینه وارد جواب‌شود من‌سخن‌را از او گرفتم گفتم البته رسیدن حقوق‌منظم شرط حسن اداره‌است بدبختانه دولت قادر به پرداخت حقوق درمرات معین نیست نباید اسباب تشویش اداره بشود چنانکه در دوره من حقوقی به‌اجزاء نرسید وازقبل‌هم طلب داشتند و عذر علاء الملك را خواسته بودند مع هذا بترتیبات من تن در دادند و به درستی خدمت کردند عیب اساسی عدلیه امر دیگری است در مدت تصدی آنچه برمن معلوم شد اشکال در احکام متضاد است چه شرعی چه عرفی ناسخ و منسوخ در دست عارض و معروض است وعدلیه در تشخیص مستأصل لازم است علماء ترتیبی بدهند که بین حق و باطل امتیاز بشود حق را مجری کنند و باطل را بسوزانند سیدعبدالله موقعی بدست آورده ازمجلس برخاست و گفت حالا کار بجائی رسیده است که میگویند حکم خدا را باید سوزاند علماء در تبعیت او از مجلس رفتند وزراء کانه فرار کردند مجلس خلوت شد من‌ماندم با حاج میرزا یحیی و ملك‌المتكلمین قهوه خواستیم ظفرالسلطنه وزیرجنك مرا در درشکه خودش‌آورده‌بود پیغام داد که دربازار چه معطلم من‌ازصرف قهوه محروم‌ماندم شب صدرالعلما که دربازار آبروئی دارد رؤسای اصناف را خواست که مخبرالسلطنه کفر گفته است باید بازار را بست و تبعید او را خواست گفتند فلانی احکام شرع و عرف و حق و باطل گفت باطل حکم الهی نمی‌شود تیرها به سنك خورد روزگار بدون زحمة آقایان اسباب بیرون رفتن مرا از طهران فراهم آورد.

برسم سابق که وزارتخانه‌ها ناهارداشتند وجنسی موقوف شده‌بود پول ناهاری بوزارت عدلیه میدادند در زمان من چهارصد و کسری دادند دویست و چهل تومانش بمن میرسید بمخبرالسلطان گفتم بین‌اجزای مفلوك تقسیم کند ناهارمن روزهائی که دیر میماندم نان خشك باچای بودوموضوع‌متلك مؤیدالاسلام مدیرروزنامه وطن‌تنهادروزارت عدلیه من‌موفق‌بانجام وظیفه‌شدم دروزارتخانهای‌دیگر فرصتی بدست نیامد.

سفراول آذربایجان ۱۳۲۶ ربیع‌الاول

فرمانفرما از ایالت آذربایجان استعفا کرد در مجلس کمیسیون شد نظام‌السلطنه مرا

همراه برد ریاست مجلس با ممتاز الدوله است سه ماه به سه ماه عوض میشود خاطرم نیست از وزراء کی همراه بود میدانم در کمیسیون تقی‌زاده تسبیح دست گرفت و اسامی اشخاص را میبرد ودانه می‌انداخت نیرالدوله، اصف‌الدوله، عین‌الدوله و غیره باز از سر میکرفت در هیچکدام موافقت حاصل نمی شد من عصبانی شدم به شوخی گفتم حالا که هیچکس نیست من میروم تقی‌زاده‌روی عقیده به‌طبقه سوم (بلی من از حیث عمارت و پارك طبقه سوم بودم) دنبال حرف را گرفت و شوخی شوخی من آذربایجانی شدم از کمیسیون بحضور شاه رفتیم نظام‌السلطنه تصور میکرد شاه قبول نکند مایل بودمن درطهران باشم شاه بدون تردید قبول فرمودند شاید برای اینکه من درطهران نباشم ودر تبریز لطمه بخورم حرفی زده بودم و باری بگردنم افتادمن که جزیك‌ده‌سی چهل خانواری اداره نکرده‌بودم وجز مدارس و پستخانه سابقه اداری نداشتم باید بآذربایجان بروم امیر نظام را دیده بودم که از تبریز فرار کرد با خود گفتم کنون کار پیش آمدت سخت باش

مصلحین خیراندیشی مرا ترغیب میکردند که لقب امیر نظامی بخواهم چه امیر نظام در تبریز چوبی بزمین زده بود گفتم چرا من تکیه بچوب خودم نکنم من در تبریز بودم که از تحریك محمد علی میرزا فرار کرد در همان مجلس دستخط صادر شد .

بلی من هرگز خدمات کشوری یا لشکری عمده نداشتم اما دستور مولی را بمالك اژدر وصایای نظام‌الملك و تجارب السعف راخوانده بودم .

به نظام‌السلطنه نوشتم اقل حقوقی که مجلس برای وزراء گاهی عنوان کرده است ماهی پانصدتومان است ازجنس پرجبرئیل هم پری در دستگاه من نیست یکسال است در وزارتخانه ها خدمت میکنم حقوق یکساله را بدهید تا خرجی راه کنم .

بعد از برای وزراء ماهی هزار تومان مقرر شد (۱) و بودجه هم برای آذربایجان هنوز تصویب نشده است عدم تجربه یا شوق بخدمت مرا از این خیالات منصرف می داشت (جواب نظام السلطنه را گراور کردم) نیرالدوله و مصطفی قلیخان حاجب الدوله دامادش که با من دوستی داشت به من می تپیدند که شاه از نظام السلطنه دلخوش نیست بیا ریاست راقبول کن و من میل نداشتم ازخدا میخواستم که از آن وسوسه خلاص شوم ریاست را برای آبادی مملکت نمیدادند برای خرابی اشخاص میدادند با خود گفتم دوماه یاسه ماه رئیس الوزرای دروغی بودی بعد چه خواهی کرد زندگی من ازارث پدر تأمین نبود .

رقعه جناب نیرالملك عمو .. مذکور میشود که جناب عالی را برای حکومت آذربایجان معین و مأمور فرموده اند انشاءالله خیر است ولی هر کس سبب این مأموریت وزحمت شده است نه از راه خیرخواهی و دوستی بوده است باشدت بدذاتی و کثرت عداوت اسباب چینی کرده است و چنان پنداشته اند که اگر شماها را از یکدیگر جدا کنند غلبه خواهند کرد ولی بیخبرند که تقدیر دیگر است خیالات بنده و خیالات جنابان شماها تفاوت کلی دارد ولی این خدمت را مخلص که دوست خانواده است صلاح نمیدانست وصلاح نمیدانند جعفرقلی فرمایشات عمو صحیح است

[illegible]

خارجه که بمملکت ما میآید نظرش مادی است ما وظیفه دار خدمت به مملکت خودمان هستیم .

لاکن خودشان میفرمایند که تقدیر دیگر است وانتخاب من مقدماتی نداشت که محملی بردارد

---

(۱) حق داشتم نقصان حقوق وزارتی را بخواهم نخواستم .

تقدیر من تصادف با مشکلات بود اما ازحل مشکل خوشم میآید ازخانه بوزارتخانه رفتن چند را پرت امضا کردن ودر مشکلات کناره گرفتن مرا قانع نمیکند

اگرچه نظام‌السلطنه بطوریکه نوشته‌است خفت حقوق در او پیش‌ازمفارقت من‌تأثیر آورده‌است لکن هیچ میل نداشت که من از طهران بروم بقول او لسان‌الوزراء بودم و در کارهای مجلس بواسطه سابقه گره‌گشائی که ازمن ساخته بود ازدیگران ساخته نبود روزی سرناهار بودیم امیربهادر با التهاب وارد شد گفت الان راپرت آوردند که یکی بردرمجلس روی سکو رفت و فریاد کرد ایران جمهوری است و ظل‌السلطان رئیس جمهور شاه متغیراً باندرون رفت و نایب‌السلطنه را خواست (کامران‌میرزا) دیگر خود دانید کسی راهی ننمود نظام‌السلطنه بمن نگاه کرد گفتم الان شاه دستخط بفرمایند ظل‌السلطان ازشهر برود به نظرها مشکل آمد ازمجلس ملاحظه داشتند گفتم با من دستخط صادرشد بمجلس بردم موافقت کردند ظل‌السلطان بسعدآباد رفت و ازآنجا بفرنك

ظل‌السلطان بواسطه مکنت و کثرت خدام مردی کاری شده بود اما محل اعتماد نبود و طرفداران او اجیر بودند لازم بود بگویم برای خاطر بداخلاقی متمکن که هرروز وجهی بماجراجوئی بدهد درمجلس آشوب بیندازند نمیشود مملکت را متزلزل داشت .

انتخاب من در انجمن تبریز مورد ایراد شده بوده است وکلای آذربایجان ایستادگی کرده انجمن را متقاعد کرده بودند استعفای فرمانفرما نه ترازو بزمین زدن بوده است

حرکت به آذربایجان

هفتهٔ پس از صدور دستخط متوکلا علی‌الله ومعتمدا به مسلك خود از راه رشت و باکو بادو نفر از اجزای شخصی حرکت کردم بشارت‌الدوله از اجزای پستخانه که میشناختم در تبریز بود برای همدستی در نظر گرفتم شش هزار تومان نصف‌حقوق یکساله وزارت را که بعد مجلس هزار تومان تصویب کرد برای‌خرج‌سفر تقاضا کردم وصول شد خرج سفر نخواستم از تجارب بعد معلوم شد که شرط احتیاط محفوظ نداشته بودم قدری غرور و قدری شور مرا هدایت میکرد و سبب بسی خسارت شد .

از بیرون دروازه طهران هر کس از تبریز میآمد خبرخوش نمیداد گفته میشد نظام‌الدوله و بصیرالسلطنه اعضای انجمن طرفدار فرمان‌فرما هستند من متوکلا اعتنا نکردم در قزوین باز همین نغمه گوش‌زد من شد هیچگونه خبر از آذربایجان ندارم در تفلیس معلوم شد که عدهٔ معتنابه قشون روس‌درسرحد پیله سواراست واز شاه‌سون حساب کهنه مطالبه دارند کاخانوسکی مدیرامورخارجه قفقازرا ملاقات کردم بتوسط قنسول‌ما تقاضا کرده‌بود یکماه مهلت خواستم گفت ازطهران قوائی بتو خواهد رسید گفتم خیر گفت پس‌چه‌خواهی کرد گفتم توپخانه همراه دارم‌قدری درمن‌نگاه کرد (نگاه‌کردن عالم اندرسیفه) بهرحال قول مهلت داد توپی که من همراه‌داشتم نخواستن (طمع نکردن) حربه پدرم بود که درمقام سپهسالار بکار برده بودند سیاسیون سرعرفان‌ندارند بعضی سخنان بگوششان باداست عرفان‌باف‌هاهم گاهی بی‌گدار به آب‌میزنند من‌درخودم حس تزلزل نمیکردم و همین سبب امیدواری من بود ومیدانستم که جز خیر مردم چیزی نمیخواستم و البته اثری خواهد کرد (۱) دیدنی‌هم از جانشین قفقاز کردم و درظروف طلا چای‌هم صرف شد بشارت‌الدوله که از پستخانه با من سابقه دارد با سردار همایون که از محترمین است به‌جلفا آمده‌اند و کالسکه آورده‌اند . روس‌ها که در راه همه‌جا زنجیردارند پیداست که سرسنگینند .

درصوفیان اجلال‌الملك رئیس نظمیه تبریز ملاقات شد تکلیف ورود خواست گفتم باحوال شهرآگاه نیستم گفت نایب‌الحکومه نظام‌الدوله انجمن و تجار در بیرون شهر چادر زده‌اند صلاح این‌است که اول بچادر انجمن وارد شوید بعد بچادر نایب‌الحکومه آخربچادر تجار گفتم شما جلو بروید ولدی‌الورود مرا بچادر انجمن هدایت کنید چون بشهر رسیدم جماعتی از چادری بیرون آمدند جز بصیرالسلطنه کسی را نمی‌شناسم اجلال‌الملك معرفی کرد بچادر رفتم بگمان آنکه چادر انجمن است چادر نظام‌الدوله بود نزاکت اقتضا نداشت بگویم بناغیرازاین بود واجلال‌الملك لدی‌الورود نامردی کرد کسی آمد ودر گوش نظام‌الدوله چیزی گفت رنگش تغییر کرد معلوم شد انجمن قهر کرده است و اعضاء رفته‌اند پس از قدری توقف و صرف چای بچادر تجار رفتم ومکثی‌شد و به شهر حرکت کردیم به‌حاجی نظام‌الدوله گفتم یکسر میرویم به انجمن در انجمن جمعیت فوق‌العاده است آشفتگی هم احساس می‌شد

---

(۱) جای بسی افسوس است که مردم خودشان خیر خودشان را نمیخواهند و گول‌سخنان چرب و نرم را میخورند وقتی به‌هوش میآیند که کار ازدست رفته است .

پس‌از ورود من دیدم که خوش شدند میرزاحسین واعظ یك مجلس روضه خواند قدری صحبت متفرقه به‌میان آمد باتفاق حاجی نظام‌الدوله به‌عالی قاپو آمدیم بشارت‌الدوله‌را که میشناختم و به احوال‌ولایت بصیر بود پیشکار کردم شغل شاغل پیله سوار است و دفع قشون روس یا رفع بهانه .

فرمانفرما ازمیان دوآب رفت وانجمنیها ازنقشه منصرف شدند دوز اختلاف برچیده شد وقصه چادر فراموش‌آشنایان به‌اوضاع لازم می‌دانستند در اهر اردوئی تشکیل شود.

سردار نصرة رحیم‌خان چلبیان لورفیق عدلیه در تبریز است خواستم گفتم در اهر تشکیل اردوئی باید داد برای تشویق قرارشد روزی در منزل او صرف ناهاری بشود در همان هفته اول روزی به‌منزل‌او رفتم جلو دوشکی که برای من درنظر گرفته بود سینی ئی نهاده بود در آن طاقه شالی شیروانی‌ومقداری سکه زرد بود شیخ سلیم ازعلمداران مشروطه وسیدهاشم نزدیك محلی که برای من معین بود نشسته بودند من‌طرف دیگر نشستم صدر را به‌رفقا باز گذاردم‌دور ازسینی خادمی‌را خواستم گفتم موقعی است که باید همه قسم کمك به‌سردار بشودسینی را ببر تحویل صندوقدار سردار بده شیخ سلیم ومیرهاشم معتقد به‌تقسیم بودند گفتم‌دریك دست بیشتر کار میکند نظام‌الدوله رئیس قشون است ازطهران بیست‌هزار تومان فرستاده‌اندپانزده‌هزار تومان به حاجی نظام‌الدوله دادم رحیم خان به اهررفت مهلت نزدیك شد .

ظاهراً شاه سونها در حدود دیمان بقول خودشان خاك روس یکدو کلبه ساخته بوده اند روس شش‌هزار نفرقشون به‌سرحد میفرستند که آن کلبه هارا که تعبیر به‌قلعه می کنندازجابرکنند ضمناً دعاوی خسارت دارند .

آخر اظهار نامه سنارسکی مایورتیپ را یاد می کنم که بیشتر نمونه اخلاق است سند کتبی‌درانجام مقاصد ازمن‌میخواهد بموعد ساعت‌دوازده روز نهم ماه‌مای‌سنه ۱۹۰۸ درصورت تأخیر یارد جواب کلا یاجزأً خودم راقادرمی‌دانم ازسرحد بگذرم‌افواج‌روس املاك کوچیریان را جستجو کرده خواهند سوزاند و بدون ترحم زیرورو خواهند کرددرنظر داشته باشید که بجز حکم جانشین اعلیحضرت امپراطور اعظم مقیم قفقاز دستورالعملی‌قاطع نیست‌سیم ماه مای ۱۹۰۸ سر کرده‌افواج دیمان مایور سنارسکی بااین‌اولتیماطوم‌روسهای بی‌حوصله‌هر روزضرب الاجل‌میکنند به تهران‌متوسل میشویم تلگراف نقل قول جواب میدهند .

تلگراف مشیر الدوله که بجای نظام السلطنه آمده است به‌این مضمون... درضمن‌رقعه شخص‌جناب وزیرمختارروس‌اینطوراشعارداشته‌اند که بنابه‌خواهش اعلیحضرت همایونی بجانشین قفقاز تکلیف شده‌است که اگر ممکن باشد اقدامات جنرال‌اسکورسك را پانزده یابیست روز عقب بیندازند این اظهـار دوستی را میتوانید به شـاه و مجلس اطلاع بدهید این دلیل تازه احساسات (۱) دوستانه دولت روس را نسبت بدولت ایران درین موقع که دولت ایران‌دچار

---

(۱) اگر احساسات دوستانه درکاربود این موقع میبایست شش هزار قشون بسرحد برای وصول ۱۵۰ هزار مناط نفرستد

زحمات کلی است اظهار نمائید تلگراف شارژ دافر پطرهم این خبر را تأکید میکند مشیرالدوله با این فرصت گمان میکنم با مذاکرات لازمه موجبات انتظام سرحد فراهم شود و نتیجه مشورت با وزراء را بعد اطلاع میدهیم

سنارسکی سرتیپ روس روبل میخواهد شاه‌سون نمایش سوار میدهد کدام مذاکره شور با وزراء چه حاصل خواهد داشت موعد سر رفت دیگر جوابی از طهران نرسید در عوض ضرب الاجل ۲۴ ساعته رسید بصیر السلطنه حاجی فرج آقا را تبعه روس حاضر کرد به سند امضای من و ضمانت انجمن پنجاه هزار مناط مطالبه روس را ۲۴ ساعته در تفلیس بپردازد قریب صدوخرده هزار مناط مامور تسویه حساب وصول و ایصال کرده است عجب است که دولت روس برای این مبلغ شش‌هزار قشون به سرحد میفرستد شنیدم از فرج آقا گله کرده بودند که کارگشائی را چرا کرده است خدا این دوستان را از ما بگیرد.

رقعه مخبرالملك

تازهٔ طهران این است که عقلا مصلحت دانسته‌اند بین دولت و ملت صلح بدهند در شب ۱۴ مرداد در مجلس و انجمنها چراغان مفصل شد خیلی میل داریم هرساعت از شما اطلاع داشته باشیم بدانیم در ولایت غربت یك نفر تنها با این مردم مفسد بی همه چیز چه میکنید برای اینکه بدانم کاغذها میرسد نمره میگذارم دیروز تا بحال صحبت استعفای نظام السلطنه است و احتمال میرود تا این ساعت استعفا داده باشد من همه خیالم پیش شما است که با این اوضاع در آذربایجان چه میکنید ۱۵ ربیع الثانی ۲۶

آیت خلیل

اجلال الملك شادان مژده آورده که ایت خلیل را توقیف کردیم گفتم ایت خلیل کیست قصها گفت از جسارتش به فرمان‌فرما و تعدیاتش به اهالی.

در بازدید حاج میرزا تقی هم که از نیمچه علمای معمر است از ایت خلیل سئوال کردم جواب نداد تا پیشخدمت که غلیان آورده بود بیرون رفت معلوم شد اندیشه داشت گفت بفتوای شرع اگر بیست و هفت بار ایت خلیل زنده شود سیاست رواست بیست و هفت خون کرده است منجمله مادرخودش را بقتل رسانده است خلیل در نظمیه محبوس است از تمام محلات شهر برای او مشروب و شبچره میفرستادند ده هزار تومان بمن داده میشد که او را رها کنم خودم را گرفتار حال حکومت مشروطه است باید از راه عدلیه اقدام کرد گفتم از ورات مقتولین کسی در عدلیه اقامهٔ دعوی کند می آمدند ایت خلیل را در زنجیر که حاضر می کردند می گریختند بالجمله دفع شر او واجب بود میرغضب نداشتیم یکی از دوستان او حاضر شد شراب و عرق زیاد باو داد و او را خفه کرد گفتم بچه مناسبت گفته شد شبی میهمان این دوست شده است و آخر شب ارادهٔ هتك ناموس او کرده بوده است.

نعش اورا درمیدان انداختند تامردم نیامدند ندیدند نشناختند باور نمیکردند چون مسلم شد همه به‌هم تبریك گفتند.

توپ بستن به مجلس ۹ جمادی‌الثانی ۱۳۲۹

شش دانك حواس من مشغول امور ولایت است غائله سرحد خاتمه پیدا کرده‌است شهر نظمی گرفته دراهر اردو داریم جلوگیری از شرارت ایلات میشود تلگراف طهران قطع شد قنسول روس مشغول تدارك انجمن اسلامی دوروز ازطهران به کلی بی‌خبرماندیم انجمن و تجار در تلگرافخانه جمع میشدند تلگرافات میکردند نه ازمجلس نه‌از دولت جواب نمی رسید بانك انگلیس محرمانه خبرتوپ بستن مجلس را داد.

آشوب بالا گرفت مقارن این‌حال انجمن اسلامی دردوچی عرض اندام کرد میرزا حسن مجتهد رئیس انجمن است میرهاشم مدیر میرهاشم را یکدو مجلس دیده بودم وصحبت بااو کرده‌بودم مرد عاقلی بود وطرف با شیخ سلیم که خود را مشروطه میدانست و سید هاشم را ضد و به قالیچه راه نمیداد درین اثناتیری درب‌خانه مجتهدانداخته شد گفتند به پای میر هاشم تصادف کرد بین دوچی و سرخاب‌ازطرف استبداد خیابان ونوبر ازطرف آزادی خواه‌ها جنك‌درگرفت



گراور توپ بستن به مجلس که در روزنامه های خارجه خیالی منتشرشد

واسطه انجمن اسلامی وطهـران قنسول روس است روزی وقت خواست و مرا ملاقات کرد گفت شما تابع شاهید یامجلس گفتم ازطرف دولت مشروطه ماموریت‌دارم گفت فهمیدم بدون خداحافظی کانه ازمن فرار کرد.

تلگراف تهران

رئیس تلگرافخانه این دستخط را بـه مخبر السلطنه و انجمن‌ولایتی ارائه داریدمسبوق باشند که پاره شهرت‌های بی‌اصل مطلقاً صحت ندارد مجلس ملی درکمال نظم و کلا در تحت حمایت شخص‌ما مشغول کار خود هستندودولت بامجلس به هیچ وجه من‌الوجوه یا مجلس در مقام

مناقشه و مخالفت نبوده و نیست فقط چون جلال الدوله بخیالات فاسده علاءالدوله و سردار منصور را باخود همدست کرده درصدد آشوب و انقلاب بودند آنها را روانه فرنك گردیم بعضی وعاظ و ارباب جراید که ازحدود قانون خودشان تجاوز کرده وقصدی جزالقای فتنه در مملکت ندارند و بدست بعضی انجمن های دارالخلافه مانع اجرای قوانین موضوعه و اسباب پریشانی حواس وزراء و وکلا شده‌اند جدا دولت تعیین حدود ودفع شر آنهارا ازمجلس بتوسط وزراء قانوناً مطالبه میدارد اگر برخلاف این مطالب اخباری بخارج نشر کند از نتیجه اعمال آنها است که میخواهند یك مملکت را دستخوش هوا و هوس وفدای اغراض شخصی وطمع بی انتهای خود بکنند عامه رعایا که فرزندان عزیز ما هستند ازمراحم وعواطف همایونی ما مطمئن بوده به حرفهای واهی مفسدین گوش فرا ندارند ۱۱ جمادی الثانی(۱)

تلگراف دیگر مخبرالسلطنه از تلگرافاتی که پی‌درپی از تبریز میرسد چنین استنباط میشود که در جلوگیری مفسدین واشرار از طرف شما کوتاهی میشود اهمال و سوء این حرکات بالمآل نتیجه جز ندامت و پشیمانی از برای شما نخواهد داشت بموجب این دستخط لوازم دفع شر اشرار ومفسدین را هرچه زودتر با حسن وجه تدارك نمائید و خاطر علمای اعلام و عموم اهالی را از حرکات وحشیانه مفسدین ایمن داشته با تمام قوی در انتظام آذربایجان بکوشید و هرچه زودتر اقدامات خودرا بعرض برسانید محرکین ضارب جناب مستطاب آقا میرهاشم سلمه الله را دستگیر نمائید اگر زودتر از حضرات علماء اعلام تلگراف رضانامه نرسانید منتظر اقدامات سریعه درگوشمال اشرار و مفسدین از طرف ذات مقدس شاهانه باشید ۲۴ جمدی‌الاول منتظر اقدامات شما سریعاً هستم .

بی نهایت مایه تأسف است که دردنیا مسلك ومرامی در تساوی حقوق وتدارك آسایش عامه مراعات اخلاق ومراقبت درکسب علم وتعالی به تمیزی اسلام نیست واعمال علمای بی تقوی این مسلك بی نظیررا ازنظرها انداخته ودرطاق نسیانی نهاده است من بمیرزاحسن چه بگویم که شخص اول روحانی است وشش‌دانگ مستغرق هوای شیطانی

جواب عرض شد

بخاکپای اقدس اعلای همایونی روحنا فداه اینکه بعرض رسانده اند غلام در جلوگیری اشرار مسامحه می نماید غلام درست ملتفت نیستم اشرار کی هستند وجلوگیری با کدام اسباب باید کرد محله دوچی و سرخاب مثل آنکه در زمستان جمع شده بودند اجتماع کرده‌اند و سایر محلات برضد آنها بلند شده‌اند و سنگر بسته‌اند تبعید چند نفر از انجمن ایالتی و غیره را میخواهند این‌هم با حمایت اکثر محلات تبریز از قوه غلام خارج است سه

---

(۱) پشت این تلگراف بی‌محل مهری است یا علی‌الاعلی باید از نویسنده تلگراف کنایتی منظور باشد این تلگراف را سیدهاشم درمنزل مجتهد میخواند درموقع خارج‌شدن ازمنزل مجتهد تیری حواله او میکنند به پاش‌میخورد وچندان جراحتی وارد نمیآورد وآنقدر مختلف نقل کردند که حقیقت معلوم نشد .

روز قبل هرطور بود مردم را متفرق کرد طرف اسلامی متفرق نشدند دیشب عرض کردم که محلات در ثانی جمع شده‌اند قورخانه‌هم در تصرف آنها است و همچو استعدادی نداریم که بتوانیم از تصرف آنها بیرون بیاوریم سیصد نفر از فوج اقبال درشهرقراول است آنهم با تفنك شکسته درصورتی که اکثر مردم تفنك پنج تیر دارند سیصد نفری‌هم که از فوج اقبال حاضر شده‌اند تمکین درست ندارند ضارب میرهاشم فرار نکرده است و اصرار داشته است مرا بکشید در مقابل این اشخاص با چه وسیله میشود امنیت داد اینکه فرمایش فرموده‌اند بعلماء امنیت بدهم اگر این امنیت از طرف یك جماعتی بود ممکن میشد از طرف مجاهد از جان گذشته غلام خودم‌هم امنیت ندارد استدعای عاجزانه غلام این‌است که خانزادرا تصدق بفرمائید دورهم نیست دراین بین‌ها تصدق بشود .

مقدمه توپ بستن بمجلس تقاضای دولت بوده است که بعضی ناطقین از شهر بروند مجلس درمقابل میخواهد که امیر بهادر شاپشال موقرالسلطنه وامین‌الملك از کار خارج شوند درخانه عضدالملك اجلاسی شود

سفیر روس ها رتویك مداخله میکند که امیربهادر حافظ شاه است با سفیر انگلیس به وزارت خارجه رفته اندیشه خودرا خاطرنشان نمودند انصاف این‌است که تقاضای طرفین حق بوده است .

تو هررنگی که خواهی جامه می‌پوش   که من آن قد رعنا می‌شناسم

در تلگراف دیگر امر شده بود پنج نفر از اعضای انجمن ایالتی را نظام‌الدوله بصیرالسلطنه کوزه کنانی وغیره‌را بگیرم تحویل انجمن اسلامی بدهم واین‌اشخاص درقنسولگری روس بودند پس از خواندن این تکراف سرم را بدو دست گرفتم و فکر کردم چه کنم همه خطرات را بنظرآوردم دیدم دنیا بدورنگی نمی‌ارزد نمیشود یك‌روز سفید بود یك‌روز سیاه استعفا کردم واجازه مسافرت بطرفی خواستم اطراف مسئله را بنظر میآوردم گرفتاری‌خانواده بیچاره‌گی‌خودم علی اله آنچه میشود بشود .

بوزارت داخله :

به هزار جان کندن دویست سوار و فوجی برای حرکت با رومی حاضر کردم بواسطه این گفتگوها اهل شهر سرباز ملی درست کرده اند سوار و فوج را ازرفتن به ارومی مانعند و میخواهند همراه خودشان به تهران بیاورند میگویند از شیرازهمدان و رشت سرباز ملی حرکت کرده است ما هم باید برویم ملاحظه بفرمائید با این وضع سرحد و گرفتاری داخله چه اقتضا دارد که مقداری آشوب مصنوعاً فراهم شود واله این‌طور باشد هرگوشه مملکت بدست یکی‌میرود مگرتلگرافات ارومی را نمیخوانید مگر شکایات را نمی‌شنوید با اینکه در این چند روزه دستخط تلگرافی زیارت شد که مجلس مقدس در تحت حمایت ماست تبعید چهارنفر مفسد لازمه‌اش تشکیل انجمن اسلامی در تبریز

نیست شما را بخدا نکنید واله پشیمان میشوید وسودی نخواهیدداشت این امتحانات را همه جا کرده‌اند سودی نبرده‌اند مملکت خراب میشود باز دیگران طاقت داشتند ما طاقت نداریم وانگهی موقع دعوای خانگی نیست سوارشما از آن قبیل است که من صد نفر را مأمور نظم گرمرود کردم حاکم محل را چاپیدند مگر همین صور را درطهران ندیدید چه شده است که نه گوشها میشنود نه چشمها می بیند فرضاً چهار نفرعوام چیزی میگویند یا کاری میکنند بهانه را ازدستشان بگیرید باری اگراصلاح طهران ممکن است بکنید منهم بتوانم ازهیجان اینجا جلوگیری کنم و اگر ممکن نیست اجازه بفرمائید من بطرفی فرار کنم تنك این افتضاح مرا نگیرد واله مردن بهتر ازاین زندگی است نمی بینید درروزنامه جات خارج چه مینویسند وانگهی گور بدرخارجه کرده خودمان بچشم می بینیم کاری بکنید اروس از دست نرود مفسد همیشه هست هروقت خواستید بگیرید من هزارها نشان میدهم مهدیقلی ۱۵ جمدی الثانی

تلگراف مشیرالسلطنه

خدمت جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای مخبرالسلطنه دام اقباله تلگرافی که بجناب مستطاب اجل اکرام آقای مخبرالدوله دام اقباله کرده بودید دیدم احضارجناب مستطاب عالی نه بمناسبت استعفای جناب عالی بوده ونه برای ایالت حضرت مستطاب اشرف والا شاهزاده عین‌الدوله بلکه رجوع شغل دیگری است که بنگان اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی روحنا فدا برای جناب عالی معین فرموده‌اند البته معجلا حرکت بفرمائید بهیچوجه خودتان را معطل نکنید مشیرالسلطنه

من عناوین را در تلگرافات غالب ترك میکنم در این تلگراف چون غلو شده است و خواسته‌اند مرا بقول نیرالملك عمو به چند افعل التفضیل فریب بدهند یادکردم شغلی که برای من اعلیحضرت اقدس همایون درنظردارند فوقش بالای دار است وتحتش کنج زندان خیریاشر در تبریز بین محلات جنك است وغوغای تفنك مشیرالسادات مذبذب بین‌طرفین منزل دارد هروقت صدای تیر تعطیل میشود ازروی بام خانه یك تیر بطرف سرخاب میاندازد یکی بطرف خیابان و حوزه راگرم میکند.

روز اول بشارت‌الدوله پیش بینی میکرد که من از تبریز حرکت کنم با اجلال‌الملك شور کردم گفت رفتن شما اضمحلال مشروطه است توقف را ترجیح دادم قورخانه را ملتی تصرف کرد.

پس از وقعه میرهاشم گماشته مجتهد نزدمن آمد واظهاراندیشناکی کرد حاجی نظام‌الدوله و مشیردفتر را نزد مجتهد فرستادم که قرار ملاقاتی و مذاکراتی بدهند ازآمدن بحکومت تحاشی کرد حاضرشدم عصر بمنزل او بروم قبل از موعد به انجمن اسلامی رفت شب شهرت کرد که درب منزل مجتهد بمبی انداخته‌اند معلوم نشد راست بوده باشد شنبه بانجمن جمع شدند که امنیت میخواهیم مشیردفتر را فرستادم به انجمن که چرا باانجمن ایالتی طرف میشوید درمنزل یکی ازعلما مجلس کنید تادرمصلحت صحبت شود درجواب حاجی سیدحسن خسروشاهی

و آقا سیدمحمد آمدند که ما خود شما را طرف میدانیم و برای محاکمه در منزل قنسولها حاضریم پیداست که فرمایشات قنسول ژنرال روس از حلقوم جناب مجتهد بیرون می آید همان مجتهد که محمدعلی میرزای ولیعهد در تلگراف به مظفرالدین‌شاه میگوید مجتهد هزار خروار غله دارد پنجاه خروار ازاو خواسته‌ایم غوغا میکنند .

ازغرض پرسیدم معلوم شد هشت نفر ازاهل شهررا باید تبعید کرد بصیرالسلطنه و شیخ سلیم را ازانجمن ایالتی سایرین را ازانجمن‌های دیگر میرزامحمدعلیخان، شریف‌زاده، علی موسیو و غیره ، مطلب دیگر تغییراجلال‌الملك ازریاست نظمیه گفتم اما درحق خودم بحکم علما حاضرم بمداخله قنسولها حاضر نیستم خجل شدند اما درباب تبعیدآن چند نفر مهلتی بایست که تدبیرآن بشود تغیر رئیس نظمیه را گفتم خودش مکرراستعفا کرده است چون درانتظام شهرساعی است اورا نگاه‌داشته‌ام بطوریکه خدمت آقایان نوشته‌ام عصرجمعه به نصیحت انجمن‌هارا ازمیدان وتلگراف‌خانه متفرق کردم اجتماع آقایان سبب تجدید اجتماع آنها شد نه‌من حاکم دو محله تبریز هستم نه آقایان مجتهد دو محله وانگهی در مسئولیت شریك هستیم بهتر است درکمال بی‌طرفی بنشینم صلاح وقت را ببینم وچاره کار را بکنیم .

آه سعدی اثر کند درسنگ — در تو ای سنگدل اثر نکند

با نظام‌الدوله عدل‌الملك وحاج‌مشیردفتر مشورت کردم رفتن مرا بمنزلی بیطرف هم صلاح ندانستند حتی فهماندند که حضرات خوش‌خیال نیستند .

مدلول تلگرافات طهران ومذاکرات انجمن‌اسلامی پشت و روی یك نسخه است دوسه روز اول درعالی‌قاپو ماندم از دو طرف گلوله میبارد یك فنجان قهوه آخرهم درسرسائی که درباغ بود صرف شد بمنزل میرزا اسحق‌خان کارگذار رفتم که درخیابان است پسر رحیم خان با عدهٔ سوار به تبریز آمد خیابان میدان جنك شد به منزل حاج‌مشیردفتر بنوبر انتقال کردم درحقیقت هانی بنده .

رستورانی در تبریز ترتیب داده بودم اجزای ادارات در آن رستوران ناهار میخوردند من پنج‌هزار رؤساء دو ریال اجزای دیگر دوهزاروسی‌شاهی فراش و غیره یك قران(۱) در حمله اول رحیم خانیها رستوران را چاپیدند ازاقدامات ناهنجارآزادیخواهان برخلاف رأی من بتوپ‌بستن یکی از اشرار دوچی در خیابان بود بقول شیلر شاعر آلمان در نوای زنگ

زآتش و ازبادوآب اندرخطر — سخت‌تر دان چون برآشوبد بشر

انجمن‌اسلامی باتفاق قنسول ژنرال‌روس باخیانات خیال‌اتلاف مرا داشتند ومرا درمنزل حاج‌مشیردفتر توقیف کرده بودند یعنی مشیردفتررا مسئول که من بطرفی نروم پسررحیم‌خان در خیابان وشجاع‌نظام برنوبر مسلط شدند .

به شجاع‌نظام تکلیف کرده بودند بخانه مشیردفتر بریزد ومرا بکشند قبول نکرده بود

---

(۱) قران را امروز ریال‌میگویند بیست شاهی یك قران است ریال یك‌قران‌وپنج‌شاهی بود دوریال باصطلاح امروز دوقران و نیم است .

شنیدم رحیم‌خان‌هم به بیوك‌خان سفارشی کرده بوده‌است که به من آسیبی نرسانند اخوی بزرك مخبرالدوله داخل حوزه باغ شاه شد وزیر تلگراف است اخوی صنیع‌الدوله که آزادیخواه است خانه نشین مشیرالسلطنه سنك روی یخ کسی‌هم در تبریز گوش بفرمایشات ایشان نمیدهد بامیر بهادر تلگرافی کردم بکسان‌خود ازاجزای کشیکخانه تلگرافی کرد که مرا سلامت به جلفا برساند علی خان نامی برای اینکار حاضر شد .

به میرهاشم‌هم نوشتم من‌چهل‌روز مهمان‌شما بودم بقدری که توانستم بولایت شما خدمت کردم کوفی که نیستید ازجان من چه میخواهید شنیدم درانجمن با میرزاحسن نامجتهد طرف‌شده بود با زگنه تزك .

اگرچه مرا همه قوی‌دل میدانندلاکن‌طفره ازطبیعت ممکن نیست شب‌خوابم نمیبرد وسیله در دست نبود مگر سیگار و من تا آن زمان سیگار نمیکشیدم یك جعبه سیگار صامصون داشتم یك جعبه سیگار برك یکی صد عدد یکی پنجاه عدد همه را کشیدم خوابم برد روز دیگر معهود است با رفقا عکس بیندازیم صبح حال بدی داشتم تهوع سخت و سرسنگین در طاقچه نقل‌آلبالو بود شکرآنرادور کردم وچند آلو بالو صرف‌شد قدری آن حال‌را تسکین داد عکس معهود انداخته شدگاه مرا به‌آن اوضاع یادآور میشود دوستان گفتند نمیشود از جان صرف نظر کرد هنوز تلگراف امیربهادر به علیخان نرسیده است بعضی اعضای انجمن ایالتی به قنسول‌خانه روس رفته بودند دوستان نصیحت میکردند من‌هم به قنسولخانه بروم گفتم به قنسولخانه روس‌نمیروم وانگهی‌قنسول خودش دشمن من است قنسول امریکا در شهر نبود به‌قنسولگری فرانسه رفتم که ژران اداره میکرد خودرا محتاج اجازه از ژنرال قنسول روس دانست اول‌شب رفت برگشت گفت قنسول روس اصولا مخالف است شما سبب قطع نان من‌نشوید گویا تعلیم داشت که بدستور قنسول روس عمل کند شبانه بخانه مشیردفتر مراجعت کردم در راه مجاهدین مشایعت نمودند چراغ فرار راه داشتند و مهربانی کردند حقیقت رقت‌انگیز بود مکتوب اول مقتدرالدوله

قربان‌حضور مبارکت شوم تلگرافات طهران‌را زیارت کردم چون‌حضرات حجج‌الاسلام دامت برکاتهم باز امروز در خصوص نرفتن حضرت مستطاب اجل مذاکره مینمودند و مخصوصاً دراین مسئله ایستادگی دارند مستدعیم امروزراهم تأمل فرمائید تا فردا انشاالله اسباب حرکت و تشریف فرمائی حضرت اجل را فراهم میآورم بسلامت تشریف می برید زیاده عرضی نیست

تلگرافات را نگاه داشتم که بحضرات‌آقایان ارائه بدهم تا ایرادی درتشریف‌فرمائی حضرت اجل نفرمایند مقتدرالدوله

مقتدرالدوله شرحی بمن‌نوشته که به عالی‌قاپو بیائید ازاینجا بدرقه همراه کنم بروید نوشتم میل دیدن عالی‌قاپو را ندارم اگر مانعی نیست ازهمین‌جا میروم .

علیخان وچندنفرسوارکه ازطرف امیربهادر معین شده بودند بخانه مشیر دفترنیامدند مستقیماً سرراه رفته بودند شهر تبریز صورتاً بدست انجمن اسلامی ومعناً تحت اقتدار قنسول

روس است باقرخان پهلوان خیابان امان تحصیل کرده در خانه نشسته ستارخان بتوسط قنسول امان خواست ندادند با سیزده نفر درامیرخز سنگردارد .

نزدیك غروب از منزل مشیردفتر حرکت کردم دو نفر سوار قزاق که همراه بودند نزدیك پل منجم رفتند وارد امیرخیز نشدند گرون برك تاجر اطریشی با من حرکت کرد گفت من از دزد و دغل با نشانی که دارم میتوانم شما را حفظ کنم بطرف صوفیان میرویم وتاریك شده است در راه سواری جلو گرفت و اسم مرا برد شاهزاده جلال الممالك که همراه است خواست تعمیه کند گفتم بگو معلوم شد ازسوارانی است که باید ازمن مشایعت کند علیخان نامی است ازاجزای کشیکخانه مأمور ازطرف امیربهادرجنك

سوارها جلو به صوفیان(۱)رفته‌اند نصف شب به صوفیان رسیدیم حاضری صرف شد بطرف مرند حرکت کردیم سوارها خسته بودند ماندند علیخان جلو درشکه نشست تا مرند آمد قبل از آفتاب به مرند رسیدیم شیر چای خوبی حاضر بود صرف شد علیخان‌هم آنجا ماند حرکت کردیم جمعی‌سواران موافق برسرراه صف کشیده بودند باتأثرازهم گذشتیم درعرض راه دسته دسته مجاهد غالباً لخت بطرف تبریز میروند در دهنه در دیز توقفی شد تا اسب عوض کنند مرغ بخته همراه داشتیم صرف شد و لذتی بخشید مغرب به جلفا رسیدیم عطاءالسلطنه شاه هون از طرف خودم حاکم بود تلگرافی از مقتدرالدوله نشان داد که در توقیف من‌شده‌بود گفت جسارت نمیکنم هرچه بفرمائید اطاعت میکنم تلگراف مشیرالسلطنه و امیر بهادر را باو دادم گفتم تا شب ازمقتدرالدوله‌هم تلگراف خواهد رسید پل متحرکی که بود حاضر کردند از ارس رد شدم وسائل زندگی‌هم فراهم‌تر بود جلفای ایران خرابه‌است جلفای طرف روس هتل‌دارد مغازه دارد حتی تماشاخان دارد ولو ماتوشکا باشد

پاسی ازشب گذشته تلگراف مقتدرالدوله رسید

نصف‌شب ازجلفا با راه‌آهن حرکت شد خیال من در خاك روسیه هم مشوب است و احتمال حوادثی میدهم اطراف نخجوان صاحب منصبی اجازه ملاقات خواست دانستم خطری نیست و الا اجازه نمیخواست با دو مترجم مطلب خودش را اظهار کرد به تصور اینکه من والی آذربایجان بودم تقاضای نشان کرد گفتم انشاالله میفرستم چقدر انشاالله مواعید راسهل میکند اومترجمی‌داشت که روسی به ترکی میگفت جلال الممالك فارسی میکرد.

---

(۱)چاپارخانه‌در صوفیان حیاطی کوچك است که اطاقی بزرگتر رو به‌مشرق دارد ودو اطاق رو به‌جنوب که وقتی سفید کاری و تمیز بوده‌اند لاکن باید ازطویله بآن منزل وارد شد باز ازجاهای دیگر بهتراست .

در صوفیان به‌دیوارسالن چپرخانه رندی یادگاری نوشته بود مزاحی نموده بفرانسه

Mess· les voyageurs qui ne sont pas satisfaits du service sont priés de s' adresser à la directrice

مسافرین که ازپذیرائی راضی نباشند لطف فرموده به مدیره رجوع نمایند

دربعضی‌هتلهای فرنك بالای درب منزل قاپوچی‌این عبارت را نوشته‌اند



ورود به تفلیس روز جمعه

به قنسولخانه رفتم ممتحن‌السلطنه قنسول کسالت داشت یا نداشت رونشان نداد بمنزل آرنلد رفتم که رئیس تذکره بود واز پستخانه اورا میشناختم ناهاری‌صرف‌شد شست‌وشوئی بعمل آمد یك دست لباس خریده شد نصف‌شب حرکت کردم ممتحن‌السلطنه جماعتی از ایرانیان را بعنوان استبداد بحبس نظمیه انداخته بودکار وارونه شده است مشروطه مستبد است انصافاً هیچکدام نمیدانند چه میخواهند تمام‌تقلید بیمورد‌است .

تمام مایهٔ من هزار تومان است چهارصد تومان به‌همراهان دادم که به‌طهران بروند ششصد تومان برای من ماند غروب چهارشنبه میبایست بسرحد اطریش برسم صبح که بیدار شدم در نظرم مجسم‌شد که درسرحد مرا توقیف خواهندکرد رفیق ناهاری در واگن داشتم گفت شما را امروز آشفته خاطر می بینم گفتم شب میگویم نزدیك سرحد علی‌الرسم تذکره مسافرین را گرفتند در سرحد مأموری آمد و تذکره مسافرین را داد تذکره مرا نداد شهاده گفتم برگشت اسمی میخواند درست معلوم نمیشد نزدیك رفتم و اسم خودم را گفتم نگاهی به تذکره کرد و بمن داد گویا دنیا را به‌من دادند چون مرغی که آزاد شود به‌طرن پرواز کردم باز نگرانم سه‌زنك معمول‌زده‌شد بالاخره سوت‌هم کشیده‌شد کانه صفیرمرغ بهشتی است طرن به جنبش آمد نفسی بآسایش کشیدم‌در سرحد ویدوولوچیسك لباس‌زبان‌وعادات عوض‌شد بحمدالله‌از خاك‌روسیه خارج‌شدم .

ورود بوینه

صبح دیگردروینه ازدریچهٔ هطل گرمانیا به‌جریان‌شعبه دانوب نگاه‌میکنم و بخاطر میآورم،

به نشین بر لب جوی و گذر عمر به بین   این اشارت ز جهان گذران مارا بس

کارت پستی در وصف حال خود از آن منظره به مخبر الملك نوشتم : وینه است عجب شهری است رودد انوب است عجب منظری است مردم میآیند میروند عجب مردمی بحال خودم فکر میکنم عجب حالی یاد تبریز میکنم عجیب قیل و قالی به امنیت رسیدم عجب مجالی فکر طهران میکنم چه سخت خیالی

جواب مخبر الملك

قربانت شوم طهران است چه بد جائی است بعد از ظهر است چه گرم است هر کس در گوشهٔ خزیده و خواب است مخلص هم پناهنده باطاق شام خوری شده ومشغول صحبت با شما هستم زحمتی که از گرفتاری شما در تبریز بما وارد آمد از گرفتاریهای طهران وارد نیامد چرا که اینجا هرچه بود میدیدیم و خبر داشتیم اما در تبریز نمیدانستیم چه خبر است و چه خواهد شد بعد از عبور از سرحدهم بواسطه نرسیدن خبر تلگرافی چندروزی باانتظار گذشت تا کارت پستال های روستو و پدولوچیك باهم رسید و آسایش حاصل گردید گویا کارت پستال رستو را در پستخانه نگاه داشته بودند و بنظر مقامات عالیه هم رسانده اند بازکردن کاغذها هم از هر کس در هرجا در کمال دقت برقرار است چنانچه دیروز کاغذی از نصراله خان رسیده بود و در کمال بی شرمی سرباز رسانند بازهم خوب است که میرسانند اگر ندهند کی مؤاخذه خواهد کرد پاکتی هم از وینه رسید وروحی تازه دراجسام افسرده دمید .

صورتی در زیر داشت آنچه در ظاهر بود امان از دول متمدنه امان از تربیت وسویلیزاسیون خودپرستی و خود خواهی ارپ را گرفته جای شکایت هم نیست هر کسی آن درود عاقبت کار که کشت امروز برای نوشتن جوابهای شما حاضر نبودم چرا که مقدمات آنها موجود نیست و انشاءاله تا آخر هفته عریضه دیگر درجواب مطالب عرض خواهدشد امروز این کاغذ را فقط برای این نوشتم که بدانید تعلیقه شما رسیده است و اتفاقا بازهم نشده بود دوستان ومتعلقان هم از بزرك و کوچك الحمدلله همگی سلامت هستند ودعاگوی آن وجود محترمند احتمال هم میرود اگر پولی پیدا بشود جناب صنیع الدوله وبنده هم خدمت شما برسیم و جوابها را شفاهاً عرض کنم انشااله تعالی

همین قدر عرض میکنم که کار پول خیلی سخت است و تنگدستی عمومی حاصل و باین جهت قیمت اجناس هم خیلی تنزل داود و باینواسطه نه مستأجر اجاره میدهد نه حاصل ملك فایده خداوند عاقبت امور را خیر کند مادام و موسیو اشتله را از قول ما سلام برسانید شاهزاده جلال الممالك عبداله خان پسر مرحوم منشی باشی و فضل اله طهرانند ولی محمد کالسکه چی گویا قزوین مانده است هاشم هم آمده است ولی من اورا ندیده ام لزومی هم نداشته است از آقایان طلاب احوال پرس هستم بآنها نصیحت بفرمائید که تا ممکن است تحصیل کنند و وقت خودشان را بیمصرف نگذرانند خط وسواد فارسی که ندارند اقلا علوم آنجا را تکمیل کنند

بتاریخ ۱۰ رجب مطابق ۱۸ وت ۱۹۰۸

از وینه به برلن رفتم ازآشنایان والطر پسر دوم دیتریشی وفات کرده‌است خواهرش دربرلن‌است امان‌اله خان و عزت‌اله خان پسران صنیع‌الدوله دربرلنند امان‌اله‌را در نوشاطل به پانسیونی سپرده‌اند درس میخوانند عزت در شاولطن‌بورك و درمنزل‌اشطوله منزل دارد چند روزی در منزل اشطوله بسر رفت چون جا تنك بود در خارج اطاقی گرفتم باز روزها در منزل اشطوله برگذار میشد دو دختر دارد بسن ۱۴ و ۱۶ مدرسه میروند بعداز ظهرها که در منزلند صحبت ماگرم است مثل این است که در منزل خودم باشم سی‌سال است که با خانواده دیتریشی آشنائی‌دارم ودخترش با من سمت خواهری دارد

بطهران نوشتم بلکه اخوی مخبرالدوله که‌دراین گیرودارد‌ستش بعرب‌وعجم بند است هزارتومان حقوق‌مرا بدهد بحساب تلگرافخانه بیاورد جواب نرسید روزی یك‌مارك بیشتر نداشتم ودختردیتریشی قریب دوهزارتومان ازبابت مخارج پسرهای صنیع‌الدوله طلبکاراست ازطرف دیگرخبرتاخت‌وتازخانه ظهیرالدوله وحبس‌وبندهارا شنیده‌اند احتشام‌السلطنه‌هم چو انداخته‌است که بعضی‌ارامنه مأمورند اورا بکشند عزت‌اله‌خان که بسفارت رفته‌است احوالاتی بپرسد ندبه‌هاکرده است کنراد برادر هیشیره هم نصیحت میکندکه چه صرف اینها میکنی چه اعتباردارد حق‌هم دارد رموزات همه نامساعددر نامساعد است

دراین‌اثنا رحیم‌آقای قزوینی‌ارمنی‌ئی‌را میفرستد به‌منزل‌آشنایان وقت میخواهد مرا ملاقات کند نشانی‌منزل شب مرا باو میدهند حالا صبح بلند است دخترهای اشطله سراسیمه بمنزل من آمدند گفتند مادرمان مارا فرستاد و عذرخواست ازاینکه نشانی‌منزل شمارا داد چه شد گفتم شخصی آمد وقت ملاقات خواست گفتم فردا عصر بیاید همانجا رفتند این‌اندازه خاطرها دربرلن‌هم پریشان بود روز دیگر طرف عصر رحیم‌آقا آمد قصدش اجازه من نسبت بساختن ریسمان‌ریسی تبریز بود که امتیازش با ما است (درهمه‌ایران) وگفت از صنیع‌الدوله اجازه دارم گفتم کافی است در وقت رفتن‌تنج مجی‌میکرد گفتم‌چیست گفت غربت‌است‌دست به تهران‌نمی‌رسداگرضرورتی پیش بیاید من ایجا دستم‌بازاست گفتم فعلاحاجتی نیست رفت . و در این وقت من یك مارك بیشتر نداشتم .

مادام اشطوله اندیشناك وارد اطاق شدکه چه بود گفتم گفت مبادا از او چیزی بخواهی من خودم حاضرم حقیقت زنی است بصفات مادرش حسن اخلاق آنها فراموش‌شدنی نیست هرهفته دست در جیب من میکرد کیف مرا بیرون میآورد مقداری پول طلا در آن میگذارد مخبرالدوله بمن جواب نداد واین‌زن این‌قسم مهربانی میکرد

خوش گفت سعدی که دوستان وفادار بهترازخویشند (رقعه مخبرالملك)

۱۴ محرم ۲۷ ۶ فوریه ۹۰۹

قربانت شوم پس از دو کاغذی که در ابتدای ورود بپاریس از شما رسید یکی بلاواسطه و دیگری بواسطه دیگر مدتی بود بزیارت مکتوبات نائل نگشته بودیم تا در هفته گذشته کارت پستالی رسید که حاکی از گردش روزگار و بهبودی استقبال بود و

قدری‌هم بی ملاحظه مرقوم رفته بود(۱) معلوم است انسان هرچه هم مسبوق باوضاع این مملکت باشد وقتیکه در پاریس نشسته باشد از ناامنی وطن غفلت میکند اما واقع این است که اوضاع عجیبی است و به تصور درنمیآید هشت ماه است یك شب راحت نخوابیده‌ایم یعنی تمام مملکت در عذاب است برای اینکه یکنفر وزیرمختار روس و یك شارژدافر انگلیس اینطور مصلحت دیدند اگر تصویب آنها نبود دولت جرأت اینکه مجلس را بتوب ببندد نداشت چه اتفاق افتاده بود مملکت رو بانتظام گذارده بود مجلس تازه میخواست کاری از پیش ببرد واضحتر عرض کنم آذربایجان را آنطور که خودتان بهترمیدانید باکمك مجلس آرام کرده بودید فارس‌هم بواسطه ظل‌السلطان آرام گرفته بود ازجای دیگری‌هم صدائی استماع نمیشد وزیر مالیه که صنیع‌الدوله بیچاره باشد دو سه لایحه بمجلس داده بود که طرف توجه واقع شده بود و دولتین دیدند جواب حسابی ندارند مجلس را بتوب بستند بدست یك عده مردم نادان خودپسند این بیچاره‌هاهم بواسطه جزئی مساعدتی که از طرف همسایه‌ها دیدند باندازه تند رفتند که هم آن مساعدت ازآنها سلب شد وهم روی بازگشتن ندارند ازطرفی خودشان را گرفتار ومجبور بهمراهی و از طرفی رانده می بینند ولی بروی بزرگواری نمیآورند و با اینکه کارشمال را هنوز تمام نکرده‌اند تدارك جنوب‌را می بینند(۲) یعنی بازی‌میکنند وتقصیررا بگردن این و آن وارد میآورند مثلا مکرر گفته‌اند که اغتشاش آذربایجان از شما است که قورخانه آنجا را بمردم داده‌اید مثل‌اینکه میتوانسته‌اید ندهید و امروزها میگویند فلانی در پاریس‌هم ایرانی‌هارا جمع کرده و نمیگذارد آسوده باشند وقرار براین شده است که اگر از همه بگذرند از شما نگذرند معلوم نیست چرا برای اینکه یك جماعتی دلشان خواسته است دزدی کنند و سلطنت محمدعلیشاه را متزلزل کنند هیچ معلوم نیست که شخص شاه از اوضاع مملکت کاملا اطلاع دارد یا ندارد احتمال کلی این است که بسیاری از مطالب را اطلاع نداشته باشد یا اورا همچه مطمئن کرده‌اند که از هیچ اغتشاش تزلزل در عزم ملوکانه حاصل نمی‌شود بازهم خداوند انصاف بدهد بمردم تربیت‌شده متمدن که آنچه بسر مابیچاره‌های نادان میآید از آنها است بختیاری‌هاهم مظنون این است متحرك بالاراده نباشند باری چه بنویسم که بهترازمن ندانیداین مقدارهم ازروی بی‌اختیاری نوشته شدومقصود اصلی همان یك نکته بود که عجالتاً مقصر واقعی شما بقم رفته اید نمیدانم خودتان‌هم قبول دارید یا خیر البته وزارت خارجه سعدالدوله یعنی در واقع صدارت ایشان و خارج‌شدن مشیرالدوله و مؤتمن‌الملك‌را اطلاع دارید وزرای بزرك مملکت فعلا ازاینقرارند

مشیرالسلطنه سعدالدوله قوام‌الدوله نظام‌الملك مهندس‌الممالك و اول آخر از همه حضرت سپهسالار که دنیائی خراب شد تا ایشان بآرزوی خودشان رسیدند چون به هیچ وجه اطمینان ندارم که در پستخانه باکاغذها چه میکنند این کاغذ را بتوسط مترجم سفارت آلمان میفرستم شما هم خوب است همین کار را بکنید کتاب‌هائی راکه خواسته بودید یعنی جلدین مجمع‌الفصحا وچهار جلد از فواید را باسم عزت‌اله خان فرستادم انشاله رسیده است

(۱) موقعی است که من سردار اسعد را محرك شدم باصفهان برود (۲) سیدعبدالحسین لاری

ریاض‌العارفین از میرزا محمود خواسته‌ام هنوز نفرستاده است گویا جلدهائی که برای او باقی مانده است یك جزوی باقی‌دارد میخواهد چاپ بکند آنوقت بدهد همین‌روزها خواهد فرستاد نسخه خودتان‌را مخصوصاً نفرستادم که برای خودتان بماند اشیاء دیگری که خواسته بودید عندالقدرت والاستطاعت فرستاده خواهد شد چنانچه سابق‌هم عرض کرده‌ام مواجب نمیدهند قرض ممکن نمی‌شود مگر باکرو زیر سر که آنراهم بقیمت نازل حساب میکنند و تومانی دویست دینار تنزیل میخواهند فروش‌هم فقط به ثلث قیمت ممکن میشود کارنان وآب هم لنك است این است حال مردم الا معدودی دولت‌خواه‌ها که اطراف شاه را گرفته‌اند ودر عین بی‌پولی وگرفتاری بروات هشتاد هزار تومانی برای مطالبات دروغی صادر وو صول میکنند میرزا زین‌العابدین‌خان را همان اوقات که تازه حرکت کرده بودید اطلاع دادم که بیایند صفحه‌های تمام شده خود را دریافت دارند و پول برای اتمام بقیه بدهند ایشان بعداز مذاکرات خارج از موضوع ابداً برای اینکار حاضر نشدند صراحتاً از صدتومان خودشان صرف‌نظر کردند که دیگر کسی بایشان کار نداشته باشد صفحه‌های تمام شده را هم نخواستند بنده‌هم لازم ندانستم بزور صفحه‌های اورا بدهم وسکوت اختیار کردم ولی‌خطوط ایشان‌را رد کردم و سندگرفتم (۱) از آرنلدوبده طوماناس اطلاع ندارم زیراکه حاج محمد تقی متجاوز از یك ماه است با سایر متحصنین در سفارت عثمانی‌است و ملاقات نشده ظاهر این است پرداختــه باشد والا چیزی اظهار میکرد در کاغـذ آخر خودم شرحــی از کسالت فضل‌الله خان نوشته بودم نمیدانم رسید یا خــیر برای آسایش خیال شما عکس در جمعه ۲۹ ذیحجه انداخته و ارسال میشود

اهل خانواده الحمدلله همه سلامت هستند و بدعاگوئی مشغول نمیدانم کی قسمت شده که باز بسلامتی ملاقاتی حاصل شود جانها بلب آمده زندگی تلخ شده هیچ کس تکلیف خود را نمیداند برادر برادر را نمی‌شناسد کاغذی جناب حاج سید نصراله به بنده نوشته‌اند و چند فقره خواهش مختصر کرده‌اند که سابقاً هم اشاره شده بود کاغذ رالفاً فرستادم چون انجام دو فقره آن راجع بپاریس است اگر تا ورود این کاغذ از آنجا حرکت کرده باشید ممکن است بتوسط دیگری انجام شود کــه میل ایشان حاصل شده باشد خانم خانمها خیلی منتظر عکس نصراله خان است حق‌هم دارد برای امروز بس است انشاله در کاغذ دیگر قدری‌هم ازخواهش‌های خودم خواهم نوشت باقی ایام فراق کوتاه باد مسیو و مادام اشتله را سلام میرسانم . العبد مخبرالملك

در زمستان قصد پاریس کردم برای امتحان از رحیم‌آقا هزار مارك خواستم هفت‌صد فرستاد در پاریس عدهٔ ایرانی موافق و مخالف جمعند دکترجلیل مرا جاسوس مخصوص محمد علیشاه معرفی میکند سمت خودش‌راظن بمن‌میبرد کافر همه‌را به کیش خودپندارد در نحوخوانده بودم

---

(۱) میرزا زین‌العابدین‌خان منشی‌سفارت انگلیس نسخ‌نویس‌است قرآنی نوشته است که در اسلامبل به‌گراور چاپ شد خواست در تهران تجدید کند بمن رجوع کرد صدتومان داده بود و مقداری از قرآن‌گراور شده بود نکول کرد و مبلغی خسارت بمن وارد آمد این‌هم کاسبی

مهما تکن عند امرء من خلیقه　　　وان خالها تخفی علی الناس تعلم

شاخص میان ایرانیان علیقلی خان سردار اسعد است گاهی به منزل او میروم سردمی است غالب اشخاص سر سفره او حاضر میشوند عصرها به کافه دولاپه جنب اپرا می رود و باز جمعی دور او را گرفته اند منزل من قابل آمدن کسی نیست از هتل های خیلی متوسط است اگر نخواهم بگویم پست غالباً بیرون میرفتم که اگر کسی بیاید منزل نباشم.

درتهران مراوده با سردار نداشتم در پاریس رفیق شدیم تا آنجا که روزی بمن گفت میخواهم باشما شوری بکنم موقع بدست نمی آمد تا روزی خلوت اتفاق افتاد گفت میخواهم به لندن بروم باسرهاردینك دوستی دارم بگویم مردم شمال ایران بروس و مردم جنوب بانگلیس متوجه بودند (و هستند) ما همانیم که بودیم درین تغییرات نظر شما چیست فهیم الدوله اخوی زاده حضور داشت گفتم حد وسطی هم دارد آنرا هم بپرسید و آن راجع بقسمی است که امروز متوجه بخود ایرانند معلوم باشد در عین حال تکلیف دوستی با آن حد وسط چیست .

هاردینك گفته بود دوستی آن جماعت با دوستی ما تباینی ندارد سیاست سیاست ظل السلطان در پاریس است هرروز که خبر پیشرفت ستارخان می رسد مشروطه طلب است هرروز که عین الدوله پیشرفتی میکند سلام می نشیند همه خانزادند تقی زاده بپاریس آمد در کافه دولاپه اطاق مخصوص بخرج سردار اسعد اجاره روزانه شد جرگه میشد که چه باید کرد ناصر الملك راهم که در پاریس بود دعوت کردند نیامد دوسه جلسه نشستیم مطلبی نداشتیم تقی زاده بطرف تبریز رفت .

از ما و منی و چند و چونی　　　حاصل نشود مگر زبونی

اخبار نهضت رشت و اصفهان می رسد روزی به سردار اسعد گفتم من هم با شما صحبتی دارم خلوت میسر نمیشد تا روزی در موقع حرکت به کافه دولاپه معتمد خانان و غیره (امیرمجاهد و مرتضی قلیخان) را گفت اتومبیل دیگر بگیرند من و او تنها دریك اتومبیل نشستیم به شوفر گفتم آهسته تر بران به سردار گفتم موقع نشستن در پاریس نیست بروید اصفهان واین نهضت را اداره کنید گفت از کجا نتیجه بدست بیاید گفتم تاریخ خوب میدانید همه اشخاص بزرك نمی دانستند آخر کار چه میشود اقدام کردند تا آنکه نتیجه گرفتند مشهور شدند اگر کار پیشرفت نکرد برمیگردید پاریس جائی نمیرود بازهم راحت خواهید بود اما اگر پیشرفت کرد سردار دیگری خواهید بود گفت رفیق نداریم دیدی ناصر الملك را دعوت کردیم ونیامد گفتم کار را یکنفر میکند شما بروید اصفهان و قوت باشید من می روم طهران وصحبت میکنم درین ضمن رسیدیم به کافه دولاپه رفقا جمع شدند مصطفی قلیخان اخوی زاده بناشد برود تحقیق کند کشتی از مارسی برای محمره کی حرکت میکند من هم تلگرافی به صنیع الدوله نوشتم که اجازه مرا بخواهد بطهران بروم جواب تلگراف کردند با پست ۲۳ فوریه سردار اسعد حرکت کرد جواب صنیع الدوله رسید .

مکتوب صنیع الدوله

فدایت شوم سه روز قبل تلگرافی از شما رسید و اجازهٔ مراجعت خواسته بودید خیلی اسباب حیرت شد که چه امیدواری سبب این استجازه شده است که درینجا اثری ازآن ظاهر نیست بلی محل خدمت ماها اینجا است ولی نه درین ایام الساعه فقط خطر مستقیم موجود

است زیرا که حضرات ازروی شهوت و هوس گول مدعی را خورده‌اند اقدام بکاری کردند که مقدمه فنای خودشان است و گمان میکردند فی‌الواقع در ظرف بیست‌وچهار ساعت رجعت به‌استبداد جاهلیت خواهند کرد کیسه تهی لشکر دروغی مفتخوراطراف‌را گرفته گرسنه مانند گرك‌ها حمله آورده ایجادحال وحشت‌انگیزی کرده‌اند که احدی‌امنیت ندارد هرچه ازالواط واشرار محلی واطراف بوده به تفنگهای فرانسوی که آخراسلحه آنها است مسلح کرده دور خودشان جمع کرده‌اند از کجا که این اراذل و اوباش روزی این‌شهررا محل غارت خود قرار ندهند باری موقع بس خطرناك است جای تعجب‌هم نیست موقع آخر بحران است آنچه لازم‌تر است که شما درآنجا اقدام بکنید رفتن به‌لندن وملاقات پروفسور برون است پریروز پادشاه انگلستان در موقع افتتاح پارلامنت گفته است که ما نمیخواهیم در امور داخلی‌ایران مداخله کنیم

ولی نظر به‌منافع تجارتی ما شاید مقتضی باشد که اقدامی بشود یکی‌هم وزیر مختار سابق روس هارتویك ملاقاتی با خبرنگار استاندار لندن کرده و آنچه دروغ میخواسته است گفته و نسبت‌ها باعضای مجلس شورای ایران داده .

برای جلوگیری ازافکار انگلیس‌ها وجواب‌روسها این‌است که ایراد بمجلس وانجمنها نیست روس‌ها میخواهند نقشه دیرینه خودشانرا اجرا کنند مستقیماً بی‌حضور وزیری با شاه ملاقات میکنند ودرین‌اعمال محرك دولت بودند اشخاصی که دربهارستان به‌شاه فحش‌میدادند پس از برهم خوردن مجلس جایزه گرفتند و سردار شدند چرا دولت به هیچ انجمن شورش طلب حمله نکرد مگر سه انجمن پس انجمن‌های خود دولت بودند بالاترین دلیل که ایران درین دو سال روبترقی و امنیت نهاد افزودن دخل گمرك است تجارت بهترین دلیل‌امنیت‌است آن‌ساعت که آذربایجان بسعی‌شما وفارس بسعی ظل‌السلطان آرام شد دیدند راه انگشت کردن درکار دارد مسدود می شود عجله‌در تخریب نمودند و کردند آنچه کردند آما یك مسئله دیگراست که من‌آنراخیلی‌اهمیت میدهم در هدم این اساس و آن ازدیاد گمرك‌قندوچای‌است من پیشنهاد کردم شما در طهران بودید که این نقره بسفارت روس اظهار شد و به تعلل گذشت تا آنکه مصلحت دیدم بمجلس اظهار شود پس از این روسها دیدند مجلس و ملت این مطلب را بجان و دل پذیرفتند اگر بخواهند ضدیت کنند طرف نفرت اهالی واقع میشوند واگرقبول کنند خلاف مقاصدشان است این بود که به‌تخریب اساس مصمم شدند وزیر روس شارژدافر انگلیس را که فطرتاً ضد شرقیان است باخود همراه کرد و دست بکار زدند پس‌از خرابی‌ها امروز مشغول‌اند طرح تازهٔ‌برای این‌مملکت میریزند وحال‌آنکه‌دست‌برداشتن‌از ممانعت ملت وعدم مداخله کافی‌است تاایرانیان بتوانند کار خودشانرا بسازند .

من‌لازم میدانم بطور مستقیم با انجمن‌لندن مذاکره شود بخصوص بتوسط شخص‌شما تاچه صلاح بدانید مرتضی‌قلی ۲۷ محرم ۲۷

مخبرالملك در ذیل رقعه مینویسد :

مطلب همین است که نوشته شده حرکت شما فعلا خیلی مشکل است مطمئن به‌اجازه دولت نمی‌شود شد وانگهی در بادکوبه ازلی ورشت احتمال میرود بشما تکالیفی بشود که رد و قبولش‌مشکل‌است .

ما در تزلزل هستیم کافی است هرچه فشار از اطراف زیادتر می‌شود دولت برسختی

میافزاید معلوم نیست چه تقدیر رفته که این کوری و کری پیدا شده است ترسمش
آن خفته در دامان کوه سیل‌خیز خوابش از سر نگذرد تا آبش از سر بگذرد
ایام ملاقات نزدیك باد محمدقلی

تقی‌زاده در لندن بود و مذاکرات میکرد کاری که از من ساخته بود روانه کردن سرداراسعد بود به اصفهان که بحمدالله از آن نتیجه گرفته شد نقشه اصلاح بود ریشه فساد کنده شد رقعه صنیع‌الدوله را به معتمد خاقان و غیره نشان دادم تصدیق کردند که حرکت موقع ندارد .

انجمن لندن یکی از مؤسسات سیاسی است و ابداً فایده بحال کسی ندارد یقولون بافواهم ما لیس فی قلوبهم با موافقت دولت انگلیس مجلس را به توپ بسته‌اند از انجمن لندن چه کار ساخته است .

به غمخوارگی جز سرانگشت من نخارد کس اندر جهان پشت من

قید بیجا

دلپش در پاریس رستورانی است مخصوص تجار ناهار و شامی میدهند تمیز و مشتمل بر پنج غذا بقیمت ثابت دو فرانك و نیم من غالباً در آن رستوران غذا میخوردم مصطفی‌قلی‌خان اخوی زاده کریم خان عموزاده و ابوالحسن‌خان همشیره‌زاده گاهی همراه بودند اخوی زاده معتقد بود که در دووال ناهار بخوریم بهمین‌قیمه گفتم چرا گفت اینجا همه میدانند بچه قیمت ناهار خورده میشود در دووال معلوم نیست گفتم در نظر من غذای اینجا بهتر است و کی‌چه‌خیال میکند علی‌السویه ست .

دیگر در پاریس کاری نداشتم کیسه هم خالی بود به برلن برگشتم در پاریس روزی به قبرستان پِرلاشِد رفتم سرقبر باقرخان مرحوم پسرعمه فاتحه خواندم و نمره گرفتم (و گراور شده‌است صفحه ۸۳) قبور بسیاری از بزرگان آنجا هست بعضی فوق‌العاده مزین از اساتید حجاریهای عالی بر سرقبور نصب است .

زدم تیشه یکروز بر تل‌خاك بگوش آمدم ناله دردناك
که زنهار اگر مردی آهسته که چشم و بنا گوش و موی‌است و سر

لازم‌است گاهی به قبرستان رفتن که مرك فراموش نشود بالجمله نمره‌قبر باقرخان را گرفتم

رقعه مخبرالملك به برلن ۱۱ رمضان ۲٦ مطابق ۱۷ اکتبر ۹۰۸

مکتوب دیگر مخبرالملك

قربانت شوم هرچند فاصله کاغذ ها را زیاد میکنم برای اینکه بتوانم تازهٔ بنویسم ممکن نمی شود اگرچه ناشکری نباید کرد امروز میتوانم برای شما یك دستخط چاپ شده در جوف پاکت بگذارم که رئیس مطبعه آن عبدالله قاجار است و منشی آن (شیخ نوری) ماشاءالله صد بیت کتابت کرده بدون اینکه یك سطر مطلب داشته باشد واشریعتا وامحمدا!! این دستخط نتیجه یادآوری سفارت انگلیس است از دستخط ۲۴ جمادی‌الاولی همه کارها خواهد شد ولی بعدازخسارت جانی و مالی و آبروئی و تحکم اجانب واشرفا وااستقلالا!!!!!!



منظرهٔ پرلاشد

در تبریز هم بعدازجنگی که در آخر شعبان واقع شد معلوم و آشکار اشد که بزور کاری از پیش نمیرود حالا مشغولند بتوسط نمایندگان خارجه گفتکوی شرایط اصلاح را میکنند (الهم اجعل عواقب امورنا خیرا) میداست که ایام سختی گذشته باشد و بزودی تکالیف معین شود بعداز کارتهای سوئیس کاغذی هم از برلن درجواب دوعریضه بنده رسید و مژده سلامتی آن سفر کرده را که صد قافله دل همراه اوست آورد   هر کجا هست خدایا بسلامت دارش عریضه سومی هم فرستاده شده است که البته رسیده است وجوابش را هم لطف کرده اند گذشته ازجنك استبداد ومشروطیت خبری که در طهران است بی پولی است که بدترین دردها است آن چیزیکه دارندگان آن هم دراستبداد آسوده اند هم در مشروطیت یا وزارت منصب و حکومت مغیرند دولتخواه و باکفایت میشوند یا بروزنامه نویس و ناطق میدهند ملت خواه و مشروطه میشوند دیوان مواجب نمی دهد مستأجر بازی درمیاورد و اهل معامله گرو زیرسر میخواهند یا اقلا تومانی یك عباسی تنزیل جنس هم قیمت ندارد این اظهار بی پولی از بابت این نیست که بنده واسطه مخارج شما هستم چرا که شما تا بحال بقدر مخارج خانه پول داشته اید و برعکس باید با کمال خجالت اقرار کنم که از پول شما بمصارف شخصی رسانده ام و باینواسطه امورشما هم منظم نبوده است لکن چه توان کرد که تقدیرچنین بود بانك که درسایر مملکت ها اسباب زیادی ثروت و آسایش مردم است در مملکت ما برعکس موجب خسارت و گرفتاری شده برای جواهری که سابق بانك روس صد تومان در تومانی پنج پول میداد امروز بیست و پنج تومان با تنزیل تومانی یك عباسی نمیدهد پیداست که سایر پول دارها چه میکنند اگر از تهران بشما پولی نرسد (و گمانم این است که نرسد زیرا که از آن وجود بزرگوار امید خیری نیست) خوب است اگر ممکن بشود برای مخارج

آنجا همانجا قرض کنید تا درموقع پرداخته شود از جمله مخارجی که فوق‌العاده پیدا شده و شما خبر ندارید دویست و کسری قیمت در و پنجره منازل دخترهای خاندانی و اطفال صغار اوست که باضافه تمام دارائی آنها بغارت رفت دخترهای بیچاره از بیست و سوم جمادی‌الاولی باینطرف در منزل شما هستند و بچه‌های کوچك با رختی که تنشان بوده است به منزل اقوام مادرشان رفته‌اند و تازه دراین دو روزه بنده توانسته‌ام پولی بآنها بدهم که تدارك مختصر اسباب زندگی و لباس بکنند و بسیار متأسفم ازاینکه قدرت‌دادن عوض‌تمام دارائی آنهارا نداشته‌ام برادر مکرم‌هم ابداً در این عوالم نیستند در صورتیکه دریك مجلس صدهزار تومان مساعده میدهند باری درد دل بسیار است وحالت نوشتن کم خوب‌است بعدها دیگر وقتی برای شما مأموریت پیدا میشود من‌هم با شما باشم که در غیبت شما هیچوقت به من خوش نمیگذرد والده نصرالله‌خان و خوانین همچنین سایر اعضای فامیل از بزرك و کوچك سلامت هستند و بدعاگوئی مشغول.

از واقعهٔ ویلهلم خیلی متألم شدیم از قول بنده بخانم و کنراد وسایر بستگان آنها سلام فراوان برسانید آقایان طلاب را مخلصم جوانانی که از طبقهٔ نوکرباب درفرنك هستند اگر جز نظام ورشته قوانین تحصیلی بکنند بیفایده‌است — محمدقلی

پدرم‌درصفحه ۳۲ میفرماید نظام شأنی ندارد مشاق بسیار است علوم‌دیگر تحصیل باید کرد اخوی اینطور مینویسد نمیدانم پیش‌رفته‌ایم یا پس.

دستخط ملوکانه ازباغشاه که چاپ شده‌است

رؤسای‌ولایات چون‌برای تهیه ضروریات مملکت درتدارك حوائج ملت تنظیم و ترتیب اداره دولتی‌شرط اول‌است تاکنون دوائردولت برروی اساس‌صحیحی مرتب نبوده و اغتشاش ادارات تولید انواع مشکلات وهرج‌ومرج نموده روزبروز سلاسل نظم وامنیت ازهم گسیخته لهذا برای ترتیب و تنظیم ادارات‌دولتی اصول مشروطیت‌را که در تأسیس آسایش‌حال رعیت و ترتیب امورات دولت و مملکت بهترین‌اساس است‌ازتاریخ امروز که ۱٤ شهرربیع‌الثانی (۱۳۲۷) است به‌میمنت وسعادت در مملکت ایران برقرار فرمودیم تا نمایندگان ملت و عقلای مملکت درحل‌وفصل‌مشکلات امور و تدوین‌قوانین برحسب احتیاجات وطن‌عزیز و مقتضیات وقت بمیزان شرع مبین ومذهب اسلام (بدبخت اسلام) با اولیای دولت موافقت نموده دراستحکام مبانی نظم وامنیت ومعدلت واستحصال موجبات‌سلامت وسعادت‌مملکت مساعی جمیله بکاربرده بعون‌الله تعالی ازمیامن توجهات‌حضرت صاحب‌الامرعجل‌الله فرجه بلایای‌جور و نفاق بمزایای شور واتفاق مرتفع وبساط انقلاب واختلاف باساس‌عدل ورفاه مبدل گردد علیهذا مطابق‌نظامنامه انتخابات که عنقریب منتشرخواهدشد بایددرغره رجب‌المرجب ۱۳۲۷ نمایندگان‌ملت منتخب شده هرچه زودتر درطهران حاضرشوند انشاله درتهیه اسباب ترقی‌وسعادت مملکت ساعی وجاهد باشند

محمدعلیشاه قاجار

مکتوب دیگر مخبرالملك جمادی‌الثانی

مرا که عزلت عنقا گزیدمی همه‌عمر — چنان اسیر گرفتی که باز تیهورا

شما که‌اهل کاروزحمت‌هستید بمسافرت و گردش‌میگذرانید بنده که همیشه طالب گردش بودم اسیرخانه شدم چندروزاست درطهران اوضاع غریبی‌است هرساعت منتظرورود بختیاری ومجاهدهستند معلوم نیست چه‌خواهدشد آلمان دراروپ قدرت پیدا کرده ایران باید تمام‌بشود

بواسطه ترس انگلیس از آلمان و همراه شدن با روس آن هم چشمی سابق از دست رفت روسها هم موقع را مغتنم دانسته بیش از آنچه انگلیس در نظر داشت مشغول اجرای مقاصد خودشان شده اند واز قراری که امروز خبر رسید در مشهد مقداری خانه و بازار خراب کرده اند برای اینکه مردم گفتند بنا بود بعد از ورود حاکم بروند.

متمدنین دنیا هم تماشا میکنند و این حرکات را مشروع و حق خود میدانند بختیاریها از قم گذشته اند تزوینیها هم میگویند حرکت کرده اند چرچیل و بارنوسکی بقم رفته اند تبریزیها هم هنوز دست از حکومت شما بر نداشته اند تلگرافی هم که شد برای این بود که از برای شما امنیت تصور نمیشد بیش از این حال نوشتن ندارم ۲۸ ربیع الثانی ۲۷ محمدقلی

درین مکتوب کابینه استبداد را مرقوم داشته اند سعد الدوله رئیس و وزیر خارجه فرمانفرما داخله مستوفی الممالك جنك مشیرالدوله عدلیه مؤتمن الملك علوم مهندس الممالك فواید مخبرالدوله پست و تلگراف صنیع الدوله درین کابینه نیست کاش مخبرالدوله هم نبود حب الشئی یعمی و یصم

کارتی از تقی زاده رسید ۱۰ رمضان

دوست عزیز محترم مکرم من بعد از تقدیم سلام خالصانه امروز اول دفعه است که بر آدرس جناب اجل عالی واقف گشته بعرض این چند سطر برای امتحان صحت آدرس مبادرت و بتقدیم ادعیه خالصانه بردوام اقبال آن جناب و حسیات صمیمی خود جسارت ورزیدم و خیلی آرزومندم که آن ذات مکرم ثابت القول را که برذمهٔ آذربایجانیها حقی دارند دوباره زیارت کنم اگرچه به تملق تا بحال بکسی چیزی نگفته ام باز برای تأکید عرض میکنم که راستی من بجناب عالی یك اخلاص فوق العاده دارم که تا امروز بیکی از رجال ایران حتی بهترین آنها نرسانده ام دارم وطن بدبخت من در اعماق قلب خود حس شکران شما را نگاه داشته و شما در آنجا صحت حدس و طرفداری مرا اثبات کردید عرض مهمی که هست این است که متصل از تبریز مینویسند که هرطور هست مخبرالسلطنه را راضی کنید به تبریز بفرستید و بنده اوایل غیر ممکن تصور میکردم حال چون بستوه آمده ام بخود آن جناب اظهار میکنم که اگر صلاح بدانید بآن شهر تشریف ببرید و بیك فداکاری ثانیاً آنجارا احیا فرمائید. منتظر جوابم مخلص شما و جان نثار ملت حسن تقی زاده

مراسله انجمن ایالتی تبریز ۹ شهر صیام ۱۳۲۶

حضرت اشرفا ای طبیب جمله علت های ما تشنه میگوید که کو آب گوار آب هم گوید که کو آن آبخوار هنوز چشم حسرت و انتظار آذربایجان بوجود محمود حضرتعالی و دیده حق بین آن حکیم مهربان بحال پریشان آذربایجان است که درین یوم ینفرالمرء من اخیه از فراسخ بعیده عطف نظر بحال پرملال هم وطنان فرموده اگر بخواهیم گذارش حال و شرح معاملات اولیای دولت و مأمورین خائن بدبخت را فصل به فصل عرض کنیم کتابی مبسوط خواهد شد

آن به که نپرسی تو و ما نیز نگوئیم کافسانه این قصه بجز غصه نزاید

بعد از دو ماه تاخت و تاز رحیم خان و شجاع نظام که از هیچ گونه بی ناموسی ابقا نکردند در اواخر ماه رجب شاهزاده سالخورده عین الدوله و سپهدار تنکابنی با جمعی از کدخدایان طوایف شاهسون وارد باغ صاحب دیوان شدند سیم شتربان را (محله) وصل کرده بنای چاپلوسی را با اهالی محلات متحده و جماعت احرار گذاشتند که مقصود ما از این مأموریت فقط نشر رأفت

ملوکانه است و آسایش ملت دوسه مجلس هیئت مخصوص خدمتشان رفته طلبات ملت را مطابق قانون اساسی بعرض رسانیدند وهیچ ازصدمات وخسارات وارده خود دم نزدند همه را به کوسه وریشخند گذرانیدند انسانیتی نکردند سهل است آذوقه را بروی شهر بستند روز بروز برعدهٔ قشون افزودند سواران گرسنه را به تاراج بازار وغارت فرستادند که شاید جماعت تجار را بستوه آورده وسیله پلتیکی بدست بیاورند نتوانستند متجاوز از بیست مرتبه سوار و سرباز را محکوم به تیراندازی وزدوخورد نمودند در تمامی حملات مغلوب گشتند بالاخره پرده از روی افکارشان برداشته شد در ٢٦ شعبان با نهایت بی حجبی اولتیماتوم دادند و ٢٨ ماه از شش طرف شهر را بگلوله توپ گلوله ریز کردند آخر یورش آورده دوازده ساعت تمام سخت جنگ کردند پس از اتلاف زیاد عقب نشستند الحق خوب خدمتی بسلسله قاجاریه کردند اعتبار دولت شش هزار ساله را بباد دادند یك مملکت معظم مثل آذربایجان را بروز فلاکت انداختند مگر دست حکیمانه امثال حضرت عالی برسر کار آمده با آن عقل سلیم وعلم مملکت داری تعمیر این خرابیها بشود اکنون بعد از این سرگذشتهای مهیب دولت اندکی براه آمده نظر همسایه شمالی خیره و سیاست مملکت بجای باریك کشیده همین که اختیاری بدست آمد استدعای تشریف فرمائی آن وجود مبارك را خواهم نمود عجالتاً استدعائی که داریم این است که این خادمان ملت را از زیارت رقعه جات مطاعه محروم نگذارند . مکتوب ١٣ ذی قعده ٢٦ انجمن ایالتی

خدمت امنای محترم انجمن ایالتی دامت تائیداتهم

مرقومه محترم انجمن مقدس شرف وصول بخشید بحمداله نور برظلمت و حق بر باطل غالب است عالم مدنیت چشم توجه بطرف تبریز دوخته اند برتعصب وغیرت اهالی تبریز آفرین میگویند دست خدا با شما است یدالله فوق ایدیهم همت وپایداری میخواهد آنراهم به نیکوتر وجهی فرمودند این بنده را بآذربایجان دعوت فرموده اند میترسم درخدمت در بمانم آندفعه هم اگر تهوری شد به پشت گرمی مجلس بود واعتمادی به کارها حاصل مع هذا درهر موقع برعجز خود واقف بود چوگان این بنده استطاعت آن گوی و میدان را نداراد حسن ظن آقایان نباید سبب غرور بنده بشود از برای خدمات کوچکتر حاضرم وهر گزرو گردان نیستم سروجان را نتوان گفت که مقداری هست دراین ولایت هم بیکار نبوده و نیستم درموقعی که عزیمت بآذربایجان را بآن سمت صلاح دانستم بدون مضایقه داوطلب شدم وآمدم امروز عزیمت خودرا درصورت موجوده صلاح حال نمیدانم واگر عرایض صادقانه مرا حمل برطفره بفرمایند درحق این بنده ظلم کرده اند هرساعت که دانستم از بنده کاری ساخته است بسر میآیم سعادت و نیکبختی وطن عزیز را از درگاه احدیت مسئلت دارم اقداماتی درپاریس کرده ام خبرش بآقایان گرام خواهد رسید انشاله نصر و ظفر با طالبان حق است و اقدامات مخالفین لغ .

مهدی قلی

ذکر مکاتبات دیگر تطویل بلاطایل است .

علاءالدوله چندروز است به برلن آمده است ونامزد حکومت آذربایجان است وتصور میکند من مدعی هستم گفتم ابداً من دراین خیال نیستم البته بروید که آذربایجان بی حکومت ایرانی نماند باقتضای امروز بهتر ازشما نیست بامن مرکز آن موافقت را نخواهد کرد ومیدانید که من طرف تنفرهستم باور نمیکرد روزی احتشام السلطنه برادرش قرآن از بازوش درآورد

سوگند یاد کردم که من کمال موافقت را دارم از انجمن سعادت اسلامبل اندیشناك بود تلگراف کردم آقای تربیت به برلن آمد صحبت کردیم شرحی هم با نجمن نوشتم ولزوم حرکت علاءالدوله را به تبریز خاطر نشان کردم .

نامه انجمن سعادت ایرانیان اسلامبل مورخه سلخ جمدی الاولی ۱۳۲۷ نمره ۳۵

... رقیمه جوابیه جنابعالی زیارت شد درباب حکومت آقای علاءالدوله بآذربایجان در صورتیکه صلاح اینطور باشد جناب مستطاب عالی وجناب احتشام السلطنه اطمینان حاصل فرموده ودر واقع تحت تأمینات و تضمینات جنابعالی و ایشان حرکت فرمایند البته ملت هم جز اجرای قانون اساسی واستقرار مشروطیت وآسایش عموم متصدی ندارند و همراهی خواهند نمود به تبریزهم هرچه لازم است نوشته خواهد شد .

ازقرار تلگراف اصفهان سردار اسعد با یك عده قشون روانه طهران شدند ومسلم است که این اقدام برای محافظه شخص شاه و اجرای قانون اساسی است واطمینان خاطر وکلای جدید درین صورت نباید هیچگونه سوء تفسیری درین اقدام کرد وازهر نقطه کمال تشویق وهمراهی را باید فراهم آورد .   انجمن سعادت

شرحی هم در ترجیح حکومت علاءالدوله نسبت بدیگران به تبریز نوشتم علاءالدوله حرکت کرد که به تهران برود وازتهران بآذربایجان غریب است که علاءالدوله هم طرف سوء ظن دولت است هم ملت

این برادرها مجسمهٔ تردیدند وتلون فکر پس ازچندی شنیده شد که بزخم بمب درب منزل خودش درگذشته است   ۹ ذی‌حجه ۲۹

مکتوب دیگرانجمن سعادت دراسلامبل ۱۷ ج ۱/ ۲۷

انجمن سعادت پس ازمشاوره ومداقه بجهة پارهٔ مذاکرات لازمه وجود جنابعالی را چند روزی دراسلامبل لازم میداند این تشریف فرمائی بملاحظاتی لازم است مخفی باشد یعنی ازآنطرف غیراز حضرت عالی وازاین طرف غیراز معدودی که باصلاحیت نامه ملاقات خواهند کرد احدی نداند روز حرکت را تعیین واطلاع بدهید تا منزل درخارج شهر تعیین شود البته هرچه زودتر حرکت فرمائید بهتراست انجمن سعادت ایران

آدرس ایران فلان روز حرکت اسلامبل بهار

جواب ۵ ۲ جمادی الثانی عرض شد .

اینجانب مدتی درپاریس سعی کرد مجمعی ازحاضرین جمع شوند دراتحاد مسلك مشورتی بشود وهمه دریك طریق مشی کنند جمع شدیم سخنرانی کردیم نتیجه هیچ نگرفتیم آخر در شور دونفری با سردار اسعد طریق مشی اتحاد کردیم که هردو بایران برویم امیداست انشاءاله نتیجه گرفته شود تجربه بنده این است که امر بین ماها محرمانه نیماند خاصه هریك در نقطه هستیم و حرکت مخفیا مقدور نیست کجا رفت دنبال سرشخص هست این اجتماع را درخاك عثمانی بی نتیجه بلکه مضر میدانم مع‌هذا هرطور که صلاح باشد تابع خواهم بود همچو میدانم که بعضی دیگرهم دعوت شده‌اند چنانکه آقای محمدعلی خان بعرض خواهند رسانید جناب آقای علاءالدوله برای حکومت آذربایجان معین شده‌اند وکمال تحاشی را دارند اینجانب ایشان را متقاعد کرد و مأموریت جناب معظم را عین صلاح وقت میدانم یقین دارم که آقایان گرام هم درین رأی همراهی خواهند فرمود .

البته پس‌از‌ورود علاء‌الدوله به‌تبریز و بروز نتایج مجلس‌را که لازم دانسته‌اند ممکن است درسوئیس فراهم‌آوریم یا دربلگراد و بوداپست .

رقعه مخبرالملك ٢٨ ربیع‌الثانی ٢٧

١٩ مه ٩٠٩

قربانت شوم قریب دوماه است که دیگراز شما کاغذ یا کارت پستالی نرسیده است وهمچه معلوم میشود قهرفرموده‌اید غریب‌این‌است که ازآقایان طلاب هم دیگر خبری نمیرسد ازهمه کمترنصرالله‌خان که سابقاً منظماً به‌والده‌اش کاغذی مینوشت و حالا دیگر نمینویسد و خیال اورا مشوش‌دارد خوب است باو بفرمائید ترتیب سابق‌را از دست ندهد و مادرش را بی‌خبر نگذارد اخبارطهران‌را که درروزنامه‌ها خوانده ومیدانند که بتاریخ ١٤و١٧ دو دستخط برای افتتاح مجلس بقانون تازهٔ که برای انتخابات نوشته میشود مرحمت شده‌است باضافه دستخطی درعفو عمومی از مقصرین پلتیکی ولی افسوس که صدوراین‌دستخطها وقتی بود که لایحه دولتین بدربار فرستاده وقزاق‌روس باآرد وارد‌تبریزشده‌بود تاکی‌این‌تحکم مرتفع وآن‌قزاق‌خارج شود ؟؟ آنچه دانستنش‌برای شما لازم‌است این‌است که تبریزیها اصرارزیادی در برقراری شما بحکومت آذربایجان دارند ولی از اینجا آخر جوابی که بآنها داده شده این‌بود که غیراز مخبرالسلطنه هرکس را بخواهید ممکن‌است مشروطه شده‌ایم و میخواهیم اصلاح مملکت کنیم !! بعضی‌ها میگویند اولیاء دولت نمیخواهند جمعی احتمال میدهند روسها مایل نیستند من متحیرم که اگر بااین‌بی‌میلی باطنی‌ظاهراً مجبورشوند ازاینکه قبول کنند با اوضاعی که الان درآنجا برپاست وژنرال‌روس که هرساعت بهانه میگیرد و مزاحمت میدهد چه کاری از پیش میرود و نتیجه چه خواهد‌بود احتمال کلی این‌است که همچه تکلیفی‌هم نکنند‌درهرحال‌شما مختارید که اگرمیلی‌داشته‌باشید بخانه خودتان مراجعت کنید ومنتظرخواستن نشوید دولت‌مشروطه ایران احتیاج بوجود امثال شما ندارد .

کابینه مشروطه ومسئول‌ما فعلا ازقرار ذیل است :

سعدالدوله وزیرخارجه‌ورئیس‌الوزراء فرمانفرما وزیرداخله مستوفی‌الممالك وزیرجنك مشیرالدوله عدلیه مؤتمن‌الملك علوم مهندس‌الممالك فوائدعامه مخبرالدوله پست وتلگراف

اهل‌خانه‌ها وسردم همه‌سلامت ودعاگوهستند . مخبرالملك

مکتوب تهران

هدایت قلیخان عموزاده در تاریخ ٨ ربیع‌الاول ٣٢٧ قمری مینویسد ... تقریباً میتوان گفت که جمیع‌ولایات ازتحت قدرت دولت خارج‌است اما سیدعبدالحسین‌لاری در کمال‌قدرت درجنوب مشغول کار است هم دولت مصروف پراکنده کردن مردم از حضرت عبدالعظیم و سفارت آنهم بدستیاری مفاخرالملك که چندی‌است نایب‌الحکومه شده‌است در دوم شهر حال میرزامصطفی وسیدابوالقاسم وچندنفردیگررا شبانه باگلوله وکاردمیکشند خاکستروعقرب درمسجد برسر مردم میپاشند .

یك جعبه مار بدرسفارت عثمانی برده بجان مردم میاندازند همه روزه خبر فتح یکدومحله ازآذربایجان میرسد باین حساب تبریز بایه دویست محله داشته باشد از قرار اخبار آخر کار آذوقه براهالی سخت شده است و احتمال تسلیم میدهند امروز شنیدم حاجی علیقلی خان چند روزاست وارد اصفهان شده مردم منتظرند دیگرچه نتیجه خواهدداد معلوم نیست سه روزاست سیم اصفهان ازقم بآنطرف کار نمیکند سالارمفخم که بطهران آمده بود بکاشان مراجعت کرد پانزده‌هزار تومان و یك شمشیر مرصع برای صمصام‌السلطنه حامل است شمشیرمسلم نیست ۱۵ هزارتومان ازوجه پوست است که بیکنفرتبعه روسی‌داده‌اند وپنجاله را صدهزارتومان پیش گرفته اند چیزی که سبب دلتنگی است رفتن جناب صنیع‌الدوله است بسفارت انگلیس چندی بود که از اطراف درشب نامه تهدید به بریدن سرمیشدند ایشان اعتنا نمیکردند تا آنکه قضیه حضرت عبدالعظیم واقع شد باتفاق مخبرالملك وصدیق حضرت و مخبرالسلطان بسفارت رفتند تقاضای امنیت نمایند شنیده‌شد که دولت میخواهد ایشان خارج شوند واز برای ایشان میسر نیست هدایت قلی

از برلن بشاه عرض شد

هر کس هرچه بحضور مبارك عرض کند اسمش دولتخواهی است باید ملاحظه بفرمایند کیست وعلم واطلاعش چیست بفکر مملکت است یا دربند استفاده خویش مصلحت شاه بامصلحت ملك وملت تباین ندارد کدام امراست که خیر مملکت باشد وخیرشاه نباشدآنکه شاه‌را ازملت وملت‌را ازشاه برنجاند دولتخواه نیست اگر خائن نباشد دراشتباه است انضباط مالیه صحت عدلیه آسایش رعیت رعایت مصالح مملکت در اعطای امتیازات کدام یك خلاف اراده ملوکانه است .

مجلس غیراز توجه ملوکانه بجریان‌امور تمنائی ندارد .

مصالح عمر و زید غیر از این است از بی‌نظمی مالیه استفاده میکنند عدلیه را بی‌بندوبار میخواهند که رعیت را بچاپند رشوت میگیرند و امتیاز میدهند اختلاف در منافع مردم درباری‌است که وجود مجلس‌را منافی منافع‌خود میدانند چاکر باآنکه رانده درگاهم

چون دولتخواه شاهم ازبرلن لازم دانستم به وظیفه چاکری عرایض صادقانه را بعرض برسانم فدوی مهدی‌قلی

به مشیرالسلطنه نوشته‌شد

اگر در ایران عنوان مشروطیت پیش نیامده بود دولت میبایست مشروطه از چوب بتراشد تصور نفرمایند دوباره به‌حکومت جاهلیت برمیتوان گشت گفته شده است مشروطیت در ایران زود بود و مقدمات چند میخواست منکر نیستم حال امری واقع شده است بزد و خورد بهتر نمی‌شود دولت باید بمهربانی و تدبیر باحسن نیت مجلس را اداره کند مجلس هرگز تقاضائی برخلاف خیر مملکت نمیکند و خیر مملکت خیر شاه است اگرخیرعمرو وزید نیست نباشد به تشدد غوغا خوابیدنی نیست و اوضاع روز بروز پیچیده‌تر میشود وخدا داناست بکجا خواهدرسید .

بدان شاهی که با دست ولایت　　　اساس کفر را از بیخ برکند

ورت زین نیست باور تا بیارم زهر ملت که خواهی سخت سوگند
گرم دهری همی خوانی بدیهور وراز گبران همی دانی به پازند
ور اسرائیلم دانی بیعقوب وگر نصرانیم خوانی بفرزند
که این راهیکه زی مغرب گرائی برآرد عاقبت سر از دماوند

چهار بیت اول از حسنقلیخان پسر امان‌الله خان والی کردستان است شعر آخر را بدان ملحق کردم و از غرائب است که آخر کار شاه و ملت در اطراف دماوند خاتمه یافت .

مکتوب انجمن ایالتی ۱۳ ذی‌قعده ۲۶ از تبریز

تعلیقه که در ۲۷ رمضان از برلن به یاد اعضای انجمن ایالتی یعنی ارادت کیشان صمیمی خود مرقوم و اظهار غمگساری فرمودند بر مراتب امیدواری این خادمان وطن افزود

راستی خاتم فیروزه بواسحقی خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود اگرچه بادهای مخالف زمام این کشتی آفت رسیده را از کف کفایت آن کاپیتن عالم روشن‌ضمیر گرفته نگذاشت به ترمیم چرخهای شکسته آن بپردازند بایك نظر سطحی می بینم که عرض وطول آذربایجان قدم بقدم شهادت میدهد براینکه در آن مدت قلیل چه تعلیمات سعادت باقی گذارده وچه خدمات عمده را در اصلاح حال این مملکت در نظر داشتند چنانکه سکنه و ملاحین غیرت مسند همان نقشه افکار عالمانه را پیش نهاد خود ساخته سفینه مقصود رافی الجمله بمقصد رسانیده‌اند فعلا همان نکات سیاسی را که متذکر شده‌اند از تأمین تجارت وحفظ حقوق خارجه و نظم طرق و شوارع تماماً فراهم است احتیاج تبریز و تبریزیان امروز فقط بوجود یك سرپرست مهربان است آنهم منحصر بشخص حضر تعالی است .

گمان نمیبریم که درین موقع احتیاج وطن این دعوت خالصانه را قبول نفرموده اهالی غیور تبریز را محروم و بی‌سرپرست بگذارند واضحتر عرض کنیم آذربایجان امروز چشم یاری و خدمت از حضرت‌عالی دارد همین‌قدر عرض مینمائیم که هرگاه از تشریف‌فرمائی دریغ فرمائید وجدان خود وخاك وطن را مغموم ومهموم خواهید فرمود منتظر وصول خط جوابیه هستیم .

انجمن آذربایجان

تقی‌زاده از لندن شرحی بمن مینویسد اظهار عقیدت میکند ومیگوید تا شما در طهران بودید بمار است میگفتید شما که رفتید حقایق بما گفته نشد و شد آنچه شد سخن در دروغ و راست نیست سخن در طرز فکر و استفاده از موقع است عمارت مجلل ودستگاه رنگین حسن تدبیر نمیآورد کیفیتی طبیعی لازم‌است من در هر موقع باقتضای وقت استفاده میکردم واز فرمایشات محمدعلی میرزا بر مصلحت مجلس راه استفاده میجستم اینهم نیست روز بروز دولت روس در مخالفت با مشروطه افزود مشروطه را سنك پیشرفت مقاصد خود میدانست محمدعلیشاه هم قادر نبود زیر بار قانون برود مطلق‌العنانی میخواست درباریها هم تن در نمیدادند که مقطوع‌الاختیار باشند و بکار خود مشغول آتش را باد میزدند ومستمرا نگشت فساد در کار داشتند اگر انصاف باید داد مجلس هم خالی از تندی نبود من به میخ و نعل میزدم و بقسمی رشته را بهم می بستم نمیتوانم امیر بهادر را فی‌المثل ظالم و بدنفس بشمارم لکن رویه زندگی پنجاه‌ساله وعلم واطلاع یا بی‌علمی و بی‌اطلاعی او وامثال او بامشی بطور مشروطیت هیچ‌وجه جامع نداشت و نمیتوانستند

خودشنرا برای مشی بمشروطیت حاضر کنند صرف نظر از منافعی که از استبداد داشتند و دل کندن از آنها مشکل بود .

تلگراف وزارت داخله

از وزارت داخله تلگرافی در برلن بمن رسید که مستقیماً به تبریز بروم نمیدانستم وزیر داخله کیست جواب ندادم هفته گذشت تلگراف دیگر با مضای سردار اسعد وزیر داخله رسید باعهدی که در پاریس داشتیم جز تسلیم چاره نبود .

سفر خرج دارد و من هزار تومان بصاحبخانه مقروضم در سر سفره همشیره برلنی مادام اشطوله گفت برای مسافرت چه لازم است گفتم دوازده هزار مارك بشوهرش گفت من در محاسبه شش هزار مارك بیشتر از بانك نمیتوانم بخواهم شش هزارهم تو بخواه قدری جمع و خرج کردند گفتم من همان بشش هزار مارك برگزار میکنم مادام شش هزار مارك را رساند گفت پشت کارت خودت یادداشتی به من بده شرحی نوشتم با صد ده فرع رد کرد که این فرع قانونی نیست گفتم قانونی چقدر است گفت اگر بخواهی صد هفت پته طلبی با صد هفت باو دادم .

احتشام السلطنه نمیدانم درین موقع چه خیال کرد که اظهار تنك دستی نمود و دو هزار و چهار صد مارك از من خواست و دادم هزار تومان خرج سفر در وینه برای من رسید خانی شدم .

دعوی بر ظل السلطان

در پاریس روزی بدکتر اسمعیل خان (مرزبان) برخوردم در صحبت معلوم شد اراده دارد وکیلی بگیرد و با ظل السلطان دعوی کند و مطالبه طلبی که معاضدالسلطنه از او دارد گفتم تأمل کن ظل السلطان را ملاقات کردم گفتم حضرت اقدس والا کار بنده گیر است مساعدتی بفرمائید روز دیگر هزار و پانصد فرانك به هتل فرستاد و من سه هزار فرانك خواسته بودم چنان میدانستم که طلب معاضدالسلطنه این مقدار است پانصد فرانك به دکتر دادم معاضدالسلطنه در لندن بود درین وقت در اسلامبل است هزار فرانك را باو دادم درعبور از وینه ظل السلطان در وینه بود شاهزاده را ملاقات کردم شبی هم مرا به وندیك برد گردش گاهی که لایق شاهزاده نبود در موقع حرکت از وینه بشاهزاده نوشتم که آن تقاضا را من برای خودم نکردم برای رفع دردسر از حضرت والا بود عقیده دارم که بقیه طلب معاضدالسلطنه را مرحمت بفرمائید ظاهراً در باکو مخارجی برای شاهزاده کرده بوده است .

ملاقات باسفیر روس

در اسلامبل باصرار ارفع الدوله که سفیر است از سفیر روس ملاقاتی شد در ضمن صحبت ارفع الدوله از قشون روس در تبریز بلفظ تصرف (اکوپاسیون) یاد کرد من باو نگاهی کردم سفیر روس ملتفت شد گفت عدهٔ نظامی که در تبریز داریم در تحت امر شما خواهند بود وسفارشی

برای مأمورین سرحدات نوشت که هیچ مصرف نداشت من در سفر هیچ وقت اشیاء گمرکی باخود برنمیدارم در عدسه مأمور گمرك آلمانی میدانست پیش آمد در صحبت گشود قدری از خدمات لیاکف گفت ضمناً گفت ما مأموریت داریم هر باری را نگاه کنیم حتی بار اجزای مخصوص امپراطور را چون دیده شده است که استفاده نامشروع میکنند معدل الدوله از اسلامبل همراه من است در کشتی هم صحبت هستیم.

ساحل دریای سیاه از کریمه تا باطوم خرم و باصفا است در سواحل نزدیك بنادر کوه کوه کیسه گندم دیده میشود که باروپا حمل میکنند یالتا از نقاط دیدنی است اگرچه شب از آنجا گذشتم و شب کربه سمور است.

مختصر گردش هم کردیم باطوم شباهت کلی به بیروت و یافه دارد در یافه و بیروت اشجار مرکبات است اینجا درختهای دیگر چای کاری بسیار کرده اند.

تفلیس

در تفلیس تلگرافی به قنسول رسیده بود مخبرالسلطنه را بگوئید بطهران بیاید گویا بامضای مدیری تلگراف بقدری خفیف بود که حمل بر اشتباه اسم کردیم همچو تلگرافی لازم بود بامضای سردار اسعد باشد بهرحال من بطرف تبریز حرکت کردم.

موسیو آرنلد فریدالسلطنه هنوز در تفلیس است در ملاقات بمن گفت جمعه شما بطرف فرنك حرکت کردید سه شنبه از طرف نظمیه شهر بسراغ شما آمدند که فلانی به کدام سمت رفت گفتم بطرف اروپا اما کجا نمیدانم من دیدم نگرانی من در روز چهارشنبه بی وجه نبوده است پیدا بود که ممتحن السلطنه خوش ذاتی کرده است طلب مغفرتی برای پدر او کردم.

بشارت الدوله با کالسکه بجلفا آمده است در جلفا نسبت بسابق که دیده بودم اندك آبادی پیدا شده است راه در دست روس است و زنجیرهائی در راه هست که مره بره باید باجازه ردشد ملتفت شدم که همه جا معطل میکنند مثل اینکه قصداً هاتی دارند انگاره حرکت را قسمی گرفتم که قبل از آفتاب بشهر برسم مع هذا سردار ملی ستارخان در اول امیرخیز حاضر شده بود وطاق نصرتی هم بسته بود احوال پرسی گرمی کردم و ردشدم ورود به تبریز ۳ شعبان ۱۳۲۷ است روز تولد حضرت خامس آل عبا صلوة الله علیه من در همه مراحل زندگی دست توسل بدامان حقیقت حسین علیه السلام زده ام.

بتوجه اولیای حق بر بسی مشکلات توفیق حل یافتم انشاءالله تا زمان لبیك دعوت حق این عقیده در من ثابت خواهد بود من بر ین هستم و آنان که سلاله هوشند.

ستارخان و با باقرخان در زدوخورد با دولت یکی کدخدای امیرخیز یکی کدخدای خیابان اسمی در کرده اند و هریك اصحابی دارند بجان مردم افتاده اند یکی از بلوك غربی یکی از بلوك شرقی بحواله شخصی مالیات وصول میکنند در شهر اصحابشان شب بخانه متمکنین میروند و زحمت میدهند عده گزاف از اهالی خانه در اطراف قنسول ژنرالگری روس اجاره کرده اند و متحصنند اول وظیفه تدارك امنیت است در شهر عدلیه را بترتیبی که میدانستم ترتیب دادم سردار فاتح برادر ممتازالدوله را رئیس کردم و تأکید نمودم که ملاحظه مستبد و مشروطه طلب در دادخواهی راه ندارد باید مرحق را رعایت کرد وخودم مراقب شدم کم کم تأمینی

حاصل شد و متحصنین خانهای اطراف قنسولگری را رها کردند و از برای عامه اطمینانی پدید آمد .

لدی الورود برای تشریح حال مملکت و گسیختگی امور فرمانی ازطرف کمیسیون جنك درخوی باستحضار من رسید که عیناً گراور شد . مرکزیت که ازدست رفت ازهرسری صدائی درمیآمد متأسفانه زندگی صرف مادی شده است حقایق را خرافات میدانند وخرافات را حقایق خداوند همه را براه صواب هدایت فرماید .

مستر پاسکویل امریکائی باراده در دفاع تبریز وارد میدان گشت مقتول شد رحمت برهمت او .

روز سوم ورود تلگرافی از سردار اسعد رسید کـه سفارتین پا در یك کفش کرده‌اند که شما درآذربایجان نباشید مشغول مذاکره هستم بدانید جواب عرض کردم خدمت خدمت است هرجا باشد امر بفرمایند عازم طهران شوم شنیده شد روس گفته بود مخبرالسلطنه را از تبریز بخواهید ما قشون خودمان را از تبریز میبریم تقی‌زاده گفته بوده‌است پس وجود مخبرالسلطنه در تبریز اهمیت قشون روس را دارد تلگراف کردم اگر این قول درست است مرا فوراً احضار بفرمائید که از احضار من فایده برده شده باشد .



مستر پاسکویل امریکائی

به بهانه رساندن آذوقه به تبریز روس قشون آورده‌است وسه هزار نفر درباغ شمالند هرروز بچه زیر عراده میرود یا چیزی از دکانها بر میدارند چه بسیار امور که ظاهر دوستی‌است و در باطن دشمنی سیاست است که برای کمك بخاکی واردشوند و باهزار کلك دیگر بیرون نروند سلطان محمد فاتح برای کمك به کالیپلی رفت .

رقعه مخبرالملك ۱۱ شعبان ۲۷

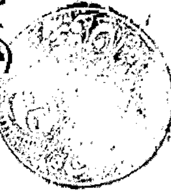
پس از ورود بخـاك ایران غیر ازتلگـراف جلفا خبر مستقیم از شما نداریم با اوضاع حاضره انسان میخواهد هر ساعت بداند چه شد خداوند بخواهد که امور این مملکت اصلاح شود اگر خودشان بخواهند چنانـکه سد بزرگی از میـان برداشته شد وکسی تصور نمیـکرد عجالتاً خواستم دو مطلب را گوشزد شما کرده باشم یکی راجع بکار مملکت یکی شخصی اما آنچه راجع بکار مملکت است این است کـه

گراور فرمان خوی

۲۲ شهر صفر المظفر
۱۳۲۶

بسم الله الرحمن الرحیم

چون در این موقع اختلاف و انقلاب کبیر ایران که هنگام خدمت و امتحان ابناء وطن است
تا هر که بمقتضای جوهر طبیعی خود از محک در دستی خدمت وطن در اداء وظایف خود
تمام عیار انتخاب و در ایثار مال و بذل جان از همگنان گوی سبقت بربایند
این ملت غیور ایران و کارکنان این وطن مقدس که بمنزله جوهر شناس حقیقت میباشند
فرض و لازم است که چنین اشخاص با حمیت و غیور را با امتیازات مخصوص سرافراز
[illegible] بین [illegible] والاقران مفتخر و سرافراز دارند که موجب تشکر خاصه
و استجلاب تشویق سایرین گردد حسب جناب مجد حقیقی معتمدالملک محمد حسین خان
که از چندی سال قبل بکمال [illegible] در خدمت وطن و غزوات ملیه داخل و مردانه
کرا داده و حقوق مادری وطن عزیز را استوار [illegible] با همه مخصوص در بلوای
جلفا و خوی و ارونق [illegible] و سلامتی وارد [illegible] که نهایت رشادت
بخرج و چندین فتوحات نمایان کرده لهذا در مقابل این خدمات شایان
از طرف اعضای محترم کمیسیون جنگ جناب معزی الیه بمنصب سرتیپی سرافراز و صد نفر
از مجاهدین سواره جزو جمع ایشان قرار داده شد که در تحت فرمان معزی الیه دائماً
مشغول خدمت باشند و انشاء الله من بعد خود جناب سرتیپ در خدمات ملیه کمال امانت و
را بخرج داده مایه افتخار عموم اهالی باشند [illegible]



روسها راضی بحکومت شما در آذربایجان نیستند از اصرار تبریزی‌ها شد

ازغره ربیع الثانی که لایحه سفارتین در برقراری مشروطیت بشاه سابق داده شد مجبوراً بـا ریاست نحس الدوله (۱) مشروطه دروغـی داد هر روز از تبریز استدعای حکومت شما را میکردند و جواب داده می‌شد غیراز مخبرالسلطنه هرکس را بخواهید ممکن‌است تا عذر دولت‌سابق‌خواسته شد از روزیکه حکومت شمارسمی‌شد روسها درهرموقع یادآوری کردند کـه اصلاح امور آنجا به یك نفر حاکم کاردان میشود یعنی دست نشانده و گاهی‌مثل بعلاء الدوله می‌زدند کار بجائی کشید کـه بشما تلگراف کردند کـه بیائید تهـران تقی‌زاده وارد شد و هیئت دولت را منصرف کرد در هریك از این دو اقدام ملاحظاتی بود که بجای خود صحیح است ملاحظه که در خواستن بود آن بود که باین مخالفت کاری از شما پیشرفت نکند در نخواستن ملاحظه آن بود که سابقه نشود گفتند سبب مخالفت توقف شما درآلمان بوده و گفتند چون شما را حریف میدانند بهانه بدست آنها نخواهید داد بنده عقیده ام این است که هردو باشد اما مطلب دیگر که شخصی است که انسان باید در عین وطن‌پرستی و درستی در مقابـل زحمات خود بدنی و روحـانی فـکر زندگی و آسایش عیـال خودش هم باشد خـدمت بمـلکت و وطن منافات ندارد با اینکه انسان حق مشروع و معقول‌خودش‌راهم بخواهد و قدری‌هم فکر آلودگیهای شخصی بـاشد اگر نمیدانید بدانید کـه من‌درین‌مدت مبلغی برقرض شما افزوده‌ام یعنی آنچه گرو گزاردنی بود گرو گذارده‌ام و از این‌ساعت دیگر نمی‌دانم چه کنم کارصحیح این‌است که شما حق‌مشروع خودتان را از ساعت اول‌معین کنید.

امـور مملکت را تا این ساعت نمیشود گفت اصلاح شده است بی‌پولی ! اغراض ! مداخله خارجـه ! آنوقت بتوسط محمدعلی‌شاه میشد حـالا بدست بارونوسکی اگر سری بطهران می‌زدید و ازاینجا به آذربایجان میرفتید بهتر بود جماعتی وجـود شما را در طـهران مفیدتر میدانند یکی از آنهاهم بنده هستم حالا اینطور پیش آمده است انشاءالله خیر است.

محمدقلی

متحدالمال که در تبریز ملاحظه شد بعموم ولایت ۳ شعبان ۱۳۲۷

نظر براینکه بعداز اقدامات اخیره وفداکاری های ملی که بفضل خداوند فتح وظفر را بدست حامیان وطن و فاتحین ملت سپرد و بتوجهات حضرت ولی عصر عجل‌اله فرجه حوزه اسلام را ازخطرات ومهالك نجاة بخشید و خائنین و مفسدین راکه دشمن خانگی بـودند از افعال خود نادم یا به کیفر اعمال خود رسانید لازم بود بفوریتی هر چه تمامتر روابط امور بطور دلخواه اتصال و انتظام یابد و زمام کلیات امور بیك دست قوی که بتواندهرمانع‌و مشکلی‌رادرسیر شاهراه ترقی حل‌ورفع نماید داده‌شوددرروزپنجشنبه ۲۵ رجب مجلس‌عالی‌مرکب از علماء اعلام‌وعقلاء و کفات مملکت وروٌسای مجاهدین تشکیل یافته باتفاق‌آراء تصویب شد که اعضای کمیسیون فوق العاده هیئتی را از خود انتخاب نمایند و این هیئت با یك حاکمیت کلی‌حقیقة دارای‌تمام قوای مملکت باشد وحل وعقد امور مملکت را تاانعقاد پارلمان برعهده بگیرد ودرهمان روز این‌هیئت انتخاب شد باعضویت حضرت سپهدار اعظم و حـضرت سردار اسعد دامت شوکت‌هما که امور وزارتخانهای جنك و داخله نیز در عهده ایشان است هیئت

---

(۱) نحس‌الدوله مقصود سعدالدوله است.

مزبور بنام هیئت مدیره همه روزه در عمارت شمس العماره تشکیل یافته و زمام مهمات مملکتی را احاطه و اداره نمایند این نکته را نیز خاطر نشان مینمائیم که وظایف این هیئت رسیدگی به کلیات امور است تظلمات یا امور راجع به ادارات نباید به هیئت رجوع شود مطالب باید بقانون مقرره بوزارتخانها فرستاده شود هیئت مدیره

فهوی عمومی این بود که سپهسالار و سردار اسعد داخل کار نشوند و ناظر باشند بعدها گفتند سردار اسعد درین عقیده بوده است سپهسالار موافقت نکرده است .

خبر تلگراف طهران

بعموم فرمانفرمایان ایالت و حکام ولایات ممالك محروسه تلگراف شود چون اعلیحضرت محمدعلی میرزا شاه سابق ایران که بعد از خلع و انفصال از مقام سلطنت برای تهیه اسباب لوازم حرکت خود در تحت لواء دولتین روس و انگلیس متحصن و متوقف ایران بود در روز پنجشنبه ۲۳ شهر شعبان ۱۳۲۷ بنظارت دو نماینده روس و انگلیس حرکت نموده و عنقریب از سرحد ایران خارج خواهد شد لهذا از طرف هیئت وزراء عظام بحکام و مأمورین دولتی اظهار میشود که حرکت اعلیحضرت معظم الیه را بعموم علما عظام و اعیان و اهالی اعلام و ابلاغ نموده غاطبه اهالی را بدعای بقای سلطنت جدید و مزید شوکت و حشمت اعلیحضرت اقدس شهریاری سلطان (احمد شاه) خلدالله ملکه و سلطانه رطب اللسان دارند . هیئت وزرای عظام

تلگراف سرکار حجت الاسلام آقای محمد کاظم خراسانی

از قصر به تبریز

بسم الله الرحمن الرحیم انجمن محترم ایالتی جناب مستطاب اجل اکرم افخم آقای مخبر السلطنه حکمران آذربایجان دام اقباله و تائیده انشاءالله تعالی ورود مسعود عالی بمقر ایالت بمبارکی و میمنت مزید تأیید درقلع مبادی تفرق و تکمیل موجبات اتحاد کلمه و اعمال عفو عمومی تمام طبقات ملتی از همدیگر و اغماض از سر گذشت گذشته مقرون و بشارت استقرار امنیت و انتظامات کامله و قطع بهانه اجانب و حصول کمال اتفاق ملی و صفا و الفت فیمابین آقایان علماء و سایر طبقات را بیمن مقدم و حسن نیت و کمال کفایت و درایت جناب مستطاب عالی عاجلا امیدوار و مخصوصاً چون جمله از آشوب طلبان فتنه جو باسم مجاهد در اردبیل وغیره خودسرانه تعرضات و تحمیلات خطیره نموده حرکت آنها موجب بدنامی سرداران ملت و مخل بانتظام مملکت و هدم آسایش مشروطیت و هدرشدن تمام زحمات است لهذا مراقبت کامله عاجله درابن باب مترقب و لازم است کسانیکه خود را قشون ملت قلمداد مینمایند هر کدام از ابوالجمعی وزارت جلیله جنك و ریاست و حکم صاحب منصبان نظامی خارج و معاش مقرر بدارند از اصول مداخله و سلاح برداشتن در مملکت و اضافه ملت که موجب اندراج در عنوان محارب است ممنوع شان فرموده آقایان علما و تجار اردبیل مثل جنابان آقای حاجی میرزا ابراهیم و حاجی میرزا محمد و غیرهم و سایر افراد ملت را از تحمیلات خودسرانه آنها آسوده و مملکت را از افسادشان حفظ و آبادی غاصبانه شاهسونها را هم از املاك مسلمین رفع تعدیات شان را جلو گیری خواهند فرمود انشاالله تعالی محمد کاظم خراسانی

تاریخ ۱۱ شوال ۱۳۲۷

صحبتهای سردم

درحوزه که داشتیم و همه قسم صحبت میشد غالباً بشیخ سیف‌الدین که حوزه گرم کن بود میگفتم که کار مملکت درسه مره اصلاح میشود عدلیه درچهل روز مالیه دریکسال و تربیت یك طبقه عامل کار درسه سال و نظرمن بعملیات میرزا تقی خان امیر بود دراوایل‌ورود من به تبریز صدقیانی شکایت کرد پولی به اسلامبلچی داده وملکی وثیقه دارم مدت منقضی شده‌است نه پول مرا میدهد نه ملك را و مبلغ سی و یکهزار تومان بود بمراغه تلگراف کردم ملك را بتصرف صدقیانی بدهند اسناد او ملاحظه شده بود درین اثنا اقبال‌السلطنه سیصد تومان ورودیه از برای من فرستاد حامل برادرزن اسلامبلچی بود گفتم وجه را بمریضخانه تبریز بده قبض برای من بیاور باقبال‌السلطنه شرحی در امتنان نوشتم و نوشتم که آن وجه را بمریضخانه دادم که جنابعالی هم شریك‌صواب باشید درضمن گفت آن ملك مراغه که امر شده‌است به تصرف صدقیانی بدهند متعلق بخواهر من است گفتم بهمشیره بگو اگر مایل‌است دو تلگراف میکنم یکی باسلامبل که شوهرت را به تبریز بفرستند یکی بمراغه که ملك را بتصرف شما بدهند اما لدی‌الورود دست اسلامبلچی را میبرم که ملك شما را وثیقه داده است رفت دیگر نیامد هفته بعد از زنجان کسی بمن نوشت الحمدالله که حکمی در مملکت دیدیم من‌هم حمامی دارم که جبراً برده‌اند حکمش را بفرمائید عدلیه مرتب شده بود بعدلیه رجوع کردم و تسویه شد چه عارض دیگر اظهاری نکرد اگر حکم من در کرمان‌هم جاری بود بعدازچهل روز شکایات میرسید من با دو حربه کار کردم یکی نخواستن یکی بحق حکم کردن .

اعلان

تلگرافی است که از مقام منیع ایالت جلیله کبرای آذربایجان‌دامت شوکته بعموم انجمنهای ولایتی مخابره‌شده و اینك محض‌اطلاع قاطبه اهالی‌عین تلگراف مزبور ذیلا ازطرف حکومت جلیله وانجمن ولایتی ارومی اعلان میشود .

انجمن محترم ولایات بحمدالله زحمات ملت نتیجه مطلوبه بخشید اگرصرف جان ومال شد درعوض حقوق مشروعه ملت ثابت و حق نظارت ملت در اجرای احکام الهی و قوانین مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه برقرار گشت حالا باید ذره از حدود قانونی تجاوز نشود انجمن مشغول وظایف خود حکومت مشغول تکالیف خود باشد و هریك دیگری را در انجام وظیفه خود امداد کنند غیرازاداره حکومت وانجمن ولایتی‌درحدود نظامنامه خود هیچکس حق مداخله در امور ندارد و اگر بکنند باید مانع شد قوای ملی که در این مدت آشوب مدافعه حقوق ملت را کرده‌اند از فدائی و مجاهد باید امروز درکمال اطاعت بدستورالعمل حکام رفتار نمایند و تمرد نکنند و زحمات سابقه خود را بهدر ندهند اکثر آنها کاسب یا زارعند باید پی کسب و زراعت خود بروند اگر معدودی بکار خدمات نظامی بخورند حکام موافق دستورالعملی که بآنها خواهد رسید از وجود آن اشخاص استفاده خواهند کرد البته کمال سعی را بکنند که روز بروز امور در تحت جریان قانونی بیاید .

مخبرالسلطنه **۱۲ شعبان ۱۳۲۷**

مسلم است بعداز ملاحظه این تلگراف هر کس بوظیفه خود رفتار نموده بارتکاب حرکات خلاف قانون ومداخله باموحکومتی اقدام نخواهد نمود ودرصورت تخلف خودرا مسئول و مؤاخذ ایالت کبری وانجمن ایالتی خواهد دانست .

غوغای قراجه‌داغ

سخت‌خاری زیر دم رحیم‌خان چلپیان لو گذارده‌اند تبریز را تهدید میکند و رقابت با بختیاری که کمتر از کبود نیست و پیداست که تحریك از روس‌است بلایف به اهر میرود دستور میدهد عکس او را در مجمع قراجه‌داغی‌ها برون در کتاب مشروطیت چاپ کرده‌است محتاجیم که درسراب اردوئی تنظیم کنم وچون سراب در شرق تبریز است وخیابان از محلات شرقی باقرخان سالار ملی داعیه ریاست اردو دارد از طرف دیگر افواج کاری آذربایجان طرف مراغه است وشجاع‌الدوله برآنها مسلط جمع شجاع‌الدوله که با تبریز جنك کرده است وسالارملی بی‌سواد وشیر برفی دریك اردو مشکلی لاینحل وچاره‌هم نیست .

فوج‌هفتم آذربیجان‌را خواستم رئیس‌فوج گاوی بی‌عرضه چون‌دستش بدهنش‌میرسد خرجی کرده است ورئیس‌فوج شده است اجلال‌الملك‌هم درآن محل ملکی‌دارد ومشتری فوج است افواج این روال‌بادارانه لایقی دارند که محـل استفاده رئیس‌فوج است میرزاهاشم‌خان ساعد لشکرهم ازلشکرنویسان سابق وپیشکارشجاع‌السلطنه که هفت‌فوج دراداره داشته بوده‌است درقشون‌آذربایجان سابقه‌هادارد وخالی‌ازنظری‌نیست درچنین موقعی که باید مصلحت مملکت رادرنظرگرفت همه فکرخودشانند .

هشتصد نفر سرباز فوج حاضر شد لباس و تفنك بآنها داده شد در میدان حاضر شدند گفتم بروند درباغ صاحب‌دیوان اردو بزنند جیره‌آنها پرداخت‌شود ٢٤ رمضان‌است درایوان شمس‌العماره نشسته‌ایم سالار ملی ثقة‌الملك کارگذار پیش منند خبر آوردند که فوج حرکت نمیکند گفتم چرا گفتند پول ذغـال میخواهند تابستان موقـع این حرف نیست صاحب‌منصبان فوج را خواستم هرچـه پرسیدم گردن کج کردند گفتم بروید لباس و تفنك را تحویـل بدهید گورتان‌را گم کنید سالارملی برخاست رفت ثقة‌الملك زیرلب چیزی میگفت گفتم چیست گفت قل‌هوالله‌میخوانم بشمافوت‌میکنم صدای سالارملی بلندشد باساعدلشکر پرخاش‌میکند ومیگوید الان‌میروم میدهم خانه‌ات‌را در خیابان خراب کنند همه کارها را باید گذارد فکر حفظ خانه ساعدلشکر بود این دیوانگی ازسالارملی برمیآمد .

نزدیك‌غروب ازارك(ذخیره) سؤال کردم گفتند دودسته از فوج لباس‌وتفنك‌رادادند رفتند یکدسته نمیدهد‌میگویند هرجا امرشودمیرویم وجیره نمیخواهیم گفتم درشهرقراول‌باشند رئیس‌نظمیه را خواستم سپردم سرراه بگیرد سربازان متمرد را توقیف کند ٢٥٠ نفر سرباز ٢٤ نفر ارباب منصب توقیف‌شدند فوج چهارم را که نزدیك شهربود و سپرده بحاجی‌سالار لیقوانی‌خواستم حاضرشدند .

لیقوان‌ماهی غزل‌آلا دارد حاجی‌سالار قابی پر برای من فرستاد ردکردم خودش‌آمد کـه رد ماهی برای چیست مقـداری ندارد گفتم میگویند در انقلاب مساعـدهٔ نوشته‌اید و نرسانیده‌اید و انجمن مقروض است تا اعانه را ندهی ماهی‌را قبول‌نمیکنم رفت هزارودویست تومان تعهدی را به نهصد تومان صلح کرد پرداخت و آمـد ماهی را پذیرفتم لدی‌الورود

حاجی نظام‌الدوله یك جفت قالیچه شش تخته مسند مخمل کاشی و بشقابی نبات برای من شبانه فرستاد قالیچه‌ها و مسندها خیلی عالی بود بشارت‌الدوله کنار قالی را بالا زد چشم مرا گرفت گفتم زود ببند از شرحی بحاج نظام‌الدوله در تشکر نوشتم که قالیچه و مخمل‌ها را فرستادم از من بیادگار باشد نبات بسلامتی جنابعالی صرف خواهد شد هرروز از همه طرف در رهائی سربازان توسط میشود حتی از طرف انجمن گفتم اگر مرا برای نظم مملکت خواسته‌اید رأی من این است والا مرخص میشوم با دردسر بسیار اردوئی سرهم شد سالارملی را روانه سراب کردم امیر حشمه هم چند سواری حاضر کرده است و جویای نام است بسردار ملی ملحق شد شجاع‌الدوله هم از مراغه مستقیماً رو بسراب آورد صورتاً سالارملی رئیس است معناً شجاع‌الدوله معروف بکفایت هزار و پانصد نفر پیاده و سوار و توپخانه درسراب تا هریس حاضر شد به نصیحت رحیم‌خان پرداختند و بگوش او باد است رؤسای ولایتی شجاع‌الدوله اقبال‌السلطنه رحیم‌خان و وغیره همه نان بهم قرض میدهند سالارملی حریف نیست شجاع‌الدوله مذبذب است همه دست دولت را مدام درحنا میخواهند این اردو مترسی بود جلو رحیم‌خان وایلات شاه‌سون ازلاعلاجی تشکیل شد لکن مصرف نداشت.

تحقیقاتی بعمل آمد از نظامی‌های حبسی چهار صاحب منصب محرك تابین بوده‌اند آنها را از نظام خارج کردم بقیه را معاف کفتند نمیرویم گفتم لباس و تفنك بگیرند در شهر خدمت کنند در حالی که رو به ارك میدویدند قنسول ژنرال روس میلر با آنها برخورده بود از غلام قنسولخانه پرسیده بود اینها کیستند گفته بود قنسول میگوید با این مردم مطیع نمیتوانند مملکت اداره کنند من آنجا نبودم بگویم شما نمیگذارید نظام درست میکنیم اعلان جنك با شما است کارخانه می‌سازیم جنس‌را مفت میدهید آذوقه شهر را بهانه میکنید قشون میآورید بر نمی گردید با خدمتگذاران مملکت مخالفید چند برابر ممالك ارپ زمین دارید چشم از خاك ما بر نمی دارید.

زمستان شد شجاع‌الدوله هنوز مشغول نصیحت برحیم‌خان است واقدامی نمکیند شاه‌سون مشکین و خلخال هم آرام نیستند با رحیم‌خان مکاتبه دارند امیر ارشد حاجی علی‌لو تا دو فرسخی شهر آمده است.

دویست وپنجاه نفر قزاق بریاست محمدخان امیرتومان در تبریز داریم تابع روسند حتی محمدخان برای اینکه با امیر ارشد مذاکره کند حاضر نشد اردبیل هم آرام نیست.

عزیمت سردار ملی باردبیل

سردار ملی داوطلب شد باردبیل برود میبایست قبول کرد که شهر را برهم نزند با عدهٔ سوار رفت مرد غیرتمندی است شجاع است متأسفانه غالباً بهوش است و جماعتی دور او را گرفته‌اند واستفاده میکنند غلط کاریها کرد عمران‌خان پسر حضرت‌قلی کدخدای حاج‌خواجه‌لو نزد او آمده است جوان عاقلی است لکن با ستارخان چه کند در زدوخوردهای تبریز انجمن تجار اعیان شهر کارها را اداره میکردند او دلیرانه جنك میکرد دفاع یك قسمت شهر بعهده او بود دربین مسافرت اختیاردار است واختیار خودش را ندارد کله خورده ازاردبیل مراجعت کرد لدی‌الورود با سیصد سوار غضب آلوده وارد محل حکومت شد باطاق من آمد با صورت آماس کرده و چشمهای تابیده محمدخان نایب که از رجال کاری او بود بااسلحه وارد اطاق

شد من نزدیك در نشسته بودم پهلوی من ایستاد تعجب کردم بعد عذرخواست که احتیاط کردم حال سردار پرخاش میکند گفتم خودت اصرار کردی نصایح مرا نشنیدی آنچه خواستی دادم دید حرف حسابی ندارد رفت امیرخیزی وزیر او بود مردی است عاقل آنجا که عقل در رو ندارد چه حاصل .

سفارشها باو کرده بودم سرش که گرم میشد مصلحت نمی فهمید اطرافش هم مزاحم اهالی کاری از او پیش رفت نکرد و از این تاریخ دردسر آذربایجان شد من انجمن ایالتی تجار همه روزه عائله تازه داشتیم کسانش از او حواله میگرفتند در دهات مالیات جمع می کردند شب بخانه مردم میرفتند اموال می بردند ماهی پانصد تومان برای او برقرار کردم کافی نبود میگفت سپهسالار سالی شصت هزار تومان خرج میکند نتوانستیم باو حالی کنیم که از مال خودش است دولت باو نمیدهد روس ها هم به او نظری خوش ندارند پی بهانه میگردند .

سانحه دیگر

دربن اثنا محمد نامی کد خدای امیرخیز منسوب به برادر ستارخان زنی را دنبال کرد زن بقصابخانه پناه برد چون دستش کوتاه شد و مست بود یا هشیار طبانچه بروی آن زن رها کرد و آن زن مقتول شد رعیت روس از اهل گوزه کنان بود اقوامش بدارالحکومه آمدند و خاك بر سر کردند مردان ایشان نزد من آمدند گفتند بخاطر شما بقنسولگری نرفتیم مگر خودتان قصاص کنید ضارب در نظمیه محبوس شد انجمن و تجار با من در قصاص موافق شدند سردار اصرار کرد اورا بمن بدهید خودم قصاص میکنم گفتم باید قانونی باشد معلوم بود بمجرد شکایت کسان زن روسها مداخله خواهند کرد .

بالجمله محمدخان ضارب قصاص شد دو روز بعد شرحی ازطرف کسان محمدخان بمن نوشته بودند که بجای زن مرد را قصاص نمیکنند محمد در موقع ارتکاب مست بوده است درحاشیه مکتوب نوشتم انما جزاء الذین یسعون فی الارض فساداً بقیه آیه هم بخاطرم نبود .

اردوی طهران

ورود اردوی طهران بآذربایجان آبی روی آتش بود امیرارشد تا دوفرسخی تبریز آمده بیوك خان پسر رحیم خان هریس را گرفته شجاع الدوله مشغول تریاك است ازسالارملی هم کاری ساخته نیست اقبال السلطنه فلسفه می بافد سردار ملی در شهر مزاحم است اردو مستقیماً بسراب رفت سردار بهادر پسر سردار اسعد بادویست نفر سوار بختیاری یفرم با پنجاه نفر مجاهد رضاخان سرتیپ با دویست نفر قزاق هازهٔ آلمانی با سه توپ مسلسل بهمه جهة ششصد نفر بمجرد ورود بسرآب بدون توجه ومراجعه بشجاع الدوله مشغول جنك شدند و به اهر رفتند و در هفته غائله رحیم خان تمام شد بروسیه فرار کرد نزدیك پل خدا آفرین عده روس ازسرحد تجاوز کردند و اورا بطرف روس بردند شجاع الدوله و سالارملی دنبال آنها به اهر رفتند رحیم خان صفری بود مثبت کارکنان محلی صفیری منفی . (۱)

---

(۱) شجاع الدوله درحرکت بقدری تعلل کرد تا اردو وارد اهر شد و رحیم خان متواری .

پیغام قنسول انگلیس

دو ماه بعداز ورود من قنسول انگلیس بتوسط استیونس از تجار پیغام کرد که قنسول سلام رساندند ومیگویند ما بشما اطمینان نداریم گفتم چرا گفت شمارا طرفدار آلمان میدانیم گفتم بقنسول سلام برسان بگو من از دیپلماسی این مقدار را دانسته ام که آلمان از ما و ما از آلمان استفاده نداریم اگر آنها بما نزدیك شوند برای این است که مارا بشما بفروشند و درافریقا محلی را ببرند اما در تجارت عهدنامه داریم وشما تاجرید هروقت تقویتی جز آنچه معهوداست من از تجارت آلمان کردم اطلاع بدهید رفت

درین اوقات کلین نامی به تبریز آمده صاحب منصب آلمانی در لباس کشوری است و می خواهد به اهر برود گفتم در اهر جنك است و دز راه خطر نمی توانم بشما تأمین بدهم اگر به مسئولیت خود میروید مختارید قنسول انگلیس میستراسمارت شرحی نوشت که صاحب منصب آلمانی صلاح نیست به اهر برود واهمیت فوق العاده به این امرداد گفتگو خودم را با او درجواب نوشتم وآن صاحب منصب بطرف ساوجبلاغ رفته بود چندروز بعدباز استیونس آمد که قنسول سلام رساندند و گفتند ما بشما هیچ سوءظن نداریم . (۱)

مکتوب سردار بهادر از اهر لیله ۲٦ محرم ۳۲۸

مقام . . . بحمدالله تعالی اردو خدمات خود را انجام داده بطرف اهر مراجعت نمود جناب آقای حاجی علیرضاخان در پنج فرسخی قصبه رسیده در خدمت ایشان به اهر آمدیم برای همه قسم اوامر حضرت اجل عالی حاضر هستند از قصبه کلیبر راپرت وقایع را بعرض رسانده بود یوم بیستم همینکه رحیم خان شکست خورد فراراً بطرف حسرتان رفت شب در آنجا مانده صبح بیست ویکم یك عده روس بحسرتان آمده تمام اموال ودارائی رحیم خان را با زن و بچه برداشته از رود ارس عبور داده بروسیه بردند جنابان رشیدالدوله و سعیدالممالك نوشته بودند الساعه که این راپرت را مینویسیم روی خاك نشسته (۲) وبکلی اسباب زندگی خودرا رحیم خان برده است چیزی باقی نگذارده جزده بارفتوره وفاخسونیه مال التجاره که دریك قریه دیگر بود بحمدالله خدمت این اردو بپایان رسیده سواران همگی خسته هستند مرخص بفرمائید

---

(۱) از وزارت خارجه تلگراف رسید که دولت آلمان نشان تاج از درجه اول برای شما فرستاده است گفتم نفرستید ظاهراً بسفارت داده بودند که خودشان بفرستند گرون برگ تاجر اطریشی که نمایندگی هم داشت وقت خواست کـه نشان را بیاورد عذر آوردم کـه رمضان است بس از رمضان آورد گرفتم گذاردم گوشه این هم مزید سوء ظن قنسول انگلیس شد تفصیل را به او گفتم و فهماندم کـه من به نشان نظری ندارم بزرك ترین نشانهـا را بمن بدهند نخواهم زد .

(۲) نشستن روی خاك تا اندازهٔ هم بسعی سید کاظم از دسته یفرم شد بختیاری هم حالش معلوم است ملامت هـم ندارد جنك وچپاول لازم و ملزوم هم است بختیاری از روی عـادت میچـابد ارمنی مطابق مرامنامـه کدام مشروع است من نمیدانم تـا اموال حرام باشد یـا حلال .

او دو حرکت نموده به تبریز بیاید با آن ارادت سابقه کمال اشتیاق را بدرك فیض زیارت حضرت اجل دارد جناب مستطاب اجل موسیو یفرم خان بعرض بندگی تصدیع میدهند

جعفر قلی بختیاری یفرم

سردار بهادر برای اهر حکومت خواسته بود میرزا هاشم خان که با ایل حاجی خواجه لو خویشی داشت فرستادم نوشت این تحفه چه بود نوشتم در تبریز عرض میکنم روز ورود اردو به تبریز طبقات اهالی استقبال شایان کردند خودم در توپخانه منتظر شدم اردو برسر راه بخانهٔ فرود آمده علی رضاخان را نزد من فرستادند که به اردو استقبال نکردید وازاین نظر تکدر حاصل کرده اند .

گفتم مهدیقلی پسر علیقلی درویش است ازاین نظر آنچه میکرد کم بود اما والی آذربایجان گمان نمیکنم قصوری کرده باشد عالی قاپو خانه من نیست خانه دولت است درمیدان توپخانه حاضر شدم که محل انسب برای فرود آمدن اردو بود برای پذیرائی مقدم اردو واستقبال به طی مسافت نیست یکقدم یا پانصد تفاوت ندارد اردو میبایست بیرق دولت را در خانه دولت فرود بیاورد نظامی در محل نظامی رحل افکند تصدیق کرد گفتم حالا بسمت مهدیقلی برخیز برویم درشکه رئیس نظمیه حاضر بود باتفاق رفتیم سرسفره بودند .

این خودپسندی بیشتر ازطرف یفرم بوده است که بیش از اندازه بخود مینازد والحق رشید هم هست باهفت تیر وارد سنگر شخص رحیم خان شده است و رحیم خان از ترس مسلسل فرار کرده است پس ازدوسه روز که دیدوبازدید تمام شد بسردار بهادر گفتم مردم شهر را شناختید کی را بجای ساعد لشکر به اهر میفرستادم که لایق تر بود اذعان کرد که لایق تری ندیدم نوبتی با سردار بهادر در گرفتاریهای خودم صحبت میکردم گفتم شطرنج میدانید گفت قدری گفتم در شطرنج چند قسم مهره هست و بازی همه معلوم درین شطرنج خرهم مهره هست بازی خر را من درست نمیدانم باقرخان حضور داشت برخاست و رفت و من تصور نمیکردم تا این اندازه کنایه بفهمد طرفه آنکه بزبان آورد که مرا میگوید

درسفر قبل ستارخان کدخدای امیرخیز و باقرخان کدخدای خیابان البته بمن معرفی شده بودند ولی من شناسائی باحوال آنها نداشتم شهر تبریز درمقابل دولت مقاومت کرد ستارخان بدلاوری معروف شد و دلاورهم بود باقرخان بواسطه وسعت محله خیابان اهمیتی حاصل کرده بود در نظر من همان عظم کدخدائی را داشتند ستارخان طبعاً مرد شریفی بود باقرخان زحمتی چندان نمیدهد ستارخان دعاوی بیشتر دارد وعادات بد اجزای او مزاحم اهل شهرند و آسایش باوجود این دو بزرگوار مشکل بنظر میآید لازم بود آنهارا تا اردو درشهر است روانه طهران کنیم مجلس شورای ملی انجمن و اردو به پند و تهدید آخر آنها را راضی کردند که بطرف طهران حرکت کنند ظاهراً درطهران هم ازطرف سفارت بدولت درخواستن ستارخان بطهران تأکیدی میشده است بسردار بهادر گفتم بسردار اسعد بنویس در تجلیل حضرات اندازه نگاهدارند وچون ستارخان را دوست میداشتم بسیار نصیحت کردم وراه نمودم .

اردو بطرف اردبیل حرکت کرد با آنچه در اهر گذشته بود رؤسای مشکین و خلخال از در اطاعت درآمدند بعضی را اردو همراه خود بطهران برد غالب و مغلوب در قمار وجه جامع یافتند سرکردگان پس ازچندی تفنن وتفرج درطهران برگشتند از اول شریرتر

رابرت تلگرافی ۱۰ ربیع الاول ۲۸



نظمیهٔ تبریز به هیئت اجتماع

دیروز اردوی منصور اشرار را تا قره شیران تعاقب نموده لطف‌الله‌خان سرتیپ‌هم با سوارش ملحق به اردو گردید نصرالله‌خان و امیرعشایر و حسینعلی‌خان فولادلو در نزدیکی قره‌شیران کوهها و معابر را گرفته بااردو طرف‌شدند دعوای‌سختی‌شد رضاقلیخان که از رؤسای عمده فولادلو و از اشرار مشهور بود مقتول‌شد مابقی فرار کردند نصرالله‌خان با امیرعشایر به خلخال رفته‌اند حسینعلی‌خان بخانه‌اش‌فرار کرده از اشرار پانزده‌نفر گلوله خورده‌اند از اردو پنج نفر بحمدالله بی‌صدمه هستند آقاخان دلیکانلو لطف‌الله سرتیپ را واسطه قرارداده تسلیم شود این‌فتوحات درعرض‌یکروز پشت اشرار را شکسته این‌است روحیه مردم‌مملکت سوارهای ایلاتی همه دزدند سربازها از کار مانده و محل‌دخل صاحب‌منصب .

پس‌ازورود من نصف اردوی باغ شمال‌رفتند ستارسکی رئیس آنها ازمن دیدن نکرده بود که دیدن وظیفه وارد است پس‌ازشش‌ماه برای سرکشی بقیه به تبریز آمد ازمن دیدن کرد از نظمیه تبریز تمجید کرد گفت باور نمیکردم دراین مدت کم این اندازه بهبودی حاصل شود معلوم‌شد رئیس‌اردوی‌پیله‌سوار بوده است سوار قوچه‌بیکلو را برشادت و ورزیدگی میستود گفت دوهزارسوارجلو ما نمایش‌دادند ومن‌دیدم اگرتوپخانه نبود شش‌هزار نفرات‌من حریف آنها نبودند .

رقعه مخبرالملك حکایت از اوضاع طهران ۸ صفر ۲۸

بمناسبت آرتیکلی که درروزنامه ایران‌نو درخصوص دروس چاپ‌شده لازم بود شمارا مسبوق کنم ارامنه دروس‌امسال ازاواخرسنبله برخلاف انتظار درکمال جلادت تمام آب را بصحرا انداختند که آب مال دروس‌است ونباید فروخته شود یا بمصارف شخصی برسد باطمینان مجاهدین ارمنی که بطهران آمده‌اند تا ما رفتیم بخود بجنبیم ومالکیت خودمانرا ثابت کنیم مقدارزیادی ازدرختهای شهروشمیران خشکید بعد که ما مالکیت خودمانرا ثابت کردیم گفتند دارائی‌مارا بخرید میرویم دارائی آنها دوهزارتومان تخمین‌شد پول‌را که گرفتند ارامنه شهر که ییلاق بدروس‌میروند جنجالی کردند ورعایا سرجای خود ماندند مداخله یفرم و مجاهدین ارمنی‌هم آشفتگی‌ئی درافکار تولید نموده‌اند .

پس‌ازاین‌مکتوب مخبرالملك که اسف‌انگیزاست .

رقعه نیکلا قنسول فرانسه مسرت‌آمیز بود

قربانت گردم بمفاد کل‌حزب بما لدیهم فرحون هرطایفهٔ ازطریقه خود دلشاداست خودرا درجاده مستقیم وسایرین‌را گمراه‌میدانند وبسیار میشود کافرفرض‌مینمایند‌این‌است که‌دوست‌دار نیز راضی‌شده‌ام بامسلمان‌مسلمان با یهود یهود بامجوس‌مجوس با لامذهب لامذهب با بامذهب بامذهب باشم تاکافرم نخوانند وازمجالست صاحبان‌طریقه بهره ببرم این‌است که یکی‌ازصاحبان دل (بهائی) مرا ازخودمیدانندومختصر تمنائی‌ازدوستدار کرده‌است آن‌این‌است که عریضه اورا تقدیم حضورحضرتعالی نمایم اگرچه ازوظیفه دوستدارخارج بود ولی بملاحظه اینکه مرا از خودشان‌بدانند وکافرم نخوانند مجبورشدم این مختصر تمنا را قبول کنم لهذا عریضه اورا دوستانه تقدیم وتمنادارم درصورت امکان مرحمتی مبذول فرمائید .

این نیکلا بابی در تاریخ باب و فرق متفرعه نگاشته وچاپ کرده‌است درپاریس‌بودم



در جشن مدرسه خیابان در تبریز ـ وسط مخبر السلطنه ـ دست راست ثقة‌الاسلام ـ دست چپ سردار بهادر ـ بصیر السلطنه ـ یفرم با کلاه قفقازی سیاه روش بمجلس است کلاه سفید بر دست او است

عباس افندی بپاریس آمده بود بعضی ایرانیها ازاو دیدن کردند من نرفتم از نیکلا که اورا دیده بود پرسیدم چه دیدی گفت مردی بسیار عامی از آنچه نوشته ام پشیمانم پرفسور برون هم همینطور مینویسد واظهار پشیمانی میکند .

تلگراف وزارت داخله ۹ ۳۳ ۱٦ شعبان ۲۸

خاطر محترم مسبوق است که حکومت آقای محتشم السلطنه طور غریبی شده است دول روس و انگلیس و عثمانی هرسه شکایات عمده دارند و تقریباً خلع ایشانرا خواستارند با این حال واضح است که باید فکری برای ارومی کرد حضرت عالی چه صلاح میدانید بنظر بنده بصیرالسلطنه بد نیست اگرچه ایشان را برای ساوچبلاغ معین فرموده اند از ساوچبلاغ هم راپرت رسیده که مأمورین عثمانی ضعف حکومت را استنباط کرده برای محافظت جان ومال اتباع خود امنیت میخواهند توجه فوری درین مسائل لازم است . ۱۵۹۷ وزیر داخله

از طرز رفتار محتشم السلطنه در تبریز خوب نشنیدم بعضی معاشرت ها مناسب مقام او نبوده است لکن ازحکومت او در ارومی بدی نشنیدم .

شجاع الدوله باعتبار مشی درحاشیه اردو خودش را از گناهان گذشته تطهیر کرده میداند و به تبریز آمده است ومنهم بمداول ولاتقولوالمن القی الیکم السلم لست بمومن اورا پذیرفتم در شهر منزلی گرفت نمیدانستم بین او وثقه الاسلام شکرابی است که نزدیك بود آتشی بیفروزد گفتند ثقه الاسلام قصد کرده است درمقابلخانه که منزل او است مجلس روضهٔ دایر کند مردم بریزند وآسیبی باو برسانند چندروزی که در تبریز بود نظمیه میبایست بمحافظه شجاع الدوله مراقب باشد بحمدالله سانحه رخ نداد آن نسبت هم به ثقه الاسلام مستبعد مینمود لکن احتیاط شرط بود اگرمیدانستم که چه خبیثی است هرگزازاو محافظه نمی کردم

تفتیش قنسولگری روس در منزل ثقه الاسلام غره جمدی الاولی ۲۸

از اردوی روس سربازی گم شد بمنزل ثقه الاسلام میرود مسلمان میشود ختنه اش میکنند ودرمنزل ثقه الاسلام پنهان میشود لاکن شبها بالای بام آواز میخوانند درعبور ومرور شنیده میشود بلایف عضو نظامی قنسولگری با عده سالدات سرزده وارد منزل آقا میشوند صاحبخانه غایب است میخواهند برای تجسس باندرون بروند دادوفریاد از زنها بلند میشود بلایف برمیگردد روسها جداً سرباز را میخواهند که از در دیگر فرار کرده است کار بطهران و پطر میکشد ثقه الاسلام تلگراف شکایت به امپراطور کرد در نتیجه بلایف از ثقه الاسلام عذرخواست مطالبه سرباز بجای خود چند روز گرفتار این سانحه بودیم تاسرباز پیدا و تسلیم شد و من این قضیه را دسیسه میدانم .

همین ثقه الاسلام را دردهم محرم ۲۹ بدار آویختند وجای بسی افسوس است. رحمة الله علیه

مؤسسه خیریه دارالتربیه

در تبریز فقرارا ازسرراهها جمع کرده بودند ودرمحلی مشغول کارهای مختلف میداشتند درشهر کمتر اهل سئوال دیده میشد دسترنج آنها را میفروختند مصارف میکردند مؤسسه مقروض شده بود بتقاضای تجار قرار شد از مال فتوره و فرش که ازشهر خارج میکنند عدلی دو قران در گمرك

گرفته شود وعاید مؤسسه گردد از سایرامتعه عدلی یك قران مأخوذ گردید برطبق این قراردا اعلانی شد .

باید انصاف داد که مردم تبریز برای اقدامات مدنی حاضرترند .

این هم راپرتی است

سرنظمیه باغمیشة راپرت میدهد دیروز دو نفرسوار حاجی خواجه لو درمحله ششگلان از یکی زن خواسته اند وعده میدهد شب درباغی دو نفرمرد را چادرشب بسر کرده عوض زن میبرند راپرت بهمین جا ختم میشود .

میگویند اسکندردوم مقدونی با سفرای ایران همین معامله را کرده است تاریخ تجدید میشود مگرآنکه آن زنان یونانی اسلحه پنهان داشته اند ومهمان را کشته اند هم ازوقایع تادره است عمل پسرهای ساعدالملك که زنهای خودشانرا طلاق دادند وبمبادله گرفتند ودر نظرشان قبحی نداشت .

جنجال عروسی یك عروس و دو داماد

حرمة الملوك را از کسان حاجی ایلخانی از آقایان ساوچبلاغ امین آقا پسرقادرآقا که همه از اشرارند خواسته است تزویج بکند حاجی ایلخان اورا بعلی آقای مظفرلشکر پسرعموی خود تزویج میکند بنده باید مدتی اوقات صرف این کاربکنم حرمة الملوك اموالی دارد وغوغا سراموال است مأموری ازتبریز فرستاده شد که نزاع را خاتمه بدهد .

بتحریك امین آقا که باباپیرآقای بی بیرمنگور نسبت دارد راه سلدوز را مسدود میکنند کاروان لخت میکنند مزاحم عابرین میشوند .

مأموری که فرستاده بودم ازاطراف سوارجمع میکند ودفع شرمینماید مأمورمن به تبریز مراجعت نکرد بطرف طهران راهی شد نه صد تومان برای من فرستاد چون ازاین وجوه بی بهره هستم بمریضخانه تبریز رسید روزی نیست که عزا وعروسی دردسرتازه تولید نکند .

دو ولایت در آذربایجان کانون فساد است ساوچبلاغ بتحریك عثمانی اردبیل بتحریك و مداخله روس طوایف شاهسون غالب سر سپرده اند طایفه حاجی خواجه لو طوق بندگی بطور دلخواه بگردن نهاده است ملکی در مشکین تیول حضرتقلی کدخدای ایل است آبدارباشی مظفرالدین شاه فرمان به ملکیت صادر کرده است وبه تبعه روس فروخته قنسولگری اجرای فرمان را میخواهد و جد دارد که حضرتقلی به تبریز حاضرشود رؤسای طوایف هم هیچوقت به تبریز نمیآیند . (١)

عمرانخان که به اردبیل نزد سردار ملی آمده بود در مراجعت یکدو مراسله با من ردو بدل کرده بود اورا جوان عاقلی بجا آورده بودم ومنصب داده بودم باو نوشتم که پدرت را بفرست تبریز فرستاد مدتی در کارگذاری گفتگو کردند آخر کارگذار آمد نزد من که قنسول ژنرال تقاضای توقیف حضرتقلی را دارد میگوید فرارمیکند گفتم اورا توقیف نمیکنم گفت من مجبورم استعفا بدهم گفتم استعفا بده تأملی کردم گفتم سر و ته معامله چیست گفت پانزده هزارتومان گفتم بطهران تلگراف میکنم اگر کار بآنجا کشید پانزده هزار تومان را بدهند و اگر ندادند خودم میدهم و حضرتقلی را توقیف نمیکنم در این اثنا عمرانخان

---

(١) رایج بود که در معاملات هرجا اشکال پیش می آمد پای تبعه خارجه را بمیان می آوردند.

فوت کرد حضرت‌قلی شبانه از تبریز رفت از هریس نوشت خلف عهد کردم از خبر فوت عمران دیوانه شدم در مسئله ملك هرچه حکم بفرمائید اطاعت دارم سر این معامله گذارده‌شد و دیگر روسها اظهاری نکردند ندانستم چرا نه‌دولت نه‌من پانزده‌هزار تومانی‌هم ندادیم برای اولاد عمران چند قبای ترمه تدارك کردم فرستادم و تسلیت گفتم و بعدها بکار من خورد .

آمدن پسر های رحیم‌خان

پسرهای رحیم‌خان به قراجه‌داغ آمدند جماعتی دورخود جمع کردند و به اهر نهادند حالا ما در تبریز نه تفنك حسابی داریم نه قورخانه نه‌وسایل حمل و نقل کار بجائی کشید که از دفاع مأیوس‌بودیم من بتوسط حاکم اهر که با حضرت‌قلی نسبتی‌دارد تلگرافی بحضرت‌قلی کردم که میدانم‌شما برای خدمتی‌حاضرهستید موقع رسیده‌است (۱)

خوانین اهرشانه خالی میکنند علما و تجار تذبذب ظهری بود از اهر تلگرافی رسید که پسرهای رحیم‌خان سنگرهای ما را گرفتند یك سنگر باقی است دردست عباسقلی خان پسرمحمد تقی‌خان‌تجریشی‌است چون‌هیچ‌وسیله نداشتیم‌در جواب گفتم دلگرم‌باشید قوه‌میفرستم نصر من‌الله وفتح‌قریب مغرب تلگراف دیگر آمد که حضرت قلی با ششصدسوار آمد پسرهای‌رحیم‌خان‌را تاراند جمعی‌در تعاقب آنها هستند کدخداها در تلگرافخانه حاضرند و منتظراوامر

خلعت و انعام‌جاش خالی است به تمجید و ترحیب برگزار شد چهارهزار فشنك عوض فشنك‌ها که بمصرف رسانده‌بودند بآنها داده‌شد مرخص‌شدند قانون‌اساسی‌خیلی‌خوب‌است ولی مملکت تدارك اساسی میخواهد

حفظ قول اقلا صدهزار تومان وعده نفوس بمملکت خدمت کرد و تا امروز مبالغ گزاف بمصرف رسیده و نفوسی تلف شده اند برای خلف قول نظام‌السلطنه که جعفر آقای شکاك‌را تأمین داد قرآن مهر کرد برای او فرستاد چون به تبریز آمد او را در منزل حکومتی کشتند سالها است که اسمعیل آقا پسرش در سرحد اسباب درد سر است و زحمت ها بدولت وارد آورده است .

گفتند نظام‌السلطنه در اطاق مجاور داده بود چالی کنده بودند که در موقع حمله به جعفر آقا برای‌حفظ‌خود در آن‌پنهان‌شود کسان جعفر آقا هفده نفر از اجزای حکومت را میکشند و فرار میکنند .

مزاحمهٔ رسومات

در جمدی الثانی ۲۷ استپان نامی ارمنی برای تأسیس رسومات به تبریز آمد مردی بدقیافه بود تقویت نظمیه میخواست گفتم ده‌نفر مخصوص این خدمت کنند وبقیه مداخله درین کار نکنند با ارمنی‌ئی تبعهٔ عثمانی کشمکش پیدا شد و زد و خوردی واقع روسها که بی‌بهانه میگردند ارمنی‌را بباغ شمال برده درمریضخانه خوابانده‌اند که تبعه‌روس‌است وحال‌اینکه چنان صدمه باو وارد نیامده بود ۲۱ نفر نظمیه‌راهم متفرق گرفتار کردند دریك‌هفته‌شش‌مکاتبه بین من و قنسول ژنرال مبادله شد نطق بامن بود و زور با او هرروز بهانه میجویند که بمداخله بکشانند یك از مکاتبات را که میبایست قنسول رامجاب کرده باشد بطهران‌تلگراف کردم آن

---

(۱) حاکم اهر همان‌میرزا هاشم‌خان‌است که سردار اسعد گفت این‌تحفه چه بود .

مراسله بمجلس رفته بود شنیدم تقی‌زاده گفته بود این مراسله را قاب کنند در وزارت خارجه نصب که خوانده شود و سرمشق باشد .

مراسله قنسول وجواب خودم را یاد میکنم .

مراسله جنرال قونسول گری به ایالت جلیله

مورخه ۹ شهر جمادی‌الثانی ۱۳۲۸

جناب مستطاب اجل اکرم عالی دوستان استظهار مشفق مکرم محترما

از مضمون مرقومه مورخه ۹ جمدی‌الاخر شماره ۲۵۰۱۰ آنجناب دوستان استظهاری استحضار حاصل و جواباً باکمال توقیر واحترام زحمت افزا میشوم خاطر مبارك آنجناب مستطاب بخوبی مستحضر است از اینکه تا حال برحسب امر ایالتی در موقع اتفاق هرامری از تبعه روس نظمیه‌ها را لازم است که تفصیل امر را بجنرال قونسولگری اطلاع بدهند که اقدامات لازمه بعمل آید واز روی قاعده وقانون بطور اقتضای هرامری رفتار وتسویه شود و نظمیه‌ها خودشان مستقیماً نمیتوانند تبعه روس را محکوم یا دستگیر نمایند بناء علیهذا نهایت افسوس میخورم که این اتفاق غم انگیز خارج از وظیفه نظمیه‌ها شده آنجناب دوستان استظهاری ودوستدار را بزحمت ودردسر انداخته‌اند وتفصیل ناگوار این اتفاق این است که سه روز قبل برین چند نفر از نظمیه‌ها بسر یکنفر تبعه روس آقوب نام ریخته و او را دستگیر کرده کتك زنان و کشان کشان باداره نظمیه برده‌اند دوستدار بعداز اطلاع از تفصیل امر مطلب را با تلفون بایالت جلیله کبری اظهار نمودم که این تبعه روس ماندنش در آنجا بیقاعده است وبعداز دوساعت اصرار دوستدار آقوپ را درحالت مردن بجنرال قونسولگری آوردند ودر آن حالت بهیچوجه ممکن نبود استنطاق شود که کدام نظمیه‌ها اورا بآنحال انداخته‌اند بعداز آن بتوسط جناب نایب اول جنرال قونسولگری مطلب را بآنجناب دوستان استظهاری پیغام داده وضمناً خواهش نمودم مقرر فرمائید تا مدت بیست و چهارساعت نظمیه هائیکه مرتکب این امر بیقاعده شده‌اند آنهارا در ایالت حاضر و با حضور نماینده جنرال قونسولگری استنطاق بشوند و تنبیه مجازات بعمل آید و تا اتمام مدت مزبور جواب مساعد صریحی بدوستدار نرسیده و جناب جلالتماب اجل آقای ناظم‌الملك که ازطرف آن جناب مستطاب بدیدن دوستدار آمده بودند درجواب این خواهش دوستدار فرمودند که همچو کاری امکان ندارد بشود فردای آنروز دوستدار منشی دویم این جنرال قونسولگری را بخدمت آن‌جناب مستطاب فرستاده و خواهش دیروزی را تکرار کردم بازجواب مساعدی نرسید وپنج شش ساعت بعداز آن مجبور شده تفصیل امر را رجوع برئیس اردوی قشون روسی که محافظت عموم اتباع روس وتمام رعایای خارجه مقیم این‌شهر بعهده ایشان‌است نمودم و از طرف ایشان حکم شد از نظمیه‌های آن کوچه‌ها که این امر بیقاعده روداده و درموقع اتفاق امر لابد ازآنها در آنجا بوده ومرتکبین اصلی را میشناسند چند نفر گرفته شد که فعلا مشغول استنطاق میباشند و بضمیر منیر آن جناب مستطاب دوستان استظهاری معلوم و واضح‌است در صورتیکه از طرف ایالت جلیله دراین‌خصوص اقدامات لازمه بعمل‌میآمد ابداً احتیاجی باقدام قشون روسی نمی‌شد اوقاتی که شهر تبریز محصور بود و حاکم و فرمانفرمائی دراینجا نبود یك‌هم چو حرکت بی‌رویه از نظمیه وغیره نسبت به اتباع روس و رعایای خارجه روی نداده نهایت افسوس میخورم حالا این نظمیه هائیکه درتحت اطاعت وفرمانروائی آن جناب مستطاب

دوستان استظهاری که ازهرجهة کافی وقانوندادن میباشند اینطور حرکات بروز نماید لهذا باکمال توقیر واحترام از آنجناب دوستان استظهاری خواهش مینمایم که مقرر فرمایند مرتکبین اینامر را در کارگذاری خارجه یادرعالی قاپو حاضر نمایند که حضور نماینده جنرال قونسولگری استنطاق بعمل آمده قرار تنبیه ومجازات آنها دادهشود وهرروز و ساعتی را که رأی مبارك علاقه میگیرد باین امر رسیدگی شود معین فرموده بدوستدار اطلاع بدهید وشرحیرا که در خصوص قزاق ایرانی مرقوم فرموده بودید جواباً باکمال توقیر واحترام اظهار میدارم که دیشب جناب محمدخان امیرتومان بجنرال قونسولگری تشریف آورده در آن باب مذاکره کردند دوستدار تفصیل را با تلفون از اردو جویا شدم جواب دادند که اینکار اشتباهی شده وقزاقرا مرخص کردهاند و خود دوستدار از جناب امیرتومان لازمه عذر خواهی را بعمل آوردم این کار تمام و تسویه شد و قراولی که این کار را کرده بود بموجب قانون لازمه ملامت باو شده موقعرا مغتنم شمرده احترامات لایقه را بآنجناب دوستان استظهاری تجدید مینماید زیاده زحمتی ندارد .

مراسله ایالت جلیله بجنرال قنسولگری روس

١١ شهر جمادیالاخره ١٣٢٨

جناب فخامت اکتناه دوستان استظهارا مشفق مکرم محترما

مراسله جوابیه آنجناب دوستان استظهاری ٢٩٧ مورخه ٩ جمادیالاخره عصر دهم شهرحال عزوصول ارزانیداشت اینکه مرقوم رفتهاست برحسب امر مندرمواقع اتفاقیه نسبت باتباع روس نظمیهها را لازم است که تفصیلرا بجنرال قونسولگری اطلاع بدهند چوناینامر خلاف قانون و رویه است ازطرف دوستدار چنین امری داده نشده است زیرا که نظمیه این حق راندارد با یك جنرال قنسولگری طرف بشود فقط مطالب باید ازمجاری خودشجاری گردد و اینکه مرقوم فرمودهاند که نظمیهها نمیتوانند تبعه روس را محکوم یا دستگیر نمایند در قسمت اول که محکوم کردن باشد حقاست وحسابیهیچوقتهم واقع نشدهاست خاصه دراینموقع اما قسمت دویم که دستگیر کردن باشد نظمیه هرمملکتیحقدارد هرتبعهٔ را درموارد جنحه و جنایت (فلاکرانذلی) دستگیر نماید واین دوستدار خیلی تأسف دارم که دراینموقعی که نظمیه بوظیفهٔ خودرفتار کردهاست وابداً تخطی ازحدودوحقوق نکردهاست بدونجهة ایندردسراز برای آنجناب دوستان استظهاری و این دوستدار فراهم آمده است اینکه مرقوم فرمودهاند دوسهروزقبل چندنفر نظمیه بسریکنفر آقوبنام تبعه روس ریخته الی آخر

مطلب اینطوز نیست اهل محل که ناظرقضیه بودهاند شهادت دادند و مطلب بطوری است که درمراسله ٢٥٠١ اظهارشدهاست تلفون آنجناب دوستان استظهاری بدوستداررسید چوناینقضیه نزدیك قونسولگری واقعشده قبلازخبرتلفون آن جنرالقونسولگری ممکن نبود از راه دیگر بمن خبر رسیده باشد زیرا که میبایست از شعبه بمرکز وازمرکزبدوستداراطلاع بدهند باری بمجرد رسیدنتلفون بمرکزسپردم که برحسب ترتیب آن تبعه را توسط کارگذاری بآنمحترم جنرال قونسولگری تسلیم کنند و همینطورهم شد .

وقتی که تبعه را بکارگذاری آورده بودند گماشته جنرال قونسولگریهم آنجا بود تسلیم او شد واینکه مرقوم رفته است که درآنحال ممکن نبوده استنطاقشود اولا بآنفوریت

لازم‌هم نبود وانگهی جناب دکتر سرکیس را که زحمت دادم و با حشمة‌السلطنه برای عیادت آن تبعه فرستادم هردو حالت آن تبعه‌را ساختگی تشخیص‌دادند وآن اندازه کسالت که اظهار میکرده است در او نبوده حتی‌شکستگی دندهٔ اوراهم دکتر سرکیس منکر شده است و گفته است اگر بقول من اعتماد ندارید طبیب دیگرهم که ثالث باشد بیاورید دکترهای دیگرهمین استنباط را کرده‌اند و اما پیغامی کــه جناب نایب آورد مشتمل برچهار فقره بود یکی اینکه یکنفر از طرف دوستدار بآن جنرال قونسولگری آمــد اظهار تأسف مرا از وقعه تقدیم کند قبول کردم دیگر اینکه اگرآن تبعه تا یکساعت دیگر نمرد و زحمتی که باو وارد شده است مستلزم مخارج فوق‌العاده شد با او مساعدتی بشود سوم آنکه یك نفر مأمور نظمیه از آن تبعه عذرخواهی کند چهارم آنکه در ظرف بیست‌وچهار ساعت نظمیه‌هائی که دراین کار شرکت کرده‌اند بـا حضور نمایندگان جنرال قونسولگری تنبیه شود جنـاب جلالتماب ناظم‌الملك راهمان ساعت فرستادم مخارج لازمه راهم در صورت‌ضرورت قبول کردم.

از برای انجام دوفقره دیگرهم بااینکه تضیق مدت نوعی از بی‌لطفی بود بشرط محاکمه حاضرشدم واینکه میفرمایند تااتمام مدت‌مزبورجواب مساعد بآن‌جناب فخامت اکتناه دوستان استظهاری نرسیده است عرض میکنم که اولا جواب را بجناب نایب دادم و دو فقره را بدون گفتگو قبول کردم ویك‌فقره آنرا فوراً بعمل‌آوردم ودوفقره‌را موکول بمحاکمه نمودم اینکه میفرمایند ناظم‌الملك ازطرف اینجانب گفته‌است که همچو کاری امکان‌ندارد ازنظرحق‌گذار آن‌جناب‌دوستان استظهاری‌میپرسیم که آیادوستدار هیچ امکان‌دارد که ازمحاکمه و مجازات مقصرتحاشی کنم یا بتوانم طفره بزنم.

اظهار جناب ناظم‌الملك‌هم راجع بسیاست بدون محاکمه بوده است اما فردای آنروز قبل از ظهر منشی دویم آن جنرال قونسولگری آمد اظهارات آن جناب دوستان استظهاری را رساند اینکه میفرمایند جواب مساعد نشنید کمال بی‌لطفی‌است چه جوابی ازاین مساعدتر که نظر باحوال آقوپ که می‌تواند استنطاق بدهد یا خیر گفتم اینکه خودم هنوز اطلاع نداده‌ام برای آن است که امروز ظهر بنا است اطبا ملاحظه احوال آقوپ را بکنند منتظر بودم که نتیجه تشخیص‌آنها بدست بیاید حالا که شما آمده‌اید سلام برسانید عرض کنید اگر همین‌امروز را میخواهند عصر چه در عمارت ایالتی چه درکارگذاری حاضرم امروزنتوانید فردابااینکه جمعه است مجلس فراهم میآورم خواستیدهم برای روز شنبه بگذارید مختارید اگراین‌جواب مکفی نبوده است دوستدار متحیرم که دیگرجواب مکفی چیست و چه اقتضا داشته است که متوسل برئیس‌اردو شوند و آنهمه اقدامات بکنند که در مقابل هرامر خطیری‌هم با روابط دوستی بین دولتین و با کمال مساعدت دوستدار در مطالب حقه اتباع دولت بهیه روس باز منافات داشت اما اینکه مرقوم رفته است که درصورت اقدام این‌جانب ابداً محتاج باقدامات قشون روس نمیشد جداً درمقام برائت‌ذمه برآمد نظر حقگذار آن جناب دوستان استظهاری را بمذاکرات واقعه معطوف می‌سازم و اگر منظور از اقدام مجازات و سیاست بی‌محاکمه است در مورد تقی‌اوف‌هم حضوراً اظهار داشتم کــه بدون محاکمه سیاست قانونی نمیکنم و خود آن جناب دوستان استظهاری‌هم قبول فرمودند اما اینکه مرقوم رفته است درزمانی که شهر تبریز محصور بود و فرمانفرمائی درشهر نبود چنین اتفاقی نیفتاده بود حالا که دوستدار با مراتب قانون‌دانی متصدی امرهستم اینگونه حرکت خلاف رویه اتفاق افتاده است خیلی

متشکرم ازاینکه اعمال و حرکت اهالی این شهر و نظمیه را در زمان بلوی و محاصره بصحت تصدیق فرموده‌اند و از روزی‌هم که دوستدار آمده‌ام خارجه و داخله معتقدند که روزبروز حال این‌شهر بهتر شده‌است حتی‌جناب موسیو سنارسکی درموقع ملاقات من بخصوص ازاصلاحات نظمیه خیلی‌اظهار خوشوقتی کردند واما دراین‌قضیه حادثه مجبور بتکرار هستم که نظمیه در این موردهم بوظیفه خود رفتار کرده مطابق شرحی که در مراسله ۲۵۰۱ عرض شده است آقوپ خودش سبب این فتنه بوده در چنین موردی نظمیه حق گرفتن آشوبچی‌را دارد و مجرای‌تسلیم اوهم توسط‌اداره‌مرکزی وکارگذاری بوده‌است وهمینطور کرده‌اند اما درباب استنطاق و مجازات مقصرین که ایضاً اشاره فرموده‌اند درکارگذاری یا الا قاپو حاضر و با حضور نماینده جنرال قونسولگری استنطاق بعمل‌آمده‌مکافات شوند اولا دوستدار آقوب را سبب فتنه و حضور شرا لازم میدانند ثانیاً همه‌وقت قبلا و بعداً ازبرای محاکمه عدل‌درهرموقع وهرساعت حاضر بوده است وهست وباید آقوب را ازطرف آن محترم جنرال قونسولگری حاضر کنند نظمیه‌راهم اداره حاضر کند بقانون‌عدل محاکمه شود وهمه این‌وقایع بی‌رویه که اتفاق افتاده‌است درضمن‌مورد رسیدگی گرددوقبل‌ازاین اقدام لازم است چنانکه ازطهران‌هم برطبق قرارداد با سفارت بهیه روس تلگراف کرده‌اند وسوادآن لفاً ارسال شد نظمیه‌هائی راکه بدون‌جهة ومن غیرحق اردوی نظامی‌روس گرفته است و با اظهار کمال بیگانگی از میان شهر بباغ شمال برده‌است وازروزجمعه ۹ در باغ محبوس کرده‌آزاد بشوند اما درباب قزاق ایرانی بموجب راپرت جناب محمدخان امیرتومان‌مسئله آنطوریکه مرقوم فرموده‌اند تمام‌نیست وآن‌مطلب در نظر دوستدار تمام وتسویه نشده‌است وباکمال توقیر واحترام عرض میکنم که همان‌مسئله هم باید باحسن‌توجه آن‌جناب دوستان‌استظهاری‌درضمن همین‌قضیه محاکمه و تسویه شود موقع را مغتنم‌شمرده احترامات فایقه را تجدید مینمایم .

تلگراف حضوری ایالت بطهران ۱۰ مهر ج ۱۲ ۱۳۲۸

خدمت آقای رئیس الوزراء دامت شوکة

نتیجه تمام مخابرات ومذاکرات این‌چند روزه وخللی که در اساس انتظام این‌مملکت افتاد افتضاحی که بارآوردند هتك احترام جناب ثقه‌الاسلام که خانهٔ‌ایشان حکم بست را دارد گرفتن وکشیدن و بردن نظمیه سروپای برهنه از میان کوچه و بازار تاما این‌شد که بنده باید جبران تقصیرات خود را بکنم معلوم است تلگرافات بنده‌را با تعهدی که در ثبوت کرده‌بودم ابداً ملاحظه وطرف دقت وتوجه نفرمودند آنچه‌را سفیرروس گفته است وحی منزل دانسته‌اند ازبرای سفیر روس هم اخذ خبر از قونسول اینجااست هیچ‌ازثقه‌الملك سؤال نفرمودندفرارچرا کرد هیچ ملاحظه نمیفرمایند مشاورالسلطان‌چرا کناره‌جوئی میکند فرض بفرمائیدفردا کمیسیون مشترك‌شد رسم مجالس‌رسمی‌اینجا این‌است قونسول می‌نشیند تاجرباشی‌حرف می‌زند او تصدیق میکند منشی‌قونسولگری‌مینویسد آنوقت آن‌مطلب رامیگذارند نزد کارگذار میگویندامضا کن اگر امضا کرد فبها والا مساعدت نکرده‌است در کمیسیون مشترك‌خواهند گفت فلان‌آدم مقصر است بنده می‌بینم برعکس‌است حاکم کیست که بین این دوقول تشخیص بدهد فرضاً بنده خواستم اغماض کنم وصلاح وقت‌را از جزئیات چشم بپوشم آنوقت مورد طعن‌ولعن‌اهالی‌خواهم بودتایك مبانی و نظامنامهٔ از برای این‌مذاکرات نوشته نشود ودستورالعمل ابداً بکارمداخله نخواهم

کرد ودرقضیه جناب ثقه‌الاسلام و نظمیه باید با نظارت سایرقونسولگریها رسیدگی‌شود عدم مساعدت من معلوم‌شود تا بعدهم بتوان کارکرد والا اگریك‌سند امضانشود یا یك‌امری‌مجری همین آش است همین کاسه اینکار از بنده ساخته نیست تلگرافی هم بکارگذاری دیده شد کارگذارشما کیست چه کاره است که باوتلگراف کردایدیا کدام احمق‌است که‌چنین‌مسئولیتی را بگردن بگیرد مستدعی‌هستم جواب کافی‌مرحمت فرمایند والا کارها معوق‌وبدترخواهدشد گویا وزراء همین‌قدر زحمت کشیده‌اند که لازم شده است بنده و ثقه‌الاسلام برویم معذرت بخواهیم از برای‌اینکه نمونه بدست آقایان بیاید یك‌مثل‌را ذکرمیکنم که در اردبیل یك تبعهٔ روس‌یك کاروانسرا میخواست‌بخرد ومقارن‌شد بامنع امضای‌اینگونه معاملات‌از برای مساعدت آن قباله‌را امضا کردم لکن هرروز ده‌فقره باینطورهست اولیای دولت راضی‌هستند وتصدیق دارند همه‌را امضاکنم آنوقت هم نظمیه خوب میشود هم‌قزاق فراری فراموش‌اشتباه نفرمائید این‌اظهارات بهانه است سخن‌درازدیاد تصرفات‌است‌وبدست‌آوردن بهانه‌مداخله مهدیقلی

متأسفانه سپهسالار حکمفرما است شش‌دانك مرد روس است با خانواده ما بدبین اگر روسها دست از سر من بردارند او برنمی‌دارد از بانك روس‌هم مبالغ گزاف با او مساعدت کرده‌اند و دستش زیر سنك است قنسول ژنرال روس شخصاً آدم بدی نبود به بصیرالسلطنه گفته بود نسبت بفلانی مساعدتی کرده‌ام و نمیگویم این مقدار را هم اگرگفته شود تکذیب خواهم کرد نوبتی‌هم به بصیرالسلطنه پیغام داد که با ما پیچیدگی میکنی‌اگراز باغ شمال بیایند ترا بگیرند به‌سیبری ببرند چه‌میکنی به‌بصیرالسلطنه گفتم بگومن از عهدنامه تجاوز نمیکنم اماشما که برخلاف‌عهود مداخله در کارهای داخلی مامیکنید نمیترسید که من‌شما را بآنطرف قافلانکوه تبعید کنم بصیرالسلطنه گفته بود جواب داده‌بود که شوخی کردم ازاین شوخی‌هاهم رد و بدل میشد .

از طهران دستور رسید که به تقاضای قنسول ژنرال رفتار شود هزار تومان دیه گردن نشکسته ارمنی تبعه عثمانی را گرفتند و اینکه از طرف کارگذار سعیدالسلطان عذرخواهی بشود .

تلفن باغ شمال

هرروز در راپرت نظمیه میخوانم که روسها مقره تلفن‌را ازباغ‌شمال به‌پل‌آجی بدیوار خانهای مردم بالا و پائین میکوبند فکر کردم یعنی چه

رئیس نظمیه را خواستم گفتم به خانه دارهای این راه سفارش کن حرف نزنند آمد گفت خانه دارها بعضی میگویند که دیوار ما را خراب میکنند بعضی میگویند که از سر دیوار بحیاط مینگرند گفتم بگو دیوار را من میفرستم تعمیر کنند و زنها چندی با چادر نماز در خانه حرکت کنند بهتر است از آنکه سر برهنه بیرون بروند حس کردم که پی بهانه میگردند .

تیر اندازی

شب ۱۷ جمدی‌الاولی ۲۶،۲۸مه پس‌ازشام سیگارمیکشیدم صدای‌دوتیرامداز مرکز نظمیه سؤال کردم گفتند درسرخاب بود معطل نشدم ازمرکزسرخاب پرسیدم گفتند از کوچه میرزاعلی

اکبرخان منشی قنسول جنرالگری روس بود و دو شب است دو سالدات درخانه او میخوابند از مرکز تکلیف خواسته‌ایم گفتم ابداً نزدیك نروید و اگر پستی نزدیك دارید عقب بکشید در عمارت علاءالدوله قزاق بود فرستادم چهار قزاق و یك نایب آمدند بمحل فرستادم به بینید چه بوده سالدات‌ها هم بیرون آمده بودند قزاق میرسد تحقیقات میکنند نانوا که دکانش باز بوده میگوید تیر آمد بدیوار دکان خورد و خاکش را نشان میدهند و میگویند از خانه میرزا علی اکبرخان آمد .

روز دیگر مسئله تعقیب و مدلل شد که از خانه منشی بوده و معین کردند که سر تیغه دیوار خانه هم اندك خرابی داشته .

۲۷ مه از قنسولگری مینویسند دیشب چند تیر تفنگ بخانه میرزا علی اکبرخان منشی جنرال قنسولگری انداخته‌اند من فوری چند قزاق برای حفظ خانه فرستادم خواهش دارم اقدامات لازم را برای حفظ صلح و آرامی در محله که میرزا علی اکبرخان هست بعمل بیاورند تمام مسئولیت بعهده شما خواهد بود اگر اتفاق سوئی بیفتد .

احترامات فایقه را تجدید میکنم — میلر مدیر قنسولگری روس

من شبهه ندارم که گسیل کردن چند قزاق در آن موقع برای گرفتن نظمیه‌ها بود اگر نزدیك آمده بودند برخورد قزاق به قزاق و معاینه خاکی که از جای گلوله ریخته بود نقش را برهم زد و من لازم ندانستم چیزی بنویسم .

دو روز بعد قنسول بدیدن من آمد درضمن گفت نظمیه بوظیفه عمل نمیکند گفتم چطور گفت در کوچه میرزا علی اکبرخان که تیراندازی شد نظمیه تفحص نکرد گفتم سفارش من بود نگاهی در من کرد و گفت چرا گفتم بیدار بودم صدای تیر را شنیدم تحقیق کردم معلوم شد در کوچه منشی اول قنسولخانه بوده ولی گفته شد که دو شب است سالدات درخانه او میخوابند من دیدم ممکن است آن سالداتها هم بیرون بیایند و تفحص کنند نظمیه هنوز آنطور نظامی نیست قدغن کردم نظمیه نزدیك نرود قزاق فرستادم تحقیقات بعمل آوردند دیگر هیچ نگفت و صحبت دیگر پیش آورد من عملا به قنسول حالی کردم که تیرها از خانه خود منشی بوده است لکن بروی او نیاوردم .

راپرتهای قضیه جزء نوشتجات من ضبط است .

اگر رسومات هم تحت امر بود آن اتفاق نمیافتاد کتوگریخته را سفید مهر بدستش میدهند و دنبال کار میفرستند که در باطن حافظ مصلحت ما نیست بلکه ! وابداً وظیفه ندارد در امور شور کند و تبعه ایران هم نیست .

یك دو هفته بعد دو نفر قراجه داغی را از پشت دیوار باغ شمال گرفتند سبب پرسیدم معلوم شد کنار دیوار ادرار میکردند دو نفر خانم روسی میگذرند و بآنها احترام نمیکنند و به ادرار خاتمه نمیدهند مسئله قدری باریك است من هیچ نگفتم .

دو سه هفته گذشت میرزا علی اکبرخان آمد که قنسول سلام رساندند گفتند دو کلمه در شفاعت بنویسید آنها را رها کنند گفتم نمینویسم هفته بعد آمد که شفاهی توسط کنید گفتم نمیکنم زور دارید هر کار میخواهید بکنید رفت و دیگر زحمتی از باغ شمال دیده نشد آمد و شد نظامی را به بعد از نصف شب قرار دادند . آن صحبت با بصیرالسلطنه بعد ازاین قضایا بوده است .

غوغای قراجه داغ آرام گرفته است بهانه‌های تازه میجویند که تولید تشویش کنند .

و برای دادوستد چند نفر از اهالی را معین کردند میلر قنسول ژنرال روس مرد سالمی است برخلاف پاخیتانف که مفسد بود .

مکتوب صنیع الدوله

فدایت شوم از گذارشات اینجا خواسته باشید امور آنطوری نیست که دلخواه وطن‌خواهان است و تمام درد در بی‌آدمی است این مملکت تمام شده این عیب است معین است در ودیوار در مملکت کار نمیکند باید مرد کار کند وقتیکه مردم فاسدشدند وهمه درفکردخل واغراض شخصی آنوقت مصالح نوعی از میان میرود و کارطوری میشود که شده‌است روزی در مجلس‌عالی که دراینجا دایر بود عبارت سعدی را بیان کردم که میگوید :

به ده دنیارم ازقید فرنك خلاص کردی و بصد نیارم

بدام‌خود گرفتار(۱) دراسکالای پاریس‌هم عاقلی میگفت

Autre fois nous avions un cohon à nourir ct maintenant une quantité

بفارسی سابقاً یك بدذات را میبایست متحمل باشیم وحالا جماعتی‌را

ازاین تحقیقات فلسفی که بگذریم مطلب واجبی که داشتم ومیخواستم بشما بنویسم این است که پس‌از داشتن آدم برای پیشرفت امور ناگزیر پول لازم است و این خاك بواسطه بی‌فکری مردمش بیکحال فلاکتی افتاده است که تصور کردنی نیست ولی درهرحال باید اهالی همین‌خاك مخارج‌لازمه مملکت‌داریرا بدهند واینکه ازطهران پول نظمیه تبریزحواله‌شود بهیچ قانونی‌درست درنمیآید موسیو یفرم مجاهد ارمنی که حال‌امین نظمیه طهران‌است سی‌چهل‌روز است مالیاتی باندازه بطری ده‌شاهی برمشروبات گذارده است و ازاین راه کلیه مخارج نظمیه از ژاندارم و پلیس‌وخرج اداره مع شیٔ‌زاید بیرون میآید میخواستم متذکرشما بشوم که این مطلب‌را باید فوراً درآنجا تقلید کرده دایر نمائید .

پیدا کردن ممر دخل امروز کمال‌اهمیت را دارد وچون هردخلی بشود عیناً صرف مردم میشود درواقع ازیك‌جیب بیرون آمده بجیب دیگر اومیرود و باز بهمان‌مردم میرسد واسباب رواج بازارمیشود درهرحال این‌فقره درنظرمن آنقدرمهم میآید که لازم‌دانستم شمارا متذکر کرده وتأکید نمایم که بی‌درنك باین فقره اقدام نمائید که یکقسمت بزرك از گرفتاری محلی شما درآنجا باین‌شکل اصلاح میشود ۲۰ رمضان ۲۷

رسومات درتبریز گرفته میشد منتها بمالیه میرسید .

حکومت شما استبداد است یا مشروطه

فخرالسادات سرابی روزی از من سؤال کرد که این طرز حکومت تو مشروطه است یا استبداد گفتم امر بین امرین و به استبداد نزدیکتر است گفت میگویند حاکم مشروطهٔ گفتم راست میگویند گفت چطور میشود حاکم مشروطه بود و به استبداد حکومت کرد گفتم مردم حاضر نیستند و مشروطه نمی‌فهمند من لابدهستم باستبدادحفظ نظم بکنیم لاکن درضمن مردم را بسوی مشروطه سوق میدهم حاکم مستبد شما را از مشروطه منصرف میخواهد سید مرد

(۱) کنایه ازاستبداد ومشروطیت است .

شریفی است در سراب مورد تعدی خوانین واقع شده است گفتم صبر باید کرد تا نظمی در کار بیاید شنید عنایت‌السلطنه از خوانین سراب سربراه‌تر است او را نفوذی دادم و کار رسید اصلاح شد اسمعیل‌خان سرابی برادراودر تبریز بود اوقاتی که من در منزل مشیردفتر بودم بیوك خان‌پسر رحیم‌خان وشجاع‌نظام برتبریز دست یافته بودند خود وچندنفراز کسان خود بصرافت طبع خویش برای حراست من مراقبت داشتند متأسفانه در بلوی بطرف دولتی‌ها رفته بوده است و کشته شده‌است مردی قابل‌استفاده بودشبهه نیست که بداخلاقی مردم از بداخلاقی دولت ما است صحت درکار نمی‌بینند مراقب صحت نیستند .

رقعه ملك‌التجار حاج کاظم که به تبریز نوشته‌اند

آنچه ازامور مملکتی یاد میشود ناله و اظهار دلتنگی است رقعه ملك‌التجار شکستی به قطار میآورد .

غره شوال ۲۷

تبریك عید را بشعرمسعودسعد ازحضرت احدیت جل‌جلاله مسئلت میکنم .

هرجا که روی و خیزی و باشی　　　اقبال و ظفر ترا بود رهبر

از روزی که وارد خاك آذربایجان شده‌اید همه روزه قاصد عریضه بوده‌ام بفرموده فردوسی :

بتابنده خورشید ورخشنده ماه　　　بروز سپید و به شام سیاه
که مارا همه‌دل پراز مهرتواست　　　همه آرزو دیدن چهر تو است

حالاهم که با چشم خابگی و مرکب آبکی مشغول عرض عریضه شدم یك مشت سرخر تشریف آورده‌اند بالجمله اوقاتی که تازه به تبریز وارد شده‌بودید میخواستم عرض کنم خوب است فرموده سعدی علیه‌رحمة را بخاطربگذرانید

برون‌رفتم‌از تنك ترکان که دیدم　　　جهان‌درهم‌افتاد چون‌موی زنگی

واقعاً عقیده‌همه این بود که بعدها چشم‌همه روشن‌وایران‌رشك گلشن‌خواهدشد حال‌میبینم که در گفته سعدی بتحریف قائل بایدشد

چو باز آمدم کشور آشفته دیدم　　　همه خلق بگرفته خوی پلنگی
طمع کرده گنجشك برصید شاهین　　　وزغ اوفتاده بفکر نهنگی

آیا این ترتیب همان‌است که میخواستند بقول باره رنود

وه‌چه خوش گفت آن‌جوان پنبه‌دوز　　　این چه اوضاعی‌است ای گیتی فروز

بدون ملاحظه جسارت میورزد ازساعتی که داوطلب رفتن به تبریز شده‌اید تااین‌ساعت هرحرکت زشتی که رخ نموده اعم‌از توپ‌بستن‌مجلس وقتل ونهب وبی‌عصمتی و بدعتهای مختلف هکذاآنچه من بعد بشودبدون‌استثناء برشخص‌حضرتعالی‌است وقطع‌دارم که دریوم‌یقوم‌الحساب تمام این اعمال از حضرتعالی مؤاخذه خواهد شد حتی تضییع حقوق این بنده و خسارات زیرا هرگاه از طهران خارج نشده بودید هیچ یك از این مقامات دست نمی‌داد و همانطور که در موارد عدیده براهنمائی درصدد اصلاح برآمده از مخاطرات بزرك جلوگیری کردید باز میکردید اما بخیال اینکه غوره و سرکه و خمر فرقی ندارند بدون مشورت

احدی تشریف بردید و من‌الاتفاق از عصفور کار پلنك و از ضفدع کار نهنك برنیامد و شد آنچه شد .

تصدیقات که درپاریس از کهنه پیر خودتان فرموده بودید همه‌را شنیده‌ام و کمال تشکر رادارم لکن چه حاصل که فریادرسی نیست تا بطهران تشریف نیاورید کارها اصلاح نخواهدشد

زیاده تصدقت کاظم

دیدم مرغی نشسته برباره توس	در دست گرفته کلهٔ دقیانوس
باکله همی گفت که افسوس افسوس	کو غیرت وهمت بدانش مأنوس

ملك‌التجار این طور می‌داند آقا سید عبدالله اصناف را تحریك میکند بازار به بندند که مخبرالسلطنه از تهران برود دریغ که من نمی‌توانم از چشمهٔ معروف بخورم و همرنك جماعت بشوم .

قتل آقا سیدعبدالله شب ۷ رجب ۲۸

شب عید شاه است تدارك ضیافت مفصلی دیده شده از قنسولها دعوت کرده‌ام یك ساعت به غروب خبر قتل آقا سید عبدالله رسید چه باید کرد در نظر خارجه عید شاه رسمیت دارد از برای خودمان قتل سید عبدالله اهمیت با انجمن شور شد قرار شد موزیك و آتش بازی را موقوف کنیم.

درین موقع صاحب‌منصبان روس را دعوت کرده‌ام که رسم محابائی بعمل‌آمده باشد و معلوم شود که مهمان هستند خواهر میلر قنسول ژنرال روس در تبریز است او را هم دعوت کرده‌ام چون مجلس بی‌مجلس‌آرائی نتیجه مطلوب‌را نمی‌داد دسته رامشگر ارمنی آرامش بهافسکار دادند صاحب‌منصبان نشاطی کردند و پذیرائی هرچه بهتر از ایشان شد از خشونت کاسته برملایمت افزودند مأکول و مشروب بی‌اندازه صرف شد و خوشبختانه مهیا بود همه چیز بحد افراط .

چند روز بعد خبر رسید میرزا علی‌محمد خان همشیرزاه تقی‌زاده‌راهم طرر کردند نسبت قتل سید را به دموکرات داده بودند و قتل میرزا محمد علی خان را به اعتدالی مقام تقی‌زاده در طهران متزلزل شده به تبریز آمد (٤ رمضان) انجمن باو خوش‌بین نبود بلکه اکثرتجار بدو سوءنظر داشتند دعوتش کردم که درمنزل من چند روزی بماند قبول نکرد به نظمیه سپردم مراقب حال او باشد که سوءاتفاقی نیفتد اندك‌اندك آن بدبینی اول مبدل‌شد ولطف برخورد حاصل اعتدالیون خودشان را بستارخان بسته‌اند ستارخان نمی‌تواند اطراف خودرا اداره کند کار دولت با او بزدوخورد میکشد در باغ اتابك سنگری میشود (غره شعبان ۲۸) پاش گلوله میخورد درین‌مورد شرحی بمن نوشته است و افسوس خورده است که نصایح شما را بسمع قبول اصغا نکردیم و حال چاره از دست رفته است پسرش را به‌تبریز فرستاد کالسکه فرستادم از راه او را نزد من آوردند مهربانی کردم و با اکراه تمام روی او را بوسیدم چشمش مجروح بود درین موقع میبایست مصلحت را برقبول طبع مقدم داشت مردم تبریز بستارخان علاقه دارند حقیقت آن عادت بد این مرد شریف محل تأسف است اگرستارخان سواد داشت و آن گرفتاری را نداشت مردی بود که بکار مملکت میخورد .

---

(۱) یکی بشهری رسید مردمش گرفتارجنون بودند تازه‌وارد سالم مستأصل‌چاره‌جوئی کرد گفتند ازآب فلان‌چشمه بنوش همرنك جماعت خواهی‌شد .

محاکمه در عدلیه

میرزا هاشم خان حاکم اهر پس از اتمام کار رحیم خان دو هزار و نهصد تومان از فراشباشی رحیم خان مأخوذ داشته بود برای من فرستاد دیدم ستم بر ستم پیشه عدل است وداد وجه را بجمع خودم آوردم در مقابل مخارج و دو صورت شش ماهه یکی بوزارت داخله فرستادم بخیال اینکه مشروطه ایم و وزارت داخله داریم افسوس افسوس و یکی بانجمن ایالتی موشکافها که هستند و میخواستند بمن خدشه گرفته باشند مطلع شدند چسبیدند که حاکم اهر باید احضار و محاکمه شود گفتم حال مقتضی نیست صبر باید کرد چندی بعد که اطراف اهر قراری گرفت حاکم را خواستم نسبت های گزاف میدادند بی پا بود دو هزار و نهصد تومان در عدلیه مسلم شد رحیم آقا سراسیمه نزد من آمد که چه خواهد شد گفتم هیچطور نخواهد شد گفت حاکم اقرار کرده است که دو هزار و نهصد تومان برای شما فرستاده است گفتم درست گفته است گفت چه خواهید کرد گفتم کاری نخواهم کرد قدری او را سر بسر گذاشتم آخر عصبانی شد گفتم اندیشه نداشته باش برخیز برو به انجمن وصورت حساب ششماهه را که فرستاده ام ملاحظه کن خوشوقت شد رفت ملاحظه کرد و دید دزد آمده است و چیزی نبرد، چون بازار حامی صحت عمل من بودند و بتصور اینکه من رشوه گرفته باشم آشفته شده بودند رفع شبهه شد.

من عمداً ریسمان داده بودم که کار باینجا بکشد.

رقعه قنسول ژنرال روس ۷ ربیع الثانی سنه ۱۳۲۸ تبریز

فدایت شوم رقیمهٔ شریفه آنجناب به ایادی احترام وصول ارزانی داشت بنده ابداً خبر از بیرون رفتن از شهر عدهٔ قشون دولت بهیه ندارد یقین میداند که هیچ جا از تبریز هنوز حرکت نکرده اند و بی اطلاع آن جناب حرکت نخواهند کرد احتمال میرود که برای مشق یا گردش رفته بوده اند اگر واقعاً رفته اند از رئیس قشون سؤال نموده ام بعد از رسیدن جواب فوراً آن دوستدار را مطلع خواهم نمود یکساعت دیگر پنج نفر قزاق خود این جنرال قونسولگری مع مشهدی محمد غلام به نعمت آباد برای گرفتن دو نفر که از اردوی ما فرار کردند خواهد رفت. زیاده چه زحمت

اقل اسکندر میلر

این مکاتبهٔ قنسول جنرال در جواب استفسار من است از علت بیرون رفتن عده نظامی.

احضار حضرتقلی رئیس طایفه حاجی خواجه لو

حضرتقلی انطور که باید سرنسپرده بود یکی از املاك خالصه مشکین را تیول داشت آبدارباشی مظفرالدین شاه فرمان به ملکیت آن ده صادر کرده بود و به تبعه روس فروخته از قنسولگری جد کردند که حضرتقلی باید به تبریز حاضر شود عمران خان پسرش که به اردبیل نزد سردار ملی آمده بود پس از مراجعت سردار یکدو مکاتبه با من کرده بود درو جوهری دیده بودم باو نوشتم پدرت را به فرست تبریز فرستاد در کارگذاری مشغول مذاکره بودند

گفتند حضرت‌قلی فرار خواهد کرد باید توقیف شود کارگذار نزد من آمد واظهار کرد گفتم نمیکنم گفت من مجبور میشوم استعفا کنم گفتم بکن حضرت‌قلی حاضر است جهتی در توقیف او نمی بینم و سبب تحاشی رؤسای طوایف از حضور در تبریز نمی‌شوم کارگذار اصرار کرد گفتم سروته معامله چیست گفت پانزده هزار تومان گفتم به‌عین‌الدوله وزیر داخله تلگراف میکنم که شاید مصلحت مقتضی‌شود دولت باید این وجه را بدهد آمدیم دولت قبول نکرد خودم می‌دهم مزرعه درطهران دارم و حضرت‌قلی را توقیف نمیکنم عین‌الدوله جواب مساعد داد سخن قطع‌شد برای حضوری در تلگرافخانه بودم حضرت‌قلی را دیدم افسرده پشت بدیوار داده‌است گفتم اگرچیزی شنیدهٔ اعتنامکن راحت باش چندروز بعد نظمیه راپرت‌داد که حضرتقلی شبانه رفت فرداش از هریس مکتوب او رسید که خبر فوت پسرم عمران‌خان مرا دیوانه کرد و خلاف قول کردم بموجب همین نوشته درباب دعوای تبعه روس آنچه امر بفرمائید اطاعت می کنم .

خبر فوت عمران خان برای من رقت آورد فوق‌العاده متأثر شدم برای اولادش خلعت فرستادم و تسلیت گفتم درمعامله گذارده‌شد دیگر نشنیدم و ندانستم چه شد .

آمدن پسرهای رحیم‌خان به قراجه‌داغ

روس‌ها پسرهای رحیم‌خان را آزاد کردند که ما فقط رحیم‌خان‌را درتحت نظرداریم . علمای اهر و بعضی تجار بعادت قدیم و عدم اعتماد به مسلك دولت تأمل‌دارند خوانین شانه از طرفیت خالی میکنند فشنگی کرفتند و از خانه بیرون نیامدند ساخلو اهرهم برای مدافعه کافی نبود مجال تدارك از تبریزهم نمیشد اشرار محل‌دور پسران رحیم‌خان جمع شدند به‌اهر حمله آوردند خرده‌خوانین منتظر چنین روزها هستند .

هرچه فکر کردم چاره ندیدم جز خواستن حضرت‌قلی بتوسط حکومت تلگرافی باو کردم که می‌دانم شما برای خدمت دولت حاضرید و موقع بهتر از این بدست نمی‌آید شب انجمن با انجمن ایالتی در حضوری آه و ناله داشتندمنهم بودم در جواب چاره‌جوئی تلگرافی کردم و مواعیدی دادم در اول تلگراف نوشتم نصرمن‌الله و فتح قریب حواس بقدری مختل بود که فتح را بر نصر مقدم نوشته بودم امیدواری منحصر است باقدام حضرت‌قلی روز دیگر متارن ظهر حکومت تلگراف کرد که سنگرهای ما را گرفتند یکی باقی‌است که‌در دست عباسقلی‌خان نصرالحکما پسر محمد تقی خان تجریشی است که با ما قرابت حسبی‌دارند من شهاده را خواندم مغرب میرزا حسین‌خان سررشته دار تلگراف‌خانه آمد کاغذی در دستش است گفتم چیست گفت بد نیست تلگراف حکومت اهر بود مخبر باینکه حضرت‌قلی عصر باششصد سوار رسید پسرهای رحیم‌خان را تاراندند کدخداها در تلگرافخانه حاضرند تلگراف‌مشروح ورنگینی بحضرت‌قلی نوشتم تمجید وترحیب کردم خلعت وانعام جاش خالی است دو روز بعد حکومت تلگراف کرد اجازه خواست چهار هزار فشنك در عوض فشنگهای بمصرف رسیده بحضرت‌قلی داده‌شود با اجازه مرخصی‌دادم .

پسرهای رحیم‌خان از درعجزدرآمدند اجازه دادم به اهر بیایند و بعضی‌املاك آنها را بخودشان باز گذاردم .

اجاره خالصه ذیقعده ۲۸

انجمن ایالتی خالصه آذربایجان را به اجلال الملك اجاره داد معتمدالسلطنه امضاء کرد در یکصد و پنج هزار تومان نقد دو هزار و پانصد خروار غله و شرط آنکه منهو به شاهسون و اشغالی عثمانی هرچه تخمین شد کسر شود به نظر من صلاح نیامد کتاب چه را برای امضاء نزد من آوردند گفتم مسئول مالیات معتمدالسلطنه است و ناظر انجمن چه محتاج امضای من است در بازار گفتند تا ایالت امضاء نکند ما این اجاره را قبول نداریم پس از یأس از امضای من دو هزار تومان به اجلال الملك دادند که فسخ کند آنهم لازم نبود و گفته اند:

زمیر غافله گه گه تغافلی شرط است   که بی نصیب نمانند قاطعان طریق

معتقد نیستم لکن ضرورت پیش میآورد.

رئیس انجمن سیدالمحققین عموزاده اجلال الملك است معتمدالسلطنه مستسیم سیدالمحققین استعفا کرد و بث الشکوی (۱) برعلیه من چاپ کرد من مجیرالملك پیشکار فرمانفرما که در تبریز بود خواستم سعدالسلطان مباشر خالصه جات محمدعلیشاه را با او همدست کردم با بشارت الدوله پیشکار خودم قرار شد خالصه جات را اجاره بدهند مجیرالملك و سعدالسلطان رنك استبداد دارند گفتم موقع آن است که این رنك را از خود بشویند خالصه جات را سوای محمدعلیشاهی مهنویه یا اشغالی هشتاد و پنج هزار تومان نقد و نه هزار و پانصد خروار که دو هزار و پانصد خروادش درارونق و آنزاب بود اجاره باضمانت باشخاص دادند املاك منهو به و اشغالی پانزده هزار تومان نقد و هزار خروار جنس تخمین می شد تا چه وصول شود از این نه هزار و پانصد خروار غله دو هزار خروار در اطراف تبریز بود که خرواری چهارده تومان تسعیر می شد در صورتیکه درچهار ایماق گندم خرواری چهار تومان بود درین موقع در بازار گفتند ما انجمن برای نظارت ایالت میخواستیم حال ایالت نظارت انجمن می کند امین التجار رئیس انجمن شد و رحیم آقای قزوینی بجای او انتخاب رحیم آقای قزوینی از تجار مایه دار تبریز است و داماد حاجی مهدی کوزه کنانی ابوالمله و نافذ در بازار کافی است حاجی مهدی کلاهش را بزمین بزند برای اینکه بازار تبریز بسته شود مردی ساده است امارحیم آقا کافی و هوشیار سالها در برلن بوده واوضاع را دیده اجلال الملك را بحکومت ارومی فرستادم لکن در تبریز انگشت دارد.

تشکیل عدلیه

در موقع ورود من خانها درجنب قنسولگری روس اجاره کرده بودند ومردم در آنها بست نشسته از عدلیه و عدالت اثری نیست تهمت استبداد کافی است که بی محابا خانه مردم

---

(۱) جهة بث الشکوی را در روزنامه توضیح دادم ثقه الاسلام ملامت کرد که میبایست اعتنا نکنی.

سعدی میگوید: کلوخ انداز را پاداش سنك است   همه ثقه الاسلام نیستند و سخن اثر دارد.

را بچاپند لدی‌الورود برادر ممتازالدوله را رئیس عدلیه کردم محاکمی مرتب شد هفته دو روزهم با چند نفر از اعضای انجمن بعدلیه میرفتم و اگر شکایتی بود رسیدگی می‌شد مدعی ناحق در عنوان مشروطه طلب دروغی برعلیه معروف به استبدادمی تاخت‌سپردم درعدلیه دم‌ازمشروطه ومستبدنزنند ازحق‌وحساب بگویند بستیهامتدرجاً ازقنسولگری بیرون آمدند .

میرزاحسن مجتهد مانده ورانده دردهات خود میزیست ستارخان معتقد بودکه باید از آذربایجان برود برای یکی‌ازاملاك او مدعی تراشیده‌بودند امام‌جمعه نوشته تبعیت‌ازشهبندر عثمانی گرفته‌بود مجتهد ازاین‌اقدام امتناع کرده‌بود رئیس‌عدلیه‌را خواستم گفتم‌مبادا مرعوب شوی وقافیه‌را ببازی عدلیه نظر بمذهب و مسلك ندارد حق‌صرف را بنظرمیآورد در دعوای مجتهد باید بیطرفانه حکم شود .

از هرجهة حفظ مراتب را مراقب بودم و اعلان کردم که ایرانی جان‌ومال ومسکنش در امان است حق با مجتهد بود و باو داده شد شنیدم گفته بود اگر فلانی را می‌شناختم آن غلط را نمیکردم میتوانم بگویم که درمدت حکومت من حکمی‌درعدلیه برخلاف‌حق‌صادر نشد اما زحمت بسیار دیدم‌میرزا آقای‌بلوری باپسرعموی خودش میرزاعلی برسرملکی نزاع داشت وحق بامیرزاعلی بود ازمن‌رنجید وعضوانجمن‌است .

سیدالمحققین و اجلال‌الملك بر سر خالصه کدورت حاصل کردند میرزا اسمعیل نوبری از وکلای دوره اول مجلس میخواهد اعتبارات سابق را داشته باشد و راه نمی‌یابد راه استفاده غیر مشروع مسدود است مخالف و شاکی زبان بسته بسیار شده است امیر حشمه رئیس نظمیه میخواهد هم رئیس نظمیه باشد هم فوج حاجی‌علی‌لو با او باشد هم ریاست ایل شنیده می‌شود که بتوسط تقی‌زاده فرمانی هم صادر شده است دیده نشد گفتم در دو وزارت‌خانه نمی‌شود خدمت کرد یا ریاست نظمیه و ایل یا فوج و سوار اوهم رنجید .

آقا خان شیطان آبادی

اول متمول ارومی است درکاروان سرای متعلق به او یکتومان رسومات از کسی گرفته شده بود متوسل به قنسول روس می‌شود بتوسط سالدات روس یکتومان را پس میگیرند یك فوج ارومی با اوست یعنی سالی هفت هزار تومان پادارانه فوج را میگیرد و میخورد فوج را ازاو گرفتم از درجات خلعش کردم فوج را بشهاب‌الدوله ازهمان خانواده دادم بطهران راپرت کردم این حرکت‌هم منافی‌سیاست روس‌بود امادرین‌موقع نمی‌توانستند سخنی بگویند .

سفیرروس هرروز تقاضای عزل‌مرا میکند سپهسالار مجبوراست مهلت بخواهد اینراهم مدعیان می‌دانند شهاب‌الدوله راکه به‌تبریز خواسته بودم فوج را باو بسپارم چیزی از او نخواسته بودم باور نمیکرد به‌بشارت‌الدوله گفته بودفلانی تقدیمی چه میخواهد گفته بوداین‌حرفها نیست مع هذا از طهران تقدیمی خواسته بودند پنجهزار تومان برای سپهسالار فرستاده بود شهرت کرد و بملاحظه مجلس‌مجبورشد بجمع بیاورد آقاخان به‌تبریزآمد اورا ملامت کردم بخراسان رفت .

جنجال برعلیه من ۲۰ ذی حجه ۲۸

میرزا آقای بلوری سیدالمحققین امیرحشمه مشغول‌دسته بندی شدند میرزا اسمعیل نوبری آتش‌افروزاست روزی به نایب نظمیه که مراقب‌خدمات من‌است گفتم میرزا اسمعیل‌را و میرزا آقا را اطلاع بدهد مرا ملاقات کنند حضرات باتفاق سیدالمحققین بانجمن‌رفتند و بست نشستند روزدیگر آنچه صاحب‌لقب در تبریز بود درانجمن‌حاضر شدند غیراز بشارت‌الدوله و ناظم‌الدوله که در کابینه بودند وناظم‌الملك که رئیس کابینه بود.

تلگراف شکایت از من را رئیس عدلیه نوشت سردار فاخر برادر ممتاز الدوله از همه غریب‌تر شرکت مشیردفتر بود که بعنوان استبداد عذر او را از تبریز خواسته بودند و بسعی من پرسرخانه و زندگیش آمد و محترم بود از او پرسیده بودند تو چرا گفته بود روزی نزد ایالت رفتم و مرا نپذیرفت و آن روزی بود که انجمن از من وقت خواسته بود که در امور مالیاتی صحبت کنند گفتند مشیردفتر است از انجمن اجازه خواستم که وارد شود رضا ندادند گفتم تشریف داشته باشند بعد خدمت ایشان میرسم.

این است نمونه اخلاق ما

ازدحام منحصر بصاحبان لقب نبود و بسعی‌امیرحشمه کدخدایان شهر با نفرات رسمی و غیر رسمی‌دراطراف انجمن‌جمع میشوند غالب مسلح و گاهی‌متجاوز از هزار نفر

تلگراف بطهران

مقام منیع مجلس‌شوری شیدالله ارکانه کبیه هیئت محترم وزرای عظام دامت شوکتهم روزنامه ایران نو اگرچه بواسطه حسیات وطن‌پرورانه حالت حالیه آذربایجان و پیش‌آمد امور مملکت مشهود و نصب‌العین آن ذوات محترم است ولی بجهة تذکار با کمال بی‌غرضی از عرض و اظهار حالت کنونی در عالم مملکت دوستی و وطنخواهی خودمانرا مجبور دیده با دلی دردمند و امیدی بس بلند عرضه میداریم چنانچه همه اهالی ایران خاصه حضرات عالی مسبوقند آذربایجان آنچه دراین‌چند سال دوچار صدمات و خسارات بوده زحمات‌دیده خسارات کشیده قربانی‌داده تابنعمه مشروطیت نایل‌آمده بعدازمشروطیت این‌مملکت با همه بی‌اسبابی و نبودن حاکم‌رسمی بنوعی‌آرامی بسر برده بعداز تعیین جناب مستطاب اجل‌آقای مخبرالسلطنه بایالت اینجا اهالی در شوق انتظام امور و تکمیل نواقص و تشکیل ادارات رسمی منتظر ورود ایشان بودیم بایك‌عالم وجد وسرور مقدم ایشانرا خیلی گرامی‌داشتیم بعدازورودشان تاحال که شانزده ماه است اثری از کفایت و درایت ایشان ندیده‌ایم سهل است روزبروز از نظم مملکت کاست و برعکس‌اختلاف افزود ادارات غیرمرتب قتل و غارت دراطراف نهایت شیوع‌را دارد ایالت‌جلیله وقتی‌را صرف رفاه عامه نکردند عوض‌اینکه قوانین‌مقرره‌را اجراء فرمایند خودشان مکرر نقض قوانین کرده‌اند اگرعدلیه صحیح نیست از ایشان است اگر در نظمیه نقصی است از ایشان است اگر بلدیه نمی‌تواند بوظایف خود اقدام کرد از ایشان است اکرادوشاه‌سون را ایشان جری نموده اند آنچه فهمیده می‌شود فکر دیگری درسردارند این است با کمال ضراعت عرضه میداریم هرچه زودتر چارهٔ این مملکت را بفرمائید با باریکی

موقع و حرکات خودسرانه این شخص محترم نتیجه وخیمه بنظر میآید که بالمآل اسباب زحمت و اشتغال اولیای دولت و ملت خواهد شد .

مگر در طهران یك نفر شخص صحیح و فعالی نیست برای ایالت اینجا معین و اعزام شود مستدعی هستیم یك توجه و عطف نظر مخصوص بحال ضعفا و فقرای این مملکت بفرمائید والا لابدیم در تلگرافخانه متحصن عرایض خودمانرا باو سایل شرعیه بقبولانیم عبدالعلی طباطبائی امیرحشمه دبیرالسلطنه رحیم صدقیانی میرزا آقای بلوری رفیع الدوله مشیرالسادات عباسعلی ناله ملت معاون دفتر مدیرالسلطنه مستشارالممالك مشیر دفتر سردار سطوه ظهیرالمالك وثوق حضرت سالار معزز مستشارالسلطنه مرآت السلطنه ناصرالمالك قوام الایاله سطوت السلطنه فتوح الدوله سعیدالسلطنه صدرالاشراف مرتضی طباطبائی امین دفتر تمجیدالسلطنه عضدالممالك وثوق نظام عدل الملك مکرم السلطنه صادق الملك شرف الدوله صفاءالملك معین حضرت باصر حضور احتشام حضور مشیرهمایون ارفع الملك خازن لشکر وثوق الممالك ضیاءالسلطان فتوح السلطنه ساعدالسلطنه مسعودالدوله

در امثال آورده اند که یکی دروغ میگفت و دروغ پردازی داشت روزی شلواری باو داد گفت امروز دروغ گنده خواهم گفت باید خوب بپردازی چون شروع کرد به گفتن دروغ دروغپرداز شروع کرد به کندن شلوار که این دروغ را خودت بپرداز شکایت نباید از اندازه و تناسب خارج شود خود شاهد خود باشد که من دروغم ده روز این جنجال طول کشید روز اول به عین الدوله تلگراف کردم حضرت والا اعتنا نفرمائید خودم جواب میدهم شاید درطهران هم این تلگراف مطلوب بعضی آقایان نبوده خصوص خود حضرت والا و سپهسالار که با فتضاح از تبریز رفته بودند از مجلس مطمئن بودم از هیئت هم جوابی بحضرات داده نشد البته هرروز رابرت وقایع ازطرف تلگرافخانه بطهران میرسید تدبیر من بی اعتنائی شد مشغول کار خودم بودم باغ عالی قاپو طروقه است مردم آزاد تردد میکنند منهم دراطاقی کارمیکنم که از باغ دیده میشود حایل ندارد .

روزی است که بلدیه بعمارت ملکی انتقال میکند برای تشریفات منهم بآن عمارت رفته ام شهبندر عثمانی هم هست باید چند کلمه گفت گفتم :

چو آدم را فرستادیم بیرون — جمال خویش برصحرا نهادیم

جمالهای الهی خوب است قدری بفکر نظافت شهر و زندگی لایق جمال باشند و با بلدیه مساعدت کنند همان قسم که درون خانه را می آرایند به بیرون خانه هم توجه داشته باشند الی آخر .

موضوع نطق بتناسب محل معلوم است .

در شهر شهرت داده شد که ایالت بقنسولگری روس رفت مردم که از باغ تردد میکردند دیدند من سرجای خودم نشسته ام .

انجمن ایالتی در خیابان در منزل ظفرالسلطنه است ازعالی قاپو مسافتی ندارد محمدحسین خان قراچه داغی سردارعشایر رفیق رحیم خان بود با سردار بهادر جنك کرده بود پس از فرار رحیم خان خودش را بسالار ملی بسته به تبریز آمده بود سالار ملی که عازم طهران شد خواست ازطرف من تأمین داشته باشد او را در باغ پذیرفتم گفتم گمان کرده که چون گول رحیم خان را خورده از نوکری خارج شده برعکس تو که در دوستی برای رحیم خان پای جان ایستادی در

خدمات دولت پابرجاتر خواهی بود مطمئن باش کمال اعتماد را بتو دارم انشاءالله خدمات خوب خواهی کرد .

روزی آمد نزد من گفت دویست نفر در شهر دارم این جماعت را حریفند اجازه بفرمائید در اطراف عالی قاپو بگذارم گفتم خان الان میروی بمنزل و تا نخواهمت بدرخانه نمیآئی باز در شهر شهرت دادند که ایالت قراچه داغی ها را دور خودش گذارده مردم دیدند در عالی قاپو و اطراف کسی نیست .

وکیل چاتمه های حکومتی را تحریك کردند آمد نزد من که اجازه بدهید از ذخیره برای سربازها فشنك بگیرم گفتم هیچ فشنك دارند گفت بعضی دادند گفتم الان آن فشنك ها را بگیر به ذخیره بده قبضی برای من بیاور باز شهرت کرد که ایالت فشنك بسربازهای عمارت داده است مردم در عبور دیدند سرباز اطراف من فشنك ندارد شهبندر عثمانی آمد که قنسولها نگرانند گفتم جای اندیشه نیست من تندی نخواهم کرد و آنها قدرت مبادرت ندارند انجمن در بین است آسوده باشید .

شب ۲۸ ذی حجه انجمن و جمعی از تجار آمدند بمنزل من که چه باید کرد تالار نایب السلطنه از عهد عباس میرزا عرض و طولی دارد ایوان جلو آن ۲٤ ذرع طول و سه ذرع عرض دارد پر شد از موزربند قدری صحبت شد گفتم حرف حسابی چیست رشوه گرفته ام حقی باطل کرده ام ظلمی به کسی شده است یا بی بولی و قوه نقصی در کار است در سیاست کسر آورده ام چه شده است میرزا آقا گفت اینها نیست ملت شما را نمیخواهد اگر زوری دارید بگوئید گفتم با صدماتی که در سفر اول دیده بودم مشتری ایالت آذربایجان نبودم در طهران شغل من وزارت علوم و از برای من راحت الحلقوم بود ایالت آذربایجا کنگر نتراشیده است انجمن بواسطه تقی زاده و مستقیماً از من دعوت کرد بلکه گفته شد بر سر تقاضای حکومت تو دوباره دست به تفنك کردیم و عدهٔ جوانان ما کشته شدند من مروت ندانستم شانه خالی کنم و راحت الحلقوم را بر کنگر نتراشیده رجحان بدهم و الا عاشق نبودم شما را مردمان با شرف دانستم یك مشت شرف که داشتم بر کف اخلاص گذاشتم برای خدمت آمدم نه با توپ و تفنك که حالا از من زور میخواهید همان شرف مرا بمن بدهید به منت میروم حالی در من پیدا شد که برخاستم حضار هم برخاستند یکنفر در تالار بفارسی گفت برخیزید اینها آب در گوش ما کرده اند این همان مخبرالسلطنه است که درغوغا قورخانه را بباد داد جمعیت رفتند میرزا آقا هم رفت انجمن و بعضی تجار نشستند گفتند چه باید کرد گفتم این جمعیت به پشت گرمی انجمن جمع میشوند و من از انجمن احترام نگاه میدارم وانگهی فراموش نکنید که هزار و پانصد نفر سرباز روس در باغ شمال است و هر روز پی بهانه میگردند یك تیر در تبریز خالی بشود مداخله خواهند کرد من شب و روز بهزار باریك بینی نمیگذارم بهانه بدست بیاورند همه را دیده اید انجمن چرا اشرار را بخود راه میدهد درد میرزا آقا امیرحشمه سیدالمحققین را میدانید من چه بگویم همه سعی من این است که کار از کله بیازو نکشد انجمن رفت روز دیگر به محل سابق در ارمنستان جمع شدند اثاثه خود را به آنجا خواستند حال ارباب لقب و محرکین شرارت در منزل ظفرالسلطنه جمعند اما متفرقه حاضر نشده اند قدری بین انجمن و حضرات صحبت میشود خواهش میکنند اعضاء به منزل ظفرالسلطنه بیایند چون گفته بودند آنجا باختیار ایالت است بهرحال انجمن آمدند بهمین منزل و در نتیجه مذاکرات محضری بسجل ثقه الاسلام نوشتند که آرام بنشینند و منهم در گذرم شب آن

محضر را رحیم آقای قزوینی برای من آورد گفتم نظر شخصی ندارم مصلحت ولایت شمارا طالبم اما از حالا میگویم این جماعت آرام نخواهند نشست و من آنقدر صبر میکنم تا فساد همه بر اهالی وانجمن معلوم شود در موقع آنچه مصلحت دانستم میکنم و شور نخواهم کرد گفتند بی تحقیق چطور میشود گفتم تحقیق برای کشف حقیقت است بعد از آنکه برهمه فساد مسلم شد چه تحقیقی قانع شدند آن محضر راهم از او نگرفتم نزد او ماند .

در منزل مشیرالسادات شروع شد بروضه خوانی دهه گذشت شد بستم روضه برقرار است و ریزه‌خوانی منظور تا روز ۲۷ محرم

روز ۲۷ محرم سه نفر از کدخدایان شهر محمد خان خیابانی محمد خان شش گلانی و داروغه بازار بشارت‌الدوله را ملاقات کردند که ایالت چرا ساکت است اینها در صدد شرارتند اگر شهر برهم بخورد روسها دخالت میکنند ما دگر کدخدا نخواهیم بود گفتم بگو سه از شب رفته بیایند آمدند آنها را خواستم احوالات را گفتند گفتم در شهر غیر از نظمیه قوهٔ نیست آنروز که میرزا اسمعیل نوبری را برای نصیحت خواستم تمرد کردید گفتند ندانستیم حال آنچه بفرمائید اطاعت میکنیم به محمد خان خیابانی گفتم فردا سرآفتاب مشیرالسادات را در خانه خودش توقیف میکنی و تردد را منع میرزا آقای ناله را در مرکز نظمیه .

به محمدخان شش گلانی گفتم امیرحشمه را سرآفتاب به عالی‌قاپو میآوری به داروغه گفتم صبح میروی منزل سیدالمحققین میگوئی برادرت دبیرالسلطنه در منزلش کانون فساد دارد تا سه مجلس دیگر هیچ نمیگویم مجلس چهارم میرستم همه را دست گیر کنند گفتند بنویس نوشتم و بهریك دادم و قل‌هوالهی پشت‌سرآنها خواندم صبح دیگر قبل از طلوع صادق در اطاق مرا سخت میکوبد گفتم چیست گفت امیرحشمه را آورده‌اند گفتم بسیار خوب باز گفت امیرحشمه را آورده‌اند گفتم دانستم گفت نه تیر خورده است در را باز کردم معلوم شد امیرحشمه دست به هفت تیر کرده‌است محمدخان پیش‌دستی تیری به گردن او خورده لکن خطر ندارد فرستادم ارمنی بود جراح آوردند زخم او را بست توقیف شد محمدخان خیابانی هم بدستور خودش عمل کرده دوساعت از روز برآمده تلفنی از سیدالمحققین رسید که شما گفته‌اید من از شهر بروم گفتم نوشته‌ام بخوانید به بینید چه نوشته‌ام مع‌هذا از شهر بخسروشاه ملك خودش رفت بگمان اینکه بازار بسته خواهد شد و مردم جنبشی میکنند نشد و نکردند امیرحشمه در عالی قاپو توقیف شد مشیرالسادات را بمراغه فرستادم میرزا آقای ناله را به ارومی امیرحشمه چندی بعد بخراسان رفت .

کاغذهای امیرحشمه را انجمن بدست آورد کاغذهائی از طهران بود من‌جمله سواد رمزهای من بوزارت‌داخله در نوشته‌جات امیرحشمه پیدا شد رقعه‌هم از اجلال‌الملك بود بخط منشی وچند سطری بخط خودش .

قربانت شوم از کارهائی که زیر جلی میفرمائید بی‌اطلاع نیستم بی‌پیر بخرابات میروی انشاله سعادت وعزت همراه جنابعالی خواهد بود از درویشان غافل مباش جزا می بینی زیاده عرضی نیست — صادق طباطبائی

نمی‌دانم در ایران آنکه درویش نیست کیست شریری بشریری‌الفای شرارت میکند و درویش‌است .

به محتشم السلطنه که وزیر خارجه است بارمزی که در اروم‌ی با او داشتم گفتم و سفارش کردم شخصاً کشف فرمایند امیرحشمه را که توقیف کرده‌ام قطعاً در تدارك فساد بزرك بوده است گرجی وقفقازی با خود داشته ازنوشتجات او با برادرش مشکوه درطهران معلوم میشود که آنجاهم دستی داشته ازانقلابی و پارتیهای دیگرهم احوالات به همدیگر مینوشته اندسواد بعضی تلگرافات رمزمراهم دبیراسرار باوداده برای امیرحشمه میفرستاد ودیگراطمینان ندارم رمزی بوزارت‌داخلة عرض کنم حضرتعالی این فقره را شخصاً بآقای نایب‌السلطنه عرض کنید تا اقتضای رأی ایشان چه باشد ابداً موردتوجه نشد. از اکسفرد هم چیزی نفهمیدیم

با خود گفتم رفقارا نمیشناسی میشناسی اوضاع‌را نمیدانی میدانی تو که میتوانی‌درطهران درخانه خودت باشی ولامحاله وزارتی‌هم داشته باشی چرا خودترا باین مهالك گرفتار میکنی میبینی که آنچه‌هم بزحمت میسازی خراب میکنند و نتیجه نمیدهد چه کنم

ندانم مرا خود چه اندردل‌است مگر قسمتم جمله با مشکل است

قنسول روس وقت خواست. بدیدن من آمد بخصوص مقابل در ایستادم

از وسط تالار سرفرود آورد و چون به هم دست دادیم گفت این دیگر کودتا بود گفتم از کارهای معمول حکومتی است پیش می‌آید در خدا حافظی باز جلو در ایستادم تا وسط اطاق رو بمن داشت و میرفت و ادب می کرد امروز خـودم را بتمام معنی حاکم دیدم نیکلا قنسول فرانسه به بصیرالسلطنه گفته بود راپرتی از فلانی به وزارت خارجه داده‌ام و نمیگویم پنجاه سال دیگر در ارشیو فرانسه چاپ می‌شود زما هرذره خاك افتاده جائی .

شهر واطراف سکونتی حاصل کرد روسهاهم برنزاکت افزودند .

از صنیع‌الدوله تلگرافی رسید .

البته بحکم یری‌الحاضر مالایری‌الغائب شمابهتر میدانید که مقتضی‌موقع چیست ولی گاهی درگرمی کار ممکن‌است ترك اولائی بعمل بیاید در خصوص تبعید سیدالمحققین خوب‌است امعان نظری بفرمائید باعتقاد من اورا بشهر مراجعت دهید که موجب امیدواری علمای اینجا وجالب بعضی انظار خسته بشود بهتر است مرتضی‌قلی در جواب عرض‌شد من سید را تبعید نکرده‌ام در اثر نیات‌خود بخسروشاه رفته‌است کسی‌مانع نیست که برگردند منتظرند تجار بازار به‌بندند باسلام وصلوات ایشانرا بشهربیاورند و تجار این اقدام را نمیکنند امام‌جمعه خوئی‌هم شرحی نوشته بودند تفصیل ما وقع خدمت ایشان عرض شد سه‌هفته گذشت ثقه‌الاسلام ایشانرا نصیحت کرد معاودت فرمودند لفظ مشروطیت تغییری در اخلاق و روحیه اهالی نیاورده است برای تأیید شرط نامه ایلات مشکین قراجه داغ خلخال شقاقی را در حاشیه قرآن یاد می کنم .

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

بتاریخ نوزده شوال‌المکرم ۱۳۲۷ این بندگان درگاه رؤسای ایلات و عشایر ولایات خمسه باقتضای تکلیف مذهبی ووظیفه شاه‌پرستی که برای‌اعادهٔ امنیت وسلطنت ایران و دفع شر مفسدین وقلع وقمع معاندین دین‌مبین و ترویج مذهب جعفری علیه‌الاف تحیه والثنا اتحاد و اتفاق کرده و بدواً درین‌ولایت اردبیل اقدامات کرده‌ایم برای اصلاحات کلیه درآتیه وانجام این کار کلام‌الله ربانی را فیمابین‌خودمان شاهد قرارداده وشرایط میگذرانیم

که باکمال مجاهدت از بدو اقدام تاختم و انجام مالا وجاناً تا آخرین قطره خون وحبه مال خودمان ساعی باشیم و حضرت اجل آقای سردار نصرت‌را برای خودمان سردار کل دانسته اجرای اوامر ایشانرا برخود لازم بدانیم هرکس ازاین عهد تخلف کند ودست بچپاول بزند اورا از جرگه رؤسا خارج کنیم حق ایلیت ومذهب صحیح ندارد این کلام‌الله مجید خانواده اورا برچیند باید عموماً ومتفقاً دارائی اورا چاپیده خودش‌را مقتول ومعدوم نمائیم .

اصل مقصود چاپیدن است و بهانه بسیار

سردار نصرة	امیرعشایر	سالار اسعد	سالار السلطان	سالار نصرة
لطف‌الله‌خان سرتیپ	اقتدار نظام	اسعد السلطنه	هزارخان	فاتح الممالك
سالار عشایر	سیف السلطان	صارم السلطان	سالار فیروز	رشید الممالك
سالار دیوان	ممتحن الملك	بدل خان	حسینقلی خان	عباد‌الله خان
ابوالفتح بك	قدرت‌خان	ماشاالله‌خان	عزت‌الله‌خان	بدرخان	محمدقلیخان
محمدخان	جوادخان	انشاالله‌خان	نصرالله‌خان	آقابیك	فتح‌الله‌خان
محمد نصیرخان	هاشم‌خان			

معلم این‌جماعت بلایف عضو نظامی قنسول زنرالگری است آن روحیه خوانین شهراین روحیه‌خوانین‌ایلات‌ساوچبلاغ‌هم بجای خود دسته‌دیگر هستند باخیالات دیگر یکجا روس‌محرك است یکجا عثمانی .

۲۸ محرم ۱۳۲۹

اسلامبل

مدتی این مثنوی تأخیر شد   مهلتی بایست تا خون شیر شد

بلی حادثات زمان شیر حلال‌را برخلاف عادت‌طبیعت درمذاق این‌بنده بخون‌حرام تبدیل کرد اگر مکاره وارده‌را درمدت اقامت طهران شرح‌دهم خاطرمبارك‌را ملالت خواهد بخشید اینکه اوامر مطاعه را نتوانستم اطاعت کرده مطلب معهود را دنبال نمایم باین ملاحظه بود که دیدم حضرت صنیع‌الدوله با اشخاص محاط و محصورانه که برخلاف حقیقت قدم میزنند و ایشانرا بآنها عقیدتی‌راسخ است صلاح دراین‌دیدم که اعتبار وشرافت نیابت مقدسه حضرتعالی وعزت نفس خود را حفظ مدتی صبرکنم تادست حق از منویات بعضی ازاشخاص پرده بردارد صورت زشت قبیح منظرشان که درتحت ماسك ملت‌خواهی مستتراست ظاهر شود معلوم شود که درزیر خرقه چه زناری هست چنانکه شد آنهائیکه ملت و دولت بیچاره را دست‌آویز اجرای اغراض نفسانی خود کرده بودند رسوا شده و میشوند البته چنانکه برحضرتعالی در این وقایع اخیره ماهیت اشخاص که طرف اعتماد و وثوق بودند کشف شده حساً و عملا خلاف و خیانتشان ثابت شد معلوم است برحضرت آقای صنیع‌الدوله نیز محقق گشته است ولی افسوس وقتی مکاشفات حقیقت صورت گرفت که بنده دوباره از وطن آواره و سجاف بیابان‌ها شدم .

قبل‌ازورود بنده باسلامبل بعضی‌ازمغرضین به بعضی از نقاط که خود حضرتعالی مسبوقند القاءشبهه کرده شنیدم شرحی بحضرتعالی عرض کرده‌اند جوابی که مرقوم فرموده بودید مسبوق شده‌ام الحق داد معنی نموده بودید آنهائی که با لفائت ارباب غرض مشتبه بودند رفع شبهه

نموده ملامت ها کردم قرارشد جبران نمایند البته عرض شده‌است آقای تقی‌زاده از راه وان و بایزید اسلامبول آمده‌اند الحق دراین عصر اختیاران راه خاصه درزمستان باختیارفقط باعزم راسخ کارمثل این شخص است کسی دیگر نمیتوانند با وجود این زحمت و مشقت که دراختیار این راه متحمل شده‌اند ازعهده برآید در نظراهالی بی‌انصاف تقدیر نشده وقعی واهمیتی پیدا نکرد از امور عادیه تصور کردند و حال آنکه بنده میدانم چقدر زحمت کشیده‌اند تا اینجا خود را رسانده‌اند محض اینکه پول ملت را بشمندفر روس ندهند خیری به برادران عثمانی برسد قبول زحمت کرده‌اند بدبختانه آنهاهم برخلاف انتظار از شرایط اخوت و اتحاد نکول قرار برسخت گیری و معاداةداده مقدم این شخص بزرگوار را گرامی نشمرده مثل سایرابنای سبیل که هرروز باسلامبول درعده کثیره وارد وخارج میشوند کان‌لم یکن پنداشتند .

ازقراری که شنیدم در بعضی ازمحافل و مجالس مذاکره می‌شده است که پاره اشخاص باین‌خیال افتادند که باسلامبول آمده ازقوت اجتماعیه آنجا استفاده کرده برخلاف حقیقت در علیه اداره جلیله حضرت مستطابعالی سوق نفاد نمایند لهذا لازم دیدم سکوت چندین‌ماهه خود را شکسته عرض کنم که دراینجا همچو خبری نیست باطل‌السحر موجود است سحر و جادوی بعضی درمزاج نیکخواهان حقیقت بین که اززحمات و خدمات حضرت مستطابعالی کاملامستحضرند اینگونه تسویلات اثری نخواهدداشت اینجا دل‌ضعیف و تن‌خسته میخرند خاطر مبارك مطمئن باشد خبرتشکیل مفسدین که دراواخر اقدام فرموده‌اند درنظراهالی حسن‌نتیجه بسیار عالی بخشیده همه آفرین خوانند شاید درجریده شمس‌هم بنظرمبارك برسد چاکرهم مدتی بود ناخوش بستری بودم امروزها الحمدالله حالم فی‌الجمله بهتراست مشغول‌خدمات مرجوعه هستم ولی اطبا اجازه خروج ازمنزل بواسطه انقلاب هوا نداده‌اند همواره خدمات را با فرمایشات منقاد و منتظرم زیاده جسارت شد

علینقی

با حسن اخلاق فوق‌العاده و علم سرشار این‌عیب درصنیع‌الدوله هست که همه را خوب میداند وفریب روباه‌بازیها را میخورد دربسیار موارد فریب چاپلوسان را خورد و تاشناخته شدند چه‌خودی چه‌غریبه خسارتهامالی وآبروئی کشید دوره‌هم امروزدوره‌ٔشده‌است که شناختن مردم صعوبت‌دارد موش وببر و پلنك و خرگوش‌درلباس مشروطیت‌درآمده‌اند وانسان گول حرف های چرب و نرم ایشانرا میخورد گرگند در لباس میش و همه دربند منافع خویش و قلیل‌من‌عبادی‌الشکور عنوان ذاتیات‌را تغییر نمیدهد ازقدیم همین‌طور بوده‌است خیلی‌هاهم همین ناله‌را دارند.

حیلی غرجستانی

منسوخ‌شد مروت و معدوم‌شد وفا	زین‌هردو نام‌ماندچوسیمرغ و کیمیا
شدراستی‌خیانت و شد زیرکی سفه	شد دوستی عداوت شد مردمی جفا
گشته است بازگونه همه رسمهای‌خلق	زین عالم نبهره و گردون بی‌حیا
مقدار آفتاب ندانند مردمان	تا نور او نگردد از چشمها جدا
مردآن‌بود که دست ندارد زدوستی	او بست الجبال لوا نشقت السماء

صنیع‌الدوله رشوه نمیگیرد لهذا ندارد که بدهداو درتلاش‌خیرمملکت است و همه تلاش وبفکرجیب‌خود جای بسی نگرانی است .

تکلیف استعفا

از صنیع‌الدوله با رمز داخله رمزی رسید که استعفا کنم با خود گفتم صنیع‌الدوله فوق‌العاده مهربان است سخنهائی میشنود اندیشه میکند هفته جواب ندادم از طهران حضوری خواستند با انجمن و بعضی تجار در تلگرافخانه حاضر شدیم در طی مذاکرات سردار اسعد گفت جواب تلگراف صنیع‌الدوله را بدهید استعفا نوشتم به میرزا حسین خان دادم که محرمانه بگوید تجار سردستگاه گماشته داشتند مطلع شدند طهران را به تلگرافات سخت که نمیگذارید مملکت چهار روز آرام بگیرد بازار تازه رونقی گرفته است تجارت به جریان افتاده است در همین مضامین تلگراف به مجلس و سفراء کردند سپهسالار حاشا کرد که فلانی استعفا می کند کی قبول خواهد کرد تلگرافی در استقلال من به ولایات نمود نگذاردم مخابره شود من احتیاج به تقویت طهران نداشتم و این تلگراف کار مرا سست می کرد روز دیگر ذکریا تاجرباشی اسبق روس در بازار گفت روس مخالف فلانی نیست وزرای خودتان هستند.

درضمن حضوری صنیع‌الدوله گفت هیچ از ما یاد نمیکنی گفتم و نمیدانستم که روزگار چه در سر دارد.

کی رفتهٔ ز دل که تمنا کنم ترا   کی رفتهٔ زدیده که پیدا کنم ترا

آمدن رحیم خان به قراچه داغ

روس رحیم‌خان را آزاد کرد به قراچه‌داغ آمد و امان خواست و پسرهای او در اهر هستند و شرارتی نمیکنند باو امان دادم به تبریز آمد در حیاط خواجه های مظفرالدین شاه مسکون شد ترتیب پذیرائی او را دادم پسر هفت ساله اش را همراه آورده است او را خواستم مهربانی کردم قلمدانی باو دادم و گماشتم مشغول تحصیل باشد چند نفری از اجزای رحیم خان با او هستند و اسلحه دارند من متعرض نشدم که برای او یأس از امنیت حاصل نشود.

فاجعه صنیع‌الدوله ٦ صفر ۲۹

پیغمبر فرمود من بشرنی بخروج الصفر بشرته بدخول الجنة

هفتهٔ بود خیال صنیع‌الدوله و اینکه کسالتی سخت دارد مرا مشوش میداشت من اراده کردم به محمدقلیخان اخوی تلگراف کنم باز گفتم خواهند گفت فلان کس ماخولیا پیدا کرده است معلوم شد تزلزل قلب من بی‌سبب نبود.

۷ صفر قبل از ظهر تلگرافی از سفیر آلمان رسید که شما و ایران را از واقعهٔ که برای خانواده شما رخ داده تسلیت میگویم حاجی نظام‌الدوله پیش من بود بی‌اختیار اشك از چشم من جاری شد تعجب کرد مطلب را گفتم و گفتم باید صنیع‌الدوله مرحوم شده باشد و میگریم گفت شاید نیرالملك یا مخبرالدوله باشد گفتم در فوت آنها ایران را تسلیت نمیگوید

در نظر آنها که می فهمند در ایران منحصر به صنیع‌الدوله است (۱) خبر رسمی را ثقه الاسلام آورد بی‌تابی مرا که دید گفت تو در فوت اولاد خودت این بی‌تابی را نکردی گفتم او عوض دارد صنیع‌الدوله عوض ندارد .

گر فضل‌الله رفته است از دستم نصرالله و فتح‌الله و لطف‌الله هستم
فقدان یکی برادر بی‌مانند خون کرد دل و پشت همی بشکستم

سه روز در تبریز فاتحه گذارده شد پس‌ازخودم انجمن و تجار اصناف و ادارات را منع کردم .

تلگراف مخبرالملک ۸ صفر ۱۳۲۹

حضرت مخبرالسلطنه افتخار خانواده غمخوار وطن برادر همهٔ ایرانیان پدر همهٔ یتیمان برادرعزیزمان را بدست دو نفر قفقازی کشتند وعنقریب ازخاك ایران خارج خواهند کرد در مملکتی که مجازات قاتل ممکن نیست و تمام مردم برخلاف مصلحت خودشان مشی میکنند عاقبت کسی که خدمت کند غیرازاین نیست بعد از او دلخوشی اعضای تمام خانواده از کبیر وصغیر و یتیم بآن وجود عزیز است خوب است اگر ملاحظه هیچکس را نمیکنید رعایت حال یتیمها را بکنید که دیگر کسی از خیال شما آرام ندارد استدعای تمام خانواده این است یا از ایران خارج شوید یا اگرممکن‌است چندی‌هم دراصلاح امورخانوادهٔ که بکلی‌ازهم گسیخته شده با من بدبخت شرکت کنید العبد محمدقلی

مکتوب نیرالملک عمو

فدایت شوم پس از واقعه هائله جان‌سوز آن‌مرحوم جنت مکان‌از افسردگی خاطر حالت تحریر و تقریر و رسومات چیز نویسی از میانه رفت جز نوشتن مطالب عمده که عمده است چیزی نیست و آن این است پس‌ازاینکه زنهای خانه دیدند که مردان جرأت بعضی حرفها را ندارند بخیال افتادند که هرجائی گوش بحرف ایشان بدهند از دست روزنامه نویسان شاکی‌شوند زیرا که سبب قتل‌آن مرحوم ایشان شدند حالا برای جنابعالی مضمون‌های بد ذکر میکنند بخصوص روزنامه (۲) که از رشت این روزها آورده‌اند شکایت بسیار از حکومت

---

(۱) تولد مرتضی قلی خان صنیع‌الدوله در نیمه شب یکشنبه نهم صفر سنه ۱۲۷۳ در طهران بوده در ٦ صفر۳۲۹ ازنتایج وجود او ایران را محروم کردند ٥٦ سال درفکروعمل بخدمت این آب و خاك بسر برد از علم معادن واقتصاد بهره کامل داشت مکرر میفرمود سلونی قبل ان تفقدونی صنیع‌الدوله بود که از دولت فکر او امروز ایران راه‌آهن دارد .

(۲) روزنامه نماینده اطوار بشراست و بشر نیمی فرشته و نیمی جانور تا بکدام میل کند من‌دراین‌موضوع تلگراف ایزولسکی سفیرروس‌را درپاریس بوزیرامورخارجه سازانف یاد میکنم: شخصاً دو روزنامه مثل تان و ماتن‌را روبخود کرده‌ام لحن روزنامجات بطرف اطریش و ترکیه است علت عمده سرمایه است و خرج میکنند استنباط میکنم کـه پوَن‌کاره منتظراست که ماهم بهمان وسایل دست بزنیم درموقع قرضه ۱۹۰٦ مبالغ مهم بروزنامه‌ها رسید بی‌موقع نیست که سیصد هزار فرانك برای کارهای فعلی اعتبار داده شود که بدست مأمورین‌مالیه‌سفارت بمصرف برسد پوَن‌کاره‌وعده داد راه کار را بنمانند ۱۰ اکتبر ۱۹۱۳

آذربایجان نموده‌اند من برای سکوت ایشان بغیر زنها دوعریضه خدمت نایب‌السلطنه و وزیر کل که نصرالسلطنه است نوشتم که حامل هردو جناب شیخ‌سیف‌الدین باشد و جواب درستی بگیرد باین‌مضمون که خانه وعیال و کسان خانواده‌ها مرد درستی و وارثی که رسیدگی بحال ایشان کند نداد نداین یکی را هلاك روزنامه نویسان نکنید و با صحت و سلامتی وارد طهران بفرمائید که ضامن همه‌چیز او کسان مأمور باشد .

این دوعریضه الان نزدجناب‌شیخ‌سیف‌الدین‌است ایشان‌فرمودند که اولا بایدفهمید که میل جناب‌ایشان در توقف‌است یا آمدن را صلاح میدانند آنوقت‌عرایض داده شود لهذااین‌کاغذ را درکمال تعجیل مینویسد که جواب را از تلگراف بدهید بایك نشانه وعلامتی‌تابدانیم رأی جناب عالی چه‌گونه است اگر بدانید که حالت کسان این خانواده چه سان است با کمال تعجیل دواسبه تشریف‌فرما میشوید وجود عالی بسیار لازم است درعرایض نوشته شدکه پس‌از ورود بهیچ امری ازامورات جزامرخانواده مداخله و کاری قبول نخواهندکرد آسوده‌خاطر باشند .

جعفرقلی

قاتل‌صنیع‌الدوله بصورت دو نفر ارمنی بودند که برای‌او کارمیکردند هردوتبعه روس مخبرالسلطان که درمحاکمه دروزارت‌خارجه حاضربوده‌است نقل‌کرد که دراستنطاق معلوم شد تحریك از سپهسالار بوده و هفت تیر رادر منزل‌اوسردار محی بآن ارمنی‌ها داده است سردارمحی کشته‌شد وسپهسالار انتحار کرد صنیع‌الدوله درین‌موقع وزیرمالیه بود سردارمحی بیست‌هزارتومان ازبابت نهضت بطهران میخواسته سپهسالار موافقت داشته وصنیع‌الدوله در محذور بوده است .

درآن‌هفته که من‌نگران بودم درطهران صحبتها میشده است و بصنیع‌الدوله میگفته‌اند که استعفاکن وازخانه بیرون‌میا و منتظر ورود ناصرالملك برای‌نیابت سلطنت بوده‌است چه میشود کرد که شدنی‌شدنی‌است آنچه بیشتر برای‌انسان تأسف وتحیرمیآورداین‌است که بتواتر گفتند که ناصرالملك در رشت و قزوین گفته‌است که من‌چگونه بطهران بروم و حال‌آنکه صنیع‌الدوله آنجا است .

ورود ناصرالملك ۱۲ صفر

در ملاقات اول که حاج محمد تقی شاهرودی حضور داشته صحبت از قتل صنیع‌الدوله میشود ناصرالملك میگوید حالا خوب شد یا بد این بود مردی که بوجود او امیدواری اصلاحات داشتیم تربیت شده اکسفرد گفتند که در چله صنیع‌الدوله مردم تظاهری‌کردند و نایب‌السلطنه انتقاد بهاالواعظین هنر خود میشمرد که با نظر بد نایب‌السلطنه روز چله به منبر رفته است و از محامد صنیع‌الدوله حرف زده است .

تفو باد برچرخ گردون تفو

توان‌شناخت بیکروز درشمایل‌مرد — که تاکجاش رسیده‌است پایگاه علوم

ولی‌زباطنش ایمن‌مباش وغره مشو — که خبث نفس نگردد بسالها معلوم

صنیع‌الدوله چند عیب داشت شب و روز در فکر آبادی مملکت بود و علم مفید داشت اجنبی‌پرست نبود و به مال دنیا مباهات نمی‌کرد عمرش را صرف حرفهای دروغ که اسمش سیاست وپلتیك‌است نکرده‌بود کارخانه درین‌مملکت بتشویق واقدام صنیع‌الدوله

دایر شد راه‌آهن به نقشه او کشیده ازدیگران اثری باقی نیست (۱) دوشعرازفردوسی همیشه مکنون خاطر صنیع‌الدوله بود .

جهان یادگار است و ما رفتنی — ز مردم نماند جز از گفتنی

بنام نکو گر بمیرم رواست — مرا نام باید که تن مرگ‌راست

درین موقع رحیم‌خان یکطرف وامیرحشمه در شمس‌العماره طرف‌دیگر توقیفند رحیم آقاء صدقیانی ودو نفر دیگراز تجار وچهار نفراز کدخدایان شهرشب نزدمن آمدند که از طرف شما خیال‌ماراحت نیست خیال‌داریم همین‌جابخوابیم گفتم اثرخوشی نمیکند حافظ‌دیگری‌است باصرار من‌رفتند ودو نفراز کدخدایان‌را درعمارت خوابانند باصرار تجاراسلحه ازرحیم‌خان‌و کسانش گرفته‌شد امیرحشمه‌را روانه خراسان کردم مردم تبریز برحیم‌خان اعتماد ندارند وحق‌هم دارند مار زخمی‌است منهم چه کنم باو امنیت دادم .

ما بارگه دادیم این‌رفت ستم برما — برقصر ستمکاران آیا چه رود خذلان

آنچه دیدیم نفوس ضاره امثال نصرالسلطنه محفوظ تر میمانند و در جماعت محترم‌تر و مستفیدترند رقعه مخبرالملك بی‌لطفی نایب‌السلطنه و سپهسالار را نشان میدهد آن ولیخان جنگلی‌این تربیت شده اکسفرد .

قربانت شوم   تعلیقه مورخه ۲۵ ربیع الاول با پاکت خوبی زیارت شد از فرط گرفتاری و دلتنگی با اینکه لازم بود جواب عرض شود تا امروز بعهده تعویق ماند پاکت جوف را چون عنوان غریبی داشت و ترتیبش‌هم مناسب نبود و بعلاوه در عده اولادهم اشتباه شده بود بنده و دیگران صلاح ندانستیم بدهیم و بطوریکه در صفحه مقابل ملاحظه میفرمائید عریضه خدمت والاحضرت ارسال شده و تا این ساعت‌هم اثری ظاهر نگشته است اگر مطابق عریضه بنده چیزی تلگرافاً یا کتباً مرقوم دارید البته خالی از اثری نخواهد بود تلگرافی‌هم چند روز قبل در خصوص ماهانه مخابره شد که بی‌جواب مانده حق‌هم با شما است چرا که از طهران و طهرانی‌ها بکلی بی‌خبر هستید وگمان میکنید که شاید ناظرها حالاهم بتوانند مثل سابق سیصدچهارصدتومان‌طلب کار باشند و نان وگوشتی راه بیندازند تغییر اینطور نیست‌یکشاهی سبزی راهم دیگر نسیه نمیدهند و تمام باید با پول نقد خریده شود شایدهم خیال میکنید که دروس دارید رزکان دارید البته عایدی آنها کفایت مخارج فوق‌العاده را میکند اینهم باز از بیخبری از طهران و زندگی‌ماها است معلوم است وقتی عده اولاد صنیع‌الدوله را ندانید بقیه امورهم‌ازهمین قرارِاست وزارت مالیه حالیه ماهانه حوت‌راهم هنوز با وجود مکاتبات و تأکیدات نرسانده حال که اصلا دیگر میل ندارم با این اشخاص طرف باشم زیرا استطاعت راه بردن زندگی و دوندگی وصول ماهانه‌راهم در خودم نمی‌بینم از سه کار یك کار را بکنید یا بیائید یا کارهای خودتان را بدیگری بسپارید و یا در اول هرماه دویست و پنجاه تومان نقد برای مخارج معمولی برسانید تا برسیم بعایدات و مخارج فوق‌العاده شکل چهارم این است که عیال‌راهم بخواهید بآذربایجان تا مخارج دو جا نباشد در صورتیکه شما سلطان آذربایجان هستید و بدون همراهی مرکز و همسایه می‌توانید کار کنید خوب است دیگرقطع

(۱) اگر غلط نکنم چشم بد ناصرالملك هم نظر به پیشنهاد قند و چای بود برای‌خوش آمد ارباب اکسفرد هم بالاخره رقابت جاهل باعالم من علوم سیاسی را ولوضرور است علم نمیدانم تعلیم فکری است .

علاقه ازطهران بشود زیراکه احتیاج آذربایجانی بوجود شما همیشه خواهدبود وهمینطور که تا بحال هیچ فشاری کافی برای انفصال شما نبوده است شاید من بعد هم نباشد خداوند عاقبت را خیر کند جسارت کردم وامیدعفو دارم دیوانه شده‌ام ودرخواب‌هم تصور همچه روزگاری را نمیکردم چون وقت تنک است و کاغذ به پست نخواهد رسید زیاده براین مزاحم نمیشوم

محمد قلی

مقام اقدس نایب السلطنت عظمی

امیدواری بازماندگان مرحوم شهید صنیع‌الدوله این بود که پس از وقوع این قضیه بپاس حقوق خدمتگذاری آن مظلوم از جانب اولیاء دولت و امنای‌ملت توجه در تمشیت و ترتیب زندگانی آنها بشود ولی حالا که معضلات امور مملکتی سبب انصراف نظر حق‌شناس اولیاء امور ازاین نکته گردیده تااین‌درجه تذکار را درپیشگاه مبارك لازم میشمارم که صنیع‌الدوله پس از پنجاه و شش سال عمر که چهل سالش را برای منافع این آب و خاك کوشش کرد حالا که درکمال مظلومیت از دنیا رفته اگر تمام ملکش را بفروشند با قروضش که متجاوز از دویست هزار تومان است وتمام صرف اشاعه صنایع دراین مملکت‌شده تعادل نمیکند چه‌رسد باینکه معیشت ۱۰ نفر اولاد او را تعهد نماید خاصه که‌دواولاد ذکورش‌هم در فرنك مشغول تحصیلند و محتاج بیك معاش کافی مرتب پس در این صورت اگر اولیاء دولت و امناء ملت لازم میدانند توجهی فرمایند حقوق دیوانی او بطور اختصاص بدون کسر و نقصان با تصویب مجلس‌شورای‌ملی درحق اولاد او برقرار و مرتباً عایددارند که موجب تشویق سایرخدمتگذاران صدیق‌شده ازهیچگونه فداکاری خودداری ننمایند چنانچه آن بیگناه نکرد ترتیب تقسیم مواجب دریادداشت جداگانه اینطور استدعا شده‌است برای چهار پسر نفری پانصد تومان و برای شش دختر نفری سیصدتومان که جمعاً میشود سه‌هزارششصدتومان مواجب آن‌مظلوم بچها از مواجب مرحومه احترام‌السلطنه‌هم حقوقی‌دارند اگراین‌استدعای جزئی قبول‌شود آنوقت پسرها تقریباً هزار و دخترها پانصد خواهند داشت .

جواب‌جناب نیرالملك عم‌و اخوی محمد قلیخان را درآن موقع سراسر تشویربا خاطر پریشان چه نوشتم خاطر ندارم هرچه نوشته‌باشم در نظر ایشان منطقی و موافق مصالح شخصی نبوده است شرط علاقه این‌بود که بلاتأمل آذربایجان‌را رها کنم و به‌تهران بروم میدانم که مدتی سربگریبان‌داشتم ودراختیار رأی نگران بودم همان حالی که درموقع توپ‌بستن بمجلس وتکلیفاتی که بمن‌میشد داشتم و نوشته‌ام پیه تمام مصیبت‌هارا که برای خودم وخانواده بنظر میآوردم بتن‌مالیدم آخرطرف‌ملت‌را گرفتم‌حال‌هم بین دو مشکل واقع شده‌ام فکرحال‌خانواده وآشفتگی کوچك و بزرك زن و مرد جگر مرا درآتش میدارد از طرف دیگر درمیان‌آتشی هستیم که اگر شب و روز در اطفای آن غفلت بکنم شعله ورخواهد شد وخانواده‌ها خواهند سوخت و اگر من رها کنم و بروم آن آتش ناگزیر مشتعل خواهد شد چرا بتقصیرمن بشود چند روز با خودم در جدال بودم نامه‌هائی که انجمن ایالتی آذربایجان بمن نوشته بود و نامه‌های انجمن سعادت اسلامبل را بخاطر میآوردم و توسل مردم تبریز رادر نظر می‌گرفتم میجانی‌راکه در موقع استعفا از انجمن و تجار تبریز دیده بودم بحساب میگذاشتم آخرمصمم به توقف شدم علانیه می دیدم که پس از من چه‌ها پیش خواهد آمد صنیع‌الدوله عوض‌ندارد

و از رفتن من به تهران بر نخواهد گشت مصیبت جبران ناپذیر اتفاق افتاده است و از وجود من در تهران آن فایدهٔ را که تصور میکنند برخاسته نیست وجود معطله خواهم شد شهری یا خود مملکتی مرا موجد و نگاهدار آسایش خود میدانند و بامیدواری مرا خواسته‌اند شرط مروت نیست ازخدمت آنها سر بپیچانم ولو مورد ملامت کسان خود بشوم یا هدف انتقاد مردم خودخواه من بین دو آتش معطل بوم در یکی خودم میسوختم در یکی شهری آتش میگرفت سوختن خودم را ترجیح دادم میدانستم رقبا دست از من بر نخواهند داشت و من از این مخمصه خلاص خواهم شد .

گفتم باختیار دست از خدمت نکشیده باشم و تا معذور نباشم پاداری کنم .

مهدی نرود بسختی از پیش　　　با قید کجا رود گرفتار

نه مجلس نه نایب السلطنه نه رئیس الوزراء اظهار تأسفی نکردند و تسلیتی نگفتند سوء قصد نسبت بصنیع الدوله هفتهٔ سرزبانها بوده‌است چرا باید نظر مراقبتی ازطرف نظمیه باو نباشد چه تصور باید کرد قاتلین او را راه گذر گرفته است .

گوی را گفتند کای بیچاره سر گردان مباش　　　گوی مسکین را چه تاوان است چوگان را بگوی

در تهران صحبت از سوء قصد نسبت بمن می‌شود نظمیه در مرند وخوی و میانه مراقب احوال است .

رقعه حاج محمدتقی شاهرودی ۲۳ ربیع الثانی ۲۹

اگر حال باطنی جناب مخبر الملك را بخواهید حال اغلب مردم که جگرهاشان از دست کارهای مصادر امور خون است فرقه دموکرات بقدری که میتوانند از غلط کاری جلو گیری میکنند بنده مسلك بلد نیستم هر کس خیرخواه مردم باشد با او همراهم فرقه دموکرات فعلا لالحب علی بل لبغض معاویه خوب کار میکند البته در امورات دموکرات‌های واقعی لازم بود اظهار مرحمت بفرمائید و فرموده‌اند در طهران کار این فرقه مثل سیل پیش میرود از بابت آقای تقی زاده البته هرقسم صلاح دانستید از نوشتن کاغذی باو و او را خواستن به تبریز یا قسم دیگر رفتار خواهید کرد .

اقل الحاج محمدتقی شاهرودی چه بگویم بهتر آن است که هیچ نگویم

حمل تنخواه بانك انگلیس

بانك انگلیس خبر داد که چهل ودو هزار تومان در میانج داریم اگر در ظرف ۲۴ ساعت وسیله تأمین ازطرف حکومت فراهم نشود از باغ شمال دسته تقاضا خواهیم کرد بروند وجه را بسلامت بیاورند و دستجات شاهسون در گردش است شغلی جز دزدی ندارند از سواره گرمرود پنجاه نفر خواستم در میانه حاضر شدند آن وجه را از بیراهه به تبریز رساندند و بخیر گذشت کانه بانك ما را در تنگنا انداخت که رسمیتی به نظامیان روس بدهد می بایست وجه که در زنجان بود اطلاع بدهند به منشی بانك گفتم چه مانعی داشتید که زودتر اطلاع بدهید .

شرارت یکانیها

یکانیها دراطراف مرند بشرارت معروفند وراه را ناامن کرده باابنکه راه دست خود

روسها است چهارشنبهٔ قنسول در ملاقات گفت اگر تا جمعه عدهٔ برای سرکوبی آنها نفرستید از باغ شمال عـدهٔ برای تنبیه آنها میروند یك طرف بانك یك طرف روس باضرب‌الاجل تقاضا دارند بزحمت فوق‌العاده یك عراده توپ صد سرباز و دویست سوار راه انداختم ظهر جمعه حرکت کردند دویست نفر قزاق ایرانی که در شهر داریم از برای خدمت حاضر نیستند چهارصد تومان از حقوق خودم داشتم بصرف این کار رسید اگر نبود صورت نمیگرفت نه توپ چرخ داشت نه‌اسبها تیش شبانه میبایست تدارك شود محمدحسین‌خان سردارعشایراینجا بکارخورد دویست سوار حاضر کرد رفتند دو نفر ازانجمن ناظرعملیات شدند .

امان‌الله میرزا رئیس قشون

آذربایجان از سروصدا افتاده است مستأجرین خالصه وجه اجاره را پرداخته‌اند نود و سه هزار تومان فاضل بودجه داریم محل حقوق سه ماه اول‌سال سه هزار پیاده وسواراست که خبر کرده‌ام سیزده نوروز سان بدهند روز موعود بخارج شهررفتم وسان دیده‌شد درهمان‌حال غلامی ازقنسولگری پاکتی برای من آورد که راپرت وضعیت‌راببرد دوماه‌است که امان‌الله میرزا بسمت ریاست قشون به تبریز آمده‌است معروف‌شد که درطهران گفته است میروم ومخبرالسلطنه را از تبریز میپرانم .

انجمن اصرارداشتند که اورا راه ندهم گفتم یاغی که نیستم مأمور رسمی است بهرحال آمد ومشغول‌شد با برادرشیخ‌سلیم دست یکی شدند ومشغول تحریك دفع آنها برای من اشکال نداشت مگر اینکه خودم مایل به پریدن بودم .

دل‌چو پرگار بهرسو دورانی میکرد و ندران دایره سرگشته و پابرجا بود

از مراغه باید جنس برای آذوقه شهر برسد شجاع‌الدوله که در موقع ورود من از ترس ازاطاق تو بتو بیرون نیآمده ترازو بزمین میزند وازحمل جنس جلوگیری میکند بصیرالسلطنه ازگوگان راپرت میدهد که سپهسالار محرمانه بشجاع‌الدوله دستورالعمل داده‌است که با من کج تابی کنند سالارالدوله بساوجبلاغ آمده است شرحی به او نصیحت نوشتم و تعهدکار او را کردم البته بگوشش باد بود در آذربایجان میدان نداشت بطرف بانه رفت تمام ایلات برای فتنه وشرارت حاضرند بسردار کل مکری‌دستور دادم که اورا به‌تدبیری به تبریز بیاوردامابادستوری که‌سالارالدوله دارد و نقشه که‌روی آن کارمیکند وموافقت‌ایلات آشوب طلب چه میتواند بکند .

روزی با امان‌الله میرزا تنهابودیم پاکتی آوردند من‌پشت پاکت چندکلمه نوشتم بردند بکابینه که‌جواب بنویسند نمیدانم چرا باامان‌الله میرزا گفتم شاهزاده تصور میکنی حکومت آذربایجان اشکالی ندارد پاکتی میآورند شخص چند کلمه پشت آن مینویسد میبرند کابینه جواب را حاضر میکنند این کار درعهده هرکسی‌است اینطور نیست روی این صندلی بادی میوزد که گردهٔ مراهم خسته کرده‌است آنکه بعدازمن روی این‌صندلی بنشیند بادبجائیش‌خواهد انداخت که کلاهش را پیدا نخواهد کرد شقشقه هدرت

اردبیل

پس از مراجعت سردار ملی از اردبیل چند روزی اردبیل بی‌حکومت ماند روس‌ها

از لنکران توپ و قورخانه به محمدقلیخان آلاری داده‌اند که مزاحم اردبیل باشد و ترویج مسلك کند یعنی چپاول شیخ علی اکبر حکم جهاد میدهد قرآن از یك طرف شمشیر از طرف دیگر حمایل می‌اندازد بمیدان میآید از ایلات چند هزار نفر دور اردبیل اجتماع میکنند این پرده هم بر گذار میشود شاید صورتاً نمایشی بود لکن سبب شد که روس سه هزار قوه به اردبیل بیاورند انجمن نادان شرحی به قنسول روس مینویسدو تقاضای آوردن قوی می کنددر تبریز کسی که بتوان به اردبیل فرستاد نیست رشید الملك که باروسها دم خور بود به اردبیل فرستادم .

قوه خارجی نداریم قوای محلی همه بهم نان قرض میدهند و بپای دزدی یکدیگرند .

حکومت اردبیل درسابق چهار پنجهزار تومان تقدیمی ایالت داشته است من هزار تومان به رشیدالملك دادم و بواسطه مداخلات روس با کراه رفت .

همه طوایف درطهران گماشته دارند و به هوای طهران مشی میکنند محمودخان خواجه از طایفه قوجه بك لو است که قوی‌ترین طوایف شاهسون است و طرف مغان سکنی دارند هرروز اخبار دروغ در تهران منتشر میکند و اخبار دروغ به طوایف میرساند و برعلیه حاکم تحریکات می نماید که رشیدالملك روس‌پرست است هیچ نمیگویند با حضور سه هزار روس نمیشود مجاهد به اردبیل فرستاد گوش مغرض را زیبق ریخته اند آخر کار رشیدالملك مقارن استعفای من با قوجه بك لو به زد و خورد کشید و البته تدبیر این نبود شکست خورد به اهر آمد .

نسخ مالیات نمك ۲ جمدی‌الثانی ۲۹ (۱)

پس‌از آنکه روس وانگلیس مانع مالیات قندوشکر شدند صنیع‌الدوله مالیات نمك را پیشنهاد کرد و از مجلس گذشت در آذربایجان با اینکه در سال اول اداره درست منظم نبود سیصدهزار تومان عایدی نمك تخمین میشد چون نمك متاع داخله بود عهدنامه ترکمانچای در آن مداخله نداشت سپهسالار را بمداخلت بازداشتند در اردبیل و مشکین نمك کم است از روسیه میآورند درسراب انبار نمك داشتند .

ازغرایب مخالفت دموکرات بود خبر نسخ قانون نمك پس‌ازصنیع‌الدوله به تبریز رسید تجار نزد من آمدند گفتم نفهمیده خطائی کرده‌اند تشریح کردم که هریك نفری در روز طبا ۲۵ گرم نمك لازم دارد ده گرم طبیعتاً در مأکولات هست پانزده گرم در

(۱) درمکاتبات بین‌اخوی مرتضی قلیخان (صنیع‌الدوله) و پدرم (صفحه ۱۳) صحبت راه‌آهن هست میرزاحسین‌خان سپهسالار بارتشیلدقراردادی بسته بود که سیمنس برلنی باو گفت سر نمیگرد سنك بزرك‌است ونظر سیمنش به امتیاز دور و دراز بوده است از میرزاحسین خان بستن آن قرار داد محل تعجب‌است اگر سر گرفته بود مملکت باختیار کمپانی میرفت مستبعدهم بود که سر بگیرد فکرایرانی میرود بجلب سرمایه‌داران‌خارجه وحال آنکه .

بغم خوارگی جز سر انگشت من — نخارید کس در جهان پشت من

صنیع‌الدوله اول کسی بود که رساله راه نجاترا منتشر کرد و بعد پیشنهاد قندوچای را که راه‌آهن ازسرمایه داخلی‌ساخته شود . چون سر نگرفته پیشنهاد نمك کرد

اغذیه صرف می‌شود پنج هزار و چهارصد گرم در سال کدام دموکرات است که از شش قران در سال کمرش بشکند فرض کنیم سه قران هم صرف دباغـی دو جفت کفش دموکرات بشود می‌شود ۹ قران تجار خواستند تلگراف به مجلس کنند دیدم امری است گذشته و حاصل ندارد منع کردم .

استعفا

شیخ سلیم هرجا می نشیند میگوید اگر از مخبرالسلطنه دست برداریم چطور برداریم برنداریم با مخالفت طهران چه کنیم و راست میگوید ولو کج میرود .

رحیم آقا را خواستم و خواهش کردم به استعفای من رضا بدهند چه مطلب همان است که شیخ سلیم میگوید اورا متقاعد کردم باتلگراف سردار اسعد روز سوم ورود من به تبریز دو سال دوام آوردم بس است تلگراف استعفا نوشتم و به تلگرافخانه فرستادم لازم بود عرق حکومت را از خود بشویم حمام رفتم پس از حمام سرایدار مرا بچای دعوت کرد گفتم تطهیر کرده دیگر بآن منزل نمی آیم بمنزل نظام‌الدوله رفتم در راه از نظمیه راپرتـی رسید که صادق را آوردند . به تبریز خبر رسیده بود کـه صادق نامی مأمور است مرا بکشد و حرکت کرده است نظمیه مراقب شد در اروئق او را گرفتند بشهر آوردند گفتم بیاید در منزل حاجی نظام‌الدوله سه روز در منزل حاج نظام‌الدوله ماندم روز دوم سردار عشایر از یکانات برگشته نزد من آمد پاکتی باد کرده روی میز گذارد دانستم در آن چیزی هست سر پاکت را باز کردم مکتوبی بود خواندم نوشته بود بطوری که قول داده بودم رفتم خدمت را انجام دادیم یك پیاله مس‌از مال کسی تصرف نکردیم نمایندگان انجمن و حکومت هزارو پانصد مناط از دهات گرفتند هفتصدو پنجاه مناط بمن دادند برای اینکه کارشکنی نکنند گرفتم در پاکت است این بود رفتار سرکرده دویست نفر دزد اورا تمجید کردم و پاکت‌را بخودش دادم گفتم حلالت باشد طرز حکومت است که مردم را دزد میکند صادق‌هم آمد ملاقات شد گفتم اگر مأموری مهدیقلی را بکشی منم اگر ایالت آذربایجان را من نیستم انکاری ابلـغ من‌الاقرار کرد این پرده‌هم گذشت .

بشارت‌الدوله حسابهارا تسویه کرد دویست وچهل تومان‌داشتم دویست و پنجاه‌تومان‌هم از رحیم آقا قرض کردم از تهران مخبرالملك بمن نوشته بود از ایران خارج شو

نیرالملك عموهم شرحی مرقوم فرموده بودند :

خدمت ملت خوب‌است و بهترین‌خدمات امروز تربیت جوانان‌است ولی کدام ملت کدام مردم درچه مملکت امروز بااین هرج ومرج وعداوت عمومی مردم وجسارتی که روزنامه‌چیان وملاها وهوچیان پیدا کرده‌اند من‌راضی نمیشوم جنابعالی‌را با این‌زحمات که مشاهده میکنم و بااین‌خطروضررهائی که دارید گرفتار به بینم .

صلاح حال این است کـه اگر کار جنابعالی منحصر به تربیت عام باشد تمکین و قبول نمائید بشرط آنکه مداخله در مستمریات ملاها و منع روزنامه‌چیان نفرمائید خطر روزنامه‌چی بیش از هرگونه خطری است خداوند حفظ نماید اصرار مردم را قبول نفرمائید بدیهائـی کـه الی حال اتفاق افتاده و خواهـد افتاد و مجالس مختلف کـه درین شهر ترتیب داده‌اند تمـام ناشی از روزنامه چیان مغرض است احدی هم نمی‌تواند منع نماید آنچه من میخوانم

و می‌شنوم شب و روز مرتعشم وحفظ خداوند را برای شما از زبان وخیال این مردم میخواهم مردم دست از شما ها برنمیدارند جز ترك ایشان آسایش نخواهید داشت من آنچه میدانم میگویم جعفرقلی(۱)

حقیقت امرهمین است که نوشته‌اند وهمین خواهد بود
چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم

تقصیر بزرك من همین است که پس‌ازخدمات دیگر وسه‌سال حکومت آذربایجان نقدینه من دویست وچهل تومان است شعر انوری‌هم بدرد این‌مردم نمیخورد .

چندانکه مروت است در دادن   در ناستدن هزار چندان است

لاتزنی ولاتتصدق امروز تزنی وتتصدق شده است .

گفته می‌شود روزنامه نویس ما روزنامه نویس نداریم روزنامه نویس آلت دست مغرض متمکن است هردشمنی که میخواهند بزبان روزنامه انجام میدهندرشوه دادن روس‌را بروزنامه نویس گفته‌ام‌صفحه (۲۸۸) ما چه توقع داشته باشیم . (۲)

حق با عبارت گلستان‌است   مرغ جائی رود که چینه بود   نه بجائی‌رود که‌چی نبود.

---

(۱) این مرقومه مرحوم عمو علیه‌الرحمه امضاء ندارد البته ملاحظه فرموده‌اند مبادا بدست غیری بیفتد .

(۲) به‌پیشنهاد ایزولسکی صدهزارفرانك ازپطر بپاریس فرستادند و با تصویب پوئن کاره ازقرار ذیل تقسیم شد :

لانترن La Lanterne	٤۲	هزارفرانك	لورور L' Aurore	۱۷	هزارفرانك
اونمان L' Evenement	۱۱	«	لاکسیون L' Actien	۹	«
لافرانس La France	۱۱	«	لورابل Le Rappel	۷	«
لوژیلبلاس Le Gil Blas	۲	«	پاری‌ژورنال Paris journal		«

تان و ماتن قبلا سرسپرده‌اند .

این‌حال‌روزنامه‌هائی‌است که سرمایهٔ ثابت دارند ومسلك معلوم درموقع‌قرضه بصرف مبلغ بعضی‌میلیاردها از کیسه فرانسه رفت وجنك بین‌الملل حادث‌شدکه دردنباله آن‌آتش‌هنوز دود عالم‌را گرفته‌است .

من نمیدانم فرق سلطنت و جمهوری چیست در سلطنت چه غلطی کرده اند که در جمهوری نکرده اند در هر حال شهوات اغراض حرص و آزحکمفرما است باقی آنچه گفته میشود دروغ

ازاخبار که درآن‌هم تحریف‌میشود که بگذریم‌غالب‌مقالات‌فسادانگیزاست و فحشاآمیز خداوندملل‌را ازشرروزنامه‌حفظ کندوقلیل‌من‌عبادی‌الشکور

مسلك امروز بچاپ‌تدریش‌راهم بما بده‌است نه مادر وطن میشناسد نه پدر مملکت من یك کلمه پدرم را در تمام عمر وجهه نظر قراردادم و آن نمیخواهم است شبی از گرفتاری خودشان در زمان میرزاحسین‌خان صدراعظم صحبت میفرمودند .

تلگرافخانه محل نظر مخصوص ناصرالدین‌شاه بود که میخواست هرروز ازهمه‌جا خبر مستقیم داشته باشد میرزا حسین خان طالب بود اخبار بتوسط او بشاه برسد یا اقلا قبلا مطلع باشد پدرم برحسب وظیفه اخبار را مستقیماً بعرض میرساند میرزا محمود خان قمی فریب میرزا حسین‌خان‌را در ریاست تلگرافخانه خورد ومغضوباً معزول‌شد امین‌السلطان‌هم روی‌همین‌اصل با پدرم مخالف بود فرمودند نه سال میرزا حسین خان با قدرت صدارت و داشتن اختیارات با من عداوت کرد چشم همه ادارات سلطنتی آبدارخانه قهوه‌خانه نظارت خواجه سرا بلکه حرمسرا بدست‌او بود من‌چکاره‌بودم فکر کردم دیدم‌یك‌حربه‌فقط برای‌من‌هست وآن‌نخواستن بود با این‌حربه فایق‌آمدم این کلمه همه‌جا وهمه‌وقت درگوش‌من‌هم بود بحمدالله چنانکه در برمن چه گذشت گفته‌ام .

نه از رشوت مرا فلسی‌است درخوان   نه از ذمه مرا خاری است برتن

من‌ظاهراً به تقاضای سفارت روس باطناً اسباب چینی سپهسالار تنك‌آمده از تبریز رفتم وشد آنچه‌شد نیکلا قنسول فرانسه درپاریس بمن گفته بود که دولت اصرار دارد من به تبریز بروم میگویند دولت روس‌قصد دارد آذربایجان‌را تصرف کند توچون بصیردرمحل‌هستی باید به‌تبریز بروی وازاقدامات مقدماتی خبر بدهی‌من با این‌اطلاع به‌تبریزآمدم با وجود من‌بهانه بدست آوردن مشکل‌بود مرا نخواستند ودولت نفهمید .

سپهسالاردربانك روس‌سفید مهردارد هرچه میخواهد میدهند مطیع است وریزش‌دستش زیاد است والا یك همچودیوانهٔ راچه بریاست وزراء

حکایت رسومات ، تیراندازی منزل‌میرزاعلی‌اکبرخان، تلغن‌باغ‌شمال ، ازدحام برعلیه من‌تحریکات محمودخان خواجه همه‌را نوشته‌ام .

حرکت از تبریز

سوم شعبان ۲۷ من وارد تبریز شدم اواخر شعبان ۲۹ از تبریز رفتم قبل از آفتاب حرکت کردم کسی خبردار نشد باحاج نظام‌الدوله به‌پل آجی‌رفتیم بشارت‌الدوله و کاظم‌خان سرتیپ زاده سرپل منتظر بودند خدا حافظی آخر بعمل آمد مرخص شدم وهمه را بانضمام خودم بخدا سپردم .

از تفلیس بشارت‌الدوله و کاظم‌خان روانه طهران شدند من‌راه فرنك را پیش گرفتم مقصد وینه است .

گو کدامین‌شهراز آنها خوش‌تراست   گفت آن شهری که دروی دلبراست

ازوینه به کارلسبادرفتم دوهفته ماندم اقراربگناه سبب‌آمرزش‌است کسی نیست که از لغزشی مصون مانده باشد ازهدایت‌جدمن‌است.

روز محشر که بپرسندزمن قاتل‌را   دیده‌را نام برم اول‌وزان‌پس‌دل‌را

سرنوشت من گرفتاری بدو روزا بود هردو غنچه نو رسیده و گل نشگفتی یکی در عنفوان جوانی که بمعاشقه بلاطئی گذشت و بحمدالله دست ازیا خطا نشد یکی دراواسط زندگی که متأسفانه مایه غبطه سالیان درازشد درآلمانی مثل است که سن مانع سفاهت نیست مگر بشعر سعدی عذر بخواهم

گل بخواهد چید بی شك باغبان　　　ور نچیند خود فرو ریزد ز بار

علاقه دوجانبه بود و گاهی میخواند

Pflueck die Rosen Kuen .

Die dir im Wege bluehn .

Nimm nur Was dir bestimmt .

Weil sonst ein anderer nimmt .

همان مضمون شعر شیخ است بفتوای تمدن .

چون گلی بینی براهت هان دلیر　　　رو بچین و بهرهٔ خود زو بگیر

ور نچینی دیگری خواهدش چید　　　بر بریزد گل اگر زوداست ودیر

در کارلسباد ته کیسه که بود بالا آمد به برلن رفتم باآشنایان قدیمی بسوئیس رفتیم چندی در محل انگادین که سابق هم آنجارا دیده بودم بخوشی گذشت و پس از ناخوشیهای تبریز لازم بود زمان تعطیل بسر رسید میبایست دل از آن قطعه بهشت سرشت برداشت کنار دریاچه کنستانس خبر رسید که سردار اسعد به سن موریس رفته است

برگشتم و یك ماهی با او بودم احیاءالملك ودبیرالملك با او هستند سردار اسعد چشمش ضعیف شده است در سن موریس آب میخورد از رفتار نظام السلطنه در فارس رنجیده بفرنك آمده است دبیرالملك برای سعی درمعاودت او مأمور است .

انگادین از محال سوئیس بطرف ایطالیا و اطریش از بهترین نزهت گاههـا است دریاچه‌ها کوه برفی و مناظر دلکش دارد و هوای خوش قبلا که با رفقا به انگادین آمده بودیم روزی به توچال رزج رفتیم دوساعت میبایست تا پای یخچال پیاده بالا رفت کلبهٔ بود ماحضری بدست آوردیم و پس از آن کوه نوردی لذتی دارد پیرمردی ازاهل طیرل بظاهر پریشان و بباطن مجموع با دخترش هم بآن حدود آمده در کلبه رفع خستگی میکردند ازحال وارستگی او خوشم آمد طرح صحبت ریختم معلوم شد درولایت آسیائی محقردارد و باقتصاد میگذراند هر سال چندروز پیاده گردش میکند ازوضع خود خرم وشادش دیدم لهذا یادش میکنم دیدم بـا تنگی بساط فراخی نشاط دارند .

ای قناعت توانگرم گردان　　　که ورای تو هیچ نعمت نیست

یك از تفرجهای مطبوع و مطلوب سوئیس تفرج کوهـهای برفیست نوبتـی از طرف گردنـهٔ سن گطارد بژنو میرفتیم من وکنراد از پسران دیتریشی از یخـچال سرچشمهٔ رود رن عبور کردیم و عکسی به یادگار انداختیم سه ساعت از روی یخ میگذشتیم و این پهنای یخچال بود .



بالای اسکی

دکتری که مراقب حال مرضی در بیمارخانه بود بچای از سردار اسعد دعوت کرد رفتیم از هر در صحبت شد گفت اول پائیز از اینجا بکورمیروم که وطن من است اول زمستان برمیگردم گفتیم زمستان فصل این محل نیست گفت در موقع برف و یخ بوجود من احتیاج بیشتر است از

امریکا انگلیس و آلمان و غیره جماعتی درزمستان باین سازمان میآیند برای سریدن (اسکی) از دامنه ها روی برف واسپرت‌های دیگر سر و گردنها دست و پاها میشکند و باید شکسته بندی کرد الجنون فنون و متأسفانه مسری پول زیاد و عقل کم انسان را بکارها باز میدارد موسم آب‌خوردن بسر آمد سردار بپاریس رفت من به برلن آمدم برلن‌از برای من‌چون‌خانه خودم‌است قرارشد با سردار بایران‌بیائیم دروینه با سردار تلاقی‌شد وچندروز توقف وینه‌شهری نظیف و آرام است .

اسپرت عنوانی است برای هرزگی‌قدیم که زن و مرد مخلوط نمی‌شدند زورخانه بود و کافی حال‌ورزش هم قال است هم تماشا بخصوص اسکی که لنك ها بهوای میرود و موقع كمك کردن بخانمها و بغل کردن آنها بدست میآید درمقابل شهوات خطرات سهل است سر و دست فدای شکم ....

زوریك از شهرهای سوئیس دارالعلم است در اصول تعلیم تجاربی اندوخته‌اند دکتر دفترچه داشت بمن داد شامل پسی اسالیب مجربه بعضی‌مقالات آنرا درطهران ترجمه کردم و درمجله تعلیم وتربیت بطبع رسید نظراساسی‌درآن مقالات این است که محصلین را بلاطایلات معطل‌نکنند بهر کس‌آنچه موافق ذوق اواست بیاموزند .

روزی برای تفریح خاطر سردار اسعد قصد گردنه مالویا که بطرف ایطالیا سرازیر میشود کردیم هتل ورسطورانی مفصل دارد راه از دره طولانی میگذرد همه جا از کنار دریاچه ها و بی نهایت باصفا است در سنه ۱۲۹۵ باتفاق صنیع الدوله و خانواده دیتریش به‌سن موریس برای‌آب خوردن‌آمده بودیم به محل‌اشنا بودم درسر گردنه باتفاق سرداراسعد دکتر شیخ ودبیر الملك عکسی برداشته شد .



رقعه مخبرالملك غره رمضان ۲۹-۱۲۲٦ و ۹۱۱

قربانت شوم مرقومه پنته رزین با سه کارت از سوئیس زیارت شد غیر از این در این مدت یعنی از حرکت بطرف فرنك دو کارت از بین راه و یك کاغذ از وینه رسیده است که جواب پانزدهم ژویه باسم موسیو اشتوله عرض شد و کاغذدیگری نرسیده که بی جواب مانده باشد اینکه شمامن بعدداخل کار نشوید باور نمیکنم زیرا که از شیوه شما که شهرت پرستی و آزار بستگان است خارج است و مشروطه طلبهای دزد و درغگو هم همه وقت دیوانهائی که همه چیز خودشان را بصرفه آنها بدهند لازم دارند چنانچه در این روزها از بختیاریها همچه شهرت داده شد که شما فارس خواهید رفت گویا برای اینکه مجبور باشید اغراض آنها را بیش از پیش در آن صفحات اجری کنید بعد از صنیع الدوله و حالی که از این مردم مشاهده شد معلوم و ظاهر گشت که در این مملکت وطنخواه نیست و غیر از دزدی و وطن فروشی چیزی خریدار ندارد باری چه عرض کنم که سایرین درچه کار بوده و هستند و ما درچه حالیم سایرین در هرحال و بهراسم بردند وجمع کردند ما نبردیم و بی چاره شدیم کاشکی یك خواب راحت ممکن می شد از پانزدهم شعبان برای رفع پریشانی زنها و بچه ها آمده ایم قلهك من گمان میکردم مخبرالدوله بیرونی را بما که سه خانوار هستیم واگذار خواهد کرد و راضی نخواهد شد که برای روزی دوسه ساعت که بیرون هستند ودر باغ می نشینند ما درزیر چادر توی خاك و جانور منزل کنیم پانزده روز است که تعمیر چینه خاك برداری و جارو میکنم هنوز فارغ نشده ام و پشیمانم که چرا از شهر حرکت کرده ام زیرا آنچه مینماید این زدوخوردها طولانی است و آسایش برما مردم حرام شده فرضاً ایندفعه هم محمدعلی میرزا و برادرانش را کشتند یا خارج کردند بعد چه خواهد شد همانطور که آندفعه نتوانستند مملکت را اداره کنند ایندفعه هم نخواهندتوانست و محمدعلی میرزاها خواهیم داشت صنیع الدوله را که محمدعلی میرزا بی غرض میدانست و نکشت مشروطه طلب ها کشتند درمجلس شورای ملی آنچه تلگرافات راجع بقتل او رسید نخوانده گذاردند تلگرافات تسلیتی که از دربارها رسیده بود دولت بروزنامه ها نداد که چاپ کنند یك ختم دولتی که برای هرفعلهٔ در این مملکت معمول است نگذاردند از ولایات بعضی حکام اجازه خواسته بودند ختم بگذارند اجازه ندادند عریضه که درخصوص مواجب بوالاحضرت عرض شد بی جواب ماند محاکمه قاتلها مستور ماند علاوه براین اولیای امور نسبت خیانت باو دادند! باری نمیدانم چه مینویسم وچرا مینویسم شاید اثر آفتابی است که روی چادر یك لائی افتاده ومیخواهد کله را بجوش بیاورد زندگی ما محتاج بیك اصلاح کلی است که ازعهده من به تنهائی خارج است خانه خراب معیشت تنك طلبکار بیشمار عایدی هیچ همدرد کمیا دادرس مفقود بشارت الدوله طهران است کاغذی هم نوشته بود که با کاغذ خودم فرستاده ام والبته تابحال رسیده است ولی او قبل از آقایان وارد شد بایك راس کاظم خان که نمیدانم ازصادق چه خیر دیده بودید که این را برای ما فرستادید مگر تهران کم خرج دارید که بدون فایده مفت خور جمع میکنید آنهم دراین روزگار که ازهیچکس نمیشود مطمئن بود خاصه از برادرزن کالسکه چی محمدعلی میرزا باری جسارت کردم انشاءالله خواهید بخشید عجالتاً دلخوشی این است که جای شما امن تر و بهتر است لااقل بعدازاینکه خیالهارا دورانداخته خوابیدید بصدای سك و تفنك بیدار نمیشوید درخانواده همه سلامت ودعاگو هستند.

محمدقلی

زمین چرخ میزند روز و شب میآید و میرود سخت و سست میگذرد انسان در وجود خودش سیر میکند مشعوف یا مکدر از احساسات خوبش هزار ناهموار دیده‌ایم و شنیده‌ایم تغیر در نیت ما راه ندارد درخیر وصلاح میکوشیم لعل‌الله یحدث بعد ذلك امرا این‌رقعه اخوی وصف حقیقت حال است از عامهٔ کال انعام انتظاری نیست درین موقع آقای ناصرالملك تربیت‌شدهٔ مدرسه اکسفرد نایب‌السلطنه تشریف دارند!

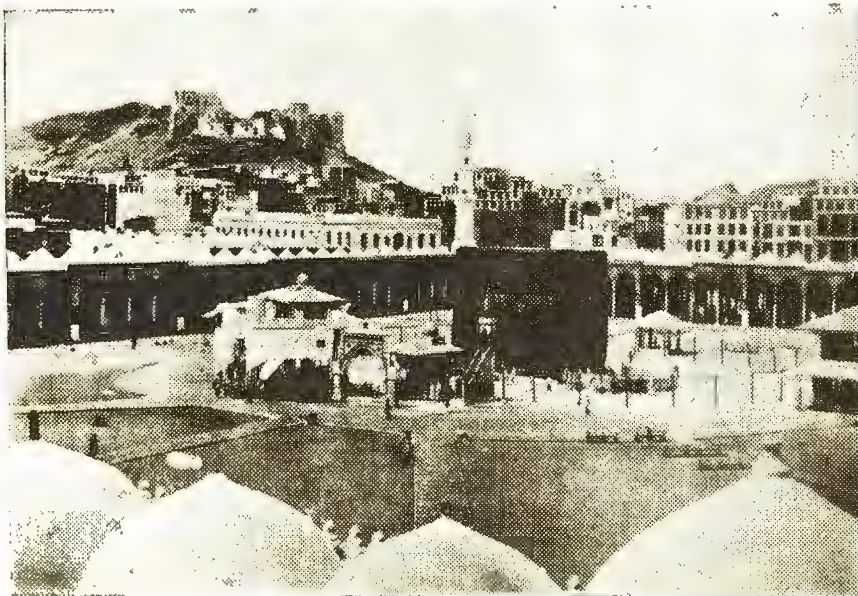
ای بسا آرزو که خاك شود

من بدبخت یا خوشبخت چه کنم پابند بیت خودم هستم بمردم روزگار اعلی و ادنی امیدواری ندارم درمکه استغاثه کرده‌ام و روی آن استغاثه خودم را به‌آب وآتش می‌زنم ازعامه شکایت ندارم امان ازخواص وزمامداران فاسد خداوند هدایتشان کند.

استغاثه خودم را درحرم را درسفرنامه نوشته‌ام و اینجا تکرار می کنم.

کمندی میکشانند پای مشتاق　　　نمیدانند که منزل چندمیل‌است

روزی مقارن مغرب بحرم رفتم اتفاق درمسجد هیچکس نبود درحجراسمعیل روبروی ناودان طلا پشت بدست اندازی که هست (حطیم) دادم و فارغ‌البال مشغول مناجات شدم تلقینات حاجی علی‌مطوف بدل من نچسبید وظایفی بود انجام دادم آنچه او گفت گفتم حالی برای من حاصل نشد و مجال هم نبود می‌بایست در ازدحام مراقب شانه بود که بطرف معین باشد



گراورحرم

باری در حجر اسمعیل گفتم خدایا باین در آمده‌ام چه بخواهم که لایق باشد روزی مقرر است پیش از آنچه مقرر است نمیخواهم عربی زبان من نیست میخواهم درخود مرا فارسی بگویم بزبان حافظ که ازمن فصیح تر است .

ما بدین در نه پی حشمت وجاه آمده‌ایم	از بد حادثه اینجا به پناه آمده‌ایم
آبرو میرود ای ابر خطاپوش ببار	که بدیوان عمل نامه سیاه آمده‌ایم

درین زمینه تضرعی شد حالی که میخواستم دست داد درخواست کردم که ایران را که وطن ماست ازخودمان به بینم و بروم وانشاالله مستجاب است با این استغاثه من درهرموقع از خودم گذشته‌ام وهرجا آتش بوده است سعی در اطفاء آن کرده‌ام .

همه مردند ماهم میمیریم راه نجاة صنیع الدوله و آنچه بقلم من درخدمت باین ملت مانده است مردنی نیست منت خدایرا که چنین است و بهره از روزگار همین

من احوال خودم را بروفق محفوظات وازخاطر نوشتم و بسیار مطالب است ازذهن دور میماند و مطلب دیگر بخاطر میرسد دررجوع بنوشتجات بعضی حواشی درموارد خود یاد کردم و بعضی نوشتجات را لازم دانستم عیناً ملحق کنم من جمله مکتوبات اخوی محمدقلیخان است که ضبط میشود حکایت ازروزهای سخت است که برما گذشت و گذشت .

اگرچه اخوی نسبت قتل مرحوم را بمشروطه طلب داده است اینطور نیست مشروطه طلب دشمن صنیع الدوله نمی شود دزدان رشوه خواران کارکنان اجنبی در لباس مشروطه طلبند صنیع الدوله زنده است ومخالفین او مرده

تاریخ هم سپهسالار را معرفی خواهد کرد هم صنیع الدوله را تا ناحق برسر کار است حق پوشیده می شود صنیع الدوله یك نفر ایرانی بود عالم باکثر علوم فاضل صدیق و دوستدار وطن در ایران قرینه نداشت و آثار او اگر نگذاشتند بزمان خودش صورت خارج حاصل کند آخر انجام پذیرفت و فراموش شدنی نیست من می بینم که مجسمه صنیع الدوله را جلو گار راه آهن خواهند گذارد

بحث درقسمت کیان

بیکار نباید نشست

هر کسی را بهر کاری ساختند	میل آنرا دردلش انداختند

دراول جوانی که برای تحصیل به برلن رفته بودم شش ماه بمدرسه رفتم درتاریخ ایران درضمن تاریخ یونان فقط نهضت اگزرگسس (xerxes) را به آتن بسطی میدهند همیشه بخاطر میرسید که اگزرگسس که بوده است که اسم او بگوش ما نخورده چه تاریخ جلال الدین میرزا را خوانده بودم .

باز با خود گفتم چه شده است که هیچکس این اسم را بفرزند خود ننهاده درصورتی که ابراهیم اسحق یعقوب جمشید رستم و کاووس و غیره بسیار بوده است حتی دراشکانیان و

ساسانیان این اسم نبوده .

در سفر دوم که از تبریز ببرلن رفتم کتاب اشپیگل در خط میخی بدستم آمد معلوم شد اگزرگسس یا بفرانسه اکسرسس یونانی را خشی آرشا بخط میخی خوانده‌اند درضمن مطالعه فرهنك منضم بکتاب معلوم شدکه شش لفظ در خطوط میخی آمده است که حرف اول آنها خاوشین است که x بجای آن میافتند ودراگزرسس بخط میخی تنها ایکس اول مکتوب است و ایکس دوم متروك آن شش لفظ امروز در فارسی معمول است :

بحذف خا خشب شب خشتر شتر خشناس شناس خشتر شهر خشی شاه(شه)

پس از تعمق معلوم شد خشیئر بیای مجهول شیردرنده است که بایای مجهول است میخی خوانان از رسم الخط در نوشتن یای مجهول غفلت داشته‌اند خشیئرخشه را خشی آرشا خوانده‌اند خشی را شاه گرفته‌اند وارشارا ندانسته‌اند چه معنی دارد و گفتیم که درخط میخی خای دوم افتاده است که دراکسرکسس هست یا بتلفظ آن قیدی نبوده یا حکاك از قلم انداخته .

گوئیم که خط میخی بردوقسم بوده است مفهوم الدلاله که هرشکلی دلالت برمعنی ئی داشته چون خط میخی که هوزوارش میگفته‌اند وصوتی الدلاله که هرشکلی برآوازی دال بوده است و معمول فارسیان . کتیبهای ایران همه بهردوخط است .

ظن غالب آنست که خطوط عبری عربی و یونانی ولاتینی که همه صوتی الدلالتند ناشی ازخط فینیقی باشند که حرکات نداشته است و بیشتر حروف متصل نوشته میشده اند یونانیان حرکات را (زیرزبرپیش) جزء حروف سایره کردند ودرخط کوفی این تتبع ازابواسود دئلی شد مگراینکه حرکات را زیرورویِ حروف گذارد بقرینه حروف فینیقی بترتیب ابجد بوده‌است که ازنظم حروف یونانی و رومی پیداست .

رعایت متشابهات درخط کنونی خودمان ردیف ابجد را برهم زده است .

abcd ابجد است klmn کلمن qrst قرشت ازوضع q درمقابل قاف پیدا است که ق دراصوای یونانی بوده است .

الف درخط میخی چه همزه چه هاوی یك شکل داشته است الف همزه (ء) که خوانده ایم الف همزه را بجای الف بشناسیم بعدها پیداشده است دروسط وآخر کلمات بکار میآید و برالف واو و یاپایه میگیرد الف آنجاکه حرکت است حاوی است (لا) آنجاکه متحرك یاساکن همزه (۱)

واو و یا نیزدرخط کوفی دوصوت داشته اندودارند یا جامدند یا حرکت درخط میخی هرکدام علامت مخصوص داشته‌اند .

واو و یای حرکتی باز بردوقسم است معروف (رؤ،مؤ) ومجهول (بیئر،مؤبد) واو و یای مجهول درحقیقت همزهٔ ساکنند مسبوق به بوی ازآوازضمه و کسره وازقدیم این رسم الخط بوده است .

درحروف میخی که الف هاوی وهمزه یك صورت دارند یای مجهول را همچنان به یا و دنبال آن همزه مینوشته‌اند ومثل آن درکنده‌ها منحصر بشیر درنده است ش ی ار نوشته میشده‌است ودرخطوط میخی خ ش ی ا راست

درخشی ارشا الف همزه علامت مجهول بودن یا است نه الف هاوی

---

(۱) توضیحات قدما درمقام حروف خالی ازاشتباهاتی نیست (میزان الصرف فصل اول)

(بلکه همزه ساکن ما قبل مکسور) و با این ملاحظه میشود خشیثرشه پس از حذف خا که در زمان ساسانیان هم محذوف بوده است میشود شیرشه .

اصوات مرکب در همه السنهٔ آریائی بدو حرف نوشته می شوند یای مجهول در فرانسه به ei نگاشته میشود reine ، Pleine اما (س) آخر اکسرسس رسم یونانی است در اسامی

همچنین است در آرتاکسرسس که اردشیرشه است ایکس که بجای خا وشین بوده امروز در آلمانی و فرانسه بتلفظ معمول خودشان گفته میشود در خطوط میخی خا وشین است .
رکسانا Roxana زن اسکندر در تواریخ ما روشنك است اینجا هم x بجای شین افتاده است شاید رخشنك بوده است قرینه آنکه خا زیاد مورد توجه نبوده وسین و شین ملتبس میشده اند خشتر پاوان است شهربان که یونانیان ساتراپ روایت کرده اند .

خشثیرشه بخط میخی [cuneiform] خ ش ی ا ر ش ا است الف وسط

درین محل همزه (ء) است و ساکن و الف ها وی در آخر کلمهٔ الحاقی شین متحرك بوده است البته بکسر نکتهٔ دیگر آنکه اگر در خشثیر خشا قسمت اول خشی بمعنی شاه می بود نظر بانکه ئی

حرف مخصوص دارد میبایست بجای [cuneiform] یا [cuneiform] ئی باشد چنانکه در فرهنك ضبط است

وزدراکزرسرس مکسور است

دراردشیر آرتاکذرسس ا ر ت خ ش ترا [cuneiform] اختلاف است

بحکم الکاتب حین الکتابه تبدیلات و ترك واقع شده است یا از قلم افتاده بقرینه ارت خشثیرشه است ارت به معنی غیور است اردشیر بخصوص مختلف نقش شده است و سطرگارد Ardakh casda خوانده است بقاعده Xerxes ارتخشیثر خشه است تا بدل بدال شده است خاها محذوف میشود اردشیرشاه .

اردشیر را لنك پریه ، ولینگتن، وسطرگارد و نبفی مختلف خوانده اند در تـوراة آهاسوئروس است . (۱)

چون در خط میخی علامتی برای حرکات نبود برای رفع التقای ساکنین میخی خوانان همه جا الف ها و ی بجای حرکات الحاق کرده اند اعم از فتحه و کسره وضمه ودر آخر کلمات الفی(۲) زاید آورده اند

غریب تر گااوشا گوش وچاشما چشم است که در هریك دو الف الحاق کرده اند اگر در چشم الف بجای فتحه تصور شود در گوش التقای ساکنین راه ندارد که حرکت باواو است

---

(۱) Westergard, Wellington , Longperier Benfey

(۲) در موقع نوشتن گزارش من متوجه این نکته نبوده اسامی را بطوریکه قرائت کرده بودند نوشتم الفهای الحاقی بکتابت آمد .

(و او معروف) نبو کاد نصار بخت‌النصر است و سالما ناصار سلم ناصر تاکا بارا تا جور

که در آن چهار الف الحاقی است بخط میخی ت ك ب ر

چهار حرف است شاید تا و با مفتوح ر ب ك ت

جدول حروف میخی

آ ئی او

قبل از او	قبل از ئی	قبل از آ		قبل از او	قبل از ئی	قبل از آ		قبل از او	قبل از ئی	قبل از آ	
	?		گ		?		خ		?		ک
?			ز	—	—	—		?	?		ث
			د				(۱)				ت
			—	?	?		ف				پ
			و				م				ن
			ز				ر				می
			ز				ه				ش	س

بعضی مرکبات هوزوارش ز ... خش ... بوم ... داه

بعضی حروف چنانکه از جدول ظاهر است به شکل یکتابت آمده‌اند آنچه تشخیص داده‌اند یکی قبل از آ آمده است یکی قبل از او یکی قبل از ئی چه مصرف داشته‌اند معلوم نیست .

کابوس در خط میخی کبوجی‌ی است بفتح کاف میم ندارد

ئی ی ج و ب ك

ك ب و ج ئی ی، در ترجمهٔ حروف میخی ئی وی پس و پیش افتاده است

---

(۱) بجای این شکل th می‌نگارند و ثای مثلث گرفته‌اند و از برای تا شکل دیگر موجود است ظن میرود که شکل مقابل تاچ باشد چه چ در جدول نیست و در فارسی بسیار است .

آشفتگی در سلسله کیان

درسلسله پیشدادیان و کیان فارسیان نظر بپادشاهانی داشته اند که ریاست مذهب با آنها بوده بقیه را بقلم نیاورده اند(۱) در فهرست بندهش یاد کرده ام (گذارش) سلسلهٔ کیان دو رشته شده اند درهم فردوسی هم معطل مانده است و گوید :

فسانه کهن بود و منثور بود　　طبایع ز پیوند او دور بود

نبودش به پیوند آن کس گمان　　پراندیشه گشت این دل شادمان

دارا در کتیبه گوید من نهمین هستم و پنج نفر از پدران خودرا ذکر میکند وهشت نفررا در تبار خود پادشاه میشمارد واین معمائی بود که بفهرست هردت حل شد چنانکه در گزارش نوشته ام هردت سلسله را دورشته میکند عبارت داراهم که ما پدر بر پدر پادشاه بودیم هریك علیحده دورشتگی را میرساند .

خبر فردوسی در اینکه کیخسرو سلطنت بلهراسب داد اینجا مأخذ پیدا می کند دارا پیداست که در ذکر اسم کیخسرو اغماض و رقابت بخرج میدهد نام فاتح توران را خفبف میبرد کوروئی(۲) اینجا بود مسلماً درغیبت کابوس دوم دارا خروج کرده است ودر کتیبه اغماض در اندیشه آنکه از رشتهٔ کیخسرو کسی مسلط شود وآن کتیبه ها را از بین ببرد سوگندها میدهد که دست بآن کتیبها نزنند .

از دروغ فوق العاده مذمت میکند یعنی آنچه گفته ام راست است .

در شجاعت و شهامت دارا شبهه نیست لاکن حق شکن هم بوده است بطوری که ذکر می کند با شش تن از رجال ساخته است وگوماتا را کشته واین ابتدای خروج بوده است .

بروایت هردت کیخسرو را ایرانیان پدر میگفته اند دارا را سرور گفتند آن دادگر بوده است این زورآور

دارا [cuneiform] داریوو دارا دارای واوش هم خوانده اند واین

دارای وخش را بخاطر میآورد(۳) چون سیاوخش تبدیل واو معروف(او) بخا واقع شده است چون اوشك و خشك یا اوارزم بخوارزم در مقام نصب دارای وا اوم خوانده اند پس ریشهٔ کلمه دارای است .

در مسافرت اسامی تغیر اون میدهند اردشیر در کنعان آهاسوئروس میشود کیخسرو در فرانسه سیروس ویلهلم از رود رن که میگذرد گیوم تهران در روسیه تگران دکه در هلاند

---

(۱) در اوستا است که هرمزد نمیدانست که اهریمنی هست و فردوسی بدان اشاره میکند

کیومرز از این خود کی آگاه بود　　که تخت شهی را جز او شاه بود

بگیتی نبودش یکی دشمنا　　جز اندر نهان دیو اهریمنا

(۲) کورو مسلماً منحوت کیخسرو است که درعرب شایع بوده وهنوز میان کردهای خودمان هم شایع است چون سیمکو منحوت اسمعیل آقا ونمو منحوت نعمة الله شهر و منحوت شهربانو

(۳) اینجا خا از وخش افتاده است

توکو مخزن در فرانسه ماگازن وغیره .

بعضی تبدیلات

تبدیل‌ها بهمزه هرمزد ، ارمزد ـ هرگز ، ارگز ـ هخامنش ، اکامنش ، بروایت یونانیان اکمنس که اکمنید شده‌است و چون باروایت خودمان موافق است صحیح مینماید کاوا (کی) دراوستا بمعنی بزرك است .

عرب‌ها را همزه کرده‌است هیپکرات ، ابقراط ازاین جمله است هگمتان

اکباتان تبدیل کاف بجیم تکبر ، تاجبر . که گذشت

تبدیلات دیگر آغریرس ، کیا کسارس ـ فیلیپوس ، فیلقوس ابن‌رشد آورئس حذف همزه در اول کلمه نوشیروان ، سکندر ، شکم وغیره .

همزه دراول کلمه برای نفی بوده‌است اسنگین بمعنی سبك و انام بمعنی بی نام الف نفی را سعدی آورده است :

ابی حکم شرع آب خوردن خطا است و گر خون بفتوی بریزی رواست

ترك حروف در کنده‌های میخی اتفاق افتاده است چون هدوکا بجای هندوکا

در تشخیص اشخاص

غالباً اشخاص اسم لقب کنیه وشهرت داشته‌اند چنانکه امروزهم دارند طوس وزرین کفش یا زال ودستان درشاهنامه یکنفر است شعیب در تورة یسرو است همچنان تموجین و چنگیزخان یا باباخان وفتحعلیشاه درزمان خودمان علی اصغرخان امین‌السلطان واتابك یکنفر است کامران میرزا و مستوفی‌الممالك را آقا میگفتند .

برذی‌ئی(۱) را یونانیان سمردیس روایت کرده‌اند

وجه جامع بودن پسر کیخسرو است و کشته شدن بامر برادرش کابوس والاسمردیس هیچ شباهت به برذی‌ئی ندارد .

درفرهنك سمر را فرشتهٔ آفتاب مینویسد دیس را مانند بعربی سمرماه‌تاب است چه مانع دارد که شهرت برذی‌ئی (برزو یافریبرز) بوده باشد .

دارا در کتیبه میگوید پدرم گشتاسب در خراسان مغلوب شد من به ری رفتم او را نجات دادم درتواریخ ما این حکایت را باسفندیار نسبت میدهند اختلاف اسم با توافق حکایت مانع نیست که اسفندیار همان دارا باشد و نام این دارا پسر گشتاسب درشاهنامه نیست .

خشیئرخشا (شیرشاه) پسر دارا است ودرتواریخ ما پسر دارا بهمن است که او را اردشیر

---

(۱) دال و ذال درخط میخی هم یك شکل داشته است .

درازدست هم گفته اند یونانیان خبراز کشته شدن بهمن میدهند بدست رئیس کشیکخانه خودش در تواریخ ما خبر از کشته شدن اسفندیار بدست رستم پسر و پدر ملتبس شده است .

بنا بر تحقیق اپرت فرانسوی آستیاگس یا آستیبارا بمعنی نیزه براست بدو زبان که در آن وقت رایج بوده است بروایت فردوسی تورانیان را نیزه برشهرت بوده است آنجا که گوید :

خبر آمد از دشت هام آوران — بسوی سواران نیزه بران

در دنباله گوید افراسیاب قصد ایران کرد ودر مراجعت رستم از هام آوران گوید :

کنون سوی ایران بپوید همی — ز توران سپه رزم جوید همی

چه مانع دارد که افراسیاب آستیبارا باشد و جهة ندارد که ما افراسیاب را آستیاگس بگوئیم .

کیخسرو در تنظیم دستجات لشکر سلاح دسته پشنك را زوبین مقرر میدارد .

چوسی و سه چنگی زتخم پشنك — که زوبین بدی سازشان روز جنك

پشنك اسم پسر افراسیاب است که در خدمت کیخسرو بوده است جدش هم پشنك نام داشته .

مادیامد را سومری دانسته اند بمعنی کشور فردوسی ازشهر مهان صحبت میکند وشهر کشور بوده است .

گوئیم مه طایفه از آریائیان بوده اند (مه آبادیان) نواحی خراسان تا همدان و کرمانشاه را شهرمهمان میگفتند .

در معجم ماه را بمعنی قصبه مینگارد همدان بصره اصفهان نهاوند و قم را ماه میگفتند هردت گوید چون مده کلشی از آتن بایران رفت مملکت را ماد گفتند و بنظر غریب می آید کلشی شاید ارتباطی با گلشائیان داشته باشد که در طوایف آریائی ازایشان اسمی هست .

فرهنك میخی

در کتیبهای میخی چهارصد لفظ بکار آمده است از آن جمله قریب هفتاد لفظ که عیناً امروز گفته میشود همین عده اسامی علم است شاید بعضی دیگر در لهجهٔ لر مانده باشد عدهٔ هم عربی یا طورانی است آنچه با فارسی امروز توافق ندارد صرف اسم است که در ترکی و عربی معمول است الفاظ باقیه را در گزارش ایران باستان یاد کرده ام .

یا و نون که امروز برای نسبت است سابق هم بوده است سنکین (چون سنك) بمعنی وزین غریب تر تبدیل صرفی است که از کر (مصدر کردن) زمان حال کناوم می شده است یعنی رأی مصدر تبدیل به نون .

ترکیبات مانند بك بخش (خدا بخش) هم پیتر (هم پدر) هم ماتر (هم مادر) شباهت کلی را در سازمان زبان نشان میدهد بگ برای خدا باید ترکی باشد .

تأسف

پس از مطالعهٔ عمیق درخط میخی و شاهنامه آنچه برمن معلوم شد و کبری و صغری را موافق دیدم در گذارش نگاشتم و بطبع رساندم شنیدم گفته شد اگر این حرفها صحیح است چرا فرنگیها نگفته اند شرحی بمرآت وزیر فرهنك نوشتم که چند نفر از متخصصین را حاضر نمائید منهم حضور بهم میرسانم در کبری و صغری بحث کنیم جواب نرسید در ملاقات گفتم رفیق چرا

جواب مرا ندادی گفت آقایان خبیر گفتند این حرفها غلط است گفتم چه ضرر داشت بحث میکردیم یا مجاب میشدم یا مجاب میکردم میزان تشخیص صحیح و سقیم منطق است مطلب این نیست که چرا فرنگیها نگفته اند بلکه آنکه چرا من گفته ام .

یکی از دوستان گفت مطلب را نزد مستشرقی بفرست گفتم منطق مرا کافی است مستشرقین جز از راه منطق بحقیقتی بر نخورده اند .

اهل فضل تصور می کنند کیخسرو را سیروس گفتن و دارا را داریوش گفتن مزید فضیلت است یا کیان را هخامنشی جای شکرش باقی است که ندانسته اند اردشیر در تورة آسوئروش آمده است والا اردشیر را هم آئوئروش میگفتند که فضیلتی بخرج داده باشند .

محل تاسف است که کلمات ناهنجاری را بجای کلمات هموار می آورند

مقدمات این مقاله در برلن تدارك شد بعدها در تهران تکمیل پس از آنکه در گذارش ایران باستان شمهٔ نگاشتم و گفته شد چرا فرنگیها نگفتند درصدد تحقیق بیشتری بر آمدم و جزوهٔ بتاریخ افزودم که اینك یاد شد .

غوغای تغییر خط

اراسطراتس از مردم یونان معبد دیان را در افزوس آتش زد که یك از هفت بنای نامی زمان بود گفتند بد ذات این چه کاری بود گفت برای آنکه شهرت کنم در چاه زمزم هم حکایتی هست.

هوای تازه‌جوئی و هوس تقلید گاهی راه باختراع و اکتشافی نموده است گاهی مضرت بخشیده است .

مردان کم مایه بسطحیات میپردازند .

یکی از افکار ناهنجار در قرن اخیر فکر تغییر خط است .

اختراع خط یکی از بزرگترین تتبعات بشر است که افکار را از سر بدفتر آورده است و از سلف به خلف رسانده و اساساً بر سه تسم است

مفهوم الدلاله (هوزوارش) چون خط چینی و نوعی از خط میخی بابلی کـه علامتی دلالت بر مفهومی دارد دیگر موضوع الدلاله چون خط مرغی (۱) کـه غالب اشکال اشیاء است در مکسیك هم تداول داشته و از قراین اتصال افریقا بامریکا در قرون ماضیه است سه دیگر خط صوتی الدلاله که امروز در آسیای غربی و اروپا شایع است و دراساس آنرا اختراع فینیقی ها میدانند هم سایه عرب و یونانی.

خط فینیقی برای حرکات زبر زیر و پیش علامتی نداشته از برای خط کوفی ابواسود دئلی اختراع کرد یونانیان علاماتی برای حرکات ضمیمه حروف کردند .

ترتیب حروف فینیقی برردیف ابجد بوده است کـه در یونانی و لاتینی ظاهرتر است d،c،b،a ابجد است n،m،l،k کلمن و t،s،r،q قرشت

بحثی که میشود یکی اشکال آموختن است یکی اشکال املاء

---

(۱) نوشته اند در بغداد یکی از درب مکتبی گذشت فریاد برآورد که وادینا در مملکت اسلامی زبان مرغی میآموزند تفحص کردند معلوم شد امر حاضر از وقعی یقی صرف میکرده اند نه قیا قو تی قیا قن

اما درخصوص آموختن همه جا سال اول صرف خواندن وشناختن حروف میشود بیش از این هم لازم نیست و کودکان ماهم درسال اول خواندن فرا میگیرند .

هیچ خطی در نتیجه بهیجی خوانده نمیشود بلکه هیکل کلمات بنظر گرفته میشود درخط ما بواسطهٔ اتصالات حروف هیاکل کلمات ممتازتر است .

بنابرتجربه وآزمایش من زودتر به نتیجه میتوان رسید اگرمبتدی را پس‌ازشناختن صور حروف هرچه بیشتر کلمه بیاموزند مبتدی را متوجه نقطه بکنند (۱) و اینکه دوایر و دنباله حروف قطع می‌شود بدواً کلمات مانوس ازنظراو بگذرانند وبتدریج و ازروی نقشه کلمات غیرمأنوس درکار بیاورند ودرهرحال حرکات‌را بجای خود بگذارند (۲)

اطفال چهار ماهه هیئت الفاظ را بصوت بگوش میسپارند آنچه طرف علاقه شان است زودترچون مه درشش‌ماه دوم قرار برهیجی بگذارند و شناختن صورمختلفه حروف باید در کتب تدریسی البته حرکات را بجای خود گذارد . نه بتدریج بضبط هیئت اصوات بچه زبان میآموزد بلکه صیغ فعلی میسازد که محل تعجب است هیچ جهة ندارد که چشم‌ازگوش کسر بیاورد.

اما درخصوص املاء اشتباهی است عظیم که تصور شود بتغییرحروف تسهیلی دراملاء خواهد شد اگر حروف قریب‌الصوت را از بین ببرند مغلطه‌در زبان پیدا خواهد شد که ریشه بکلی از دست میرود و بهمین نظر در همهٔ زبانها برای اصوات علامات متعدد هست مثلا در فرانسه حروف c ، s ، ss ، ti هم آوازند و بجای یکدیگر نمی‌شود نگاشت و باز c درمواردی چون ch و q کاف خوانده شوند .

é ، et ، er ، es ، ez یك صوت دارند و مورد مخصوص همچنین ترکیبات دیگر خوب بخواهی املای فرانسه مشکل‌ترازفارسی (بانضمام عربی) است .

اشخاصی که دوزبان بدانند که بیك خط نوشته میشود مثلاً فرانسه وانگلیس خواهنددانست که درتلفظ حروف را بتغییر آوازعادی خواندن خالی از اشکال نیست وشخص بچه اشکالاتی برمیخورد اشکالی که مرا ازتکمیل انگلیسی بازداشت .

مشکل‌تر از حروفی که خوانده می‌شود حروفی است که خوانده نمی‌شود ودرانگلیس بسیار است .

اگر خودنمائی یا اغراض دیگر درکار نباشد می‌شود گفت خط مامزیت‌هائی دارد اگردر موارد لازم حرکات را بگذاریم خطی کافی و وافی است اگر نگذاریم چنانچه معتاداست بواسطه اتصال حروف چابك‌تر نگاشته می شود و کمتر جا میخواهد درواقع نوعی خط تندنویسی است (استنوگرافی)

ترك حرکات درموارد التباس گناه خط نیست تنبلی ما است وغالب معدودی ازحرکات ضرورت پیدا میکند .

نمیدانم چرا یهود ارمنی یونانی روسی زردشتی که باندازه ما ادبیات ندارند (با ملاحظه‌عربی) بخیال تغییر خط نمی‌افتند شعار ملی امری است مقدس و ترکها در این امر خطا رفتند شاید افسوس نداشته باشند چه‌ادبیاتی ندارند وخطشان‌هم عاری از زیبائی بود .

عمرها بسررفته‌است وذوقها بکار برده‌شده‌است تا خطوط ما بدین‌صورت زیبا درآمده

(۱) سابق گفته می‌شد الف هیچی ندارد بایکی بزیرداروضمناً تفریحی‌هم بود .
(۲) چشم به صور کلمات عادت می کند و کمك به املاء است

است و کرورها کتب علمی و تاریخی و ادبی باین‌خطوط موجود است (۱)

در تغییر خط باید من بعد دو خط بیاموزیم چه مستغنی از کتب موجود نخواهم شد مستشرقین بیش‌ازخودمان چه آنها بة تألیفات امروزه احتیاج ندارند .

این نکته‌راهم بگوئیم که عوام اروپائی ولو خط را بخوانند نمی‌فهمند ودراملا بیش‌از عوام ما خطا میرود .

در نظر نگارنده عنوان تغییر خط خطائی سنگین بلکه ننگین است تأسف من این است که درمدارس بحسن خط توجهی نمیشود و کارمندان ما باید همراه خط خودشان سیر کنند چه غالب خطشان خواندنی نیست .

خـط چنان به ز قلم راننده که بیاساید از آن خواننده

در خط ما بواسطه درهم رفتن مراکز ب ت ث ن ی گاهی قرائت مشکل میشود درخط لاتینی دندانه i‹u‹m‹n



ورتهیم دربرلن مغازهٔ است بعرض وطول مشابه مغازه‌های باریس لوور و غیره در چهار طبقه کـه رطب و یابس در آن فروخته میشود از هرگونه در مرتبهٔ آخر گنبدی است کروی شکل درآنجاعکس‌میاندازندعکسی بیادگار آن مسافرت کـه شاید مسافرت --آخر باشد انداختم .

ازطرز خط خواسته‌اند پی باخلاق ببرند خط صاف‌وراست‌را دال برقوت‌عزم واستقامت رأی گرفته‌اند خط سربالا را دال بر آرزو خط سرازیررا دال برخستگی‌معوج را دال برتزلزل اراده من گمانم امضاء بیشتر دلالت بر حالات دارد انقلابی مبالاتی و بی ادبی

در خاتمه از رساله سید محمد علی معلم در مدرسه‌دکن که درموضوع تغییرخط نوشته است حیکایتی ، هندوئی پنبه زن (حلاج) روی عقیده تناسخی نزد برهمنی رفت گفت از زندگی‌به تنگ آمده‌ام مرا بکش که پادشاه برگردم برهمن‌از دردسرهای پادشاهی شمهٔ گفت هندو تقاضاکرد وزیر برگردم باز برهمن از اشکالات وزارت شرحی بیان کرد چون‌همه مراتب‌مذکورشدهندو گفت پس‌مرا بکش که پنبه زن برگردم .

پس از همهٔ فکر ها و طرحها ما هم باید بر گردیم بهمان خطی که داریم و از خیالات اراسطراتی‌دست بکشیم‌شایددرصفحهٔ ده‌دوازده زیروزبر لازم شود بگذاریم و پیش‌برویم .

---

(۱) درموقعی که هولاکو بغدادرافتح کرد یکی خبر به یاقوت‌نویسنده برد که چه نشستهٔ که بغداد را چاپیدند گفت که هیچ مگو که کافی نوشته‌ام که بعالمی میارزد چه رسد به بغداد تا میرعماد و درویش چه بگویند .

ورود بطهران

در رشت قصه‌ها از غوغای طهران وسخت گیری روس میشنیدیم درحرکت عجله کردیم سردار اسعد بمنزل صمصام السلطنه وارد شد چیزی نگذشت چرچیل آمد صندلی خالی پهلوی من بود نشست احوال پرسیها رد وبدل شد بمن گفت در تبریز چه کرده بودی که سفیر روس بقنسول ژنرال روس تلگراف کرد که با تومتارکه کند جواب داد نمیتوان صحبت قنسول با بصیر السلطنه بخاطرم آمد گفتم بوظیفه رفتار کرده بودم .

ورود ما بطهران مقارن اولتیماتوم روس وغوغای یامرگ یا استقلال است ذی‌حجه (۱۳۲۹) که دستجاتی غالب شاگردان مدارس در معابر میگردند و یامرگ یا استقلال فریاد میکنند .

غریب آنکه سردسته بهاء الواعظین است و میگویند شبها در بازی دسته دسته اسکناس روس از بغلش در می‌آید و مردم یا مرگ یا استقلال را یا مرگ یا اسکناس کرده‌اند جماعتی جوانان غیور از همه‌جا بی‌اطلاع با تصوراتی بی پا نزد سردار اسعد رفته تکلیف پرسیده بودند و بجواب او متقاعد نشده ایشان را حواله بمن فرموده بودند آمدند و حرارت بسیار کردند گفتم درمقابل سرنیزه سرنیزه باید و نداریم

ناسزائی را چو بینی بختیار — عاقلان تسلیم کردند اختیار

روس ازطریق صواب پشت دروازه طهران نیامده‌است که بحرف حساب برگردد درمقابل زور باید گردن کج کرد در موقع برافراشت البته باین فلسفه متقاعد نشدند ورنجیده رفتند روزگاری شده‌است که موافق ومخالف معلوم نیست درلباس میش گرگند با حضور مجلس قبول اولتیماطوم صلاح نبود آخرچاره درین دیده شد که مجلس استعفا کند واختیار بدولت بدهد در اطراف این رأی صحبت بسیار شد و راه بهتری بدست نیامد .

درین موقع است که بنابر کتاب ابی‌سرداد وارد گری بوزیر مختار روس درپاریس میگوید که ورود قشون بطهران گسیختن با ما است .

دراین اثنا امام‌جمعه خوئی ازمن دعوت کرد رفتم شیخ‌محمدخیابانی حضور داشت صحبت بسیار شد راهی میجستند که مجلس باقی باشد وصلاح نبود مجلس استعفاداد وجواب را بعهده دولت گذارد وثوق‌الدوله وزیرخارجه است فرمولی تنظیم کرده‌است ودرمنزل صمصام‌السلطنه قرار است بتصویب وزراء برسد سردار اسعد بمن گفت توهم برو رفتم خوانده‌شد اشکال درماده دوم است که سلب اختیار در خواستن مستشار خارجه میکند مگر بتصویب سفارتین درین ماده بحث بیشتر شد و برین صورت قرار گرفت که دولت در استخدام مستشاران ملاحظه خواهد کرد که منافی روابط دوستانه با دولتین نباشد من اظهار کرده بودم که هرقدر عبارت کش داشته باشد بهتر است لعل‌الله یحدث بعد ذالك امراً به سفارتین خبر رسیده موشکی بود در پس منبر گمان من بسپهسالار رفت سردار اسعد مرا خواست گفت تو دیگر در مجلس حاضر مشو در یادداشت نوشته‌ام سپهسالار کاتلیك‌تر از پاپ است و وزیر جنگی مریخ طبع زحل سرشت (۱)

روز عاشوری خبر رسید که روسها شهر تبریز را قبضه کرده‌اند (آرزوی پطر کبیر) ثقه‌الاسلام و ده نفر را از معاریف بدار کشیده من‌جمله شیخ سلیم صادق‌الملك شریف‌زاده

---

(۱) مریخ مربی جنك است و زحل ستارهٔ نحس

حاجی علی دوافروش رحمه الله علیهم که همه ازاشخاص برجسته بودند وصدهفتاد راست میگفتند شجاع الدوله که اورا والی کرده اند مرد بدنفسی است شکرآب ثقه الاسلام را باو یاد کرده ام امان الله میرزا نایب ایاله بقنسولگری انگلیس پناهنده می شود باضرب الاجل ده روزه قبول میکنند وزارت خارجه در پطر مشغول مذاکره است مقارن انقضای ضرب الاجل اجازه آزادی امان الله میرزا میرسد قبل ازرسیدن اطلاع بتبریز شاهزاده انتحار میکند شاید درقنسولگری ازصحبت من و بادتند روی صندلی حکومت یاد کرده باشدچه غفلت بوده است که نظمیه هم از سفارش من درخصوص مقره تلفن یاد نکرده است از جزئیات خبرندارم لکن آن فتنه بر سر کوفتن مقره بدیوار خود نظمیه ومنع برخاسته است رشیدالملك راهم چندروز قبل از واقعهٔ توقیف کرده ازاو هزارودویست تومان نقد وحواله صراف گرفته خواسته بودند اورا بدار بزنند واغوی ازمیرزا اسمعیل نوبری بوده است دستهٔ قزاق از باغشمال بعمارت حکومتی آمده رشیدالملك را میبرند . این رشیدالملك را بجهت روس مشربی من باردبیل فرستاده بودم که بی حاکم نماند .

چو تیره شود مردرا روزگار　　　همه آن کند کش نیاید بکار

این واقعه نشان میدهد که من سه سال چه زحمت داشته ام چه هرروز درصدد چنین اقدامی برای مداخله بودند غوغای رسومات جابجا کردن مقره تلفن تیراندازی از خانه میرزاعلی اکبر خان حمله به منزل ثقه الاسلام وغیره شکرمیکنم که درموقع موفق شدم بجلوگیری درین قضیه قنسول ژنرال روس همان میلر بوده است روسها بمقصودشان رسیدند نمیدانم سپهسالار چه صرفه برد .

من شب و روز در فکر مملکت خون میخوردم سپهسالار یگانه فکرش این بود که بانك روس بحواله او پول بدهد آخر برسراسترداد همان وجوه از طرف دولت انتحار کرد الحمدالله علی السلامه

مسافرت بفارس

فارس منقلب است نظام السلطنه باصولت الدوله دست بهم داده اند با قوام الملك در افتاده بمیانجیگری قنسول انگلیس قرار شده است قوام الملك و برادرش نصرالدوله بفرنك بروند در دشت ارژن کسان صولت الدوله برسرآنها میریزند نصرالدوله مقتول میشود قوام الملك خودش را بقنسولگری انگلیس میرساند برسراین قضیه سردار اسعد رنجیده بفرنك رفته بود رشتهٔ انتظام درفارس گسیخته دولت نظام السلطنه را بعدازخرابی بصره معزول میکند باحمایت صولت الدوله ازراه بهبهان ازفارس خارج میشود در ازای این خدمت فرمان ملکیت محل شبانکاره را صادر میکند هشتصد نفر سرباز هندی بشیراز میآیند دولت انگلیس هرروزه امنیت ولایت را تقاضادارد سرادوارد گری میگوید ما نمیخواهیم اقدام مستقیم درفارس بکنیم که بدست خودمان بهانه بروس داده باشیم مسئلهٔ فارس اشتغال عمدهٔ است ودولت متحیر .

جواب سفارت بوزارت خارجه ۷ ژویه ۱۹۱۲

آقای وزیر درجواب مکتوب خصوصی بتاریخ ۲ شهرجاری که حضرت عالی درخصوص سربازخانه که دولت پادشاهی انگلیس لازم میدانند درشیراز بسازد نوشته بودید لازم بود هرچه زودتر باطلاع شما برسانم که من تعلیماتی ازدولت خودم بدست نیاوردم اظهارعقیده ثابتی نمیتوانم

بکنم مع‌هذا موقع را مغتنم میدانم باطلاع آن حضرت میرسانم که بنابر اخبار اخیره که از شیراز رسیده روز بروز وضعیت بدتر میشود و عنقریب چنان نامطلوب خواهد شد که می‌ترسم دولت من مجبور بشود اقدامی بکند که چندان مطلوب نباشد مگراینکه دولت ایران بدون فوت وقت اقدامی بکند که وضعیت بهتری در امور حاصل شود محمدعلی‌خان اعتنا بحکومت ندارد راه شیراز و بوشهر بکلی مسدود است قوام الملك تکلیف خواسته است دولت هیچ اظهار حیات ننموده

با این جریان منطقی نیست که دولت بریطانیا دست روی دست خود بگذارد و منتظر بشود تا حکومت کی میلش بکشد که برسرپست خود برود همچو میدانم که وظیفهٔ من است بجناب عالی بگویم که حکومت لندن و کلکته در کار ند بی‌حوصله میشوند ومی بینم که دست بسیاست مؤثری خواهند زد اگر دولت ایران نشان ندهد که در صدد چارهٔ عاجل است چه در بدست آوردن مقصرین اسمارت چه در خاتمه‌دادن بشرارت محمدعلی‌خان

... والطر طونلی

چهل‌روزاست صحبت حکومت من بفارس برسرزبانها است ازطرف اولیای‌امور با من صحبتی نمیشود دولت باز نظرش بعین‌الدوله‌ها است بلی هیکل وسبیل‌اورا من ندارم زندگی‌من درویشی‌است زندگی‌او ملوکانه سردار‌اسعد اصرار‌دارد من بفارس بروم آنهم نه برای اینکه بقول‌خودش امیدوارست فارس‌نوبت دیگر مملکت ایرانی بشود میگوید تو بروفکری برای خودت بکن محرمانه خواهر صولت‌الدوله را برای مرتضی‌خان پسر صمصام‌السلطنه میخواهد خیلی بگوش من گران‌آمد اما چه میگفتم .

ازطرف‌دولت پس‌ازیأس ازعین‌الدوله که شصت‌هزار تومان‌مساعده میخواست وپنجهزار نفر قوه‌بمن‌اظهاری شده‌بود ومن درآتلیه خودم مشغول گراور دندان اسب برای رکن‌الدوله هستم کلیشهٔ بدمیسازم چشمم ضعیف شده‌است وخوردگی‌زیرخطوط را نمی‌بینم اواخرماه رجب است ۳۳۰ مقارن غروب گفتند وزیر مختار انگلیس برای ملاقات آمده است دستها راکه مرکبی بود شستم از اندرون بیرون آمدم سرطونلی با چرچیل منتظر نشسته‌اند دست سردی بمن دادند قدری عبوس دیدمش من خودم را جمع کردم نشستیم گفت دولت من روی حکومت شما در آذربایجان تصور میکند که شما می‌توانید اعاده نظم در فارس بکنید سفارت‌هم بهمین عقیده است (۱)

مانمیخواهیم درامورداخله ایران مداخله کرده باشم شمارا‌هم برای خدمات مملکت همیشه حاضردیده‌ایم مرنارهم میگوید وجه لازم را برای حرکت پرداخته‌است .

طونلی‌را درچین درسفارت انگلیس‌دیده بودم مردخوش برخوردی بود لحن‌صحبت او بنظرم غریب‌آمد من‌هم خودم را گرفتم گفتم دولت خودم مرا مأمور فارس کرده است با استحضارازمشکلات خودم‌را برای این‌خدمت حاضر کرده‌ام ازحسن‌ظن‌دولت وسفارت بریطانیا خصوص آن فرمایش که نمیخواهید درکارهای داخلهٔ ما مداخله کنید امتنان دارم اما اینکه مرنار گفته‌است وجه لازم را رساندمام خلاف‌است تازه تلگرافی بقوام‌الملك کرده است که ازمحل وجهی برساند برسد یانرسد نمیدانم

---

(۱) کتاب آبی جلدششم صفحه ۵۹۶ شپلی قنسول انگلیس درجواب سفارت ازطرزحکومت من میگوید واینکه اگرمن درتبریز بودم وقعهٔ عاشوری واقع نمیشد .

مقرر است دولت دویست نفر سوار دو توپ شنیدر دو مسلسل بمن بدهد و از اصفهان دو فوج همراه شوند

سفیر انگلیس بمر نارفشار آورد پنجهزار تومان در حداقل مخارج سفر را داد هزار تومانش را شهاب‌الممالك که او را برای معاونت دعوت کرده بودم در طهران بقروض خود داد ما ندچهار هزار تومان من با چادر و دستگاه حرکت میکنم بفارس نمیشود با کیف وعصا رفت .

مرنارد در راه حرکت سنك میانداخت سه روز قبل‌از حرکت سالارلشکر را که برای امری بنزد مرنارد فرستاده بودم باز گفته بود حالا فلانی خواهد رفت گمان ندارم من حرکت کردم بفارس رسیدم بعضی اصلاحات کرده بودم سالار لشکر را خواستم .

باز در موقعی که رفته بود کار مالیه خودش را به بیند مرنار گفته بود کدام فارس چه مخبرالسلطنه کجا میروید

مرنار محرمانه بمن نوشته بود که علت مسامحه و تأخیر سفارت روس بود که مایل نیستند شما بفارس بروید هرچه فکر میکنم جهة را نمیفهمم مگر اینکه ازغیبت من‌ازتبریز استفاده کردند شهر را باختیار خود آوردند میخواهند انگلیس ملجأ شود درفارس همان کار را بکند وقرارداد ۹۰۷ اجری شده باشد .

تلگراف حجة‌الاسلام آقای میرزا ابراهیم محلاتی

بسم‌الله الرحمن الرحیم خدمت آقای مخبرالسلطنه دامت شوکته تلگراف مرحمت آمیز شرف وصول داد از مژده فرمانفرمائی وجود مقدس با آن اخلاق حسنه که از آن وجود مبارك مسموع افتاده مقتضی است اهالی فارس را تبریك گفت امید است از تفضلات الهی و برکات حضرت ولی‌عصر عجله‌الله فرجه که این فرمانفرمائی تدارك و اردات برمملکت وملت را کاملا بنماید احقرابراهیم شریف

دو هفته طول کشید دویست سوار مهیا نشد بیست‌وچهار سوار هداوند حاضر شدند اسبهای مفلوك بی‌زین ویراق سوارهای ژولیده رنك پریده تفنك‌های شکسته اتفاقاً بانك شاهنشاهی وجهی باصفهان میفرستاد من‌ازموقع استفاده کردم چه‌صدنفرژاندارم آن‌وجه را حمل میکردند روز ۵ ۲ شعبان قرارشد حرکت شود من با بن بابوبه نقل کرده بودم سفیر بسردار اسعد گفته بود فلانی با ماخداحافظی نکرد گفتم میکنم ۱۹ اوت ۹۱۲ رقعه ازطونلی بمن رسید که مایلم قبل از حرکت ملاقاتی بشود .

دو روز قبل‌ازحرکت بقلهك رفتم خانمش را که ازنجبای انگلیس‌است صدا کرد آمد حاضر رفتن به لنك تنیس بود گفت خیلی انتظارداریم شما نظمی بفارس بدهید شوهرمن در زحمت است گفتم البته آنچه سعی دارم میکنم .

طونلی گفت میخواستم بشما بگویم که هروقت مقتضی بدانید و بمن تلگراف کنید سپاهیان ما ازشیراز میروند این مطلب را بوزراء نگفته‌ام صحبت بهمین‌جا ختم شد .

دراصفهان روزی بجلفا رفتم و روزی به منارجنبان جلفا شهر کی نظیف است خیابانی نسبتاً وسیع درمیان آبادی است کلیسای کهنه هم کنار همین خیابان‌است مردم جلفا زن‌ومرد با هنرند و مشغول صنعتی منارجنبان ایوانی است بطول هفت هشت ذرع قبر عمو عبدالله صوفی در این

---

(۱) تصور میکنم تقاضای عین‌الدوله سنك بزرك بود میدانست که میسر نیست وطهران امن تراست و وزارت بی زحمت تر



مجلس پذیرائی شاه‌طهماسب اول از همایون پادشاه هند

ایوان است دو طرف ایوان دو برج است که پله دارد و می‌شود بالا رفت و پنج مطر از ایوان افزار دارد(۱) یکی از برجهارا که حرکت بدهند تمام عمارت و برج دیگر میجنبد بهتر از آنکه دیده شد می بایست از این بنا نگاهداری بشود علت جنبش بنا درست معلوم نیست ظن غالب آن است که برجها باصل بنا مجاورت دارند بدون پیوستگی و اهتزاز از یکی بدیگر نقل میشود لرزش بمجاور خود انتقال می یابد چنانکه درعبور کامیونهای سنگین عمارات اطراف می جنبد دیوار آن دو برج باید تکیه بدیوار ایوان داشته باشد لرزش یك برج بواسطه انتقال به برج دیگر سرایت کند بهر تقدیر ترتیب خاصی است و کمتر نظیردارد نظیرش درراه خراسان هست .

اصفهان از آب زاینده رود مشروب میشود از قدیم نهرهائی درآورده‌اند که مادی میگویند و به تناسبی در کمال دقت آب را اسهام کرده‌اند بتمام شهر میرسد .

عمارات صفویه مسجد شاه مسجد ملا لطف‌الله پل خواجو پل سی و سه دهنه آثار بازدید کردنی شهراست و ابنیهٔ تاریخی مادر باغ زرشکی و رای سی و سه چشمه منزل گرفته‌ایم

گراهم قنسول انگلیس دراصفهان مرا ملاقات کرد گفت فرمانفرمای هند تصمیم دارد که اگر تا ۱۲ اکتبر والی فارس بمحل حکومت نرسیده باشد ۱۲ هزار نفر بفارس اعزام دارد و این قطعی است حال بیست روز فرصت داریم او رفت شهاب‌الممالك راخواستم گفتم من فردا حرکت میکنم گفت نمی شود گفتم چاره نیست میروم شهاب‌الممالك و دریابگی را دراصفهان گذاردم که فوج را حاضر کنند از عقب بیایند قصد من این بود که قنسول حرکت مرا خبر بدهد بخاطرم گذشت که شاید مسامحه مرنارد بسفارش سفارت روس برای گذشتن موقع و آمدن آن‌عده بفارس بوده‌است .

صد نفرژاندارم طهران مایل شدند تا آباده همراه من بیایند یحتمل باشاره قنسول انگلیس در نمك‌زار یا ده‌نمك شب قنسول نزدمن آمد وخبری آورد فراموش کرده‌ام که چه بود زیادمهم نبود والا فراموش نمیشد .

یك هفته درشاهرضا ماندم مرنارد بالاخره هفت هزار تومان فرستاده بود وشهاب‌الممالك با یك نیم فوج رسید .

حکومت ۲۳ هزار تومان برای حرکت دادن دو فوج خواسته بودند دراصفهان تحقیقات شد وهفت هزار تومان کافی بودو چهار صد نفر ازفوج فریدن حاضر شده بودند فوج چهار محال که روال بختیاری است راه نیفتاد سرتیپ فوج با کالسکه حرکت میکنند که چهار لاله فنری در گوشه‌های آن است و برای موارد عروس کشی مناسب تر است گویا متعلق بحرمخانه ظل‌السلطان بوده‌است .

فوج اسماً هزار نفراست غالب نان‌خانه بکسی سپرده میشود کمتر اتفاق میافتد که ۸۰۰ نفر جمع شوند پادارانه غائبین را رئیس میخورد کاشف بعمل آمد که فوج نیمه بیشترجمع نیشود و ۷هزار تومان کافی سه هزار و پانصد بمصرف حرکت دادن یك فوج رسید سه هزار و پانصد تومان درشیراز بهالیه ردشد بهر تقدیر قبل از موعد بخاك فارس رسیدم .

درقمشه علیخان نامی ازاشرار معروف محل دستگیر وسیاست شد دراول امر فتحی بود واثرخوش کرد خواهر ظل‌السلطان درشاهرضا عمارتی ساخته است بکار مسافرین میخورد در صحن امامزاده چشمهٔ مختصری است که آبش بحوض جاری است ماهی بسیاردارد و بعضی آنهاهم بزرك و قابل تناول گفتند نظر کرده‌اند کسی نمیتواند آنهارا بمصرف برساند تا نظر خدام چه

---

(۱) عمو عبدالله محمد بن محمود سقلانی فوتش درسنه ۷۱۶ ماه ذی‌حجه

باشد کرامت دیگر این بود که جنب بقعهٔ اطاقی است تاریك بی وسعت هم نیست هیکلی اسطوانهٔ از مس میان اطاق بود گفتند حرامزاده نمیتواند آنرا بلند کند تعجب کردم نزدیك رفتم دیدم کف آن حاشیهٔ دارد و دیده نمیشود مگر بدقت اشخاصی که میروند آنرا بلند کنند بتصور اینکه سنگین خواهد بود . نزدیك میایستند پا روی آن حاشیه میگذارند و نمیتوانند بلند کنند وسیله مزاح خدام است و اخذ وجهی از ساده‌لوحان که حلال‌زاده بشوند ندانستم کدام حرامزاده این فکر را کرده است .

در مقصودبیك چند انگشتری فیروزه که همراه داشتم بصاحب منصبان سوئدی دادم و ژاندارم تا آباده همراه آمدند در آباده قوام‌الملك حضوری خواسته بود به تلگرافخانه رفتم در مراجعت دیدم زنی سرخاب سفیداب کرده وسمه وسورمه کشیده کنار کوچه ایستاده کاین منم طاوس علیین شده گفتند درین آبادی مردم همه سیفیلیس دارند و مسافرین بدبخت را گرفتار میکنند دکتر مهدی‌خان صلحی که همراه است در هفته که آنجا بودم هر روز بر سر مریض میرفت بسیار متأسف شدم همراهان من غیر از شهاب و دریا بکی اعتضادالملك و دکتر کریمخانند که بسمت طبیب نظامی میآید هردو عموزاده و دکتر مهدی‌خان معاون اواست بهاءالواعظین هم موی دماغ و محل تنفر من است بهاءالواعظین درطهران بگوش من کشیده است که نسبت بتو قصد سوء هست و من مراقبم بآن بهانه در اصفهان سر زده بحمام آمد البته با لباس باغ زرشکی نزدیك پل سی و سه چشمه باغ خوبی است عمارت مختصری دارد کافی نبود میبایست چادر زد بهاءالواعظین بنظر محافظه درطبل چادر من میخوابد نماز در چادر من میگذارد اما می بینم که خلوص نیت ندارد قوام‌الملك درحضوری مطلبش این بود که در موقع عبور قشقائی از کنار شهر سردار احتشام که برای تصرف ایل باتفاق مدبرالسلطنه نوری بکشن رفته بودند سروپای برهنه بشهر برگشته گفتم بد اتفاق افتاده است انشاءالله پس‌ازورود تدبیر آن میشود

در مراجعت ناصرالممالك که رئیس کابینهٔ من است بمن نزدیك شد گفت یاخودتان ازاینجا بطهران معاودت نمائید یا بهاءالواعظین را مرخص کنید گفتم چرا گفت ظاهراً در اصفهان در مجلس قمار وجهی ازگماشته شهاب قرض کرده درینجا گماشته مطالبه کرد در چادر شما آنچه نباید گفته بشود گفته شد واز برای شما آبروئی باقی نمانده بعلاوه‌ازمجالس عرق‌خوری و عربده او دراصفهان شنیده بودم .

منزلی که امیرالملك حاکم آباده برای من معین کرده‌است باغچه است که در آن چادر زده‌اند و جای اجزای است و باغچه دیگر عقب آن که عمارتی‌دارد و برای من‌است ازشیراز هشتاد نفر ژاندارم بریاست صاحب‌منصبان سوئدی بآباده آمده‌اند ژاندارم طهران برمیگردد بقراولان درب منزل مخصوص سپردم که بهاءالواعظین را از ورود باین منزل مانع شوید شرحی بشهاب‌الممالك نوشتم که بهاءالواعظین نباید با اردو حرکت کند بخودش نوشتم که حرکت شما با من مناسب نیست بهانه بجوئید و معاودت کنید شوخی میپنداشت یا بنوشته من نـارد اعتماد داشت قدری اشنلم کرد بخرج نرفت صد تومان هم باو خرجی دادم و امر کردم بامیرالملك بسپارندش بطهران برگردد چون دید جدی است بنام و نشان اسبی را خواست دادم بهاءالواعظین به اصفهان رفت و هم‌صحبت بختیاری‌ها شد بهمان کارهم میخورد لودگی کند بخنداند .

با گروهی که بخندند و بخندانند   چون کنم من نه بخندم نه بخندانم

بخرج مرتضی قلیخان پسر صمصام السلطنه موافق روایت کتاب دادخواهی را در مطاعن من چاپ کرد و آنچه میتوانست بچاپ زد گوش من عادت دارد در تبریز هم سیدالمحققین پس از قضیه اجاره خالصه جات بث الشکوی را چاپ کرد جواب گفتم ثقة الاسلام گفت بهتر بود هیچ اعتنا نمیکردید درین نوبت بنصیحت ثقة الاسلام مرحوم رفتار شد نسخهٔ هردو را دارم روزگار حق را از باطل تمیز خواهد داد اسدی راست.

اگرچند پنهان کند مرد راز پدیداردش روزگار دراز

اوحدی کرمانی

هستند در این جهان مکار دیوان اعوذ گوی بسیار

در خان‌خوره نزدیك چادر های ما چشمهٔ بود مغرب کبك زیاد برای آب خوردن برسر آن چشمه آمدند و بدست گرفته میشدند آن شب کبك در اردو سبیل بود ما شکارافکن نبودیم اما برجان آن کبکها آفت شدیم در دامنهٔ تپه کاروانسرائی است سنگی خالی از سکنه و دزدگاه پیداست که مملکت پرستار ندارد سوار های قوام الملك را اینجا لخت کرده بودند.

مشهد مرغاب سر راه است آثار باستانی دارد قبر کیخسرو و بعضی آثار آنجا هست و قریه معروف قادر آباد منزل است چند قریه است که معروف بمشهد مرغاب است مرغاب، ما در سلیمان، قادر آباد وچند محل دیگر مشهد ام البنی (مادر سلیمان) همان قبر کیخسرو است چشمهٔ درین بلوك جاری است که آنرا مرغاب میگویند.

قوام الملك بتخت جمشید آمده است چادر مرا روی تخت زده بودند قوام الملك که وارد شد من از سندلی که منحصر بفرد بود روی زمین نشستم که تفوقی نباشد و بدانند که من جاه‌طلب نیستم از قراری که شنیدم این معنی را حس کرده بود یك روز اتراق شد بتماشای نقش رستم رفتم که در سینه کوه نقش است برج مانند نزدیك نقش رستم بنائی مانده است معروف بکعبهٔ زردشت ازطرز بنا درست معلوم نیست که چه بوده است تخت جمشید بنائی معجب است که درمستی بتحریك مطربهٔ بامر اسکندر آتش زدند وخراب کردند ستونهائی وجرزهائی باقی است و برجرزها نقش‌ها است نوشته اند که از کتابخانهٔ تخت آنچه مفید میدانستند برای ارسطو فرستادند.

در حواشی صفحه ردیف‌های گل پنج برك نقش است بمناسبت حکایتی که در ژاپن شنیده بودم (۱) و علامت دولتی که گل داوودی است باختلاف درجه شانزده پر تا پنج پر. یك از آن نقشهارا که جدا شده بود بژاندارمها سپردم که بشیراز بیاورند در راه از دست رفت یا برای خودشان برداشتند.

از آباده بشیراز در دو محل تلگرافخانه هست یکی در ده بید یکی درسیوند ده بید در زمستان فوق‌العاده سرداست گفتند هروقت ملخ طلوع میکند بده بید که میرسند فاسد میشوند تلگرافچی انگلیس عمارتی دارد ودر زمستان بکار مسافرین جاسنگین میخورد چهار دیوار کلانی هم آنجا هست همه چینه که لای آن استخوان آدمی دیده شد معروف است که یکی از قصور هفتگانه خسرو پرویز است معروف بهفت گنبد. العهده‌علی الراوی بعمارت پادشاهی نمیماند آنهم در قرب تخت جمشید باآن عظمت یادی از گنبد سیاه پوشان نظامی کردیم و رد شدیم سیوند کنار رودخانه

(۱) سفرنامه صفحه ۱۰۲ و

سیوند جای باصفایی است مردم این محل زبان مخصوصی دارند که ریشه آن بدست نیامده است تلگرافی ازسیورت رئیس‌ژاندارم بانگلیسی رسید که ملتفت خودتان باشید ژاندارمها فوق‌العاده مراقب حال من هستند آن خبر سوءظن بود یاحقیقتی داشت ندانستم مگر اینکه در زرقون قوام‌الملک امیرالملک را نزد من فرستاد که از شهر خبرهای خوب نمیرسد ترتیب ورود چه خواهد بود گفتم باحوال شهر شما بصیرتی ندارم هرچه قوام‌الملک صلاح میداند پیغام کرد پس من جلو میروم و رفت در راه صاحب‌منصبان سوئدی که جلو آمده بودند مرا احاطه کردند باحترام آنها



سواره حرکت میشد بنظرم آمد که اینهم تدبیر بهاءالواعظینی است جهة نداشت که برای من در ورود بشهر یادر راه خطری باشد دوست ودشمن نداشتم بهرحال چهارم ذی قعده ۱۳۳۰ دو بغروب مانده بشهر رسیدیم قوام‌الملک بمنزل خودش رفته بود و به ارک نیامد فوق‌العاده اندیشناک است از حال شهر چیزها میشنوم گفتند دو روز قبل در تنك الله‌اکبر قاطر از زیر پای رئیس‌نظمیه برده‌اند مغرب کسی قادر نیست ازخانه بیرون بیاید اگر بیرون آمد صاحب‌عبا نیست وازاین قبیل بسیار شنیدیم حال شهر که این باشد حال بیرون چه خواهد بود .

نصف فارس میدان شرارت عرب است نصف دیگر عرصه تطاول قشقائی عسکرخان عرب (عسکرشاه) دم از استقلال میزند و اعتنا بقوام‌الملک ندارد ژاندارمها در سیاخ نفهمیده با صولت‌الدوله درافتاده شکست خورده توپ وتفنك ازدست داده‌اند سپورت رئیس‌ژاندارم از شکم زخم برداشته است .

سپاهیان هندی از کاروانسرا جرئت بیرون آمدن ندارند باصطلاح شیرازیها آنها را کلب‌عباس میخوانند قوام‌الملک ازشهر نمیتواند بیرون برود یعنی میان ایلات خمسه که سپردهٔ باوست در طهران حاجی آقا در شیراز بنان‌الشریعه از نقشه من میپرسند گفتم من نقشه ندارم منتظرم به بینم مولی چه میکند روزی عصبانی شد گفت پس بگو بمدد غیبت کار میکنم گفتم هرکه

غیر از این بگوید عقلش کم است لاکن نقشه بدست آورده بودم خوانده شنیده و دیده‌ایم که چه کارها با فراهم بودن اسباب صورت نگرفته است و چه کارها بی‌اسباب انجام گرفته اسبابش فراهم آمده است .

در مرودشت یکی از کدخدایان املاک قوام‌الملک گوسفندی سر راه آورده بود گفتم نکشند کدخدا میآمد و چیزی میگفت سپردم کالسکه را آهسته برانند درضمن گفت بین این دو تا را صلح بده دانستم که نقشه همین است .

نقشه من در باطن رام کردن صولت‌الدوله تأمین خاطر قوام‌الملک اصلاح بین آندو و تشکیل قوهٔ محلی است قوام‌الملک هر وقت بحکومت میآید شصت هفتاد نفر بیرون درهمراه دارد و میرزا باقرخان همراه او است .

قشقائی چند طایفه‌اند شش بلوکی طرفدار سردار احتشام است کشکولی تابع محمدعلی خان که در کازرون می نشینند بقیه مایل بصولت‌الدوله صولت‌الدوله را بسه شرط تأمین ریاست ایل دادم پرداختن بقایای مالیات گرفتن مقصرین اسمارت قنسول انگلیس جلوگیری از شرارت ایل راه بوشهر بشیراز و شیراز باصفهان امن شدو نبود جز نیت من و رفتار مطابق دستورمولی به مالك‌اژدر اسمارت در تنك‌شاپو مورد حمله اشرار ممسنی شده زخمی باو وارد آمده بود پس از ورود من رفت واکنار بجای او آمـد در سفر دوم من بـه تبریز همین اسمارت قنسول انگلیس بود صولت‌الدوله برای من اسبی فرستاد رد کردم که تا مقصرین اسمارت‌را نگیرد قبول نخواهم کرد .

سیصد نفر ژاندارم که در شیرازند از شهر بیرون نمیروند آنها را بین شیراز و کازرون تقسیم کردم درهر محل از اهالی پانزده نفر تفنگچی ضمیمه ژاندارم کردم که حمایت محلی داشته باشند سیورت رئیس آنها نزد من آمد که اطمینان ندارم میخواهم ژاندارمهارا از راه جمع کنم گفتم اجازه نمیدهم و مسئولیت با من . ژاندارم باین ترتیب در راه مسلط شد بین شیراز و کازرون قوام‌الملک بسروستان رفت کاری از پیش نبرد اماعرب هم آرام تر است صد سوار بتوسط فاخرالسلطنه از لشنی خواستم بشهر آمدند سان دیدم انعام دادم رفتند واز شرارت کاستند سر کوهی که اسباب زحمت یزد تا خراسان است آرام گرفت آمدن لشنی بشهر چشم عرب وسر کوهی را باز کرد که نقشه دیگر است .

دراصفهان با آقامیرزا سیداحمد دولت آبادی وعده امنیت طرف شب عید داده بودم پس از چهل روز راه امن شد .

تلگراف تجار یزد

. . . اولا ورود موکب مسعود بمقر فرمانفرمائی فارس و امنیت حاصله و رفع شرارت سارقین فارس درین مدت قلیل تشکرات صمیمانه از طرف خـود و عموم اهالی یزد بعرض میرسانیم و امیدواریم درکلیهٔ سرکوبی و مجازات آنها خصوص چند طایفه چهارراهی ولشنی و بواناتی که اغلب از اتباع کهندل‌خان میباشند واسترداد اموال مسروقه فروگذار نشود بلکه سالهای سال بآسودگی بدعاگوئی ذات اشرف مشغول باشم .

هیئت تجار خراسانچی

تلگراف علاء السلطنه

نظر باینکه از مذاکرات محرمانه سفارت انگلیس پاره استنباطها شده بود ازسفارت لندن ومأمورهندوستان استعلام شد بیم آن است که این سکوت و انتظار دولت انگلیس منجر بپارهٔ پیشنهادات از طرف آنها بشود و دولت را مجبور بقبول آن بکند دو سال قبل دولت انگلیس پیشنهاد کرد که ژاندارم جنوب بتوسط صاحبمنصبان انگلیسی همان مقصدرا انجام بدهد حالا درصدد ند که اگراقدامات دولت نتیجه ندهد همان پیشنهاد را بکنند وزارت خارجه انگلیس بسفیر ایران اظهار کرده است که از وعده فرمانفرمای فارس یکماه بیشتر میگذرد و ازاقداماتی که بنابود برای تنبیه مرتکبین واقعهٔ اسمارت بشوداثری بروز نکرد نظر بهیجان عامه وتشویق روسها ممکن است دولت انگلیس پیشنهاد خودرا تجدید کند مع‌شئی زاید وزارت خارجه از نقشه جناب‌عالی مستحضر نیست اگرچه درحضوری فرموده‌اند که قنسول از نقشه مستحضر است منتظرم از نقشه اقدامات بزودی تلگراف بفرمائید که از اقداماتی که در نظر دارند جلوگیری شود محمدعلی ٤ صفر(۱) جواب عرض شد

دولت انگلیس اهمیت بیشتر بامنیت راه میدهد اقداماتی که شده است راجع براه است و تدارک که شد اشرارهم حساب میبرند و مقصرین اسمارت(۲)هم گرفتار خواهند شد مانع گرفتاری مقصرین اسمارت محمدعلی خان کشکولی است و از صولت الدوله خواسته‌ام و شرط واگذاری ایل باواست :

باتجربیاتی که ازتبریزدارم نقشه بکی بدهم در تبریز تلگرافات رمز مراأز وزارت دآخله بامیرحشمة فرستادند .

بختیاری صمیمی ترین طوایف است فوج چهار محـال را حاضر نکردند لندن و کلکته ممکن است غفلت از اوضاع ماکما هو حقها داشته باشند توقعات دولت محل تعجب است .

هنوز پس‌از آنچه درفارس گذشته است موقع آن نرسیده که صولت الدوله و محمدعلی‌خان کشکولی بجان‌هم بیفتند قنسول انگلیس که نماینده آن دولت است از پیشرفتی که شده‌است راضی وخوشنوداست وانشاالله طوری نخواهد شد که اقدامات محتمله راصورت‌وقوع بدهند باصحبتی که من باوزیرمختارانگلیس یااو بامن کرده‌است وآنچه ازقنسول استنباط میشود صحبت وزیر مختار ما درلندن یا مأمور درهند پروپای درستی ندارد .

(وزارت‌خارجه‌هم آن وزارتخانه نیست که من بتوانم مکنون‌خاطرخودمرا بگویم)

ایجاد دو فوج

اعیان وتجاررا خواستم مجلسی کردیم گفتم حال‌ایلات را میدانید معقول نیست که اهل

---

(۱)عین‌همین مطالب را اززبان‌جنرال‌قنسول هندوستان بکارگذار میگویند راپرت یومیه تلگرافخانه برای‌تنظیم موجهات نظم کافی‌است وسفارت‌ازجریان‌امور واقف منظوراین‌است که تلگرافی‌را داشته باشند وعیناً بسفارت بفرستند .

(۲) بنده بمنزل نرسیده دولت انگلیس‌مقصرین اسمارت‌را میخواهد حق‌دارد تصور میکند که من‌قوه کافی‌همراه دارم فکر نمیکند که اول باید نظمی داد و قوه‌تدارک کرد به‌هرج‌ومرج خاتمه‌داد دولت خودمان ازمن‌نقشه میخواهد درصورتیکه من اگرموقع مقتضی نقشه می‌بود و نقشهٔ میداشتم نمیگفتم که مدعی‌روی نقشه با من‌مخالفت کند .

فارس منتظر باشند از آذربایجان فوجی بیاید املاك آنهارا حفظ کند معنی ندارد فارس از خودش فوج نداشته باشد فوج محلی شریك سودوزیان است فوج خارج برای خاطر فارس خودش را بمهلکه نمیاندازد چنانکه مکرر دیده‌اید متقاعد شدند قرار شد دوهزار نفر ازاملاك خودشان بادار کنند ودرشهرحاضر شوند وتا من درفارس بودم هشتصد نفر حاضر شدند و این اقدام اثر کلی درامنیت ولایت کرد.

صولت الدوله منظم از کنار شهر به ییلاق رفت وانضباط نیکو در ایل داد قوام الملك را با اردو بفسا فرستادم موفق شد عسکرخان را گرفت بشیراز فرستاده نه یزد و خورد برای تسویه حساب عسکرخان در چادر او حاضر شده بود گفتگوشان گرم میشود قوام الملك خودش را روی عسکرخان میاندازد قراشباشی او اول جرئت نمی کند پیش بیاید آخر کمك میکنند وعسکرخان کند و زنجیر میشود کسان او که درخارج بوده‌اند دست درمیآورند یك نفر ازآنها تیر میخورد با آن حال سه نفر را زخمی میکند و میگریزد این حسن اتفاق آرامش در فارس آورد که انتظار نمیرفت عسکرخان را بشیراز آوردند رعب غریبی از او در دل مردم بود چند روز حبس بود سی هزار تومان میداد که اورا تحت الحفظ بطهران بفرستم صمد آقای تاجر قفقازی واسطه بود گفتم کی ضامن است که اورا در راه ازدست مستحفظین نگیرند و مار زخم خورده سبب فساد کلی نشود و زهر بهرطرف نریزد بعلاوه طهران را میشناسم دور اورا میگیرند چندی بقمار میگذرد آخر با نشان و فرمان رها میکنند چنانکه در تبریز دیدم حق با من بود که گفتم منتظرم به بینم مولی چه میکند نیت که خیر عامه شد نه سود خویش همان مدد مولی است میرزا احمدخان رئیس تلگرافخانه عقیده داشت که سی هزار تومان را باید گرفت و او را سیاست کرد گفتم نمیکنم سبب سلب اعتماد دیگران میشود و بی اعتباری قول خودم او را سیاست کردند مردم باور نمیکردند پس ازاینکه یقین حاصل کردند بهم تبریك گفتند چون در موقع سیاست ایت خلیل درتبریز گویا در فارس آبی روی آتش ریخته شد عسکرخان با قبای زری درحبس بود اورا که بمیدان میبردند دیدم چشم‌را برهم گذاردم خاطرم آمد قول میرزا تقی آقا درتبریز که گفت اگر ایت خلیل را بیست وهفت بار سیاست کنند وزنده شود باز باید سیاست کرد ستم برستم پیشه عدل است و داد

پس از دفع عسکرخان عربی در حجره میرزا احمد خان لاری بمن دعا کرده بود گفته میشود بچه مناسبت میگوید برای دفع شر عسکرخان که ما را بدزدی وامیداشت و آنچه بدست میآوردیم میگرفت روی آمدن بشهر را نداشتیم حالا بشهر میآئیم مثل اینکه من آمده‌ام بار برای یزد گرفته‌ام هزارتومان پیش کرایه دارم هزار تومان‌هم بعد خواهم‌داشت چه ازآن بهتر خطرات دزدی راهم ندارم

ملاقباد دراطراف آباده سرکرده اشراراست اورا بخدمت نوید دادم خلعت برای او فرستادم تمکین صولت الدوله و خبر سیاست عسکرخان هم دراو اثر کرده بود آرام گرفت دویست وپنجاه‌بار پوست بره متعلق بصمدآقا را درآباده بردند بملاقباد نوشتم رد کردند دو لنگه پوست روباه از بین رفت.

ژاندارم و مأمورین مالیه باملاك عسکرخان رفتند فاروق و آب انار دو ملك او را مالیهٔ تقاص کرد اموال دیگرش‌را مقداری ژاندارم بطهران حمل کرد مقداری مالیه بشیراز آورد تنباکوی بسیار البسه فراوان من‌جمله خرقه خزی متعلق به نصیرالملك چون ادارات مستقل است من مداخله درین‌قسمت نکردم آنچه معلوم شد از اموال چیزی بصاحبانش نرسید

چراغ روشن‌شده‌است امنیت حاصل‌حشرات سراز‌سوراخها بیرون‌میکنند استاز بلژیکی بریاست مالیه آمده است میرزامصطفی‌خان اصفهانی بمعاونت او چون حکم از وزیر مالیه نداشت گفتم شما را باین‌سمت نمی‌شناسم سبب رنجش او شد تا از طهران از وزیر مالیه تصدیق ماموریت اوشد چه کنم حرف دگر یاد نداد استادم می بینم سربی‌صاحب میتراشم می بینم مخبرالسلطنه چه حکومت فارس کجا بگوش میرزا مصطفی خان خوانده شده است برای تخریب آمده است کارشکنی مرنارد درموقع حرکت مکتوب خودش واشاره به مضادت سفیر روس ماموریت بهاءالواعظین به تفتیش مالیه که بخاطر دسته‌های اسکناس جلو دسته‌های شهری فریادیامرك یا استقلال‌میزده است درحالیکه روسها دربنك امام بودند همه درنظراست بالاخره مأموریت مصطفی‌خان بمالیه همه برای این بود که فارس‌امنیت حاصل نکند ومن باید تن‌واحد میداندداری بکنیم مکرمولی بداد من برسد یا خداست .

میرزامصطفی‌خان با ظل‌السلطانیها ارتباطی‌دارد گفتند تعهدی کرده‌است اسباب فراهم بیاورد من بروم وصارم‌الدوله بفارس‌بیایدمثل‌تعهدی که امان‌الله‌میرزا درآمدن به تبریز کرده بود اینجاهم پشت بند سفارت روس‌است .

سانحه غیر مترقبه ۲۲ قوس ۳۳۱

دو ماه پس از ورود من راه کازرون نسبة امن است سینه سفید را برف گرفته است ماژور کتاول از صاحب‌منصبان انگلیس سراسیرتشتان می چنید هوس شکار کرده‌اند قنسول انگلیس از من رأی خواست نظر باستقرار ژاندارم و تفنگچی در راه و آرامش دو ماهه که از بوشهر اسلحه بشیراز حمل شد دلیل منع نداشتم با ۲٦ نفر سوار هندی بطرف دشت ارژن حرکت کردند صدنفر سربازهم در راه بود درخان زنیان قافله که مطمح اشرار بود با سربازها میگذرند سوارهای هندی دچاراشرار می شوند راپرت کتلول میگوید اکسفرد دست باسلحه میکند از اشرار پیش‌دستی میکنند اکسفورد کشته میشود مایه بسی تأسف شد لکن در قنسول و نظامیان هیجانی نیاورد چه اشرار یعنی سارقین بهوای قافله آمده بودند نه‌طرفیت مستقیم چون‌درواقعه اسارت هرچه بوددرشیراز کدورتی مرئی نشد وتصدیق کردند که اکسفرد بیموقع تیری انداخته .

نطق لردلامینگتن درلندن ۲۹ ژویه

لرد لامینگتن امروز درمحضر انجمن مرکزی آسیا شرحی از مسافرت خود در ایران مذکور ساخت و گفت که آبروی انگلیس در جنوب لطمه سخت خورده بواسطه حمله که به اسارت شد و یك نفر صاحب منصب راکشتند و این توهین جبران نشده است بواسطه یاغی گری ایلات صاحب‌منصبان سوئدی‌هم بواسطه بی ربطی از اوضاع مشرق نتوانستند کاری از پیش ببرند لازم است بجای آنها صاحب منصبان انگلیسی گذارده شود کلنل هایت گفت که ما پانزده الی بیست هزار نفر کمتر نمیتوانیم مأمور جنوب بکنیم به قنسول انگلیس گفتم کارشناس شما این مقدار قوه لازم میداند باسازمانی که ما هرگز نداریم من با سیصد نفر ژاندارم وچهارصد سرباز پیش‌ازآنچه کرده‌ام چه میکردم لابدم بمیخ به نعل مدارا کنم تا قوه کافی تدارك شود .

عین‌الدوله حبقه چوبی رازده‌است و وزارت بخرج من میدهد ازجوابی که عرض شده

است سؤال معلوم است ۱۱۲ هرچه فکر میکنم مطلبی را از نظر نینداخته‌ام مگر اینکه از نظر طهران سهوی شده باشد آن قوه را که میفرمائید بواسطه تلگراف پی در پی جمع آوری فرموده‌اند آنچه راجع بصولت‌الدوله و حاج محمد کریمخان و محمدعلیخان است اسباب اغتشاش این سه نفرند دروغ میگویند عمل قشقائی باید صورت تازه پیدا کند و آن موقع هنوز نرسیده است در نقشه حاج محمد کریمخان و محمدعلیخان و علم کردن صولت‌السلطنه از طرف بنده اقدامی نشده است وجز تقویت صولت‌الدوله امروز صلاح نیست ،

تمشیت امور فارس منحصر بگرفتن مقصرین اسمارت نیست راه تجارت مسئله عمده بود گرفتن مقصرین اسمارت هم بیکفایتی یاعجز صولت‌الدوله است من در ساختن قدرت دولت اهتمام دارم میفرمایند درمقابل محمدعلی باید محمدعلیخانی تراشید روی این سیاست محمدعلیخان‌ها پیدا شده‌اند باید اساسی ساخت که محمدعلی‌خان‌ها سرجای خودشان بنشینند محمدعلیخان دیگری بتراشم گرفتار دو محمدعلیخان خواهم بود الی آخر

بآقای ایلخانی حفظه‌الله

با وجود تأکیدات من و تعهدات جنابعالی مسئلهٔ مقصرین اسمارت هنوز انجام نیافته است گفتم نطق لردلامینگتن را برای شما بفرستند لردلامینگتن از موافقین با ایران است به بینند او چه نطق کرده است اگر واقعاً ازشما کاری ساخته است برای کی گذارده‌اید فشار دولت انگلیس دولت ایران‌را مجبور باقدامات دیگر خواهد کرد اگر مقصرین اسمارت از کسان خودمن بودند برای حفظ مصالح مملکت که وطن خراب‌شده ماست ابداً در تنبیه و سیاست آنها خودداری نمیکردم البته زودتر بیائید و مقصرین را بگیرید و بفرستید و آبروئی حاصل نمائید درصورتیکه هنوز مقصرین اسمارت‌را محمدعلی خان بدست نداده توپی که برای تنبیه ممسنی فرستاده‌شده بود و شب درصحرا مانده باکمك اشرار از دست مستحفظین گرفته و برده است اگرچه گلنگدن وقورخانه نداشت مع‌هذا خلاف شیوه نوکری‌است اسم این‌را من چه بگذارم چطور بگویم محمدعلی‌خان مطیع ایلخانی‌است و ایلخانی خدمتگذار دولت اگر واقعاً بی‌شرفی بجائی رسیده است که باید از هند بیایند شماها را سرکوبی کنند منهم بخودم زحمت ندهم نمیدانم چرا ما مردم اینقدر بی‌حس شده‌ایم این دفعه آخر است که بشما مینویسم و اگرعاجلا نتیجه ندهد فکر دیگرخواهم کرد مخبرالسلطنه

مقصرین‌را دو نفر از اهل ممسنی آوردند مدتی درحبس بودند از قنسول برای آنها تامین جانی خواستم چه قتلی نشده بود قنسول بحبس آنها قناعت کرد از برای موعد عید پادشاه انگلیس تقاضای عفو کردم قبول شد و آن دو نفر را آزاد کردم و اسبی که صولت‌الدوله فرستاده بود قبول .

رفتن سپاهیان هندی آمدن پال مارسن

اگرچه سفیر انگلیس بمن گفته بود که هرساعت شما بمن تلگراف کنید سپاهیان ما میروند من عجله نکردم تا قنسول نزد من آمد گفت سپاهیان بهتراست بروند گفتم دو هفته صبر کنند لازم میدانستم درراه احتیاطی بشود دریابگی را بتنك ترکان فرستادم مسعودالممالك را بدالکی آنوقت اجازه دادم بروند از تنك ترکان بسلامت گذشتند در دالکی پیش‌بینی بکار خورد قطعه زراعت ارزن‌را برای جای چادر سپاهیان تراشیده بودند صاحب ارزن بصدا در می‌آید

مسعودالممالك میرسد قیمت ارزان را میدهد نزاع میخواهد و بخیر میگذرد یك تیر تفنك كافی بود كه فتنه بزرك راست كند و یكنفر از سپاهیان نماند .

آنچه شنیده‌ام وضعیت دره ماهور در دالكی فوق‌العاده برای دفاع مستعد است این همان محل است كه كدخدای دالكی كریمخان فراری را از فرار منع كرد و جمعیت محمدحسن‌خان بختیاری را از پا درآورد وقتی به بوشهر رسیدند شكر كردم

درین موقع یال مارسن باعده پانصد نفری ژاندارم بشیراز آمد سفیر فرانسه لوكنت و یكنفر آلمانی كاپیتن كلین باتفاق او همراه یال مارسن بشیراز آمده‌اند معلوم شد آن آلمانی همان كلین است كه به تبریز آمده بود دوگلاس رئیس سپاهیان هندی وداع كرده بود اما هنوز نرفته بود یال مارسن ازآباده بشیراز ژاندارم درراه گذارده است عده زیادی همراه ندارد از سفیر فرانسه دعوت كردم مدعوین از شش ملت جمع بودند درسرسفره نطقی بمناسبت اتفاق افتاد بزبان فرانسه شكسته بسته گفتم (۱)

نطق بفرانسه

Jamais Karim Khan Zind surnommé Vakil ne s' était pas imaginé que dans ses salons peut - être même dans sa salle a manger il y aurait une réunion de six nations amies occasionuée par l'aimable présence de notre vénérable hôte son Excellnence Monsieur Lecomte ministre de France qui a daigné visiter Chiraz.

Notre estimable hôte a bien pu observer l' amabilité dont je suis comblé par Monsieur le Majeure O'connar Cosul d' Angleterre· C' est surtout par son appui moral que j' éspére pouvoir achever ma tâche qui n' est pas des trop faciles.

Aussi Monsieur le Colonel Hyalmaarson avec ses compatriote Zélés viennent me seconder le sabre en main et Monsieur le controleur Stas l' argent en poche. Encore faut-il citer notre estimé visiteur monsieur le capitaine Klein qui par sa présence coplete la demi douzaine de nationalités.

Je prends encore l' occasion pour exprimer mes recconnaissances pour des efforts que Monsieur le colonel douglas a montré pour éviter l' apparence défavorable que le sejour d' un déta -

(۱) من فرانسه را از كتاب آموخته‌ام نه بتكلم با اهل زبان چون آلمانی این است كه كلمات را بجای خود آوردن مشكل است لهذا عذر میخواهم فرق است كه شخص زبانی را از راه چشم بیاموزد یا از راه گوش .



جلوس کریمخان مطابق تصویری که در قصر گلستان بود

chement armé pauvait éveiller dans le pays il nous quitte en ayant augmenté l' amitié déja existante.

Je finais par Boir a la santé de notre honorable hôte qui fait le coeur de cette réunion son exellence Lecomte.

بفارسی: هرگز کریم‌خان‌زند معروف بوکیل بخاطرش خطور نمیکرد که در سالنهای او شاید هم شامخوری اجتماعی از نمایندگان شش ملت دوست بشود که موجب آن دیدنی است که میهمان معظم ما جناب آقای لوکنت وزیر مختار فرانسه از شیراز میفرمایند میهمان مکرم ما مشاهده فرمودند که من چه استفاضه از محبت آقای ماژراکنار قنسول انگلیس دارم فقط بکمک معنوی اوست که امیدوارم وظیفه خودم را که از سهل ترین نیت انجام بدهم همچنان آقای کلنل یال‌مارسن باهموطنان ساعی خود شمشیر در دست و آقای استاز مدیر مالیه وجوهات در جیب مرا یاری میکنند.

از میهمان محترم آقای کاپیتن کلیئن یاد کنیم که حضور ایشان نیم دوجین عده ملل را تکمیل مینماید.

موقع را مغتنم میشمارم که تشکرات خودم را از مساعی آقای کلنل داکلاس در منع احساسات ناگوار که لازمه حضور دسته نظامی مسلح است در اندیشه ملتین اظهار بدارم میروند در حالتی که بر دوستی دیرینه ملتین افزوده‌اند در خاتمه مینوشم بسلامتی میهمان محترم خودمان یعنی قلب این اجتماع جناب اقای لوکنت

تلگراف تهران

وزیر مختار انگلیس روی راپرت قنسول انگلیس در بوشهر میگوید راه از کازرون به بوشهر ناامن است یك نفر انگلیسی که اخیراً از آن راه عبور کرده سوارهای صولت‌الدوله مستحفظ او بوده‌اند عبور و مرور در آن خط وحشت انگیز است ایلات این حدود قصد دارند به ژاندارمری حمله بکنند وعده ژاندارم کم است واگر شکشت به ژاندارمری وارد بیاید در اروپا اثر بدی خواهد کرد عقیده وزیر مختار این است که یال مارسن در کازرون توقف کند تادسته دیگر ژاندارم برسد که پس‌از ورود دسته آخر فوراً به محمدعلی خان حمله ببرند و بواسطه فتح نظامی نفوذ در ولایات حاصل کنند چه باید کرد که تصور میشود از پانصد یاهزار نفر بچه ننه همین قدر که سجاف قرمز دور قباشان بود در مقابل تفنك‌چی صحرائی آنهم در کوه کارساخته است اگر یك انگلیسی در راه سجاف قرمز بقبای مستحفظ نبینند و بترسد دلیل ناامنی است.

سفیر فرانسه مایل بود به تنك ترکان برود برای تماشای دخمه شاپور کسالت مانع شد یالمارسن حرکت کرد از عین‌الدوله تلگرف رمز رسید که به یالمارسن بگوئید هرجا هست بماند تادسته‌سوم ژاندارم برسد گفتم یالمارسن آلان در اطراف کازرون در چادر صولت‌الدوله میهمان است خاطرجمع باشید که بسلامت میگذرد اگر یالمارسن در محلی توقف کند و بیم نشان بدهد عذر ژاندارمری خواسته است بامحمدخان برازجانی بهم بسته‌ام و نمیتوانم بطهران حالی بکنم که سجاف گلی قبا کار نمیکند یالمارسن بدون برخورد بزحمتی ببوشهر رسید دسته سوم هم

آمد از کازرون ببوشهر پست گذاردند تدبیر این بود که غضنفرالسلطنه ژاندارم را بقلعه راه داد بلی نظام لازم است و بی قشون کارها بی مایه لاکن باصاحب منصبان سالخورده و مجرب و آشنا باوضاع محل نه چند نفر شاگرد مدرسه سوئدی زبان نفهم غیرآشنا باوضاع مملکت با اختیاراتی که گوش به پند کسی هم ندهند و سرخود وارد معرکه شوند .

تلگراف برازجان

تلگراف مرحمت آمیز مطاعه مبارك الان زیارت هروقت بیست هزار تومان پول نقد و سیصدهزار فشنگ وسه هزار نفرطایفه که دارد بانضمام نیمه جان خود نیازدین ودولت وملت نمود قابل تمجید است والا خودرا قابل تمجید نمیداند : غلام برازجانی

برازجان سرراه بوشهر مأمنی است و محمدخان صاحب نفوذ ومتصرف من باعتماد جلب او ژاندارم را درراه بوشهر استقراردادم با مخالفت او دشوار و پرخسارت بود چنانکه در اوایل دریابگی را بقلعه راه نداد تلگراف وحشت آمیزعین الدوله را درموقع حرکت یال مارسن ببوشهر یاد کرده ام .

تلگراف دیگر غضنفر السلطنه

برج مقام دربرازجان درتصرف ژاندارم است حکومت بوشهر میخواهد بتصرف تفنگچی داده شود غضنفرالسلطنه تکلیف میخواهد بتهران گفتم ازحکومت بوشهر بپرسند مصلحت این کار چیست به غضنفرالسلطنه جواب دادم که به تهران گفته ام میگوید مقرر فرموده اند که عین عریضه غلام را باولیای امور مخابره فرموده اند تا چه جواب برسد جسارتاً عرض میکند کجا این بحرانهای پی درپی کابینه میگذارد که رسیدگی بامور ملت و مملکت بشود امروز وقت باقی نمانده که ملت بلاتکلیف باشد چون امیدوار بجواب تهران نیستم گفتم از حکومت بنادر سؤال کنند تبدیل ژاندارم به تفنگچی چه مصلحت دارد و به غضنفرالسلطنه گفتم برج باید درتصرف ژاندارم باشد من با بسی ملاحظه ژاندارم رادرراه بوشهر مستقر کرده ام حکومت بوشهر میخواهد بدین تدبیر تجدید قضیه تنگك کند وای برما

رقیمه آقای مستوفی رئیس الوزراء

فدایت شوم خدمات جنابعالی درانتظام وامنیت قلمروایالتی وآسایش اهالی فارس طوری خاطرهیئت دولت را جلب نموده که شایان هرگونه تمجید و توصیف است چنانچه مراتب خدمتگذاری ودولتخواهی جنابعالی درپیشگاه معدلت اکتناه اعلیحضرت اقدس همایونی اروحنا فدا معروض و مشهود افتاده ارادهٔ سنیه همایونی اروحنا فداه چنین اقتضا فرموده که باعطای یك قطعه عکس مبارك که در موقع تاجگذاری برداشته شده وبدستخط مبارك موشح گردیده جنابعالی را قرین افتخار واعزاز فرمودند بانهایت مسرت قلبی این موهبت ملوکانه را بجنابعالی تبریك میگویم حسن رئیس الوزراء

عکس را درموقع مراجعت درحسن آباد آقای قاسم خان آورد زیارت شد .

تلگراف سردار اسعد

تلگراف مبارك زیارت شد از ترتیبات فارس مرقوم فرموده بودند که صورتی

پیدا کرده بی نهایت اسباب خوشوقتی گردید و ذکر هرمجلس است خصوصاً سفارت بهیه دولت انگلیس که کمال رضایت را از انتظامات آن صفحه دارند امید است بتوجهات حضرت اجل امنیت و نظم استقرار و استحکامی یافته بیشتر اسباب امیدواری داخله و خارجه بشود

علیقلی

در باب سفارشی که کرده بودند خدمتشان سربسته عرض شد .

بخت حافظ گر از این گونه مدد خواهد کرد زلف معشوقه بدست دگران خواهد بود

پیشکار صولت الدوله گفت امیرمحتشم بختیاری هم خواستگار است وازمن رأی خواست گفتم اگر تقاضا را می پذیرد سردار اسعد مقدم است و الا یکسان خودش بدهد اولی است ایلات دست میاندازند که بمواصلت برقدرت بیفزایند وضرر مملکت است.

رمزطهران بعضی تبریزیها که ازاول ضداساس مشروطیت بودند بادولت مشروطه جنك کردند (باید شجاع الدوله وامثال او منظور باشد) تلگرافی بهیئت دول کامل الوداد کرده اند برضدمقام نیابت سلطنت و دولت حاضره که بطهران رسیده است وضمناً برای مقاصدآتیه خودشان (البته تحریك روس است) جناب سعدالدوله را خواسته اند لازم است درتلگرافی بامضای علما و تجار واعیان دراظهار نفرت ازاین قبیل اظهارات و بیزاری و درتعظیم نایب السلطنه و امتنان از هیئت حاضره تسریع فرمایند .

تلگراف تدارك وفرستاده شد موادش درنوشتجات من نیست .

حاجی احمدخان لاری ازتجار محترم روزی گفت حکومت شما مثل حکومت معتمدالدوله است کـه هفت سال حکومت فارس داشت وخوب حکومت کرد گفتم با یك فرق گفت چیست گـفتم در آن وقت دولت تفنك داشت و ایلات چماق امروز دولت چماق دارد و ایلات تفنك پنج تیر

یکی ازاشکالات فارس دعوی سیدعبدالحسین لاری است که درلار علم استقلال برقرار کرده تمبر بست وضـع کرده است سال اول قوام الملك از سروستان تجاوز نتوانست سال دوم او را به لار فرستادم در فسا موفق شد عسکرخان را گرفتـه بشهر فرستاد سال سوم ازفسا بلار رفت وشر سیدعبدالحسین را کوتاه کرد جماعتی ازتجار لار واعیان پول وقورخانه بسیدعبدالحسین میرساندند مردمان غریبی هستیم عبدالحسین بحدود قشقائی فرار کرد و دیگرازاو فسادی بظهور نرسید .

قیافـه

تعرف المجرمون بسیماهم یعنی تباهکاران را بصورت آنها می توان شناخت قولی است قابل رد وقبول کلیت ندارد محققین چیزهائی نوشته اند افلاطون وارسطو خواستند از شباهت انسان بجانوران پی باخلاق ببرند داروین برآن است که تحولات تغییر صورت داده است این تحولات دراخلاق تاچه اندازه مؤثرافتاده معلوم نیست ظاهراً انسان ازهمه حیوانات ارث برده است شکل اعضاء را دلیل خوئی گرفته اند گوش پهن را فی المثل نشانه حمق گرفته اند ملاگوید گوش خر بفروش و دیگرگوش خر برنادت را بشیر تالیران را بروباه ولطر را به بوزینه ربسپیررا بگفتار زنهارا بگربه ناپلئون اول را بسك شکاری تشبیه کرده اند .



امزجه را در حالات مدخلیت داده‌اند سودائی غالب آشفته است و تلون فکر دارد صفراوی بدبین می‌شود و غالب ظنین است وحال یأس‌افزون بلغمی سست‌است ورخوت‌فکر دارد واز بلادت‌خالی نیست دموی خوش‌بین است در نتیجه فعال آنچه مسلم است حال مزاجی در مغز مؤثر است و اغذیه درسلامت مزاج . معده احتیاج خودش را بدماغ خبر میدهد

سرخی صورت علامت شرم است زردی‌علامت بیم و ترس‌بشره آینهٔ حالات است فکر شدید چین بابرو می آورد طرز حرکت و اختلاف قامت را هم در حالات و افعال مدخلیت داده‌اند و تصوری است چه بسیار اشتباه که در لباس می‌شود بقول‌سعدی خرارجل اطلس‌بپوش خراست انتخاب الوان واشکال درسلیقه بی‌مدخلیت نیست .

مرد از پی لعل و زر نپوید طفل است که سرخ وزرد جوید خاقانی

سعدی راست

توان‌شناخت بیکروز درشمایل‌مرد که تا کجاش رسیده است پایگاه علوم

ولی ز باطنش ایمن‌مباش وغره مشو که خبث نفس نگردد بسالها معلوم

زنی‌سه‌دخترش را نزد خانمی برد که یکی‌را برای مجالست انتخاب کند خانم وسطی‌را انتخاب کرد گفت در فرودآمدن از کالسکه خواهر بزرگتر قدم غلط برداشت دومی قدم درست برداشت و سومی جستن کرد اولی چپ است و سومی بی‌پروا وادب

سعدی گوید :

زلوح روی کودک برتوان‌خواند که بد یا نیك باشد در بزرگی

سرشت نیك و بد پنهان نماند توان‌دانست ریحان از دو برگی

سن‌ازحال صورت پیداست درعلم‌فراست قدیماً‌جدیداً بسیار نوشته‌اند‌البته مأخذ‌معلوماتی نمیتواند باشد اتقومن‌فراست‌المؤمن‌انه ینظر بنورالله درحق روشن‌بینان صدق میکند که درجهٔ سادهٔ‌آن خطور قلب‌است واگر مورد التفات باشددراکثر‌مردم سهمی است .

از ابن‌عباس روایت است که ان‌فی‌ذالك ایات للمتوسمین متوسمین صاحبان علم فراستند

لاواطر صورت اشخاص را بحیوانات شباهت میداده بزمان ناصرالدین‌شاه احمدخان و محمدعلی‌خانی را بگربه لقب‌داده بودند گویند که هرچه ابرو بچشم نزدیکتر باشد شخص جدی ودر فکرعمیق‌است‌من در مربل‌عمق فکری ندیدم ودر بد ذاتی و شیطنت بی‌نظیر بود

تربیت ذات را تغییر نمیدهد

سنائی :

توعلم آموختی‌ازحرص اینك ترس کاندرشب چودزدی با چراغ آید گزیده‌تر برد کالا

باخلوسکی‌وزیرمختار روس درقصرخاقان چین بشقابی گرانبهارا درجیب گذارد یك از اردهای‌انگلیس‌بالطبع دزدی‌را دوست میداشت درمیهمانیها چیزی‌ازمنزل‌صاحبخانه کش‌میرفت پیشکارش‌روزدیگر برای صاحبخانه میفرستاد پدرم گفت هفتادسال‌سعی کردم یکنفر پیدا کنم که راست بگوید پیدا نکردم وزارت تلگراف دوهزار نفر تأبین داشتند .

ازوجنات صورت وحرکات اعضاء بعضی‌عبارات بمعنائی‌مخصوص‌شایع است .

گشادپیشانی (صاحب‌اقبال) پیشانی کردن (لجاجت)

چوآهن تاب آتش می‌نیارد چرا باید که پیشانی کند موم

گره ابرو (غضب) چشم سفید (لجوج) چشم بزیر (با حیا) چشم مالیدن (عذرآوردن)

کله شق کردن کش سرجنان شانه بالا انداختن دست برهم زدن دست بدست کردن پا کشیدن لب گزیدن گوش خارانده خف کردن سبیل سرا بالاریش بلند .

یکی در کتاب خواند ریش بیش از قبضه دلیل حماقت است ریش‌را قبضه کرد جلو چراغ گرفت دستش سوخت رها کرد کوسه شد درحاشیه کتاب نوشت بتجربه رسید .

خواستن مریل امریکائی یا اجل معلق

مریل صاحب‌منصب جزئی‌است که شوستر برای دسته ژاندارم مالیه خواسته بود و من نمی‌شناختم از دو فوج جدید فارس عدهٔ حاضر شده‌اند قنسول انگلیس گفت خوب است برای مشق و تربیت آنها مریل‌را بخواهید امریکائی است و ملاحظات سیاسی ندارد خواستم نمیدانستم بلای جان من‌خواهد‌شد در ملاقات اول رؤیت او مرا مشمئز کرد خواسته بودم و بکارش بازداشتم دریابگی رئیس قشون است و از شاگردان پیاده‌نظام در دوره که من‌در‌دارالفنون ترجمه اطاق پیاده میکردم بمعرفی من پدرم اورا بمدرسه تبریز فرستاد کفایتی بخرج داد بعد بریاست کشتی پرزه پلیس به بوشهر رفت از اوضاع جنوب آگاه است اما قدری بی‌حال شده است بطوریکه من‌میخواهم نفوذ در کار ندارد ودرهرصورت نفوذ صاحب‌منصب خارجه بیشتر است بعضی ملاحظات ندارند و متأسفانه بعضی ملاحظات را دارند از طهران گفتند مریل بی‌مصرف است گفتم نفرستید با اهتمام چرچیل حرکت کرده بود تجاوز بسیار از حدود کرد و روز بروز از او حرکات عجیب و غریب بروز نمود بخودش اجازه دادن منصب داد هرروز طرح لباس عوض میکند و کاشف بعمل آمد که اطلاعاتی ندارد لکن از طرف قنسول از او تقویت فوق‌العاده می‌شود روح هراداره با کسی است که اختیار پول در دست او است انگلیس مخارج ژاندارمرا تأمین کرده است استاز رئیس مالیه مطیع قنسول است خرج بدست مریل می‌شود دریابگی صورتی بردیوار مریل دیوانه من متحیر بطهران گفتم مریل‌را بخواهید پس‌از مخابرات‌عدیده علاء‌السلطنه تلگراف کرد ما نمیتوانیم مریل را بخواهم خودت میدانی .

چرچیل درطهران مانع است ومن نمی‌فهمم علاقه قنسول باین‌مرد دیوانه چیست کارهای نظام درمنزل صمد آقای تاجر قفقازی بحث میشود .

کوبال که دراسلامبل تحصیل نظام کرده‌است وصاحب‌منصب غیوری است بمن می نویسد بدبختی باندازهٔ رسیده که بغیر از انتحار چارهٔ دیگر نیست این بنده محض وجود محترم بشیراز آمدم بلکه در ایران مانده‌ام از مرحمت حضرت اشرف ابداً احتیاج ندارم و میتوانم از راه دیگر معیشت خودرا اداره کنم تمام کوشش چاکر نگه‌داشتن شرف نظام است باکمال اسف چشم حقیقت بین می بینم که تمام آمال چاکر درمعرض خطراست آقای میرزا مصطفی‌خان معاون مالیه علناً درحضور صاحب‌منصبان رژیمان میگوید که ازقنسول انگلیس بمن‌اجازه داده نشده است که حقوق رژیمان را بپردازم تا رئیس فرنگی حاضر نشود به به ازیك مأمور دولت علیه ایران خوشا بحال مادر مقدس وطن پس‌معلوم می‌شود ما بایران خدمت نمیکنیم و ریش ما در دست دیگران است من بریاست حضرت اشرف کار میکنم از این تاریخ ببعد برای نگهداشتن شرف خود استعفانموده بطرف اسلامبل حرکت خواهم کرد (ازرژیمان افواج ملی مراداست) اورا خواستم دلجوئی کردم ومیدیدم آنچه میگویم اساس‌ندارد هوا روشن‌شده است حشرات

ازسوراخ بیرون آمده‌اند ومرکز نداریم دریغ ازراه دور و رنج بسیار

که بی بهره ازآرزو مهدی است　　　　　که ازروز شادیش بهره نی‌است

چهارده فصل دروظایف وحدود اختیارات دریابکی اعلان کردم و درروزنامه چاپ شد ومربل محدود بدیهی است که کار فارس یك گوشه ازکارهای مرکزاست لکن گوشهٔ است کـه بیشتر طرف توجه انگلیس‌است و گوش‌مرنارد بدهن‌سفارت‌روس‌من‌شب وروز خودم‌را نمیدانم که این ولایت منظم باشد و از مرکز جزجواب مساعد چیزی نمیخواهم جواب نمیدهند شرحی بمعین التجار تلگراف کردم.

جواب: تلگراف حضرت اشرف عالی را دادم که ممتازالدوله درهیئت جدی بخوانند و انجام مطالب تلگراف را بخواهد وزارت داخـله گفته بودند تلگرافی نرسیده از تلگرافخانه جویا شدم گفتند رسیده تحقیق کردم دراداره رمز پیداشد وزراء بعضی رفته بودند قرار شد صبح شنبه در جلسه اول بجواب آن تلگراف بپردازند شنبه برای یادآوری رفتم رئیس‌الوزراء کسالتی عارضشان شده تشریف نیاورده بودند وزیرامورخارجه هم کسالت داشت وزیرداخله‌هم هنوز معین نشده بنده قدری اصرار کردم وضع حال کازرون و فارس را که این وضع اداره کردن مملکت نیست دوماه‌است که ازایالات متصل تلگراف میرسد تکلیف میخواهد نه مطالب قبول میشود نه‌او احضار قرارداد‌ند دو بغروب بروند منزل رئیس‌الوزراء تکلیف آخری فارس را معین کنند.

البته نسبت بکازرون‌هم توجـهی میفرمائید این بیچاره‌ها از هرحیث تمام شدند این عریضه تضیع وقت حضرت عالی است خواستم از وضع مرکز مطلع باشید همه حیران پریشان هیچکس نمیداند چـه کند جان در قالب کسی باقی نمانده تمام امر بسکوت است کـه دولت همسایه چین‌چنان خواهد کرد(۱) این وزرائی که حاضر بودند تصدیق میکردند تا از شور چه درآید　　　محمد بوشهری

اما قضیه کازرون

فرنگیها تصور میکنند که ازمغزی‌دو رلباس مشق به تاکتیك بقول مرحوم حاج بهاءالدوله تاتی کار ساخته است از تیك تاك ایلات خبر ندارند بلی درفرنك ده‌نفر سرباز جواب هزار نفر اهالی را میدهد فرق است بین آن اهالی و این اهالی مردم ایلات از هفت سالگی سواری و تیراندازی آموخته‌اند ده‌تیر سرباز وژاندارم‌یکی به نشانه نمیخورد وازده‌تیر مردم این‌ولایت یکی‌خطا نمیرود یادداشت سفارت را یاد کردم پانصد نفرژاندارم را اهمیتی میدهد و میخواهد محمدعلی‌خان را مغلوب کند (۲) وزراهم خبرازجائی ندارند ازخانه باداره رفته‌اند چند نامه فهمیده یا نفهمیده امضاء کرده‌اند بخانه برگشته‌اند آنچه سفیر یا یال‌مارسن بگوید تسلیم میشوند من‌هرچه میخواهم گفته باشم انگلیس ژاندارم را زیربال گرفته است که وجه مصارف را من میدهم میخواهد اظهارحیاتی کرده باشد وملتفت مقتضیات نیست.

روی آن نقشه جاهلانه امر بژاندارم رسیده بوده است کـه بمحمدعلی‌خان حمله ببرند ضرب شتی بنمایند وزهره چشمی بگیرند و نامی حاصل کنند و اطلاع مرا لازم ندانسته بودند

---

(۱) خارجه ازما اداره و نظم میخواهد خودمان نمیتوانیم بسازیم صفحه (۲۱۶) اولیای دولت بی کفایتی خوشانرا به پرده مداخله خارجه میپوشانند.

(۲) نطق لردلامینکتن صفحه ۲۲۵

میدانستند که من موافقت نمیکنم وهنوز موقع را مناسب نمیدانم من همه جا عدهٔ تفنگچی محلی با ژاندارم همراه کرده بودم و باین تدبیر ژاندارم را در راه استقرار داده بودم تفنگچی محلی راه وچاه را میداند دزدها را میشناسد وخودش ازهمان دزدها است برای گرفتن اجرتی خدمت میکند ودستك دزد نمی‌شود عدهٔ‌هم تفنگچی کازرونی باژاندارم همراه بود اصحاب محمدعلی خان واسباب دلخوشی او بود که جمعی از کسان او نوکر ندو حقوقی میگیرند ساکت بودند چندی بود ازهیچ طرف سرو صدایی بنودشب ۲۱ اسفند ۳۲ دریا بگی از کازرون راپرت داد واقعه ناگوار کازرون را باید حضوراً عرض کنم تا آلان که دوبغروب مانده از طرفین تیر اندازی میشود فعلاژاندارمها سخت محاصره اند به میانجه گری من باید تافردا ترك تیر اندازی باشد من از هیچ جا خبر ندارم امرمستقیم طهران آتش بر پا کرده است معلوم شدصاحب منصبان سوئدی تفنگ چی‌ها را از راه های فرعی که راهای دزدان است برداشته اند آنهاهم در شهر جمع شده اند ژاندارم خانه محمد علی خان . ناصر دیوان را محاصره میکند راپرت داشتم که دو نفر تفنگ‌چی از کوچه میگذشته اند دو نفر ژاندارم روی بامی پشت مزقل بوده اند یکی میگوید بزنیم اینها را رفیقش میگوید مکن تو نمیتوانی وآنها از روزن مزقل ترا میزنند وچنین میشود این است جنك بچه نه نه با جنك مردم بیابانی استاز رئیس مالیه اوگلا رئیس ژاندارم مریل امریکائی فضول نظام بامشورت اکنار قنسول انگلیس بدون رجوع بمن عدهٔ سرباز وژاندارم با توپ به کازرون فرستادند و فرصت تحقیق بمن ندادند قنسول میگوید مخارج ژاندارم را انگلیس میدهد استاز حقوق از دولت ایران میگیرد و نوکر اجنبی است مالیه گوش است برای اطاعت قنسول اولیای دولت بین من و مامورین خارجه مگس نقاله

ناصر دیوان از شهر خارج میشود یکماه زدو خورد طول کشید تلفات بسیار دادند ژاندارم مفتضح شد و کازرون چاپیده کاپتین اولسن مقتول شد ودستها شق ماند .

بنده دلم‌خوش است که حاکم فارسم دریغ از زحمتهای روزها و بی‌خوابی شبها .

شنیدم صاحب منصبان سوئدی گفته بودند ما از سوئد به غربت نیامده ایم که بحقوق قناعت کنیم وآن جنك را اگر بامر طهران هم بوده است درجزء به خیال چپاول در انداختند از تلگرافخانه راپرت خواستم رئیس میگوید کسی متحمل ناصردیوان نیست برای کشته شدن دو نفر ژاندارم هم از برج تعرض نکردند در بازار افتاده اند و اشیاء غارت را جمع میکنند و هیچ صدائی نیست ژاندارمهاپای برج رامیکنند دو نفر آنها را زدند در چنین موقعی مبلغی طرح کرده از مردم میخواهند در تلگراف خانه جمع شده اند

آخر ناچار میشوند بتوسط دریا بگی به ناصر دیوان امنیت بدهند بشهر بیاید تااطراف آرام بگیرد

اکنار که به کازرون تشریف برده اند . وآنچه میشود براه نمائی ایشان است تلگراف میکند پس از اهدای سلام امیدوارم ۲۳ فروردین به شیراز برگردم شرح وقایع را حضوری بگویم که بحسن تعلیمات شما خاتمه رضایت بخش یافت میخواستم هرگز این تلگراف را نکنند واین خاتمه رضایت بخس دست ندهد از برای بنده هیچ رضایت بخش نبود تعلیمات مرا میبایست قبل از فساد رعایت کند .

میبایست جراحی به کازرون برود غیر از کریمخان عمو زاده کسی نبود نزد من آمد گفتم چه میکنی گفت شرف نظامی برفتن است گفتم دست مولی همراه وقل هوالهی پشت سر او خواندم کریم خان هم عموزاده است هم خاله زاده حالا برمن چه میگذرد خدا دانا است در

در مراجعت گفت در راه تفنگچیان ناصر دیوان برعابرین مشرف بودند لکن تعرض نکردند شکایت من بطهران همه وقت این بوده است که ادارات سرخود بدون شور کار میکنند واگر فهمیده و صلاح بود چه بهتر ولکن تمام خبط است .

ایرانی ها مغرض فرنگیها جاهل هرچه فریاد میکنم یا مرا بخواهید یا نظمی بکار بدهید آن وزیر که در مقابل مرنارد و یالمارسن و پشت بند آنها رأی بدهد کیست ؟ وزرای ما جز بله قربان سخنی بزبان نمیآورند امنیتی درفارس پیدا شد که شعبان فراش من از نیریز هزار و پانصد تومان بشهر آورد ومزاحمی در راه نداشت .

دستورالعمل مأمورین

(۱) مخارج مأمور از قرار روزی یکتومان است که باید از کسیکه اورا بمأموریت برده است دریافت نماید واگر معلوم شود که مأمور غیراز حقوق معینه در این تعرفه دیناری ازعارض ومعروض گرفته است مورد مجازات سخت خواهدشد .

(۲) مأمور مکلف است این تعرفه خودرا درمحل مأموریت بحاکم ونایب وکدخدا و ریش سفید محل هر کدام که حاضر هستند ارائه نماید وهمینطور هریك ازطرفین تقاضا کنند باید بدون تأخیر تعرفه خودرا نشان بدهد .

(۳) درصورتیکه مأمور بخواهد بموجب حکم وظیفه خودرا انجام دهد وازطرف معروض یادیگری ممانعت شود مکلف است که مراتب را باطلاع وامضاء اشخاصی که ممکن است راپرت کند که وسائل مجازات امتناع کننده ازمفادحکم فراهم و بمشارالیه ابلاغ شود .

(٤) مأمور مکلف است که بموجب حکمیکه دردست دارد رفتار نماید واگر بخواهد از مضمون حکم تخطی نماید معروض نمیتواند این مطلب را علت سرپیچی خود قرار دهد ولی باید اقدامات بی رویه مأمور را نوشته بمهر معتبرین وریش سفیدان آنجا رسانیده وهمراه بیاورد که تحقیق شده وقرار مجازات مأمور داده شود .

(٥) وجهی که ازبابت مخارج مأمور دریافت مینماید باید بموجب قبض باشد وکسیکه مأمور را خواسته است بدون قبض دیناری نباید بدهد که بعد درموقع شکایت وجوه بدون قبض محسوب نمی شود .

راپرت مخبرالسلطان همشیره زاده

درموقع جنك کازرون وکشته شدن ماژوراولسن بنده مخصوصاً از جناب وزیر مختار دیدن کردم از جناب عالی خیلی شکایت دارد میفهماند کـه آقای مخبرالسلطنه ضداروپائی است در صورتی که خوب معلوم است که بی اروپائی نمی توانید ایران را اداره کنید (مطلب خلاف این است اروپائی نمیگذارد ما خودمان را اداره کنیم ما وقتی اداره انگشت نما داشتیم که اروپائی سروپای برهنه درجنگلها میدوید) بنده چون وزیر متغیر بود سکوت کردم وضمناً باو گفتم آیا سفارت که ازحکومت مخبرالسلطنه مأیوس است ترك دوستی خانواده مخبرالدوله رامیکند دیدم فوراً وزیر کلمات خودش را تغییر داد و گفت ازدوستی با این طایفه دولت انگلیس نمیتواند صرف نظر بکند درین موقع من با سردی خدا حافظی کردم بیرون آمدم روز دیگر

وزیرمختار فرستاد که باز اورا ملاقات بکنم رفتم دیدم تعارف زیاد میکند و گفت من سوءظن دارم از قنسول خودم در شیراز مجبورم از شما بپرسم که آقای مخبرالسلطنه در خصوص قتل ماژراولسن عقیده اش چیست بنده شرحی بیان کردم از طرف جنابعالی که اولا خوب میدانید که ژاندارم ماعده‌اش کافی نیست که باایلات مقاومة کند صحیح است یا خیر تصدیق کرد ثانیاً پالمارسن باید بداند ژاندارمری نیست که راه بوشهررا باز کرد بلکه بی‌غرضی و بی‌طمعی مخبرالسلطنه است تصدیق کرد گفتم آقای مخبرالسلطنه میگوید این فرنگیها که رؤسای دوایر هستند من را یکنفر خارجی فرض میکنند بدون اطلاع من کار میکنند آنهم خلاف صرفه و تدبیر چون از تلگراف جنابعالی اطلاع داشتم مخالفت مالیه و ژاندارمری را ثابت کردم و بعدازصرف چای خداحافظی کرده بیرون آمدم یك هفته بعد مجدداً مرا خواست و خواهش کرد که من میخواهم بروم بشکار ترتیبات پلتیکی مملکت بد است با وزیر مختار روس بایدده روز در طهران نباشم چون بنده میدانستم از آنتیك خوشش می‌آید و سابقه به تبه داشتم گفتم برویم بخوار و مشغول حفریات بشویم قبول کرد روز پنجم حمل رفتم بخوار در بین ده شب درخوار این بیچاره وزیر مختار چه حرفها زد چه شکایتها از اولیای امور کرد و بالاخره شخص وزیر بمن گفت که تحقیقات خودم را در خصوص فارس کامل کردم معلوم شد که قنسول مادرشیراز از رئیس فرنگیها شده و رفتار آنها نسبت بآقای مخبرالسلطنه خیلی بداست و نفوذ مخبرالسلطنه را میخواهند کم بکنند در صورتیکه این خلاف پلتیك ما است ما باید روز بروز قدرت مخبرالسلطنه را زیاد بکنیم و دستورهای لازم دادم بقنسول که باخیالات مخبرالسلطنه همراهی بکند مراجعت بطهران خزانه دار را هم میخواهم و مجبور بهمراهی میکنم کاغذ سختی هم بپالمارسن نوشتم که او هم رفتار ژاندارمری را در شیراز تغییر بدهد که اطاعت ازایالت بکنند این است اطلاعات چاکر

ناصر قلی

طونلی مرد خیرخواهی بود لکن اطلاعات کافی نداشت و البته رأی اروپائیها را ترجیح میداد .

در مذاکره با من طولنی گوید ما نمیخواهیم مداخله در کارهای داخـلی بکنیم تبعید نصیرالملك قضیه کازرون جسارت مالیه غلط کاری ژاندارم همه براهنمائی قنسول است .

انتظام امورلار وبی انتظامی مرکز

در نتیجه اقدامات سیدعبدالحسین لاری آن ولایت از اطاعت مرکز سرپیچی میکند در بهار ۳۳ قوام‌الملك را بلار فرستادم با اردوی کافی نظمی در آن حدود پیدا شد و مالیات‌ها وصول نصیرالملك از اعیان شیراز است و از مالیه مملکت مستحضر تا اداره مالیه اطلاعات کافی نداشت باو متوسل می‌شدند و از او شور میکردند مستغنی که شدند اورا بی‌خبر تبعید کردند و من حاکم .

بتقاضای میرزامصطفی‌خان (عقل‌استاز) موافقت قنسول وبدست ژاندارم

سیف‌اللّه‌خان (شهاب) و مسعودخان (کیهان) کـه در پاریس درسشان تمام شده بود خواستم رامبونامی‌رافرانسوی وجهود مریل‌ناظر کرده بود و میخواست آنها با سمت ماژری که برای آنها خواسته بودم به‌رامبو یاسمت کاپیتنی که سرخود باوداده‌بود سلام بدهند روح‌اللّه نامی‌را ناظرقرارداده بود و گفته شد بهائی‌است درشهرصدا بلندشدگفتم مناسب نیست تصدیق لرد رفت بردرجه او افزود.

هفده نفر مجاهـد از تهران خواست اسباب نگرانی اهالی خصوص قوام‌الملك شد بزحمتی عـذر آنها را خواستم ده هزار تومـان برای دولت تمام شد و به تصدیـق قنسول استاز پرداخت .

دست‌لشکرنویس‌را که ازمرکزمعین‌میشود از کارکوتاه‌کردمؤاخذه کردم قنسول گفت دست مریل‌را باید بازگذارد درهرمورد بتهران میگویم جواب نمیرسد مالیه و ژاندارم‌هم باطاعت قنسولند اینها همـه لاطایل است می نویسم برای اینـکه بخوانند و از این اشتباه دربیابند که خارجه برای ما دل بسوزاند و ایرادی‌هم به آنها نیست تقصیر از خودمان است .

درهرموقع‌قنسول درخانهٔ صمدآقا تبعهٔ روس‌ادارات‌را جمع‌میکند وتصمیم‌یك غلط‌کاری میگیرند استاز ورئیس‌ژاندارم حاکمند مریل فراشباش دریابکی‌صفرکسی که گاه‌حرف حساب میزند سعدالسلطان کارگذاراست که آخربروز من‌افتاد .

ازاقدامات‌خطرناك‌اقدام ژاندارمری درشاه‌چراغ‌بود خانی‌مجنون بقنسول‌اطلاع‌میدهد که امشب شهربرهم خواهد خورد لازم نمیدانند بمن رجوع کنند بدستور قنسول شبانه صدنفر ژاندارم بشاه چراغ میفرستند تیری ازدست ژاندارمی رها میشود بژاندارم دیگر میخورد و درمیگذرد لازم‌بود آن تیر عمدی یاسهوی بضریح یا یکی‌ازخدام مصادف شود از برای‌اینکه آشوب درشهر بیفتد او کلا را خواستم گفتم بچه‌دستوراین‌اقدامات را میکنید شرط کرد دیگر گوش بحرف این وآن ندهد .

مداخله در امر نان

قنسول انگلیس‌روٴسای ادارات را به‌منزل صمدآقا دعوت کرد و در امر نان مشورت

خواستند باین بهانه مردم را برمن بشورانند نتوانسته ترتیب بهتری بدهند درین ضمن غوغای کازرون ماده را از شهر بخارج منصرف کرد که تفصیل آنرا نوشته‌ام در آن موقع از تهران جواب نرسید قنسول اصرار دارد مریل بسمت ریاست نظام به کازرون برود گفتم باید او گلاسند کتبی بدهد که موافق است و مریل سند بدهد که بمیل خود میرود از طرف مریل قنسول نوشت که مریل داوطلبانه میرود :

رفتن عدهٔ بکازرون ابداً مصرف نداشت جز مخارج بسیار مالی و جانی

استعفا

از بی ترتیبی تهران بتنك آمده استعفا کرد . و بباغ حیدرعلی خان نواب رفتم العجز آخر تدبیر الانسان آنچه بطهران میگویم نفی و اثبات جواب نمیرسد در هرموقع توضیحات میخواهند گفته میشود و مطلب مجهول میماند عین‌الدوله رئیس‌الوزراء است او را خوب میشناسم روزی درصحبت بی خیال گفتم خارجه بکسی نشان میدهد که خدمتی کرده باشد .

فرمودند من از آنها نیستم گفتم حضرت والا شاهزاده‌اید و استثنا شاهزاده بمن تلگراف می کند درین سن و حال مقتضی نبود که من داخل کار بشوم (این اقتضا هیچ وقت موجود نبود)

برای خدمت داخل شدم کاش نشده بود .

تلگراف عین‌الدوله

تلگراف عین‌الدوله از صاحب قرانیه راپرت تلگرافی حکایت میکند که جنابعالی بباغ نواب تشریف برده‌اید واین فقره تزلزل و هیجانی در اهالی تولید کرده مگر ممکن‌است هیئت دولت راضی شوندیا بگذارند که جنابعالی از کار فارس دست بکشید و یا سزاوار است که حضرت عالی مملکت راکه با آن همه زحمت و خون‌دل از آن ذلت باین‌حالت آورده‌اید و اینطور منظم ساخته اینطور بسهولت از دست بدهید اگر جواب مطالب حضرتعالی را هنوز نداده‌ام برای این است که در مواد آن با حضرات وزراء عظام مشغول مذاکره‌ام میخواهم نتیجه قطعی حاصل نموده اطلاع بدهم راضی نشوید که از کناره گیری حضرتعالی زحمت و اشکالی تولید بشود خوب است فوراً بشهر تشریف بیاورید و مردم را آسوده و امیدوار بفرمائید سلطان عبدالمجید جواب گفتم هرخیالی که در طهران دامن‌گیر من شد با فقدان اسباب و مخاطرات معلوم بفارس بیایم باز گریبان بنده را گرفته بشهر آورد و باز توضیحات می‌خواهند (خواستن توضیحات برای این است که تلگراف مرا برئیس مالیه یا ژاندارم بدهند و جواب آنها را بمن از خودرائی نداده باشند) تلگراف ۸۸ را عرض کردم جواب نرسید هرقدر اختیارات من کمتر باشد راحت‌ترم مردم را بمراکز دیگر حواله میکنم حال صلاح چیست موقوف برای دولت است فقط باید رأی دولت را بدانم که برای من مسئولیتی نباشد عادت این مردم است که بحکومت رجوع میکنند چنانکه خود حضرت والا قبوض شاهزادگان

را نزد من فرستاده‌اید .

ما مستشارخارجه خواستیم لازم است برای آنها مستشاران داخله قرارداد تغییر رئیس ژاندارم قدری بهبودی در کارآورده است علم تاکتیك دانستن غیر از تشخیص مصالح دادن است نه ماه ریاضت کشیدم مملکت هرج‌مرج رامنظم کردم تااختیارورأی ازبنده‌بود روزبروز پیش‌رفتیم حال تصویبات بنده محل‌اعتنا نیست کار بجائی کشیده است که یکنفر کفش‌دوز را که بتحویلدار تلگرافخانه جسارت کرده است تنبیه میکنند از ژاندارمری مینویسند این کفشدوز اداره‌است میبایست دراداره حکومت شود اگر بااین‌اسلوب میشود ولایات ایرانرا منظم کرد ازآقایان وزرا یکی بیاید بکند .

نمیدانم چه‌احتیاجی بوجود بنده هست مالیه و ژاندارمری کافی است اگر حاکم برای حفظ سیاست کلی‌است وقتی رأیش مقبول نباشد وجودمعطله بلکه مخل‌است معتقد باداره هستم اما منکر تفریطم موسیو استاز با چهار نفر محاسب بدستور من مالیات فارس را جمع‌آوری میکنند سی‌هزار تومان تفاوت از برای دولت حاصل میشود بنده عرض نمیکنم ژاندارم لازم نیست عرض میکنم ترتیبی لازم است که ماهی چهل‌هزارتومان مخارج نتیجه خودش را ببخشند و ژاندارم ازهم پاشیده نشود مشی برخلاف طبع مملکت آخر ندارد اینجا سوئد نیست ادارات مالیه و ژاندارمری درتحت قوانین مبتنی برسوءظن باجزای دولت ساخته شده‌اند دولتی‌اند در دل دولت و نتیجه مطلوب را نخواهد داد من‌مجبورم داد بزنم که گفته نشود چرا نگفتی‌حرف دو کلمه است یا اختیار کار یا رخصت فرار بپرسید بسنجید اگر من یك کلمه برای‌نفع شخصی میگویم قبول نکنید بلژیکی‌سوئدی چه میدانند که طریق رفتار با قشقائی وعرب چیست ملاحظه فرمودید که ژاندارم یك حرکت پوشیده از من کرد مفتضح شد اگر این مطالب راست‌است چاره بفرمائید اگرنه‌ازدروغ‌گو یانادان چه‌توقع دارید دست ازسرمن بردارید .

ایضا بوزارت داخله   طهران   نمره ثبت ۳٤۸٤

مقام امنع وزارت جلیله داخله دامت شوکته نظر بمقتضیات دقت بنده‌باز روز سه‌شنبه بشهرآمده رفع تزلزل‌ازاهالی کردم بااینکه مطالب‌را بالاطراف وخیلی واضح عرض کرده‌ام وروزشنبه جواب مرحمت شده‌بود که درمجلس وزراء مذاکره وجواب کافی مرحمت خواهید فرمود بازامروز توضیحات میخواهید درقانون وزارت داخله ماده ۳۹٦و٤۰۰و٤۲۱حقوق وحدودی برای امثال‌بنده مقرراست برطبق همان‌مواد قبل‌ازحرکت نمرجات ۸۰۵٦و۷۷۸۹ و۷۷۸۸و۷۷۹۲و۲۰۸۱ درتعیین‌حدود بنده‌صادرشد و کابینه همه را تصویب کرد اولاچنانکه در ۱۸ جمادی الثانی عرض کرده‌ام تکلیف خود مرا در باب احکام صادره باید بدانم ثانی آنکه اشخاصیکه امروز در این مملکت مصدر امور وصاحب‌استقلال هستند شایسته نیستند و اسباب اخلال‌امور و زحمت بنده هستند همینقدر که امرشود تابع رأی بنده باشند رفع معایب کلیه و جزئیه میشود واگرتصور میفرمائید که درمملکتی که هنوزمقام دولت کاملا ثابت نشده است ممکن است هر کسی کتابچه دست بگیرد و مشغول اقدامات مستقیم بشود بنده را عرضی نیست همینقدراستدعای معافی‌خودرا دارد وازادای‌مراسم خدمتگذاری معذوراست بیش‌ازاین توضیحاتی ندارم بدهم

سه‌ماه است اداره مالیه و مودیان توسرهم میزنند چند جوان بی‌تجربه وعدهٔ ژاندارم

باطراف مأمورند مخارج گزاف میشود نتیجه این‌است که شکایت سید و ملا و تاجر وخوانین بآسمان رسیده‌است این مردم را باید ساکت کرد تا ولایت آرامی داشته باشد اداره مملکت چیز دیگر نیست حتی قوام‌الملك در مرکز حکومت عرب بفریاد آمده‌است خرمنها نکوفته مانده رعیت بعضی برای شکایت بشهر آمده‌اند بالاخره خودم نشستم ترتیبی دادم که باملاحظه چپاولها و مزاحمت ملخ دو ثلث مالیات وصول میشود بی دردسر و بی هجوم اجزای ناشی بولایات و رنجاندن مردم اگر تصویب میفرمائید عمل شود. مهدیقلی

در ٦ آوریل خزانه‌دار کل تلگراف میکند بحمدالله بحسن اداره و توجهات حضرتعالی روز بروز اوضاع فارس مقام اولیه خودرا در مملکت ایران درك مینماید نظر به لیاقت استاز و اینکه مایل وصول مالیات هستید بهیئت وزرای عظام اظهار کردم که در اوایل نصف مالیات وصول خواهدشد حالا می بینم جنابعالی با بعضی احکام او موافقت ندارید الی آخر جواب دادم حالا که پیشرفت امور فارس‌را بحسن اهتمام من میدانید نصایح مرا گوش کنید بجای نصف دو ثلث مالیات وصول خواهد شد گوش نکردند و پس از مخارج گزاف و تولید غوغا باز بنده ترتیبی دادم که بدون شکایت در اکثر نقاط تمام مالیات وصول خواهد شد مطلب بسیاراست گوش شنوا نیست وعیب درخودم‌است که شریك نمی‌شوم وآخر ندارد وفکرمیکنم که زودتر خودم را خلاص کنم.

باز بطهران گفته شد

دزباب مالیه قراری دادم و عرض کردم چون طریق دیگر بدست نیاوردند راهی‌را که نمودم رفتند رفع شکایات شد من‌شخصاً شکایتی نداشتم.

استازمحاسب خوبی‌است همدست او میرزامصطفی‌خان شده است و مصلحت در بین نیست امروز موقع شماره گاو و گوسفند نیست برآشفتگی میافزاید مغزفکراورا گفته‌ام صفحه ۲۸٤ چون مداخله در اموری که نشود جواب حسابی داد لغو است عموماً گفته‌ام هرکس هرشکایتی دارد بمرکز رجوع کند.

بعضی‌احکام مریل بسمتی که قنسول برای او قائل شده‌است.

میرزاروح‌الله‌خان مترجم که درجه نایب دومی داشت نظر بخدمات‌مستحسنه ازتاریخ اول برج ثور ۳۲ بدرجه نایب اولی مرتقی گردیدرئیس کل تشکیلات و تعلیمات‌قشون فارس کلنل مریل

نظر بخدمات شایان که لطف‌الله‌خان نایب اول توپخانه درجنك کازرون با توپ شنیدر نموده از اول برج جوزا بدرجه سلطانی‌مفتخر و بسمت فرماندهی توپ ماگزیم مقرر گردید رئیس کل تشکیلات و تعلیمات قشون فارس کلنل مریل مسخره است این مطالب را نمیخواهم عرض کنم ژاندارمری که در فارس بود چرا قبل از ورود من در راه کازرون نگذاردند چرا مالیات وصول نمی‌شد تصور میفرمائید اثر در ۲٤ سوار لختی هداوند بود صحت عمل درستی قول فقدان طمع عمل بمصلحت بود میتوانم عرض کنم که این‌معانی درادارات‌دیگر نیست و بیش‌از این عرض نمیکنم. مهدیقلی

مکرر ازمن مطلب میخواهند که جواب روزنامه‌های لندن‌را بدهند و من تصور نمیکنم درلندن خبری باشد وزارت داخله میخواهد اظهار حیات کرده باشد گفته شد.

تمام توجه لندن براه تجارت است و باز است مالی در راه عیب نکرده است

عکسی که در کشن انداخته شد



از چپ براست: صولت السلطنه سعدالسلطان دکتر کریمخان قوام الملک اعتضادالملک مخبرالسلطنه سیف الله خان
صولت الدوله شهاب الممالک مسعودخان مؤیدالملک سردار احتشام ناظم السلطان

کسی را لخت نکرده‌اند شکایتی از طرفی نرسیده است الساعه اردوی فسا بهارلو را که بطرف بندرعباس شرارت میکردند تنبیه نموده و آنجا آرامشی یافته عسکرخان عرب که عمده مایه فساد بود سیاست شده است از تجار یزد تلگراف تشکر دارم راپرت هرروزه از تلگرافخانه عرض می‌شود ملتفت نیستم راپرتی که بدرد بخورد کدام است فعلا اینجا دردی نیست .

تلگراف طو نلی سفیر انگلیس بتوسط اکنار قنسول خودشان

۱۳ اوت ۹۱۳ والطرطو نلی سلام میرساند میگوید باتأسف بسیار شنیدم که جنابعالی استعفا داده‌اید وخیلی امیدوارم است که درین موقع که کاریرا بخوبی سامان داده‌اید رها نخواهید کرد قنسول این جمله را از قول وزیرمختار اضافه میکند والطرطو نلی رفتار شمارا بدقت مراقب بوده است و بیش از آن خشنود است که شما خودتان از نتیجه کار خودتان رضایت داشته باشید نتیجه حسن اداره شما مشهود است و موافقت همکاران شما امری است مهم اداره ژاندارمری و مالیه اطمینان داده‌اند که بصمیمیت با شما کار بکنند .

میرزا مصطفی خان را خواستند مؤسس بجای او آمد و بسیار مرد معقولی است ارمنی است و کاش مسلمان هاهمه مثل او بودند حال فوت کرده است انشاالله بعقیده خودش آمرزیده است رئیس ژندارم هم تغییر کرده .

ملاقات صولت‌الدوله

در بهار ۳۲۲ بنا شد صولت‌الدوله ملاقات شود بشهر جرئت نمیکند بیاید گفتم من بخارج شهر میآیم در کشن ناهاری داد باتفاق قوام‌الملك به کشن رفتیم محل باصفائی است باغ خوبی دارد متعلق بمیرزا باقرخان همه کاره قوام‌الملك است میان باغ تختی است روی آن محل توقف ماست اطراف محلی را در باغ درخت بسیار میکارند که سایه افکنند وآنرا بنه گاه میگویند در بنه ناهار صرف شد بعد از ناهار نشستیم که صحبتی بشود گفتم معروف است افلیجی را نزد سلیمان آوردند گفت اگر سه نفر راز مکوی خودشانرا بزبان بیاورند فلج این مریض بهبودی حاصل میکند اصف و بلقیس حاضر بودند سلیمان گفت من با این حشمت گاهی از دو نفر عارض و معروض اگر یکی سیبی بمن بدهد میل دارم حق بطرف او باشد بلقیس گفت با اینکه مثل سلیمان شوهری دارم گاهی جوانی را که می بینم . بخاطرم میرسد که خوب بود سلیمان این شکل باشد اصف گفت با اینکه مقام من محفوظ است و برهمه تفوق دارم گاهی این فکر برای من میآید که خوب بود سلیمان باشم فارس آن مریض است اگر ما سه نفر راست بگوئیم و بصداقت دست بدست بدهیم بلاشبهه میرزا حسن گفته بود باغ میرزا حسن عکاس عکسی از جماعت انداخت که من کلیشه از آن ساختم شفا میابد عصر در آن هرگز گمان نمیکردم که ایالت فارس صولت‌الدوله و قوام‌الملك در یك لوله بروند که مقصود لوله دوربین عکاسی است .

بهار دیگر بعین‌الدوله تلگراف کردم دستور بدهند در موقع عبور قشقائی ژاندارم شهر در پوزه کش مشقی بکنند که جلوه کرده باشند جواب نداد واین قصه سر دراز دارد اگر بخواهم بکوتاهی بپردازم این تلگراف و تلگراف دیگر مرا صفحه ۲۸۵ جواب ۱۱۲ عین‌الدوله به

صولت‌الدوله فروخت بده‌هزار تومان و ده یابو وده کیسه تنباکو که بروایت محاسب‌الممالک چهارهزار تومان وچهار یابو وچهار کیسه تنباکو رسیده بوده‌است بقیه‌را بتوسط محاسب‌الممالک که وزیر تلگراف بود مطالبه میفرمودند .

سید مشرفه و نیم تاج بین صولت‌الدوله وعین‌الدوله واقمند هستند

عزل مریل

غلط کاریهای مریل غیرقابل تحمل است از طهران علاءالسلطنه گفت ازما برنمیآید اورا بخواهم خودت میدانی تعجب کردم چهارده‌ماده در وظایف دریابگی رئیس نظام نوشتم‌در روزنامه چاپ‌شد واختیارات مریل بمشاقی محدود صاحب منصب‌ها دانستند که اطاعت مریل نباید کرد قنسول انگلیس سخت رنجید تا آن درجه که بطهران رفت.اسباب‌عزل مرا وابقای مریل‌را فراهم بیاورد موفق نشد تصور میکنم راپرت رئیس بانک و رئیس تلگرافخانه انگلیس برخلاف فرمایشات قنسول بوده است رئیس بانک روزی گفت در شهر های دیگر رئیس بوده ام ماهی نگذشت که چند روز بازار بسته نشود هشت ماه است در شیرازم و یکروز بازار بسته نبوده‌است واز کار نمانده‌ام .

رئیس تلگرافخانه اززمان پدرم درشیراز رئیس‌است و پدرم را میشناخت گاهی صحبتهای دوستانه میکردیم بمن‌میگفت ازما توقعی نداشته باشید خودتان باید کار کنید مریل دستش ازهمه‌جا کوتاه شد قورخانه را آتش‌زد که مجاور‌عمارت وکیل بود حرکت هوا درهارا ازجا حرکت‌داد پاره‌های نیم‌خرواری را ازجرزهای قورخانه دویست ذرع وسیصدذرع دورافکند چند نفر باروت‌کوب پاره‌پاره شدند .

ازسه بغروب تا چهارازشب‌رفته شراپنل‌ها که آتش بآنها میرسید بهوا میرفتند آن‌شب را من بمنزل بهاءالسلطنه رفتم .

من رنجش قنسول‌را باین‌درجه ازعزل مریل نمیتوانستم توجیه کنم تا بعدها معلوم شد درجشن تاج گذاری واسوس صحبت سیاسی بمیان آورد و بی نزاکتی کرد و رئیس‌تلگرافخانه انگلیس نزاکت بخرج داد و بسلامت کیزر جامی نوشید خوشبختانه من سرآن‌میز نبودم پس‌از جشن از خارجه‌ها دیدن کردم حتی مریل که ازکار خارجش کرده بودم خانم مریل را دیدم شنیده بودم قنسول غالب چای را درمنزل مریل صرف میکند .

خانم‌را که دیدم دردقنسول‌درمفارقت مریل آشکار شد خانم‌بر‌ودوئی‌داشت وفوق‌العاده سرشار و خوش برخورد بود تنها صرف چای در محضر و صحبت خانم میارزید باینکه قنسول بطهران‌مسافرت کند که مریل‌را نگاه‌بدارد وقول ناپلئون معروف‌است که درهرفسادی به‌بینند زن‌در کجاش‌است .

رقعه مخبرالملک

بتاریخ ۲۱ رجب درعریضه وعده تفصیل‌خانهارا بعریضه دیگری داده بودم ولی‌امروز مطلب واجب‌تری عرض می‌شود وآن حکایت حکومت شما درفارس است که کم کم‌دارد از آذربایجان بدتر میشود انگلیس‌ها که در ابتدای ورود خیلی اظهار رضایت میکردند کم کم بنای شکایت راگذاردند بدواً به‌بهانه عدم مساعدت شما با ادارات فرنگی و پس‌از شروع

جنك بعنوان آلمان دوستی باندازهٔ که از قرار مذکور ملاقاتی با رئیس‌الوزراها و وزیرخارجه‌ها
واقع نمی‌شد و نمی‌شود مگر اینکه عزل شمارا میخواهند آنکاری راکه هیئت دولت با وجود
ضعف کامل بهرملاحظه که بوده تا امروز نکرده‌است وشاید نخواهد بکند بدون آنکه وسایل
لازمه برای نگاهداشتن یك مخبرالسلطنه درفارس داشته باشد درصورتی که انگلیس‌همه‌قسم
وسایل با صرف لیره کــه اثر مخصوص در وجود مسلمانهای وطن‌خواه دارد داشته و دارند
دلخوشی ما باین بود که شما صولت‌الدوله و قوام‌الملك را بجاده خدمتگذاری بوطن آورده‌اید
این‌اوقات شنیده می‌شود که هیچکدام موافقت معنوی نداشته‌اند وحال بمخالفت تظاهر میکنند
اگر مخالفت آنها دروغ باشد ضدیت انگلیس کافی است و با اخلاق ما مردم توقف شما در
فارس‌خیریتی نخواهدداشت .

میگویند که شما اسلحه بیطرفی راهم ازدست داده‌اید اخبار موحش‌است باندازهٔ که دیشب
بیموقع مزاحم‌شاهزاده رئیس‌الوزراء شدم‌ایشان باتمام‌انتشارات موافق‌نبوده قدری‌تسلی‌حاصل
شد امروز دراول وقت مشغول‌این عریضه شدم کاررا تاآنجا باید دنبال کرد که پیش‌رفت و
نتیجه داشته باشد .

بااینکه این کاغذرا درپاکت خواهم گذاردوسرشراهم لاك خواهم کرد چون‌مطمئن‌از
بازشدن نیستم ملاحظه کردم والا طور دیگری می‌نوشتم . (۱)

میرزا یحیی امام جمــعه

مردی‌است فاضل وکریم سنی ومقامی‌دارد وبظرافت روزگارمیگذارد برسم مالوف
هرروز چیزی از برای من میفرستد ازالف با موش وگربــه تا تفسیر صافی روزهای اول ماه
نان و پنیر نوبتی‌هم یك دست رختخواب (من اهل نبودم) در موقع حرکت از فارس همه را
موافق کتابچه بمدرسه منصوریه‌دادم ورقه چاپ کردم بالای‌ورقه نوشتم الدال‌علی‌الخیر کفاعله

دراوایل ورود روزی باتفاق امام جمعه سرقبرحافظ رفتیم فالی گرفت آمد
ایدل غلام شاه جهان باش شاه باش‌لفظ شاه را امام بفال‌نیك گرفت‌مگردلمان‌را بفال خوش کنیم

در سال ملخ‌خوارگی من از بانك صدتومان قرانی‌نو میخواستم بفقراء که درباغ وکیل
جمع می‌شدند میدادم بقیه نیاز آقای امام‌جمعه بود که غالباً مدتی از روز را در مصلی بسر
میبردند و آن قرانی‌ها را به‌مستحقش میرساندند درآن‌تنگی پنجاه‌هزارمن گندم مشهد مرغاب
ملك‌اولادمرحوم صنیع‌الدوله باختیارمن‌بود روز مقداری در شهر باکمی تنزل نرخ میفروختند
و جلوگیری از غلامی شد در شهر اعانه جمع شد چند باب دکان دایر کردند کــه نان زندی

---

(۱) آنچه من در تبریز وفارس کردم میبایست همین نتیجه را بدهد البته وزراء و رجال
عالی‌مقام نمی‌توانند به‌بینند یــکی میتواند مملکت آشفته را منظم کند بطوریــکه بتصورشان
نمی‌آید طولنی وارد کار بود رفته است مارلینك بجای‌او آمده است هیچ سابقه ندارد
چرچیل‌هم رفیق قنسول است قنسول‌هم ذلیل مریل

ازجو ارزن وذرت بپزند برای فقراء در یکی ازمراکز زنی خفه شدمقداری طلاهمراه داشت از حلقه انگشتری ودست بند وسینه ریز مسکوکات معلوم شد زن کدخدای محل است اخلاق این مردم مانع اصلاح کار خودشان است .

ازشدت دلتنگی روزی از کلام‌الله راه چاره خواستم آمد لاتطع الکافرین والمنافقین ودع‌اذاهم وتوکل علی الله .

مجتهد جامع الشرایط در شیراز میرزا ابراهیم محلاتی است رحمة‌الله علیه گفتند بدارالحکومه نیامده است با علاءالدوله آخر در مسجد وکیل ملاقاتی کرده‌است من بمنزل اورفتم اتفاق در همان موقع باکتی ازتهران رسید پسر شیخ مرتضی خواند از بی عقیدتی من نوشته بود بمناسبت مصاحبت بهاءالواعظین که این مرد فاسق‌است بزنید برانید الی آخر ومن در آباده این کار را کرده بودم خنده درگرفت شنیدم میرزا گفته بوده است من از رفتار فلانی خوشم میآید اگرهم ریاست خوب ریائی است .

دونوبت من صبح زود بمنزل اورفتم واو زودتر بیرون رفته بود خبر کرد بحکومت آمد مدتی صحبت دوستانه کردیم متأسفانه درآباده قتلی واقع شد وقاتل بهائی بود میرزا مایل بقصاص بود منهم قول‌داده بودم باصرار قنسول قرارهدیه شد ومیرزا مکدر شد وحق داشت میبایست با اطلاع واجازهٔ او باشد ومن غفلت کرده بودم .

رقعه عنایت‌السلطنه سرابی

تصدق حضور مبارکت شوم   انشاالله سایهٔ مبارك بر سر عموم بندگان و دولت خواهان پاینده باد دراظهار لطف وآقائی وذره پروری .. ازجانب سنی الجوانب بندگان حضرت مستطاب سیدناالاجل الاعظم الامجد آقائی مجدالاشراف متولی باشی روحنا فداه مکرر اشاره باین چاکران فرموده‌اند موجب افتخارواعتبار وتشکر گردیده ومزید مرحمت آن وجود مقدس روحنافداه شده اولاشکر این نعمت عظمی رااین چاکران باید بنماید که بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمة درنظراولیای دین مبین عظمی داشته .

و اقبال اخروی بیشتر از عزت دنیوی دارند و بعد در زمان فرمان‌فرمائی آذربایجان هرگاه در جانفشانی قصوری از چاکران شده گذشت آنرا استدعا مینمایم زیرا این معرفت‌را درباره ملازمان حضور مبارك نداشته اگرچه باخلوص نیت خدمت نموده باشد هرگاه حیات باقی باشد بقیه عمررا از درگاه حق‌تعالی توفیق جان‌فشانی مسئلت مینمایم همین‌قدر استدعا و جسارت‌دارد نسبت باموظاهری بندگان حضرت مستطاب سیدالاجل لاعظم الامجدآق‌اروحنا فداه بذل توجه فرمایند که ملوك روی زمین را حق‌تعالی این نعمت کرامت نفرموده که به بندگان حضرت اشرف اعظم دامت عظمه فرموده استدعای مخصوص دارد‌چاکران را متعلق بملازمان حضور مبارك تصور فرمایند و هرخدمتی که از این چاکران امکان دارد رجوع و سرافرازحکم حکم مبارکست .

عنایت‌السلطنه ازخوانین سراب آذربایجان نوشته‌است نسبة ازخوانین دیگرسربراه‌تر بود معلوم میشود مرید متولی‌شاه‌چراغ است که مرد خوبی‌است برای نمونه عقاید ووسایلی که

درمملکت هست ومیشود ازآنها استفاده کرد مینگارم .

حمله ژاندارمری به من

سیورت رفت اوگلا بجای او آمد کاردان تراست وشاید دستور موافقت هم دارد لکن دوصاحب منصب جوان همراه اوست هردو دیوانه .

در زمان سیورت دو کاکا سیاه که دل ارباب خود را خون کرده بودند و از نزد آنها بیرون آمده مستخدم ژاندارمری شده بودند یکی از آنها بسیورت حمله ور شده بود باصفهان نش فرستاده بودند دیگری روز روشن سیدی را بقتل رساند نظمیه او را توقیف کرد دو قتل دیگر از طرف ژاندارمها واقع شده بود وزیر سبیلی گذرانده بودند مردم وحشتی داشتند در طلب قصاص ازدحامی در حکومت کردند که من مجبور شدم درب حیاط رابه بندم بعدلیه رجوع کردم و حکم قصاص صادر شد چپلاندر سوئدی آمد که کاکا را ببرد گفتم برو اوگلا رئیس کل را بگو بیاید مرا ملاقات کند رفت دانستم که بهماست مالی خواهند گذراند ووهن حکومت است حکم عدلیه را امضا کردم و قصاص شدعصر اوگلا آمد که امر گذشته بود روز دیگر طرف عصر صاحب منصبان جوان سوئدی مرا محاصره کردند دربهای حیاط را گرفتند آمد و شد را منع کردند بی‌ادبانه وارد اطاق من شدند و بتعرض نعش کاکا را میخواهند وگفتند حکم رئیس است گفتم رئیس مرئوس من است خودش بیاید باز جسارت کردند گفتم نعش کاکا درقبرستان است و رو گردانیدم ومشغول مذاکره که بود شدم قدری معطل شدند و رفتند .

کارگذار رئیس تلگرافخانه شیبانی نزد منند گماشته ارباب جمشید مهمی داشت در گفتگوی آن بودیم روز دیگر اوگلا با قنسول انگلیس نزد من آمدند میدانستم مطلب چیست باوگلا اول دست ندادم آخر گفتم باحترام قنسول دست میدهم نشستند وسبب رنجش را پرسیدند گفتم کاکائی سیدی را علی روس الاشهاد کشت عدلیه حکم صادر کرد ومن قصاص کردم حرکت دیروز ژاندارم چه بود وحکایت کردم دیگر عنوان نکردند اوگلا بادب نظامی برخاست و عذرخواسته که من اطلاع نداشتم رفتند .

شنیدم دسته از ژاندارم آذربایجانی گفته بودند امرمیکنید حاضر میشویم اما اگر حکم جسارتی بایالت بشود شمارا خواهیم زداین است نتیجه دادن اختیارات بغیر مستحق .

دو روز بعد دراخبار ریتر خواندم راپرت قضیه را خبر داده بود و گفته بود حق باایالت بوده است این خبر مورد توجه تهرانیها نشد راپرت مفصل بطهران دادم عین الدوله وزیر داخله که سمت راوی بخود گرفته است تا سه ماه تلگرافات عدیده بمن کرد که یال مارسن چنین میگوید یا چنان آخر گفتم راپرت قضیه را مشروحاً گفته ام کارگذار ورئیس تگرافخانه حاضر بوده اند خبر ریتررا خوانده اید حقیقت امر درلندن گفته شد اگر نمیتوانید جواب یالمارسن را بدهید مرا بخواهید جواب میدهم کاکا که برای قهوه پختن استخدام شده است نظامی نیست بالفرض نظامی باشد قصاص بحکم عدلیه است این را هم میگویم من در نتیجه عذری که اوگلا درحضور قنسول انگلیس خواست از بی احترامی ئی که بشخص من شده بود گذشتم و تصور میکردم که دولت جبران بی احترامی بمقام ایالت را خواهد خواست .

روزگار عین‌الدوله‌ها را در مملکت زمام‌دار کرد که مملکت باین روز افتاد مدتی است صولت‌الدوله سر کجتابی دارد سیدشرفه در شهر ریزه‌خوانی میکند نیم‌تاج‌خانم که نمیدانم چند فن‌حریف‌است ازطهران بقشقائی آمدوشد میکند چون در هرحال از حکومت بیزارم متحمل نمیشوم بعدها درطهران از محاسب‌الممالك که وزارت پست و تلگراف کرده است شنیدم که عین‌الدوله تلگراف رمزمرا دراینکه ژاندارم نمایشی بقشقائی بدهندواینکه درآتیه بایدترتیب صحیحی بایلات‌داد بتوسط نیم‌تاج بصولت‌الدوله فروخته‌است بده‌هزارتومان وده کیسه تنباکو و ده یابو چهارهزار تومان چهارکیسه تنباکو و چهار یابوهم باو رسیده است بتوسط رئیس تلگرافخانه شیراز مطالبه باقی‌میشود این‌حکایت را قبلیاد کرده‌ام تکرارش ضرر ندارد قند مکررش‌خوب است .

آنچه حس کردم خودخواهان که درطهران نشسته‌اند متغیرند که هرجا میروم آبی‌روی کار میآید سپهسالار در تبریز عین‌الدوله در شیراز کارشکنی میکنند مرازدست هنرهای خویشتن فریاد.

جنك بين‌الملل‌سرآمد علل

رمضان ۱۳۳۲

من نهایت ملالت را دارم مقداری از اثاثه کتاب و غیره را بطهران فرستاده‌ام شنیدم در راه نایب حسین جلوگرفته و گفته است بوده‌است به بارهای مخبرالسلطنه کاری ندارم لکن یك از صندوقها را که سنگین است احتمال میدهم اسلحه باشد بازمیکنم اگر اسلحه‌بود ضبط میکنم بازمیکند می‌بیند کتاب‌است ردمیکند بلی‌اسلحه من کتاب‌بود و دوچار جماعتی بی‌کتابم .

روز ۲۱ رمضان پس‌از نماز صبح قرآن تلاوت‌میکنم به نیت حرکت قرآن راگشودم آمد اتی امرالله فلا تستعجلوه این آیه بمن تکانی داد که دیگرخوابم نبرد دراطاق راه‌رفتم تاظهر گذشت فرستادم کارگذار آمد گفتم رفیق‌خبری ازقرآن دارم و باید امرمهمی‌واقع شده‌باشد دو روز بعد خبر جنك بشیراز رسید زادفی‌الطنبوز نغمهٔ آخر

درعبور تشقائی‌ازبوزه‌کشن قنسول انگلیس از صولت‌الدوله ملاقات میکند درملاقات اخیر صولت‌الدوله بقنسول گفته بود بر سر اختلافاتی اتفاق میافتد که سری می‌شکند یا ندرتهٔ قتلی واقع می‌شود ما را وحشی میخوانید و درین جنك هرروز هزارها نفوس تلف میشوند تمدن و تربیت است .

واسموس نامی آلمانی که بطرف تنگستان میآمده‌است به تعلیم انگلیس حیدر خان حیاط داودی کدخدای بندرریك اورا توقیف کرد موفق بفرارشد بشبانکاره وبرازجان آمد صاحب منصبی انگلیسی اورا تعقیب کرده بود ازمن تکلیف‌خواستند گفتم اوراتحت‌الحفظ بشیرازآوردند تعهد کرد ازشهر بیرون نرود ورفت درین اثنا قنسول آلمان را در بوشهر گماشتگان انگلیس گرفتند به‌هند بردند   شب ۲۲ ع ۳/۳۲ ۲

بی‌طرفی‌رانه تنهاشکستندخرد کردند از قنسول آلمان و واسموس هیچ کار ساخته نبود روی مردم را باز کردند ودست مرا بستند .

درین‌حیص‌وبیص ووسطروآلمانی‌هم بشیرازآمد وست قنسولگری داشت .

مردم ایران بعداز قرارداد ۹۰۷ بین روس و انگلیس به انگلیس‌هم نظرخوشی نداشتند و از برای مساعدت به آلمان حاضر بودند تنفر از روس و انگلیس و توجه بآلمان معنی‌داشت یا نداشت عمومی بود دولت اعلان بی‌طرفی کرده است مردم تنگستان پس از گرفتار شدن قنسول آلمان شب ۱۸ حوت علناً با سیاست و رفتار انگلیس اظهار مضادت میکردند دور کردن واسموس بدون زدوخورد کلی از تنگستان میسر نبود و انگلیس متوقع. مشفقانه بقنسول انگلیس گفتم قنسول آلمان را برگردانید این‌هیجان بخوابد نکردند آلمان‌هم روز بروز پیشرفت میکند و مردم برمضادت میافزایند واسموس‌اعجوبه بود از تنگستان‌تلگراف بی‌سیم دروغی به برلن میکرد وجواب میگرفت اهالی‌هم فریب میخوردند در شعبده دستی‌داشت.

دراین‌هنگام انگلیس بوشهررا قبضه کرد روی‌تمبرپست ما چاپ کردند بوشهردرتصرف انگلیس قنسول بمن گفت نظامی‌های ما دراین امرخبط کرده‌اند زیرا بوشهر را در جنوب خاك انگلیس‌میدانستند حال‌دیر یا زود باید قشون ما از بوشهربرود و ثابت خواهد شد که بوشهر متعلق بایران است.

اعلان دربوشهر

دولت بهیه انگلیس اوامر صادر فرموده‌اند که قوای دولت بهیه که حال در بوشهر است فوراً شهر و جزیره بوشهو را تصرف کند و حکومت بوشهر را بعهده گرفته گمرکخانه را در ضبط بیاورد این اقدام برخلاف میل ایشان بجهة مهاجمه تأسف‌انگیز طوایف بربوشهر است که درضمن دو صاحب‌منصب وسه نفر سیاهی کشته شده‌اند این وضعیت را دولت انگلیس نمیتواند تحمل کند و لازم میداند که اقداماتی را که برای مصالح خود واجب میداند بعمل آورد و مداومت بدهد تا دولت ایران تنبیه کامل ازمقصرین بعمل بیاورد و سایر مطالب انگلیس را اجابت کند هیچ اقدام خصمانه برخلاف مأمورین و اهالی بوشهر نمی‌شود تریور حاکم از جانب حکومت نظامی انگلیس ۱۹ اسفند ۳۳

تمام اقدامات دولت انگلیس در اطراف بوشهرضرورت‌نداشت ومردم راحرکات خودشان مخالف کرد و ترسی بیجا سبب شد.

واسموس که در شیراز است مینویسد دیروز کاکاسیاه گماشته غلامعلی‌خان از باغبان قنسولگری عرض وطول منزل‌را تحقیق کرده‌است.

ووسطرف‌مینویسد که‌دوتیر به باغچه قنسولگری انداختندویکی از کلاه باغبان گذشته است مردم شیراز توجهی بقنسول آلمان دارند قنسول انگلیس‌هم عدهٔ تفنك‌چی ازاملاك غلامعلی‌خان نواب دور خودش جمع کرده است.

طون‌لی‌هم احضار شده مارلینك بجای او بطهران آمده که سابقه بامور ندارد و مرد بی‌ملاحظه وتندی است چرچیل‌هم رفیق‌اکنارا کنار دیوانه عشق با ضدیتی که دارد بهانه‌هم بدست‌او آمده است وبرضد من تلگراف وحشت آمیز ازشیراز بسفارت میکند ومرا بملاحظه اینکه تحصیلات من‌در برلن‌شده‌است طرفدار آلمان بقلم‌میدهد چرچیل‌هم درطهران دروغ‌پرداز است من میان دو سنك گرفتار بیطرفی را حفظ میکنم طرفین از من طرفیت متوقعند انگلیس به تجاوزات نظامی آلمان بقوت توجه ملی

در تنگستان جنك تیروتفنك دایر است درشهر نزاع نام وننك.

سیدحسن جل‌المتین نزد من آمد که ملت از شما یك خواهش‌دارد گفتم چیست گفت چشم برهم بگذارید ما قنسول انگلیس‌را عوض قنسول آلمان بگیریم به تنگستان ببریم گفتم قنسول در امان دولت است و من وظیفه‌دار حفظ او

دست غیب آمد که ما درمجلس‌صلح صندلی میخواهیم در اصفهان و کرمان قنسول روس وانگلیس‌را بیرون کرده‌اند ما هیچ کار نکردیم گفتم بی قاعده کرده‌اند راه داشتن صندلی این نیست و عاقبت کار را کسی نمیداند فاخرالسلطنه را فرستادند همان تقاضا را داشتند و گفته شدزاندارم‌هم با مردم‌همراه است گفتم این عمل باحیات‌من منافات دارد مجبورم درب قنسولگری بایستم مرا باید کشت و وارد شد اوهم رفت .

پیداست که سوئدیها که با موافقت انگلیس آمده‌اند و مخارج آنها از مساعده انگلیس پرداخته میشود طرفدار آلمانند واین‌امرهم براشکالات من‌افزوده‌است .

او کلا احضارشد ورئیس که بنابود بیاید نیامد درخداحافظی یك‌تخته قالیچه کردستانی اعلی باوکلا دادم ودرآن‌وقت پانصدششصدتومان میارزید .

شیخ‌جعفرمحلاتی قصد عزیمت به تنگستان کرد بمیرزاابراهیم پیغام کردم نصیحت کنید شیخ منصرف‌شود جواب‌داد خودتان‌مستقیم اقدام کنید رئیس کابینه را نزداوفرستادم که این‌حرکت صلاح نیست فکرمراجعت‌راهم بفرمائید گوش‌نداد .

۱٤ شوال غلامعلی‌خان می نویسد از قرار مسموع مجاهدین از برای بوشهر حرکت میکنند واز جلو قنسولگری میگذرند هرطور صلاح میدانید تدارکی به بینید که سوء اتفاقی نیفتد ... غلامعلی

رئیس نظمیه را خواستم و گفتم جمعیت را از راه کنار شهر هدایت کند که چند هزارنفر بودند خودم درموقع حرکت بباغ امام‌جمعه به بیرون شهررفتم که مشرف بقنسولخانه‌است که اگرجمعیت بطرف قنسولخانه بیاید شخصاً جلو بروم میدیدم که از کنارشهررفتند و بیشترمشایع بودند وقلیلی مسافر .

یادداشت دیگر غلامعلی‌خان :

البته اجتماع دیروز مسجد حاجی میرزا محمد حزب دموکرات را شنیده‌اید از حزب دموکرات قریب دو هزار نفر در مسجد جمع شده‌اند و مردم را بقتل و غارت خارجه دعوت کرده‌اند اگر جلوگیری نشود ممکن است حرکت زشت اصفهان را آنجا سرمشق قراربدهند البته خود حضرت‌عالی بصیرید که چگونه باید جلوگیری کرد که این شورش غلیظ نشود ولی این یادداشت امضا ندارد شاید نظرباینکه ازقضیه اصفهان حکایت میکند یا اینکه اصلا اصلی نداشت و واهمه بود درهرموقع من‌اطمینان‌میدهم که سوءاتفاقی نخواهدافتاد و من‌مراقبم اما ازصحبت و نطق‌جلوگیری نمیشود کرد وصلاح‌هم نیست مردم بهمین نطقها تشفی‌خاطرحاصل‌میکنند کار ازحرف بعمل نمیکشد .

باز غلامعلی‌خان مینویسد نتیجه مذاکرات شفاهی دیروز را خدمت جناب قنسول عرض کردم در جواب میفرمایند چنانکه دیروز خودم هم مذاکره کردم حضرت اشرف فرمانفرمای فارس هستید و بالطبع مسئول این مملکت حالا هرقسم که صلاح میدانید محافظت اتباع خارجه و ارامنه که در شهر هستند خواهید فرمود و هرپیشنهادی که دارید از طرف قنسولگری قبول میشود .

کاپیتن پوست هم گویا تا دو روز دیگر وارد میشود وریاست کل گویا با او باشد .
(ازمغز چه دیدیم که از پوست به بینیم) بهرجهة توضیحاً عرض میشود که تمام نظر قنسول واتباع خارجه بشخص حضرتعالی است قنسول عصرها دراتومبیل تنها حرکت میکند خود فدوی هم با یك سوار غلامعلی

وحال غلامعلی خان سمت ویس قنسولی دارد .

در جواب گفتم اگر فشار نظامی را در تنگستان تقلیل بدهند البته اثر کلی دارد اما در شهر اطمینان داشته باشید که تحریکی قولا فعلا از طرف اتباع خارجه نشود هیچ اتفاقی نخواهد افتاد من شب و روز مراقب هستم خودتان میگوئید که در اصفهان چه ها شد یك ماه گذشته است و در شیراز کسی دست از پا خطا نکرد من جلو عملیات را گرفته ام جلو حرف را نمی توانم بگیرم .

از روزی که من دریابگی را برای ریاست قشون اختیار کردم موقرالدوله که با وزارت خارجه روابط دارد بوحشت افتاد در طهران با مأموریت دریابگی مخالفت شد رفع کردم وثوق الدوله ۲ جمدی الثانی ۳۳ تلگراف میکند که حاکم بنادر میگوید هزار تومان زایر حضرا کرامیه می خواست (در حجاز اسمش خاوه است) که مادام کنستانس را رها کند دریابگی رأی اورا زده است که من خودم به بوشهر میآیم ودوهزار تومان بشما خواهم داد جواب دادم دریابگی ازطرف من امیدواری ندارد اگر امیدواری داشته باشد از طرف قنسولگری است .

تلگراف من بطهران وزارت جلیله داخله نسخه وزارت خارجه

در مقابل نصایح مستمر که بمردم می شود یك حرف دارند که جواب ندارد وآن این است که درین موقع ایران چه استفاده خواهد داشت اگر بطوریکه مشهوداست آلمان پیش ببرد با عدم شروط روس و انگلیس هرقدر ضعیف شوند مارا بسند و ازطرف دیگر حمایتی نداریم و اگر روس وانگلیس فایق آمدند باز نسبت بما چه عهدی در بین است بالاخره با این پلتیك از برای ایران جزخران نخواهد بود واقعاً اگردولت اطمینانی دارد و ترتیبی در کار است خوب است مردم بدانند این نکته هم لازم است عرض شود که اگر بورود سرکار ولیعهد روسها باز در تبریز بمانند جلوگیری ازهیجان مشکلتراست ٦ جمدی الاول ۳۳

تنها سید جعفر مزارعی برعلیه من تلگراف دروغی نمیکند غلامعلی خان نواب هم محرمانه با رئیس تلگرافخانه شاهزاده مبشرالسلطان که بجای شیبانی آمده است در کار است .

رقعه غلامعلی خان روی کاغذ رسمی دوشنبه ۲۷ رمضان ۳۳

قربانت شوم سلامتی وجود حضرت والا را خواهان است امشب ساعت دو ازشب درمنزل شهری خواهش دارم بقدر نیمساعت تشریف بیاورید مطالبی است خیلی لازم باید بحضرت والا عرض کنم در ضمن هم خدمتی بحضرت والا کرده باید حضوراً عرض کنم منتظرم انشااله تشریف بیاورید شاید ندامت برای خودتان حاصل نشود . زیاده قربانت غلامعلی

رقعه دیگر از بابت حضرت اشرف که مرقوم رفته بود البته خود حضرت والا بهتر ملتفت خواهید بود که درین مورد ساز وآوازه شایسته نیست که عرض حضور مبارك ایشان بشود چنانکه بخواهید عرض نمائید منتهای بی لطفی است مخلص تصور کردم که دوستانه

با دوست خود مکاتبه کرده‌ام حالا معلوم میشود که حضرت والا میخواهید رسمیت باین فقره بدهید بهرجهة ساعت دو از شب رفته منتظرم .

جواب مبشرالسلطان (۱)

قربانت شوم شبم بزیارت دستخط مطاع روز روشن گردید سلامت وجود مبارک‌را شکر نمودم تلگراف طهران‌هم اطاعت شد خبری ازطرفی نیست هرساعت اطلاعی برسد تصدیع حضور مبارك میدهم خاطرمبارك راحت باشد . زیاده تصدقت مبشرالسلطان

سواد راپرتی که شاهزاده مبشرالسلطان رئیس تلگرافخانه فارس برای غلامعلی‌خان بخط خود معزی‌الیه ملاحظه‌شد دیروزهم راپرتی تقریباً بمضمون ذیل مخابره‌شد .

بواسطه ناامنی راهها جنس بشهر نمیآورند نان درکمال بدی و گرانی‌اطراف بی‌اندازه مغشوش و هرروز دسته‌دسته غارت‌شدگان بشهر میآیند سواد مطابق اصل است دروغهائی که قنسول بسفارت مخابره میکند کافی نیست رئیس تلگرافخانه خودمان‌هم راپرت دروغ بطهران میگویدمن بادیدن‌اصل‌این راپرت بروی‌خود نیاوردم فرضاً بطهران‌میگفتم میفرستادند بسفارت انگلیس‌هرچه سفارت میگفت بمن‌جواب میدادند .

ایضاً سواد کاغذ مبشرالسلطان بغلامعلی‌خان .

قربانت شوم اولا از بابت نقد خواستن قیمه تلگراف خیلی عـذر میخواهم و بشهادت شاهزاده مظهرالدوله که حاضرند تقصیر از همقطاری است کـه به بنده اظهار ننموده و الا اینقدرها در تحویل‌خانه آبرو دارم راستی خیلی عذرمیخواهم ثانیاً پس از رفتن همقطاری دو فقره روزنامه جزو روزنامه‌جات پیدا کردم که ملاحظه‌اش‌را تصور کردم برای‌حضرتعالی‌لازم باشد پاکت کرده‌بودم بفرستم که همقطاری آمد باهمین‌عریضه ارسال‌داشت چون‌این‌روزنامه‌جات باید به ترتیب جای خود گذارده شود مستدعیم زودتر اعاده فرمائید آقای فاتح زاده هم الان رفتند راه بروند برای‌خواب بنده‌منزل بیایند هرگاه فرداساعت‌چهاربغروب بیرون‌نرفته‌بودند ومنزل بودند تلفن میکنم سرافراز فرمائید جزئیات‌هم امشب تا فردا تحقیق و عرض میشود .

زیاده تصدقت مبشرالسلطان

مکاتبه بین کاکس‌بالیوز انگلیس‌وشیخ محمدحسین تنگستانی

جناب مستطاب علام فهام شیخ‌محمدحسین زیدت‌افاضاته چون یقین دارم که رعیت صادق ایران هستید مقتضی میدانم که حقایقی راکه شاید نزد خودتان‌هم باشد بآن دوستدار اطلاع بدهـم دولت انگلیس از سابق دوست صادق ایران بوده و در اشکالاتی کـه ایران داشته مساعدت نموده دولت ایران تاکنون سعی نموده که بی‌طرفی‌خودرا محفوظ بدارد دولت‌آلمان وعثمانی سعی دارند که بی‌طرفی ایران را پای‌مال نمایند معلوم شد که قنسول آلمان دربوشهر

---

(۱) درریاست وزرای من سرداراسعد جعفرقلیخان این‌مبشرالسلطان‌را خواست معاون کند ازمن‌احوال‌پرسید که درفارس رفتاراوچه بود گفتم‌مثل‌همه مأمورین‌توضیحات بیشتر ندادم چه گذرعارف وعامی‌همه بردارافتد آنکه مبشر السلطان نیست کیست ؟

سعی دارد که اهالی تنگستان را تحریك بحمله به بوشهر نماید لازم شد که از بوشهر دفع شود ازاوراق موجود معلوم شد که سفیرآلمان بدستیاری مأمورین سوئدی ژاندارمری بدون اطلاع دولت ایران امراء واعیان جنوب را میخواهد برانگیزاند بمخاصمه با دولت انگلیس که هیچ قصد غیرازدوستی با خودتان ندارد نه تنها خودتانرا دچار مصیبت خواهید کرد بلکه ثلث دولت خودرا نیزمال المصالحه قرار خواهید داد ... کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر

جواب ٤ جمدی الاولی ۳۳

جناب مستر کاکس بالیوز انگلیس مقیم بوشهر تلگراف شما رسید اگرچه با صداقت در تابعیت دولت علیه ایران حق مخابره مستقیم باشما که نماینده اجنبی هستید نداشتم کما اینکه مخابره شماهم میبایست بتوسط حکومت جلیله باشد ولی بملاحظه ضرورت وقت بجواب مبادرت مینماید درین موقع که دولت جلیله ایران مسلك بی طرفی اختیار نموده ملت نیز با وصف معلوم بودن احساساتش متابعت دولت را کرده است دست ازپا خطا ننموده اگر بدیده انصاف ملاحظه شود دولت انگلیس و روس این بی طرفی را محترم نشمرده ومداخلات دولت مطبوعه شما و روس در خلیج فارس و نقاط شمالی ایران شاهد صدق باین مطلب است اینکه آلمانیها در خیال فریب دادن عشایر ایران هستند مطلبی است که تاکنون برهان قوی برصحتش بدست نیامده و برفرض صحت مشترك الورود بوده بلکه شما این طریقه غیرمرضیه را به آنها آموختید وکمال اسف را دارم که بدون مراعات نزاکت مستخدمین ژاندارمری را متهم به بعضی حرکات کرده وحال آنکه بخوبی مستحضر هستید که تاکنون حرکتی که منافی بیطرفی باشد از آنها بروز ننموده امااینکه دولت خودرا فرمانده بزرك مسلمان یاد نموده اند خیرخواهانه اعلام مینماید که شایسته دانش و بینش شما نبوده و این عبارت احساسات دینی مسلمانان را جریحه دار مینماید .

... ملت ایرانرا عقیده این است که صدمات وارده ازشمال بتصدیق دولت انگلیس بوده هتك احترام ارض اقدس خراسان و سکوت دولت متبوعه شما این عقیده را تأکید نمود بخوبی میدانید که ملت ایران بعدازمتابعت دیانت دوستدار دولت واستقلال خود بوده وکمال احتراز را ازمخالفت با دولت خود دارد ولی درعین حال همینکه از ناحیه مقدسه شریعت حکمی وامری صادر گردید مال وجان درراه انفاذش صرف میکند بواسطه خلف قول وهجوم به بصره بود که علمای عراق باشما مخالف شدند .

اینجانب بملاحظه وقت تاکنون توانسته ام جلوگیری از هیجان مخالفت آمیز نمایم ولی باکمال اسف بشما اطلاع میدهم که عملیات اخیرشما درخلیج فارس و ناصری و محمره و بردن قنسول آلمان که بکلی مخالف بی طرفی ایران بود بیشترافکاررا بهیجان آورده است برشما است که ترك مهاجمه بکنید و به ارجاع قنسول آلمان روابط را محفوظ بدارید اگرعملیات جنگجویانه شما دوام پیدا کرد جلوگیری ازملت ممتنع گردد ملامت ومسئولیت راجع بشما است که ازخط بیطرفی تخطی نمودید واینجانب را هیچ ملامت و مسئولیتی نیست لقد اعذر من انذر خادم الشریعه .

محمدحسین برازجانی

نهایت همراهی را من با قوام‌الملك کردم(۱) او هم خدماتی کرد از آلودگی بیرون آمد برایلات خمسه مسلط شد برحسب خوی موروث نمی‌دانم چـه بسردار اسعد نوشته است که بمن مینویسند ۱۲ رمضان ۳۳ قربانت گردم پس از تقدیم ارادت صمیمانه چندی قبل عریضه عرض کردم اینك هم عرض میکنم از اول ورود خودتان بفارس الطاف مخصوص که درباره جناب مستطاب آقای قوام‌الملك مبذول فرمودند در حفظ انتظام فارس با یك نوع اتحاد و اتفاق که بی نهایت اسباب امیدواری بنده بلکه امیدواری هروطن دوستی و ایران‌خواهی را از اقدامات شایسته تمجید خودتان فراهم داشتید سزاوار این بود آن رویه پسندیده را استدامه داده وسیله بدست اشخاص مغرض ندهند مدتی است می‌شنوم کدورتی فیمابین حضرت عالی و قوام‌الملك حاصل شده و نمی‌دانم چه شده است که ایشان را گله‌مند فرموده‌اید لازم شد دزین موقـع خواهش نمایـم هر کدورت و دلتنگی هم در میان بوده است مرتفع نمائید . . .

علی قلی

موقعی کـه من بشیراز رسیدم قوام‌الملك هشتاد هزار تومان قرض داشت و از شهر قدم بیرون نمی‌توانست گذاشت روزی که من از شیراز حرکت کردم مبلغی اندوخته و برابواب جمعی خود مسلط بود بلی من خودم در فکر استفاده مادی نبودم حتی دارائی موروث ازدستم رفت اما درحدی مانع استفاده امثال قوام‌الملك ها هم نبودم تامصلحت ازدست نرود واختیاراهون الصررین محفوظ مانده باشد نظرمرا در کار آقایان نداشتند من برای جیب کار نمیکردم و آقایان همه توجهشان بجیب بود و منافعشان حبیب

ازسردار اسعد که مسلك مرا میدانند وازاخلاق رفقا بی اطلاع نیست توقع این سفارش را نداشتم .

منحصر بقوام‌الملك نیست صولت‌الدوله هم که برای او ازدولت شمشیر خواستم دمی علم کرده است و شمشیر را بروی خودم میکشد و شرح کشاف بمیرزا ابراهیم مینویسد که فلانی انگلوفیل است و و و چه باید کرد طبیعت هروقت باشد ذات خودش را نشان می‌دهد قوام‌الملك و صولت‌الدوله بو برده‌اند که دولت انگلیس با من کج‌تابی میکند قوام‌الملك کبادهٔ فارس مداری میکشد همان حکایت شاهزاده امان‌الله میرزا است تصور میکند که بعد از من فعال مایشاء می‌شود می‌شنوم قوام و صولت‌الدوله طرح اتحاد جدیدی هم ریخته‌اند و شاید بلکه حتماً قنسول هم محرك آنها است و هرچه بهروسیله بسردار اسعد خاطرنشان کرده پیش‌بندی نقشه مخالفت است کـه در نظر دارند برای من هم علی‌السویه است خیال مـاندن ندارم تسلیم سیاست غیرهم نمی‌شوم اما افسوس میخورم که آنچه رشته‌ام چله خواهد شد و انگلیس هم پشیمان اما چه سود .

درحبل‌المتین خواندم مخبرالسلطنه هرجا میرود انتظامی حاصل میشود او که رفت انتظام

---

(۱) ازفاخرالسلطنه سوارخواستم بشهرآمدند سرکوه را بحیدرعلیخان نواب سپردم وحکومت نیریزرا بهمنصورالسلطنه عرب‌دادم به‌اناولاغیری قوام‌الملك برخورد .

برهم میخورد و اتفاقاً همینطور هم هست و هرچه فکر میکنم طریقی بدست نمیآورم که انتظام بعدازمن باقی بماند مرضی درمن هست که در دیگری نیست .

استقراض

پول هم نداریم انگلیس جلو مساعده بوا ندارم را گرفت ده هزار تومان از تجار قرض شد غلامعلی خان نزد من آمد که قنسول سلام رساند گفتند دویست هزار تومان در بانك موجود است بحواله شخصی شما پرداخته میشود گفتگو با طهران هم لازم نیست من هم عصبانی بودم هم داخل درداد و ستد نقدی نمیخواستم بشوم هم میدانستم که عنقریب مرخص خواهم شد و اگر پولی از بانك بگیرم نمیتوانم بیطرف بمانم .

گفتم مرده‌شوی پول شمارا ببرد وقتیکه بکار میخورد مضایقه میکنید حال که باید در لجن ریخت مساعدت میکنید من نمیگیرم و داخل این کار نمیشوم رفت از گرفتن آن وجه مردم بمن ظنین میشدند و حفظ بی طرفی ممکن نبود ضمناً باو نصیحت کردم که شما در شهر مقامی دارید با اکثر خوانواده‌ها محرمیت دارید مردم شمارا ازخودشان میدانند دراین موقع آشفتگی چه حاجت بعنوان ویس قنسولی دارید گفت زندگی یکروز بنام بهتراز سالها به ننك است ومن ندانستم ننگش در کجا است حیدرعلی خان و برادرش غلامعلی خان بضاعتی دارند و معیشت خوب میکنند ومحترمند بین من واین دو برادر خلطه پیدا شده است بل مجتبی افسوس میخورم که عامه ازایشان آزرده شده‌اند .

نمیدانم حب منصب چه بلائی است که چشم و گوش انسان را می بندد .

درین موقع باید ازحرفهای مهیج احتراز کرد علی دلواری از رؤسای تنگستان کشته شد کل مشیری درشیراز محلی است که او باش شهرغالباً آنجا سردم دارند وسرراه غلامعلی خان است درعبور میگوید علی دلواری هم بدرك واصل شد هیچ موقع این حرف نبود یکی ازجماعت دنبال او برمیخیزد اورا میزند و به آن تیر وفات یافت و خیلی مایه تأسف شد خداش بیامرزد .

صبح ۹ خرداد ۳۳

تلگراف وزارت خارجه

امروز یادداشتی ازسفارت انگلیس رسیده است که عیناً درج میشود حال دلایل حتمیه در دست است که اظهارات قنسول انگلیس در شیراز صحیح بوده است که فرمانفرمای فارس مرکز تفوهات خصمانه نسبت بمصالح انگلیس در آن ایالت است فرمانفرما خود را رئیس فرقه دموکرات طرفدار آلمان و مناقشات برضد انگلیس قرار داده این اواخر خود را باین فرقه ملحق کرده‌اند رؤسای فرقه مزبور همه از دوستان و مخصوصان فرمان‌فرما هستند و از قرار معلوم برحسب تحریك ایشان کارمیکنند معزی‌الیه و واسموس سعی‌دارند اشخاص را که برضد خیالات آنها هستند بطرف خودآورده آنها را مرعوب کنند حال هیچ شکی باقی نمانده که احضار فرمانفرما اسباب اطمینان و وضع عمومی خوب خواهد شد این مسئله را در هیئت وزراء طرح خواهم نمود جناب مستطاب عالی دلایلی را که برضد این اظهارات است با عقیده خودتان فوراً تلگراف کنید .

وزارت جلیله خارجه ۱۹۸ دلایل حتمیه سفارت را ندانستم چیست ظنیات را تکذیب میکنم اگرمقصود مذاکرات مردم است و مقالات روزنامه آنچه ازمحمره و بوشهر تلگراف کردند و در روزنامه‌های طهران و اصفهان نوشته شد صدیك آن در شیراز گفته نشده است اینکه دلیل‌از بنده خواسته‌اند دلیل بامدعی‌است اینکه افکار آشفته‌است ومردم مکدر و آزرده کجا است که اینطور نیست قنسول انگلیس مغرض‌است یکسال است جعلیات نسبت بمن بطهران میگوید حتی بطهران مسافرت کرد که مرا معزول کند و مریل را برقرار کلاغ از آسمان ببرد برای من تقصیری میتراشد و خاطر سفارت را مشوب میکند اگر جلو افکار مردم را می‌شود گرفت چرا درطهران نمیگیرند البته درمحلی که‌حادثه رخ‌میدهد اثرش بیشتراست قصه‌جوالدوز است و سوزن و من بوده‌ام که تا حال از حوادث جلوگیری کرده‌ام پریروز با او مذاکرات مفصل کردم .

گفتم وقایعی در بوشهر رخ داد ودرمردم طبعاً هیجانی حاصل‌شد زیاد دنبال بکنید بدتر می‌شود بحال خود بگذارید زودتر فراموش می‌شود با عقیده من موافق شد و رفت در تمام سه گذشته بنده همه روزه در طی مذاکرات درتأمین معزی الیه وعدم وقوع حوادث اطمینان داده‌ام ونوشته بودم مشروط براینکه قشون به بوشهر نیاورند که اسباب تجدید تحریك بشود روزقبل راپرت‌رسید که‌عدهٔ در بوشهر پیاده کرده‌اند شب قنسول‌رئیس‌بانك ورئیس‌تلگرافخانه میهمان من بودند قنسول‌اظهار داشت که محتمل‌است قراولان بوشهرعوض شوند وباز درجواب سؤال من‌همین‌رامینویسد :

یکسال‌است که من همه‌روزه استعفا میدهم الساعه آرزوی من خلاص ازاین‌محبس‌است واراده دارم بی اجازه شرفیاب شوم احتیاط میکنم رشته پاره شود و بمن ایرادی باشد گناه من چیست که دموکرات نظر به‌لیره وستاره هند ندارد آنها که خودشان را میفروشند قلیلند وجرئت نمایش‌ندارند کسی محتاج بجلب‌آنها نیست از دموکرات غیراظهار تنفرجه عملی ناشی شده‌است که مورد ایراد باشد اگر من با دموکرات که قوت ملی دارد مدارا نکنم ومرا از خودشان ندانند و گوش‌بحرف ندهند با این‌آشفتگی افکار بچه‌وسیله میتوانم جلو جوشش را بگیرم حاجی‌علی‌آقا و پسر او که رؤسای دموکراتند ازمن دل خوشی ندارند تلگراف برضد مرا امضاء کرده بودند منتها نصایح مرا درآرامش که خیرمملکت است می‌پذیرند واگر من بیطرفی‌صرف را نگیرم مورد سوءظن واقع میشوم دیگرهیچ کاراز من‌ساخته نیست بلی‌آن‌چند نفریکه آن تلگرافات جعلی‌را برضدمن کرده بودند وضعیت‌رادیده حال بطرف من‌میآیند میشود احتمال‌داد که درآن تلگرافات‌هم انگشتی بوده است .

از اینگونه اقدامات که احتمال داده‌اند در فارس واقع نخواهد شد من‌مراقب مصالح خودمان هستم آلمان یا انگلیس یا روس مصالحشان هرچه باشد بمن ربطی ندارد و در حدود عهود مشی میکنم بنظرمن‌اقدامات خودشان باآتشی که دردنیا روشن‌است و احکامی که حجج اسلام میکنند مضربحال خودشان است ،

تلگراف دیگروزیر امورخارجه

مورخه غره جمادی‌الاول ۱۳۳۳

این‌دوسه روزه یادداشت وسواد بعضی تلگرافاتی که مأمورین انگلیسی بسفارت خود

کرده‌اند ازسفارت انگلیس بوزارت خارجه رسیده است که اطلاع جنابعالی از نکات عمده آن واجب است :

۱- وزیرمختاردریادداشت رسمی خودمینویسد میان اسباب واصوص جعبه ای مشتمل بر هزار ورقه تهیج آمیز بالسنه سینی واردو و سنجابی وهندی وانگلیسی بوده است که اهالی مختلفه هندوستان رابشورانند وضمناً تصریح کرده‌اند شخصی که چنین مأموریتی داشته درخاك يك مملکت بیطرف مثل يك سرباز مصلح جزء خصم شمرده میشود .

۲- دررقعه دوستانه بآقای معین‌الوزراء وزیرمختار نوشته است که واصوص ابتدا باداره ژاندارمری وبعد بخانه درخارج شهرکه سابق سکنی داشته منزل کرده دوساعت بعدازورود او در کالسکه که مخصوصاً برای او فرستاده بودند سوار وبدیدن حاکم رفت تلگرافاتی از شیراز رسیده است که خبرمیدهند کاپیتان ارتانگرین علناً درعرض راه وطنخواهان ایرانی را برضد انگلیس دعوت وبناصردیوان وأمین مالیه اظهارداشته است که در این مقصود شرکت جویند تحقیق نموده‌است چندعده تفنگچی میتوانند برای جنك با انگلیس تهیه نمایند و علناً گفته است ماژوراکونور قنسول انگلیس «استاز» را وادار نموده‌است که بژاندارمری پول ندهد، این رفتار ناچارمیکند که برای احضار سوئدیها ازفارس تقاضائی بشود . تلگراف دیگر خبر میدهد که نقشه واصوص این بوده است کـه بقنسولگری حمله نموده قنسول را دستگیر نماید ماژوراکونوربانداره‌ای مخاطره‌را حتمی میداند که اجازه خواسته است تمام نوشتجات مرموزه ومحرمانه خودرا آتش‌زنند ومیگوید که هیچ‌اشتباهی دررفتار سوئدیها نیست و محقق‌است که با واصوص همراه ومساعدهستند و نیز فرمانفرمای فارس‌هم باآلمانها متحدمیباشد لهذا اعتبار اطمینانات دولت ایران محل‌تردید وهرگاه امرقطعی دراین مقدمات صادر نشود ایران مجبور خواهد شد که با روس و انگلیس داخل جنك شود . و تلگرافات دیگری است کـه مدلل میدارد که در ورود مقداری اسلحه و مهمات که در ژانویه گذشته به بوشهر و محمره رسیده آلمانها شرکت و دخـالت داشته و این اسلحـه ظاهراً برای ایران وارد شده قسمتی برای سوئدی‌ها بشیراز حمل کرده و قسمت دیگر هنوز در محمره است سوئدیها شما را فریب داده اسباب خرابی ایران خوأهند شد مگرخودتان بخواهید ما را بازیچه قرارداده اسباب خرابی ایران را تهیه کنید .

۳- تلگرافات ۱۲ مارس قنسول شیراز است که خبرمیدهد واصوص واردکازرون‌شده مشغول تحریك مردم‌است اگرازطرف‌دولت اقدام‌نشود اقدامات محلی‌من بیفایده‌است بایستی حکم بایالت فارس‌بشود که ازهیجان جلوگیری کنند و نیز بتلگرافخانه ها قدغن‌شود تلگرافات جعلی را قبول ننمایند . تلگراف دیگرقنسول‌شیرازحاکی‌است که اهالی کازرون درتحت‌ریاست شیخ‌همدانی ملای ژاندارمری بخانه مجتهدین رفته و کاغذهائی دراعلان‌جهاد ارائه‌داده میرزا حسن برادرحبل‌المتین‌هم ازبوشهر بکازرون آمده مجالس مخفی میکند علمای برازجان تلگرافهای مفصلی بعلمای کازرون نموده‌اند کـه بآنها ملحق‌شوند . خوب‌است دولت ایران حکم کند کـه تلگرافخانه اینگونه تلگرافات‌را قبول ننماید وبحاکم و علما دستور داده‌شود ازاین حرکت جلوگیری نمایند .

٤- درضمن تلگرافی ازبصره خبرمیدهند واصوص علماء واهالی بهبهان را بجهاد دعوت میکرده واین‌مسئله که ازروی کاغذ آلمانها بدست‌آورده‌ایم معلوم شده است . اینست خلاصه

اظهار و اطلاعات که توسط سفارت انگلیسی رسیده است .

اولا نسبت هائی که بصاحب منصب سوئدی میدهند در اینجا با کفیل اداره ژاندارمری مذاکره شد او اظهار بی اطلاعی و تقریباً انکار میکند لازم است جنابعالی تحقیقات لازمه نموده صحت و سقم این نسبتها را معلوم و درصورت صحت جداً جلوگیری فرمائید .

ثانیاً آن قسمتی که راجع بخود واصموص اظهار میدارند آیا صحیح است یا خیر منتظر اطلاعات حضرت مستطابعالی هستم و درهرصورت بایدساعی بود که مبادا درشیراز تحریکاتی که منجر باغتشاش و هیجان اهالی برضد بیطرفی شود بظهور برسد و باهرقوه و قدرتی که دارید ازاغتشاش جلوگیری فرمائید بطوریکه این سوء تفاهم از قنسول انگلیس خارج و نیز طوری بشود که سوءظن آنها ازصاحبمنصب سوئدی برطرف شود . (معاون الدوله)

پاسخ تلگراف نمره ۳۱۶

مورخه ۵ جمادی الاول ۱۳۳۳

اینکه در اشیاء واصموص نوشتجاتی بشش زبان اردو و غیره یافته اند بنده اطلاعی ندارم اما آنچه در خصوص ورود واصموص نوشته اند پس از آنکه واصموص وارد برازجان شد و یکنفر کاپیتان انگلیسی بتعاقب او از بندر ریك به برازجان آمده بود ژاندارمها او اصموص را در تحت حفظ خودشان برحسب تکلیف بشیراز آوردند طبیعتاً ورود او بژاندارمری شد نظر بحفظ نزاکت یکنفر صاحب منصب نظمیه را فرستادم باحوال پرسی بادرشکه کرایه رفته بود واصموص درخواست ملاقات کرده بودمنهم وقت دادم باهمان درشکه کرایه نزد من آمد وشرح مسافرت خودرا گفت و گمان میکرد که من میتوانم اشیاء اورا از انگلیس ها بخواهم گفتم این مذاکره باید درطهران بشود ورفت . پریروز هم آمد که نتیجه را بفهمد گفتم هنوز اطلاعی ندارم ضمناً اطلاع داد که یك مقدار ازاسباب او رسیده روز ورود خواسته بود دوروز درمنزل ژاندارمها بماند مخصوصاً باو گفته بودند با سوء ظنی که انگلیسها ازخیالات شما دارند نمی توانیم قبول کنیم وهمانشب بمنزلی که پارسال درموقع آمدن بشیراز آنجا منزل کرده بود رفت .

درباب مذاکرات کاپیتان ارتن گرن از براوتیس سؤال کردم چیزی نمیدانست . ناصر دیوان قطعاً وسایرین یقیناً اقدامی برضد دولت انگلیس نخواهند کرد .

تلگرافچی انگلیسی که یکنفر ارمنی است ومگردیچ نام دارد در کازرون از شیطانها است که همیشه حکومت کازرون و ژاندارمها و ناصردیوان دراین سال اخیر تغییر اورا خواسته اند و من ابداً براپورتهای او اعتماد ندارم معهذا تحقیق میکنم . امروزهم به براوتیس تأکید کردم قدغن کند ژاندارمها ابداً ازاین اظهارات نکنند وخودم هم بناصردیوان وخوانین دستی ودشتستان قبل اززیارت تلگراف اخطار کردم که در اسکات مردم سعی کنند جون قنسول انگلیس امروز صبح نزد من آمده و همین اظهارات را کرد او را مطمئن کردم که این مطالب صحت ندارد برعکس میان مردم شهر این زمزمه است که واصموص خوب است بشهر بیاید ودرشهر منزل کند مبادا اورا هم مثل قونسول بوشهر بیخبر ببرند ، ملاحظه بفرمائید افکار چقدر مشوش است .

درهرحال خاطر اولیای دولت آسوده باشد که درفارس ازاینگونه اقدامات که احتمال داده اند نخواهد شد .

اما در اینکه تمام مردم در اعـلی درجه افسردگی رااز قضیه بوشهر و بندرریك دارند هیچ شبهه ای نداشته باشید اگرافکاراین مردم محل ملاحظه است شرط عقل اصلاح این افکار

است در ضمن این مذاکرات امروز با قونسول انگلیس گفتم که ابداً احتمال حدوث حادثه و رفتاری نمیدهم در بوشهرهم صلاح نیست قشون پیاده نمایند زیرا کـه ممکن است پیاده کردن قشون تازه باندازه‌ای اسباب تحریك بشود کـه اختیار از دست اولیای امور برود . مسئله سوزاندن اوراق قونسولگری را نمی‌فهم لابد درقنسولگری چیزی که موهم اخلال بی‌طرفی یا روابط دوستی با ایران باشد نخواهد بود . اما درباب اتحاد من با آن خیالات مـکرر در تبریز و شیراز بحضرات « انگلیسها » گفته‌ام که ایرانی و طرفدار مصالح ملت هستم آلمان و انگلیس و روس را نمیشناسم و اگر روزی بنا باشد مجبور شوم برخلاف ملیت خود رفتار کنم کناره خـواهم جست ، دراینصورت چـطور ممکن است من بدون تعلیمات در کاری اقدام کنم کـه ضررش از شمال تا جنوب ایران را خواهد گرفت در نظر من اقدامات خـود انگلیس دراین موقع که آتش دنیا را گرفته و احکام حجج اسلام همه جا منتشراست زودتر مردم جاهل ایران راتهیج خواهد نمود، درچنین موقع که بعضی اوراق بزبان اردو و غیره مخـل بی‌طرفی است اگرمردم ورود با اسلحه را بمملکت وتعاقب غیرراهم مخل بیطرفی بدانند و فریاد کنند تعجب نیست بنده از مردم وطنخواه گرمسیر خیلی ممنونم که دراین موقع بداد وفریاد قناعت کرده‌اند خود انگلیس از هرکس ازحال مردم گرمسیر بهتر آگاه است و میداند که آنها در دفاع وطن خود ازدولت خارج واهمه ندارند پس دراینصورت نباید کاری کرد که به رك تعصب این طوائف بربخورد . اما درباب اسلحه که به بوشهر ومحمره وارد شده است بنده همین قدر میدانم که پارسال ژاندارمها مقداری اسلحه به شیراز آورده‌اند البته اولیای دولت بهتر میدانند و اگر تحقیقاتی هست باید از گمرك کرد . ازخیالات سوئدیهاهم بنده هیچ اطلاعی ندارم . در مسئله قدغن به تلگرافخانه اختیار با اولیای دولت است اما من اینطور جلوگیریها را بد میدانم بالاخره مردم ازاظهار باقدام دست خواهندزد وازتظلم به تمرد خواهند پرداخت معهذا عرضی نمیکنم ارائه احکام جهاد بتوسط واصموص در کازرون بازازسیاست های تلگرافچی آنجاست زیرا که این احکام عالمگیر است و الان دوسه ماه است که نقل سرهربازار است عمده اینست که ازمردم تحریك فکری نشود حرف در دهان زیاد زده میشود جلو گیری ازتلگرافات چه مصرف خواهد داشت قاصد ومکتوب را چه خواهیم کرد بعقیده بنده جلوحرف را نباید گرفت که اقلا مردم بحرف خالی خوش بشوند و بغض نکنند. سید حسن حبل المتین هم مثل سایرین یکنفراز افراداست ودر نظر بنده اهمیتی ندارد و فعلاهم بشیراز آمده‌است و بطهران عازم است درمذاکرات امروز با براویتس رئیس ژاندارمری که اورا برای نصیحت ودلالت خواسته بودم ازهرحیث احتمالات قونسول انگلیس رامنکرشد چیزی که معلوم شد آن بود که بتعلیم مرکز ارجاع قونسول آلمان واستر داد اشیاء و اصموص را از قونسول انگلیس در شیراز و بوشهر خواسته است ، گفتم بشما چه ربطی داشت ! گفت تعلیمات طهران این را هم اخطار کرده است که اگر بخواهند اقدام مخالف بی‌طرفی بکنند جلوگیری خواهند کرد .

چیزی که دراین مذاکرات مضحك است لفظ بیطرفی است — مهدیقلی مخبرالسلطنه

تلگراف وزیر مختار انگلیس مارلینك با رمز وزارت داخله

۷ رجب ۳۳-۱۸ ۹۰ ۹۱۵

جناب مخبرالسلطنه حاکم فارس معلوم شد جنابعالی را سه سال پیش بسمت حکومت فارس

معین کردند و نظر به تأکیدات سردار اسعد کل مساعدت را وزیر انگلیس با شما کرده است دولت انگلیس برای موفق‌شدن شما بمأموریت خودتان پول داده است مدتی همه کارها خوب میگذشت درین چند ماه اخیر شما پلتیك خودتان را بکلی تغییر داده‌اید و خیلی محل تعجب است اگرسفارت انگلیس مجبور شود مناسبات هواخواهانه خودش‌را نسبت بشما تغییر بدهد من نصیحت میکنم بجنابعالی که حفظ کنید سعی در بیطرفی را که آنچه میدانم میل اولیای امورهم بر آن است مکرر بشما تعلیمات داده شده‌است من مبادرت میکنم در توصیه این مقصد که نه فقط صلاح دولت من است بلکه صلاح دولت ایران وشخصی خودتان‌است ولازم است بیطرفی عادلانه اختیار نمائید و پلتیك حالیه خود را تعقیب ننمائید انتها .

در رقعه علیحده قنسول مینویسد من فراموش کردم در ضمن تبلیغ سفارش وزیر مختار بگویم که موسیو مارلینك این اظهارات را از نظر حضرت والا عین‌الدوله رئیس‌الوزراء گذرانده است وتصویب فرموده‌اند (غلط فرموده‌اند)

حضرت والا لال بوده‌اند که بفرمایند بی‌طرفی‌را فلانی بهترازاین چگونه حفظ کند در صورتی که هرروز تحریکی ازطرف شما میشود .

جواب گفته شد بقنسول انگلیس .

در جواب پیغام وزیر انگلیس خواهش دارم بطهران شرح ذیل را بگوئید (۱) افتخار داشتم پیغام جنابعالی را بتوسط ماژوراکنار دریابم من می‌توانم بگویم که هرکس از قبول من خدمت فارس را درآن موقع که اشکالات غیرقابل انکار بود خوشنودی حاصل نمود و من‌اشکالاتی‌را رفع کردم که فوق‌تصور بود اما درباب حفظ بی‌طرفی بازعقیده من‌این‌است که درکمال صحت بی‌طرفی‌را رعایت کرده‌ام اگرجنابعالی بتوانید معین نمائید که دریك مورد غفلت شده‌است دور نیست بتوانم‌ازعهده صحبت برایم‌رسم‌من‌اطاعت ازامردولت خودم‌است ومطمئن هستم که درهرموقع بمقتضیات اقدامات من‌بجا بوده‌است خصوص‌درچنین‌موقعی که چندان‌امور درجریان حسابی نیست . (انتها)

سؤال وجواب را بطهران گفتم بوزارت داخله (مکس نقاله)

متمنی هستم این مشروحه را از نظر ریاست وزراء بگذرانید و از طرف من مستدعی شوید بفرمایند که تصویب حضرت معظم وتصدیق بآن اظهارات وزیرانگلیس از چه نظر بوده است تمام گفتگو درسر کشمکش حضرات‌است باآلمانی‌ها تلگراف رمز۲۳را ملاحظه فرمایند آیا ازآن بیطرف‌تر می‌شود که مطالب را اظهار کرده‌ام اگرمعنی بیطرفی‌این است که مردم را مجبور کنم در دفاع حقوق خودشان حرف‌هم نزنند ازبنده ساخته نیست و اگر ممکن است چرا هیئت دولت درطهران نمیکنند جواب حضرت ریاست وزراء را به بنده ابلاغ بفرمائید .

مهدیقلی

میدانستم که جوابی نخواهد رسید و نرسید تفو باد براین بساط دغا

بوزارت داخله ٤ جمدی‌الاولی ۳۳

اینکه واسموس میخواهد قنسول انگلیس را بگیرد واهمه است که قنسول را برداشته

---

(۱) شایسته بود بتوسط وزارت داخله جواب بدهم کدام وزارت داخله شیخ‌سیف‌الدین شاهزاده بود درلباس آخوندی شغلش این بود هرجا برود و نقل اقوال کند پدرم اسم اورا مکس نقاله گذارده بود وزرای ما بین سفرا وعمال خودشان شیخ‌سیف‌الدینند .

است با کدام قوه بنده چه کاره‌ام (۱) برعکس مردم اصرار دارند واسموس از خارج شهر بشهر بیاید در فارس ازاینگونه اقدامات نخواهد شد البته افسردگی از قضایای بوشهر زیاد است و تبعید قنسول آلمان برك غیرتها برخورده است اما در باب مناسبات من با مردم دموکرات با غیر دموکرات طبیعی است اگر من با مردم روابط خوش نداشته باشم جلو افکار را با چه قوه بگیریم بعقیده من انگشت بیموقع در کار میشود و مضرت دارد و تظلم را به تمرد میکشاند اما از خیالات سوئدی‌ها بنده هیچ اطلاعی ندارم سر و کار آنها با طهران است اینجا چیزی هنوز بروز نکرده است.

از سید حسن حبل‌المتین کاری ساخته نیست نفری از افراد است و فعلا عازم طهران بنده خیال ماندن در فارس ندارم خواه موافق کسی باشم خواه مخالف از نیت من شکایت میشود نیت من را کی میداند عمل شرط است اعمال خلاف رویه دیگران علی‌رؤس‌الاشهاد است براوتیس را امروز خواستم مذاکره کردم معلوم شد بدستور مرکز ارجاع قنسول آلمان را واسترداد اموال واسموس را خواسته‌اند و گفته‌اند که اگر بخواهند تجاوزات دیگر بکنند جلوگیری خواهند کرد صحت وسقم را از مرکز تحقیق بفرمائید.

ازطهران تعلیمات رسیده است دستهٔ از ژاندارم به برازجان برود رئیس ژاندارم که آشنا باوضاع تنگستان است صلاح نمیداند و حق هم با اوست صلاح راه و ژاندارم نیست وارد زدوخورد بشود.

من میدانم سربی‌صاحب میتراشم اما چه کنم کار دگر یاد نداد استادم.

نصرالدوله مدعی قوام است

استاز رفته است موسس بجای او آمده مردی سلامت جو و آشنا باحوال مملکت مزاحمتی نمی‌دهد نمی‌دانم چرا او بدون اطلاع من و طهران بدون تأمل پیشنهاد نصرالدوله را قبول کرده آیا این هم دسیسه بود برای عذر قوام درمخالفت بامن حال قوام در لاراست و در شرف مراجعت.

پس ازامضای طهران مؤسس بمن اطلاع داد معلوم شد پسرقوام باتفاق مدبرالسلطنه نوری ابواب جمعی پدرش را چهل هزار علاوه قبول کرده است و هیچ فکر نکرده‌اند این عمل سبب اغتشاش کلی میشود.

قوام مردی است بی‌حقیقت باشد درفارس با وضعیت حاضر از او کار ساخته است تابع انگلیس است باشد همه قوامند.

بمؤسس‌خان نوشتم که دست بابوالجمعی قوام نمی‌شود زد سی‌چهل‌هزار تومان به آن نمیارزد که کانون فساد تازهٔ در مملکت ایجاد شود مصالح بزرگتر هست که باید رعایت شود قبل‌ازورود قوام میرزا باقرخان نزد من آمد که قوام بیست و پنجهزار تومان دراردو کشی مطالب است پنجهزار تومان بشما میدهد که حساب را تصدیق کنید گفتم عجب است که بمن چنین اظهاری میکنند پنجهزار تومان را ازمطالبه کم کنند.

---

(۱) در تلگراف دیگر گفته‌ام که اگر بی‌طرفی این است که واسموس را بگیریم تحویل بدهم بگوئید تا بکنم.

قوام وارد شد قضیه ابواب جمعی را شنیده بود واز من رنجیده چندروزی بتلخی گذشت معلوم شد باو گفته بودند ما بتحریك فلانی این پیشنهاد را کردیم کدورت باقی بود تا گماشته او درمالیه نوشته مرا بوسس‌خان دیده باو گفته بود مع‌هذا در نتیجه تشویقات قنسول سر سنگین است و منهم هیچ نمیگویم روزی میرزا باقرخان گفت ما ازشما خجالت میکشیم گفتم جهة ندارد من از کسی توقع وانتظاری ندارم.

دمل

چون که گله بازگردد در ورود پس فتدان بز که پیش آهنگ بود

در اثر غفلتی فقراتی ازمقدمه مسافرت به فارس ازقلم افتاده بود اینجا یاد میشود.

قوام‌الملك صولت‌الدوله را معزول کرده ایل قشقائی را به برادر او سردار احتشام داده است تلگراف بمن میکند نظر به بعضی اشتهارات که مفسدین داده‌اند تلگراف ذیل را بمن مخابره فرمائید که تا فردا قبل ازظهر بمن برسد برای سردار احتشام‌ایلخانی روانه دارم.

با اردو واستعداد زیاد بحضرت عبدالعظیم نقل مکان کرده عنقریب بفارس خواهم آمد خلاصه ایل را نظم بدهیدو در گرفتاری صولت‌الدوله اهتمام کنید الی آخرجواب دادم تا درمحل حاضر نشوم و اوضاع را ندانم مداخله نمیکنم.

قبل‌از رسیدن من صولت‌الدوله خواهد دانست استعداد من‌چیست واعتنا بآن تلگراف نخواهد کرد.

خلاصه تلگراف جناب‌حاجی میرزایحیی‌امام‌جمعه را چون‌اسمی‌ازپدرم برده‌است یادمیکنم ازشیرازبطهران خدمت ... باکمال‌اخلاص عرض‌میدارم فرمانفرمائی حضرت اشرف فرج بعداز شدت و یسر بعدازعسراست دو ثلث فارس بل‌ایران ازخوان‌احسان علیین آشیان آقای مخبرالدوله عطرالله روحه بهره‌مند بودیم زنده است کسی که درتبارش‌باشد خلفی بیادگارش علی‌الحساب یك جلد قرآن بسیار اعلی حاضر بود تقدیـم شد انشاالله وسیله فتح مبین و نصرت قریب است ... یحیی امام‌جمعه

حاجی آقا وکیل فارس از روزیکه صحبت رفتن من بفارس است هرروز میآید شرح کشاف‌صحبت میکند وازنقشه من میپرسد صرف‌نظر ازآنکه دربوستان خوانده‌ام اگرجز تو داند که رأی توچیست بران رأی ودانش‌بباید گریست ندیده نسنجیده چه نقشه خواهم‌داشت و اگرهم نقشه میداشتم نمیگفتم.

بهاءالواعظین بعنوان‌اینکه درچله مرحوم صنیع‌الدوله بمنبررفته و نطق کرده ودیگران ازناصرالملك ملاحظه داشته‌اند خودش را بمن‌چسبانده ابن‌بابویه آمد و جد میکند که با من بفارس بیاید ومن نظربآنچه شنیده بودم که اسکناس‌زیاد با او دیده‌بودند ملاحظه‌داشتم بخیال بودم درموقع حرکت عذراورا بخواهم روزقبل‌از حرکت آمد و نوشته ازمرنارد ارائه‌داد که‌اورا مفتش‌مخفی مالیه قرارداده‌است باملاحظهٔ مکتوب‌مرنارد که سفیرروس‌مایل بمسافرت شمانیست برسوءظن‌من افزوده‌شد اما با نوشتهٔ مرنارد نمیشد فعلا اقدامی کرد میشدحدس‌زد که مرنارد اورا بسفارش‌سفارت روس‌معین کرده‌است.

خبری که از فارس دارم‌خبراسمارت قنسول‌انگلیس‌است که بطونلی میگوید پنجاه‌نفر سواری که قوام‌الملك جلوحاکم فرستاده‌بود بویراحمدی درخان‌خوره خلع‌سلاح کرد.

۲۵ شعبان از ابن‌بابویه حرکت کردیم در راه تازه نداشتیم مگراینکه در علی‌آباد

یکی را عقرب زده بود آمونیاك برای او فرستاده شد در موقع حرکت خواستم دریاچه ساوه را از نزدیك دیده باشم اطراف دریاچه تفرجگاههای زمستانی خوب میشود ایجاد کرد منتها مردم ما این ذوق را ندارند جمعیت از جاده حرکت کرده بودند من با یك جلودار که همراه داشتم از کنار دریاچه میان بر بطرف منظریه رفتم در اطراف دریاچه شنیده بودم که گاهی زمین سست است و شخص فرو میرود احتیاط کردم از هرجا که سنك نمایان بود میگذشتم آخر از هضبهٔ بالا رفتم آنطرف منظریه پیدا بود قریب دو ساعت تند و کند راه بود نزدیك غروب بمنزل رسیدم کنار آبادی منزل گرفته بودند و تختهای خواب را بیرون چادر زده بودند آب پاشیده بودند سر شب حاجتی پیدا شد بمحلی که بود رفتم بهوای چراغ جانورها سر از سوراخ در آوردند سوسك زردی از نظر من گذشت دنبالش هیکل سیاهی دقت کردم عقربی کلان بود متوجه شدم دیدم از هر روزن عقربی سر بدر میآورد بعجله برخاستم رفتم جمع آوری لباس را بیرون انجام دادم در هرحال منظره هولناکی بود

هست درختهائیکه در نمك زار نشو و نما میکند اطراف دریاچه را میشود آباد کرد از خارجه وقتی مشتری شدند اما صلاح نبود در دل مملکت ریشه کنند و داخله آنکه دولت است در این فکرها نیست و آنچه ملت است این ذوق را ندارد .

در قم دو روز توقف شد امین السلطان اتابك اعظم منازل خوبی در قم دارد کاشان باختیار نایب حسین است تصمیم گرفتیم از راه دلیجان برویم .

در اصفهان ١٥ روز معطل شدم که فوج حاضر شود نشد و مرنا ردهم وجه لازم را نفرستاد عوض اینکه در اعزام فوج اهتمام بشود از دریابگی که اورا برای نظام همراه میبرم شنیدم که سردار ظفر حاکم اصفهان و شاهزاده صارم الدوله پسر ظل السلطان بی میل نیستند که توپهای ما را از دست ما بگیرند و خبر محتمل صدق و کذب است .

احضار

روز ۳ ذیقعده ۳۳ دو ساعت بغروب مانده طهران حضوری خواسته بود باتفاق قوام الملك به تلگرافخانه رفتم چهارم ذیقعده ۳۰ دو ساعت بغروب مانده وارد شیراز شده بودم .

پس از تعارفات آقای مستوفی گفت شما را برای خدمات دیگر در طهران لازم دارم کارها را بهر کس صلاح میدانید بسپرید گفتم آقای قوام الملك از لار برگشته اند حاضرند و از ایشان بهتر کیست حس کردم که شانهای من سبك شد و راحتی در حال خود می بینم بمنزل آمدم .

چند روز قبل این مژده را شمس العلمای گرگانی بمن داده بود و خودم منتظر بودم و خواستار.

مژده وصل میدهد گردش آسمان مرا چند روز است میشنوم در کابینه جدید وزارت عدلیه بنام مبارك نامزد شده معلوم است حال چیست بلکه عموم اشخاص بیغرض و با اطلاع قلباً و لساناً بعدلیه خیلی امیدوار شدند ولی بدون استثنا گفتند حیات عدلیه و ممات فارس درین انتخاب مندرج است.

در موقع تنگی نان صفحه ٣٤٦ درجواب ریزه‌خوانی‌های مدعی اعلانی چاپ شد .

اعلان

دو فقره در شهر شایع است که بوده را محتاج تشریح میدانیم یک فقره مسئله گندم است همه کس میداند که این شهر روزی
هشت الی نه هزار من گندم خوراک دارد و به زحمتی بوده است روزی دو سه هزار من گاهی کمتر گاهی بیشتر آنکه مهیا که
نانوایان کرده اند بدست آورده و درسه قران بنانوای سنگکی داده شده است باین شرط که شش الی هشت هزار من هم خودشان
از آنچه داشته اند و آنچه تحصیل کرده اند بهر قیمت که بوده است ضمیمه کنند و نانرا در دو قران و دو عباسی بفروشند — از قراریکه شنیده
میشود مردم و متاسفانه بعضی از خواص که میبایست اینقدر بفهمند که وقتی گندم سه هزار و دو شاهی نمیشود و نانرا باین قیمت داده
موارد و تکلف سیاست هم کرده بعضی حرفها میزنند و نسبتها میدهند و قیاس بنفس میکنند البته اشخاصی که دزدی در مزاجشان طبیعت
ثانوی حاصل کرده است تصور نمیکنند که کسی هم باشد که از دزدی خاصه از ارزاق مردم خاصه در چنین سالی وحشت باید و آنرا
خلاف دیانت بداند و از گوشت سگ حرامتر — بهر حال بموجب این اعلان بعموم اهالی اخطار میشود که هر کس بتواند تعیین
بکند که مباشرینی که من معین کرده ام یکشاهی در دو دست گندم که از گندم دارد و سه قران خریده و بخباز در همان قیمت
داده شده است برده اند من پنجاه تومان بآن کسی که این خیانت را کشف کند انعام میدهم و هر شاهی که خیانت
شده باشد صد دینار عوض میگیرم و برای اعانه شهر میدهم والا حیف است که حرفهای نشنیده و تهمتهای ناحق
زحمات دیگرانرا ضایع کنند و خاطر مردم را مشوب و مرا منفعل. به تنبیه یاوه‌گو و مزخرف سرا نمایند — قبل باداره بلدیه نوشته‌ام
که مفتش مخفی بگذارند و اگر مطلبی کشف کردند اطلاع بدهند که از آن اداره که سی نفر از اهالی شهر مطلع از همه جا هستند بلکه
کشف مطلب بشود و باز خواهش میکنم که آنچه وقت است بکنند دست دزد و متقلب را بگیرند تا من محابس کنم و نتیجه آنرا
باز باطلاع عموم برسانم —

یکی دیگر مسئله اعانه از برای کمک فقراست که شنیده میشود تصور بیست الی صد هزار تومان اعانه کرده اند که نقد جمع آوری
شده باشد کاش اینقدر هم میسر میبود که عشر این مبلغ را میداد ذیل تجاره است با طهران در مذاکره هستم که امر بدهند
مالیه از بابت گندمی که از بوشهر با گرمسیرات حمل میشود خرواری دو تومان در کرایه مساعدت کنند که گندم درسی تومان
بلکه بیست و نه و بیست و هشت از گرمسیرات تدارک شود و تخمین کرده ایم که اگر ده هزار خروار تا سر خرمن وارد شود در
مساعدت دولت بیست هزار تومان خواهد بود ولکن هنوز دولت آن اجازه را داده است نه یک خروار جنس حمل شده
و از بابت مدد ایلات خیر طلب مجلس کردم و صورتی نوشتند که اگر ایلات مساعدت بکنند و بدهند بالغ بر ده هزار تومان میشود و از آن جمله جناب
نصرالدوله پانصد تومان و چهار صد امیرالسلطان دویست تومان بیک کمپانی آورده اند جناب آقا نصیر الملک و بهاء السلطنه
و حاجی معتمد الدوله تقبل کرده اند پانصد تومان دویست تومان و ششصد تومان بدهند و میدانم که خواهند داد این میشود هفتصد
تومان نقد دیگر ازششصد تومان نسیه چیزی داده نشده تا امروز جز رقعه گریه‌زار چیزی ندیده ام مگر اینکه بزودی فراهم شود چیزی عاید شود
اینست مانده بیست و سی چهل و صد هزار تومان اعانه که با اختلاف گفته میشود لازم بود همه بدانند

(ایالت فارس)

مخبرالسلطنه

(مطبعه ایالتی)

پس از استعفا چندروزی به باغ جهان نما نقل مکان شد که فعلا متعلق به میرزا محمد باقرخان پیشکار قوام است عمارتی دارد دوررو و اشجارش غالب انار است روزی برای استحمام به باغ ارم رفتم که متعلق به ابو القاسم خان نصیر الملك است شوریده را برای صحبت دعوت کرده بودساعتی پس از استحمام فارغ از قیل و قال به صحبت حال گذشت میدیدم که آنچه در سه سال رشته بودم چله خواهد شد در موقعه وداع نصیر الملك دیوان شوریده را بخط میرزا علینقی خوشنویس هدیه کرد و تحفهٔ است .

در اطراف شیراز باغات خوب متعدد است من جمله باغ گلشن (عفیف آباد) متعلق به نصر الدوله که غالباً بآنجا میرفتم باغات شخصی همه آباد است باغ تخت که دولتی است خراب در دامنه کوه واقع شده است بدواً بنائی بوده است آباد کردهٔ اتابك قراجه سلقری(٤٨٠) و تخت قراجه اش میگفته اند آقا محمد خان تجدید بنائی میکند و تخت قاجارش می نامند محمد شاه طبقات و حوضی کلان بر آن میافزاید درهمه طبقات حوضها با فواره بوده و آثاری پیداست حوض پای کوه نود ذرع طول و شصت و پنج ذرع عرض داشته مختصر عمارتی که باقی بود بتصرف ژاندارم داده شد . (۱)



دور نمای باغ تخت در موقع آبادی

(۱) فرصت الدوله ازادبای ذی شأن شیراز کتابی با ارزش آثار عجم در جغرافیای فارس و آثار تاریخی نوشته است و ابنیهٔ جدید و قدیم راذکر کرده است آنچه در شهر برسایر بناها مزیب معماری دارد بازار و کیل و ینهٔ حمام و کیل است که از حیث تناسب قابل تمجید است وهشت ستون در آن کار رفته که گفتند سنك آنرا از دور جای آورده و تراش آن بقواعد هندسی ممتاز است :

تسلیت

لدوا للموت وابنوا للخراب تسلیت ناراضی است وخوش کردن دل بعبارتی نظامی گوید :

زباغی که پیشینگان کاشتند | پس آیندگان میوه برداشتند
چو از بهر ما کشته شد چند چیز | ز بهر کان کسان ما بکاریم نیز

چه باید کرد که ناکسان کشته هارا از بین میبرند باز باید کاشت واز تناسل و توالد چاره نیست ولو موت ناگزیر است .

شوریده ادیب وشاعر معروف شیراز در کلام منظوم یدطولی دارد با اینکه از هفت سالگی نابینا شده است کنایات لطیف در کار میآورد گوید آسمان زردی مغرب بخاطرم است قصیدهٔ برای من فرستاده بود مطلع آن یاد میشود .

آمدند آن دو لعبت نورس | عید از پیش و فرودس از پس

چند بیتی ازجواب

باز نوروز آمد و بهوس | ازچپ و راست میدود هر کس
حاصل سال رفته چیست ترا | نگر آخر یکی نظر وا پس
گردش روزگار تکرار است | آنچه صدبار دیدی آخر پس
بگذر از گنج تا رهی از مار | نشوی خوار گر نجوئی خس
مهدی از سختی عمل مهراس | لطف مولی بود ترا محرس
از غم روزگار لا تحزن | وز در کردگار لا تیئس
آنکه دانی بگوی بی پرده | گرچه نتوان بحق کشید نفس

در موقع دیگر در شکایت از صارم السلطان اشعاری فرستاد منهم جوابی گفتم نسخه هردو از دست رفت از جواب خودم چند شعر برای ناصح الممالك فرستاده بود پس از مراجعت از او گرفتم .

من نیم آصف و با ملك سلیمان چه کنم | چاره دیو صفت مردم نادان چه کنم
قوم گوساله پرستند ید بیضا کو | بی عصا کر و فر موسی عمران چه کنم
عیسی از مردم نادان بفراسخ بگریخت | من کجا چاره این حمق فراوان چه کنم
آسمان دور و زمین سخت و جهان پر آشوب | چکشم بر سر و من بر سر سندان چه کنم
موج سخت است و هوا منقلب و کشتی سست | دامن نوح نگیرم غم طوفان چه کنم
من که در کشمکش دهر اسیرم چون گوی | گر بهرسوی نیندازم چوگان چه کنم
مهدیا رشته زهرسوی گسسته است مرا | دست حاجت نبرم درگه سبحان چه کنم

در موقعی هم قطعهٔ برای من فرستاده است یاد میشود چون خط میرزا علینقی بود گراور کردم برای من گلستانی هم نوشته است .

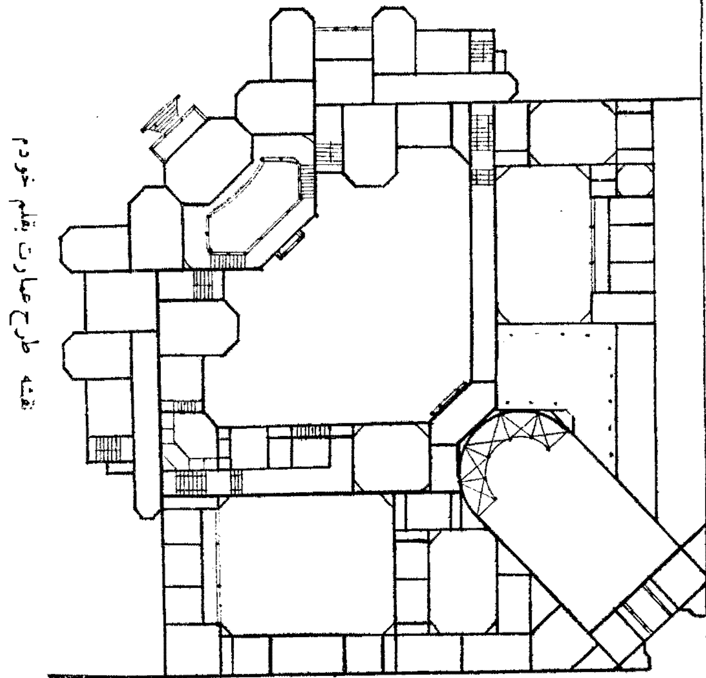
هو

مخبر السلطنه ای که آثارت | برگذشته است از این طارم
دیدم آن دستخطت را که بدو | تیر احسنت زد از چرخ دوم
غمزه واتر رقمی از صد گنج | مست کن تر سخنی از صد خم
کی به نثر تو رسد نظم رهی | نکهت عود ندارد هیزم
ذره بی تاب بود با خورشید | قطره بی آب بود با قلزم
مثلی خوب زدی دفتر را | شیر بی پا و سر و اشکم و دم
مردمی رام شدند از تو بفارس | که دو صد ره بترند از کژدم
توسن و سخت و هرون چون انعام | همه در معنی آیه بل هم
آری از کلک و بنان تدبیر | تیر و شمشیر کند مرحله کم
باری این ناحیه اقلیم بت | نه عراقست و نه کاشان و نه قم
پیک فکرت کسلد اینجا پی | رخش رستم فکند اینجا سم
تا که باقی بدوام است افلاک | تا که واز نظام است انجم

با دوام تو بواد این اقلیم
با نظام تو زیند این انجم

کار بیکاری

در سورمق منزلی که گرفته بودند عمارتی میان باغچهٔ بود به نقشه که معروف بکلاه فرنگی است وسط فضائی واطراف اطاقها آن نقشه مرا بخیال رسم طرحی انداخت اندك اندك حواشی بران افزوده شد البته ازحدود قدرت من بیرون رفت چون از آن نقشه خوشم آمد گراور کردم بماند حالا که اندرونی بیرونی شده است و اصطبل گاراژ بسیار از حواشی را می شود کاست.



نقشهٔ طرح عمارت بقلم خودم

یکی از کسبه بتحریك یا بموجب بداخلاقی خودش بی حوصله شد برای مختصر طلبی که از ناظر من داشت بالای بام بیموقع اذانی هم میگفت و این عالم هم سیر شد امام جمعه نوشت که از ولات اسبق شال داشتم اسب داشتم انگشتری داشتم نوشتم .

چندانکه مروت است در دادن　　　　در ناستدن هزار چندان است

خودش روزی برای من نقل کرده بود که یحیی خان (مشیرالدوله) کاغذی از بغلش در آورد بمن داد عوضی بود و از رئیس قراسوران سروستان که نوشته بود باری را زدیم و بقچه شالی هم در آن هست کاغذ را باو پس دادم که باید اشتباه شده باشد من از این گونه شال ها نداشتم منتظم الحکما که با کریم خان بشیراز آمده بود با من برمیگردد دوستان باو گفته بودند همراه فلانی مرو برای او خطر است ممکن است بتوهم آسیبی برسد گفته بود میروم هرچه میشود بشود .

در شیراز روزنامه نبود فرصت الدوله را گفتم روزنامهٔ دایر نمود در آمد نمره‌های اول را خودم نوشتم آیهٔ از قرآن و اشارهٔ بوظایف روزی فرصت الدوله گفت مطلبی نداریم چه بنویسم گفتم در بازار و کیل گوشهٔ بنشین ببین مردم چه میگویند از صحبت آنها مقاله و موضوع بدست بیاور نمره اول روزنامه که هفتگی بود به سه شنبه پانزدهم جمدی الاولی ۱۳۲۱ افتاد .

علیقلی خان رئیس ژاندارم همراه من آمد واهتمام در محافظت همان قدر می شد که کرد

بمصلحتی قرار شد چند سوار هم قوام‌الملك همراه کند و خود مصلحت دانست که چند سواری هم ازصولت‌الدوله همراه باشد بعبارت دیگر چند عرب و چند قشقائی پنجشنبه ۱۹ ذی‌قعده ۳۳ از شیراز حرکت شد .

دکتر کریمخان مطبش رونق گرفته بود در شیراز ماند اعتضادالملك عموزاده منتظم‌الحکما وکوپال با من مصاحب شدند و نعم‌المصاحب .

مراقبت ژاندارم از روی تعصب و محبت بود از روی وظیفه بعشر آنهم مکلف نبودند سوارها را در آباده خلعت وانعام دادم مرخص کردم علیقلی‌خان تا امن‌آباد خـاك اصفهان با من آمد روی‌هم‌را بوسیدیم جوان غیرتمند لایقی بود درغوغای شیراز بعداز من کشته شد خداوند رحمتش کند غره ذی‌حجه ۳۳

من با مال شخصی حرکت میکنم و مختصر بنه همراه دارم اثاثه هرچه بود علیحده فرستاده بودم

منازل بین راه

زرقان، کناره سیوند، علی‌آباد، در قادرآباد ملك اولادصنیع‌الدوله یك‌شب خستگی در کردم، حاجی‌آباد، ده‌بید، خان‌خره جای کبکها خالی بود، سورمق، آباده، شورجستان، ایزدخواست از دور خیلی نمایش دارد واز نزدیك جای کثیفی است امین‌آباد مقصودبك، شاهرضا، مهیار در مهیار کاروانسرای عباسی بنای مفصلی ومحل تفرج صفویه بوده آثار باغی دارد وچهارخیابانی بی‌درخت باقی‌است من تا نیمه باغ رفتم خسته شدم، قلعه شور، اصفهان ٤ ذی‌حجه

سرداراشجع بختیاری حاکم است بجای سردارظفر آمده‌است پذیرائی فرمودند برای طفره از ملاقات نایب حسین کاشی از راه عراق حرکت شد نجف‌آباد ظاهراً متعلق بسردار اشجع بود گماشته او ناهاری تدارك کرده بود بسیار عالی رنگین و همه غذاها مأکول و ممتاز آنچـه بخصوص بخاطرم مانده کوکوی سبزی بسیار ممتاز بود. تیران هرچه در نجف‌آباد خوش گذشت در تیران بد گذشت .

درآبادی اطاقی بود گفتند بهتر منزل است در و پنجره نداشت ودراطراف رف کندو چیده بود مجبور شدیم شب‌را درطویله بگذرانیم آب‌وجاروئی کردند امابو به آب‌وجارو بیرون نمیرود بهرحال این‌شب‌هم گذشت .

ازسرشب تا سحر بودند دربزم بدن پشه‌ها سازنده کك بازنده بنده چنك‌زن

تندرون منزل سوم است دامنه‌خونسار دره‌تنگی‌است لکن بسیار باصفا است‌درمنزل یکی‌ازتجار منزل کردیم عمارت‌خوبی داشت وقدری گز تازه برای من‌فرستاد گلپایگان‌دوروز محل توقف بود مردمش هنرمند خصوص در تجاری‌و منبت امامزادهٔ دارد رفتیم به بینیم صحن بزرگی‌داشت وبقعه چیزی که بنظرخیلی غریب بود طاق مقصوره بود درست برعکس مسجد ملالطف‌الله در اصفهان که آنجا طاق را قسمی‌روی فضای مربع برگردانیده‌اند که فصل مشترك بنظر نمی‌آید واینجا قسمی که شخص تصور میکند طاق روی هواست و پایه نداردورمراجعت خادمی پیش‌آمد که آفتابه اینجا بود گفتم آفتابه در جیبت نمیگنجدا گردست کسی‌است بگیر کمره، سلطان‌آباد شهرتمیزی‌است خیابانهای شطرنجی نسبةً گشاده دارد مخبرهمایون همشیره‌زاده‌در آنجا است ومنزلی

دارد دوشب اتراق شد وخوش گذشت کیسه ته کشیده بود صدو پنجاه تومان قرض کردم ۱۵ ذی‌حجه ابراهیم آباد، دست جرد، قم تهران الحمدالله علی السلامة

نظام‌السلطنه بفارس رفت از راه بهبهان که قبلا صولت‌الدوله را ملاقات کرده باشد با او ساخت قوام‌الملك و نصرالدوله را گرفت بسمی قنسول انگلیس قرارشد بفرنك بروند در راه برحسب مواعده کسان صولت‌الدوله برسر آنها ریختند (منزل اول) نصرالدوله کشته شد قوام‌الملك فرار کرد وخودش را بقنسولگری رساند فارس آشوب شد نظام‌السلطنه معزول در ازای این خدمات شبانکاره باز براه دشتی وخشت را برد که بلوکی است بنده فارس را امن کردم واگرآخرآن امنیت برهم خورد تقصیر و خبط از طرف مأمورین انگلیس بود من چه نتیجه بردم برگشتم خانه نشین شدم از مجلس رسمی جوابم کردند مختصر مزرعه درشهریار داشتم فروختم بلی درحسن آباد قلعه آقای مستوفی‌الممالك را زیارت کردم . که درشیراز بمن رسیده بود

بتاریخ ۲۰ برج عقرب ۱۳۳۲ نمره ۱۳۰٤

فدایت شوم خدمات جنابعالی در انتظام و امنیت قلمرو ایالتی و آسایش اهالی فارس طوری خاطر هیئت دولت را جلب نموده که شایان هرگونه تمجید و توصیف است چنانچـه مراتب خدمتگذاری ودولتخواهی جنابعالی در پیشگاه معدلت اکتناه اعلیحضرت اقدس همایونی اروحنا فداه معروض ومشهود افتاده و اراده سینهٔ همایونی اروحنا فداه چنین اقتضا فرمود که باعطای یك قطعه عکس مبارك که در موقع تاجگذاری برداشته شد و بدستخط جهان مطاع مبارك موشح گردیده جنابعالی را قرین اعزاز و افتخار فرمایند وچون بعد از تاجگذاری اول موهبتی است که ازجانب سنی الجوانب اعلیحضرت اقدس همایونی اروحنا فداه محض استظهار و امیدواری بجنابعالی شده تاکنون شامل حال احدی از رجال محترم نشده است با نهایت مسرت قلبی اینموهبت ملوکانه را بجنابعالی تبریك میگویم وجناب آقای میرزا قاسمخان را که ازاعزه و محترمین اهالی شیراز است حامل آن قرار داده ومخصوصاً توجه قلبی جنابعالی را نسبت بمعزی الیه جلب مینمایم . ریاست وزراء

عکس شاه رایك منزلی شهر میرزا قاسمخان برای من آورد البته انتظاری هم داشت بیخبر از کیسه من .

طهران چه طهرانی روسها درینگ امامند (ینی امام) شاه مردد دراقامت وحرکت بطرف جنوب مردم شهرمتزلزل آقای مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراء متحیر سپهسالار میداندار جمعی ازطبقات شهر باتفاق ژاندارم مهاجر

شاه درصاحب قرانیه است روز ورود بهیئت وزرای غم‌زده رفتم برملالت من افزود روز بعد بصاحب قرانیه رفتم اول سئوالی که شاه ازمن کردند این بود که مارلینگ را دیدهٔ عرض کردم الان بحضور مبارك شرفیاب شدم وبا مارلینگ کاری ندارم .

آقای مستوفی بتوسط شهاب‌الدوله پیغام کردند که درشهر نمان بحسن آباد رفتم تا چه پیش بیاید دوشب درحسن آباد ماندم منم ویك نفر نوکر و درشکه‌چی

صاحبمنصبان ژاندارم جنجالی داشتند درهمه چیز افراطی میکردند نظمی هم درکارشان نبود میزمشروب وتنقلات وکباب همه قسم دایر داشتند ؛

روز سوم بشهر مراجعت کردم سواره درشکـه بنه منحصر در حسن آباد است بدرب خانه رفتم شاه لباس سفر دربر چکمه به پا مترصد حرکت است جماعتی مشوق جماعتی

مانع مستوفی ساکت طرفداران حرکت اقوی. سپهسالار و صمصام‌السلطنه یکی به سفارت روس رفت یکی به‌سفارت انگلیس آن شمالی این‌جنوبی تأمین گرفتند که روس بطهران نیاید شاه‌ماندنی شد

سفارتین درجلسات ممتد با مستوفی مذاکره دارند که ایران‌رفق متفقین شود بی‌اعلان بیطرفی‌را نقض کند مستوفی درمقابل تعهدی میطلبد که حال‌ایران و رفتار همسایگان با آن چه خواهدبود جواب سکوت محض است .

مستوفی استعفا کرد فرمانفرما شد رئیس‌من درخانه نشستم و در را بروی خود بستم دولت برخلاف انتظار هزارتومان خرج سفرمراجعت برای من فرستاده‌بود برات‌تهران گرفته بودم عجالتاً عراده کوچکی‌راه است صحبت مهاجرت شاه درسر بعضی معتقدین هست و محرك عمده سفیر عثمانی‌است کاظم پاشا حتی‌روزی ازمن ملاقات کرد که بحرکت تشویق کنم گفتم نه از من ساخته است نه معتقدم .

مهذب‌الدوله و شیخ‌یوسف و وکلای فارس‌مراجعت میکنند آشنائی‌داشتیم خواستم ناهاری باهم خورده باشیم برای روز دوشنبه دعوت کردم بعد بخیالم گذشت ممکن‌است برین ملاقات محملی‌قرار بدهند بفرمانفرما نوشتم اگرمانعی‌دارد عذربخواهم نوشت البته عذر بخواهید و دوشنبه ناهاررا با من‌صرف کنید (۱) عذرخواستم دوشنبه بدولت‌سرای شاهزاده‌رفتم ناهاری صرف‌شد بعد از ناهار شاهزاده رقعهٔ بمن‌داد که ازسفارت انگلیس‌بود وزیرمختار نوشته بود فلانی کمیتهٔ تشکیل کرده که شاه را حرکت بدهد و رفیق من (سفیرروس)هم باین عقیده است گفتم‌درچنین کمیتهٔ باید رئیس شما باشید ناظمش وزیر دربار من‌هم پادوی حال اگر حضرت والا رئیس آن کمیته هستید من‌هم پادوم فرمودند چه عیب دارد سفری بخراسان بروید گفتم چه عیب دارد که مرا درب منزل‌خودم مرحوم بکنند واشرار راه متهم نشوند شاهزاده سلیمان میرزا از قوائم مهاجرت از قم نوشت که برای ریاست آن جماعت ملحق به کمیته دفاع ملی بشوم .

۱٤ محرم ۱۳۳٤

خدمت ذیرأفت حضرت مستطاب اجل اکرم عالی آقای حاج مخبرالسلطنه دام اقباله از اوضاع ناگواری که در پیش است هیچ امیدی نیست در آتیه ایام بهتری داشته باشیم و از این‌مساهله‌وامرار وقت اخذ نتیجه بنمائیم پس‌لازم است هرقدر ممکن‌میشود و می‌توان پیش‌بینی نمود تهیهٔ برای‌آتیه این‌مملکت و بقای استقلالی آن کرد و آنچه پس‌از تعمق زیاد بخاطراین‌هیئت میرسد جلب اشخاص مهم کافی وطن‌پرست‌است که میتوان‌ازوجود آنهااستفاده کرده و با افکار صائب‌آنان این‌کشتی طوفانی‌را بساحل‌نجات رسانید ویگانه امید بشخص حضرت مستطاب اجل‌عالی‌است که می‌توان درنهایت امیدواری واطمینان استرحام‌کرده تمنی نمائیم و عرضه بداریم ما بدان‌مقصد عالی‌نتوانیم رسید تا مگرلطف شما پیش نهد گامی چند هرگاه حضرت مستطاب اشرف عالی‌هم ازاوضاع حاضره نظریات این هیئت را تصدیق دارید البته توقف درمرکز را مفید نخواهید دانست‌وصفحات‌جنوب رابرای رسیدن به‌مقصود اولی خواهید دانست مدت وقتی‌است دراین‌نقاط تهیاتی‌دیده‌وزحمتی کشیده وقوائی‌تحصیل‌شده‌است

(۱) نوشته بودم جزصحبت ادبی نخواهم کرد نوشتند دوشنبه بیائیدصحبت بی‌ادبی بکنیم .

فقط بواسطه نداشتن رئیس و سرپرستی نتوانسته‌اند حرکتی نمایند و این چند روزه هم که این هیئت در قم مشغول کار بوده‌ایم اقداماتی شده و یقین داریم اگر قبول این لطف و مساعدت را فرموده و مقتضی بدانید جواب امید بخشی از اعزام موکب شریف بدهید این هیئت و آن جماعت را بنوید تشریف فرمائی امیدوار کرده منتظر دستور و اوامر باشیم .

مهر کمیته دفاع ملی

نوشتم مضایقه نبود و از برای هر گونه خدمت ملی و مملکتی حاضرم لکن درین نهضت چون باید مایه از اجنبی خواست و شخصاً استطاعت ندارم اگر بنده را معذور دارید کمال لطف است آن نهضت بی‌اساس بود و سبب اضمحلال ژاندارم شد مقـدار هنگفت اثاثه و قورخانه و اسلحه دولت از میان رفت و مهاجرین دست از پا درازتر مراجعت کردند در کرمانشاه نظام‌السلطنه گربه‌ها رقصاند و لیره‌ها از آلمانی‌ها گرفتند و قائدین آخر سر از اسلامبل درآوردند و مـدتی در آن حدود به بطالت گذراندند در کرمانشاه تشکیل کابینه داده بودند مدرس وزیر معارف بوده .

تألیف مجمع الادوار

اخوی در یکی از مرقومه‌های خود نسبت شهرت پرستی بمن میدهد گاهی فکر میکنم شاید راست باشد و من بر عیب خودم بینا نیستم و این عیب تنها در من نیست غالب از معایب خود غفلت دارند بارها فکر میکنم که اگر این خصلت هم در من هست بخیر جماعت صرف کرده‌ام ممکن است در تألیف مجمع‌الدوار هم فکر شهرت پرستی مشوق بوده است آن‌هم با ساز و نواز یا سوز و گداز بهر حال در اوایل مائه سیصد مرحوم علی‌خان ناظم‌العلوم پسرعمه رساله ادوار عبدالمؤمن ارموی را نزد من آورد کـه شاید سراز آن در بیاورم چون عربی بود و من در آن اوقات نزد میرزا ابوالقاسم قنده‌هاری معروف بجناب عربی میخواندم .

ادوار رساله مختصری است شرح و بسطی ندارد غالب در نتیجه مؤلف بجد اول قناعت کرده است چیزی نفهمیدم لکن معلوم بود بی‌چیزی نیست آن نسخه‌را رونویس کردم و گاهی نظری در آن میافکندم مختصری هم به نوت فرنگی آشنا بودم .

در مدرسه ناصری سراغ نسخه در موسیقی دادند شرح ادوار بود استنتاخ شد باز نسخه از درة‌التاج محمود شیرازی بدست آمد مقاصدالالحان عبدالقادر حافظ مراغه ضمیمه شد از مطالعه آن نسخ مطلب بدست آمد باب موسیقی فیزیك را هم در تحت نظر آوردم بالجمله سه دفتر مرتب شد مجمع‌الادوارش نام نهادم بابی در نسب وحدود نغمات و تناسب ملایمت و منافرت بابی در ادوار قدیم وجدید بابی در تحقیق هفت دستگاه که اساتید متأخر تنظیم کرده‌اند

در سنوات ۳۳٤» الی ۳۹

از منتظم‌الحکما که از اساتید عملی فن است خواهش کردم هفته دو شب بمنزل من بیاید و این مدت بنج سال طول کشید در نتیجه هفت دستگاه شایع را بنوت درآوردم ودر اطراف آنها دقت‌ها کردم و کشفیات دارم در نتیجه سوء استفاده موسیقی را در ادوار متمادی در همه جالعب و لهو می‌پنداشتند و فن بازیگران میدانستند اواخر بموسیقی مقامی دادند و نزد عقلا همواره مقام ثابت داشته است سقراط در اواخر عمر بموسیقی توجه داشته‌است بوعلی‌سینا در شأن موسیقی گوید هذاالعلم این‌المره حکیمی که ورد زبانش بود که هذاالمره این‌العلم بقول ملا

برجستن و پا کوفتن و چرخ زدن بازی باشد سماع چیز دگر است

صاحب طبع سلیم باید فرق بگذارد بین آواز مسیح یامذامیرداود و رنك شیطان
از هر کیفیتی می‌شود استفاده خوب و بد کرد در جای خود آنچه سزاوار این تحقیق
است نگاشته‌ام درعین‌حال متوجه رنگهای‌سیاسی‌هم هستم سیاست‌سازی‌است پس‌ناگوك نماتش



نفرت‌انگیز بسته نگارش دلفکار زیرو بمش ناهموار .

تنافر بجائی رسید که فرمان‌فرما هم استعفا داد ۱۷ صفر ۳٤ روزی بملاقات فرمانفرما
رفتم بیرون باغ‌خود خیمها برپا کرده است وعازم‌فارس‌است‌دول‌همجواردوست‌مشفق که استقلال

و تمامیت ایران را طالبند به آب و تاب روی کاغذ هم می آوردند امضای تسلیم ایران را به تقسیمی که کرده‌اند می‌خواهند یعنی سند بندگی و فرمانبرداری از فرمانفرما سبب استعفا پرسیدم گفت من برای هر کاری حاضرم لکن امضائی از من میخواستند که دیدم نوه نایب‌السلطنه (عباس‌میرزا) خوب نیست این امضا را بکند در دلم گفتم باز هم خوب است که فرمانفرما از این امضاء استنکاف میکند چه در مواردی برای هر اقدامی بمیل حضرات حاضر بوده است.

از جزئیات کار فارس اطلاع ندارم بکلی قطع مکاتبه کردم که سبب گرفتاری کسی نشود چه من بسیگار برگی عادت داشتم درطهران نبود بمیرزا باقرخان تلگراف کردم معدل سیگاری برای من میخرید از آن سیگار چندجعبه برای من بفرستید شنیدم آن تلگراف را رمزی دانسته‌اند و مدتی مزاحم معزی‌الیه بوده‌اند.

اهل‌شهر و ژاندارمها پس از من طرف میشوند خانه قوام‌الملك چاپیده میشود قنسول انگلیس گرفتار دفاترش بدست و وسطر و قنسول آلمان میافتد و آنچه مایه تأسف من شد قتل علیقلی خان صاحب منصب ژاندارم بود البته جوانی کرده بوده است اما چه کند انسان حساس غیرت مند وقتی روزگار را در نظر سیاه می بیند و نا حساب می‌شنود

اجمالا شنیده‌شد که پس از من وجوهات و قورخانه بقوام‌الملك دادند که به لار فرار کرده بود اردوئی تدارك کند بشیراز بیاید در راه گفتند بتحریك پسرش کشته می‌شود یا بروایت دیگر از اسب زمین میخورد و در میگذرد.

به فرمانفرما ماهی سی‌هزار تومان دادند بفارس رفت و پلیس جنوب آرزوی دیرینه انگلیس تشکیل شد.

سپهسالار ولی‌خان تنکابنی روی کار آمد مدتی کشمکش برسر امضای تقاضاهای زشت بلکه قبیح در بین بود آخر پیشنهاد دولتین را امضا کرد در هلالین تصویب مجلس آتیه را گنجاندند و نمره غلط بورقه گذاردند که بعد در موقع استشهاد به آن ورقه نمره‌در دفاتر وزارت خارجه مطلب دیگر درآمد این هنر را هم از سپهسالار دیدم و انتظار نمیرفت چه مردی بی‌باك بی‌محابا و برای هر تهور و تجاوزی حاضر مبلغ هنگفتی‌هم به بانك روس مقروض است.

در کابینه سپهسالار شب میهمانی عید شاه من دعوت داشتم قبلا بمنزل میرزا احمد خان اتابکی‌هم سفر مکه رفتم صارم‌الدوله خواست چیزی بگوید و خودداری کرد من حس کردم که میخواهد مرا از حضور در آن مجلس منصرف کند وزیرخارجه است میبایست این مجلس را هم دیده باشیم دیدیم مارلنیك وزیر مختار انگلیس وارد شد گفته بوده‌است فلانی در مجلس باشد من نمی‌مانم ظاهراً بتوسط سفیر روس او را ملائم کرده بودند که بعد از شام میگویند فلانی برود و چنین شد بعد از شام صارم‌الدوله بمن اشاره کرد و من هم مجلس را به مارلینگ‌ها باز گذاردم.

آن‌شب در تاریخ وجدان خودم روز روشن است.

به تلافی آن‌شب فرقه دموکرات مرا بریاست کمیته دعوت کردند من‌هم به منت پذیرفتم اگرچه سردار اسعد گفت دیگر بعقل‌شما معتقد نیستم حق‌هم با اواست عقل‌در ین‌مملکت موافقت با تقاضاهای ناحساب خارجه است برای استفادات نامشروع و من سردار اسعد را از بهترین اشخاص این مملکت میدانم و پس از حرکت از پاریس وطن‌پرست وصدیق

پس از کشف نمره غلط سپهسالار هم عذرش خواسته شد.

جنك بين المللی

جنك بين الملل ۱۹۱۴-۱۹۱۸

شاید بعضی حواشی بیش از شرح احوال من جلب توجه خوانندگان گرامی را بکند فرانسه آلزاس لورن را پس میخواهد میلیاردها قرض داده است که روسیه خودسازی کند، انگلیس نگران هند است واز راه آهن آناطولی (آسیای صغیر) که اسلامبل را بخلیج فارس متصل میکند وآلمان برای راه نزدیك باکامرون در افریقا می‌سازد دراندیشه ، روسیه در دوربین آرزو چشم به بسفر ودارداتل دوخته بخلیج فارس هم بی نظر نیست، ایطالیاحسرت ساووا ونیث رامیخورد .

پطر کبیر در وصیتی که باسم او معروف است گوید آنکه تجارت هندرا دردست داشته باشد حاکم سیاست عالم است راه رسیدن بمقصود را تفتین و تمامی میدانند بین انگلیس و پروس برضد سوئد ، انداختن نفاق بین اطریش و ترکیه ، اظهار دوستی باانگلیس که مانع ازدیاد قوهٔ بحری ما نشوند، ایجاد هرج و مرج درلهستان ، برای رسیدن بخلیج فارس باید در ایران جنك خانگی درانداخت که فرصت خودسازی نداشته باشند، ازراه مذهب ایجاد اختلاف نموده ، باید زیر بغل اطریش باد انداخت که بهوای شاهنشاهی از ماکمك بخواهند اسباب ضعف طرفین را فراهم بیاوریم . ایلات غارت گر بسیار داریم بجان ایطالیا فرانسه و اسپانی میاندازیم اسیر بسیار برای آبادی سیبری می آوریم سیاست روسیه دوراین مقاصد چرخ میزند

بازی خود دیدهٔ شطرنج باز　　　بازی خصمت به بین پهن و دراز

مقدمات

پس از خاتمه جنك وهرج ومرج روسیه اسناد وزارت خارجه روسیه بدست آلمانیها افتاد بعضی اسرار را فاش کردند .

چون پرده ز روی کارها بردارند　　　معلوم شود که درچه کاریم همه

راپرت سازانف سفیر روس درپاریس به ایزولسکی وزیر خارجه

عمده صحبت من باگری در کار ایران بود گفت اوضاع ایران درهم برهم است شخص مهمی می خواهد که رشته را سربهم بیاورد گفتم وظیفهٔ ماست که آن شخص مهم را پیدا کنم گفت از برای انگلیس غیرممکن است که بمعاودت محمدعلی میرزا تن در بدهد گفتم از ناصرالملك هم کاری ساخته نیست شاید سعدالدوله انسب باشد بدواً گفت مرد بی ملاحظهٔ است بعد راضی شد (۱) درباب راه آهن گفت روسیه امتیاز تااصفهان را بخواهد ما ازاصفهان تامحمره بدون الزام باقدام برای بستن راه آلمان .

پوئن کاره ازمعاهدات روسیه باصقلابیان نگران است روزنامه ها پی برده اند که روسیه دوروئی میکند باید خودمان بگوئیم والا انگلیس درصمیمیت ما تردید خواهد کرد .

(۱) رمز طهران صفحه ۳۳۱

---

(۱) سراشوب اجزای وزارت خارجه (نواب) برعلیه سعدالدوله

در حل قضایای بالکان صربستان راه بدریا میخواهد ایطالیا واطریش مخالفند انگلیس موافق فرانسه تابع روس

ایطالیا با آلمان معاهدهٔ اتفاق دارد با فرانسه عهد بی‌طرفی (۱۹۰۲) با روس پیمان علیحده که مایهٔ نگرانی فرانسه است .

خوب است متن قرارداد ایطالیارا به پوئن کاره بگوئیم تااوهم قرارداد خودش‌رابروز بدهد سازانف اجازه میدهد(۱)

بی مایه فطیر است

ایزوسکی بوزیرخارجه روس ۱۰ اکتبر۹۰۳

دوروزنامهٔ ماتن وتان راروبه‌خود کرده‌ام‌ازطرف آلمان و ترکیه واطریش‌سرکیسه راشل کرده‌اند استنباط می کنم پوئن کاره بی میل نیست ماهم‌دستی‌جیب بکنیم درموقع قرضه ۹۰۶ مبالغی بروز نامه‌جات داده شد ۳۰۰ هزاز فرانك برای کارهای فعلی اعتبار لازم است

پون کاره ۳۰۰ هزارفرانك راکم‌میداند معتقد است رادیکال را زودتر ساکت کنیم لافراس‌واونمان‌مقدمند چه باپارلمان ارتباط دارند ۱۳روزدیگرموقع انتخاب رئیس‌جمهوری است نگرانی است که شاید پوئن کاره تغیر کند .

صدهزار فرانك مقدمهٔ تقسیم شد(صفحه ۲۹۶)همه‌ازدستهٔ رادیکال‌سوسیالیست (آزادیخواه دوآتشه) و روزنامه درسیاست رکن رابع است .

ترکیه ازآلمان‌صاحبمنصبی‌ارشد خواسته‌است لیمان‌ساندرس وارد شده‌است معهوداست دراسلامبل تیپی‌ترتیب بدهد کلك بشلوارها افتاده سفیرفرانسه پیشنهادمیکند روسیه ازباب‌عالی رخصت‌عبوریك کشتی جنگی بخواهد کشتی وارد بغازبشود و بیرون‌نرود سفیر روس‌معتقداست کشتی سرزده وارد شود (که جنك زودتر دربگیرد)

دومرك وزیرامورخارجه فرانسه ازرئیس‌جمهوری رأی می‌خواهد می گوید کانین که ازبرلن برگشته می گوید یاگواطمینان داد که مسئله دوستانه حل‌خواهدشد سخن‌درآن است که تیپ دورازاسلامبل باشد که درموقعی نمایندگان دول زیرلوای آلمان نروند .

آمدن نیکلای‌دوم به پارس۱۸۹۶ مسافرت فلیکسفور بروسیه ۱۸۹۸ رفتن لوبه بروسیه ۱۹۰۲ آمدن‌ادواردهفتم به برلن ۱۹۱۰ استقلال‌شیخ کویت درخلیج ۱۹۱۳ ممانعت عثمانی ازعبوردادن راه‌آهن حجاز ازعقبه ۱۹۰۶ . همه مقدمات جنك‌است وپای‌بهانه لنك

گفته می‌شد ایران بین دوحریف حرکت مذبوحی می کند قرارداد ۹۰۷ این قاعده را برهم‌زد بقول‌جلال‌الممالك

از صلح میان گربه و موش ویران گردد دکان بقال

دول قویه ملل ضعیفه را بحمایت خود نوید میدهند نیست مگر برای دوشیدن آنها و بهانه مداخله ـ ممالك‌اطریش‌بالکان و عراق ، یمن ، حجاز، بریسمان استقلال جوغ عبودیت می کشند .

---

(۱) اینجاست که موسولینی گوید پرونده‌های وزارت خارجه شرم‌آور است .

انگلیس حامی ضعفا است تا ایرلاند بوئر و مصر چه بگویند .

روسیه حامی او کرنیان اطریش است او کرن از او بیزار عثمانی مرد علیلی بود می بایست به جراحی دملهای اورا قطع کرد ازعثمانی علل باطریش سرایت کرد نوبت قطاعی باو رسید .

Europe Can not be reconstituted without the dismemberment of Austria

ارپ نمی تواند از نو ساخته شود بدون قطع اعضای اطریش

از بهانه ها یکی کثرت جمعیت است به نسبت خاك جمعیت آلمان سالی ۸۰۰ هزار نفر میافزاید آلمان در ارپ مساوی فرانسه خاك دارد و عشر روسیه و بین ربع و ثلث ارپ در خارج رشد مردم فرانسه ۶۰۰ هزار نفر است و بیش از تمام ارپ در خارج خاك دارد رشد مردم انگلیس نصف آلمان است و بیش از کل ارپ درخارج خاك دارد (۱)

نو یه ورمیا فریاد میکند که روسیه درقبای تنك آنهم بی آستین نمیگنجد قبای بی آستین آلمان ازهمه تنك تراست می خواهد ازطرف خلیج فارس آستینی درکند کامرون مستملك آلمان روبروی هند در نظر انگلیس مشتی است که از آستین در آمده آلمان حاضر شد بافرانسه درمشرق افریقا مبادله کند نقشه هم کشیده شده بود .

انگلیس و فرانسه نوید بسفر بروس داده اند سفیر بلژیك در برلن از بی طرفی انگلیس در امرعثمانی خبر میدهد که دست روس بازاست .

بساز ارمنستان را با بندرالکساندرت بچشم روس کشیده اند. زمامداران کنار نوا امید مشاهده آن نواحی را با دوربین از فراز کوهستان کارپات بخود میدهند روسیه عجله درساختن راه آهن ماکو دارد و قصد کشیدن راه آهن از حیدرآباد بندر دریاچه آرومی به سلیمانیه.

روسیه وفرانسه معهود است در ۱۲ روز یك ملیون و ۳۰۰ هزار نفر مرد جنگی وارد میدان کنند روسیه نوید میدهد در ۱۸ روز بقدری قوه به پروس بریزد که شش لشکر آلمان را درهم بشکند .

نوزادگان بالکان چشم می مالند و نه نه شان را می خواهند بیسمارك گفته بود قبر ارپ در بالکان است .

قومیت و تبار

بهانه دیگر قومیت و نژاد است (ایردنتا) مسئله روی کاغذ سهل می آید در عمل لاینحل است .

مقتضیات درادوار تاریخی اقوام را جابجا کرده است دیدیم اقوام ناجور پا به پا جنگیدند اشتراك مصالح ملل رنگارنك را هم آهنك می کند .

مردم امریکا همه مهاجرند واز مواطن خود یاد نمیکنند افراد در بند زندگیند .

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد بسختی که من اینجا دادم

بالجمله در نقشه هاری جنستن ارمنستان تا الکساندرت برنك روس است بین النهرین برنك

(۱) ارپ ده ملیون کیلومتر مربع وسعت دارد از چین کم می آورد در کانادا می گنجد یا برازیل یا استرالیا یا متحابه امریکا مساوی است .

انگلیس شامات برنك فرانسه فلسطین بی رنك (برای یهود) مستملکات آلمان در افریقا سفید و بی اسم کلاهها قبل از وقت دوخته شده بود وقباها بریده (۱)

میتروفانف نوشت که راه اسلامبل از برلن است اول باید چاره آلمان را کرد .

بالارفتن پرده

ولیعهد اطریش فرانسوافرد یناند پسر شارل لوئی برادر یوسف دوم را در سر آیسه کرسی بوسنه که اطریش در ۹۰۹ دست روی آن گذارده بود و صربستان مغصوب میدانست کشتند به تحریك روس (۲) دانسته شد قاتل دو نفر افسر صربی بودند اطریش محا کمه مقصرین را بانظارت خود خواست وتهدید بجنك کرد صربستان برای تسویه حاضرشد روسیه نگذاشت

کلما سو گفت مردم از تربیت چه خواهند گفت !!

ادوارد گر گفت افکار عمومی تجویز نخواهد کرد برای قضیه صربستان جنگ بشود (۳) !!!

تصار بحکومت صربستان تلگراف کرد که امر را برو مشکل نکنند سعی ما این است کـه خون ریخته نشود می بایست مداخله ننمود و قضیه سرایه چـه اشکال برای روسیه تولید می کرد ؟

زرو یا رخواهم ضدشرقی معمائی است که در نتیجه چندین تصحیف و تحریف بوسه می شود مشکل تر از آن معمیات سیاسی است یتولون بافواهم مالیس فی قلوبهم

بین امپراطور آلمان و روس مخابرات شد آن گفت با من کمك کن که با دوستی یوسف اسباب مصالحت فراهم کنم این گفت کدورت روسیه را فرا گرفته زود باشد که اختیار ازدست من بیرون برود (منطق ندارد)

شئون سفیر آلمان بحکومت فرانسه اظهارداشت خوب است مسئله بین اطریش وصربستان حل شود مداخله سبب بدبختی خواهد شد .

تجهیز روسیه مستلزم تجهیز آلمان بود سفیر آلمان ازوزارت خارجه فرانسه استعلام کرد که مسلك فرانسه چه خواهد بود گفتند امرتجهیزدیشب صادر شده است .

بخلاف ارادهٔ زمامداران عاقل بی غرض آتش جدال بالا گرفت واخگرها اززیرخاکستر بیرون آمد دود روی کره را بلکه همه را سیاه کرد .

درمشرق هیندنبورك در حمله اول صدهزارروس را اسیر کرد مکنزن هرجا روسها در اطریش پیشرفت کردند عقب نشاند درمغرب آلمان پشت دروازه پاریس رسید روسیه برهم خورد نیکلا کنار رفت لنین وطرتسکی ازپیروان کارل مارکس زمامدار شدند وازامریکا که واردجنك

---

(۱) خنده قباسوخته معروف است لکن آنتانت کوردیال (اتفاق دوستانه) دلکاسه ۱۹۰٤ واو نیون سا کره (اتحادمقدس) بارز برای فرانسه گران تمام شد .

(۲) روس واطریش هردو نظر به بالکان دارند .

(۳) درین موقع است که گری گفت اندیشه ازریشه آلمان بجای خود چماق راهم نمی شود بدست خرس داد و باز گفت اطریش قسمتی ازصربستان را اشغال کند تااصلاح صورت گیرد روس وفرانسه قبول نکردند چون در گری جدیت نمیدیدند .

شده بود پیشنهاد صلح خواستند .

آلمان در برست با حکومت موقتی روس وارد مذاکره شد .

چهارده فصل ویلسن

نسخ معاهدات سری ! شکستن سدهای اقتصادی ؛ آزادی مطلق در دریاهای بین المللی تحدید اسلحه حفظ حقوق عامه در مستملکات !! تخلیه اراضی روس وشناختن او در جامعه بطوریکه خودش میخواهد (۱) !! تخلیه خاك بلژیك و آباد کردن آن تخلیه خاك فرانسه والزاس لورن تعیین حدود ایطالیا بتناسب قومیت (ایردنتا) (۲) رومانی صرب و قراطاق تخلیه و آباد شود بصربستان راه بدریا داده شود به ملت اطریش راه نشو و نما داده شود (مضحك است) نسبت بمللی که درتحت جوغ عثمانیند وسایل حیات داده شود ؛ داردانل برای کشتی های کل دول مفتوح باشد درتحت نظارت بین المللی دولت مستقل لهستان ایجاد شود باو راه دریا داده شود .

این پیشنهاد دادمی زند که در پاریس تنظیم شده ام ودرلندن اصلاح آتش افروز وهیزم کش صاحب حقوقند مدافع کلاهش پس معرکه خاك متمدرا باید تخلیه و آباد کرد صحبت از مستملکات آلمان نیست .

مضحك تر حاشیه این فصول است :

ما عظمت آلمانرا منکر نیستیم ورقابت با او نداریم (الحمدلله) در ین پیشنهاد چیزی نیست که مضر بحال او باشد (بینی و بین الله) ما با او رفتار خصمانه نداریم اگراو حاضرشود با دول صلح جو (فرانسه وروسیه) موافقت کند (۳)

این پیشنهاد خیرخواهانه وعادلانه وقتی بآلمان رسید که قشون آلمان پشت دروازهٔ پاریس بود ودرجواب هنفمان که دستور مذاکره با طرتسکی می خواست لودندرف گفت باطرتسکی مذاکره نمی کنند امر می کنند .

طرفه آنکه فرانسه از فصول نسخ معاهدات سری و تقلیل نظام در حدود نظم داخلی بازداشتن راه زندگی برای آلمان راضی نیست موسولینی فریاد دارد که ویلسن می بایست تعادل در دریا را پیشنهاد کند .

خـاتمه جنك

تدبیر کند بنده وتقدیر نداند لوئی دو کرك گوید سبب اختلافات از نظر معاش گرسنگی است ازروی احساسات حسد وطمع وباز درنتیجه پیش آمدهای غیبی

Le monde moderne se croit Soustrait à l'influence des forces mystiques, Jamais pourtant l' humanité n'y fut plus asservie

La raison ne gouverne nul part

---

(۱) ویلسن گول لفظ آزادی راخورده تصور کرده است لنین وطرتسکی واشینگتن اند

(۲) درقاعده ایردنتا ساووا و نیث بایطالیا میرسید آیا فرانسه راضی می شد ولورن بآلمان و بسیار جاهای دیگر درهمین حکم می آمد .

(۳) مهاجم صلح جو شد مدافع جنك طلب خدایا زین معما پرده بردار

مردم امروزه تصور میکنند از تحت قوای مرموزه خارج شده‌اند درصورتی که بشر هرگز مسخرتر نبوده عقل هیچ‌جا حاکم نیست .

آشوب روسیه در آلمان سرایت کرد ماجراجویان از بندر کیل رو به برلن آوردند واسعش آزادیخواهی‌است درنظام تزلزل افتاد کیوم،دوم به هلاند پناهنده شد :

در هفته آخر اخبار پوبلیك نیوز که به تهران میرسید این بود که آلمان منظماً عقب می‌نشیند و میدان را خالی می‌کند متفقین جرأت اشغال میدان نمی‌کنند که مبادا این‌هم تدبیری باشد .

صورتاً جنك تمام شد همه گفتند صلح ورسای توطئه جنك دیگری است یکی گفت ارث را بی‌حضور وارث تقسیم کردند .

ایردنتا پانسلاویسم پانژرمانیسم اوتارکی پانتارکی نازیسم فاشیسم بلشویسم(۱) همه موضوعات جدیداست برای اختلاف حقیقت دعوای حیدری نعمتی‌است برسر لحاف ملانصرالدین چه صورت در خاتمه جنك پیدا می‌شد بهتر بود نمیدانم اگر جنك نمی‌شد عاقلانه‌تر بود ماکه بی‌طرفی اعلان کردیم کسی که با ما طرف نشد خواجه حافظ شیرازی بود ازهرطرف بما حمله آوردند وآنچه مقدور بود خسارت رساندند می‌شود گفت که نقض‌عهدنامه ترکمان‌چای جبران آنهمه خسارات را می‌ارزید .

اختیار گمرك بدست آمد دراقتصادیات راه بازشد کاپیتولاسیون از بین رفت در تدبیر مصالح دست باز داریم انشاالله پیش‌پای‌خودمانرا به بینیم، و پشت زانوی غفلت ننشینم و کار را بآنجا نکشانیم که پشت گوش را باید خارید .



شکنجه آلمان

موضوعی که امروز محل توجه است وحلش دشوار نزاع داخلی‌است بین اقلیت بی‌انصاف واکثریت‌غیرقانع برسراستفاده ازنعمای مادی اسمش نزاع بین دموکرات و محتکر البته یکی باید ازحرص بکاهد دیگری‌سر قناعت پیش بیاورد قناعت اضطراری است کاستن حرص

---

(۱) ایردنتا جلب‌هم تبار و نژاد است زیربك‌لوا نازیسم و فاشیسم دو طریق براساس جمعیت قومیت اتارکی‌قناعت به‌بضاعت خوداست لازمه آن سد گمرك پانتارکی بازگذاردن دربرتجارت خودی وبیگانه واستفاده ازبضاعت دیگران

دشوار کاری مگر اینکه دولت حدودی بسزا در کار بیاورد و هر گروه باهم کنار بیایند انشاالله می گویند مساوات باید گفت مواسات

واردین در میدان فلسفه ها بافته اند و تواریخی حق بجانب ساخته کیلن نویسندهٔ سوئدی تا درجهٔ بی‌طرفانه رسالهٔ نوشته است اسباب و اغراض را بازنموده حق و ناحق را در تحت حساب آورده منصفانه انتقادی کرده است بیشتر توجه من بدان رساله است فلسفه جنك لوبن‌راهم دیده‌ام در لحن سخن مرد حکیم نیست و تا حقایق گفته نشود معایب رفع نخواهد شد .

درجنك بین‌الملل ۱۹۱٤ اطریش مورد حمله شد روس و فرانسه آتش‌را بادزدند انگلیس صرفه خودش‌را رعایت کرد ایتالیا تذبذب آلمانرا مجبور بمداخله کردند واگرتسویه اختلاف را بدو باز گذارده بودند جنك نمی‌شد .

درروزنامه آلمانی گراوری چاپ کردند مشعر به آنکه متفقین آلمان را درشکنجه گذاردند که اقرار به گناه خود بنماید (صفحه ۳۸۱)

شمهٔ ازاحوالات موسولینی

درخاتمه جنك دو مسلك‌جدید(البته با بسی سابقه) پیش آمد نازی و بلشویکی یکی بریاست موسولینی درایطالیا یکی بریاست لنین در روسیه همه دادمیزنند آزادی‌وجز گرفتاری‌چیزی نمی بینیم.

مارگریتا سارفاتی‌شرح حالی ازموسولینی نوشته است که بنظرموسولینی رسید و برآن شخصاً دیباچه نگاشته چیزی ازآن یادمیکنیم .

سرگذشت موسولینی ازعجائب روزگار است

از اجداد موسولینی یکی با موصل داد و ستد داشته حدس می‌زنند که موسولینی از موصلی پیدا شده است پدرش آهنگری میکرده و به ناسیونالیسم مایل بوده درسن‌پنجسالگی مادرش بخواندن‌تورتش بازمیدارد(قدری‌زود است) گوید‌بچه آرامی نبودم‌مکرر با سرشکسته بخانه‌می‌آمدم‌مرداخلاقی آن‌است که‌احوال خودش رامطابق واقع بنگارد واین گونه ترجمه اصل اخلاق است‌تشخیص زشت وزیبای امروزبا منقدین فرداست وی از آهنگری‌به‌اطومبیل رانی راغب میشود به هواپیمائی میپردازدکه‌میدان‌عملیاتش‌بیشتر است (روح بزرك)

مکرر حبس و تبعید شده است وقتی درسوئیس کارش به آجر کشی کشیده ۱۹۰۶/۹/۳ بدوستی مینویسد ازآجرکشی اعصابم دردگرفت روز سوم اجرتم را خواستم که ساعتی ۳۲ سانتیم‌بود ومدت کار ده‌ساعت کارفرما با پرخاش ۲۰ لیره (ایطالیائی) بسوی من‌پرتاب کرد دراوشی‌شب‌ساز بود ازپشت درگوش میدادم مردوزنی بیرون‌آمدند خانم نگاهی خفت‌آمیز بمن کرد این حرکات است که حس رقابت را میجنباند .

وقتی باانجلیکابالابانف آشنا میشود که بسرکارل‌مارکس‌قسم میخورده موسولینی‌را درانقلاب سست بجا میآورده همدیگررا ترك میکنند .

بالابانف‌لنین‌وطرتسکی را ازایطالیا‌بیرون کردندامپراطور آلمان‌طرن مخصوص بآنها داد که بروسیه بروند نمیدانست‌چه بروز آلمان‌میآورند‌بالابانف کارش‌بالاگرفت‌ازپشت‌سماور تاآنجاکه ملکه روسیه‌شد آخرطردش کردند که ضد انقلاب‌است وای بوقتی که بگندد نمك .

موسولینی بخطورات قلب معتقد بوده است گوید آنچه بدلم میگذشت کمتر راه

بخطا مینمود در مسلك طرفدار ماکیاول است (استبداد) که فریدریك کبیر برورد نوشته است (۱).

وقتی دز پارلمان گفته است با فضل خداوند میتوان در کارها موفق شد در عمل دست بدست پاپ داد.

گوید فاشیسم نه اصول انجیل است نه اوتوپی (۲) موروس وطولسطوی

از کلمات او است سالها فریاد کردیم آشوب حال باید فریاد کرد آرامش توده سنك راه است و آلت فساد حاکمیت ملت شوخی ئی است خطرناك رفراندوم خوب است برای تعیین جای پایهٔ چراغ درمسائل دقیق خیلی باید پشت گوش را خاراند تا بجماعت رجوع کرد.

به توسعهٔ مملکت پرداختن بی حاصل است باید برفاهیت پرداخت (تاحبشی چه بگوید)

جای دیگر گوید ۵۰۰ هزار تفنك بهتر که پنج ملیون رأی روی کرسی یکجا بیشتر نیست و همه آن یکجا را میخواهند بدعوی آبادی خرابی میکنند باید خرابه را آباد کرد فرق را برنك لباس ذکر میکنند.

سیه جامه گان (آنارشیست)(۳) کبود بوشان (سوسیالیست) سرخ بوشان (جمهوری طلب) خاکی پیراهنان (آزادیخواه)

هوسهامان سیاه است و کبود و سرخ و خاکی

خدا خواهد مگر روزی شود اسپید و پاکی

گوید قانون اساسی دامنی برای دختربچه است بکار زن عاقله نمیخورد پارلمان سوزه داغی است باید برید انداخت دور (من گمانم قانون انتخاب غلط است)

بخانمی انگلیسی گفت اگرزنها دلر بانیفتند عصبانی میشوند گفت با این عقیده حنای شما در انگلیس رنك نخواهد گرفت جوابداد اولا من بانگلیس نمیآیم وانگهی تصور نمیکنم همهٔ خانمها در انگلیس سیاست باف باشند وفضولی کنند.

موسولینی برای ملاقات پوئن کاره و کورزن به لوزان رفته بود در ملاقات رئیس نظمیه اشاره به پل کرده گفت زیر همین پل نظمیه مرا توقیف کرد گفت در زندگی پیش میآید.

بلشویك ها به او نسبت محافظه کاری دادند گوید بلی محافظه کارهستم فقط نان قوت انسان نیست آزادی افرادی و آزادی روحانی هم لازم است وهیچ قوه ایندو آزادی را نمیتواند از بین ببرد.

پس از مطالعه اسناد وزارت خارجه گفت بی ناموسی دول قبل از جنك شرم آور است (و بعد از جنك)

گوید مایهٔ انقلاب نعمت دنیا است تا بدست انقلابچی نیامده است انقلاب چوب دادن بدست خرس است و پس گرفتن مشکل

گوید بلشویسم صورت اکمل کاپیتالیسم است دموکراسی ارپ را بسرحد فنا میرساند

---

(۱) مارگرتاسارفاتی گوید پهلوانی درخون خود نقلطیدسرباز گمنام بجای او نهادند کلمانسو ولویدجرج مدیر بودند جنك صورت دفاع ازپشت سنگر پیدا کرد.

(۲) اوتوبی دستور موروس از رجال هانری هشتم است (افکار امم صفحه ۱۷٤)

(۳) سباحیان وصله سیاه داشته اند.

فاشیست بپای خود جافی بود بپای موسولینی ایساد (بدست دیگران از بین خواهد رفت)

قوت انگلیس از آن است که گروه پهن مداخله در سیاست نمیکنند .

نزاع پیر و جوان روی اشتباه در موضوع است یکی مدیر است یکی عمال و هر دو محل احتیاج اشعار از کیست نمیدانم مناسب مقام می آورم هفتصد سال قبل گفته شده است .

برهای‌های گرم و دم‌سرد ما مخند	طفلی و سرد و گرم جهانرا ندیدهٔ
از سر کار بی‌خبری عیب ما مکن	ما غرقه گشته‌ایم و تو دریا ندیدهٔ
الفاظ دلفریب دلت را ربوده است	این اول است آخر غوغا ندیدهٔ
جانا سر آب را تو گمان میبری بآب	ما دیده‌ایم و تو اینها ندیدهٔ

آزادی را موسولینی بنظام، حسن اداره و رعایت مراتب ترجمه میکند گوید سیاست باف بیش از اندازه داریم مملکت ثقل کرده باید از جوانان مرد کار ساخت اداره مملکت هرچند بله داشته باشد پله آخر جای رئیس عدلیه است بالعدل قامت السموات والارض

هرجا که قومی برسر قومی بریزد باید هر دو طرف را سیاست نمود (این عقیدهٔ پدرم بود) و همه ملل ارب مستحق سیاستند .

از ایطالیا ممنوع شده وقتی با دست خالی بفرانسه رفت برای خانم حاکم من ژو این فال کشید راست آمد سورش راه افتاد .

در کنگره میلان (۹۱۰) موسولینی در معارضه با پاپ نطقی ترا برضد پارلمانتاریسم کرده است و تعجب کرده است که چرا همانجا سنگسارش نکرده‌اند (سنك حاضر نبوده است) گوید دولت را نباید متزلزل کرد دولت بی تزلزل میخواهد

موسولینی توسعه خاك نمیخواهد آما به طرل قناعت ندارد ساووا و نیت راهم میخواهد از ویلسن شاکی است که مغلوب چاپلوسی ادوارد گری و زمینه سازی پیر گرك کلمانسو شد (ساووا و نیت را به ایطالیا نداد)

سیاست لنین را سیاست سرمایه داری میداند گوید آرزوی او است که مکنت عالم در کرملین جمع شود موسولینی به کثرت افراد حزب قائل نیست که چه فایده از جسم بزرك و روح کوچك .

از کلمات او است که صندلی دسته‌دار و کفش راحت مخرب مرد است .

گوید جنك باتیل ذوب مقاصد است (آخر السیاسه الحرب) امپریالیسم اخلاقی هم ممکن است زندگی یك سلسله وظیفه است که باید انجام داد و چند پیاله شربت ناگوار که باید سر کشید .

حسن نیت برنك لباس نیت پیراهن سرخ بهر تن میرود .

توهر رنگی که خواهی جامه میپوش	که من آن قد زیبا می‌شناسم

در وصف اوضاع گوید شرف را درطاق نسیان نهاده بودند دولت یا از ترس یا بی‌غیرتی بدماگوژی پرداخته امتیاز بود که بسوسیالیست میدادند کار بجائی کشید که فراریهای جنك هم سرخط شرافت و شجاعت میبافتند .

گوید تربیت و اقتصاد در مائه نوزده راه طبیعی و منطقی نه پیمود خودسرانه نمو کرد (رشد زیاد مایه جوانمرگی است) در روسیه بدیکتاتوری اقتصاد مستحیل شد و طولی نخواهد کشید که اینهم از بازیهای مندرسه محسوب خواهد شد .

درزمان قدرت موسولینی روزنامه هیرارش رادایر کرد گفت تندنویسها نمیتوانند آرام بنویسند دولتی که قوای مبقیه را مورداستفاده قرار ندهد درانتحارخود میکوشد .
بلیتیك عالم در اقیانوس‌ها پنهان‌است و من وقتم صرف آنکه کجا دونفر توی‌سرهم زدند همه دول کوچکند من گمانم دولت دیانت ازهمه بزرگتراست کشتی عیسی هرقدر ضعیف باشد بمنزل خواهد رسید .
قدرت ملت باید درقدرت دولت مستعیل گردد دودولت دریك‌ملك خرابی بارمیآورد همه انقلابات خاتمه میباید مگر نزاع نالایق با لایق اشکال‌درآن است که بدست ماجراجو باید آرامش تدارك کرد .
موسولینی چون کاوه احترام سلطنت‌را حفظ وانتظام وآرامش‌را درایطالیا ایجاد نمود ایرادی که باو میشود گرفت حمله به‌حبش است خصوص که در کلمات خود گوید بفکر توسعه مملکت نباید بود باید بآبادی پرداخت .
ازکلمات موسولینی که به میخ و نعل‌میزندمن نتوانستم مسلك اورا بدست بیاورم مجربات قدیم را با منویات جدیدآمیخته معجونی سازگار بطبایع ساخته .

انقلاب کبیر فرانسه ۱۸۹۲

هروقت بی‌مبالاتی‌تن‌پروری وتبذیر دست بالارا گرفته زمامداری‌لایق برزمامداری نالایق غلبه کرده است یا مردم از دور ظالم پریشان شده و دور عادلی گرد آمده‌اند چون درقضیه کاوه (۱)
تاریخ نشان میدهد که برای گریزازهرج و مرج ملل دست دردامن مقتدرعادلی زده‌اند سلطنت وامارت پیش‌آمده است از زیادروی حکومت انقلاب تولید شده‌است وباز ازهرج‌و مرج انقلاب کار بسلطنت کشیده‌است :
قضایای زمان‌شارل‌اول(۱٦٤۹ مسیحی)مرکوز اذهان‌بود منتسکیو پیشنهاد تفکیك‌قوای مجریه مقننه وقضائیه میکرد امری که اساس آئین اسلام است :
لوئی ١٤ از بوربنیان قدرت و حشمتی پیدا کرد تا آنجا که گفت انا ولا غیری

(۱) دراوایل مشروطیت شبی از نایب‌السلطنه کامران‌میرزاوقت‌خواستم درد پاداشت در اندرون پذیرفت در دسرش دادم گفتم آقا تا باغ امیریه آباد نشده‌بود هرروز دراطراف آن گردش میفرمودید که هرچیز بجای خود بیفتد اینك که باغ و عمارت پرداخته است شاید سال و ماه به‌گوشه و کنار آن تشریف نمیبرید مجلس‌سازمانی است که هنوز پرداخته نشده است باید توجه بفرمائید تا نقایص اصلاح شود بنده هرچه عرض کنم شاید بفرمائید بفرنك‌رفته افکارآشفته شده‌است ازگلستان‌عرض‌میکنم که گوید برای‌یك ازملوك شاهنامه میخواندند در زوال‌دولت ضحاك و عهد فریدون وزیر ازملك پرسید که فریدون گنج‌وملك‌وحشم نداشت چگونه ملك برو مقرر شد گفت خلقی بتعصب بروی گردآمدند وزیر گفت ای‌ملك چون گرد آمدن خلق موجب پادشاهی‌است توچرا خلق‌را پریشان میکنی هرچه ازمجلس‌دوری‌بفرمائید مردمرارا از دورخودپریشان میکنید .

(دولت منم) منقدین ازشعرا وسخنوران دردربار اوسوری میچرانندومدایحی میسرودندعشوه منت اسپان و غمزه من تنن انتظام رابه تقریل انداخت باز سور برجا بودوسور ناخاموش.

لوئی ۱۵ مقهور مادام بمپادور ازامور دور ماند خزانه تهی گشت سورچیان محروم ماندند درپاریس جمع شدند وحوزه انتقادرا گرم کردند.

مملکت بی‌سامان قرض فراوان دردها بیدرمان نوبت به‌لوئی ۱۶ رسید به‌ملکه ماری آنتوانت گفت ما جوانیم سلطنت نمی‌توانیم.

درباری وروحانی مغرور درخوشگذرانی جسور زه کردن آن کمان مقدور لوئی ۱۶ نبود طورگو ازمصارف کاست روحانی و درباری بمخالفت برخاستند و عذرش را خواستند نکرچاره را دراحضار نمایندگان دید که ۱۷۵ سال بود ازایشان کسی‌یاد نمی‌نمود درتالار بال ورسای گردآمدند ضربی گرفتند که همه ازرقص بازماندنددولت پول میخواست ملت حساب آب ایشان بیك‌جوی نرفت پادشاه بمجلس آمد طرح قانون اساسیئی سست پیشنهاد کرد چون‌روحانیون و اشراف از شرکت در جلسات با طبقه سوم (توده) امتناع کردند اختلاف افتاد امر به تفرقه شد.

نمایندگان‌توده پاسخ سفت کردند میرابو ازنجباکه با بعض‌روحانیون واشراف ساخته بود وبطرف ملیون آمده بود فریاد کرد به‌اراده ملت آمده‌ایم وبه‌سرنیزه مگربیرون برویم در نتیجه در پاریس جمع شده خود را مجلس ملی خواندند پادشاه بروحانی و اشراف تکلیف مشارکت کرد مخالفت کردند کار بتصرف باستیل کشید عزل نکر وتجهیز قوی خلق را عصبانی کرد لافایت رئیس‌گاردکه ازهمکاری واشنگتن برگشته بود دل با جمهوی‌داشت سست آمد دزد وجانی‌ضمیمه توده گشت مجلس ملی‌آسامبله ناسیونال صورت قانون‌گذاری کنستیطوانت بخود گرفت مقننه مجریه وقضائیه تفکیك یافت.

فتح باستیل‌را جشنی گرفتند پادشاه ملکه فرزندش‌در آغوش با عامه شرکت کردندبا شادی همداستان شدند.

گمان میرفت که اختلاف برطرف وآرامش‌حاصل‌شده باشد مجلس‌مؤسسان کار خودرا انجام‌یافته دانسته منحل‌شدرژیم‌سلطنت واستقرارمجلس‌عادی برقرار گشت (مقننه) تاآنجاآنچه شد صلاح‌ملك‌وملت بود.

مجلس‌مقننه ساختند ناطقین وسیاست بافها مجال‌یافتند دستجات مخالف وموافق پیدا شد اغراض درکارآمد میرابو که میانه را میگرفت درگذشت درحال نزع گفت رفقا برمن‌زاری نکنید برفرانسه بگریید که عفونت مزاج بهلاکتش خواهد کشانید مرکزیت از دست رفت پادشاه‌قصدفرار کرد گرفتار شد پای‌ولافایت اورا ازمعرکه بیرون میبرند مردم عزل‌پادشاه را خواستند کار بزدوخورد کشید پادشاه‌را متهم به توسل بخارجه کردند ازاطراف علم مخالف یا رژیم‌جدید برافراشته بودندمردم‌رو به توئیلری‌آوردندپادشاه‌ازمدافعه خودداری کرد که خون ریخته نشود (۱)

---

(۱) تن مورخ‌معروف گویدلوئی قادر بردفاع بودحس‌ترحم‌اورا مانع‌شد باز گوید قتل عدهٔ ماجراجو بحفظ نظم می‌ارزید بواسطه سستی پادشاه قصر دولتی چپاول و خراب شد دسته سوئیس کشیکچیان قصرمقتول‌شدند وصدهزاران‌خون‌ریخته نه برای‌مصلحت بل‌ازپی‌شهرت وآرزوی ریاست.

پادشاه به مجلس پناه برد توقیفش کردند مجلس قانون گذار را هم نخواستند مجلس کنوانسیون(اتفاق)دایر و نفاق کردند هرج و مرج ریشه گرفت اختیار هر روز با دسته شد اینجا است که شیلر گوید :

ز درنده افزون بود درخطر چو آشفت و بالید برخود بشر

تندرو ، معتدل ، مرتجع همه بی ریاست قبای درد وطن در بر و هوای انا و لاغیری در سر دستجات ژاکوبن ژیرندن منتانیار و غیره پیدا شد گروهی مخالف مذهب شدند کنوانسیون حکم میرزا بنویس حاصل کرد میبایست موافق با جماعات رأی بدهد .

رای مجلس مؤسسان را به ابقای سلطنت ملغا کردند که کهر کم از کبود نیست (اول اخلال بقانون اساسی) پادشاه و ملکه را بقتل رساندن فیلیپ درله آن از منسوبان لوئی هم به قتل او رأی داد .

رؤسای دستجات هر کدام قوت میگرفتند به قلع و قمع دسته دیگر میپرداختند بازوی جلاد از کار افتا کیوتین ساختند (تبر خود کار .)

لوئی بر کرسی شهادت گفت خدا کند خون بیگناه من دامن گیر فرانسه نشود بیم انقلاب میرفت فریاد بلند کردند که عامه کلمات او را نشنوند .

درعنوان سلامت ملی محکمه هول و هراس ساختند که در مملکت ابوالهولی شد و امنیت برای کسی نماند حتی برای وکلا مصونیت بای رئیس مجلس مؤسسان هم سر به کیوتین سپرد .

زنی از اهل ژیرند شارلت کردی بپاریس آمد ما را که بقتل ژیرندنیها کمر بسته بود بکشت و در استنطاق گفت یکی را کشتم تا هزاران نفس سلامت بماند .

لاووازیه معلم شیمی را کشتند گفته شد این عالم است گفتند ما عالم نمیخواهیم .

دست تنگی کار را بمصادره کشاند اینجا است که ملت سرمیخورد و تو بیری برنمیدارد دانتن ربسپیر هبرت وغیره ازسران ماجرا جو همه بپای گیوتین خرامیدند و خیر ندید .

پیشوایان کـلان انقلاب در وطن خواهی همه عالیجناب
جملگی رفتند زیر گیوتین زانکه خاری بود آن در راه این

مردمی که پای نطق آنها کف میزدند در موقع قتل هلهله کردند .

گر عوض گشته است خوی این بشر من ندارم زان عوض کشتن خبر

آنچه دیدیم خواندیم و شنیدیم خیرخواه نبودند والنادر کالمعدوم

آخر اعتدالیون بکمك جوانان طلا Jeunesse doreé حکومت هول و هراس را برهم زدند مجلس واحد را دو مجلس کردند مجلس عام (۵۰۰ نفر) و مجلس خاص (۲۵۰ نفر) پنج نفر مدیر اجراء قرارداد ند اینـدوره نامش دیر کتوار شد .

ناپلئون که در ایطالیا فتوحات کرده بود بر گشت دیر کتوار از بیم خود نهضت بمصر را پیش آورد (۷۹۸) در غیبت ناپلیون سلطنت طلب ها قوت گرفتند خزانه هم خالی شده بود عامه از هرج و مرج خسته ناپلئون بعجله بپاریس آمد پیشنهاد نسخ اساسنامه انقلاب کرد لوئی بناپارات برادر ناپلیون رئیس مجلس ۵۰۰ نفره است کار در مجلس بزد و خورد کشید ناپلیون را با شرکت دو نفر دیگر سمت کنسولی موقت دادند میخ سه سره (نوامبر ۷۹۹) جمهوری جاخالی کرد

استقرار مذهب کاتلیك و اتفاق با پاپ پی هفتم آرامش آورد بالاخره ناپلیون بتصویب

پاپ تاج امپراطوری برسر نهاد مجلس سنا همدوش مجلس ملی تشکیل شد بازهمان شد که بود .

در نتیجه خرابی هاغارتها کشتارها سه لفظ ماند آزادی، مساوات، برادری بقول شیلر آلمانی توخالی (صفحه ۲۱) که تا امروز عنوان آشوب و ماجراجوئی است .

آنچه بتجربه مسلم است ملت روی دو پایه ارتقا میجوید و بآسایش میگذراند دیانت ودیکتاتوری قانع قانونی تاریخ را بگشائید و بخوانید قوی‌ترین‌عمال در زندگی‌عادت‌وایمان است آن‌قانون بهتراست که موافق عادات وایمان باشد .

در جستجوی راه سلامت

برای کریمخان بازی آوردند گفت برای چیست گفتند شکار میکند گفت رها کن سی‌خود بگیرد سی‌خود بخورد .

بشر در بدو پیدایش سی‌خود میگرفته سی‌خود میخورده اطراف چشمه‌ها بسرمیبرده از تسخیر حیوانات اهلی حشم پیدا شده است احتیاج بچوپان افتاده تقویت چوپان درحفظ حشم از دست برده همسایه ریاست پدید آورده در نزاع از عاقلی انصاف خواسته‌اند حکومت پدید گشته .

اندك اندك دست بزراعت زده منازل ساخته‌اند و پا بمیدان تمدن گذارده مکاسب پیدا شده است مردم را چهار گروه کرده‌اند هر گروه بروفق سلیقه ودرخور حاجت و لیاقت دنبال کاری را گرفته‌اند .

سخت وسست رغد ورفاه نسبت بآب و زمین رقابت آورده بین‌قبایل نزاع افتاده در تدارك دفاع لشکری امتیاز یافته .

میگویند وقت طلاست میگوئیم فکر طلااست فکر افراد ذکی هر روز استفاده ازودایع طبیعی نموده اکتشاف واختراعی کرده‌اند اختلاف ثروت پیدا شده است .

پیش‌آمدهای بیرون از اختیار راه بتوجه به غیب نموده وهزاران سال است راه تعالی می‌سپارد و بدیانتی سر فرود آورده روزگار گذرانده است .

شاکی وراضی همه‌وقت بوده کاهل بی‌لیاقت برساعی‌لایق رشك برده است .

ظلم همه‌وقت منفور وعدل مطلوب بوده چون‌زمامداران بظلم پرداخته‌اند آشوبی‌پدید آمده (کاوه) غرور نخوت حرص‌خودخواهی جاه‌طلبی ازیکطرف بیچارگی بی‌نوائی تنگدستی از طرف دیگر موضوع رقابت حسد بغض و بدبینی گشته بین طبقات اختلاف افتاده‌نوری که ناله دارد بساط شبش راه نبوده . (صفحه ۳۵)

حافظ گوید :

ساقی بجام عدل بده باده تا گدا　　　　غیرت نیاورد که جهان پربلا کند

همه سعی دربدست آوردن جام عدل‌است وجزپیمانه ظلم بدست نیامده است .

سعدی علت را نیکو گفته :

خواهنده مغربی درصف بزازان حلب همیگفت و همی‌رفت که ای خداوندان نعمت اگر شما را انصاف بودی وما را قناعت رسم گدیه از جهان برافتادی قناعت اضطراری است باید توانگران را بانصاف بازداشت قرآن گوید :

وَفی اَموالِهِم حَقٌ لِلسائِل والمَحروم و باز خُذ مِن اَموالِهِم الصَدَقه

همه را سنك آرزو در ترازو است وسهم‌ها به نسبت فکر وقوت بازو

چون **کریستف کلمب** از ینگه‌دنیا برگشت بر سر سفرهٔ سخن از عظمت آن اکتشاف میرفت حضارهمه جویای نام گفتند اگرما رفته بودیم ما اکتشاف کرده بودیم سرسفره تخم‌مرغ آوردند کریستف گفت کی می‌تواند تخم را از کله بدارد سعی بیهوده کردند نشد گفتند خودت بدار تخم را برمیزرد وایستاد گفتند ماهم میتوانستیم گفت میخواستید بکنید محال عقل‌است که خردمندان بمیرند و بی‌خردان جای ایشان گیرند .

گفتیم فکرطلا است حکایت سیمنس را نوشته‌ام (صفحه ۲۶) سربازی در جنك بین‌الملل یك دست باخته بود از اختراع فندك انتفاع کلی برد و کارخانه‌ها ازفکر او استفاده میکنند موسولینی‌هم گفت جنگی که تمامی ندارد جنك نالایق بالایق است .

حسد چه میبری ای سست نظم برحافظ   قبول خاطر و لطف سخن خدا داداست

ملل عالم هریك بمذهبی سرفرو داشتند و زندگی میکردند یونانیان مذهب پابرجائی نداشتند مظاهری در آسمان تصور میکردند مشغول زد و بند وجفت و کلکهای زمینی به‌یاد آنها جشنها میگرفتند ورزش وگروبندی مینمودند افلاطون دستوری نوشته پسند نیفتاد سولون دستوری بدست داد مطبوع واقع شد و دموکراسی ازآنجا ریشه گرفت (افکارامم صفحه ۱۶۹) اشکال همچنان درانصاف توانگر وقناعت درویش‌است یا پیدا کردن‌جام عدل‌ودیه برساقی‌سیاست است .

باز شدن راه دریا

امریکا کشف شد و راه افریقا وآسیا مفتوح ثروت بسیار نصیب اروپ گشت مصالح خام ازهرجا آوردند پخته کردند وبه‌اطراف بردند در مکانیك پیشرفت شد کارخانه‌ها ساخته زور آوردند بتجارت همان‌وقت ژان‌ژاك روسو گفت برگردید روی زندگی‌طبیعی ولطراورا دست انداخت که ژان میخواهد از نو روی چهارپا راه برویم .

بازوی کار همه جا از کار افتاد دستگاههای بافندگی دراصفهان کاشان یزد وکرمان خوابید کارگر وکارفرما درکارخانجات روبروشدند اختلاف زندگی‌رشك آورد .

شکاف بین طبقات روزبروز وسیع‌تر شد چهل‌سال قبل ما از خودمان مخمل زری صوف خارا دارائی تافته اطلس الیجه داشتیم چیت ماهوت متقال چلوار ازفرنك می‌آوردند

امروز که در داخله پارچه پنبهٔ پشمی ابریشمی تدارك می‌شود البته ضرر کارخانجات خارجه است.

نکث بازار دیرگاهی است که محسوس‌شده‌است در ماه اخیر درچارهٔ کار قلمفرسائیها کردند وراهها نمودند کارل‌مارکس علت‌را درسرمایه هنگفت دید کتابی درسرمایه نگاشت وتقلیل‌سرمایه خواست نظرهامتوجه سرمایه‌داران‌شد واشتباه‌بود نمی بایست زندگی‌را انقدر روی صادرات ببرند طبیعی بود که بازار نکث خواهدکرد وفریاد بیکاربلند خواهد شد .

سرمایه کلان یا اندك بازار فروش‌مهم است .

برعکس امروز باسرمایهٔ قلیل رقابت درتجارت میسر نیست حتی بقال وعلاف بدون سرمایهٔ کافی رونق بکسب خود نمی‌توانند داد .

اشتباه دیگر آنکه گفتند ثروت ثمره دست رنج کارگر است . در تولید ثروت اول فکر وعلم است بعد سرمایه که اگر نباشد فکر عاطل میماند فکر وعلم وسرمایه که موجود شد افزار لازم است که باز بفکر وعلم تدارك شود چون اینهمه حاضر شد وکارفرمائی مدیر برسرکار بود حاجت ببازوی کارگر می‌افتد پس کارگر در مرحله چهارم وپنجم مؤثر است .

ماتریالیسم

همه درد آنجا است که زندگی اروپ رفته است روی صادرات ثلث اهالی درکارخانجات امرار معاش میکنند و برسر بازار هرروز جنك است تومفروش من بفروشم .

ملل عالم در عقیدت بدیانتی توکل و توسل داشتند زحمت دنیا را برای نعمت اخری متحمل می‌شدند و تشفی می یافتند حکمای غافل بتصور استقصای طبیعت که برق و بخار را بکار انداخته ایم (وکاش بعضی اختراعات نشده بود) ازحقیقت منصرف شدند وطریق ماده پیمودند از روحیات بی خبر ازخدا رو بطلا آوردند زندگی رفت روی استفاده از نعم و تعیشات دنیوی ودرتفنن وتجمل اسراف روا داشتند روزبروز بر رشك افزود .

در انقلاب کبیر فرانسه که اول سخن از حساب میرفت آخر به اضطراب کشید که اگر مداخله ناپلیون نبود همان پیش بینی میرابو می‌شد که دروقت نزع گفت رفقا برمن نگرئید برفرانسه زاری کنید که درعفونت افکار بهلاکت خواهد رسید (۱)

از آن انقلاب سه لفظ دلربا بقول شیلر توخالی باقی ماند **آزادی مساوات برادری**

آزادی تا آنجا رواست که مزاحم آزادی دیگری نباشد مساوات درعالم نیست حتی درحدود معروف است که یکی لطمه بدیگری زد دعوت بقاضی برد برمعروض پنج درهم جریمه وارد آمد ده‌درهم نزد قاضی نهاد وکشیدهٔ بروی او نواخت گفت پنج درهم عارض را بده و پنج در هم خود بردار همه کشیده‌ها یك ارزش ندارد .

اما برادری در تقسیم ارث معلوم می‌شود وقتی گفته‌ام

گر برادر بود رفیق هلا — او رفیقی تر آخدا داد است
ورنه او دشمنی است مادرزاد — کاز ویت شکوه است فریاد است

برادری آزادی ومساوات بهانه است برای فریب ساده‌لوحان گل کردن آب و گرفتن ماهی حکایت خر برفت و خر برفت و خر برفت است درمثنوی اگردر آن رقص خر ازدست رفت درین رقص آسایش ازگیتی رخت بست .

بجای آن سه لفظ گوئیم **عدالت مواسات لیاقت**

درسنه ۱۸٤۸ هیاهوی آزادی درآلمان بلند شد فربدریك گیوم چهارم برلن را ترك کرد آزادی از شهر که کانون هرزه گرد است بدهات نفوذ نموده دعات آزادی بجان رعیت

---

(۱) آرزومندان انقلاب خونین دستی از دور برآتش دارند طمطرق فرانسوی‌های خود پسند را در لاف از آن انقلاب به نقدمیگیرند وازنتایج غفلت دارند نتیجه این است که می بینیم !

افتادند آخر رعایا دست به بیل و پارو آزادی را جارو کردند و گفتند باید اول بدانیم که هستیم آنگاه بدانیم آزادیم یا نیستیم پادشاه را به برلن بازگردانیدند و نظم و آسایش برقرار شد .

کارل مارکس که بآلمان آمده بود بپاریس برگشت معروف است گفت میگوئیم حکومت کارگر وای بوقتی که حکومت بدست کارگر بیفتد شاید از تجربه آن انقلاب گفته

طلوع بلشویکی (کمونیستی)

در نتیجه جنك بین الملل ۱۹۱٤ رشته انتظام درروسیه گسیخت لنین وطرتسکی ازخستگی و آزردگی سپاهی استفاده کرده حکومت بلشویکی ساز کردند حقد وحسد و بغض حکمفرما شد عامه بجان اشراف افتادند و کردند آنچه کردند میگویند روسیه بهشتی است اساس آن است که هیچکس مالك هیچ چیز نباشد محصول مملکت در بیت المآل جمع شود مایحتاج همه را دولت مهیا کند منزل خورش لباس کالا افزار کار وغیره (آزادی افرادی وعقیده ملحوظ نیست)

اگر بشود بدست عمال از مردمی که میشناسیم اسهام را بصحت وعدالت رساند شاید بتوان زندگی بهشتی را تصدیق کرد .

اگر اسهام بتناسب لیاقت و هنر نباشد هنرمند شاکی خواهد بود و اگر باشد بی هنر، باز رقابت باقی است وامتیاز ناگزیر

افراد ناس درفکر وعمل تا چه اندازه آزادی دارند نمی‌دانیم کسی زحمت فکر و تتبع بیش از وظیفه بخود میدهد یا نمیدهد معلوم نیست .

ما از اینها میگذریم و تصور میکنیم که زندگی در تحت این مرام زندگی بهشتی است درب بهشت چرا برما بسته است کیست که زندگی بهشتی را طالب نباشد تا این ساعت مرام کمونیستی عروس پس پرده است زشت است یا زیبا نمی‌دانیم در بسته است واز پشت در تطمیع دیگران میکنند .

اوستاد علی نجار برای من کار میکرد در اوایل امر روزی بفرزندان من گفته بود کی بشود که بلشویکها بتهران بیایند گفته بودند وقتیکه آمدند چه خواهدشد گفته بود شنیده‌ام روزی یك امپریال به آدم می‌دهند این همه امپریال از کجا میآید وچرا میدهند و کی این فکر را درخاطر اوستادعلی تزریق کرده‌است معلوم نست .

هرچه می‌شود در عنوان دموکراسی است زرد و کبود و سرخ همه کوس اناولاغیری میکوبند و دم ازآزادی میزنند معلوم نیست آزادی چه رنك است .

با دعوی آزادی بهررنك که باشد تجهیز جنك چه معنی دارد مبالغ هنگفت از بیت المال را صرف تجهیز آزادکشی چرا باید کرد .

گر مرام تو به راستی بی نفاق — این به استدلال باید نی چماق

تا امرجماعت بگذرد باید یکی بسازد یکی بفروشد یکی بخرد .

یکی از آشنایان روزی بمن گفت این بساط سربخاری چیست گفتم اجرت گوهرکن سنك تراش زرگر مسگر منبت کارسازنده فروشنده برای اینکه نقد زاید من از مصارف بدست ایشان بیاید خریدم حب زینت مایهٔ رواج بازاراست .

بسا کلمات رنگین اثرات ننگین بخشیده .

ازخم پندار خود مستی چنانك — کس ندیده مست ازخم شراب

حرص

حکایت زن کدخدا و نان زندی را در شیراز نوشته‌ام وقتی در روزنامه خواندم که در آمریکا مالداری اعلان کرد که فلان روز فلان ساعت درب خزانهٔ من باز است هر کس میتواند داخل شود و هرچه میتواند ببرد بیست دقیقه مجال دارد مردم به خزینه روآوردند و بهمه جهة بیش‌از چندصد تومان نتوانستند بدربیرند زیاد برداشتند جیب‌ها پاره‌شد درهم طپیدند زمین‌خوردند آنچه برداشته بودند از دست دادند .

نعمت بقدری هست که امر همه بگذرد اگر حرص بگذارد و قناعت بکار آید.

بازگشت بسوی حق

پس‌ازجنك ۱۹۳۶ وتحمل مصیبتها باد بزخمها خورده‌است ندای اِعتَصموُا بحبل‌ِ اللهِ و لاَتفرقوُا بلنداست زمامداران یکدل‌ویکزبان توسل بدیانت میجویند در نطق رئیس‌جمهوری متحابه امریکا و وزیر خارجه انگلیس میشنویم که باید بسوی خدا برگشت مرامها جز فتنه و آشوب نتیجه نداد همه از رنگهائی که انگیختند و طرحهائی کــه ریختند پشیمانند و در جاده سرگردان .

بجد وجهد چوکاری نمیرود ازپیش بکردگار رها کرده به مصالح خویش

انشاالله ملل بحد بلوغ رسیده‌اند بلوغی که سعدی در گلستان گوید : جمعی ازحکماء سخن در بلوغ میراندند وعلامات ظاهر را برمیشمردند یکی گفت اینها نیست بالغ آن‌است که در بند رضای حق بیشترباشد تا در بند هوای نفس‌اینك گروهی کو مجاهده درطریق تحصیل‌رضای حق بسته در کو نشسته هدایت براه حق میکنند .

انجمن کو در سوئیس

ازهمهٔ ممالك ارپ سوای روسیه و باز از آسیا وافریقا و امریکا و استرالیا تا کنون ۵٤ نماینده در کو حــاضر شده‌اند مرامشان برگشت بسوی حق است و تذکیه اخــلاق برماتریالیسم (۱) که لب لیبرالیسم سوسیالیسم و کمونیسم‌است نفرین‌میکنند که ریشه آسایش را از بیخ برخواهدکند .

مرام این انجمن سعی در تحذیب اخلاق است و هزارها مردم تعهد پیروی از این مرام کرده‌اند .

درمرام عدل‌وانصاف باید توب‌وتفنك‌در کارنباشدسابق جهانگیری باسلحه می‌شدامروز تزریق شکایت‌درذهن عامه‌میکنند واستفاده از فریب ازبینوایان که‌مستمندان را برمی‌انگیزند متمکنین‌را برمیاندازند بساط‌مهیارا بتصرف درمیآورند چند روزی از ذخیره‌موجوداستفاده می نمایند زندگی گروهی آنهم‌دوره گردان‌شهر بهشت‌می شود ذخیره که از دست رفت به بیچارگی می‌افزاید دست‌خالی ودهان‌باز میمانند درهارا می بندند که کسی نداند درانجمن کو میخواهند از

(۱) عقیده به‌مادیت عالم و تلاش ازپی مادیات وغفلت از روحیات .

این طریق برگردند و خوشی را از طریق اخلاقی حاصل کنند انشاالله

کو به مغز مردمی که در مرام برخورده‌اند و ایمان آورده متعهد ند که در قوم خود مرام را ترویج کنند ازعناد رو بگردانند و به رشاد رو بیاورند .

این همان ندا است که محمد بن عبدالله هزار و سیصد و هفتاد و هشت سال قبل بگوش بشر در داد :

قُل یا اَهلَ الکتابِ تعالوُا اِلی کَلِمَةٍ سواءٌ بَینَنا وَ بَینکمُ الا نعبدُ اِلا الله ولا نشرُك بِهِ شیئاً ولا نتّخِذ بعضُنا بعضاً ارباباً مِن دُون الله

بگوای اهل کتاب بیائید موافقت نمائید به کلمهٔ که بین ما و شما فرق ندارد آنکه نپرستیم مگر خدا را و شریك از برای او قرار ندهیم و بعض خودمان را به رب نگیریم سوای خدا .

لَیس البرَّ اَن تولّوا وُجوهَکُم قِبَلَ المشرقِ والمغربِ وَلکنَّ البرَّ مَن آمن باللهِ والیومِ آخرِ والملائکةِ والکتابِ والنبیین وَ آتی المالَ عَلی حُبِّهِ ذوِی القربیَ والیتامی والمساکینَ وابنِ السبیل والسائلین وفی الرقابِ واقامَ الصلوةَ واتی الذکوة والموفُونَ بِعهدِهم اِذا عاهدُوا والصابرینَ فی البأساءَ والضراءِ وحینَ البأس اُلئك الّذینَ صدقوا واولیكَ هُم المتّقون

خوبی آن نیست که رو بطرف مشرق و مغرب کنید بلکه خوبی ایمان بخداست و روز آخر و ملائکه و کتاب و پیمبران و بدهید مال را بدوستی او بخویشان و یتیمان و مساکین و راهگذاران و درخواست کننده‌گان و درآزادی بنده‌گان و برپا بدارید نماز را و بپردازید زکوة را و وفا کنید بعهد چون عهد کردید و صبر کننده‌گان در رنجوری و شداید (دفاع) ایشانند که راست گویند و ایشانند پرهیزکار

باقتضای امروز باید افراد یا دولت ازطریق تشکیلات و مؤسسات ادای وظیفه نمایند ره همین است مرد باش و برو .

نماز را من درافکار امم کتابچه یادداشت گفته‌ام که چند نوبت درروز شخص را بوظیفه تذکر می دهد .

در رعایت دنیا و آخرت

وَ ابتغِ فیما اتاكَ اللهُ الّدار الاخره ولاتنسَ نصیبكَ مِن الدُنیا وَ احسن کما اَحسنَ اللهُ اِلیكَ وَلاَ تبغِ الفساد فِی الارضِ اِنّ الله لا یحب المفسدین

بجوی در آنچه داد خدا ترا سرای آخرت را و فراموش مکن بهرهٔ خودت را از دنیا و نیکوئی کن چنانکه نیکوئی کرد خدا با تو و مجوی فساد را در زمین خدا دوست ندارد فساد انگیزان را .

درحدود آزادی و مواسات و برادری

اَلنّاسُ مُسلّطونَ علی اموالِهم وَعلی اَنفسهم آدمی زاد برمال و جان خود اختیار دارد .

اِنما المؤمنون اِخوة گرویده گان برادرند .

لایؤمن احدکم حتّی یحبّ لاخیه المؤمن ما یحبّ لنفسه ایمان نیاورده است احدی از شما مگر آنکه آنچه از برای خود میخواهد از برای برادر مؤمنش بخواهد .

اِنّ اکرمکم عندالله اتقیکم گرامی تر از شما نزد خدا پرهیزکارتر است و در پرهیزکاری .

اَلذین یجتنبونَ کبائرَ الاثم والفواحش وَ اِذا غضبوا هم یغفرونَ آنان که دوری جویند از گناهان بزرك و کارهای زشت و چون خشم کردند در گذرند .

اِنّ الله لایحبّ کلّ مختالٍ فخور خدا دوست نمیدارد فریب دهندگان بخود بالنده را درمنع احتکار که امروز موضوع بحث کلی است .

اِنّما الّذین یکنزونَ الذهبَ والفضة ولا ینفقونهما فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم وهمانا آنانکه انبار میکنند طلا و نقره را و نمیدهند در راه خدا (بمنفعت عامه) نوید بده ایشانرا بعذاب دردناك .

درحدود آزادی زبان

کنتم خیرَ امّة اُخرجت للناس تأمرونَ بالمعروف وتنهون عن المنکر و تؤمنونَ بالله شما بهترین امتید ازمیان مردم بخوبی دعوت میکنید و از بدی منع و بخدا ایمان دارید .

کلوا واشربوا ولا تسرفوا

بخورید بیاشامید و اسراف مکنید

هرون عمارتی مجلل ساخت در ملاقات از حضرت موسی بن جعفر ع پرسید چگونه می بینی فرمودند اگر از مال خودت ساختهٔ اسراف است واگر از مال غیر حرام

ما انجمن کورا تبریك میگوئیم خداوند توفیق بدهد که برصراط مستقیم مشی کنیم

به مناسبت قول دنی سورا معلم دیانات مدرسه لندن را در تاریخ دیانات یاد میکنیم

درمصاف دین درین عصر جدید	حربهٔ اسلام بدهد بس نوید
سادگی امر و اتقـان اصول	اکمل از ادیان دیگر در فصول
خالی از حشو و زواید کان مخل	در مسیحیت و بودائی ملل
با امور زندگی آمیخته	نی در آن طرح جدائی ریخته
با طبایع سازگار و رایگان	خالی از تحمیل و آداب گران
مسلمن را در تعالی دست هست	با تجدد رشته بتوانند بست

انجمن کو قدمی است بسوی بلوغ نهاده بدان معنی که سعدی دوید : جمعی از حکماء در بلوغ سخن میراندند که چیست وعلامات ظاهر آنرا برمیشمردند یکی گفت بلوغ آن است که در بند رضای حق بیشتر باشی تا در بند هوای نفس .

در روان شناسی تشخیص داده‌اند که در دوره بلوغ پرده مشاعر ضخامت می‌یابد و استطاعت فکر می‌افزاید بلوغ انقلابی است در مزاج جوانان در این دوره است که مزاج در غلیان است و بسته بطرز زندگی اخلاق بسوی خوبی یا بدی میرود تا تربیت و محیط پرورش چه باشد .

تا سن ۱٦ و ۱۷ تصورات کسبی است هرچه بشنوند حمل برصحت میکنند و سعی دارند ازاطوار کملین تقلید کنند پسرها بیشتر بقلم ودوات میل میکنند دخترها بمقراض وسوزن

در ضمن تکامل تصرف درمعقول برای مردوزن پیدا میشود داخل در صحبتهای بیرون از حوزهٔ استطاعت خود می‌شوند غالب ایراد به بزرگتران میگیرند .

دردوره بلوغ مربی وآموزگاران جوانان را مراقبت مخصوص باید

از رفتار وگفتار جوانان افکار و ذوق آنها در آتیه بدست میآید .

زلوح روی کودك می توان خواند   که بد یا نیك باشد در بزرگی

فساد اخلاق خصوص جنحه وجنایت دردوره بلوغ ریشه می بندد درین مرحله محیط زندگی اثر کلی دارد آمیزش مسری است بیشتر درطبقه که دنبال تحصیلات عالی نمیروند .

تکمیل بلوغ باختلاف نژاد درپسر از ۱۲ سالگی است تا ۱٦ و در دختر از ۹ سالگی الی ۱٤ واین بلوغ صوری است .

ازلوازم تربیت منع اصطکاك پسر ودختر است در دوره بلوغ عقلای اسبق گفتند .

پسر را که از ده فزون شد سنین   زنامحرمان گو فروتر نشین

تعقیب موضوع

برگشتن بسوی حق برای مردم ارپ خصوص آنها که خود را منورالفکر میدانند مشکل‌تر است تا مردم مشرق‌زمین چه ما هنوز اندرخم یك کوچه‌ایم ووارد سنگلاخ ماتریالیسم نشده‌ایم .

در ارپ دو سنك بزرك در راه است یکی برگشت براه خداشناسی باانحراف درقرون متمادی باز این سهل است مشکلتر حل سد طبقات است که دراصول خلقت است وجبلی طبایع و لازمه اختلاف استطاعت ولیاقت وما دو صف برشماریم .

یك صف دانا ساعی زیرك سخی مخترع دل آور کاردان فهیم غیور قانع مهربان و لیاقتهای دیگر .

صف دیگر جاهل تنبل مبذر لاابالی بی‌عار هرزه‌کرد بیکاره دزد چاقوکش بی‌غیرت غدار و فاقد لیاقت .

بین این دو صف افتراق کلی است عالمی از نو بیا ساخت و زنو آدمی و کل حزب بمالدیهم فرحون .

بلی بین زرد و سیاه وسفید میشود ایتلاف ایجاد کرد وازصنف ثانی رعایت اگر قناعت در کار باشد وامروز بهانه نزاع همین افتراق اخلاق واستطاعات است وتقاضای فوق لیاقت

بطوری که در کو از همه جا جمع شده‌اند و در اتحاد مسلك نوا گرند. (گزاور)

قطعه‌ء وقتی گفته‌ام

با اینهمه اختلاف صورت — از یك گهرند خلق عالم
گر زرد و سیاه و گر سفیدند — پیوستگی همه مسلم
نیکو نگرید یکدگر را — چون جمله برادرید با هم

به انتشار اخلاق می‌شود از تحذیر کاست آیا محبس‌ها از بین خواهد رفت ؟ یا پلیس لازم نخواهد بود ؟

مشکل دیگر آنکه از فکر وعمل یکنفر هزارها منتفع میشوند خودش چرا نشود و اگر نشود چرا بخود زحمت بدهد .

تقسیم کارها که لازمه تمدن است چگونه خواهد شد در جماعت عطار و کناس هردو لازم است یکی بپای خود میرود یکی را باید دست گرفت وید علیا به ید سفلی نماند .

آیا همه کارگرها میتوانند مدیر کارخانه باشند اگر بودند کارگر که خواهد بود .

از زینت وزخرف صرفنظر کنیم نصف کارگر بیکار خواهد ماند .

البته زیر و بالاهای بی‌جهة را باید از بین برد اسراف وتبذیر را منع کرد .

قبل از همه باید تجهیزات جنگی را از میان برد محتکر ناحق اداره نظام است بقصد نبرد از مایهٔ که بمصرف تجهیزات میرسد چه اندازه بر بهبودی احوال می‌شود افزود. اگر حرص جهانگیری از سر زمامداران ملل بیرون برود مجال برای تجهیزات اخلاقی بدست میآید .

امید است که ملل بدان درجه از اخلاق برسند که فریب زمامداران را نخورند خواهد شد؟ من نمی‌دانم !

در خاتمه گوئیم پس از جمع و خرج اگر نظم وحساب در کار باشد مرام کریمخان سالم تر است« رها کردن که هر کس سی خودش بگیرد و سی خودش بخورد دزدی و رشاء را منع باید کرد حلال وحرام را ترویج .

رحمة الله معشر الماضین — که بمردی قدم سپردندی
راحت نفس بندگان خدا — راحت نفس خود سپردندی





سرود حاضرین در کو درخاتمه نمایش راه مستقیم

کابینه وثوق الدوله شوال ۳٤

روسیه برهم خورد آلمان تسلیم شد انگلیس کوس انا ولاغیری نواخت روزی بملاقات وثوق الدوله رفتم لدی الورود گفتم برسر خشم است هنوز آن حریف با سخنی میرود اندر رضا گفتند برسر خشم است .

از دبیر الملك شنیده بودم که هنوز تبعید مرا میخواهند و ثوق الدوله برخلاف عین الدوله گفته بوده است یك نکته ایراد بفلانی مسجل کنید چه مضایقه درطی صحبت و ثوق الدوله از اشکالات شرحی گفت گفتم تا ممکن است باید به لیت و لعل گذراند آنجا که چاره نماند کناره گرفت لعل الله یحدیث بعدذالك امرا

هزار تومان خرج سفر معاودت از شیراز تمام شده است بوثوق الدوله گفتم بموجب اسناد پنجهزار تومان از دولت مطالبه دارم اگر برسد مصرفش تعقیب مجمع الدوار است گفت محتاج مذاکره است و درهیئت نمی شود اسم شمارا برد گفتم سه هزار تومانش تصویب هیئت ازسابق دارد گفت بفرستید تصویبنامها را فرستادم دوهزار تومان قوام السلطنه که وزیر مالیه است آورد بمن داد دم و دود راه افتاد و به تکمیل سه گاه پرداختم .

حضیضی هست باهر اصل و اوجی چو دریا کش بود قعری و موجی

کم کم لحن اخبار عوض شد در ریتر خوانده میشود که آلمانیها عقب میروند بنظمی که محل تعجب است و این راهم حمل بر تدبیر میکنند اندك اندك مطلب کشف شد گروهی از نظامیان شیوهٔ روس پیش گرفتند در پروس آشوب انداختند امپراطور به هلاند پناهنده شد و شد آنچه شد آوازه انگلیس فضا را پر کرد و وثوق الدوله را مستسبع قرار داد ۹۱۹ امضا یعنی قیمومیت انگلیس برایران بفارسی از بوی هریسه در تنور افتادیم کمیتهٔ در تهران وجود دارد باسم کمیته مجازات کمیته کشف شده در کابینه وثوق الدوله مجازات شدند اعضای کمیته منشی زاده ابوالفتح زاده مشکوة الممالك این سه نفر شدند کمیته مرکزی و دست گذارده بودند به طرربازی

کریم دواتگر قاتل میرزا اسمعیل خان رئیس غله میرزا علی اکبر اراداقی عماد اکتاب خوش نویس بهادر السلطنه کرد . کریم بامر کمیته مرکزی بدست رشید السلطان از رفقای خودش کشته شد قتل دیگر قتل متین السلطنه بود مدیر عصرجدید حسین خان لله از کروندگان میرزا حسن را کشت احسان الله خان درین قتل شریك بوده است بهادر السلطنه کشف راز میکند درین اسنا منتخب الدوله را طرد کردند که تقاضای بهادر السلطنه را رد کرده بود قصد قتل بهادر را کردند او هم نظمیه را از کار آگاه کرد اعضای کمیته دستگیر شدند سوم شوال ۱۳۳٥ احمدخان صفا راهم یاران کمیته طرد کرده بودند صمصام السلطنه ایشانرا آزاد کرده بود در کابینه وثوق الدوله در ثانی توقیف شدند رشید السلطنه وحسین لله را بدار زدند منشی زاده وابوالفتح زاده را درراه سمنان کشتند نقشه صباحی است درعنوان آزادیخواهی آن قرارداد چون طپانچه میرزا رضا صدا کرد یکی درگوش آزادیخواه یکی درگوش مستبد .

آنچه را روس وانگلیس میخواستند انگلیس تنها گرفت لقمه قابل هضم نبود وقتی ریتر امتیاز راه آهن را از میرزا حسین خان گرفت در برلن با سیمنس در اجرای آن صحبت کرده بود گفته بود این قرارداد غیر قابل اجراست زیاد گرفته به مثل فارسی سنك بزرك نشانه نزدن است

قرارداد میرزاحسین‌خان باریتر کمتر از قرارداد ۹۱۹ در نتیجه نبود باندازهٔ شور بود که دولت انگلیس از آن حمایت نکرد و نقش برآب شد و بی‌صدا گذشت.

در تان شرحی از مضادت قرارداد ۹۱۹ با معاهده ورسای منتشر شد حتی در گاردین منچستر نغمه را مخالف خواندند که بتفصیل در تاریخ ایران نوشته ام احمدشاه که بآن قرارداد صحه نگذارده بود و محبوبیتی حاصل کرده بود به اروپ رفت در آن اوقات از کمیته دموکرات ها وارث قنسول انگلیس نماینده دعوت کرد سید تدین و جلیل‌الملک از او ملاقات کردند گفته بود سبب مخالفت شما با ما و هواخواهی آلمان چیست جلیل‌الملک مثلی زده بود که هرگاه طفلی‌را در اطاقی که پدر و عمویش حاضرند عمو بزند طفل بپدر پناه ببرد او هم طفل‌را بزند درین‌حال فراش پستی نامه آورده باشد و آن طفل بفراش پست پناه ببرد چه گناه کرده است روس آن عمو است شما آن پدر آلمان فراش پست برما چه بحث است.

مردم از سلوك مجلس صلح پاریس با نمایندگان ما از امریکا ناراضی شدند از طرف سفارت امریکا نامه ذیل بدولت رسید ۱۹ سپتامبر ۱۹۱۹

جریده رعد در مقاله اساسی مورخه ۱۹ اوت از رفتار نمایندگان امریکا در مجلس صلح سوء تعبیر نموده برای رفع اشتباه عین ابلاغیه که از واشنگتن رسیده منتشر می گردد.

سفارت امریکا تهران

حکومت امریکا بشما تعلیم میدهد که در نزد اولیای امور ایران و جمیع علاقه مندان جداً تکذیب کنید که حکومت اتازونی از مساعدت با ایران مضایقه نموده است.

نمایندگانی که از طرف حکومت اتازونی در کمیسیون صلح پاریس عضویت داشتند مکرر صادقانه سعی نمودند که نمایندگان ایران در کنفرانس صلح وسیله و موقعی برای اظهار مطالب خود بدست آورده و مسئله ایران مطرح مذاکره شود.

هیئت اعزامیه امریکا تعجب داشت که از هیچ طرف دیگر مساعده باین مساعی خیرخواهانه آنها نمی‌شد ولیکن اکنون انتشار این قرارداد ایران و انگلیس تا درجه علت عدم موفقیت مأمورین اتازونی را در شنوانیدن مطالب نمایندگان ایران آشکار میسازد و بنظر میرسانند که حکومت ایران مساعدت تأثیر بخشی با نمایندگان خود در پاریس ننموده است.

دولت اتازونی معاهده جدید ایران را با انگلستان با تعجب تلقی مینماید زیرا معاهده مزبور معلوم میدارد که ایران دیگر مایل بمساعدت و کمك امریکا نیست و حال آنکه نمایندگان ایران در پاریس صریحاً و لزوماً مساعدت و امداد امریکا را خواستار شده بودند.

سفارت امریکا

در رشت و آذربایجان برضد قرارداد قیام کردند سید تدین را برشت فرستادم با میرزا کوچك‌خان صحبت کند که جنك خانگی چه فایده بحال قرارداد میکند خسارت خودمان است پرتست باید کرد و از دول دیگر حمایت خواست نتیجه نداد چون منظور همه ریاست بود نه مصلحت مملکت.

رفته رفته ساز کمیته ناکوك شد رفقا شکسته میخواهند و مورد در کار آورده اند صدرائی که عضو عامل است رأی به تشکیل کمیته در کمیته میدهد که مطالب محرمانه را بشود عنوان کرد دیدم هوا پس است و سرنوای دیگر دارند گفتم اسلم درین هنگامه انحلال است تا هوا روشن شود

ازخدا خواستند من کنار رفتم کمیته دیـگر ساختند و اعتبارنامه به نصرت‌الدوله دادند شد دموکرات هفت جوش دنبال احمد شاه بفرنك رفت اول خبر رسید که احمد شاه در لندن از امضای قرارداد تحاشی دارد برای همین مقصود اورا برده بودند

بعداً شنیده شد. بسعی نصرةالدوله و ناصرالملك در میهمانی بلدیه امضا کرده‌است نصرةالدوله اصرارداشته است که درجواب نطق پادشاه انگلیس در مفهوم موافقت فرمایشی بکند امتناع کرده است حتی ناصرالملك پیشنهاد کرده‌است که سربسته شاه در موقع اظهار دوستی اسمی از معاهدات ببرد وشاه قبول نکرده‌است ناصرالملك عرض کرده‌است بضررخودمان تمام خواهدشد این متانت رأی شاه سبب بوده‌است که دولت فرانسه درمراجعت شاه بپاریس با اینکه ناشناس تشریف فرما شده بودند تجلیل فوق‌العاده نمود .

روزنامهٔ تان درآن‌موقع نوشت پادشاه ایران مملکت خودش را به‌چندفلس فروخت باآنچه شنیدیم و پذیرائی فرانسه وفق نمیدهد مگراینکه نصرةالدوله و ناصرالملك عباراتی در نطق‌شاه گنجانده باشند که درترجمه بانگلیسی مفهوم قبول را رسانده‌باشد درطهران‌هم شهرت دادند البته خبرخبر ریطر بود .

رفتار انگلیس را با احمد شاه مؤید قول ناصرالملك و دلیل عـدم امضای احمد شاه باید دانست .

معـلوم شد مجرد حضور شاه را در آن میهمانی حمل برموافقت کرده‌اند نصرةالدوله شد ذوالریاستین دموکرات خالص و وزیر دولتخواه آشوب رشت بالا میگیرد تبریزهم ریزه خوانی می‌کند اهالی شهرهم به‌پیچ و پیچ افتاده‌اند احمدشاه مراجعت کرد محبوبیت را اندکی باخته و ثوق‌الدوله طرف‌تنفر کناررفت مشیرالدوله روی کارآمد مستوفی‌الممالك مؤتمن الملك‌درین کابینه هستند

مستوفی‌الممالك وزیر مشاور است .

کـابینه مشیرالدوله ۱۵ شوال ۳۸

درین کابینه من وزیرمالیه بودم برطبق قرارداد ۹۱۹ جنرال دیکسن ازاردوی انگلیس برای نظام حاضرشده‌است آرمینج‌سمیط برای‌مالیه

در نظام دست بکار زده است برای متخصص مالی میرزاعیسی‌خان کـه در فترت مدیر بود دفتری تنظیم کرده اند فردای ورودمن بمالیه معهوداست آرمیتج سمیط بدفتر بیاید گفتم دردفتررا بستند وتصدیق‌دارم که آرمیتج‌سمیط کارآگاه‌تراز شوستر بود یا ازمیلیسپو که بعد آمد کاش‌ما اورا باختیارخودمان خواسته بودیم .

دخانیات را بمیرزاآقای تفتی سپرده بودند آنچه کرده‌بود بنفع‌خود وضرراداره‌وی‌از هوچی‌های نمره اول‌است اورا کنار کردم .

تبعید درین‌دوره وجههٔ ملی باشخاص میدهد میرزاآقای تفتی را عین‌الدوله بکلات‌تبعید کرده بود وقبلاًرفع‌الدوله از اسلامبل، به‌تبریزآمده آزادیخواه دوآتشه بقلم‌رفت بوکالت انتخابش کردند پس‌ازمنازعه میرزا جعفر زنجانی که از طرف کمیته اجتماعیون عامیون به‌خوی آمده مردم را بجنك بااقبال‌السلطنه برانگیخته جمعی‌را بکشتن‌داده‌بود (٤ شعبان) برای‌اصلاح

بخوی رفته بود چون آب از آسیاب افتاده بود متوجه ما کو میشود و از اقبال السلطنه و خوی مزد شست میگیرد در تهران هم چندی نقشش گرفته بود و در عنوان آزادیخواهی خدمت به جیب خود میکرد.

موسس خان را که از شیراز می‌شناختم امین و صدیق بجا آورده بودم بجای او گذاردم در مالیه رسم بود امین مالیه بهر جا میفرستادند مفتش همراه او را با نتخاب خودش تعیین میکردند و در بوستان خوانده‌ایم .

دو هم کار دیرینهٔ هم قلم — نیابد فرستاد یکجا بهم
چه دانی که دمساز گردند و یار — یکی دزد گردد یکی پرده‌دار



کمیتهٔ انقلاب ایران





درچین شنیده بودم که از مؤسسات کنفوتسه یکی اداره تفتیشی است مقتدر و نافذ بر همه تشکیلات

پدر جد خاقان اخیر بلا وارث در میگذرد مقدم خواتین حرم او باتفاق یکی از امرا زنی را که آبستن بوده است و پسر می‌آورد خود و پسرش را تلف می کند و از اولادهٔ آن امیر تازه مولودی را جا می‌زنند هیجده ساله می‌شود و نوبت تقلد میرسد .

چینی و ژاپنی عقیدهٔ نسبت باموات خود دارند در هر خانه تذکرگاهی برای رفته گان خانواده هست در دستگاه سلطنتی قصری

خاقان قبل از تقلد امر باید در آن قصر تشریفاتی بعمل بیاورد فردا نوبت انجام آن تشریفات است امروز مفتش وقت می‌خواهد و بعرض میرساند که بر حسب وظیفه باید مطلبی را خاطر نشان نماید میگوید در سلطنت شما حرفی نیست اما تشریفات نیاکانی را نمی توانید بعمل بیاورید اگر مراهم میکشید بوظیفه مجبورم عرض کنم که شما از خانواده خواتین نیستید

همیشه آرزوی من این بود که در ایران چنان اداره داشته باشیم درهیئت پیشنهاد کردم که این گونه تفتیش مصرف ندارد خوب است از بهترین اشخاص که داریم اداره تفتیشی بسازیم و در تحت امر هیئت دولت باشد مشیرالدوله بلحن نامرغوبی رد کرد آقای مستوفی که وزیر مشاور بودند تعجب کردند و من یخ کردم شاید آن تلخی برای ترشی من بود در ردآرمیتج سیط شغل شاغل این کابینه مسئله متجاسرین رشت و متقالمین تبریز است .

قزاق در رشت بامیرزا کوچك خان که رسماً اعلان جمهوری کرده است و تمبر پست چاپ کرده است می جنگد تبریز همان خیال را دارد ولی نمیگوید .

در رشت اهالی با میرزا کوچك همداستانند وجماعتی از اهل باکوهم راه در تبریز خیابانی با چند نفری اصحاب مردم را بطرز مرعوب کرده است از طهران وجوه می خواهد و منکر اعزام حکومت است بیست هزار تومان برای او فرستاده شد و همین او را اجرئت داد و اهالی را متأمل کرد سلیمان میرزا وسید کمره هرروز بهیئت می آیند و مستوفی را بحرف میگیرند ودوساعت در تقویت خیابانی صحبت می کنند .

بر او ین قنسول روس در خوی باعتبار خبر روزنامه خودش را نماینده روس میداند البته شناخته نشد کالامینف نامی بمازندران آمده نسخهٔ از قراردادی مشتمل بر ۱۶ ماده به تهران فرستاد لاکن معلوم نیست چه کاره است .

مشیرالدوله مشاورالممالك را از اسلامبل بمسقو میفرستد ودرمقابل ۱۶ ماده پیشنهاد روس ۲۶ ماده تنظیم کرده نزد او میفرستد مشاور قرارداد را باکمیسر وزارت خارجه روس امضا میکند مسئله لوث میماند . (۱)

تلگراف حشمةالدوله بخیابانی از باغ به تبریز

خدمت آقای حاج سیدالمحققین دامت برکاته بنده بواسطه کثرت امورات مهمه همه روزه در تلگرافخانه باغ حاضر و همین که تلگراف محترم مقارن غروب وصول شد جواب اطلاع دادم که برای اصغای مطالب حاضرم در هرحال مفاد تلگراف حضرتعالی را به اطلاع آقایان وزراء رساندم میفرمایند از بدو تشکیل کابینه حاضره از توجه بأمور و آسایش اهالی آن ایالت مضایقه نشده و نهایت علاقه مندی ابراز گردیده و بقدری که در حدود امکان است فروگذاری نیست درهرمورد که حوائج آنجا ازطرف دولت استعلام و وسایل لازمه استفسار شده فقط در باب تنخواه اظهار حاجت فرموده اید که برای تهیه آن هم اقدام شده و بیست هزار تومان عجالتاً تصویب و قرار شد ازطرف وزارت مالیه برات شود ولیکن تصدیق میفرمائید که با این وجوهات قلیل در مقابل این مصارف کثیره که همه روزه هم بواسطه ظهور حوادث تازه محل خرج آن زیادتر می شود وفا نخواهد کرد و تنخواه عمده را باید ازخارج استقراضاً تهیه و ایصال داشت برای اعضای کابینه حاضره هم تدارك این قبیل وجوهات بطوریکه متضمن شرایط غیر مناسب و مضر به استقلال نباشد چندان کار آسانی نیست .

مسئله مدتی تا انجامش فاصله پیدا میکند وطن پرستان حقیقی نباید از این نکته غافل شده و نسبت به این کابینه و شخص بنده نسبت تسامح بدهند در هرحال برای تکمیل و تهیه قوا در نتیجه مساعی مقام محترم ریاست جلیله وزراء وجهی تدارك شده که انشاالله این هفته قرار وصول آن داده و برای مصارف لازمه آن ایالت هم بمرور ارسال و تخصیص داده میشود آقای حاج مخبرالسلطنه هم که سابقه و روابطشان با افراد آقایان ملیون آنجا معلوم است بسمت ایالت نامزد شده اند انشاالله تا آخر هفته حرکت میفرمایند امید است با معاضدت دولت و ملت که امروز هردو

---

(۱) ووسطرو قنسول آلمان که دفاتر قنسول انگلیس را همراه برده بود کتابی بعنوان کشف تلبیس چاپ کرده بود نسخه آن بسفارت فرانسه رسید عضو نظامی سفارت آن کتاب را که در آن از عدم همراهی من بآلمانی ها در شیراز ذکری شده بود بسفارت انگلیس برد که شما چه می گوئید این مرد چه می گوید جواب نداشت

حکم واحد دارند از مشکلات و مخاطرات بتفضل خداوند جلوگیری شود .

ابوالفتح طباطبائی

صحبت غیررسمی از حرکت من به آذربایجان هست ولی رسماً مذاکره نمیشود کسی‌هم نیست محمدحسن میرزا ولیعهدرا به افتضاح از تبریز بیرون کرده‌اند عین‌الدوله وسپهسالار راهم عذر خواسته‌اند در طهران سهل است کلاه را کج گذاردن و باد زیر بغل انداختن از خیابانی تلگرافی رسید که فلانی اگر میآید تنها بیاید خطاب بوثوق‌السلطنه آذربایجان را آزادیستان کرده‌اند ودسته قشون ملی تشکیل داده‌اند .

خیابانی در یکدو مراسله مرا هم مسلك محترم خطاب میکند در مراسله از اوضاع واشخاص شکایت میکند ومیگوید باز دراین‌دوره امیدواری بامثال وجودمحترم حضرت‌عالی است بلکه با یك نوع تدابیر علمی وعملی نقشه در اصلاح این امور پاشیده بکشند که خیرعموم ناس درآن باشد و از قراری که شنیده‌ام کابینه بحمدالله تشکیل شده و یك وزارتخانه بوجود مبارك مزین شده

امیدوارم آنچه منظور نظرخیرخواهان دولت‌وملت‌است بتوجه حضرت‌اشرف عالی بعمل بیاید محمد خیابانی

مکتوب دیگر هم مسلك محترم معظم

۲۵ ربیع‌الاول ۳۳۶

دستخط مبارك زیارت ازتفقد ویادآوری‌انوجود مقدس مفتخراً تشکرات خودرا تقدیم میدارم نسبت بآقای اعتضادالملك البته لازمه هم‌مسلکی منظور ومعمول‌خواهد شد امیدوارم ازحسن‌نیت ایالت جلیله ومساعدت وهمراهی‌آقای معزی‌الیه کارها بروفق مرام انجام پذیرد وبمناسبت ورود حضرات هیجان اهالی باندازه سکونت یافته ویك‌حالت انتظاری حاصل آمده وافکارعامه باین‌نکته قانع شده که باید مدتی را مهلت داد تا ایالت بتوانند با فراغت بال و آسودگی خاطر از احتیاجات محلی اطلاع بهم رسانده و اسباب کار را کاملا بدست گرفته و دارا باشد .

فرازهای حکیمانه و مطابق واقع رقعه شریفه حرفا بحرف با عقیده خط مشی اینجانب موافق و تا توانسته‌ام سعی و کوششم را صرف در تقویم اعوجاج افکار و تحویل خطوط حرکات برروی محور استقامت و سلامت نموده‌ام ولی اوضاع مرکز که آن هم مسلك محترم صدبار بهتراز ما بصیرت دارند یك قسم سوءظنی درمردم تولید نموده وازتأثیر تبلیغات وتحریکات تنبیهی در عوام حاصل‌شده که اسکات و اطفاء آنرا جزاقدام باصلاحات اساسی‌تدبیر دیگری نخواهد نمود .

مخصوصاً تعلل درامرانتخابات را مستند بدربار مینمایند واین‌باعث حصول تنفروانزجار ازشخص‌شاه میشود وامثال‌این‌مواد چندهم میشمرند کیست که بتواند جلواحساسات‌رابگیرد تا رشته کار بکلی از دست ارباب معاقله ومحاکمه بیرون‌نرفته چاره باید اندیشید خودبهتر میدانید که اگر مقدرات مملکت باختیار مردم بی‌اراده بیفتد نه سر خواهد ماند و نه دستار با دعای وجود مقدس ختم کلام میکنیم

محمد خیابانی

دولت در امر آذربایجان مردد دست من باحوال روحیه تبریز آشنا بودم و قیام را بازی میدانستم و تصور مخالفت نمی‌کردم در هیئت گفتم آذربایجان را به مفت نمیشود از دست داد و لو کار بجنك در قافلان کوه بکشد من حاضرم بآذربایجان بروم در جلسه شنبه ششم ذیحجه تصمیم گرفته شد من سه شنبه ۹ حرکت کردم .

در نتیجه خانه نشینی پنج هزار تومان به تومانیانس مقروضم سپهسالار حسابش با کرام الکاتبین است به عین الدوله پنجهزار تومان می‌دادند بمشیر الدوله نوشتم چون حضرت اشرف والا نیستم و نمی‌خواهم بیش از این مقروض بشوم سه هزار تومان بیشتر تقاضا ندارم نصیحت اخوی هم در گوشم بود که خدمت بجای خود بفکر زندگی هم باید بود فقط منتظم الحکما را برای رمز همراه برداشتم ملك زاده و میرزا اسدالله پسر امام جمعه خوئی خودشان را بمن بستند ورسمیتی ندارند پسر امام جمعه برای سرکشی باملاك پدرش درخوی میآید یعنی اینطور میگوید .

خیابانی بوثوق السلطنه تلگراف کرده بود فلانی تنها بیاید منهم تنها رفتم در زنجان یکروز توقف شد ساعدالسلطنه نایب الایاله تلگراف کرد در زنجان توقف بفرمائید مذاکراتی بشود گفتم مصمم حرکتم هر مذاکرهٔ هست در باسمیج میکنم در میانه نماندم ناهاری در منزل بهاءالسلطان صرف شد بعد از ناهار بصومعه رفتم قبلا به بهاءالسلطان تلگراف کرده بودم عده سواری در میانه حاضر کرده بود .

جواب بهار السلطان

مقام منیع فرمانفرمای کل روحنا فداه تلگرافات نمره ۱ و ۸ زیارت گردید بابت سوار که مقرر شده بود دیشب ارشدالسلطان را خود با ۲۵ نفر سوار دولتی باستقبال موکب مبارك فرستادم در سرچم یا آقمزار بین راه شرفیاب خواهند شد سوار خوانین هم احضار شده امروز شاید برسند حسب الامر ترتیب میدهد که در راهها حاضر باشند جمعیت خلخالی وسالار مظفر پس از اقدامات این دوسه روزه فدوی واستماع ورود موکب مبارك از دور امیرمؤتمن متفرق شدند وامنیت برقرار است امروز صبح برای اصلاح فدوی حرکت به ماهی آباد کرده در وسط راه استماع تفرقه سوار نموده برای انجام اوامر مبارك میانج مراجعت نموده ٤ سنبله نمره ۹۰

فدوی بهاءالسلطان

آخرشب در صومعه از حشمة الدوله تلگرافی رمز رسید که در میانج توقف بفرمائید راپرتهائی رسیده است لازم است مذاکراتی بشود جواب دادم از میانج گذشته‌ام مراجعت به میانج درحکم برگشتن بطهران است وصلاح نیست .

به نایب الایالیه تلگراف کرده بودم امروز که سه شنبه نهم شهر جاری است برحسب تصمیم هیئت معظم دولت حرکت کردم چون اجزاء وسوار همراه ندارم و بطور خیلی ساده می‌آیم لازم است به قراسوران خط راه قدغن نمائید مواظب انتظام راه بوده و اگر صلاح بدانید عده سواری هم به میانج اعزام دارید که در ورود اینجانب در آنجا حاضر باشند .

مهدیقلی ۹ ذی‌حجه

همه جا درراه خرمنها نکوفته مانده وگله‌ها درحصار محصورند ورعایا از ترس شاهسون تفنك بدست دربرجها نشسته‌اند این است احوال آزادیستان که آزادیخواهان برای نجاة آن دامن بکمرزده قیام فرموده‌اند بقعود هم معتقد نیستند واز طهران وجوه متوقعند معلوم نیست برای

آزادبودن ایران به چند جمهوری باید تقسیم شود گیلان آذربایجان پیش قدمند همه امیدواری قیام بعمیدالسلطنه تالش است که خلخال را آتش زده است عمیدالسلطنه که در ۲۲ سال قبل در تبریز دم توپش گذاردند با حضرت عباس گفت و آسیبی باو نرسید چه پنجهزار تومان بولیعهد و امیرنظام رسیده بود .

در تیکمه داش بدسته ای شاهسون برخوردیم آنها سی سوار بودند و من هفتاد سوار همراه داشتم بریاست دو نفر از خوانین گرمرود کار به تیر و تفنك کشید اسبی از ما و اسبی از آنها تلف شد گلولهٔ پیش پای من بزمین آمد شاهسونها رد شدند و ما گذشتیم در جانگور دچار تیراندازی رعایا شدیم که ما را شاهسون تصور میکردند درشکه ها راجلو انداختیم تیراندازی موقوف شد .

۱۸ ذیحجه منزل ما با سمج است ساعدالسلطنه به باسمج آمده اهالی از استقبال ممنوع بوده اند از املاك حاجی فرج آقا برنج و روغن دست و پا شده ناهاری مهیا کرده بودند ناهار صرف شد بحاجی ساعدالسلطنه گفتم تکلیف چیست بزنجان چه میخواستید بگوئید گفت باید با شیخ محمد مذاکره کرد عصرها در عالی قاپو مجلسی دارد گفتم بگو حاضرم به آن جلسه بیایم بگوییم بشنویم تلفن کرد جواب آمد که تصمیم ما غیر از این است گفتم به عمارت علاءالدوله یا بلدیه کـه خالی است می آیم باز گفتند تصمیم غیر از این است این بـود پذیرائی از هم مسلك محترم .

از قزاقخانه تلفن رسید اجازه خواستند عده جلو بفرستند منع کردم سوارهای سرابی را مرخص کردم قیمت یك اسب که تلف شده بود باانعامی بآنها دادم یکساعت بغروب حرکت کردم شب وارد منزل ساعدالسلطنه شدم کسی ملتفت نشد .

معهود بود پس از ورود خیابانی کسی بفرستد حرف بزنیم دو روز گذشت نفرستاد روز دوم ناظم الدوله بدیدن من آمد از سفر قبل سابقه داشتیم گفتم رفیق چه فن شانه بالا انداخت مطلب معلوم شد .

روز سوم بادامچی وسیدالمحققین آمدند صحبت طولانی شد نتیجه آنکه قیام نقشه دارد گفتنی نیست شما بطهران برگردید و پیغامات را ببرید شب بمنزل سید رفتم وصحبت طولانی تر شد دیدم مرغ یك پا دارد و دنده عوض نمیشود گفتم منهم یکی باتفاق کار میکنیم برای طهران محذوری در مساعدت نخواهد بود که با دیوار صحبت میکنم .

گفتم قیام برعلیه قرارداد ۹۱۹ بود وثوق الدوله که آن قرارداد را امضا کرد از بین رفت فقط پرتست لازم است و استعانت از دول دیگر مخالفت هم با قرارداد کرده اند جنك خانگی مایه خانه خرابی است حدود ایران محترم است تاجامعیت دارد اجزای کابینه را میشناسید همه مردمان وطن پرستند باحوال منهم سابقه دارید جواب همه حرفها مرام نگفتنی است برین عقل و دانش بباید گریست مأیوساً بمنزل آمدم بیرون شهر آن بود که دیدیم شهر هم در کار است از حیث نان به مضیقه می افتد چهار نفر از تجار بمراغه رفته اند که برای شهر جنس تدارك کنند عدل الدوله ربیع آقا مانع است که اگر او خیابانی است من بیابانیم دست خالی برگشته اند مردم شهر را نمیگذارند خارج شوند و اگر میشوند باید دو قران بدهند .

مشتیچ رئیس قزاق بدیدن من آمـد اظهار کرد که قیام پروپائی ندارد عده فوج ملی

فعله‌اند لباس بیخود بآنها پوشانده‌اند اگر ژاندارم باقیام همراهی کند که آنرا هم احتمال نمیدهم در چهار ساعت والا در چهل دقیقه بساطشان برچیده است مترجمش پسر علاء الملك بود سردار مکرم که منسوب باسیدالمحققین است .

گفتم برای جنك نیامده‌ام مشغول نصیحتم علماء و قنسولها دیدن میکنند اعیان ممنوعند پسرهای بصیرالسلطنه را گرفته‌اند به نظمیه برده بودند در بازدید علماء و قنسولها شش سوار قزاق همراه من است مردم از حضور من در تبریز آگاه شدند در عبور از چشم کسبه پیدا است که استغاثه دارند از درژاندارمری که میگذرم بوقی میزنند شیپور ندارند رئیس ژاندارم بدیدن من نیامد ولی به پیغام اظهار انقیاد کرد .

قنسول انگلیس در ملاقات گفت از ما چه برمیآید گفتم نصیحت همچنین قنسول امریکا پس از ملاحظه کتاب و سطر و انگلیس روی موافقت نشان میدهد قنسول انگلیس وقت ملاقات خواسته خیابانی بقنسولگری میرود صحبت میکند میگوید اگر ده هزار نفر هم از طهران بیایند جواب میگویم قنسول گفته بود یك ملاقات بافلانی بکنید میگوید زبان او راست مرا مجاب میکند قنسول امریکا پیغام داد خیابانی بطهران یاغی است .

قصد من از نصیحت قنسولها این بود که شاهدی در بین باشد اگر کار دنباله پیدا کرد نگویند تهوری شد یا اتمام حجه نشد .

مجاهدین ستارخانی بیغام کردند که ما حاضریم گفتم من حاضر نیستم نمیخواستم جنك بجو باره بیفتد نصایح علماء اصلا مورد نداشت خیابانی قدغن کرده است در دهه تعزیه داری نشود حرفها شنیدم لکن چون محتمل صدق و کذب بود یك ط بر آنها میگذارم و میگذرم مشتیچ در ثانی آمد نزد من نقشه سابق را تکرار کرد میدانستم از طهران دستور دارد بفرمان من باشد این نوبت مترجم او ظفرالدوله است پسر سردار مؤید که باقیامهای ارتباط ندارد و نصایح هم کامل شده بود گفتم اطراف کار را باید درست دید نمیخواهم زدوخورد بسیار بشود و تلفات واقع گردد شما به عالیقاپو رفتید قیامیها مرا در شش گلان گرفتند قصه ول کن تا ول کنم میشود تصور میکردم تشکیلاتی دارند قرار شد روز یکشنبه که معمولا دعوت چای دارد من هم بقزاقخانه بروم یکشنبه ۲۳ طرف صبح سیدالمحققین مرا ملاقات کرد که خیابانی میگوید نشسته، اینجا که چه گفتم منتظرم شما از خر شیطان پائین بیائید گفت تصمیم ما تغییر ناپذیر است گفتم من سر خود نیامده‌ام که سر خود بروم باید با طهران صحبت کنم گفت تلگراف سانسور است گفتم اگر دروغ گفتم مخابره نکنند گفت حضوری بخواهید گفتم فردا دوشنبه تعطیل است برای سه شنبه حضوری میخواهم .

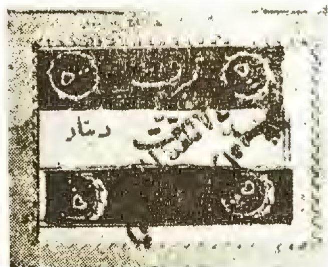
به سید گفتم فرضاً من رفتنی شدم امنیت من در راه چیست گفت سوار همراه میکنیم گفتم بسوار شما اعتماد ندارم گفت قزاق همراه ببرید گفتم این حرف حسابی است ساعدالسلطنه کسالت دارد گفتم رئیس قزاق دعوت کرده گفت همه بدعوت او میروند دوساعت بغروب مانده باتفاق هدایتقلیخان پسر عمو که برای تقسیم اعانه به ارومی آمده بود و در تبریز است و فرزندی لطف‌الله که همراه است به قزاقخانه رفتیم جمعی بودند کم کم رفتند نصف شب شد خبر رسید که ژاندارمها بنابر مواعده از شهر رفتند که مال‌التجاره از باسیمج بیاورند قزاقها را هم باین بهانه نگاه داشته بودند .

رئیس قزاق کسان بر سر راه خیابانی گماشته بود که او را به قزاقخانه بیاورند منع کردم

که سوء اتفاقی نیفتد معلوم شد خیابانی امشب برخلاف عادت با جمعی آمده است و مأمورین احتیاط کرده بودند .

می بایست تصمیم گرفت بازاز رئیس پرسیدم که بعمل خودتان اعتماددارید که کار دنباله پیدا نکند اطمینان داد حکمی هم برای سوارهای مراغه خواست دادم شامی حاضرشده بود صرف شد تختخواب یکی بود بمن رسید رفقارا گفتیم روی تخت های سالن شب را باید گذرانند کی خوابش برد من قدری با لباس در رختخواب غلطیدم تا سفیده دمید درهاروسی است هیچ منفذ ندارد وصدا نمیرسد دررا باز کردم صدای تیرمیآمد گاهی کمتر گاهی بیشتر سرآفتاب ظفرالدوله خبر داد کــه مرکز نظمیه عالیقاپو و مرکز تلفن بتصرف ماست درشکه قزاق باشی را حاضر کردند با دوازده سوار نیزه بدست ازطرف ارمنستان به عالیقاپو حرکت شد کسبه در راه از خانها بیرون می آمدند ماشاالله و صاق اسون میگفتند رسیدم درب نظمیه صاحب منصبان جمع بودنداز آنها دلجوئی شد چه گفته میشد که ژاندارم و نظمیه باخیابانیندو نبودند موافقت صوری بوده است .

اداره نظمیه وصل به عالیقاپو است درعالی قاپو هیچکس دیده نشد چهارانگشت خاك روی فرشها است پرده هارا کنده اند فرصت نکرده اند ببرند صدای تیر که شب بلند شده بود ناظم الدوله گفته بود واویلا که شش ماه این صدا از گوش ما بیرون نخواهد رفت من خودم هم تصور نمیکردم کار باین خفت باشد معلوم نیست چه غفلتی خیابانی را گرفته بود حب الشریعی و بصم تقة الاسلام به خیابانی گفته بود چه می کنی نمی بینی درهمسایگی چه خبراست گفته بود میخواهم هم رنك بشویم که اهنك ما نکنند زهی اشتباه که اصل مقصود عبا است بهررنك که باشد



تمبر آزادی مستان که باستعمال نکشید



تمبر لار که استعمال هم شد

به منزل ساعد السلطنه تلفن کردم کــه اصحاب بیایند غیراز ساعدالسلطنه و منتظم کسی نبوداول کسی که آمد بهاءالسلطان بود که بعد ازمن بشهر آمده است گفتم بروخیابانی راپیدا کن بگومن بازحاضرم باشما کار بکنم میل دارید بیائید پیش من میل ندارید در خانه باشید ودر را باز بگذارید گفت بنویس نوشتم رفت نزدیك ظهر آمد که خیابانی را تجسیم وخانه او را اهل محل تا درو پنجره چاپیده بودند گفتم بازسعی کن نوشته مرا به خیابانی برسان موفق نشد درعدم تعرض به خیابانی سفارش وتاکید کرده بودم .

اگر مردم خودشان خیابــانی را ازشهر بیرون نکردنــد و اشرار دور او را بجای خود نشاندند برای حفظ اصول بود و مخابرات دولت باخیابانی در انتظار آن که حکومتی بیاید و اصلاح مفاسد ورفع طرر بازی بشود.

چه فرق است بین سید عبدالحسین لاری باخیابانی با میرزا کوچك که خود سر مملکت را از

مـر لزمجزی می خواهند چرا باید پهلوان آزادی فرار کند و در زیر زمین خانه پنهان شود .

من که مکرر در مکرر گفته بودم که با هم کار کنیم اگر منظور اصلاح امور بود قزاق شهر را نظامی کرد و مراقب است اجتماعی در نقطه نشود غالب قزاقها اهل تبریزند ودر خانها لباس قزاقی پیدا میشود متفرقه درلباس قزاقی بخانها میرفتندو مزاحم بودند دسته قزاق مامور بازارشدند دوساعتی گذشت ازمنزل سیدالمحققین و ناظم الدوله تلفن کردند که جماعتی برای چپاول ازدحام کردند قزاق فرستادم منازل آنها را حفظ کردند امیر خیز بمرکز دوراست زحمتی به امیرخیزی وارد آمد .

در نتیجه نطقها و بدگوئی ها به شاه قزاق که شاه پرست تربیت شده است عداوت مخصوص باقیامی ها دارند اهالی هم از نظر مذهبی حقیقت معلوم نشد این مرد چه میخواست و باکدام اسباب این تصمیم بی معنی را گرفته بود . (۱)

من که به قزاقخانه رفتم دراثر صحبت صبح سید المحققین به خیابانی گفته بود فلانی رفت بگذار برویم اورا بیاوریم پول که نداریم (وعقل) گفته بود بگذار برود

تاظهر بازارها بازشد و هرکس دنبال کار خود رفت ما هم مشغول وظایف شدیم من به طهران چیزی نگفتم تلگرافخانه را پرت داده بود بصیرالسلطنه که بعد ازطهران آمد گفت نزد مشیرالدوله بودم گفتم از تبریز چه خبر دارند گفت تلگرافی رسیده است اما من هنوز باور نمیکنم حق داشت باور نکند چه در طهران تصور میشد این قیام هم مثل قیـام اسبق پشت بند ملی دارد واگر من میدیدم که صد نفر برای دفاع حاضرند در آن اقدام دست نگاه میداشتم روز دیگر نزدیك ظهر از طرف نظمیه همهمه شنیده شدصدای کف زدن قیه و فریاد گفتم چیست .

گفتند نعش خیابانی را آورده اند مردم جمع شده اند دست میزنند هیاهو میکنند و میخواهند دور بازار بگردانند فوق العاده متاسف شدم گفتم ببرند درسید حمزه محترما دفن کنند دوسه ناسزا هم باین جماعت کوفی گفتم تا دوروز قبل پای نطق او دست میزدنـد و مردی را شیفته کردند امروز پای نعش او دست میزنند رحم اله امرأ عرف قدره ولاتجاوز عن حده اجازه فاتحه خواستند اجازه دادم ومنتظرم به بینم چه شده است .

ظهر راپرت واقعه رسید معلوم شد دختر بچهٔ به پست سه نفر قزاق میگوید خیابانی در فلان خانه در زیر زمین است قزاقها کسب تکلیف نکرده وارد خانه میشوند بین حیاط و زیر زمین چند تیر ردوبدل میشود تیری بدست یکنفر قزاق میخورد تیری هم بپای خیابانی و تیری هم به سرش گفتند تیر سرش را خودش زده است مؤید این قول نوشتهٔ از بغلش در

---

(۱) جنون انواع دارد دراخبار خارجه خوانده شد که محسن نامی از اجزای شاه سابق درپاریس از خبرچینی گذران میکرده بواسطه انتفای موضوع وخالی ماندن کسیه محبوبه اش ازاو بیزاری میجوید دوساعت بعد ازظهر باتفاق هم به باغ سن ژرمن میروند برتختی می نشینند کارشان به تلخی میکشد محسن از طبانچه دو تیر به محبوبه میزنند معزی الیها فرار میکند و در راه می افتد محسن تیری هم به کلهٔ بی مغز خود میزند در میگذرد زن را به مریضخانه میبرند و معالجه میشود مارس ۹۱۱ .عشق ها مختلف است

آمد(١) که چون نخواستم تسلیم بشوم انتحار کردم این بود آزادی خواهی مخبرالسلطنه نفهمیدم با عقیده به آزادی خواهی من آن رفتار چه بود و آزادی چیست

یك تفنك سه تیر داشته است و یك هفت تیر و از غرائب است که تیری چنان به سینهٔ تفنك سه تیر مصادف شده بوده است که لوله را فرو برده بود و عجب است

اگر تجزیه مملکت آزادی خواهی است بنده آزادی خواه نیستم آزادی خواهی من همین قدر بود که باسمت حکومت قزاق راازاستقبال منع کردم ده روز در منزل ساعد السلطنه نشستم نصیحت کردم و قسمی به آن جنجال خاتمه دادم که تلفاتی نشد .

باز کسیکه به کسان او رسید من بودم

حکایتی بنظرم آمد پدرم در بدو امردر دارالفنون خدمت میکرده است و ازاصحاب اعتضادالسلطنه وزیرعلوم بوده است وزیر علوم بیرون دروازه گمرك دهی داشته است خانی-آباد گاهی بآن ده میرفته است راه پدرم از کنار خندقهای کوره پزخانه بوده است میفرمودند یکطرف چاله بود که خاك آنرا برداشته بودند یك طرف دیواراسبی داشتم رموك ازسایه خودش بدیوار رم میکرد و طرف چاله میرفت و زحمتی داشتم که اسب را در نتیجه رم از سایه خودش از افتادن درچاله حفظ کنم .

فکرانسان سایه اواست و بسیارمردم از نهیب فکر خودشان در چاله افتاده اند لفظ آزادی مفتاحی شده است که تا هراندازه شرو فساد را درتحت این لفظ جایزمیدانندوعوام کاالانعام هم کورکورانه فریب آن لفظ را میخورد .

نمیدانم درمن چه مرض است که درهرموقع خودم را به زحمت وخطرمی اندازم آقای وزیرمالیه در خانه ات نشسته مدعی حکومت آذربایجان چرا میشوی وخودت را به مخمصه می-اندازی شعرفردوسی را یاد میکنم ولواینکه حمل بردعوی بیجا بشود .

که آواره دشت غم رستم است — که از روزشادیش بهره کم است

طرف دارمجهول مطلق نبودم آنچه سعی بود کردم چه در نصیحت چه در حفظ خیابانی با قضا چه میشود کرد(٢) .

کبوتری که دگر آشیان نخواهد دید — قضا همی بردش تا بسوی دانه ودام

اینکه ازتهران حضوری نخواستم برای آن بود که تهران قیام را پروپا میداد و من نمیتوانستم وضعیت را آزاد بگویم .

درتیکه داش هیچ نمانده بود بود خودم هدف گلوله بشوم بمن نخورد پهلوی من خورد

---

(١) عین نوشته.

رفقا خدا حافظ چون تنها ماندم وتصمیم نموده بودم که دستگیرنشوم خودم را کشتم بعد ازاین سست نشوید مرام را تعقیب کنید از باز ماندگان من غفلت نکنید کسی را ندارم تمام دارائی مرا بغارت بردند این بود آزادی خواهی مخبرالسلطنه ٢٢ سنبهٔ محمدخیابانی هیچ تصور نمی کردم اهل محل خانه خیابانی را بچاپند بلکه رئیس قزاق اندیشه داشت که در محلی سنگری مرتب گردد و به همین لحاظ شهررا نظامی کرد.

(٢) کفایت ودل شخصی که میخواست آذربایجان مدار باشد این بود که بدون جهة در زیر زمین پنهان بشود.

منزل خیابانی را دادم تعمیر کردند اثاثه برای اولادش تدارك كردم حقوق برای اولادش خواستم شش هزار تومان از هر محل نزد ناظم الدوله جمع شده بود به اولادش دادم جعبه ایالش را گماشته خودش که مسبوق بود از زیر خاك درآورده بود بدست نظمیه آمده بود رد کردم.

هشت هزار تومان باسم خیابانی از عوارض قراردادی در گمرك جمع شده بود که جزء عایدات رسمی نبود رئیس گمرك از من تکلیف خواست گفتم داد به دارالتربیه که مقروض بودند

در تشریفات هفته وسال او مساعدت کردم درسال او تمام اجزای ادارات حاضر شدند درطهران سید کمرهٔ برای او ختم گذارد .

صمصام السلطنه ها و مستشار الدوله ها بختم رفتند برای ارادت به خیابانی نبود برای تظاهر بود و دماگوژی مستشار الدوله آذربایجانی بود صمصام السلطنه رئیس بختیاری که مکرر ریاست دولت داشته هم میرود به ختم نظمیه مانع می شود در کوچه می نشیند اقلیت مجلس وفتنه جویان شهر حامی قیام بودند مشیر الدوله درمحذور واقع شد و من در دادن گذارش واقعه به تهران غفلت کرده بودم .

وثوق الدوله و مشیر الدوله هردو اسمشان حسن است ملك الشعراء بهار در ترجیعبندی میفرمایند : کشت آن حسن از بهر وطن گردوسه کاشی کشت این حسن احرار وطن راچو مواشی نظرها مختلف است .

نظر به بی خبری از کیفیات حادثه و نظر بشکرانه از سهم نازشست قرارداد ۹۱۹ طغیان قلم آقای ملك مغتفر است در تجاوز از نعم الخلفان به اسلاف تا لله باشی قافیه را باخته اند تاریخ نه قضایای مرو را فراموش میکند نه ۹۱۹ را نه قطع عضو فاسیدرا نه سیدعبدالحسین لاری را کسی سر برید نه خیابانی را آن به قشقائی فرار کرد این درلجاج انتحار

تلگراف مشیرالدوله

ایالت جلیله تلگراف جناب مستطاب عالی بعرض پیشگاه اقدس ملوکانه روحنا فداه رسید موجب مسرت وخرسندی خاطر مهر مظاهر گردید برای تکمیل مرحمة نشان قدس باحمایل مخصوص آن بحضرت عالی اعطا فرمودند تبریکات صمیمانه خود را زحمت میدهد ۲۳ سنبله ٥٤٢٦ مشیرالدوله ریاست وزراء درجواب کشف تشکر کردم و رمزاً عرض کردم مقرر بفرمائید نشان را نفرستند یك نفرهم دردولت بی نشان باشد .

بصیرالسلطنه که ازطهران آمد گفت شاه نشان اقدس مرحمت کرده بودند مشیرالدوله قدس پیشنهاد کرد گفتم من که نخواستم و نمیخواهم قدس واقدس تفاوتی ندارد جدمن ناظم دارالفنون بود عمو و پدرم وزیرعلوم خودم هم چند نوبت وزیرعلوم بودم خدمتی که من بمعارف کردم کمتر کسی کرده است نشان طلای علمی نسبة شأنی دارد وسیاسی نیست هرگز نه من خواستم نه دولت بخیال افتاد که زحمات مرا باظهار خوشنودی ترجیح کند

مردم شهر از تاجر واشراف اصراری دارند که چند نفر ازسران قیام درشهر نباشند من ضرورتی نمیدیدم دراثر اصرار و ابرام گفتم باختیار خودشان روزی چند بطرفی بروند بادمچی امیرخیزی فیوضات چندی به قراچه داغ رفتند .

ظاهراً باشتباه خودشان مقر بودند وآن خاتمه راطبیعی میدانستند لکن نفس سرکش دردلشان وسوسه داشت و تولید زحمت بسیار کردند

دکتر بهرامی شرحی بمن نوشته بود که اگر از کیفیات مستحضر باشد کنفرانسی بدهد

نوشتم اظهارات روزنامهٔ وطن ازروی مدارك وعقیده نیست که به منطق متقاعدشود برسیه دل چه سود خواندن وعظ

یاوه گوئی امرور قیمتی دارد میگیرند میگویند یامیگویند که بگیرندمن درهیچ موقع اشخاص را برمملکت ترجیح نداده‌ام

آیا هیچ دولتی خصوص دولت صالحه که طرف قبول عامه باشد میتواند یك گوشه مملکت را بی‌پرستار بگذارد سیاست داخله اجازه بدهد سیاست خارجه اجازه نمی‌دهد.

مطلق دعوی آزادی شترگاوپلنك وطن‌پرستی نیست حفظ استقلال وتمامیت مملکت است هزارنکته باریکتر زمو اینجا است.

سردارملی حقوق ثابت‌داشت برخلاف محمدخیابانی وقتی حرف‌حساب بگوششفرونرفت دولت جزآنچه کرد چه میکرد؟

من‌اسم مملکت‌را برگردانیدن قشون ملی‌ساختن‌حکومت نخواستن جلوتلگراف وپست راگرفتن وعراقی‌را ازکارها دور نمودن درموقع آرامش‌مملکت یاغی گری میدانم نصیحت راهنمائی واظهارهمکاری بقدری که ممکن‌بود کردم درهرموقع گفتند مرامی‌داریم آسمانی و نگفتنی‌جزتجزیه مملکت چه‌میتوانست باشد آنهم با بیزاری اهالی

وظیفه وطن‌خواهی وحفظ استقلال‌مملکت بمن‌اجازه نمیداد که آذربایجان‌را تسلیم‌افکار بی‌بنیان چندنفر خودخواه بکنم وحامل پیغامات آنها بمرکز بشوم برای اینکه درشهرزدوخورد نشود و اشکالات سیاسی پیش نیاید بقزاقخانه رفتم و با بسی احتیاط شبانه فرستادم عالی‌قاپو را متصرف شدند بقسمی که آب ازآب تجنبید شرحی بخیابانی نوشتم که بازحاضرم با شما کار بکنم متأسفانه ازخانه بیرون رفته بود خانه اورا چاپیده‌بودند نوشته بودم‌پنهان‌نشودپنهان‌شد در نتیجه آن سوء قضا اتفاق افتاد وبنا بر نوشته خودش از صدنودونه احتمال‌است که انتحار کرده باشدخداوندش رحمة کناد.

در۲۹ ربیع‌الثانی۳۹ مستشارالدوله می‌نویسداینکه پس ازاصرار زیاد وزارت‌داخله‌را قبول کردم میدانستم که اگر دراین اواخر کاری از روی بی‌غرضی و جدو جهد نشود حالت منتظره دیگران که درتقسیم‌دنیاعجله‌دارندانجام‌خواهد شد وتصورمیکردم که این‌حس‌لااقل درافکارخواص‌اثری بخشیده و قوای مستحسن آنان‌اقلا با این‌کابینه‌همراهی‌خواهد کرد بعداز آنکه بدبختانه این‌باروزرووبال‌را بدوش گرفتم‌دیدم تصورباطل کرده‌ام وعده‌آنان که درد وطن‌را بر اغراض وامراض‌ترجیح میدهند خیلی‌محدوداست‌افسوس که همان‌محدودهم‌دست‌بهم ندادندوالا کارهابهتری‌شددرین‌سفر که نوزده ماه طول کشید روزی نبود که بحادثه گرفتار نباشیم. خاتمه

قیامیها درشهراسمعیل‌آقا درسرحد ترك بلشویك کرد اطراف‌راگرفته‌هرروزنغمهٔ تازه داشتیم‌عقل‌وپول وتوهم جاش‌خالی‌است یکی برای ریاست یکی برای دزدی یکی بانگشت‌ترك یکی‌بخیال کردستان‌مستقل هرروزغوغائی تولیدمیشود امیرارشد حاجی‌علی‌لوهوس‌ریاست‌نظام دردیك‌آرزو میپزد قیامیها خار زیر دمش‌میگذارند هرروز بطرزی جست‌وخیزمیکندآرام‌را از شهر برداشته است هرچه برادرش سردار عشایر آرام است او آشفته است درطهران‌هم آدم دارد.

برادرامیرحشمه درکلیبرکانون فسادی شده است.

پسراقبال‌السلطنه عروسی کرده‌است برای او قمه فرستادم اسمعیل آقا شمشیر میخواهد

که بروی خودمان بکشد بقدری خیالات مشوش وامور درهم و برهم است که تشریح نمی توانم
ترکها درسرحد اردوئی دارند و باارمنستان درجنگند بلشویك در نخجوان موی دماغ است هنگامه جو درشهر بسیار .
قبل از ورود من قریب هزار و پانصد نفر از اطراف نخجوان بخوی آمده اند بعضی آنها در صحرا به علف زندگی میکنند و از طرف حکومت تیامی توجهی در حال آنها نشده بود نمیشد نشست و نگاه کرد کلبعلی خان نخجوانی را که صاحب منصب لایقی و از خودشان است بآن حدود فرستادم نصف جمعیت گاو و گوسفندی داشتند آنهارا در اطراف مرند سکنی دادند با نفری روزی هفت سیر گندم و جو آنها که هیچ نداشتند به تبریز شان آوردند پرستاری کردند بدیدن آنهار فتم چند نفری چهره شان سبز شده بود تلف شدند قریب هفتصد نفر بودند برای ایشان میبایست فکری کرد زمستان در پیش است و در شهر اسباب پذیرائی آنها مهیا نیست قرار شد به بلوك خانم رود بروند بآنها گاو برای شیرداده شود و مقداری گندم و جوالحق مردم بلوك از ارباب و رعیت همت کردند و کمك عمده بحکومت .
چند نفر آزادیخواه بین آنها بودند به چل و پوست جماعت افتادند و تحریك میکنند که ما از شهر نمیرویم نصیحت سود ندارد آن چند نفر را گرفتند و تهدید کردند آرام شدند و بمحلهائی که معین شده بود رفتند و زمستان را برگذار کردند و بهار بوطن خودشان انتقال
در بهار ترکها اردو بادرا گرفتند هزار و دویست نفر ارمنی بقراچه داغ ریختند اسلحه شانرا امیرارشد که سرراه است و قوتی دارد گرفت سر و کیسه هم کرد به تبریز آمدند شکم گرسنه شان را اهل تبریز باید پر کنند .
من نمیدانم این اشکالات گونه گون را قیام با مخالفت با طهران و نارضامندی اهالی با وجود عدل الدوله ها در ولایات بچه وسیله رفع میکرد من هم وسیله زیاد نداشتم مگر رایگانی اهالی .
رقاصهائی هم داریم که رنك بلشویکی بطبعشان پسند آمده است بی میل نیستند گوشه اش را بگیرند در ترکیب بندی ساخته ام .

ساز مساواتیان نغمه بس دلکش است — زمزمه اشتراك نیز نوائی خوش است
زیر و بم این سروش گرچه خوش آید بگوش — طرز غم انگیز آن پرده عاشق کش است
عقده گشا کی شود هیچ ترا این نفیر — مایه آن بس حزین در نی آن آتش است
سازش ناکوك بین زخمه تنافر فزا — گوش ربابت رفیق مستحق مالش است
طبع بشر را یکی شیر قوی پنجه دان — زنگله بر گردنش بستن بس موحش است

طبع نه آن افعی است کو بشود رام تو
یا بعزایم نهد سر بخط دام تو
ببر و پلنك است و گرك طبع بشر در مرام
قومی چون گاو و خر قوم دگر چون هوام
صورت انسان اگر مشتبهت ساخته
از سر این ببر و گرك باز بگیر آن لجام
گول سخن را مخور هرچه ترا آن حریف
نطق کند آتشین از بی معنی خام

دام ز الفاظ خوش مینهدت هوش‌دار
قصد ورا در نگر تا به نیفتی بدام
گر ز میان هزار یك تن پیدا کنی
کو بصفت آدمی است دانکه رسیدی بکام
پس بگذر از هزار رو تو یکی را بجوی
مطلب تو حاصل است چونکه رسیدی بدوی

این ترجیع ۱۲۶۰ بیت است و ۲۱۰ بند است تا آنجا که گفته ام از مشغولیات زمان بیکاری است خوب یا بد گفته شده‌است بقول سعدی

شنیدم که در روز امید و بیم	بدان را به نیکان ببخشد کریم
تو هم گر بدی بینیم در سخن	بخلق جهان آفرین کار کن

سیاست‌های مختلف متضاد در مملکت ساری است باصطلاح عامه دست میزنی پا میرود پامیزنی دست

بواسطه شیوع عربی در قرون متمادی کنایات شیرین فارسی نامرغوب‌شده است و من آوردن آنها را ابلغ بلکه افصح میدانم

تشکر از میرزا صادق آقا (۱)

در موقعیکه ارامنه اردوباد به تبریز ریختند هیچ وسیله برای راه‌انداختن آنها نبود ارامنه نمایش‌دادند مبلغی جمع‌شد کفاف نمیداد من‌هم بقدری که مقدور بود کمك کرده بودم میرزا صادق آقا بمنبر رفت موعظه کرد ازوظایف مسلمانی گفت قریب هزار ودویست تومان جمع‌شد این فکرواقدام در نظرمن‌جلوهٔ کرد بااینکه کناره گیر بود وازحکام‌هم دیدن نمیکرد وقت‌خواستم بمنزل‌او رفتم تشکر و تمجید کردم .

ابتدای آمدشد بلشویکی

جنك ترکها با ایروان راه نخجوان‌را به بادکوبه بسته است حکومت نخجوان اجازه خواست ازطرف پل‌خدا آفرین کسانی به بادکو به بفرستد اجازه‌دادم نریمانف‌رقعه تشکری برای من فرستاد بعداً اجازه خواستند به تبریز بیایند حال در تبریز روز بروز زمزمه بلشویکی بالا میگیرد اجازه دادم سبب وحشت سیدالمحققین‌ها شد من می دانستم جنس دو پا جنس دو پا است از هردنده کـه برخیزد سرانجام گوهر ببارد پدید و آمدن آنها به تبریز همهمه را خوابانید .

قنسول ما در نخجوان کیاییائی است شیرینی وآجیل‌دارد که در نخجوان بدست نمی‌آمد ارباب‌مناصب شبها‌درمنزل او جمع می‌شوند وچرچری میکردند قنسول محل‌توجه بود حکومت نخجوان‌اصراری در پی دینی‌دارد وحال‌آنکه مسلمان است پیله کرده بود که‌دخترعالم محل‌در مجلس‌حضرات بر قصد (مغزدموکراسی) بالاخره آن‌عالم متوسل بقنسول می شودواواین‌غائله را

---

(۱) این‌مرد خداشناس‌مسلمان‌را خدانشناسان دردوره پهلوی ازتبریز تبعید کردند ودر دهات قم مرحوم شد رحمة الله علیه

میخواباند باری آمدند قنسول هم همراه است درراه پذیرائی شد عمارت علاءالدوله را در جنب عالی قاپو آراسته کردم شیرینی آجیل شربت در بساط گذاردند بخصوص قدری تجمل شد آمدند هفت نفر بودند رئیس رفقم (حاکم) نماینده روس نماینده عثمانی وچهار نفر دیگر نخجوان کباده استقلال میکشد روس و عثمانی هردو آنجا نظر دارند شب عرق خواستند میهمان دار نزد من آمـد گفتم بدست مـی آید گفت درارمنستان هست گفتم حاضر کنید سپرده بودم سرشام دوغ و شربت بگذارند مشروب خواستند گفتم فراهم کنید هفت نفر هم نظامی با آنهاست.

روز دیگر تخته خواستند حاضر کردند میهمان‌دار آمد که مردم میخواهند ازمیهمانان دیدن کنند گفتم البته بکنند دسته دسته از هرطبقه بیشتر خرده‌پای بازاری آمدند دیدند کـه مشغول خوردن مشروبند و قمار دائم سرخوردند و همهمه بلشویکی در تبریز خوابید آواز دهل از دور خوش است اگر لنین مسلمان بود اساس بلشویکی را بهتر ازاین مینهاد آزادی مساوات برادری آنقسم که دراسلام مقرراست قابل دوام است افسوس که مسلمانان راه کج رفتند و به فحوای قرآن عمل نکردند.

شنیدم اصول اسلامی را برای لنین گفته بودند گفته بود اینجا برای ما میدان نیست.

آقایان چند واگن شلتوك پوسیده روده و مس وقفی همراه داشتند که بفروشند روده مشتری داشت خریدند پنجاه تومان هم صرف کرد چون با اجازه من بود پنجاه تومان را نزد من آوردند گفتم ببخشید در عوض روده گندم گرفتند مقداری هم مجانی بآنها دادم شلتوك راهم برای آنها آب کردند مسها را سپردم نخرند چه وقف بود ارمنی بدذاتی گفته بود از ایالت می ترسم والا میخریدم بهرحال واگن مس را برگرداندند.

هفته درتبریز ماندند نود تومان خرید کرده بودند بقنسول گفتم ازطرف من بدهد برای خداحافظی بعمارت علاءالدوله رفتم بسربازها هم نفری پنج تومان گفته بودم داده بودند پیش‌فنگی برای من زدند کانه لنینم بسلامت رفتند وآوازهٔ بلشویکی را باخود بردند باز هم آواز دهل شنیدن از دور خوش است.

نامه نریمانف

بحضور . . حضرت اشرف آقای مخبرالسلطنه ایالت آذربایجان ایران دام اقباله بعد از ادای مراسم تحیه وسلام ازالطاف بیکران و مساعدت فراوان آن حضرت اشرف و قنسول ایران در نخجوان آقای وثوق‌الممالك درحق مأمورین ما در نخجوان الخاصه در خصوص عبور مأمور مخصوص یوسف ضیا طالب‌اف ازداخله ایران بآذربایجان با رفاقت ومعاونت آقای نصرة نظام تشکرات خودرا تقدیم داشته ازحسن نیات آن خادم عالم انسانیت و مأمورین خوش‌طینت ایران دوستی این دودولت علیتین با کمال صمیمیت بیش ازپیش بحصول خواهد پیوست و تأیید وسعادت فقرای هردو مملکت را امید داشته ضمناً قبول احترامات فایقه را متوقع میباشم رئیس حکومت جمهوری شوروی سوسیالیست آذربایجان نریمانف

اسمعیل آقـا

اسمعیل آقا پسرجعفرآقا است که نظام‌السلطنه قرآن برای او فرستاد او را تامین داد

به تبریز آمد و بخدعه کشته شد ودر آن سوء تدبیر هفت نفر از عملجات حکومتی بدست کسان جعفر آقا هلاك شدند قرآن را نزد عبدالحمید بردند ودر نتیجه فتنه شیخ عبدالله پیش آمد از همان وقت شکاك درصداقت اولیای امور شك داشته هیچ وقت درخدمت صمیمی نشدند اقبال السلطنه ازاین اختلاف استفاده میکرد وماکو کانه حکومتی جداگانه محسوب میشد از ترس روس و ترك بایران اظهار بستگی میکرد که ضعیف تر بود هوس هجوم به نخجوان بدل مردم تبریز آمده بود هم سیخی زده می شد تقاضا داشتند که من اقدام بتصرف نخجوان بکنم مطالعه آخر کار کردم دیدم ممکن است در نتیجه قسمت دیگری هم از آذربایجان از دست برود محرکین را بهر زبان از این هوس انداختم .

قطور را که در کمیسیون سرحدی بایران واگذار کرده بودند و در کنگره برلن تصدیق شده بود دولت عثمانی قبول نداشت اسمعیل آقا این میانه به تذبذب میگذراند .

دولت ترك جدید وحکومت باکو هر کدام بسیاستی ازاو تقویت میکردند واو بهمه اظهار صداقت میکرد ودروغ میگفت با انگلیس هم روابط داشت سیدطه وزیر ومشاور او برای قنسول انگلیس گونی گونی توتون میفرستاد .

ترکها چهار توپ مسلسل و دو توپ صحرائی و هفتصد نفر عسکر وصاحب منصب تحصیل کرده در آلمان باختیار او گذارده بودند توپهای او دورتر از توپهای ما میزد چهار توپ سنگین که روسها جا گذارده بودند بقزوین برده شد برای دفع میرزا کوچك خان در انقلاب روس اسلحه وقورخانه وملزومات ازهمه قسم بسیار در تبریز وشرفخانه مانده بود که مقدار کثیری ازآنها را مردم برده بودند خصوص میرزا اسمعیل نوبری ازخانه بادامچی توپ درآمد البته با بساط قیام حفظ آن اموال متعسر بود وباز آهن آلات وغیره بمقادیر معتابه بجامانده بود ودو کشتی روی دریاچه ارومی

ازحیدرآباد طرف سلیمانیه طرح راه آهن در اوقات جنك ریخته بودند با اسمعیل آقا (۱) دو نوبت زدوخورد شد .

تلگراف

ایالت جلیله آذربایجان خاطر محترم البته مسبوق است که حکومت آقای محتشم السلطنه طورغریبی شده و دول روس وانگلیس وترك هر سه شکایات دارند و تقریباً خلع ایشانرا خواستگارند با اینحال واضح است که باید فکری برای ارومیه کرد حضرتعالی چه صلاح میدانید کی را برای آنجا در نظر گرفته اید بنظر بنده بصیرالسلطنه بد نیست گرچه در تلگرافات سابق جناب مستطابعالی ایشانرا برای ساوجبلاغ نامزد فرموده اید بهرحال عقیده خودتان را عاجلا درباب ارومیه وساوجبلاغ اظهار فرمائید .

ازساوجبلاغ هم راپورت رسیده که مأمورین عثمانی ضعف و بی استعدادی حکومت محلیه را استناد نموده برای محافظت جان ومال اتباع خود امنیت میخواهد نمیدانیم این ظهورات بالمآل بکجا منتهی خواهد شد علی ایحال توجه فوری دراین مسائل لازم است تلگرافات حضرتعالی را برای بیست هزار تومان بوزارت جنك دیده به بنده هم که مکرر فرموده اید همان روز چهاردهم

---

(۱) اسامی بطرزی که عرب منحوت میگوید بین اکراد شیوع دارد مثلا نعمة الله را نمو اسمعیل آقا را سمتقو میگویند .

مطرح مجلس وزراء امیدوارم بقدریکه حقوق وطن‌خواهی واظهار ارادتم بحضر تعالی است که مبلغ تنخواهی‌از کمرك حواله کنند که بتوانیدعاجلا استعدادی به ارومی وساوجبلاغ بفرستید .

۱۵۹۷ وزیر داخله

گفتند اسمعیل آقا قصد دست برد بطرف ارومی‌دارد تدارك قوه بزحمت زیاد دیده شد رئیس ظفرالدوله بود و موسم زمستان نقشه را غلط کشیده بود و بی‌محابا دست بکار زد شکست خورد .

از ساوجبلاغ فریاد میکنند آقایان همه خائن دروغگو گفتند ما خودمان دفاع میکنیم از تبریز برای نمایش عده نظامی بفرستید که قوه رسمی باشد ملك‌زاده را فرستادم هم آقایان تخلف کردند هم‌او بی‌اندازه غافل‌نشست ووهن بزرك واقع شد خودش راهم اسمعیل آقا اسیر کرده بقطور برد اقبال‌السلطنه حرکت اسمعیل آقا را تکذیب‌میکند که من‌اینجاهستم او کجا میرود بطوریکه امر بر من‌مشتبه شد مع‌هذا به ملك‌زاده تلگراف کردم که هوشیار باشد سیم را اکرادخائن‌پاره کرده بودندو تلگراف باو نرسید درهرحال نهایت‌غفلت را کرده بودواسمعیل آقا غفلة او وجمعیتش‌را محاصره کرد واگر باین‌اندازه بی‌مبالاتی نکرده بود میتوانست بمیان‌دو آب عقب‌بکشد فریب اکراد را خورده‌بود. متاسفانه دراین دوره مرد کارتربیت نشده است احمد خان سرتیپ مرندی که ازقدماست همه جا بیشتربکارخورد

پیشرفت ترك در ایروان

ترکها ارامنه را شکست فاحش‌دادند شهرت کردکه بتبریزخواهندآمد بانك‌انگلیس‌از ازتبریزرفت میسیون امریکائی‌جاخالی نمود آنچه خارجه درتبریز بود فرار کردند حتی‌رئیس بلژیکی گمرك‌قنسول‌انگلیس‌مال‌کرایه کرده‌بود که درموقع ضرورت‌تبریز‌را ترك‌کند‌قنسول فرانسه گفته‌بود هروقت ترکها بصوفیان رسیدند من‌به باسمیج میروم اسمعیل‌خان رئیس‌قزاق‌از من تکلیف خواست گفتم چه تکلیفی گفت عقب نشینی گفتم ازمن تکلیف جلورفتن بخواهید مشیرالدوله تلگراف می کند خوب‌است ملزومات نظامی را ازتبریز عقب ببریم جواب دادم کجا ببریم واین‌حرکت عسس‌بیامرا بگیراست اگر بناشد آذربایجان‌برود این‌ملزومات‌هم روش وانگی‌پنجاه‌هزارتومان خرج دارد .

میرزا آقای فرشچی تیمچه خودش‌را به‌مفت فروخت وبطرف عتبات رفت قدغن کردم نگذارند کسی‌ازشهرخارج شود .

ازسه کابینه تکلیف‌خواسته‌بودم که رویه‌سیاست‌باروس‌وترك‌چیست گفتندخودت‌میدانی با رؤسای‌ترك دراینگدروبایزید بتوسط اقبال‌السلطنه مکاتبه کردم برزمینه دوستی‌درروزنامه شرحی‌هم ازتشکرات رؤسااز برادری ایرانی وهم دستی‌درجنگهاخوانده‌بودم وموضوع‌مکاتبه قراردادم بهرحال‌خبربمن رسید که مکتوب من‌تامجلس (انقره) رفته‌بود نتیجه آنکه ازطرف ترکها زحمتی بماوارد نیامدو آن‌وحشتها بیموردبودازسرکردگان‌ولایتی کسی که بصداقت کار میکرد وباقوای‌شخصی نوبتی‌هم‌تاآخرساوجبلاغ‌پیشرفت ربیع آقای پسر حاجی کبیرآقا بود .

رقعه دعوت اسمعیل آقا ازطرف قیامی‌ها بدست آمد تفوباد براین جماعت تفو درقضیه لاهوتی وبردن‌من‌بژاندارمری ازدست رفت .

بوزارت‌داخله درحضوری: اگرخاطرشریف باشد روزیکه من قبول کردم بآذربایجان بیایم عبارت بنده این بود که مرا تسفیه نمیکنید حالا که ترتیبات را ملاحظه میکنم از سفیه‌هم سفیه‌تر بوده‌ام وقتی که دولت بین‌امورفوری وامورعادی فرق نگذارد قبول مسئولیت سفاهت است بازعرض میکنم چند نفرمردم کاری بآذربایجان بفرستید و کار نظام‌راهم راه‌بیندازید امروز بهتراز فردا است .

آمدن لاهوتی به تبریز

لاهوتی از صاحب منصبان ژاندارم است که خطائی کرده به اسلامبول فراری شده بود سر از ساوجبلاغ در آورد و به تبریز آمد و در منزل من پناهنده شد و قطعه برای من فرستاد .

۱۰ صفر ۱۳٤۰

بنام مقدس بندگان حضرت‌اشرف حقیقت وطن‌پرستی آقای حاج‌مخبرالسلطنه دامت‌شوکته درنتیجه مسافرت ازاسلامبل عرض‌شد .

سراندر کف برای خدمت یار آمدم اینجا
کنم تا شکوه از بیداد اغیار آمدم اینجا

گسستم از جهان دل را و با مهر تو پیوستم
نوازش کن مرا چون من بزنهار آمدم اینجا

ستم کرده‌است بامن‌چرخ دون‌ای‌داد گرداور
دهی تا کیفر چرخ ستمکار آمدم اینجا

فلك بشکسته پا و کنده بال و بسته منقارم
کنی تا چارهٔ این درد بسیار آمدم اینجا

شنیدم عزم خونخواهی ز بدخواه وطن داری
کنم تا خون خود در راهت ایثار آمدم اینجا

ز کید دشمنان در باره ایران خبر گشتم
کنم تا بندگانت را خبر دار آمدم اینجا

درین خدمت خطرها بود در راهم ولیکن
نترسیدم ز بند و محبس و دار آمدم اینجا

مرا در سینه گوهرها است از گنجینه دانش
ترا دیدم به گنج خود خریدار آمدم اینجا

برای خدمتت پیمان محکم با خدا بستم
بگیر ای نامور دستم که یادار آمدم اینجا

مرا از ذات تو جز ذات تو نبود تمنائی
نه از بهر جلال و منصب و کار آمدم اینجا

بلاهوتی محقق شد که اول مرد ایرانی
نه از روی هوا یا هوش و بیدار آمدم اینجا

غلام خانزاد منتظر وقت برای عرض حال لاهوتی
شعرها بد نیست زبان را هرطور بگردانند میگردد .

در اداره ژاندارمری زمان یالمارسن حکم اعدام لاهوتی صادر شد بوده است کل یوم هو فی شأن با علمی که باحکام بی رویه ژاندارمری دارم چندان پایه و مائیه بان حکم ندادم لاهوتی را به لندبرك سوئدی که اخیراً به تبریز آمده بود سپردم و گفتم کارفرمانی باو رجوع نکنید کار مباشرتی باو بدهند .

آمدن دسته ژاندارم به تبریز

پس از نالها وفریادها که با نافذین محلی نمی شود کار کرد یعنی قوای ایلاتی که بهم نان قرض میدهند وحکومت را ضعیف می خواهند هزار و پانصد ژاندارم بریاست لندبرك سوئدی به تبریز آمد بمیهمانان از راه رسیده نفری یك تومان انعام دادم دو هفته در تبریز بودند بشرفخانه مأمور شدند بخوی رفتند که جا و منزل فراهم تر بود.

مشیرالدوله کنار رفت قوام السلطنه رئیس شد .

درعقرب ۲۹ مشیرالدوله استعفا کرد باید تصور کرد که از مقدمات کودتا بوده است ظاهراً عقب نشینی قوای دولتی را از رشت بآقابابا و قطع اقساط ۳۵۰ هزار تومان را از طرف انگلیس هم گفتند مردم رشت بعجله بطهران می آیند هم گفته شد که انگلیس تقاضا دارد قزاق در تحت فرمان صاحب منصبان انگلیس بیاید .

جنك تسوج

امیرارشد از ریاست نظام مأیوس بولایت رفت میرزاعلی هیئت را بتهران فرستاده است باید ازاو دلجوئی کرد شمشیری برای او خواستم از درجهٔ دوم فرستادند و از طرف رئیس الوزراء به امیرالامرائی مخاطب شد قوام السلطنه که بجای مشیرالدوله آمده است درحضوری اصرار کرد که اورا مقابل اسمعیل آقا بفرستم در رشادتش حرفی نیست ولی بدسراست و آشوب طلب چون برادرش حاضر بود اگرچه آلمان ها مثلی دارند در نسبت میگویند فلان بامن دشمن تر از برادر است ولی باز ملاحظه میکردم خواستم بکنایه رأی اورا رد کنم ابرام کرد قبول کردم اورا خواستم مشغول تدارك شد سردار عشایر برادر بزرگتر است و عاقلتر لکن از امیر ارشد احتیاط میکند .

سه هزار نفر سواره و پیاده در شرفخانه حاضر شدند هزار و پانصدهم ژاندارم در خوی است شنیدم سوارهای امیرارشد بعضی باو همراه نیستند و این در جنك عیبی بزرك است بشرفخانه رفتم باو نصیحت کردم که از بین سوار هزاری را که طرف اطمینان است اختیار کند بقیه سیاهی لشگر باشند حسین خان ویاور را برای تنظیم تلفن و کلبعلی خان را برای رعایت دقایق تاکتیکی به او سپردم .

سرگرده گان ما بسیاهی لشگر معتقدند بیشتر برای گرفتن حقوق وخوردن نصیحت مرا که از میان جمعیت هزار نفر انتخاب کند که محل اعتماد باشند گوش نکرد وشاید همان مخالفین او را بقتل رساندند .

می بایست لند برك را با امیرارشد موافق کرد بوجهی موافق شدند اقبال‌السلطنه باید ببازی گرفته شود او هم متابعت از امیر ارشد یا لند برك نمیکند لکن وجودش لازم است که از معیت ایل جلالی ماکو جلوگیری کند پسرش را با عدهٔ فرستاد دور دور صفی بستند امیرارشد قلب را دارد لند برك بازو را که تپه‌سار است واز برای عملیات توپخانه است .

فردا ۲۸ قوس . ۳۰ جنك خواهد شد من در تبریز بودم کسالت داشتم نزدیك غروب بنظرم آمد که جلو دریچه اطاق لوحهٔ سرخ فرو افتاد روی آن لوحه بقلم شش‌دانك نوشته بود امیرارشد از برای من خیال پیدا شد کفتم علی‌الله

مطابق نقشه روز دیگر جنك شد دو بغروب خبر قتل امیر ارشد رسید در حقیقت فتح با ما بود لکن نتیجه گرفته نشد بمجردافتادن امیر ارشد سوار قرچه داغی رو بولایت آورد بطوریکه نعش امیرارشد بزمین ماند کلبعلی خان نعش را جمع آوری کرده بود قتل امیرارشد پس از فرار اکراد اتفاق افتاد بطوریکه شبهه شد در اینکه از کسان خودش تیری به او زده باشند .

لند برك راپرت داد که مستمر می بایست محل مسلسل را تغییر بدهند هر نقطه را که اختیار میکردند تیر سوم توپ آن نقطه را میکرفته است واین ثابت کرد که صاحب منصب ترك با اسمعیل آقا بوده است کرد این تصرف را ندارد .

اینکه میگویم اکراد شکست خورده ازمیدان فرار کردند صرفنظر از راپرت ماکو بدلیل این است که سه روز بعدازجنك در صحرای تسوج قاطری بدست آمد با خورجین و در خورجین چهل تومان پول بود .

پس‌ازکشته شدن امیرارشد وفرارسوارقراچه‌داغی تعاقب دشمن‌ممکن نبود چه قوه منحصر بود به‌ژاندارم پیاده که بشرفخانه آمدند .

بااینکه وجه کافی بامیرارشد داده شده‌بود قریب ده‌هزار تومان از شبستر واطراف اخذ کرده بود .

سردار عشایر به تسوج رفت نعش برادرش را به تبریز آورد مردم مشایعت سردی کردند و گفته شد دفع‌شر امیرارشد بصد هزار تومان مخارج اردو می‌ارزید . این شد نتیجهٔ کار چاق کنی میرزا علی‌هیئت واصرار بیجای قوام‌السلطنه

کابینهٔ سپهدار

طهران چه خبراست نمیدانم من هیچوقت خبر نگار نداشتم همین‌قدر میدانم که قوام‌السلطنه هم رفت و سپهدار بجای او آمد دلو حاجی میرزا آقاسی است سیاست برهم زدن آش است که جابیفید آب می اندازد من ازطرف دموکراتها بنمایندگی مجلس چهارم انتخاب شده بودم و مجلس درشرف دایرشدن است سپهدار اعظم تلگراف میکند وازمن قبول یارد وکالت را میخواهد گفتم وکالت سمتی نیست که من رد کنم حاضرم شرفیاب شوم ۲ قوس

لرد کرزن از کابینه مشیرالدوله انتقادو از کابینه سپهدار تمجید میکند درمجلس اعیان میگوید انگلیس ایران را ازشر آلمان نجاة داده است . حکایت سعدی است درخندق طرابلس شاید آن تمجید راجع ببرداشتن استاراسلسکی وسپردن قزاق بسردار همایون است یا آنکه

کابینه سپهدار لازم بود که کودتا بی‌صدا انجام بگیرد(۱).

دستخط احمدشاه

حکام و الایات — در نتیجه غفلت کاری و لاقیدی زمامداران دوره‌های گذشته که بی تکلیفی عمومی و تزلزل امنیت و آسایش را در مملکت فراهم نموده ما و تمام اهالی را از فقدان هیئت ثابتی متأثر ساخته بود مصمم شدیم که به تعین شخصی لایق خدمتگذاری که موجبات سعادت مملکت را فراهم کند به بحرانهای متوالی خاتمه بدهیم بنابرین باقتضای استعداد و لیاقتی که درجناب میرزا سیدضیاءالدین سراغ داشتیم اعتمادخودرا متوجه معزی‌الیه دیده ایشان‌را بمقام‌ریاست وزرائی انتخاب و اختیارات تامه برای انجام وظایف خدمت و ریاست وزراء به معزی‌الیه مرحمت فرمودیم

شهر جمادی‌الاول ۱۳۳۹

همت اگر سلسله جنبان شود   مور تواند که سلیمان

دوروز بعد بیان نامهٔ از میرزا سیدضیاءالدین رسید در بیان‌نامه دومطلب مهم بود یکی الغای قرارداد ۹۱۹ دیگر امضای عهدنامه شوروی از لحن بیانیه پیداست که بزلف یار برمیخورد.

بادامچی وسیدالمحققین نزد من آمدند و من در منزل حاج‌ساعدالسلطنه بودم التهابی دارند که نقشه نقشه انگلیس‌است ونباید ساکت ماند گفتم نقشه ازهرجا باشد باکجای بیان‌نامه میشود مخالفت کرد سوای مسائل‌رایج میگوید قرارداد ۹۱۹ را لغو میکنم ومعاهده شوروی را امضا باید فرصت داد اگر ایرادی بدست آمد گفت اگر درهرمورد بتصوری تولید اشکال بشود هیچوقت کاری‌صورت نخواهد گرفت ومستمر مملکت در بحران خواهد بود باقرارداد ۹۱۹ باید مخالفت کرد باکابینه مشیرالدوله باید مخالفت کرد باکابینه حاضره باید مخالفت کرد کی باید موافقت کرد؟

من تبریك نگفته بودم ازمیرزاسیدضیاء تلگرافی رسید که ازهمه جا بمن تبریك گفته‌اند از شما تلگرافی ندیدم جواب دادم منتظر بودم خبری از جناب مستطاب عالی برسد که قبول‌تحمل این‌وظیفه سنگین‌را فرموده‌اید باخیر اینك تبریك عرض‌میکنم و موفقیت حضرتعالی‌را دراجرای نیات مقدسه که عین‌آمال وطن‌خواهان است آرزو دارم کور چه خواهد مگر دودیده روشن

مهدیقلی

درشهرسخن میرفت که دربیان‌نامه ذکری ازافتتاح مجلس نیست رمزاً تلگراف کردم که مقتضی‌است بافتتاح مجلس اشارهٔ بشود امضای میرزاسیدضیاءالدین رئیس‌دولت‌است ودر تلگرافات رضاخان‌سردارسپه عبارات امیرانه «ما امرمیکنم» سردار رفعت تلگراف اول که رسید دودستی

(۱) درکابینه سپهدار نسخهٔ ازمعاهده روس بتهران میرسد ٦ قوس مجلس ازطبقات ترتیت میدهند شاه مجلس‌را افتتاح میکند ومنظورمعلوم نمیشود درثانی مجلس‌میکنند وسربسته از تکلیف روابط باروس صحبت میشود مدرس میگوید اظهار رأی منوط باستحضار ازمذاکرات است توضیحاتی داده نمی‌شود درین‌حیص‌وبیص نصرالملك و فهیم‌الدوله چه فهمیده بوده‌اند که استعفا میکنند بهرحال پیشنهاد روس زیر زانو میماند درین‌موقع سفارت اتباع را دعوت بترك ایران میکند و بانك اعلان که مردم مطالبات‌خودشانرا بیایند بگیرند.

توی سرخودش‌زد با خیالات اکراد وساختن کردستان مستقل آرزوهای اسمعیل آقا وشرارت شاهسون هزارو پانصد نفرژاندارم وعده کمی قزاق کفایت انتظام معنوی آذربایجان را نمیکند از رئیس دولت قوه خواستم گفت نمیتوانیم قوه بفرستیم پول هرقدر میخواهید بگوئید و و قوه خودتان تدارک کنید صد هزار تومان خواستم و در چهار قسط در سر موعد رسید در دوره میرزاسیدضیاءالدین‌جواب تلگرافات فوری میرسیدوجواب مطابق‌سئوال و با منطق‌بود

موجبات و کیفیات کودتای سوم اسفندرا هنوز روشن نیست آنچه پیداست هیجانی در کارهاپدیدآمده و انضباطی‌دیده می شود .

تقدیمی من

برئیس‌دولت تلگراف کردم سه‌هزارتومان حقوق که تقاضا کرده‌بودم نظر بخانه نشینی وآلودگی‌درنتیجه آن بود قروض‌را داده‌ام ازاول‌سال هزارتومان ازسه‌هزارتومان را تقدیم دولت میکنم درعوض دویست تومان برای اجزای کابینه تبریز تصویب بفرمائید کـه تفاوتی بحال اجزاء داده شود نصرالله و فتح‌الله بنده‌زادگانرا که وزارت خارجه ومالیه ازکارمعاف داشته‌اند موردتوجهی بفرمائید دویست‌تومان‌قبول‌شد نصرالله و فتح‌الله را خواسته‌بودند وتفقد بوعده محبت کرده بودند .

تلگراف رئیس دولت ٤ جمدی ۳۰۰ شمسی

از تبریك حضرتعالی تشکر دارم متمنی است صمیمانه احساسات بنده را دربن‌موقع کـه امید دارم‌آغازخوشبختی‌ملت ایران‌باشد بجهة‌سعادت وفیروزی ذات‌عالی‌وخانواده محترم‌خود قبول فرمائید . سیدضیاءالدین طباطبائی

ایضاً تلگراف‌رئیس‌دولت‌ـحضرت‌ایالت جلیله تلگراف۱٤٤۳۲ واصل گردید این‌مسئله فوق‌العاده اسباب مسرت بنده‌است که اولین‌شخصی که دعوت بنده را دراقتصاد و صرفه‌جوئی استقبال و نخست از منافع خود کف نفس‌نمود حضرتعالی‌هستیدبدیهی است اینگونه مشاهدات پیوسته برحسن‌عقیدت وارادت‌بنده می‌افزاید راجع‌بافزایش‌بودجه ایالتی‌بوزارت‌مالیه دستور دادهشد درخصوص‌آقای میرزانصرالله‌خان‌هم‌آنچه تحقیق کرده‌ام استحقاق هرنوع ترفیع مقام را دارند والبته مضایقه نخواهدشد لکن درموضوع بودجـه معارف بنده این افزایش را مفید نمیدانم ومعتقدم که بودجه معارف باید بیش‌ازاینها توسعه حاصل‌نماید بوسیله ایجاد تاکسیکه برمردم گران نباشد میشود توسعه کاملی ببودجـه معارف داد ازعقیده خودتان مطلعم فرمائید انشاءالله یادگاری ازحضرتعالی درآذربایجان بماند .

۳ جمدی ۱٦ سید ضیاءالدین طباطبائی

تلگراف وزارت خارجه ۱ ثور ۳۰۰

ازقراریکه خبررسیده درضمن فصول منعقده بین روسیه وملیون‌عثمانی درمسقو یکی‌ازشروط این‌است که اگرحکومت آنقره بخواهدماکورا تصرف کند روسها‌مخالفت نکنند بایدمراقب افکاراقبال‌السلطنه بود بنظرمن رابرت بی‌پا میآید ودست باین‌نغمه نبایدزد ودرصلح گلستان

ماکو را مختار کردند که ازدول روس وایران وعثمانی بهرطرف بخواهد برود وخوانین ماکو بایران روآوردند و ناصرالدین شاه همیشه رعایت این نکته را میکرد .

خلاصه تلگراف ۱۹ ورقی جمله‌های جالب نظر

بستن دکاکین روز جمعه و تزئین بشاخه هاسبز موقوف کردن مشروبات سرسفره و گذاردن دوغ و شربتها بجای آن آوردن مستشار از انگلیس برای مالیه از امریکا برای فلاحت برای تشکیلات عدلیه از فرانسه برای ژاندارم از سوئد مذاکره مناسبات تجارتی با آلمان تأسف از عدم حضور نماینده شوروی اظهار برادری با ملت افغان وعثمانی وخواستاری برای ترقیات جمهوریهای جوان قفقاز در این موقع بخصوص (وهر موقع دیگر) تعظیم شعائر اسلام أس اساس سیاست ایران است .

تبدیل عوارض بلدیه (شهرداری)

متحدالمالی ازطهران رسید در تبدیل عوارض بلدیه. عوارض بلدیه نسبت بهرمحل حکمی دارد اگرچه حافظ ازخلاف آمد عادت کام میجوید ترک عادت موجب مرض است بدستور جدید تفاوتی بدست نمیآمد واجرای آن به اشکالات برمیخورد کیفیات را بطهران گفتم جواب آمد که به معتاد محل عمل کنید .

متارکه با روس

حکمی رسید که باب دادوستد با شوروی را مسدود کنیم گفتم اولا با چه قوه سرحدات ما مستحفظ ندارد وانگهی گندم از اقبال‌السلطنه درخرواری پنجاه وچهار تومان میخریدند نمیداد پیغام کردند میآئیم میبریم درسیاست با شوروی صلاح دردربازاست تفصیل را بطهران گفتم جواب آمد بمصلحت رفتار کنید درسیاست کلیه تکلیف خواستم برأی خودم موکول شد با این رویه می‌شود کار کرد وشخص درفکر در نمیماند .

۱۲ ثور تلگرافی از رئیس دولت رسید خدمت جناب مستطاب اجل اکرم آقای حاجی مخبرالسلطنه والی آدربایجان دامت شوکته حالا که نصف شب است در میان کارها تجسس میکنم از طرف حضرت‌عالی هیچ نوع تلگراف گفت و پرس بنظر نمی آمد احتمال میدهم کارها جریان بهتری داشته و بهمین‌سبب ازشعف ومسرت مذاکرات محروم فرموده‌اید خواهش میکنم هرموقع که موجبی وبهانه برای تبادل مخابره در بین نیست لااقل از سلامت مزاج محترم که بیشتراسباب خوشنودی‌است مستحضرم فرمائید انشاءالله درکمال سلامت واستقامت هستید ودر کارها نهایت موفقیت را حاصل فرموده‌اید مترصد مژده سلامت وجود محترم عالی میباشم شب ۱۱ ثور سیدضیاءالدین طباطبائی

درمعنی وقصد ازاین تلگراف مدتی فکر کردم دیدم باید سستی در کار پیداشده باشد چون از کیفیات اطلاعی نداشتم راه باقدامی نجستم .

اقدام رئیس دولت را در توقیف جماعتی ازرجال نمی‌توانم ملامت کنم آقایانند که این مملکت را به این روز انداخته‌اند ودنباله‌راهم رها نمیکنند .

سعدالدوله عین‌الدوله سپهسالار فرمانفرما نصرةالدوله
محتشم‌السلطنه سیدحسن مدرس مشارالسلطنه قوام‌الدوله حشمةالدوله
امین‌الضرب مشارالدوله امیرنظام وثوق‌السلطنه وممتازالدوله
(پنهان شدند)

شیخ حسین یزدی مجدالدوله وجمعی دیگر

قوام‌السلطنه را در مشهد کلنل محمدتقی‌خان تحت‌الحفظ بطهران میفرستند بماموریت فاطمی

۳ شوال ۳۹

سوای مستوفی‌الممالك مشیرالدوله مؤتمن‌الملك صمصام‌السلطنه وازدربارصاحب‌اختیار ومفرور میرزا باقی‌صاحبان‌القاب توقیف‌شدند از بعضی آقایان چیزی میخواستند همه سر کیسه را سفت گرفتند مگرامیرنظام که گفتند ۲۵ هزارتومان داد ورها شد .

آرام نمی‌نشینند و عادت‌هم برچنین اقدامات جاری نیست

تلگرافی از رضاخان سردارسپه به اسمعیل‌خان رئیس قزاق (امیرفضلی) رسیده بود که مراهم مثل قوام‌السلطنه بطهران بفرستند وحال آنکه در مشورت رئیس‌دولت به‌او گفته بود کــه فلانی را مورد هیچگونه ایراد نمی‌توان قرارداد اسمعیل‌خان در جواب گفته بود ممکن‌است اما آذربایجان برهم‌میخورد اینطورهم نبود دراین‌مملکت هیچ‌فکری اساس‌ندارد و هیچ خدمتی قدر

دستخط ٥ جواز ۳۰۰ شمسی

نظر بمصالح مملکتی میرزاسیدضیاءالدین‌را ازریاست وزراء منفصل فرمودیم و مشغول تشکیل‌هیئت هستیم باید کمال‌مراقبت‌را درحفظ‌انتظام بعمل بیاورید مطالب مهمه‌را مستقیماً بعرض برسانید دولت ثابت‌ساختن چه بود این انفصال چیست .

میرزاسیدضیاء رفت وفرصت نشد نتیجه کلی ازافکار او گرفته شود .

آنچه از دور دیده شد مردی‌صاحب‌عزم وخرم وجاهد درخیرمملکت بود ودرعزل‌اوهم ابداً مصالح مملکت ملحوظ نبود .

قوام‌السلطنه رئیس‌الوزراء

کارهای‌مملکت تعجب‌آوراست گرفتن‌وبستن‌چه بود بلافاصله ریاست وزراء چیست باز ازطهران گفته شد دراراوی شوروی به بندید گفتم قاپوچی میخواهد نداریم بغلها برای‌استقبال باشو یکی بازاست من بدادن گندم برنج و کشمش‌ازتجاوز به آسترا جلو گیری میکنم که سخنش تلخ نخواهی دهنش شیرین کن

زدوخورد دررشت ادامه‌دارد روسهادوهزار نفررسماً برشت آورده‌اند وصراحةً فشار میآورندکه انگلیس ازایران برود .

میرزاعلی‌هیئت درطهران ومیرزامحسن‌آقای قراچه‌داغی درتبریز برای امیرارشد کار میکردند امیرارشد بحــکم گهر کم ازکبود نیست نقشه کودتا در سر داشت و شاید اصرار قوام‌السلطنه به‌اردوکشی او بهمین‌نظر بوده‌است ومسلماً اگرکشته نمیشد دیوانگی میکرد و سبب دردسر می‌شد .

درین گیر و دار میرزامحسن آقا و جمعی برعلیه من تلگراف بطهران کردند بعنوان سیال دموکرات بطهران گفتم محسن آقا سیال دموکرات را نمی فهمد چیست من حالیش میکنم اندیشه نداشته باشید .

کابینه قوام السلطنه دو نوبت ترمیم شد و مرمت برنداشت از بین رفت .

کابینه مشیرالدوله ۳ بهمن ۳۰۰ مطابق ۲۲ جمدی الاولی ۳۴۰

ازوقتیکه مشروطه شده‌ایم کابینه‌ها بماه و دوهفته عوض می‌شود چون اشخاص نو نداریم درمعدودی دور میزند دلو حاجی میرزا آقاسی است مشیرالدوله و مستوفی الممالك افراد برجستهٔ هستند لکن بآنها هم فرصت نمیدهند که کارهارا نتیجه بدهند آنچه ازاوضاع پیداست اختیارات با سردارسپه وزیرجنك است .

قنسولگری روس

بالاندین نامی بسمت قنسولگری به تبریز آمده تجارتخانه هم بعنوان سانتراسایوز باز کرده‌اند از وزارت خارجه گفتند نباید قنسول را برسمیت شناخت حرفی بود از حلقوم من لاعلاج اورا من‌غیررسم شناختم گندم میخواستند و میبایست داد .

یکی ازاجزاء که آلمانی میدانست بمن گفت ما خیال ترویج نداریم آذوقه میخواهیم واگراینجاهم زیروروشود آذوقه تحصیلش برای ما مشکل‌ترمیشود نوبتی بمرند رفته بود و شب درواگن‌خفته حبیب‌الله‌خان سرتیپ مرندی نصف‌شب‌میرود اورا بیدارمیکند میگوید من هزاروپانصدنفر حاضردارم چه دستور میفرمائید گفته بوده‌است ما دستوری نداریم دستور از ایالت‌خودتان بخواهید. این‌است روحیه مردم من متحیرم‌دجال چرا ظهور نمی کندیا همین‌ها که می بینیم دجالند .

به بالاندین گفتم آمدن دوهزار نظامی شما چه بودگفت برما معلوم شده‌است وحس کرده‌ایم که میخواهند مجلس‌را افتتاح کنند قرارداد۹۱۹ را امضاء ومعاهده مارا لغونمایند ماهم‌آن دسته را برشت فرستادیم بیانیه سیدضیاء ومحبتهای شمابودکه ما ازرشت رفتیم بیان او را بطهران گفتم .

در افتتاح رسمی قنسولگری کسالت داشتم مع‌هذا حاضرشدم. بروسی‌وارمنی و گرجی نطق‌ها شد بلشویك به‌نطق وبافتن حقایق خالی ازحقیقت عشقی دارد آخر من نطقی حاضر کرده‌بودم‌دادم بمیرزامحمدعلی‌خان تربیت‌خانداتکه فارسی‌میدانست‌فهمیده وآنکه نمیدانست به‌تقلید دست بسیار زدند .

نسخه آنرا ندارم دو نکته اساسی در نطق‌گنجانده بودم یکی آنکه هرچند رژیم اسبق روسیه ستم‌بیشه و بداندیشه بود رژیم کنونی روس‌خواهان آسایش و طرفدار عدالت است هرروزه از اثر نسیم یگانگی از چم وخم درفش گلگونش از هار آزادی ومساوات چهرهٔ مواسات برمی‌افروزد دیگرآنکه سزاوار تقدیر است که لنین دراسالیب سیاست مدن آخرپرده را ازروی افکار برداشت وبر ملل‌آشکار شدکه بشربآن‌اندازه که جولان هواو هوس‌است حاضر برای‌تجاوزازحدود عادی‌نیست وآسایش‌نوع درمخاوات‌است نه درمساوات .

بهرحال پرده آخر بالا رفته است تا چه از زیر پرده درآید امروز که من خاطرات

خودم را بدفتر میآورم استالین برخطا های گذشته تأسف میخورد و در خط جبران است میشنویم والعهده علی الراوی آنچه مسلم است عنوان بلشویکی را رها کرده اند وعنوان جماهیر شوروی سوسیالیستی را اختیار

نظام متحدالشکل

لندبرگ سوئدی احضار شد و فرمانی رسید که ژاندارم وقزاق باید درتحت یك فرم دربیاید وچون سردارسپه صاحب منصب قزاق وروٴسای کل هم درین ترتیب قزاقند ژاندارمها آزرده خاطر شدند ودرشرفخانه هستند پولادین رئیس آنها شد اسمعیل خان وسردار رفعت در تبریزند سردار رفعت خیال ماندن ندارد اسمعیل خان درواقع رئیس است دوهزار تومان به پولادین داده شد بشرفخانه ببرد و بژاندارم تقسیم کند گفتند پانصد تومان آن در شهر بمصرف عیاشی رسید بقیه را پولادین بشرفخانه برد .

ژاندارم سه برج طلب دارد پانزده روز از آخر بژاندارم حقوق دادند گفتند ازاول باید محسوب شود باز دوماه ونیم طلبکار باشیم وشاید قدری تلخی کرده بودند .

بطوریکه بعداً کشف شد قیامیها از من که مأیوس شدند با لاهوتی داخل مذاکره شده بودند درمقابل کودتای طهران کودتائی کرده باشند حتی اسمعیل آقا را دعوت کرده بودند که نوشته شان بدست آمد لاهوتی درین تصور بوده است که لدی الورود در تبریز پنجاه هزار نفر هواخواه و فدوی خواهند داشت .

احمدخان پولادین صاحب منصبان ژاندارم را میخواهد و پرخاش میکند میگوید اگر من برجماعتی فاحشه ریاست میداشتم شرافتمندتر بود تا ریاست برشما

افراد برسر حقوق آزرده صاحب منصب مورد سخط شده دست بیکی میکنند پولادین وحاکم شرفخانه را که برادر ساعدالسلطنه بود بارئیس تلگرافخانه توقیف میکنند سیم تلگراف و تلفن را قطع وشبانه روبه تبریز میآورند .

خبر به تبریز رسید حال حبیب الله خان باجمعیتی ازطرف کردستان بمیان دوآب آمده است که اگرادرا بجای خود بنشاند قزاق تبریز هم بمیان دوآب رفته است معدودی که در شهر نه جدید ونوآموزند حالوقربان که باششصد نفر لر بکمك اردو دردفع متجاسرین رشت بطهران آمده مایهٔ دردسر طهران شده بودند بآذربایجان شان طرد کرده اند قوه منحصر بفرد نداسمعیل خان آنها را به پل آجی جلو لاهوتی فرستاد دوتوپ همراه داشتند .

امری فوق العاده است که ژاندارم یك شبه ازشرفخانه به تبریز آمد که چهارده فرسخ مسافت است ونیم ذرع برف روی زمین حالوقربان بدون درنك بآنها ملحق شد .

اسمعیل خان نزد من آمد که بقزاقخانه بروم گفتم مرکزرا نباید خالی کرد بحبیب الله خان تلگراف کرده بودم به تبریز بیاید تا از طهران کسب اجازه کرد شش روز طول کشید ۱۲ دلو لاهوتی وارد تبریز شد قیامیها دوراورا گرفتند عزل من و نصب اجلال الملك را خواستند که در ارومی است و به تبریز آمد .

من درعمارت علاءالدوله هستم روزاول تورج میرزا ازصاحب منصبان لایق ژاندارمری نزد من آمد نصیحت بسیار کردم سودنداد دوروز لاهوتیان ازمحل امامزاده حمزه بقزاقخانه توپ انداختند ویك گلوله در دیوارعمارت نشست قزاق خانه سنگر بسته است حالوقربانیان

در شهر متفرق منتظر موقعی برای چاپیدن لاهوتی انتظار پنجاه‌هزار نفر مردم تبریز را میکشد که قیامی‌ها وعده داده‌اند .

اعلان لاهوتی

خدمت عموم برادران آزادیخواه اعلان می‌شود برادران حالا که میخواهید شرافت آزادیخواهی و ناموس مجاهدت و مردی خود را بعالم ثابت کنید بدانید که غارت و مردم آزاری و تعدی به بیطرفان واصناف متعدی را ازهر شرافتی محروم میکند ومتعدی بی‌شرافت باید اعدام شود بزرگترین وسیلهٔ پیشرفت دیسیپلین است .

رئیس ژاندارمری لاهوتی

یك هفته در عمارت علاءالدوله محصور قیامی‌ها بودم و هرلحظه مترصد که برسرمن بریزند شبی سیدالمحققین تربیت و فیوضات بمنزل من آمدند شام صرف شد بعد از شام بماز نشسته‌اند سرتیپ‌زاده که از طرف قیامی رئیس نظمیه شده است وارد شد گفت فلان و فلان را اطراف عمارت گذارده‌ام وخطری نخواهد بود حضرات گفتند ما نگرانی داشتیم ومیخواستیم شب را بمانیم با این ترتیب حاجتی نیست بسرتیپ‌زاده گفتم حافظ من شما نیستید این لوحه است لوحه روی میز من بود بخط عباسقلی قاجار ذبیح‌السلطنه وتوکل علی الله ففروا الی الله بران نوشته حاجی



ساعدالسلطنه گفت وقتی من دیدم میرهاشم و امثال او از اشرار اطراف شما را گرفته اند برای حضرات پیغام فرستادم معلوم‌شد روز جماعتی درمسجد مجتهد ازدحام کرده‌بودند که برویم بچه‌های خیابانی‌را بیاوریم بریزیم بعمارت عیال خیابانی بچهارا پنهان کرده‌بود و گفته بود اگر اصرار کنید من بمسجد میآیم ومیگویم قاتل خیابانی کیست بفلانی چه ربط دارد اگر از خودمن بپرسند میگویم بادام‌چی که نگذاشت اصلاح بشود .

روز دیگر لاهوتی برادر تنکابنی را بمنزل من فرستاد که مرا بژاندار مری ببرد با منتظم الحکماء رفتم صورةً اسارت بود برادر تنکابنی پهلوی من نشست مرا در بالاخانه مشرف به خیابان جادادند و قراول بر گماشتند ساعدالسلطنه منتظم و محمدخان منشی مخصوص من با من هستند امروز بنااست که مجاهدین شهر در میدان توپخانه حاضر شوند میدان قرب ژاندارمری است دویست سیصد نفر تماشاچی جمع شده بودند و متفرق شدند باد بزخم لاهوتی خورد.

محمدخان آدم مرا شورای اشرار خواستند پیغام کردند که اگر یك تیر ازطرف قزاق بما خالی شود شما وصد نفررا که گرفتار کرده‌ایم میکشیم گفتم بگو ازمن درین محل چه کاری ساخته است جواب آورد که تلگراف بطهران کنید منهم تلگرافی مرتجلا نوشته دادم:

مقام ریاست وزراء این شرح را از ژاندارمری عرض میکنم امری واقع شده‌است باید عقلا اصلاح کنند شهر تبریز میدان جنك نشود بقزاقخانه گفته شود اقدام نکنند که آتش خاموش شدنی نیست بنده‌هم درمعرض تلف هستم انشاءالله با حسن توجهات اولیای دولت مسئله حسن خاتمه پیدا خواهد کرد. موقع عفو واغماض است نسبت باهالی یك شهر ۱۷ دلو مخبرالسلطنه

حاجی ساعدالسلطنه تعجب کرد که درعبارات تلگراف ترك نبود چه غالباً در توشتجات من ترك حروف هست حاجی ساعدالسلطنه مبهوت است منتظم الحکما مشوش من متفکر محمدخان تب کرده بمنزل خود رفت درین حال درویشی از خیابان میگذشت و میخواند منهم بهمان لحن خواندم واتفاقاً حنجره مساعدتی کرد.

ازخارجی هزار بیکجو نمیخرند   گو کوه تابکوه منافق سپاه باش

حالا نزدیك غروب است آمدند که بتلگرافخانه بروم رفتم دراین اثنا صدای چند تیر آمد متفرق شدند منهم بژاندارمری بر گشتم بعضی ژاندارمها اطراف مرادارند برادر تنکابنی به منتظم گفته بود اینکه بجسارت دردرشکه پهلوی فلانی نشستم احتیاط ازاشرار بود سرشب منتظم لاهوتی را ملاقات کرده گفته بود این بود معنی آن شعر که:

برای خدمتت پیمان محکم با خدا بستم
بگیر ای نامور دستم که یادار آمدم اینجا

سران معرکه بمنازل خود رفتند لاهوتی فرستاد مرا نزد خودش بردند سر شب نزد من آمد گفت من جنایتی کرده‌ام و آخر کارمن دار است شمارا اگر باین وضع بژاندارمری آوردم برای محافظت بود درارك امنیت نداشتید خواستم تا هستم جنایت دو نشده باشد اگر ما مغلوب شدیم اتومبیل حاضراست واختیار با خودتان شب دیگر لاهوتی اجلال الملك و سرتیپ‌زاده نزد من آمدند که ریاست جمهوری قبول کنید شما را روی سر به عالی قاپو میبریم و پنجاه هزار نفر برای مدافعه حاضرند (همان پنجاه هزار نفر که برای کمك لاهوتی حاضر بودند) گفتم من در ایران با وضع حاضر بجمهوری معتقد نیستم کسی را پیدا کنید که معتقد باشد.

خواستند که شرحی بقزاقخانه بنویسم نوشتم: وقتی در برلن آشوب شد سرتیپی که مأمور اسکات بود بی‌حوصله شده امر بآتش‌داد نفرات اطاعت نکردند اورا خواستند و سرتیپ دیگر وفوج دیگر گماشتند وی فوج را بحال‌ستون درچهارراهی که بود بازداشت آمدوشد موقوف گشت شب‌شد مردم متفرق شدند.

محترم تر چیزیکه داشتم کتاب مجمع‌الادوار درموسیقی از تالیفات خودم بود آنرا بتربیت سپردم که اگرازمیان رفتم بوارث برساند.

روز ۱۹ دلو قوای میان دوآب به تبریزرسید ظفرالدوله مقدم بود از گردنه سردرود چندتیر درجواب لاهوتیان بشهرانداخت آسیبی نرساند اسمعیل‌خان قدعن کرد که توپ بشهر نیندازند ازطرفین خاموش شدند .

روز بیستم جنك‌شد اول‌صبح تورج‌میرزا زخم برداشت بمریضخانه آوردندش تا نزدیك غروب‌مبادله تیر می‌شد گاهی‌هم گلوله ببالاخانه که‌منزل‌من‌بود می‌آمد بقهوه‌خانه که مواجه نبود پناه بردیم .

دوبند از ترجیع بندی‌را که یاد کرده‌ام من درین‌روز یعنی بیستم دلو درژاندمری ساختم که راجع بهمان‌واقعه است دو بیتش‌این‌است :

آتش لاهوتیان فتنه ناسوت شد حزب تجدد بزد بارد گرسخت نیش
من‌عجبم‌ازانکه‌این‌قوم‌چراازعناد مصلحت قوم‌را دست‌ندارد زریش

اجلال‌الملك هیچ‌برونیاورد نایب‌الحکومه بود موظف بحفظ من یکنفرازارباب‌مناصب را لاهوتی‌مراقب‌حال‌من کرد ازشاگردان‌مدرسه‌علمیه درآمد واظهارارادتی کردژاندارمها نزدیك غروب بمجز خود بی‌برده مصمم گریز شدند لاهوتی پیغام کرد تا من هستم هرجا میروید‌بروید خودش با سیصد ژاندارم بطرف جلفا عازم شد من ازژاندارمری بیرون‌آمدم صاحب‌منصب مراقب حال‌من همراه‌است درشکه میگذشت چندنفر درآن بودندآنهارا پیاده کرد سوارشدیم وبسرخاب بمنزل‌اجلال‌الملك رفتیم عدهٔ ژاندارم با دوتوب ازکنارخانه او میگذشتند بادامچی حاجی میرزا علی‌نقی سیدالمحققین امیرخیزی فیوضات معتمدالتجار خدمت حضرت نایب‌الایالیه بودندکه من وارد شدم چشمها گشاد شد تعجب کردند وازوقایع حتی عبور توپ ازکنارعمارت خبرنداشتند نشستم حال‌جماعت بغایت پریشانند گفتند حال‌تکلیف ما چیست گفتم دست من فعلا بحبیب‌الله خان و اسمعیل‌خان نمیرسد بهتر این است که امشب بخانهای خودتان نروید سیاه‌تر از رنك روی‌رنك رزان فسادرنگی هرگز ندیده بودم همه رفتند سیدالمحققین ماند .

تورج‌میرزا گفته بود مرا هرجا فلانی هست ببرید اورا بمنزل اجلال‌الملك آوردند باحوال‌پرسی او رفتم احوال پرسیدم .

آخرشب اسمعیل‌خان و شیبانی بمنزل اجلال‌الملك آمدند امنیت جانی تورج‌میرزا را قول گرفتم .

سیدالمحققین بامن بکجاخوابید البته دررختواب مختلف امشب‌هم بسرآمد صبح دیگر مشغول صرف چای بودیم از بازار پشت‌سرهم شاکی‌میآمد .

حلوقربانیها موقع بدست آورده بودند اجلال‌الملك خودش را گم کرده است گفتم برخیزید عالی‌قاپو برویم حرکت ما درشهر اسباب تسلیت است وانگهی باید فکرمردم بود رفتیم دراین‌اثنا اسمعیل‌خان پیداشد گفتیم وشنیدیم قرارشد اسمعیل‌خان‌سواره دربازار گردش کند و از غارت جلوگیری نماید کرد و مفید بود اکثر آنچه تاراج شده از جمله از مغازه شوروی استرداد نمود من بعمارت علاءالدوله رفتم و بتدارك حرکت پرداختم اسمعیل‌خان و شیبانی اصرار داشتند بمانم گفتم سفاهت تا همین‌جا بس‌است ۲۶ دلو از راه جلفا حرکت



امیر فضلی مخبر السلطنه قنسول انگلیس امان الله میرزا

کردم قیامی ها باسمعیل خان گفته بودند فلانی ازاین راه برود بلشویکها را می آورد معزی الیه هم بمن گفت قدری خندیدم منتظم الحکما و محمد خان منشی همراه منند .

روز چهار شنبه ۱۲ دلو معهود بود پل‌اجی راه آهن‌را افتتاح کنم در بهار آب چهار چشمه آنرا برده بود .وطرسکینسکی مهندس روس که رئیس راه‌است واز زمان روسها مانده است با مصالحی از آهن وچوب که در شرفخانه داشتیم بطرز خوبی تعمیر کرده بودوهمان روز لاهوتی به تبریز آمد وافتتاح معوق ماند .

رئیس راه خواهش کرد درموقع حرکت بجلفا آن تشریفات بعمل آید .

هزار تومان‌از مالیه چك بانك گرفتم مؤسس‌خان رئیس‌مالیه است واشکالات غیرمنطقی نمیکنند

قنسول انگلیس و فرانسه در کار بودند تعجب کردم چه مشایعت حاکم معزول رسم نیست گفتم شاید رئیس‌راه‌دعوت کرده‌است .

موقع حرکت رسید طرسکینسکی در گوش من گفت قنسولها خودشان آمده‌اند دعوت کنید سر پل بیایند دعوت کردم .

عملجات راه واکنی را بیرق بندی کرده‌اند و روی پل آورده تا رد نشود حرکت ممکن نیست هوا قدری سرد است و باد میوزد.

هدایت‌خان پسر آصف‌الدوله معاون رئیس‌راه است نطقی مفصل خنک‌تر از هوای دلو برخواند معطل شدیم می بایست جوابی داد گفتم من وطرسکینسکی دو مهندس بودیم برای دو ساختمان مهندس راه با مصالح سر براه سر و کار داشت هرجا پایه نهاد ایستاد پیچ و مهره بجای خود قرار گرفتند پلی آراسته انجام یافت ساختمان برونق نقشه بعمل آمد مصالح من سر بهوا بودند هرعضو را بهرکاری گماشتم استقرار نیافت وقرار نگرفت این بود که او بمقصود نایل شد و من نتیجه که میخواستم نگرفتم یکهزار تومان را تقدیم مهندسین کردم و از پل گذشتیم بندی که سر راه بسته بود مقراض شد.

طرف دیگر پل چادری برپا کرده بودند چای شیرینی حاضر بود فنجانی چای صرف شد رسم وداع بعمل آمد مرخص شدم ظهور محبت صمیمی حاضرین رفتی آورد طرن حرکت کرد و با چشم پر از اشك از هم جدا شدیم.

بگذار تا بگرییم چون ابر در بهاران   کاز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

قنسول فرانسه بمن محبتی پیدا کرده بود در مدت اقامتش در تبریز در اعیاد سال نو بهم تبریك میگفتیم درصحبت بارفقا مرا پدر میگفت رئیس راه از بعضی قطعات راه نگران بود همراه آمد شب حرکت نکرد وسپرده بود آهسته برانند دو روز در راه بودیم.

مامورین شوروی هم بمن مودت داشتند یکنفر از اجزای سانطراسایوز با من آمد در جلفا واگن مخصوص خودشانرا برای من حاضر کردند که در راه از هرزحمتی در امان باشم چه آن واگن رسمی بود و کسی بدون اجازه وارد آن نمیتوانست شد.

شب را درعمارت گمرك بسر بردیم محمد علیخان رئیس گمرك از شیبانیها بسیار مؤدب و معقول است پذیرائی خوب کرد چند مرغ پخته نان و میوه حاضر کرده بود که همراه داشتیم تا تفلیس مستغنی بودیم واگن تجارتی واگن باری بوده است که آنرا دو قسمت کرده دیوار آنرا پارچهای اعلی کشیده بودند و کل لوازم اسایش در آن موجود بود ایستگاه نخجوان از آبادی مسافتی دارد قنسول مادر نخجوان به کار آمده بود گفت معاون نظمیه نخجوان میخواهد شمارا ملاقات کند اجازه دادم دیدم اورا میشناسم یکنفر هم همراه او بود شروع کرد و به بیان فلسفه آشوب که تا پریشان نشود کار بسامان نرسد (پریشانیرا دیدیم سامان را ندیدیم) من ساکتم معاون نظمیه گفت مرا میشناسی گفتم بنظرم آشنا میآئی گفت من یکی از آن شانزده نفرم که به تبریز آمدیم کمیته بلشویکی بسازیم گرفتار شدیم چندروز در نظمیه بودیم شما دو نفر را خواستید و نصایحی کردید و ما پذیرفتیم و در تبریز از شما محبت دیدیم حال اینجا معاون نظمیه ام لاهوتی و کسانش را درشهر در قهوه‌خانه ای کرده‌ایم و مأموری بر آنها گماشته اطراف واگن هم آدم گذارده‌ام ممتازالدوله که رسمی بود در اینجا دو روز معطل شد.

آلان میروم و تا دو ساعت دیگر شما را راه می‌اندازم که بسلامت از اینجا بروید به رفیقش گفت برخیز اینجا جای این حرفها نیست رفت و پس از دو ساعت طرن ماراه افتاد.

بلی شانزده نفر از مردم خوی اردبیل وسراب به تبریز آمدند از تهران بمن گفته بودند که دعات شوروی اعتبارنامه روی پارچه به آستر شلوار دوخته دارند و همین طور بود قضیه



صف اول وسط سلام‌الله‌مدد زاده ــ دست چپ علی اکبر جعفر ، دست راست ابراهیم صادق ، مونس اسمعیل صف دوم: ابوالقاسم علی ، محمد نقی شیخ رضا ، سیف‌الله‌غلامحسین، کریم‌الله‌عیوض ، غلامحسن ، رحیم علی، سید محمد میرهاشم ، صف سوم : محمد علی هادی ، کربلائی حسین‌محمود ، میرزا علی نقی حسن،عباس فرخ، غفار رحیم .

کشف شد چندروزی حضرات درنظمیه بودند نزدیك نوروز بود به بصیروالسلطنه گفتم‌ازآنها ملاقات کرد و دو نفرزبان فهمشانرا دعوت به ملاقات من‌آمدند یکی همان عبارت تا پریشان نشود کار بسامان نرسد راعنوان کرد .

رفیقش گفت ماضیع الدوله رامی‌شناختیم شمارا هم‌میشناسیم خیرخواه‌مملکت بودید وهستید حرف ما باین اوضاع است رشوه دزدی تضیع حقوق بی ترتیبی نقص تشکیلات‌تاکی گفتم‌همه این حرفها صحیح است ومن‌همراهم درست ملاحظه کنید اگرخودمان میتوانیم چاره کنم من جلومی‌افتم‌واگرنمیتوانیم‌دعوت اجنبی جز خرابی چه نتیجه دارد تصدیق کردند موافق‌شدیم گفتم چرا باید من شما را توقیف کنم آزاد باشید کار هم بشمارجوع میکنم خواستید خرجی میدهم به‌قفقاز برگردید چندی درتبریز بودند ورفتندعکس آنها رادارم .

ایروان نقدا حکومتی‌مستقل است شنیده شد قصد پذیرائی ازمن دارند خبر راست یا دروغ من به‌ایروان نرفتم‌چون کالسکه خصوصی بود ازطرن باز کردندایروان سرراه‌تفلیس نیست شعبه ازراه جدا میشود به‌ایروان میرود .

در منزل سردو راه ماندم طرن رفت وبرگشت حرکت کردم از وزرای ایروان به تفلیس میرفتند میوه در قفقازیه بواسطه انقلابات یافت نمیشود من سیب خوب همراه داشتم بتوسط منتظم قدری سیب برای آنها فرستادم واحوال پرسی کردم آنها هم قدری کنزرو برای من فرستادند.

ممتازالدوله برای تسویه حسابهای تسویه نشدنی از زمان جنگ مامور تفلیس است از تبریز گذشت چندهفته در تبریز از او واصحابش پذیرائی کرده بودم درهطل اوریان (مشرق) منزل باو داده اند و میهمان حکومت است تفلیس پاتخت گرجستان فعلا دولتی علیحده است نزد او رفتم اطاقی هم بمن دادند دوازده روز در تفلیس توقف کردم خستگی تبریز فی العجله از رگ وریشه بدن من بیرون رفت حال دماغی آرامش یافت هطل اوریان را مکرر دیده بودم اول هطل تفلیس بود ازهر جهة آراسته وتمیز ومرتب حال در نهایت بی نظمی است کثیف مبلها شکسته رومیزیها پاره بعضی متعلق به هطل های دیگر روی میز اطاق من رومیزی هطل لندن چراغ نامنظم مجاری آب مسدود مستراح را آب برداشته بود و هفتهٔ گذشت کسی به مرمت نپرداخت .

وزیر خارجه باصطلاح هفته یك شب به سرکشی میآمد مقداری مشروب میخورد قماری میکرد ومیرفت گفتند به پول ما ماهی سه تومان مقرری دارد وشبی پنج تومان قمار میکرد تومان بپول روسیه صدهزار روبل کاغذ است .



وسط ممتازالدوله دست راست مخبرالسلطنه ترجمان السلطان جلایر دست چپ ساعدالسلطنه اعتصام السلطنه قدیمی صف دوم از راست بچپ حاجی مهدی مقدم ممتاز همایون مقدم سردار فاتح منتظم الحکماء.

ازطرف شوروی ماموری در گرجستان است ازممتازالدوله خواهش کرده بود او را ملاقات کنم رفتم آلمانی حرف میزد اماحرفی که حرف باشد ازاو نشنیدم محتاج عینك بودم با فریدالسلطنه ازاجزای قنسولگری خودمان به منزل دکتری رفتیم نمره معین کرد از ویزیت (حق العلاج) دکتر پرسیدم امتناع نمود تعجب کردم گفت تصور کرده اید که ما ازمحبتهای شما درتبریز نسبت به اهالی قفقاز بی خبر بوده ایم قدر ندانسته ایم که حالا برای مختصرخدمتی اجرت بخواهیم چون جوابی نداشتم ادرس اورا خواستم .

چند روز بعد ازورود من دکان زرگرئی در تفلیس بازشد نقره وطلا وجواهر میفروختند خیلی تعجب کردیم چه داشتن آن اشیاء ممنوع بود معلوم شد دامی است هرکس هرچه میخرد باید ادرس خودش رادردفتری بنویسد شب میروند استرداد میکنند آن مغازه چندروز بیشتر بازنبود صاحب خانهٔ مرد که خانه پنج طبقه داشت وفقط یك اطاق باوداده بودند دربقیه رنج برسکنی کرده بود نعش اودوروز در کوچه ماند گفتند مردم را درزیرزمین حبس میکنند آب درزیر زمین میبندند و بسیار نسقهای عجیب وقریب که ازوحشت آنروافتاده است عشق به کتاب مرا مکرر به کتابفروشی سرراه بردودوصندوق کتاب دورمن جمع شد درطهران پشیمان شدم قدری دیر بود

امنیت ولایت وآزادی بقدری بود که درهرواگن دوسالدات کشیك میکشیدند من غالب درب اطاق خودم رامی بستم میرزا ابراهیم خان ازاجزای قسولگری بامن میآمد درحقیقت زبان قافله بود باو گفته بودند فلانی چرا دراطاقش را میبندد هوا گرم است وگرم هم بود اگرچه اول بهار است ازچه احتیاط میکند مااینجا هستیم تودلم گفتم ازخودتان معلوم شد آن سالدات ها گرسنه اندشام ونهاری بانها نرسیده است نان وپنیرخوب همراه داشتیم گفتم بآنها دادند وچای ازبرای آنها خواستند شش دانگ رفیق شدیم دیدند که من ازتوارش هاتوارش ترم

درباکوسراغ هطل کردیم پیشتر دوسه هطل خوب داشت ازبین رفته بودعمارتی راتازه بصورت هطل درمی آوردند تمام نبود چنداطاقی مهیاشده بود نامنظم درهم و برهم فوق العاده کثیف آقای ساعد قنسول باکو خبرشده بود به هطل آمد ومرابه منزل خود برد دو روزیکه درباکو بودیم منتظم برای شام وناهار به قنسولگری می آمد نهایت مهربانی را ازساعد دیدم رئیس حزب باکو قاسم نامی بدیدن آمد قدری صحبت کرد گفت مابشما ایرادی نداریم خیابانی با دولت طرف شد جنگ کرد کشته شد امادرقضیه میرزا کوچك خان بحث داریم پس ازقتل چرا سراورا بریدند(۱) وعکس انداختند محمد تقی خان درزدوخورد کشته شدچرا بی احترامی به جنازه او کردند گفتم باخیابانی جنگ نشد برای اینکه جنگ نشود شبانه فرستادم عالیقاپو راتصرف

---

(۱)در روزنامه پراودا وایزوستیا شرحی درمذمت نظام راجع به سرمیرزا کوچك خان نوشته شده بوده است جواد قدیمی اعتصام السلطنه چائی به مخبرین روز نامه داده توضیحاتی میدهد که بریدن سر میرزا کوچك ربطی به نظامی نداشته مردم جنگلی که نعش او را شناخته بودند این کاررا کرده بودند که سرمیرزا رابیاورند وانعام بگیرند روزنامه نویسان خبر قبل را تکذیب میکنند راپرت بوزیر جنك میرسد شرحی به مشار السلطنه قدیمی پدراعتصام السلطنه دراظهار امتنان می نویسد .

۱۳۱۴ تاریخ ۱۹ برج دلوی ۳۳۰ فدایت شوم مرقومهٔ شریفه بضمیمه سواد مراسله آقای اعتصام السلطنه زیب وصول داد و احساسات ایشان و اقدامی که در مورد مخلص نموده اند موجب مزید امتنان گردید امضا رضا مهر وزارت جنك

کردند خیابانی پنهان شد ودر نتیجه مصادفه زخمی شدوانتحار کرد .

دیدم این مردم بیش‌ازآنچه گمان میشود ازهمه جامطلمند وموشکاف مرادرتفلیس از مزاحمت اجزای گمرك درباکو ترسانیده بودند درموقع سواری به کشتی یکی را به‌معاونت رئیس گمرك معرفی کردند خوش باشی گفت وصندوقهای مارا که غیراز کتاب چیزی نداشتیم به کشتی فرستاد اجرتی هم مطالبه نشد کشتی به انزلی میرود کشتی کوچکی است وبسیار کثیف دواطاق برای مسافردارد یکی تنگ وتاریك وبدهوا یکی روشنتر یاکمتر تاریك وکمتر ناتمیز که بعضی صاحب منصبان مامور لنکران گرفته‌اند متحیر بودیم که چه کنیم جوانی خوش رو ومهربان پیدا شد گفت قدری صبر کنید من جای سالم بشما میدهم درین اطاق حصبهٔ بوده است رفت و بر گشت مارا برد بالای سطحه منزل خودش را بما داد برای من ومنتظم کافی بود سایراجزا درسالون کشتی بسر بردند شکرنعمت میکردم که دویست نفرسالدات‌ریختند روی‌سطحه کثیف بدبو وغالب مست منتظریم کشتی حرکت کند وهواآن بوهای بدرا ببردشب تاسحر ازغوغای آنها وصفیر استفراغ خواب درستی نکردیم بی‌وحشت ازاین همسایگان افسارگسیخته نبودیم امشب هم گذشت صبح شد آفتاب برآمد. به لنکران رسیدیم میهمانان محترم پیاده شدند نفسی کشیدیم که بحمدالله بخیر گذشت سطحه راشست وشوئی دادند ونظافتی شد منتظم به گردش رفته من‌تنها هستم‌صاحب‌منزل که برناخداست جوانی راآورد درغرفه کرد دررا بست ورفت آن جوان نشست کفشش‌را کندجورابش رادرآورد من‌فکریم که چه میکند بسته از جورابش درکرد گویا دوتومان دوهزاری پول مابودجوراب وکفشش‌راپاکرد کفش‌وجوراب‌دیگرش رادرآورد بستهٔ دیگرازکف پا بیرون‌آورد بسته ها رادرکش میز گذارد ورفت گفتم این امنیت وآزادی راخدا ازشما بگیرد درآستارا مامورین گمرك به کشتی آمدند همهمه شد .

ازتجار رشتی دونفر روی کشتی بودند ودرغرفهٔ ناخدا منزل داشتند بسته که ندانستم چیست بمن دادند که این بسته درخدمت شما باشد باخیلی اکراه پذیرفتم وکناری گذاردم .

مامورین گمرك کارخودشانرا انجام دادند یکنفر درب منزل مرا باز کرد پس ازسلام گفت من مامور گمرکم مسلمان بود و فارسی میدانست گفتم بفرمائید ماموریت خودتان را بعمل بیاورید گفت فقط برای سلام آمدم وتشکر ازمحبتهای شما چون‌همیشه ازاستارای‌ما چیزی میخواستند ومن‌اجازه میدادم ومضایقه نمیکردم دراستارای ماهمه چیز بود ودرطرف روسیه هیچ نبوددرانزلی یاور روح اله خان که مرا ازشیراز میشناخت دوشب به اصرار در قازیان مرا نگاه داشت وپذیرائی کرد .

تلگرافی به‌حاج ساعدالسلطنه کردم خدمت هم مجلس محترم حاجی ساعد السلطنه به سلامت به‌انزلی رسیدیم سلام مرا به رفقا برسانید مهدیقلی در رشت گوشه سبزمیدان هطلی بود اطاقی گرفتیم بدهم نبود اما ازهطلهای نمره اول پاریس وبرلن گران تر بواسطه قلت مشتری نمیتواند غیرازاین باشد ایرانی هنوز عادت به‌هطل ندارد غالباً به‌منازل شخصی متوسل میشوند یاآشنایان ازمسافرپذیرائی میکنند نایب الحکومه بحکومت دعوت کردعذرآوردم مخالف این رسم بودم که مسافر مزاحم حکومت باشدصدیق‌اعلم مدیر مدرسه متوسطه رشت است خواهش کرد به مدرسه رفتم آراسته ومنظم بود محمد صفی خان ناظم العلوم عمه زاده معاون وزارت فواید عامه برشت‌آمده بود دعوت کردشب دوم توتف را به‌مرکزراه‌رفتم شاه قلی میرزا ازشاهزادگان بهمن میرزائی مدیراست بذیرائی خوبی کرد قالیچه کارهریس

به یادگار باو دادم روزدیگر بنای حرکت داشتیم حکومت که درراه بود رسید و برای ناهار مارا نگاه داشت حرکت قدری دیرتر باتفاق محمد صفی خان شد دو بغروب مانده به ملاعلی رسیدیم دره را برف گرفته هوا بشدت سرد است واتومبیل من که کرایه است هردم رومیرود گاهی پنچر میشود گاهی در برف وامیماند بهرزحمت باسی ازشب گذشته بقزوین رسیدیم عمارت ادارهٔ راه ازابنیه روسها است همه قسم لوازم آسایش مهیا اطاقها گرم سفره چیده مازحمت سرما کشیده فرج بعد از شدت بود روزدیگر صبح زودحرکت شدمگر مقارن غروب بطهران برسیم یااقلا به مهرآباد کسالت اتوموبیل مانع شد .

اخوی مخبرالملك با بعضی منسوبان وآشنایان به مهرآباد آمده بوده اندمأیوسامعاودت میکنند درچهارراه حسن آباد ازآنها گذشتیم و برسلامت شکر کردیم ۲۰ر۱۲ر۳۰۰

هفته بهدید و باز دید دوستان گذشت به مجلس رفتم واحتمال خنکیها ازطرف اقلیت پر حرارت میدادم سلیمان میرزا طرف دار انقلاب مخالفت کرد کاسه و کوزه برسر آزادیخواه بدبخت شکسته شد دعوی آنکه من آزادی را کشته ام وحجة انکه خیابانی در مجلس روی صندلی نشسته بود در آن اوقات صندلی در مجلس نبود سعدالدوله وحاجی محمداسمعیل مغازه هم در مجلس چلوس میکردند مطلق حضور در مجلس دلالت برخوبی و بدی اخلاق ندارد قرارداد ۹۱۹ پرتست میخواستم وتشبثات سیاسی اعلان جمهوری دررشت وآشوب انداختن درمملکت وجنك خانگی چاره آن کار نبود یا علم مخالفت در تبریز بلند کردن

لوازم اجرای قرارداد در طهران حاضر شده بوددیکسن در نظام بعمل برداخته دفتر آرمیتج سمیطرامن بستم بلوای رشت یا غوغای تبریز ازاجرای قراردادجلوگیری نمیتوانست کرد اگر انقلابات سیاسی روسیه واقع نشده وعهدنامه ترکمان چای فسخ وقرارداد ۹۰۷ بین روس وانگلیس خنثا نمانده بود

رشت و تبریز گول قفقازیه را خوردند که پاره پاره شده بودو هرشهری دعوی استقلال داشت و بجمهوریهای گورزادل خوش میکردند باری سلیمان میرزا رطب و یابس دراطراف آزادی سخن وری کردچنانکه عادت منفی باف است من درجواب وقایع را چنانکه پیش آمده بود گفتم و بشمه ازخدمات خودم که آزادی خواهی را بعمل معتقدم نه بحرف اشاره کردم آن عبارت که اگر من به عصای استبداد انتخابات دوره اول راانجام نداده بودم شاید حالا حالاها مجلس نمیشد میدانی بدست شاهزاده داد که فلانی ازاستبداد می گوید ولی گوئی نتوانست بزندچه من حقیقتی را گفته بودم وهمه میدانستند پس ازصحبت طولانی شاهزاده وجواب های دورودرازمن که جزوهٔ شده است وحیف کاغذ که صرف آن لاطایلات شود وسواد آنراازمجلس گرفته ام مدرس به تریبون رفت گفت محمدتقی خان ومیرزا کوچك خان هم وطن پرست وآزادیخواه بودند اما حدی هم در کار باید قائل شدمن دو کس به تبریز فرستادم به بینم خیابانی چه میگوید گفت من حاضر نیستم باعراقی کار کنم واین همان جواب بود که خیابانی به قنسول انگلیس وامریکاداده بود .

رای گرفته شدشش نفربه مخالفت ورقه آبی انداخته بودندسلیمان میرزا محمد ولی میرزا سید یعقوب ملك الشعرا ودو نفر دیگر .

سلیمان میرزا مسلم محمدولی میرزاباخیابانی وحسین فشنگچی ازیك صندوق انتخاب در آمده بودندملك الشعراء را ندانستم چه بازداشته بوددر کمیته دموکرات رفیق بودیم و حکم تبعید اوراکه از طرف احمد شاه تقاضا شده بود من برگرداندم سید یعقوب برادرش را که شریك متبعهٔ محرمانه درشیراز بودمن ازشهرخارج کرده بودم من در دفاع گفته ام که مطلب

دیگرهم دارم و نمی گویم و آن حمله به قنسول آلمان و وسطرو بود(۱) و کشته شدن قنسول ودر شهر می گفتند که پنجاه هزار تومان (۲) از برای آن اقدام داده شده بوده است نه ربط به قرارداد ۹۱۹ داشت نه مقتضی سیاست بی طرفی بود خیابانی که دردوره سوم وکیل بود همهٔ معلوماتش صحبت بامیرزا ابوطالب مدیر روزنامه ملا نصرالدین بود که درسفر دوم من به آذربایجان مرا به شکل میمونی در روزنامه کشید که افسارش دست انجمن ایالتی است از یک طرف مجلس می‌خواهند وازدست دیگر موافقت باانجمن ایالتی را مسخره می کنند در سفر سوم فررآرا به تبریز آمده بود گفتند پریشان است صدتومان برای او فرستادم .

شرح ملاقات خودم را باخیابانی درمنزل امام جمعه خوئی نوشته ام که اصرار به بقای مجلس داشت ودر آن وقت حقوق وکلا ماهی هفتاد تومان بود(۳) .

یادیاران یاررا میمون بود .

این میمون غیراز میمون جناب داروین است چون قدح خودم را یاد کرده ام : بث الشکوای سیدالمحققین دادخواهی بهاءالواعظین کاریکاتور ملا نصرالدین ذکر مدحی چندان قباحت ندارد ازجناب وحید دستجردی قطعه بمن رسیده است اظهار محبتی کرده اند وارمغانی فرستاده اند .

قطعه

مخبرالسلطنه ای میر عدالت اوژن	حارث مرز کیان حافظ ناموس وطن
داورداد ودهش بانی کاخ عرفان	رهبرعلم وادب روح هنرجان سخن
فاش میگویم ووجدان توام پاک گواه	کازهمه نامه نگاران کنون تنها من
مدح بدنام نگفتم پی کسب زروسیم	نگشودم هم در قدح نکونام دهن
بن هبنق را درعلم نخواندم بقراط	یا فلاطون را ازفرط جهالت کودن
راه بررا به کسی وانمودم گمراه	کاوه را باز نگفتم به فریدون دشمن
بهمین تقصیرای میر خردمند کبیر	اندرین دوره بزرگان بدانش دشمن
سفله طبعان حقیقت کش باطل پرور	نابکاران دغل پیشه افتاده فکن
سعدو ممتاز فرومایه وفرمان فرما	که همه قائد تومندو بزرگان زمن
ارمغانرا همه یکساله چنان بلعیدند	کازدها آدمیان راو پلنگان شادی
وقت آن است که ایخواجه گردون بنده	گر پسندیده وصدق است همین عرضه من

ارمغان را نگری با نظر فیض قبول
بگذرانی سرشعر و ادب از چرخ کهن

دستور حکام

سعی دررفع اختلافات که بین ساکنین محل است تا نقارها مبدل به الفت شود اشخاصی را

(۱) قنسول شیراز که بعد بتبریز رفت و کشته شد

(۲) بیست هزار تومان قبلا مسلم است که از ثقه شنیده ام.

(۳) آنچه بفکرمن میرسد قبامیون منتظر بودند راه باکو باز شود وبساط رشت در تبریز رسماً آغاز.

که مهیج فتنه و فساد ند بدواً نصیحت بعدتوبیخ و آخر تبعید باید کرد با استقرار دولت قانونی وصالح بعنوان دروغی هر کس علمی بلند کند آشوب طلب است ودفعش واجب افراد ملت باید امروز سعی کند درامنیت مشروطه خواهی این است دروصول وایصال اصل وفرع مالیات کمال اهتمام را مبذول باید داشت بین مالك ورعیت اجحاف نشود .

تمام امور تداعی را بعدلیه رجوع کرد تا تشکیل عدلیه سه نفر از اهیان بی غرض سه نفر از تجار بنشینند وروزی سه ساعت بعرایض رسیدگی کنند راپرت کارهاشان را به تبریز بفرستند یك منشی و یك نفر ثبات اجیر کنند که حقوق بانها داده شود احکام دیوانخانه تبریز را واجب ـ الاطاعه بشمارند در نظمیه اهتمام مخصوص باید داشت همچنان به امنیه و در تنظیف شهر بکوشند دستورالعمل راازاداره تبریز بخواهند .

مخارج نظمیه را باید اهالی شهر بدهند در تبریز از مستقلات یك عشر گرفته می شود و اگر کفاف نکرد از خانها ذرعی یکشاهی گرفته شود البته اشخاصی که میخواهند شب درخانه خود راحت بخوابند باید متحمل مخاوج بشوند مالیات برای کارهای دیگر است .

با اهل تسنن با کمال مهربانی و برادری سلوك شود از موجبات تنفر جلوگیری کنند .

هر هفته گذارش محل را بعبارت مختصر ومفید به مرکز بفرستند در تلگرافات کلمات زاید نگنجانند القاب زیاد نگویند ایالت جلیله کافی است همه تشریفات در لفظ ایالت جمع است

محل ساخلو را هر هفته سرکشی کنند و مواظب باشند جیره و علیق و حقوق نفرات صحیحاً برسد .

عشور که در عدلیه وغیره دریافت میشود باید تحویل مالیه داد وصورت به مرکز فرستاد از برای احکام و ثبت عرایض باید تمبر مقرر بکار برده شود پست درهرخاکی که سرقت شد اماکن اطراف را مکلفند دزد را بدست بدهند نظمیه باید وارد ین را بشناسد مزاحمت بی مورد ندهد در آنچه تصریح نشده است از تبریز دستور بخواهند هریك از مامورین باید خودش را مسئول حسن جریان امور قلمرو خود بداند ودرهمه کار یاور یکدیگر باشند .

بعنوان حیدرعمواغلی شرحیکه به رشت نوشته شد ۲۵ سرطان ۱۳۰۰ شمسی برادران عزیز ایرانی پانزده سال است بین ایرانیان وطن خواه وایرانیان وطن خوار جنك است وهمیشه بازیگر دیگری بوده است وما دیر ملتفت شده ایم گویا وقت تنبه رسیده است این خیال انقلاب که بسرما انداخته اند مفتاح آرزوهای خودشان است درمیان ضررها نفعی هم که میسر بود نبرده ایم زدو خورد خانگی جز خانه خرابی و صرف هستی مملکت برسر چند حرف نابه هنگام نتیجه ندارد اخلاق مردم ماوضع معاش موقعیت مملکت استطاعت انقلاب فرانسه را ندارد بالفرض که آن انقلاب را بصرفه مملکت تصور کنیم البته آگاهان از سیاست ملتفت میشوند چه میگویم دراین جنك بین دولت وملت قوای مادی ومعنوی مملکت که مصارف الزم دارد درمیانه تلف میشود و میدان تجری روزبروز دست بداندیش می افتد ودر آخر نتیجه را دیگری میبرد چرا عنوانی اختیار نکنیم که همه برادران بتوانند صمیمی دست موافقت بهم بدهند ملت دولت مجلس در یك خط مشی کنند عایدات مملکت صرف خرابی نشود وحال آنکه میشود صرف آبادی کرد ما امنیت میخواهیم که بهانه بدست مدعی ندهیم معارف میخواهیم که از این مذلت جهل بیرون بیائیم قیام گیلان در ابتدا عنوانی داشت مورد تقدیر بود چه شد که امروز طرف تنفر است آن روز برخلاف حق شکنی بود امروز منطق ندارد باید آن چیزها را خواست که خواستنی است و همه

عقلاء هم داستانند حیف است سرمایه مادی و معنوی مملکت بهوای آرزوهای غیر عملی صرف خرابی بشود.

جواب حیدرعمواوغلی.

حضرت اشرف تصور نمی کنم اشخاصیکه مدت مدیدیگانه آمال و آرزویشان در استخلاص وطن مقدس از گرگان داخلی و خارجی بوده فراموش شده باشند خصوصاً اشخاصیکه مثل آن حضرت اشرف و مرحوم صنیع الدوله که اسمشان صفحات تاریخ ایران را مزین نموده از مد نظر محو شده باشد اوضاع سیاسی امروزه دنیاچنانچه حضرت اشرف بهتر از من میدانید بما نشان میدهد که امروز تادیر نیست بایستی بهمه نوع فداکاری حاضر شده واستقلال ایران را تامین نمائیم از انجائیکه بدون تشکیلات منظم سیاسی و قشونی غیرممکن است که باین آمال و آرزوی مقدس نائل آمد بایستی اقداماتی نمود چیزیکه بنظر من میرسد این است و امروزه وظیفهٔ هریکی از ماها است که جلوگیری بکنیم از مداخله اجانب بکارهای ایران خصوصاً جداً بایستی برعلیه دستجات دزد که بدستیاری ترکها امروزه حمله میکنند به بعضی نقاط ایران قیام کرد این است کـه خواهشمندم تارشته کار ازدست نرفته و درعوض نتیجهٔ صحیح هرج و مرج پیش نیامده خیالات خودتان را دراین باب که آرزوی مقدسی است مرقوم فرمایند.

سلام وادعیه خالصانه بنده راقبول فرمائید حیدرعمواوغلی ۲۵ ماه ۱۹۲۱ باکو.

من خیالات خودم را درمکتوب خودم گفتم بقول موسلینی میخواهم بدست ماجراجو ایجاد نظم بکنیم

حاشیه

راضی و ناراضی همه وقت درعالم بوده است اشخاصیکه ازمنافع خوددور مانده اند دست بریزه خوانی می گذارند معروف است خرده بینی انگشت ایراد بکارهامی نهاد امیر وقت او را خواست و بیست چوب زد گفت این از برای چه بود انتقاد ات من از نظرامیر پیش از این تنبیه می‌خواست گفت این مقدار برای تنبه بود که چرا باید انقدر نادان باشی که تصور کنی ما این امور رادر نظر نداریم تو مقتضیات را نمیدانی بلی جریان امور تمشیت معاش جمهور هیچ وقت درحد اعتدال مقدور نبوده است و بیش از مقتضیات معقول هوی هوس حرص و آزمدخلیت داشته است و هروقت کار به آشوب میکشیده قدیم ترسابقه در ایران بلوای کاوه است منتهاهمه کاوه نیستند که بحدی بایستند کاوه عدالت میخواست اینان ریاست وعبا و متاسفانه علمهای کاوه که امروز برپا می کنند مسلك مزدك ازچم وخم پرده اش ظهور می کند وخون خوارگی بروز میرزاحسین خان درشکایت از اوضاع زمان به پدرم گفته بود تاروی این قالیچه پانگذاری نمیدانی مطلب چیست گروهی حفظ منافع خود میکنند و گروهی تلاش دررسیدن بدان منافع جنك مستمراست در بن دوره عنوان مبارزه استبداد و آزادی است حد استبداد و آزادی کجااست هنوز در نقشه سیاست معین نشده است حد معقول قانونی است بمصلحت عامه وامروز بیشتر نظر به مادیات است وعلت خرابی ها همین نظر است قانون خودمان اوفی به منظوراست قانونی است ازروی ایمان مانع احتکار و موجبات تبذیر و فساد اخلاق اگر اجرای آنرا خواسته بودیم بی مخمصه به مقصود رسیده

بودیم سوء نیت از راه مستقیممان منحرف کرد بدون رعایت زمان و مکان صرف راه تقلید پیمودیم و دیدیم آنچه دیدیم .

در نوشتجات نواب محمد علی رکنس پسر مرحوم مغفور محمدتقی میرزای رکن الدوله مکتوبی ازسید جمال الدین اسدآبادی بدست آمد آینه افکار آقایان است که میخواهند نیار گلشن کنند گلخن کرده اند و قابل ضبط .

حضرت اجلّ مدّ ظلّه العالی رئیس الانام کافّة

فطرت پاک و همت عالی و رأی ثابت و حب عدالت جز در آن وجود شریف تا به

در کجا جستجو نمایم افکار در میان و نفوس مستعد و احزاب آماده

دست اراده بی الفه داده اند و علمای اعلام قلم بدست گرفته مستعد ایستاده اند

از این وقت بهتر هیچ وقت نیامده و نخواهد آمد اگر اطلاع فرمایید

تفصیل آن عرض خواهد شد سعادت چشم براه ایستاده است

اگر این فرصت فوت شد مدت پشیمانی زیاده از آن است که

تصور شود دیگر الحضرة والله مختارند وظیفه اخلاص خود را بجای آوردم

والسلام علی حضرتکم العلیة

جمال الدین الحسینی

این آدرس را روی پاکت بنویسید هرجا باشم بمن خواهد رسید

24. Portland Road
Notting Hill. W.
London



جمال الدین اسد آبادی

احزاب علما ، واعتبار تحلیف همه را شناخته ایم از نگاه هر کس چیزها درك می کنیم
این رند پاسا را ماخوب می شناسیم   این خرفه وعبارا ماخوب می‌هناسیم.

احوال سید مأخوذ ازتعلیم القرائه ابراهیم زیدان جزء خامس

ولادت سید جمال الدین معروف به افغان درسنه ۱۸۳۹ بوده پس ازتحصیل مقدمات به هند رفته سالی بماند غریمت حج کرد (۱۸۵۷) به افغانستان برگشت بزمان امیر دوست محمد خان ازرجال سیاسی شد درفتح هرات ملازم امیربود که بمرد پسرش شیرعلی خان درهرات جلوس نمود (۱۸٦٤) قصد بند وحبس برادران کرد هریك به محل حکومت خود فرار کردند

محمد اعظم که سید طرفداراو بود در کابل حکم فرما شد وسیدوزیر پسران جوان خود را حکومت داد حاکم قندهارقشون برسرعم خود شیرعلی کشید منهزم شد شیرعلی به قندهار آمد محمد اعظم کنارشد سید در کابل بماند بدون آنکه موردسوءظن امیرشود!! باز به هند رفت ماهی بماند عظیت مصر کرد عضو مجلس معارف شد باشیخ الاسلام رقابت نمود درسنه ۱۸۷۱ مدیردارالفنون ازاو نطقی درصنایع خواست به منبررفت وخاطر مستمعین را بخود جلب کرد علماء انکشت ایراد به کلمات او نهادند شیخ‌الاسلام تبعید اورا خواست ازآستانه برای اومقرری معین شد به تحریر مقالات پرداخت که دردفع اجانب ناگزیرازانقلاب است(اجنبی ترین اجانب خود انقلاب است) غلادستون به فریاد آمد .

درمصرمحفل فراماثن تشکیل داده بود (فراموشخانه) که عدهٔ آنها به سیصدمیرسد از مصرعذرش را خواستند بهندرفت (۱۸۷۹) ورساله درمذهب دهریون نوشت به پاریس آمد به شیخ محمد عبده ازرفقاء برخورد .

درمصرجمعیتی بنام عروت الوتقی بود بدعوت دوستش جریدهٔ عروه الوتقیٰ را نوشتن گرفت دراوصاف عالم اسلامی که ۱۸ نمره ازآن منتشرشد سه سال در پاریس بماند مقالات می نوشت ودرفلسفه بااهل علم مباحثه داشت ناصرالدین شاهش به طهران بخواند(تلگرافا) ازهرطبقه باواقبال کردند سخنانش سبب سوء ظن شاه شد به مسقورفت ازانجا به پطروپاریس درمونیك بشاه برخورد ملاقات کرد دعوت به ایران شد آمد مامورنوشتن قوانین شدصحبتهایش شاه را ظنین کرد به حضرت عبدالعظیم پناه جست وسخن ازاصلاح ایران می کردازانجا تحت

نظر بحدود عثمانیش انتقال دادند چندی در مصر بماند به لندن رفت پس به آستانه آمد (۱۸۹۲) بمرض سرطان زبان درگذشت (۱۸۹۷) زبان بریده به کنجی نشسته ثم و بکم به از کسی که زبانش نباشد اندرحکم سید جمال هیکلی جالب و نطقی جاذب داشته است تلاش بی اندازه می کرده است به مقامی برسد ومثل همه آقایان ازطبع بشرغفلتی داشته و ناصواب را صواب می پنداشته بالفرض درمصرانقلاب‌می‌شد مصر بروز بدتری می‌افتاد ظاهراًسید از اتحاد اسلام سخن می‌گفت نادر باهمه قدرتی که داشت اتحاد اسلام را عنوان نمود و بجائی نرسید اتحاد و اتفاق دو کلمه بدبختند در هرصورت انقلاب راه این کار نبود خصوصاً بااغراض نفسانی که اززیرعناوین‌رحمانی گوشه ابرو می نماید و چشمك میزنداین اشخاص را من به ستاره دنباله دارتشبیه کرده‌ام‌خوش‌محضرندومیشوم الاثر غرض گل کردن آب و گرفتن ماهی است عنوان اتحاداسلام هم برای خدمتی بود به عبدالحمید دشمن ناصرالدین‌شاه

نمونهٔ ازصمیمیت ازادی خواهان وایمان بمرام

درجزء نوشتجات امیرحشمه نیساری مکتوبی درآمد که برادرش‌محمدعلی قراجه‌داغی برای اوفرستاده بود درموقع فراموش شداینجایادمیشود.(صفحه ۲۸۳)

حالا مملکت قانونی است ممکن نیست فقط بامهرسرتیپ ... حکم صادرشود ناچار باید عروس‌ماژرامضاکند فاطمه بی دندان ثبت کند محترم‌شیرازی صحه بگذارد .

کارها بامجلس است وزراء صورت ظاهری دارند پارلمان دوپارتی است انقلابیون و اعتدالیون رئیس انقلابیون بیچاره تقی زاده است وحکیم الملك و نواب‌رئیس‌اعتدالیون بیچاره مستشارالدوله که برضد همدیگردرزد و خوردند .

معاضد السلطنه حاجی میرزا رضاخان حاجی میرزاآقا حاجی سید نصرالله ومعزالملك‌جزء اعتدالیونند واکثریت دارند تقی زاده و رفقای اوپس افتاده‌اند ستارخان و باقر خان مشغول دیدوبازدیدند معروف است به عتبات حواهند رفت .

ستارخان درقزوین ازحضرت عالی خیلی بدمیگفت عمو اوغلی دفاع کرده است که اگر درتهران پشت سرامیرحشمة بدبگوئی میان مابرهم میخورد.

خاطرعالی ازطرف تهران‌آسوده باشد بامخبرالسلطنه راه بروید خودتان را نزدیك به تقی زاده قلم داد نکنید هرقدربتوانید به مستشارالدوله و معاضدالسلطنه مکاتبه کنید وگرم بگیرید ودلتنگی ازتقی زاده بفرمائید تقی زاده ومساوات فکرخودشانند .

باثقة‌الاسلام تبریزی نزدیك باشید دراینجانفوذ زیاد داردمخبرالسلطنه ازحضرت‌عالی بد می نویسداورا دست خود نگاه دارید (وای برمخبرالسلطنه) چون مخبرالسلطنه بسیارآدم عنود کلهٔ مستبدی‌است (به سازهمه کس نمی‌رقصد) می‌ترسم‌مخبرالسلطنه بخاطرشمااستعفابدهد (زهی اشتباه)

مخبرالسلطنه بدیاخوب‌ازهرکس نمی نویسد به مسلکهای دروغی معتقد نیست به مقتضای زمان ومکان درمصلحت جماعت کارمی کند .

درمجلات وسالنامه‌ها که کابینه ها را یادکرده‌اند من جملهٔ کابینهٔ ناصرالملك‌مراوزیر عدلیه‌دانسته‌اند همچنین درکابینه عین‌الدوله امادرکابینه عین‌الدوله‌من هیچ‌وقت‌داخل‌نبودم درکابینه نظام‌السلطنه وزارت عدلیه داشتم که به وزارتخانه اساس دادم و باز در کابینهٔ

چهارم مستوفی‌الممالك (۱۳۳٦) که بدوا وزارت‌عدلیه داشتم و درین وقت مستشار فرانسوی داشتیم جریان‌را نپسندیدم بوزارت داخله رفتم واز آن دوره یادگاری دارم که اینک گراور می شود متحدالمالی است ازطرف کمیته دموکرات موافق باراپرت نظمیه (دوره) وستال)

نمره [illegible]

متحد المال

به آقایان مجد السلطنه موثق الملک ممتاز الملک مشار الدوله

از قرار خبر مستقیم موثقی که باین کمیته رسیده نصرة الدوله در مقابل چند نفر تعهد کرده که جهة اعدام چهار نفر [illegible] چهار هزار تومان بدهد دو هزار تومان هم نزد آنها فرستاده که واسطه اختلاف [illegible] از چند نفر متردد داشته اند چون این کمیته ملتفت اعمال است کشف اسامی آنها را [illegible] لازم نمیداند مقاصد اقدامات این شاهزاده را برضد وطن از هیچ گونه [illegible] و آنکه [illegible] ثبات [illegible] منابع [illegible] که دولت [illegible] آگاهست متذکر [illegible] ما [illegible] برای رفع بهانه ها هم این کمیته هنوز در صدد اجرای ترتیبی درباره خائن بر نیامده است که مبادا اقدامات دولت [illegible] و اسباب [illegible] نیات خائنه تنها گردد مگر اینکه خائن باین اقدام مصر شود ۸ [illegible] ۱۳۳٦

هم از یادگارهای ادواری که دیدیم یکی چاپ بوشهر زیر تصرف انگلیس بود(صفحه ۳۵۰)یکی السلطان محمد علیشاه قاجار روی تمبر احمد شاهی در بوشهر و کردستان .

Bushire
uuder British
Ocupation





آنچه دراطراف مائه نوزدهم که مائه بیستم نتیجه آن است گفته شود در کارت پستی مجسم کرده‌اند سیکل بفرانسه بمعنی مائه است و نام روزنامهٔ درپاریس‌البته نظراخلاقی‌است وراجع به اوضاع خودشان در نتیجهٔ افکار ناسخته



دوره اخیر

شاه نعمت‌الله

در سال غریص هر که باشد بیند　　مُلک مَلک و دولت و دین بر گردد

غریص بحساب ابجد ۱۳۰۰ است چون تاریخ را شمسی بگیریم

تهران

مشیرالدوله رئیس الوزراست شاه و ولیعهد (۱) درفرنك سردارسپه پهلوان کودتاصاحب نفوذ وقدرت انگلیس که ایران را پنبه داربین روسیه وهندمی خواهد طرفدارحکومتی که نفوذ متجاسرین رشت را جلو بگیرد ضمناً مایل بجاافتادن قرارداد ۹۱۹ است .

در کابینه سردارسپه وزیرجنك است ؛ حکیم الملك وزیرامور خارجه ، نیرالملك وزیر علوم ؛ مدیرالملك کفیل مالیه ، سردارمعظم (تیمورتاش) وزیرعدلیه ، اعتلاء السلطنه وزیر پست وتلگراف ادیب السلطنه (اسمعیل) وزیر فواید عامه بر نامه بر نامه ، کابینهٔ اسبق .

کیسه خالی ادارات نامنظم افکارپریشان وزیرجنك فعال مایشاء ومقیدبه رساندن حقوق نظامی دست روی مالیات غیرمستقیم وعایدات خالصه گذارد بعضی روزنامه جات ازتخلف ازقوانین (اسم بی رسم) به فریادآمده روزنامه حقیقت نسبت اختلاس به ارباب مناصب (سرداراعتماد) می دهد . طوفان به حکومت نظامی مستمردرشهرمعترض است که دشمن را باید ترساند نه دوست را . ساعی درروزنامه می نویسد : دندان خوردمی کنند وسرمی شکنند . وزیرجنك توقیف روزنامه حقیقت را میخواهد مشیرالدوله معتقد است که تعرض نا حساب را باید بجواب حسابی رد نمود مردم ازوضعیت وجریان ناراضی کشمکش ساری است اوضاع اشبه به گود زورخانه .

شاه ٤ دلو بفرنك تشریف برده اندبهانه کسالت مزاج است ودرحقیقت طفره ازمشاهده منظره لعل الله یحدث بعد ذالك امرا .

بعضی روزنامه نگاران درسفارت روس متحصن میشوند (۱۸ حوت ۳۰۰) سعی تیمورتاش متحصنین را درسفارت متقاعد نمی کند .

روت شتین سفیرروس پادرمیان می گذارد بلکه حکومت نظامی ملغا شود واز تضییقات کاسته انگشتی درمحله یهود بین مسلمان و کلیمی برسرهیچ وپوچ نزاع می افکندسرودستی شکسته میشود (۲۰ حمل ۳۰۱) بهانه بقای حکومت نظامی می گردد .

سردارسپه شخصاً به سفارت روس میرود ۱۹ شعبان ۳۰۱ وعده هائی دهد که عملی نشده آخر دردرخت متحصنین کرم تولیدمی کندبه مقداری نقد ومواعیدنسیه که حرارت را به برودت مبدل می سازد و بازدرمقابل شاکی محضری دربازارمشعربررضایت ازخدمات سردارسپه شامل ۲۵٦ امضا غالب مجهول الحال تدارك می شود که لکه شکایت به آب رضایت شسته شود .

انواع تدابیر ازطرفین برای خسته کردن همدیگر بکار میرود ازطرف دولت ازطریق حمایت قانون ازطرف مقابل توسل به جنجال .

---

(۱) کابینه مشیرالدوله ۲ دلو ۳۰۰ (۲٤ جمادی الاولای ۳٤۰) تشکیل شده است مدتی برسرعضویت مدیرالملك و نیرالملك درمجلس خصوصی بحث بوده است که این دو نفردرکابینه سیاه (سیدضیا) بوده اند اخر مشیرالدوله می گوید یکی ازاین دو نفرطرف علاقه همسایهٔ جنوبی است نیرالملك عموزاده البته نبوده است .

ضیاء الواعظین ازروضه خوانان شیرازی درقرب مجلس قرائت خانه جمهوری برپا کرده است دست به ریزه‌خوانی گذارده‌موافق ومخالف جمعند کارشان ازمذاکره به مضاربه می کشد هیئتی به‌مجلس رومی آورند دربسته می‌شود آزادی خواهان‌دو آتشه فرزندان ملت شش‌هزار ساله تهدید به التجاء به سفارت روس می کنند برای جلوگیری از این نیت میهن پرستانه در بازمیشود وعربده آغازمیمینتی درکار نیست منظور پشك داخل مویز کردن‌است:ماهم‌هستیم!

ازتظاهرات زشت یکی هم بالا رفتن سید نصرالله نامی بود بالای درختی درعدلیه در آوردن گربهٔ مردهٔ ازخورجین وافکندن درصحن ونوحه کثافت خواندن وشهرت یافتن‌به‌شجر الواعضین .

هر کس بطریقی جهة قرب‌توجوید گرخودبتوسل‌به یکی گربه‌مرده

حتی برای توهین مقام سلطنت و تکمیل مرام شیطنت گفتند شاه مقداری از جواهرات خزانه را همراه برده‌است رسیدگی‌شد دروغ بود کی خجالت بکشد وباز گفتند شاه درفرنك کلاه اجنبی برسر گذارده که درآن زمان عاری بود ومخالف شعار .

ارباب کیخسرو ننه فروش گندم وذغال میسراید جماعتی درمجلس تحصن جسته اند که واقانونا (٢٩ حمل ١٣٠١) ازطرف مؤتمن الملك برادرمشیرالدوله ورئیس مجلس از ایشان پذیرائی نیکومیشود شاید ازاین نظر که به متحصنین سفارت بفهمانند که مرکز توسل ملت مجلس است .

انگشتی در نظامیه تحریکی نموده دست از کار کشیدند‌مشیرالدوله ٢٥ هزارتومان‌میدهد که فتنه بخوابد میبایست قبلا داده شده باشد .

مجلس به میخ ونعل میزند ودرین موارد کج داروم‌ریزدوای درد نیست استخوان را باید ازلای زخم دراورد یارومی روم شد یازنگی زنك البته مسافرت شاه وولیعهدصلاح‌نبود این قسم موارد استقامت آقا محمدخان را می‌خواهد درشب شبیخون لطفعلی خان‌وازجوانان ٢٤ ساله کمتر ساخته است .

میبایست بامطالعه‌اوضاع‌وسیاست پس ازمیرزا سیدضیاء ریاست به سردارسپه داده‌باشند طبعاً شاخصی‌در نظام پیدا می‌شد .

گوشه پرده بالا رفت ازطرف سردارسپه به مشیرالدوله که ازجنجال خسته نمیشدپیغام رسید که اگرجلوگیری ازروزنامه نکنی می گویم درب هیئت را به بندند یا به روایتی به هیئت راهت ندهند .

کمیسیون دوازده نفر که مشیرالدوله برای همکاری از مجلس خواسته بود از سردار توضیح خواستند (٢٩ حمل ١٣٠١) وزیرجنك می گوید پیغام این نبود بلکه اگر از روزنامه جلوگیری نشود ما را به هیئت هم راه نخواهند داد و افزود برای اجرای تصمیمات مجلس حاضرم رفع این بحران را بکنید (مرا بریاست بخواهید)

هم ازقضایای بی سابقهٔ این‌دوره‌حدزدن‌عزیز کاش وامیرزاده خانم بود (١) به پافشاری

---

(١) رباعی مهستی بی مورد نیست بامختصرتصحیفی .

شه تیره نمود سروسیمین تن را زین واقعه‌دل بسوخت مرد و زن را
افسوس که در تیرهٔ بخواهد سودن پائی که دوشاخه بود صدگردن را

شنیدم عزیز آواز خوب دارد وصحبتی مطلوب.

حاجی آقا جمال اصفهانی که شب ۹ رجب ۱۳٤۰ ۱۸ حوت ۱۳۰۰ دو نفر از اجزای سفارت انگلیس در خانه عزیز بوده‌اند امیرزاده‌هم بوده‌است (اسمارت و بریجمن) صورة تقویت و معنا خلاف شرع چه بی اجازه وارد خانه غیر شدن جایز نیست بگویند بر گرد باید بر گشت آیه قران است حضور مرد و زن دریك منزل خلافی را ثابت نمی کند درچنین موردی بود که عمر گفت کل افقه من عمر حتی المخدرات فی الحجال

درحبیب السیراست که چنگیزیان ذبح را ممنوع میداشتند میبایست سینه گوسفند را بشکافند مسلمانی درب خانه را بسته گوسفندی را ذبح می کرد مغولی از بام دیده استینش را گرفته نزد قاآن برد فرمود این مرد خلاف نکرده است چه درب خانه را بسته تراچه میرسید که از بام جاسوسی کنی بجای آن مسلمان جاسوس را بیاسا رساندند.

معلوم نیست در قضیه عزیز زهره درچه برج بوده که نحوست زحل دامن گیر سنبله (دو پیکر) شده است گفتند موشك راهاوارت دوانده چه در توطئه مجلس که خودهم دعوت داشته و طفره زده است چه درسعایت وغمازی ولیس باول قارورة کسرت فی الاسلام ظاهراً آندو نفر با نقشه همراه نبوده‌اند . وهاوارت خواسته باشد آنهارا دورکند

مشیرالدوله طبعاً مرد جنجال نیست و میدان دست هوچی افتاده است و تقویت میشود مجلس هم متزلزل است مشیرالدوله تلگرافاً استعفا می کند شاه به مجلس رجوع اظهار اعتماد به مشیرالدوله می کنند بسعی مجلس نرم میشود لفظ را با عمل موافق نمی بیند تردید می کند بحران ۲۷ روز دوام می یابد درین ضمن از شاه به سردار سپه تلگرافی درحفظ نظم میرسد روسای ادارات را خواسته تاکید درمراقبت می نماید مقرر میشود راپرتها را مستقیماً نزد او بفرستند ضمناً اقتدارالدوله را ازمازندران عذر خواسته نظامی بجای او می گذارد مشیرالدوله جداً کناره می جوید ۲ جوزا ۱۳۰۱ .

مصلحت منظور نیست طبیعت مشروطه واساس نمایندگی تولید دستجات می کند و میخواهند غلبه کنند ازسه کلمه که گفته میشود دو کلمه اش اتحاد واتفاق است به لفظ و نفاق بمعنی .

کابینه قوام السلطنه ۲٦ جوزا ۱۳۰۱ (۱)

در کابینه اول قوام نظری بوده است که عدهٔ نظامی ازفرانسه استخدام شوند سردار سپه به نکته بر خورده پیشنهاد انضمام قزاق به ژاندارم می کند که تربیت سوئدی دارند و مخارج صاحبمنصبان فرانسوی تحمیل بودجه نمی‌شود در عوض بنا میشود از نظام عدهٔ شاگرد به فرنك بفرستند .

در کابینه قوام سردارسپه وزیرجنك است (البته) محتشم السلطنه فهیم الملك وحیدالملك مشارالسلطنه عمیدالسلطنه منصورالملك وزیرمعارف مالیه پست وتلگراف داد گستری فواید عامه داخله وزارت خارجه بعهده رئیس الوزراست مواد مهم بر گرام قانون هیئت منصفه فرستادن شاگرد به فرنك از طرف وزارت جنك استخدام مستشار امریکائی . برای مانیه

---

(۱) من درمجلس بودم داخل وخارج اکثریت مدرس جداً طرفدارقوام السلطنه بود و من تعجب می کردم من مستوفی رادرین موقع انسب می‌دانستم ازنظراحترام شخصی وآزرم جوئی ازنیت مدرس اطلاع نداشتم غافل ازآنکه حسابی بین شان هست که بعدهامعلوم‌شدو برضررشان تمام .

بحث در قرارداد نفت شمال جریان جریان جاهلیت کابینه الغای حکومت نظامی را میخواهد وزیر جنك در تبریز هم برقرار میکند محمد حسن میرزا ولیعهد ۱۷ جوزا وارد شده است .

در بهار ۳۰۱ دست بخلع اسلحه ایلات گذارده‌اند مقدم دفع شر اسمعیل آقای شکاك است نظامیان موفق شدند چهریق را از تصرف اسمعیل آقا در باورند خودش بخاك ترکیه فرار کرد ۲۰ اسد ۳۱۰

مراجعت از آذربایجان من از سردار دیدن نکردم چراغ علیخان را فرستاد گفتم منزل من سر راه سردار است به قصر ممکن بود سر راه کارتی فرستاده باشد حال که مایلند خدمتشان خواهم رسید رفتم و بازدید آمدند شنیدم از وضع منزل من تعجب کرده بودند .

دولتی را که نباشد غم از آسیب زوال بی تکلف بشنو دولت درویشان است

نطق معتمد التجار وکیل آذربایجان ۱۲ میزان ۳۰۱

معتمد التجار حکومت نظامی و مداخله در مالیه را عنوان کرده و گفت دشمنان آزادی روز بروز نقشهٔ خودشانرا توسعه می‌دهند روزی میرسد که مشروطیت بر باد خواهد رفت . .

استعفا و تظاهر وزیر جنك ۱۵ میزان

افسران در وزارت جنك جمع شدند وزیر جنك اظهار داشت حالا که نظام تشکیلاتی حاصل کرده و خدماتی به ظهور رسانیده اجانب بزبان مخالفین اعتراضات میکنند بحضور اعلیحضرت استعفای خودم را خواهم گفت . . آواز افسران بلند شد خیر هرگز کجا ممکن نیست ما از شما دست بردار نیستیم جلسهٔ هم از اهل منبر ترتیب یافت و صحبتها اعاده شد حکومت نظامی برداشته شد اغتشاش در شهر بالا گرفت از اطراف به مجلس و ولیعهد در رد استعفای وزیر جنك تلگراف رسید زبان آزاد فوق العاده بچاپ زد که کناره گیری وزیر جنك به باد رفتن ایران است (۱) ولیعهد باحضور قوام به وزیر جنك نصیحت کردند به مجلس برود و بقوانین تمکین نماید روز ۵ میزان ۳۰۱ دستجات نظامی از سوار و پیاده و توپخانه از درب مجلس عبور کردند یا برای اینکه مجلس ثمره خدمات سردار را به بیند یا برای انکه هان خبردار !

وزیر جنك پشت طریبون ۲۴ میزان ۳۰۱

یك از نمایندگان اظهاراتی کرده است آنچه شخصی است صرف نظر می کنم آنچه راجع بعموم است حکومت نظامی عنقریب ملغی میشود مداخله وزارت جنك در مالیه از امروز موقوف است .

---

(۱) می گویند روزنامه رکن چهارم مشروطیت است آنچه دیدیم رکن اول انتشار اغراض است و بیخ مصلحت را مقراض دوروئی می کند سه ضربه میزند اگر مصلحتی بگویند چون باغرض امیخته است برمرض می افزاید این راهم باید گفت رفتار زمامداران شترگاو پلنك است لابد تلون افکار می آورد .وقلیل من عبادی الشکور

روزنامه جای منبر را گرفته است برمنبر از وظایف و اخلاق صحبت می شد روزنامه وارد اغراض و شخصیات میشود یکی از اعمال مهم صلح و حفظ اخلاق و نشر وظایف روزنامه با تقوی است به تمام معنی هزل وجد امروز درهم رفته است

امتیاز نفت

استاندارد اویل پیشنهادی داده بود سینگلر شرایط بهتر پیش آورد فتفته میان نمایندگان و روز نامه نویسان افتاد همه از نمد کلاه میخواهند بین شرایط این و آن جمع کرده به مجلس آوردند (قوس) بتصویب رسید فریاد مسقویلند شد که درجوار روسیه بدون موافقت روسیه جرای امتیاز نفت صورت پذیر نیست

قوام در مجلس اظهارداشت کمپانی یکصد هزار سهم کمیسیون داده است تقدیم مجلس می شود لوچه ها آویزان شد (روغن ریخته نذر امامزاده)

مراجعت احمد شاه

بواسطه دعوت پادشاه اسپانی حرکت شاه بتأخیر افتادخبرحرکت بطرف ایران که رسید وزیرجنك به بوشهر رفت ۲۵ قوس موکب همایون وارد تهران شد گفته شد که در راه وزیرجنك پهلوی شفور می نشسته من دیرتر شرفیاب شدم سبب پرسیدند عرض کردم حالا هم برای تبریك آمده ام فرمودند چه تبریکی عرض کردم شنیده ام اراده فرموده اید به کارها توجه بیشتر بفرمائید در باغ قدم میزدند فرمودند به اطاق بروم دستور چای هم بیکی از همکنان دادند نشستیم تاتشریف آوردند دنباله صحبت را گرفتم فرمودند من که اختیاری ندارم عرض کردم کل اختیار را دارید هیچ قانونی مخالفتی با اقدام به صلاح مملکت نمی کند امر بمعروف و نهی از منکر وظیفه هر مسلمان است فقط تشخیص معروف و منکر باید داد انرا هم قانون تشخیص داده است .

بسیار گفتم و کمتر اثر دیدم احمد شاه بقول خودش برای سلطنت ساخته نشده بود شنیده ام که ناصر الملك از سازگاری ملت مأیوسش کرده گفته بوده است فکری برای خودت بکن .

کنفرانس لــوزان

درمسئله بغازات درلوزان انجمن شد پطرس نامی مدعی و کالت ازطرف کلدانیان صحبت از استقلال کرد کرد وحدرا بدریاچه ارومیه رساند در مجلس اعتراض شد که چرا نماینده ازما نبوده است که دفاع کند گفته شد داشتیم عذر آوردند که بحث با ایران تماس ندارد پس از استماع صحبت بطرس در مراکز مربوطه پرتست کردیم یکی از تدابیر دول معظمه ساختن حکومتهای پوشالی است که زیرپرخود بگیرند یا جماعتی را روبه خود بکنند و بتحریك وسیله تزلزل حکومتی قرار بدهند شناختن قیمومت انگلیس برعراق درحالی که نمایندگان عراق در تهران به هرجا پرتست می کردنه ایرادی دیگرشد وقوام السلطنه استعفا کرد با استاندارد اویل صحبت ازدو میلیون استقراض شده بود عمر کابینه وفا نکرد به اخذ دو میلیون دولار استقراض از استاندارد اویل نایل شود .

کابینه مستوفی الممالك ۷ جمادة الاولی ٤۱

مطابق ۵ ۲ دلو ۱ ۳۰ ۱ بالاستحقاق سردار سپه وزارت جنك دارد ذکاءالملك ممتاز الملك محتشم السلطنه نصرالملك اتابکی ادیب السلطنه مخبرالسلطنه خارجه عدلیه معارف مالیه پست و تلگراف

کفالت داخله فواید عامه نصرالملك در کشمکش با میلیسپو استعفا کرد بهاءالملك بجای او آمد.

روابط با شوروی بر سر تجارت تاریك است در کابینه قوام بجای باریك کشیده در کابینه مشیرالدوله طرح مذاکرات ریخته در کابینه حاضر قرار التیامی داده شد بنا شد چهار ماه مقررات ۹۲۱ جاری باشد تقی زاده از برلن به مسقو آمده است بعضی تجار هم از تهران به مسقو رفته اند جنس شوروی باصطلاح بیکت است در مسقو گفته شد کابینه قوام تا آنجا که ممکن بود روابط را تاریك کرد کابینه مستوفی روشن تجار در تهران جرگه دارند رحیم آقای قزوینی تعزیه گردان است و با سردار سپه دم خور.

دستخط ریاست مستوفی ۱۲ جمدی الثانی ۱۳٤۱ ـ ۱۰ دلو ۱۳۰۱ صادر شد بواسطه مخالفت مدرس که برضرر خودش طرف دار قوام السلطنه است کابینه ۱۱ رجب در مجلس معرفی شد در اوقات فترت وزراء بمرور معین شدند

اشکال عمده در قرار داد تجارتی بر سر ماده ترانزیت بود که روسیه به مال التجاره ایران که به خارج برود ترانزیت میدهد برای صدور به ایران از خارجه نمی دهد.

در موقع بحث از برنامه کابینه مدرس مخالفت خودش را اشکار کرد خلاصه نطق مدرس با اشعار به کسالت .... آقا شخص خوبی است و وطن خواه آما شخص خوب لازم هم نیست سائس خوب باشد من معتقد بهیچ یك از رجال سیاسی شما نیستم و کسی را سراغ ندارم که از خودم بهتر باشد.

پرگرام رئیس حالیه در دوره سوم ۲۳ ماده بود ۱۵ ماده لوایح اولش مجلس سنا که مایه تلخی شد اما سنا مثل حالا درمکه است دیگر تشکیل ژاندارمری که بسعی من و سلیمان میرزا ریشه اش کنده شد (اشاره به نهضت)

در اطاق تنفس در جواب معترضین که چرا مخالفت می کنی گفته است مستوفی شمشیر جواهر نشانی است که برای روزهای سلام بکار می آید قوام السلطنه شمشیر برنده فولادی است که برای روز رزم خوب است.

نطق تدین راهم یاد می کنیم بااشاره به بسط کلام باوجود کسالت.

فکر دیکتاتوری آقای مدرس را اهل شهر می دانند آقای مدرس بادولتی موافقند که مطیع فکر ایشان باشد واین فکر وقتی عملی می شود که خودشان رئیس باشند نتیجه انحلال مجلس و تشکیل کابینه در کرمان شاه میشود (اشاره به نهضت) صفحه ٥١

در منبر و تریبون اثری است که بسط نطق می آورد پاورقی هم لازم ندارد لاطایل بسیار گفته میشود حرف حسابی دو کلمهٔ است آقایانی که مایل به قصه خوانی هستند صورت مذاکرات مجلس را بخوانند

در اطاق تنفس کار از مشاجره به مضاربه هم می کشد که رئیس در جلسه ۱۵ حوت ۱۳۰۱ یاد می کند.

قوام السلطنه موقع را مناسب دانسته شرحی از خدمات خودش گفت در مقام حسن طلب شعری از حافظ یاد نمود.

نازپرورد تنعم نبرد راه بدوست عاشقی شیوهٔ رندان بلاکش باشد

بالجمله پس از نطقها و کشمکش ها از ۸۸ نفر عده حاضر ٦۲ رای بمستوفی داده شد.



سران مهاجرت در کرمانشاه جمع شدند بریاست نظام السلطنه پسر برهان الدوله برادرزاده حسنقلی خان نظام السلطنه حاکم محل دولتی ساختند و در تحت تعلیمات افسران آلمانی مشغول تجهیز شدند نادلنی نامی بسمت سفارت آلمان ملحق شد اعتماد کلی به پشت بندی ترك است مقداری نقره به سکه ایران آورده بودند کفایت نمی کرد قیمت مارك را به تومان روی اسکناس آلمانی چاپ کرده رواج دادند(۱) کابینه ساختند :

نظام السلطنه والاحضرت رئیس دولت مدرس وزیر عدلیه محمدعلیخان مافی وزیر خارجه ادیب السلطنه(سمیعی) وزیر داخله فرزین وزیر مالیه حاجی عزالممالك وزیر فواید قاسم خان وزیر پست آنچه کردیم غلط آنچه نکردیم غلط من هیچ وقت با این بازیها همراه نبودم مستبدم

(۱) صحبت من با استیونس صفحه ۲۵۶ جواب من به سلیمان میرزا ۳۵۲ نتیجه که از این مهاجرت برده شد از هم پاشیدن ژاندارم و تفریط اسلحه و قورخانه بود آلمان پس از جنك با ما چه رفتار می کرد مسئله است ترکها خوش خیال نبودند ها مر از اعضای سفارت آلمان که باقی مانده بود در اواخر جنك تلگرافی آورد و با حال افسرده بمن ارائه داد خبری بود از برلن که ما بحکم اضطرار دست ترکیه را نسبت به آذربایجان باز گذاردیم .

بنم خوارگی جز سرانگشت من   نخارید کس در جهان پشت من

وسطال سوئدی که برای نظمیه استخدام شده است به انتظام اداره پرداخت مؤسسه پاسطور دایر گشت.

درین کابینه من پهلوی سردار می نشستم روزی بمن گفت اگرشما فتنه آذربایجان را نخوابانده بودید کارما دررشت دشوار بود بلی توپهای سنگین وقورخانه بسیاراز تبریز به قزوین فرستاده شدبازاظهار داشتند که در گرفتاری‌شما در تبریز مشیرالدوله نگران بود گفتم در مصلحت مملکت ملاحظه افراد نمی شود کرد تصدیق کردم‌دردلم گفتم خودت هم یکی‌ازافرادی

کشمکش با شاه

درمجلس چهارم یکصد هزارتومان نقد وسه هزارخروارغله ازبودجه دربارزده بودند یکانه توجه شاه به برگشت آن کسراست نقدش به آبروی مستوفی در مجلس برگشت شاه جنس را هم میخواهد ومستوفی ازتجدید پیشنهاد استنکاف دارد حاضر شد قیمت جنس را از اعتباردولت بدهد شاه را قانع نکرد اعزازالسلطنه موی دماغ مستوفی است.

وزیرجنك جدی‌دارد که امنیه باختیاراو برودمستوفی تامل دارد مغزسیاست این دوامر است یکی برگشت غله شاه یکی واگذاردن امنیه به وزارت جنك بلکه نظمیه هم

کمپانی نفت جنوب مشتری نفت خانه‌است قراردادی دروزارت فواید عامه با مداخله محتشم السلطنه درتحت نظر مستوفی تنظیم شد به مجلس برديم مدرس گفت این‌اول باراست که سیاست داخله برسیاست خارجه قایق آمده است‌ازاین‌نقطه نظر که نفت‌خانه قسمتی به‌ایران وقسمتی به‌عراق افتاده است ودرقرارداد شرط شده بودکه اختلاف راکمپانی‌رفع کندوتعلق نفتخانه کلا به ایران ازطرف انگلیس تصدیق شده بودمدرس طرفداراست نصرة الدوله وداوراز کارکنان وزیرجنك مخالف مدعیان مایل نیستند کارمهمی درین کابینه بگذرد کشمکش مسلسل است چه نظراز برای مدرس پیدا شد ندانستم (یامیشود حدس‌زد) که ازمخالفت باکابینه باز ننشست ودرصدد تشکیل اکثریت برآمد خواستند به تظاهرکابینه را بموجب ماده ٦٧ متمم قانون اساس‌مستعفی کنند بوقلمونان‌کرسی نشین ازصبح تا شام اکثریت می‌ساختند وبازازهم می‌پاشیدند (١) علت استیضاح مدرس را تمایل مستوفی به روس گفتند.

مدرس پس ازیأس‌ازعملی‌شدن ماده ٦٧ با اکثریتی که شکسته بسته تدارك‌کرده بود دست به استیضاح زد١٩جوزا ورقه‌استیضاح‌راتقدیم مجلس کرد.

مدرس طلاقت لسان‌دارد ودرنطق قادر براختلاط موضوع است پس ازذکری‌ازانقلاب دول وتوسل به کابینه سیاه یا سفید یا همه رنگی واینکه نمیخواستیم آثاری ازهمسایه ما در مملکت بماند(انگلیس) وبازصحبت باصدراعظم‌عثمانی وتشخیص مسلمان‌درجنك به‌ختنه که مایه

---

(١) درفوق العاده کوشش: برهان‌الدوله اظهار اعتمادمی کند میرزاعبدالوهاب تردید بیان‌الملك ازمخالفت عدول می کند غضنفرخان به‌فراکسیون آزاد برگشته موافقت می نماید میرزا ابراهیم قمی ولسان‌الملك امضای خودشانرا مسترد می‌دارند سرانجام آقاسید ضیاءرا مرد میدان معرفی می کند.

ضحك شد واینکه ازرژیم قدیم روس درزحمت بودیم (مثل رژیم جدید) و اینکه درمقابل رویه نامعلوم همسایه باید بیدار بود بالاخره متکی بر قولی که انگلیس گفته است نماینده روس باید ازایران برود و من نمی‌دانم کی بان قول ترتیب اثرداده‌است وبه کدام نماینده‌این تکلیف شده‌است نسبت قصور به کابینه می دهد ودر نتیجه اقدام به‌استیضاح کرده‌است من ازاین فرمایشات مدرکی بدستم نیامد گناه‌فهم من است این گناه آقا نیست.

سلیمان میرزادرعنوان موافق شرح کشانی گفت البته همه خارج‌ازموضوع چه موضوع محدود نبود قوام‌السلطنه یادداشتی برای رئیس فرستاده بود که خوانده شود مشعر براینکه سلیمان میرزا اسم‌ازکنفرانس لوزان برد توضیح بدهند که من قصور کرده‌ام یاادای وظیفه نصرة‌الدوله اصراردارد که داخل رای بشوند جلسه به شش ساعت بعدازظهرقرار گرفت.

نطق وزیر خارجه

ذکاء الملك شرحی دراصول گفت و گوشها آماده‌شنیدن فروع است‌ایرادات‌را که پایهٔ درستی نداشت‌منطقی جواب گفت راجع به‌ماده ٦٧ گفت لازمهٔ رعایت آن ماده‌اکثریت‌طبیعی است درمتن‌مجلس نه اکثریت متزلزل‌وترتیب محضردرحواشی.

نطق مستوفی

مقدمهٔ فرمودند ازچندی باین طرف مشتری زیاد برای صحت عمل واجرای‌قانون‌وپاك دامنی نمی‌بینم هیچ وقت برای رسیدن به‌مقام‌تلاش‌نکرده‌ام خوش‌وقتم که دربن موقـع آقای مدرس بیش‌ازقصور نسبتی به‌کابینه نداد و بااطمینان می گویم که کابینه اندك‌قصوری‌هم‌دروظیفه نکرده‌است... مطالب روشن‌شدوضعیات امروزطوری‌است که مداخله امثال من‌پیشرفت ندارد اشخاصی میخواهند که اجیلها بخورند(١) واجیلها بدهند ایام‌غیبت مجلس‌هم ایام بره کشی‌است معده من‌ضعیف است برای‌حفظ احترام‌اکثریت میروم‌واستعفای‌خودم‌راخدمت‌اعلیحضرت می دهم(٢٢ جوزا ١٣٠٢) وازمجلس خارج شدند وزراء تبعیت کردیم مگروزیرجنك که بی‌رقم‌قوشچی‌باش است وتابع مقررات‌نیست‌فریاد‌تماشاچی‌ازداخل‌وخارج مجلس بلندشدمرده بادمدرس زنده‌باد مستوفی رئیس مجلس امربه‌توقیف‌تماشاچیان داد تاپس‌ازبازرسی‌محرکین‌مجازات یابندمردم را قوای نظامی متفرق‌کردپس ازخارج‌شدن وزراء ازمجلس وزیرجنك نزدیك کرسی ریاست رفته میپرسد که من‌هم بروم رئیس‌باختیارخودش"میگذارد وروزنامه هائی نسبت بگیر و به‌بند رادرصحن بهارستان بدستور رئیس‌می نویسند درجلسه ٢٣ جوزاآن اخباررا تکذیب‌می نماید

(١) دهقان بختیاری گفت :

آخر برخ حیات آزادی مـا — دست ستم مخالفان سیلی زد

تابهره بردخویشتن‌ازبره کشی — این لطمه بماوکیل‌آجیلی‌زد

عشقی سرود مستوفی از آن نطق که چون توپ صدا کرد مشت همه واکرد.

فرخی مدیر طوفان نـوشت — ای زاغ به باغ‌نقل‌مجلس‌شده

ای بوقلمون مگرمدرس شده تقریظ و تنقیدات را اعتباری نیست مضامین‌بکرقابل‌ضبط است ادبیات هم در نامه سهی دارد.

تدین بعداً نطقی ایراد کرده و بعضی اشارات آقای مستوفی‌الممالك را مباین طرز سخن عادی ایشان که همیشه باظرافت بوده است دانستند باید فراموش نکرد که ایرادات بی مورد مرد بی الایش خدمتگزار را عصبانی می کند مطالعه تاریخ آن زمان ثابت می کند که آن استیضاح پایه منطقی نداشت وخلاف مصلحتی واقع نشده بود وآن استیضاح خلاف مصلحت بود و بر مضرت افزود .

نطق قوام السلطنه

معلوم است و می‌دانیم که مشیرالدوله بجای آقا خواهد آمد معلوم نیست قوام‌السلطنه چرا اشارات مستوفی را بخود متوجه کرد وحال‌آنکه قوام دست به ادبیات داردو آن مثل را می‌داند دست بچوب که کردی کر به مظنون فرار می کند خلاصه نطق برائت ازاجیل خوردن است تصدیق باید کرد که اشارات مستوفی از نزاکت دور بود اجیل خورهارا همه می‌شناسند و باز تصدیق باید کرد که فهوای این نطق ازیادور کردن فکرریاست ازخوداست وازدست پیش کشیدن ضمناً فرمودند قصد نداشتم ورقه آبی بدهم حال ورقه آبی‌را تقدیم مقام ریاست می کنم پس ازاستعفا تقدیم ورقه آبی خنك‌تر از اصرار نصرة‌الدوله به گرفتن رای بود رئیس گفت با ارادهٔ استعفا رای موردندارد ومجلس راختم کرد بعدها ازمحمد حسن‌میرزاشنیدم که احمد شاه درقبول استعفای مستوفی از سفیرانگلیس سئوال کرده بود جواب می دهد غیر رسم عقیده من این بود که کابینه رابه‌جلب اشخاص مبرز دیگرسنگین می کردند .

وزیر جنك منتظردستخط ریاست است شاه عذرآورد که امور نظام مختل میشود و این اشتباه بود امردولت دلوحاجی میرزا آقاسی است مگراینکه ازآن ولوآب درمملکت می‌افزود. این ولوروز بروزازآبرو می‌کاهد ریاست بین دوسه نفردورمیزند تغییرمستمرفقط نتیجه که می‌دهد این‌است که فرصت تعقیب نقشهٔ بدست نمی‌آید تاگفتند باسم الله می گویندالحمدالله ومنع سردار سپه از رسیدن بارزو به تحریکات او می افزاید روزگار مقتضیات را ایجاد کرده است .

وزراء درجرکه محدود باسامی مختلف انتخاب شدند کابینه صورتی است محلل به قول آن لر که لرزانك برای او تجویز کرده بودند گفت هنی این خودش را نمی‌تواندنگاه‌بدارد مرا چطور نگاه خواهد داشت .

وقایع عمده ۱۳۰۰ و ۱۳۰۱

۱۳۰۰

تصویب عهد شوروی	۲۳ قوس	کبریت سازی تبریز	۱۵ جدی
القای امتیازخوشتاریا	۲۳ قوس	کنفرانس لوزان	۲۷ جدی
قبول عضویت جامعه	۹ جدی	تحویل بندرگاه انزلی	

۱۳۰۱

تحدید مأموریت خارجه به پنج سال	۱٦ حمل	دایر شدن مؤسسهٔ پاستور
اختیارات میلیسپو درمالیه	٤ اسد	
تصویب نفت استاندارد	۱۹ عقرب	
هیئت منصفه موقتی	۱۰ قوس	

کابینه مشیر الدوله ۲٦ جوزا ۲ ۳۰ اول ذیقعده ۱ ٤ ۳[1]

سردارسپه جنك مصدق السلطنه خارجه (محمدعلی فروغی) ذکاء الملك مالیه (ابراهیم) حکیم الملك عدلیه (حسن خان) حکیم الدوله فرهنك (مصطفی قلی) فهیم الدوله پست و تلگراف علاء السلطنه کفالت داخله (احمد خان) عدل الملك کفیل فواید عامه

سردارسپه دو روز تمارض کرد ظاهراً به نصیحت دوستان ۲۸ جوزا بوزارت جنك آمد شاه جنس مقطوع را میخواهد کابینه هم درروزهای اول در مجلس طرف ملاحظه است به پیشنهاد مشیرالدوله برقرار شد تقاضای وزارت جنك راجع به مداخله درامنیه و نظمیه مستمراست و تنها وزارت جنك مستقر .

تلگراف رسید که دو ملیون دلار حاضراست اما کمپانی شرکت انگلیس رالازم میداند مشیرالدوله رد کرد درثانی علاء خبرداد که ازشرکت انگلیس صرف نظرشد وجه رسید سفارت انگلیس یادداشتی فرستاد که قبول وجه قبول شرکت انگلیس است (رودستی) مشیرالدوله وجه را توقیف کرد و پیشنهادرا پس فرستاد ازامریکا شرکت انگلیس را تکذیب کردند وجه بجریان افتاد .

مهاجرت حجج الاسلام ۱۰ سرطان ۲ ۰ ۳ (۲۰ ذیقعده ۱ ٤ ۳)

حکومت عراق ازترس انکه اکثریت نصیب شیعه شودودر اثرسیاستهای پیچیده برخلاف عقل و مصلحت هجرت آن ذوات محترم رابه عنف پیش آورد از طرف شاه دستخطهای اکید به سرحد وسایر جاها شد .

همه جا احترامات فایقه بعمل آمد دراطراف قم ساکن شدند شیعه آزرده دولت عراق پشیمان نمایندگان فیصل به تهران آمده اند که حجج را عودت بدهند وجود علمای شیعه برای عراق سرمایه اقتصادی است ازهرطبقه به قم می آیند و آقایان رازیارت می کنند شوری در سرهااست وغوغائی در کشور

توقع با جا یا بی جا

دودسته نظامی قزاق وژاندارم در مملکت بسعی صاحبمنصبان خارجه و توجه روس و انگلیس خواهی نخواهی تربیت شده دولت کم و بیش ازچریك وسوار ایلات مستغنی استهر دو قوه دردست سردار سپه است قدرتی در خود می بیندو از اطراف آواز نابغه هم بگوش او میخورد منتظراست ازطرف شناخته و نشناخته مورد تعظیم وتکریم باشد هنوزآن کیفیت درو پیدا نشده است درین زمینه هم خود نمائیهائی بظهوررسیده نمونه را یك دوفقره یادمیشوددر ذکروقایع زشت وزیبا هردو موقع دارد شهید زاده نابینابود درصحن عدلیه درگوشه نشسته

(۱) دستخط ۲۸ شوال ۳٤۱ صادرشده است .

سردار برو برگذشت برنخاست مورد ضرب وشتم سردارشد آوازه درشهر بپیچید قضیه دیگر نهیب به حسین خان ویار بوددر قلهك که تکریم لازم را بجانیآورده بودسردار که بجهتی پیاده شده بودباو نزدیك شده گفته بود چه بی ادبی میخواهی بااین چوب چشمهای زاغت را بیرون بیاورم وازاین قبیل مواردی مذکورشد جاداشت باین مصراع عذر بخواهد تو بزرگی ودرآئینه کوچك ننمائی این ویاراز اصحاب من است وشرح اشنائی اورانوشته ام شهرت بین قوم سابقه خانوادگی میخواهد پسر عباسقلی داداش را از طایفه بالانی شاید در سواد کوه بشناسند در تهران مقدمات بیشتری میخواهد و طول مدت شاید عباسقی درزمره نواب فراشخانه سابقهٔ شناسائی داشته است .

بهرحال سردار درقضایای گیلان وآذربایجان(١) هنری نموده وگوی سبقت ازهمگنان ربوده درخود معنی ان الفنی من یقول ها ان ذالیس الفنی من یقول کان ابی احساس میکند هنوز آن موقع نرسیده است که درتبار او شمشیر بن شمشیر بن شمشیر گفته شود این است حریف أیدل تاباد نپیمای طرفداران او برهان قاطع دارند ومخالفین تارعنکبوت می تنند گفتند رمالی در طالع او نقش سلطنت دیده بوده است خانه احمد شاه چنانکه رستم فیروزان به برادرش نوشت ودر طالع یزدگرد دیده بود بحکم صلاب ازپادشاهی تهی است رمل یا صلاب کف بینی یا مشاهده درکاسه آب (٢) ماخذ دارد یا ندارد مصادفاتی بلاشبهه اندیشه می آورد کف بینی به ژوزفین دختردهقانی درفرانسه مژده داد وملکه فرانسه شدزن ناپلئون اول محمدولیمیرزا پسر فتحعلی شاه ازمغیبات خبرمی داده است من جمله انقراض دودمان قاجاریه را به مظفرالدینشاه شاید اگر ما ادارهٔ تفتیش کنفوتسی می داشتم همان اخطار را به محمد علیمیرزا می کردند سفرنامه صفحه ٨٦ .

باری مخالفت مدرس باسردار وتوطئه که بدست قوام السلطنه دیده بود وکشف شد خیال سردار را روزبروز بالابرد کشید بانجاکه کشید درکابینه سید ضیاءالدین نقشه مظنون بوده احمد شاه موافقت نکرده است

سانحه غیر مترقبه

درضمن استنطاق چند نفر طرور توطئه کمیته طروری به قصد سردار سپه کشف میشود معلوم میشود سردار انتصار ، منتخب السلطان ومکرم السلطان مداخله داشته اند هرسه جلب وتوقیف میشوند دراستنطاق توطئه دامن گیر قوام السلطنه میشود به وزارت جنك احضار وتوقیف میگردد ٢٧ صفر ٣٤٢

در نتیجه التجای عیال قوام السلطنه وارجاع امرازطرف شاه به هیئت وزراء سردارسپه

---

(١) فتوحات آذربایجان وفتح قلعه چهریق سبب شد مصدق السلطنه از حکومت کناره گیرد نظام تمکین ازحکومتها نمی کند

(٢) حکایت کاسه آب را درانکارامم نوشته ام

در جلسه ۲۵ میزان امتثال امر شاه نموده مقرر می شود قوام السلطنه از ایران برود (۱) وزیر جنك دستور می‌دهد دوسیه امر را انتشار بدهند که شبههٔ باقی نماند

گفته شد منتخب السلطان تدارك طرور سردارسپه را دیده بوده‌است از قوام السلطنه امر کتبی میخواهد بطفره می گذراند سبب تردید وی شده‌است میفرستد یوسف ارمنی وفیروز نامی که نامزد اجراء بوده‌اند ودرب مجلس مستعد ازعمل منع می کند.

اگرچه احمد شاه باین نقشه موافق نبوده این‌سوء تدبیردامن گیراومیشود.

ظاهراً در کابینه میرزا سیدضیاء الدین هم این نقشه درنظربوده است احمد شاه اجازه نمی‌دهد واین‌را من ازیکی ازوزرای‌آن‌کابینه شنیدم.

معروف شد که شیخ الاسلام ملایری‌ولیعهد راملاقات‌نموده ازطرف مدرس عنوان‌مطلب می کند می گوید شاه درپاریس بمن گفت این پیشنهاد بمن شدگفتم جدم صاحب داعیه رااز بین برداشت ازاوامامزاده ساختند من نمیخواهم امامزاده دیگردرست بکنم.

هم ازفرمایشات احمدشاه است که باو گفته بودند حزبی بسازد گفته بود مردم‌ایران‌همه حزب منند دستهٔ را بخودم نسبت بدهم معنی ندارد.

معهود بود سرکار ولیعهد به تبریز تشریف ببرند نقل مکان هم شده بود برای‌تکریم علماء بقم تشریف فرما شدند درین اثنا نارنجکی هم مجاور اطاق شاه منفجر شد در مجلس طرفداران وزیرجنك قوت‌گرفته‌اند و از تمایل بریاست او زمزمهٔ هست.

خالصی زاده‌که به حجاز تبعید شده بود به سعی دولت و مداخله انگلیس از طریق بوشهر به ایران آمد مردی است پرشور وگاهی بی نمك درزی علماء وکمالی دارد برنك محیط در آمد.

رتشتین سفیر روس عوض شده است شومیاتسکی بجای او آمده است ۱۷ سرطان۳۰۲

میبایست به بحران بی در پی خاتمه داد وقع القوس فی‌ید باریها پس از کابینه میرزا سیدضیاء میبایست این امر صورت‌گرفته باشد بسیار از اشکالات پیش نمی‌آمد.

کابینه سردارسپه ۵ عقرب۳۰۲ (۲)

ذکاء الملك وزیرامورخارجه سلیمان میرزا فرهنك مدیرالملك دارائی معاضد السلطنه دادگستری خدایارخان‌پست وتلگراف عزالممالك‌فوایدعامه میرزاقاسم‌خان‌صورداخله(کفیل) عدل الملك معاون ریاست وزراء.

۲۱ ربیع‌الاول ۴۲ هشتم‌عقرب ۳۰۲ شاه برای ملاقات آقایان حجج به قم‌تشریف‌فرما شدند ۹ عقرب سفراء بحضور آمدند ۱۰ عقرب رژه نظامی در میدان برگذار شد.

(۱) من حالا میفهمم که‌سر اصرار قوام‌السلطنه در تشکیل اردو بریاست امیر ارشد مرد بی باك پرآرزو چه بوده است وعامه که‌همیشه‌ازبطون احوال‌آگاه‌ترند چرا گفتند کشته شدن‌امیرارشد به صد هزارتومان‌خرج‌می‌ارزیدرابطه‌اسرار را به رفقای‌خودمحرمانه‌میرساند وکل امرجاوزالاثنین شاع.

(۲) مقارن‌این احوال خبرالغای خلافت آرزوی گلادستون به تهران رسید.

سفر سوم احمد شاه

خاطر شاه آشفته است جسته جسته صحبت های ناگوارهم بگوش مبارك میرسد مایلند هرچه زودتر از تهران بروند بی کسالت مزاج هم نیستند در خارج شهر چادری برافراشته اند شاه را در آن خیمه دیدم که یاس از سیماشان ظاهر بود وزراء و درباریان دور شاه حلقه زده من دور ایستاده بودم فرمودند چرا کنار ایستاده عرض کردم شرفیابم تشریفات شایسته مقام نبود حضار دودل سردار بخود مشتغل منظری ملالت افزا بود وسایل موجود شد حرکت فرمودند سردارسپه رئیس الوزراء معهود است تا سرحد شاه را مشایعت نماید.

در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود   کان شاهد بازاری این پرده نشین باشد

سردارسپه رونقی در نظام داده نفوذ دولت را در اطراف کشور افزوده مردم از کابینه های متزلزل و افکار آشفته و فقدان نقشهٔ به تنك آمده آرزوها در دل انباشته سردار را مرد کار می بینند و بدو امیدوارند نغمه هائی هم از بدو مشروطیت در اذهان رسوخ یافته پیش آمدها در آلمان و ایطالیا نقل مجالس است سوء تدبیر قوام به تشویق مدرس در فکر سردار سوء ظن نسبت به شاه تولید نموده احمد شاه هم مزاجا علیل و عنایتش به امور قلیل هردم راه فرنك پیش می گیرد و سرخویش موجبات تغییر مسیر از هر جهة فراهم جماعتی نغمه جمهوری می نوازند که بگوش اکثریت سنگین می آید دو دستگی ظاهر قائدان طرفین ما هرغوغا برپاست شب آبستن است تا چه زاید سحر.

خلاصه بیانیه رئیس الوزراء ۲۱ عقرب ۳۰۲ (۱)

دو اصل سبب انحطاط است اختلال امنیت تشتت آراء امنیت بحمدالله فراهم است از چندین سال به این طرف توسل بخارجه جسته می شود اگر چاره نشود قومیت جامعه دوچار ارتعاش خواهد بود ملل متمدن تن باین مذلت نمی دهند که توسل به غیرخودشان بجویند ایرانی باید قائم بالذات باشد مستقل الفکر و مستقیم الاراده شرافت ملی خود را بالاتر از آن بشمارد که به تنك تشبثات آلوده کند اشخاص متانت ملی را از دست داده توسل به مبادی خارجی را وسیله ارتزاق و پیشرفت مقاصد قرار داده اند بلاشبهه باید به اموری که افنای ملیت و قومیت را تهدید میکند خاتمه داده شود در حفظ روابط حسنه با دول کاملت الوداد تاکید می شود!

بیانیه اساسی است تا چه درجه از گفتار به رفتار آید در موقع تذکار خواهم داد.

در سفر دوم که من از برلن به تبریز آمدم محترمین و متمکنین شهر در اطراف قنسول خانه روس منازل کرایه کرده بودند و زیست جسته غوغای آزادی خواه و مستبد یا نزاع برسر عبا برپا بود از من هم چون وقتی ریاست بکمیته دموکرات می کردم اندیشناك بودند غافل از اینکه من آزادی را برای بردن عبا یا قبا بی نمی کردم عدل و خیر عامه را می خواستم در هر موقع قدر شربت را باقتضای مزاج مملکت نگاه می داشتم عدلیه دایر کردم وسپردم در عدلیه از آزادی واستبداد سخن نرود حق وعدل معتبر شمرده شود اندك اندك بستیان عمل را

بصحت تلقی کرده به منازل خودعودت کردند و آرامی درشهر حاصل شد .

بلی تشبث به اجنبی افبح اعمال است وخلاف شرع و عرف سورهٔ نساء آیه ۱۳۸ الذین یتخذون الکافرین اولیاء من دون الله ایبتغون عندهم العزة فان العزة لله جمیعا انانکه کافران را دوست گرفتند نه خدا راایا می جویند عزت را نزد ایشان همانا عزت کلا خدایراست چه خوش بخت می بودیم ما اگر به اصول و فروع قران عمل می کردیم افسوس که خودخواهان و حود پرستان به انگشت اغراض افکار را نا هموار کردند و آسوده راگرفتار

سابق صرف بقوت شمشیر بریاستی میرسیدند حال مقدمهٔ آشوبی فراهم می کنند وآب را به گل می آلایند تاصید معصود کنند انما الاختلاف فی الشبکات امر که گذشت آب‌ها بکرد اول است.

هر کس به منظوری سنك جمهوری به سینه میزند صدر السلطنه در صحن مجلس ارجوزهٔ جمهوری میخواند و آن رژیم را راه نجات می شمارد انجمن معارف در منزل ممتاز الملك فلسفه جمهوری بقالب میزند عارف در گراند هتل نغمه دلنواز جمهوری می نوازد و آن رژیم را عقده کشا بنوا می اندازد حتی زنها به غمزات دلرباازآزادی می لافند و گیس جمهوری میبافند به عنوان موسولینی اسلام یا رئیس الوزرای ایران از بمبئی مقاله میرسد جمعی با جامه سرخ خون بدیده خلق می کنند جمهوری ترکیه از بین رفتن خانوادهٔ سلطنت در ترکیه آلمان و اطریش بریش گرفته می شود غافل از مقدمات و نتیجه که اینك روی کره مشهود است درین میانه عشقی که نغمهٔ مخالف میسرود درنتیجه ترکیب بند دریغ از راه دوورورنج بسیار درمنزل خود مقتول شد محمد فراش اخوی قاتل را باکارد خونین دستگیر کرد درنظمیه که همچنان بتصرف وزارت جنك آمده وعذر وسطال خواسته شده بود توقیف شد که خلاف وظیفه کردهٔ ترا چه به گرفتن قاتل در رسیدن به مقصد مقدس جمهوری قتل غارت بی ناموسی همه مشروع بین الملل است .

تسخیر ماکو و چهریق

تعقیب اسمعیل آقاسمتقو که کانون فساد اکراداست ادامه دارد و خلع اسلحه از اصول مهمه برنامه است چه در شمال چه در جنوب طهماسبی حاکم آذربایجان موفق شد اقبال السلطنه را که اجدادی در ماکو ریشه بسته‌اند از طایفه شکاك و مردی است بمدت در اقلیت و به ثروت در اکثریت بدوستی فریب داده به تبریز با ورد و بساط او را بروبد در تبریز از مکنت اقبال السلطنه نقداً جنساً حکایتها شنیده بودم درمسافرتهای ناصرالدین شاه درخاك روسیه ازشاه استقبال میکرده است این فتح صندوقخانه وزارت جنك را آباد کرد(۱) فتح چهریق بدست امان‌الله میرزای جهانبانی پس‌ازفرار سمیتقو (اسمعیل آقا) بخاك ترکیه بررونق وابهت وزارت جنك افزود ورجزها خوانده شدصحبت ماکو را ازمیان برد درصلح گلستان درامر ماکو بین روس عثمانی وایران بخوانین شکاك اختیار داده شد بهرطرف مایلند ملحق شوند الحاق بایران را مایل شدند ازاین نظراقبال السلطنه طرف رعایت وملاحظه قاجاریه بود .

اگراقبال السلطنه به تبریز آمد برای آوازهٔ دروغی مشروطیت بود والا ازماکو بخاك روسیه مسافتی نیست و مناسبات او بسیار بود .

---

(۱) مدرس‌خواست راجع باموال اقبال السلطنه استیضاح کند جنجال داخل وخارج مجلس مجال نداد وکسی نپرسید خزاین ماکو کو .

تلگراف ولایات در بیزاری از قاجاریه

سردارسپه مسافرتی‌را به تبریز لازم‌دانسته درمراجعت طهماسبی‌را همراه بتهران آورد وحکومت شهررا بدو محول داشت از اطراف پیوسته تلگرافات انزجار از قاجار میرسد و انتشار نمییابد تا از تبریز تلگراف شکایت رسید رئیس‌الوزراء ناچار برخلاف میل باطنی اجزه انتشارداد وروزنامه‌ها ازشکایت انبوه‌شد دراین‌اثنا ظلمی‌هم به کریمخان‌شد که استخوان‌اورا علی‌رغم آقامحمدخان اززیرپله تخت‌مرمردرآوردند که دربارگاهی سزاوار دفن کنند .



کریمخان وکیل‌اول آزادیخواه حقیقی

مجلس پنجم

۲۲ دلو ۳۰۲ مجلس بتوسط محمدحسن میرزا افتتاح شد برسر تصویب اعتبارنامها غبارها برهوا رفت کشمکش‌ها و مبارزه بین جمهوری‌طلب و مخالفین‌ساری وجاری‌است درورود محمد فاتح باسلامبل ینگچری‌ها که وارد ایاصوفی شدند درموقعی بود که علماء بحث‌داشتند که میخ به ناسوت عیسی‌خورد یا به‌لاهوت ترك ها رسیدند و بحث را خاتمه دادند .

مدرس برای جلب خاطر سردار سپه در تصویب ریاست کل‌قوی برای رضاخان با شرط آنکه بدون تصویب مجلس از او سلب نشود شرکت نمود برای رضاخان تحصیل حاصل بود فقط غیررسمی‌رسمی‌شد این‌اختیار درواقع خلـع سلطنت ازقاجار بود مدرس‌تصور میکند باین مساعدت دل‌سردار را بدست‌آورده‌است وراه مراجعت احمدشاه‌را برگشوده باز دریغ ازراه دور ورنج بسیار .

سردارسپه هم بقبول نصرت‌الدوله وقوام‌الدوله در کابینه مدرس را گرم کرد .

دعوت احمد شاه

دستهٔ از مجلسی‌ها طالب مراجعت احمـد شاه بوده تلگرافی‌هم دربن‌معنی به پاریس فرستادند تلگرافی‌هم ازشاه‌برئیس‌الوزراء رسید بعزیمت خودشان اخبار کردند رئیس‌الوزراء جواب سردی عرض کرد مشعر براینکه ازکدام بندر تشریف فرمـا خواهند شد که موجبات امنیت را فراهم کند با اخبـاری که از اوضاع تهران البته بگوش شاه رسیده‌بوده است این خوش باش مشوق او بحرکت نمـی‌شد ومسکوت مـاند شاید آن دعوت هم‌مقدمهٔ بود برای این جواب باندازهٔ نیم کاسه زیر کاسه‌ها هست که هیچ امری را ساده تلقی نمی توان کرد .

استعفای مؤتمن الملك

دربهمن ۳۰۲ مؤتمن‌الملك رئیس‌مجلس‌استعفا داد به مستوفی‌رجوع شد شفاهی و کتبی رد کرد ریاست برعهدهٔ تدین نایب‌رئیس‌اول قرار گرفت وهوالمطلوب .

صحبت جمهوری درمجلس

مرامی که محل‌توجه دستهٔ در مرکز و ولایات‌است ومورد بحث «جمهوری» میبایست بالاخره بمجلس بیاید سعی مدرس‌این‌است که اکثریت بامخالفین‌جمهوری باشد ازگذشتن‌اعتبار نامه‌های موافقین جلو گیری میکند .

برسر گذشتن‌اعتبار نامه وکلای ولایات که بانظر رئیس‌الوزراء انتخاب‌شده‌اند کشمکش سخت ومجادله جاری‌است طرفین‌عصبانی‌در تنفس‌بین‌مدرس و بهرامی بازمشاجره اتفاق‌افتاد کار

به مشت رسید بهرامی احیاء السلطنه سیلی ئی بگوش مدرس خوابانید در شهر هیجانی شدید بدید آمد و تنفر از مخالفین مدرس حاصل شد .

از این سیلی ولایت پرصدا شد دکاکین بسته و غوغا به پا شد

بستن بازار ۲۹ حوت ۳۰۳

نشانی علاقه کلی بامری همیشه بستن بازار بوده است باصطلاح امروز اعتصاب عمومی میدان‌داران معرکه بسلامت و رضایت موفق بانجام این امر مهم نشدند در گاهی رئیس نظمیه به بازار آمد تیری چند رها کردند مردم خواستند بمسجد بریزند درب مسجد را بستند خالصی‌زاده در چهارسوق عبا گسترده به نماز ایستاد ممانعت شد جماعت رو بمجلس آوردند هیاهو در گرفت تدین سراسیمه بیرون آمده به ضرب وشتم خالصی پرداخت کدورتی بر کدورتهای اهالی افزود .

نقشه اختیار یکی از شاهزادگان

گفته شد مدرس برای موافقت با سردارسپه سه شرط درمیان آورده بوده است انحلال مجلس پنجم تجدید انتخاب با قید حق تغییر درقانون اساسی اختیار یکی از شاهزادگان با نیابت سردارسپه من از بساط حتی الامکان دوری میجویم و از مذاکراتی که میشود نفرت دارم و در عاقبة کار تأمل احتشام السلطنه به منزل من آمد ودعوت بمنزل مشیرالدوله کرد رفتیم حاج میرزا یحیی دولت آبادی و مصدق السلطنه بودند صحبت رفت روی اختیار یکی از شاهزادگان وقرار بمجلس دیگر در منزل مصدق السلطنه شد درین جلسه تصمیم گرفته شد که بمنزل رئیس الوزراء برویم و مطلب را عنوان کنیم ودر آمد با من باشد رفتیم من درلباس کنایه عنوانی کردم که سردار بسخن درآید مشیرالدوله تصریح کرد سردار هیچ نگفت چه بگوید طرفدارانش در مجلس قوت گرفته اند وجاده هموار مینماید التمر یانع والناظور غیر مانع مجلس بتلخی گذشت .

سقاخانه گذر شیخ‌هادی وسانحه آب بردار

درمحله شیخ‌هادی بغتة سقاخانهٔ از زمین روئید وبزودی محل توجه عامه شد ومایهٔ تأمل منتظرین حوادث جدید که زیراین کاسه چه نیم کاسهٔ خواهد بود شغل شاغل زایرین سقاخانه بدگوئی به بهائی‌ها است کدام دسته بهائی‌اند موقوف به تفسیرخودشان است همه منتظرند که ازاین سقاخانه چه دسته گلی بآب داده خواهد شد نظمیه که مانع اجتماعات است چرا درین مورد ساکت مانده چون درضمن عملیات درترویج شعار اسلام اهتمامی میشود سکوت نظمیه را حمل برین معنی میکنند درهرحال شب آبستن است تا چه زاید سحر!

سخنی هم درشهر پهن شد که بهائیها خواسته‌اند سقاخانه را مسموم کنند من الاتفاقات بعد ازظهر ۲۷ سرطان که جمعی تشنه مراد ومنشأ فساد اطراف سقاخانه رادارند ماژور ایمبری قنسول امریکا باتفاق بالوین‌سیمور هم امریکائی بتماشای سقاخانه وجوشش اهالی میآیند شاید بقصد و منظور تزئین سفرنامه که محل توجه اروپائیها است که اینگونه امور راخوش بنظر میآرند

میخواهند عکس بردارند در ممانعت ازطرف مردم معلوم نیست چرا برخلاف عادت واخلاق کار بزد و خورد میکشد و آن دو نفر زخمی میشوند نظمیه آنهارا در درشکه افکنده بمرکز میرسانند آنچه غریب تروانديشه آوراست حملهٔ جماعت است درمرکز نظمیه وادامه آزار ایشان بحدی که ایمبری درمیگذرد

مصادفه این واقعه با صحبت نفت شمال ارتباط داشته یا نداشته رشته احتمالاتی بدست داد والمعنی فی بطن الشاعر درهرحال عقباتی ازاین عمل ناهنجار محسوس نشد دسیسه دروغ تهمت پشت هم اندازی پاپوش سازی دراین دوره باندازهٔ است که شخص باید دوچشم هم قرض کند واطراف را مراقب باشد وآنچه میشنود دربقعه امکان بگذارد .

شده بربدی دست دیوان دراز   زنیکی نبودی سخن جز براز

پردهٔ آخر که بالا نرفت

نقشه این است که روز اول حمل ۳۰٤ توپ نوروز به تبریك جمهوری غرش کند چهار شنبه ٥ شعبان ۳۰۳ احتشام السلطنه مرا ملاقات کرد گفت معهود است مشارالملك را ملاقات کنیم و من ازاین عهد اطلاعی نداشتم سرشب آقای مستوفی بمنزل من تشریف آوردند دراطراف جمهوری صحبت شد نتوانستیم رائی اتخاذ کنیم فرمودند با اینکه من موقع واحتمال انتخاب دارم اگر آزاد میبود من بجمهوری معتقد نیستم فرمودند سفیرانگلیس هم رأی بجمهوری ندارد و با جمع قوی دریك دست مخالفت کرده بوده حضور درمنزل مشارالملك را مناسب ندانسته مایل بودند ملاقات درمنزل من بشود و بمنزل مشارالملك تشریف نیاوردند .

صبح پنجشنبه احتشام السلطنه درشکه فرستاد با اینکه خودم را عضوعلی البدل میدانستم رفتم معین الدوله ثقة الملك مدبرالدوله نصیرالدوله بودند وثوق السلطنه آمد و تجاهل از موضوع کرد گفته شد موضوع معلوم است ازهمه جا تلگراف رسیده است و ملت جمهوری میخواهد ملتی که ازهزار نفر پنج نفر نمیدانند جمهوری چیست حضار ساکتند من گفتم جمهوری بجای خود اصلی است سردار سپه هم خدمات شایان کرده است شاید بسلطنت (۱) او بشود رأی داد آما

(۱) جاده سلطنت را هموار نیدانستم جمهوری عنوانی است که بغلط هواخواه دارد .
مشارالسلطنه حکیم الملك نصرالملك فهیم الملك ... نامزد شدند عده به ۲٥ نفر رسید، وجلسه عصر جمعه معین گردید من باز رأی خودم را اظهار کردم اکثر حضار موافقت داشتند مستشارالدوله که پهلوی من نشسته بود گفت ملت از تو میرنجد خواهند گفت فلانی برخلاف آزادی است گفتم برخلاف علم و عقیده رأی نمیدهم لازمه آزادی جمهوری نیست در هر رژیمی مخالفت با قانون خلاف آزادی است (۲) نصرالملك گفت ما چه عنوان داریم آیا برای ما پنج سیر وزن قائل هستند گفته شد خیر !   خرمن مه بجوی خوشه پروین بدو جو .

(۲) من دررعایت خیروشرقوم تفاوتی درسلطنت وجمهوری ندیدم دقت در تاریخ چهل سال اخیر وجنگهای پی درپی لازم است تا برهمه روشن شود که درهررژیم اختیار بدست یکنفر میافتد ملت را بگلشن یا گلخنی میکشاند خواه شاه باشد خواه رئیس جمهوری ومؤثرتر از هردو رئیس الوزراء است .

جمهوری با طبع مملکت نمی‌سازد وجنك بجو باره می‌افتد طغیان قراجه‌داغی وشاه‌سون را در رقابت با بختیاری درموقع کودتای برضد محمدعلی‌شاه دیده‌بودم که منجر بجنك وآمدن‌سردار بهادر و یفرم بآذربایجان شد درصورتی که پدررا برداشته وپسررا بجای او نشانده‌بودند و کاری برخلاف‌عادت مملکت نشده‌بود و باز درجمهوری هرچندسال درمملکت غوغا خواهدبود وکشمکش‌ها خواهد شد مردم مارا با مردم فرانسه و تاریخ ارپ تفاوتها است بگوش عشق موافق‌نیاید این گفتار .

وثوق‌السلطنه مرا تصدیق کرد گفته‌شد تصمیم گرفته شده‌است .

مشارالملك خواست اظهارفضیلتی کرده باشد گفت در دایرة‌المعارف مسائل ضبط است ضحك درگرفت قرار شد روز دیگر عـدهٔ بیشتر دعوت شوند محتشم‌السلطنه مستشارالدوله مجلس‌دیگر بروزیکشنبه قرارگرفت منظورترتیب جلسات‌است واشاعه موافقت حضار ملك‌التجار (حاجی‌قاسم) میگفت با هرکس‌طرف‌هستید حق‌یا باطل‌درمجالس‌عنوان کنید عنوان حق بجانب برمردم مشتبه میشود .

صبح‌شنبه احتشام‌السلطنه و برادرش‌معین‌الدوله بمنزل‌من آمدند که یمین‌الدوله را ملاقات کنیم ولیعهدرا از نقشه مسبوق کند و بحضرت‌معظم نصیحت که باغ گلستان را ترك کنند گفته‌شد کجابروند ووسیله زندگیشان‌چه‌خواهدبود احتشام‌السلطنه گفت‌نویدها داده‌اند حقیقت‌مجلس حزن آور بود احتشام‌السلطنه دوستی‌است یا دستورمرا برخلاف سلیقه باین مجالس میکشد میروم خودم بدم میآید تروم دیگران بدشان میآید و بی‌خطری نیست بالاخره فرضا یکی واجب‌القتل باشد میرغضبی‌ازهرکس برنمیآید .

جواب‌ولیعهد این‌شد که صندلی‌ئی‌راکه ملت به‌برادرم واو بمن‌سپرده تاملت ازمن نگیرد رها نمیکنم .

گفته‌شد روزچهارشنبه میتینگی‌داده خواهد شد جمعیت بمنزل سردارسپه خواهند رفت و اورا باسلام و صلوات به‌گلستان خواهندآورد روز جمعه‌هم سلام رسمی خواهـد بود شمایل حضرت حجة (ع) را بالای کرسی ریاست جمهوری نصب خواهند کرد (۱) صلاح ولیعهد ترك گلستان است .

کرنا آواز خود درداده است　　　　طبل‌وبوق‌وسورنا آماده است

باحتشام‌السلطنه گفتم تو از رجـال قاجاری این میدان‌داری سزاوار تو نیست کاری خواهدشد کنار باشیم بهتر است گفت قاجاریه را چنان مأیوس کرده‌اند که غالب رضا برضا داده‌اند .

عصریکشنبه باز درمنزل‌مشارالملك اجلاس‌شد سعدالدوله فرمانفرما سپهسالارهم هستند عده بچهل‌نفر رسیده‌است وچله جمهوری، منعقد است فرمانفرما از تلفن گفته‌بود اگرسخن جز روی جمهوری‌است من‌نخواهم‌آمد سپهسالار درمجلس گفت‌روزی ازاین‌بهتر نمیشود ما حاضریم مسجد باید رفت برویم مجلس‌باید رفت برویم همه فکرکلاهند که ازاین نمد بسرشان‌بیاید و آمـد اما سر شان را خورد سعدالدوله گفت من برای فردا دعوتـی کرده‌ام تصمیم را فردا خواهیم‌گرفت سپهسالار برآشفت که برای مجلس دیگرحاضر نیستم فهیم‌الملك گفت ازهمین‌جا

---

(۱) هرکس درپس‌پرده پشت‌هم‌انداز دوزباز ماهری است .

بباید بمنزل سردارسپه رفت و اظهار موافقت کرد مشارالملك از تلفن اطلاع داد رفتیم از نطق مشارالملك وفهیم الملك برمی آمد که محضری‌هم تدارك‌شده بایدامضا کرد شعدالدوله سپهسالار و فرمانفرما جملاتی در موافقت گفتند درین ضمن ملك‌زاده واردشد نطق مفصلی ایراد کرد و پاش‌را ازسلطنت بالاتر گذارد ومقام نبوت برای‌سردارسپه قائل‌شد من‌درمطالعه احوال‌تعجب میکنم و دم نمیزنم متفکرم که چه‌خواهدشد اجرت خودمان‌راهم گرفتیم .

نطق رئیس‌الوزراء

ملت اراده بقبول جمهوری کرده است ولایات‌تعطیل است و مردم‌شب عید ازکارباز مانده‌اند مسئله بطوری‌مهم‌شده‌است که جلو گیری‌ممکن نیست(مگر بیك کلمه نمیخواهم(۱) ناچار باملت موافق‌هستم(بیچاره)جمهوری‌هم آرزوی‌ملل‌متمدنه‌است!!(متأسفانه)هر کس‌رامیخواهید رئیس کنید (نطق نادر درصحرای مغان) منتها حالا که مرا خواسته‌اند چندی‌متصدی خواهم شد تاکاربرشته انتظام درآید وچنددفعه تکرار کرد که آنچه میگویم قسمتی‌دوستانه‌است قسمتی رسمی‌درخاتمه فرمودندآقایان حاضرهم بوظیفه عمل کرده‌اند بلکه قدری دیرجنبیده‌اند!!!

محضرراهم آوردند مهر کردیم و مرخص‌شدیم من ازقرآن تفئل کرده‌بودم ومیدانستم که جمهوری سر نمیگیرد .

با احتشام‌السلطنه هم پالکی هستیم در راه گفت مثل ما مثل آن دهقان است که مادیان خودش را برد فحل بکشد پنجهزارهم داد فحل راه را عوض رفت دهقان با تأسف بخانه برمیگشت آشنائی رسید گفت اگور باشد گفت من پنجهزار و مادیانم یك ... قرض داشتیم رفتیم دادیم آمدیم آن قدردانی رئیس‌الوزراء این‌هم تسلیت احتشام‌السلطنه رفیق‌بنده .

ملاقات ولیعهد

مذاکرات یمین‌الدوله بی نتیجه مانده صبح دوشنبه احتشام‌السلطنه با معین‌الدوله بمنزل من‌آمدند بگلستان‌رفتیم صاحب‌اختیاروزیرخلوت ومغرورمیرزا رئیس‌درخانه‌هم‌هستند خدمت ولیعهد باید رسید همه‌خودباخته وسپرانداخته .

این گلستان نه‌همان‌است که من‌دیدم یار چه‌فتاداست که امسال دگر گون‌شد کار

احتشام‌السلطنه ماموراست بولیعهد تکلیف ترك گلستان کند که امروز شمشیر دیگر در کاراست گفته شد به باغ سردار محتشم نقل‌مکان فرمایند فرمودند پس میگوئید من دست حرم احمدشاه‌رابگیرم وبصحرا بروم مغرورمیرزا گفت تکلیف اندرون با من‌است من که بسر گرفتن جمهوری معتقد نبودم سلطنت‌را بازی‌میدانستم اشاره درانکار ولیعهد کردم.

احتشام‌السلطنه گفت درین مواقع باید دل بدریا زد اگر اتومبیل نبود باید درشکه کرایهٔ گرفت حال‌رقت برای ولیعهد دست داد فرمودند مرك از برای من بهتراست بریزند مرا بکشند انصافاً آبرومندتر می‌شد رفتار کرد این عمل متأسفانه لکهٔ است در تاریخ این

(۱) تلگراف امپراطورروس درجواب امپراطورآلمان صفحه ۳۷۹

عصر پریشانی ملت و دولت چه مانع داشتند موافقین سردارسپه در مجلس که ترتیب بهتری بابنکار بدهند وهرروزازیر عدل مظفرعبور میکنند.

ولیعهد فرمودند چند نفر از مجلس میخواهم عرض شد چون بیم توهین میرود عجله بفرمائید تلفن شد سه بعدازظهر وعده شرفیابی دادند سیدتدین شیخ العراقین زاده حاجی میرزا یحیی دولت آبادی آمده بودند ولیعهد درضمن فرموده بودند امنیت هم ندارم مستوفی مشیرالدوله و مؤتمن الملك راهم خواسته صحبت کرده بودند سه ساعت از شب گذشته جواب مجلس رسیدکه حرکت نفرمایند تا مسئله درمجلس حل شود سردارسپه را هم مسئول امنیت قراردادند.

روز ۲۱ مارس که ۲۸ حوت است روز افتتاح کنفرانس روس و انگلیس در لندن است میخواهند اعلان جمهوری ایران صورت گرفته باشد ودوروز داریم به نوروز.

درمجلس سعدالدوله ناطق ناصرالسلطنه بوده است و رأی ریاست سردارسپه مادام العمر.

تنك كلاغ پر

روزچهارشنبه ازصبح درشهرهیاهو برپا شد اکثریت مصنوع جمهوری میخواهد عمال انگلیس مخالفند عمال روس موافق من صبح از خانه بیرون رفتم احتشام السلطنه سراغ من آمده بوده است و سفارش نموده که بگلستان برم چه گلستان که از خارستان دلگیرتر است بعدازظهر وزیردربار تلفن کرده بوده گفته بودند درمنزلم لابد رفتم دو سه نفر سرایدار و چند نفر سرباز حیران دیدم وزیر دربار سربگریبان پای درختی نشسته فضای باغ را هم وغم فرا گرفته احتشام السلطنه ومعین الدوله درآلاچیقند احضارشدیم جماعتی ازوزرامین دعوت شده اند وشهرت دارد که بگلستان حمله خواهند آورد همان جماعت که درزمان محمدعلیشاه بشهرخواسته شده بودند که بمجلس بریزند ولیعهدما چند نفر را خواسته است ازما چه ساخته است درحضور ولیعهد بودیم که هیاهوی هولناکی در خارج باغ بلند شد وچند تیر تفنك هم شنیده شد ولیعهد اندیشناك شد عرض کردیم اینها نمایش است حدی برای تخطی قائل خواهند بود سفارش مجلس را رعایت خواهند نمود فرمودند با این احوال بشما زحمتی ندارم عرض کردیم در باغ خواهیم بود هیاهو آرام گرفت وتیراندازی موقوف شد گفتند درقورخانه که نزدیك عمارت است مشق میکردند چون ازباغ بیرون آمدیم دستهٔ از جوانان با علم حرکت میکردند ومرده باد تدین فریاد میتینگ هم کارش بافتضاح کشیده بود برعکس جمعی کثیر اطراف مجلس را گرفته اند درمیدان بهارستان راه نیست علم جمهوری را همه جا پاره میکنند.

مجلس حاضر برای رای است مخالفین چاره را منحصر به نارسائی عده دیده به بهانه عید بقم واطراف مسافرت کردند امر موکول به دوم حمل ۱۳۰۴ گشت

از آزادی سخنها سر زبان هااست امیدواریها به مجلس که مظهر رای ملت است در شهرهای دیگرچه خبراست کسی نمی داند حکام نظمیه ادارات همه بفرمان رئیس الوزرا ست تلگرافات ازطرف کیست نمی‌دانیم آنچه مشهوداست ازصد نفردرتهران نود نفرمخالف تغیر اساسی است وجوه و کلامدرس مشیرالدوله مستوفی موتمن الملك مصدق میرزا هاشم هایری زاده کازرونی زعیم علائی دولت آبادی مخالفند

جمعی ضعفای مجلس و چند نفری که مرعوب شده اند یا به انتظاری محبوبیت طالبند مظهر اراده ملی محسوب میشوند این است بازی رژیمها در دوره تمدن! فاعتبروا یا اولی الالباب در دوره قدرت اطریش مطرنیش در مقابل سفراء سرفروز می آورد از جهة پرسیدند گفت تا سر نیزه‌ها را پشت سر من به بینند

قانون ۲۲ شهریور ماه ۱۳۰٤

ماده اول مجلس شورای ملی بدولت اجازه می دهد که عمارات و باغات و قنوات سلطنت آباد و اقدسیه و منضمات آنرا به ملکیت شخص والاحضرت محمد حسن میرزا ولیعهد واگذار و انتقال دهد

ماده دوم باستثنای حق آبه که از برای عمارات سلطنتی از آن قنوات ثابت باشد

ماده سوم وزارت مالیه مکلف است از مطالبات معوقه والاحضرت ولیعهد که جمعاً بالغ به هشتاد و هشت هزار و نهصد و نود و شش تومان است مبلغ بیست هزار تومان آنرا نقداً بپردازد و بقیه را ضبط نماید

رحیم آقای قزوینی رفیق من در مدرسه نظام خیمه‌ها برپا کرده و دیگها بار نهادم ازدحامی راه انداخته است بعضی افسران تبریك ولایت عهد به محمد رضای پهلوی می گویند

صحبت های احتشام السلطنه با ولیعهد و تکلیف نقل مکان به باغ سردار محتشم با این قانون چگونه راست می آید برای من مجهول است این اندازه بی انصافی حیرت آور است .

روز ۲۸ اوت خواهی نخواهی اجزای وزارت خانه ها و دربار را بسلام سردار بردند هر دسته لایحه در موافقت حاضر کرده برخواندند واعلان به پذیرائی روز عید شد

روز عید جمعی از اهل بازار برای ملاقات و تبریك نزد ولیعهد رفتند که اگر کارمندان ممنوع از شرفیابی هستند ما بجای آنها آمدیم

دوم حمل ۳۰۳

روزی است که باید مجلس رژیم جمهوری را تصویب کند ازدهام طبقات مختلف در صحن مجلس و بیرون باغ فوق العاده است موافقین بوحشت افتادند سردار سپه را به مجلس دعوت کردند عدهٔ نظامی ارمنی و مسلمان اطراف مجلس را دارند چهار و نیم بعد از ظهر سردار سپه به مجلس آمد در حالی که سرتیپ خدایار خان سرتیپ مرتضی خان سرهنگ محمد درگاهی اطراف اورا دارند عدهٔ هم سوار همراه است از میان دو صف نظامی عبور می کنند فریاد مرده باد جمهوری بلند است شیخ مهدی سلطان در سرسرا روی پله حرف میزند سردار سپه لدا لورود با چوب دستی شیخ مهدی را سخت نواخته امر کرد اورا از پله فرود آوردند دراین اثنا کلوخی به پشت گردن سردار خورد حکم شد مردم را بزنند بعضی مردانه پیش آمدند و از بعضی نظامیان سلاح آنها را گرفتند زد و خورد در گرفت سر و گردنها شکست زخمی را از دو طرف زیاد گفتند مقتول معلوم نشد مگر خر حاجی آقا جمال اصفهانی

مؤتمن الملك از جا حرکت نمود در سرسرا به سردار برمیخورد پرخاش می کند که بچه قاعده مردم را در خانه امن خودشان باحربه خودشان میزنی می گوید رئیس دولتم انتظام با من است رئیس میگوید در محوطه مجلس انتظام با تو نیست و از کجا رئیس دولتی الان تکلیف ترا معلوم می کنم امر می دهد زنك بزنند و به اطاق خود میرود وکلای موافق متوسل به مشیرالدوله می شوند

معظم‌له تصدیق رئیس می کند و سردار را به اطاق رئیس میبرد عذر خواهی می کند رئیس می گوید از من چه عذر میخواهی از نمایندگان و علماء عذر بخواه سردار به اطاق دیگر رفته از علماء عذر میخواهد روبوسی میشود و مذاکراتی در میان می آید سردار می گوید حالا که ملت موافق نیست (۱) من از جمهوری صرف نظر کردم ولی آقایان باید تکلیفی برای من معیین کنند با احمدشاه نمی توانم کار کنم گفتند فعلا دستور بدهید اشخاص را که توقیف کرده‌اند آزاد کنند ها وارد قنسول انگلیس که در صحن مجلس حاضر بوده است سر راه به منزل صاحب اجتیار می آید تشنه است آب میخواهد و می گوید جمهوری هم به آب گوزید سه ماده تدارک شده بود خلع قاجاریه اختیار رژیم جمهوری ریاست سردار سپه .

رفتن سردار بقم

بین علماء و دولت عراق التیامی شده است و معهود است معاودت بنمایند سردار سپه هم برای تودیع هم برای بدست آوردن موقع بیانیه بقم رفت در مراجعت اعلامیهٔ منتشر کرد خلاصه انکه جلوگیری ازافکار ملت وظیفه دولت نیست (شتر گربه).. چون یگانه مرام من از اولین روز حفظ عظمت اسلام و استقلال ایران بوده است وچون افکار متشتت شده است و ممکن است منجر به فساد شود درموقع تودیع علماء مقتضی دانستم که توصیه کنم عنوان جمهوری را موقوف نمایند وسعی در برداشتن مانع ترقی کنند (احمدشاه) و درمنظور مقدس تحکیم اساس دیانت و حکومت ملی با من معاضدت نمایند (وقایع روزدوم حمل مدخلیتی درامر نداشتند)

در ملاقات هیئت چهل نفره در منزلش ملت خواب و خوراک بخاطر جمهوری قطع شده بود امیدواریها به حکومت ملی است و متاسفانه ملت را بهرضربی می توان برقص داشت

تلگراف علماء خطاب بعموم

مقارن این احوال خطاب به طبقات تلگرافی از علماء رسید نظر بمواعید رئیس الوزراء در تشیید اسلام ومنع از افکار خام ازاو قدردانی بشود ابوالحسن موسوی اصفهانی محمدحسین غروی نائینی عبدالکریم حائری.

رفتن رئیس الوزراء به بومهن

خبر مخالفت اهالی باجمهوری به پاریس رسید احمدشاه رئیس الوزراء را معزول کرده ازمجلس رای خواست سردار سپه معترضاً به بومهن رفت شفق یاد ازاردشیر بابکان نموده سخن از نادرشاه میراند ازرونق نظام شمهٔ یاد کرده کناره گیری رئیس الوزراء را مقدمه زوال ایران میشمرد ازسرلشکرها بعادت مألوف تلگرافات تهدید آمیز به مجلس رسید وجهای ملت مرعوب شده مقتضی دانستند سردار سپه رااستمالت نمود به شهر باور ندچون حرکت رئیس الوزراء استعفا مانندی بود مستلزم تجدید رای اعتماد بکابینه شد شایدهم برای بدست آوردن میزان اکثریت

(۱) تاحال گفته می شد ملت جمهوری میخواهد ملت نه این آزادی را میخواهد نه این دموکراسی را

سلیمان میرزا از هیئت خارج شد مستشار الدوله بجای او آمد عزالممالك به نظام الدین حکمت تبدیل یافت امیراقتدار محمود انصاری جای خدایارخان را گرفت و کابینه ۵۲ رای اعتماد حاصل کرد .

پس از وقایع دوم حمل تصور میرفت که سکوتی در افکار رخنه کرده باشد فکر ترمیم ماجرا بسرو کلا می آید کنکاش میکنند در نتیجه مصدق السلطنه مامور شد دراین زمینه باولیعهد صحبت کند پس از گله گذاریها قرار میشود مصدق سردار را با ولیعهد ملاقات بدهد شب دیگر موعد این ملاقات بوده ملاقات صورت می گیرد پس از مقدمات مصدق اجازه خواسته ولیعهد و سردار را تنها می گذارد که هرچه میخواهد دل تنگشان بگویند و بشنوند پس از این ملاقات مدتی به مسالمت می گذرد حتی فکر بازگشت شاه محتمل الاجراء می نماید شنیده شد احمد شاه قصد آمدن می کند و منصرف میشود درخارجه چه پیش آمد کرده است وچه تکلیف باو شده است خدا می داند و انکس که کرده است کشمکش ها و زمینه سازیها درقلع مادهٔ اختلاف منجر به نیشتر ۹ آبان شد لارادلقضاءاله .

۹ آبان

۹ آبان مجلس رای به انقراض قاجاریه داد ودعوت مجلس مؤسسان

نه خودسر یر سلیمان به باد رفتی و بس — که هر کجا که سر بری است میرود بر باد

درین روز عده از خواتین رو به مجلس آوردند باحتیاط آنکه شاید مسلمانان شانه خالی کنند جمعی ارمنی مامور بودند زن‌ها را متفرق کردند گروهی را به نظمیه جلب فخرالدوله عمهٔ محمد شاه ازظل السلطان توسط می کرد قائم‌مقام حاضر بود عرض کرد ارحم من راس ماله رجاء و سلاحه النساء وامر همین جا گذشت .

مدرس درموقع رای از مجلس خارجه شد و گفت اگرصد بار رای بدهید خلاف قانون اساسی است میرزا حسین خان علاء تقی زاده دکتر مصدق با تصدیق خدمات سردار سپه مختصر نطقی مشعر بر تعدی بقانون و تخلف ازصلاح کرده خارج شدند مصدق قرانی هم از بغل در آورده سوگند خورد که در آنچه گفتم جزصلاح مملکت نظری نداشتم دولت آبادی گفت اگر این آقا شاه شودوقانونی باشد دیگر از وجود او نمی توان برخوردار شد بقول وکلا صحیح است

شب دهم آبان عبدالله خان تهماسبی رئیس گارد احمد شاه سرتیپ مرتضی خان ودو نفر دیگر از افسران محمد حسن میرزا را ازقصر گلستان حرکت داده به سرحد عراق رساندند و عصر نهم بعضی افسران به قصر رفته درها را مهر و موم کردند قانون ۲۲ شهریور ۳۰٤ نسیا منسیا شد

روز بعد حرم را بطرزی ناشایسته ازاندرون بیرون کردند محمدعلیشاه که در حمایت روس رفته بود سالی یکصد هزار تومان باو مرسوم دادند مدرس بعدها درموقعی گفت میبایست داد و از احمد شاه زحمتی به ایران وارد نیامده بود .

قرض است فعلهای بدت پیش روزگار — درهر کدام عصر که خواهد ادا کند

محمد حسن میرزا و حرم او این روزگار را دونوبت دیدند خیابانی هم اورا باقتضاح از آذربایجان عذر خواسته بود .

روز گار است آنکه گه عزت دهد که خوار دارد
چرخ بـازی گر از این بازیچه ها بسیار دارد

از طرف داور شیروانی باسائی عبدالحسین صدر حسن ملك التجار آشتیانی و ۱۱ نفر دیگر ۸ آبان ٤ ۳۰ تصویب موارد ذیل پیشنهادشده بود انقراض سلسله قاجاریه ، واگذاری حکومت موقت به سردار سپه دادن اختیار به مجلس ششم در تعیین تکلیف قطعی باحق نظر در مواده ۳۵ و ۳٦ و ۳۷ و ۳۸ و ٤۰ در متمم قانون اساسی که بمجلس مؤسسان شناخته شوند چون حوصله نبود جماعتی بسمت مؤسسان دعوت شدند که فی التاخیر آفات آنچه شد خیر بود یا نبود غیب نمی شد دانست جوجه را پائیز می شمارند .

۱۷ آبان مجلس پنجاه هزار تومان اعتبار برای مصارف انتخاب مؤسسان تصویب کرد
۱۵ آذر مجلس مؤسسان فراهم آمد در تکیهٔ دولت جمع شدند و وظیفه خود را انجام دادند (۱) و آن الغای مواد چهار گانه متمم قانون اساسی بود و استقرار چهار ماده جدید بنام پهلوی میرزا صادقخان صادق بریاست انتخاب شد .

خطبهٔ سلام جلوس ۲۵ حمل در تخت مرمر را محمد حسن خان ادب پسر محمد حسین خان ادب الدوله ناظم دارالفنون که صدای رسا دارد برخواند تاج گذاری به اردیبهشت ۳۰۵ موکول گشت قاجاریه از بین رفتند و کریم خان گور بگور افتـاد مدت سلطنت قـاجاریه یك صدو پنجاه و یك سال شد (۱۱۹۳ — ۱۳٤٤) میرزا نصرالله خان صدراعظم که به فراموش-کاری معروف بود تاج را وارونه به سر محمد علیشاه گذارد و همان روز بفال بد گرفته شد از همان روز این روز پیش بینی می شد .

بعض مقررات این دوره

۳۰۳

مؤسسه دفع آفات حیوانی ۱٦ جدی واگذاری کل قوی به رضاخان ۲۵ دلو
سازمان قبر فردوسی ۱۵ حوت

(۱) تکیه دولت فضائی محصور و مدور سکوی میان آن را که صحنه تعزیه بود آرایش داده جلسات مؤسسان روی آن سکو تشکیل می شد روز افتتاح مجلس باحضور رضاخان من در کناری ایستاده بودم و تماشای احوال می کردم امید و یأس در فکر حاضرین از رخساره ها پیدا بود خوش بین و بدبین مبادله نظر می کند محلی که من ایستاده بودم کنار طاقنمائی بود که در اوقات تعزیه کامران میرزا می بست و شاید درین محل مکرر رضاخان قراول ایستاده بود منظره روی سکو عجیب بنظر می آمد و فکر می کردم سربازی و لو به بکفایت بدرجه وزارت جنك رسیده است با سیاست پیچیده همسایه گان چه خواهد کرد و باز بخاطر می گذشت که عسی ان تکرهو شئی و هو خیر لکم

آنچه خواندیم و شنیدیم و دیدیم سه چیز درین عالم کار میکند نمایش جاذب دستهٔ مجذوب و روز روز زور سر کیسه را شل کنی نور علی نور باقی حرف است و درهرحال منافع منظور

بعض مقررات این دوره

۳۰٤

تغییر اسامی بروج	۱۱ فروردین	الغای القاب	۱۵ اردیبهشت
انحصار قند و چای	۹ خرداد	تغییر مقیاس	۱۰ خرداد
سجل احوال	۱٤ خرداد	نظام اجباری (وظیفه)	۱٦ خرداد
هواپیمائی یونکرس	۹ آبان	قانون ساختن راه آهن	۱۷ آبان
رای با نقراض دوره قاجاریه	۲۱ آبان	اعتبار مخارج مؤسسان	۲۰ بهمن
اعتبار جشن جلوس	۲۰ بهمن		

کابینه ذکاءالملک

رضاخان رئیس الوزراء پس از سه سال کشمکش و توسلات گوناگون وخستگی اهالی از اوضاع بوقلمون تخت سلطنت را تصرف کرد و تاج گذاری به ٤ اردیبهشت ۳۰۵ محول گشت ذکاء الملک مامور تشکیل کابینه شد آرزوها در سینه ها انباشته و نهال امید در دلها کاشته انتظار میرود درخت آمال ازهار افکار سی ساله را به بار بیاورد مانع عمده معاهده ترکمان بود مفقود و مقتضی موجود است چلوار بافی و شماعی از مؤسسات اول سلطنت ناصرالدینشاه چرا خوابید آنهمه صحبت از راه آهن چرا دم بتو شد پیشنهاد صنیع الدوله به قندوچای چرا سر نگرفت کارخانه قندسازی کهریزک چرا از کار ماند ریسمان ریسی صنیع الدوله چرا چله ش همهٔ این چراها یك جواب دارد زیرا عهدنامهٔ ترکمان دست اقدامما نرا بسته بود جنك بین الملل ۱٤—۱۸ برای ایران ضرر بسیار داشت الغای عهد ترکمان جبران همه بود .

بکار امروز تخم نیکنامی که روزی بدروی والله اعلم

کابینهٔ ذکـاء الملك ۲۸ آذر ۱۳۰٤ شمسی

ذکاءالملك رئیس عدل الملك داخله مشارالملك خارجه امیر تهماسبی جنك عمادالسلطنه عدلیه سردار اسعد پست و تلگراف داور فواید و تجارت مشاور اعظم کفیل علوم واوقات از این تاریخ رای رای پهلوی است وزراء راضی بین وزارتخانه وشاه نقیر وقطمیر باید بعرض برسد و آنچه امر شد اطاعت میشود .

زیـارت حضرت حسین علیه السلام در رویا

دراوایل خرداد ۳۳۵ قمری وضع امن بجائی کشیده بود که عزم داشتم ناشناخت بطرفی بروم به مناسبت فراشی تکیه در اقامه تعزیه داری پدرم خودم را مجاز دانستم کـه دست توسل بدامان حضرت حسین روحی فداه افکندم شکایت کردم و عنایت طلبیدم شب حضرت را بخواب دیدم یکی در خدمتشان بود در جامهٔ عربی و مولوی سفید حضرت عمامهٔ ظریف وسبز برسر داشتند آنکه مصاحب حضرت بود گفت حضرت حسینند می فرمایند درست میشود روز دیگر مستوفی به منزل من تشریف آوردند بین من و مستوفی معهود بود تا مجلس باز نشود کـابینه قبول

نخواهند فرمود معلوم شد در کمیسیون مدینه مدرس باصطلا خودشان قبول کابینه را بگردنشان گذارده است مرا بوزارت خارجه نوید دادند مدرس با ورود من به کابینه مخالف شد سلیقه است .

چند روز مباحثه طول کشید از میرزا احمد خان اتابکی شنیدم که علت تاخیر چیست کار بانجا کشیده بوده است که مستوفی فرموده اند فلانی نباشد من هم نیستم قرار بر فواید عامه می گیرد ومن هم راضی بودم چه ساختمان من با وزارت خارجه نمی‌سازد چشم بچشم بایددروغ شنید و دروغ گفت و برو نیاورد برای من مشکل است

کابینه آقای مستوفی الممالك ١٦ خرداد ٣٠٥

فروعی وزیرجنك تقی زاده خارجه وثوق الدوله مالیه بدر معارف اتابکی پست و تلگراف منصور الممالك کفیل داخله منصور السلطنه کفیل عدلیه داخله با رئیس الوزر است فواید عامه باحقیر تقی زاده مستعفی شدومامور اداره غرفه ایران در نمایشگاه فیلادلفی ومشار الممالك بجای او از مسقواحضار شد

خلاصه پرگرام فروش خالصه و از نتیجه آن تاسیس بانك فلاحتی تاسیس بانك ملی باشعه رهنی تاسیس کارخانه ذوب آهن اجرای نقشه راه آهن همه آرزو های دیرینه توجه مخصوص بتدوین و اجرای قوانین (مقدمه نسخ کاپیتولاسیون) تعمیم ثبت اسناد تاسیس شورای دولتی پس از تصویب مجلس(١) تیمور تاش وزیر دربار ماست و رافع بین شاه و هیئت و نافذ در هر کار طرف اعتماد شاه است و از سیاست آگاه روزی در هیئت فرمودند قول تیمور قول من است

انتخابات درجریان است منتظر الوکاله فرصت مستوفی را شك کرده است زید میرود عمرو می‌آید عمرو میرود بکر ودولت نباید در انتخابات دخالت کند در ملایر اتفاق افتاد که در ازدحام چند زن تلف شدند شاه عازم ملایر شد ٢١ جوزا .

هرجا آثار اندك بی نظمی ظاهر شود شاه به شخصه بدان صوب عزیمت میفرمایند

ازخراسان راپرتهائی رسیده بود سبب سوء ظن به جان محمد خان شد شاه غریمت خراسان فرمود میلیسپو از پرداخت مخارج سفر خودداری میکند مستوفی بتوسط جم یکصدهزار تومان از بانك شاهی قرض کرد شاه تشریف بردندجان محمد خان را(١) مغضوباً بطهران روانه کردند و از کارخارج مسافرت از ٣—٢٤ مرداد طول کشید

مقارن مسافرت شاه‌شسه مازندران باتمام رسیده بود مقرر شد مستوفی افتتاح کند در تنگه عباس آباد صورت گرفت ١٩ مرداد دنباله مسافرت به ساری اشرف و استرآباد کشید در خواجه نفس سابقاً مرکز شرارت مدرسه دایر بود در کمال انتظام ١٥ مرداد بــه تهران

---

(١) بطوری که بعدها دیده شدشور با طبع شاه سازگار نمی‌افتاد

(١) ازهرگونه تجاوز به جان محمدخان نسبت می‌دادند و خالی از صحت نبوده من جمله بعنوان تدارك تحفه برای شاه مردم را سر و کیسه می کرده است صحبتی از کــودتاهم میرفته است درهیامی که پیش بازآمده بوده است امر می‌شود سردوشی او را بکنند خودش می کند و دور می‌اندازد اوو رفقاش را روانه تهران می کنند وخارج از کارمدتی هم توقیف بود جهان بانی بجای او منصوب می گردد طایفه علاء الدوله غالباً ناراحتند

مراجعت شد ۲٤ شاه تشریف آوردند.

در ساری مؤسسه دفع افات دایر بود سرم می‌ساختند رعایا از استفاده تحاش داشتند بین ساری و بندرجز درصحرا لش گاو فراوان دیده شد

در شرفیابی اول پس از آنکه آقای مستوفی گذارش مسافرت را بیان کردند من گفتم باین اساس معتقد نبودم آما پس از دیدن صحرا سخن من تمام نشده فرمودند حالا ایمان آوردی عرض کردم بلی

نطق شاه درمجلس ششم ۱۹ تیر ۳۰۵

با کمال مسرت اولین مجلس زمان سلطنت خود را به توفیق وعنایات سبحانی افتتاح مینمایم امیدواری کامل داریم که سلطنت ما که اراده آزاد ملت محبوب ما بوده تاریخ خوشبختی و سعادت مملکت مارا تجدید و نمایندگان ملت در تأمین سعادت و تهیه وسایل آسایش عموم باجرای نیات خیریه ما توفیق خواهند یافت!

مجلس افتتاح یافتـه بایستی برگرام دولت بتصویب برسد پنجم مهرمـاه با ۸۰ رأی بتصویب رسید سوای آنچـه قبلا گفته شد توسعهٔ امور تجارت و رفـع اشکالات موجوده (ترانزیت) تقدیم لوایـح در اصلاح مالیه اهتمام در ترقی زراعت خصوص پنبه و ابریشم توسعه قوای امنیه اتخاذ وسایل برای تفتیش سواحل در رأس همه حفظ حسن روابط با دول متحـابه پس از الغای عهدنامه ترکمان کاملة الوداد از بین رفت امتیازی نماند که کامل یا ناقص باشد.

ترمیمی هم در کابینه شد انصاری خارجه وثوق الدوله عدلیه اسفندیاری مالیه عـلامیر (احتشام السلطنه) داخله [ب]قیه بجای خود.

میلیسپو اهتمامی در جمع آوری بقایا میکند و مطالبه قروض به بانك استقراضی اسبق سپهسالار ولیخان مبالغ هنگفت از بابت مالیات وقرض به بانك مقروض است مردی که هرگز نه قائل بدادن مالیات بوده است نه پرداخت قروض سیاسی ببانك درین کشمکش انتحار کرد درخدمت آقای مستوفی بسعدآباد میرفتیم بین زرگنده و تجریش بجنازه او که بی خبر حرکت داده بودند برخوردیم و پیاده شدیم و تاامامزاده مشایعت کردیم دارائی اورا بیست ملیون و پانصد هزار ریال تخمین کردند.

تیرخوردن مدرس

هفتم آبان ۳۰۵ در کوچه سرداری مدرس مورد حمله واقع شده زخمی بدو وارد میآید درین حال امام جمعه خوئی میرسد مردم جمع میشوند پاسبانان او را به نظمیه میبرند از آنجا بمریضخانه دولتی از خطر جان بدر برد واز میدان در نرفت.

حکایاتی از سوءقصد مدرس نسبت به پهلوی شایع است و رابطه ضایع.

روابط تجارتی

با شوروی روشن نیست تجار غوغا دارند موعد معامله طبق ۱۹۲۱ سر رسیده است مشاورالممالك مأمور مسقو شد من نمیدانستم مشاورالممالك زن روسی دارد روزی بمناسبتی در هیئت گفتم اشخاصی را که زن فرنگی اختیار میکنند باید چوب زد مستوفی در من نگاهی کرد و من سرم را پائین انداختم طوری شده است که انسان هرچه بگوید بجائی برمیخورد .

پیشنهاد راه آهن

اول اسفند ۱۳۰۵ من پیشنهاد راه آهن را بمجلس بردم من الغرائب مصدق السلطنه مخالف شد که درعوض قندسازی باید دایر کرد راه آهن منافع مادی مستقیم ندارد گفتم از راه آهن منافع مادی مستقیم منظور نیست منافع غیرمستقیم راه آهن بسیار است نظمیه یا نظام هم منافع مادی ندارند ضروری مصالح مملکتند قندهم بجای خود تدارك خواهد شد و اثبات شئی نفی ماعدی نمیکند .

سوم اسفند مکتوبی از یکی از آشنایان رسید یاد میکنم .

... طاعت ازدست نیاید گنهی باید کرد   دردل دوست بهرشیوه رهی باید کرد

امروز که درجراید فرمایشات عالی را راجع براه آهن که درمجلس فرمودید خواندم بسی خرسند گردیدم برای اینکه خودم را بخاطر... آورده باشم قطعهٔ را که درین خصوص گفته ام ذیلا بعرض میرسانم ،   محمدعلی

درفرنك از بی‌خری محتاج راه آهنند	ما که خرداریم کی محتاج راه آهنیم
دشمنان راه آهن دوستداران خرند	دوستداران خر و با راه آهن دشمنیم
راه آهن ریشه خر بر کند از مملکت	هر که خواهد راه آهن ریشه اش را بر کنیم
تا جناب اشتر و عالی مقام خر بود	کی روا باشد که ما از راه آهن دم زنیم

سردارهمایون هم شرحی بمن نوشت و یاد از رساله راه نجاه مرحوم صنیع الدوله کرد و و مصادفه پیشنهاد راه آهن بتوسط من .

کودکستان شاپور

دارائی عزیزخان خواجه بموجب وصیت باختیار شاه آمد علامیر (وزیر داخله) در مصرف آن پیشنهادائی کرد مطبوع نیفتاد ولو عملی شد شاه خانه عزیزخان را محل کودکستانی قرارداد ند(دارالایتام شاپور) ۲۱ بهمن ۱۳۰۵ یکصد نفر اطفال یتیم جمع آوری شدند املاك محل مخارج قرار گرفت .

شاه مایل ترمیمی در کابینه است مجلس استیضاح مانندی اعلام کرد ۲۵ بهمن استیضاح روی ازدحام کارمندان است برای اضافه حقوق داور عدلیه تدین معارف فاطمی داخله فیروز مالیه وارد کابینه شدند .



کاروان سرا و وسایل مسافرت



پل جنب راه آهن ایستگاه کشور درخط جنوب

قصد از این ترمیم خارج‌شدن وثوق و علامیر بود و واردشدن داور و نصرة‌الدوله ضمناً بیرون آمدن تدین از مجلس که مؤتمن‌الملک بجای او آمد .

ریاست من در تمنیر

سوم اردیبهشت ۳۰٦ مستوفی مرا خواست رفتم داور درخدمتشان بود فرمودند داور برای رونق‌عدلیه شخصی آبرومندی برای تمنیر میخواهد بشیرالدوله و مؤتمن‌الملک که بیکارند رجوع کرده‌است نپذیرفته‌اند طالب‌است که شما قبول کنید داور گفت اگرفلانی‌هم قبول نکند من‌استعفا میکنم گفتم خواستن‌من و فرمایشات آقا دلیل‌موافقت است حاجت داورهم معلوم در نظرمنهم خدمت خدمت‌است بهرعنوان تاشاه چه‌بفرمایند روز دیگر ٤ اردیبهشت سلام است درسلام خصوصی‌شاه فرمودند امروز برای مملکت عدلیه مهم‌ترازفواید عامه است روز پنجم اردیبهشت من به‌تمنیر رفتم .

حکایت در ریاست تمنیر من ترخانی داشتم و خدمت شاه میرسیدم روزی صحبت پیش آمد قصه غوغای لاهوتی در تبریز مطرح شد در یکی از شبها که من در ژاندارمری بودم اجلال‌الملك لاهوتی وسرتیپ‌زاده نزدمن آمدند که بیا ریاست جمهوری‌را قبول کن ترا روی طبق بسر بعالی‌قاپو میبریم گفتم درحال‌حالیه درایران بجمهوری معتقد نیستم کسی را پیدا کنید که معتقد باشد ضحکی شد .

الغای کاپیتولاسیون

باالغای عهدنامه ترکمان جوغها از گردن‌ایران برداشته‌شد من‌جمله کاپیتولاسیون که نظارت خارجه‌است درمحاکمهٔ که یکطرف تبعهٔ خارجه باشد میبایست اعلان شود که درضمن عقدسکوت ادامه نیابد وسابقه نشود دول‌دوایرادکردندیکی آنکه قانون‌مجازات مدون‌ندارید دیگرآنکه محابس‌شماوضعیتی موافق باحفظ صحت ندارد .

داور قانون مجازات برطبق اصول مرتب کرد و چاپ شد ضمناً در قصر محبس بنا نهاده شد .

کاپیتولاسیون‌دوضرراساسی داشت یکی آنکه مخل‌استقلال‌دادخواهی بوددیگروسیله تمسك اهالی در معاملات به‌تبعه خارجه یا شرکت با اتباع خارجه چنانکه در قضیه دریاچه ارومی (رضائیه) ودرتوقیف املاك شعاع‌السلطنه بتوسط شوستردیدیم وضررها را کشیدیم .

کنترات میلیسپو

کنترات میلیسپو سرآمده است وشاه مایل به‌تجدید نیست مجلس و عامه خواهانند مستوفی مردد بحث جاری است مستوفی علی‌الظاهر موافق نیست مداخله تیمورتاش هم نامطبوع است فرمایش شاه‌هم باینکه قول تیمور قول من است میرسانند که سخنهائی در بین ساری است .

استعفای مستوفی ۱۲ خرداد ۳۰۶

سعی تیمورتاش در تغییر تصمیم مستوفی مفید نیفتاد ۱۵ خرداد دیرگاه بمنزل من آمد که مستوفی در استعفا مجداست شاه نظرش بتواست اظهارعجز کردم اصرار کرد که طفره مناسب نیست من از کماهی جریانات پس از رفتن به تمینر آگاه نبودم آن شب را مهلت خواستم صبح دیگر بسعد آباد رفتم خدمت مستوفی رسیدم و تفصیل را گفتم فرمودند محال است قبول کنم از من گذشته است تو باشی بهتر است .

در پشت وروی کارغور کردم و با بعض دوستان شور غالب را عقیده بضمون این شعر بود .

خلاف رأی سلطان رأی جستن

خصوص بامزاج پهلوی که طبعاً دیکتاتور است معتمداً به نویدی که حضرت حسین علیه التحیة والسلام در رؤیا بمن داده بودند دنده بقضا دردادم .

بعضی جریانات این دوره

۳۰۵

تاج گذاری	٤ اردیبهشت	افتتاح بی سیم	٦ اردیبهشت
انتحار سپهسالار	۲۷ تیرماه	افتتاح راه مازندران	۱۹ مرداد
تنظیم امرخراسان	۳ »	مجروح شدن مدرس	۷ آبان
مؤسسه رهنی	۱۰ آبان	اصلاح عدلیه	۲۰ بهمن
تصویب راه آهن	٤ اسفند		

۳۰۶

بانك ملی	۱٤ اردیبهشت	الغای قضاوت قنسولها	۱۹ اردیبهشت
خاتمه خدمت میلیسپو	اول خرداد		

بموجب دستخط محمدشاه قلهك محل ییلاق سفارت انگلیس مقرر شده بوده است سفارت دستخط را بدلخواه تفسیر کرده سکوت را مالکیت پنداشته قلهك را خاك انگلیس محسوب میداشتند دولت در قلهك تصرفی نداشت اهالی قلهك تحت الحمایه انگلیس بودند .

سفارت روس بفتوای کهر کم از کبود نیست زرگنده را خاك روس میدانست ومرکز بستی شده بود وپناهگاه صالح وطالح هم از نتایج الغای عهدنامه ترکمان این کیفیت از زرگنده سلب شد در قلهك همچنان باقی بود اهالی این دو قریه کانه رعیت ایران نبودند پس از مذاکرات بسیار برمثل روس انگلیس هم قلهك را باز گذارد.

کابینهٔ هدایت ۱٦ خرداد ۳۰٦

داور عدلیه فیروز مالیه تدین معارف اسعد جنك مشاور خارجه ادیب السلطنه داخله صور پست وتلگراف هدایت فواید عامه

روابط تجارتی باشوروی هنوزحال اعتدال بخود نگرفته مشاوردرمسقواست پاک‌روان کفالت خارجه دارد فروغی مأمور جامعهٔ ملل است.

درهفته سه‌روز هیئت تشکیل میشود شنبه و چهارشنبه دردربار باحضورشاه دوشنبه در عمارت بادگیر ازعمارات کنارگلستان .

کلنگ اول راه‌آهن

پولند امریکائی بدلالت میلیسپو برای تدارک نقشه خط‌آهن استخدام شده است چند نفر مهندس و کارمند زیردست او کار میکنند باو گفتم مهندسین را به چه اعتبار می‌پذیرید دیپلم تحصیلات انقدر مناط نیست گفت ما به‌تصدیق نامه مؤسسات کـه در آنها کار کرده‌اند نگاه میکنیم .

خط‌مسیر راه‌آهن را ازبندرجز تاتهران تشخیص‌دادند وکلنگ‌اول‌درتهران بیرون‌دروازه محمدیه (۲۳مهر۱۳۰۶) بدست‌شاه زده‌شد دراین‌موقع من وزارت فوایدرا با ریاست داشتم و کلنگ نقره را که تدارک شده‌بود درباد وطوفان که اتفاقاً آنروز برخاست بدست شاه دادم و پس‌اززدن‌کلنگ شاه دست قدردانی بمن‌دادند .

جشن شایان بود وزراء سفراء اعیان اشراف تجار و طبقات خلق جمع بودند خیمه‌ها بمراتب برپا ولوازم پذیرائی بجا بادی سرکردکه اوضاع را سخت برهم زد درهمان غوغای هوا کلنگ اول زده شد .

پیشنهاد قند وچای

از اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه یکی‌ازآرزوها ساختن راه‌آهن بودکه شریان ترقی اقتصادیات است همیشه نقشه این بوده است که بسرمایه اجنبی‌این‌کار صورت بگیرد وهمواره رقابت سیاست‌مانع‌بوده تاآنکه مرحوم صنیع‌الدوله پیشنهاد قندوچای را بمجلس‌داد روس‌و انگلیس‌مخالفت کردند وعهد ترکمان‌را بهانه کـه قندمتاع خارجی‌است وتحمیل‌عوارض‌جدید مخالف صدپنج مقید درعهدنامه صنیع‌الدوله نمک‌را عنوان کرد وتصویب شد سپهسالارمدیون بانک‌رهنی‌حق‌داشت مخالفت کند تعجب ازدموکرات نادان‌است که علم‌وارنحرارا برافراشتند سخن دموکرات ها این بودکه مالیات نمک باری است بردوش فقرا وحال‌آنکه تحمیلی‌است به کیسه اغنیاکه برنج بیشترمیخورند به‌رنج بربیش‌ازسالی ده‌ریال تحمیل نمیشود وفی‌الحال‌هم نمک‌را مفت نمیخورند .

بطوریکه من‌قبلا نوشته‌ام من‌درتبریز کیفیت‌را برای تجارشکافتم خواستند بـا تهران وارد مذاکره‌شوند مجلس‌قانون‌را نقض کرده‌بود وفرصت ازدست‌رفته .

نوبتی‌بعضی‌آشنایان صحبت ازگذاردن مجسمهٔ صنیع‌الدوله جلوگار راه‌آهن کردند گفتم‌هرچه راه‌آهن‌درایران ساخته‌شود مجسمه ذهنی صنیع‌الدوله وافتخارخانواده‌است خلاف شرع‌هم نیست .

کنطرات میلیسپو

مذاکرات با میلیسپو جاری است نصرالدوله میخواهد باطوار جاهلیت میلیسپو را خسته کند .

بشاه‌عرض کردم این‌رو به خوب نیست بایداورا بعلتی موجبه ازکارخارج کرد به تیمورتاش امرشد باتفاق من بدون‌ثالثی بامیلیسپو صحبت شود سه روز مذاکره کردیم همه شرایط اورا پذیرفتیم ماندمسئله طریق‌حل‌اختلافاتی که‌احیاناً رئیس‌مالیه باوزیرمالیه پیدا کند گفتیم‌حکمیت رئیس دولت قبول نکرد گفتیم حکمیت رئیس دولت و رئیس مجلس بازراضی نشد گفتیم رئیس دولت رئیس مجلس رئیس تمنیر تغییری در رای او نیاورد و مداخله حکمی خارجی را لازم میدانست از سه نفر یك نفر همیشه در اقلیت است و مداخله خارجی راه نفوذ سیاست را بازی میکند و مداخله اجنبی در حکمیت بین وزیری وکارمندی دون شئونات بود لابد قبول نکردیم .

مطلب‌راچنانکه گذشته بود من‌درمجلس بیان کردم حامیان‌رئیس‌مالیه‌هم مجبور بتصدیق شدند والغای کنطرات میلیسپو تصویب‌شد صحبت رفت روی قائم‌مقام او مدرس گفت‌خودفلانی مخالفی پیدا نشد من‌امیدوار بودم شاه‌نپذیرد به بهتروجهی تلقی فرمودند ٥ مرداد·مجلس بریاست مالیه من‌بااختیارات قانونی ٤ اسد ۱۳۰ رأی‌دادواین‌رأی با مهلتهای‌متفاوت سه نوبت تجدیدشد ۲۵ مهر ۲٤ مرداد ۲۳ فروردین ۳۰۷

عوارض قندوشکراینجا نوشته بود .

موقوفه مشیرالسلطنه

قریه را درشهریار مشیر السلطنه وقف جوانان عزب طایفه نخاوله دراطراف مدینه کرده است انصافاً نخاله فکری است چراغی که بخانه رواست بمسجد حرام است صدراعظم‌وقت‌را بعدها رئیس‌الوزراء واینك نخست‌وزیررا متولی قرارداده‌است کی کی کجا کسی‌این‌عایدات‌را بآنجا میرسانه من‌امررا باختیارحایری رئیس‌اوقاف گذاردم که بی‌روابط نیستند وبناشدبتوسط شیخ‌العراقین زاده‌حائری ساکن‌قم بموقوف علیهم عاید گرددا گراحیاناً جوانان‌عزب‌نخاوله باجوانان غیرعزب قم مبادله شده‌باشد علم ندارم گاه فکرمیکردم چه کیفیتی سبب این‌اختیار شده‌است .

طی مشاجره با شوروی

برسرنرخ مناط (روبل) تطبق صادروروارد و استفاده ازشیلات وتشریفات مبادلات تجارتی‌ازکابینه قوام‌السلطنه مشاجره ساری‌بود تادرماه مهر که رشته دوستی‌بعهود ومقاولات بین‌مشاور وچیچرین بسته شد بیانات راکوسکی‌را در اینکه ایران تحت نفوذ انگلیس‌است

کاراخان تکذیب کرد که اگرچنین بود قراردادهای اخیر بامضا نمیرسید آن قراردادها در تهران بین من و دافتیان ۱۰ بهمن بامضاء رسید و یادگاری مبادله شد.

من تاریخ امضاء را روی سینی نقرهٔ دادم حك کردند و باملزومات سیگار کارشیراز برای دافتیان فرستادم او جزو کشی بارو کشی از نقره که نقشی از مناظر شمال روس بود (نواحی یخ و خرس از برای من فرستاد پس از آنکه برخورد بحك تاریخ روی سینی جزو کش را برخواست وداد تاریخ را روی آن حك کردند.

غوغـای قم

نوبت اجرای نظام اجباری رسید حاجی آقا نورالله فشارکی سیدالعراقین و جماعتی از علماء اصفهان و غیره در قم اجتماع کردند تیمورتاش سعی دارد کار را شخصاً بانجام برساند بلی در مذاکرات با سفارتخانها زبردست است آما زبان علماء را نمیداند شیخ علی نامی رافع است در رسالت بمیل مستمع عباراتی میسازد و استفاداتی میکند غائله بطول انجامید.

ازاطراف تلگرافات مستقیم بشاه میرسد وگاهی از تیمور و نصرالدوله که بازیگر این حوزه‌اند شکایت میشود تیمورتاش درهیئت عنوان کرد که صلاح نیست مردم شاه را طرف قراردهند کسی باید درمیانه هدف شود وخودش این وجهه را نداشت من متحدالمآلی بولایات تلگراف کردم که منتشر کنند مشعر براینکه مخابره مستقیم بحضور شاه خلاف ترتیب است و روی سخن با من.

تیمور بمن گفت با شاه ملاقاتی بکنید رفتم در اثر تلگرافات شکایت از تیمور و نصرةالدوله شاه حد وسطرا گرفته فرمودند دیگر حاجتی به نصره نداریم چه عیب دارد از خدمت معاف باشد عرض کردم دراینموقع صلاح نیست معارضین جری میشوند فرمودند هرچه عقلت میرسد بکن.

اندك اندك من حس کردم که مسئله باقدامات تیمورتاش ومشورت داور و نصرةالدوله تمام نمیشود و بمنهم مداخله نمیدهند من از آن زمره نیستم که خودم را داخل کنم که ما سه تارا کجامیبرند ازطرف دیگر مسئولیتی هم نسبت بمصالح مملکت دارم سرخود شرحی بقم نوشتم نه از آن قبیل که ملل اجنبی (متمدن یا مترقی) چنین و چنان کردند بلکه باعتماد احکام اسلام آیه را حجة قرار دادم واعدوا لهم ما استطعتم من قوه ورباط الخیل ترهبون به عدوالله و ادوکم و باز الاسلام سخت سیوف الرجال اگرشب دزدی بخانه بیاید جوانان خانه را میرسد که دفاع کنند یا پیرمردان را مملکت خانه ملت است ودفاع کارمردان وامانده نیست. و باز درحکم جهاد عموم مسلمانان شیر نکنند

مکتوب علماء ازقم

مقام . . . ریاست وزراء . . . با وجود بودن داوطلب زاید بر کفایت از شهری و دهاتی و بیکار نباید کارگران را بیکار کرد وبجهت تمرین افکار بفنون قشونی تعلیم اجباری

مناسب‌تر از نظام اجباری است مستدعی است برای رفع نگرانی عموم در الغای نظام اجباری اقدام سریع بفرمائید که عموم داعیان بدعای دولت ابد مدت ...

محمد بن محسن شیخ نور الله نجفی هیئت علمیه اصفهان

جواب عرض شد

بحاج آقا نور الله: بعرض عالی میرساند آنچه از داخل و خارج استنباط می شود معاندین طرحی ریخته‌اند یا عملیات دولت را در خیر مملکت خنثی کنند یا اینکه خاطر روحانیان محترم را از دولت مکدر و هردو خلاف مصلحت است پافشاری دولت خدا نخواسته لجاج نیست شدت احتیاج بانتظام و استقلال دولت اسلامی است سابق هم عرض شده بود فروع مسئله قابل بحث است و این بحث با بعد مسافت غیر ممکن آقایان چه مانع دارند که بتهران تشریف بیاورند بگوئیم و بشنویم از برای دولت اشکال ندارد که بازار اصفهان یا شیراز را بیك اعلان بگشایند رعایت مقام روحانیت الزام میکند مسئله بمذاکره ختم شود تقاضای عوام که آقایان حجج الاسلام را در فشار گذارده درست مخالف استقلال مملکت و استحکام مبانی اسلام است آن ذوات محترم نبایستی برای تسلی عامی چند که بعضی غافل و برخی معلم‌اند با چنین امری که یگانه وسیله حفظ شهامت ملی است موافقت بفرمائید.

ملاحظه بفرمائید امروز حال مملکت در پرتو عنایت الهی و کفایت ظل الهی چه مقام حشمتی نسبت بسابق بخود گرفته است بهتر آن است یکدو نفر از معتمدین بتهران تشریف بیاورند و بمذاکرات لازم رفع اشکالات بشود.

شرحی بآقا سید نور الدین بشیراز گفته شد

تلگراف محترم واصل تشکر دارم که خدمات من در شیراز منظور نظر آقایان گرام هست ملاحظه فرمودند که پس از ورود بشیراز و پس از مطالعه احوال چاره انتظام ولایت را منحصر بایجاد افواج محلی دیده و عقلاء و متنفذین ولایت بر املاك خود عده سرباز نوشتند و بادار کردند و چه اثرها کرد من نباید آیت قرآن کریم را در تدارك قوه برای دفع اعداءالله بیاد جناب عالی بیاورم سابق رسمی معمول شده بود برای نظام از جوانان بنیچه میگرفتند آما اخیراً واماندگان دهات حاضر میشدند و به هیچ دردنمی خوردند این غوغا که امروز برپا است از طرف اهالی شهرها است و در نتیجه ضجه و ناله زنان شهری و هیچ بخاطر نمی آورند که مادران دهات هم فرزندان خود را دوست می‌دارند بعقیده من حیف است باترتیبی مخالفت بشود که لازمه آبروی دولت و ملت است....

آنچه بیشتر سبب شد که من دست باقدام بزنم این بود که تیمورتاش را درصدد اقدامات مضر دیدم در مجلسی که من بودم تیمورتاش داور و حبیب الله خان شیبانی تیمورتاش صحبت از توپ بستن بقم کرد من گفتم گمان نمیکنم شاه باین امر رضا بدهد حبیب الله خان خدا پدرش را بیامرزد گفت نه این است که بمن امر خواهد شد هرگز باینکار اقدام نخواهم کرد.

شریعتمدار و بحر العلوم رشتی برای مذاکره بقم رفته مراجعت کرده بودند و میبایست شرفیاب شوند و من نمیدانستم تیمورتاش مریض بود باحوال پرس رفته بودم گفت حضرت از قم

برگشته‌اند در این ساعت موقع شرفیابی است تو برو مبادا رأی شاه را متزلزل کنند آمدم شریعتمدار و بحر العلوم شرفیاب بودند کاغذ حسابی هم حاضر نبود چند کلمه روی قطعه کاغذی نوشتم مجلل برد بشاه داد احضار شدم وارد شدم صحبت از رجوع ثانوی بمجلس بود شاه را نرم دیدم رجوع دال بر سستی عزیمت بود و تزلزل در مجلس میاورد سخن را گرفتم گفتم نظام اجباری اسم غلطی است خدمت نظام وظیفه هرجوانی است و مصلحت مملکت و من مسئول تغییری در امر داده نمیشود مگر اینکه شاه مسئولیت را از من سلب بفرمایند سخن قطع شد و حضرات رفتند.

شاه نمیدانم چرا دست انداخت زیر بازوی من و مرا باطاق دیگر برد و گفت آنچه عقلت میرسد بکن و من آنچه عقلم میرسید کرده بودم.

علماء جوابی بمکتوب نتوانستند بدهند در مقابل آن مکتوب چه بگویند شریعتمدار اصفهانی را پسر آقا نجفی بحضرت عبدالعظیم فرستادند ظاهراً آقا میخواهد به عتبات مشرف شود مطلب معلوم است نزاکت مقتضی بود ازاو دیدنی بشود باتفاق تیمورتاش وظهیرالاسلام بدیدن شریعتمدار رفتیم واورا دعوت بآمدن بتهران وشرفیابی کردیم روزدیگر آمد چون از پا مینالید و منزل من مردانه در بالاخانه بود اورا دراندرون پذیرفتم از دربار خبری نرسید بآقا برخورد خواست برود گفتم بی‌حوصله نشوید کوکو وشامی خوب داشتیم میل کردند و تمجید فرمودند بعدازظهر احضار شدند تشریف بردند بشاه عرض کرده بود چرا رئیس‌الوزراء را بااین تقریر بقم نمیفرستید غائله را خاتمه بدهد روزدیگر شاه مرا خواستند فرمودند چه عیب دارد شما بقم بروید گفتم هیچ عیبی ندارد تقاضا کردم تیمورتاش همراه باشد آمدم منزل به تیمورتاش نوشتم اتومبیل من بسته است اتومبیل شما باز (آنکه دیده بودم) خوب است باهم باشیم و بنه را در اتومبیل دیگر بگذاریم جوابی داد که عیناً درج میشود:

قربانت شوم اتومبیل بنده یعنی اتومبیلی را که بسفر خواهم برد اتومبیل رنو اعلیحضرت است که دریچه بازاست آما پرده دارد حالا هرطور صلاح باشد اقدام بفرمائید اما درباب اصل مطلب که الان خود بنده میخواستم با تلفن حضور حضرتعالی عرض کنم به بنده بعضی اطلاعات رسیده که شاید مسافرت ما باموفقیت تمام نشود آیا بهتر نمیدانید که همین امشب بوسیله هرکس که مقتضی باشد (مثلاً آقای ظهیرالاسلام) اتمام‌حجة قطعی باشریعتمدار بفرمائید والا خیلی اسباب سرشکستگی خواهد شد قصد بنده تذکر بود. تیمورتاش

نوشتم مطمئن باشید میرویم موفقیت‌هم حاصل می‌شود فرق است بین تمسك به تمدن اروپائی و تمسك بقرآن خصوص در مقابل اشخاصی که غیر از قرآن مفری ندارند باتفاق امام‌جمعه و ظهیرالاسلام رفتیم حضرات می‌دانستند که سخنشان سست است و حجة من قوی بهانه لازم بود که از قم بروند صلح شد باینکه مقام علمای خمسه درمجلس محفوظ باشد که مدرس یکی از ایشان شد. اتفاق کامل مجال نداد که چهار نفر دیگر معین شوند

سیدالعراقین مرا ملاقات کرد گفت از نفرین خلق نمیترسی گفتم نظام را من خیر امت میدانم آنچه را خیر میدانم میکنم ولو همه نفرین کنند وآنچه را خیر نمیدانم نمیکنم ولو همه دعا کنند.

دراین اوقات روزی شاه بمن فرمودند از عراق تلگراف کرده‌اند و اجازه خواسته‌اند دو نفر را بفرستند مذاکره کنند چطوراست عرض کردم البته روابط مستحکم باشد خوب است

درضمن گفتم گلادستون معروف قرآن را دست گرفت و گفت تا این کتاب در مشرق زمین است ما بآرزوی خود نخواهیم رسید (وقتی بشر بآرزوی خود میرسد که صمیمانه وازروی عقیده باین کتاب عمل کند) اضافه کردم که این کتاب امروز دردست شما است حال روزی است که میشنویم مسلمانان را این فکر بخاطر نشسته است که ایران مرکز اسلام باشد چه از دول اسلامی ایران است که بنفس خود قائم است .

صحبت از فرستادن شاگرد بفرنك درراه قم پیش آمد ودر مراجعت تیمورتاش بشاه عرض کرد و پسندیده شد .

بشر در هر پیش آمدی ذوقاً پی علت میگردد آنهم علتی محسوس از اینجا آفتاب پرستی ستاره پرستی هیاکل پرستی پیداشد موسی هم در کوه طور آتش دید محمد بیگانه ذات علت العلل راه نمود که بمشاهده درنمیآید بت و بتخانه وآتش و آتشکده را منسوخ کرد ومرامی آورد که مرامهای دیگر جزئی از آن است و قرآن هرگز منسوخ نخواهدشد وروزی میرسد که یگانه صراط مستقیم باشد .

فوت امیرلشگر طهماسبی

وی درموقع ریاست وزرای پهلوی حکومت آذربایجان داشت مورد سوءظن شد پهلوی بآذربایجان رفت اورا همراه خود بتهران آورد مدتی حاکم نظامی تهران بود که یاد کردم چندی وزارت فوایدعامه داشت (١١ آبان ٣٠٦) برای سرکشی راه بلرستان رفت در اطراف خرم آباد به تیر غیب کشته شد. فروردین ٣٠٧ ازطرف دوست یادشمن هردو گفته شددر بروجرد وتهران ختم گذارده‌شد دربروجردشاه که درآن‌حدود بودند بفاتحه رفتند درتهران علماء بفاتحه نیامدند وخبطی بود بالای خبطها .

درغوغای قم دعوتی کردم که درمنزل من باحضور تیمورتاش صحبتی بشود ودراصلاح غائله قم شرکتی داشته باشند امام‌جمعه تهران وظهیرالاسلام آمدند تیمورتاش هم حاضرشد امام‌جمعه خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی نیامدند بعدها سؤال کردم چرا خودتان را دور میگیرید ضرر باساس میزنید گفتند حاجی آقاجمال استنکاف کرد روز بروز ازعظم علماء کاست پیغمبر بخانه یهودی تشریف میبردند که دلها را باسلام رایگان کنند بالفرض ما ظلمه باید ازظلمه بمصلحت جلب خاطر کرد .

با الغای کاپیتولاسیون میبایست انضباطی درمحاکم دادەشود محاضرشرعی‌را دستوری معین‌شد با منظور آقایان وفق نداد کدورت حاصل‌شد بساط سید محمودهای حیاط‌شاهی ومیرزا احمدهای قمی میبایست برچیده شود .

از صحبت های من با شاه یکی این بود که دیانت هم درمملکت اساس اداری میخواهد صحبت رفت روی آنکه شاخص که باشد نتوانستم کسی رااسم ببرم فقط نتیجهٔ که گرفته شد تخصیص مدرسه سپهسالار بود بمدرسه معقول ومنقول آنهم مدیر لایقی پیدا نکرد بقول حاجی علی اکبر دەدشتی قحط‌الرجال آبلیمو است اسلام مرامی است ابدی لکن در هروقت اشخاصی لازم است که آن مرام را بقالبی متناسب بریزند وبرك وسازهای نالایق‌را دور بیفکنند (احادیث

یا بارتنی) (۱) .

علماء نمیخواهند قبول کنند که موقع تطهیر لوکوموتیف گذشته و در سیم تلگراف جن خبرگذار نیست شاه‌هم از منافع دیانت غفلت دارند مغرضین‌هم لاطایلات در عنوان دیانت بگوش خلق میکشند مدافعی هم در بساط نیست حقایق روی منبر گفته نمی‌شود طبایع هم طالب لهو و لعب است تفاوت معظمی که بین مذهب کاتلیك و اسلام است تشخیص نمیدهند .

اشخاصیکه چند کلمه طوطی واری فرانسه یا انگلیسی آموخته‌اند واطلاعات سطحی اندوخته شکایت طبیعیون فرنك‌را ازاصول کاتلیکی بحساب اسلام برمینگارند در صورتیکه مرام اسلام آرزوی دانشمندان‌است درهیچ‌مرحله ازمراحل سیاسی واخلاقی کوتاه نمیآید سخن‌دراخلاق و احکام است والا درآیه ۵ درسوره آل‌عمران قرآن بنظراشخاصی بدگمان ناطق‌است گفتنی‌را درافکارامم گفته‌ام .

پادشاه افغانستان

پادشاه افغان امان‌الله‌خان به‌تقلید کمال‌پاشا دست به‌تجدد اروپائی‌زده‌است آنهم آنچه بسلیقه ارذال و دوره گردان بلوار پسندیده است و بمراحل دور ازاموری که مایه تعالی قوم است برای خودنمائی که منم که کلاه خودراعوض کرده‌ام درارپ چرخی زده حال‌ازراه ایران بوطن‌خود مراجعت میکند وهرجا کتابچهٔ شامل نقشی‌چند ازدوسه‌عبارت کوتاه و بلند باین‌وآن میدهد اینمنم طاوس علین شده .

۱۹ خرداد ۳۰۷ وارد ایران شد ملکه و بعضی‌رجال همراه اواست پذیرائی‌شایان ازاو شد چون‌هنوزدرایران مرسوم نیست که زنان‌درمجالس‌مردان‌جلوه کنند ملکه درمجالس‌رسمی حاضر نمیشوددرصاحب‌قرانیه که محل‌سکنای‌ایشان معین‌شده‌بود بنام او دعوتی‌شد رجال مملکت مدعو بودند درموقع آتش‌بازی‌من‌و شیر محمدخان‌رئیس‌مجلس‌افغان(جرگه) تنها بودیم‌ازاوضاع خودشان اظهاردلتنگی کرد وازعاقبت کار امان‌الله‌خان نگران بود و بسرنوشت حبیب‌الله‌خان مثل زد (۲) .

(۱) افکار امم چاپ دوم صفحه ۱۳۹ .

(۲)دربهمن۳۰۹ که بسفارت بایران آمد بمن گفت که آن‌صحبت‌سبب‌نجاة‌من‌شد در بلوای بچه‌سقا خواسته بودند اورا بکشند که رئیس جرگه بودی و بابی‌دیانتی‌موافقت نمودی اشاره بصحبت با من کرده بوده‌است وتقاضای سؤال ازمن .

درمراجعت مردم برسرتغیر کفش‌و کلاه و کج کردن راه بدو شوریدند مردی معروف به‌بچه‌سقا ازکدورت عامه استفاده کرده برکابل‌مسلط شد امان‌الله‌خان بقندهار رفت تجهیز کرد مغلوب‌شد روبه‌هند آورد ودرایطالیا سکنی گزید عنایت‌الله‌خان برادرش سه روزی بجای او نشست و برخاست بطهران‌آمد محمدنادرخان به بچه‌سقا فائق‌آمد طولی نکشید درگذشت محمدظاهرخان پادشاه شد بطوری که شنیده‌ام تمدن‌را درافغانستان پس‌ازامتحان اینك بمعنی گرفته‌اندوازصورت بریده‌اندو براصول‌شرع‌مشی میکنند. وازتمدن بولواری‌صرف نظر کرده‌اند

شبهای فرمانیه

تیمورتاش گفت خوب است مجالس محدود داشته باشیم مذاکراتی خصوصی در میان بیاوریم تابستان بود قرار شد در فرمانیه ملك نصرةالدوله ملاقات‌هائی بشود چند نوبت حاضر شدیم امر مهمی مذکور نشد تیمورتاش است نصرةالدوله حبیب‌الله‌خان شیبانی و من شبی صحبت رفت روی کشف حجاب حبیب‌الله‌خان از محسنات کشف گفت مثلا هرگاه از منسوبان انسان یکی هرزه باشد (بعبارت دیگر) دانسته میشود با خودم گفتم بهتر آن است که دانسته نشود اگر از رفع حجاب گشودن رواست روبند مدتی است متروك است وشرعاً هم مانعی ندارد امر بگشوده بودن صورت در نماز و در طواف مسلم است و از آیه ٥٢ در سوره احزاب برمیآید منظور چیزهای دیگر است و فساد اخلاق من وارد صحبت نشدم و روی خوش نشان ندادم آن جلسات موقوف شد.

ملتفت بودم که در داخل و از خارج به کوش ها کشیده می شود و مشتری خصوصی در جرگه هــای مخصوص مـی‌افزاید مطلوب جوانان هم هست و متأسفانه بساط قمـار و رقص و شرب را پایه تمدن میدانند از برلن مجـله فرنگستان میرسد و رقص بیست ساعتی خانم ترك در نتیجه تمدن جلوه داده می‌شود و از بدبختی ایرانی که باین مقام تعالی نرسیده است ناله‌می کند.

زندخت فارسی در تبریك نامه نوروز شکل زردشت بچاپ میزند من هرچه میخواهم بین اعلامیه‌های پهلوی را پس از مراجعت از قم و موافقتش در ادارهٔ دیانت و این پیش آمدها جمع کنم رشته فکر پاره‌تر میشود.

عریضه خصوصی

یك رشته از عرایض مهم چاکر را فقط بحضور مبارك میتوانم عرض کنم و آن این است که نه فقط باید توجه دولت برشته تعلیمات عرفی باشد بلکه تعلیمات اخلاقی بهمان درجه از اهمیت است دیانت ستون اخلاق ملت است دیانت پلیس مخفی است رابطهٔ معنوی بین افراد قوم است محرك تعصب حس برادری و یاوری تسکین خاطر درماندگان تسلیت بیچارگان در همهٔ شهرهای ارپ عدهٔ نظمیه بمراتب بیش از تهران است و امنیت تهران را ندارند پاریس که باشتباه معروف بکانون آزادی مساوات و برادری است شبی نیست که یکدو قتل در آن واقع نشود مشرق زمین در سایه دیانت که هنوز در توده هست سازش قناعت صبر بردباریش بیشتر است اسلام خوشبختانه برخلاف سایر ادیان قاعدهٔ که مانع ترقی و تعالی باشد ندارد نهایت تشویق را در کسب علم در استفادات اقتصادی از راه تجارت و مضاربه کرده است در مراحل معاش و زندگی بهترین راه را نموده است به منع از شرب و قمار و احتکار راه بسیار مفاسد را بسته است قوم را بکسب و کار تحریص کرده است از تبذیر و مخارج بیهوده منع کرده و در استفاده از اموال اغنیا و صرف در حاجات عموم تأکید بلیغ نمودند قاعده حـلال و حرام اگر استوار داشته شود صحت عمـل در سستی در معاملات بیش از آنچه تصور میرود حاصل خواهد شد بسیار از شکایات کـه امروز مایه اعتصاب و انقـلاب است از بین میرود امر بمعروف و نهی از منکر افراد خلق را ناظر در حفظ قانون و اجتناب از خطاکاری ساخته همه کمك پیشرفت مقاصد و مصالح جامعه اند.

در ارب سعی‌ها کردند قمار و شرب را محدود کنند نتوانستند و مسلمانان باختیار اجتناب دارند ملاحظه فرمودند که اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها که در روزهای آشفته صادر فرمودند چه نتایج مطلوب داد نظام‌وظیفه دویست سال است در ارب معمول شده درجواب علماء که بقم آمده بودند یك آیه قرآن کافی بود که ایشان را مجاب کند لنین در یکی از نطقهای خود میگوید تا مشرق‌زمین علاقه بدیانت دارد مرام ما پیشرفت نمیکند قاعده حلال و حرام بزرگترین سداست در مقابل چپاول موسولینی برای جلوگیری ازهرج‌ومرج با پاپ صلح کرد و ما بحمدالله بتوجه ملوکانه با علمای خودمان جنگی نداریم چاکر می‌بینم که این جنك را میخواهند تولید کنند وظیفه دولتخواهی این بود که بعرض برسانم دیانت مرامی است که خاصیت طبع بشر بیش آورده است مرامهای امروز خیالات عمرو وزید است .

قاجاریه به ترویج اشخاص نالایق که اراجیف بالای منبر گفتند پایهٔ دیانت را سست کردند بتوجهات ملوکانه انشاالله بطوری که همه وقت فرموده‌اند مستحکم خواهد شد،

فدوی مهدیقلی

سرحد ایران و شوروی

تلگراف مشاورالممالك

حضرت‌اشرف‌ریاست وزراء در باب اختلافات سرحدی راجع به فیروزه وحصار و نیم‌دایره عباس‌آباد در ۱۲۰ تقاضای شوروی را بعرض رسانده‌ام در باب مغان میخواهند بهرام‌تپه طرف شوروی و تازه کند طرف ایران بماند باین ترتیب نسبت بخط سرحدی موافق عهدنامه ترکمان‌چای و حفظ خط سرحدی ۱۹۱٤ کیلومطر مربع اراضی ایران طرف شوروی میماند درباب خط سرحدی اترك میخواهند خط سرحدی موافق قرارداد ۱۸۸۱ و پرتوکل‌های ۱۸۸٦ معین شود بدین ترتیب خلیج حسینقلی طرف شوروی خواهد ماند منتظر جواب است ۱۲٥ علیقلی

درمسئله سرحد آذربایجان و خراسان مذاکرات بسیار شد که اسناد آن در وزارت‌خارجه ضبط است طرف خراسان بزمان ناصرالدین‌شاه محمد صادق‌خان سرتیپ توپخانه مأمور تعیین خط‌سرحدی بوده وارفع‌الدوله مترجم پرتوکل۱۸۸٦ راجع بآن تشخیص است دانسته یا ندانسته نهر مهدیخانی را که برای آوردن آب بصحرا بوده‌است با اترك جابزده‌اند واترك مسافتی ازاین نهر بطرف شمال است ووارد خلیج حسینقلی چندین فرسخ مربع خاك‌ایران ازدست رفته است .

اما طرف آذربایجان حدی که درعهدنامه گلستان معین شده‌است امتداد رود ارس است تا آنجا که رود مزبور سیر دارد اختلاف در جهة بقیه خط است نسبت به پیچ و خم رود خطی که عملی شده است در امتداد جریان کلی است سر از بیله سوار در می‌آورد خطی که روس مدعی‌است بجهت خم آخر بطرف آستارا سیر میکند و مقداری مهم‌اراضی بطرف شوروی می‌افتد .

امافیروزه در سرحد خراسان محلی‌است مهم و آباد که بزمان ناصرالدین‌شاه بخواهش امپراطور روس بروسیه واگذارشد درعوض حصار که خرابهٔ‌است کم‌آب و بدهوا بایران تعلق

گرفت درعهدنامه اخیر که شوروی عهد ترکمان‌زا لغو کرد متصرفات دولت امپراطوری را بایران برگرداند منجمله فیروزه‌است باسم لاکن‌ازفیروزه دست برنداشتند واختلافی‌است مستحدث مزید براختلافات اسبق گمان نمیرود این اختلافات رفع شود مگر در مورد دادن امتیازی بشوروی .

غوغای تریاك

منع مخدرات مدتی‌است درجامعه مورد بحث‌است وازبین مخدرات منع زراعت تریاك کمیسیونی بریاست دلانو امریکائی قبلا بایران فرستاده شده‌بود .

راپرتی تقدیم جامعه کرده‌بود فروغی که درارپ‌بود بنمایندگی‌اول معرفی شد که‌از منافع ایران دفاع کند علاء ومکرماك که ازاعوان میلیسپو مانده‌بود نیزمأمورشدند اصولا با مدلول راپرت موافقت نمودند اظهارداشتند که زراعت تریاك یکی‌ازمنابع‌مهم اقتصادی کشوراست و تبدیل آن بزراعت دیگرفرصت میخواهد و آزادی کامل درتعرفه گمرك ومهلت وفرصت که غالباً فراموشی‌میآوردچنانکه آورد این‌عنوان جامعه‌هم موضوعی بود برای‌صحبت وبرگذار کردن‌اوقات مثل‌بسیار ازعناوین دیگر

جامعه بصورت ملی‌ودرمعنی دولتی‌است ووسیله پیشرفت مقاصد ذی‌نفوذ روزبروز از عظم آن کاسته شد مثل‌مجلس‌صلح لاهه .

اکشتراند رئیس شعبه مخدرات جامعه که دراواخرسنه ۱۳۱۰ بتهران‌آمد منافع‌تریاك واشکال تدارك‌نازل‌منزلهٔ برای‌آنرا تصدیق کرد قرارشد بتدریج این زراعت بزراعت‌دیگر تبدیل شود و ازصدورقاچاق جلوگیری چه صدور دوهزار صندوق بقاچاق ازبرای نام ایران خوب نیست دولت بجای‌آنکه دراکثرصدورحد بگذارد مقداراقل‌صدوررا بامتصدیان ۵۵۰۰ صندوق قرارداد کرده است و بر هرصندوق صد لیره مالیات بسته که درصورت صحت عمل سالی ۵۵۰ هزارلیره درآمد میتوانند داشته باشد .

کارصحیح آن‌است که‌ژاپن کرده است درسفارت خود درچین مأمورمخصوصی دارد که مراقب معاملات تریاك است ومانع صدور بژاپن .

تریاکی که بچین میرود بتوسط عمال نظامی به خرده فروش داده میشود و ازعایدات آن مخارج اردوها پرداخته .

اختلاف باترکیه

اختلافی‌درحدود آذربایجان با ترکیه ازسابق دربین‌است درشهریور ۳۰۶ مین‌باشی محمدشکربك درسرحد موردحمله واقع‌شده عساکری مقتول‌واموالی‌منهوب‌میگردد مأمورین سرحدی‌ایران ازاوپذیرائی میکنند شبهه درتبعیت مرتکبین‌میشود ودرآنکاراشکرآبی‌حاصل فروغی‌ازجامعه مأمورآنکارا شد وسوءتفاهم مرتفع .

هم دراین‌سال درعراق تضیقاتی نسبت باتباع ایران ظهورکرد درمجلس‌قانونی درمنع مسافرت بعراق تصویب‌شد البته منع‌عامه اززیارت خالی‌ازاشکال نبود .

دراین‌اثنا ازبغداد راپرتی رسید ازاقدام طایفه بهره درهند که اسمعیلی‌اند و عدهٔ آنها به‌هفتصدهزارنفرمیرسد دراماکن‌متبرکه منازلی مهیا دارند ومأمورینی‌موظف که زوار

طایفه‌را جمع‌آوری میکنند ومرکزشان درکراچی‌است نذوراتی که جمع‌میشود بکراچی میفرستند ومخارج ازآنجا حواله میشود وبزوار مستحق‌میرسد این‌راپرت مقارن منع ما اثر خوشی نکرد وزیرسبیلی منع فراموش گشت .

صحبت بحرین

برای اینکه بکلی در فراموشی نرود ودرتحت عنوان مرورزمان نیاید مذاکراتی در حقوق ایران به بحرین بعمل‌آمد تادر حکومت‌حسنعلی میرزا بحرین جزء فارس اداره میشده است انگلیس شروع بمداخله میکند بین حسنعلی میرزا وکاپیتن پروس قراری‌داده میشود که تا ایران وسایل‌ایجادامنیت درخلیج ندارد امنیت با انگلیس باشد امرقاچاق‌هم‌درخلیج مهم است دولت سفارش شش کشتی مسلح درایطالیا داد اسفند ۳۰۷ رابرت نظمیه بنادر۳۰۷ اهالی بنادر که بضرورت میخواهند به بحرین بروند باید بتوسط بستگان‌خود ازحکومت محل‌جواز تحصیل کنند واگرپاس انگلیس نداشته باشند ازپیاده شدن‌آنها ممانعت میشود وپرتست درین باب مستمراست .



کارخانه ریسمان ریسی صنیع‌الدوله حسینخان درلباس کار

دعوت بکارخانه ریسمان ریسی

کارخانه ریسمان ریسی صنیع‌الدوله مدتی بود بعللی اهم همه عهد ترکمان خوابید

بود درین دوره بیست هزار تومان ازدولت بتصویب مجلس استقراض شد وکارخانه راه افتاد شاه را برای تماشا بکارخانه دعوت کردم فال شد خوششان آمد کارخانه برای شاهی سفارش دادند وحسین خان رفیق شاه سون مرا که مدیر کارخانه بود جلب فرمودند.

روزی درهیئت فرمودند حسین خان شمارا میخواهم برای اداره کارخانه شاهی بگیرم غیرتسلیم ورضا چارهٔ نبود فرمودند چه باو میدهید گفتم بین‌من وحسین‌خان قاعدهٔ نیست مخارج خودش را ازعایدات برمیدارد آما مهندسی‌است که بخواهند ازخارج بیاورند بهزارتومان هم میسر نخواهد بود ومعلوم نیست علم ودرستی حسین‌خان را داشته باشد بهرحال حسین‌خان در اداره دربار رفت وماهی پانصد تومان باوداده شد.

تغییر لباس

ظاهراً قصداز تغییرلباس از بین بردن لباس اهل‌علم است که بسیاری مردم عامی دربردارند ووسیلهٔ اخاذی است ولباس‌فقر که بهانه ولگردی وگدائی همه‌قسم لباس بلند کوتاه بی‌دامن با دامن درمملکت باسامی مختلف متداول است بهرحال وهرقصد پیشنهادی بمجلس‌شد ولباس متحدالشکل بتصویب رسید٦دی۳۰۷ و برسرعمامه زدوخوردها شد مقرر گشت امتحان‌درکار بیاید وزراء کمرچین را مبدل به کت کرده بودند شاه خودش لباس قـزاقی داشت من چندی خودداری کردم تا روزی شاه درهیئت یقه مراگرفت فرمودند بدهم برات یك دست کت و شلوار بدوزند عرض کردم حال که میل مبارك است خودم تدارك میکنم بـرای جلسه دیگر حاضر کردم.

کلاه پهلوی‌ازیکطرف لبه‌داشت درنظمیه کاسکت برسرگذاشتند ودرآن موقع گفته شد زیر کلاه را باید عوض کردو کاری مشکل‌است تغییر کلاه نظمیه به کاسکت انگلیسی‌قدری افکاررا مشوب کرد اول کسی که درین باب اظهار نگرانی کرد آقا سید محمد بهبهانی بود.

دراین اوقات روزی بشاه عرض کردم تمدنی که آوازه اش عالمگیر است دو تمدن است یکی تمدن تظاهرات دربلوارها یکی تمدن ناشی ازلابراتوارها تمدنی که مفید است وقابل تقلید تمدن ناشی ازلابراتوارها وکتابخانه‌ها است گمان کردم باین‌عرض‌من توجهی‌فرموده‌اند آثاری که بیشتر ظاهرشد تمدن بولوارها بود کـه بکار لاله‌زار میخورد و مردم بی‌بندو بار خواستار بودند.

منع فروش مشروبات

دردوره ناصرالدین شاه مشروب فروشی آشکار درتهران نبود دردوره مظفرالدین‌شاه احیاناً بخاطرخارجه وارمنی که بسیار شده‌بودند مشروبات اجنبی فروخته میشد دربن‌دوره‌دکاکین مشروب‌فروشی‌رو به تزاید گذارده اخیراً تداول یافته بود حضرات علماء اظهاری کرده بودند شاه دستخطی خطاب بمن صادرفرموده امام جمعه تهران درولنچك دعوتی کرد امام جمعه خوئی و میرزا سید محمد هم بودند دستخط را بمن دادند جزء نوشتجات ضبط کردم چه میدیدم سفارش به نظمیه اثری نخواهد داشت سفارشات مستقیم مؤثرتراست.

درریاست مالیه نصرةالدوله رسومات را درقم دایر کرد نوشتم‌درقم اقلا رسمیت بخرید

وفروش مشروبات ندهید اثری نکرد کانه دراشاعه مشروبات عمدی است .

غوغای قشقائی

با اینکه خلع اسلحه شده است ایلات بی‌سلاح نیستند با همه اهتمامات نه خیال شرارت ازسر ایلات بیرون رفته نه هوای استفاده ازدل نظامیان اینان پیچیدگی میکنند آنان طغیان علی‌خان برادرصولت‌الدوله علم فساد برپا کرده بهارلو وایلات خمسه شریك معرکه شده اند درلارهم زادخان سرنافرمانی برداشته شیرازرا محاصره کرده اند شیبانی وصولت‌الدوله که هم رئیس ایل قشقائی است هم نمایندهٔ مجلس مأمورفارس شدند تدبیرشیبانی این شد که با طیاره اعلان عفوعمومی دراطراف پرتاب کند .

درین اثنا بختیاری هم دراطراف اصفهان جنجالی کرده ومجالی بدست آورده آوازه درانداخته اند که ایران جمهوری است ومستوفی الممالك رئیس جمهوری سرداراسعد مأموراصفهان شد اول شب بود نگران برای خداحافظی آمد کنار بوش که محل تشکیل هیئت است مرا ملاقات کرد سخت متوحش بود گفتم اندیشه بخود راه ندهید خطری نیست تیمورتاش آمد اشارهٔ کرد کناری رفتیم گفت خبری رسیده است که تسمه ازپشت من کشیده‌شده گفتم عاقبت‌خیراست ابداً وحشت نداشته باشید روزدیگر به سعدآبادرفتم تیمورتاش گفت شاه سخت نگران است ملاقاتی بکن بعمارت سنگی رفتم درایوان غربی عمارت سنگی نشسته بودند پیدا بود که خالی ازملالی نیستند متفرقه صحبت کردم عرض کردم اعلیحضرت نباید ازقضایای فارس واصفهان نگران باشند تااول ربیع‌الاول آرامش برقرارخواهدشد بی‌تأثیری نبود لاکن بنظر تعجب درمن می نگریستند اتفاق روزاول مرداد هم فارس هم اصفهان آرام گرفته بود شاه بهیئت تشریف آوردند درحالی که دست آریا دردستشان بود فرمودند این‌درقضایای‌فارس‌خدمت کرده‌است یك‌درجه بررتبهٔ اوافزوده شود مطابق قانون جاری مجال نداشت بمجلس پیشنهاد شدو یك رتبه دربارهٔ او بتصویب رسید ازرتبه ۷ به ۸ ارتقا یافت .

صارم‌الدوله را پسرظل‌السلطان که حاکم فارس بود مغضوباً با طیاره بتهران آوردند درضمن ازشاه شنیدم که فرمودند نمی کشمش واین درموقعی بود که مزددست وثوق‌الدوله و صارم‌الدوله و نصرة‌الدوله دربستن قرارداد ۹۱۹ استرداد میشد .

افتتاح شوسهٔ خرم‌آباد ۷ آبان ۳۰۷

هرسال دونوبت اسب دوانی میشود بهاردرتهران وپائیز درصحرا درورامین چمنهائی است اختصاص به ایلخی داده شده واسب تربیت میکنند دراسب دوانی پائیز ۳۰۷ قبلا شاه به گنبد قابوس تشریف بردند هنوز دوسال نیست که من ریاست وزراء دارم بنظر ها گران آمده بود شنیدم درشهر گفته بودند مریض هم نمیشود درراه گنبد صدمه فوق‌العاده بمن وارد آمد ترکمن ها درکنارجاده چالهائی کنده اند برای چه نداستم کامیونی جلواتومبیل بود و گرد بسیارمیکرد من اعتمادالدوله وفرزندی نصرالله خان دراتومبیل هستیم شفراجازه‌خواست ازراه خارج بشود وازکامیون جلو بیفتد من گفتم چه خیالی است آهسته میرویم دفعه دیگر اجازه خواست اعتمادالدوله گفت چه عیب دارد اجازه دادم کرد بطوری است که زمین پیدا

نیست اتفاق چالی درراه بود چرخ زیرپای من درچال فرورفت مندست راستم را سیخ روی صندلی تکیه داده بودم تکانی خورد که نفس درسینه من حبس شد اعتمادالدوله وحشت کرد لحظهٔ گذشت نفس کشیدم دردکمی درپشت وبازواحساس میکنم بااین‌حال رفتیم اطراف گنبد سکوتی بود نتوانستم ازسکو بالا بروم شب بزحمت درلباس‌بسررفت روزدیگرمرخصی گرفتم بشهرآمدم باید دستم را افقی نگاه بدارم بالجمله سه ماه بستری شدم ودرد بازو قسی بود که میبایست دست بدست کیسه نمك داغ کرده روی بازو بگذارند در نتیجه سه انگشت من مئوف مانده وهنوز پس‌ازبیست سال بازوی‌من مستمردردکمی دارد این همه ناله درمقدمه برای این بود که هفتم آبان شاه برای افتتاح راه شوسه خرم‌آباد به دزفول تشریف بردند وزراء ومعاریف دررکاب بودند ومن محروم مانده دربسترنالانم .

بعضی مقررات

۳۰٦		۳۰۷	
انحلال کارگذاریها	۱۵ تیر	شروع‌راه‌آهن‌توسط‌آلمانیهادرشمال	۳۰ فروردین
قضیه حسن شکربك	۳۰ شهریور	شروع امریکائیها درجنوب	۳۰٫٥
امضای قراردادها درمسقر	۸ مهر	اعزام محصلین به‌ارپ	اول‌خرداد
رفتن کشتی‌جنگی‌شوروی ازانزلی	۹ مهر	ورود پادشاه افغان	۱٦ خرداد
کلنك اول راه‌آهن	۲٦ مهر	آوردن‌آب کرج بتهران	۳۰ مرداد
امضای‌عهدنامهاباشوروی‌درتهران	۱۰ بهمن	افتتاح بانك ملی	۷ آبان
فوت عین‌الدوله	۱۰ آبان	افتتاح‌مجلس‌هفتم	اول آذر
فوت ناصرالملك	٤ دی	دستگیرشدن دوست محمد بلوچ	۲٦ بهمن
ثبت اجباری	۲۱ بهمن	سفارش کشتی‌درایطالیا	۱۹ اسفند
		انحصاردخانیات	۲٦ اسفند

نطق شاه درموقع شرفیابی شاگردان اعزامی به ارپ

شاگردان امنیه که برای تحصیل‌روانه‌شدند لباس یك‌فرم داشتندشمارا هم درلباس‌متحد الشکل میبینیم

اینکه شمارا از یك مملکت پادشاهی به‌یك مملکت جمهوری‌میفرستم برای این‌است که حسن وطن پرستی فرانسویان را سرمشق خود قرار بدهید حب وطن را از آنها بیاموزید و با این ذخیره بمملکت‌خود برگردید ومشغول خدمت شویدامیدوارم اولادهای من بادو ذخیرهٔ مهم یکی حب وطن ووظیفه شناسی دیگرتکمیل علوم که برای‌آن انتخاب شده اید به ایران برگردیدآقای علاء که طرف اعتماد من است ازبرای سرپرستی شما معین شده است .

ازحسن وطن پرستی فرانسوی نتیجه خوب بدست نیامد بعدها مقرر شد شاگردان را بممالك مختلف گسیل کنند پاریس مرکز خوبی برای کسب اخلاق خصوصاً در جوانی نیست ملاحظات سیاسی ایران را بفرانسه ازبدایت مراوده علاقه‌مند کرده است و شکوه سلطنت ناپلیون اول‌از دورهٔ قاجاریه توجه ایران بفرانسه معطوف کرد.

معرفی هیئت درمجلس هفتم

فیروزمالیه داورعدلیه اعتماد معارف شیبانی فوایدعامه صور بست وتلگراف اسعدجنك پاك روان کفیل خارجه ادیب السلطنه داخله .

خلاصه پرگرام

شرح آنچه شده است وآنچه در کارشدن است روابط خارجی رضایت بخش است بعضی مسائل معلقه بحسن نیت طرفین قابل حل است .

تدارك تراورس ضبط ممسنی

در بدو ساختمان راه آهن صحبت بسیارشد که تراورس چوبی باشد یا آهنی حاجی معین کمرهمت بست که تراورس چوبی تدارك کند شاه به مازندران تشریف بردند واز کارحاجی خوشنود نشدند دستگاه تراورس سازی لنك شد سهل است امر بتوقیف ممسنی فرمودند من عرض کردم موقع ضبط حاصل است اگر اجازه باشد ممسنی در دست معین التجار باشد حاصل تفریط نشود اجازه دادند ابلاغ بوزارت داخله کردم منصورالملك که کفالت داشت چه عرض کرده بود که مرا بعجله خواستند ومنصورالملك درحضور بود نسبت بتوقیف ممسنی تعرض فرمودند گفتم عرض کردم اجازه فرمودید فرمودند من اینطور نگفتم عرض کردم من اینطور فهمیدم اینطور فرمودند و اینطور فهمیدم مکررشد عرض کردم توقیف ضرر دارد مقطوعاً تصرف باید کرد اطاعت میشود باینجا مصالحه شد ولی قدری عصبانی بودند لازم ندانستم بمنصورالملك بگویم اگر نظری داشتی میخواستی بمن بگوئی وخاطرشاه را مکدر ننمائی .

۲٤ اسفند ۳۰۷

ایلات نزدیکتر بمرکز بختیاری قشقائی شاه سون تادرجهٔ تحت تمکین آمده اند عربستان هم پس از کوتاه شدن دست خزعل که در تحت حمایت پادشاه انگلیس در تهران است تابع وزارت داخله است .

تصفیه بلوچستان درجریان است دوست محمدخان که سرکشی میکرد و بطهران آمده تحت نظر بود موفق بفرارشد درثانی به بند افتاد وازبند حیات جست (۲٦ دی ۳۰۷)

روزعید شاه شرفیاب بودیم ازتمشیت کاربلوچستان صحبت میفرمودند نظری بگلهای باغچه که چندان رونقی نداشت افکندند فرمودند من توجهی به گلکاری ندارم درباغ من گل مرغوبی نیست گفتم گلستان شاه اطراف کشوراست و هرروز گلهای امنیت دراطراف میروید وریشه خار ازساحت مملکت کنده میشود چه گلستانی است ازین بهتر درین موقع بود که فرمودند شیرخواره بودم که مرا مادرم بتهران میآورد درراه ازحیات من مأیوس شدند دائیم خواسته بود مرا بخاك بسپارد مادرم راضی نمیشد که هنوز امیدی هست در بغل خودم تمام کند.

درین اوقات اسمعیل آقا هم که فتنه آذربایجان بود و بترکیه فرار کرده بود تأمین خواسته برگشته بتیرغیب مقتول شد .

توقیف وزیر مالیه ۱۸ خرداد ۳۰۸

روضه خوانی که در وزارت جنگ پهلوی در قزاقخانه میشد از اول سلطنت در تکیهٔ دولت میشود فقط روزها است و نه بآن طمطراق که درزمان ناصرالدین شاه میشد .

پس از اتمام مجلس جلو در تکیه طرف باغ قدری مکث میشد روزی فرمودند بسیدالشهداء خیلی ارادت دارم آما این اندازه گریه وزاری چه لزوم دارد فروغی گفت میشود کم کرد.

۱۸ خرداد (۱۰ محرم) بازدرب تکیه جمع بودیم آلبومهائی مشتمل برعکس هائی از راه آهن جنوب رسیده بود شاه سینه به سینه نصرةالدوله با بشاشت عکسهارا نشان میدادند و شرحی میفرمودند برحسب معمول تشریف بردند و ما بطرف درب شمس العماره راهی شدیم جلو پلهٔ عمارت بادگیر افسری از نظمیه جلو آمد و نصرةالدوله را جلب کرد تیمورتاش هم بی خبر بود متحیر ماندیم دیدم راست گفته اند که خنده سلاطین نمودن دندان شیراست علت رنجش شاه از نصرةالدوله باین غلظة معلوم نشد حدس من این شد که باید ارتباط باصارم الدوله وقضایای فارس داشته باشد ازخواص پهلوی است که فکر آو از وجنات اوظاهر نمی شود بااینکه خالی از عصبانیت نیست گاهی درچشم او حالی پیدا می شد کانه حدقر تجسمی حاصل می کرد و دو رمیز دمن یك نوبت این طرز نگاه را ازاو دیده بودم درصورتی که مقتضائی هم نبود.

چندی نصرةالدوله درنظمیه توقیف بود آقای مستوفی وساطت کرد من بعرض رساندم فرمودند راه قانونی پیدا کنند داور بموجب ماده ۵۵ قانون مجازات پیشنهاد کرد درخانه خودش توقیف باشد به ورد آورد ملك خودش رفت .

درمحاکمه پس ازاخبار داور به مجلس ۲٦ اسفند و ۱۲ فروردین ۳۰۹ محکوم به محرومیت ازحقوق مدنی وچهارماه حبس تأدیبی و برداخت ۵۸۰۸ تومان غرامت سه برابر ۱۹۳٦ تومان ماخوذی از حاجی علی آقا شد داور نیرالملك راکه پس از من ریاست تمیز داشت خواسته بود و باحضور تیمورتاش تاکید کرده بودکه نصرةالدوله باید محکوم شود والدهه محکومیم .

درین دوره سیره این است حتی برای وکلاء مصونیت نیست ظاهراً حکمی که شده بود مکفی نبود نیرالملك هم محکوم به استعفا شد وسید نصرالله تقوی صاحب قصیدغرا که درهجو احمد شاه گفته بود رئیس نمیزشد (قافیه پالان)

پس از نصرة الدوله شاه به مالیه تشریف آوردند و مالیه را بمن سپردند تاوزیر معین شود بعداً مشارالملك متکفل شد .

درین سال درقوچان زلزله عظیمی شد ودرهٔ درزمین دهان باز کرد اعانه برای کمك به زلزله زده گاه جمع شد هشتصد تومان دادم .

تفتیش مستقل

درتابستان ۳۰۸ روزهای دوشنبه هیئت درمنزل من دردروس منعقد می شد عمارت مناسبی

نداشتم درچادر وسایهٔ درخت می‌نشستیم دریکی ازجلسات اول تیمورتاش گفت فرمایش شده است تدبیری اتخاذ شود که کارمندآن (۱) بی سررشته وتوفی از وظایف حاصل کنند و از اختلاسات جلوگیری شود فرزین که درین وقت وزارت مالیه دارد پیشنهاد ساختن حزب کرد اعتمادالدوله وزیرمعارف معتقد به مدرسه بود اسم حزب پیش پهلوی نمی‌شود برد روزی در هیئت فرمودند هرمملکتی رژیمی دارد رژیم ما یك نفراست مدرسه هم فرصتی میخواهد من گفتم بنظرمن تشکیل هیئت تفتیشی باید داد که درمرکزوولایات سیرکنندهم‌وظیفه بیاموزند هم به رفتارکارمندان نگاه کنند .

باید ازبین کارمندان آگاه کاردان‌وصحیح‌العمل اگرپنج نفرداریم آن پنج نفرا گرده نفر داریم آن ده نفررا انتخاب کرد دستور واختیارداد به تربیت کارمندان ناشی مبادرت کنند تیمو ناس بعرض رساند تصویب شد هیئتی نه چنانکه منظور من بود در تحت نظر تیمورتاش وداورمرتب‌شد و به‌اطراف‌فرستادندوازاحوال‌آنها من بی‌اطلاع بودم‌وآنچه‌ازدورو نزدیك شنیدم برای‌من‌رضایت بخش نبود

یدالله خان پسر غلامرضا خان سردار پشت‌کوه امان خواست بعرض رساندم و بنظرم غرب می‌آمد چه‌سپهبد قرآن‌مهر کرده بود تامین داده بود سران‌الوار نزد اوآمده بودند وهمه‌را بدارزدند بهرحال دستخطی صادرشد۱۷شهریور ۳۰۸ دستخط را باقرانی بمهرخودم بتوسط سیدحسین کلیددار که رافع بود به‌بغداد فرستادم که‌غلام رضا خان وفرزندش‌به‌طهران بیایند خوب شد نیامدند والامن پیش وجدان خودم شرمنده می‌شدم

میسیون حجاز مرداد ۳۰۸

پس ازجنك بین‌الملل عبدالعزیزبن سعود وهابی درنجدوحجاز لوای استقلال برافراشت شیخ‌ابوالفضل‌پسرشیخ عبدالعزیز باتفاق شیخ محمد رؤف وسعیدافندی برای معرفی گردش در ارپ نمودند وازروسیه به‌ایران آمدند پذیرائی وتجلیل به سبزا ازایشان شد درعمارت‌ابیض درگلستان منزل برای ایشان معین شد من جمله شبی‌دردروس پذیرائی شدند .

شیخ عبدالفضل فرزند دوم سلطان عبدالعزیز نایب‌السلطنه است وضمناً وزیر خارجه در نتیجه این مسافرت دولت نجدوحجازشناخته شد .

واحد طلا بهمن ۳۰۸

دراول سلطنت ناصرالدین‌شاه میبایست اشرفی راده شاهل صرف داد نقره گرفت‌درین وقت لیره را بانك شش تومان تسعیرمی‌کند دربازاردوازده وسیزده تومان است بهرحال در وزارت مشارالملك ازاول رمضان تاآخر شبها دروزارت مالیه اجلاس داشتیم و صحبت از

(۱) دراول مشروطیت بترویج حوزه‌های حزبی اشخاص بی‌سواد درادارات راه یافته مانده‌اند هرکس فقط نوشتن ارقام هندسی را یادداشت محاسب شد بلبشوئی درادارت است که‌آن سرآن پیدا نیست برداشتن این جماعت هم از روی صندلیهای اشغالی سهل نیست‌دولت دوچارمحذوز است .

رواج طلا می شد عیار و وزن سکه های طلا معین شد و از تصویب مجلس گذشت در نطق افتتاحیه مجلس هشتم شاه استقرار واحد طلا را اعلان فرمودند از حبشه استخبار کردند که ایران روی چه اصل میخواهد طلا را رواج بدهد استفاده که من کردم آن بود که در سلام نوروز گفتم بحمدالله دوره دوره قند و شکر است و کارها سکه برزر و کسی که به لطف کلام برخوردشاه زادهٔ افسر بود بلی با توازن صادر و وارد می شود پایه پول را بر طلا نهاد اگر هوسك بگذارد

نتیجه عملی مذاکرات یك ماهه تغییر اسم قران شد بر یال که اسپانیلی است واز پرتقالیها درجنوب ایران مانده بود معادل یك قران و ربع قهر و آشتی مشارالملك و تیمورتاش را هم دیدیم و میانجی گری کردیم .

سهم بندی در تجارت

در اواخر هر سال شغل شاغل هیئت تشخیص صادرات و واردات و جبران کسر بودجه بود که میبایست بهر وسیله تدارك کرد بلکه مازادی پیش بینی نمود از طریق مالیات مستقیم یا غیر مستقیم مجال نمانده .

در ممالك دیگر کسر بودجه ازطریق استقراض میشود و تحمیل فـرع بر بودجه برسم استهلاك هنوز آن اعتبار برای ما نیست نه درداخله نه درخارجه درداخله نرخ گزاف است و اطمینان مفقود درخارجه پای سیاست درپیش میآید و وثیقه میخواهند این است که همه ساله دست روی شعبهٔ ازشعب تجارتی گذارده میشود و انحصارات جدید ایجاد میگردد منجمله انحصار تجارت خارجی و فروش اجازه به تجار .

اسکناس بانك ٦ مرداد ٣٠٩

با تأسیس بانك ملی میبایست اختیار چاپ اسکناس و انتشار آن بدست دولت بیاید پس از مذاکرات طولانی امتیاز بانك شاهنشاهی برای انتشار اسکناس به ٢٥٠ هزار لیره بازخرید شد درعوض بانك شاهنشاهی اجازه معاملات رهنی محدود یافت بانك ملی اسکناس جدید چاپ کرد .

اشیاء عتیقه شهریور ٣٠٩

درلندن نمایشی ازاشیاء عتیقه هرمملکت داده میشود ایران درآن نمایش شرکت کرد ٢٧٠ قلم از بدایع صنعتی ازخزانه وغیره به لندن فرستاده شد که با طیاره یونکرس به بوشهر وازآنجا باکشتی به لندن فرستاده شد خوشبختانه نه طیاره پرت شد نه کشتی غرق .

ازلندن آن اشیاء را به پاریس بردند واز پاریس به ارمیتاژ پطر (لنینو گراد) و من العجائب بتهران برگشت .

استقـراض دولت شوروی

درفروردین ٣٠٩ دولت یکصد هزار لیره بدولت روس بوعده چهل و پنجروزه قرض داد چندبار تجدید شد تا در ١٢ فروردین ١٧ اردیبهشت ٢٦ تیر ٣١٠ تسویه شد .

دولت روس قرض به انگلیس داشت موعد رسیده بود و کسرداشتند درخواست کردند ومساعدت شد همان دولت ایران که عاقبت برای ۲۰ هزار لیره دست بدامان خارجه میشد تفاوت عمده از برکت نفت بود وحسن ادارهٔ این دوره ترس وتزلزل دولت‌های‌سابق‌مانع بودکه کم بودمخارج مملکت راازملت بخواهند.

یازدهمین مجمع عمومی بین‌المللی ۱۸ شهریور ۳۰۹

افتتاح مجلس ۱۰ سپتامبر ۹۳۰ درین دوره هشت رئیس‌الوزراء ۲۳ وزیرامورخارجه شرکت داشته اند نشستند وگفتند و برخاستند مذاکره درخلع سلاح و دستگیری ازاقلیتها (دول ضعیفه) تشکیل کمیسیونی برای ائتلاف ارپ به پیشنهاد وزیر امورخارجه فرانسه بریان خود او مأمورشد کمیسیون را تشکیل بدهد یقولون به افواههم مالیس فی قلوبهم .

تقلیل مواد مخدره (باستثنای الکلیات) تعاون مالی ازهمه بامزه تر مطالعه درمعامله شرقیان با زنان که بمراتب درمعنی بهترازغربیان است و این مطالعه در ارپ ضرورت بیشتر دارد که زن را حیوانی بارکش ساخته اند وبه فعلگی بازداشته اند آنهم بنصف اجرت که نصف دیگرش را باید به تلاش شبانه تدارک کنند صحبتها هفتم‌دی بآخررسید و از نتیجه کسی چیزی نشنید .

دل‌واپسی‌اروپائی‌نسبت بحال‌زن ازآن‌روست که درمشرق‌زمین ازصحبت زن درمجالس ورقص محرومند .

مسافرت بلوچستان ۳۰۹

مسافرت‌های شاه درچهارجهت مملکت امری‌است عادی مکرر بهرطرف تشریف برده‌اند واوضاع را ازنزدیك مشاهده فرموده اند این مسافرتها در تزئین ظاهرهرجا اثرکلی داشته است مسافرت بلوچستان پس‌ازتمشیت آن سامان از راه خراسان و قاینات اهمیت مخصوصی دربرداشت چه بلوچستان تقریباً ازتحت نفوذ دولت بیرون بود .

پس‌ازمراجعت مکرراظهارتأسف ازفقروفلاکت مردم‌آن سامان میفرمودند وبه تأسف میگذشت سابق درین موارد یکدوسه سال معافیت ازمالیات داده میشد .

وقایع این دوره

۳۰۷

ثبت املاك	۱۱ مهر	نصب مجسمه درمحمره	۳۰ مهر
اجتماع قشقائی	آبان ودی	افتتاح راه‌آهن جنوب	۱۶ دی
توحید لباس	۶ دی	اختیارواحدریال	۲۷ بهمن

۳۰۸

زلزله قوچان	۱۲ اردیبهشت	توقیف وزیرمالیه	۱۷ خرداد
سیل تبریز	۱۰ تیر	ورود عنایت‌الله خان	۲ مرداد
میسون حجاز	۱۹ مرداد	افتتاح جامعه فروغی	۸ شهریور

۳۰۹

استقراض شوروی	فروردین	الغای امتیاز اسکناس	۶ خرداد
بانك فلاحتی	۹ شهریور	حفظ آثار عتیقه	۱۲ آبان
انحصار دخانیات	۱۳ آبان	واگذاری تلگرافخانه انگلیس	۱۱ اسفند
انحصار تجارت خارجه	۱۲ اسفند		

افتتاح مجلس هشتم ۲۵ آذر ۳۰۹

نطق شاه خوشوقتم ازاینکه آنچه در مجلس قبل گفتم انجام گرفت آرزوداریم دورهٔ هشتم بدورهٔ اقتصاد معروف شود استقرار واحـد طلا و حفظ ذخیرهٔ بزرك مشوق اصلاحات اقتصادی بشود.

تحذیب اخلاق عمومی و تحکیم ایمان و تقوی در جامعه باید مورد توجه خاص بشود !! جلوگیری ازاسراف وتبذیرچه درمعیشت ملی چه درعوائد دولت(درجامعه ملل سخن از حفظ اخلاق و منع لغویات رفته بود ما نیزهم بد نیستیم.)

معرفی کابینه ٤ بهمن ۳۰۹

فروغی خارجه داور عدلیه تقی‌زاده مالیه اسعد جنك اعتماد معارف صور پست و تلگراف منصور طرق سیمی اقتصاد ملی

بازدید خزانه (۱)

گفته شد خزانه دست خورده است دیبا مظنون بود شاه خبر کردند و سر به خزانه زدند سراغ تاج نادری را گرفتند خالی از تغیری هم نبودند درصندوق اول نبود صندوقدار دست و پاش را گم کرد چندصندوق وارسی شد فقدان نمره و ثبت این عیب را دارد بالاخره تاج درآمد درقفسهٔ که بود نهاده‌شد شاه درقفسه را قفل‌زد کلید را روی‌قفسه انداخت درموقع بیرون رفتن بمن اشاره فرمودند که تاآخرباش استنباط کردم که ستارهٔ تیمورتاش درافول است دیبا چند روز بعد به کرمانشاه تبعید شد ودیگرازاوخبری ندارم.

از فراشهای هیئت یکی یك تخته از قالی های اندرون ناصرالدین شاه را خریده بود ده ذرع در پنج ذرع ظاهراً کسی مشتری نشده بود اعتماد دربار گفت برای چادر بکار میخورد شما بخرید هشتادتومان خریده بود من صدوده‌تومان‌رعایة باودادم ودراطاق‌من افتاده است امروزازطبقه متوسط هم کسی آن قالی را دراطاقش نمی‌اندازد نخاله است و باصطلاح خرسك شاید روز نوی ذرعی پانزده ریال خریده اند امروز اسرافی در فرش ادارات میشود که در عمارت شخصی ناصرالدین شاه نمیشد و بعضی مخارج ضروری طرف توجه نیست اثاثیه‌وزارت

---

(۱) درب خزانه مهروموم است بمهر رئیس‌دولت وزیردربارخزانه‌دارو مستوفی‌خزانه در حراج متفرقات انبارهای گلستان زیروبالاهائی شد و اشیائی حراج شد که قابل نگاهداری بود دراقدام باین عمل بامن شوری نشد .دیبا دسی درقمارداشته‌است ازمجلل ۲۵ هزارتومان میبرد مجلل دراین موقع سکته کردشاه امرفرمودندآن برد رابه ورثه رد کرد.

خارجه را در برلن دیده ام به نهایت ساده است قالیهای عمارت امپراطور آلمان در پتسدم جنس متوسطی است که مایهٔ تعجب من شد هرون عمارتی مجلل ساخته بود در ملاقات به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفت چطور می بینی فرمودند اگر از مال خودت ساختهٔ اسراف است و اگر از مال غیر حرام است .

ساختمانهائی که امروز میشود در بنیان ضروری است و در سازمان تفریط محلی که در مالیه مملکت داریم مفیدتر بمصرف میتوان رساند جنجالی است که صدا بصدا نمیرسد

تقسیم فواید عامه به سه ادارهٔ مستقل

تجارت بعهده عبدالله پاسائی است فلاحت بعهده علی اکبر خان حکیمی صناعت بعهده سید مهدی خان فرخ .

بلدیه و طرق مورد اهتمام مخصوص است در توسعه محلهٔ کاخ توجه فوق العاده است ابنیه جدیده و قصور عدیده ساخته میشود سنگلاخی امروز محلهٔ است .

عزیمت ولیعهد بسوئیس ۱۶ خرداد ۳۱۰

شاه توجه مخصوص به تربیت ولیعهد بمقتضای دورهٔ زمان دارند علی علیه السلام فرمود فرزندان خودرا بآداب زمان تربیت کنید که آنها دورهٔ دیگری خواهند داشت و آن روی اخلاق عادات و تقوی است خصوص عادات که در تغییر است و متأسفاً روی در بهتری ندارد .

والاحضرت عازم سوئیسند ، تا رشت در رکاب اعلیحضرت خواهند بود که از راه خلخال عازم تبریزند از رشت تیمورتاش در خدمتشان خواهد بود مؤدب الدوله ملازم دائم است

میبایست برای تودیع به سعدآباد بروم قرآنی بازوبندی خط آقا صادق اصفهانی و بوستانی بخط خوش و همان قطع همراه بردم و تقدیم کردم تیمورتاش قرآن را گرفت به افسری که ملازم بود داد و شرط ادب نسبت بقرآن بجا نیاورد خیلی متأسف شدم بلکه پشیمان نمیدانم آن قرآن که نزد من بسیار عزیز بود بدست کی افتاد .

من به نیت خود خواستم آن قرآن همراه ولیعهد باشد و بحمدالله آن سفر بسلامتی برگزار شد .

اختلاس در بانک ملی

حسین قلیخان نواب تخلفاتی در بانک کشف کرده بعرض رساند معلوم شد معاملاتی بدون وثیقه کافی شده و خساراتی وارد آمده است لیندن بلات رئیس بانک زیاد مقید به رعایت نظریات هیئت نظارت نبوده است و شاید متکیاً به تیمورتاش . در هر حال اختلاساتی مسلم شد

لیندن بلات بخیال گریز می افتد به بهانه مرض و معالجه با اجازه مسافرت میکند فوگل نایب رئیس چاره را در فرار می بیند شاه شخصاً به بانک رفته وطلای وثیقه را بازدید میفرمایند نقصی نداشته است .

فوگل بغتهٔ مفقودالاثر میشود آیرم در گاراژها معلوم میکند که دندانساز آلمانی بدعوتی

به بغداد رفته است تفحص میکنند هیچ جا اورا دراتومبیل نمی‌یابند بعدها کاشف بعمل آمد که درصندوق پشت اتومبیل پنهان بوده است باین تدبیرازسرحد میگذرد دربغداد معطل نشده به بیروت میرود حال ۷۰ نفرآلمانی دربانك مستخدمند .

دولت فؤ کل را ازحکومت شام میخواهد وی درچاره انتحارمیکند .

این واقعه از برای آلمان نهایت اهمیت را داشت عدهٔ کثیری متخصصین آلمانی درادارات ما کارمیکنند بطوریکه میشود گفت سیاست آلمان در ایران رو به غلبه دارد و بانك ملی قلب اقتصاد است

لیندن بلات ازراه قانونی ملجاء شده با وکیل مدافعی بطهران آمد به ۱۸ ماه حبس و ۷۰۰۰ لیره و ٤٦ هزارریال محکوم شد (٦۳ هزارتومان)

جرم لیندن بلات با ۱۸ ماه حبس چه تناسب دارد من نمیدانم ۱۵ یا ۲۰ عقود جاری‌تری هستند کدام ترازو ۱۸ را به سنجش آورده است این‌است که قوانین مجازات پاورقی ندارد .

سفیر آلمان را دیدم که از رئیس بانك شاهنشاهی امتنان داشت که دریـن قضیه کرم کشی نکرد .

تقی زاده درمجلس قضایارا عنوان کرد ضمناً گفت ازغلط کاری‌دو نفرحکومت براخلاق ملت آلمان نمیشود کرد متأسفانه حکومت بر اخلاق بشر بطور کلی نمیشود کـرد و قلیل من عبادی الشکور .

درهمان جلسه کنترات یکنفرآلمانی برای مالیه بتصویب رسید .

دولت باز یکنفر آلمانی را بتوسط سفارت خودمان دربرلن بریاست بانك اجیر کرد هرست نامی معین شد .

شهرت هم کرد که خانم تیمورلیره را دربازارسفید میخریده ودربازارسیاه میفروخته من درصحت خبرتردید کردم رندی گفت غیرازاین باشد این مخارج گزاف ازکجا میشود .

حادثه غیرمترقبه

درروزنامه مصورمونیك شرحی با نقش ونگار درعنوان قیصر بی نام و نشان منتشر شد نگارنده لئوماتیاس و مضمون‌آنکه پهلوی را تبار معروفی نیست درریاست قراولان سفارت آلمان از گراف کواك ضربتی خورده است سران سلسله تبارشان جوهر ذاتـی است بقول ناصرخسرو

گرد گران‌را شرف به‌آل‌وتباراست   مـن شرف و افتخار آل و تبـارم

از وزارت خارجه به سفیرآلمان که تازه وارد شده است اخطار میشود وازعقبات‌آن اظهار نگرانی .

دراطراف مسئله قلمفرسائی خالی ازحقیقت هم چنانکه شیوه مقرض است شده بود از سفارت برلن برحسب وظیفه نسخهٔ بتهران فرستاده شد خاطر پهلوی را بی‌اندازه آزرده کرد در تغیر متخصصین آلمانی را از قـورخانه جواب گفت و از وزارت خارجه آلمان تقاضای جبران شد .

درآلمان به اخبارروزنامه‌جات‌درجه دوم وسوم اعتنائی نیست سوابق تاریخی‌هم دردست است افسری رنجیده شرحی درمذمت فریدریك دبیرنگاشته مقابل در بچه دفتر او بدیوار

نصب کرد فریدریك دید و مردم ازدحام کرده میخوانند گماشتهٔ را فرستاد خبر بیاوردرفت برگشت وجرئت نمیکند مضامین ورقه را بگوید فریدریك میگوید هرچه هست بگومیگوید میفرماید برووورقه را بکن زیرتر نصب کن که خلق درخواندنش زحمت نداشته باشند .

لیث صفار یا سبکتکین هم ازخانواده نبودند نادرپسر پوستین دوزی بود . ناپلیون کی بود روزنامه کلادراداج بیسمارك را سری بی مو میکشید و از برای او سه شاخ میگذارد بهرحال بازی آزادی این سرشکستن هارا دارد .

دولت آلمان را قانون درین موارد دست بسته است دولت سفارت خودش را از برلن احضار کرد و امور را بدولت ایطالیا بازگذارد دولت آلمان هم سفارت خودش را از تهران خواست ببرد که روابط یکطرفی نمیشود دولت باز این تهدید فقط فرزین و مستشار سفارت را احضار نمود عنوان سفارت محفوظ ماند و مداخلهٔ ایطالیا موقوف شد و این مذاکرات سبب تعویق شرفیابی سفیر آلمان ویپرت فن بلوشر که ۲۷ روز معوق ماند .

مقارن این احوال روزنامه پیکار در برلن هم ازاوضاع بدمی نوشت و مزید برعلت شد علوی مدیر روزنامه را از برلن تبعید کردند فرخی که هم شوری در سردارد جای اورا گرفت و نهضت وا منتشر کرد تیمورتاش که ازسفر مشایعت ولیعهد مراجعت کرده بود بسفارت آلمان گوشزد کرد که احتمال بستن درب مدرسه آلمانی میرود و طلاب ایرانی از برلن بجای دیگر انتقال خواهند یافت آلمان کانون ترویج کمونیستی شده است فرخی مرد ناراحتی است .

درین اثنا کابینه ایران تغییری کرد که رعایت دموکراسی خشك نمی کرد فرخی را از آلمان عذر خواستند به ایران آمد و مورد مزاحمتی نشد سفیر آلمان گفت اگر فرخی مستحق عفو است روزنامه نگار آلمانی مستحق تراست .

در نتیجه مذاکرات دولت آلمان روی حواشی خالی از حقیقت مقاله روزنامه مصور مونیك را شش ماه ازانتشار ممنوع میکند .

سفیر آلمان پس از ۲۷ روز معطلی بار می یابد شاه قدری از تغییرات در ایـران صحبت میفرمایند سفیرهم از وسعت خیابانها و عمارات جدید تمجید میکند در ضمن شاه میفرمایند من دوستی آلمان را محترم میشمارم باید نگذارد در آن اخلال پیدا شود سفیرهم به توجه مخصوص هیندنبورك به ایران اشاره میکند رسیده بود قضائی ولی بخیر گذشت .

منجمله شاه ازسابقه سفیر در ایران میپرسد میگوید در کرمانشاه نماینده بودم میفرمـاید اوقات ناهمواری بود آن اوقات ایران ضعیف بود (حالا قوی است) سفیر میگوید شهر بطوری تغییر کرده است که من نشناختم ازشولن بورك سفیر اسبق تمجید میفرمایند .

تأسیس مدرسه المانی درسنه ۱۹۰۶ شد مدرسه اهمیت کلی دارد و باب نفوذ علمی است درین مواقع برای رعایت قانون روابط دو دولت را نمیشود برهم زد پس از جنك بین الملل مدرسه آلمانی بمدرسه حرفه وصنعت مبدل شد وازانفع مدارس بود بریاست دکتراشترونك مدارس دیگر موسسات بیگانه در باطن قصد تخریب دیانت مارا داشتند که بر دیانت خودشان مزیات دارد .

رقعه ارفع الـدوله ۲۵ تیرماه ۳۱۰

فدایت شوم چون مراتب الطاف وعنایات حضرت اشرف اعظم دامت عظمة را نسبت بخود باعلی درجه میدانم دو نمره از روزنامه مصور اینجارا که حاوی شرح جشن پنجاه سالـه

خدمات سیاسی بنده است تقدیم محضر انور مینمایم در نتیجه این جشن بتمام دنیا ثابت شد که درسال ۱۹۲۳ مسیحی ایران با یك رأی منفرد درمقابل انگلیس جامعه مللرا اززوال نجات داد وهرقدری که از آن تاریخ تاکنون و ازاین تساریخ به بعد در جامعهٔ ملل درمنع جنك و خونریزی واصلاح ذات‌البین وسایر اقدامات انسانیت پرورانه بعمل آمده وخواهد آمد جامعه ملل وعالم انسانیت باید مرهون منت ایران باشند جناب سراریك درومند رئیس دارالانشای جامعه وجناب دکتراریك نمایندهٔ اول فنلاند که ژنرال قنسول استکهلم ازقول او درنطق‌خود میگوید که بنده جامعه ملل را اززوال نجات دادم هردو بعد ازمطالعهٔ این روزنامه ها رسماً به بنده تبریك گفتند ومندرجات روزنامه را تصدیق کردند اینك سوادمراسلات معزی‌الیهمارا برای استحضارخاطر مبارك تقدیم مینماید زیاده ایام عظمت مستدام باد رضا .

مکتوب جناب پرنس ارفع را عیناً به یادخدمات برجسته ایشان یادمیکنم که مزیدرسایلی باشد که خودشان انتشارداده اند متأسفانه برحمهٔ ایزدی پیوسته‌اندورستخیزهارا بعدازخودشان ندیدند جامعهٔ ملل ازبین رفت وتمدن آتشی‌افروخت که دودش قرنها از چشم انسانیت بیرون نخواهد رفت مگرطوفان نوحی‌این طغیان تربیت را ازخاطر ملل محوکند واین مایه کثافت را اززمین بشوید بازدریاها ملوث خواهد شد .(۱۵اسفند۲۵)

درفرانسه روزنامهٔ چاپ میشود باسم مانه (نیکل) رندی‌ورقی ازآن روزنامه را بمصرف معین رسانیده وبموقع کنایتی به مانه حاضر بفکرش رسیده است که گراورشد صفحه ۴۴۳

مبادله عکس

فروغی که ازجامعهٔ ملل مأمور آنکارا شده بود عکس شاه را حامل بود در دی ماه ۳۱۰ خدمات خودرا درتسویه قضایای‌سرحدی انجام داده مراجعت نمود توفیق‌پاشا وزیرخارجه ترکیه درمعیت او بتهران آمد وعکس غازی را برای پهلوی آورد چند روزی که در تهران بود درعمارت سردار اسعد ازاو پذیرائی شد .

در ملاقات باو گفتم دراین قرن چهار نفرگوی از میدان شهامت بردند موسولینی غازی پهلوی هیتلر امید است سیاست قرارمیگیرد (۱)

کارخانه قندسازی ۳۱۰

فروغی در وزارت فواید عامه فاتح را به ارپ فرستاد کــه دراطراف کارخانجات افزارسازی مطالعه بعمل بیاورد و با رسم تجارت امروزه ضرورتی نداشت و سبب تأخیر شد وشرحی ازدفترمخصوص بمن نوشته شد که علت تاخیرخرید کارخانه چیست شما که درامرقند عقیده اظهار کرده بودید ومن پیشنهادی بعرض رسانده بودم باری بهرجهة جوابی‌دادم وزراء مستقیماً با شاه مذاکراتی میکنند فقط رابرتی به هیئت میآورند که بعرض رساندیم تصویب فرمودند من پس‌ازرفتن فاتح ازمسافرت وقصد اومطلع شدم و ازدادن توضیحات خودداری دارم توجه شاهانه ازتجارتشویقی کرده کارخانه کهریزك را دایر کردند .

---

(۱) ازاین چهار نفریکتن سربسلامت بگور برد که همان غازی بود .

باترتیبی که در فرنك هست سفارش کارخانه مامور مخصوص نمیخواهد نمیدانم چه منظور بود بصیری لازم است که بداند چه سفارش بدهد ریسمان ریسی را مرحوم صنیع الدوله بسفارش کتبی خواست در افتتاح کارخانه کرج از طرف وزارتخانه خطابه تدارك شده بود در مقدمه شرح مبسوطی در تمجید از پیشرفتها شاه متغیر شدند که تظاهر میکنید وخطابه خوانده نشد و این خود تظاهری فوق تظاهر است نماینده کمپانی اسکودا در تهران با من داخل مذاکره شد و بتوسط او کارخانه کرج خریداری بدون آنکه ماموری مخصوص باروپ برود پس از اتمام قرارداد پیغام کرد علی الرسم کارخانه صد سه حق العمل میدهد گفتم از قیمت کسر کن بشاه عرض کردم و نمیدانم آن صد سه به کی رسید چون تمرکزی در کار نیست .

بعقیده من میبایست در ایران قند از نی شکر ساخته شود آنهم در مازندران و خوزستان فرصتی میخواست چغندر را نزدیکتر بکار دانستند گرفتن قند از چغندر مازندران عملی نشد و در سایر نقاط کم آبی وزحمت بعمل آوردن چغندر سبب گرانی قند شد . در ادب زراعتها دیمی است نی شکر از زمان میرزا تقی خان در مازندران باقی و خودرو است کارخانهٔ مازندران را آخر بورامین انتقال دادند فعلا در ورامین کرج کهریزك و کنار بندامیر در فارس کارخانهای قند دایر است وحاجت مملکت را نمیدهد باز باید تدارك نی شکر کرد .

احضار نصرالملك از بغداد

باکروان محرمانه بمن گفت شاه بتغیر فرمودند کمال هدایت را از بغداد بخواه در دهه عاشوری بود گفتم چند روز تامل کن با تیمورتاش صحبت کردم گفت من چیزی بعرض نمیرسانم تعجب کردم که چیست در موقعی که شاه از تکیه مراجعت میفرمودند عرض کردم همچو معلوم است که خاطر مبارك از کمال هدایت رنجیده است فرمودند بلی وبلی آب برداری بود عرض کردم کمال هدایت از مستخدمین تربیت شده است سکوتی فرمودند پس از لحظهٔ فرمودند برای خاطر شما سه ماه دیگر باشد به نصرالملك نوشتم در بغداد نشستهٔ و هیچ نمیگوئی مامورین خارجه باید سعی کنند اخباری از آن قبیل که در روزنامه ها نیست بدست بیاورند راپرت بدهند راپرتی فرستاد شخصاً بشاه دادم والتیامی شد .

درین اثنا از لندن تلگرافی رسید وزارت خارجه ملاقات نصرالملك را باکمیسر عالی حکایت واظهارات وزیرمختار خودشان را تائید نموده میگوید اگر این میسیون برای رفع اختلاف است وتعیبب جای نگرانی است که باین رویه مقاصد دولتین حاصل شود نمره ۱۱۰ البته نصرالملك تمکین صرف نداشته است اخوی زادگان من نصرالملك حسنعلی خان و فهیم الدوله مصطفی قلیخان بمن بی لطفند ودانسته شده است این قضیه را برای آن نمی نویسم که بدانند من در حفظ الغیب کوتاهی نمیکنم نه درباره آنها در حق هیچکس همچنین حفظ الغیب فهیم الدوله را در ماموریت سوئیس کرده ام و باکروان وارد مسئله بوده است بفضل خداوند از هیچکس درهیچ مورد سعایت نکرده ام درغزلی گفته ام وشاید اغراق نباشد .

محبت همه کس را بدل گرفتم من	محبت من بیدل بهیچ دل ننشست

مسافرت ملك فیصل اردیبهشت ۳۱۱

سوم اردیبهت ملك فیصل بتهران وارد شد در قصرابیض ازاو پذیرائی بعمل آمد نوری پاشا رئیس‌الوزراء رئیس تشریفات و آجودان مخصوص ملازمند مدیر مطبوعات نیزهمراه است در بازدید مجلس ملی پهلوی باوی مصاحبت کرد درطی مجالس بعضی مسائل جاری بخوشی فیصل یافت مجالس آراسته به تجلیل پادشاه ترتیت یافت منجمله درعمارت بلدیه .

مقارن این احوال تاگورشاعرمعروف هندوستان بمصاحبة دین شاه بتهران آمد ازاو در یکی ازعمارت مجلس نیکو پذیرائی شد وارباب کیخسرو پذیرا بوددر کلیسای امریکائی دوشنبه ۲۲ اردیبهشت با دین شاه ملاقات اتفاق‌افتادمعروف بود خیال توطن درایران دارد درملاقات خصوصی مکدرش دیدم‌ازتشویق درقبول آداب‌اروپائی وازاوضاع‌عدالت مایوس بود.

فیصل تا ۱۵ شهریوردرتهران مورد تجلیل و تکریم بود اورا مردی‌آراسته بجاآوردم خانم تاگورهمراه او بود لکن آفتابی نمیشد .

فوت مستوفی ٦ شهریور ۳۱۱

درزمان فتحعلیشاه مرکزسیاسی تبریزبود سفراء درتبریزمی‌زیستند بهمین جهت هم بیشتر اعضای وزارت خارجه آذربایجانی بودند .

حکایت میهمانی تعرض‌قایم مقام‌وخدمتگزاری‌میرزاحسن پدرمیرزایوسف‌محمدشاه‌رانوبتی برای ناصرالدینشاه‌میخوانندمیرزایوسف که درآن‌وقت بیکاربوده‌است احضارو بشغل‌خود منصوب میشود باری همان‌احترام را ناصرالدین‌شاه برای‌میرزا حسن‌هم منظورمیداشت دوازده ساله بود که میرزایوسف‌مرحوم شد جبه مرواریدخلعت یافت و به منصب بودپدرمفتخرشدمیرزا هدایت وزیردفتر از او پیشکاری میکرد . خطاب شاه به میرزا یوسف آقاهمان خطابه میرزا حسن تعلق گرفت

دراواسط سن سالی چند درپاریس بسرمیبردند شنیدم هرروزده دوازده‌نفر ازایرانیها که درپاریس بودند برسرسفره‌آقا حاضرمیشدند که به‌دولت هنگفت میرزایوسف درین‌مسافرت شکست افتاد درسفردوم مظفرالدینشاه که من دربرلن برای کارعکاسی و گراور توقف کرده بودم روزی باتفاق‌آقا واحتشام‌السلطنه گردش میکردیم ومدتی بود مستوفی درفرنك بودند احتشام‌السلطنه دربتو میگویم دیوارتو گوش کن بمن گفت چه آمدهٔ واینجا بیخود معطلی باید رفت درمملکت کارکرد (خودش باین اعتقاد نبود) گفتم یك برادر من وزیر تلگراف است یك برادرم داماد مظفرالدینشاه عموی من وزیرعلوم است برای من مقام ومجالی نیست آقای مستوفی که یگانه فرزند مستوفی‌الممالك مرحومند باید بتهران تشریف بیاورند کـه مصدر کارهای مهم خواهند بود من هم گوشه اش را بگیرم چندی بعدآقا بتهران تشریف آوردند وهمیشه مورد توسل دولت وملت بودند مکرررئیس‌الوزراء شدند از درستی ووطن پرستی ایشان استفاده میشد و درمعنی شاخص ملت محسوب میشدنـد وقتی پهلوی به صاحب اختیار غلامحسین غفاری گفته بود به رفیقت بگواین اندازه بملت تکیه‌مکن ملتی‌در کارنیست حقیقت

جای تاسف است که همینطوراست بستگی درمردم ما نیست افرادند .

مختصر بگویم میرزاحسن مستوفی رحمة اله علیه مردی بود رؤف مهربان دردوستی ثابت وازدشمنی روگردان بدی میدید خوبی میکرد مناعت داشت تکبر نداشت گفتند کم اراده است اراده و ثبات رائی که اودرجنك بین الملل درمقابل سفاریتین بظهوررساند درقوه هیچیك ازرجال قوم نبود چون درخواهش به پیمانه قائل نیستند به بهانه ایراد میگیرنـد چون ملت نمیداند چه میخواهد متصدیان امورهم نمیدانند چه کنند بی راه میروند به منزل نمی رسند بچپ وراست میزنند .

آقای مستوفی تکسر قلبی داشتند شاید حفظ صحت لازم را نمی فرمودند روز ششم شهریور درامامزاده قاسم میهمان سردار فاخر بودند بدون مقدمه ازصندلی افتادند وداعیه حق را لبیك اجابت گفتند جنازه را به اختیاریه که محل توقفشان بود آوردند وازاختیاریه بمشایعت خاص وعام به ونك ملك خودشان بردند ودرجوار پـدر بزرگوار بخاك سپردند رحمة اله علیه از اختیاریه تا ونك مشایعین مسلمان بودیم درونك دستجات ارامنه باعلم پیش آمدند وجلو افتادند.

الغای امتیاز دارسی ٦ آذر ۳۱۱

بطوریکه قبلا اشاره شد چندی است شاه به تیمورخوب نگاه نمیکند روزی درافسردگی درهیئت این ابیات را برخواند (۱) وازفردوسی میدانست .

یکی ابلهی شبچراغی بجست	که باوی بدی عقد پروین درست
فزون ترزماه وزخورشید بود	سزاوار بازوی جمشید بود
خری داشت آن ابله کوردل	بجانش بدی جان خر متصل
چنین شبچراغی که ناید بدست	شنیدم که برگردن خر به بست
من آن شبچراغ سحرگاهیم	که روشن کن ازماه تا ماهیم
ولیکن مرا بخت ابله شعار	به بسته است برگردن روزگار

درقضه طوفان نوح آورده اند که خرعقب مانده بود هراسان میآمد که به کشتی نوح برسد درحالیکه نوح میخواست در رابه بندد فریاد کرد بیا بیاد نیا بی توصفائی ندارد گویند گوش خربخاری گرفت درازشد .

---

(۱) درمقدمه فردوسی چاپ امیر بهادر ادیب الممالك من الغرائب این اشعار را بنام فردوسی نگاشته درشاهنامه نیست وبه کلام فردوسی نمیماند درتذکرهٔ محمد طاهر نصرآبادی به اسم ملازمانی یزدی ضبط است که دیوان خواجه را مصدر گفتار قرارداده است نزد شاه عباس برد که خواجه را جواب گفته ام فرمودند جواب خدارا چه میدهی .

گفتند که درغرور یا ازحواس دورازاو تراوش کرده باشد که رستم یلی بود درسیستان منش کرده ام رستم داستان لکن مطلب این نیست .

بسعی تیمورتاش در ۳۱۰ انحصار تجارت تریاك به امین التجار اصفهانی داده شد و گفته میشد که خرکریم را نعل کرده است .

در ۳۱۱ کمپانی نفت خبرداد که سهم دولت ازنفت در ۳۱۰، ۲۰۰ هزارلیره شده است درصورتیکه ۷۰۰ و ۸۰۰ هزار تا یك میلیون بود تیمورتاش بلندن رفت که در ضمن کارها

با رئیس نفت صحبت کند نتیجه بدست نیامد در مراجعت چندروزی در مسقو معطل شد معروف شد کیف کاغذ او مفقود شده است اسمی هم از پاکروان برده شد پس از مراجعت تیمور کد من رئیس کل نفت (در کارهای ایران) بتهران آمد درهر موقع که بتهران میآید تیمور از او میهمانی میکند این نوبت چون نوبتهای دیگر منهم بودم و بعد از شام نمی ماندم دو روز بعد در ملاقات شاه از من پرسید رئیس نفت چه صحبت میکرد عرض کردم قبل از شام فرصت صحبت نیست و بعد از شام من نبودم .

شاه دوسیه نفت را خواسته است ظاهراً چند روزهم گذشته شب ششم آذر تیمور دوسیه را به هیئت آورد شاه تشریف آوردند و متغیرانه فرمودند دوسیه نفت چه شد گفته شد حاضر است زمستان است بخاری میسوزد دوسیه را برداشتند انداختند توی بخاری و فرمودند نمیروید تا امتیاز نفت را لغو کنید تشریف بردند نشستیم و امتیاز را لغو کردیم وزیر خارجه به جکمن مدیر مقیم اخطار کرد از سفارت اعتراض آمد تیمور جوابی لایق نوشت که وزیر آلمان تمجید کرد .

نوشتیم منافع دولت محفوظ نیست لهذا امتیاز را ملغا کردیم و برای قرارداد بهتری از مذاکره مضایقه نیست جواب سفارت هم درهمین لحن داده شد .

چندروز بعد تیمورتاش توقیف شد من ددصحبت تمجید وزیر آلمان را بعرض رساندم فرمودند تو که باتیمور هم عقیده نبودی عرض کردم حالاهم نیستم اما حقایق را باید بعرض برسانم ضمناً گفتم گیوم دوم که به بیسمارك کم لطف شد گفت برسر ملك خود برود .

از لندن خبر رسید که درتیش یا روزنامه دیگر نوشته بودند کیف کاغذ تیمور بدست آمد و کشف شد که بست وبندی با شوروی داشته است راست یا دروغ معلوم نشد و من از شاه چیزی نشنیدم مطالب رایج درین دوره محرمانه است تاچه رسد بمطلبی ک یك سرش در لندن است یك سرش در مسقو سوء ظن همه قسم شد آنچه مقرون به صحبت بود تیمورتاش قصدش از صحبتهای در مسقو ترساندن انگلیس بوده است در کار نفت تفسیرات دیگر کردند مصارف انگلیس را اهل خبره ۴۲ میلیون لیره دیده بودند و کمپانی آلمانی حاضر بود بدهد اگر تغییر کلی میسر میبود امتیاز نفت برای آلمان صدمیلیون ارزش داشت .

کار تیمور بمحاکمه کشید صحبت از مبالغ گزاف میرفت روز ۲۳ اسفند مقبل وکیل او نزد من آمد که تخفیفی از شاه تقاضا کنم روز ۲۴ اسفند تولد شاه وافتتاح مجلس است پس از برگذار شدن تشریفات مجلس شرفیاب شدم عرض کردم عنقریب اولاد تیمورتاش متوسل بخاکپای مبارك خواهند شد وامرخواهند فرمود برای آنها فکری بشود زمینه که محکمه برداشت کرده است گزاف است فرمودند خیال کردم برای تبریك آمدهٔ عرض کردم زمین و آسمان تبریك میگویند فرمودند رجوع بعدلیه کرده ام هرچه حکم کنند .

درین اثنا کاراخان بتهران آمد تسویه بعضی امور معوقه بهانه بود و توسط از تیمور نشانه مزید برسوء ظن شد .

ظاهراً شاه از سفیر افغانستان پرسیده بودند که سفراء دزقضیه الغای امتیاز نفت چه میگویند تصور نمیکنند که من درفسخ قرارداد محق باشم سفیر میگوید منتظر نتیجه هستند میفرمایند حاضرم کار با انگلیس به اسلحه بکشد ولوجانم درخطر باشد .

درهوش فراست پشت کار مجلس آرائی چاره جوئی نکته سنجی تیمورتاش انگشت ایراد نمیتوان گذاشت بی پروائی بآب زنی هوس رانی هم بافراط داشت خشونتش بیش از ملاطفت

بود واو اخر بی‌غروری نمینمود دوچار بعض عادات هم بود که گاه آنهمه معلومات را درپرده می‌افکند چه بحث بر کسی درحالی که نداند چه میگوید وچه میکند در گیلان اتومبیل برمیگردد جمعی بی گناه بدار آویخته میشوند انما الخمر والمیسر رجس من عمل الشیطان وای بآنکه تریاك هم ضمیمه بشود .

دعوتهای رسمی راکه سفراء در یك شب از من وتیمورتاش می کردند بدو شب قرار دادند شبی من و بعضی وزراء وشبی تیمور و بعضی (فیروز وداود) البته با حضور من دعوت زن ایرانی درسفارت ممکن نبود وهنوز رفع حجاب نشده بود من بعد ازشنیدن این قصه کم کم به بهانه کسالت دعوت هارا عذر می خواستم

بخار نفت ازدیرگاه درباکو و اردبیل تراوشی کرد چنانکه درآن حدود شعله آتش مستمر بود وآتش پرستی درایران ازآنجا پیدا شد .

درشوشتر نفت سیال اززمین می‌جوشید درکرکوك شعلهٔ کبود رنك دراثر بخار نفت دائم بود تکمیل مکانیك وافزار وسیله بدست داد که نفترا ازاعماق زمین بیرون بکشند ازاکناف کره چشم بروی نفت بازاست ودستها درازایران هم باید چشم بمالد که این یگانه سرمایهٔ طبیعی را برایگان از دست ندهد سیاح معروف سون هدن می نویسد ایران از هرجهة بی بهره است مگرازجهت صحرای بی‌آب وعلف نمیدانست زیراین صحرا انبارطلا خوابیده است .

درسنه ۱۲۷۹ (۱۹۰۱) دارسی نامی به خیال افتاد درقصرشیرین مته بزمین نهد قراردادی بادولت بست شصت ساله که ازمنافع حاصله ۲۰۰ هزار سهم بدولت بدهد و صد ۱٦ از لب عایدات ۲۰ هزارلیره نقد .

درقصرشیرین به نتیجه نرسیدند با شرکت نفت برما شریك شد مته را در مشهد سلیمان بکارانداختند درعین یأس به رگی برخورده چشمها که ازسنگینی خرج بیهوده سیاهی میرفت بروی شاهد مقصود روشن شد در سنه ۱۲۸۷ (۱۹۰۹) کمپانی موفق شد مؤسسه را تکمیل نماید .

بسرور دولت انگلیس ازاسهام کمپانی خریداری نموده اینك سهم شیرمیبرد ودرحفظ آن تپش قلب دارد .

در جنك بین الملل اول کلین (۱) نامی ازافسران آلمان موفق شد خسارتی به مجرای نفتی که بدریا میرود وارد بیاورد نه آنقدر کـه خسارت مؤثر به کشتی رانی انگلیس وارد بشود .

معرفی رجال ما درسفارتخانه ها

سالدان پتروسکی سفیرروس گوید تیمورتاش فعال وسیاسی است تازن وورق چه بروزاو بیاورد فروغی مرد نظر است ودرعمل سست داورهوشیاراست اما فاقد اسلوب .

سفیرآلمان برآن است که فروغی دانشمند است و درعمل نرم تقی زاده را روح بزرك

---

(۱) این کلین همان است که بتبریز آمد ومیخواست دنبال اردو به اهر برود وباز در حکومت من درشیراز باتفاق سفیرفرانسه لوکت بشیراز آمد .

درقالب کوچك میداند منصورالملك را گوید تودار است وشناخته نمیشود داوردا گوید درفن خود ماهراست ودرمعاشرت سرد صورخوش برخورد است وشوخ سردار اسعد اهل‌صحبت‌است وشکار از نظام بی‌اطلاع تیمورتاش مجلس آراست وحوزه گرم کن‌ و درسیاست چاره‌جو

درسفارتخانه ها صحبت از بلبل هم‌میشده است گفتم بلبل کیست معلوم‌شد بواسطه‌دوستی تیمور با دیبا اورادرمیهمانیها دعوت می کنند و بلبل اسمی بوده است که تیمورتاش به زن دیبا نهاده بوده است و بهمین مناسبت میهمانی رسمی را بدوشب قرارداده بودند

بهر حال تا تیمورتاش بود چرخ دولت ومجلس بآرامی میچرخید در تمام دوره ها از خراسان وکیل میشد وزارت فواید عامه وعدلیه کرده بود واز برای وزارت دربار این دوره ساخته شده بود شاید شاه ازبازیگران دردوره تغییرات اساسی نگران‌است وازبعضی روگردان خوش نداشت کسی زیاد رشد کند حتی اگرحکام قبول‌عامه می یافتند بولایات سرکشی میکردند اوضاع را مطالعه فرموده ومدعی را بتهران میآوردند .

درکارتیمورتاش چون نصرةالدوله حاجت به رجوع بمجلس نبود وزیردربارخارج از حوزه کارمندان رسمی است . برای محاکمه وزراء تصویب مجلس لازم است

درین دوره ازوکلای چند سلب مصونیت شد جواد امامی اسمعیل عراقی اعتصام زاده رضای رفیع کسی اسم شاه برزبان می‌آورد یقه اش را می چسبیدند که منظورت چه بود و گاهی هر محمل که میخواستند بآن می بستند وراه‌دخلی برای مامورین بود .

شده بربدی دست دیوان دراز　　　ز نیکی نبودی سخن جز براز

کار بجائی کشیده که شاه طالب ایمان بخودش است وکلمه خدا شاه میهن شاهد مدعا بالجمله تیمورتاش درمحکمه به اخذ ۱۷۱۲ لیره ازحاجی امین وباز ۲۰۰ هزارریال محکوم‌شد سه سال حبس ومحرومیت ازحقوق اجتماعی .(تناسب نداشت)

روزی شاه به محبس میروند مختصروسایل آسایش ونظافت که برای او مهیا بود امر میکنند بیرون بریزند باری آفتاب حیات‌او بهر وسیله روز ۹ مهر ۳۱۲ خاموش‌شد کسان‌او راخبر کردند جنازه را بدون‌هر تشریفاتی به امام زاده‌عبدالله برده بخاك سپردند خداوندش بیامرزاد .

جهانا چه بی‌مهرو بدخو جهانی　　　که با کس نسازی و بر کس نپائی

چراغ برق تهران

درتابستان ۳۱۰ تیمورتاش باتفاق داوروحسین خان ویارآشنای من درقلهك با نمایندهٔ کمپانی بلژیکی نشستند وقراردادی برای چراغ تهران تنظیم کردند سرشبی تیمورتاش قرارداد را آورد به هیئت که نخوانده پاراف شود که بعرض رسیده تصویب فرموده اند (فورمول رایج) مسئله قدری بی‌رویه بنظرآمدبداور گفتم من که نمیدانم درین قرارداد چه نوشته شده است شما میدانید باید اول شما پاراف کنید بعد من به اعتماد بشما پاراف خواهم کرد وچنین کردیم پس‌از توقیف تیمورتاش کمپانی آمد که وسایل‌فراهم شده‌است فروغی‌وزیر خارجه امتیازنامه را آورد که امضا شود خوانده شد چندفصل‌آنرا من نه پسندیدم سلب‌اختیار دولت درامور کمپانی صد بیست ازاجزای کاربلژیکی باشندکه مجال برای ایرانی بریاستی

نمی ماند قیمت برق باختیار کمپانی و حکومت دراختلافات با خودش گفتم من امضا نمی کنم ولو استعفا کنم داور شیراز بود و شاه‌مازندران هردو آمدند به داور امساك خودم را درموقع پاراف یادآور شدم داور عنوان استعفای مرا شنیده بود گفت درامری که رئیس استعفا بدهد وزراء چگونه امضا خواهندکرد و فروغی گفت بعرض رسانده ام فرمودند خودم می آیم به هیئت میگویم چه بایدکرد دیدم فروغی لابد بنفع کمپانی صحبت کرده است ومن درهیئت باید محاجه کنم صبح چهارشنبه شرفیاب شدم فرمودند چیست عرض کردم شرفیاب شدم شاید فرمایشی باشد با قدری تشدد فرمودند من عرضی ندارم گفتم من عرض دارم فرمودندچیست گفتم امتیازی که برای برق طهران تدارك شده است چندفصل مضردارد وزراء خواستند امضا شود گفته ام اگر این قرارداد را باید امضا کرد من پای شاه را می بوسم مرخص می‌شوم فرمودند می آیم درهیئت میگویم چه بایدکرد خوب شد مرا مسبوق کردی به هیئت تشریف آوردند فرمودند این مسئله کار بلدیه است به آنجا رجوع کنید به بلدیـه رجوع شد و سر نگرفت .

نشان عـراق

فیصل پس‌ازمراجعت بتوسط نماینده خودمان درعراق نشان رافدین‌ازدرجه‌اول برای‌من فرستاد تشکر نوشتم نشان را گوشه گذاردم والان که این سطور را می نگارم نمیدانم کجا است من درعمرم یك دفعه نشان زده ام آنهم نشانی که نداشتم درسفراول آذربایجان درسلام به اصرار نظام‌الدوله که بی نشان نمیشود درسلام ایستاد نشان خودش را آورد و به سینه من زد و همین یك دفعه بود بعضی علاقه مخصوص به نشان دارند صحبت خـودم را با عین‌الدوله نوشته ام امیربهادر بواسطه مسافرتهای مظفرالدین شاه به فرنك نشان بسیارداشت گاهی که طرف سینه کفایت نمیکرد کاربروی دامن میکشید .

بلی من یك شب رسمی نشان زده ام وجبهٔ جگرکی ازپارچهٔ نزدیك به جانی‌خانی دربر کرده ام وآن شبی بود که امان‌الله خان میهمان پهلوی بود پس‌ازتشریف آوردن امان‌الله‌خان یك بقچه جبه و نشان‌آوردند و بیرون چادربه وزراء دادند جبه هارا پوشیدیم و نشانهارا زدیم آن جبه را یکی ازمن گرفت که رب دوشامبر کند نشانش لابد گوشهٔ افتاده است اسمش‌چیست وازچه درجه است نمیدانم جبه خیلی خشن بودآما وطنی بود و کارافغان و من‌باستعمال اشیاء وطنی علاقه کلی دارم البته کارایران.

افتتاح مجلس نهم نطق شاه ۱۱ اسفند

درنطق این دوره اشاره بتوسعهٔ آبادی فرمودند و ازاین نظر اقدام به تقسیم اراضی خالصه بین رعایا لهذا امرشد لوایح مربوط بمجلس پیشنهاد شود ضمناً اظهارامیدواری به‌حسن نتیجه درترتیب کارنفت فرمودند و بازتأکید درتهذیب‌اخلاق عمومی‌وترویج صفات وطنپرستی درین زمینه بود که اشخاصی مأمورشدند درمرکزوولایات برای عامه نطق کنند وافکاررا

پیرو رانند درعنوان خدا شاه میهن اس اساس اخلاق دیانت وتقوی ازقلم افتاد درخاتمهٔ دوره هشتم ۲۴ دی ۳۱۰ داد گر رئیس مجلس پس از اظهار خدمتگزاریها گفت اگرخداوند بما توفیقی عنایت کند باردیگر وسیله اصلاحات باشم ... درخاتمه اشاره به تسریع انتخابات نمود من هم ازمساعدتهای مجلس اظهارخوشنودی کردم .

در اسب دوانی صحرا کاشف بعمل آمد که گفتارهای آنروز مطبوع خاطر ملوکانه نبوده است ازشرکت دراصلاحات دم زدن ودومنشاء برای پیشرفت قائل شدن نزدیك به کفراست .

در اسب دوانی داد گر مخاطب بخطابات سخریه آمیز شد وفرمودند بلی مساعدتهای مجلس رونقی باموردادد درانتخابات تسریع میشود وشماهم رئیس خواهید بود معلوم بود که تصدیق من هم بجا نبوده است .

درخاتمه دوره نهم نطقها شد اورنك آخراز همه صحبت کرد گفت دست وچشم باید باهم کار کنند دولت دست است ومجلس چشم من میبایست علی الرسم چیزی بگویم صحبت اسب دوانی در گوشم بود گفتم آری دست وچشم باید باهم کار کنند لاکن کلهٔ هم میخواهد که عمل دست وچشم را در تناسب بیندازد دولت ازمساعدت مجلس خوشنود است لاکن پیشنهادی هم نشد که قابل بحث باشد صدای این نطق ساده درروزنامه چهره نمای مصر بطهران بر گشت ضمناً عکس چد مرا رضاقلیخان که مأمور ترتیب ولیعهد مظفرالدین میرزا بود در گروبی که از مظفرالدینشاه واصحاب موجود است بطبع رسانده بود یقین دارم که اینهم اگربعرض رسیده باشد مطلوب نیفتاده است چنانکه پشت تقویمی ندانسته بدون اطلاع من شکل مرا گذارده بودند و مورد ایراد شد .

معرفی آخر ۳۰ فروردین ۳۱۲

فروغی خارجه تقی زاده مالیه داورعدلیه اسعدجنك منصورطرق زرین کفش کفیل داخله صور پست وتلگراف یحیی خان قراگزلو معارف یاسائی تجارت فرخ صناعت

کاخ

عمارت شاه درتهران موسوم به کاخ است صحرای جلالیه چول امرشد بانك برای آباد شدن محله وجوهات باتسهیلی باشخاص بدهد درانداک زمانی محلهٔ جدید کنارشهر تولید شد و معروف بمحله کاخ چنانکه امر برشهرداری درتدارك چراغ وآب دشوارشده است چراغ به توسعه کارخانه سهل است تدارك آب به اشکال سخت برخورده .

معافیت یاسائی ازخدمت

درصادر ووارد شوروی تفاوتی حاصل شده بود وسبب تغییر پهلوی امرشد بحساب صادر ووارد شوروی رسیدگی شود کمیسیونی مقررشد رسیدگی کردند بصرفه یاسائی نشد بیشترهم اختلاف درقند بود ونبردن برنج قدری هم پیچ قراردادقندرا آورده بودند برنج را بوعده

خواهیم برد نبرده بودند درحالی که خود پهلوی برنج بسیارداشت درموقعی که امر برسیدگی شد من بصرفه یاسائی شرحی عرض کردم مفید نیفتاد .

ریاست محترم دفتر مخصوص شاهنشاهی ۲۱ر۱ر۱۲

نمره ۱۱۵ مورخه ۲۱ر۱ر۱۲ زیارت سواد صورت نهائی که رئیس تجارت بعرض رسانده برای من هم فرستاده است برحسب امر مطاع ملوکانه بحساب صادر ووارد رسیدگی دقیق خواهد شد درین موقع لازم است بعرض برساند که ایجاد قانون تجارت برای جلوگیری از واردات شوروی بود وقرارداد تجارتی بهمین نظر بسته شد .

سابقاً واردات از روسیه دهدوازده میلیون بیش از صادرات آنها از ایران بود اگرامروز سه چهارمیلیون تفاوت هست بیشتر بواسته نبردن برنج است که مانده است نقص قرارداد تجارتی درطرز محاسبه ومهلتی است که دارند درسراین فصل دوسه ماه کشمکش شد قبول دادن تصدیق صدور نکردند درمذاکرات آتیه باید این عیب رفع شود اگر بواسطه بدحسابی عیب دیگری پیدا نشود سوء نیت هرقرارداد خوبی را بد میکند تکلیف با اشخاصی که دربند حفظ عهد نیستند مشکل است .

معما !

به تشویق میلیسپو رئیس مالیه پلند امریکائی استخدام شد طرح اول راه آهن را ریخت نظرشاه دیگرشد ساختمان راه بشرکت فیلیپ‌هلسمان ، یولیوس برگر و سیمنس کمپانی های آلمانی راجع گشت شمال را خودشان برداشتند و بملاحظات تجارتی بولن امریکائی را در کار شریک کرده جنوب را باو واگذاردند وامانی مشغول کارشدند ساختمان شمال ولوقدری گران ازهرجهة ممتازافتاد ساختمان جنوب رضایت بخش نشد سیل غیر محتملی صدمهٔ کلی وارد آورد امریکائیها از کارخارج شدند درصورتی که ساختمان آلمانی‌ها در نهایت خوبی بود قسمتهای دیگرمکرر محتاج تعمیرشده است و کارآلمانی ها از هرجهة رجحان دارد چندی کار بدست مهندسین داخله ادامه یافت تعهدآلمانیها سررسید حتی ازژاپن مهندسی خواسته شد در شمال بکمك مهندسین سوئدی درجنوب بکمك کارل امریکائی از مهندسین شرکت درین اثنا نماینده شرکت دانمارکی کامپساکس باتفاق یکی از کارگذاران ترك که با فروغی آشنا بود بتهران آمد این شرکت دانمارکی درترکیه عملیات رضایت بخشی کرده است بسعی فروغی ساختمان راه آهن باین شرکت واگذارشد دروزارت منصور .

شرکت شش میلیون لیره بالمقاطعه برای اداره وتدارك افزار کارخواست سوای مخارج ساختمان شرکتی آلمانی پنج میلیون پیشنهاد کرد من درهیئت مذاکره کردم وزارت راه یکمیلیون کاست درثانی آلمانی‌ها چهارمیلیون ونیم پیشنهاد دادند بشاه عرض کردم منصورالملك حاضر بود گفت درپنج میلیون قرارداد باکامپساکس امضاشده‌است شاه که اعتنا بامضای فلك ندارد فرمود حالا که امضا کردهٔ باشد درصورتی که ساختمان آلمانی‌هادر نهایت خوبی بود قسمتهای

دیگر مکرر محتاج تعمیر شده است و کار آلمانی‌ها از هر جهة رجحان دارد من تعجب کردم شاه که جزئیات را در اقتصاد ملاحظه دارد چطور از نیم میلیون لیره اغماض میفرمایند و حال آنکه قرارداد مقطوعاً بتصویب هیئت نرسیده بود از اول ۳۱۲ ساختمان بعهده کامپساکس قرار گرفت و عملیات بمناقصه انجام میشد مصالح راه خریداری از داخله یا خارجه .

استخراج آهن

در بدو امر معهود بود معدن آهنی دایر شود از کروپ مهندسین برای کشف معدن تشخیص استطاعت و ساختمان کارخانه استخدام شد تشخیص یافت که معدن دوشان تپه از قرار روزی پانزده تن آهن که مصرف شود سه سال آهن کافی میدهد معدن دیگر طرف دامغان پانزده سال و معدن حوالی انارك یزد سیصد سال مصرف، روی کره را بعذر تعطیل ساختمان راه در انتظار آهن خودمان صحبت تدارك آهن خاموش شد و حال آنکه اگر آهن خودمان به اول کار نمیرسید به اواسط و آخر میرسید و کمتر از راه چالوس خرج داشت بعلاوه آهن از ضروریات اولیه اقتصاد است کرایهٔ که بآهن داده شد از ریل و تراورس بیش از خرج استخراج آهن بود چرا ؟ ندانستم

در تعقیب راه شمال و جنوب بطرف خراسان و آذربایجان شروع بساختن راه شد وهمچنان کل آهن از خارجه تدارك میشود و از استخراج آهن صحبت نیست .

جنك بین‌المللی ثانی فعلا در کارها تعطیل انداخته باید منتظر روزگار بهتری شد که جهل را تیغ دردست وعقل را خاردرپا نباشد .

نورحماده در تهران

فکر مردم ارپ نسبت بز ناشوئی یا حال زن در مشرق خصوص ترکیه و ایران مشتبه است صورتهٔ اوضاع خودشان را مصدر قرار میدهند و مرام و قصد تزلزل اسلام است و تعقیب سیاست دیرینه در باطن میسیونهای مذهبی همه جا برای تولید اختلاف و نفاق است بمصداق من تشبه بقوم فهو منهم همه را همرنك خود میخواهند تا آنجا که مفید باستفادات خودشان باشد حوصله‌ها تنك است که رخنه مستقیم دراندرون زندگی ما ندارند خانمها در سفارتخانها آزاد مراوده نمیکنند بچاپلوسی ودست بوسی از آنها کسب اطلاع مشکل است در ترکیه مقصود حاصل شده است نوبت ایران است ما هنوز از آثار تمدن منتفع نشده ایم و گل تربیت نچیده ایم در سنه ۳۱۰ مجلس اعزام کمیسیونی از طرف جامعه را برای منع تجاوزات (۱) بحقوق زن در مشرق تصویب کرد بدون آنکه اجازه رد داشته باشد اشخاصی که بزندگی اروپائی آشنا باشند و اقوال عقلارا خوانده باشند خوب میدانند که درارپ جنایت نسبت بزن بیشتر است و راه استفاده شهوت را نان گشاده تر.

درسنه ۳۱۲ نورحماده نماینده کنگره نسوان شرق باتفاق نمایندگان از هند مصر و شام بایران آمدند کنگره تشکیل کردند مقرراتی مسلم داشتند و تصدیق کردند که مقام زن در اسلام محفوظ تر است و شکایات ابتر.

---

(۱) مردها هم لازم است از حقوق خود دفاع کنند چه تجاوزات دوطرفی است .

درفقره هفتم از تصمیمات طلاق را مطابق امرشرع روا داشتند و جریان عادی ارپ را مستحن نشمردند .

درفقره دهم رأی خانمهای آن شد که قاعده زواج را بطوری کـه رسم ایران است رواج بدهند .

درفقره ۱۶ صرف مسکرات وصرف، مخدرات حتی کشیدن سیگاررا ممنوع دانستند .

درفقره ۱۷ نصیحت بقبول آداب خوب اروپ وردآنچه برهو اوهوس‌است نمودند .

درتاریخ ۸ فروردین مکتوبی از نورحماده با نسخهٔ ازمقررات بمن رسید .

متأسفانه خانمهاپرده کنگره را دریدند وسراسیمه درمیدان‌هوا وهوس‌دویدند مسکری نماند که نخوردند ومنکری نماند که نکردند .

نفس اژدرهاست او کی مرده‌است   از غـم بی آلتی افسرده است

اعرض لمعالیکم حیث انّه من القوانین الازمه فی المؤتمرات النسائیّه بان تقدم مقررات کل مؤتمر للحکومة اللتی عقد المؤتمرفی عاصمتها اولا و من ثم تعاد وتقدم لبقیة الدول فی‌غیرممالك فبناءً علیه ارفع مقررات المؤتمر الشرقی النسائی‌الی مجلس الوزراء راجیةً بان تنظروا ومجلس البرلمان الکریم فی‌تنفیذها فی الوقت المناسب لحالة النساء فی بلادکم الموقره و ذالك تحت ظل مولانا الشاه المعظم ورعایة الحکومه الموقره هذا وفی الختام اقبلوا فائق احتراماتی.

نور حمادة

رئیسه الموتمر النسائی‌الشرقی

ازمه پذیرفته، مؤتمر کنگره (جرکه) عاصمة پای‌تخت ۸ فروردین ۱۳۲۷

امر به استعفا ۲۱ شهریور ۳۱۲

من حس کردم که آخر پرگرام ده ساله بجاهائی میکشد ودنبالهائی دارد که باعقاید من نمی‌سازد دراواسط شهریور با سرداراسعد که تا درجه جای تیمورتاش را گرفته در استعفا شورکردم هم خودم هم مردم وهم شاید شاه ازدوام ریاست من خسته شده بودیم گفت شاید مخالف نظرشاه باشد صدمه خواهی خورد اگرنظری باشد لابد من مطلع خواهم بود دوسه نوبت شاه در جلسه اسم از حقوقی میگیرند برده بودند شاید نظرشان به امساك من بود دردویدن درکارها واینکه من قدری درحاشیه مشی میکردم .

شب ۲۱ شهریوردرخواب دیدم کسی پهلوی من کانه اززمین سبزشد او را میشناختم و نمیشناختم گفت مرا میشناسی گفتم درست بجا نمیآورم گفت من‌رفیق قدیمی هستم آمدم‌احوالی ازتو بپرسم سروضعش را متوسط دیدم ازخواب بیدارشدم باخود گفتم نوبت برگشتن بوضع اسبق است شب ناچارروزمیشودوروزشب نزدیك غروب‌شاه‌مرا خواست رفتم ازدورفرمودند

خبرخوشی برات ندارم عرض کردم خبری که ازطرف اعلیحضرت باشد خوش است اظهار نارضامندی ازدوسه نفر ازوزراء کردند وفرمودند همه استعفا بدهید این تکلیف استعفا خیلی بخوشی بود عرض کردم اجازه میفرمائید صبح استعفا عرض میکنیم فرمودند همین حالا توهم هرکاری بخواهی میدهم داخله خارجه عرض کردم هیچ کار نمیخواهم استدعائی ندارم مگر اجازه گاهی شرفیابی در ضمن فرمودند متأسفانهٔ هم گفته بودی هیچ بخاطرم نیامد بکجا برمیخورد آما بموقع بود که گفتم ممکن است درخدمات قصوری شده باشد امادرصمیمیت قصور نکرده ام تا تیمورتاش بود فرمودید قول تیمورقول من است بعداز تیمورهروزیری هرمطلبی بهیئت آورد گفت بعرض رسیده تصویب شده است مجلس بخوشی و مهربانی گذشت آمدم زرگنده منزل سرداراسعد گفتم رفیق تازه چیست چیزی نداشت تفصیل را گفتم تلفن کردیم وزراء آمدند سوای فروغی که درتجریش بود وصبح ملاقات مفصل باشاه کرده بود و مظنون بود که نظر باو است بمنزل او رفتیم صوراستعفانامه را نوشت گذاردیم و مرخص شدیم.

من میدانستم که بر سربطؤ پیش رفت ساختمان عمارت پستخانه از صور دلتنگند از تقیزاده بدوجهة دلتنگ بودند یکی آنکه تقیزاده فرمایشی که میشد اگر محتاج بود به مجلس میبرد وقانونی میکرد دیگر آنکه مبلغی ازارزنفت موقته بمصرف خریدطلا زده بود نوبتی در موقع شرفیابی و کلااشاره کرده بودند که تقیزاده درهر وزارت خانه دزدی گذارده است مقصود محاسبین بود که ازطرف مالیه دروزارتخانه هاماموربودند و مطلوب نبود

شب فکرمیکردم متأسفانه بکجا برمیخورد خاطرم آمد که دراوایل روزی بشاه گفته بودم که متأسفانه قوه وقدرت بعضی کارها برای من نمانده است فرموده بودند ما از شما صمیمیت میخواهیم دیدم جواب را درست داده ام ازهمان ساعت که بمنزل آمدم شروع به نوشتن هیئتی کردم از زمین منصرف و بآسمان مشغول دوره های سخت برمن گذشت بحمدالله همه با حسن عاقبت.

ابوالحسن خان وزیری شاگرد کمال الملك از نقاشان نمره اول است در منزل من بود صحبت کردیم شام خوردیم من به اطاق خودم کتابخانه آمدم و کتب هیئت را جمع آوری کردم صبح باتفاق بشهررفتیم گفتم میروم نوشتجات شخصی را بیاورم و گوشه دروس مشغول فکرخودم باشم گفت دیشب چیزی نگفتید گفتم چه میگفتم راحت شدم و برای خودم زندگی میکنم و مسئولیتی ندارم.

تابستان را ابوالحسن خان دردروس بامن بود گفت روزی نشسته بودید و کتابی دردست داشتید مطالعه میکردید وضعیتی خوش بود درنظر گرفتم بآن بزشکل شمارا بسازم بوضعی که خواست مرا نشاند کتابی دردست گرفتم ومشغول مطالعه شدم درآن حال شکل مرا کشید هرکس می بیند تمجید میکند یکدوتصویرهم ازدورنمای استخر وعمارت ساده دروس کشیده است که یادگار آن اوقات است.

ارادهٔ رفتن به امریکا داشت مقدماتش را من فراهم کرده بودم وبمقصود خود رسید پس ازمراجعت درگلاب دره انزوا اختیار کرده است ودروزارت فرهنك مشغولیاتی دررشتهٔ خود دارد من گاهی ازاویاد میکنم واوازمن یاد نمیکند البته گلاب دره کجا ودروس به یادگارهای او در دروس خوشم.

از ۱۳۱۲ قمری که وارد خلوت ناصرالدین شاه شدم تا ۲۱ شهریور ۳۱۲ شمسی با خدمات قبلی دردارالفنون پنجاه وسه سال مشغول خدمات مملکت بودم وسابقه خدمت قانونی طبق مقررات این دوره نداشتم یا بواسطه غفلت تدارك نشده بود.

مشاغل من درین دوره وزارت بود وایالت که بحساب رتبه نمی آید.

داوررا خواستم گفتم رفیق ممر معاش من لنك است چهارهزار تومان هم قرض دارم گفت گمان میکردم پس اندازی داشته باشید گفتم اگر حقوق رئیس الوزراء زیادتراست تکالیفی هم دارد والا رئیس الوزراء نه بیشتر میخورد نه میپوشد دویست و پنجاه تومان از مقرری مرا مرتباً به شاگرد مدرسه و بعضی مستحقین میرسانند مسافر و زایر واعانه بکنار و بعضی را داور میدانست.

صورتی ازخدمات خودم نزد رئیس الوزراء فرستادم فروغی ازاول همراه بود درریاست مدرسه علمیه من معلمی داشت همان صورت را داور مصدر قرارداده برپایهٔ حقوق تمیز ماهی سیصد و نود وهشت تومان تقاعد از برای من درمجلس تصویب شد.

ازوزرائی که دریندوره بر کارخود سوار بودند وجدی عمل کردند تقی زاده بود و داور که رعایت قانون وحسن جریان اداره را با حسن وجه میکردند.

دردوره پهلوی هیچکس اختیار نداشت تمام امورمیبایست بعرض برسد وبآنچه فرمایش میرود رفتار کنند وتا درجهٔ اختیار نباشد مسئولیت معنی ندارد برنامه ودستور برف انبارشده است وبسیاراتفاق می افتدکه تعقیب دستور بسیارافکاررا میکشد کارمندان باینکه کاررا بدستورموافقت داده اند قانع میشوند ورجال صاحب اراده پیدا نمیشود.

تا محمدخان درگاهی رئیس نظمیه بود راپرت یومیه برای من میفرستاد وجواب میدادم وقتی گفت دستورات شما غالب موافق دستورات دربار بود پس ازوی کوپال هم راپرت یومیه برای من میفرستاد بعدازاو موقوف شد مسئولین باید ازامور بی خبر باشند.

یکی ازمسائلی که من به پهلوی خاطرنشان کردم این بود که عمال دولت درمسئولیت خود اختیار ندارند مسئولیت بی حدی اختیار معنی نداردو بسیارامور است که پیش بینی آن مقدور نیست باید مأموربا مسئولیت صحت ومصلحت اختیارعمل برای خود داشته باشد تصدیق مانندی فرمودند لاکن ترتیب اثری دیده نشد.

وقایع ومقررات این دوره

۳۱۰

مسافرت ولیعهد برای تحصیل	۱۴ شهریور	حرکت داوروعلاء برای دفاع نفت	۱۰ دی
جلسه آخر مجلس	۲۴ دی	امضای قرارداد سرحدی باترکیه	۲۴ بهمن

۳۱۱

رواج ریال	اول فروردین	ورود فیصل پادشاه عراق	۳ اردیبهشت
ورود میسیون حجاز	۸ تیرماه	فوت مستوفی الممالک	۶ شهریور
الغای امتیازدارسی	۶ آذر	محاکمه تیمورتاش	۲۵ اسفند

٣١٢

امتیازجدید نفت	۷ خرداد	بانك سهامی فلاحت	۲۱ خرداد
استعفای من	۲۱ شهریور	فوت امیرفیصل	۱۷ شهریور

کابینه فروغی ۲۰ شهریور ۳۱۲

اسعد جنك داورمالیه منصورطرق جم داخله صدرالاشراف عدلیه دولتشاهی پست وتلگراف کاظمی خارجه حکمت کفیل معارف بهمن تجارت بیات صناعت

پرگرام پرگرام هدایت در دوره هفتم

توقیف سردار اسعد

۲٦ آبان ۱۲ شاه برای اسب دوانی پائیز بیابل رفتند سردار اسعدهمراه است وقوام الملك مصاحب او شبها تا مدتی درخدمت شاه بصحبت میگذرانند هفته بعد خبرتوقیف سرداراسعد وقوام رسید درحالی که شب تا دیروقت با شاه ومورد مهربانی بوده اند ببی درشهرترکیه روزبروزاعتماد میکاهد قوام الملك موفق میشود شرفیاب گردد وبا حال گریه عرض کند که با سرداراسعد ارتباطی ندارد چون اورا مورد التفات شاه دیده است خودرا باو بسته مرخص میشود سرداراسعد را به قصرآوردند دهم آذرازمحمد تقی خان برادرسردار که نماینده ملت بود سلب مصونیت شد همچنین قوام الملك محمدتقی خان را به قصرفرستادند ۱۳ فروردین ۱۳ معروف شد که اسعد فوت کرده است کار بمحاکمه نکشید گفته شد که محرمانه اسلحهٔ به بختیاری وارد شده بوده است بعدها در ملاقات ازشاه شنیدم (۱) بلی میخواهند محمد حسن میرزا را بیاورند شهوترانی که ازاین بیشتر نمیشود بیش ازاین چیزی نفرمودند و معلوم بود صحبت ازاسعد است .

سینه زن‌های پای علم جمهوری وتغییرسلطنت یکی یکی پاداش خدمت می یابند نصرة الدوله تیمورتاش اسعد تدین از برای هیچکس امنیت نیست بلی رؤسای ایلات وبعضی اشرارقلع وقمع شدند کم وبیش نظامی‌ها جای ایشان‌را گرفتند ذخایردریك مرکزجمع شد آما امنیت بهیچوجه حاصل نشد عدلیه آلت تدارك پروندهٔ جنایت است .

ازسال هفتم وهشتم سلطنت پهلوی امیدها بیأس مبدل شد نظم کلی درامور دایرشدن کارخانه ساختمان راه‌آهن گشاد کردن خیابانها جلوهٔ کرد واموری بود شدنی پایه عدالت متزلزل شدو تمام محسنات باین عیب نمی‌ارزد .

حرکت شاه به ترکیه ۱۲ خرداد ۳۱۳

برای تحکیم دوستی شاید هم دعوتی درکاربوده شاه عزیمت بترکیه فرمودند کاظمی

---

(۱) بحکم عادت بعضی عصرها به دربارمیرفتم نوبتی اتفاق افتاد که شاه درحیاط جلو عمارت راه میرفتند فقط سمیعی حضورداشت مقارن رسیدن من آن عبارت رامیفرمودند.

من ازسرداراسعد جزصمیمیت نسبت به پهلوی ندیدم ودرنسبتی که باودادند تردیددارم فرمایش شاه را تادرجه سیاست میدانم وازبرای سرداراسعد طلب آمرزش میکنم .

وزیرامورخارجه سیمی رئیس تشریفات شکوه رئیس دفتر مخصوص و عدهٔ از افسران ارشدهمراه اند خسرو بك سفیر کبیر ترکیه نیز بملتزمین رکاب ملحق شد .

خط سیر تبریز خوی ماکو بایزید ایگدرقارص ارض روم طربوزان سامسون آنکارا است سفیر کبیرایران به ماکو آمده همراه شد ۲٦ خرداد با تجلیلات شایسته وداد ورود به آنکارا اتفاق افتاد غازی وارکان دولت درکارمقدم میهمان محترم را استقبال کردندشامها و ناهارها باتشریفات مخصوص برگذارشد و نطقهای رسمی ایراد .

روز ۳۰ خرداد در عمارت وزارت خارجه با حضور وزرای خارجه طرفین بین شاه و کمال پاشا مصاحبه واقع شد و توافق نظرحاصل سپس به سیاحت ازمیر و بغاز پرداخته دراسلامبول درقصرتکه باغچه نزول اجلال فرمودند .

شاه درنطق خودشان میفرمایند بواسطه برداشتن خرافات (۱) مذهبی درمدت سلطنت من امیدوارم که هردوملت بعدازاین باهم با یك روح صمیمیت متقابل دست در دست داده منازل سعادت وترقی را طی خواهندکرد .

جشن باشکوهی روی بسفر تنظیم یافت و شادمانیها شد ۱۷ تیرماه مراسم تودیع بعمل آمد ۱۸ مرداد ورود به تبریزواقع شد .

این مسافرت وکیفیت مجالس شاه را درخط تأسی صرف انداخت وتشبه به اروپائی .

اگر خرافات را به مذهبی وصف نکرده بودندبهتربود درمذهب اسلام خرافات نیست اگر چیزی هم داخل شده است بضرورت ازمذاهب دیگر است

نطق شاه درموقع شرفیابی وکلا

دادگرعرض میکند ایران درترقی ازترکیه پیش است ...

شاه سخناورا قطع کرده میفرمایند من ترکیه را دیدم(درچهاردیوارزینت وصفای طبیعی بساطخودنمائی) شمامیخواهید باین اظهار نگذارید ایران جلوبرود ... کوشش من این است که ایرانرادرطریق ترقی وقبول تمدن جدیدوارد کنم(وای برتمدن) آیامردم حاضر نیستندخودرا برای زندگی جدید حاضر نمایند (رقص قمارشرب فحشا) تا این اندازه هم که پیشرفتی نصیب ایران شده نتیجه اعمال زوروقدرت من است (ازعدلیه پیداست) وهمینکه این زور ازمیان رفت پیشرفت بهرنقطهٔ که رسیده باشد متوقف خواهد ماند (رژیم یکنفره غیرازاین نتیجه ندارد) ازاین تاریخ آنچه شد حالا ومعالا اسباب امیدواری نبود

جشن هزاره فردوسی ۲۰ مهر ۳۱۳

درفرنك عادتی است که پنجاه سالگی وخصوص هفتاد وپنج سالگی را در خانواده ها جشن میگیرند وروزتولد را عیدی بجا میآورند روز تولد فرزندان نشاطی برپا میکنند این رسم است که داعی به جشنهای صدساله ازفوت بزرگان شده است درسنه ۳۱۳ ازفوت فردوسی

---

(۱) اگرمنظورازسخنهای بین سنی وشیعه است هنرناصرالدین شاه بود اما دراین دوره ندانستیم کدام خرافات از میان رفت فقط دیدیم که فحشاء قویاً بمیان آمد .

هزارسال میگذرد ودراروپ یکدوجشن ازاین قبیل گرفته شد بعضی را بفکرجشن بنام فردوسی انداخت وفردوسی ازشعرای پارسی برازند این مقام هست و نام او درهمهٔ ممالك معروف و ستوده است تحریك این فکر بیشتر ازطرف تقی زاده شد و شاه هم ازآن رو که پهلوی بروز کرده و تجدید دوره باستانی را وجهه نظردارد به اقدام درین اثرشوقی ظاهر نمود .

درحوت ۳۰۳ مجلس دولت را دعوت کرد که مخارج بنای مقبره فردوسی را در بودجه بگنجاند شروع بساختمان شد وتدارك جشن همه جا شهرت یافت از هردیار مستشرقین معروف برای شرکت درجشن حاضرشدند وازایشان پذیرائی شایان بعمل آمد نوبت آن شد تخمی که فردوسی کاشته بود بثمررسد چنانکه خود پیش بینی کرده است .

ازاین پس نمیرم که من زنده‌ام　　　که تخم سخن را پراکنده‌ام

هدایت جدالی

گوهری کاندرسخن فردوسی توسی نشاند　　　تا نه پنداری که کس از جملهٔ انسی نشاند
اول از بالای کرسی برزمین آمد سخن　　　او دگربارش به بالا برد و بر کرسی نشاند

وزارت فرهنك مدالی بیادگارآن جشن سکه کرد ومنتشرنمود یکی هم بمن رسید گـذارش جشنها وخطابه ها ومقالات تاریخی که درین موقع ایراد شده بود دردی ماه ۱۳۲۲ بطبع درآمد درمراجعه شاه فرمودند هدایت خوب ازعهده برآمد ومقصودشان مصطفی قلی کمال هدایت بود اخوی زاده گفتم اوسالها رئیس تشریفات وزارت خارجه بود درپذیرائی خارجه وزش دارد .

اتحاد بین المجالس

اتحاد بین المجالس یا مجلس المجالس دست و پای بیهودهٔ است برای فریب ورزش کاران گودزورخانهٔ سیاست وهمه ملتفتند درموقع انعقادعهدنامه حکمیت بین امریکای شمالی (محتابه) وفرانسه وانگلیس درپاریس عنوان یافت برای تأمین صلح عمومی ایجادشد (۱۸۸۸) درسال بعد اولین بار کنفرانس مزبوردرپاریس باحضور ۹۶ نفر نمایندگان مجالس ممالك ارپ وامریکا تشکیل شد در ۹۲۱ درسوئد جمع شدند درمدت جنك تعطیل شد وقصد اساس تأمین صلح بود .

دردوره هفتم تقنینیه (۳۰۹) مجلس ایران عضویت آن مجلس را قبول کرد (ماهم هستیم) درمجمع ۳۱۳ که دراسلامبول تشکیل میشد شرکت کردیم نشستند وگفتند وبرخاستند تا گربهٔ میو میو کن دریك سهم است وقاطرلگد زن دریك سهم صلح برقرار نخواهدشد وجوامع سربی صاحب میتراشند .

رفع حجت باصحاب سوقات انکارا

مجالس نشاط لولیدن مرد وزن در بساط انبساط میآورد ونفس را انتعاش میدهد لکن شب شراب نیرزد به بامداد خمارمعروف است جوجه را بائیز میشمرند فکرتشبه به اروپائی ازآنجا بسرپهلوی آمد صورت بلی آراسته است وبیشترمعایب که امروز گریبان گیر ملل است ازطرززندگی برخاسته درشرق فقط زنها درچادر نبودند زندگی اعیانی تادرجهٔ درپرده بود

تجملات دربرزن وبازارظهورنداشت وکمترتحریك به رشك ورقابت میکرد کمال باشا اگر سرباز خوبی بود و پیشرفتی کرد بیشتر دراثر اصطکاك سیاسات بود تقلید اروپائی بصورت خوش مینماید بمعنی دشواراست و معنی بکار تقلید بولوار دلفریب است تأسی به لابراتوار کارمرد اریب ترقی ارپ درافزارسازی‌است نه‌در اسکی و فوت بال بازی

بلی پوشیدن روطبیعی نیست حتی پوشیدن لباس طبیعی نیست تمدن‌آورده‌است چه بسیار مردم امروزهم برهنه میگردندآنهارا وحشی میخوانیم .زنهای‌مابه نیمه راه وحشت رسیدند

چادروچاقشوروروبنه شرعی نبود حجابی که درشرع وارداست خودداری ازتظاهر و جلب نظراست درمکه ومدنیه روبند نیست نصف‌صورت بازاست با جامه بلندعبا وچادرپردهٔ بود برسرصد عیب نهان.

چادرومشکورسم ایرانیان بود وازآنجا ریشه داشت در شاهنامه درسه جا ذکر چادر شده است یکی دررفتن‌کردیه به ایوان بهرام چوبین یکی درملاقات شیرین‌وشیرویه و بازدر تکلیف کاوس به سیاوش‌که به مشکو برود‌که سبب هلاکت او شد حفاظ فخر نجبا بوده‌است وما مدعی تجدید دورهٔ پهلوانی هستیم. در تخت جمشید یانقش های بیستون صورت زن نیست

منیژه منم دخت افراسیاب   برهنه‌ندیده تنم آفتاب

درچین تاچهل‌سال قبل که مسافرتی‌اتفاق‌افتاد زن درمعابردیده نشد مگردرمحفه باپرده اندرونی وبیرونی داشتند بشر درهرکار افراطوتفریط دارد وکل شیئی جا و زحده انعکس الی ضده

قرنی است‌که زمزمهٔ بی‌حجابی سازی‌است درشماره ۳۰۰ ازسال سی وششم حل‌المتین ترجمه ازترکی .

گل با همه پرده پوشی خود   بی پرده عیان شود به‌گلزار
این چیست گـرفتهٔ به پیکر   وین چیست نهادهٔ برخسار
از پیکر خویش پرده برگیر   وز صورت خود نقاب بردار
آن پرده که پرده دار خلقت   پیچیده ترا درآن به حکمت
آن چادر زرنگارتقوی است   آن پرده عفت است وعصمت
امداد نما بـه زندگانـی   بنمای بکار مـرد شرکت
این خانه که‌گشته است بنیاد   از سعی دوتن بگردد آبـاد
این رنج برد بـی معیشت   وآن سعی کند که این‌زیدشاه
پاینده بمانـد آن سرائـی   کاز مهرکنند این دو آباد

ترجیع بند پنجاه‌وچهاربیت است همه متناقض خیالی می‌آیدوگفته میشود معایب بنظر میرسد فکربرمیگردد روگشودن مستلزم تخطی ازعفت است باید به‌تشکیل خانواده‌گریزرد به تقوی اشاره نمود ترك پرده درفکربسحق هم بوده است .

بدلمه گربرمی‌گوکه پرده ازسرگیر   جمال قورمه بمانی تو تا به کی پنهان

صرف نظر ازمراتب دیگردوام عبا وچادرروی اقتصاد بود هر که هرچه دربر داشت مستوربود.

لازمه امداد به‌زندگانی اگررفع‌حجاب باشد رفع حجب وحیازندگانی را خراب کرد

امدادبه زندگانی این است



امداد نما به زندگانی بنمای بکار مرد شرکت



امداد نما به زندگانی بنمای بکار مرد شرکت

درارپ عفت و ناموس را فدای تجارت کرده اند زن‌را مضطر میخواهند که اجرت کمتر بدهند باید نصف گذران را شب بزحمت بدست بیاورند تا آخر عمر صاحب زندگی نمیشوند.

زنان بدرفتاردرشهرهستند و بوئی از نقشه برده بودند در درشکه هاباروی باز حرکت میکردند روزی بشاه عرض کردم اگر بایدرو گیری موقوف شودپر گرام میخواهد که آبرومند ومقرون بعفت باشد محمدخان درگاهی حاضر بود اورا خواندندوفرمودند فلانی چنین‌میگوید خودم هم دیده ام البته منع کنید جلو بگیرید قصد من آن بود گل بجائی نرسد که پیلان بلغزند وقتی گفته ام.

مردم پـارسای در پـاریس	طشتش اکثر زبـام مـی‌افتد
پخت و پزچون همی توان آسان	سهل در فکر خام می‌افتد
چون بود دام دررهش بی‌شك	مرغ زیرك بـدام می‌افتد

درسنوات ۳۰۶ و۳۰۷ ملکه ترویج دکلته میکرد ومنع چادر نمازعیال من که با اندرون میرفت وچادرنمازداشت مورد ایراد میشدآخرترك رفتن نمود.

اواخرریاست من درجلسهٔ ازجلسات هیئت که اسهام صادر و وارد محدود میشد تیمورتاش کلاه زنانه را داخل امتعه مجاز کرد.

گفتم چه حاجت گفت لازم میشود گوشهٔ پردهٔ برگرام ده ساله بالا رفت قصد من از برگرامی که بشاه عرض کردم این بود که بجای چادر روپوش نجیب و محترمی بر قرار شود که زینت زن جزصورت و کفین پوشیده باشد چنانکه درمکه دیده بودم و در شرع مقرر است بالجمله امر صادر شدکه از اول فروردین ۳۱۴ مردها کلاه فرنگی (لگنی) برسربگذارند و زنها چادر را ترك کنند کلاه اجنبی ملیت‌را ازبین برد و برداشتن چادر عفت‌را پرده حجاب باقی بود زنها لباس بلند پوشیدند وروسری برافکندند واین حجاب شرعی بود پلیس دستوریافت روسری را از سرزنها بکشد روسری‌ها پاره شد واگرارزش داشت تصاحب مدتی زدوخورد بین پلیس وزنها دوام داشت بسیار زنها را شنیدم که از خانه بیرون نیامدند امرشد میرزین محل مجالس ترتیب بدهند زن‌ومرد محل‌را دعوت کنند که اختلاط عادی شود وثوق‌الدوله از پیش‌قدمها بود در کافه بلدیه شب نشینی مرتب شد منهم دعوت داشتم نوشتم خانمی مجلس‌آرا ندارم و تنها آمدن خلاف نزاکت است.

تعجب درمیدانداری محتشم‌السلطنه رئیس‌مجلس و آخوند اعیان‌بود بیرون‌ازحد وظیفه البته بی‌اجبار نبود حتی نظمیه بمن اطلاع داد کـه درگوشه دروس چنان مجلسی فراهم کنم خوشبختانه رعایای دروس ارمنی‌اند وچند پیرەزن که با چادر وروی نیمه باز آمدند.

آنچه اجباری بود بجای‌خود مردان بی‌ناموس و متملقان چاپلوس زنهای خودشان را بمجالس رقص بردند وبه‌الدنگها سپردند.

میرزا ابوطالب صاحب حمام باك را که در ارگ پیائی است از نظمیه خواستند کـه در حـوزه خود مجلس آشتی کنانـی ترتیب بدهـد برخاست و براه افتاد گفتند کـجا گفت قصر میدانم کـه من این خلاف اخلاق را نخواهم کرد و محکوم بحبس خواهم شد نگفته خودم میروم.

درخیابان لاله‌زار پلیس‌متعرض مردی‌شد که کلاه پهلوی برسرداشت کلاه‌را روی زمین انداخت لگدمال کرد و دیگر کلاه برسر نگذارد هستند مردمان با غیرت.

در ملاقات روزی شاه کلاه مرا برداشت و گفت حالا این چطور است و راسی گفتم فی الجمله از آفتاب و باران حفظ میکند اما آن کلاه که داشتیم اسمش بهتر بود آشفته چند قدمی حرکت فرمودند گفتند آخر من میخواهم همرنگ شویم که مارا مسخره نکنند گفتم البته مصلحتی در نظر گرفته اند در دلم گفتم زیر کلاه است که مسخره میکنند و تقلیدهای بی حکمت .

در باطن چه بود که محترمین از پیکره در رفتند و چون مرغ از قفس جسته خودرا بدر و دیوار زدند و از آنچه خواسته شده بود پیش افتادند (۱)

عقده صورت را بزیر پستان و روی ناف رساندند کفین را ببالای بازو وزیر بغل وساق پارا تا کفل جای شکرش باقی است که سرتاپا برهنه در کوچه آمدن را در پاریس و برلن پلیس منع کرده بود والا درحرارت تقلید بانوان ما مستعد تقلید بودند و آنچه درپرده داشتند مینمودند اگرچه برنگ لباسهای تنگ اینك هم پیداست .

معاشرت ها امروز مخل آسایش مضر اقتصاد و مخرب اخلاق است وداعی بفحشای عمومی کاین منم طاوس علیین شده .

در خراسان برسر بی حجابی غوغائی شد که به تحصن در اطراف بقعه متبرکه کشید و از استعمال حربه آتش مضایقه نشد جمعی مقتول شدند اسدی متولی باشی برسر آن کار بردار رفت و فروغی که رئیس الوزراء و با او منسوب بود شاید در نتیجه توسطی معزول شد ۱۳ آذر ۳۱٤ جم بجای او آمد .

معروف شد درقضایا بپسرش نوشته است در کف شیر نر خونخوارهٔ غیر تسلیم و رضا کو چارهٔ و بدست آمده است .

شاه نعمت الله درقصیده گوید :

در سال غریص هر که باشد بیند — ملك و ملك و ملت و دین برگردد

غریص بحساب ابجد ۱۳۰۰ است و بسنوات شمسی بااین دوره راست میآید ملك سیاست است ملك پادشاه برگشتن دین ممنوع شدن از تقوی و زوال ملیت بـه تغییر کلاه که من تشبه بقوم فهو منهم داروین گفت حیوانات حس قباحت ندارند والانسان حیوان ناطق .

سنك دانشكده پزشكی

۱۵ بهمن شاه برای بازدید عمارت جراحی و نهادن سنك بنای دانشکدهٔ پزشکی کـه در اراضی جلالیه بنامیشود تشریف بردند وزراء و امراء حاضر شدند لدی الورود شاه ازمنظرهٔ عمارت جراحی که ساده و برنك سیمان بود خوششان نیامد در مذمت آن تغیر فرمودند حواسها پرت شد خشت طلائی تدارك شده بود درهمان حال تغیر گرفتند درچالی که کنده شده بود نهادند

(۱) نمیدانم عزیز کاشی واوبزاده خانم بااین بساط چه خواهند گفت وچه ثناء داشتند . شاه ملکه و شاه دختها بدانشسرای تهران تشریف برده اند دوشیزه گان آراسته حاضر و جوانان پیراسته ناظر .

هیچکس چیزی نگفت من دیدم خیلی خنك شد نزدیك رفتم شاه با اینکه آهنك حرکت کرده بود مکث کرد گفتم یك کلنك در جنوب بزمین زدند آبادی پیکر کشور بود این خشت در شمال شهر آبادی روح کشور است قصد من راه آهن بود در جنوب و اساس صحت در شمال و همین قدر مجال شد .

١٧ دی ١٣١٤ توقیع تمدن

١٧ دی روز ورود بصحنه تمدن است عرصه مملکت را آوازه تمدن و ترقی فرا گرفته است

نطق اعلیحضرت

مسرورم که می بینم خانمها در نتیجه معرفت بوضعیت خود آشنائی یافته اند نصف قوای مملکت بیکار بود و بحساب نمیآمد اینك داخل جماعت شده است .(١)

در هیچ جای دنیا زن بقدر ایران کار نمیکرد و نمیکند در شهرها و قراء زن علاوه بر کارخانه داری بزرگترین کمك را باقتصاد مملکت میکند قالی گلیم جاجیم غالب اززیردست زن بیرون میآید یا دخترها . صفحه ٥١٨

همه حرف در تهران است در تهران هم زنهای خانه دار و کدبانو در فرصت خیاطی گلدوزی بافندگی میکنند سوای شوهرداری و تربیت اطفال اگر تمدن امروزه صحنه سینما طآتر قهوه خانه گردش لاله زار و اسلامبل فرصت بدهد .

خانه داری درجماعت اهم کارها است ازمعدودی هرزه گرد و لاابالی که بگذریم

زنده بودیم دیدیم معرفت خانمها بوضعیت خودشان چه ثمر بخشید اوضاع را بعضی نویسندگان عفیف نوشته اند که درمیان مردم بوده دیده اند من که درکناری هستم وازهزار یك موضوع را میشنوم بحال این زندگی و عواقب آن تأسف میخورم لعل الله یحدث بعد ذلك امرا

قبیح ترین زندگی پاریس مرکز فواحش امروز مصدر زندگی تهران شده است البته بشهرهای دیگر به نسبت اسباب بی سرایت نمانده هجوم مردم ولایات بتهران و تنك شدن عرصه براهالی روی همین ول انگاریها است .

آنچه بآزمایش رسیده است زنهائی که ازخانه داری بازمانده باشند دراجتماع پرستاری را شایسته تر از مردند همچنان در خدمات خیریه ندرتة بوده اند زنانی کـه از مرد کم نیاورده اند (صفحه ٤٣ و ١٧٢) آنچه در تعدیل صادر و وارد رشته بودیم به حمله کفش و کلاه چله شد پولمان را میخواستیم طلا کنیم هباشد بالجمله نطق ها کردند وقصاید سرودند وریشه عصمت وعفت را درودند یکی گفت :

گهر تا حجاب صدف را گشود   جهان را ز رخ گوهر آگین نمود

صدفهای بی حجاب را درروزنامه ها دیدیم غالب خزف بودند .

حیدری وکیل مجلس گفت :

زمردان جهان بالائی ای زن وحال آنکه عادتة زدند و به گیس گرفتند ؛

هم شعر سعدی را مثل آوردند :

چو در بسته باشد چه داند کسی   که گوهرفروش است یا پیله ور

---

(١) یا آنکه مشغول خانه داری بودند بعرصه ولنگاری قدم نهادند

آرزوها برآمد و پوشیدنیها ازپرده درآمد .

و هم سعدی راست :

هر کجا چشمهٔ بود شیرین — مردم و مرغ و مور گرد آیند

و مراست :

هان ز اغیار بپوشان رخ زیبا زنهار — نرسد میوه درآن باغ که دیوارش نیست

برای اینکه مجبور نشوم خلاف وجدان تصدیقی بکنم من بآن مجلس نرفتم میدانستم لجام که برداشته شد سرانجام چه خواهد بودن .

درفضایل تمدن بولواری مرا قصیدهٔ است چند بیت یاد میشود :

مردم عفت شعـار در سنواتی هزار — کرده بدند استوار عفت پیر و جوان

پردهٔعصمت نگرخوردهز هرسوی چاك — چاك نه زان سان بود کش همه بخیه توان

این روش زندگی لازمه‌اش این بود — هرجا زایش گهی هرجا کودك ستان

آتش شهوت ربود آب زچشم گروه — باد هوس کرد گرد بست همی چشمشان

از همه علم وهنر تحفه ما رقص شد — رقصی و شرب و قمار هست کنون رایگان

مالش با مکروفن از نك پا تا ذقن — سحق بدن بر بدن سینه و ناف و میان

چادر اگر خود نبود لازمه زندگی — لازمه همچون نبود کشف تو تا بیخ ران

تا که بوضعیت خویش شد آگاه زن — رام سر و سینما شد مـقر خانمان

مدرسهٔ کان فزود مدرسهٔ رقص بود — مشغلهٔ خانگی شرب و قمار کـلان

گویم من آنچه آن گفت بیاید همی — گرچه بگوئی مکرمر تجع است این فلان

گرکه تجدد بود اینکه بدیدیم ما — من ز تجدد بری باشم و لعنت بران

شبی در میهمانی اتاتورك کلاه سفیر مصر را شوخی جدی برداشت سفیر مجلس را ترك گفته واقعه را بقاهره اعلام کرد دستور آمد انکارا را ترك کند کمال از بی کمالی خود عذر خواست التیام شد .

پیش آهنگی نه سنگری بدست آورد که شکست بدان وارد توان آورد .

شرح آن مجلس (١٧دی١٤) و ارجوزها که خوانده شد از کیسه فتوت ارفع‌الدوله بطبع رسید .

اوج دیکتاتوری

دیکتاتوری اول نرمی دارد وآخر سختی و طبیعی است نطق شاه را درمراجعت ازقم صفحه ٤٦٨ همچنین نطق افتتاحیه مجلس هشتم نوشته‌ام همه گناه را بشاه نسبت نمیتوان دادقدری غرور که لازمهٔ قدرت است و دوچندان ملق چاپلوسان احوالات(١) را پیش میآورد .

من نمیدانم عدل مظفر را بامرشاه ازبالای درب مجلس برداشتند یا برای ملق درخرابی سید نصرالدین استقامت خیابان دلیل بود وآن دلیل علیل برخرابی دروازها بعضی اروپائیان

---

(١) درهفتادسال پیش درمرند موقع مراجعت ازفرنگ همین محذور را ازتلگرافچی محل شنیدم . که زنی راتعقیب می کنی دده سیاه درمی آید (صفحه ٤٣)



دروازه دولت که مونوماتی بود طرف توجه داخله وخارجه



باب همایون

افسوس خوردند آثاری بود از طرز معماری و خوش بتناسب افتاده بود

در ضمن تغییر بنا نام ناصرالدین شاه جزو سردر باب همایون از بین رفت در کتیبه مسجد سپهسالار هم به ملق تحریف شد از دوره دوازدهم انتخابات فرمانی شد سید یعقوب در ملاقات در راه شمیران به چه میکنی دعاگو هستم چه عیب دارد وکیل باش وارد مجلس شد (کن فیکون)

تغییر اسامی بعضی بلاد و بنادر بی حکمت نبود بی مناسبت تغییر بندرعباس بود و بهمین جهة نماسید دزداب زاهدان شد خبیص شه دار.

انزلی پهلوی، علی آباد شاهی، حبیب آباد نوشهر، بار فروش بابل ، اشرف بهشهر، استراباد گرگان ،

اورومی رضائیه، سلماس‌شاپور، قمشه شهرضا، محمره خرمشهر، سلطان‌آباداراك، فخرج‌ایرانشهر، تون فردوس (۱)

مقبرهٔ‌جد من درخیابان اسلامبول واقع است سردر مختصری دارد.

بلدیه اهتمامی داشت که خراب کنم‌دو اسکافه بسازم مهلت‌خواستم منجرشد بشهریور ۳۲۰

مرده و زنده باید در ایران اسم از کسی برده نشود ایران رادرفرنك پارس میگویند تقاضا شد ایران بگویند بازموجه بود.

چون همه‌چیز باید تغییر کند خان بك میرزا موقوف شد شاید هم نظر بشاهزاده بود که به اجزای خانواده سلطنت اسبق میگفتند.

فرهنگستان اردیبهشت ۳۱٤

بدواً درفرانسه و بعداً درممالك دیگر تأسیس آکادمی شد برای تلخیص زبان و تکمیل اصطلاحات یا قبول الفاظ جاری برسمیت‌درکتب لغت ماهم‌فرهنگستان ساختیم اما برای‌تخریب ریشه زبان‌آکادمی‌هیچ مخالف باکلمات لاتینی ویونانی که درالسنه اروپائی تداول‌دارد نشد که دروضع اصطلاحات کمکی فوق‌العاده است همان کیفیت را بلکه بمراتب بیشترو بهترعربی دارد درفارسی‌لغت عرب اختصاصاتی دارد که درهیچ زبانی نیست زبانی است به‌پیمانه که هر معنی را بقالب الفاظ میتوان ریخت وعندالحاجته ریشه آنرا درلغت بازیافت.

فضلای گذشته الفاظ عربی را بلهجه فارسی گنجانده اند حتی فردوسی مجبوربوده‌است کلمات عربی در کار بیاورد باوایراد کردند که درملك گفت احسن فلك گفت ره ملك فلك و احسن عربی است جواب داد من‌نگفتم ملك وفلك گفته‌اند.

این فکر که بواسطه اسلام ایران تحت‌الشعاع عرب واقع شده است باید رخنه باسلام کرد وترك لغات عربی‌را گفت فرهنگستان را لون دیگرداد هیچیك ازادیان در پاریس ولندن ظهورنکرده است سرتاسرارپ قلیلی یهودند وغالبة عیسوی وتحت‌الشعاع کنعان نیستند.

مزد باید که گیرد اندر گوش کر نوشته‌است پند بردیوار

بااین تشویش خیال تدریس شرعیات وقرآن در مدارس ممنوع شد اعتمادالدوله یحیی قراگزلو برسراین کاراستعفا کرد درورزشگاه‌آتش زردشت را دیدیم.

تکلیف منع قرائت قرآن درهیئت بزبان نیامد تیمورتاش محرمانه به یحیی خان توصیه کرده بود حکمت از نصایح قرآن و کلمات حضرت امیر صم دفتری مرتب کردوهمان رااحیاناً میخواندند یا نمیخواندند مقرربود درمدارس‌شرعیات گفته میشدواقامه نمازمیکردند که‌اساس تربیت است وحفظ مصلحت موقوف شد

فرهنگستان هیئتی بود مرکب ازچندنفراعضای ناجورغالب بیسواد میرزا اسمعیل‌خانی داشتیم مجلس‌آرا وبا رجال‌آشنا مربای قاآنی و گاهی تلخ گفته بودند اگر سنك جهنم به

---

(۱) جزتشویش جغرافیا وتاریخ این نوی‌ها چه لزوم داشته است تون بافردوس یا خبیص با شه دارچه مناسبت دارد من نمیدانم‌آنچه بنظرمیرسید همه نوی‌ها درتجدد زمینه بود برای تصرف درعقاید وتغییر کلاه.

ربشت بمالی سفید نمیشود مالیده بود صورتش سیاه شده بود و ریشش سفید مدعی ادب بود ودر مواقعی بی‌ادبی مینمود کسی‌را کیمیا‌ورد مغلقاتی ازاو سؤال میکرد کلمات دورازذهن مثلااز معنی حیص و بیص میپرسید غالب نمیدانستند مقدماتی بود برای‌اینکه بگوید سوادآقادرصورت من است سوادآقایان هم درصورت میرزا اسمعیل خان است .

فروغی که اهل ادب بود وبرالسنه خارجه واقف رسالهٔ درانتقادچاپ کرد وازریاست استعفا امربود که بجای کلمات عربی فارسی بیاورند ومیدان لغة درفارسی بینهایت شك است وپای تتبع لنك آنجا که لفظ هم داشتیم ازآن غفلت داشتند مثلا سجل را نام و نشان گفتنداسباب سخریه شد شناس نامه کردند و حال‌آنکه پروزلغت است فردوسی گوید .

بگفتا که من دخت گرسیوزم	بشاه آفریدون رسد پروزم

من ایراد کردم گفتند شناسنامه بعرض رسیده است وتصویب فرموده‌اند دیگرجای سخن نبود بعضی اختیارات فرهنگستان حقیقت مفتضح بود ودرشهر مسخره میشد ادبا متأسف هزارگونه سخن برزبان ولب خاموش مرکباتی بدترکیب بقالب زده‌اند وشایع نموده .

پیمان سعدآباد ۹ مهر ۳۱۴

اجتماع سیاسیون درمحلی سابقه بسیاردارد میبایست ما این مرحله را هم گذرانده باشیم وزرای خارجه ترکیه افغانستان وایران درسعدآباد جلسهٔ تشکیل دادند و پیمانی در اتحاد سه دولت منعقد شد وحدت نظر درسیاست عمومی وحمایت متقابله البته اینگونه معاهدات چشم رقیب را می‌گشاید وغالباً دیر نمی‌پاید ظن غالب این است که این اجتماع از صحبت پهلوی و غازی ریشه بسته باشد نمیدانم منافع خیالیش بیشتراست یامضرات فعلی یاآنکه نحوییون‌چنین کردند ماهم چنین میکنیم شاه در نطق خود درمجلس یازدهم گفت پیمان سعدآباد در مشرق بی‌سابقه بود و درین هنگام که امور عالم مشوش است مدد بزرك بـه بقای صلح خواهد بود موقع امتحان هم بزودی بدست‌آمد اینگونه پیمان درمشرق تظاهرمشت است درمقابل‌سندان پیمانهای خیلی قوی‌تر نتیجه نداد درمیدان سیاست امروزه‌آن ذره که‌درحساب ناید مائیم وبهتر که بقول سعدی رفتار کنیم.

سعدی افتادهٔ است آزاده	کس نیایـد بجنك افتاده

درتوکیوسفیرانگلیس به اتابك گفت روزی که عهد صلح وجنك بین‌انگلیس‌وژاپن امضا شد درلندن تظاهر کردند ودرتوکیو بروتیاوردند ومادراثر پیمان بی‌اساس‌رجزخوانی کردیم متانت حکومت دوهزارساله (۱) برحکومت هفتصدساله چربید تاچه رسد بحکومت‌ده ساله .

توسط ازرهنماورفقا

رهنما تجدد برادرش بهرامی رئیس‌اسبق دفترمخصوص ودشتی بعللی که نمیدانم توقیف بودند بارهنما خصوصیتی داشتم چند ماه هم معاون من بود روزی بخیال من رسید تـوسطی

(۱) دول‌آسیا دوهزارسال‌است تاریخ تمدن دارند ارب شمالی هفتصد سال

بکنم در شرفیابی عرض کردم روی سیاه و موی سفید تکلیفی می آورد و اشخاص بی انتظاری نیستند رهنما ودشتی و بهرامی اگر تقصیرشان قابل عفواست استدعا عفودارند بعادتی که شاه دارد و راه میرود درخیابانی که بود رفتند و برگشتند ودوسه مرتبه این رفت وآمد واقع شد آخر فرمودند آنهارا بخشیدم بروند بولایت خودشان ومنظور رهنما وتجدد بود که توطناً عراقیند بهرامی ودشتی هم بنا شد ازتهران بروند عرض کردم اجازه هست امرملوکانه را بنظمیه ابلاغ کنم فرمودند بلی ابلاغ کردم وامر رسمی هم صادرشد رهنما وتجدد بعراق رفتند بهرامی ودشتی به بروجرد و بهبهان درمورد بهرامی فرمودند نمی کشمش در ۲۸ خرداد شهریور ۱٤ رهنما از بغداد شرحی در تشکر بمن نوشت ومنهم اززبان خودم امتنان دارم که همیشه بخیر گردیده است.

محرومیت از ملاقات

متأسفانه همه وقت گفتن مصلحت منجر بعافیت نمیشود هفتهٔ پس از امر به ترك چادر بدانشگاه که دراراضی من بیرون دروازه دولت ساخته شده است دعوت شدم ادیب السلطنه که حال رئیس درباراست حکمت وزیرمعارف تربیت از نمایندگان مجلس و بعضی دیگر بودند معلوم شد وزارت معارف قطعهٔ دیگری ازاراضی مرا طالب است و مقصود تخفیف قیمت است درین موقع ادیب السلطنه قدری پنبه دار بکار برد وازسوابق خانواده به معارف صحبت شد منهم که اصلا در معامله سختی ندارم به تقاضا رضا دادم البته درین روزها صحبت از کشف حجاب که نقل مجالس است درمیان می آید گفتم چادرعادتی بود خوب یابد ترکش بجائی بر نمیخورد وخانمها درتابستان بی شکایت نبودند وترکش عادت خواهد شد اما شب تا صبح در قهوه خانه رقصیدن رفع حجاب نیست رفع حجب است ومن امروزعصر که شرفیاب خواهم شد بعرض میرسانم عصر رفتم گفته شد شاه سوار شده اند درحرکت بسرزمین ادیب السلطنه سیمی بمن اشارهٔ کرده بود که این حرفهارا چرا میزنی ومن تصور نمیکردم که رقص هم جزء پرگرام است پس ازآن تاریخ مکرر بدربار رفتم وملاقات میسر نشد کوتاه انداختم نوبتی ادیب السلطنه گفت کمتر بدربار میآئی گفتم حس کرده ام که نباید بیایم گفت من حس نکرده ام گفتم من حس کرده ام .

خیلی فکر کردم که چه موجب بوده است صحبت کلاه توسط از رهنما واحتیاط از توسطهای دیگرچه طرزصحبت من قسمی بود که شاه را میربود بازصحبت ملامت ازرقص وفحشاء یاآنکه بمن سفارش فرموده بودند به انجمنی که درحمایت جامعه تشکیل میشد بروم ومن اساساً وخصوصاً بجامعهٔ که محتاج بحمایت ما باشد معتقد نبودم ونرفتم .

جائی که عقاب پر بریزد　　　از پشه لاغری چه خیزد

اصولا تجربیات وعلاقه به پندیات دیرینه کهنه پرستی بود وتقلید صرف ازاصول بلواری خلاف مسلك من .

درختنه سوران ولیعهد شاه شامی به وزراء داده بودند ودرآن موقع من عرض کرده بودم انشاء الله پلوعروسی را خواهیم خورد با حافظه سرشاری که دارند گفتم شایدآن صحبت را

بخاطر بیاورند درایام عروسی شرحی بدفتر مخصوص نوشتم ووقت شرفیابی خواستم جواب آمد که فرصت شاه کم است اگرمطلبی باشد بنویسم.

نوشتم درموقع استعفا یگانه استدعای من اجازهٔ گاهی شرفیابی بود ودرموقعی که تقاعد من ازمجلس گذشت نوید مراحم دیگرهم فرموده بودند (۱) مدتی است ازسعادت شرفیابی محروم است وازمراحم دیگرمهجورخواستم عرض کنم اگرگناهی رفته است قلم عفو بر آن بکشند جواب نیامد دریکی از شبهای جشن عروسی شکوه الملك گفت عریضه شمارا بعرض رساندم فرمودند بشما بگویم آسوده باشید چیزی نیست بنده هم آسوده بودم آسوده تر شدم الیاس احدی الراحتین درمجالس جشن شاه برای اواخرشب (سوپه) بمجلس تشریف میآوردند و من تاآنوقت نمی ماندم قائم مقام الملك ظاهرآشبی اسمی ازمن برده بود فرموده بودند ندیدم.

عروسی ولیعهد

چم برای تمهید مقدمات عازم مصرشد ١٤ خرداد ٥٠ اسفند ولیعهد باتفاق اسفندیاری رئیس مجلس کاظمی وزیرخارجه سفیرمصروجمعی کشوری ولشکری ازراه عراق وسوریه بقاهره تشریف بردند درکاخ ضیافه نزول اجلال فرمودندروز ٢٤ اسفند که مولود پهلوی است رسم عقد بعمل آمد پس ازبرگذار شدن ضیافتها من جمله اطعام شش هزار نفر از اهالی بخرج حکومت مصرروز ١٣ فروردین (٢) ولیعهد باتفاق ملکه نازلی والدهٔ فاروق وفوزیه عروس پهلوی وشاهزاده خانمها فائزه وفائقه خواهرهای عروس ازراه دریا باکشتی مخصوص (محمدعلی) عازم بندرشاپورشدند ملکه پهلوی وشاهدخت ها دربندرشاپور میهمانان محترم را استقبال کردند ٢٤ فروردین ٣١٨ مسافرین وارد بندر شدند یکشنبه ٢٦ به ایستگاه تهران نزول اجلال فرمودند اعلیحضرت پهلوی درعمارت ایستگاه میهمانان را بملاطفت پذیرا شدند.

دررقعه دعوت چاپی تا مرکب اکلیل برای شب ٤ اردیبهشت تصریح شده بود که لباس خانمها باید برنك سفید و دکلته باشد بی آستین در شب اول اردیبهشت برنك بازو با آستین قیدشده بود من بنده ازآن دعوت استفاده نکردم چه میبایست فراك پوشید.

شاگردان مدارس پسرودختر کنارخیابان صفوف آراسته دسته گلها نثار کردند.

ازاکثردربارها نمایندگان مخصوص برای تبریك بتهران آمده اند.

به فشار نظمیه درشهرو بیرون دیوارهای کاهگلی سفیدشد درگذرها طاقهای مجلل ازطرف اهالی (تجارواصناف) بسته شد بانك ملی آئینه بندی ئی بسزار واداشت بنمایشات پیش آهنگان وورزشکاران پسرودخترطمطراقی بعمل آمد ارامنه و کلیمی تقدیمی های شایان تدارك کردند

---

(۱) در دوره نهم تقنینیه استدعا کرده بودم فرزندی نصرالله نمایندگی داشته باشد لطف شاه بقدری بود که مأمورمخصوص ازوزارت داخله بمحلات رفت وآن امررا انجام داد پس ازفوت ناکام نسبت به فتح الله آن تقاضارا کردم وپذیرفته نشد.

(٢) مناسب این بود که روز ١٤ حرکت میفرمودند اگرچه پدرم به ١٣ معتقد نبود ومیفرمودند که سیزده عیدی بدرب خانه زفتم مورد محبت ناصرالدین شاه واقع شدم وقبهٔ بمن لطف شد که آن قبه حال درضبط من است.

که همه درموزه گذارده شد قسمی ادای تکلیف بود و قسمی شاید تکلف ٤ اردیبهشت رسم عروسی درقصرمرمرازعمارات شاه بعمل آمد انشاءالله مبارك باشد میهمانیهای مجلل دردربار و باشگاهها داده شد خواتین همه بهره‌ورازحقوق اجتماعی بعد آخرپاریس درمجالس جلوه گر شدند درباشگاه وزارت خارجه خانمی را یا بانوئی را دیدم که تا زیرناف برهنه بود گویا یادازمد حوانمودبود خانم سبزه تند صورتش ناموزون اندام بی تناسب اشبه بزاغ درخرام کبك کاین منم طاوس علیین شده مدتی درآن هیکل مدروس وجلوهٔ منحوس بحیرت نگریستم یالعجب کجائیم وچه می بینیم این بود معرفت بانوان بوضعیت خودکه شاه درنطق ١٧ دی فرمودند

نفس اژدرهاست او کی مرده است　　　　از غم بی آلتی افسرده است

یادم آمد عروسی جعفربرمکی دیدم او درمائه سوم بود و درآن وقت پاریس شاید دهکوره بود ومادرمائه بیستم هستیم درضیافات بعدهٔ میهمان کتلت در طبق میگذارند پاریس مرکزرسومات است وتجاوزازرسومات خلاف عمل بوظیفه تقلید و امروز ادای وظیفه سخت ملحوظ است .

تادیروزشنیده وویده بودیم که درشادیها خلعتهامی دادند و بخشش ها میکردند وهدیه دلبه رواجی داشت شعراء خطباء به نوائی میرسیدند همه آن رسوم امروز در حکم تبذیرو کهنه پرستی متروك شنیده شد که نوبتی ولیعهد بمدرسه میروند پانصد تومان انعام میفرمایند موردملامت میشوند که بذل مال چه معنی دارد توباید بگیری نه آنکه بدهی

ملکه نازلی مراقب نمازاست روزاول صبح که برمیخیزند ملزومات حاضرنبوده است تکدری حاصل میشود از تشریفات این جشن ملوکانه تبدیل سفارت طرفین بسفارت کبری شد و سفید چشمه را برای چشم روشنی ازمنازل راه آهن فوزیه نامیدندهمچنان هنگی را بنام عروس محترم .

١٥ اردیبهشت ملکه نازلی و شاهزادگان مصری تهران را وداع گفتند شنیدم زیاد خوشنود نبوده اند البته برخورد عادی تازه چرخ بامحترمین ورزیده مطبوع نمی افتد.

اصل ٣٧ متمم قانون اساسی راجع بمادرولیعهد که باید ایرانی الاصل باشد بماده ٩٧٦ قانون مدنی تفسیرشد (١٤ آبان ٣١٧) وفرمان ایرانی بودن فوزیه صادرگشت در دوره کیان زمانی مصرجزء متصرفات ایران بوده است .

متارکه با فرانسه ١٨ دی ٣١٧

روزنامه جات پاریس نسبت بمقام سلطنت دست به اطالهٔ زبان نهادند از طرف حکومت ایران شکایت شد دولت منتظربودروزنامه جات تنبیه شوند قانون فرانسه اجازه نمیداد کار بخواستن تلامیذ ایرانی ازپاریس کشید نظمیه پاریس آن قدرت را ندارد که به امر دولت روزنامه توقیف کند یا روزنامه نویس رازندانی دول سایره برای بستن زبان روزنامه نویس در سفارت خودشان بودجه مخصوصی دارند (صفحه ٢٩٦) وگفته اند .

وارسل رسولا ولا توصه　　　　وذاك الرسول هوالدرهم

البته اطاله لسان هم بی مایهٔ ازطرفی نبوده روزنامه محرکی داشته بهرحال دولت فرانسه

قانونی ازمجلس گذراندکه اززبان درازی نسبت به مقامات خارجی بتواند جلوگیری کند و التیامی شد .(۱)

چم که ازقاهره برگشت صحبت ازرأفت پادشاه مصرو ملاطفت باعموم کرد که باادنا رعیت مهربانی میفرمایندچیزی نگذشت که پهلوی پیرمردی راازرعایا درراه سعدآباد به اتومبیل خود دعوت کرده به تجریش که مقصد پیرمرد بودرساندرموقع تودیع صدتومانهم باوانعام کرد پیرمرد تضرع نمود که صدتومان را نمیخواهم امربفرمائید پسرمرا که کمك من است ازخدمت نظام معاف بدارند فرموده بودند این صدتومان را ببربآن فلان فلان شده ها بده پسرت را معاف میکنند .

با همه قدرت ومراقبت پهلوی حال ادارات این بود وخودش میفرمود .

حکومت سلیمانی یاداودی

یهودی ئی سیصدتومان گم کرده بود مسلمانی پیدا بقوت ایمان بردبشهربانی داد یهودی برای اینکه مشتلقی ندهد گفت پول من پانصد تومان بود کشمکش شد شاه طرفین را خواست بحضور رفتند به یهودی فرمودند چه گم کردهٔ گفت پانصد تومان بمسلمان چه پیدا کردهٔ گفت سیصد تومان فرمودند این سیصد تـومان مال تو پانصد تومان یهودی هـم هروقت پیدا شد برود بگیرد .

برای افسران اضافه حقوق پیشنهاد کردند پهلوی رد کرد که اگرحقوقشان کم است هرشب درسینما چه میخواهند سینماها با صفوف بانوان سینه چاك نه آنقدرجالب دل شدگان هلاك است که از کفش وکلاه برای دیدار آن ستارگان نوظهورخودداری کنند .

هرکه شیرینی فروشد مشتری بروی بجوشد .   یا مگس را بربیندد یـا عسل را سربپوشد

لامارتین شاعرمعروف فرانسه گوید برای تخریب اخلاق بشربساطی ازصحنه طیاطرمضرتر وضع نشده است .

ای سلیم آب زهر چشمه ببند   که چو پرشد شتر وبار ببرد

محاکمات مالیه

درعدلیه هرچه باشد رعایت حقوق بیشترمیشود وازشقوق زور کمترگفته لازم آمد که امورمالی در محکمه مخصوص موضوع از دادگستری محاکمه شود یك فقره را کـه درآن واردم یاد میکنم اقبال الدوله بیست هزارتومان ازدولت طلب داشته به تبانی پته طلبی ببانك میدهد (غلط) وسندی ازبانك میگیرد که آن پته طلب بلاوجه است آن وجه وصول نمیشود اقبال الدوله مرحوم میشود پته طلب در بانك روس میماند و باطل نـامه در نوشتجات اقبال الدوله .

روسیه برهم خورد عهدنامه جدید پیش آمد بانك رهنی روس بدولت قرارگرفت پس از سالها مقررشد مطالبات بانك روس را جمع آوری نموده بانك رهنی دایرشود ضمناً معهوداست که بدهی بانك را وقعی ننهند و بستان را شدیداً مطالبه کنند .

---

(۱) درآلمان هم این غوغارا داشتیم

ازمحا ثمات مالیه بنای مطالبه ازغلامحسین خان غفاری برادراقبال‌الدوله گذاردند و فرع بندی کردند سیصدهزارتومان برعهده او واردآوردند درصورتی که مدت اقتضای آن مبلغ را نداشت بنا برساختن حساب گزاف است که بهرجا صلح شود مبلغی معتنابه بدست بیاید البته وکیل مدافع بنسبت سیصدهزارتومان حق‌الوکاله گزاف میخواهد.

پس‌ازرسیدگیها ومراجعه به اسناد ودفاتر بانك محقق شد که آن مطالبه مورد ندارد صاحب اختیارغلامحسین‌غفاری را به‌چهارهزارتومان‌محکوم کردند آنچه دادخواهی کردبجائی نرسید که محکمه نمیتوانددولت را محکوم کند منطق‌هم غلط زیرامحکومیت دولت درکار نبود مطالبه بغیرحق بود.(۱)

ریاست‌وزرای‌منصورالملك

درجاهلیت معمول بود امیرودبیرموردسخط واقع میشدند بعدازمدتی خلعتی‌ازطرف‌شاه بآنها داده میشد وحکم‌آب‌توبه داشت که گناه را میشوید درمشروطه قوام‌السلطنه را دیدیم که ازمحبس به کرسی نخست‌وزیری جلوس کردسایروزراء وعمال درمحاکم‌عدلیه برائت‌حاصل میکنندو پاك‌میشوند. نه‌اتهامات‌پایه‌داردنه‌تبرئه‌هامایه

منصورالملك دروزارت طرق مورد سوء ظن شد پروندهٔ برای او تنظیم یافت دو ایراد بدوواردآوردند یکی که از کامپساکس پانزده هزارلیره گرفته است بعقیده من اگر راست باشدکم‌گرفته است چه باحترام امضای او کامپساکس‌پانصدهزارلیره نفع برد اتهام‌به‌شهادت یکنفربود بدعوی میانجی گری دیگرآنکه کارخانه ابریشم ضعف آنچه برآورد شده بود تمام شدگفته شد برآورد اول ناقص بوده میبایست تکمیل شود وباتصویب‌هیئت دولت بوده‌است کاربه تمیزکشید تمیزادله اتهام را کافی ندانسته به برائت منصورالملك حکم داد درنتیجه این محاکمه رضاقلیخان هدایت پسرعموازریاست تمیزمعاف شد منصورمغضوب بود تاآنکه بریاست وزراء منصوب شد درگلستان خوانده ایم که باوازخوش‌کودکان ومحبت پادشاهان اعتماد نباید کرد که آن به خوابی واین به‌خیالی‌مبدل شود از این معمیات بسیارپیش‌میآید.

متین دفتری که پس‌ازجم ریاست یافت روی سیاست خارجه،ظاهراً روابط با سفارت آلمان بحکم سابقهٔ‌انشاء درآن‌سفارت معاف شد برای ریاست عظمی نمانده ودراین‌دوره‌حاجت به استیضاح نیست توبروتوبا است.

عروسی‌شمس‌واشرف‌پهلوی

تجدد برهم زن همه رسوم وآداب است عروسی فرمایشی هم یکی ازآن جمله است در کابینه جم معروف شد عکس عدهٔ ازجوانان را به شاهدختها عرضه دادند تاکه قبول افتد و که در نظرآید پسرجم و پسرقوام شیرازی پسند افتادند چه حاجت"بعکس بود من نمیدانم جم وقوام هردودرقلهك می نشینند وعصرها محل گردش آنها وشاهدختها درصحرای‌دروس‌بود همدیگررا خوب میشناختند قوام پس‌ازقضیه اسعدمورد لطف مخصوص واقع شده درمسافرتها ملازم خدمت است بهرحال مجلس عقد بیمزهٔ منعقد شد بااینکه من متارکه‌داشتم بموجب‌دعوت

---

(۱) قضیه سعد الدوه‌رانوشته ام.

درمجلس حاضرشدم یکطرف تالارشاه ایستاده بودند وقدری فاصله وزرای سابق ولاحق طرف دیگر ملکه وشاهدختها روی کرسی نشسته بودند ساکت وصامت دامادها عبوس زیردست عروسها ایستاده درحال خود متفکر مینمودند نه شیرینی ئی نه میوهٔ در بساط نبود لحظهٔ گذشت امام جمعه خوئی و میرزا سید محمد بهبهانی وارد شدند نزدیك شاه رفتند وظاهراً تبریك گفتند عقد در خارج بعمل آمده بود علماء رفتند وحضار متفرق شدند صاحب اختیارازجم که حاضر بود سراغ دلمه گرفت اوهم دو پهلوی از کیف درآورد یکی بصاحب اختیار داد یکی بمن رو بهمرفته مجلس خنکی بود وبعد خنکیهای بیشتری بروزداد بلکه به برودت کشید پسرقوام ازاول ناراضی بود پسرجم را نمیدانم شنیده بودم که دامادهای ناصرالدین شاه میبایست از پائین پای عروس در رختخواب بخزند درین موقع ازرسم رختخواب اطلاعی ندارم لکن دراتومبیل دامادها میبایست پهلوی شفرقرار بگیرند تاپهلوی بودمماشاتی ازطرفین میشد پس از پهلوی کار بتفریق کشید.

حتی فوزیه هم بطورقهر بقاهره رفت بهیچوسیله مراجعت ایشان تاحال که ۳۲۷ است میسر نشده است اشرف پهلوی احمد شفیق را درمسافرتهای بمصر پسندیده بشوهری پذیرفته است وی ازمحترمین است شمس چندسال دراروپا وامریکا بسیاحت گذرانده اند والاحضرت اشرف ریاست سازمان شاهنشاهی خدمات اجتماعی دارند ووالاحضرت شمس پهلوی ریاست شیروخورشید سرخ ودرین دوخدمت نامی نیکو تحصیل نموده مورد توجه ملتند . گاهی شنیده میشود که مداخله درامورادارای می کنندانشاءالله دروغ است

تریاك خوردن داور

ازرجال این دوره داوربه بصیرت درقوانین اروپ منزلتی کسب کرده بود اخلاقاً هم از سایرین مزیت داشت دروزارت عدلیه اختیاراتی ازمجلس گرفت و اصلاحاتی کرد ویکدوره قانون بدفترآورد اواخرهم وزارت مالیه داشت به تقرب مفتخر بودازاو تظاهر بزندقه ندیدیم وبه عفت قائل بود .

بعضی مالیاتها که بضرورت شاید هم به اجبار بمجلس میبرد و میگذراند دلخوری در جماعتی تولید کرده بود تنظیم محاضر که لازمه تنسیق عدلیه بودعلماء را ازاورنجانده میداشت.

جای تاسف است که جریان عدالت بهترنشد دربهمن ۳۱۸ بدون مقدمه شنیده شد که داورتریاك خورده است ودرگذشته .

گفتند ازاداره تریاك نمونه انواع خواسته با خود بمنزل برده سرشب اطفال خود را نوازش بسیار کرده به عیالش گفته که کار بسیاردارم شما بخوابید من مشغول کارخواهم شد تا تمام شود خلوتی بدست آورده تریاك را بسیار نرم کرده وخورده است .

شهرت کرد که شاه درحد تهدید دوروزقبل پرخاش باو کرده بوده است و باز گفتند که شاه فرموده بوده است که من که باو ایرادی نگرفته بودم .

آنچه ظاهرشد جنازه اورا بمسجد ناصری آورده بودند واسباب تجلیل فراهم ناگاه دستوری میرسد مشایعت وتجلیل موقوف میشود مشایعین به سرچشمه رسیده بودند سفراء که برای مشایعت آمده بودندمیروندوسایرین متفرق میشوندجنازه را بطورتخفیف حرکت میدهند.

این واقعه وواقعه افسری که بمحکومیت خود قطع حاصل کرده در یأس سرهنك خلعتبری را که حاکم قضیه بوده درب دادگاه نظامی هدف تیر تقاص نموده تیری هم بخودش زد که بی برکت بود بمریضخانه اش بردند بهبودی یافت برائت ذمه حاصل کرد و بجرم جسارت تیرباران شد دشیمهٔ تیرباران کردن مردم رادسته دسته بسوءظن و بدون تحقیق عمیق تخفیف داد و در شهر چون بمبی اثر نمود.

باز جنك بین الملل

پس از جنك بین الملل ۹۱٤ ترجیع بندی ساخته بودم بند اولش را یاد میکنم.

باز چه نیرنك زد حقه گر، روزگار	طرح دگردرفکند نقش دگر زد بکار
منظرهٔ هولناك پرده زرخ بسر کشید	معنی آن درد وغم صورت آن اضطرار
فتنه جهانگیر رشد مشرق و مغرب گرفت	بسته زهرسو نگر برهمه راه فرار
برك نشاط وطرب سوخت ازین تند بار	شاخه خرم نماند گشت خزان نوبهار
ورد زبان همه بمب و تفنك است و توپ	آتش کین شعله در گاز حسد در بخار

گر تو بگوئی که این بازچه بیدادی است
طرفه جوابی دهند کازپی آزادی است

پس از جنك ۹۱٤ سه عنوان جدید برای اجرای اغراض قدیم روی کار آمد در روسیه بلشویکی در ایطالیا فاشیسم در آلمان نازی و مشغول بازی شدند هرسه مسلك درحدود خود قوت گرفت الفاظناشتی و حسنك واحد.

آلمان کامرون را میخواهد که درجنك پیش از تصرف اودرآوردند مردمش درفزایشند میدان نشو و نما ندارند تجهیزات زیاد میکند درمقدمه دست به بعضی قطعات اتریش و چکوسلوا کی نهاد لهستان را با روسیه تقسیم کرد که دالان دانسیك را متصرف شود وآن ظلم را جبران نماید روی سخن او با انگلیس است و موضوع اختلاف کامرون ملاقات چمبرلن در برلن نتیجه مطلوب نداد شاید درخط موافقتی بود منجر به کناره گیری شد چرچیل روی کار آمد با مخالفت بسیار کار بجنك کشید آخرالدوا الکی حریف را غافلگیر کرد ولازمهٔ تجهیزات بسیار قهراً همین است دست بیچاره چون بیجان نرسد چاره جز بیرهن دریدن نیست دردو ماه اول حملات بهت آور کرد فرانسه سپر انداخت انگلیس عدهٔ که بفرانسه آورده بود بعجله بیرون برد تکلیف صلح برادرانه کرد نه درمفهوم غالب و مغلوب پذیرفته نشد انگلیس دست بدامان امریکا زد چاره را درتوسل بروس دیدند و باوجود عهد اتحاد باآلمان روسیه را حاضر جنك کردند محتاج کمك اسلحه قورخانه وآذوقه بود راه رسانیدن ملزومات بدو منحصر بایران و راه آهن خلیج بخزر یگانه وسیله . پرجنك ایران را گرفت بیطرفی بخرج نرفت عهدشکنی اصل اصول بین الملل است.

دربهانه ۲۸ تیر و ۲۵ مرداد اخراج آلمانیهارا ازایران خواستند که درمردم نفوذی دارند (۱) دولت اطمینان داد که ازعملیات جلوگیری خواهد کرد و بعضی ازاتباع آلمان را عذرخواستند مفید نشد سفیرا انگلیس وروس یادداشتی حضوراً برئیس الوزراء که منصورالملك است دادند و تهدید باقدامات نظامی کردند واصل قصد تصرف راه آهن بود و درعین حال درشمال روس ودرجنوب انگلیس ازطرف عراق نظامی ازسرحد ایران تجاوزداده بودند.

(۱) صحبت جلیل الملك با هاوارد را نوشته ام صفحه ۳۹۹

بر پهلوی امر گران نمود منصور که پیشنهاد شوری کرده بود مورد خطاب و عتاب شد فروغی بجای او آمد درین حال امر بدفاع داده شده بود البته حفظ آبرو و مقام لازم است اما اهون ضررین را نیز رعایت ضرورت داشت .(۱)

نه هر که دارد شمشیر حرب باید کرد نه هر که دارد تریاق زهر باید خورد

راه میخواستند میباید داد شاید بافتضاح اخراج سفرای آلمان و ایطالیا نمیکشید چنانکه سوئد بآلمان راه داده بود و سابقه میشد پیشرفت آلمان در اندك مدت چشمها را گرفته است فروغی صبح ۹ شهریور در مجلس ماجرا را اجمالا گفت به بردباری دعوت نمود و بمذاکرات امیدواری داد و گفت بعضی بی جهة از شهر میروند و این سبب آشفتگی افکار است و باز از حرص مردم در تدارك آذوقه که بجای یك من دو من نان میخرند و جای نگرانی است

در ملاقات بکوپال گفتم چه میکنید گفت متحیریم برای یك شب هم آذوقه سفر نداریم نمایش کفش و کلاه ورزه در بساط آراسته دیگر است و تدارك میدان جنك دیگر هواپیماهای روس در نواحی شمال تهران منجمله در وس جلوه گر شدند و بمبی چندرها کردند سلطنت آباد که محل کارخانه اسلحه سازی است و میدان فرودگاه مرغ محله بخصوص در مد نظر است اعلانات در هوا از طرف روس منتشر شد که ما را با ملت ایران اختلافی نیست وحشت مردم زیاد شد دست و پاها در هم رفت اختلاف با دولت یا با ملت سبب وحشت میآورد در مجلس گفته شد دولت در پیروی نیات صلح طلبانه اعلیحضرت دستور خودداری نظامیان را از مدافعه صادر نمود و البته در سرحدات زد و خورد شده بود و تلفاتی دست داده در شهر اعلان حکومت نظامی شد که اقلا از استفادهٔ اشرار از بازار آشفته جلوگیری شود .

هشتم شهریور سفیرین هریك یادداشتی حضوراً به نخست وزیر و وزیر خارجه دادند مشتمل بر فصولی چند .

۱ــ دولت انگلیس و شوروی هیچ نقشه برعلیه استقلال ایران و تمامیت اراضی آن ندارند (عبارتی است که در هر موقع گفته و نوشته میشود و ابداً اعتبار ندارد) مجبور شدند اقدامات نظامی بعمل بیاورند چه دولت ایران توجهی بپیشنهاد دوستانه ایشان نکرد و این اقدامات برعلیه دولت ایران نبوده بلکه برعلیه اقدامات ممکنه آلمانیها بوده چنانکه دولت ایران حاضر برای تشریك مساعی باشد علتی برای ادامه خصومت نخواهد بود .

۲ــ دولت پادشاهی انگلیس و دولت شوروی خواستار بعضی ضمانتها هستند حالا که دولت مایل بانجام تقاضاهای عادله آنها میباشد .

الف ــ دولت ایران باید امر نماید قشون ایران بدون مقاومت از خط خانقین تا بندر دیلم عقب نشینی کنند .

در شمال خراسان مازندران گیلان آذربایجان کردستان تا حدود قزوین را از قشون خالی کنند و در تحت اشغال بگذارند . (۲)

---

(۱) نطق شاه در مجلس پس از معاهده سعدآباد .

(۲) مازندران بملاحظه راه آهن آذربایجان و کردستان بملاحظه نقشه احتمالی ترکیه خراسان گیلان و قزوین نبود مگر بخیال تصرف از طرف شوروی. عدل و انصاف تصرف خطرراه بود و اگر ملاحظه از ترکیه داشتند ممکن بود در سرحد قفقاز و عراق قوه داشته باشند.

روس اطمینان میدهد که برعلیه ملت ایران قصدی نداریم وهیچوقت ازدولت سخن بمیان نمیآورد وحاضراست درخاتمه جنك روی مرز قرارداد ۱۹۲۱ مشی کند .

ب – اخراج آلمانیها وتسلیم صورت دریك هفته به سفارتین .

ج – منع ورودآلمانی به ایران .

ه – تسهیل عبورومروروحمل لوازم جنگی چه روی زمین چه ازهوا .

۳– درمقابل دولتین موافقت مینمایند .

الف – حقوق مربوطه به نفت وغیره ایران را کمافی‌السابق بپردازند .

ب – وسایل لوازم اقتصاد مورد حاجت را فراهم کنند .

ج – پیشروی نیروی خودرا متوقف سازند و بمحض اینکه وضعیت نظامی اجازه بدهد قشون خودرا ازخاك ایران خارج نمایند .

٥– علاوه برین وولت ایران بیطرفی خودرا ادامه داده وهیچگونه عملی که برخلاف منافع انگلیس یا شوروی باشد درین مبارزه که دراثرتجاوزآلمان برآنها تحمیل‌شده‌ننماید شوروی‌وعده‌میدهد حق‌امتیازشیلات را بپردازد تقاضای امتیاز نفت‌خوریان‌را دارد درموضوع نفت خوریان گفته شد درعهدنامه سابقه نیست واگرمذاکراتی بوده مشمول امرار وقت‌است معهذا دولت حاضراست موافق مقتضیات درموقع داخل مذاکره بشود درطی مذاکرات‌لاحق دولتین قبول کردند که درنقاط اشغالی حکومت ایران عدهٔ برای حفظ نظم متوقف‌داشته باشد.

انگلیس قبول کرد پس‌ازجنك خسارات حقه ایرانیهارا بپردازد .

روس گفت جنك وبمباران مادامی دوام داشت که ارتش ایران مداومت میکرد وبا تکلیف اخراج آلمانیهاازایران مقاومت

حفظ مقام دولت‌مستقل مقتضی‌مقاومت بود اگربسوئد هم‌تکلیفاتی ازاین قبیل شده‌بود کار به زدوخورد میکشید که بحیثیت دولت لطمه وارد نیاید.

هم ازتکالیف ناروا وحق شکنی شرم آورآن بود که بیرون رفتن نمایندگان‌آلمان وبعضی مستخدمین رئیسه‌رادرتحت نظر مأمورین‌خودشان صورت‌دادندواین‌تقاضا نسبت بنمایندگان ایطالیا مجاورومانی نیزبعمل‌آمد زور زور زور .

درموقعی که فروغی شرح قرارداداو با دولتین را در مجلس میداد محمد علی روشن از تماشاچیان حمله آورده دیوانه‌وارسنگی کلان بطرف اوپرتاب کرد خوشبختانه مصادف نشد .

نیمی به اشارهٔ دولتین نیمی باقتضای افکاراستعفای پهلوی پیش‌آمد روسیه اساساًمنکر سلطنت است انگلیس هم پهلوی را مایل بآلمان بجاآورده است ودنباله کاردرازاست اولی دارد وسطی وآخری ازتکرارشوروی درانتشارات که ما باملت‌ایران مخالفت نداریم بوئی استشمام میشد (۱) درهرموقع روس بفکرترویج مرام است .

استعفای پهلوی

نظربانیکه من همهٔ قوای خودرا درین چند ساله مصروف امور کشور کرده‌ام ناتوان

(۱) مدتی بوده است که‌ازاطراف به انگلیس‌اظهار میشده‌است که‌پهلوی را شما برما مسلط‌کردید ونیمه‌آخربرگرام ده ساله راه باین شکایت میداد وسخنهائی میرفت ومحرمانه مذاکراتی دربین میشده‌است شبها اتومبیل سفارت‌آلمان‌درب سرای ولیعهد دیده شده بود .

شده ام حس میکنم که اینك وقت آن رسیده است که یك قوه جوانتری بکارهای کشور که مراقبت دائم لازم دارد بپردازد واسباب سعادت ورفاهیت ملت را فراهم بیاورد بنابرین امور سلطنت را بولیعهد وجانشین خود تفویض کردم واز کار کناره نمودم از امروز که ۲۵ شهریور ۱۳۲۰ است عموم ملت از کشوری ولشگری ولیعهد وجانشین قانونی مرا باید بسلطنت بشناسند وآنچه از پیروی مصالح کشور نسبت بمن میکردند نسبت بایشان منظور دارند کاخ مرمر تهران ۲۵ شهریور ماه ۱۳۲۰ رضاشاه

طبیعت عوض نمیشود باید گفت که آشفتگی اوضاع و پاشیدگی امور فکر تغییری در اذهان آورده بود وسردار سپه هنرهای نظامی نموده میبایست دوره بیست ساله پیش بیاید و کارها نظمی بگیرد در استعفا نامه هم لحن دیکتاتوری بر ملا است لفظ باید درین نامه نمیگنجد بهتر این بود میفرمودند امیدوارم ولیعهد بتواند بمراقبت در نظم مملکت و تدارك رفاهیت عامه توجه ملت را بخود جلب نماید در اثنای مذاکرات پس از تنظیم قرارداد روزی فروغی بمنزل من آمد در صحبت از قرارداد سؤال کرد گفتم نظر به پیش آمد غیر از آنچه دست و پا کرده اید چه میتوانستید بکنید .

حقیقت این است که بازرقابت بین انگلیس وروس بجان ما رسید و انگلیس است که در قرارداد قاعدهٔ ترك ایران را پس از جنك برجا نهاده واز طرف امریکا تأئید شد.

بعضی وقایع اتفاقیه

۳۱۳

جشن فردوسی	۲۲ اردیبهشت	مسافرت شاه بترکیه	۱۲ خرداد
مصاحبه باغازی	۲۰ خرداد	شرکت درمجمع عمومی اسلامبول	۲ مهر
ولیعهد سوئد درتهران	۲۰ آبان	سنك دانشکدهٔ پزشکی	۱۵ بهمن

۳۱۴

کشف حجاب	اول فروردین	تأسیس فرهنگستان	۱۴ اردیبهشت
کلاه تمام (لگنی)	اول خرداد	حل اختلاف سرحدی با عراق	مرداد
نمایش عتیقیات درارپ	شهریور	کابینه جم	۳ آذر

۳۱۵

مراجعت ولیعهد ازسوئیس	۱۷ اردیبهشت	استعفای ادوارد هشتم	۱۱ آبان
فوت داور	بهمن		

۳۱۶

نصب مجسمه درایستگاه راه‌آهن	۱۵ خرداد	ختم منافشه سرحد عراق	اواسط تیر
مجسمه بهارستان	۲۰ شهریور	سنك کارخانه آهن	۲۲ مهر
فروش خالصه تهران	۲۰ آبان		

۳۱۷

پیمان سعدآباد	۴ تیر	اتصال راه‌آهن جنوب	۴ شهریور
ایرانی بودن فوزیه	۱۴ آبان	فوت کمال پاشا	۱۹ آبان
حرکت ولیعهد بمصر	۵ اسفند	مراسم عقد فوزیه	۲۴ اسفند
تبعیت فوزیه	۸ آذر		

۳۱۸

عروسی ولیعهد	۹ اردیبهشت	کابینه متین دفتری	۲۰ آبان
سرشماری تهران (۵۴۰هزار)	۱۰ اسفند	نصب مجسمه میدان سپه	۲۵ اسفند

۳۱۹

کابینه علی منصور	۴ تیر	تولد شهنازدختر ولیعهد	۵ آبان

۳۲۰

طرح فروش موقوفات	۱۳ اردیبهشت	ورود قشون روس وانگلیس	۳ شهریور
کابینه فروغی	۵ شهریور	حکومت نظامی	۸ شهریور
استعفای پهلوی	۲۵ شهریور		



تمثال مبارك اعليحضرت محمدرضاشاه به قلم شهربانو صبیه مصطفی قلی کمال هدایت

سلطنت محمد رضاشاه

صبح روز ۲۵ شهریور اعلیحضرت محمدرضاشاه برسرسلطنت مستقر شدند و فروغی (۱) بادامه خدمت مفتخر گشت عصرروز ۲۶ شهریورشاه جوانبخت بمجلس تشریف فرما شده رسم تحلیف بجاآوردند.

پهلوی دارائی خودرا ازجنس و نقد باعلیحضرت محمدرضاشاه هبه کردکه بمصارف مفیدهٔ مملکت صرف شود کارخانجات خصوصی بدولت تعلق گرفت شاه جوان الحق داد داد و بخشش را داد قاآن ثانیش باید خواند.

در نطق سلام نوروزفرمودند معروف است صدسال باین سالها چون مخاطب ملت است میگویم هزارسال باین سالها توفیق باریتعالی سعادت ملت را یار باد باید کار کرد و کار آنگاه نتیجهٔ ببارمیآورد که بصحت و صمیمیت باشد اتفاق وسیله نجاة است میهن پرستی جز رعایت مصالح نوع نیست این بود فهوای فرمایشات ملوکانه.

شاه ماضی عنایت مخصوص بکارداشت و مراقبت تمام بصرفه جوئی.

توجهات ملوکانه هم ازبدوامر بتدارك بیمارستان بذل ده میلیون ریال باشخاص بینوا درسرتاسر کشور توجه بمبارزه بامالاریا تقسیم جوائز باهل فن که بداعتی مفید در کارآورند تأسیس آسایشگاهها درولایات خصوص درزمستان ودرهردومورد بذل مال فرمودند.

کردل ودست بحروکان باشد دل و دست خدایگان باشد

روزششم مهرشاه ماضی باتفاق مادرشاپورها (دخترمجلل) وفرزندان علیرضا عبدالرضا حمیدرضا محمودرضا شمس وفاطمه و فریدون جم شوهر شمس از بندر عباس بطرف بمبئی حرکت کردند قصد سکنی در پروغربی امریکا بود سیاست بدبینی راه را سوی جزیره موریس پیش آورد که جزیرهٔ پرت و بدهواست تاج را بتقلید ناپلیون از دست امام جمعه خوی گرفتند وخود برسر نهادند عاقبت کارشان هم شبیه بعاقبت ناپلیون شد اورا به سن‌هلن بردند ایشان را بموریس الهی عاقبت محمود گردان.

جماعتی ازمحبوسین سیاسی آزاد شدند بعضی مأمورین نظمیه مورد تعقیب تعلیمات نظامی ازبرنامه متوسطه و پیش‌آهنگی از برنامه دبستانها حذف شد ماده واحده ۲۵ دلو ۳۰۳ راجع بریاست کل قوی لغو وژاندارمری از نظام مجزی.

۱۰ مرداد ۳۲۱ جماعتی غالب از اعضای نظمیه ازطرف قوای انگلیس باحتمال سابقهٔ هواخواهی آلمان توقیف وروانه عراق شدند منجمله متین دفتری که سابقه وزارت و ریاست کابینه داشت مشهورشد که طرفداران آلمان اجرتی هم داشته اند چون بنقد نمیشد پرداخت تقسیم جنس درکار بوده است در کوههای اطراف اصفهان آلمانها تلگراف بی‌سیم داشته اند وزاهدی فرمانده نظامی محل رابط بوده است به بهانه شکاربکوه میرفته و مخابره میشده دستگاه جاسوسی انگلیس کشف میکند درموقعی که زاهدی بکوه رفته بوده‌است ازطرف انگلیس مأمورینی بمنزل اورفته اززیرتختخواب صندوقی بیرون میآورند که درآن اسنادی بوده‌است میبرند وزاهدی را نیزدرمراجعت گرفته به بغداد انتقال میدهند درخیال کودتا وچپاول شهرهم

(۱) قابل توجه است که فروغی دربدایت و نهایت دست اندر کاربود هم درتاجگذاری هم درموقع استعفا وسوگواری.

بوده است اخوی زاده مصطفی قلیخان که استاندار بود زیربار نمیرود امان ازاین اخلاق .
دولت و مجلس سربگریبان ناظر پیش آمدند و منتظر فرمان ملت گرفتار تنگی و گرانی نرخها درغلا گندم شد خرواری چهارصد الی ششصد تومان پول روز بروز تنزل میکند درجنك پیش اگرضررداشتیم مبالغ گزاف طلا از روسیه انگلیس وترکیه بایران آمد این نوبت نرخ بلیره ازقرار سیزده تومان بستنددولت را مجبور بچاپ کاغذ کردندوخریدهای خودشانرا بپول مملکت برگذار کردند و گفتند درمقابل طلا ذخیره کرده آخرسر قرض خودمانرا میپردازیم مقداری هم طلا ببانك رساندندمبالغ گزاف طلبکارماندیم که روسیه درمقابل تا امروز که دهم فروردین ۲۷ است کراغلی میخواند وامریکا جنس میپردازد غالب بیمصرف هنوز نرخها بالا است مردم درزحمت و نگرانی درپیش بینی درهرغوغا و جنگی جماعتی به نوا میرسند (تازه بدوران رسیده) وچندین برابر ازاهالی بینوا میشوند ومستعد بلوا .

کنفرانس سه دولت

چرچیل میداندارهنگامه هرروزدرمحلی جرگهٔ میسازد وقراردادی میپردازد گاه روی دریا گاه روی زمین واگرمیسر بود روی هوا دراتلانتیك وافریقا مکرر ملاقات بین چرچیل و روزولت اتفاق افتاد نوبتی هم درمصرچانکایچك رئیس جمهوری چین شرکت کرد استالین زمامدارشوروی بجاهای دوردست نمیرود در اوایل آذر۲۲ کنفرانسی در تهران واقع شد استالین روزولت وچرچیل درتهران انجمنی کردند ۵—۸ آذر .

چرچیل درسفر پیش ازشاه دیدن کرده بود روزولت از کمرعاجزاست وحرکت برای او دشوار استالین بدیدن شاه آمد واظهار مودت کرد .

اعلیحضرت برای بازدید استالین ودیدن روزولت وچرچیل بسفارت روس تشریف بردند ایران اعلان جنك بموافقت متفقین نمود .

اعلامیه دول ثلثه اول دسامبر ۹۴۳

خلاصه — دول ثلثه کمکهای ایران را خصوص درقسمت تسهیل حمل و نقل مهمات اذعان میکنند موافقت دارند درمقابل مشکلات اقتصادی خاص که برای ایران فراهم آورده‌اند کمك اقتصادی خودرا تاحد امکان بدولت ایران ادامه بدهند .

راجع بدوره بعدازجنك دول ثلثه موافقت دارند که هر نوع مسائل اقتصادی که در پایان مخاصمات ایران بدان مواجه باشد ازطرف کنفرانسها یا مجامع بین‌المللی که برای مطالعهٔ مسائل اقتصادی بین‌المللی تشکیل شود با مسائل اقتصادی سایرملل متحده مورد توجه کامل قرار بدهند .

دول ثلثه درحفظ حاکمیت وتمامیت اراضی ایران اتفاق نظردارند و دربرقراری صلح بین الملل طبق منشور آتلانتیك که مورد قبول چهار دولت است استظهار ویستون چرچیل ژ . د . استالین فرانکلین روزولت .

منشور آتلانتیك (۱)

منشور آتلانتیك اساس عهود تالیه است که بین روزولت و چرچیل ۱۴ اوت ۱۹۴۰ منعقد گردید (۲)

روی کشتی پرنس اف ولس طرح کشتی درمیدان قهر و آشتی ریخته شد برهشت فصل .
عدم طمع بخاك یکدیگر
مخالفت با تغییرات درحدود که باموافقت آزاد ملل مربوطه نباشد
شناختن حق ملل درانتخاب حکومت خود
تسهیل امر تجارت ملل خواه غالب خواه مغلوب و کمك اقتصادی
برانداختن ظلم (نازی)
اقامه صلحی که همه برخوردار باشند
آزادی مراوده دردریاها
خلع سلاح مللی که ممکن است دست به تعدی بیازند (تشخیص متعدی را کی بدهد)
اگراین هشت در بروی ملل گشوده میشد دنیا بهشتی میگشت متأسفانه بالا رفتیم آب بود پائین آمدیم دوغ بود قصهٔ ما دروغ بود میرسیم و می بینیم چه میگفتند وچه کردند .

بزرگی سراسر بگفتار نیست — که صد گفته چون نیم کردار نیست

فرمان اعلان جنك

بنابپیشنهاد دولت برطبق اصل پنجاه ویکم قانون اساسی از تاریخ ۱۷ شهریور ۲۲ حالت جنك را بین کشور خودمان و آلمان مقرر و اعلام میداریم.

مدلول پیمان اتحاد

برای مزید استفاده ازمقررات منشور آتلانتیك که دول متحدهٔ امریکا وانگلیس برآن توافق کرده اند ودولت شوروی نیز در سپتامبر آن سال اصل مزبوررا تائید کرده است و دولت شاهنشاهی هم تمایل خودرا بآن اصل ابراز مینماید بین ایران ودولتین انگلیس وشوروی پیمان اتحاد بسته شد ٦ بهمن ۳۲۰ مشتمل بر ۹ فصل و سه ضمیمه ازطرف ایـران علی سهیلی وزیرامور خارجه

ازطرف انگلیس سرریدر ویلیم بولارد وزیرمختار و نماینده فوق العاده انگلیس
ازطرف جماهیرشوروی آقای آندره آندرویچ سمیرنف سفیر کبیرفوق العاده شوروی
نمایندگان فوق بموجب اختیارات ثابته موافقت کردند

۱ــ تعهد مشترك ومنفرد درحفظ حاکمیت وتمامیت ایران

---

(۱) معاهدات روی زمین بادرهوا است چه عجب اگر معاهده روی دریا نقش برآب شود.

(۲) چه خوب بود که روی آب آتش جدال را بآب ترحم براهالی زمین مینشاندند و طرح صلحی میریختند سنگ تجارت سبوی سلامتی را شکست .

۲ـ انعقاد پیمان فیمابین

۳ـ تعهد مشترك ومنفرد دردفاع ایران ازحمله آلمان یادولت دیگر

اعلیحضرت پادشاه ایران متعهد میشوند باتمام وسایل غیرازقوای نظامی با دول متحده همکاری کنند وبدول متحده حق غیرمحدود دراستفاده ازوسایل میدهندخاك آب راه رودخانه بنادر میدان تلفن تلگراف و مساعدت درفراهم آوردن مصالح و کارگر

حوائج ضروری ایران منظور خواهد بود.

٤ـ حضور قوای نظامی دول در خاك ایران اشغال نظامی نخواهد بود و بازتنظیم قراردادهای مخصوص برای معاملات وطریق واگذاری ابنیه متحدین پس از جنك بایران وحدود مصونیتها که قوای دول متحده از آن برخوردارخواهند بود .

٥ـ بردن قوای خود پس ازاتمام جنك باآلمان وشرکای او درمنتها شش ماه بعد واگر زودترصلح شد بدون درنك پس ازصلح .

٦ـ دول متحده باکشوردیگر قراری دربین نخواهند آورد که از جهتی بحال ایران مضر باشد و برخلاف این پیمان پیمانی نخواهند بست در امور مربوط بایران با ایران شور خواهند نمود .

اعلیحضرت هم درروابط خودباکشورهای دیگرروابط دوستی ای منافی این پیمان اختیار نخواهند کرد .

۷ـ تعهد سعی دررفع اشکالات که درنتیجه جنك حاضر پیش بیاید .

۸ـ دوام این پیمان تا موقع بیرون بردن قوای متحدین ازایران خواهد بود .

۹ـ این پیمان برای طرفین الزام آوراست .

ضمیمه اول ودوم تائید فصول عهدنـامه است وضمیمه سوم راجع بعدم تقاضا از ایران بشرکت درمخارج نظامیان متحدین .

درصورت سقوط این پیمان قبل ازصلح مطابق فصل نهم ضمیمه اول بقوت خود باقی خواهد بود وآن تعهد دولت انگلیس است که درهیچ کنفرانس برضررایران تصویبی نکند و راجع به امورایران قبلاشور کند .

انعقاد این عهدنامه ٦ بهمن ۱۳۲۰ بتصویب مجلس رسید .

انگلیس در حسن نیت رفیقش ظنین است تعهداتـی برخود تحمیل میکند حق حاکمیت تمامیت و استقلال ایران بصرفه او است همه سنك درراه تجاوزمدعی میگذارد چه خوب گفته است هر که گفته .

تفـرقت غنمی فقلت لهـا　　　　رب مسلط علیها الذئب والضبعا

تلگراف شاه بروزولت

ازآنجا که میدانم جنابعالی باکمال توجه ناظرجریان وقایع درایران میباشید خوشحالم که باطلاع جنابعالی برسانم که دولت ما با توجه به اصل منشور آتلانتیك که با آن کمال موافقت را داریم پیمان اتحاد بادولت انگلیس ودولت جماهیرشوروی بستیم بامضا کردن این سند ما اتکای خودرا بحسن نیت ودوستی دیرین که بین کشورهای متحدامریکا وما وجوددارد

ابراز میداریم واطمینان داریم که رویه دیرین جنابعالی نسبت بمبادی اصلی این پیمان اجرای تعهداتی راکه درین پیمان مندرج است تضمین میکند و برای کشور وملت ما آینده درخشانی درسایه صلح وآرامش درداخل مرزهای کشورایجاد میکند . محمدرضای پهلوی

جواب روزولت

تلگراف اعلیحضرت را مشعر براینکه دولت ایران پیمان اتحادبادولت انگلیس ودولت جماهیرشوروی‌سوسیالیستی بسته است دریافت داشتم این پیمان‌را مطالعه کرده وخیلی خوشوقتم که می بینم درضمن‌شرایط آن تعهد دول متفقه درمحترم شمردن تمامیت اراضی حاکمیت‌واستقلال سیاسی ایران و همچنان تعهدات چندی ازطرف اعلیحضرت که درخور دوستی باستانی که بین مملکت ما ازسالیان درازموجود بوده ومیباشد دایربرهمکاری بامتفقین درمبارزه آنها برعلیه متجاوزین ظالم که سعی‌دارند حق بقای دول آزادرا انکار کنند منظور گشته است آرزوی‌من این است که‌عقد این‌پیمان ترقی مسالمت آمیز ایران را تقویت کرده‌وسعادت‌ملت اعلیحضرت‌را تأمین نماید . فرانکلین‌روزولت

دورهٔ واویلا

آشوب درتمامی دزات عالم است روی کره‌میسوزدخشك وتر مرد وزن درتهران‌قشون روس یکطرف قشون انگلیس‌یکطرف قشون امریکا بین این دوسی‌چهل‌هزار نفرلهستانی‌غالب با دست خالی‌وارد تهران‌شدند وسربارزحمتهای دیگراضطراب بجائی رسید که‌یاران‌فراموش کردند عشق روزنامه‌جات رنگارنك در انتقاد دوره پهلوی هم‌آهنك میدان بدست آورده ضرب شست مینمایند در دوره پهلوی زبان انتقاد و فحاشی خاموش بود دلها تك نام و ننك فراموش شد ورثه مقتولین درقصر دعوی قصاص دارند اجزای شهربانی مورد تعقیب مختاری زندانی شد زشت وزیبا درهم‌آمیخته اغراض بقالب ریخته درمحاکم غوغا است دولت خسته رشته گسسته .

آلمان بقفقاز نزدیك‌شد اضطراب‌افزود سختی ازجبهه قفقاز میرودروز بروزعده‌انگلیس‌و امریکا می‌افزاید آذوقه میکاهدآخرتد بردولت تشکیل وزارت خوار بارشد مزید برعلت گشت وتدین مورد تهمت وتعقیب .

دوره چهاردهم تقنینیه دایرشد ٦اسفند۲۲ غوغای اعتبارنامه برسایرغوغاها اضافه شرح جنجال وقیل وقال درمجلس‌ازصحبت ما بیرون‌استهمینقدرگوئیم که لحنها بیقاره است وحضور قشون اجنبی یگانه چاره پتیاره معروف است درجهنم ماری است که ازاوبناه بعقرب میبرند اگرفتنه‌جویان ساکتند ازبیم نیروی اجنبی است میلیسپو که برای‌مالیه استخدام شده بودوارد شد اختیارات نامحدود برای او بتصویب رسید قانون مالیات بردرآمـد و اختیار ضبط مازاد محصول ازمصرف مالك برقرارگشت ۳ اردیبهشت ۲۲ازحیث نان سکونتی حاصل شد انتظار بهبودی به طفیل رئیس مالیه که امریکائی است فوق‌آن است که وضعیت اجازه بدهد .

میلیسپوهم‌اختیارات خودرا ازحدتجاوزداده تصرف درامور ی میکند که محتاج‌تصویب مجلس است روزنامه ها انتقاد میکنند وفریاد میزنند این داد وبیداد هم ازحد اعتدال بیرون

است برسر تغییر رئیس بانک کشمکش بین رئیس مالیه و رئیس بانک ملی دایر است از مقالات در روزنامه کار با نتشار رسالات کشیده است .

آلمان که تا استالینوگراد پیش آمده بود در اواخر سنه ماضی و هذه‌السنه (۲۲) عقب می نشیند در جبهه دوم مقداری از خاک فرانسه بتصرف متفقین آمده است به ایطالیا نفوذ کرده‌اند نگرانی تخفیف یافته احیاناً مال‌التجاره وارد میشود در وسایل حمل و نقل هم گشایش حاصل شده است کابینه ساعد هم پس از تزلزلی ثباتی یافته امید بهبودی میرود گندم که در سنه گذشته به پانصد ششصد تومان رسیده بود (۳۰۰ کیلو) به صد و پنجاه و کمترداد و ستد میشود برنج تا هزار تومان خرواری رسید اینک سیصد و چهارصد داد وستد میشود قند که یکمن (۳ کیلو) به پنجاه تومان (۵۰۰ ریال) بفروش میرفت حال بیست تومان ارزش دارد قیمت پارچه تنزل نموده است تا روزگار چه بازی باز پیش آورد .

یکماه است جنگ راکد است درین اوقات که ثلث آخرمهر است (۲۳) چرچیل به مسقو رفته است روسیه شکایت از نرسیدن ملزومات کافی میکند .

برسر نفت آتش روشن است متفقین درازای زحماتی که بایران وارد آورده اند و بعبارتی که شایع شد ایران را پل فتح میشناسند چشم بیگانه منبع دست به نقد کشور دوخته‌اند روسیه مسرتر است مذاکراتی هم شده است مجلس این صحبت را به خاتمه قطعی جنگ موکول داشت انگلیس و امریکا به تأمل تن درداده‌اند روسیه بتهدید پرداخت حزب توده که برانگیخته او است حمله بمجلس میآورد در روزنامجات خود بقبول تقاضای روسیه دعوت میکند نفت های روی زمین رو به اطفا است برسر نفتهای زیرزمین آتش برپا است .

در کابینه ساعد صحبتی رفته بود نماینده شوروی کافتارادسه معاون وزیر خارجه برای گرفتن نتیجه بتهران آمد برخورد بمنع مجلس منجر بقطع روابط شد ساعد کناررفت .

کی کابینه بسازد دوهفته سخن از مصدق میرفت مدعی پابرجای میرزا سیدضیاء درمجلس بقای بروکالت را شرط کرد و نزاکت را از حقوق ریاست وزراء صرف نظر صورت نگرفت گفتند اختیار او برای آن بود که ازمجلس بیرون برود آنکه میتواند استیضاح کند چرا خود را مورد استیضاح قرار بدهد در تاریخ ٤ آذر ۲۳ رأی اعتماد به مرتضی قلی بیات داده شد که از خویشان مصدق است به پیشنهاد مصدق قانون مجازاتی برای وزیر و سفیری تصویب شد که صحبت از امتیاز نفت بمیان آورد دولت اجازه بطرح نقشه درطریق استخراج واحیاناً فروش نفت یافت (۱۱ آذر)

دروغ یا راست تبعید میرزا سیدضیاء طباطبائی هم بتقاضای شوروی درالسنه جاری است مخالفت با سید ضیاء روی ضدیت جدی با حزب توده است که درسایه حمایت پرچم داس و پتک کار میکند یکی از نسق‌های جاهلیت گذاردن خزوکی بود زیر کلاه متهم که اقرار کند سیاست توی نسبت بضعیف امروز درحکم آن خزوک است .

چرچیل درمراجعت از مسقو درپارلمان نسبتی را کـه باو میدادند خود اظهار کرد که هرروز چون مستمندان (پیرزنان) بدرخانه این وآن میروم درین موقع خاتمه جنگ را به بعد از بهار نوید میدهد .

میلیسپو را فکر دیکتاتوری بسر آمده است حضور تشون امریکا بادی بدماغ او انداخته مدعی است که پیشنهاد تعلیمات عمومی چرا بدون استحضار او بمجلس داده شده است شاید این

ایراد بیجا هم نباشد چه تنظیم بودجه بعهده او است لاکن تعطیل حقوق افسران که رئیس بانك ملی باید باختیار من باشد آب بردار است ظاهراً منظور نصب یکنفر امریکائی و شاید مآرب دیگر در کار است من از مستشار خارجه سرخود خیر ندیدم اگر بعضی خسارت اقتصادی بما نزدند خسارت سیاسی وارد آوردند .

غوغای شوستر را با سفارت روس من در برلن در روزنامه خواندم مادام دیترئی تمجید کرد وعبارتش نسبت بشوستر مرد تمام بود من که ازاوضاع خودمان اطلاع داشتم دیدم که آخر خوبی ندارد و کار مرد تمام ناتمام خواهد ماند .

در نتیجه تقاضاهای بیمورد اختیارات میلیسپو لغو شد در جواب گله مندها سفارت گفت خودتان اورا آورده دولت امریکا مداخلهٔ نداشت .

میلیسپورا ازسفر سابق خوب میشناسم یك دنده است و بدکله .

آسمان هم براحوال ما میگرید بیست روز است مستمر برف و باران داریم معهذا باخرابی بسیار در خانها می‌خندیم و دلخوش میکنیم که سال دیگر آب داریم درین سنه کم آبی باندازهٔ بود که زنها اهل محل دروازه شاه‌عبدالعظیم اجتماعی کردند واخبار بآتش نمودند از شهرداری کامیونها پر آب بمحل آمد از آتش پرسیدند زنها گفتند خودمان آتش گرفته بودیم و باظرفهائی که همراه داشتند آب کامیونهارا بردند و حال آنکه درآن محله همه خانها چاه آب داشتند .

کارها بطوری گره خورده است که قمه اسکندر میخواهد که شکافته شود (گره گردن)

جمعه ۱۰ر۲ر۲۳ جشن سرسال انجمن سه نفره است درین روز بود که روزولت دراثر اظهارات شاه درمقررات بین خودشان نقطه روی حفظ استقلال ایران گذارد .

روزنامه ها تند و کند از بیرون بردن قشون ازشهر صحبت میکنند در شهر ثلث عابرین اجنبی اند روس امریکائی هندی با افسران انگلیس روسها درمدت جنك کمتر مزاحم بودند امریکائیها اجازه آزادی بیشتری بخود میدادند ودستشان درخرج بازتر بود و نرخهارا درشهر بالا بـرد .

درشمال ایران نقشهٔ دیگری درکار است روزنامه رهبرزمزمه میکند که شمال ایران حریم روسیه است خداوند این آزادیخواهان وطن پرست دوآتشه را هدایت فرماید .

چرچیل نطق مفصلی درپارلمان ایراد نمود خلاصه آنکه نظرما آن است که هرقومی بفهوای اکثریت خود (ازآن حرفها است) در رفاه باشد اکثریت هم یکی ازآن دلخوشیها است که بسی دردسر تولید کرده است .

روزولت درآمال امریکا گوید تجربه برما معلوم کرد که آرامش وسعادت ما موقوف بملل دوردست است باید ما خودمان را عضوی ازسازمان کلی بدانیم و آن رعایت دوستی است برای تحصیل دوستی اگرملل عملا باما طریق دوستی به پیمایند متوقع دوستی ما باشند! مخاطب کیست؟ من نیستم!

تا محورسیاست روی مرکز تجارت وتمدن روی اصل صادرات است لغزش متبادر است آلمان خراب شد روی پیش دستی درصنعت وتجارت .

استملاك منازل دیگران بهرمذهب غصب است وحرام اما چون این لقمهٔ حرام را همه خورده اند آلمان ملامت ندارد اگرمطالبهٔ سهم خودرا میکرد اضطرار اورا ناچار ازتهور نمود نکته سنجان گفته اند جنك را آنکس سبب بوده است که پیش آورده است نه آنکه

پیش قدمی کرده است و باز آن تهور را تصدیق نمیتوان کرد .

سرانجام کار پهلوی

پهلوی از مردانی بود که میشود به انگشت شمرد اگر از اشراف مملکت نبود و معلومات ادبی نداشت تهور و کفایت او از یکطرف و خالی بودن مملکت از اشخاص با حزم و عزم از طرف دیگر اورا بمقام شامخ رساند.

بالای سرش ز هوشمندی　　میتافت ستارهٔ بلندی

هنر اول رضا خان خواستن عذر کلرژه بود سرهنك جدید روس از حزب بلشویك از نارضامندی صاحب منصبان دیگر استفاده کرده قراولان مرکز قزاقخانه را از فوج خود گذارده بتهدید استعفای کلرژه را گرفت استراسلکی بجای او رئیس شد دراین مقدمه ها وارت در قزاقخانه سبز میشود .

در موقعی که بنا بر قرارداد ۹۱۹ میبایست مدیر انگلیسی دست روی نظام بگذارد در پیش بینی رضاخان بتوسط حسین خان هنك آفرین معلم موزیك قزاق از حشمة الدوله وزیر جنك تقاضا میکنند که در موقع تحویل قزاقخانه بژنرال دیکسن انگلیسی اورا برای اینکار معین کنند قبل از آنکه هنك آفرین فرصت صحبت با حشمة الدوله بیابد به اشاره دیگران مأمور اردوی قزوین میشود .

دورهٔ زندگی پهلوی آئینه عبرت است از سربازی بسرداری از سرداری بسلطنت تا پیش آمد حادثه ۲۵ شهریور ۳۲۰

چنین است رسم سرای فریب　　نگیرند عبرت و امر غریب

پهلوی رفت لجام از سرپاوه‌سرایان برداشته شد فحش و فحشا متن و حاشیه روزنامه‌ها را فرا گرفت نه عرض ماند نه ناموس بزرگترایرادی که به پهلوی میگیرند منع از هرزه درائی است و ما اینرا از هنرهای او میدانیم ولو قدری زیاد روی شده باشد .

زبان بریده بکنجی نشست صم بکم　　به از کسی که نباشد زبانش اندرحکم

درمیدان فساد اخلاق تاختنی کردند که مشکل بتوان میدان را از فجایع پرداخت .

تاریخچه

کریمخان سرسلسله زندیه پادشاهی رئوف ومهربان درعین حال باجربزه بود پس ازاو خوانین زندیه بجان هم افتادند وبیم هرج ومرج میرفت

آقا محمدخان سرسلسله قاجاریه مردی مدبر ومدیر بود اطراف مملکت را جمع آوری کرد ایراد وارد به آقامحمدخان قتل‌وغارت در گرجستان بود که سبب از دست رفتن قفقاز شد.

ملکم در تاریخ خود مینویسد از حاجی ابراهیم خان از شجاعت آقامحمدخان پرسیدم گفت کله اش نگذارد کار بباز و بکشد .

از کلمات خود خان است که اگر شاه عباس سلطان میشد نادر لشکرکش من‌وزیر عالم را مسخر میکردیم البته تصور صحیحی از عالم نداشته است.

دردورهٔ که ما دیدیم در پروس این مقارنه دست داد گیوم اول بیسمارك و ملتکه از

پروس دولت آلمان بدان عظمت را ساختند .

اگر آقامحمدخان گفته بود در آن اجتماع مملکت را آباد و اهالی را خرم و شاد میکردیم بعقل نزدیکتر بود .

درزمان فتحعلیشاه ایران روابط بیشتری با ممالك غرب پیدا کرد از روسیه و انگلیس سفراء بایران آمده بودند ناپلیون اول که راه به هند میخواست باب مراوده با ایران گشود دررقابت همسایه ها جنك با روس پیش آمد اگر ایران استطاعت زمان نادر را داشت رنجش تفقازی وحریف تازه را میبایست درمیزان گذاشت .

میرزا ابوالقاسم قائم مقام درمشورت ازوسعت خاك عدهٔ نفوس و میزان درآمد پرسید گفتند گفت شما با عده و سرمایهٔ خودتان چگونه وارد جنك باروس میشوید نشنیدند جنگیدند و نتیجه را دیدند (۱) بزرگترین خسارتی که در آن جنك به مملکت وارد آمد عهد نامهٔ ترکمان چای بود .

دوره محمدشاه دوره فترت بود و درهر قدم عهدنامه ترکمان چای سد راه باز معامین فرا سوی خواستند وفکر اصلاح داشتند اگرچه گفته شد .

نگذاشت بملك شاه حاجی درمـی	شد صرف قنات وتوپ هر بیش و کمی
نه مزرعه دوست را ازآن آب نمی	نه خایه خصم را از آن توپ غمی

بازحاجی به تناسب زمان و میدان وسائل درآبادی وتدارکات قوه میکوشید و باقتضای زمان همانقدر که میکردند میتوانستند .

دردورهٔ ناصرالدین شاه چشم و گوشها باز ترشده بود دراول سلطنت به بینائی میرزا تقی خان درهررشته دست بکار گذارده شد دسیسه رجال مملکت دست آن مرد کافی را کوتاه کرد دوره دوره جاهلیت شد آخر تدبیر ناصرالدین شاه جلب سفراء ازهرمملکت بود که شاهد رفتار همسایه ها باشند ودرتجدد قدرشربت نگاه میداشت .

مظفرالدین شاه خوش نیت بود و بی قـدرت میخواست و نمیتوانست باقتضای دوره و تقاضای زمانه بافتتاح مدارس جدید رغبتی پیدا شد و پیش آمد راه به تشکیل مجلس برگشود چنانکه درمقدمهٔ فواید الترجمان گفته ام ازاودو یادگار ابدی ماند .

بروی خلق دودر برگشود شاه سعید	چنانکه بود هماره بخاطرش مضمر
درمعارف تـا جهلها کند درمان	در عدالت تـا از ستم کشد کیفر

محمد علیشاه ذکاء ودها داشت صاحب قلم بود وقادر برعمل رقابت برادران (۲) اورا در دامن روس افکند وحریف را عبوس میداشت با عادات جاهلیت وارد میدان مشروطیت شد نه براو گوارا بود نه مدعیان درخط مدارا ودرگلستان خوانده‌ایم (۳)

---

(۱) سفرنامه مکه صفحه ۱۱۸ (۲) صحبت ازولایت عهد نصرةالسلطنه میرفت .

(۳) پس از رفتن شاه بمجلس وسوگند یاد کردن که انتظار آرامش وسازش میرفت بسبب رضاخان شجاع لشکرچه بود وچه جهة داشت که شاه عصبانی ومأیوس نشود رضاخان شجاع لشکر پس از آن عمل بخاك ترکیه متواری شد در دوره قیام به تبریز آمد وپس ازقیام بالاهوتی بروسیه رفت ،درآن موقع حیدر عمو اوقلی محاکمه میشد

اگر ازهردو جانب جاهلانند　　　اگر زنجیر بـاشد بگسلانند

احمدشاه معصوم بود بقول خودش برای سلطنت ساخته نشده‌بود ودورهٔ بود پرمصیبت همسایگان مستمر اشکالها میتراشیدند اجرای قرارداد ۹۰۷ و ۹۱۹ مجال فکر به رجـال دولت نمیداد .

فرج بعدازشدت

در نتیجه جنك بین الملل (۹۱٤-۹۱۸) روسیه تصاری از هم پاشید رژیم جدید روی کارآوردند درتخریب رژیم اسبق واعلان آزادی مطلق عهدنامه ترکمان چای را لغو کردند که ازمظالم حکومت امپراطوری است راه عمل ازهرجهة برای ایران بازشد وموقع پرواز متأسفانه ببهانه قرارداد ۹۱۹ رشت و تبریز علم مخالفت با مرکز برافراشتند تخم اختلاف کاشتند انگلیس درانتظارعملی شدن قراردادنیروی نظامی درهمدان وقزوین برقرارمیداشت وروسیه برقابت آتش رشت را باد میزد کاربکودتای سوم اسفند ۹۹ کشید. (۱)

میرزا سیدضیاءالدین رئیس دولت شد در بیانیه گفت قـرارداد ۹۱۹ را لغو میکنم و قرارداد ۱۹۲۱ را استقبال تخته‌را اززیرپای او کشیدند باپشت بند نظام میدان بدست پهلوان کود تا افتاد سوء تدبیروقصد تدمیراو روزبروز خیال اورا بالا برد حریفی درمقابل نبود و باآنچه پیش‌آمد منجربزوال سلطنت قاجارشد .

دوره پهلوی

دوره‌پهلوی رامن‌سه قسمت میکنم قسمت‌اول از کودتای ۳ اسفند ۹۹ تا ۱۵ آذر ۳۰٤ هشت ماه چند قوج وعدهٔ سواردورتبریزرا گرفتند مردم شهردردفاع فایق‌آمدند عدهٔ قزاق دریکشب بتهران مستولی شدند وآب ازآب نجنبید این‌بود تفاوت‌خواب بابیدارو نتیجه زمامداری سپهدار .

رضاخان بقول خودش درقزوین نهایت‌آرزوش وزارت جنك بوده بالاستحقاق‌سردارسپه است مردم ازاوضاع دلتنك ازاحمد شاه مایوس سردار را مرد کاردیده دور او گرد آمدند تدابیرماًکوس وتملق چاپلوس روزبروز هوای‌سرداررا بالابرد احمدشاه‌هم بی‌عنایت باوضاع هردم مملکت را وداع میگوید التمریانع والناظورغیرمانع .

نظام نظمیه امنیه درفرمان سرداراست کرسی ریاست وزراء هم تفویض اوشد بالطبع حکام ولایات هم درتحت نفوذ او آمدند جمهوری را آقایان منورالفکراقرب بعمل میدانند با اینکه ابعد بمصلحت است دورعلم جمهوری‌آتش افروزی کردند آخرنقش برآب شد رنك سلطنت ریختند روز ۱۵ آذرازقوه بفعل‌آمد وقع‌القوس فی‌یدباری‌ها .

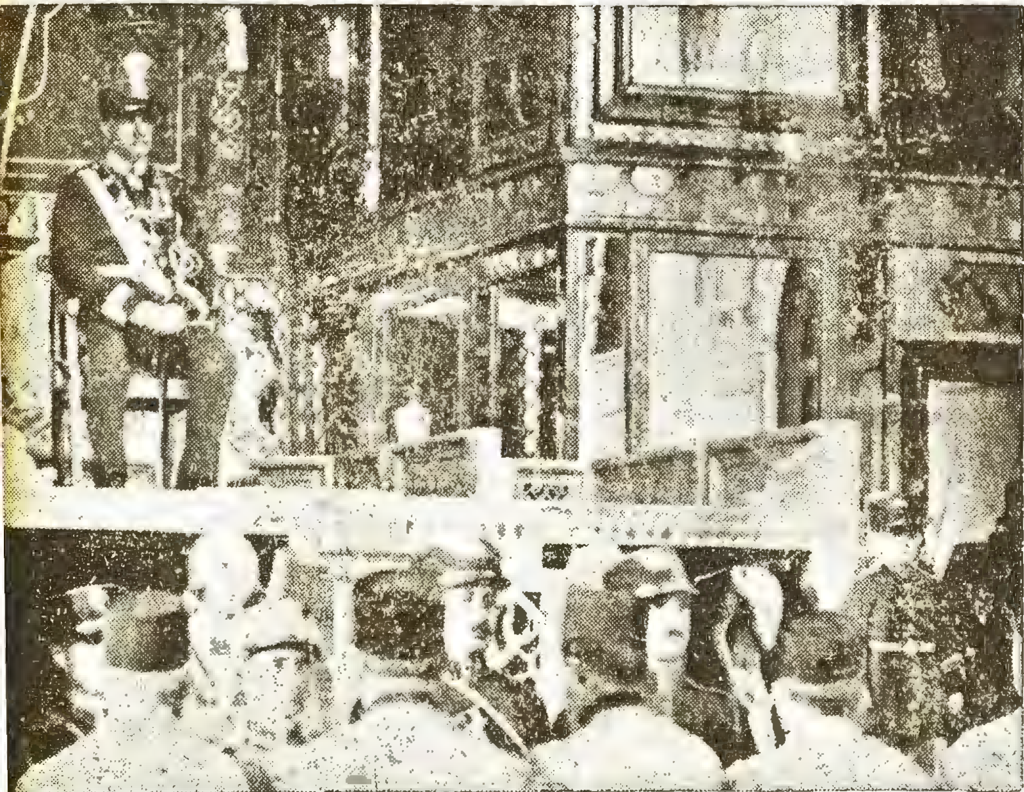
دردوره ریاست وزراء هیجانی درادارات وجریانی درامورپیدا شده‌بود همه‌امیدبخش اگربرداشت بآداب جاهلیت بود فروداشت جبرانی نمود .

---

(۱) تاریخ تجدید میشود عمل موسولینی سرمشقی شد .

قسمت دوم

درین دوره که دوره اول سلطنت است رعایت افکاروعنایت بشعار میشد اشاره بحسن اخلاق میرفت بحضرت عبدالعظیم تشریف میبردند انعامات میدادند طایفهٔ ازمتجددین خواستند پهلوی را بخود نسبت بدهند درمدرسه تربیت را بست و طویله کرد مجلس مقامی داشت و ملت احترامی تأسیسات مفید بسیار شد بساختن راه آهن توفیق یافتیم اقتصادیات نولایق کرد قوانین ازمجلس گذشت عایدات‌دولت روز بروزافزودشهرها بخیابانهای وسیع وعمارات مجلل مزین گشت دولت که همیشه دستش برای مختصرمبلغی دراز بود صدهزار لیره بدولت شوروی مساعدت‌میتواند .



سلام تخت مرمر

برنامهٔ دهساله درنظر گرفته‌شد اساس برنامه آوردن نویها بجای‌معمولات‌وآداب کهنه است و یاد ازدوره پهلوانی لباس متحد الشکل قران ریال شد من کیلوذرع متردینار یك‌برده برارزش افزود (وصودی نبود) بنائی تجاری‌خاتم کاری رونق گرفت گلهای آرزوهای‌سی‌ساله

در بستان کشور رخ بر نمود تا آنجا که شگفت آور بود که در چند شعر در مقدمه ایران باستان گفته ام:

شادزی ای‌مرز ایران شادزی	کاز زیان‌رستی و شد هنگام سود
دست نیرومند کت بد آرزو	زآستین پهلوی رخ بر نمود
رخنهٔ بیگانگان هر روزه کاست	فرهی ایران زمین هر دم فزود
مرستمگر را بهرجا دست بست	مستمندان را زبند او پا گشود
آبروئی در به میهن شد پدید	کانچنان اندر گمان کس نبود

قسمت سوم

یکی از تدابیر دول مغرب این است که ملل مشرق را بقبول آداب و رسوم زندگی پرطمطراق خود آلوده کنند و تحت شعاع خود بیاورند از اطراف و رود ترکیه را به تمدن بولواری بگوشها کشیدند(۱) ما را هم آلوده زندگی پرتکلف کردند تك خویش را فراموش کردیم و از برای آوردن نویهای اواخر برنامه میبایست زهره چشمی از مردم گرفته شده باشد آن فرمایش که هر مملکتی رژیمی دارد رژیم ما یکنفره است(۲) بتمام معنی جلوه گر شد عامه مغلوب مجلس مرعوب ناطقین ندای تثلیث درسرتاسر مملکت در انداختند خدا شاه میهن دیانت که اساس اخلاق است از قلم افتاد اوامر منسوخ ماند نواهی رواج یافت مشتریان فواحش میدان یافتند و مردانه تاختند از جمله نویها آتش زردشت سراز کنار ورزشگاه در آورد موج آزادی در استخر رامسر اوج گرفت

ما از دوره باستان و پهلوانی یاد میکنیم کلاهی که داشتیم در تخت جمشید نقش برحجر است وصورت زن درهیچیك از آثار باستانی ما نیست این نویها سوغات مسافرت ترکیه بود وسبب نفرت عقلاء شد اگر بمذاق عدهٔ شهوت پرست شیرین آمد آخر مزه اش تلخ است .

جای تأسف است پهلوی اهرمی بود که مملکت را تکان داد و روبه تعالی برد آرزوهای دیرینه را عملی کرد اگرلباس، سوء اخلاق در کار نیامده بود میشد بگوئیم دورهٔ پهلوی دوره الماس بود .

پهلوی هوش سرشار داشت و حافظه بسیار با بی‌سوادی متصرف در عبارات بود وملتفت اشارات نکته سنج و متین آهنج غیظ را فرو بردن میتوانست و هرچیز را بجای خود نهادن میدانست عزم سنگین داشت و ارادهٔ آهنین در کارها بنیان میخواست و مراقب فرجام بود .

چون هرچه خواست کرد و پیشرفت نمود توازن درسیاست را هم ازدست داد آلمانیها در کارها نفوذ کلی یافته بودند وافکار را بسوی خود تافته .

شاید تصور شود پهلوی قساوت قلب داشت اینطور نیست عبدالله میرزا پسر ایرج میرزا درشعبه رمز آرتش کشف اسرار کرده بود در حکومت نظامی محکوم به اعدام شد پدرش درمجلس بود ازاو توسط کردند امر شد راه قانونی پیدا کنند مادهٔ که خاطرم نیست ازقانون درآوردند وشرحی نوشته شد من نزد پهلوی بردم نهایت لطف را نسبت بآن جوان داشتند ودر ضمن مذاکره درچشمشان اشك دیدم اعدام مبدل بحبس ابد شد.

---

(۱) خلافت را، آرزوی گلادستون از بین بردند

(۲) لوئی ۱۴ گفت دولت منم امیرتیمور گفت دنیا گنجایش دو پادشاه ندارد جغرافیا نمی دانست .

خاتمه

جنك بین‌الملل ۱۹۳۶ درگرفت انگلیس امریکا وشوروی دراضطرار از ایران راه خواستند غروری شد و کار باستعفای پهلوی کشید و ترك میهن .

دراصفهان به‌صارم‌الدوله گفته بودند تاآن پیرمرد بود گاهی چیزی‌میگفت ومراآگاه میکرد دریزد به جم گفته بودند ازقول‌من به محمدرضابگوشهریزد دچار کم‌آبی است فکری برای‌آب یزد بکن خودشان به‌یزد تشریف برده بودند سزاوار بودهمانوقت توجهی میفرمودند چه مصارف بیهوده درتهران وچالوس شد .

درموقع ترك خاك وطن ورفتن بکشتی‌محن حال سوگواری برای شاه وهمراهان‌دست میدهدجم ازکشتی برمیگردد مسافرین دیده بساحل دوخته بخاطرمیگذرانند .

کای ناخدا بهرخدا کشتی ما آهسته ران تایك‌زمان گریان‌شوم برربع‌واتلال وطن

کشتی (۱) نسبتاً محقربوده است ازهمه‌جا بیخبرروزهائی ملالت اثربسرمیرودفقط دریا اضطرابی براضطرابها نمی‌افزوده پس‌ازچهارروزدورنمای بمبئی نمایان میشودمسافرین‌لباس عوض کرده بشوقی پروبال میگشایندکه ازقفس کشتی خلاص خواهندشد برخلاف انتظار کشتی چرخی زده دورترازبندرلنگرمی‌اندازد دلها بشور می‌افتدکه نقشه را خلاف منظور می‌بینند قایقی ازبندرعدهٔ سربازبکشتی میآورد با بنه وخواربار سه نفرانگلیسی وارد کشتی میشوند نزدشاه میآیندا‌سکرین نام ازطرف‌لرد لین‌لیتگو نایب‌السلطنه هند میگوید درسیملا نایب‌السلطه دستورمیهمانداری جنابعالی را بمن داد باید پنجروزدرین کشتی بمانید تاکشتی اقیانوس نورد برسد شمارا به جزیره موریس ببردکه محل اقامت خواهد بود شاه فرموده بودند مگر من زندانیم بمن گفتند درخارج هرکجا بخواهم میتوانم بروم اقلا این پنجروز بگذارید درخشکی سرکنم جواب این اظهارات تلگراف میکنم بوده است (۲)

رفتارسلطان صلاح‌الدین ایوبی را باریشارد شیردل پادشاه انگلیس باید با این سلوك سنجید و اخلاق اسلامی مشرق زمین را بـا اخلاق مسیحی مغرب زمین قیاس نمود یـا رفتار الب ارسلان را با رومانوس قیصرروم شرقی (اسلامبول)

رومانوس در جنك اسیر الب ارسلان شد اورا روی تخت پهلوی خود پذیرفت درضمن صحبت گفت اگرتو برمن دست یافته بودی چه‌میکردی گفت بند از بندت جدا میکردم ارسلان گفت این است دستورمسیح بشما من ترا بعزت روانه سرجا ومنزلت میکنم (۳)

فرضاً باحتیاط عمل ناپلیون‌پهلوی‌را میترسیدند‌آزاد بگذارندمبادا‌سراز بوشهردربیاورد چه مانع داشت درهند یا جای خوش هواتری درتحت نظرنگاه میداشتند ؟

شمس پهلوی گویددرمقابل جبرجزصبرچاره نبود کردیم نام جزیره موریس را درزمان

---

(۱) ازخاطرات شمس پهلوی

(۲) اینهارا میشنویم حال محمد حسن میرزا را دیدیم

(۳) تاریخ کوروین آلمانی چاپ دوم صفحه ۵۶۳



الب ارسلان رومانوس

پل‌ویرژینی خوانده بودم صحنه های حزن‌انگیز آن داستان‌را بخاطرداشتم نمیدانستم سرنوشت روزی مارا بدان جزیره میبرد اجازه خواستیم همینقدر بشهر برویم تدارکی برای زندگی‌روی آن جزیره به بینیم اجازه ندادند بتوسط خودشان لوازمی تدارک شد .

مستخدمین ما اسم جزیره موریت را که شنیدند وروزگارمارا دیدند اجازه‌بازگشت خواستند اجازه ندادند اعلیحضرت مارا به بردباری نصیحت میفرمودند .

کجاآن‌بزرگی وآن دستگاه کجاآن همه تخت وفروکلاه
دریغ افسروتخت زرین عاج همان یاره‌وطوق وزرینه تاج

شکایت پی‌دربی انگلیس را موافق میکند بدوربان تشریف ببرند هشت‌شبانه‌روزدریا طی میشود بدوربان میرسنددوماه میگذرد توقف دردوربان‌مطبوعشان نبوده به یوحانسبرگ تشریف میبرند بدواً درهتل لنگهام وبعداً درمنازل خصوصی زندگی خانوادهٔ اختیارمیکنند و بمطالعه تواریخ ایران وقت میگذرانند .درچهارم مرداد۲۳جهان‌فانی‌را بدرود گفت

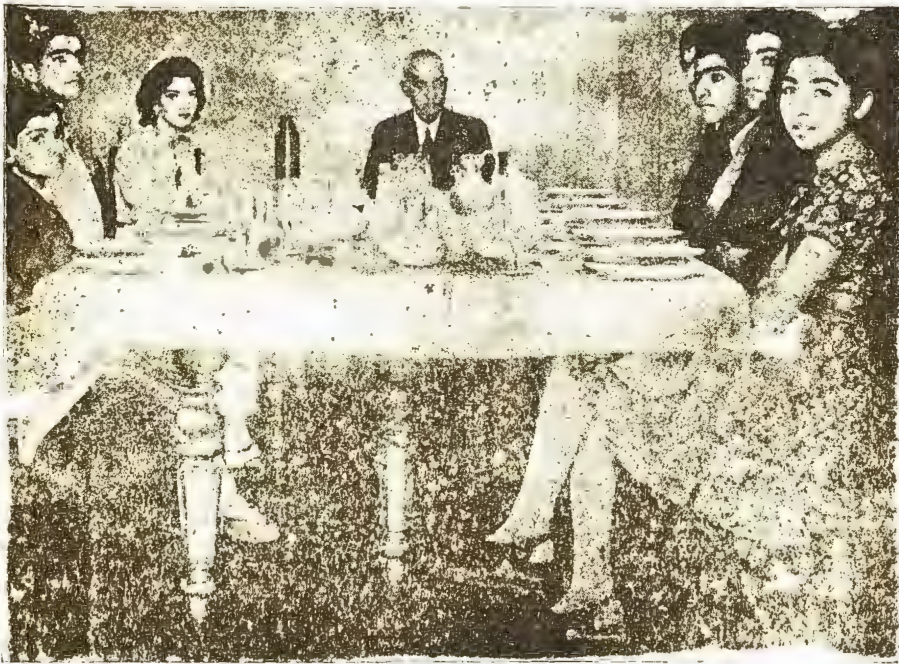
شرمنده ازآنیم که در روز مکافات اندر خور عفو تو نکردیم گناهی

غالباً به پهلوی سه ایراد میگیرند یکی آنکه جلوقلم یاوه‌گوئی را گرفت درزمان‌او روزنامه ها بودآنچه‌میشد می نوشتند تهمت فحش وفحشاء ممنوع بود انتقاد کمتر میسر بعدازاو دیدیم که کار روزنامه‌جات بانتشارالفیه شلفیه کشیدآبرو برای هیچکس باقی نماند واین‌است آزادئی که‌آن‌را میخواهند.

دیگر نسبت طمع باو دادند مردی بود مقتصد ملکها میخرید و آباد میکرد درمقابل کارخانه ها دایر کرد و بضرر مملکت تمام نشد بلی واقع شد که گاهی صاحب ملك را مجبور بفروش میکرد . روزی درصحبت فرمودند من خرج زیادی ندارم حقوقی که بمن میرسد صرف بنائی میکنم .

ایراد دیگر بعضی سیاستها است شاید بتواند بگوید که آرامش مملکت تقاضا میکرد حقیقت را نمیدانیم چون اقدامات میشد وجهة آشکار نبود و گفته اند پادشاهان از پی یك مصلحت صد خون کنند .

ایرادی که میتوان گرفت یکی آن است که عنایتی که دراوایل بدیانت و حسن اخلاق داشت اواخر متزلزل شد با رفع حجاب حجب هم از بین رفت کار باستخر را مسر کشید (۱)



پهلوی با اصحاب برسر ناهار دریوحانسبرك
وسط رضاشاه دست راست شمس پهلوی عبدالرضا حمیدرضا دست چپ شاهپور غلامرضا
احمدرضا محمودرضا فاطمه

---

(۱) هرغلطی در گوشهٔ ازدنیا کردند ماهم باید بکنیم و باقتضای فکر تجدد دولت چشم برهم میگذاشت قرمساقی در کنار خیابان شاه استخری ساخت موسوم برامسر و لوند هائی پیدا شدند که بشیوه ملل مترقی ناموس خودرا درمعرض استفاده دیوثان بگذارند از آزادی همین را درنظر گرفته ایم .

ملك الکلامی را قطعهٔ است .

روزی دو سك کنار خیابان ناصری — بودند در جماع و همی گفت بدرگی
درد او حسرتا که درایران هنوز ما — آزاد نیستیم به اندازهٔ سگی

مترقیان شهردرزامسر تخم تمدن را آزادانه کاشتند تا چه برداشت کنند .

دیگرآنکه بواسطه رژیم آنا ولاغیری رجال دردوره او تربیت نشد نمیخواست کسی در مملکت جلوه گر شود بقول خودش من که رفتم آنچه کرده ام از بین میرود صفحه ۵۱۵ وزراء وکارکنان صاحب اراده نبودند گوش بفرمان داشتند شخصیت از بین رفت وامنیت قضائی متزلزل شدو بازمیشود گفت مخارج بیهوده میشد و مخارج انفع مورد عنایت نمیشد (معدن آهن سدکارون) پس ازوی زبان بسته ها انسار گسیخته گرفتار مرض وغرض ناسزاها سرودند و ناسپاسیها کردند تاآنجا که باز گفته شد کاش دستی ازغیب برون آید و کاری بکند.

درزمان پهلوی اگرعنان حیا گسیخته شددر محافل بود رامسر هم حصار داشت درروز نامجات ومجلات به اکناف مملکت منتشر نمیشد .

آن دست غیب که اینك آرزو میشود دست محمدرضاشاه است که به درایت از پدر کم نیست و بعلم وحلم بیش است ماده واحده ۳۵ دلو ۳۰۳ امروز بجا است و بیجا لغو شد تحمل سنوات اول سلطنت با یاوه سرائیهای مردم برملعنت کارمردی سالخورده ومجرب بود بمتانت برگذار فرمودند امروزدردل ملت مقامی بشوکت دارند ومحبوبیتی بعزت ورجای واثق است که آستین برافشانند وآشفتگی را بنشانند بعون الله تعالی.

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر — کازدیو و ددملولم وانسانم آرزوست
گو خواه چارهٔ ز محمد رضای شاه — گورفته جان زکشور وهان جانم آرزوست
ازهرج ومرج خود بستوه آمده است خلق — زین هرج و مرج خسته و پایانم آرزوست
مشغول خویش مجلس وسردر گمند خلق — سامان بکس نمانده وسامانم آرزوست
بس که غرض مرض بفزوده است هان بملك — بیمار گشته کشور و درمانم آرزوست
گفتم که مهدیا چه بود چاره باز گفت — درچاره هان دیانت وایمانم آرزوست
کج کرده اند راه و به بیراهه میروند — دنبال ملحدند و مسلمانم آرزوست

جنك چه شد

خبر۱۲ بهمن ۲۳ تجهیز کامل امریکا است مسئله ژاپن درپیش در مشرق اقصی آتش جدال برپا درشرق نزدیك (بین خودمان) درمجلس و کابینه زدوخورد برپا صحبت از تغییر کابینه بیات است که منجربه ۲۸/۱/۲۸ شد وحکیمی بجای او آمد .

درشاهزاده عبدالعظیم اجتماعی است عنوان سال آران یکی از۵۳ نفر که بعلت توطئه انقلاب در حبس قصر فوت کرده است ضمناً کارگرهای کارخانه ها اضافه حقوق میخواهند هر که نقش خویش می بیند درآب .

ازطرف انجمن زردشتیان درهند مجسمهٔ ازفردوسی فرستاده اند ۱۰ بهمن۲۳ درمیدان فردوسی نصب شدار باب رستم گیو نماینده است مجسمه کوچك است ومیدان بزرك مناسب بودجلو درب دانشگاهی نصب شود.

آرداشس ارمنی درمجلس عربده دارد که منشور اتلانتیك کاغذپارهٔ است هرجا معارض باشد نقشه نقشه شوروی است .

دشتی میگوید اینکه حق نمایندگی به ارمنی و کلیمی داده شد برای بردن رنك بود اما این دوطایفه دلشان باما نیست (دردل خودمان هم حرف است)

مصدق میگوید ملتی که بحد رشد رسیده باشد مستشار خارجی نمیخواهد (در موضوع حرف است) نظربه میلیسپو است ودرمالیه خدمتی که کرد جمع آوری جنس و رساندن نان بود امنای خواربار نتوانستند واین درنتیجه اختیاربود .

بمستشارحاجت داریم نه با اختیارات دیکتاتوری بلکه برای دستورات اداری ما هنوز اندرخم یك کوچه ایم کارکنان ما درعلم وعمل وزش ندارند کنتراتی هم نیستند که نتوان‌هر روزاز کار بی اختیارشان کردو نگذارد کاری را بپایان برسانندوفی‌الجمله اختیارلازمه کاراست .

کنفرانس سه نفری درعدسه

دردهه آخربهمن ۲۳ روزولت استالین و چرچیل در عدسه ملاقات کردند غرض آنکه برسرممالك اشغالی چه بیاورند طیاره حامل چند نفراعوان چرچیل در دریای سیاه بآب افتاد .

مصربآلمان وژاپن اعلان جنك میکند (قدری دیراست) ماهرپاشا رئیس الوزراء مقتول شد میگویند دکترشاخت برای مذاکره صلحی بسوئیس رفته است (دیراست)

۲۳ فوریه ترکیه هم بآلمان و ژاپن اعلان جنك کرد سکوت و تماشا منطقی تـر بود دکترمصدق ۱۳ اسفند پیشنهاد کرد که مجلس پرونده تدین را ۱۵ روز باختیارایشان بگذارد پیشنهادرد شددرنتیجه دکترعصبانی شده گفت مجلس دزدگاه است و بیرون رفت(طرفداربیات است)

روز۱۵ اسفند طلاب دانشگاه اورا روی دست بمجلس بردند شکل کار و هیاهو سبب اندیشه پاسبانان مجلس شده چند تیری بهوا انداختند بلای جان رضای خواجه نوری شد که درایوان منزل خودبود وفارغ ازاین‌تاروپود .

مجلس۱۴ گود زورخانه است مصدق‌ومیرزاسیدضیاء پهلوان هرروزدرمجلس‌رعدو برق است درکابینه زلزله ودرمحیط طوفان حلقه (۱) گرد میآمد توده پهن میشود نمایشات‌مستمر است بیرقها بانقش چکش وداس دراهتزازاست پرتقال فروشها بآرزوی‌چپاول درسوزو گداز عامه پریشان خواص سربگریبان سخنی که دربین نیست سامان ایران است .

آشوب غریبی در آذربایجان برپا است جای پهلوی خالی است که به نهیبی مجلس را رام و بمشتی بلواچی‌راآرام کندمتأسفانه‌هنوزمحتاج مشتیم تابوده‌چنین بوده‌وتاهست چنین‌است .

۵ تیر ۲٤ مصدق درنطق گفت چهارسال از دوره مشروطه سوم میگذردمجلس برای بهبود حال ملت ومملکت چه کرده است نه دولتی مستقل روی کار آمد نه اصل مکافات و مجازات رعایت شد نه قانون انتخابات اصلاح نه هزینه زندگی قـراری گرفت (منظور از مشروطه سوم دوره پس‌ازپهلوی است وحال آنکه دردوره پهلوی فقط دولت مستقل داشتیم‌و

---

(۱)حلقه حزب میرزاسید ضیاءالدین‌است

هزینه زندگی هم خللی نداشت اقتصادیات رونق گرفت بلی مجلس گود زورخانه نبود و تولنك کابینه نمیکردند

بفروغی ایراد شد که چرا مجلس ۱۳ را ملغی نکرد و انتخابات فرمایشی را ابقا نمود (با این قانون انتخابات هر مجلسی فرمایشی است باز فرمایش دولت بر فرمایش ثروتمندان و آشوب طلبان مزیت دارد که آن انتظام مملکت میخواهد (۱) و اینان نمیدانند چه میخواهند

کار اختلاس بجائی کشیده که ۱۰۹ میلیون اختلاس و سرقت هزار عدل قماش را اهمیت نمیدهند (در دوره پهلوی اینگونه معاملات کمتر میشد) چندین اعلام جرم در کمیسیون داد گستری زیر زانو مانده .

مخارجی که در موقع انتخاب میشود و نقص قانون انتخاب است برای بدر بردن عدلهای قماش است در بر من چه گذشت (خلاصه احوال خودم) گفته ام .

شك نبود زانکه اختلاس رواج است	شبهه هنوزم بود به شرکت رندان
در مثل استی که دیك گوید بادیك	روت سیاه و سپایه گردد خندان

ما رجال نداریم در ممالك باصطلاح راقیه هم باین درد مبتلا هستند پس از بیسمارك کنت بولو بجای او آمد من در برلن بودم در روزنامجات نوشتند بولو مردی که میخواهیم نیست چه کنیم بهتری نداریم ما کجا و آلمان کجا درد اینجا است که اگر اشخاصی هم داریم اختلاس چی کنار میکند شرافت وعزت نفس از بین رفته است .

اوضاع باندازهٔ درهم و برهم است که قلم سر میشکند با آشفتگی اوضاع عالم چیزی که در کار نیست مصالح مملکت است اراده و نسق باپهلوی ایران را وداع گفت دهان روزنامه نویس چاك ندارد ومجلس از تولید هرج و مرج باك پارتی بازیهای مجلس فرصت بکابینه نمیدهد که پشت گوشش را بخاراند یا جلوی پایش را به بیند باکیف و بی کیف دوازده وزیر در کابینه است هر دسته بلکه هر نفر از وکلاء درهیئت وزیری طرفدار میخواهد که راه معاملات و جاانداختن رفقاش در اداره باز باشد.

از ۳۲۰/۱۲/۱۸ تا ۳۲٤/۹/۲۹ ده کابینه عوض شد .

سهیلی	۲۰/۱۲/۱۸	قوام	۲۱/۵/۱۸
سهیلی	۲۱/۱۱/۱۸	سهیلی	۲۲/۹/۲۳
ساعد	۲۳/۱/۸	حکیمی	۲٤/۲/۲۳
بیات	۲۳/۹/٤	صدر	۲٤/۳/۱٦
		حکیمی	۲٤/۸/۵

انصافاً کابینه ها هم با یکمشت دماگوژی ودوژشت محافظه کاری به شیوه موش موشه

(۱) در آلمان وقتی قیل و قال دموکراتها بسیار شد دولت یکی از فحول دموکرات را وزیر مالیه کرد که حساسترین وزارتخانه ها است چندی گذشت آرزو ها صورت نبست رفقا بوزیر مالیه ایرادات کردند گفت بسیار فرق است از تخته نطق حوزه تا صندلی وزارت آنجه آنجا گفته میشود آرزو است اینجا پای مصلحت در کار میآید و آرزو ها خام است قصه ۲۰ چوب را نوشته ام صفحه ٤۳۸

آسه بیا آسه برو که گربه شاخت نزند حرکت مذبوح میکنند وقت به مباحثه در فروع میگذرد عزم وحزمی در کار نیست .

مجلس ۱٤ چه خوب بوظیفه رفتار کرده است که صحبت از تمدید دوره مجلس میشود مصدق گفت وکیل حق ندارد بردوره اختیارات خود بیفزاید بیش از آنچه موکلین باو حق داده اند مطلب منطقی است لکن من تصور نمیکنم موکلین در این فکرها بوده باشند حتی متوجه بوده باشند که قصد از مجلس چیست ووظیفه نماینده کدام است .

در مملکت ما رأی عمومی و پنهان معنی ندارد اگر ما نماینده گانی میخواهیم که وکیل موکلین باشند ووظیفه شناس باید انتخاب طبقاتی باشد وآشکار باوضاع امروزه و تشتت افکار درهیچ جا انتخاب عمومی و پنهان خیر جماعت و ملت نیست اگر کفر گفتم استغفرالله العظیم.

کوچ نیروی بیگانه

نوبت رسیده است که نیروهای بیگانه دست از سرما بردارند و بعهد بسته رفتار کنند شوروی در تلاش است که به پاداش زحمات وخسارات ما نازشصتی هم بگیرد بقول خودشان ایران پل فتح بود واز پل نمیخواهند بگذرند کشمکش مسلسل است امتیاز نفت مابه الصلح .

درکابینه ساعد دم ازمساعدتی زده شد کافتارادسه هم بطهران آمد که وارد مذاکرات شود مجلس شانه خالی کرد ومنجر باستعفای ساعد شد .

درین موقع مصدق آن پیشنهاد را کرد واز مجلس گذشت که وزراء یا نمایندگان ما دردربارها حق ندارند وارد مذاکرات قراردادی درباب نفت بشوند و مجازاتــی مقرر شد درکابینه دوم حکیمی ازتعلل شوروی درترك ایران کار به شکایت بسازمان ملل متفق کشید .

خلاصه تلگراف ماجراجویان تبریز

پیشگاه اعلیحضرت همایونی رئیس مجلس رئیس دولت روزنامه ایران ما

کنگرهٔ ملی آذربایجان از ۲٦ الی ۳۰ آبان ۱۳۲٤ درشهر تبریز تشکیل یافته درچهارمین جلسه خود باتفاق آراء تصمیم گرفت بحکومت مرکزی ایران و دول معظمهٔ دموکرات جهان امریکا ، انگلیس ، اتحاد جماهیرشوروی ، فرانسه وچین مراجعه نموده درخواستهای مشروع وقانونی خودرا که رؤس آن درمواد زیرقید شده است اعلام نماید (۱)

۱ــ مردم آذربایجان دارای ملیت زبان وآداب ورسوم وخصوصیاتی هستند که بایشان حق میدهد مانند تمام ملل عالم بامراعات استقلال وتمامیت ایران طبق منشور آتلانتیك در تعیین سرنوشت خود مختار باشند .

۲ــ نظر به علاقه وروابط فرهنگی ، اقتصادی ، سیاسی که ملت آذربایجان بامردم سایر ولایات وایالات ایران دارد ونظر بفداکاریهای بیشمار که درایجاد ایران کنونی بخرج داده

---

(۱) کنگره، دکلاراسیون، دموکراسی وآنچه ازلاطایلات مضر درمجلس کنوانسیون پاریس گفته شد وعلت غائی خرابیهای فعلی است مرکوزاذهان مشوش شده درهر موقع مؤید افکارخود قرارمیدهند اگرمعنی الفاظ را بپرسی نمیدانند منشور آتلانتیك هم از آن حرفهااست

(برعلیه محمد علیشاه جنگیده‌اند) برای حفظ استقلال و تمامیت آن بهیچوجه حاضر نیست تقاضاهای مشروع خودرا روی اساس تجزیه آن قرار بدهد بمرزهای آن خلل وارد بیاورد .

۳ــ ملت آذربایجان خواهان رژیم دموکراسی است (دموکراسی چیست هنوز تحدید نشده است)

٤ــ ملت آذربایجان با فرستادن نمایندگان خود بمجلس شورای ملی و ادای مالیات عادلانه شرکت خواهد کرد .

٥ــ ملت آذربایجان حق دارد برای امور ملی و داخلی خود با مراعات تمامیت ایران حکومت ملی تشکیل بدهد و آذربایجان را طبق اصول دموکراسی اداره نماید .

٦ــ ملت آذربایجان میخواهد حکومت خودمختاری تشکیل بدهد مجلس ملی و داخلی خودرا انتخاب مینماید لازم میداند حکومت داخلی ملی خودرا ازمیان نمایندگان مجلس خود انتخاب نماید (خلاف دموکراسی است)

۷ــ ملت آذربایجان بزبان ملی خود علاقه دارد .

۸ــ کنگره ملی خودرا مجلس مؤسسان نامیده هیئتی عبارت از سی و نه نفر انتخاب نموده و بآنها اختیار داده است برای عملی کردن منظور تدابیر لازمه را اتخاذ نمایند حاضر برای برادرکشی نیست (مگرا نهائیرا که کشته‌اند) ولی اگردولت مرکزی بخواهد حق مشروع اورا بزور از بین ببرد از حقوق خود دفاع خواهد نمود.

پیشه وری رفیعی دکترجاوید قیامی شبستری جودت مکرم ترابی بی‌ریا وغیره

پس از این اعلامیه بیات بعنوان حکومت عازم تبریز شد ۷ آذر

حکیمی درخطابه خود درمجلس نظر به پذیرائی که از بیات در تبریز شده است اظهار خوش بینی میکند .

آفرین بر نظر پاك خطاپوشش باد منجمله میفرمایند قصددارم باتفاق آقای وزیرخارجه قریباً به مسقو عزیمت کنم من خود یکی از فرزندان آذربایجان هستم و کاملا براحساسات ایران دوستی برادران آذربایجانی واقف آنکه آذربایجانی است هرگز برخلاف قانون اساسی و تمامیت ایران اقدام نمیکند .

خبر تبریز

صبح چهارشنبه ۲۱ آذر شهر تبریز بتوسط نیروهای اطراف محاصره میشود مجلس ملی آذربایجان مفتوح و آقای شبستری بریاست مجلس انتخاب میشود و جعفر پیشه وری رهبر فرقه دموکرات بسمت نخست وزیری آقای بیات پس از ملاحظه این احوال بتهران معاودت کرد.(۱)

از اقدامات اولیه محلی موافقت سرتیپ درخشانی فرمانده لشکر آذربایجان باقرارداد ذیل بود باجعفر پیشه وری

---

(۱) شفق در وصف آذربایجان از اشعار عبدالرحیم طالبف دوشعر خواند .

گردهم شرح من از جور و فساد وطنم	سوزد از آتش دل نامه و برلب سخنم
بغدائی که برافراشته این چرخ کبود	شرمم از گفته خود آید وازخویشتنم

۱– هیچیك از افراد پادگان نباید تا دستور ثانوی از سربازخانه خارج شود .
۲– کلیه تسلیحات باید درانباری جمع آوری شود .
۳– هریك ازافسران مایل باشند میتوانند بموطن خود بروند .
۴– هریك ازافسران بخواهند درارتش ملی آذربایجان خدمت نمایند پس ازانجام مراسم تحلیف بخدمت پذیرفته خواهند شد .

روزجمعه ۲۳ آذرعدهٔ که برای تقویت پادگان آذربایجان درشریف آباد قزوین معطل بودند پس ازوصول خبر تسلیم پادگان تبریز بتهران عودت نمودند .

رأی عجیب

دکتر مصدق راجع بخودمختاری آذربایجان اظهار داشت من نمیگویم مملکت ما مثل کشورسوئیس یامتحده امریکا است ولی این امر مستلزم رفراندوم است و قانون اساسی ما اجازه تشکیل چنین دولتی را نمیدهد اگرملت رأی داد که مملکت ماهم مثل سوئیس ومتحده امریکا فدرالی باشدآنوقت تشکیل دولت آذربایجان مانعی ندارد من مخالف بادولت فدرالی نیستم ولی هرتغییری که درقانون اساسی ما وارد شود باید با رفراندوم باشد .

آنروزکه سوئیس یاامریکا رژیم فدرالی (۱) قبول کردند خودشان حاکم بودند و ومعنی فدرا می فهمیدند

اوقاتی که دربرلن بودم انجمن بلدی شارلطانبورك آرزو میکرد جزءانجمن شهری برلن باشد وبرلن قبول نمیکرد .چه عایدات شهری شارلطانبورك کافی نبود نوبت دیگر که به برلن رفتم شارلطانبورك بقدری آباد شده بود که برلن میخواست شریك انجمن شارلطانبورك باشد .

دوم دی ماه وزیردارائی لایحه برای ایجاد بانك صنعتی ولوایحی برای تقسیم خالصه جات تأمین زندگی کارمندان دولت وتفکیك کارمندان درست از نادرست تقدیم مجلس کرد بانك صنعتی بجا تأمین زندگی کارمندان لازم است خدا کند مجلسی نصیبمان بشود که باتفکیك درست ازنادرست موافقت کند مجلس کنونی آن مجلس نیست بهمین جهة لایحه زیر زانو رفت واین لایحه از بهترین لوایح بود که بمجلس پیشنهاد شد این پیشنهاد نشان میدهد که کابینه حکیمی میخواست بدردکاربرسد مجلس نمیخواست وبغرضی کج تابی میکرد .

اما ازتقسیم خالصه جات مکررصحبت شده است بتقلید نفهمیده وبرای دماگوژی بلی در

(۱) رژیم فدرالی دلالت به اتفاق حقیقی نداردبلکه نوعی نفاق سبب بوده است دراتفاق کامل تجزیه مملکت مصلحتی ندارد دیدیم که دررفداندوم سارشاهد ازانگلیس ضرورت پیدا کرد اگرماجراجویان آذربایجان میدانستند که بی ناظر اجرای این امر میسر است دنبال میکردند (کجائیم وچه میگوئیم) اشارهٔ هم بلزوم انجمنهای ایالتی وولایتی کرده بودند درنتیجه دولت بهمه جا دستورلازم را فرستاد انشاءالله براشکالات نخواهد افزود من دردوسفربه تبریز باانجمن کار کرده ام واشکالات را میدانم شاید پس ازتجارب چندساله ملت آماده ترشده باشد همچنین حکام همان اغراض که درمجلس شورای ملی سبب کشمکش میشود درانجمنهاهم عامل است .

درانقلاب فرانسه هم ازطرف روزنامه نگاران این اظهارشد بارزدرمجلس کنوانسیون گفت این پیشنهاد خیررعیت نیست آسوده رابزحمت انداختن است کنوانسیون بمالکیت رأی داد

چین از دو هزار و چهارصد سال قبل زمین ملك آسمان است و مالك پسر آسمان که خاقان باشد بهر نفری مقداری زمین میدهند که زراعت کند مالیات عبارت از اجاره زمین است جز زارع کسی حق داشتن زمین نداشته است نباید فراموش کرد که در چین محتاج قنات نیستند.

غوغای تقسیم اراضی دراروپ درایران موضوع ندارد دراروپ زراعت دیمی است و در موارد ضروری زمین از رودخانه مشروب میشود نکته دیگر آنکه حاصل را تمام مالك وارباب میبرد برعیت اجرت میدهند رعیت اجرت خودش را با کنبدهای خرمن (۱) قیاس میکند و مغبون میداند مخارج را بنظر نمیآورد درایران ازدیرگاه رسم تقسیم بوده است غالباً حاصل پنج قسمت میشود بنسبت آب خاك کارگر گاو و بذر سه قسمت رعیت میبرد (گاو تن بذر) دو قسمت ارباب (آب خاك) مالیات، روفتن قنات، تعمیرات ده با مالك است عندالواقع مالك یك سهم میبرد در دست خرده مالك ده خراب میشود ما می بینیم املاك مشترك بین دو مالك در نتیجهٔ اختلافات خراب شده است در کشمکش بین مالك مختلف قنات از آب می افتد و قلعه خراب میشود اینکه برعیت نباید تعدی بشود صحیح است چاره تقسیم ملك بین خرده پا نیست تعدیلات دیگر است.

درمملکتی که ایلات دارد و هر روز مشغله راست میشود رادمنش مدعی است که مصارف نظام بهتر است صرف آبادی بشود نظام یا امنیه نباشد آبادیها هم خواب خواهد شد ما از اخلاق خودمان غافلیم نطق برای خود نمائی میکنیم که تازه گفته باشیم و او بی منطق غوغای آذربایجان را درنتیجه سوء اعمال عمال دولت دانست گمان میکند ماجراجویان سنك ملت بسینه میزنند لاواله بهانه است برای رسیدن بنوائی صحبت از نهضت دموکراسی میشود (بدبخت دموکراسی که معلوم نیست درتحت این لفظ چه نظرات است شدنی است یا نشدنی) من جزدماگوژی حرفی نمیشنوم ودماگوژی است که رشته هارا پاره کرده است وهمه از بستنش عاجزند.

۱۹ دی ماه در مجلس صحبت از کمیسیون سه جانبه پیش آمد که نمایندگان امریکا و انگلیس و ایران درامور مملکت مداخله کنند البته معایب بسیار داشت وقبول آن بحسناتش نمی ارزید.

نهم دی تهرانچی ورقه استیضاح تقدیم مجلس کرد ایراد بسیار است با اوضاع حاضره غالباً غیروارد عمده غوغای آذربایجان است و رفع آن در حیز قدرت دولت ایران نیست اما بهانه است.

خلاصه نطق حکیمی درمجلس

قدری از اتحاد واتفاق وتوجه به اشکالات صحبت فرموده از پیش آمدها در نتیجه جنك تذکار دادند واینکه درسیاست خارجه دولت کل سعی را کرده است که با دول صلحدوست خصوص امریکا وانگلیس وشوروی بهترین روابط را حفظ کند نهایت اهتمام شده است که شالودهٔ روابط با شوروی برپایه محکمی برقرار شود متأسفانه دراین راه چنانکه امیدوار بودیم تاکنون مقصود حاصل نگردیده بازازفقدان اتحاد واتفاق (و برخورد بدرد) شکایت کردهاند بحران دراین موقع مصلحت نیست و باخاتمه دادن به بحران هرچه ازدستم برآید حاضرم.

آنچه نظر به رفع اشکالات میسر بود با مسقو مذاکره کردم جوابی نرسید میدانید که در کنفرانس وزیران خارجه سه دولت که درمسقو هم تشکیل شد ما بآن کنفرانس توسل جستیم

(۱) ابوعبدالله معوية بن یسار وزیرمهدی عباسی رسم مقاسمه را برقرار کرد میشود گفت قدماً دموکرات تر بودند بهمین جهة هم آتش فساد ازمغرب برخاست.

ازطرف امریکا وانگلیس اظهارشد که بارضایت ایران کمیسیونی بتهران بیاید مقررات عهدنامه سه جانبه را واعلامیه معروف سران سه دولت را کاملا درمدنظر بگیرند وموجبات خارج شدن نیروی خارجه را پیش ازدوم مارس ۱۹٤٦ که رسماً تعهد کرده اند ازایران فراهم بیاورند که دست دولت در عملیات و اصلاحات باز شود دولت قبول کرد مشروط بر آنکه کمسیون برای مدت قلیلی باشدهرگاه باین نظریه موافقت شده بود فوراً به اطلاع مجلس میرساندیم تاکنون جوابی نرسیده است پس ازیأس از نتیجه این مذاکرات وتکمیل مراتب رعایت نزاکت به نمایندگی ایران درمجمع ملل متفق دستور دادیم که موضوع ایران را در نمایندگی طرح کنند و نظر بلیاقت ثابته آقای تقی زاده را بریاست مجمع نصب نمودیم.

یادداشت نمایندگی ایران ۲۹ دی ماه

چون دولت شوروی بوسیله مأمورین و نیروهای مسلح خود در امور و شئون داخلی کشور ایران مداخله نموده واکنون درایران وضعیتی بوجود آورده که ممکن است موجب اختلال وضع عمومی و بین المللی شود بموجب ماده ۳۳ اساسنامه ملل متفق دولت ایران بارها مجاهدت نمود با دولت شوروی ازراه مستقیم وارد مذاکره شود ولی این مجاهدت نتیجه نبخشید لذا هیئت نمایندگی ایران در سازمان ملل متفق ازجانب دولت خود احترامات فائقه را تقدیم و تقاضا مینماید بموجب ماده ۳۵ اساسنامه حل و فصل این شکایت مورد دقت شورای امنیت قرار گیرد تا این شوری بتواند راه مناسبی پیدا کند وتوصیه نماید.

استیضاح

قرارومدارها داده شده است دوره مجلس در شرف انجام است بقول مرحوم مستوفی هنگام بره کشی است حق و ناحق. باید استیضاح کرد

آقای تهرانچی در جلسه ۲۹ دی ماه سخن از استیضاح راند مصدق گفت ممکن است استیضاح را خود ایشان قبول کنند فرهودی ورقه استیضاح را تقدیم مجلس کرد.

چون معلوم بود مقصودو مقصد چیست عصر یکشنبه ۳۰ دیماه آقای حکیمی استعفای خود را بحضور همایونی تقدیم نمود و من تأسف خوردم حکیمی زیاد فعال وخودنما نیست لکن حسن نیت دارد وجزدرمصلحت مملکت قدم نمیگذارد ازپیشنهاد وزیرمالیه پیداست که حکیمی جداً درصدد اصلاحات اساسی بوده است و برای مردم فریبی کار نمیکرده است چه باید کرد که میدان دست هوچی است.

اواخردی ۲٤ آمیرزا سیدضیاء الدین نزد من آمد که داخل کارشوم سپس امیرجنگ برادر جعفرقلیخان سرداراسعد و بازروحی وطاهری ازوکلای مجلس اعاده مطلب نمودند گفتم یازده سال است ازکار برکنارم مردمی که روی کار آمده اند نمیشناسم وضع مجلس وروزنامه ها مشوق نیست بقول مرحوم مستوفی می بینم که امثال من مشتری ندارند نمیدانم از من چه کار ساخته است گفتند همینقدر میخواهیم که خانه مارا درحالی که خوابیم نفروشند گفتم این مقدار از من ساخته است رفتند و بحمدالله برنگشتند شنیدم سفارت شوروی مخالف بوده است درمسافرت من بشیراز

کابینه قوام

هم مخالف بودند درروزنامه خواندم که فلانی پیراست بلی قدرت زورخانه ندارم

٦ بهمن ٢٤ بین پیرنیا وقوام قرعه کشیده شد ٥١ رأی به حسین پیرنیا افتاد و٥٢ رأی به قوام با نیم رأی علاوه هم نوبتی اسفندیاری ریاست مجلس یافت .

٢٨ بهمن قوام وزرای خودش را درمجلس معرفی کرد ضمناً اظهارداشت رفع اشکالات مقدم بر برنامه است معهود است من فردا صبح بطرف مسقوراه هوا پیش بگیرم.

صبح ٢٩ با طیاره مخصوص که از مسقو رسیده بود با همراهان حرکت نمودند فیروز مدیررعد امروز که بمعاونت سیاسی نخست وزیر منصوب شده است همراه است .

چه انتظارشوروی داشت چهامیدواری قوام موقوف به موقع مراجعت باید نمود .

درهمان روزهای اول تلگراف مودت آمیزازطرف رئیس الوزراء به نیویورك لندن مسقو پاریس شد مشعر به اعلام زمامداری ودوستی ویکانگی وهمکاری تلگرافی هم به تقی زاده شد که با نماینده شوروی درسازمان ملل متفق وارد مذاکرات خصوصی بشود .

٢١ بهمن اعلامیه پس ازشرح وبسطی ازعلاقه به دموکراسی وتوسل بمنشورملل متفق منتشرشد ضمناً اخبار باینکه مقررات حکومت نظامی درباره احزاب واجتماعات ازتاریخ ٢٣ بهمن موقوف است مگر در قسمت راجع بروزنامه تااعلامیه ثانیه. بکسی اجازه داده نمیشود که مخل آرامش اقدامی بنماید .

در لندن

تقی زاده درسیاست ورزیده دستوری که رسیده بود بموجب ماده٥٥ اساسنامه باستحضار مقامات مربوطه رسانده ضمناً اظهارداشت که مذاکرات خصوصی نباید سبب سلب توجه شورای امنیت ازقضیه ایران بشود وقبول شد .

١٥ بهمن مذاکرات خصوصی شروع شد .و بجائی نکشید

مراجعت نخست وزیر

١٩ اسفند طیاره شوروی هیئت مسافرین را وارد تهران کرد آرزومند های نتیجه بفرودگاه روآوردند معلوم شد نتیجه موقوف بآمدن سفیرشوروی است .

اگر نتیجهٔ برای این مسافرت تصورشود همان مبادرت درقصد اصلاح است عکس العمل پیش آمدن مذاکرات درموضوع نفت شد وطبیعی بود .

٢١ اسفند مجلس ١٤ خاتمه یافت اول خبرتوقیف میرزا سیدضیاء الدین بود گفته شد بتقاضای شوروی بوده نظر بمخالفت جدی جماعت حلقه با حزب توده و هم گفته شد به تلافی ٣ اسفند ٩٩ فیروزدرجواب نمایندگان روزنامه گفت معزی الیه برضد امنیت اقدام میکرد جف القلم

هم ازنوادراتفاقات درین اوقات قتل احمدکسروی بود معروف بزندقه و کفربدست دوبرادرمشهور به امامی ازاهل اصفهان قاتلین زخمی و دستگیر شده فهوای عمومی مانع از سیاست آنها شد .

ورود سادچیکف ٦ فروردین ٢٥

٦ فروردین سفیر شوروی وارد شد یك مشت طرفداری وغمخواری واظهاردوستی ملت در بغل از کرج وشاهرود نیروی شوروی دست به پاکشیدن گذارد .

کنفرانس سانفرانسیسکو

دراردیبهشت ٢٥ (٢٥ آوریل) کنفرانس افتتاح شد انتظام وزیر خارجه عدل وزیر دادگستری سیاسی وزیرمشاورتقی زاده ازلندن آهی ازمسقو مأمور شدند استعفا کردند کاظمی صالح دکترقاسم غنی بجای ایشان رفتند وظیفه کنفرانس تهیه اساسی نافذاست که بتوان اتخاذ رأی واجراء کرد برخلاف جامعه اسبق این اموربرعهده شورای امنیت قرار گرفت قوای مسلح دول متفق درتحت امراین شوری گذارده شد ایران در کمیته اجرائیه عضویت یافت در تالار کنفرانس نمایندهٔ شوروی بآواز بلند گفت که باید دندان جهانگیری و مداخله درکار ممالك کنده شود. یقولون بافواههم مالیس فی قلوبهم

شروع مذاکرات در شورای امنیت

کرومیکو نماینده شوروی درشورای امنیت گفت نیروی شوروی درتخلیه ایران اقدام نمود ومناسب است شکایت ایران ازثبت شوری خارج شود قضیه بمذاکرات خصوصی انجام خواهد یافت شوروی نیروی خودش را ازایران خواهد برد مگراینکه تازهٔ اتفاق بیفتد .

برنس وزیرامورخارجه متحابه گفت کیفیات مذاکرات خصوصی باید باستحضار شوری برسد انگلیس موافق شد و گفت ما مطابق قرارداد ١٩٤٢ نیروی خودمانرا ازایران بیرون بردیم بدون شرطی شوروی شرط پیش آمد میکند پیشنهاد کرومیکورد شد .

نمایندهٔ مصرواسترالیا لازم دانستند نظر دولت ایران گرفته شود نمایندهٔ چین (رئیس شوری) مذاکرات را به جلسه دیگرخواست امریکا و انگلیس مخالف شدند جلسه به عصر قرار گرفت نمایندهٔ امریکا گفت باید بنمایندهٔ ایران اجازه داده شود که عقیده خودرا دراین جلسه اظهار بدارد والا سازمان ملل درکودکی خواهدمرد نماینده مصر گفت دول کوچك میل دارند ازطرف دول بزرك مورد احترام قرار گیرند رأی به ورود علاء درجلسه گرفته شد .

علاء درجلسهٔ عصر حاضرشده گفت هیچگونه قراردادی محرمانه یا غیرمحرمانه دربین نیست دولت شوروی پیشنهادی بدولت ایران کرده است که با حاکمیت واستقلال کاملا مخالف است وآن پیشنهاد ازاین قراراست با بقای شکایت درثبت موافقت شد کرومیکو معترضاً ازمجلس بیرون رفت وما انتظارداریم قضیه بین خودمان حل شود !!

تقاضاهای شوروی

١ـ آنکه نیروی شوروی دربعضی نواحی ایران علی‌الدوام بماند

۲ـ حکومت خودمختاری آذربایجان شناخته شود

۳ـ شوروی حاضر میشود از تقاضای نفت شمال (خوریان) صرف نظر کند بشرط آنکه شرکتی بین ایران وشوروی ایجاد شود که ایران در آن شرکت ٤٩ سهم داشته باشد وشوروی ٥١ سهم (اکثریت) ١٦ فروردین ٢٥

ذیل

۱ـ شوروی از تاریخ ٢٥/١/٤ درظرف یکماه و نیم نیروی خودش را ازایران ببرد

۲ـ قرارداد شرکت نفت درظرف هفت ماه بتصویب مجلس رسانده شود

۳ـ راجع به آذربایجان ترتیب سلامت آمیزی با روح خیرخواهی اتخاذ شود (جای انگشت)

٤ـ نواحی غربی آذربایجان از میدان عملیات شوروی خارج باشد بشرط آنکه باغیر شوروی مستقلا یا با شرکت ایران قراردادی بسته نشود.

سرمایه ایران همان اراضی نفت خیز است مخارج کلا بعهده شوروی است.

امضاء رئیس دولت سادچیکف

درتعقیب این نتیجه تلگرافی نخست وزیر به استالین میکند و تلگرافی استالین به نخست وزیر آن اظهار خوشوقتی از نتیجه این تشکر از حسن اهتمام.

برسر صحبت قرار داد نفت کابینه ساعد مستعفی شدو مصدق آن ماده را ازمجلس گذراند تزلزل کابینه حکیم الملك هم دراثر شکایت بسازمان ملل متفق بود.

دولت این قرارداد پرفسادرا وقعی نهاده بیرون رفتن نماینده شوروی راازشورای امنیت در نظر نگرفته خواست شکایت را استرداد کند قدری آب بردار است.

مقدمتاً چند نفر بعنوان بازرس به تبریز فرستاد راپرت رسید که شش شهررا بازرسی کردیم و آثار از نیروی شوروی ندیدیم.

دوشنبه ٢٦ فروردین به علاء دستور فرستاده شد که قضیه را ازثبت خارج کنند.

جلسه شورای امنیت اول خرداد ٢٥

علاء به جلسه دعوت شد نماینده شوروی حاضر نشد نامه علاء را مطرح کردند نماینده امریکا گفت درآذربایجان بیش ازشش شهر است قضیه درثبت بماند تا مطلب روشن شود.

نماینده لهستان گفت شکایت ورضایت هردو از یك منبع است شکایت پذیرفته شد باید رضایت هم پذیرفته شود.

علاء را خواستند گفت نامه دولت را قطعی تصور نمیکنم اکنون درآذربایجان یك ارتش ازشورشیان یاغی تجهیز شده است که درتحت نظارت شوروی است ومانع ورود قوای دولتی به پیشنهاد نماینده هلند بنا شد شکایت برای مدت قلیلی (١٥ روز) دردستور بماند.

درسی وششمین جلسه شورای امنیت به اصرار نماینده شوروی بازقضیه ایران مطرح شد باموافقت هشت رأی دردستور بماند نماینده شوروی گفت این خلاف منشوراست دیگردرمجلس

حاضر نخواهم شد .

نماینده لهستان درطرفداری ازشوروی خواستن بعضی توضیحات را ازعلاء لازم دانست درجلسه عصرعلاء حاضرشد و نمایندهشوروی حاضر نشد .

سؤال — آیا به سفیر ایران دستور رسیده است که با تأخیر مذاکرات تا ١٥ آوریل مخالفت نماید ؟

جواب — برحسب وظیفه بدستوراتی که رسیده بود مکلف بودم رفتار کنم .

سؤال دیگر — مسافرت قوام به مسقو برای نوشیدن و تکا وحضور درجشنها بود؟

جواب — هدف قوام مذاکره درباره ترك مداخله شوروی درامور داخلی ایران بود بلی پذیرائی کامل ازایشان شد ولی آقای قوام بمنظورخود موفق نشد (١)

معـافیت علاء

هشتم خرداد علاء از نمایندگی ایران درسازمان مللمعاف شد انصاف باید داد که اگر اقدامات تقی زاده وعلاء نبود شوروی باین آسانی نیروی خودش را از ایران خارج نمیکرد وقوام سربی صاحب میتراشید .

قوام بی آشنائی بسیاست نیست میشود گفت ازهول هریسه درتنور افتادمنهم بجای او بودم سعی میکردم کار بدست خودم تمام شود اما ازاصرارشوروی درخارج کردن شکایت از دستور درحسن نیت مدعی تردید میکردم .

درنیمه اردیبهشت ٢٥ پس از ٢٥ سال خون عشقی قاتل اورا گرفت معروف شد درقهوه از کیفیت آن جنایت رجزخوانی میکرده است جرزی خراب میشود و از میان چند نفر اورا زیرمیگیرد چه حسابی است نمیدانیم و گفته اند .

قرض است فعلهای بدت پیش روزگار　　　درهر کدام عصر که خواهد ادا کند

اعلان تخلیه

٢٣ ماه مه سادجیکف رسماً اعلان کرد که قشون شوروی از ایران بیرون رفت دولت میبایست معطل نشده اقدام جدی درکار آذربایجان بنماید اعزام حکومت وقوای کافی با روح خیرخواهی منافات نداشت .

درداخله

میبایست موضوع بحث بدست روزنامه نگار ومتجسس اخبارداده شود ٢٠ فروردین تصویبنامه درمنع کاشت خشخاش صادرشد که یکی ازمسائل غامض بلکه مراست درزمان پهلوی

(١) درکنفرانس برلن تصمیم گرفته شده بود که نیروی دول سرموعد از ایران خارج شوند نماینده شوروی درتالارسانفرانسیسکو بآواز بلند گفت تجاوز باستقلال ملل وتمامی اراضی آنها باید ازمیان برود.

باوجود مداخله جامعه ملل صورت نگرفت البته جلوگیری از صرف تریاك از انفع و الزم کارها است لکن بیش از یك تصویب نامه مقدمات دارد درین مسئله معارضه سود و زیان قوی است .

تصویبنامه دیگرلوله کشی آب بود به عرض و طولی که باین زودیها میسر نخواهد شد سنك بزرك برداشته شد وسنك بزرك کمرشکن است مکرر تدارك آب سالم برای شهر مطرح مذاکره شده است دست به نقدترین پیشنهادات این بود که از آبهای سالم برای خوراك بطرز مناسب به محلات لوله میکشند تااهالی ازشیرآب خوراکی بردارند چنانکه در محله سنگلج عملی شد .

باز تصویبنامهٔ صادرشد درتقاضای سهم از نفت بحرین بلی بروفق سوابق تاریخی بحرین بایران تعلق دارد دزد دریائی (پیرات) همه جا بود و درخلیج هنوزهست دولت ایران قادر دفع سارقین نبود درزمان حکومت حسنعلی میرزا درفارس قراردادی با انگلیس منعقد شد که تا دولت ایران وسیله برای حفظ امنیت درخلیج ندارد این مهم بعهده انگلیس باشد تاسی سال قبل آثارعلاقه بحرین بایران بود سعی انگلیس ویأس مشایخ آن مورا هم پاره کرد و البته حق را نباید فراموش کرد لعل الله یحدث بعد ذالك امرا .

در سنوات ۱۱و۱۲ راپرت از بحرین داشتم که حکومت سکه ایران را جمع میکند اسناد مالکیت را از بین میبرد مدرسه ایرانی را می بندد قبوض مالیاتی را ازدست شیوخ میگیرد کلاه پهلوی را موقوف میکنند بعدها خودمان هم موقوف کردیم .

کشمکش با تبریز

درتبریز بچه دولتی کمونیستی تشکیل شده در حمایت شوروی شوری دادند از مرکز همه چیز میخواهند جز حکومت دولت نزاکت بخرج داده بـا ایشان داخله مذاکره شده بریش گرفته اند و مایه تشویش شده اند مدتی وقت بضرر مـال و جان و ناموس اهـالی تلف شد .

حق این بود که همان ۲۳ ماه مه که سادچیکف رسماً خبرتخلیه را داد اتمام حجة شده اقدام مجد بعمل آمده باشد وبا روح خیرخواهی منافات نداشت .

۸ اردیبهشت هیئتی بریاست جعفرپیشه وری بتهران آمد فیروزمأمورپذیرائی شد .

دولت نسبت بآذربایجان درطریق موافقت هفت ماده پیشنهاد نمود مبتنی براصول قانون اساسی نسبت به انجمنهای ایالتی وولایتی .

۱– رؤسای فرهنك بهداری شهربانی دادگستری ودارائی ازطرف انجمن ایالتی وولایتی انتخاب شده احکام رسمی آن ازطرف دولت صادرمیشود (دادگستری ودارائی قابل بحث است)

۲– تعیین استاندار با جلب نظر انجمن ایالتی با دولت خواهد بود فرماندهان نظامی وژاندارمری ازطرف دولت منصوب خواهند شد .

۳– زبان رسمی فارسی است دفاترکارهای محلی بفارسی و آذربایجانی (زبان تـازه) تنظیم میشود تدریس درپنج کلاس ابتدائی به ترکی خواهدبود (کافی است برای اینکه فارسی

یاد نگیرند)

٤ــ نسبت بآبادی شهرها واصلاح فرهنك و بهداری وغیره دولت سهم آذربایجان را ازبودجه درنظرخواهد گرفت (این مصارف محلی است)

٥ــ فعالیت سازمانهای دموکراتی مانند سایر نقاط کشور آزاد است (معنی ندارد)

٦ــ نسبت بکارکنان دموکراسی آذربایجان درگذشته تضییقاتـی بعمل نخواهد آمد (مگرکارکنان دموکراسی عیبی درکارشان است)

٧ــ با افزایش عده نمایندگان آذربایجان به تناسب موافقت حاصل است .

هیئت نمایندگی آذربایجان باین مواد رضایت نداده صبح روز دوشنبه ٢٣ اردیبهشت ازتهران رفتند و این بهترین موقع بود که دولت بوظیفه حقه خود رفتار کند.دولت اعلامیه دنباله داری درافسوس برخنثا ماندن زحمت ١٥ روزمنتشر کرد که اگرچه هنوز توافق کلی حاصل نشده است ولی با نمایندگان آذربایجان تماس حاصل شد بقسمی کـه ازافکار یکدیگر مستحضرشدیم سپس روی سخن را به عناصرارتجاع و نمایندگان تحمیلی نموده چند اینها هستند درعبارت آورده اند .

اینها هستند که روابط با شوروی را تیره تر کردند (اگر پای شورای امنیت درمیان نبود تیره‌ترمیشد)

اینها هستند کـه روی نیات پلید اعتبارنامه پیشه وری را رد نمودنـد تخم کینه و نفاق کاشتند .

اینها هستند که درمجلس ١٤ یك قدم برای آسایش‌مردم برنداشتند وجزجمع مال هدفی اختیار نکردند .

اینها هستند که متوسل بسفارتخانه ها شدند (مثل آنهائی که بعدآمدند)

اینها هستند که امروزدرمقابل تاریخ مسئول شناخته میشوند .

اینها هستند که دولتهای ناصالح را روی‌کارآوردند و میخواهند در انتخابات آینده بازمیدان بدست بیاورند (آنچه دیدیم مجلس ١٥ بهترنشد) و کابینه حاضرراهم‌همان‌هاروی کارآوردند .

هیئت اعزامی به تبریز بریاست فیروز

شامها صرف شدخوش باش‌هاسروده نطق های سرسفره پرداخته اخباررادیومنظماًمنتشر میگشت نطق آقای فیروزدرلحن پیروزی : امشب ازتبریزمهد جنبشهای بزرك آزادی خواهان برای هموطنان صحبت میکنم پس‌ازاستفاده ازلفظ آزادی وارتجاع وبسط نسبت سوء سیاست بدولتهای اسبق وستایش قوام که دوستون روزنامه را گرفته است ذکرموافقت بین‌دودولت میکنند واصلاحات مواد هفتگانه ابلاغیه ٢٥/٢/٢ که مورد توافق شده است .

درماده‌اول‌افزوده‌شد که رئیس‌دارائی نیز به پیشنهادانجمن وتصویب‌دولت تعیین‌خواهدشد.

درماده دوم قرارشد وزارت کشور استاندارزا ازمیان چندنفر که انجمن پیشنهاد کند انتخاب نماید (بازاختیارازدست دولت بیرون است)

درماده سوم مجلس ملی بجای انجمن شناخته میشود موکول بتصویب مجلس (اساساً

انجمن بتصویب رسیده است) مقصود چیست معلوم نیست .

ماده ٤ـ قوای محلی جزء ارتش ایران محسوب میشود کمیسیونی از نمایندگان دولت آقای قوام السلطنه و انجمن ایالتی درمحل راه حل آنرا جهت تصویب هرچه زودتر پیشنهاد خواهد کرد .

ماده ٥ـ بیست و پنج درصد ازعواید آذربایجان جهة مخارج عمومی بمرکز فرستاده می شود .

ماده ٦ـ درساختمان راه آهن ازمیانه به تبریز تسریع خواهد شد .

ماده ٧ـ فدائیان به ژاندارم تبدیل خواهندشد(١) نمایندگان دولت آقای قوام السلطنه وانجمن ایالتی ترتیب کاررا معین خواهند کرد.

ماده ٨ـ خالصه جات بتصویب مجلس بین دهاقین تقسیم خواهد شد (از غلط های صواب نما است)

ماده ٩ـ دولت قبول میکند قانون انتخابات جدیدی که شامل نسوان هم باشد بمجلس پیشنهاد نماید . واویلا

درقرارداد موافقت شده است که تدریس تاکلاس ٥ به ترکی یا کردی باشد (کافی است برای آنکه نه ترك نه کرد فارسی نیاموزد .

تبریز ٢٣ خرداد ١٣٢٥ مظفرفیروز پیشه وری

پیشه وری درنطق خودملت ما میسراید وازمجلس ملی سخن میراند نتیجه آنکه ایران منقسم شد بدولت آقای قوام ودولت آقای پیشه وری

در تبصره ـ عواید تلگراف گمرك راه آهن کشتی رانی متعلق بدولت مرکزی است و مخارج برعهده او

بیست وپنجم خرداد هیئت اعزامی باتفاق سلام الله جاوید بتهران آمدند .

هشت میلیون ریال برای اصلاح شهرستانها (یا مصارف دیگر) دراختیارانجمن آذربایجان گذارده شد .

آقای دکتر سلام الله جاوید (٢) به استانداری آذربایجان انتخاب شد نام ژاندارمری مبدل به نگهبان .

تشکیل حزب دموکرات

حزب درزندگانی مفید بوده یا مضر امریست قابل بحث تا مرام حزب و ایمان نفرات بمرام چه باشد فعلا اساس حکومت ملی روی سازمان حزبی است باید درنتیجه دید .

---

(١) نخست وزیر اصرارداردشاه رسمیت افسران قوای محلی را امضاء بفرمایند میفرمایند حاضرم ازسلطنت کناره بگیرم اقدام برخلاف مصلحت مملکت نمیکنم .

(٢) این دکتر سلام الله جاوید همان سلام الله مدد است یکی از شانزده نفر که برای ترویج کمونیستی به تبریز آمده بودند مدد را جاوید کردن سهل است اما دکتری معلوم نیست بدست آمده است صفحه ٤٣١

شب ۹ تیر نخست وزیر تشکیل حزب دموکرات را اعلان کرد دستهٔ گرد آمدند درمقابل توده و بصورت همرنك آشوبیان تبریز سخن ازدموکرات ایران و دموکرات تبریز میرود و شاید منظورهمین التباس بود

۲۹ تیر قـوام را برهبری حزب اختیار کردند این لقب اول به کـرمول داده شد (لرد پروتکتور)

اخیراً هیتلرخودش را رهبرنامید (فوُرر) فعلا بما رسیده‌است قوام درتهران و پیشه وری درتبریز اثری که دیدیم گرانی خوار بار بود برای چرچردموکرات.

گفتیم شاید انتخابات دورهٔ ۱۵ مجلس بهترشود بدترشد.

اعتصاب در مـراکز نفت

حزب توده تشکیلات عریض وطویلی پیدا کرده است و بهمه ولایـات دست انداخته کارگران را بیشترورعارا کمترجلب کرده است پس از پهلوی جماعتی که درحبس او بودند آزاد شدند ودست گذاردند به فریب کارگروعمله البته با نویدهای دلفریب هزارها مجذوب گرد مراکزخود جمع آوردند ودرتهران نمایشهای عجیب دادند تا ده هزار نفر شنیدم با علم داس وچکش دور شهر گردیدند.

منجمله درسنه ۲۱ دکتریزدی ودکتراحتشام بدروس آمدند که ما طبیبیم سرتاسر هفته درمطب های خود ازمردم حق طبابت میگیریم میخواهیم در دروس مرکزی ترتیب بدهیم و فقراء را مجانی معالجه کنیم ومنزلی به اجاره خواستند من متأمل شدم و گفتم تجریش مرکز است وآنسب اصرار کردند باغچه بود بایشان اجاره دادم و درو کالتنامه نوشتم برای تنظیم مطب چون باغچه باختیار ایشان درآمد بالای درب لوحه حزب توده زدنـد معلوم شد بقصد کارگران قورخانه وضرابخانه این محل را انتخاب کرده اند روزهای جمعه در باغچه ازدحامی میشد روزماه رمضان نزدیك مغرب بدرب قورخانه رفته که درسلطنت آباداست سخنوری آغاز کردند ضمناً سیگارهم میکشیدند یکی ازکارگرها گفت مازبان روزه‌کار کرده‌ایم حال میخواهیم برویم نماز کنیم اینها آمده اند این حرفهارا میزنند وسیگارهم میکشند بیائید برویم

یکی از باغبانهای درروس که باو گفته بودند توباین‌جمعیت چرا داخل شدی گفته بود اینها مردمان خوبی هستند میگویند درقرآن است که ایران جزء روسیه است.

مرامهائی که پیدا شده است همه‌روی فکرآسایش عمومی‌است وآسایش‌درحدی‌ممکن است وازحد که گذشته اسباب زحمت است وخیرشرمیشود چه‌راهنمایان‌وپیش‌قدمان به اغراض شخصی ازحد تجاوز میکنند ومرام‌را وسیله رسیدن بمقام‌قرار‌میدهند وبیش‌ازآنچه درحیزقدرت است نوید میدهند (نان دوگز قد وکباب یك وجب پهنا) دموکراسی متجاوز از دوهزار سال است که مرزبانها است چون‌ازحدنصاب تجاوز کرده‌اند پیشرفت نکرده است اسم‌جدید پیش‌آورده اند بلی تعدیل لازم‌است لاکن دربن تعدیل ناگزیراست‌ازانصاف جماعتی‌وقناعت جماعتی تند وکند در زندگی نباشد زندگی اداره نمیشود مرام دموکراسی و زاده های آن سوسیالیستی کمونیستی درنیت ایجاد اعتدال قابل تمجید است چون بد اداره‌میشود مایه‌تزلزل زندگی شده‌است بقول موسولینی نزاع‌لایق‌و نالایق‌تمامی ندارد قدری‌ازمطلب‌دورافتادیم برویم

سرمطلب شیوه کمونیستی کشیدن بدبختی و بی بهره گی است بچشم اشخاص که باید کارهای تعلیمی بکنند و بهره معلم را ندارند و فریب میخورند چنانکه دراصفهان کارگران دست از کار کشیدند سودی ندیدند سربکارخود فرود آوردند همان تحریك درمرکز نفت سبب اعتصاب کلی شد کارگران بی اجرت ماندند ودست ازاعتصاب کشیدند نتیجه آنکه جمعی درین میانه تلف شدند وطبیعی است که ازفساد همیشه فساد دیگرمیزاید .

یکشنبه ۲۳ تیر کارگران تمام ادارات نفت اعتصاب کردند و دست بفساد زدند فیروز درمحل حاضرشد حکومت نظامی برقرار کرد نظم درکارآمد .

دیلی نیوز خبرداد که پس از نظامی کردن محل و برقرارشدن نظم درنتیجه مجازات تاجری بدون محاکمه بین اعراب وجمعیت توده نزاع برپا شد ۱۷ نفر مقتول و ۱۵۰ نفرمجروح شدند ومقداری اموال (لحاف ملانصرالدین) تلف شد معلوم شد اعتصاب جهتی جز تحریك سیاسی نداشت محل تأسف است که جماعتی برادران خودرا به تزریقات مضربراه فساد بیاورند برای اغراض ورقابتهای بیگانه

روز ۲٦ تیردرسمنان آشوب برپا گشت بین توده ومخالفین وبازعدهٔ مجروح شدند و کار بحکومت نظامی کشید گفته شد درعبورسید ابوالقاسم کاشانی که قصد مشهد داشته آن فسادرا ایجاد کرده است سید توقیف شد .

سید خودش را ازپیشوایان مسلمانی میداند ودین اسلام مغزدموکراسی است باعتدال ومخالف فساد سید تودرترویج مرام خودت باش .

مسافرت اشرف پهلوی به مسقو ۷ تیر

والاحضرت اشرف پهلوی ازطرف شیروخورشیدسرخ دعوت بمسقوشدند (دعوت سیاسی) یکی ازهمشیره زادگان من درخدمتشان بود معلوم شد اوایل پذیرائی آزاد وکامل میکردهاند تاشبی که پذیرائی دراپرا بوده استدیروقت بیرون میآیندمردم بیرون اپراازدحام فوق العاده کرده بودند ودسته گل زیر بغل داشته نثارمیکنندازآن به بعد میهمانان را بمحافل عمومی نمیبرند.

انجمن صلح پاریس

ایران حق تقاضای شرکت درمجامع بین المللی داشت میبایست قبول شود .

درجلسه ۲٦ مرداد ویشینسکی نماینده جماهیرشوروی شرحی از مساعدتهای ایران در اوقات جنك بیان نمود اظهارداشت ایران یکی ازاجزای ملل متحده است .

درسال ۱۹٤۳ شوروی وانگلیس وامریکا متعهد شده اند که ایران را به کنفرانس صلح دعوت نمایند نماینده چین وامریکا موافق شدند باتفاق آراء تصویب شد ازطرف ایران سپهبدی وزیرمشاور بعضویت مأمورشد .

دراول نطق پس ازتشکرازمولوتف رئیس انجمن وویشینسکی نماینده شوروی و نماینده چین وامریکا ودولت فرانسه که میزبان است در ضمن فصل ٦ منشورآتلانتیك را یادآورشد

که گوید صلحی سزاست که هر ملت به ایمنی درحدودخودزندگی کند بدون هراس و تزلزل(۱)

توقیف

۲۷ مرداد دکترطاهری حسام دولت آبادی شیخ حسین لنکرانی و لنکرانیهای دیگر توقیف شدند علت توقیف معلوم نشد ماده ۵ حکومت نظامی .

آزادی زنجان

صبح روزچهارشنبه ۳۰ مرداد شبستری رئیس انجمن تبریز (مجلس ملی) جاویداستاندار آذربایجان وارد تهران شدند درجزء شرائط دست کشیدن ازخمسه بود .

هیئتی ازطرف دولت وتبریزیان بزنجان رفتند مقصود انجام نگرفت .

تحریکات توده را دراصفهان گفتیم فیروزعازم اصفهان شدلدی الورود جهان شاه صمصام و برادرش امیربهمن بختیاری توقیف شدند وحکومت نظامی برقرارمرتضی قلیخان بختیاری نیز توقیف وروانه تهران شد در مراجعت آقای فیروز تحریکات جنوب را به بیگانگان نسبت میدهد وهیچ ازشمال اسم نمیبرد .

استعفا

شب پنجشنبه ۱۰ مرداد کابینه استعفا کرد عصر دهم کابینه جدید معرفی شد سه نفر از سران توده وارد کابینه شدند ایرج اسکندری پیشه وهنر فریدون کشاورزفرهنگ دکتریزدی بهداری حزب توده سمت رسمیت پیدا کرد.

درهرموقع اعلامیه ناگزیراست وموضوع علل قبول مسئولیت خدمتگذاری بملت حفظ استقلال وتمامیت ایران ترویج اصول دموکراسی وحدت ملی رفاه عمومی هم آهنگی باعناصر مترقی واحزاب آزادیخواه این کلمات را چهل سال است میشنویم وعملا اثری نمی بینیم درهرموقع ازتمامیت واستقلال ایران صحبت میشودکانه شک داریم .

ناصرالدین شاه هم این لفظ را بزبان آورد اما بلحن دیگر بمیرزا حسین خان نوشت از سفارتین بپرس مگرما مستقل نیستیم چرا در کارهای ما مداخله میکنند .

وارد کردن وزرای جدیددر کابینه مخالف این اظهارات است فتنه اصفهان سمنان آبادان نتیجه اعمال همین اشخاص بودآذربایجان بجای خود .

درنتیجه اعمال همین جماعت ازهند پادگانی به بصره آمد در رادیو دهلی گفته شد که نیروی هنو برای حمایت منافع انگلیس درهندوستان درجنوب ایران به بصره آمد .

---

(۱) اشکال اینجا است که پیمانه رفته است روی دموکراسی و حدود دموکراسی معلوم نشده است یکی ازکنفرانس های لازم آن است که بنشینند وحدی از برای دموکراسی معین کنند که بزرگترین پایه صلح خواهد بود وسلوك طبقات باهم درتحت قانون خواهدآمد امروز دموکراسی تمکین به رأی صاحب زوراست واین قلچماقی است مصلحت بیرنك است رنك سوسیالیسم کمونیسم فاشیسم نازیسم است که نمیگذارد زندگی قراری گیرد.

بعض تواریخ

۱۳۲۰

شکایت دولتین از نفوذ آلمانی ۲۸ تیر
بمباران تهران از طرف شوروی ۵ و ۶ شهریور
سوگند محمدرضاشاه عصر ۲۶ شهریور
قانون رد املاک ضبطی ۶ آبان
ختم مجلس ۱۲ ۹ آبان
انجمن سران سه دولت در تهران ۵ آذر
حواله سنگ بفروغی در مجلس ۵ بهمن
کابینه سهیلی ۱۱ اسفند

تجاوز از مرز شمال وجنوب ۳ شهریور
استعفای پهلوی ۲۵ شهریور
عفو مقصرین سیاسی ۲۷ شهریور
الغای قانون فروش موقوفات ۸ آبان
افتتاح مجلس ۱۳ ۲۲ آبان
تصویب پیمان سه دولت ۲۴ آذر
نسخ قانون ریاست کل قوی ۷ اسفند
وزارت دربار فروغی ۱۱ اسفند

۱۳۲۱

قطع روابط باژاپن ۳ اردیبهشت
قطع نرخ لیره به ۱۳۰ ریال ۵ خرداد
کابینه قوام پس از سهیلی ۱۸ مرداد
تصویب استخدام میلیسپو ۱۷ مرداد
فوت فروغی ۶ آذر
محاکمه متهمین شهربانی راجع به قتل تیمورتاش سردار اسعد و مدرس ۱۱ آذر
استعفای قوام ۲۴ بهمن
سقوط طیاره حامل افسران بمصر ۲۸ دی

شرکت در قانون وام واجاره ۱۲ اردیبهشت
عنوان محاکمه متهمین شهربانی ۳ مرداد
ویندل ویلکی در تهران ۳۱ مرداد
اعلان جنگ باآلمان ۱۶ شهریور
شکایت دانش جویان استفاده
آشوب طلبان حمله بمجلس ۱۷ آذر
تأسیس وزارت کار اول بهمن
کابینه سهیلی ۲۸ بهمن

۱۳۲۲

ولیعهد یونان در تهران ۳ خرداد
انحلال وزارت خواربار ۲۳ تیر
انتخابات مجلس ۱۴ اول آبان

اغتشاش فارس ۲۲ تیر
مراجعت میرزا سید ضیاء الدین ۷ مهر
مالیات بردرآمد ۱۹ آبان

۱۳۲۳

کابینه ساعد ۶ فروردین
کابینه حکیمی ۱۳ خرداد
شرکت در منشور ملل ۱۳ شهریور
کابینه مرتضی بیات ۳ آذر
الغای اختیارات میلیسپو ۱۸ دی
رد بندرشاپور ۳۰ بهمن
اعلان جنگ با ژاپن ۱۰ اسفند

جشن سرسال انجمن سه نفره ۱۰ اردیبهشت
فوت اعلیحضرت پهلوی ۴ مرداد
منع مذاکره درامتیاز نفت ۱۱ آذر
نصب مجسمه فردوسی ۱۰ بهمن
فوت اسفندیاری ۶ اسفند
اعزام نمایندگان بسانفرانسیسکو ۲۷ اسفند

۱۳۲٤

رویداد	تاریخ	رویداد	تاریخ
فوت روزولت ریاست ترومن	۲۵ فروردین	اعلام ترومن بخاتمه جنك در نتیجه بمب اتم هیروشیما و ناگاساکی	۱۸ اردیبهشت
کابینه حکیمی پس از بیات	۲۳ اردیبهشت	زلزله در گرمسار سمنان	۲۲ اردیبهشت
کابینه صدر	۲۳ خرداد	حرکت فوزیه بمصر	۳۰ خرداد
تسلیم بلاشرط ژاپن	۲٤ مرداد	فساد افسران در خراسان	۲۸ مرداد
زد و خورد توده در ساری	اول شهریور	موافقت با منشور ملل متفق	۱۳ شهریور
نمایندگان کنگره امریکا در تهران	۲۰ شهریور	استعفای صدر	۲۹ شهریور
ترك تهران از طرف شوروی	۲۹ شهریور	کابینه حکیمی	۱۲ آبان
فساد اکراد بارزانی	۲٦ آبان	دکلاراسیون تبریز	۳۰ آبان
حرکت بیات به تبریز	۷ آذر	مراجعت	۲۲ آذر
		تقسیم خالصه	۲ دی
خاتمه کنفرانس مسقو	٥ دی	رد کمیسیون سه جانبه	۲۰ دی
تشکیل مجمع سازمان ملل متفق	۲۰ دی	شکایت بمجمع راجع به تخلیه ایران	۲٥ دی
شکایت به سازمان ملل متفق	۲۹ دی		
استعفای حکیمی	۳۰ دی	رأی به قوام	٦ بهمن
رد لایحه تمدید مجلس	۲۳ بهمن	عزیمت قوام به مسقو	۲٥ بهمن
مراجعت قوام بادست خالی	۱۹ اسفند	خاتمه دوره مجلس ١٤	۲۱ اسفند

نمایشهای کارنوال

دو مجلس از کارنوال ساخته شده بود در موقع فراموش شد در جزء بازی های امروز بمناسبت محل پیدا کرد .

پهلوی مرد هزل نبود بالهو و لعب موافقت نداشت از ولگردی و معرکه گیری منع فرمود تشویق از جدیت و کار مینمود پنجاه و چهار روز تعطیل را به بیست و دو روز تخفیف داد در اثر وسوسه بلهوسان در عنوان رسومات ممالك متمدن و مترقی اجازه به تنظیم کارنوال داد سبك و خنك دیده از تجدید منع کرد .

قبطیان بنام ایزیس رب به زراعت (گندم) فنیقنان بنام آدونیس مظهر جمال جشنهای ملی داشتند آن رسم به یونان و رم رسید و کار برسوائی کشید در یونان بنام دیونیزس و در روم بنام باخوس رب شراب و شاهد جشنی برپا میکردند و بمداول شعر یغما پرده حیارا میدریدند .

یکی در تغنی یکی در سماع — یکی در تجرع یکی در جماع

جشنهای باکانتی همچنان در قرون وسطی گسرفته میشد رسوائی بجائی کشید که پاپ بفریاد آمد بعدها کارنوال (عید گوشت) تداول یافت و کلوخ اندازانی بود قبل از اوقات پرهیز کاتلکان که نزد ایشان چهل روز گوشت خوردن ممنوع است گاوی را آرایش میکردند و با تجلیل و

قسمتی ازکارنوال خودمان

قسمت دیگر از کارنوال خودمان

تشریفات بمسلخ میبردند. (شترقربانی خودمان)

امروز کارنوال مقدمه اوقات برهیزرژه جنس لطیف است با بسی تجمل عرابه ها تزئین میکنند روی آنها درمیان گل ورياحين بانوان آراسته و بهفت قلم پیراسته طناز بحال عشوه و ناز غمزه میفروشند ودل میربایند ازموضوعات شعریغما اثری نیست سعدی راست .

بتماشای میوه راضی شو ای که دستت نمیرسد بر شاخ

درپاریس تنظیم کارنوال با مصارف گزاف وظیفه اصناف است و بحکم سابقه صنف قصاب مقدم (گوشت گوشت است ماکول یامکحول) زیباترین بانوئی که گوی حسن را از میدان جمال برده باشند ازجرگه قصابان ملکه اجتماع است اصحاب او باز گرو بردگان حسن شمایلند هرصنف محفلی مخصوص دارد که بترتیب وردیف درسیرمیآیند درمراکزشهر جلوه گر گشته تا بحضوررئیس جمهورمیروند ملکه زیبائی هدیهٔ میگیرد و بوسی میدهد و نمایش خاتمه می یابد پرهیزبهانه است و کلوخ اندازان نشانه .

درتهران چنین جشنی بیموضوع تنظیم یافت چرخی زدند و بحضورپهلوی رفتند مطلوب نیفتاد وممنوع شد نه هرتقلید هرجا خوش بیفتد بجای طنازی و جمال تکلف و ملال از چهرهٔ حاشیه نشینان محافل کارنوال پیدا بود و نقص تناسب هویدا .

سروی بلب جوئی گویند که خوش باشد آنانکه ندیدستند سردی بلب بامی

زادفي الطنبور نغمة آخرى

سلوك با تبریز باد بدماغ مستعدین انداخت خوانین قشقائی علم دار دموکراسی شدند (حقیقت خنده آور است)

یکشنبه ۲۰ شهریور تلگرافی از شیراز رسید .

درنتیجه حکومت ۲۰ ساله که همه توجه بنواحی دیگرشد یأس کلی برای مردم فارس آورده است حقوق حقه خودرا مطالبه دارند و این تقاضا ها نصب العين تمام ایلات و اهالی فارس است .

۱ــ ترمیم فوری کابینه

۲ــ تغییررؤسای حساس ارتش

۳ــ محاکمه ومجازات عمال ناصالح دوره دیکتاتوری

٤ــ واگذاری کارهای فارس ازلشکری و کشوری بخود اهالی

٥ــ تشکیل انجمنهای ملی

٦ــ تجدید نظر درتعداد نمایندگان مجلس

۷ــ اعطای مبلغ کافی برای اصلاح امورفرهنگی وبهداشت وطرق وشوارع

۸ــ تجدید نظر درقوانین مضرومتناقض که منافی قانون اساسی است

۹ــ اتصال راه‌آهن مرکزبشیرازواسفالت جاده های اصلی

محمد ناصر ملك منصور محمد حسین قشقائی

وقتی که کلماتی بیموقع و بدون حاجت سرزبان مردم افتاد و حدود آنرا ندانستند و از سرمایه خود غفلت داشتنددولت‌هم همان کلمات‌را وسیله رواج خود دانست اینگونه تلگرافات مستبعد نیست .

سوم مهره ۲ نیك‌پی معاون اداری نخست وزیر سردار فاخر استاندار کرمان و بعضی دیگر بطرف شیرازپرواز نمودند تلگرافی هم بعبارات چاپی معمول بسران قشقائی شد .

ازبوشهرهم فریاد بلند است که اشرار (متجاسرین) دورشهررا گرفته اند .

روزسه شنبه ۹ مهرعشایرمتجاسربربوشهردست یافتند واصول دموکراسی کشتن خراب کردن واصل اصول چاپیدن کاملا مجری شد .

کازرون هم ازچشمه دموکراسی بی بهره ازخون دل خوردن نماند پادگان محل بقدری که فشنك ووسیله داشت پاداری کرد تا از پا درآمد کمك زمینی مقدور نبود کمك هوائی درمان نشد .

سرلشکرزاهدی که درچاره جوئی بتهران آمده بود ۲۱ مهرمعاودت نمود بلکه بلطف وقهر آتش را خاموش کند درنتیجه تلگراف ازمحمدناصررسید تیمسارسرلشکرزاهدی وامیر همایونفرمایشات را درقبول مستدعیات اهالی فارس ابلاغ نمودند دستورپراکندگی نفرات‌را دادم تقصیراقتاد بگردن افراد ناصالح که میخواستند باتبلیغات سوء خود لباس دیگری بنهضت فارس بپوشانند ومقداری عبارات متناقض من ندانستم درایران صالح کیست .

وزرای تودهٔ مطیع امر نخست وزیر نیستند که ماخود مسئولیم ودرکارخود مختار .

استعفا

۲۵ مهر آقای نخست وزیر استعفا نمودند در ثانی مأمور تشکیل کابینه شدند نتیجه بیرون‌رفتن وزرای تودهٔ ازکابینه شد فیروزوزیرکارمأموردربارشوروی است .

رحلت رهبر حقیقی رحمةالله‌علیه

روزدوشنبه ۱۳ آبان آیت الله آقا سید ابولحسن اصفهانی پیشوای شیعه جهان فانی را بدرود گفت وبرحمة ایزدی پیوست درنجف اشرف بخاك سپرده شد از کاظمین تا نجف‌دوازده کیلومترمسلمین جنازه را بدوش اخلاص کشیدند ابرسوگواری‌افق‌اقالیم شیعه را فروگرفت بزرگواری اخلاقی آن‌مرد باخدا جالب همهٔ‌فرق بود اهل‌سنت وجماعت هم درتعزیت‌شرکت کردند بلکه ملل سایره.

درهمهٔ ولایات ادارات‌تعطیل ومجالس تعزیت برپا شد واین‌تعظیم وتکریم یکماه دایر بود مردم ازاین مجلس بآن مجلس رهسپار بودند درمجلس ترحیم در مسجد شاه اعلیحضرت همایونی برای ختم مجلس تشریف‌فرما شدند .

سمیعی رئیس دربار ازطرف شاه و محمدرضای آیت‌الله زاده عازم عراق شدند که در تشریفات هفته آیت‌الله فقید شرکت کنند .

زندگی آیت‌الله اصفهانی باخلاق زنده جاویدانی بعسرت میگذشته است پس ازرسیدن بمقام شامخ ریاست ومرجعیت با اینکه کرورها وجوه خیریه ازخمس وغیره که بدست آن‌مرد بزرك بتمام معنی میرسید بشیوه مقتدایان اول اسلام در اعلی درجه قناعت زیست میکرده اند



درمیان شیعه وسنی وملل دیگرمورد اعتماد وتکریم بوده اند .

درمقام تسلیم بمقدرات الهی درموقع قتل فرزند برومندشان مقام رضا و نیروی صبری ظاهرساختند که درغاطبه مسلمین حیرت آورده است رحمة الله علیه.

حکایتی ازاورنك شنیدم که دلیل بر نهایت برخورد بحقیقت دیانت دارد گفت سیدی از تلامیذ آن مرد سعادتمند مورد بی لطفی شد کارش بمنتها درجه پریشانی کشید من درخدمت آن مرحوم آبروئی داشتم وقتی عرض کردم بیچارگی فلان طلبه بی اندازه شده است فرمودند. این

بدبخت دست ازفضولی بر نمیدارد همیشه از فسق مردم صحبت میکند آخرخداوند فسق فساق را بهتر ازمن و تو میداند بلای بر آنها نمیفرستد ترا چه میرسد که جاسوسی کنی وازفسق مردم خبر بدهی و از کجا برصحت خبر آگهی داری تعهد کردم اورا ملامت و نصیحت کنم اظهار لطف فرمودند .

دراحوال اوخواندم که مقارن قتل پسرش حاجتمندی از آن مردبزرك تقاضائی میکند آن‌حادثه واقع میشود سربگریبان یاس فرو میبرد روزدرجنجال مشایعت اورا می بینند میخوانند وتقاضای اورا ازبغل درآورده میدهند که درآن حال هم ازادای وظیفه غفلت نداشته اند .

تمام تدابیرسیاسی درمقابل هیاهوی توده بی‌اثرماند بلکه تقویت کرد و برجسارت‌ایشان افزود دراوقات عزاداری عامه بحوزهٔ توده‌ها که رفتند صوراجنبی را جای شمایل مولی‌دیدند هجومی غریب شدآن صوررا کندند ودریدند وتودهٔرا کافرخواندند عوامی که فریب خورده بودند هوشیارشده ازتوده رو گردان شدند درتهران وتجریش حوزه های توده پریشان شد .

تقسیم نشان

رؤسای شعب کارخانه های اسلحه سازی وقسمتهای راه‌آهن دراوقات جنك مراقبتهائی درحسن جریان کرده بودند درسفارت شوروی دهم مهرضیافتی شد و یاد از کنفرانس تهران در تالارسفارت و اتفاق‌دولت‌ایران با اساس قرارداد سه گانه ۱۹۴۲ نمودندو بافسران وعمال ساعی نشان داده شد .

به سرلشکرشفائی که درمسافرت اشرف پهلوی عازم مسقوشده بود یك تیغه شمشیرقاب طلا ازطرف ارتش سرخ اعطا شد (قاب طلا موافق مسلك نبود)

توجه ملوکانه بامرآذربایجان

شنیده میشد که اراده ملوکانه توجه جدی است درکارآذربایجان و نخست‌وزیرموافق نیست پس‌ازاعلان سادچیکف به تخلیه حق این بود با اتمام حجتهای قانونی اولتیماتومی به - مفسدین تبریزداده شود ودرصورت عدم تمکین اقدامی که آخرشد اول شده باشد نه ایلچی به تبریزبفرستند نه ایلچی بخواهند وبپذیرند که عناوین خارج ازمصلحت درکارنیاید دولت من ودولت تو بزبان نیامده باشد .

۲۸ آبان ۲۵ غفلتاً آقای نخست وزیر برای هواخوری بملك‌خودشان درگیلان‌مسافرت کردند محل‌تعجب شد که چه موقع هواخوری است .

از طرف دیگر معلوم شد اعلیحضرت جداً امر اقدامات نظامی بطرف زنجان صادر فرموده‌اند وشخصاً برای ملاحظه میدان عملیات بدان‌صوب تشریف برده اند .

به اندك نهیبی اشراردرزنجان فرار کردند امرزنجان تسویه شد .

۱۹ آذر ۲۵ قوای دولتی متوجه میانه شد ۲۰ آذرمیانه بتصرف قوا درآمد .

جاوید تلگرافات عاجزانه میکند همان جاویدی که راضی نمیشد برای‌مقدمات انتخاب قوای تأمینیه به تبریزاعزام شود غافل ازآنکه سروکار با رهبرحقیقی مملکت است که جز

آسایش عامه ورفاه رعیت واستقلال مملکت پس خیالی ندارد و با دعوی حفظ تمامیت ایران وازدمذاکره تجزیه آذربایجان نمیشود .

آقای نخست وزیر پس‌ازیکهفته هواخوری بتهران مراجعت کردند درشهر گفتند که آن مسافرت ازیأس از پیشرفت نظامیان بوده است خواسته بودند پس‌ازعجز نظامیان برگردند وبگویند من نبودم حرکتی متهورانه شده است بدست تدبیردریدگی رارفوفرمایند رفوئی که کرده بودند درید .

نظامیان که به میانه رسیدند اهالی تبریز به نیروی خود حوزه اشرار را (در ماسك دموکراسی) متلاشی کرده انتظام شهررا دردست گرفته بودند هریك ازسران حوزه بطرفی فرار کردند وپیدا شد که ازحرکت مسقو تاآخرهفته هواخوری آنچه فساد شد زیرسر رهبر دموکرات بداندیشه بود وتیشه بریشه استقلال ایران .

تلگراف اعلیحضرت به سرهنك هاشمی

سرهنك هاشمی فرمانده نیروی نظامی ازخدمات کلیه افسران وگروهبانان و افراد باشهامت رضایت خودرا بدین وسیله اعلام میدارم خدمات افسران همواره منظورنظرومورد تحسین وتقدیربوده است وخواهد بود وشمارا که فرماندهی نیروی نظامی را عهده‌دارهستید بدرجه سرتیپی قرین افتخار مینمایم محمدرضاشاه پهلوی

غروب جمعه ۲۲ آذر ۲۵ نیروی دولتی با هلهله وشادی بی نظیروارد تبریزمیشود .

گـزارش سرتیپ هاشمی

ازرادیو تبریزستاد ارتش برای اطاعت امرملوکانه که هرچه زودتر خودم را به تبریز برسانم و موجبات آسایش اهالی را فراهم آورم بنده با چند عرابـه جنگی و زره پوش پنج بعد ازظهر وارد تبریزشدم احساسات اهالی درتاریخ نظیرندارد کاش روزنامه نگاران بودند ومیدیدند (کدام هاشان)

مهاجرین درچند نقطه شهرعماراتی را اشغال کـرده مزاحم مردم میباشند دستور دادم عمارات اشغالی را محاصره کرده پیشنهاد تسلیم کنند درصورت استقامت آنهارا سرکوبی کنند .
زنده‌باد اعلیحضرت همایونی پاینده‌باد ایران

چند نفرازسران آشوب با قریب یکصد کامیون محمولات از مرز ایـران خارج شدند (به بهشت دموکراسی) یك کامیون اشیاء متعلق به غلام یحیی در موقع فرارازمیانه بدست آمد با حضور کمیسیون ورئیس بانك بازدید شد دویست‌هزارتومان پولی که ازبانك میانه برداشته بودند بدست آمد .

بیشه وری ومهندس آذری وکاویانی وغلام یحیی توانستند ازمرزخارج شوند .

آستارا پس‌ازجنك چند ساعت تصرف شد (درین جنك یکی ازکسان من نصرالله شکرآبی که ادای وظیفه نظامی میکرد نشان رشادت گرفت) متجاسرین هنگام فرارغارت کردندوخانه‌ها آتش زدند (قربان دموکراسی)

والاحضرت اشرف پهلوی برای دلجوئی به زنجان ومیانه حرکت کردند .

۲۵ آذر دکتر جاوید وشبستری را تحت الحفظ بتهران آورده بشهربانی سپردند .

۲۳ نفر از افسران ارتش که فریب اشرار را خورده بودند بجرم قیام مسلح برضد ارتش پس از محاکمه اعدام شدند .

محمود ذوالفقاری از خوانین زنجان که تمکین از اشرار نکرده بود و در حمله به زنجان با پای نظامیان جنگیده خود وکسانش به اخذ نشان ها از درجات مختلف نایل گشتند وهمدوش دستجات ارتش روز اول دی ماه درمیدان سپه از جلو تمثال همایونی رژه دادند .

اعلامیه حزب توده ۱۵ دی ماه

رفقای عزیز برحسب تصمیم متخذه از طرف کمیته سابق هیئت اجرائیه موقتی برای اصلاحات لازم با اختیارات کامل انتخاب شده اعلام میکند .

هیئت اجرائیه موقت روش گذشته حزب را انتقاد کرده با آشکار کردن خبط وخطاهای گذشته راه آینده را روشن خواهد کرد اعلامیه ده ماده است سخن از آزادی دموکراسی وطن پرستی چه سود از نگاشتن دروغ .

انتخابات دوره ۱۵ مجلس

دردوره انتخابات همه از مداخله فریاد میکنند و امان وزارت داخله را میبرند برای مداخله قرارداد نفت باشوروی را باید ازتاریخ قرارداد منتها درهفت ماه بمجلس برد .

فرمان انتخابات صادرشد وشکایات متبادر

درجای خود نوشته ام که منکرین مداخله دولت چه بروزمستوفی میآوردند (۱)

ازدحام دانشجویان

صبح روز یکشنبه ۱۵ دی قریب هزار نفر از تلامید دانشگاه درعنوان شکایت از ترتیب انتخابات راه دربار پیش گرفتند پاسبانان ممانعت میکنند کار بزدوخورد میکشد چند نفر از تلامید و چند نفر از پاسبانان زخمی میشوند (۲) بعضی دانشجویان متفرقاً خودرا بدربار میرسانند نمایندگانی بحضور اعلیحضرت پذیرفته میشوند میفرمایند بدولت دستور میدهم کسانی که بدانشجویان اهانت کرده اند تعقیب شوند .

ایرادات (۳)

نخستین ایراد بفروغی است که چرا پس ازواقعه ۲۵ شهریور (۲۰) مجلس را برهم نزد باید از آقایان پرسید قشون اجنبی وارد مرزایران شده است شاه مستعفی است بمب دراطراف

(۱) صفحه ۴۷۲ (۲) سفرنامه صفحه ۱۰۷ (۳) گفتند انشای مصدق است .

مملکت میتر که حتی دراطراف دروس همسایه قورخانه دم‌بدم دولت با مجلس کاردارد باید با دول قرارداد بست چه موقع انحلال مجلس است برین عقل ودانش باید گریست .

بمجالس دورهٔ پهلوی ایراد داریم که فرمایشی بود قربان آن دوره باز کارهائی بنفع مملکت شد دوره های بعد چه کردند با این قانون انتخابات دراین مملکت واین مردم هرگز صاحب مجلس نخواهیم شد اگرمجلس باید بمناسبت احوال مملکت برای خیرمملکت کار بکند جزدردوره اول درهیچ دوره وکلا وکیل موکلین نبودند وهردوره ازدوره قبل بدترشد در دوره پهلوی اقلا پهلوی که زمامدار بود وکلارا میشناخت و وکلا موکل خودشانرا ولو بگوئیم پهلوی خودش بود کامیون کامیون گوسفند نمی آوردند که رأی در صندوق بیفکند .

بعقیده من باید وکلارا نه تنها موکلین خاص بشناسند بلکه همه اهالی بشناسند طرز انتخاب نمایندگان سنا بمراتب بهترازطرزانتخاب نمایندگان مجلس بود .

میگویند باید تشکیل احزاب داد وکلاء ازطرف احزاب انتخاب شوند وکلای احزاب وکلای چندنفراعضای کمیته خواهند بود و مقید به افکار آنها نتیجه همین آشوب میشود که امروز برپااست هرحزبی که پیش افتاد میخواهد بردیگران ریاست کند ازکجاکه مصلحت عامه باشد نماینده باید عاقل وبافکر وارادهٔ آزاد باشد .

صحبت از برگزیدگان ملت میشود ثبت العرش ثم نقش ما نسبت بحکومت ملی حکم کوری را داریم که غریب بشهری ناشناخت واردشده باشد که نه راه وچاه را بداند نه رسوم وآداب را چه میگوئیم وچه میخواهیم خودمان هم نمیدانیم مللی که هزارسال است درحکومت ملی بحث میکنند هنوز بمقصود نرسیده اند مارا کجا میبرند آنچه ما میجوئیم داشتیم از دست دادیم عوض آنکه در رفع نواقص بکوشیم همان مقاصد را درتحت الفاظ ناآشنا خـواستیم و درمانده ایم عندالواقع دیگران هم درمانده اند .

آنروزملت معنی مجلس وحاجت به نماینده را فهمیده است که انتخابات خرج برندارد ووکلای مستغنی تحمیلی بربیت‌المال نداشته باشند چنانکه دردوره اول چنین بود .

نه هرراهی که رفته اند میشود گفت راه بمقصد بوده است بیراهه درعالم بسیاراست وکلا که پس‌ازانتخاب که کاراز کارگذشته است همه آنهارا خواهندشناخت چرا قبل‌ازانتخاب که چون وچرا ممکن است نباید شناخت وکلانماینده تمام ملتندنه آنهائی که رای‌میدهند.

درطرزانتخاب فعلی وکلا برای تدارک موکل حرف میزنند ولومضردرعمل باشد روی آرزوی جاهلانه .

تعمیه است که اشخاص را من غیرحق یا بضررمصلحت بمجلس میآورد چندبار بایدتجربه کرد وعبرت نگرفت .

انتخاب علنی مانع تشکیل حزب نیست مردم خارج ازحزب شیفته وفریفته نمیشوند .

چه ضرر دارد که عدهٔ ازمیان همه طبقات معروف بصحت دیانت وطن پرستی ازطرف کمیسیونی نامزد بشوند چندبرابرحد نصاب ووکلاازمیان‌ایشان بقرعه انتخاب‌شوند اقلااین فایده اخلاقی‌را دارد که جماعتی علاقه به پاکدامنی درستی ووطن‌پرستی پیدا میکنند ووکلاء کمتر گماشته اجنبی خواهند بود .

منظورازمجلس حفظ مصالح مشترك است نه مصالح خاصه یا یکدسته آنهم بآرزوهای

غیرمیسور و تقاضاهای ازعمل دوراین است راه سلامت .

من آنچه شرط بلاغ است باتو میگویم   توخواه از سخنم پند گیر خواه ملال

اینکه دیگران چنین کردند ما هم چنین کنیم گوئیم دیگران هم اشتباه کردند و نتیجه اش را میبرند .

ازملل مترقی صحبت میکنیم اگرملل بحد ترقی رسیده بودند جنگ نمیشد ساختن افزار دال برترقی اخلاقی نیست از حیث اخلاق ملل شرقی مترقی ترند چه سه هزار سال است راه تکامل می پویند و ملل غربی هفتصد سال حتی غلو درافزارروزگار کنونی را پیش آورده است رشد زیاد سبب جوانمرگی است .

۲۲ دی جماعتی شاکی از انتخابات در کاخ همایونی متحصن شدند امام جمعه تهران دکترمصدق متین‌دفتری فرخ وعدهٔ دیگرمنجر به نطق نخست‌وزیر دررادیو شد پس‌از بسط کلام درچه بود وچه‌شد امروز که خطرات مرتفع شده اشخاصی که درخبایا مخفی بودند قانونگذار وعدالت خواه شدند دوره عوام فریبی گذشته (درهمین نطق‌تامل است) ملت حکومت خواهد کرد آنکه این‌همه اشکالات راتصفیه کرده (؟) راه‌غلط نمی پیماید درخاتمه اظهاراکراه‌میکنند ازاینکه خودشان انتخاب شوند (حسن طلب صنعتی‌است) مصادفتاً انتخاب شدند .

پیغام شاه به متحصنین

آقای سهیلی فرمایش شاه را به متحصنین میرسانند که رسیدگی به امر انتخابات وظیفه دولت است اعلیحضرت همایونی هیچگونه اقدامی نخواهند کرد .

صبح پنجشنبه ۲۶ دی ازدربارخارج شدند اشخاص قانون‌دان چرا باید درچنین‌امری بشاه رجوع کنند (قانون اساسی)

افتتاح دوره ۱۵ تقنینیه

باهمهٔ شکایات انتخاباتی‌شد البته اکثریت خصوص درتهران بادموکرات درتحت نظر رهبرکل‌ست درشهریور ۳۲۶ مجلس حاضر کارشد اول صحبت در مجلس تقدیر خدمات حسن پیرنیا (مؤتمن‌الملك) بود که درچند دوره ریاست مجلس داشت و بصحت و صداقت و تا درجه قدرت برگذارکرده بود ومورد تصدیق شد .

اعتماد به کابینه احمد قوام

درافتتاح هرمجلس باید تجدید اعتماد بکابینه بشود برنامه کابینه احمد قوام ۱۲مهرماه ۲۶ تصویب شد شامل مواد ذیل :

۱- حفظ روابط متقابله با دول

۲- دراقتصاد انحصارتجارت خارجه وحمایت صنایع داخله

۳- طرح قانون‌کار

٤- افزودن صد ۱۵ برسهم زارع

٥- برنامه هفت ساله که لوایح آن تدارک شود
٦- اصلاحات ادارات و تقلیل مستخدمین
٧- اصلاح قانون شهرداری
٨- ایجاد ٤٠٠ خانه برای رفاه مستخدمین
٩- رفع نواقص قوانین
١٠- تشکیل انجمنهای ایالتی و ولایتی

١٥ فروردین ٢٦ قرارداد نفت ١٥ فروردین ٣٢٥ لغو شد.

٥ آذر پرداخت حقوق واضافات و کمك هزینه ها طبق پرداخت مهرماه ٢٦ باتبصره باین که این اجازه مؤید تصویب نامه های صادردرزمان فترت نخواهد بود تصویب شد.

تزلزل کابینه

قاعدهٔ طبیعی است که الانسان لیطغی ان راه استغنی در گرمی کارها غالباً منم‌هائی زده میشود وایراداتی بدیگران گرفته مردم موشکافند وازلای پرده الفاظ حقایق را بخاطر میگیرند زمزمه نارضامندی در مجلس وحوزه های خارج ساری است جریان قضایای آذربایجان ساده نبود (١) نخست وزیر با مطالعه اوضاع رأی اعتماد خواست از ١١٢ نفرعده حاضر ٤٦ نفر رأی مثبت دادند کافی نبود.

کابینه حکیمی

پس ازطرح برنامه کابینه حکیمی ٧٦ رأی حاصل کرد.

برنامه ها چاپی است مواعیدی است که غالباً سال وماه فرصت میخواهد تاصورت بگیرد در برنامهٔ حکیمی مادهٔ که تازگی دارد حذف اعتبارات تجملی است!!!

وزراده نفر معرفی شدند پست وزیر کشاورزی وخارجه فعلا خالی است.

درضمن اجازه پرداخت حقوق سه ماهه آخر سال در تبصره ١ از پرداخت هزینه های تجملی منع شد ازقبیل اتومبیل وهزینه مسافرتها وتوقف های بیمصرف اشخاص درخارجه (که تحیملی هنگفت بربودجه مملکت است) (٢)

مسافرت به امریکا ولندن وپاریس امرعادی شده است حتی بعضی خانم ها بآن ولایات برای زائیدن میروند.

ای چه خوش گفت آن حکیم برده — سر همان چانه که باده خوردهٔ

(١) صحبتهای ناموافق درمجلس میشد حتی یك ازوکلای آذربایجان درمجلس باحضور نخست وزیر درامرآذربایجان نسبت خیانت باوداد غریب است که مردم مداخله دولت را در انتخابات ساختن زمینه برای ابقای کابینه میدانند و غالب کابینه ها پس از دایر شدن مجلس سقوط کرده است.

(٢) بردن سرمایه مملکت بخارجه و تفنن که امروزرواجی دارد ازطرف اشخاص هم سزاواراست منع شود مگربضرورت طبی باخیلی دقت اگر این هم باب مداخلی نشود برای دادن جواز.

در تبصره دیگر (۳) امر به بازرسی بتصویب نامهای دولت اسبق و پیشنهاد آنچه قابل اجری است شده است ۵ اسفند رأی اعتماد داده شد .

۱۷ بهمن تصویب شد در حدود ده میلیون دولار اسلحه در مقابل مطالبات از امریکا خریداری شود رأی اعتماد به حکیمی در نتیجه استیضاح آشتیانی زاده شریعت زاده امینی و اسکندری تجدید شد و رأی به الحاق ایران بسازمان بهداشت بین‌المللی داده شد .

۱۳۲۵

توقیف میرزا سید ضیاءالدین	اول فروردین	ورود سادچیکف	۶ فروردین
کرومیکو در شورای امنیت			
تخلیه ایران	۶ فروردین	طرح قرارداد نفت	۱۶ فروردین
بحث در شورای امنیت	۲۶ فروردین	حرکت بازرسان به تبریز	۲۱ اردیبهشت
زندانی شدن دشتی امامی		کنفرانس فرانسیسکو	اردیبهشت
و سالار سعید	۳۱ اردیبهشت	جلسه شورای امنیت در کار	
		آذربایجان	اول خرداد
اخبار سادچیکف به ترک			
نیروی شوروی ایران را	۴ خرداد	معاف شدن علاء از نمایندگی	
		در سازمان ملل	۸ خرداد
حرکت فیروز به تبریز	۲۱ خرداد	بازگشت باتفاق سلام‌الله	۲۵ خرداد
انجمن فرهنگی ایران و شوروی	۴ تیر	حرکت اشرف پهلوی به مسقو	۷ تیر
تشکیل حزب دموکرات	۹ تیر	تعقیب مورخ‌الدوله	۱۵ تیر
تقاضای شرکت در کمیسیون صلح			
با آلمان	۱۶ تیر	اعتصاب کارگران نفت	۲۳ تیر
غوغای سمنان	۲۶ تیر	رهبری قوام به حزب دموکرات	۲۹ تیر
تجدید عنوان جناب اشرف برای قوام	۳ مرداد	منع نظامی از دخول به حزب	۵ مرداد
		ورود وزرای توده به هیئت	۱۰ مرداد
اعلان لوله کشی	۱۶ مرداد	افزودن صدی ۱۵ بر سهم رعایا	۱۹ مرداد
زندانی شدن دکتر طاهری	۲۷ مرداد	غوغای اصفهان	مرداد
غوغای شیراز	۲۰ مرداد	کلنگ اول ۴۰۰ خانه	۷ شهریور
مأموریت انتظام بسازمان ملل	۲۱ شهریور	غلبه بر اشرار بوشهر	۹ مهر
فرمان انتخابات	۱۴ مهر	استعفای قوام خروج وزرای توده از هیئت	۲۵ مهر
فوت آیت‌الله اصفهانی	۱۴ آبان	هواخوری نخست وزیر	۲۱ آبان
منع نمایش بیرون حوزه	۲۵ آبان	توجه قوی بطرف زنجان	۲۸ آبان
ورود قوی به تبریز	آبان	اعتذار توده از غلطهای گذشته	۱۵ دی
شرفیابی ۱۴۰ نفر از سران ایلات			
آذربایجان بحضور همایونی	۱۰ بهمن	تقاضای شرکت در انجمن صلح با آلمان	۱۰ بهمن
شرکت در صندوق بین‌المللی	۶ اسفند	تبدیل کارمندان اجیر به رسمی	۱۴ اسفند

۱۳۲۶

اعلیحضرت در مجلس ترحیم شهدای کردستان ۳۰ فروردین
افتتاح مجلس ۱۵ ۲۵ تیر
خبر خاتمه امپراتوری در هندوستان ۲۳ مرداد
اعلام جرم نسبت بقوام ۱۵ شهریور
ورود تقی زاده بتهران ۲۱ مهر
رژه ارتش به شادی خاتمه غائله آذربایجان ۲۱ آذر
حضور کابینه حکیمی در مجلس ٦ دی
اعتراض شوروی به موافقت نامه با آمریکا ۱۰ بهمن
تبرئه سهیلی ۲ اسفند

تشریف فرمائی به تبریز ۲ خرداد
فوت مؤتمن الملك حسین پیرنیا ۹ شهریور
ورود هشت نفر اعضای کنگره در تهران ۳ مهر
رد مقاوله قرارداد نفت ۲۹ مهر
تمایل به نخست وزیری حکمت رئیس مجلس ۲۲ آذر
قتل گاندی پیشوای معروف ۹ بهمن
تصویب خرید ده میلیون دلار اسلحه ۲۷ بهمن

نطق اعلیحضرت شب نوروز ۳۲۷

فرمایشات ملوکانه حکم لقمانی و نصایح انوشیروانیست متأسفانه گوش شنوا در ما نیست.

فساد چرخ نبینیم و نشنویم همه — که چشمها همه کوراست و گوشها همه کر

فرمایشات از رادیو : اکنون شش سال است بمناسبت این عید با ملت عزیز خود سخن میگویم و حقایق را موافق شئون و مطابق تمدن کنونی گوشزد میکنم لکن عدم توجه طبقات مؤثر باین حقایق موجبات ملالت خاطر مرا فراهم میسازد ... درضمن فرمایشات اشاره به سختی زندگی طبقهٔ از مردم فرموده اند ... (۱) کشوری شایسته این جشن و سروراست که افرادی از قوم فاقد غذا و لباس نباشند درضمن تشویق میفرمایند که ثروتمندان قوم بتأسیس مؤسسات ثروت خیز مجال کار برای مستمندان ایجاد کنند و قانونی برای اجرای این امر تدارك شود .

رأفت ملوکانه درهر موقع شامل حال بینوایان شده است بذل همینقدر میشود که میفرمایند میلیون میلیون برای مصارف خیریه اعطاء فرموده اند که قاآن ها حاتمها و معن ها از شرم سر به پیش افکنده اند و شخصاً سازمان شاهنشاهی را برای دستگیری به بینوایان تأسیس فرموده اند .

درروزهای اول این سال مسافرتی بکرمان وزاهدان و بیرجند فرمودند و درمراجعت

---

(۱) وفی اموالهم سهم للسائل والمحروم از آیات قرآن است و ازبرای اشخاصی که سر کیسه را سخت کرده اند خذ من اموالهم الصدقه وارد حبس ذهب و فضه ممنوع و احتکار حرام این است مرام دیرینه ما که ازهمه وقت بیشتر امروز تعقیب آن ضرورت اساسی دارد. منع اسراف وتبذیررا نیزباید بخاطر آورد تمدن امروزه بلای مبرم بشراست درافزار می نگریم وازافکار غفلت داریم .

روز نهم فروردین ۱۲۵ ۱ پارچه املاك وعمارات منجمله مریضخانه هزار تختوابه را که ازعایدات رقبات حضرت رضا سلام‌الله علیه ابتیاع وایجاد شده بود برای مزید اعتبار وقف فرمودند (۱) انشاءالله مایه مزید عمروشوکت ذات ملوکانه خواهد بود.

صاحبان ثروت آنقدر بی‌همت و غیرت نیستند اطمینان و اعتبار متزلزل است پایه عدالت سست یادداشت پدرم‌را برای ناصرالدین‌شاه صفحه ۱۱۰ یادمیکنم امروز کارهای اساسی سرمایهٔ کلی میخواهد بصورت شرکت‌صورت‌توانداست واعتماد نیست‌موسولینی گفت‌هرچند پله برای سیاست قائل شویم پله آخرجای رئیس عدلیه است. (اگرمصونیت نالایق بگذارد)

۱۸ خرداد ۲۷ کابینه سقوط کرد و برنامه ناتمام ماند (چه میخواهیم نمیدانیم) منظور آوردن هژیراست گفته شد بعض والاحضرت ها مداخله داشته اند (مجلس نمیگذارد کابینه ها قراری گیرند).

کابینه هژیر ۸ تیر ۲۷

یکی ازمدارس سیاسی ما سفارتخانه‌است درخدمات انشاء وترجمه جم درسفارت‌فرانسه متین دفتری درسفارت‌آلمان هژیردرسفارت روس.

درتغییر کابینه رفتن حکیمی وآمدن هژیربرله وعلیه ازطرف عامه تظاهراتی درمیدان بهارستان شد باندازهٔ که سبب اندیشه رئیس مجلس گشت درجلسه از اوضاع شکایت نمود و به شهربانی اخطار که دراوقات مجلس رسمی ازتظاهرات ممانعت شود ۱۰ خرداد کاربچند ساعت بستن بازار کشید و۲۷ خرداد کاربزدوخورد با پاسبانها وازطرفین نفراتی زخمی‌شدند گفته شد تحریك ازسید ابوالقاسم کاشانی بوده وبفال نیك گرفته نشد.

برنامه هژیرسنگین ورنگین است نمك اصلاح بسیاردارد اگرفلفل استیضاح بگذارد.

وزراء ازجرگه محدود انتخاب شدند روزهای‌اول گرم میگیرند سلسلهٔ همتی می‌جنبانند اندك اندك بادمه های زنجیرموانع ظاهرمیشود و هربادمه بزلف باری برمیخورد چه عجب اگر کابینه ها ازسعی خود برخوردار نمیشدند.

بالجمله ریزه خوانی دراطراف این کابینه دراوراق ومحافل بسیار شد ازآزادی لیره (نرخ بانك) گفتند ذخیره لایق بدست آمد ۱۷ بهمن ۲۷ محمد ساعد درمجلس اکثریت یافت.

هژیرتصویبنامهٔ صادر کرده بود که دراماکن مقدس‌مشهد قم و حضرت‌عبدالعظیم(شهرری) تدارك وفروش مسکرات (نوشابه) ممنوع باشد مایه سخریه نوشابه نوشان شد اگرچه با پیشرفتی که درتمدن کرده ایم ومترقی شده ایم این منع قابل اجراء نیست لکن چه در اماکن مقدسه چه دراماکن متنجه سبیل بودن مسکرات ازحرمت که بگذریم بلاشبهه‌صددرصدمایه فساد اخلاق‌وداعی به جنحه وجنایات‌است. تصورمیکنند مسکررا که نوشابه گفتیم حرمتش برداشته میشود

تمجیدی که ازهژیرمیتوان کرد همین منع است و باز منع کارمندان ادارات دولتی از اشتغال بوظایف دیگرمنجمله شرکت درمؤسسات روزنامه ومجلات کارباستیضاح کشیدوصحبت

---

(۱) خوب‌است ازاین به بعد منافع رقبات حضرتی صرف ایجاد منابع کاربشود چه در خراسان چه درنواحی دیگرهرجا مصلحت وحاجت ایجاب نماید وشاید بهترین مصرف کمك بایجاد سدکارون باشد ولو بقرض واستهلاك که هم منافع بسیارمیآورد هم منبع کارمیشود.

ازاختناق آزادی که بلای جان بشر وملت هر شر است مادامی که ملل محتاج قانون ند آزادی معنی ندارد وضع جوغ بیگانه ازمملکت آزادی است . یارهائی از گرفتاریی

هژیر گفت حاضرم کناره بجویم وتصویب نامه را لغو نخواهم کرد این پاداری و پاداری حکیمی درامر نجم که نوشته ام قابل تمجید است .

سهولت مراوده

امروز که زحمت مسافرت روی زمین و مرارت مسافرت روی آب از بین رفته است از امور عادی محسوب میشود دیکروز راه را درچند دقیقه طی میتوان کرد خیلی میبایست پشت گوش را خارانند تا شخص تصمیم مسافرت بلندن را بگیرد مسافرت والاحضرت نایب السلطنه و ولیعهد عراق بتهران حکایت چند ساعت بیشتر نبود این ملاقاتهای دوستانه طبیعی است که حس مودت را جنبشی میدهد .

والاحضرت درضمن پذیرائیها بمجالس موزه و مؤسسات دیگر و سفری بمازندران تشریف بردند بزیارت بقعه متبرکه حضرت رضا (ع) هم موفق گشتند سوم تیر مراجعت فرمودند .

عزیمت اعلیحضرت به لندن

برای ۲۷ تیر اعلیحضرت محمدرضاشاه پهلوی ازطرف اعلیحضرت پادشاه انگلیس ژرژ ششم بلندن دعوت شده اند در نزاکت بین المللی قبول فرموده اند روز ۲۲ تیر نمایندگان مجلس را خواسته اراده ملوکانه را اظهار داشتند اشاره بملاقاتهای اوقات جنگ نمودند منجمله اجتماعی که در تهران شد بمنافع اینگونه ملاقاتها ایما فرموده حتی اینگونه دیدو بازدیدها را ازطرف مجلسین برای مزید آشنائی بی مناسبت ندانستند وتوضیحاتی فرمودند که این ملاقات هیچگونه جنبه سیاسی دربرندارد (مگرآنچه بآن بچسبانند)

بهانه دعوت جشن چهاردهمین المپیاد است درلندن. المپوس کوهستانی است در یونان محل اجتماع ارباب نوع بافتخارژو پیتررب قدرت جشنها دردامنه آن کوه ترتیب میدادند برای نمایشات پهلوانی وزورآزمائی همچنان چابکی وزبردستی ازهردیار هنرمندان در آن جشنها حاضر میشدند و گروبندی میکردند دراروپ هرچندگاه در محلی چنان جشنها برپا میکنند .(۱)

اما درالمپیاد خودمان سخن ازجرایمی است که بآقای قوام نسبت داده شده است ودر تعقیب یا عدم تعقیب مجلس باید رأی بدهد مجلس بمنع تعقیب رأی داد فریاد روزنامه نگاران بلند شد اعلامیهٔ ازطرف جامعه روزنامه نگاران منتشر شد که تضات ازهمکاران قوام بوده اند وآن برائت باوجود اعتراف صریح خودشان درپیشگاه مجلس ویك سلسله اسناد و مدارك غیرقابل تردید اعتبار ندارد .

سابق هرکه مورد بی لطفی پادشاه میشد چندی رانده درگاه بود وروزگارش سیاه در موارد خاص طرفداران توسط میکردند خلعتی باو داده میشد و حکم آب توبه داشت گناه را می شکست .

---

(۱) المپ کوهستانی است در یونان که به تجلیل ارباب نوع دردامنه آن جشنها برای ورزش و نمایشات پهلوانی ترتیب میدادند (المپیاد) واین رسم دراروپ مانده است از هردیار پهلوانان بمحل جشن رومیآورند وهنرنمائی میکنند ازتهران هم عدهٔ مدعی پهلوانی وزورآزمائی متوجه لندن شدند .

حال احتیاج به تحمیل بخزانه و تدارك خلعت نیست بهمت رفقا وصرف دراهم معدود غالباً در موارد صحت اتهام هم کسب برائت میسر است (باران رحمة خمینه میبارد)

محمود جم وزیردربار و بعضی دیگراز رجال کشوری ولشکری درر کابند .

شورای عـالی

هیئتی مرکب ازاعضای ذیل برای ادارهٔ رؤس مسائل مقررشد .

شاهپورعلیرضا شاهپورغلامرضا شاهپورعبدالرضا هژیر نخست وزیر حکمت رئیس مجلس ابراهیم حکیمی سید محمد صادق طباطبائی سپهبد امیراحمدی وزیرجنك سمیعی رئیس دربار .

۲۹ تیر اعلیحضرت با تجلیل و تکریم تمام بلندن ورود فرمودند پس از انجام جشنها دهم مرداد بدعوت رئیس جمهوری بپاریس تشریف بردند درتعقیب مسافرت به نیث و سوئیس ورم نیز تشریف فرما شدند .

صبح پنجشنبه ٤شهریور باطیاره سلطنتی انگلیس حرکت فرموده عصرجمعه درفرودگاه مهرآباد نزول اجلال اتفاق افتاد .

درهرموقع فرمایشات مفید میفرمایند از نطق این موقع کلمه شاهانه را یاد باید کرد تحول باید ازبالا شروع شود اگرنه ازپائین شروع خواهدشد مگر مخاطبین پنبه غفلت از گوش خودپرستی بیرون کنند

آری تحت الرماد ومیض نار ویوشك ان یکون لهاضرام .

کابینه ساعد

برنامه اقلام معهود وزراء از حوزه معدود زمین درچرخ روز شب میشود و شب روز اصلاح قانون مطبوعات ۱۲ اسفند مورد بحث ،

درین دوره انتخابات نمایندگان سنا انجام یافت مدرس گفت سنا درمکه است آن سنا تلخ است انشاءالله این سنا شیرین خواهد بود .

فرمان انتخابات دوره ۱٦ تقنینیه ۱۹ اسفند صادرشد .

بواسطه تعطیل مجلس کابینه دوامی یافت وقوامی نگرفت نفوذ دولت قریب بصفر رسیده است .

محمد فاتح که وارد اسلامبول شد دستهٔ ازگندآوران وارد مسجدآیا صوفی شدند جمعی از کشیشان مشغول بحث بودند که میخها به ناسوت عیسی برخورده است یابه لاهوت گندآوران بحث را خاتمه دادند .

چون صحبت اختلاس نقل مجالس است و پیشنهاد وزیرداد گستری دردورهٔ حکیمی درنظر، اوراق چاپی منتشرشد که کارمندان مشاغل گذشته خودرا در آن اوراق یاد کنند ومعلوم دارند درورود بخدمت درچه حال از نعمت بوده اند اگرچه لازم نیست حقایق روی کاغذ بیاید باز این فکرمتبادر بذهن بود که شاید تدبیری است برای شناختن صالح وطالح اقدامی که امروز مورد توجه است جزصرف مقداری کاغذ ونهادن درگوشهٔ نتیجهٔ دیده نشد .

۲۸ آبان بین اعلیحضرت محمدرضاشاه وملکه فوزیه تفریق اتفاق افتاد ناسازگاری آب

وهوای ایران مانع مراجعت فوزیه شد ضمناً خبر رسید که اعلیحضرت فاروق هم ملکه فریده‌را طلاق داده اند برای تسلی فوزیه بوده یا آب وهوای قاهره بایشان نمیساخته معلوم نشد.

برودتهای زمین بجای خود خنکی آسمان هم علتی برای شکایت شد در زمستان ۲۷ برف ویخ بندان فوق‌العاده داشتیم سرمای تهران از ۱۶ درجه زیر صفر گذشت بسیاراز اسفالتهای خیابانها خراب شد این موضوع هم مایه انتقاد گشت راست است شهرداری وسایل کافی برای این موارد ندارد لکن برای جلوگیری از یخ بندان گمان نمیکنم وسیله باشد در بعضی منازل آب خوراکی بدست نمی‌آمد برف را آب میکردند انتقاد هم از حد اعتدال که گذشت بی‌اثر می‌افتد.

غوغای نفت

نفت زیرزمین آتشی افروخته‌است که روی زمین تروخشك میسوزد جنجال و قیل وقال مستمراست مجلس ۱۵ به جدال برسر نفت گذشت فعلا سخن در نفت روی زمین است و بحث برسر نفت جنوب جاری‌است در بهمن ۲۷ مباحثه اوج گرفت تجدید قرارداد دارسی امواج انتقاد پیش آورد آقای تقی زاده مورد حملات شدید شد دردفاع گفتند شیوه من هو وجنجال نیست بعضی دوستان هم اشاره کردند که جواب نگویم برای رفع بعضی شبهات ازطرف اشخاص ناآشنا بموضوع حقایقی را اظهارمیدارم (۱)

مسائل تاریخی باید همیشه بازمان ومکان واحوال مقارن آن سنجیده شود وقایع تاریخی را که درزمان خاص وقوع یافته با موازین امروزمحاکمه نمیتوان کرد ضمناً اشاره به زشت و زیبای آندوره نموده گفتند با همه صفات خوب شخص بحکم طبیعت خالی از نقص نیست تاریخ نیك وبد را بدفترمیآورد درمقابل خوبی بسیارزشتی کم مغتفراست.

در نسخ قرارداد دارسی اسمی ازتمدید مدت برده نشده بود مذاکره مدتی طول کشید منجربه رجوع بجامعه ملل شد در نتیجه قراردادی نسبتاً بهترازقرارداد اسبق تنظیم یافت بغتتاً صحبت تمدید پیش آمد پاداری نظارسبب پافشاری طرف شد وتهدید به قطع مـذاکرات شاه بهرملاحظه تن درداد والبسهٔ درمقابل ارادهٔ او کسی قدرت تفوه نداشت همان اجبار که برای نمایندگان بود که سبب دادن ورقـه سفید درمجلس شد الغای امتیاز بی مطالعه و از روی عصبانیت (۲) اتفاق افتاد وبرگشتن ممکن نبود شاه هم باطناً پشیمان شد وگفت ماکه سی سال برگذشتگان برای اینکار لعنت کردیم پنجاه‌سال دیگرمورد لعنت مردم شویم قبل‌ازاقدام میبایست شورها شده باشد.

در جلسه ۷ بهمن که تقی زاده در جواب اسکندری معلوم‌الحال این توضیحات را داد

---

(۱) تقی‌زاده‌فروغی داوروعلاء مأمور تنظیم قرارداد جدید بودند من سمت نخست وزیری داشتم لکن ازمذاکره برکنار بودم خوشبختانه بمن اظهاری نشد دردورهٔ که برای رجال مجال رأی نیست بهتر کناره گیری است.

(۲) شاید تغیر نسبت به تیمورتاش هم ممد عصبانیت بود و سخنهای جامعهٔ ملل را در طرفداری ملل ضعیفه به نقد گرفته بودند.

رحیمیان گفت با بیانات جناب آقای تقی زاده این قرارداد لغواست صحیح است هم گفته شد .

بلی نسبت به قرارداد های جدید که در اطراف بسته شده است سهم حقه ما بما نمیرسد حق شکایت داریم وغبن وغررحقی است مسلم باید جدال را کنار گذارد وروی حق وحساب سهم خودرا خواست کمپانی نفت جنوب عندالواقع ادارهٔ دولتی است و شأن دولت انگلیس نیست که پشت ماسك کمپانی حق مارا ندهد دولت قوی شوکت انگلیس نباید از کیسه محقرما استفاده ناحق بنماید .

در کلیه با نظراتی که امروز متوجه نفت است یگانه چاره تشکیل شرکتهای داخلی بسرمایه داخلی است ومتخصص خارجی تا خودمان نداریم . نمیتوانم بگویم که مردم مامملکت منافع اینکار نیستند یا درداخله سرمایه نیست اعتبارقضائی وامنیت اداری نداریم بنای دادگستری به عدالت و ادارات برصحت عمل باشد استطاعت مملکت وافی برای هراقدامی است عدالت وامنیت برقرارشود سرمایه های خارجی هم بطیب خاطر چون سیل بمملکت رو خواهد آورد رشوه ودزدی است که مانع رسیدن بآرزوها است .

دریدن بقه

درموقع اولتیماتوم روس شاگردان مدارس با علم یا مرك یا استقلال دور شهر گشتند دراین موقع هم دانش جویان در میدان بهارستان میتینك دادند و الغای نفت جنوب و انحلال بانك شاهنشاهی را خواستند .

تعصب به کنار آنروز که قرارداد دارسی بسته شد نفت اهمیت امروزرا نداشت و نمونهٔ دردست نبود اقدام دارسی تیری در تاریکی بود درمقام انصاف باید گفت که آن قرارداد ازبهترین قراردادهای زمان بعقیده امروزجاهدیت بود منتها ما بواسطه غفلت ازتربیت محاسب مناسب غفلت کردیم و نتوانستیم استیفای حق خودمان را مطابق همان قرارداد کرده باشیم مفتشین ما صورتی بودند بردبوارلندن امروزسهم خودمانرا با قرارداد های متشابه می سنجیم وفریاد میکشیم ومغبون هم هستیم .

موضوع بحث درمسئله نفت جنوب ومذاکره با کمپانی است وتشخیص منافع حقه دولت که تقاضا دارد سهم ایران به تناسب اسهام سایرشرکاء کمپانی یامطابق موازین قراردادهای سایره دربحرین وغیره پرداخته شود لایحه پیشنهادی دولت درنتیجه مذاکرات با کمپانی مجلس را قانع ننموده مردود ماند ودورهٔ مجلس خاتمه یافت .

سانحه ۱۵ بهمن ۲۷

سه ساعت بعدازظهر ۱۵ بهمن برحسب معمول سنواتی اعلیحضرت برای حضور در جشن سالیانه بدانشگاه تشریف فرما شدند شخصی ازجرگه مخبرین روزنامه نگاران ازپشت دوربین عکاسی چند تیر بطرف اعلیحضرت رها کرد سه تیر بکلاه مصادفه نمود یك تیر بلب و گونه راست وتیری بکتف چپ (۱) خراشی داد

(۱) رسمی شده است که اعلیحضرت درجشنهای اداری تشریف فرما میشوند تفقد ومهربانی میفرمایند جای تشکراست خوب بود ازطرف عموم استدعا شود که غالباً نایبی بفرستند برداشتن عکس هم درین دوره مرضی شده است که مداوا میخواهد.

جانی موسوم به ناصرفخرآرائی از روزنامهٔ پرچم‌اسلام کارت‌خبرنگاری داشته به تیر صفاری ولطمات گارد مخصوص از پا درآمد لعنت الله علیه نیمه جان در بیمارستان درگذشت مجال استنطاق نشد مگر بعضی نوشتجات از بغلش‌درآمد که راه به اسراری نمود .

چون پرده زروی کارها بردارند   معلوم شود که درچه کارند رنود

دربن‌اثنا سرتیپ‌عیسی هدایت پسر هدایت‌قلی هدایت عمو زاده‌برمن واردشد و آن خبر وحشت‌اثررا اظهار کرد بهت مرا گرفت چیزی نگذشت که ازرادیو بشارت‌سلامت وجودمبارك رسید شکرخداوند بجا آوردم دشمن چه کند چومهربان باشد دوست .

هیچ تزلزل بخاطر مبارك‌راه نیافته بوده است با دستمال خون لب را جلوگیری‌فرموده بمریضخانه یوسف‌آباد تشریف میبرند جراحان زخم را بخیه میکنند .

درشهروولایات جشنها برپا کردند نذورات دادند فریاد خدا با ماست همه‌جا بلند شد این واقعه ایمائی بود که خلق روی دل بسوی خدا کنند وزندقه را رها .

تدبیر کند بنده و تقدیر نداند   تدبیر به تقدیر الهی به نماند

درجلسه ۱۶ بهمن شورای ملی دکتراقبال وزیرکشور انتساب آن عمل اهریمنی را به‌حزب توده باطلاع‌نمایندگان رسانیدو انحلال‌حزب‌توده را درتمام کشوراعلام نمودحائریزاده استیضاح خودرا استرداد نمود مجلس"پشتیبانی دولت را ازالزم وظایف شمرد .

درجلسه ۱۷ بهمن مجلس‌اقدامات دولت را تحسین‌وتقدیر نموداستیضاح‌اسکندری‌راکه از مفسدین واجنبی پرست بود توقیف کرد علیه ما علیه فرار برقرار اختیار کرده رو به امریکا آورد .

چون نسبت به بعضی روزنامه ها من خوش بین نیستم وگاهی مورد انتقاد قرارداده ام اسامی مدیران که درین موقع مقصرشمرده شدند ومستحق مجازات نام میبرم .

نوبخت مدیرسیاست ما (که مرده شوی ببرد) بشارت مدیرصدای وطن (که وطن‌ازاو بیزاراست) محمود دژکام ناشرروزنامه رگبارجهانگیر بهروز نویسنده قیام ایران سیدمحمدباقر حجازی‌ناشرروزنامه وظیفه همه وظیفه‌خوراجنبی رأفت ملوکانه‌این جماعت راکه ازدوسال تا پنج سال محکوم به حبس بودند عفو فرمود الکاظمین‌الغیظ والعافین عن الناس جای انکار نیست اما ستم برستم پیشه عدل است وداد .

فکر تشکیل سنا

درموقع تشرف نمایندگان فراکسیونها برای تشکرازسلامت ذات ملوکانه اعلیحضرت ۵اسفند شرحی‌از نواقص اصول‌مشروطیت‌ایران بیان فرمودندولازم دانستند چون درهمهٔ ممالك باستقرار سنا استحکامی دراساس ایجادشود .

درانقلاب فرانسه بس ازآنکه مجلس مؤسسان قانون اساسی را تنظیم کرد ازطرف لوئی ۱۶ بامضاء رسید.درکنوانسیون که بدست ماجراجویان قوم افتاد تا یك مجلس داشتند هرج ومرج قتل وغارت حکمفرما بود آخربسعی اعتدالیون"وجوانان طلا (ژونس دوره) دو مجلس اختیار کردند بازآشفتگی اوضاع مشت ناپلیون را درکارآورد .

واشینگتن هم که اساسنامه حکومت متحابه را ترتیب میداد بدومجلس قائل شد گفتند چه حاجت است گفت چای درفنجان داغ است لب را میسوزاند باید در نلبکی ریخت که قابل

تناول بشود .

گوئیم با یك مجلس اکثریت حاصل نمیشود رأی مجلس در نتیجه یك رأی است درمقابل رأی دولت درمعارضه بین دو رأی اکثریت حاصل نیست رأی سومی لازم است که در تأیید یك از آن دو رأی کیفیت اکثریت ببخشد (۱)

دیکتاتوری دیکتاتوری است خواه ازطرف مجریه خواه ازطرف مقننه خواه دررژیم سلطنت خواه دررژیم جمهوری .

۱۳۲۷

توقیف ۱۲۵ پارچه املاك ملوکانه	فروردین	تمایل به هژیر اجتماع درمیدان	۲۳ خرداد
محکومیت جاوید وشبستری	خرداد	حرکت شاه بلندن	۲۶ تیر
مراجعت اعلیحضرت	۱۹ مرداد	عفو مجرمین آذربایجان	۲۶ مرداد
رأی اعتماد به هژیر	۶ شهریور	فوت محمدعلی جناح	۲۰ شهریور
کابینه ساعد	۲۵ آبان	تفریق بین شاه وفوزیه	۲۸ آبان
هدیه ابن سعود	۲۰ آذر	سوء قصد نسبت بذات ملوکانه	۱۵ بهمن
تصویب برنامه هفت ساله	۲۶ بهمن	منع تعقیب قوام	۲۰ بهمن
تصویب مجلس سنا	۸ اسفند	محاکمه سران توده	۱۱ اسفند

منع اطاله لسان نسبت به خانواده سلطنت ۱۲ اسفند

افتتاح مجلس مؤسسان اول اردیبهشت ۲۸

نطق ملوکانه : بنام خداوند متعال لازم میدانم آقایان را بمسئولیتی که دربرابر خدا دارند متوجه سازم تا بر اصول مقدس ولایتغیر دین مبین اسلام به انجام این خدمت ملی قیام نمایند .

ازوضعیت دادگستری درعمارت دادگستری اظهار تأسف میفرمایند که سبب دغدغه خاطر ماست منجمله سعادت را هم آهنگی با ملل متمدن مترقی میدانند (۲)

---

(۱) دراول مشروطیت تصورات مشوب و آشوبی بود روی سوء ظن به محمد علیشاه واولیای دولت قوانین بنظر مصلحت وموافق احوال مملکت نوشته نشد کانه دولت و ملت دو مدعیند متعارض یکدیگرو بسی علت ازاین فکر ناشی شد جوانها هم نقش رو بس پیرودانتن بازی میکردند .

(۲) البته نظرملوکانه به جنبه علم وصنعت است متأسفانه ذهن مردم ما به جنبه نقش ونگارزندگی مغرب زمین متوجه است یقه وگل یقه را بانضمام تقلید های دیگر همه صوری وزشت بلکه مضر وداعی بفساد اخلاق برای استفاده ازازهار تمدن وترقی کافی دانسته اند آتشی که امروزدرعالم مشتعل است وهمه ازاطفای آن درمانده اند درنتیجه عملیات و اساس فکری این تمدن وترقی است (ماتریالیسم) که منجر بطرقه شده است نوبت ارتجاع است والعود احمد احتراز از ارتجاع بموقع هم استبداد است گریز بهنگام ستوده تر است از پاداری بد فرجام

جز شخص شاه که همت و توجهشان بآبادی عدالت و رفاهیت مملکت و ملت است غمخواری
نمی بینم آنچه به اختیارات ملوکانه است بیدریغ بذل میفرمایند و از نصیحت نکته نگفته نمیگذارند
بیشتر میگفتند چوب ترحال گوئیم چوب قانون

دراطراف برنامه هفت‌ساله

امور مملکت یك سلسله وظایفی است که باید بمرور زمان و درحد امکان بجا آورد
الاهم فالاهم درهفت سال اول چه باید کرد که درهفت سال بعد نباید عقد هفت چه‌حکمت
دارد معلوم نیست بهرحال گفته شده است و شاید قصد هفت سال مجال برای کابینه باشد برنامه
هفت ساله بتصویب مجلس هم رسیده است دو سال است مشغول اجرای برنامه هستیم ادارات
عریض وطویل هم ساخته شده است منتظر نتیجه ایم وچشم براه مساعدت همسایه .

بغم خوارگی جز به انگشت من نخارید کس در جهان پشت من

شرط اول برنامه باید جلوگیری ازافراط وتفریط باشد صحت عمل و درستی حساب و
رعایت مراتب اهمیت چارهٔ اساسی درکندن ریشه اختلاس است .

بنای سیاست اقتصاد ما باید روی شالوده زراعت باشد بهروسیله بایدازآبهای مملکت
استفاده کرد درمرحله اولی باید به بستن سد کارون اقدام کرد که قطعهٔ از کشور آباد میشود
وهزاران مرد بیکاردر کار .

شرط دیگر نرخ پول است که به تعادل صادرووارد اصلاح میشود بسیارازاجناس رابابد
ازورود منع کرد پارچه های گران مأکولات و تنقلات ملزومات بزك جنس خرازی آنروز
که صادرووارد ما درتعادل بیفتد علت ندارد که پول ما با دول دیگر برابری نکند میگویند
کار نیست البته وقتی که کفش و کلاه جوراب وسایر ملزومات ازخارج بیاید پول میشکند و کار
کم میشود روغن وپنیر و کره هم کم کم ازخارج میآید نوبت برنج و گندم هم خواهد رسید.
امیدواری همه درانتظار اجرای برنامه پیداشدن کار و پائین آمدن هزینه زندگی است هزینهٔ زندگی
امروز جزحرص مالکین وطمع مختلسین همچنین تعدی فروشنده جهة ندارد اینجا است که یك قسمت از
اظهارات سوسیالیست مایه میگیرد اجناس داخله خصوص خواربار روی اجناس خارجه گران شد اجناس
خارجه درقیمت تنزل بین کرده است خواربارچرا پائین نمیآید جهة قهوه رستوران سینما هتل
زندگی خیابان اسلامبل است که جزضرر مادی و معنوی ندارد و موجبات رشك راهم فراهم میآورد.

سدهای کوچك بحال ملاك محل نافع بوده وسعت مهمی بمیدان کار نمیدهد و حق این است
خودشان بسازند سد کارون بسته شود صرف نظر از منافع مادی هنگفت میدان کسب معاش
هزاران بیکار بدست میآید درمرحله ثانی استخراج ذغال سنك است و تدارك ذغال بقیمت ارزان
محال نیست که روزی بحادثهٔ چاههای نفت بخوابد تمام دستگاهها میخوابد کسب کاروزندگی
مختل خواهد شد .

کارخانه درحدود حاجات مبرم داخله مفید تواند بود آنهم نه بدست دولت وتوسعه
اداره بلکه بدست ثروتمندان مملکت که تشویق شوند ازبانکها وقتی بایشان کمك شود که
مسلم باشد درخیابان اسلامبل بمصرف نخواهد رسید .

امید نتیجه بسیار از برنامه بطوری که شروع شده است نمیرود بعناوین مختلف جز

خرج تراشی وجا انداختن رفقا اثر بینی ظاهر نیست .

اعلیحضرت ملك عبدالله در تهران ٦ مرداد ۲۸

ششم مرداد اعلیحضرت ملك عبدالله پادشاه کشور هاشمی اردن بتهران تشریف فرما شدند اساس این مسافرت تشیید مبانی دوستی وروابط تجارتی وسیاسی بین‌المللی بود برپایه صلح عمومی وبهم بستگی ملل اسلامی که سزاواراست با اختلاف عناوین برپایه یگانگی مشی کنند که ندای همه لااله‌الاالله است وپرگرام همه قرآن مجید .

تشریف‌فرمائی اعلیحضرت به‌امریکا ٢٤ آبان ۲۸

بدعوت ترومن رئیس جمهوری امریکا تصمیم مسافرت بدان صوب فرمودند مسافرت بلندن وامریکارا جواب اجتماع سران‌دول ثلثه باید دانست که درتهران جمع شدند روزولت چرچیل استالین جای بسی تأسف است که شوروی در را بروی مراودات بسته است و روی هم آهنگی نشان نمیدهد و نزدیکترین همسایهٔ بـاشهامت ماست و دوستی اورا مغتنم میشماریم اختلاف عقیده بسیاراست وکل حزب بمالدیهم فرحون نباید سبب جدائی بشود درهر موقع تأکید شده است که باید ملل را آزاد گذارد که بطرزخود زندگی را بیارایند !!

هواپیمای شخصی ترومن بتهران‌آمده است ومعهود است روز ٢٥ آبان در واشینگتن تشریف داشته باشند مدت مسافرت ٤٠ روزخواهد بود .

برادران گرامی‌شاه ساعدنخست وزیر حکیمی سید محمد صادق طباطبائی درغیبت ذات ملوکانه بعنوان شورای سلطنتی معین شدند .

ساعت هشت صبح ٢٤ آبان عزیمت فرمودند نمایندگان دول وزراء ونمایندگان‌مجلس واعیان شهردرمهرآباد جمع بودند بنده هم افتخارحضورداشتم.(۱)

اعلیحضرت همایونی درنطق وداعیه سفارش بهمکاری ومراقبت کامل‌درامورفرمودند ونطق ملوکانه را باین عبارت خاتمه دادند :

خدای حافظ ایران ویار ویاورشما خواهد بود .

رئیس‌جمهورباتفاق اعیان وانصار درفرودگاه واشینگتن برای پذیرائی مقدم شاهانه منتظراست بسلامت بمقصد رسیدند وبه بشاشت ومحبت فوق‌العاده وآوازبلند خیرمقدم شنیدند.

افتخارداریم که پادشاه ما ازتمام رموزسیاست آگاه است بفنون وعلوم‌آشنا درخلبانی دیپلم دارند ودرانواع اسپرت مقام تقدم

دراین مسافرت از ایران معرفی بسزا شد وهمه جاپرچم ایران برپا بمناسبت هرمقام فرمایشات‌آراسته وخوش‌فرجام فرمودندگاهی به انگلیس‌سخن راندند .

---

(۱)فرمایش رفت که امریکا را دیدهٔ عرض کردم درمسافرت‌تشرف بمکه معظمه دیده‌ام امریکائی‌درتلاش‌معاش وثروت نسبت به‌اروپائی مورچه سواری است چیزی که قبل ازهمه چیز درامریکا جالب نظراست عظمت عمارات است که سربآسمان کشیده اند وجم وجوش بی‌اندازه اززیربا وبالای سرترن راه‌آهن میگذرد بطوری که وحشت‌آوراست .

هتلی که در نیویورك گـرفته بودیم طبقه هشتمش طبقه اول هتل بود هفت طبقه‌زیر تجارتخانه وابنار .



لدی‌الورود شهردار واشینگتن کلید شهررا تقدیم کرد شرح مسافرت ملوکانه‌را کتابی کرده‌اند مصور که بطبع رسیده است میهمانیها بازدید مدارس مریضخانه (تفقد با مرضی) رژه های زمینی دریائی و هوائی تلتفات مخصوص بمحصلین ایرانی گذاردن گل بر آرامگاه واشینگتن ومزارسرباز گمنام .

درضمن فرمایشات اظهار اشتیاق میفرمایند که شاید حضرت رئیس جمهوری موقعی بیایند

ایران را بحضور خود شادان کنند وحاجات مملکت مارا از نزدیك مشاهده فرمایند که بکمك مادی ومعنوی دوستان نیازمند است و منتظر که از ازهار صلح عمومی درمقابل زحمات دوره جنك بهرهٔ بسزا داشته باشد .

بازدید زندگی معتاد درامریکا

درچند روزه توقف غیررسمی اعلیحضرت مایل شدند زندگی عادی ومتوسط امریکائی را هم دیده باشند اراده ملوکانه را بامیهماندار درمیان آوردند معزی الیه به یك از آشنایان تلفن کرد که شب را برای صرف شام بادوستی بمنزل او خواهد آمد چون واردشدند صاحب خانه اعلیحضرت را که دید مشوش شد که اوضاع لایق پذیرائی شاه نیست فرمودند همین را میخواستم مهربانی شاهانه اهل خانه را از نگرانی درآورد .

نهم دی درپایان مسافرت فرمایشات ملوکانه را رادیو بتهران رساند شرحی در تحسین پیشرفت علم وصنعت درامریکا فرمودند درخاتمه اظهارداشتند هدف ما بطوری که مکرر گفته ام تأمین امنیت تکمیل بهداشت وفرهنك وتدارك حداقل مایحتاج زندگی برای کلیه افراد است .

در مخاطبات وداعیه بین اعلیحضرت و حضرت رئیس جمهوری درتائید مذاکرات اسبق سخن ازامیدواری به بهبود احوال درمیان آمد رئیس جمهوری (۱) وعده میدهد که درحدود موافقت کنگره بروفق اصل ٤ ترومن برای مساعدت همراه است عین مخاطبات درواشینگتن چاپ شد .

ما همراهی مادی ومعنوی ازامریکا منتظریم درگوش ما میکشند که تاادارات ما پایه ومایه حاصل نکند و امنیت کامل پیدا نشود برای مساعدتها حاضر نیستند پشتیبانی منشور ملل معنیش تجهیزات است که هیچ مناسب حال ما نیست .

یکساعت وسه ربع بعدازظهر روزدوشنبه ۱۲ دی ماه اعلیحضرت پای اجلال درفرودگاه مهرآباد نهادند اهالی شادیها نمودند ازجمله فرمایشات ورودیه اشاره به تدارك کار اتحاد کلمه ومبارزه با مفاسد اخلاق بود که تنهاراه موفقیت است مشکل ترین کارها امروز مبارزه با مفاسد اخلاقی است که روزبروز تائید میشود وطبع اهالی را تسخیر میکند .

نقشه مارشال ۵ ژوئن ۹٤۷

قرینهٔ منشوراتلانتیك نقشه مارشال : دول اروپا بایددراعادهٔ اوضاع پیش ازجنك مجدانه وصمیمانه بکوشند دولت وملت امریکا با ایشان همکاری خواهدنمود با این وضعیت هیچکس نمیتواند آرزوی صلح و امنیت داشته باشد هدف سیاسی ما مبارزه با گرسنگی استیصال و هرج ومرج است .

---

(۱) حضرت رئیس جمهوری حاضرند بعضی کمکهای نظامی را که برای ایران لازم باشد بنمایند که ایران بتواند بمنظور پشتیبانی ازاصول منشور ملل تدابیر مؤثره اتخاذ نماید مقدمة ده میلیون دولار اسلحه خریداری شده است چه درد مارا دوا میکند من نمیدانم خدا کند مزید بردردها نشود با حال ما شعرسعدی بهترمیسازد .

سعدی افتادهٔ است آزاده　　　کس نیاید به جنك افتاده

هدف دیگر ما ایجاد یك وضعیت اجتماعی است که درآن هر کشوری بتواند آزادانه نشو و نما کند .

بازآمد آن مغنی با چنك ساز کرده	دروازهٔ بلارا بر خلق باز کرده
خودکشته عاشقانرا درخون نشان نشسته	وانگاه برجنازه یك یك نماز کرده

قوم سیاه‌پا

قومی معروف به‌سیاه پا درامریکا بطرز وآداب دیرین خود زندگی میکنند و بتکلفات تمدن دل ننهاده اندهمچنان درچادر بسر میبرند فیوج خودمان .



اعتراض

روسیه مدعی است که موافقت نامه ۱۹۴۷ بین ایران‌وامریکامخالف عهدنامه ۱۹۲۱ است که با روسیه شوروی بسته شد درآن عهدنامه فصلی است که در ایران کانون مخالفتی ازطرف دولت ثالثی ایجاد نشودآن فصل‌مانع نیست که دولت ایران ازدولت ثالثی کمك‌مالی بخواهد یا متخصصین کشوری و نظامی اجیر کند دولت ایران بایـد برای حفظ امنیت داخله تجهیزاتی داشته باشد وامروز دولتی که میتواند بما کمکهای لازم بکند دولت امریکا است دولت شوروی بریروز بود که رفیق صمیمی امریکا بود وفعلا هم داخل در سازمان ملل متفق است ایران قرارداد ۹۴۷ را با دولت دوست‌شوروی درمیان‌آورده است وتصور نمیکندبین شوروی و امریکا موجبات دشمنی فراهم بیاید درمشی عادی موضوع اصطکاکی متصور نیست

اگر اختلاف مسلك هست شوروی موافقت درمنشور اتلانتیك کرده است که دست هرملتی را بازمیگذارد که بطرزخود خودرا بسازد ودرهرموقع شوروی مخالف جهان گیری ومزاحمت ملل بوده است شوروی همسایه محترم ما است و بدوستی او ازهرجهة حاجت مندیم جای بسی تأسف است که این صحبتها مانع شده است والا درجواب انجمن سه نفره درتهران پادشاه ما میبایست اول به بازدید ژنرالیسیم استالین رفته باشند چه کنیم که دربروی ما بسته است .

تشریف فرمائی به پاکستان

نه تنها دعوت بل موجباتی چندهم زبانی هم کیشی همسایگی سابقه تاریخی تجدیداستقلال دولت اسلامی پاکستان مؤید شد که اعلیحضرت محمدرضاشاه تصمیم فرمودند با ملت ودولت اسلامی پاکستان از نزدیك آشنا شوند برروابط چندگانه که بین دولتین حاصل است سجل خلوص ویگانگی بنهد .

صبح روزیکشنبه دهم اسفند عزیمت ویکساعت بعدازظهر بکراچی نزول اجلال فرمودند هواپیما که درفرودگاه بچشم آمد فریاد الله اکبر ازهزاران مشتاق برآمد اگر مسبوق بودند که اعلیحضرت طیاره را شخصاً اداره میفرمایند ندای ماشاءالله هم بلند میشد .

آواز الله اکبررا ازرادیوشنیدیم بانگی فرحبخش بود بجای تق تق دست .

ازهواپیماها که درهواجولان داشتند گل واوراق خیرمقدم فروریخت .

محمدرضا شاه والا گهر   شهنشاه ایران پرجاه وفر

حضرت نظام الدین فرمانفرمای کل پاکستان تبریك ورود گفتند و علاقه فراوان مردم پاکستان را به تشئید مبانی روابط برادرانه با ایران به بیان آوردند .

درجواب فرمایش شد که دعوت پاکستان را ازصمیم قلب پذیرفتم تا باحضورخود درمیان برادران هم کیش ترجمان بهترین احساسات برادران ایرانی بوده باشم .

نطق نظام الدین برسرمیزشام : ما پاکستانیها اعتقاد داریم که ممالك اسلامی در عالم یك مأموریت واحد دارند و آن این است که پیام دین مبین اسلام را که اساسش صلح و فلسفه اش هم آهنگی ازنظرمادی ومعنوی است بتمام جهان برسانند دنیارا ازترس وبیقراری که سراسرآنرا گرفته است برهانند (شرط عمل است وازعمل هنوزدوریم)

این مطلب کاملا بتحقیق رسید که لاقیدی بمعنویات سبب تزئید بربریت در عصر جدید گردیده است وهمان است که مدنیت را به انحلال (بلکه زوال) تهدید میکند (۱)

---

(۱) کلمه جامع امروزفریاد : برگردیم بسوی خداست این فریاد را ازواشینگتن لندن وازبالای هوای آزادسوئیس (کو) وایتك از کراچی می شنویم خداوند توفیق ارزانی دارد که ازدل فریاد کنیم وازدل قبول بلکه این راه کج که درقرون اخیرپیموده اند به استقامت بپیوندد انشاء الله درد را شناخته ایم درمان را یافته ایم میگوئیم وهمان معایب را به تقلید پی میکنیم (سفرمکه صفحه ۱۳۱)

خلق را تقلیدشان بربـاد باد   ای دوصد لعنت برین تقلید باد

هم ازتفننات پاکستان سواری فیل بقصد شکارشیربود که درامریکا موقع نداشت .

نخست قدم سعی در آسایش عامه است پیغمبر فرمود الفقر یهدی الی الکفر(وهم گفته اند من تشبه به قوم فهو منهم تا صورت محفوظ نماند معنی محفوظ نمیماند)

شرح جشنهای رنگین وصحبتهای نمکین شادیها وخوشباشها ازرادیو شنیده شد و ازدور شریك شادیها بودیم .

علامه اقبال مردی صاحب کمال وحال است که درمقام ملای رومیش میدانند در جواب نطق حکمران کل سند شاه درضمن فرمایشات به شعری ازوی اشاره فرمودند .

وحدت افکار و کردار آفرین تاشوی اندرجهان صاحب نگین



رژه بانوان

ازتشریفات پاکستان این یکی را دربرنامه لندن وامریکا نداشتیم .

کتاب شعر تو قاآنی ار به جوی درافتد ز آب یکسره و قدم پیشتر رود به روانی

نمیدانم این رژه با آیه قرآن چگونه راست میآید وقرن فی بیوتکن ولا تبرجن تبرج الجاهلیت الاولی .

زن دربشت صفوف برای پرستاری وارد میدان شده است و نخست بار در روسیه بی بندوبار درمحاربه شرکت کرده است راننده طیاره که بمب بسلطنت آباد انداخت زن بود .

از کشیدن زن زیراسلحه بوی ضلح نمیآید(۱) و چون تعمیم یافت برقوت نمی افزاید

---

(۱) جنك تروا برسر ناموس شد

(بلکه ضعف میآورد) فقط درآتیه تدارك زایشگاه و کودکستان درارد وها لازم میآید (۱) بازخوب است که اقلا لباس نظامی زنان پاکستان زینت شرعی را مکرموی‌سر (۲) پوشانده است رژه دخترهای خودمان (دوشیزگان) کنارخیابانها در تشریفات میهمانان محترم یا میدان جلالیه درلباس قباحت عاری ازحکمت ومقدمه فضاحت است زندگی خانوادهٔ باین طریق معدوم خواهد شد چه صرفه خواهیم برد معلوم نیست.

تشویق زبان فارسی

سه هزار روپیه برای طبع کتب فارسی در تاکستان بذل فرمودند که مستمر همه ساله لطف فرمایند.

خبرمهم

چندروز پس از مراجعت اعلیحضرت خبر رسید که حکومت هند صد هفتادو پنج از ثروت نظام دکن را ضبط کرده است ازمنقول وغیرمنقول درحقیقت ثروت مردهٔ را بنفع عموم زنده کرده اند نظام دکن سوای قصور وجواهر نقدینه (طلا) هنکفت داشته و در انبارها انباشته نه شخصاً استفاده میکرده است نه دست به بخشش میگشاده با همه دستگاه رنگین گـذران مسکینی میکرده است .

اینانند که پیغمبر فرمود خذ منهم الصدقه آنکه باختیار ندهد باید ازاو گرفت .

آنکس که بدینارو درم خیر نیندوخت	سرعاقبت اندرسر دینار و درم کرد
خواهی متمتع شوی از نعمت دنیا	باخلق کرم کن چوخدا باتو کرم کرد

عید نوروز ۱۳۲۹ رادیدیم دوماه و نیم هم هست که وارد ۱۹۵۰ شده ایم یك نیمه از مائه که در آن هستیم گذشت آشفتگی اضطراب بیچارگی بجائی رسیده که قلم اینجا رسیدو سر بشکست .

۳۲۸

نطق شاهانه	اول اردیبهشت	عبور پادشاه افغان برای معالجه	٦ فروردین
افتتاح مجلس مؤسسان	اول اردیبهشت	تصویب آئین نامه سنا	۱٤ اردیبهشت
خاتمه مجلس مؤسسان	۲۰ اردیبهشت	لیاقت علیخان درتهران	۲٤ اردیبهشت
حکم دادگاه نسبت بسران توده	۲۸ اردیبهشت	برگشت املاك دولتی به اعلیحضرت	۱۵ خرداد
شروع ساختمان مقبره بوعلی	۱۷ خرداد	نایب السلطنه عراق درتهران	۲٤ خرداد
فرمان انتخابات سنا	۲۵ خرداد	فرمان انتخابات مجلس سنا	۲٦ خرداد
عنوان کبیری برای پهلوی	۳۱ خرداد	مسافرت نایب السلطنه عراق بخراسان	اول تیر
نیك پی درا ثراختلاس زندانی شد	۱٦ تیر	قرارداد نفت درمجلس	۲۸ تیر
خاتمه دوره ۱۵ مجلس	٦ مرداد	ورود ملك عبدالله	٦ مرداد
فکرتأسیس شرکت برای استخراج نفت	مرداد	خبر تنزل نرخ لیره	۲۷ شهریور

(۱) من نمیدانم درارد وچه اثرخواهد داشت یا هم درمیدان مشق چون گفته شودخانم فرمانده زائیمان دارند و۱۵ روز ازحضورممنوعند .

(۲) بصورت ظاهرهم اگر کلاه ساده برسرمیداشتند بهتر بود .

تقاضای تابعیت آقاخان	۱۷ مهر	تحصن دکتر مصدق بدربار	۲۲ مهر
روضه خوانی درمسجد سپهسالار	۷ آبان	قتل هژیر درمسجد	۱۳ آبان
تبعید دکترمصدق	آبان	حکومت نظامی درشهروحومه	۱۳ آبان
عبور پادشاه افغانستان	۱۷ آبان	ابطال انتخابات تهران	۱۹ آبان
ورودهواپیمای رئیس‌جمهورامریکا	۲۱ آبان	عزیمت ملوکانه به‌امریکا	صبح ۲۴ آبان
ورود به واشینگتن	۲۵ آبان	خاتمه برنامه رسمی پذیرائی‌درامریکا	۱۵ آذر
رژه روزآزادی‌آذربایجان	۲۱ آذر	فرم جدید نظام	۹ دی
مراجعت‌اعلیحضرت ازامریکا	۱۲ دی	استعفای‌ساعد و	۲۱ دی
افتتاح مجلس ۱٦ ومجلس سنا	۲۰ بهمن		

مجلس سنا تشکیل شده بیست روز درگردش عید تعطیل کرده اند سالی که نکو است از بهارش پیداست بخاطرم رسید که در برلن بودم بؤلو نخست وزیر آلمان شب به اپرا رفته بود درروزنامه نوشتند معلوم میشود امورمملکت آلمان بقدری مرتب است که بؤلو مجال رفتن به اپرا دارد .

امروزروزی است که سنا ومجلس شب و روز در تنظیم مملکت و ترمیم خرابی ها سراز پا نشناسند .

من نمیدانم بین فرمایشات شاه درهرموقع واین بی‌علاقگی چگونه جمع کنم خصوصاً که دربن موقع سخن از تغییر کابینه هم میرود و شنیده شد که علی منصور مأمورساختن‌کابینه شده است یا علی !!

هشتاد سال بآرزوروزگار گذرانديم انتظارروز بهتر کشیدیم وهرروزرا ازروز دیگر بدتردیدیم شمهٔ ازآنچه دیدیم نگاشتیم گذاشتیم وگذشتیم وباین غزل ختم میکنیم .

محرمی گر زهواخواهی میهن دم‌زد — دست غیب آمد و برسینه آن محرم‌زد
شیوهٔ رند سیاسی چه بود در مسلك — شیوه‌آن‌است که بایدهمه‌را برهم زد
رهزنی شیوهٔ ابلیس بد از روزالست — مارخوش‌نقش برانگیخت ره‌آدم زد
برزبان‌لاف‌هواخواهی‌آسایش خلق — تیشه بر ریشه آسایشمان محکم زد
نقش انگشتریت فتنه وظلم وآشوب — نتوان لاف سلیمانی از این خاتم زد
خرمن عاشق‌ومعشوق بیکباره‌بسوخت — اندرین آتش بیداد که بر عالم زد
مهدیا آن بت عیار بصد عشوه و ناز — رهزنی بود زبردست ورهت کم کم‌زد



بسمه تعالی

بدعوت و ترغیب جناب آقای محمود سرشار من سه نوبت در کانون هدایت افکار که بمدیریت جناب معظم له مرتب است صحبت کردم شمهٔ از آن جمله را یاد می کنم. بامزیداتی و شاید مکرراتی

عنوان این بوده است که: **درین آشوب افکار راه عافیت چیست.**

علت آشفتگی را باید دید تا چاره بدست بیاید. بنظر من علت آشفتگی چهار اشتباه است..

اشتباه اول

آنکه در غرور برخورد به بعضی قوای طبیعی بخار الکتر بسطه وغیره وسیر در افای و انفس مستغرق در صورت تصور کردند عقلها زیاد شده است لاواله هرص‌ها زیاد شده‌است.

هکل که در حل معمیات سبعه گوید عقلها زیاد شده‌است آخر اقرار می کند که بیش از آناکسیماندر نفهمیده‌ایم که گفت حقیقت وجود هیله است (هیولی) (۱) هیولی آن چیز است که صورت بدان قائم است ماجز صورت کیفتی درك نمی کنیم.

ابو شکور بلخی (۳۳٦) گفت:

تا بجائی رسیده دانش من　　که بدانم همی که نادانم

امام فخر رازی (٦۰٦) گوید،

هفتادودوسال فکر کردم شب‌وروز　　معلومم شد کـه هیچ معلوم نشـد

درین تیهو بهوی افکار خواستند تازهٔ بگویند مذاهب چون علف هرزه از زمین افکار شیفته روئیدن گرفت مبداء ومعاد را طبیعت گرفتند از خدا رو به طلا آوردند توکل وتوسل را از دست دادند خواستند عالم را که (۲) براسپیریتوالیسم بنیان دارد وامور غیبی در آن مدخلیت تام صرف روی مادیات ماتریالیسم (۳) بسازند منور الفکرهای تاریك بین جز مادی ندیدند و در میدان نفسانیات دویدند.

سورهٔ ٤٥ ـ ۲۳ ـ وَقالوُاماهِیَ اِلّاَحیاُتنا الدُنیاَنموُتُ وَنحیٰ وما یُهلِکُنا اِلا الدَهرُ ومالهُم بِذالكَ مِن علمٍ و اِنْ هم اِلا یَظُنّونَ

وگفتند نیست مگر زندگی دنیائی میمیریم وزنده می‌شویم و نمی‌میراندمارا مگر دهر و علمی برین ندارند نیست الا تصوری که می کنند.

---

(۱) افکار اهم صفحه ۲۳۳ (۲) روحانیت (۳) مادیت

درسازمان زندگی روی ماتریالیسم واستفاده از نعم مادی طریقه ها پیش آوردند همه خودپرستی که بسوسیالیسم کمونیسم آنارشیسم وفروع چند اندیویدوآلسم (۱) کلکتیویسم (۲) سندیکالیسم (۳) حتی هدنیسم (۴) وغیره کشید حافظ

کام بخش دوران عمردرعوض خواهد جهد کن که ازعشرت کام خویش بستانی ومراست

هر که آمد عمارتی نو ساخت رنك برزد به زیر ورش پرداخت
چون موافق نبود با حکمت اولش برد بود و آخر باخت

پس از خرابیهای جبران ناپذیر امروز از هرگوشه فریاد بلند است که العود احمد برگردیم روی مرام الهی (صفحه ۳۹۲) روی رضایت وقناعت توکل و توسل مردمی ویاوری.

افکارامم چاپ دوم در سنه ۱۳۲۵ بطبع رسیده بود در تابستان ۱۳۲۸ اول نمره از مجله تجهیز اخلاقی بر اساس مرام الهی که از طرف انجمن کودر سوئیس چاپ میشود بدست من رسید دیدم همان راه را رفتن میخواهند که من در افکار تعقیب و ترغیب کرده‌ام .

اَعتَصِموا بِحبل‌الله ولا تَفرقُوا حبل اسلام اقوی است و قصد من از اسلام روح اسلام است لَیس البِرُّ اَن تُولّوا وجوهَکُم قِبلَ المشرِق والمغرب ولٰکنّ البِرّ مَن آمنَ باللهِ وَالیومِ الآخرِ والملائکةِ والکتابِ والنبیینَ وَاتی المالَ علی حُبّهِ ذَوی القُربی والیتامی والمساکینَ وَابن‌السبیل والسّائلینَ والرقابِ واقام‌الصّلوة وَاتی الزکاة والموفون بعهدِهم اِذاعاهدوا والصّابرینَ فی‌البأساءِ والضرآء وحین‌البأسِ اُولئك الذین صدَقوا واولئك هُم المتقونَ

خوبی آن نیست که رو به طرف مشرق یامغرب کنید خوبی ایمان بخداست و روزآخر و ملائکه و کتاب و پیغمبران وآنکه بدوستی او مال را بدهند به خویشان ویتیمان و بینوایان و راه‌گذران و سائلان و آزاد کردن بندگان گذاردن نماز دادن زکوه ووفای به عهد چون عهد کرده باشند و صبر کردن در سختیها و شداید و در شدت ایشانند که راست گفتند و ایشانند پرهیزکار. اینست حقیقت دموکراسی ازطریق مقتضیات امروزه

اشتباه دوم

درغفلت از طبع واخلاق بشر ناراضی‌هائی از وضعیت خود گوشهٔ نشسته بشری به طبع خود تصور نموده وروی آرزوهای خود دستوری برای زندگی و معاش آن بشر خیالی نوشتند قبل از همه افلاطون هیچ بخاطر نیاوردند که این آقای بشر که بصورت چهار رنك است سیاه سفید سرخ وزرد به سیرت صد رنك است که آنها را در دوصف میشود قرارداد .

اقلیت ــ عاقل عادل فعال قانع بذال زیرك دلیر سخی رفیق امین مصلح ووو

اکثریت ــ کاهل جاهل تنبل ظالم حریص لئیم مسرف تن‌پرور ابله دزد طرار چاقوکش قمارباز عرق خور تریاك کش ووو

---

(۱) افرادی (۲) دست جمعی (۳) تضمنی انتصاری (٤) ول انکاری (هرزگی)

در بهار ۱۳۲۸ جمعی جوانان خواستند از کوه دماوند بالا بروند اکثر در اوایل واماندند چند نفری بدرجات بالا رفتند کسی نزدیك قله نرسید این است استطاعت بدنی ما ازصد شاگرد که به مدرسه میروند در تحت یك اسلوب درس میخوانند ندرت دارد که یکی نمره ۲۰ بگیرد عدهٔ باصطلاح رفوزه رد می شوند این است استعداد دماغی ما .

حکمة بالغه این طور خواسته است که اگر اختلاف طباع نبود امور اجتماعی راست نمی آمد در قوم هم عطار لازم است هم کناس .

اگر بشر همه لقمان و سلمان بودند حکومت لازم نبود امور عالم هم تمشیت نمییافت اختلافات عین حکمت است تقسیم کار در تلاش روزی .

سعدی در بوستان گوید در قحطی دوستی را دیدم که ازاو براستخوان پوستی مانده بود گفتم ترا هست بط راز توفان چه باك گفت من از بی نوائی نیم روی زرد غم بی نوایان رخم زرد کرد باز گوید آتش به بغداد افتاد یکی شکر کرد اندران حال زود که دکان مارازیانی نبود اگر در صد پنج نفر از قسم اول نود و پنج نفر از قسم دیگرند.

حکایت بزمان بهرام قوم فیوج شکایت کردند فردوسی از زبان ایشان گوید.

به آواز رامش گران میخورند چو ما مردمان را به کس نشمرند

بهرام به هر یك گاوی وخری داد که زراعت کنند .

بهر یك یکی گاو داد و خری ز لوری همی ساخت برزگری

سر سال بهرام پژمرده و د لتنگشان دید .

بدو گفت شاه این نه کار تو بود پراکندن تخم و کشت و درود

بخر باید اکنون بنه بر نهید بسازید رود و بریشم تنید

بعض طوایف هم از طبع مدنی بوده اند بعضی در وحشت مانده بعضی در اصطکاك با تمدن از بین رفته اند در بحبوحه تمدن طایفه پاسیاه در امریکا هنوز به دأب خود چادر نشین اند صفحهٔ ۵۹۶ .

جماعتی بربری رانده از افغانستان به تهران آمدند درشهر ویلان بودند پدرم امر کرد آنها را به بالابان بردم که تیول ما بود مقداری پارچه تهیه کردم که آنها را بپوشانم چون در محل حاضر شدند و دیدند که باید به زراعت بپردازند فرار کردند ملا گوید .

هر کسی را بهر کاری ساختند میل آن را در دلش انداختند

روز آفتابی در برلن کم است و چون به تعطیل بیفته غنیمت است مردم شهر به تفرجگاههای بیرون هجوم می آورند ازصبح تا عصر به محلی میروند و برای شام همه میخواهند بر گردند ادارهٔ راه آهنها درین روزها ترن مخصوص زیاد می کند بطوری که مزاحم ترنهای رسمی نباشد در یکی از تفرجگاههای دورازشهر جماعتی جمع شده بودند درموقع مراجعت درایستگاه معطل شدند دماغها تر و کله ها خشك دست به عربده گذاردند در دهات خط راه حفاظ ندارد مردم روی خط آهن ازدحام داشتند مستحفظ ایستگاه فریاد کرد که از خط بیرون شوید موقع ترن چیری است که اینجا نگاه نمیدارد دشنامش دادند التماس کرد سخط گفتن آغاز کردند در اضطرار خواست فانوس سرخی که داشت و ایما به خطر است ببرد جلو ایستگاه بیاویزد گفتند خیال فرار دارد برسرش ریختند و فانوس را شکستند بیچاره با حال آزرده دوید و فریاد کرد

شفر نشیند و همچنان می آمد هیاهو شنید بغار راخوابانند ولکن دیر بود هفتصد نفرزیر ترن رفتند و زخمی و تلف شدند این است روحیه جماعت .

اشتباه سوم

خوشی را در مال دنیا دانستند و گفتند ثروت زاده بازوی کاراست .

انسان سه سرمایه با خود می آورد فکر اراده و استطاعت. فکر برای پیدا کردن راه اراده برای عمل کردن فکر واستطاعت برای انجام و این سه سرمایه در هرفردی به کمال نیست درجات دارد چنانکه گفتیم .

شرح حال سیمنس را در صفحه ٢٦ یاد کرده‌ام فکر با کمك علم ازسیمنس بود سرمایه و افزار از حالـکه بازوی کار ازکارگران پس مولد ثروت در مرحله اولی علم‌است سپس فکر آنگاه سرمایه که تدارك افزار کنند آخر بازوی کار در مرحله پنجم .

زمان بجای سرمایه(١)

حاجی محمد حسن کمپانی در بدوامر فکرش بانجا میرسد که خرازی بفروشد سرمایه نداشته برطبقی که به گردن می آویخته است ودور می گشته به مداومت وقناعت اندك سرمایه بدست می آورد مشغول تجارت می شود کارش بدانجا کشید که اول ثروتمند شد.

رکفلر در امریکا بدوش نفت بدرب خانه‌ها میبرد وپیمانه پیمانه میفروخت به مداومت و فکررسا آخر پادشاه نفت شد (صفحه ١٦٢)

حوصله قناعت و مداومت هم ازسرمایه ها است .

مرامهای قدیم

موسی بیشتر نظریه دنیا داشت (افکار امم صفحه ٦٦) در مصرزنان بنی اسرائیل را گفت طلا و نقره از زنان قبطی عاریه کنند برداشتند وفرار کردند .

بودا صرف بعالم دیگر متوجه بود و از دنیا بیزار ظهور بشر و گرفتاری به این شور و شر را مجازات اعمال اسبق می دانست بعقیدهٔ خودمان تخلف آدم ازفرمان بقول حافظ .

من ملك بودم وفردوس برین جایم بود   آدم آورد درین دیر خراب آبادم

گوید باید روح را به ریاضات اخلاقی و کف نفس منزه کرد تا سزاوار عود بعالم نیروانا شویم (افکارامم صفحه ١٢)

گناه را ده رقم شمرده است .

سه رقم راجع به بدن :   قتل دزدی وزنا

چهاررقم راجع به زبان: دروغ تهمت غیبت استهزاء

سه رقم راجع به دل :   طمع خدعه حسد

عیسی ترویج تورته می کرد به مهربانی محبت و قناعت نصیحت گوید اگر کسی مدعی

---

(١) افکارامم ١٨٨

قبای توشد عبات را هم بده (ندهد میبرند)

اندیشه مدارید که چه خورید چه آشامید و چه پوشید مرغان نه میکارند نه میدروند نه ذخیره می کنند پدر آسمان شما آنها را می پرورد .

محمد (ص) میانه را گرفت (امر بین امرین) درسوره قصص آیه ۷۷

وَابتَغ فیما اَتاكَاللهُ الدارَالآخِرةَ ولاَتنسَ نَصیبَكَ مِنَالدُنیا واَحسِن کما اَحسَنَ اللهُ اِلیكَ ولاَ تَبغِ الفسادَ فیالارض

دریاب از آنچه خدا بتوداد سرای آخرت را وفراموش مکن بهره خود را از دنیا و نیکی کن چنانکه خدا با تو نیکی کرد و مجوی فساد را درروی زمین(۱)

دستورافلاطون

افلاطون تحدید ثروت خواست وآنکه کارمند دولت نه دارائی داشته باشد نه تشکیل خانواده بدهد برای حفظ نسل در سال جشنها بیارایند مرد وزن از ۲۰ ساله الی ۵۰ ساله هر که هر که بهم بپردازند اطفال را آنچه ضعیف باشد تلف کنند قوی را بپرورانند (۲)

کی میداند که ضعیف قوی نشود وقوی ضعیف زراعت منحصراً شغل بندگان باشد(قبول عبودیت) تجارت کارغرباء که بیست سال بیشتر حق زیست در هلاد ندارند .

بقول خودش مگر گروهی از ذوات لاهوتی (ایده) بزمین بیایند وآن دستوررا عملی کنند ذوات ناسوتی آن دستور را نه پسندیدند . وقبول نیافت .

مرام مجنون را هم بقول سعدی یاد کنیم .

مجنون عشق رادگرامروزحالت است　　　کاسلام دین لیلی و باقی ضلالت است

ندای آزادی

در حکمت روز بروز برخوردی میشد پاپ جدا ممانعت میکرد درسنه ۱۱۹۸اینوسانت سوم تدریس حکمت را دردارالفنون پاریس منع کرد گالیله که گفت زمین متحرك استدوچار شکنجه شد معروف است که درحین تو به آهسته می گفت وبه پا اشاره می کرد که تومتحرکی

کوپرنیك که آفتاب را بجای زمین نهاده گفت زمین دور آفتاب می گرددلرزه بکرسی پاپ افتاد .

اسلام تشویق می کند در حدیث است .

طلبُ العلمَ فریضةٌ علی کلُ مسلمٍ و مُسلمة

پی جوئی علم واجب است برهرمسلمانی مرد وزن و باز

اُطلبُوا العلمَ ولو بالصین

(۱) قول دنی سورا صفحه ۲۹٤

(۲) مردوزن از ١٤ سالگی و گاهی زودتر بالغ می شوند .

بجوئید علم را اگرچه در چین و درسوره عنکبوت است آیه ۱۹

سِیروا فی‌الارضِ وَآنظرُوا کیفَ بَدءَ الخلق

بگردید درزمین و به بینید چگونه تازه‌آورد آفرینش را (راه همه اکتشافات)

اصول مذهب کاتلیك که بنام عیسی ساخته‌اند با پیشرفتی که‌در علم‌می‌شد نمی‌ساخت تثلیث اگرچه هاتف گوید.

سه نگردد بریشم ار او را　　　پرنیان‌خوانی‌وحریر و پرند

او کاریستی که نان وشراب گوشت وخون عیسی است و صرف نان وشراب در اعیاد باین نیت (منع مانی از شراب گواهی است که عیسی شراب نمیخورده است)

برداشتن استخوان میت (مقدسین) بجای حرز خرید ثواب و فروش گناه که آخر به طرح واجبار کشید و سبب پرتست لوطر شد وبسیارآداب سخیف دیگراهل علم وفضل را به فریاد آورد و از قید رسومات کاتلیکی آزادی خواستند جهال این آزادی را بـه مذهب چسباندند که درملاهی ومناهی دست‌بازداشته باشندصائب تبریزی گوید.

لاف آزادی درین بستان مزن زیرا که من همچو سر وآزادگان را پای در گل‌یافتم .

در انقلاب فرانسه منکرالوهیت شدند ناپلیون که پاپ را مقهور کرده بود گفتند اصولا این اساس را از میان بردار گفت بهتری ندارم بجای آن بگذارم این بشربدون مذهبی متکی به غیب اداره نمی‌شود.

باز ازعلل تزلزل کرسی پاپ‌مداخله کلی در اجراء بود و دعوی خلافت و انا ولاغری اینجا هم قرآن رعایت حدود ثلثه را کرده است.

اَطیعوالله وَاَطیعُوا الرسولَ واولی‌الامرِ منکم

اطاعت کنید خدا رسول وفرمانداران خودتان را خدا قانون‌گذاررسول قاضی صاحب امر مجری (افکار ۱۵و۱۷۲)

حکومت

حکومت همه وقت و هرجا بحکم طبیعت بصورمختلف از سه عضو تشکیل‌می‌شده‌است علمای روحانی که راه می نموده‌اند (قانون) گروهی که بقانون حکومت می کردند قضات و گروهی که اجرا می کرده‌اند و نظم را بر قرار می داشته اند امنیه هر وقت این سه عامل بوظیفه عمل کرده‌اند امورقوم به انتظام بوده روبه تعالی نهاده‌اند والانظم مختل‌شده کار به هرج ومرج کشیده است قدرتی ازنو روی کارآمده است وانتظام را برقرار کرده‌است .

خوی جهان گیری صاحبان اقتدار و هوس اقتداریافتن آرزومندان برکنارسبب تحولات و انقلابات بوده است وهست در هردوره به وسایلی وتشویقاتی .

انقلابات صد نود رشك و رقابت برسرثروت و مکنت بوده است صاحبان قدرت‌وعدت به نهیب تیغ خواسته‌اند به مکنت وثروت برسند آرزومندان مستمند به فریب بی‌نوایان که هم تدبیری است قاطع به تحریك حس رقابت و تولید نفاق وعداوت. ازراه سخنوری و نوحه گری. پیشوایان به نوائی‌میرسند و کلاه مستمندان پس معرکه می‌ماند.

سوره نساء ۳٦ ـ وَلا تَتَمَنَّوا ما فَضَّلَ اللهُ بِهِ بَعضَكُم علی بعض

آرزو مکنید آنچه را که خدا بدان برتری داد بعض شمارا بر بعضی ایمان را متزلزل کردند و طبقات را از بین بردن خواستند و مادوصف برشمردیم و طبقات امری است طبیعی و ناگزیر قوم را سری باید که در تمشیت مصالح مشترك و حفظ نظم وامنیت بکوشد جماعت را میرسد که رفع نواقص و تعدی را بخواهند و تن به ظلم در ندهند و این مقصود سابق بتوسط روحانیون انجام می گرفت حال بتوسط مجلس شورای ملی وعیب در اخلاق عامه و تشتت منافع است متاسفانه یکی از ظلم منتفع است یکی ازعدل یکی نظم میخواهد یکی بازار آشفته .

ظهوردموکراسی

در مقابل دستورلیکورك در اسپارت که آشفته تراز دستور افلاطون بوده و سرمشق مزدکی سولون حکیم (٦٤٠ - ٥٥٨ قم) از هفت دانشمندان زمان دستوری برای مردم آطن نگاشت و قوم را در دیدن مصلحت جمهور شرکت داد .

پتریکلس (٤٥٩ قم (۱) آن دستور را مجری کرد(دمس به یونانی مردم است)

غلام و بنده حقوق آزادگان یافتند مردان ۲۰ ساله حق رأی داشتند خدمت لشکری دوسال برقرار شد مردم بنسبت پرداخت مالیات به چهار طبقه منقسم شدند اخلاق معتبر گشت غربا از حقوق بومیان محروم ماندند نه چنان بود که خواص تحت الشعاع عوام واقع شوند مراتب رامحفوظ داشتند .

آطن یا خود یونان شهری محقر وولایتی محدود بود نه مملکتی بوسعت ممالك امروز نه این جمعیت متشتت نه این سیاست پیچیده گره در گره نه این تجارت عالم گیر نه این اندازه موجبات حسد و رقابت .

برای گنجاندن آن دموکراسی به وضعیت کنونی مجلسین ملی وسنا را برقرار کردند که اززمان رومیان سابقه دارد تا اموربا شور کار آگاهان ملت جریان یابد .

تجاوز اهل حل و عقد از حدود اعتدال بلوای کبیرفرانسه را پیش آورد و در دورهٔ هرج و مرج آواز آزادی مساوات و برادری بلند شد وروی این سه حرف توخالی حرفهای تازه غالب غیرقابل اجرا و بیرون از حدود اعتدال پیدا شد .

دموکراسی کشید به سوسیالیسم و کمونیسم(۲) ومذهب رفت روی ماتریالیسم (ماده پرستی) پیغمبر فرمود .

اخوَفُ ما أخافُ علی اُمتی اَن یکثُرَلهمُ المال فتحاسَدُونَ وتقاتلون

بیم ناك ترین اندیشه که برای امت خود دارم این است که مال ایشان زیاد شود حسد ببرند وقتال کنند .

---

(۱) قم قبل از مسیح.

(۲) کمون هرچیزی است که جماعتی در آن شرکت داشته باشند اصطلاحاً اشتراك مردم حوزهٔ است در تمشیت امورخودشان طریقه که در بلوای فرانسه کانون ظهورفسادروی کار آمد کمون بلدیه را میگفتند افکارصفحه ۱٦٨ و ۳٨٥

در روایت است که پیغمبر ص فرمود .

هرآینه خواهد آمد برای مردم زمانی که سالم نمی‌ماند برای دین‌داری دین او مگر آنکه فرار کند از کوهی به کوهی یاازسوراخی به سوراخی جون روباه بابچه‌هاش.

حدود دموکراسی مدلول آیه است آل عمران ۸۸ .

لا یُؤمنُ أحدُکم حتی یُحبَّ لِأخیه المؤمنْ ما یُحِبُ لنفسه

ایمان نیاورده است هیچ یك ازشما مگر اینکه بخواهد از برای برادرمؤمنش آنچه‌را که برای خود میخواهد .

ودرحدیث است مَن اَصبحَ لا یهتمّ بِاُمورالمسلمین فلیس بِمُسلم

آنکه‌صبح برخیزد ودر فکر اهتمام درامور مسلمین نباشد مسلم نیست رفتن دنبال حرفه و هنری که طرف حاجت است همان اهتمام است .

مقصود و مقصد در حدود معقول‌ومیسر قابل ستایش است اغراض کوری و کری‌آورده است طریق لیکورك دستورافلاطون اوتوپی موروس اتلانتیس باکن افتاب کامپانلا استبداد ماکیاول درهم رفته است و افکار درین گرداب سرگردان است .

امروز مجالس دراقطارعالم دایراست وسعی دارند مفهوم معقولی برای دموکراسی بدست بیاورند مگرازطرق فساد برگشته به صراط مستقیم حق و عدالت برسند .

اشتباه چهارم

غفلت دارند از اینکه ثروتی که امروز در فرنك جمع شده است ثمرهٔ بازو کار نیست از دولت افزار است که یك چرخ کارهزار بازو میکند ودراقطار کره هرجا بازوی کارراازکار انداخت ملل غافل بتدریج بیدارشدندتهیه‌چرخ کردند وهرجا مقداری از حاجات‌خودشان را خود تدارك می‌کنند بازار فروش ارپ روزبروز کاسد میشود فریاد کارگرازآن روبلند است و از اطراف شاخه و برگی برآن بسته‌اند.

بالفرض چنانکه میخواهند وتصور می‌کنند بهبودی حاصل میشود اموالی که‌امروزدر دست مردم زبردست است تقسیم کردند چه خواهد شد بقول سعدی (۱).

اگرگنجی کنی بر عامیان بخش   رسد هر هرگدائی را بــرنجی

در شصت سال قبل آقا محمد جوادی بود بزاز خانمها به بازار نمیرفتند بزازی را به خانه‌ها می آوردند ازصدتوپ قماش هشتاد توپش ولایتی‌بود مخمل کاشان زری اصفهان‌شال کرمان تافته یزد الیجه قدك صوف دارائی تا چیت بروجردی همهٔ اینها از بین رفت‌منسوجات خارجه جای آنها راگرفت و عدهٔ ازمردم ما بیکارشدند امروز ورق در کاراست برمیگردد خواه در فرنك سرمایه‌بدست اشخاص باشدخواه‌دست جماعات و کاری که‌ازاشخاص‌صاحب‌شامه ساخته است از جماعت با اختلافات سلق و افکار ساخته نیست .

ممالك ارپ بعضی نان کم دارند بعضی زیاد آنانکه کم دارند باید از صادرات و واردات‌جبران کنند نان‌انگلیس رازه‌لاند جدید میدهد اگر برادری‌حقیقتی‌دارد باید آنانکه نان بکفایت دارند صادرات را به آنانکه کم دارند بازگذارند نه در حرص صادرات رعیت‌را

---

(۱) مامنکر ثروتهائی هستیم که از راه غیر مشروع بدست آمده باشد

در فشار بگذارند و تجهیز جنگ به بینند

برلب صلح و در دلت جنگ است　　　پای این صلح تا ابد لنگ است

جنگ دموکراتها را دیدیم بوئی ازصلح نمی شنویم دموکرات یا سوسیالیست را چه به تجهیز پس دروغ می گوئیم و چراغ دروغ را فروغ نیست همه برادرند و مهیای برادر کشی و درته دل جهان گیری .

کلنا فی الوجود نقصد صیداً　　　انما الاختلاف فی الشبکات

جنجال آقایان سوسیالیست و کمونیست

منکر نیستیم که سرسفره طبیعت نبات حیوان خصوص ناطق را سهمی است متاسفانه طبیعت جابر است اگر نبات وحیوان هم زبان داشتند فریاد شکایتشان بلند بود. گیاه های خرد در سایه درختهای تنومند ناله می کردند که این جابران منع افتاب از ما میکنند. مرال وغزال زبان شکایت می گشودند که پلنگ و گرگ بچه حق ما رامی درند بقول لره زور دار بی زور راخرد شأن انسان ایجاد اعتدال است نه برهم زدن طبیعت انسان که خودش را اشرف میداند گرفتار اخلاق واستطاعات خودش است همه را آرزو در دل و پای لیاقت در گل و محال عقل است که خردمندان بمیرند و بی خردان جای ایشان گیرند .

تأسی به یونانیان اسبق

بالجمله در تعقیب اقوال سابقین طرح هائی ریخته اند مگر آنکه زشت وزیبارا آمیخته اند بیختنی باید تا صحیح ازسقیم وحق از باطل جدا شود .

لوئی بلان در فرانسه ولاسال درآلمان پیش رو صاحبان افکار انقلابیند.

به مذهب بی‌عنایتند و خود را از پیروان سن سیمن (ازمنسوبان عیسی) میدانند

کابه (۱۸۰۰ بم)(۱) براصول او توپی موروس دستوری نوشت معروف به مسافرت ایکاری.

ویتلینگ معتقداست که قوم در اختیارسه نفرفیلسوف اداره شود (سفسفه باف ها پوست ازسرآن فیلسوفها خواهند کند)

پس از جنگ ۱۹۱۴ درایطالیا فاشیسم و در آلمان نازیسم دو طریق اداره بر اصول (ایردنتا) هم نژادی روی کارآمد درروسیه بلشویسم (کمونیسم) که اوضاع رازیرورو میخواهد .

کمونیست برآن است که وضعیت اسبق را باید خراب کرد و دنیا راروی اصل مساوات آباد نمود خرابی را دیدیم آبادی راپنهان می کنند از کیفیات آن مطلع نیستیم می گویند بهشتی ساخته ایم و درب بهشت را سخت بسته اند.

تو برآنستی طریقی جسته　　　گرد ظلم از روی ملت شسته

عاشقم من برچنین فکر عمیق　　　لیک باید درعمل دید ای رفیق

آنچه می‌شنویم ودرسفارت شوروی می بینیم زندگی اعیان شوروی دورودارد .

زاهدان کاین جلوه درمحراب و منبر میکنند　　　چون بخلوت میروند آنکار دیگر میکنند

---

(۱) بم بعد ازمسیح .　　Weitling　Cabét　Lassalle　Blanc

چرا سفارت بدائب سوسیالیستی جلوه نمی کند که دیگران هم اقتباس کنند و رسوم دیگران را مرعی میدارند وتجمل را روا نمیدانیم او برای مسقو بخرج کی اداره میشود برای تفنن کی . کشاورزان یا کارگران سیاه چالهای معادن چه استفاده دارند .

همه از دیکتاتوری شکایت دارند و جز دیکتاتوری نه درکار است نه بکار آنچه می بینیم سلطنتی جمهوری کمونیستی همه دیکتاتوری است یك نفر سرجماعت را می پیچاند

بین کارل‌مارکس‌و باکونین برسردیکتاتوری اختلاف افتاد که‌اودیکتاتوری‌میخواست و این منکر بود (اولی ١٤ هم جز دیکتاتوری نمیخواست)

در هید پارك لندن قدم میزدم دو کرسی بفاصله نهاده بود و دوکس بالای آنها نطق میکردند نطق هردو این بود که آن رفیق دروغ میگوید وهردوراست می گفتند .

در همهٔ مسالك قصد این است که درحدامکان همه در رفاه باشند حد رفاه کجاست محل نزاع است. طفلی پشیزی کم کرده بود زاری می کرد کسی‌پشیزی بدوداد بیشتر گریستن گرفت پرسیدند دیگرچرا می گرئی گفت اگرپشیزم را گم نکرده بودم حال دو پشیزداشتم.

گر عوض گشته‌است طبع این بشر — من ندارم زین عوض گشتن خبر

افرادیون طرف دارانديويدوآليسمند که میشودآنها رااعتدالی گفت به‌دست باز افراد معتقند کریمخان زند گفت رها کن خودش بگیرد خودش بخوردفقط رفع موانع را میخواهند: خدمت نظام تکلف مدرسه و گمرك‌را مخل آزادی‌افرادی می‌دانند و هر دوتا درجهٔ ضرورت دارد . دولت های سوسیالیستی بیش ازهمه وقت درتجهیز می کوشند.

افراطیون (سوسیالیست و کمونیست) به چندگروه منقسمند وبین ایشان در مسائل ذیل اختلاف است.

تسهیم منافع به نسبت لیاقت و کاردانی .
ردوقبول مذهب ونکاح یا نکاح اختیاری .
ارث کلیهٔ ممنوع باشد مطلقاً یا ازوسایل کار.
مداخله وعدم مداخله دولت‌دراجتماعات حرفتی
از بین بردن مالکیت کلا یا بعضاً
اینکه کار در مقابل اجرت باشد یاتسهیم محصول
تمرکز یا تفرق سانترالی یا فدرالی (گروه‌های مستقل)

کارل‌مارکس(١) کتابی بعنوان سرمایه روی آن‌اصل‌که ثروت‌مولداز بازوی کاراست نوشت (اشتباه دوم) میگویند که بهتر بدرد برخورده است انگلس شاگرد او متممی نگاشت و فلفل مرام را افزود فلفل سرخ مزید کرد (٢) لنین و طرتسکی از پیروان کارل را از ایطالیا بیرون کردند (صفحه ٣٨٢) گیوم دوم ترن مخصوص باختیار آنها گذارد به روسیه رفتند چون شکست بروس‌افتاد استفاده نموده عنان دولت‌را بدست آوردند وبه‌اجرای مرام پرداختند تالنین حیات‌داشت‌درب برمراوده باز بود پس‌ازاو بین‌طرتسکی واستالین خلاف‌افتاد .

طرتسکی معتقد بود ترتیبی درکار داده شود آبرومند از هرجا بیایند به‌بینند اقتباس کنند او را از روسیه عذر خواستند و ترتیبی اختیار کردند که در پرده نگاهداشته از

---

(١) Karl Marx, Bakunin Engels

(٢) ماکیاول کتابی دراستبداد نوشت که فریدیك کبیر بران‌رو نوشته‌است .

پشت پرده به ترغیب و تطمیع ملل را دعوت میکنند نفاق و شقاق روز بروز بالا می گیرد و صحبت از بمب اتمی می رود و همه مدعیند که دمرکراتیم خدا سولون حکیم را بیامرزد که این تخم لغ را در دهنها شکست ملل طبقاتی بین خود اختیار کرده بودند و شکایت های امروزرا نداشتند و پیروان اوراانصاف بدهد که درحدود اعتدال بمانند .

فوریه به فالانستر(١) معتقد بود حوزه‌های مرکب از ٣٠٠ الی ٤٠٠ خانوار که باشتراك معیشت کنند (طبخ مشترك) اتحاد سلیقه و پسند میخواهد ودر بشر نیست .

بلان معتقداست که حوزه‌های اجتماعی به اراده جماعت اداره شود بدون مداخله دولت(عملی نیست) رائی هم هست که حوزه‌های اجتماعی را بدواً دولت تشکیل بدهد بتدریج سرخود بگذارد .

لاسال تقسیم منافع را دون عــدالت میداند سرمایه برای تأسیس مؤسسات از دولت میخواهد معلوم نیست دولت در اصول سوسیالیستی چه مفهوم دارد .

درپارلمان کارگران پس از انقلاب ١٨٤٨ درعمارت لوکسانبورك دردوره حکومت موقت برایاست بلان قرارشدوزارت پیش رفت(پروگره) تشکیل گردد تدارك کار به بیند راه‌آهن ومعادن را برای دولت بخرند بیمه‌را دراداره‌ٔ دولتی تمرکز بدهند بانك فرانسه را دولتی کنند وبااین‌سرمایه شرکتهای صنعتی وفلاحتی تشکیل بدهند .

نظر همه در رعایت کارگر کارخانها بودشاگردان تعمیم دادندو تجاوز کردند

مجمع بین‌المللی کارگران

در انترناسیونال ١٨٧١ کار به تشتت وافتراق کشید کابه و ویتلینك گمان‌داشتند که با مؤسسات سوسیالیستی افراد زندگی بهشتی خواهند داشت بابف‌واون گفتند کمونیستی زندگی مادی ناهمواری فراهم خواهد آورد ملت در روحیات رو بانحطاط خواهد گذارد (زندگی تن‌پروری تنها نیست)

بابف اون(٢) بود پایهٔ زندگی برفلاحت باشد (ژان‌ژاك‌روسو) افزار بقدر حاجت مبرم درکارداشت شهرهای بزرك‌را باید از بین برد که کانون‌فسادوامراضند معیشت‌را بایدساده کرد تا تعمیم میسر گردد .(حرفها حسابی است)

بلی منشاء دزدی‌هیزی هرزه گردی و کل مفاسد شهر بزرك است حالا که شهررا نمیشود کوچك کرد باید هرزه گردرا متفرق کرد وراه فحشا را بست .

تظاهرات زندگیست که رشك می‌آورد دیوژن(دیوجانس) طفلی را دید که ازمشت‌خود آب میخورد لاوك بندزدهٔ‌خودش‌را دور انداخت که زیادی است نه دیوژن (دیاجانس) باید بود نه قارون خیرالامور اوسطها .

درهیچ‌جا ندیدیم منعی‌ازشرب وقمار درکارباشد که دو پایه فساد اخلاقند

قُل اِنماالخمرُ والمیسرُ والانصابُ والازلامُ رجسٌ من عمل‌الشیطانِ فاجتنبوهُ لعلکم تفلحونَ (مائده ١٤)

---

(١) Falanstère Foutier (٢) Babeuf, Owen

بگوهمانا شراب وقمار وبت‌ها وگروبندی پلیداست وکاراهرمن دوری بجوئید ازآن مگر رستگار شوید .

اینجا است که پای تقوی انك است و بین گروه جنك

درآیه دیگر (بقره ٢١٦)

يَسئلونكَ عن الخمرِ و الميسرِ قُل فيهما اِثمُ كبيرُ وَمنافعُ لِلناسِ و اِثمُهما اَكبرُ مِن نفعِهما .

میپرسند از تو از خمر و قمار بگو در آندو گناهی بزرك است و منافعی برای مردم گناه آنها بزرگتر از نفعشان است. بلی طبا در شراب بجای خود فایدهٔ هست لکن نه در خیابانها و علی شهود الانظار و بیش ازاندازه .

با قول بابف میشود زندگی معقولی ایجاد کرد که نسبهٔ روی لیاقت همه سهمی ببرند وسایل و نعمت دنیا باندازهٔ هست که هیچکس بی قوت لباس ومسکن نماند شهر بزرك از بین برود بیشتر مفاسد رفع میشود منتها عملی نیست .

مخالفت با مذهب برای قبولاندن اراجیف است واخلال به نکاح برای از بین بردن علاقه خانوادگی ودر اخلال به نکاح سیویلیزاسیون سفیلیزاسیون خواهد شد مگر اینکه بانوان و خواتین محترم هفتهٔ دو نوبت راه مریضخانه پیش گیرند و خویش را در معرض بازرسی قرار بدهند .

حکمت در نکاح حفظ صحت وتشکیل خانواده بوده که پایه تمدن است غالب حیوانات جفت جفت زندگی می کنند وخالی ازرقابت نیستند رقابت طبیعی حیوانات است منتها

جانور دربند آب و رنگ نیست برسراین آب ورنگش جنك نیست

روزولت (تئودور) برای زنی که بیست فرزند آورده بود وظیفه مقرر کرد رئیس انجمن نسوان شکایت نمود، مگرزن برای زائیدن است .

چون نظردرتولیداست پولیگامی رابرپولیاندری ترجیح داده‌اند دراسلام به مونوگامی تأکید شده است .

ایمان حافظ تقوی است زلیخا پرده‌بربت کشید یوسف متنبه شد .

عدم مداخله دولت معنی ندارد اجرائی ناگزیراست ودولت جزآن نیست .

مالکیت وارث نباشد سرمایه جمع نمیشود خریدوفروش از بین میرود اسراف رابایدمنع کرد حکومت شوروی که فئودرالی است باز حکومت مرکزی‌دارد همچنین امریکا وسوئیس .

انتظام اموراین‌عالم میسرنیست مگرآنکه یکنفردررأس‌اجراء واقع شود تمام آبادیها ومتأسفانه خرابی‌ها را یکنفران کرده‌اند همچنین تمام انکشافات واختراعات‌را .

درد اینجا است که درمقابل شجاعت وبیشتر زبان آوری خصوص دلسوزی وغمخواری گروه مستبع وتسلیم افکارآن یکنفر میشوند به‌آبادی وخرابی‌میکشد سنجش ومنطق کمتر درکاراست غوغائی که امروز برپا است نتیجهٔ افکاریکنفران خودخواه‌است جاه‌طلب حریص و غافل ازعاقبت امور درحرارت پندار وغافل‌از انعکاس افکار گفتند و کردند وامروز گرفتار این‌اضطرارند که امنیت وآسایش‌ازجهان برداشته شده‌است عقلای‌مؤید مصالح‌عمومی‌را برای خودنمائی وجلب‌خاطر گروهی نگفتند .

وما ينطق عن الهوى إن هو الا وحي يوحى

و نميگويد از روی هوای نفس نیست مگر وحی که الهام میشود

ان الله يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون

خدا امر میکند بعدل و نیکوکاری و دست گیری نزدیکان و نهی میکند از کار زشت و ناروا و دشمنی و بدخواهی پند میدهد شمارا باشد که پند بگیرید .

طایفهٔ هم از سوسیالیست ها بحد وسط قائلند دولت را برقرار میخواهند شرکت جماعت را دراجراء ردمیکنند افرادرا مختار و مسئول اعمال خود میدانند تعدیل میخواهند : آزادی حرفه کمك بدرمانده تسهیم عادلانه برآنند که بدون مداخله دولت کار بهرج ومرج میکشد وضرر ضعفا است مالکیت را روامیدارند .

بچه ها قبول دارند که کار بزرگان ازایشان ساخته نیست و بچه های ریش‌دار (اگرچه میتراشند) این تنبه را نسبت به بزرگان بالاستعداد حاصل نکرده اند .

غوغا برسر خواستن است و آسایش در نخواستن رفاهیت به بضاعت نیست به رضایت است ورضایت فرع قناعت است . مراست

بیشی طلبی مایه صد رنج بود	در کنج قناعت است اگر گنج بود
خرسند بزی و در قناعت دل نه	خوش باش که گرده نبود پنج بود

اما تسهیم به نسبت هم از کارهای دشوار است فرضاً یکی را نان و گوشتی لباس واطاقی به کفاف دادند یکی را نظر بهنر مزیدی روا داشتند البته در حد کفاف دون تجمل و گزاف باز در تسهیم به نسبت لیاقت اسهام مختلف میشود و رقابت و رشك باقی است هیچکس به بی لیاقتی خود معترف نیست و بمشخص لیاقت معترض خواهد بود همان آش است وهم آن کاسه .

گراز بسیط زمین عقل منعدم گردد گمان بخود نبرد هیچکس که نادانم

همهٔ سخن از کارگر است طبقات دیگررا باید بخاك سیاه نشانند در نتیجه می بینیم که حال کارگر بدتر شده است . فراموش میکنند که هنر از افزار بود و کار پینان

هرچه بدهند باید بخورد هر چه بدهند باید بپوشد سلیقه و اختیار هم نداشته باشد . با اجبار بهشت جهنم میشود(١)

گوئی تجمل چه لزوم دارد گویم تجمل نباشد نصف کارگر بی کار میماند

اشیاء سر بخاری

نوشته ام که روزی یکی از آشنایان در شیوهٔ دماکوژی بمن گفت این اشیاء سر بخاری چیست

---

(١) حریری صاحب مقامات عادت داشت مو از ریشش می کند حاکم بصره منع کرده بود . روزی لطیفه گفت وظیفه برای او مقرر گشت گفت اگر لطف میفرمائید اختیار پشم را بخودم بگذارید .

گفتم اجرت يك‌سلسله کارکراز معدن کار زرگر نجار میناکار قالب گیر وغیره من‌وجهی زاید برمصرف معاش بدستم آمد این اشیاء را خریدم وآن‌سلسله باجرت رسیدند اگر خریدار نباشد برای چه بسازند واگر نسازند چه بکنند .

حب‌زینت سرکیسه ثروتمندرا میگشاید و باحصاء مسلم است که مال‌را یکی میاندوزد ویکی نگاه میدارد یکی پراکنده میکند کمترمالی از پشت سوم بچهارم رسیده‌است چه شده‌است ببهای تجملات وتفننات رفته‌است و بین‌جماعت منتشرشده‌است بقول فردوسی جهان‌را چه‌سازی که خود ساخته است .

روی این‌مصلحت درقرآن منع زینت نشده است سوره اعراف ۳۰

قُل مَن حَرَّمَ زِينَةَ اللهِ التي اَخرجَ لعبادِهِ والطيّباتِ مِنَ الرزق .

بگو کــه حرام کرده است زینتی را کــه خدا برای بندگانش برآورده است و خوردنی‌های نیکورا وباز برای آنکه درزینت اسراف نشود وتجمل‌را اعتبار ندهند امراست که درمساجد زینت‌را ازخود بردارند یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد ای پسران آدم زینت را در مساجد از خود بردارید .

سهم واقبال

در هیئتی خواندم که چرا قوه جاذبه بفکر کپلر نرسید گوئی سهم نیوتن بود همچنان جمس‌وات وقوه بخار یاگالیله وحرکت زمین این گونه برخوردها ازنوع الهام است واین پیش‌آمدها است که در همه زبانها درلغت رفته‌است سهم اقبال بخت حتی ادبار وبزبان شرع قضاوقدر ملتی نیست که دراقبال‌وادبار لغت نداشته باشد هرروز می بینیم برای یکی میآید برای یکی نمیآید وروی این تجربه گفته‌اند .

چوآید بموئی توانی کشید — چوبرگشت زنجیرها بگسلد

بسیار کارها با تدارك مقدمات صورت نمی گیرد و برعکس کارهائی بدون تدارك انجام میگیرد .

خواهی گفت اینها اوهام‌است شاید لکن این اوهام هست و خواهد بود و در زندگی مؤثر است

بسیارمردم يك‌دست نداشته‌اند یکی فندك را میسازد و ثروتی بهم میزنند بچه‌حق باید آن ثروت را ازاو گرفت .

پولاد کروب و داروی بیر را دیگران نمیتوانند بسازند جنس آلمانی رونق بازارش بیشتراست ثروت‌میآورد دررشك‌ورقابت آلمانی‌را باید ازپادرآورد دموکرات‌وسوسیالیست وحامی کارگرهم هستیم .

کس‌نتواند گرفت بازوی دولت بزور — کوشش بی‌فایده‌است‌وسمه برابروی کور

يك کارخانه کشتیش غرق میشود کارگرش بی‌پا کارخانهٔ دیگر آتش میگیرد کی باید تاوان بدهد !

شمال ازجانب بغداد خیزد — گناه مردم شط‌العرب چیست

دربخت آزمائی صد نفر میبازند یکنفر میبرد ازاو باید گرفت چرا ؟
تنبل و کاهل درمیماند گناه ساعی وعامل چیست بلی مورد ترحمند سورهٔ توبه آیهٔ ٦٠ .
تریاك الکل گروهی را بی نوا میکند چرا منع نمیشود .
آتش طوفان سیل زلزله آثار ماتریلند و بلای جان ماتریالیست سوانح راکدام مرام میتواند جلوگیری کند در دنیا بطرزدنیا بایدزندگی کرد یگانه چاره منع اسراف (۱) است و دست گیری درمانده ومالیاتهای تصاعدی.

درقصص یونانی است (افکار امم ٤٣) که دختر ولکان را برای پرومت فرستادند .
حقه سر بستهٔ همراه داشت درگشودن درب حقه خود داری می کرد برادرش گشود اسقام وآلام بیرون ریخت زود درب حقه را بست آرزو درحقه بماند .

تصور نباید کرد که ماخودمان را اداره می کنیم ما خودمان را به پیش آمدمی گنجانیم ودرعجز بشری یگانه تشفی انتظار پیش آمد است حافظ گوید :

از خلاف آمد عادت بطلب کام که من کسب جمعیت از آن زلف پریشان کردم
و مراست
جفت وطاقی هست اندراین رواق گاه می آری توجفت و گاه طاق
هیچ کس سر درنیاورد و نگفت تا چه باشد مایه این طاق وجفت

ملت نمیتواند ادارهٔ سیاست کند سیاست باید ملی باشد بسیارند مردمی که خیرخودشان را نمیدانند قیم میخواهند وآن قیم دولت عادل است .

سعدی ضرورت است که افراد را سری باشد وگرنه ملك نگیرد بهیچ وجه نظام.
بشرط آنکه بداندسراکابر ملك که بی وجود رعیت سری است بی اندام
میگویند مساوات لکن لفظی است برای دلخوشی باز سعدی راست.
آنکه باخود برابرش کردی زود باش که برتری جوید

تا طلا قبله اهل دنیا است ماده پرستی برجاست .

درجنك بین الملل اخیر ١٩٣٦ بربریتهای اسبق فراموش شد انگلیس وایطالیا سلطنتی امریکا وفرانسه وآلمان جمهوری روسیه سوسیالیستی شوروی همه صاحب مجالس ملی ومدعی دموکراسی وطرفدار آسایش خلق علم داران تمدن و تربیت روی بخت النصر و چنگیز خان را سفید کردند قرآن درسوره انفال آیه ٦٨ میگوید ماکان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن فی الارض تریدون عرض الدنیا والله یرید الاخره والله عزیز حکیم سزاوار نیست پیغمبر راکه اسیر بخواهد تا آنکه خون بریزد روی زمین شما متاع دنیا را میخواهید وخدا آخرت را میخواهد وخدا غالب ودانا است .

تجارت آلمان که موضوع رقابت بود از بین بردید حال چه میخواهید و این تجهیزات برای چیست چراآسایش ضعفا را بهانه کرده اید وحرص دنیاگیری را از دل بیرون نمی کنید دروغ میگوئید واوضاع راآشفته میخواهید .

مایه وبهانه امروز غبن کارگراست بایدکارگررا درحساب وارد کرد تا خودش را به اضعاف مغبون نداند .

---

(۱) حکایت عمارت هیرون را نوشته‌ام صفحه ٣٦٤

چه باید کرد

موضوع این بود که درین آشوب افکار راه عافیت چیست بغیر ازسیر درراه خرد نیست وخرد اختیار اهون الضررین است که لن تنالوا کل المیل بکل سود نخواهید رسید .

إعتصموا بحبل الله ولا تفرقوا

درحد معقول وقابل اجری آنچه میخواهند قرآن بدست داده و من مرام اسلام را در افکار امم بشرح باز نموده ام برای مومن عمل باین مرام خیر دنیا و آخرت دارد برای غیر مومن خیر دنیا .

چون جنجالها وقیل و قالها برسر ثروت و مال دنیا است چیزی از مرام را یاد میکنم

در کلی الناس مسلطون علی انفسهم وعلی اموالهم از نظر دیگر سوره توبه ۳٤

الذین یکنزون الذهب والفضه ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم

آنانکه طلا و نقره را انبار میکنند و نمیدهند آنهارا در راه خدا مژده بده ایشان را بعذاب دردناك امروز چه عذابی است ازحمله کمو نیست مهیب تر حافظ راست

ساقی بجام عدل بده باده تاگدا غیرت نیاورد که جهان پر بلا کند

وآن جام عدل هنوز بدست نیامده است .

طلا نقره الماس یاقوت و نفایس دیگر در دنیا موجود است و از استخراج آنها گذران میکنند در کمو نیستی آنهارا چه باید کرد ودردست کی باشد خرید و فروش آنها نباشد نصف بازار بلکه بیشتر میخواهد .

چند اصل دیگر ازمرام

وفی اموالهم حق للسائل والمحروم

(ذاریات ۱۹) در اموال ایشان حقی برای سائل و محروم است و اگر نداد ندد رسوره توبه است

آیه ۱۰٤ خذ من اموالهم صدقه تطهرهم

بگیر ازاموال ایشان صدقه و پاکشان کن .

سوره توبه آیه ٦۰ انما الصدقات للفقراء والمساکین والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم وفی الرقاب والغارمین وفی سبیل الله وابن السبیل فریضة من الله والله علیم حکیم

همانا صدقات از برای بی نوایان ودرماندگان وجمع کننده گان صدقات وآنانکه دلهاشان بدست آورده شده وبرای آزاد کردن بنده وقرض دادن بحاجت مندان درراه خدا و راه گذاران محتاج

فريضهٔ است ازجانب خدا وخدا با خبر ودانا است ·
يك‌طبقه درجماعت لابد عاجز از تلاش است‌درآيهٔ رعايت همه شده‌است .
و باز درتأکيد گويد آل‌عمران ٨٦

لَن تنالُوا البرّ حتّی تُنفقوا مِمّا تُحبونَ

به خير نخواهيد رسيد مگرآنکه انفاق کنيدازآنچه دوست ميداريد .
دراقوال عمرووزيد همه‌اش‌صحبت از کارگراست ازعاجزودرمانده وآواره يادنميشود

لَيسَ للانسان الا ما سعی

بهرهٔ انسان بقدر سعی او است

وَمن احيا ارضاً ميّةً فهی لَه

آنکه زمينی باير را احيا کند همانا از او است

والکاسبُ حبيبُ الله

آنکه دنبال کسبی برووددوست خداست .

يا ايّها الذين آمنوا لاتأکُلوا الربی اَضعافاً مُضاعفهً

ای آنانکه ايمان آورده‌ايد نخوريد سود را گزاف درگزاف

از صد بند مخبری (١)

گو‌‌لی‌اين‌حرص‌چيست‌دردل پيروجوان　　زاده‌اين‌حرص‌دان‌آنچه نوت‌درجهان
مال پراکنده‌بد حرص‌ورا جمع کرد　　گر نبدآن حرص‌مان‌جمع نميگشت آن
مال پراکنده را فايده چندان نبود　　جمع چوشد مالها فايده‌ها شد عيان
فی‌المثل آيا عسل هيچ فراهم شدی　　گر نبدی نحل را حرص ذخيره بجان
گر تو ز روی مرام نحل پريشان کنی　　هيــچ نيابی دگر از عسل او نشان

پس بگذار آن‌عسل نحل بيارد بده
زايد آنرا بگير بی‌عسلان‌را بده

گر مــگس بی هنر سخت حسد ميبرد　　کاين بچه حق‌درجهای نحل‌عسل‌ميخورد
او ز فرومايگی هرچه زند کف بسر　　از سر بی‌دانشی پردهٔ خود ميدرد
نحل بجهد و هنر جمع کــند انگبين　　تا به کواره ازآن زادهٔخود پرورد
هرگز مسکين‌مگس نحل نخواهد شدن　　بيهــده در اشتباه هرطرفــی ميپرد
مرد هنرمند را بهــرهٔ ديگر بــود　　آنکه هنر نيستش کس‌به کسش نشمرد

آنکه هنر نيستش هرچه کند روی سفت
جای هنرمند را می نتواند گرفت

---

(١)اموالی که‌از دزدی ورشاءوگران فروشی و سبك سنگی بدست‌آمده حرام‌است و طرف بحث ما نيست .

بی‌دیانت زندگی روح ندارد علیل مریض و درمانده تشفی ندارند از منافع توسل محروم‌اند

سوره محمد ۱۳ الذین کفروا یتمتعون ویأکلون کما تأکل الانعام

آنانکه کافر شدند بهره‌ور میشوند و میخورند چنانکه حیوانات میخورند، زندگی آنها حیوانی است .

لنین از م. سلطان گالیف طریق نفوذ در اهل دیانات خصوص مسلمین را خواست گفت در مبارزه با اسلام احتیاط باید کرد که اگر نبازیم باشکالات سخت برخواهیم خورد اسلام از بین دیانات شامل اصول اخلاق سیاست و اقتصاد است در همه حاجات زندگی دستور دارد (افکار صفحه ۳۰۰)

سورهٔ منافقین آیه ۹ — یا ایها الذین آمنوا لا تلهکم اموالکم و اولادکم عن ذکر الله ومن یفعل ذالك فاولئك هم الخاسرون

ای آنانکه ایمان آورده‌اید از راه در نبرد نه اموال و نه فرزندان شمارا از یاد خدا و آنکه چنین کرد گزند و زیان خواهد دید .

راه مردم بی دیانت بن بست است از چپ و راست میروند و راه نمیجویند چون کاو عصاری .

در مرحله اولی این است راه عافیت و جز این نیست .

اعتصموا بحبل الله ولا تفرقوا

در مرحله ثانی شناختن حد آزادی است و مفهوم دموکراسی .

کنتم خیر امة اخرجت للناس تأمرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتؤمنون بالله

شما بهترین مردمید که خدا از میان خلق برآورد بخوبی میخوانید و از بدی بازمیدارید و به خدا ایمان دارید این است حد آزادی نه شرب و قمار و رشاء غیبت و تهمت و فحشاء

الذین عن اللغو معرضون

آنانکه از هرزگی دوری میجویند که خاری است در چشم مغرضین و متقی مرتجع میشود .

الناس مسلطون علی انفسهم وعلی اموالهم

مردم اختیار جان و مالشان را دارند .

یرید الله بکم الیسر ولا یرید بکم العسر

خدا آسانی برای شما میخواهد نه دشواری تکلف در اسلام نیست از عبادات روزه وحج فرع استطاعت است از هرجهة نماز وظیفهٔ است مفید شامل نظافت طهارت مراقبت در اوقات تنبه بوظایف وورزش در افکار امم آنرا دفتر یادداشت گفته‌ام

اقم الصلوه ان الصلوه تنهی عن الفحشاء والمنکر

برپا بدار نماز را که نماز از زشتیها و بدیها بازمیدارد (دنی‌سورا صفحه ٤٩٤)

مَن یتقی اللهَ یجعل له مخرجاً ویرزقه من حیث لا یحتسب (۱)

آنکه رضای خدا را بخواهد راه باو بازمیشود وروزی اورا میرساند بطوری که پیش بینی نکرده است تقوی آن نیست که نماز نافله بخوانی یا روزه غیرواجب بگیری تقوی آن است که اوامر و نواهی را محترم بشماری ودر بند رضای خدا بیشتر باشی تا در بند هوای نفس بزحمت تلاش روزی بکنی بعفت برگذار نسبت بخلق یار شاطر باشی نه بار خاطر و بفضل خداوند امید به بندی که امیدواری کل نشاط است و دریأس روح درانحطاط تا آنجا که ممکن است منجر بمرگ شود.

در تشخیص مراتب

ان اکرمکم عندالله اتقکم

محترم تر از شما پرهیزکارترتان است مفاخر دنیوی وطمطراق معیشت را احترام نیست گوئی ضامن اجرای این مرام کیست گویم آنکه ضامن اجرای مرام تو است درهرمرام سری لازم است و قوت اجراء

آنکه با خود برابرش کردی   زود باشد کـه برتری جوید

لولا دفع الناس بعضهم به بعض لفسدت الارض (بقره ۲۵۲)

اگر دفع خدا نبود مردم را برخی به برخی زمین تباه میشد . سعدی راست :

ضرورت است که آحادرا سری باشد   وگرنه ملك نگیرد بهیچ گونه نظام
بشرط آنـکه بداند سر اکابر ملك   که بی وجود رعیت سری است بی اندام

اساس مرامهای جدید دستور افلاطون است که ارسطو بعضا رد کرد ومردم هم نپسندیدند وما هیچ دلیل نداریم که اقوال عمرووزید را براقوال حکماء و عقلای خودمان ترجیح بدهم خصوص که اقوال قدمای ما سالها بخوشی امر را برگذار کرده است واقوال متأخرین نفاق دشمنی منجر بفساد تولید کرده است واوضاع امروز نتیجه آن اقوال است.

مادامی که ما رفقارا نصیحت میکنیم بجائی نخواهیم رسید

اتأمرون الناس بالبر و تنسون انفسکم وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون

(بقره ٤١) آیا امر میکنید مردمرا به نیکی وخودتان رافراموش میکنید مگر کتاب را نمیخوانید وتعقل نمیکنید زهی سعادت که هرروزخودمان بخودمان بگوئیم رفیق خوب باش نسبت بهمه نیك بین باشیم دشمنی عداوت بدخواهی خود پسندی بغض کینه حرص را لعنت کنیم دوستی مروت پاکدامنی مهربانی محبت دستگیری بمال وانتصار را وجههٔ نظر قراربدهیم شخص گروه جماعت نشناسیم وفردی باشیم نیکخواه افراد غنی نیتش دستگیری باشد ودرویش نیتش قناعت دور نیست زندگی رو بەصلاح برود از دسته بندی افتراق دودستهگی تفرقه خیر نخواهیم برد آنچه گفتند غلط آنچه کردند غلط قول کافی نیست باید عملا ضعیف به بیند که قوی در فکر او است چنانکه مثل است اره باشیم نه تیشه نه رنده .

یك **انشاءالله** قوت باراده میدهد و **استغفرالله** بی فتنه وفسادرا مینشاند. ادعیه در حکم سوگژسیون است (تلقین بنفس)

---

(۱) من بسیار اوقات بعسرت وتنگی گذرانده ام امروز راحتم و موجبات آنرا تصور نمیکردم فروش مزرعهٔ خودم را درشهر بارضرر میدانستم پس از سی سال سبب گشایش زندگی من شد

آندرآس درموقع عبور زهره ازجلوآفتاب بسمت مترجمی باگروهی که بفارس آمده بودند برای ملاحظه بایران آمده بود درزبان فارسی مطالعه داشت دربران خواهش ملاقات ازمن کرد غرض آنکه درفارسی حرف تعریف چیست گفتم مطلق یا ودرفارس او(یارو) درضمن صحبت تمجیدی ازمردم ساده ایران نمود گفت بهرده که رفتم صحبت کدخدا مرا گرفت وردهات خودمان صحبت کدخدا برای من ملالت آور است درایران صحبت پیرمردان عرفانی بود ودرفرنك صرف روی مادیات چه سود بردم چه زیان کردم (اسپیریتوالیسم وماتریالیسم) درایران افکار متوجه مواعظ منبری است درفرنك متوجه نطقهای هوس پروری آن رضایت و قناعت این شکایت وبرائت میآورد .

هگل مینویسد در اسلامبل بمسجدی رفتم سادگی و سکوت مرا بحال خوش آورد در کلیسای خودمان عربدهٔ ناقوس و الوان نقش و نگار مجال حال نمیدهد .

پیرلطی میگوید دراسلامبل شب دریچه را بازمیگذاردم که فریاد روح‌افزای اذان را سحر بشنوم .

بهمن‌یار بوعلی‌سینارا تشویق به دعوت میکرد شبی‌ازشبهای زمستان حکیم تشنه‌شد از بهمن‌یار آب خواست گفت کاسه یخ بسته‌است گفت بیرون درب آب جاری‌است بهمن یار عذر آورد درین‌حال آوازاذان بلندشدشیخ گفت مرابدعوت میخوانی وازدوقدم برای‌من برداشتن مضایقه داری پیغمبرچهارصد سال قبل دعوت کردموذن درین‌سرما بالای منار به ادای وظیفه میپردازد .

اصولی از مرام اسلام را یاد کردیم تامعلوم شود حقیقت دموکراسی و سوسیالیستی عملی قابل اجراء چیست حبس‌فکر منع اراده وسلب آزادی‌افرادی نیست مجال استفاده‌مشروع به همه داده شده‌است وهیچ‌طبقه به مراتب محروم نمانده‌است تاریخ نشان‌می‌دهد که تا این‌مرام به نیمه مجری بوده بشربچه مقام ازتعالی وتربیت‌رسید امروزهم انقلابی اگرلازم‌است درتجدد باید برگشت بمسلمانی که اصولی قابل قبول‌هرصاحب وجدانی‌است

فوریه، لاسال، کارل مارکس ، باکونین، بابف ممکن‌است خوش‌نیت بوده باشندخالی ازهواوهوس نبوده‌اندو بدور مرام ماتریالیسم تنیده‌اند کم‌وبیش‌حسدورشك داشته‌انداشتباهات اربعه را کرده‌اند

الذین یبخلون ویامرون الناس بالبخل

آنانکه بخل میکنند ومردم را به بخل میخوانند

منشاء دموکراسی راگفتیم سوسیالیستی درروم‌ازاختلاف‌حقوق‌پیداشد مهاجرین حقوق متوطنین را نداشتند بین فریقتین کار به زد و خورد کشید سنا هر طبقه را حقوق و حدودی مقرر داشت

دردا ینجا است که هیچ کس برای خودحدی قائل نیست لیاقت‌وسایل پیش‌آمد فراموش میشود درکدام مرام‌است که به وجودآهنگر نجار کفاش نانوا قصاب وو حاجت نباشد یکی درسیاه چال معادن کارنکند ویکی سرمیز دفترباد بیزن برقی کنارش نباشد

همه بهمه محتاجند وهمه را درمعونه و نشاط سهم است شاگرد واستاد ناگزیراست

هیچ کس از پیش خود چیزی نشد　　　　تا که شاگرد شکر ریزی نشد

اسراف وطمطرق است که رشك می آورد .

دیانت جلب محبت میکند درساختمان تلگرافخانه رو به میدان توپخانه (حالاسپه) مراقبت داشتم ماه رمضان بود روزی برای نماز به مسجد مروی رفته بودم روزدیگر که به تلگرافخانه رفتم طاهر نامی بود فراشباشی از دور که مرادید صلواة فرستاد نزدیك شدم معلوم شدبرای این است که روزقبل مرا درمسجددیده است اگررفتن به مسجدزحمتی باشد این ثمررادارد

وجه جامع

ملت وجه جامع میخواهد مادیون وطن را اعتبار کرده‌اند و این در مقابل دشمن خارجی مؤثر باشد جماعت برای حفظ مال وناموس اتحاد کنند برای کسب مال ازوطن میگذرند .

سعدی راست :

سعدیا حب وطن گرچه حدیثی است صحیح نتوان مرد بسختی که من اینجا زادم

وحافظ گوید :

دیار ویار مردم را مقید میکند لکن چه جای فارس کاین محنت جهان یکسر نمیارزد

مردم امریکا بومی امریکا نیستند برای کسب معاش از اقطار عالم آنجا جمع شده‌اند بسیار ازایشان آلمانیند در جنك بین‌الملل ۹۱٤ اول مبالغ گزاف کمك برای آلمان فرستادند آخر با آلمان واردجنك شدند و نبود مگرروی منافع مادی .

درداخله دزکلی دیانت وجه جامع است وخصوصی منافع مشترك که داعی شرکت در امورعامه است . وطن همزبانی وهم‌عقیدتی است وعادت

بی هنرانند وفرومایگان مایهٔ آشوب وفتن درجهان

دولت

درصحبت من من‌جمله سخن‌رفت رری شکایات ازدولت گفتم همه ازدولت شکایت‌دارند دولت هیئتی‌ازما مردم است اگربداست ما بدیم خوب بشویم تا دولت هم‌خوب بشود

لاُ یغیّرُ اللهُ ما بقومٍ حتّی یُغیّرُ وا ما بانفُسِهم

خدا تغییر نمیدهد احوال قوم را تا اطوار خودشان راتغییر ندهند .

وقتی‌دزدی بی موالاتی بی‌عفتی‌دویدن دنبال نفسانیات سستی‌دردیانت شایع‌شد بدولت‌هم سرایت میکند ما پاك‌دامن باشیم و پاك‌دامنی بخواهیم دولت‌هم پاکدامن‌میشود توخود حجاب خودی حافظ ازمیان برخیز .

حکومت ایران‌هزار وسیصد سال است مشروطه است حکومتی مشروط بحفظ اوامر ونواهی‌شرع امروزمجلس بجای حاکم شرع‌آمده‌است روزنامه بجای منبر ومایهٔ خرابی‌این است کـه این دو عضو بوظیفه عمل نمیکنند طمع و غرض نمیگذارد اگرگروهی فرشته‌هم از آسمان بیاید وتشکیل دولت بدهد دولت قهراً همرنك جماعت خواهدشد .

مملکت آرامش وتعالی حاصل نمیکند مگربقدرت وعدالت قدرت‌را باید بدولت‌داد و عدالت را خواست .

عدالت بی‌قدرت هبا است وقدرت بی‌عدالت بلا است

اقتصاد

نعمتان مجهولتان الصحة والأمان

حتی صحت بی امنیت نمیشود و امنیت قسمتی از صحت است و پایه اقتصاد و اقتصاد تدبیر بدست آوردن مال و صرف آن در تنظیم حوائج در حد ضرورت

لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل

به بیهوده اموالتان را صرف نکنید.

هرون عمارتی مزین ساخته بود در ملاقات حضرت موسی بن جعفر (۱) گفت این را چگونه می بینی فرمودند اگر از مال خودت ساختهٔ اسراف و اگر از مال غیر حرام رعایت حلال و حرام در زندگی اصلی بس مهم است.

عمارات مجلل را میشود در ردیف زینت آورد و اگر از مال حلال باشد وسیله انتشار ثروت دانست.

اما بخت آزمائیها را قسیم خذ منهم الصدقه آنجا که نظر به رفع حاجتی از حاجات باشد و برصرفه فقراء.

بلای تقلید

تمدن و تربیت در مشرق سابقه دارد در مغرب در اکتشافات علمی و صنعتی پیش افتادند در اخلاق هنوز بمقام مشرقیان نرسیده اند بلکه در مائهٔ اخیر که مذهب اهل حل و عقد ماتریالیسم شد عقب رفتند تمدن بولواری بر تمدن لابراتواری غلبه کرد و آن تمدن ناچیز بما سرایت تمدن را بصورت گرفتیم کلاهمان را عوض کردیم که رنك تمدن بخود بدهیم در حوزه خواص ملیت ما از دست رفت در مقابل هنرهای لابراتوری بی سیم رادیو هواپیما مستسبع شدیم رقص قمار شرب تظاهر بفواحش را ترقی دانستیم افکار بی پای ماتریالیسم را بخود راه دادیم که امروز از بیداد آن همه جا غوغا بپا است و فریاد بلند دور سر خود چرخ میزنیم و نمیدانیم چه کنیم یك از مراحل رسیدن براه عافیت برگشتن از این راه غوایت است که العود احمد و ما هنوز اندر خم یك کوچه ایم.

ما زندگی ئی داشتیم ساده آرام بی دغدغه خالی از بعض تکلفات مزاحم یك اطاق برای زندگی کافی بود در آن زیست میکردم میخوابیدیم غذا میخوردیم امروز اطاق خواب معطل تخت خواب اطاق ناهارخوری معطل بساط تغذیه اطاق دفتر اطاق سالن حتی اطاق قمار لازم شده است برای تدارك بهمین نسبت بحرص و دزدی افزوده.

سابق یك اطاق یا دو اطاق برای زندگی یك خانواده کافی بود اطاقها طاقچه داشت بجای میز و قفسه رف داشت که کالای پس دستی را بالای رف میگذاردند (صندوقخانه) رختخواب را کنار دیوار امروز تختخواب میز صندلی نیمکت قفسه جاشك کن منزل لازم است همهٔ این تکلفات زندگی را دشوار کرده است رشك و حسادت را بسیار. و تلاش روزی را مشکل

---

(۱) بهلول را هم گفته اند

طمطراقی اگر بود درمنازل مستور بود امروز در سینما هتلها رستورانها قهوه‌خانه‌ها شیرینی فروشی‌ها مکشوف و برملا است همه سبب رشك حسد رقابت و بدتر از همه تخریب زندگی خانواده و ترویج فحشا لازم نیست کمو نیست‌ها برسر نکاح بخود زحمت بدهند این طرز زندگی نکاح را ازبین خواهد برد و کار سیویلیزاسیون به سیفیلیزاسیون خواهد کشید و هزینه زندگی روز بروز بالاتر خواهد رفت دزدی رشوه و هیزی دست بالا را خواهد گرفت.

خانقاهها هرجا دایر بود زندگی وارستکان برای قوم سرمشق استفاده اخلاقی از حرص ودویدن دنبال دنیا منصرف میشدند و تسلی میبافتند حال آ نهمه ازدست رفته است همت مقصور در استفادهٔ ازشهوات و نفسانیات است جهد کن که ازعشرت کام خویش بستانی ازشمر دیگر حافظ وامثال آن یاد نمیشود.

غلام همت آنم که زیر چرخ کبود ‌ ‌ ‌ ‌ زهرچه رنك تعلق پذیرد آزاداست

تاسی‌چهل‌سال قبل باصطلاح دموکرات نبودیم اما زندگی دموکرات داشتیم اعیان اشراف در مساجد درروضه خوانیها باعامه اصطکاك داشتند دستگیری میکردند خرجهامیدادند درب خانه‌ها باز بود سفره‌ها پهن خانهٔ نبود که درآن وسیله پذیرائی ده‌الی بیست نفر ازهرجهة فراهم نباشد حتی رختخواب خدمه از مرد و زن بعد خود قانع و راضی بودند فاضل ناهار دربار را درسبزه‌میدان میفروختند کمتر خانهٔ بود که چهارپنج نفررا از مرد و زن جمع آوری نکند تا صد ودویست هم میرسید.

وزارتخانه‌ها سفره عام داشتند خلطه وآمیزش زیاد بود همه خرسند بودند ازگوشه و کنار حرفهای تازه را نفهمیده بگوش مردم میکشیدند ومورد اعتنا نبود عنوان مجلس که پیدا شد سخن‌های سخیف و افکار کثیف درعنوان آزادی بی پیکر برسرزبانها افتاد بتقلید تمدن بولواری و تفنن دربیماری‌رشتهٔ زندگی ساده‌خودمان‌از دست رفت وپا بدایره تجدد گذاردیم آن‌دموکراسی‌حقیقی‌فراموش شد و فساداخلاق بالاگرفت درب‌خانه ها بسته‌شد علاقه‌ها گسسته شکایات‌پیوسته‌روز بروز برتکلفات زندگی افزود وازتعیشات‌عمومی کاست بین طبقات افتراق افتادو ازهرطرف‌تزریق نفاق شد کارخانه اگرداشتیم بازار ارسی دوزها بودبازهم‌العودُاحمد

وَالذینَ ینقُضونَ عهدَاللهِ مِن بعدِ میثاقِهِ وَیقطعونَ ما اَمرَاللهُ ان یوصَلَ وَ یُفسدونَ فی‌الارضِ اولئكَ لهُمُ اللعنهُ ولهم سوءُالدار (رعد ۲۵)

آنانکه میشکنند پیمان خدا را پس از پیوستن و میبرند رشته رسیدن به‌امرالله را و فسادمیکنند درزمین‌لعنت او برایشان و برای ایشان‌بدی سرای دیگرخواهدبود (در همین‌سرا می‌بینیم) وقت آن است که بگوئیم اما از دل.

اِهدنا الصراطَ المستقیم

حکایت ما حکایت آن مکتبدار شد کـه شاگردان روی مواعده گفتند جناب میرزا خدا بد ندهد مگر کسالت دارید امر برجناب میرزا مشتبه شد برخاست و از پی معالجه رفت مرض را درذهن ما تزریق کردند ومشتبه شده‌ایم تا رفع اشتباه نکنیم صحت نخواهیم یافت مرض‌درممالك سایره‌آزادی و مساوات دروغی‌است درولایت ما تعقیب تمدن‌وترقی بولواری و تکلفات مضر.

نکاح که دراسلام موردتاکید بسیار استرو به تقلیل است

ان یکونوا فقراء یغنیهم الله من فضله

اگر ارتباط مردوزن را بشود درتحت قانون آورد بهترین قوانین چه درآمیختن چه در گیختن قانون اسلام است افکارامم (صفحه ۱۱۸)

درمیان مترقیان روزبروز درکاستن است.

بواسطه رفع حجاب درحقیقت حجب و قبول رسوم ناباب و تقلید هرزه گردان پاریس تکلف درلباس بجائی کشیده که عایدات مشروع وحلال هشتاد درصد وفا به ایفای مد نمیکند لباس صبح لباس ظهر لباس عصر لباس شب کفش وجوراب و کلاه همرنك دامن.

مدچیست زعادات تو هرچه وارو — درکاستن موی زطرف ابرو

تغییر برش بجامه و کفش و کلاه — رنك غلط لب وسرانگشت ومو

سابق وسمه میکشید ند سرانگشتان را حنا می بستند چون پولی بخارج نمیرفت وحشی گری بود حال که میلغی گزاف به بهای ماتیك میرود نشانه ترقی وتمدن است.

خلق را تقلیدشان برباد باد — ای دوصد لعنت برین تقلید باد.

بگوئیم مدهم وسیله انتشار ثروت است، درصورتی خواهد بود که از متاع داخله باشد نه از جنس خارجه ومنحصر به ثروتمندان نه بلای جان بی ثروتان بشود ومزید رشك

ازدحام زن درادارات برضررخانواده است مگرزنهای جاافتاده در بهداری و فرهنك که مقتضی حفظ عفت وتجزبه مدارس دختروپسراست.

مردها از بیکاری فریاد دارندزنهاهم وظیفه خود را از دست داده پادرکفش مرد ها میکنند یکی ازجنگهای آتیه جنك زن ومرد خواهد بود زن بهتر است به وظیفه خود بپردازد حرص بصادرات زنها را درخارجه بکار کشید ما آن حاجت را نداریم صرف تقلید است با فکر شیطنت.

اما مدرسه

برنامه مدارس ما صحیح نیست هنوز یك مدرسه با تمام ملزومات نداریم و مدرسه زیاد می کنیم و افاده‌چی ناقص می‌سازیم از هرطبقه در مدارس قبول می کنیم و یك رقم تدریس ادارات ما روز بروز پرمی‌شود از اجزائی که طرف حاجت نیستند چند سال است که مدرسه فلاحت داریم یك نفر که بحقیقت فلاحت بداند تربیت نشده‌است اگرهم ندرتة یکی چیزی آموخته است بآبادی ملك پدرش نپرداخته شاگرد مدرسه فلاحت باید از اولاد ملاك باشد دنبال فلاحت بروند نه دنبال بازرسی فلان‌اداره واگراز رعیت زاده هاهم یکی بمدرسه می آید برای تعقیب شغل پدرش نیست درادرهٔ صندلی میخواهد درممالك سایره محصلین قانون وارد خدمت دولت می شوند ازشعب دیگرموقوف به حاجت است (صفحه ۷۳)

ممالك مترقی برای هرحرفه نجاری آهنگری خانه‌داری آشپزی خیاطی وغیره مدرسه دارند مدرسه دستگاه کارمند سازی است نه مردمی که چهار کلمه از اینجا آنجا یادگرفته معطل بمانند مزاحم باشند مدرسه در دهات بطرزی که برنامه مرتب است سبب خواهد شد که رعیت وزارع ازدست برود همه درشهر بریزند و از دولت کار بخواهند مختصر بودجه که داریم بایدصرف مدارس شهری مفید بشود در مرحله اولی طب مکانیك مهندسی حساب کارهائی که مشتری داشته باشد و پی کار خارج وآزاد بروند.

امروزازمدارس لازم مدرسه معلم‌سازی مهم‌است معلم‌نداریم مدرسه میسازیم خصوص

درحساب و ریاضی و از همین جهة جوانان ما از ریاضی گریزانید .

بجای مدرسه دردهات بدستیاری شاگردان‌مدرسه فلاحت فرمهای فلاحتی ترتیب بدهند که نمونه باشد فعلا بمراتب بهتراست. میدانم مرا تخطئه میکنند لیك نفی حکمت مکن از بهر دل عامی چند در دهات همان‌مکتبخانه های سادهٔ قدیم کافی است .دستگاه نمیخواهد

سر دفتر برنامه مدارس‌ما باید دیانت باشد آنهم در تحت نظر مردمان‌متدین روشن فکر که حقیقت‌دیانت وحکمت آن رابیاموزند نه قناعت بسطحیات کنندو به متشابهات بپردازند

یکی از کسان من که لیسانس گرفته است میپرسد که حضرت‌فاطمه چه (ع) نسبت با حضرت حسین(ع)داشت تف برین معارف .

مدرسه باید مربی‌اخلاق باشد حتی‌جوانان فاسدالاخلاق را خالی به پیشانی بنهد .

مولوی گوید :

تیغ‌دادن در کف زنگی مست   به که افتد علم ناکس‌را بدست

دزدهای مدرسه دیده بکمك فنون علمی‌دزدی میکنند

دوطایفه امروز درجامعه مشتری مدارس ناقص هستندوقانع به‌خواندن‌بدون‌استطاعت امتیازصحیح ازسقیم روزنامه نویس‌برای ازدیاد مشتری‌واهل‌فساد برای انتشارافکار ناهنجار وتولید وسوسه درافکار .

مدرسه باید کار آگاهان سربزیر بسازد نه مفسدان سر بهوا نیجه آلمانی‌هم اگرخوش خیال بودعاقبت اندیش نبود. این راهم بگویم عالم بهرفنی بیش‌ازحاجت وجود معطله خواهدبود

دیانت مسا نکتهٔ از تربیت‌اخلاقی سیاسی واقتصادی فروگذار نکرده‌است راستی درستی مردم دوستی میانه روی‌دست گیری کسب روزی‌ازراه‌حلال آموختن‌علم‌سیاحت درآفاق‌احترازازفساد عنادتبذیراسراف ومناهی .

فایدهٔ که از توسعه مدارس برده‌ایم این‌است که جمعی‌را از رشته خود منصرف کرده‌ایم چند کلمه ناقص‌آموخته‌اند و بار بودجه مملکت شده‌اندبدون هیچ نتیجه یا رفع‌حاجتی همه‌حریص در تلاش کسب ثروت نه‌ایمان‌دارند نه‌وجدان نه بحدی‌قناعت. نه وقوف کافی بشغل‌خود(۱)

مراقبت دراخلاق درمدرسه امری است مهم یك بد اخلاق جماعتی را بد اخلاق میکنند اخلاق فاسد مسری‌ترازاخلاق نیك‌است (۲)

ندیدستی که گاوی درعلف زار   بیالاید همه گاوان ده را

کارمند

وظیفهٔ دولت این است که زندگی را ببرد روی سادگی بی‌آلایشی ما مقلد علی (ع)

---

(۱) قسمت‌عمده توجه به ورزش‌است‌خصوص دخترها درلباسهای‌مخصوص که محوقباحت می کند وحس‌حیارا میکاهد بازلعنت به تقلید نمی‌دانم مسابقه‌دخترها در دویدن کجای‌تربیت‌است

(۲) دررسالهٔ خواندم که جوانان را بایددرترغیب نکاح راه ورسم عشق‌بازی‌آموخت قدما برآن بودند که‌جوانان را باید درطریق تقوی به‌اهمیت تشکیل خانواده که پایه تمدن است آگاهی داد ووظیفه وجدانی آموخت‌آب ورنك‌را مدخلیت نداد نام وننك را در نظر گرفت نه ظهورشکوفه جلوه گل ونوای بلبل همه برای تولید مثل وبقای نوع است . لمؤلفه

طبیعت همه از پی زایش است   جهانرا ز زایش‌خودآرایش‌است

نکاح اجباری شاید اهمیتش کمتراز تعلیمات‌اجباری نباشد.

هستیم ما را چه به طمطراق تبذیر اسراف تا کارمندان تأسی کنند حسد رقابت رشك کم شود .
حتی الامکان به بیت المال کمتر زحمت بدهند قرآن میگوید :

أُوحِیَ اِلی داوُدَ انّكَ نعم العبد لولا تأکُلُ من بیتِ المال

وحی شد به داود که تو بنده خوبی هستی اگر از بیت المال نمیخوردی .

کارمندان دولت باید افتخار بخدمت مملکت داشته باشند و خدمت مملکت باید مقام احترامی داشته باشد مکنت و ثروت در آن مدخلیت نداشته باشد و اگر ثروتمندی لیاقت خدمت به دولت و ملت را داشته باشد بخزانه مملکت تحمیلی نکند نه خدمت را برای تحصیل ثروت بخواهد کما نحن فیه . در عین حال باید کارمند درمعیشت آسایش داشته باشد و رعایت عائله او بشود که از تشکیل خانواده طفره نرود چنانکه در نظام برای هر فرزند مبلغی بر حقوق کارمند می افزایند درممالك سایره سفراء را از کاردانان ثروتمند اختیار میکنند که بیشتر از بودجه حفظ آبرو بکنند وما . . .

درحال کنونی جادارد دولت بین کارمندان با سواد وخط و بی سوادان باخطوط لایقرء امتیازی بگذارد ماشین تحریر خط را از بین برده است آنجا که به ماشین نتوانسته اند متوسل شوند باید از رمل سررشته داشت تابتوان خطوط را خواند .

خط چنان به ز قلم رانده که بیاساید از آن خواننده

اردشیر به مبلغی محتاج شد تاجری تقبل کرد بشرط آنکه پسر او را کاری دولتی بدهند اردشیر نپذیرفت که کارمند دولت باید بشغل خود مفتخر باشد خرید وفروش نمی شود و ثروت در آن معتبر نیست .

نه فقط وظیفه دولت است که باقتصاد زندگی کند ثروتمندان را هم باید از اسراف و خودنمائی منع کرد ثروت درراه تدارك ثروت صرف شود تا مردم مملکت مستفیظ شوند و بی کار نمانند .

منع کسب ثروت ضرر جماعت است ثروت هرچه بیشتر بهتر لاکن باید از راه حلال کسب و بحاجات مبرم جماعت صرف شود به تجمل و تعیشات نامشروع منابع ثروت مملکت را ضایع نکنند بهاباطیل بیگانه بهدر ندهند ثروت در بانکها جمع شود و بمصرف توسعه تجارت و تولید منابع ثروت برسد ثروتمندان نباشند بانك نخواهد بود . مدارس مساجد حمام پل کاروانسرا و آبادیهای دیگر را در مملکت ثروتمندان کرده اند .

طبع ایرانی تجمل پسند وخودنما است مرد آخر بین مبارك بنده است

کُلوا و اشرَبوا ولا تُسرِفوا

تجار ما هم از پیکر در رفته اند سابق معروف بود نان بشیشه میمالیدند و تجار معتبر بهقاطری قناعت داشتند امروز میز شام و ناهارشان از هر کس رنگین تر است تختخوابشان مزین تر واتومبیل نمره اول را سال بسال عوض میکنند رقابتی شده که مردم خانه ملك و کالا را میفروشند و اتومبیل میخرند که از گردشگاهها استفاده کنند همه معایب برمیگردد روی زندگی طمطراقی و انصراف از تقوی تقلید معیشتی که امروز جهان را مستأصل کرده است .

درزمان ناصرالدین شاه تا اواخر درشکه منحصر بود به دربار و چند نفر از اعیان سایرین حق سواری درشکه نداشتند پدرم اواخر درشکه داشت اما اخوان اجازه سواری نداشتیم مسافات

دور را با اسب طی می کردیم از علماء اول کسی که درشکه سوار شد مرحوم سید عبدالله بهبهانی بود و باز سالها علماء مرکبشان قاطر بود .

حال در خیابان ردیف اتومبیل ایستاده راه برعبور و مرور مسدود است تصور میکنیم پیش رفته ایم بلی حاجت بوسائل نقلیه افزوده لکن باید عمومی باشد وسایل عمومی را باید تمیز و مرتب کرد که مجبور به تدارك خصوصی نباشیم و باین اندازه سرمایه مملکت را بخارج نفرستیم معایب بسیار است همه میگویند و مینویسند و بگوشها باد است .(۱)

فساد چرخ نبینیم و نشنویم همی — که چشمها همه کور است و گوشها همه کر

مجلس شورای ملی

مردم یونان مردمی بودند مهاجر بطرز ایلات رئیس برخود اختیار میکردند و گردن بفرمان او می نهادند شجاعت و طلاقت لسان مردی را روی کار میآورد سابقه سلطنت و خانواده چون ممالك باستانی نداشتند چنانکه گفتیم سولون حکیم دستوری داد و پریکلس بموقع اجراء گذاشت ملت را شریك حکومت کرد از آنجا دموکراسی پیدا شد مردم آتن معدودی بودند همرنك و همسر نه تباین بسیار در زندگی بود نه بیچ بی شمار در سیاست روز بروز حاجات متشتت شد و سیاست گره برداشت ملل امروزه آن گونه مداخله در امور مقدورشان نیست مجلسی که برقرار کردند شرکت جامعه در آن میسر نیست جمعی از مبرزین هرطبقه باید انتخاب شوند و ناظر اعمال هیئت اجرائیه باشند با اوضاع امروزه نمیتوان در سیاست تنها رفت پیش آمدها وسیاستهای متضاد چون سیل ملل را با خود میبرد اگر حکومت ملی بود جنك نمیشد .

ماهم روی پیش آمد مجلس ساختیم و بواسطه عدم آشنائی باین اساس تکی را اختیار کردیم که قالب قدم ما نبود پس از چهل سال هنوز ملت تصور صحیح از حکومت مجلسی و حکومت شورائی ندارد. نمایندگانمان هم

دیانت ما امر بشور میکند و شاور هم فی الامر یا امرهم شوری بینهم وارد است شورای ما با شور آیه فقط در لفظ مشترك است.

ما شکایت داشتیم از استبداد دولت ، باطرز انتخابات و نبودن ثالثی در میان گرفتار استبداد غیر مسئول شدیم دولت هرچه بود در انتظام امنیت و آسایش مسئول بود مجلس در کارها بسودها انگشت میکند و مسئولیت هم ندارد باغراض شخصی و انگشت غیرهردم تزلزل در دستگاه دولت می اندازد وامور نزدیك به هرج و مرج است .

---

(۱) در کابینه من محمد علیمیرزای خاقانی رمز بود در رشوهٔ شرکت داشت و از رویتش بدم می آمد (صفحه ۳۳) او را از خدمت معاف کردم آقای سید ابوالقاسم کاشانی مکرر توسط کرد عذر آوردم.

حامدی پسر اعتماد دربار را که از اعضای کابینه بود در حوزه جاسوسی شوروی دعوت کردند و ماهی دویست تومان باو میدادند به آیرم رئیس نظمیه اطلاع داد قرارشد چندی برود و اجرت را بگیرد و باو اطلاعات بدهد من جمله گفته بودند از پستخانه تلگرافخانه و وزارت خارجه مستحضریم از گنجه اسناد هیئت بی خبریم و آن گنجه باختیار هدایت قلی هدایت (اعتضادالملك پسر عمو بود) در نتیجه ۲۳ نفر گرفتار شدند و پس از استنطاق پنج نفر تیرباران من جمله خاقانی پس از من در کابینه فروغی هدایت بر سر شغل خود ریاست کابینه بود در کابینه جم دیگری را بجای او آوردند !!! خیلی تعجب کردم تعجب هم نداشت او هم رنك نبود.

دولتهائی که میآیند روی سازش‌هائی است سیاه وسفید که درعمل عهود مورداجری پیدا نمیکند منجر به تغییر میشود صلاح ولیاقت مناط نیست وزرا هنوزاجزای کابینه شان را نشناخته کابینه عوض میشود وزرا هرقدر توانا باشند فرصتی میخواهد تا اشتباهات خودشانرا اصلاح کنند .

عندالواقع بیشتر وکلای‌ما موکل ندارند وعلت درطرزانتخاب است که امروز همه‌جا مضراضطراری است ودرمملکت ما مضر اختیاری . (صفحه ۵۷۹)

حکمت مجلس شور درمصالح مملکت بود دراین‌مملکت وسیله رسیدن بمقام واستفاده ازمنابع‌دولتی یاملتی‌است مصلحت درکار نیست وگاهی حرفهای حسابی زیرزانو می‌رود‌دولت اکثریت را میپاید برای چند روزی ریاست، اکثریت با دولت همراه است برای استفاده از هرقبیل : جا انداختن دوستان تلافـی با مخالفان بردن‌منابع دولتی‌ارزان

می‌گویند‌اراده‌ملت‌ملت آرزوش‌امنیت وآسایش است که میدان‌داران باید تدارک کنند وهمهٔ اشتباهات‌را‌باسم‌ملت‌اینان کرده‌اند ناحق‌میگوئیم ناحق‌میجوئیم ازحق چه‌انتظارداریم.

دولت های باصطلاح دموکرات‌اقلاحق‌انتقاد بسیاست پژوهان میدهند اینك‌درعنوان‌مساوات طرزی هم به‌شیوه دورهٔ فراعنه شایع است که ازبطون قصور عالی امرصادر میکردد ومردم میبایست تعبداً به نان وآبی‌ساخته گنبدهای هرمان رابرپا کنندمردم قبط دو فرقه بودند قومی زبان‌دارقومی زبان‌بسته .

وزیرمختار آذربایجان‌قفقاز پس‌ازآنکه باکو بتصرف شوروی‌رفت عزیمت ترکیه کرد روزی نزد من آمـد و دو ساعت صحبت کردو من گوش‌دادم آخر گـفت شما بـاری از دل من نمی‌توانید بردارید اما متشکرم به صحبت من گوش دادید و آنچه در سینه داشتم گفتم واین‌ازبرای من تشفی‌ای بود وای بحال‌مردمی که نتوانند درددل خودشان را اظهار بکنند .

پزشکان سیاسی در دیاگنستیك (تشخیص مرض) همه‌وقت اشتباه کرده‌اند و هیچگاه قدر شربت نگاه نداشته‌اند این‌است که مزاج مللرو بصحت نمیگذارد افراط است وتفریط .

طبع‌حکومت‌شورائی تشکیل‌احزاب پیش‌آورد‌حیدری نعمتی رسمیت یافت‌اختلاف‌رفت روی بهره ازسفره صنعت ونسبت‌استفاده جنك‌طبقاتی درانداختند صدق‌رسول‌الله سم‌لایومن احدکم حتی یحب لاخیه المؤمن مایحب لنفسه ایمان نیاورده‌ایدهیچ‌یك(یاامنیت ندارید) مگرآنکه بخواهید برای برادرمومن‌خودتان آنچه را برای‌خودمیخواهید وقت‌است که روبه حزب‌الله بیاوریم ان‌حزب الله هم الغالبون ازتجمل باید کاست ورضای مستمندان را باید خرابید و برشیطان نفس‌لعنت فرستادان‌الشیطان‌لکم‌عدوفاتخذوه‌عدواً‌انمایدعوحزبه لیکونوامن‌اصحاب السعیر (فاطرایه۰)(۱)

به شهادت تاریخ دسته بندیها وتشکیل احزاب‌وتلاش دربدست‌آوردن‌حکومت جز نفاق وشقاق نتیجه نداد‌پایه زندگی‌رابرصنعت وتدارك معاش‌راازراه صادرات‌خواستندواین‌درتعقیب اشتباهات چهارگانه‌اشتباه پنجم‌است ارپ صادرکن امریکاصادرکن آسیادرتدارك مگرعقب ماندگان افریقا وجزایر دریا چه اندازه استطاعت خرید دارند آنجاهم دست بکار خواهند گذارد باید درصادرات که درآتیه مبادله اجناس خواهد بود‌اندازه وانگاره بدست آوردو بیشتر به زراعت پرداخت . ومهاجرت بی‌توپ وتفنك

جنجال در اطراف قانون اساسی

در اطراف تغیری در قانون اساسی بسیار گفتند و روی اقوال عمرو وزید مصلحت را خلاف مصلحت شمردند قانون اساسی البته محترم است خصوص قانون‌اساسی‌ما که‌پایه بر اسلام

(۱) آخرنتیجه دسته بندیهای حزبی سیاست موسولینی؛ لنین وهیتلربودهمه افراط وتفریط

دارد در اساس تغییر پذیر نخواهد بود به اقتضای وقت در قرآن هم بداء حاصل شده است (در فروعات) بقره آیه ۱۰۰ آنچه از آیات برگردانیم یا فرو گذاریم می آوریم بهتری یا مثل آنرا

فصل مکتوب حفظ مصلحت نیست فهوای عام و خاص نگاه دار مصلحت است دیدیم که بساط باغ شاه جلوگیری از اعادهٔ مصلحت نکرد و دیدیم که خستگی از هرج و مرج و تدارك امنیت و پیشرفت امور در نتیجه دیکتاتوری پیش و مجلس را بر سر تسلیم آورد.

تمام اصطلاحات شایعه در معنی لغوی نه مفید است نه مضر در عمل مفید و مضر میشود تا نیت چه باشد و عمل چه اجرای عدالت باید خواست و از تقاضا فرو ننشست عدالت بی دیکتاتوری عاطل است و دیکتاتوری بی عدالت باطل انحلال مجلس توأماً با صدور فرمان انتخابات راه ضررش مسدود است شاه مملکت قانونی با ملت بیدار برخلاف مصلحت مملکت و ملت عملی نمی کند چه بر ضرر خودش است پس نگرانی نیست و کل یوم هو فی شأن

مطبوعات و روزنامه(۱)

روزنامه میبایست جای منبر را گرفته باشد، منبر بمداخله مردم بی سواد خاصیت خود را از دست داده بود روزنامه بدتر شد چون علف صحرا هر روز از زمین افکار میرویید عدهٔ روزنامه و مجله از حد احصاء بیرون رفته است قلیلی وقایع را مینویسند بعضی معایب را با قدری فلفل می نگارند اکثر از کیسه صاحبان اغراض اداره می شوند مجلات غالب شعر است در عنوان ادبیات بعض روزنامه ها دلال فحشاء و وسیلهٔ تقاضا بوده عنوانی به تهدید میکنند مگر نیازی برسد و اغماضی بشود.

چند شعر انوری میکنم.

خواجه اسفندیار می دانی	که برنجم ز چرخ روئین تن
خرد زال را بپرسیدم	حالتم را چه حیلت است و چه فن
گفت افراسیاب دهر شوی	گر بدست آوری ززر دو سه من
گر فرستی توئی فریدونم	ورنه آنکه نعوذ بالله من

روزنامه های ما مطلب ندارند چون فحشاء غیبت تهمت رذالت بیشتر مشتری دارد موضوع بحث است نمی دانم مردم روزنامه ها را خراب کرده اند یا روزنامه ها مردم را در هر حال روزنامه پیش از حاجت داریم.

گاهی با مرکب سیاه گاهی مرکب سرخ بعضی مغربی بعضی مشرقی جنبه مضر بعض مطبوعات میچربد اگر مقالات مفید هم میآورند مضر غلبه دارد نفسانیات و شهوت آمیزی معقول را از بین میبرد طبع ملت را به رذل فحشاء و بی قباحتی جلب کرده اند.

---

(۱) لیپسیك از شهرهای آلمان اختصاصی به چاپخانه دارد معروف است که از بارگاه قدس به ملائکه کروبی خطاب رسید سیاستی برای شیطان معین کنند شدید ترسیاستی که به فکر مقربان ملاء اعلی رسید این بود که شیطان آب دریاها را بیرون بریزد یاریك بیابانها را بر شمارد خطاب رسید کافی نیست آنچه کتاب در لیپسیك چاپ میشود یکبار بخواند اگر مجله و روزنامه را بحساب بیاوریم تهران به نسبت کم از لیپسیك نیست هر وقت مطلب کم می آورند یادی از شعراء می کنند هنوز یك مجلهٔ علمی نداریم. در ممالك سایره در هر رشته مجلهٔ مخصوص دارند جدی و فکاهی از هم جدا است گروهی این گروهی آن بسندند.

یك طرف صحبت از ورزش است وتقویت اعصاب طرف دیگر صحبت از عشق ورزی و تضعیف اعصاب بیشتر شاه نامه میخوانند حالا .. (۱)

یکی در پاریس هر روز تفحص میکرد کی مرده است وطبش که بوده است اطبا را فکری میبایست کرد قرار گذاردند اورا بوظیفهٔ ازاین اعلان منصرف کنند.

درسیاست خارجه

قلم اینجا رسید وسر بشکست مگر بخدا پناه بریم قبل از مشروطیت والغای عهد ترکمان اساس در سیاست رعایت دول کاملة الوداد بود و کاملة الوداد روی مدلول عهدنامه ترکمان که ازهرجهة خصوص اقتصاد دست مارا بسته بود درنامجات به کلمات دوستان استظهار انامل مودت وخاطرحق گذار بر گذار میشد ازطرف ما بتصریح عجز وازطرف مقابل ریشخند پس از مشروطه آن عبارات مبدل بمدل متقابله شد من حقیری ودر برابر تو کبیری.

مطرنیش صدراعظم اطریش درمقابل نمایندگان خارجه سرفرود میآورد گفتند شأن مقام شما نیست گفت میخواهم سرنیزه‌ها را پشت سرمن ببینند بنای سیاست برزور است چارهٔ ما اصلاح احوال خودمان است وتابتوانند سنك درراه میاندازند .

بلی پس ازجنك اخیر صحبت ازمنشور آتلانتیك ومنشور دول متفق وسازمان ملل میرود متأسفانه بین مشترکین درآن پیمانها اتفاق نیست وبوی صلحی نمیآید آشوب در تمامی ذرات عالم است تاخداچه خواهد مگر آن شهاب ثاقب مددی کند سهارا (۲) روی مرز مروت ومدارا مشی باید کرد .و بهانهٔ خشونت بدست نباید داد

گیم اول به گیوم دوم همان وصیت را کرد که نظام الملك به پسرش، آن درمعضلات سلطنت این در اشکالات وخطرات وزارت هردو ازشغل خویش مذمت کردند که باید دروغ گفت خدعه کرد ومظالم برگردن گرفت .

بازهم چه باید کرد

قُل ما اسئَلکُم علیهِ مِن اجرٍ الا من شاءَ ان یَتّخِذَ الی ربّهِ سبیلا (فرقان ٦ ٥)

بگو اجری ازشما نمیخواهم مگر هر که میخواهد بگیرد راهی بسوی رب خود .

قصد من ازدیانت روح دیانت است وروح همهٔ دیانات خوبی مهربانی ودستگیری است اسلام جامع است با مزیداتی وتشخیص کیفیات . از برای حفظ روح باید بدن را سالم نگاه داشت صورت را از دست نداد رنج های بدنی راحت روح میبخشند .

بشر مریض است گرفتار لرزه و تشنج دوای لرزه کنه است و گنه گنه تلخ دیانت تلخی‌هارا به قند آلوده میکند وآرامش روح میدهد تا آنجا که شکایتها برضایت میکشد که

---

(۱) گفته میشود روزنامه رکن چهارم سیاست است و بالاترین وسیلهٔ ثبات چهار پایه است نمیدانم سیاست ما روی چهار پایه چرا ثبات نمییابد .(صندوق عدالت صفحه ۱۰۳)

(۲) سیاست ترکیبی پیدا کرده است که باید گفت مردشوی ترکیبت را ببرد.

وراى آن هيچ نعمت نيست .

آدميزاده طرفه معجونى است از فرشته سرشته وز حيوان
گر كند ميل اين شود به ازاين ور كند ميل آن شود كم از آن

حيوان عيشش بخورد وخواب است فرشته بمقامات روحانى وتاروح آرامش نداشته باشد شخص آسايش ندارد مغربيها عرفان را از دست داده‌اند ..

ومن يعظم شعائر الله فانها من تقوى القلوب

آنكه بزرك شمارد دستورات خدا را همانا ازپاكى دل است

خصايل بشر بعضى غريزى و طبيعى است بعضى كسبى، غريزى احساسات است و اخلاق كسبى صنعت وعلم واخلاق مسرى است بد ياخوب، به تربيت و مراقبت ميشود از بد كاست و برخوب افزود در مدارس ومحافل بايد مراقبت تام داشت و اخلاق و آداب را از موضوعات مهم شمرد به نظافت نزاكت ادب اقتصاد نگذراندن وقت به بطالت نظر داشت.

ان الله لا يغير ما بقوم حتى يغيروا ما بانفسهم

توخود حجاب خودى حافظ ازميان برخيز

چند كلمه در انترناسيونالیسم

كه قصد ادارهٔ امور بين المللى است . سابق امور مشترك تحت قواعد مقبول ملل منظور بود چون تلگراف، پست، روابط، مراوده، تجارت و مسافرت امروز كار كشيده است به مداخله در شخصيات تحريك طبقات نسبت بهمديگر به عنوان حمايت دموكرات برضد سرمايه دار يا بى بضاعت در مقابل ثروتمند وجمع حاصل مساعى ملت در دست دولت وصرف آن به اراده زمامداران بيشتر براى رفاه خود وتبليغات، تجهيزات وجهان كشائى بصورت خيرخواهى . ملت ظرف شوراست اما حق نفس كشيدن ندارد (فضولى موقوف) دموكراسى معنيش اين بود كه همه رأى داشته باشند سوسياليسم برگشت روى آن اصل كه هيچكس رأى نداشته باشد ديكتاتورى در اشد استبداد و خفه كردن عامه منكر نميشود شد كه زمرهٔ از اصول مبوب حق است و اختلاف مسكين و غنى بيرون از حد اعتدال متمكن ازاداى حق مستمندان خود دارى كرد تيشه را بقصد قطع ريشه برداشتند بغض وكينه جلوه گر شد . رعايت اخلاق عادات مشرب وعقايد درين تعديل نمى كنند واين معنى است كه در را برصلح بسته است زندگى ومعيشت كل فرق از قطبين تا خط استواء بريك منوال به سليقه ودستوريك مركز محال است وكوشش بى فايده البته من بپوشم من بخورم من برقصم تو تماشا كن طريق نيست باهم بپوشيم باهم بخوريم و بى جا نرقصيم راه صلح است لاضرر ولاضرار

در مملكت ما عدهٔ عاجزند آنها را بايد باندازه جمع آورى كرد و بكارى بازداشت امر برمى گردد به زارع و كاسب .

اما زارع در مملكت ماشكايت ندارد و تزريقاتى كه كردند مؤثر نيفتاد چه مزدور نيست محصول تسهيم ميشود روى اسهام تن بذرافزار (گاو وگاوآهن) خاك، آب بذر وافزار با رعيت است وسه سهم ميبرد آب وخاك با مالك ودو سهم ميبرد تعمير ابنيه تنقيه قنات پرداخت ماليات با ارباب است اراضى ملك قرا پشك است يعنى زمينى كه در قرعه به هررعيتى افتاد موروثا باختيار او و

اعقاب اواست واگر تجدید پشك بشود بارضایت است رعیت میداند محصول چیست و به اوچه میرسد وارباب(صاحت آب و خاك) چه میبرد واین قاعدهٔ است که ازهفتصد سال قبل گذارده‌اند.

کاسب بردوقسم است زمرهٔ به جمع وخرج خود کسب می کنند (کسب فرادی) ایشان روی بازار متاع خود حساب کارخود را می کنند.

زمرهٔ در کارخانه ها کارگرند اگرشکایتی است راجع باین جماعت است اینجاهم باید قاعده تسهیم برقرارشود صاحب سهم اینجا سرمایهٔ است افزار،مخترع (طراح)،مدیر، کارگر نسبتی باید باملاحظه حوادث در کارآورد واز پنج سهم بفراخور حال هریك سهم ببرند البته این تسهیم به سادگی تسهیم در زراعت نیست تدارك مصالح میخواهد و زحمت پیدا کردن بازار. کارگر باید وارد حساب باشد تا خودش را در نسبت مغبون نداند و خواهد دانست که عرضه و تقاضا و گردش بازار اجرتهارا محدود می کند اجناس در رقابتها ارزش فروششان محدود است. بازبی کارو بیمارسهم‌دارند رؤسا باید ازاسراف بکاهند وزندگی مشروع و به تقوی بنمایند واین اصول چنانکه حلاجی کردیم همه دراحکام قرانی ملحوظ است مع شیئی زاید.

سالها دل طلب جام جم ازما میکرد آنچه خود داشت ز بیگانه تمنامیکرد

بایکی ازرفقا در برلن به مغازه رفتیم میخواست زیرپیراهنی کش باف بخرد فروشنده چند رقم آورد به قماش مختلف نه پسندید و بهتر میخواست گفت روزی یك نفرامریکائی بحجره آمد جوراب خواست همه رقم آوردم و قانع نشد بهتر میخواست من هم ازهمان رقم آخر آوردم و قیمت را دو برابر گفتم راضی شد حدی برای بهتر باید قائل شد.

تن آدمی شریف است بجان آدمیت نه همین لباس زیبا است نشان آدمیت

اگر آنچه امروز می گویند و میخواهند سه چهارقرن پیش عنوان و تعقیب شده بود هیچ یك از شهرهای بزرك آباد نمی‌شد که حال ازنظر می اندازند و اختراعات و مکاشفات صورت نمی بست چه اندازه ذوق شخصی و استقامت افراددر رسیدن به مقصود صرف شده و ثروت بکاررفته است تا تمدن امروزه حاصل شده است مسلکهای جدید بلاشبهه به انحطاط خواهد کشانید.

درخانه های ساخته منزل گرفتن و کالای موجود را تقسیم کردن سهل است آبادی کردن مشکل

وقتی مردم را روی حرفه چهارطبقه کردند سولن حکیم ادای مالیات را مأخذ قرارداد آنکه برای مملکت بیشتر ثمرداشت برتر شمرده میشد آنچه بگویند بشنو و باور مکن که درجماعت ازطبقات گزیر باشد چون چنین است باید معیشت را مراتب نهاد وازاسراف درزندگی درحدودی منع کرد که ثروت به باطل صرف نشود وهمه به نسبت مستفید باشند (۱). درکمو نیستی هم طبقات محفوظ است

---

(۱) از پنج عامل مولد ثروت ولو بدرجات مؤثر باشند همه‌را درمنافع سهیم باید دانست و هیچیك ازعوامل را نمی‌شود ازسهم خود محروم گذارد درحکم امروز بخار و برق اهمیت مخصوص دارند ودرشمارعمال پنجگانه نمیآیند محرکند وسبب رونق فوق العاده وعلیحده سهمی دارند که درآن مؤسس و بازوی کارشریك خواهند بود و امروز رعایت سهم کارگر نمیشود کارفرما و کارگر نباید روی مفهوم آمرو مأمور سلوك کنند بلکه روی مفهوم مقدم و معاضد بنا برمحبت وهم کاری باشد مراست.

مردم بجهان چنین گرفتار نبود در راه معاش اینهمه خار نبود

گر خلق بخورد ندغم یکدیگر خالی بجهان کسی زغمخوار نبود

صلح

اگر پیل زوری و گر تیز چنگ   به نزدیک من صلح بهتر که جنگ

جنگ در ابتدا باچوب بود و سنگ، شمشیر و منجنیق و کشکنجیر هم بعد در کار آمد یونانیان آتش را هم بمیدان آوردند در شاه نامه هم داریم.

یکی آتشین دیگ انداختند   زمین از نریمان بپرداختند

هانیبال بوته به شاخ گاو و گوسفند بست آتش زد و رها کرد رومیان جادوئی پنداشته فرار کردند

چون بشر پا به میدان ترقی و تعالی گذارد توپ و تفنگ پیدا شد اینک که تمدن در فوق ترقی و تعالی است (دموکرات بی غل و غش) کار به گاز مختنق و بمب اتم کشیده است در مقام انسانیت استعمال گاز خفه کن را منع کردند و بجای آن بمب اتم بکار میبرند که در یک لحظه شهری را زیر و رو می کند و تا مسافات بسیار اختناق می آورد در حمایت آزادی از هیچ گونه ویران کردن آتش زدن و گروه گروه مردم بی طرف را فانی کردن خودداری ندارند همه بخاطر دموکراسی که تازه پی مفهوم آن می گردند که پایه اداره امور است به مصلحت نسبی عامه. قدما بران بودند که بقول سعدی

چو شمشیر پیکار برداشتی   نگه دار پنهان ره آشتی

این دقیقه درین دوره تمدن از مد افتاده است بتصور کندن ریشه فساد ریشه های افسد می نشانند.

علی علیه السلام میفرماید لاخیر فیمَن لایألف ولا یُؤلَف

خیر در کسی نیست که نه دوستی بکند نه دوستی بپذیرد در جنگ اخیر عنوان صلح شد و نپذیرفتند

تا مناسبات روی امر و اطاعت است بعبارت دیگر جبر امید توافق بالاراده نیست یکطرف غلول است باید مناسبات برود روی هم کاری و مفهوم معاضدت و یاری تا کارها بصلاح بیفتد اختلافات سر لحاف ملانصرالدین است باید لحاف را بعدالت تقسیم کرد تا نزاع برطرف شود متأسفانه امروز همهٔ صحبت روی صنعت است و ابتلای کارگر این اختلاف چنانکه گفته ام از غرور وغلو در صنعت پیدا شده است و روز بروز در تزاید است طرحهائی که ریخته میشود موقتی است ترکت الری فی الری مرد آخر بین مبارک بندهٔ است قول ژان ژاک روسو را یاد کرده ام افکار امم صفحهٔ ۱۷۵ همانروز میبایست فکر امروز را کرد وامروز فکر فردا را عمر ملت درازاست شاهین ترازوی صادرات روز بروز بر تزلزل میافزاید وعرصهٔ بازار تنگ میشود

آتم را منفجر کردیم نوبت عقدهٔ حرص وحسد است (۱)

امناء و عقلای بانام نشستند وعهد بستند که به اراضی غیر نظر نداشته باشند و هر قومی

---

(۱) جنگ مستمر است وهمه درجنگ، دشمن کیست وموضوع چیست؟

سابق موضوع تصرف کوه، دره، رودخانه وضمناً بردن بضاعت همسایه بود امروز عنوان آزادی است که مفهوم صحیح آن محرز نیست هر کس بسلیقهٔ خود تفسیر میکند و تامفهوم معقولی برای دموکراسی مسلم ندارند جنگ تمام نمیشود.

چون نیتها سلطه و توسعهٔ میدان نفوذ واستفاده است برای تحدید مفهوم دموکراسی حاضر نمیشوند والا حرف حسابی دو کلمه است وهیچ صاحب شعوری از حرف حساب رو گردان نیست بحساب نمیخواهند گردن بنهند رنجبر بهانه قوی است ومحتکر هدف مطلوب دنیا سیری داشت و مردم بعادت مشی میکردند قوه بخار و برق آن رشته را گسیخت انتفاعات بطفیل بخار و برق از تعادل بیرون رفت عنوان حصول تعادل است وغرض تعدی و تجاوز این است که توافق حاصل نمیشود (تو مچاپ که من بچاپم) بقول موسولینی مال دنیا تا بدست دموکرات نیامده است حرام است.

را بحال خود بگذارند که بدأب وذاکان خرد خود را اداره کند اگر دروغ بود چرا گفتند و نوشتند اگر راست بود چرا بوی صلح نمی آید نیست مگر حرص جهانگری اینجا هم تعلیم قرانی فایق است وحاکی از نیات

(انفال ۵۸) ماکانَ لِنبیٍّ ان یکونَ له اَسری حتی یثْخِنَ فی الارض تُریدونَ عَرَضَ الدُنیا واللهُ یُریدُ الآخرة واللهُ عزیزٌ حکیمٌ .

پیغمبر را سزاوار نیست که چشم به اسیر(مال)داشته باشد تاخون بریزد درزمین شما متاع دنیا را میخواهید وخدا آخرت را میخواهد و خدا غالب ودانا است .

سعدیا بسیار گفتن وقت صنایع کردن است وقت عذر آوردن است استغفر الله العظیم(۲)

خاتمه کتاب وحسن مآب

خطرات دوران را بسر آوردم زیر وبالا بسیار دیدم زشت وزیبا بسیار شنیدم شکر خدا را موفق شدم لابلای خدمات موظف هم وطنان را یاد گارهائی ادبی بدفتر بیاورم واگر گاهی بی ادبی شده است وقلم سرکشی کرده است عذر میخواهم وعند کرام الناس مقبول هیچ گاه فرصت راازدست نداده‌ام ودر قصیدهٔ گفته‌ام.

نیست زوال درجهان جز بزمان واین بدان سود کنی تو یا زیان فرصت تو است اسپری

جد من رضا قلیخان هدایت گوشه خلوص را بر مسند جلوس ترجیح می داد اوقات را همه به قدم و قلم در خدمت به علم وادب برگذار کرد پدرم اساس تلگراف را برقرار

تلگراف خانه معبر اسرار بود ومطمح انظار به حسن اداره که در آن دوره نظیر نداشت باتوجهی که ناصر الدین شاه بدین اداره داشت مقام اعتمادی به سزا حاصل کرده بود که هیچ یك از ملازمان را نبود

این بنده در عنفوان جوانی بخدمات شخصی وی بسر بردم شب ها بمصاحبت او مفتخر بودم و از فرمایشات او مستفید می شدم شبی فرمودند میرزا حسین خان صدر اعظم تلگرافخانه را وسیلهٔ تایید کار خود میخواست و من درمحذور بودم بامن بیچیدگی می کرد تا آنجا که سفارت روس را به شکایت ازجریان ادارهٔ تلگراف برانگیخت وطرح سعایت ریخت شکایت را مستقیماً تقدیم شاه کرده بود پشت پاکت که نزدمن ضبط است دستخط شده است این عرایض باید با اطلاع مخبر الدوله بعرض برسد جواب پدرم که هم نزدمن موجود است دندان شکن بود نه از آن گونه که بتوان به سفارت گفت مکتوبی از میرزا حسین خان دارم که ازپدرم خواهش میکند از سفارت روس ملاقاتی بنمایند و ایشان نپذیرفته‌اند که لون تصدیق بخود نگیرد.

من جمله درین موقع فرمودند نه سال دچاردسیسه های صدارت بودم و درآن اضطراب نگران. اوهمه اسباب را برای آزار من داشت من چه داشتم. فکر کردم دیدم من یك وسیله بیشتر ندارم وآن نخواستن است و باحربه نخواستن موفق شدم.

این کلمه نخواستن در دورهٔ زندگی مرکوز ذهن من بود اگر به مشکلات معضل برخوردم و برخوردارشدم که رخت آبرومندی از ورطه خطر بدر بیرم به طفیل این کلمه بود در برمن چه گذشت گفته‌ام .

---

(۲) مصرف وقت چیست لابد می گذرد به صحبت ماجد بهتر

نه از رشوت مرا فلسی است درخوان   نه از ذمهٔ مرا خاری است بر تن

اینك در گوشهٔ دروس بخاطرجمع زندگی سادهٔ دارم هنوز قوت قلمم هست وازدست نمیگذارم پس از فروش بضاعت موروث خانهٔ شهر و مزرعهٔ شهریارسه دانك دروس به ملکیت من در آمد دو دانك و نیم آنرا حبس اولاد ذکور و موقوف بر بعض امور خیریه کردم نیم دانك را باختیار خویش گذاردم اخیراً اراضی آن نیم دانك را فروختم و بعض عمارات ساختم که اجارهٔ آنها کمك به اداره زندگی من می کند در بدو امر از این مبادله دلتنك بودم اینك می بینم مصداق

من یتقی الله یجعل له مخرجاً ویرزقه من حیث لا یحتسب بوده است

بحکم پیش آمد طرحی ریخته شد که ازهوائی اراضی دروس علاوه بر منافع مزروع انتفاعی برده شده باشد این فکر برای من آمده بود که به اجاره از هوائی آب وخاك استفاده به مصلحت عام بشود سرمایه میخواست و موجود نبود آقایان احمد روستا و کاظم امامی باتفاق آقای حسینقلی کمال هدایت نزد من آمده عنوان کردند با معری الیهم قراردادی در بین گذارده شد که آن اراضی را بمدت طولانی باشخاص اجاره بدهیم عایدات تخمینی معامله بنظرم لقمهٔ ناهموار و هضم آن دشوار آمد مگر سروشم بگوش هوش برخواند که هان فراموش مکن که به

لا تأکلوا اموالکم بینکم بالباطل

دلالت کردهٔ وصحبت از

وفی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم

قرار شد سالی دوازده هزار تومان (۱۲۰۰۰۰ ریال) سهم منافع آب وخاك به موقوف علیهم برسد بقیه مال الاجاره بمصرف، ساختمان مریضخانه ۵۰ تختخوابه که ۲۵ تختخواب مجانی باشد، مسجدی باندازه وحمامی بهطرح تازه برسد وبعدها نگاهداری شود (۱)

شکر کردم که واعظ غیر متعظ نبوده ام آقایان امامی وروستا آن استطاعت را نداشتند امامی خارج شد اندیشه بود که آن نیت انجام نپذیر د دست توفیق و دلالت آقای ابو الفتوح علوی نعم الرفیق آقای غلام علی چیست سازرا که شخص باشرافت و مؤید به سعادت است به مساعدت برانگیخت همت انجام این امر نمودند اینك از مراتب سه گانهٔ مریضخانه به بهتر اسلوب و مصالح مرغوب دو مرتبه انجام یافته است امید است انشاالله ختام آنرا بچشم ظاهر بنگرم وتشکر توفیق را بزبان بجا آورم وانشاالله حاجتمندان برخوردار شده از بانی یادی خواهند نمود بتاریخ ۲۱ ماه مهر ۱۳۲۹

کس نماند دیر در این کهنه دیر   خیر بادت گر کنی یادم بخیر

---

(۱) درهشتاد سال قبل شمال منازل ما که حال سفارت ترکیه و آلمان است صحرا بود پدرم زمینی خرید و رضاقلیخان هدایت را در آنجا دفن کردند و تکیه ساختند در موقع توسعه خیابانها قسمتی از آن بخیابان افتاد بقیه را من آباد کردم و مخصوص درمان گاهی شد. که دایر است و اهالی مستفید حال آن بنا کنار خیابان اسلامبل افتاده است منافعی که از مغازه های کنار خیابان عاید می شود مطابق وقف نامه به بهداری وشیر وخورشید سرخ میرسد

فهرست

الف

ب

ف

ق

ك

گ

ل

م

متمم فهرست

شرح بعضی گراورهای کتاب

بعض کلمات دستخط صفحه ٦٥ سطر ٤ مبادا درسطر ٨ پرت کن درسطر ١١ بنویس برای سطر ١٢ برای مدرسه درحاشیه نقره دوم سطر ٤ بنویسم نوشته پیش‌شما .

صفحه ٦٨ سطر ٩ البته حاشیه سطر ٥ گازو ترامو ای‌راه آهن اسبی سطر ٧ این خدمات‌را سطر آخر ملت و دولت.

گراور صفحه ٩١ ، ١٣٢، ١٣٣ نمونهٔ زندگی بی‌تکلف دورهٔ اسبق است

گراور صفحه ١١١ متعلق بصفحهٔ ٨٠ است .

گراور صفحه ١٠٧ دستخط عباس میرزا است به گلین‌خانم مادر ناصرالدین‌شاه که در آن سفارش ازلاچین‌خان میکند که آقا ابراهیم امین‌السلطان خواهر زاده اوست لاچین‌خان خودش و پسرش درجنگها فدای ایران‌شدند

صفحه ١٢٦ نمونه لباس‌شاطرهادرزمان ناصرالدین‌شاه که امروز لباس رسمی است بااین تفاوت که لباس‌شاطرها دامن‌داردو لباس‌رسمی که درممالك مترقی بخاطرزنها برای رقص‌ساخته شده‌است درمقابل دکولته دامن ندآرد .

نیست قصدی اندرین‌جا جز شبق ‌‌‌‌‌‌‌‌‌‌ هر که نقد خویش بنهد برطبق

صفحه ١٩٧ دستخط مشروطیت است که در بعضی روزنامه‌ها ومجلات‌مشتبه با فرمان مظفرالدین‌شاه شده‌است .

صفحهٔ ١٨٥ سطر آخر سیف‌الله‌خان فضل‌الله‌خان‌است ودرانتحاراوتردیداست .

گراورصفحه ١٥٠ و ٣٣٨ نمونه ازطرزحساب سیاق‌است که بمناسبت آن مستوفیها را درازنویس گفتند درمقابل محاسبین این‌دوره که کردنویسند. برصحت عمل‌افزوده نشد برعکس فقط تفریط کاغذ میشود وبرای محاسبین خط وسواد شرط نیست .

گراورصفحه ١٧٦ گراورمینیاتوری بی نظیراست که بدست من آمده‌است فکروقلم‌هردو ممتاز است مجلسی است پرمعنی گویا برای تجسیم شعرسعدی پرداخته شده است .رنك آمیزی سهل است‌اینجا فکری ازقلم نموار

گراورصفحه ١٩٧ دستخط مشروطیت است که درهمان‌موقع دردستگاه خودم گراورشد وموجود است .

گراورصفحه ٣٠٠ ازراست بچپ‌احیاء الملك (دکترشیخ محمد)علیقلی‌خان سرداراسعد مخبرالسلطنه مهدیقلی‌دبیرالملك‌عکس درگردنه مالویا درانگادین انداخته شد.

گراورصفحهٔ ٣٧٤ عکس مرحوم مهدی‌خان منتظم الحکماء است : پسر نظام العلما از خانواده‌شهید ثالث

گراورصفحه ٣٢١ حرکت سواره از زرقان به شیراز .

گراورصفحه ٥١٨ نمونهٔ دومجلس از زن‌های‌ایرانی که مشغول خدمت باقتصادمملکتند ازبانوان متمدن‌مترقی جزرقص وقمار وشرب وخود فروشی هنری‌ندیدیم خانه داری درقهوه خانه می‌شود وبچه داری درسینماهامایه تضییع وقت ومال‌واستفاده ازهوای آلوده به انواع میکرب . موضوعات غالب فنون دزدی جاسوسی و ولنگاری .

گراورصفحه ٥٧٦ صورت مرحوم جنت مکان آیة الله آقای سید ابوالحسن اصفهانی است وزینت نامه .

گراور صفحه ٥٩٤ عکس مجلسی است در فرودگاه مهرآباد که از طرف روزنامه اطلاعات برداشته شد و بمن لطف کردند در موقع عزیمت شاه بامریکا .

گراور صفحه ٥٩٨ نمونه اوج تمدن و ترقی است ومژدهٔ صلح عالم انشاءالله .

گراور صفحه ١٣٠ حسنعلی خان گروی بجای امیرحسین خان

در وضع اعراب (حرکات)

حروف مطلقاً بآواز موضوعی خود خوانده میشوند ساکن ومتحرک سخن درالف و او و یا است که مختلف بتلفظ میآیند .

الف بردوقسم است همزه وهاوی همزه از حروف است هاوی قسیم حرکات (لا) الف چه همزه باشد چـه حاوی در اول کلمه بصورت الف (ا) نگاشته شود حاوی ر مدی برسر میگذارند (آ) یا الفی خنجری در بر (ٰا) در وسط کلمه همزه بصورت مخصوص نوشته (ء) و روی الف و او و یا نهاده میشود بسته به آنکه ماقبل آن مفتوح مضموم یامکسور باشد شأن مؤید بیشر لؤلؤ، لئالی باشد که همزه خود متحرک بود سؤنه مؤید تأمل ، مؤثر ضم میم اینجا اثری در آواز ندارد همزه مفتوح است الف. هاوی اشباع فتحه است ..

واو در تلفظ سه حال دارد به آواز موضوعی (روان داور) متحرکا وساکن.

اگر ماقبل آن مضموم باشد اشباع ضمه است رو مو دود واین واورا معروف گویند و اگر خود حرکت باشد بجای ضمه است دو، تو، لو کو موتیو

آنجا کـه ماقبل واو مضموم باشد و واو بصوت موضوعی خود جزم روی واو گذاریم نُموْ ، دُنُوْ واگر خود متحرک باشد باز بصورت موضوعی خوانده شود حرکت میخواهد. مُوَفَّق ، مُتَوالی

واومعدولهٔ آن است که نوشته میشود وخوانده نمیشود خود، خواهر، خوارزم خوالچه دربعض ولایات خراسان لرستان چیزی ازآواز و اورا ادا میکنند.

یا دوحال دارد بصوت موضوعی متحرک و ساکن یگانه بیان جای یاقسیم حرکت راشباع کسره، دربن صورت مسبوق به کسره است ایران دین یا بین دوحرکت دو یا گفته میشود(١) بیندیش یای دوم در آواز بهمزه اشبه است .

واو ویای مجهول همان کرسی همزهٔ ساکنند و آواز ازهمزه است ممدوداً شیر (شیر درنده)

درمرکبات چیزی از آواز حرکات به آواز واو ویا آمیخته میشود اَیْ مَیْ رَی آیِ اَو مَو، دَولت بفتح میم ودال در لهجهٔ عراقی (ایراک) امروز ای می رایج است بکسر میم.

بسیار از تلفظات الفاظ اجنبی سماعی است خصوص در التقای ساکنین در ستاتیستیک سین ساکن است و فارسی زبان یا سین را کسره میدهد یا همزهٔ مکسوره مقدم میدارد استاتیستیک

آوازها عندالواقع همزهٔ متحرکند ودرممدودات حرکتی بین دوهمزهٔ اول متحرک آخر ساکن که درعروض سبب بسی اشتباه شده است که درجای خودیاد کرده ام (رساله عروض)

---

(١) یاء اول معروف است دوم مخرجی و متحرک یاء اشباع کسره را نیز معروف گویند همچنین و او را

بعض تواریخ به‌سال قمری

واقعه	سال
مراجعت محمدشاه از هرات	١٢٥٤
معرفی معلمین فرانسوی در اصفهان	١٢٥٨
فوت محمدشاه	١٢٦٤
صدارت میرزا تقی‌خان ٢٢ ذی‌قعده	١٢٦٤
اتابکی سلطان محمود میرزا	١٢٦٤
مصالحه ارز روم	١٢٦٤
ازدواج عزت‌الدوله ع٢	١٢٦٥
شورش افواج برامبر	١٢٦٥
دفع سالار ١٥ ج ٢	١٢٦٦
بنای دارالفنون	١٢٦٦
ورود نیاز محرم از خوارزم	١٢٦٧
سفارت رضاقلیخان بخوارزم	١٢٦٧
ایجاد روزنامه وقایع اتفاقیه	١٢٦٧
عزل میرزا تقی‌خان	١٢٦٨
قتل میرزا تقی‌خان ١٨ ع ١	١٢٦٨
افتتاح دارالفنون	١٢٦٨
تألیف روضة‌الصفا	١٢٧٢
صلح پاریس در قضیه هرات	١٢٧٤
وزارت علوم علی‌قلی میرزا	١٢٧٥
عزل میرزا آقاخان	١٢٧٥
ریاست شورای میرزا جعفرخان	١٢٧٥
اول سیم تلگراف بزنجان	١٢٧٥
حرکت مظفرالدین میرزا بآذربایجان	١٢٧٦
ریاست کل تلگرافخانه علیقلی‌خان	١٢٧٧
امتحان اول دارالفنون	١٢٧٨
تأسیس چلوار بافی	١٢٧٩
اعزام شاگرد به فرانسه	١٢٨٣
مسافرت به خراسان	١٢٨٣
توسعه تهران	١٢٨٤
آمدن جرج سیمنس برای سیم انگلیس	١٢٨٤
سپهسالاری میرزا حسین‌خان ١٣ رجب	١٢٨٧
برداشتن نقشه تهران	١٢٨٧
صدارت میرزا حسین‌خان	١٢٨٨
امتیاز راه‌آهن ریتر	١٢٨٩
مسافرت اول فرنك	١٢٩٠
فسخ امتیاز ریتر	١٢٩١
میسیون اطریش در نظام	١٢٩٤
رد قطور (کنگره برلن)	١٢٩٦
فوت اعتضادالسلطنه	١٢٩٦
سفر اول ناصرالدین شاه	١٢٩٠
سفر دوم ناصرالدین‌شاه	١٢٩٦
مسافرت مخبرالدوله به برلن	١٣٠١
تعیین حدود خراسان	١٣٠١
سفر دوم مظفرالدین‌شاه بفرنك	١٣٢٠
استعفای اتابك، زیارت مکه	١٣٢١
مهاجرت علماء بقم (مجلس)	١٣٢٣
تأسیس مجلس	١٣٢٤
کابینه ناصرالملك ١٨ رمضان	١٣٢٥
عزل ناصرالملك ١٤ ذیقعده	١٣٢٥
جکومت آذربایجان من	١٣٢٦
توپ بستن مجلس ٩ ج ٢	١٣٢٦
عزل محمدعلی‌شاه رجب	١٣٢٧
مراجعت من به تبریز ٣ شعبان	١٣٢٧
حکومت فارس	١٣٣٠
حکومت اخیر آذربایجان ٩ ذی‌حجه	١٣٣٨
واقعه ستارخان غره شعبان	١٣٢٨
اولتیماتوم روس	١٣٢٩

سلطان محمود میرزا از گلین خانم نماند معین‌الدین میرزا هم شش‌ساله درگذشت (صفحه ١٠٦) از جیران هم شاه پسری داشته است که دوساله شد.

تصحیحات

درچاپ سربی حروف عوضی بجای‌هم می‌افتد تصحیح را خودم بعهده گرفتم که بهتر شود بدتر شد دراکثرموارد سیاق سخن کمك به تصحیح میکند مواردی را که التباس راه می یابد یاد میکنم ودرخواست که قبلا مروری به تصحیحات بفرمایند | علامت از بالای صفحه است — علامت از پای صفحه.

صفحه	سطر	صحیح
۸	— ۱	یطمعنی
۸	— ۱	یحیین
۸	— ۱۵	بسی
۱۱	— ۷	متمم
۳۰	| ۱۸	تنگه
۴۵	— ۱۲	مذمت
۴۸	+ ۱۷	قصیده
۷۵	+ ۱۶	ملکم
۹۱	— ۱	عزالدوله
۱۰۸	— ۷	امة
۱۲۳	| ۱۶	کیسه
۱۳۰		حسنعلی خان گروسی
۱۴۹	— ۸	وارموند
۱۵۵	— ۸	daselbst
۱۵۹	— ۷	dont
۱۶۱	| ۷	غصب
۱۶۲	+ ۱۲	ملغا
۱۶۹	| ۵	خواهر
۱۸۵	— ۲	فضل‌الله بجای سیف‌الله
۱۹۳	| ۱۴	بلژیك
۲۰۵	— ۲	۱۹ رجب
۲۱۸	— ۶	محل
۲۲۰	— ۸	تجارب السلف
۲۲۶	۳	۹ جمادی الثانی ۱۳۲۶
۲۴۳	— ۸	یفر المرء
۲۴۹	— ۱۶	خاتمی
۲۵۴	— ۷	مقرر ندارند
۲۹۶	— ۱۴	action
۳۴۵	| ۴	سید شرفه
۳۴۹	۴	۲۲ع۲ر۳۳
۳۵۲	۱۳	جزخسران
۳۶۱	— ۱۶	حجت
۳۶۲	۶	ذیل
۳۷۰	— ۲	درجیب
۳۸۵	+ ۶	مستحیل
۳۸۹	— ۵	نکس
۳۹۳	— ۸	تهذیب
۳۹۳	مردمی	که درکو بمغز حرام برخورده اند
۳۹۶	— ۱۴	
۳۹۶	— ۲	رحم‌الله
۳۹۶	— ۱	شمردندی
۴۰۷	— ۸	آزادیستان
۴۰۹	— ۳	لحاظ
۴۱۶	— ۱۱	وانگهی
۴۳۲	— ۱	سردارفاتح
۴۳۹	۳	رکنی نوة
۴۴۰	— ۱۳	عزیمت
۴۷۷	— ۸	وارنجبرا
۴۷۷	۸	رنجبرا
۴۷۸		عوارض قند و شکر زیاداست
۴۷۹	— ۴	شریکند
۵۰۱	| ۱۱	درارپ
۵۰۴	| ۱۷	تیمس
۵۰۵	| ۳	خمر
۵۰۵	۳	رجس
۵۰۸	| ۱۵	تربیت
۵۱۰	۸	جامعه ملل
۵۱۵	— ۷	مالا
۵۱۶	۵	حجب یا حجاب
۵۲۱	۲	مکث
۵۲۵	| ۶	تنك
۵۲۱	۴	زیرند
۵۴۱	۶	سلط
۵۵۱	— ۶	گفتند
۵۵۸	+ ۱۵	فدرال
۵۸۹	+ ۳	قرارداد
۶۰۰	— ۷	غم بجای غیب

صفحه	سطر	صحیح
٦٠١	+٨	آفاق
٦٠٢	+٤	کام بخشی
٦٠٢	+١٢	بحیل
٦٠٧	−٧	تقاتلون
٦٠٨	+٤	مدلول حدیث
٦١٥	+١١	پیش آمد
٦١٦	+٣	بحبل الله
٦١٩	−١+	ینفقون
٦١٩	+٩	اتقیکم
٦١٩	+١٣/١٦	مکررات
٦٢١	−١٢	ان الله لا یغیر ما بقوم

صلاحات دیگر

صفحه ۳۷ دو حکایت درهم رفته است یکی نظیر حکایت اصحاب کهف ، یکی حکایت هفت دختر مسحور هردو در اطراف رود رن. (سطر ١٤ +) پس از بیدار شدند و باز آن که هفت دختر .

درصفحهٔ ۳۹۳ مردمی که در کو بمفزمرام برخورده اند .

درصفحه ١٨٦ −٤+ ناصرالدین میرزا درگراور نیست .

در صفحه ١٨٨ قضیه میرزا مصطفی آشتیانی پس از توپ بستن مجلس است بجای خود می آید .

درصفحه ١٨٩ نصرالملك از طرف اعیان منتخب بود .

درصفحهٔ ٢٢٣ سرسنگینی روسها راجع بسفردوم است .

درصفحهٔ ٢٦٦ و ٢٧٧ آمدن پسرهای رحیم خان مکرر است .

درصفحه ٣٧٦ کامرون درغربی افریقا است اینجا منظور قطعات شرقی است (زنگبار)

درصفحه ۹۹ اعتمادالسطنه محمدحسن خان است .